ترجمهء فارسی

«ریاض الصالحین»

مجموعهء گرانمایه از احادیث پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم

تألیف:

امام ابی زکریا یحیی بن شرف نووی دمشقی (۶۳۱ – ۶۷۶ هـ)

ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروی



سنت دانلود – بزرگترین مرکز دانلود اهل سنت

www.SunnatDownload.com

اهداء:

به: شهیدان همیشه جاوید

به: گلگون کفنان پیکارهای صحنه های نور

به: حماسه سازان فراتر از تاریخ

به: خونبازان سر افراز و پیشرو

به: پیشتازان دشت شرف و شهامت

به: دست آموزان پیامبر پاکی و پارسایی (حضرت محمد صلی الله علیه وسلم)

به: پیروان سید الشهداء در صحنهء نبرد احد (حمزهء قهرمان رضی الله عنه)

به: سالار شهیدان عاشورا در نبردگاه خونین کربلا (حسین بن علی رضی الله عنهما)

به: مجاهدان کشورم (افغانستان)

به: امید پیروزی پایدار اسلام

و سرنگونی کفر و استکبار

در همهء عصرها و نسلها

(خاموش هروی)

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمهء مؤلف رحمه الله علیه

ثنا باد مر خداوند یکتای چیره وغالب و آمرزنده را که بر روز لباس شب می گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینائیی باشد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه اند و پند پذیر.

خداوندیکه از میان بندگانش عدهء را بیداری نصیب فرمود و آنان را برگزید و در این دنیا نعمت زهد و پارسائی ارزانی و به تداوم فکر و اندیشه، و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را بخشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرائط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند.

ثنایش می گویم و رساترین و پاکیزه ترین و شاملترین و بیشترین ثناها را بحضورش تقدیم میکنم.

و گواهی میدهم که معبود برحقی جز یک الله نیکوکار بخشندهء مهربان نیست. و محمد بنده و فرستاده و حبیب و خلیل خداست، آنکه بسوی راه راست و دین ثابت و برحق هدایتگر است که درودها و سلام خدا بر او و دیگر پیامبران و همهء فرزندان شان و دیگر صالحان و نیکوکاران باد.

اما بعد:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

ونیافریدم جن و انس را مگر اینکه مرا بپرستند. من از آنان روزی درخواست نکرده و نمی خواهم که مرا طعام دهند.(الذاریات: ۵۶ – ۵۷)

این آیه صریح است در آنکه آنان برای عبادت و نیایش آفریده شدند از اینرو بر آنان حق است و سزاوار که برای آنچه آفریده شده اند توجه و اهتمام ورزیده و با پارسائی از بهره های دنیا اعراض کنند.

زیرا دنیا سرای فناست نه سرای بقا و مرکب عبور است نه منزل شادمانی.

و آغاز گسستن است نه سرای پیوستن.

از این رو مردم بیدار آن فقط عبادتگران و هشیارترین مردم آن پارسایان اند.

خداوند می فرماید: همانا صفت زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فروفرستادیم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان وحیوانات به آن تغذیه می کنند بروید تا آن هنگام که زمین از خرمی و سبزی بخود زینت بسته و آرایش کرده و مردم خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما روز یا شب در رسد و آنهمه را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه آیات مان را برای اهل فکر بیان می کنیم. یونس: ۲۴.

و آیات وارده در این مورد زیاد است.

و چه خوش گفته شاعر عربی که:

همانا خداوند را بندگان زیرکیست که دنیا را طلاق داده و از فتنه ها ترسیدند

در دنیا نگریستند و چون دانستند که آن جایگاه زندگان نیست

آنرا دریایی انگاشته و اعمال صالحه را در آن بعنوان زورق نجات بکار بردند.

چون حال دنیا چنانست که توصیفش کردم وحال ما هم چنان که گفته آمد پس مکلف را شاید، که راه برگزیدگان و مسلک خداوندان اندیشه و بینائی را برگیرد و به آنچه گفته شد اهتمام ورزیده و به آنچه اشاره رفت خود را آماده سازد و بهترین راه برای این سالک این است که به سنت نبوی صلی الله علیه وسلم آشنا شود و خود پیدا کند.

خداوند می فرماید: با همدیگر به نیکوکاری و تقوی همکاری کنید. مائده: ٢

و در حدیث صحیح آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

خداوند بنده را یاری و اعانت میکند تا لحظه ایکه او در صدد یاری و اعانت برادرش باشد.

و هم فرموده است که:

هر آنکه بر کار خیر راهنمائی کند برای وی مثل ثواب عمل داده می شود، که برای انجام دهندهء آن ارزانی میگردد.

و هم فرموده است که:

به آنکه براه خیری دعوت کند، همان پاداش کسانی که از او پیروی می کنند داده می شود بدون اینکه از مزدشان کم شود.

و اینکه ایشان برای علی رضی الله عنه فرمودند:

پس سوگند به خدا که هرگاه خداوند بوسیلهء تو یک فرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

از این رو مناسب دیدم مختصری از احادیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را گرد آورم شامل اموری که راهنمائی صاحبش بسوی آخرت و حاصل کنندهء آداب ظاهری و باطنی آن بوده شامل بیم و نوید و دیگر انواع از آداب سالکان راه حقیقت باشد. از احادیث زهد و ریاضت های روانی و تهذیب اخلاق و پاکی و مداوای دلها و حفظ و استقامت اعضاء از کجی و انحراف و جز آن از مقاصد عارفان.

و در این مورد بر خود لازم می بینم که فقط احادیث صحیح واضح را ذکر کنم و آن را به کتابهای صحاح معروف نسبت دهم و در ابتدای ابواب آیات قرآن کریم را بیاورم و آنچه را که به ضبط و شرح معنای خفی نیاز داشته باشد با اشاراتی زیبا مزین سازم وهرگاه در آخر حدیث بگویم متفق علیه معنایش آنست که حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

امیدوارم اگر چنانچه کتاب تمام شود مؤلف را بسوی امور خیر راهنمائی نموده و مانعش از انواع بدی ها و مهلکات گردد.

و من از برادری که اندک سودی از آن برد خواستارم که برای من، والدین، مشایخ و دیگر دوستانم و همهء مسلمین دعا کند.

تکیه بر خداوند بخشنده دارم و کارهایم را به او وا می گذارم.

و حسبی الله و نعم الوکیل و لا حول و لا قوة إلا بالله العزیز الحکیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

۱ . باب در مورد اخلاص و درست ساختن نیت در همهء کردارها و گفتار ها وحالات پوشیده و پنهان.

قال الله تعالى: { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ} البينة: ۵

و قال تعالى: { إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ} المؤمنون: ۳۷

و قال تعالى: { قُلْ إِن تُخْفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَاللّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} آل عمران: ۲۹

خداوند میفرماید: و امر نشدند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین اسلام پرستش کنند، و از غیر دین حق روی گردانند و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و این است دین درست. بینه: ۵

و میفرماید: هرگز گوشت و خون این قربانی ها نزد خداوند به درجهء قبول نمیرسد و لیک تقوی شماست که در پیشگاه خدا بدرجهء قبول می رسد. حج: ۳۷

و میفرماید: بگو اگر پنهان کنید آنچه در دلهای شا است یا آشکار نمائید، خداوند آن را می داند. آل عمران: ۲۹

۱– وعَنْ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ أبي حفْصٍ عُمرَ بنِ الْخَطَّابِ بْنِ نُفَيْل بْنِ عَبْد الْعُزَّى بن رياح بْن عبدِ اللَّهِ بْن قُرْطِ بْنِ رزاح بْنِ عَدِيِّ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بن غالبِ الْقُرَشِيِّ العدوِي. رضي الله عنه، قال: سمعْتُ رسُولَ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُولُ « إنَّما الأعمالُ بالنِّيَّات، وإنَّمَا لِكُلِّ امرئٍ مَا نَوَى ، فمنْ كانَتْ هجْرَتُهُ إلَى الله ورَسُولِهِ فهجرتُه إلى الله ورسُوله، ومنْ كَانْتْ هجْرَتُه لدُنْيَا يُصيبُها، أو امرَأةٍ يَنْكحُها فهْجْرَتُهُ إلى ما هَاجَر إليْهِ » متَّفَقٌ على صحَّته.

۱– از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجهء نیت خود را درمیابد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا ورسولش را در می یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن میرسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او بسوی چیزیست که برای رسیدن به آن هجرت نموده است.

ش: این حدیث معنا و مفهوم وسیعی دارد و می رساند که مسلمان باید در همهء اعمال و اقوال خویش رضای خداوند را منظور نظر خویش قرار دهد زیرا بدون اخلاص نیت خداوند ثوابی و مکافاتی نیکو در برابر عمل انسان نمی دهد. و هم باید گفت که هجرت لفظی آنست که انسان خانه و کاشانه اش را برای خدا رها کند، ولی هجرت حقیقی آنست که انسان از گناهان و منهیات خداوندی دوری جوید چنانچه در حدیث دیگر آمده: و المهاجر من هجر ما نهی الله عنه. (مترجم)

٢- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةَ رَضِیَ الله عنها قالت: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: «یَغْزُو جَیْشٌ الْكَعْبَةَ فَإِذَا كَانُوا بِبیْداءَ مِنَ الأَرْضِ یُخْسَفُ بِأَوَّلِهِم وَآخِرِهِمْ ». قَالَت: قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّه، كَیْفَ یُخْسَفُ بأَوَّلِهِم وَآخِرِهِمْ وَفِیهِمْ أَسْوَاقُهُمْ وَمَنْ لَیْسَ مِنهُم؟ قَالَ: «یُخْسَفُ بِأَوَّلِهِم وَآخِرِهِم، ثُمَّ یُبْعَثُون عَلَی نِیَّاتِهِمْ » مُتَّفَقٌ عَلَیْه.

٢- از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر خدا صلی ا لله علیه وسلم فرمود: لشکری برای تسلط بر کعبه می جنگند و چون به زمین صحرایی رسند، اول و آخر شان به زمین فرو برده شوند. عائشه رضی الله عنها گفت: به رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتم: ای رسول خدا چگونه همه شان به زمین فرو برده می شوند، در حالیکه در میان شان بازاریان و کسانی هستند که در عقیده و فکر و عمل با ایشان نیستند؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همهء شان به زمین فرو برده می شوند، ولی در آخرت بر طبق نیت های شان برانگیخته می گردند.

٣- وعَنْ عَائِشَةَ رَضِیَ الله عنْهَا قَالَت قالَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «لا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلكنْ جِهَادٌ وَنِیَّةٌ ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فانْفِرُوا» مُتَّفَقٌ عَلَیْه.

وَمَعْنَاه: لا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلام.

٣- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

هجرتی بعد از فتح نیست، ولی جهاد و نیت جهاد به حال خود باقیست و هرگاه به جهاد دعوت شدید، آن را لبیک گفته، بسوی آن بشتابید.

معنای حدیث آنست که هجرتی از مکه وجود ندارد، زیرا مکهء مکرمه سرزمین اسلام گردیده است.

ش: در بارهء مفهوم این حدیث امام خطابی گوید: برای مسلمانان در آن وقت بـه علـت اینکه مکه فتح گردیده و مسلمانان برای دین شان نگرانی نداشته اند هجرتـی بسـوی مدینـه لازم نبود. چون، علت وجوب هجرت در ابتداء نیز بخاطر قلت مسـلمین در آن وقـت در مدینـه بوده تا بدین ترتیب مسلمانان در مدینه زیاد شده و قدرت یابند، که در واقع ایـن هجـرت بـه سوی پیامبر خدا و حمایت از ایشان و تعلیم دین بوده است، اما پس از فتح مکه از این امر بـی نیازی بوده و مسلمین توان و نیروی حمایت از خویش را داشته اند. (مترجم)

۴- وعَنْ أبی عَبْدِ اللَّهِ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأنْصَارِیِّ رضِیَ الله عنْهُمَا قال:کُنَّا مَع النَّبِیِّ صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم فی غَزَاةً فَقال: «إنَّ بِالْمَدِینَةِ لَرِجَالاً مَا سِرْتُمْ مَسِیرا، ولاَ قَطَعْـتُمْ وادِیـاً إلاَّ کـانُوا مَعکُم حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفی روایَةِ : «إلاَّ شَرِکُوکُمْ فی الأجْرِ» رَواهُ مُسْلِم.

ورواهُ الْبُخَارِیُّ عَنْ أنَسٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قال:رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوکَ مَـعَ النَّبِـیِّ صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم فَقَالَ: «إنَّ أقْوَاماً خلْفَنَا بالمدِینةِ مَا سَلَکْنَا شِعْباً وَلاَ وَادِیاً إلاَّ وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمْ الْعُذْرُ».

۴- از ابی عبد الله جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت است که فرمود:

ما در جنگی از جنگهای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسـلم شـرکت داشـتیم، آنحضـرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در مدینه مردانی هستند که شما مسیری را طی نکردیـد و در هیچ وادیی را سیر ننمودید، مگر اینکه آنان با شما بودند که بیماری آنها را از همراهی با شما باز داشته است و در روایتی آمده است، مگر اینکه آنها در اجر با شما شریک اند.

و بخاری رحمه الله آن را از انس رضی الله عنه روایت نموده که فرمود: ما از جنگ تبـوک با پیامبر صلی الله علیه وسلم بازگشتیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا، در مدینـه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان بـا مـا بودند و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت.

ش: را جع به شرح این حدیث مبارک عاقولی در شرح المصابیح گوید: این حـدیث مـی رساند که آنان در اجر مساوی و شریک بوده و به آیه ای کریمهء (لایسـتوی القاعـدون) چـون استدلال گردد مفهوم ترجیح جانب غازی بر قاعـد را مـی رسـاند، و البتـه ایـن قاعـد هـم در صورتیکه عذری نداشته باشد و بدون عذر از جهاد باز ماند، بنا براین در میان حدیث مبـارک و آیهء کریمهء مذکوره تنافسی دیده نمی شود.

۵- وَعَنْ أبی يَزِيدَ مَعْنِ بْن يَزِيدَ بْنِ الأَخْنسِ رضی الله عَنْهمْ، وَهُوَ وَأبُوهُ وَجَدّهُ صَحَابِيُّون، قَال: كَانَ أَبی يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتصدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ فـی الْمَسْـجِدِ فَجِئْـتُ فَأَخَـذْتُهَا فَأَتَيْتُهُ بِهَا. فَقَال: وَاللَّهِ مَا إِيَّاکَ أَرَدْت، فَخَاصمْتُهُ إِلَى رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم فَقَالَ: «لَـکَ مَا نويْتَ يَا يَزِيد، وَلَکَ مَا أَخذْتَ يَا مَعْنُ » رواه البخاری.

۵- از ابو يزيد معن بن يزيد بن الاخنس رضی الله عنه روايت شده كه:

خود و پدر و پدربزرگش همه صحابی بودند،گفت: پدرم ابويزيد بمنظور صدقه دادن چند ديناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را برای نيازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم كه اين پول بـرای تـو داده شود و من بحضور پيامبر صلی الله عليه وسلم آمده با پدرم در اين مورد، مخاصمه و از او پـيش پيامبر صلی الله عليه وسلم شكايت بردم، آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود كه: ای يزيد تـو بر اساس نيت خويش اجر داده می شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی كه گرفته ای.

ش: درين حديث اشاره است به روا بودن فخر كـردن بـه مواهـب پروردگـارو صـحبت نمودن از نعمت رب الجليل و هم روا بودن رفتن نزد حاكم چنانچه دعوی ميان پدر و پسـر هـم باشد و اينكه مطلق اين كار عقوق و نافرمانی بشمار نمی رود و هـم اينكـه نماينـده گـرفتن در صدقه دادن و بخصوص در صدقهء نافله جواز دارد و هم اينكـه صـدقه دهنـده بـه طبـق نيـت خويش مزد داده می شود، خواه به مستحق برسد يا خير.

۶- وَعَنْ أَبی إِسْحَاقَ سعْدِ بْنِ أَبی وَقَّاصٍ مَالک بن أُهَيْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَـافِ بْـنِ زُهـرةَ بْـنِ كِلاَبِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كعْبِ بنِ لُؤَیٍّ الْقُرشِیِّ الزُّهَرِیِّ رضِی اللَّهُ عَنْـهُ، أَحـدِ الْعَشـرةِ الْمَشْـهود لَهـمْ بِالْجَنَّةِ ، رضِی اللَّهُ عَنْهُم قال: « جاءَنِی رسولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يَعُودُنی عَامَ حَجَّةِ الْـوداعِ مِنْ وَجعٍ اشْتدَّ بِی فَقُلْت: يا رسُول اللَّهِ إِنِّی قَدْ بلَغَ بِی من الْوجعِ مَا تَری ، وأَنَا ذُو مَالٍ ولاَ يَرِثُنِـی إِلاَّ ابْنةٌ لِی، أَفأَتصَدَّق بثُلُثَیْ مالی؟ قَالَ: لا، قُلْت: فالشَّطْر يَارسُولَ الله؟ فقال: لا، قُلْتُ فالثُّلُـثُ يَـا رسول اللَّه؟ قال: الثُلثُ والثُّلُثُ كثِيرٌ أَوْ كَبِيرٌ إِنَّکَ إِنْ تَذرَ ورثتک أَغنياءَ خَيْرٌ من أَنْ تـذرهُمْ عالَـةً يَتكَفَّفُونَ النَّاس، وَإِنَّکَ لَنْ تُنفق نَفَقةً تبْتغی بهَا وجْهَ الله إِلاَّ أُجرْتَ عَلَيْهَـا حَتَّـى مـا تَجْعَـلُ فـی امْرأَتک قَال: فَقلْت: يَا رسُولَ الله أُخَلَّفُ بعْدَ أَصْحَابی؟ قَال: إِنَّک لن تُخَلَّفَ فتعْمَل عَملاً تَبْتغِی بِـه وَجْهَ الله إِلاَّ ازْددْتَ بِهِ درجةً ورفعةً ولعَلَّک أَنْ تُخلَّف حَتَى ينْتفعَ بک أَقْوامٌ ويُضَـرَّ بـک آخـرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لأَصْحابی هجْرتَهُم، وَلاَ تردُّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهم، لَكن الْبائسُ سعْدُ بْنُ خـــوْلَةَ « يرْثــی لَهُ رسولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم» أَن مَاتَ بمكَّةَ » متفقٌ عليه.

۶- از ابی اسحاق سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه، وی یکی از ده یاریست که به بهشت نوید داده شده است، روایت است که فرمود:

به دنبال بیماری سختی که در حجةُ الوداع به آن مبتلا شده بودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتم آمدند، خدمت شان عرض کرده گفتم: ای رسول خدا، خود مشاهده می کنید که چقدر بیماری بر من فشار آورده و من مرد ثروتمندی هستم و بجز یک دختر وارثی ندارم،آیا اجازه می فرمائید که ۲/۳ مالم را صدقه بدهم؟

فرمود: خیر! گفتم: نصف آنرا چطور؟

فرمود: نه.

گفتم: ۱/۳ حصهء مالم را چطور؟

فرمود: بلی. ۱/۳ حصهء مالت را صدقه بده. ۱/۳ حصه هم زیاد است یا فرمود هنگفت است. همانا اگر تو ورثه ات را، غنی بگذاری، بهتر از آنست که آنها را فقیر و نیازمند ترک کنی،که دست شان بسوی مردم دراز باشد. تو هیچ مصرفی بمنظور رضای الهی انجام نمی دهی، مگر اینکه ثواب آن را در می یابی، حتی لقمه ای را که در دهن همسرت میگذاری.

گفت: عرض کردم یا رسول الله، آیا بعد از دوستانم می مانم یا چطور؟

فرمود: که تو بعد از ایشان نمی مانی، در حالیکه عملی انجام می دهی تا رضای الهی را دریابی مگر اینکه بر مقام و منزلتت افزوده می شود و شاید تو بمانی تا برخی از تو نفع برند و برخی دیگر "کفار" از تو زیان ببینند، سپس فرمود: خدایا، هجرت اصحابم را قبول بفرما و آنان را به گذشتگان شان باز مگردان، ولی بیچاره سعد بن خوله است، گویی پیامبر صلی الله علیه وسلم در بارهء او اظهار اندوه می نمایند زیرا او به مکه وفات یافته بود.

ش: ابن حجردر فتح الباری می گوید: آنان دوست نداشتند در سرزمینی که بخاطر خدا از آن هجرت کرده اند اقامت نمایند، از این جهت سعد ترسید که مبادا در آن بمیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردن سعد بن خوله در آن ابراز اندوه فرمود.

و این حدیث دلیل است بر اینکه وصیت به زیاده از ۱/۳ مال جواز ندارد، و هم نیکو بودن واستحباب عیادت بزرگ از پیروانش و تشویق بر صلهء رحم از آن دریافت می گردد. (مترجم)

۷- وَعَنْ أبی هُرَيْرةَ عَبْدِ الرَّحْمن بْنِ صخْرٍ رضی الله عَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «إِنَّ الله لا يَنْظُرُ إِلی أجْسامِكُم، وَلا إِلی صُوَرِكُم، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَی قُلُوبِكُمْ وَأعمالِكُمْ » رواه مسلم.

۷- از ابو هريرۀ عبد الرحمن بن صخر رضی الله عنه روايت است که گفت:

آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا خداوند به پيكرها و چهره های شما نمی نگرد، بلكه به دلهای شما می نگرد.

ش: اين حديث دلالت می كند بر اينكه انسان از نيت و عمل خويش مورد باز پرس قرار می گيرد، از اينرو لازم است نيت خويش را خالص برای خدا ساخته و عمل خويش را مطابق احكام خدا و رسولش صلی الله عليه وسلم عيار سازد.

۸- وعَنْ أبی مُوسَی عبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الأشعرِیِّ رضِی الله عنه قالَ: سُئِلَ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَنِ الرَّجُلِ يُقاتِلُ شَجَاعَةً ، ويُقاتِلُ حَمِيَّةً ويقاتِلُ رِياء، أیُّ ذلِك فی سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ قاتَلَ لِتَكُون كِلمةُ اللَّهِ هِی الْعُلْيَا فهُوَ فی سَبِيلِ اللَّهِ » مُتَّفَقٌ عليه

۸- از ابو موسی عبد الله بن قيس اشعری رضی الله عنهما روايت است که گفت:

از آنحضرت صلی الله عليه وسلم در مورد مردی پرسش بعمل آمد، كه برای اظهار شجاعت و دليری، يا روی عصبيت قومی و يا بخاطر رياء می رزمد، که كدام يک از اينها فی سبيل الله به حساب می آيد؟

آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه بخاطر اعلای كلمۀ الله بجنگد، آن فی سبيل الله به حساب می آيد.

۹- وعن أبی بَكْرَةَ نُفَيْعِ بْنِ الْحارِثِ الثَّقفِی رَضِی الله عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِذَا الْتقَی الْمُسْلِمَانِ بسيْفيْهِمَا فالْقاتِلُ والمقْتُولُ فی النَّارِ» قُلْت: يَا رَسُول اللَّه، هَذَا الْقَاتِلُ فمَا بَالُ الْمقْتُول؟ قَال: «إِنَّهُ كَانَ حَريصاً عَلَی قَتْلِ صَاحِبِه» متفقٌ عليه.

۹- از ابوبكره نفيع بن حارث ثقفی رضی الله عنه روايت است كه:

آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشيرهای شان در برابر هم قرار بگيرند، قاتل و مقتول (كشنده و كشته شده) هر دو در آتش اند. گفتم: ای رسول خدا، اين شخص قاتل و كشنده است كه به دوزخ می رود، مقتول و كشته شده چرا؟

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمودند: چون او حريص بود که دوستش را بقتل برساند.

ش: اين حديث وعيد و تهديد است براى آنانيكه بمنظور دشمنى دنيوى يا طلب حكومت و زمامدارى بجنگند، اما آنکه با اهل بغى و سركشان بجنگد، يا در مقابل متجاوز از خـود دفـاع کند و کشته شود، داخل اين وعيد نيست. زيرا شريعت براى او اجازه داده است.

و حديث دليل است بر عقوبت آنکه در دلش نيت چيزى را بکنـد و بـر آن مصـمم شـود، هرچند بر انجام آن قدرت نيابد.

١٠- وَعَنْ أبى هُرَيْرَةَ رَضِىَ الله عنه قال: قال رسول الله صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: «صَـلاَةُ الرَّجُلِ فى جماعةٍ تزيدُ عَلَى صَلاَتِه فى سُوقِه وَبَيْتِه بضْعاً وعشْرين دَرَجَةً ، وذلِكَ أَنَّ أَحَـدَهُمْ إِذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوء، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِد لا يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ ، لا يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ ، لَمْ يَخط خُطْـوَةً إِلاَّ رُفِعَ لَهُ بِها دَرجةٌ ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطيئَةٌ حتَّى يَدْخلَ الْمَسْجِد، فَإِذَا دخـل الْمَسْـجِدَ كـانَ فـى الصَّلاَةِ مَا كَانَت الصَّلاةُ هِىَ التى تحبِسُه، وَالْمَلاَئكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدكُمْ ما دام فى مَجْلِسه الَّـذى صَلَّى فِيه، يقُولُون: اللَّهُمَّ ارْحَمْه، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْه، مالَمْ يُؤْذِ فيه، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيـهِ » متفقٌ عليه

١٠- از ابوهريرۀ رضى الله عنه روايت است که:

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: که نماز شخص در جماعت بيست و چند درجه بر نمازش در خانه و بازارش برترى دارد. زيرا هرگاه يکى از شما درست وضوء بسازد و سپس فقط بمنظور اداى نماز به مسجد بيايد، و هيچ امرى جز نماز او را به سوى مسجد نراند، هيچ قدمى نمى گذارد مگر اينکه در برابر آن يک درجه مقامش بالا مى رود، و يک گناهش کم مى شود تا به مسجد برسد، چون به مسجد درآيد، تا هنگامى که نماز مانع برآمدنش شود، گويى در نماز مى باشد و اجر آن را مى برد، و فرشتگان تا ماداميکه يکى از شما در جاى نماز خواندنش نشسته باشد و بر وى دعا مى فرستند و مى گويند: خدايا بر وى رحمت بفرست، خدايا او را بيامرز، خدايا توبه اش را بپذير، تا لحظه اى که کسى را دران اذيت نکرده، يا بى وضوء نشود.

ش: فضيلتى که در حديث آمده مختص به نماز جماعتى مى باشد که در مسجد اداء گردد. اما نماز در خانه قطعاً بهتر از نماز در بازار بوده، چون نقل گرديده که بازارها محل شياطين مى باشند، و بدون شک نماز با جماعت در بازار و خانه از نماز انفرادى برتر است.

۱۱– وَعَنْ أبی الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلب رَضِی الله عنهما، عَـنْ رسـول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ، فِيما يَرْوِی عَنْ ربِّه، تَبـارَکَ وَتَعـالَی قـال: «إِنَّ الله كَتَـبَ الْحسـنات والسَّيِّئات ثُمَّ بَيَّنَ ذلک: فمَنْ همَّ بِحَسَنةٍ فَلمْ يعْمَلْهَا كتبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبارَکَ وَتَعالَی عِنْدَهُ حسـنةً كاملةً وإِنْ همَّ بهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشرَ حَسَنَاتٍ إِلَی سَبْعمائةِ ضِعْفٍ إِلَـی أَضْـعَافٍ كَثِيـرةٍ ، وإِنْ همَّ بسيِّئةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حسَنَةً كامِلَةً ، وَإِنْ هَمَّ بِها فعمِلَها كَتَبهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِـدةً» متفقٌ عليه.

۱۱– از ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضـی الله عنهمـا از رسـول خـدا صلی الله عليه وسلم منقول است، از آنچه كه از پروردگارش جل جلالـه روايـت مـی كنـد كـه فرمود: خداوند نيكی ها و بديها را نوشته و سپس آن را بيان داشت، پس كسی كه قصد انجـام عمل نيكی را بنمايد، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نـزد خـويش بـرايش يـک نيكی و حسنهء كامل می نويسد، اگر قصد انجام آن نموده و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خويش ده حسنه تا هفتصد برابر و بيشتر از آن برای او می نويسد واگر شخصـی قصـد انجـام عمل بدی را نمود و آن را عملی نساخت خداوند برايش از پيشگاه خود يک حسنهء كامل مـی نويسد و هرگاه قصدش را نموده و آن را عملی ساخت خداونـد آن را يـک بـدی و سـيئه مـی نويسد.

۱۲– وعن أبی عَبْدِ الرَّحْمَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخطَّاب، رضی الله عنهما قـال: سَـمِعْتُ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاثَةُ نفر ممَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّی آوَاهُمُ الْمبِيتُ إِلَـی غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فانْحَدَرَتْ صَخْرةٌ منَ الْجبلِ فَسدَّتْ عَلَيْهِمْ الْغارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لا يُنْجِيكُمْ مِنَ الصَّـخْرةِ إِلاَّ أَنْ تَدْعُوا الله تعالی بصالحِ أَعْمَالِكُم.

قال رجلٌ منهُم: اللَّهُمَّ كَانَ لِی أَبوانِ شَيْخَانِ كَبِيران، وكُنْتُ لاَ أَغْبِقُ قَبْلهمَا أَهْـلاً وَلا مـالاً فنأَی بِی طَلَبُ الشَّجرِ يَوْماً فلَمْ أُرِحْ عَلَيْهِما حتَّی نَامَا فَحلَبْتُ لَهُمَا غبُوقَهمـا فَوَجَـدْتُهُمَا نَـائِمَيْن، فَكَرِهْت أَنْ أُوقظَهما وَأَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَـا أَهْـلاً أَوْ مَـالاً، فَلَبِثْـتُ وَالْقَـدَحُ عَلَـی يَـدِی أَنْتَظِـرُ اسْتِيقَاظَهُما حتَّی بَرِقَ الْفَجْرُ وَالصِّبْيَةُ يَتَضاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمی فَاسْتَيْقَظَا فَشَرِبَا غَبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيـهِ مِـنْ هَـذِهِ الصَّـخْرَةِ ، فانْفَرَجَـتْ شَـيْئاً لا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْه.

قال الآخر: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانتْ لِیَ ابْنَةُ عمٍّ كانتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَیَّ » وفی روايةٍ : « كُنْتُ أُحِبُّهَـا كَأَشد مَا يُحبُّ الرِّجَالُ النِّساءَ، فَأَرَدْتُهَا عَلَی نَفْسهَا فَامْتَنَعَتْ مِنِّی حَتَّی أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِين

فَجاءَتْنِی فَأَعْطَيْتُها عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّیَ بَيْنِی وَبَيْنَ نَفْسِهَا ففعَلَت، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا » وفی روايةٍ : « فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالت: اتَّقِ الله ولا تَفُضَّ الْخَاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّه، فانْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِیَ أَحبُّ النَّاسِ إِلیَّ وَتركْتُ الذَّهَبَ الَّذی أَعْطَيتُها، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلتُ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيه، فانفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا.

وقَالَ الثَّالث: اللَّهُمَّ إِنِّی استَأْجَرْتُ أُجراءَ وَأَعْطَيْتُهمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَکَ الَّذی لَه وذهب فثمَّرت أجره حتى كثرت منه الأموال فجائنی بعد حين فقال يا عبد الله أَدِّ إِلَیَّ أَجْرِی، فَقُلْت: كُلُّ مَا تَرَى منْ أَجْرِک: مِنَ الإِبلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيق فقال: يا عَبْدَ اللَّه لا تَسْتَهْزِئْ بِی، فَقُلْت: لاَ أَسْتَهْزِئُ بک، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فاسْتاقَهُ فَلَمْ يَتْرُکْ مِنْه شَيْئا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِکَ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيه، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فخرَجُوا يَمْشُونَ » متفقٌ عليه.

١٢– از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روايت است كه فرمود:

از آنحضرت صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: قبل از شما سه تن بودند، كه به سفر رفتند و برای سپری كردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخرهء بزرگی از كوه سرازير گرديده و آستانهء غار بسته شد، سپس آنان گفتند، هيچ چيزی شما را از اين صخره نجات نخواهد داد، مگر اينكه از خدا بخواهيد كه به بركت اعمال نيكتان، شما را نجات دهد.

مردی از ميان شان گفت: بار خدايا من پدر و مادری داشتم كه پيرو فرتوت بودند و قبل از ايشان هيچيک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سيرآب نمی كردم، روزی در جستجوی درخت دور رفتم و زمانی بازگشتم كه آن دو بخواب رفته بودند، می حصهء شير شان را دوشيدم، چون ديدم كه آنها به خواب رفته اند، روا ندانستم كه آنها را از خواب بيدار كنم و يا يكی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شير بنوشانم، من همچنان صبر كردم كه آنها بيدار شوند، و قدح هم در دستم بود تا لحظه ای كه صبح دميد، در حاليكه كودكانم در پيش پايم از گرسنگی جزع و فزع می كردند. پس آنها از خواب بيدار شده و حصهء شير خود را نوشيدند. خدايا اگر اين كار را برايت كردم ما را از اين مشكل (مشكل صخره) نجات ده.

پس صخره كمی دور شد به شكلی كه از آن برآمده نمی توانستند.

ديگری گفت: خدايا، دختر عمويی داشتم كه محبوبترين مردم در نزدم بود، و در روايتی آمده كه: من با بالاترين درجه كه مردان زنان را دوست می دارند او را دوست می داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزيد، تا اينكه سالی فرا رسيد كه قحطی بود، وی خود نزدم آمد، من به وی يكصد و بيست دينار دادم كه خود را در اختيارم بگذارد، و او اين

کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پردهء بکارت است) جز به حقش دور منما، مـن در حالیکـه او را از همه بیشتر دوست می داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل نجات ده.

صخره قدری آنسوتر رفت، ولی آنها هنوز نمی توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا، من عده یی را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد کـه دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بندهء خدا مـزدم را بـده، مـن گفتم: همهء شترها، گاوها، گوسفندها و غلام هایی را که می بینـی از مـزد تواسـت. گفـت: ای بندهء خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی کنم، آنگاه وی همه را گرفتـه و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، خدایا اگر این کار را برای تو نموده ام ما را از این مشـکل نجات ده. آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند.

ش: در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل بـه عمـل صـالح و فضـیلت خـدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزنـد و فضـیلت عفـت و مخالفـت بـا نفـس و فضیلت جوانمردی در معامله وادای امانت و اثبات کرامـات اولیـای خـدا اسـتفاده مـی شـود. (مترجم)

۲- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته

قَالَ العلماء: التَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ مِن كُلِّ ذَنْب، فإِنْ كَانت المَعْصِيَةُ بَيْنَ العَبْدِ وبَيْنَ الله تَعَالَى لاَ تَتعلَّقُ بحق آدَمِي فَلَهَا ثَلاثَةُ شُرُوط:

علماء می گویندکه: توبه از هر معصیت واجب است. اما اگر معصیت در بین بنده و خدا باشد و به حقوق آدمی ارتباط نداشته باشد سه شرط دارد.

أَحدُها: أَنْ يُقلِع عَنِ المَعصِيَةِ .

۱- اینکه خود را از معصیت و گناه بازدارد.

والثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فِعْلِهَا.

۲- اینکه از انجام دادن آن پشیمان شود.

والثَّالث: أَنْ يَعْزِمَ أَنْ لا يعُودَ إِلَيْهَا أَبدا. فَإِنْ فُقِدَ أَحدُ الثَّلاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوبَتُهُ.

وإِنْ كَانَت المَعْصِيةُ تَتَعلَقُ بآدَمِيٍّ فَشُرُوطُهَا أَرْبَعَةٌ : هذه الثَّلاثَةُ ، وأَنْ يَبْرأَ مِنْ حَقِّ صَاحِبِها، فَإِنْ كَانَتْ مالاً أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْه، وإِنْ كَانَت حَدَّ قَذْف ونَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَه، وإِنْ كَانْت غِيبَةً استحَلَّهُ مِنْهَا. ويجِبُ أَنْ يَتُوبَ مِنْ جميعِ الذُّنُوب، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِها صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أَهْلِ الحَقِّ مِنْ ذلِكَ الذَّنْبِ وبَقِيَ عَلَيهِ البَاقِي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ دَلائِلُ الكِتَابِ والسُّنَّةِ ، وإِجْمَاعِ الأُمَّةِ عَلَى وُجوبِ التَّوبةِ .

۳- اینکه تصمیم گیرد که دوباره آن را انجام ندهد.

اگر یکی از شروط موجود نشود، توبه اش مورد قبول نمی افتد، اگر معصیت به حقوق انسانها تعلق داشته باشد چهار شرط دارد، علاوه بر این شروطی که ذکر شد، اینکه از صاحب حق برائت بگیرد. اگر این حق مال و امثال آن باشد به وی بازگرداند. اگر حد قذف و امثال آن باشد وی را قدرت جبران دهد، و یا از او طلب عفو کند. اگر غیبت باشد بخشش طلبد. لازم است که از همهء گناهان توبه کند.

اگر جنانچه از یکی از گناهان توبه نمود، توبه اش در نزد اهل حق از همان گناه درست است و بقیه بر ذمه اش می ماند.

دلایل زیادی در کتاب و سنت و اجماع امت مبنی بر وجوب توبه وجود دارد، از آن جمله:

قال الله تعالى: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} النور: ۳۱

و قال تعالی: {وَأَنِ اسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ} هود: ۳

قال تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً} التحريم: ۸

خداوند می فرماید: (و ای مؤمنان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید) نور ۳۱

وهم می فرماید: (آمرزش طلبید از پروردگار خود و سپس بسویش باز گردید) هود ۳

و هم میفرماید: (ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا بازگشتی پاک و ناب) تحریم ۸

۱۳– وعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قال: سمعتُ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « واللَّه إِنِّی لأَسْتَغْفرُ الله، وَأَتُوبُ إِلَيْه، فی اليَوْم، أَكثر مِنْ سَبْعِين مرَّةً » رواه البخاری.

۱۳– از ابو هريرة رضی الله عنه روايت است که گفت:

از رسول خدا صلی الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: سوگند به خدا، که هر روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و به درگاه او توبه می کنم.

ش: در این حدیث مبارک امت محمدی صلی الله علیه وسلم به توبه و استغفار ترغیب شده اند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم با اینکه معصوم و از بهترین خلائق بوده اند با اینحال روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می نمودند. چنانچه این استغفار در واقع از گناه نبوده بلکه اعتقاد راسخ آنحضرت است که خود را در عبودیت در برابر خداوند متعال قاصر می داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان لحظاتی را بواسطهء اشتغال به امور خویش از ذکر مداوم شان می مانده اند.

۱۴– وعن الأغَرِّ بْن يَسار المُزنیِّ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يا أَيُّها النَّاس تُوبُوا إِلی اللَّهِ واسْتْغْفِرُوهُ فإِنی أَتوبُ فی اليَوْمِ مائَة مَرَّةً » رواه مسلم.

۱۴– از اغر بن يسار مزنی رضی الله عنه روايت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم از خدا آمرزش طلبیده، و به درگاه او توبه کنید، زیرا من در هر روز صد بار توبه می کنم.

۱۵– وعنْ أبی حَمْزَةَ أَنَس بن مَالِک الأَنْصَارِیِّ خَادِمِ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: للَّهُ أَفْرحُ بتْوبةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سقط عَلَی بعِيرِهِ وقد أَضلَّهُ فی أَرضٍ فَلاةٍ متفقٌ عليه.

وفی روایهٔ لمُسْلم: « للّهُ أشدُّ فرحاً بِتوْبهِ عَبْدِه حِین یتُوبُ إلیه مِنْ أحَدِکُمْ کان عَلَی راحلَتِه بِأرْضٍ فلاهٔ ، فانْفلتتْ مِنْه وعلَیْها طعامُهُ وشرابُهُ فأیس مِنْها، فأتَی شَجرةً فاضْطَجَعَ فی ظِلّهَا، وقد أیِس مِنْ رَاحِلته، فَبیْنما هو کَذَلکَ إذْ هُوَ بِها قَائمهً عِنْدَه، فَأخذ بِخطامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الفَرح: اللَّهُمَّ أنت عبْدِی وأنا ربُّکَ، أخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفرح » .

۱۵– از ابوحمزه انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به تحقیق که خداوند شادتر می شود به توبهء بندهء خود، از یکی از شما که شتر گم شده اش را در بیابان بیابد.

در روایت دیگر آمده: همانا خداوند شادتر می شود به توبهء بنده اش هنگامی که به درگاه او توبه می کند، از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شترش از نزدش فرار کرده، در حالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایهء درختی غلطیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می شود که شترش در کنارش ایستاده است، و او زمامش را بدست می گیرد و از نهایت شادمانی میگوید: خدایا تو بندهء منی و من خدای تو ام! و از نهایت شادمانی "الفاظ را اشتباه تلفظ می کند"

ش: از این حدیث استفاده می شود چنین سخنی را که انسان در چنین حالات می گوید عفو است و این ضرب المثل برای بهتر فهماندن مطلب و هدایت است بر اینکه انسان همواره نفس خویش را محاسبه نماید.

۱۶– وعن أبی مُوسی عَبْدِ اللّه بنِ قَیْسٍ الأشْعَرِی، رضِی الله عنه، عن النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم قال: « إن الله تعالی یبْسُطُ یدهُ بِاللَّیْل لیتُوب مُسیءُ النَّهَارِ ویبْسُطُ یَدهُ بالنَّهارِ لیَتُوبَ مُسِیءُ اللَّیْلِ حتَّی تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِن مغْرِبِها » رواه مسلم.

۱۶– از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند ید (دست) خویش را به شب می گستراند تا توبهء کسی را که در روزگناه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می گستراند تا توبهء گنهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند.

ش: این حدیث بعنوان مثلی آمده که قبول توبه و استمرار لطف و رحمت خدا از آن متجلی می شود، و آن تنزل است از مقتضای غنی قوی قاهر، به مقتضای لطیف رؤوف آمرزنده.

۱۷– وعَنْ أبی هُريْرةَ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ تـاب قَبْلَ أنْ تطلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مغْرِبِهَا تَابَ الله علَيْه » رواه مسلم.

۱۷– از ابی هريرة رضی الله عنه روايت است كه:

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: آن كس كه پيش از طلوع نمودن آفتـاب از مغـرب توبه كند خداوند توبه اش را می پذيرد.

۱۸– وعَنْ أبی عَبْدِ الرَّحْمن عَبْدِ اللَّهِ بن عُمرَ بن الخطَّاب رضی الله عنهما عن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِنَّ الله عزَّ وجَلَّ يقْبَلُ توْبةَ العبْدِ مَالَم يُغرْغرِ» رواه الترمذی وقـال: حـديث حسن.

۱۸– از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند عزوجل توبهء بنده را می پذيرد تـا لحظـه ای كه روح به حلقومش نرسد.

ش: ابن عباس رضی الله عنهما اين سخن را چنين تفسير كرده است كه: هنگاميكـه آن شخص فرشتهء مرگ را می بيند، اما عالم ديگری گفته كه مقصود تيقن به مـرگ اسـت. چـون ديدار و مشاهدهء فرشتهء مرگ نبوده و لزومی ندارد خداوند می فرمايد: {ولَيْستِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ الآنَ }النساء۱۸

۱۹– وعَنْ زِرِّ بْنِ حُبيْشٍ قال: أتيْتُ صفْوانَ بْنِ عسَّالٍ رضِی الله عنْهُ أسْـألُهُ عـن الْمَسْـحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فقال: مَا جَاءَ بِکَ يَا زِر؟ فقُلْت: ابْتغَاءُ الْعلْم، فقَال: إِنَّ الْملائكَةَ تَضعُ أجْنحتها لطَالِب الْعلْمِ رِضاء بِمَا يَطلُب، فَقلْت: إِنَّه قدْ حَکَّ فی صدْرِی الْمسْحُ عَلَى الْخُفَّـيْنِ بَعْـدَ الْغَـائطِ والْبـوْل، وكُنْتَ امْرءاً مِنْ أصْحاب النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَجِئْت أسْألُک: هَلْ سمعْتَهُ يذْكرُ فـی ذَلـکَ شيْئا؟ قال: نعَمْ كانَ يأْمُرنا إِذا كُنا سفراً أَوْ مُسافِرين أن لا ننْزعَ خفافَنا ثلاثةَ أيَّامٍ ولَيَالِيهنَّ إِلاَّ مِنْ جَنَابةٍ ، لكنْ مِنْ غائطٍ وبْولٍ ونْوم. فقُلْت: هَل سمعتهُ يذكُر فی الْهوى شيْئا؟ قال: نعمْ كُنَّـا مَع رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی سفر، فبيْنا نحنُ عنْدهُ إِذ نادَاهُ أعْرابی بصوْتٍ له جهـورِی: يا مُحمَّد، فأجَابهُ رسولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نحوا مِنْ صَـوْته: «هـاؤُمْ» فقُلْـتُ لـه: وَيْحَـکَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتکَ فإِنَّک عنْد النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وقدْ نُهيت عَـنْ هـذا، فقـال: واللَّـه لا أغضُض: قَالَ الأعْرابی: الْمَرْءُ يُحبُّ الْقَوم ولَمَّا يلْحق بِهِمْ؟ قال النَّبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «الْمرْءُ مع منْ أَحبَّ يَوْمَ الْقِيامةِ » فما زَالَ يُحدِّثُنَا حتَّى ذكر باباً من الْمَغْـرب مَسـيرةُ عرْضِـه أوْ يسـير

الرَّاکِبُ فی عرْضِهِ أَرْبَعِینَ أَوْ سَبْعِینَ عَاماً. قَالَ سُفْیانُ أَحدُ الرُّوَاةِ . قِبل الشَّامِ خلقَهُ اللَّهُ تعالی یوْم خلق السموات والأَرْضَ مفْتوحاً لِلتَّوبةِ لا یُغلقُ حتَّی تَطلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ » رواه التِّرْمذی وغیره وقال: حدیث حسن صحیح.

۱۹- از زر بن حبیش رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد صفوان ابن عسال رضی الله عنه آمدم در موضوع مسح بر روی کفش بپرسم وی گفت: ای زر چه چیزی ترا آورد؟

گفتم: به طلب علم آمدم.

گفت: فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند، از بسکه از درخواست و طلب وی راضی می باشند.

گفتم: مسئلهء مسح بر کفش بعد از رفع ضرورت (بول و براز) بر دلم گذشت، در حالیکه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بودی و آمدم بپرسم آیا در این مورد از آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزی شنیده ای؟

گفت: بلی. آنحضرت صلی الله علیه وسلم امر می نمودند که هرگاه در سفر باشیم برای سه شبانه روز کفشهای (موزه ها) مان را بیرون نیاوریم مگر اینکه جنب شویم، لیکن غائط و بول و خواب، و روی آنها را مسح کنیم.

گفتم: آیا از وی در مورد دوستی چیزی شنیده ای؟

گفت: بلی. ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم که ناگهان اعرابیی با صدای بسیار بلند صدا زد، ای محمد، پیامبر صلی الله علیه وسلم با صدای بلند مثل او گفتند: بلی. گفتم: وای بر تو، آهسته داد زن، آیا نمی دانی که تو در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داری و از صدا بلند کردن منع شده ای؟ گفت: آهسته صدا نمی زنم.

اعرابی گفت: کسی قومی را دوست می دارد در حالیکه هنوز به آنها نپیوسته است؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص روز قیامت با کسی دمخور و محشور می شود که او را دوست می دارد.

همین گونه صحبت نمود، تا از دروازه ای صحبت کرد که به سمت مغرب وجود دارد و گذشتن از پهنای آن و در روایتی سواره پهنای آن را در چهل یا هفتاد سال طی می کند.

سفیان یکی از روایت کنندگان حدیث می گوید: این دروازه به طرف شام قـرار دارد، در روز آفرینش آسمان و زمین آن را نیز آفریده است تا لحظه ای که آفتاب از آن طلوع نماید.

٢٠- وعنْ أبی سعِيدٍ سَعْد بْنِ مالک بْنِ سِنانٍ الْخُدْرِیِّ رضی الله عنه أن نَبِـیَّ الله صَـلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « كان فِيمنْ كَانَ قَبْلكُمْ رَجُلٌ قتل تِسعْةً وتِسْعين نفْسا، فسأل عن أعلَم أهْلِ الأرْض فدُلَّ على راهِب، فَأتَاهُ فقال: إنَّهُ قَتَل تسعةً وتسعِين نَفْسا، فَهلْ لَه مِـنْ توْبَـةٍ؟ فقـال: لا فقتلَه فكمَّلَ بِه مِائةً ثمَّ سألَ عن أعلم أهلِ الأرض، فدُلَّ على رجلٍ عالمٍ فقال: إنه قَتل مائةَ نفسٍ فهلْ لَهُ مِن تَوْبةٍ؟ فقالَ: نَعمْ ومنْ يحُولُ بيْنَه وبيْن التوْبةِ؟ انْطلقْ إلَى أرْضِ كذا وكـذا، فـإِنَّ بهـا أُناساً يعْبُدُونَ الله تعالی فاعْبُدِ الله مَعْهُم، ولا تَرْجعْ إلی أرْضِک فإنَّها أرْضُ سُوء، فانطَلَق حتَّى إذا نَصفَ الطَّرِيقُ أتَاهُ الْموْتُ فاختَصمتْ فيه مَلائكَةُ الرَّحْمةِ وملاكةُ الْعَذاب. فقالتْ ملائكـةُ الرَّحْمَـةَ : جاءَ تائِباً مُقْبِلا بِقلْبِهِ إلی اللَّه تعالی ، وقالَتْ ملائكَةُ الْعذاب: إنَّهُ لمْ يَعْمَلْ خيْراً قط، فأتَـاهُمْ مَلَـکٌ فی صُورَةِ آدمی فجعلوهُ بيْنهُمْ أی حكماً فقال قيسوا ما بَيْن الأرْضَين فإلَى أيَّتهمـا كَـان أدْنـى فهْو لَهُ، فقاسُوا فوجَدُوه أدْنى إلَی الأرْضِ التی أرادَ فَقبَضَتْه مَلائكَةُ الرَّحمةِ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ فی الصحيح: « فكَان إلَى الْقرْيَةِ الصَّالحَةِ أقْربَ بِشِبْر، فجُعل مِنْ أهْلِها » وفـی روايةٍ فی الصحيح: « فأوْحَى اللَّهُ تعالَى إلَی هَذِهِ أن تَبَاعَدی، وإِلی هَذِه أن تَقرَّبی وقال: قِيسُوا مَا بيْنهمَا، فَوجَدُوه إلَى هَذِه أقْربَ بِشِبْرٍ فَغُفِرَ لَهُ » . وفی روايةٍ : « فنأى بِصَدْرِه نَحْوهَا » .

٢٠- از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در زمانهای پیش از شما مـردی بـود کـه ٩٩ نفـر را کشته بود. از مردم پرسید که داناترین شان کیست؟ وی را به راهبی رهنمائی کردند، نزد راهب آمده اعتراف نمود که او ٩٩ نفر را کشته، آیا توبهء بـرای او وجـود دارد؟ راهـب گفـت: نـه! آن شخص راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عـالمترین مـردم پرسـید او را بـه عالمی راهنمائی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که ١٠٠ نفر را کشته است، آیا راهـی بـرای توبه اش وجود دارد؟

عالم گفت بلی. چه کسی می تواند که بین او و بین توبه مانع شـود؟ بـرو بـه سـرزمین فلان و فلان در آنجا مردمی هستند که خدا را می پرستند، تو هم با آن مردم عبـادت کـن و بـه سرزمین خویش میا، زیرا این سرزمین جای بدی است، آن مرد رفت و در نیمهء راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. ملائکهء رحمت گفتند: ایـن شـخص

توبه نموده و از دل بسوى خدا روى آورده است. و ملائكهء عذاب گفتند كه هرگز او كـار خـوبى انجام نداده. فرشته اى بصورت آدمى از راه در رسيد، و او را حكم در ميان خويش قـرار دادنـد، وى گفت: هر دو زمين را اندازه بگيريد به هر كدام كه نزديكتر بود از آنش بحساب آوريد، آنهـا هم هر دو زمين را اندازه گرفتند ديدند به سرزمين مطلوبش كه قصد آن را داشته نزديكتـرين است و ملائكهء رحمت روحش را قبض كردند.

در روايتى در حديث صحيح آمده: كه وجبى به ده نكوكاران نزديكتـر بـود. از ايـن رو از جملهء مردم آن بحساب رفت.

در روايتى در صحيح آمده: خداوند به اين سرزمين گفت كه دور شو و بديگرى گفت كـه نزديک شو و گفت بين آن را اندازه بگيريد. چون آنها اندازه گرفتند يک وجـب بـه ايـن قريـه نزديكتر بود، پس خداوند گناهانش را آمرزيده او را مورد رحمت خويش قرار داد.

در روايتى آمده كه وى سينهء خود را به طرف آن سرزمين گردانيد.

ش: در اين حديث اشاره بر اين رفته كه براى انسان ضرورى است تا از گناهى كه كرده توبه نمايد هرچند كه كبيره باشد، و از رحمت الهى مأيوس نباشد. زيرا خداوند پذيرندهء توبه و مهربان است، و هرچند گناهان زياد و بزرگ باشد در مقابل پـذيرش توبـه از سـوى باريتعـالى كوچک شمرده مى شود فرمودهء خداوندى است "ان ربک واسع المغفرة" و هم فضيلت علم بـر عبادت توأم با جهل از آن دانسته مى شود و اشاره است بر اينكه براى شخص توبه كننده لازم است از حالاتى كه در هنگام معصيت بدان خوى گرفته دورى جويد.

٢١- وعَنْ عبْدِ اللَّهِ بنِ كَعْبِ بنِ مَالك، وكانَ قائِدَ كعْبٍ رضِيَ الله عنه مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ، قال: سَمِعْتُ كعْبَ بن مَالكٍ رضِى الله عنه يُحَدِّثُ بحديثِهِ حِين تخلَّف عَنْ رسـول الله صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فى غزوةِ تبُوک. قَال كعْب: لمْ أتخلَّفْ عَنْ رسولِ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فى غَـزْوَةٍ غَزَاها إلاَّ فى غزْوَةِ تَبُوک، غَيْر أنِّى قدْ تخلَّفْتُ فى غَزْوةِ بَدْر، ولَمْ يُعاتَبْ أحـد تَخلَّـف عنْـه، إنَّمـا خَرَجَ رسولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم والمُسْلِمُون يُرِيُدون عِيرَ قُرَيْش حتَّى جَمعَ اللهُ تعالَى بيْنهُم وبيْن عدُوِّهِمْ عَلَى غيْرِ ميعاد. وَلَقَدْ شهدْتُ مَعَ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ليْلَةَ العَقبَـةِ حِـينَ تَواثَقْنَا عَلَى الإِسْلام، ومَا أُحِبُّ أنَّ لِى بِهَا مَشهَدَ بَدْر، وإِن كَانتْ بدْرٌ أُذْكَرَ فى النَّاسِ مِنهَـا وكـان من خبرى حِينَ تخلَّفْتُ عَنْ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فى غَزْوَةِ تبوک أنِّى لَـمْ أكُـنْ قَـطُّ أقْوَى ولا أيْسرَ مِنِّى حِينَ تَخلَّفْتُ عَنْهُ فى تِلْکَ الْغَزْوَةِ ، واللَّهِ ما جمَعْتُ قبْلها رَاحِلتيْنِ قـطُّ حتَّـى

جَمَعْتُهُما فى تلك الْغَزوَةِ ، ولَمْ يكُن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُريدُ غَـزْوةً إلاَّ ورَّى بغَيْرِهَـا حتَّى كَانَتْ تِلكَ الْغَزْوةُ ، فغَزَاها رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى حَرٍّ شَـديد، وَاسْـتَقْبلَ سَـفراً بَعيداً وَمفَازاً. وَاستَقْبلَ عدداً كَثيرا، فجَلَّـى للمُسْـلمينَ أمْـرَهُمْ ليَتَـأهَّبوا أُهْبَـةَ غَـزْوِهمْ فَـأخْبَرَهُمْ بوَجْهِهِمُ الَّذى يُريد، وَالْمُسْلمُون مَع رسول الله كَثِيرٌ وَلاَ يَجْمَعُهُمْ كتَـابٌ حَـافظٌ « يُرِيـدُ بِـذلكَ الدِّيَوان » قال كَعْب: فقلَّ رَجُلٌ يُريدُ أَنْ يَتغَيَّبَ إلاَّ ظَنَّ أَنَّ ذلكَ سَيَخْفى بهِ مَالَمْ يَنْزِلْ فيـهِ وَحْـىٌ من اللَّه، وغَزَا رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم تلكَ الغزوةَ حين طَابت الثِّمَارُ والظِّلال، فَأنـا إِلَيْهَـا أصْعر، فتجهَّز رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَالْمُسْلمُون معه، وطفقْت أغدو لكـىْ أتَجَهَّـزَ معَـهُ فأرْجعُ ولمْ أقْض شيئا، وأقُولُ فى نَفْسى: أَنا قَادِرٌ علَى ذلك إِذا أَرَدْتُ، فلمْ يَزلْ يتمادى بى حتَّـى اسْتمَرَّ بالنَّاسِ الْجِد، فأصْبَحَ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم غادياً والْمُسْلِمُونَ معَـه، وَلَـمْ أَقْـضِ منْ جهازى شَيْئا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَم أَقْض شَيْئا، فَلَمْ يزَلْ يَتَمادَى بِى حَتَّى أَسْرَعُوا وتَفَـارَط الْغَزْو، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِل فأدْركَهُم، فَيَالَيْتَنى فَعلْت، ثُمَّ لَمْ يُقَدَّرْ ذلك لى، فَطفقتُ إِذَا خَرَجْتُ فـى النَّاسِ بَعْد خُرُوجِ رسُول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم يُحْزُنُنِـى أَنِّـى لا أَرَى لِـى أُسْـوَةً ، إِلاَّ رَجُـلاً مَغْمُوصاً عَلَيْه فى النِّفاق، أَوْ رَجُلاً مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ تعالَى من الضُّعَفَاء، ولَمْ يَذكُرنى رسول الله صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حتَّى بَلَغ تَبُوك، فقالَ وَهُوَ جَالسٌ فى القَوْمِ بتَبُوك: ما فَعَلَ كعْبُ بْنُ مَالك ؟ فقالَ رَجُلٌ من بَنِى سلمةَ : يا رسول الله حَبَسَهُ بُرْدَاه، وَالنَّظرُ فى عِطْفيْه. فَقال لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَـلٍ رضـىَ اللَّهُ عنه. بِئس ما قُلْت، وَاللَّهِ يا رسول الله مَا عَلِمْنَا عليْهِ إِلاَّ خَيْرا، فَسـكَت رسـول الله صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. فبَيْنَا هُوَ على ذلك رَأى رَجُلاً مُبِيضاً يَزُولُ به السَّرَاب، فقالَ رسولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: كُنْ أَبَا خَيْثمَةَ ، فَإِذا هوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الأَنْصَارِىُّ وَهُوَ الَّذى تَصَـدَّقَ بصَـاع التَّمْـر حـين لمَـزَهُ المنافقون قَالَ كَعْب: فَلَّما بَلَغنى أَنَّ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قَدْ توَجَّـهَ قَـافلا مـنْ تَبُـوكَ حضَرَنى بَثِّى، فطفقتُ أَتذكَّرُ الكذبَ وَأَقُولُ: بِمَ أَخْرُجُ من سَخطه غَداً وَأَسْتَعينُ عَلَـى ذلـكَ بِكُـلِّ ذِى رَأى مِنْ أَهْلى، فَلَمَّا قِيل: إِنَّ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قدْ أَظلَّ قادماً زاحَ عَنِّـى الْبَاطِـلُ حَتَّى عَرَفتُ أَنِّى لم أنج منْهُ بِشَىءٍ أَبداً فَأَجْمَعْتُ صدْقَهُ ، وأَصْبَحَ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَـلَّم قَادما، وكان إِذا قدمَ منْ سَفَرٍ بَدأَ بالْمَسْجد فركعَ فيه رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلس للنَّاس، فلمَّا فعـل ذَلـك جَاءَهُ الْمُخلَّفُونَ يعْتذرُون إِلَيْه وَيَحْلفُون لَه، وكانوا بضعاً وثمَـانين رَجُـلا فقبـل مـنْهُمْ عَلانيَـتهُمْ وَاسْتغفَر لهُمْ وَوَكلَ سَرَائرَهُمْ إِلى الله تعالى . حتَّى جئْت، فلمَّا سَلَمْتُ تبسَّم تبَسُّم الْمُغْضـب ثـمَّ قال: تَعَالَ، فجئتُ أَمْشى حَتى جَلَسْتُ بيْن يدَيْه، فقالَ لِى: مَا خَلَّفَكَ؟ أَلَمْ تكُنْ قد ابْتَعْتَ ظَهْرَك، قَالَ قُلْت: يَا رَسُولَ الله إِنِّى واللَّه لَوْ جلسْتُ عنْد غيْركَ منْ أَهْلِ الدُّنْيا لَرَأَيْـتُ أَنـى سَـأَخْرُج مـنْ سَخَطه بعُذْر، لقدْ أُعْطِيتُ جَدَلا، ولَكنَّى وَاللَّه لقدْ عَلمْتُ لَئن حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حديث كَذبٍ ترْضى به

عنِّی لَيُوشکَنَّ اللَّهُ يُسْخطك علی، وإنْ حَدَّثْتُکَ حَديث صدْقٍ تجدُ علَیَّ فيه إنِّی لأرْجُو فيه عُقْبَی الله عَزَّ وَجل، واللَّه ما كان لِی من عُذْر، واللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أقْوَی وَلا أيْسر منِّی حِينَ تخلفْتُ عَنک قال: فقالَ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أمَّا هذَا فقدْ صَدَق، فَقُمْ حَتَّی يَقْضیَ اللَّهُ فيکَ » وسَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِی سَلمةَ فاتَّبعُونی، فقالُوا لِی: واللَّهِ مَا عَلِمْنَاکَ أذنْبتَ ذَنْباً قبْل هذَا، لَقَدْ عَجَزتَ فی أن لا تَكُون اعتذَرْت إلَی رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بمَا اعْتَذرَ إلَيه الْمُخَلَّفُون فقَدْ كَانَ كافِيَکَ ذنْبکَ اسْتِغفارُ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لَک. قال: فوالله مَا زَالُوا يُؤنِّبُونني حتَّی أرَدْت أنْ أرْجعَ إلی رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فأكْذب نفسْی، ثُمَّ قُلتُ لهُم: هَلْ لَقِیَ هَذا معِی مِنْ أحد؟ قَالُوا: نَعَمْ لقيَهُ معک رَجُلان قَالا مثْلَ مَا قُلْت، وقيل لَهمَا مِثْلُ مَا قيلَ لک، قَال قُلْت: مَن هُمَا؟ قالُوا: مُرارةُ بْنُ الرَّبيع الْعَمْرِیُّ ، وهِلال ابْن أُميَّةَ الْوَاقفِیُّ ؟ قَال: فَذكَروا لِی رَجُلَيْنِ صَالِحَيْن قدْ شَهِدا بدْراً فِيهِما أُسْوَةٌ . قال: فَمَضيْت حِينَ ذَكَروهُمَا لِی.

وَنهَی رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عن كَلامنَا أيُّهَا الثلاثَةُ من بَين مَن تَخَلَّف عَنه، قال: فاجْتَنبَنا النَّاس أوْ قَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّی تَنَكَّرت لِی فی نفسی الأرْض، فَمَا هیَ بالأرْضِ التی أعْرِف، فَلَبِثْنَا عَلَی ذَلکَ خمْسِينَ لَيْلَةً . فأمَّا صَاحبایَ فَاستَكَانَا وَقَعَدَا فی بُيُوتهمَا يَبْكيَانِ وأمَّا أنَا فَكُنتُ أشَبَّ الْقَوْمِ وَأجْلَدَهُم، فَكُنتُ أخرُج فَأشهَدُ الصَّلاةَ مَعَ الْمُسْلمينَ، وَأطُوفُ فی الأسْوَاقِ وَلا يُكَلِّمُنِی أحد، وآتِی رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فأُسَلِّمُ عَلَيْه، وَهُو فی مجْلسه بعدَ الصَّلاةِ ، فَأقُولُ فی نفسِی: هَل حَرَّکَ شفتَيه بردِّ السَّلامِ أم لا؟ ثُمَّ أُصلِّی قريباً منهُ وأُسَارِقُهُ النَّظَر، فَإذَا أقبَلتُ علی صلاتِی نَظر إلَی، وإذَا الْتفَتُّ نَحْوَهُ أعْرَضَ عَنِّی، حَتی إذا طَال ذلکَ عَلَیَّ مِن جَفْوَة الْمُسْلمينَ مشَيْت حَتَّی تَسوَّرْت جدارَ حَائط أبی قَتَادَةَ وَهُوَا ابْن عَمِّی وأحبُّ النَّاس إلَی، فَسلَّمْتُ عَلَيْهِ فَوالله مَا رَدَّ عَلَیَّ السَّلام، فَقُلْت لَه: يا أبَا قتادَةَ أنْشُدکَ باللَّه هَلْ تَعْلَمُنی أُحبُّ الله وَرَسُولَه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ فَسَكَتَ، فَعُدت فَنَاشَدتُه فسكَت، فَعُدْت فَنَاشَدْته فقَال: الله ورَسُولُهُ أعْلَم. فَفَاضَتْ عَيْنَای، وَتوَلَّيْتُ حَتَّی تَسوَّرتُ الْجدَارَ

فبَيْنَا أنَا أمْشی فی سُوقِ المدينةِ إذَا نَبَطیٌّ منْ نبطِ أهْلِ الشَّام ممَّنْ قَدمَ بالطَّعَامِ يبيعُهُ بالمدينةِ يَقُول: مَنْ يَدُلُّ عَلَی كعْبِ بْنِ مَالک؟ فَطَفقَ النَّاسُ يشيرون له إلَی حَتَّی جَاءَنی فَدفَعَ إلی كتَاباً منْ مَلک غسَّان، وكُنْتُ كَاتبا. فَقَرَأتُهُ فَإذَا فيه: أمَّا بَعْدُ فَإنَّهُ قَدْ بلَغَنَا أن صاحِبَکَ قَدْ جَفاک، ولمْ يجْعلْک اللَّهُ بدارِ هَوانٍ وَلا مَضْيعَةٍ ، فَالْحقْ بِنا نُوَاسِک، فَقلْت حِين قرأْتُهَا: وَهَذهِ أيْضاً من الْبَلاءِ فَتيمَّمْتُ بِهَا التَّنُّور فَسَجَرْتُهَا.

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُون مِن الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثِ الْوَحْىُ إِذَا رسـول رسـول الله صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَأتِينى، فَقَالَ: إِنَّ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَأْمُرُک أَنْ تَعْتزِلَ امْرأتـک، فقُلْـتُ: أُطَلِّقُهَا، أمْ مَاذا أفعل؟ قَالَ: لا بَلْ اعتْزِلْهَا فلا تقربَنَّهَا، وَأَرْسلَ إِلـى صَـاحِبىَّ بِمِثْـلِ ذلـک. فَقُلْـتُ لامْرَأتى: الْحقِى بِأهْلک فَكُونى عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِىَ اللَّهُ فى هذَا الأمر، فَجَاءَت امْرأةُ هلالِ بْنِ أُمَيَّةَ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فقالتْ لَه: يا رسول الله إِنَّ هلالَ بْنَ أُميَّةَ شَيْخٌ ضَـائعٌ لـيْس لَـهُ خادِم، فهلْ تَكْرهُ أَنْ أَخْدُمه؟ قال: لا، وَلَكِنْ لا يَقْربَنَّک. فَقَالَت: إِنَّهُ وَاللَّه مَا بِـهِ مِـنْ حَركَـةٍ إِلَـى شَىء، وَوَاللَّه ما زَالَ يَبْكِى مُنْذُ كَانَ مِنْ أمْرِه مَا كَانَ إِلَى يَوْمِه هَـذَا. فَقَـال لِـى بعْـضُ أَهْلِـى: لَـو اسْتأْذَنْت رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فى امْرأتك، فقَدْ أَذن لامْرأةِ هلالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَن تَخْدُمَـهُ؟ فقُلْتُ: لا أَسْتَأْذِنُ فِيهَا رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، وما يُدْرِينى مَاذا يَقُـولُ رسـولُ الله صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فلَبِثْتُ بِذلك عشْر ليال، فَكَمُلَ لَنا خمْسُونَ لَيْلَـةً مِنْ حِينَ نُهِى عَنْ كَلامنا.

ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلاَةَ الْفَجْرِ صباحَ خمْسِينَ لَيْلَةً عَلَى ظهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبينَا أَنَا جَالسٌ عَلَـى الْحال التى ذكَر اللَّهُ تعالَى مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَىَّ نَفْسِى وَضَاقَتْ عَلىَّ الأَرضُ بمَـا رَحُبَـتْ، سَـمعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أوفى عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بأَعْلَى صَوْته: يَا كَعْـبُ بْـنَ مَالـك أَبْشِـرْ، فخـرَرْتُ سَـاجِدا، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ فَآذَنَ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم النَّاس بِتوْبَةِ الله عَـزَّ وَجَـلَّ عَلَيْنَـا حِين صَلَّى صَلاةَ الْفجْرِ فذهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُوننا، فذهَبَ قِبَلَ صَاحِبَىَّ مُبَشِّرُون، وركض رَجُـلٌ إِلَـىَّ فرَساً وَسَعَى ساعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِى وَأَوْفَى عَلَى الْجَبل، وكَان الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَس، فلَمَّا جَاءَنِى الَّذى سمعْتُ صوْتَهُ يُبَشِّرُنى نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَىَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ ببشَـارَته واللَّـه مـا أَمْلـكُ غَيْرَهُمَـا يوْمَئذ، وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبِسْتُهُمَا وانْطَلَقتُ أَتَأَمَّمُ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يَتَلَقَّانى النَّـاسُ فَوْجاً فَوْجاً يُهَنِّئُوننى بِالتَّوْبَةِ وَيقُولُون لِى: لِتَهْنِكَ تَوْبَةُ الله عَلَيْكَ، حتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم جَالِسٌ حوْلَهُ النَّاس، فَقَامَ طلْحَةُ بْنُ عُبَيْد الله رضى الله عنه يُهَرْوِل حَتَّى صَافَحَنِى وهَنَّأَنِى، واللَّه مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهاجِرِينَ غَيْرُه، فَكَان كَعْـبٌ لا يَنْسـاهَا لطَلحَـةَ . قَـالَ كَعْب: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، قال: وَهوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّـرُور أَبْشِـرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْك، مُذْ ولَدَتْك أُمُّك، فقُلْت: أَمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُول اللَّه أم مِنْ عِنْد الله؟ قال: لاَ بَلْ مِنْ عِنْد الله عَز وجَل، وكانَ رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم إِذَا سُرَّ اسْتَنَارَ وَجْهُهُ حتَّى كَأَنَّ وجْهَهُ قِطْعَةُ قَمر، وكُنَّا نعْرِفُ ذلكَ منْهُ، فلَمَّا جلَسْتُ بَيْنَ يدَيْهِ قُلتُ: يَـا رسـول اللَّـه إِنَّ مِـنْ تَـوبَتِى أَنْ أَنْخلِعَ مِن مَالى صدَقَةً إِلَى اللَّهِ وإِلَى رَسُوله.

فَقَالَ رَسُول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: أَمْسِک عَلَيْک بَعْض مَالک فَهُوَ خَيْر لَک، فَقُلْتُ إِنِّي أُمْسِکُ سَهْمِى الَّذى بِخيْبَر. وَقُلْت: يَا رَسُولَ الله إن الله تَعالَى إِنَّما أَنْجَانِى بالصدق، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتى أن لا أُحدِّثَ إِلاَّ صِدْقاً ما بَقِيت، فوا لله ما علِمْتُ أحداً مِنَ المسلمين أَبْلاَهُ اللَّهُ تَعالَى في صدْق الْحَدِيث مُنذُ ذَكَرْتُ ذَلک لِرسُول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم أَحْسَنَ ممَّا أَبْلاَنى اللَّهُ تعالَى، وَاللَّه مَا تَعمّدْت كذْبَةً مُنْذُ قُلْت ذَلک لِرَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم إِلَى يَوْمِى هَذا، وَإِنِّى لأَرْجُو أَنْ يَحْفظنى اللَّهُ تَعالَى فِيمَا بَقِى، قال: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعالَى: { لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِىِّ وَالْمُهَاجِرِينَ والأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فى سَاعَةِ الْعُسْرةِ } حَتَّى بَلَغ: { إِنَّه بِهِمْ رءُوفٌ رَحِيمٌ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم وَعَلَى الثَّلاَثةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ } حتى بلغ: { اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادقين } [التوبة: ۱۱۷، ۱۱۹].

قالَ كعْب: واللَّهِ مَا أَنْعمَ اللَّهُ عَلَىَّ مِنْ نعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدانى اللَّهُ لِلإِسْلام أَعْظَمَ في نَفسى مِنْ صِدْقى رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم أَن لاَّ أَكُونَ كَذَبْتُه، فأَهلکَ كَمَا هَلَکَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِن الله تَعالَى قَالَ لِلَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنزَلَ الْوَحْىَ شَرَّ مَا قَالَ لأَحدٍ، فَقَالَ اللَّهُ تَعالَى: {سيَحلِفُون بِاللَّه لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُم إِلَيْهِم لِتُعْرِضوا عَنْهُمْ فأَعْرِضوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْس ومَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِمَا كَانُوا يكْسِبُون. يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ ترْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن الله لاَ يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الفاسِقينَ } [التوبة ۹۵، ۹۶].

قال كَعْب: كُنَّا خُلِّفْنَا أَيُّهَا الثَّلاَثَةُ عَنْ أَمْرِ أُولَئِکَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم حِينَ حَلَفوا لَه، فبايعهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُم، وأَرْجَأَ رَسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم أَمْرَنَا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعالَى فِيهِ بِذَلک، قَالَ اللَّه تَعالَى: { وَعَلَى الثَّلاَثةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا }.

وليْسَ الَّذِى ذُكِرَ مِمَّا خُلِّفنا تَخَلُّفُنا عَنِ الغزو، وَإِنَّمَا هُوَ تَخْلِيفهُ إِيَّانَا وإِرْجاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ واعْتَذَرَ إِلَيْهِ فَقَبِلَ مِنْه. مُتَّفَقٌ عليه.

وفى روايةٍ « أَنَّ النَّبِىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم خَرَجَ فى غَزْوةِ تَبُوک يَوْمَ الخمِيس، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الخميس ».

وفى رِوَايةٍ: « وَكَانَ لاَ يَقْدمُ مِنْ سَفَرٍ إِلاَّ نَهَاراً فى الضُّحَى. فَإِذَا قَدِم بَدأَ بالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكْعَتيْنِ ثُمَّ جَلَس فِيه ».

۲۱– از ابى عبد الله بن كعب بن مالک رضى الله عنه روايت است كه گفت:

از پدرم رضی الله عنه شنیدم که در بارهء بازماندن خویش از سفر با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوهء تبوک صحبت می نمود. کعب گفت: در هیچ غزوهء از پیامبر صلی الله علیه وسلم باز نماندم بجز غزوهء تبوک و هم در غزوهء بدر تخلف نمودم و هیچکس از کسانی که از آن غزوه بازماندند مورد عتاب قرار نگرفتند. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانها برای به غنیمت گرفتن قافلهء قریش خارج شدند، خداوند بدون وعده و میعاد آنان را با دشمنان شان روبرو ساخت. و من با پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب عقبه لحظه ای که بر اسلام با هم عهد و پیمان بستیم حضور یافتم و دوست ندارم که در برابر آنها به بدر حضور یابم هرچند بدر بیش از آن در میان مردم ورد زبان است. داستان بازماندنم از پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین بود که در هیچ فرصتی از آن وقت قویتر و توانمندتر نبودم. قبل از آن هرگز دو بارکش تهیه نکرده بودم که در این غزوه این کار را انجام دادم، و هر غزوهء را که پیامبر صلی الله علیه وسلم انجام می داد بنام دیگری، آن را پوشیده می داشت تا اینکه این غزوه فرا رسید و پیامبر صلی الله علیه وسلم این غزوه را در گرمی سختی انجام داده و از راهی خشک و طولانی و کم آب به استقبال سفری دور و دراز شتافتند، و با دشمنی زیاد روبرو گردیدند و قبلاً مسلمین را در جریان گذاشتند و مسیر سفرشان را معین کردند تا برای سفرشان آمادگی کامل داشته باشند.

تعداد مسلمانانی که در این سفر همرکاب آنحضرت صلی الله علیه وسلم بودند از شماره بیرون بود. کعب گفت: عدّهء کمی که خواستند از این غزوه غایب باشند تصور می کردند، که در میان این عدهء زیاد پنهان خواهند ماند تا مادامیکه از طرف خداوند در این مورد وحی نازل نشود. در زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم عازم این غزوه شدند که میوه ها و سایهء درختان بی نهایت نیکو می نمود، و من هم بدان سخت تمایل داشتم، پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمین خود را مجهز و آمادهء کارزار ساختند، من هم صبح برآمدم تا خویشتن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم مجهز نمایم، همینطور برمی گشتم و کاری را انجام نمی دادم. با خود می گفتم، من می توانم هر وقت که خواسته باشم این کار را انجام دهم، همینطور درنگ می کردم، امروز و فردا می کردم، تا اینکه مردم کارشان را به اتمام رساندند، پیامبر صلی الله علیه وسلم روانه گردیدند درحالیکه من ساز وبرگ خود را آماده نساخته بودم.

باز هم صبح برآمدم و بازگشتم در حالیکه کاری انجام نداده بودم، همینطور درنگ می کردم تا اینکه آنها بشتافتند، و برای جهاد و حضور در غزوه از من سبقت گرفتند، خواستم کوچ کنم و خود را به ایشان برسانم، کاش این کار را می کردم، ولی وای که این کار برایم مقدور نشد. و چون بعد از برآمدن پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مردم ظاهر می شدم، احساس

غم و اندوه برایم دست می داد. زیرا من برای خویش نمونه و الگویی را نمی دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می زد و یا ضعفایی که خداوند آنها را معذور داشته بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا یاد نکرد تا اینکه به تبوک رسید، و در آنجا در میان گروه پرسیدند، که کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت. معاذ بن جبل رضی الله عنه برایش گفت: چیز زشتی گفتی، بخدا سوگند ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم جز خوبی چیزی دیگر در مورد وی سراغ نداریم. پیامبر صلی الله علیه وسلم سکوت نمودند، در این اثنا مرد سفیدپوشی از دور نمودار شد که پیوسته آب نما بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند ممکن است ابا خیثمه باشد همان بود که ابا خیثمه انصاری رضی الله عنه رسید و او کسی بود که پیمانهء خرمایی در راه خدا صدقه کرده بود، و منافقین در این مورد او را طعن زده بودند. کعب گفت: چون به من خبر رسید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از تبوک بازگشته، و به جانب مدینه تشریف می آورند نهایت غمگین گشته و به فکر دروغبافی شدم و با خود می گفتم: چگونه فردا از مؤاخذهء رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود را نجات دهم؟ و از دانایان خانواده ام یاری و مدد می جستم.

چون به من گفته شد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم عنقریب تشریف می آورند باطل از من دور شده و دانستم که به هیچ وجه از نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نجات نمی یابم، تصمیم گرفتم که به او راست بگویم. پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آوردند، عادت مبارک چنان بود که چون از سفری باز می گشت از مسجد آغاز نموده دو رکعت نماز می گزارد و سپس برای دیدار با مردم می نشست.

چون ایشان این کار را نمودند، بازماندگان و تخلف کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت شان حضور یافته معذرت خواسته و سوگند می خوردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم ظاهر امر شان را قبول نموده با ایشان بیعت، و مبایعه بعمل آورده، وبرای شان آمرزش طلب می کردند، واسرار نهان شان را به خداوند متعال وا می گذاشتند. تا اینکه من آمدم و چون سلام کردم آنحضرت صلی الله علیه وسلم خندهء خشم آلودی نموده فرمودند: بیا، من هم آمدم و در برابر شان نشستم، پرسیدند چه چیز سبب شد که تخلف نمائی؟ آیا سواری خویش را خریداری نکردی؟

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه وسلم من می دانم که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می داشتم با فصاحتی که دارم می توانستم با عذر از قهرش نجات یابم، ولی

بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شما را بر من خشمگین سازد، واگر برای شما سخن راست بگویم که شما را بر من خشمگین سازد همانا امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم. بخدا قسم عذری نداشتم، بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم، کعب گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

مرا اما این راست گفت، برخیز تا خداوند در بارهء تو حکم کند عدهء از مردان بنی سلمه برخاستند مرا دنبال کردند و گفتند: سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی، تو عاجز شدی که مانند تخلف کنندگان عذری بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بیاوری، فقط کافی بود که استغفار رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب محو گناهت شود، بخدا سوگند، سخت ملامتم کردند، و کار بجایی کشید که نزدیک بود بحضور رسول صلی الله علیه وسلم برگشته خود را دروغ گو سازم. سپس برای شان گفتم که آیا کسی دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند بلی دو نفر هم مانند تو راست گفته اند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را که بتو گفت برای آنها نیز فرمود. گفتم آنان کیانند؟ گفتند: آن دو مرارهٔ بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی اند. کعب گفت: برای من نام دو نفر صالحی را تذکر دادند که در بدر حضور یافته بودند و می شد با آنها اقتداء کرد و آنها را اسوه قرار داد پس از آن روانه شدم و پیامبر صلی الله علیه وسلم مردم را از صحبت کردن با ما منع کردند و مردم هم از ما دوری اختیار نمودند، یا به عبارتی گفت که روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت، و کار بجایی کشید که زمین در نظرم زشت جلوه می نمود، و زمین زمینی نبود که من قبلاً آنرا می شناختم، پنجاه شب بدین ترتیب گذشت، رفقایم تواضع نموده در خانه های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را بسر بردند، ولی من از آنها جوانتر و چالاکتربودم از خانه می برآمدم و در مسجد با مسلمانها نماز می خواندم و در بازارها گشت وگذار می کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی کرد و خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می رسیدم در فرصتی که بعد از نماز می نشستند بر ایشان سلام می کردم، و با خود می گفتم که آیا لبهای پیامبر صلی الله علیه وسلم بجواب سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک شان نماز خوانده و دزدیده بایشان می نگریستم چون به نماز مشغول می شدم، بسویم نظر می کردند و چون من متوجه شان می شدم روی خود را می گردانیدند، وقتی ادامهء این کار از طرف مسلمین سخت تمام شد واین مدت هم طولانی گردید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عمم و از دوست ترین مردم در نزدم بود، بالا شده و بر وی سلام کردم، بخدا قسم که جواب سلامم را نداد. به او گفتم: ای

ابوقتاده ترا بخدا سوگند آیا می دانی که من خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم را دوست می دارم؟ باز هم سکوت کرد، سخنم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود، باز سوگندش دادم، وی گفت که خدا و رسولش دانا تر است. اشک از چشمانم سرازیر شد بازگشتم و از دیوار گذشتم در لحظاتی که در بازار شهر گشت می زدم دهقانی از دهقانهای شام را دیدم. از آنهائیکه مواد غذایی آورده در شهر می فرختند، می گفت که کی کعب بن مالک را برایم نشان می دهد؟ ناگاه مردم بسویم اشاره نموده مرا به او نشان دادند آن شخص نزدم آمده، نامهء پادشاه غسان را برایم داد، چون من سواد داشتم نامه اش را خواندم که در آن نوشته بود:

اما بعد اطلاع یافتم که دوستت بر تو ستم روا داشته و خداوند ترا به سرزمین خواری و زبونی نگذاشته بما بپیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم، بعد از خواندن گفتم این کار هم از جملهء ابتلاءات است نامه را در تنور انداختم و سوزانیدم تا اینکه چهل روز از پنجاه روز گذشت، مدتی وحی نیامد، فرستادهء رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزدم آمده و گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم بتو فرمان داده است تا از همسرت دوری اختیار کنی. گفتم: طلاقش دهم یا کار دگری کنم؟ او گفت: نه از او دوری کن و با او نزدیک مشو، و به دو رفیقم نیز چنین دستور داده شد، به همسرم گفتم: به خانواده ات بپیوند و نزدشان باش، تا خداوند در این مورد حکمی نماید. سپس همسر هلال بن امیه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله هلال بن امیه مرد سالخورده ایست و خادمی هم ندارد، آیا مانعی ندارد تا خدمتش را انجام دهم؟ فرمودند: نه، ولی بتو نزدیک نشود.گفت: به خدا سوگند او اصلاً حرکت و تمایلی به چیزی ندارد، سوگند بخدا از لحظه ای که این کار شده تا حال می گرید، بعضی از فامیلهایم گفتند: چه می شد که تو هم در مورد زنت از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه می گرفتی؟ گفتم: در مورد وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت نمی گیرم چون نمی دانم که پیامبر صلی الله علیه وسلم چه خواهد گفت، هرگاه از وی اجازت طلبم در حالیکه مرد جوانی ام!! بدین ترتیب ده شب دیگر صبر کردم تا که پنجاه شب از روزی که از صحبت با ما ممانعت شده بود گذشت. نماز صبح را در این روز در پشت یکی از بامها خواندم. نشسته بودم بر آن حالتی که خداوند از ما صحبت نمود، که وجودم بر من گران آمده و زمین با وسعتی که دارد بر من تنگی نمود. منادیی را شنیدم که بر کوه سلع برآمده و با صدای بلند می گفت: مژده باد برایت ای کعب بن مالک! من در حال بسجده افتادم و دانستم که گشایش و روشنی ای حاصل شده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نماز مردم را با خبر ساختند، که خداوند توبهء

ما را پذیرفته است، و مردم برای مژده دادن ما از مسجد خارج شدند، عده ای از بشارت دهندگان بطرف دو رفیقم رفتند و مردی اسب سوار بسرعت بسویم روان شد (زبیر بن عوام رضی الله عنه) ولی مردی از قبیلهء اسلم (حمزه بن عمر الاسلمی رضی الله عنه) کوشید و در برابرم بر کوه بالا شده و مرا مژده داد، صدای او از اسب تیزتر بود، چون این شخص مژده دهنده نزدم آمد در مقابل مژده اش هر دو لباسم را کشیده وی را پوشاندم قسم بخدا در آن لحظه چیزی بجز از آن دو جامه نداشتم و دو جامهء دیگر را بعاریت گرفته پوشیدم، و به قصد دیدار پیامبر صلی الله علیه و سلم برآمدم، مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به من بواسطهء قبول توبه ام مبارکبادی داده می گفتند: گوارا باد قبول توبه از سوی خداوند بر تو، تا به مسجد رسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم، نشسته و مردم در گرداگرد شان قرار دارند، طلحهٔ بن عبیدالله رضی الله عنه بسرعت دویده با من مصافحه کرده و به من مبارک باد گفت، به خدا هیچیک از مهاجرین بجز او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه رضی الله عنه را فراموش نمی نمود. کعب می گوید: چون بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام کردم در حالیکه چهرهء مبارک از شادی می درخشید فرمود: شادباش به بهترین روز از روزی که از مادر زاده شده ای، پس گفتم آیا حکم از نزد شما است یا رسول الله یا از سوی خداوند جل جلا له؟ فرمودند: حکم از سوی خدای عزوجل است و چون پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم شاد می شدند، چهرهء شان می درخشید گمان می کردی پارهء ماهیست و همهء ما از این امر آگاه بودیم، وقتی در برابر شان نشستم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اینکه توبه ام کامل شود لازم می بینم که همهء مالم را برای خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم صدقه دهم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: قسمتی را نگهدار برایت بهتر است. پس گفتم: حصه ام را که در خیبر دارم نگهمیدارم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند مرا بواسطهء راست گفتن نجات داد و از جملهء کمال توبه ام این است که تا زنده ام جز راست نگویم، بخدا از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم هیچکس را ندیدم و نمی شناسم که خداوند بواسطهء راست گفتن مثل من وی را مورد انعام و مرحمت خویش قرار داده باشد، و بخدا سوگند از لحظه ای که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردم تا امروز عمداً حتی یک دروغ هم نگفتم و از خداوند می خواهم که مرا در آینده هم حفظ فرماید. همان بود که خداوند نازل فرمود:

خداوند پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از وی پیروی کردند (تا رسید به) همانا خداوند بر آنها رحیم و مهربان است، و نیز سه تن را که

تخلف ورزیدند تا اینکه زمین با همهء فراخی بر آنها تنگ شد، (تا رسید به) ای مؤمنان از خـدا بترسید و قرین راستگویان باشید. توبه: ١١٧ – ١١٩

کعب گفت: هیچ نعمت از نعمتهایی که خداوند بعد از هدایتم به اسلام ارزانی فرمـود در نظرم بالاتر از راست گفتن من به رسول الله صلی الله علیه وسلم نیست، و اینکـه بـه ایشـان دروغ نگفتم تا مانند دروغگویان هلاک شوم، خداوند در هنگام نزول وحی بـدترین گفتـار را در مورد آنها گفته است، خداوند فرموده است:

چون بسوی آنها بازگردید قسم های مؤکد بخدا برای شما یاد کننـد تـا از تخلـف آنهـا چشم پوشی کنید و از آنها اعراض کنید، پس اعراض کنید از ایشان که آنها مردمی پلیـد انـد و جایگاه شان دوزخ است در مقابل آنچه کسب کرده اند، سوگند می خورند برای شما، تا از آنهـا راضی شوید، و اگر شما از آنها راضی شوید، همانا خداوند از گروه فاسـق راضـی نمـی شـود. توبه:٩٥،٩٦

کعب گفت که کار ما سه نفر از آن مردمی که پیامبر صلی الله علیه وسـلم عـذر شـان را بعد از سوگند شان پذیرفت و با آنان بیعت نموده و بر ایشان آمرزش خواسـت جـدا قـرار داده شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم موضوع ما را بتأخیر انداخت تا اینکـه خداونـد در ایـن مـورد حکم خویش را نازل فرمود.

خداوند (بر آن سه نفری که تخلف ورزیدند) مفهوم آنچه که گفته شده از اینکه ما تخلف نمودیم این نیست که ما از غزوه تخلف نموده باشیم، بلکه مفهومش اینست که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را یکسو گذاشت و کار ما را از کار کسانی که برایش عذر نموده سـوگند خوردنـد پذیرفت، جدا قرار داد.

در روایتی آمده که: پیامبر صلی الله علیه وسـلم در غـزوهء تبـوک روز پنجشـنبه بیـرون شدند و دوست داشتند که روز پنجشنبه بیرون شوند. و در روایت دیگر چنـین آمـده اسـت: از سفرها جز در نیمهء روز تشریف نمی آوردند و چون تشریف می آوردند به مسجد شروع نموده در آن دو رکعت نماز گزارده و سپس در آن می نشستند.

ش: زهری اشتباه نموده مرارهٔ بن ربیع هلالی و هـلال بـن امیـه واقفـی را از اهـل بـدر شمرده، در حالیکه چنانچه ابن قیم جوزی اشاره کرده هر دو از اهل بدر نبودند.

علماء از این حدیث احکام زیادی را استنباط کرده اند.

از جمله روا بودن سوگند خودن بدون اینکه این امر از شخص درخواست گردد، پوشاندن هدف هرگاه ضرورتی ایجاب نماید، افسوس خوردن بر امر خیری که وقتش سپری شده، و آرزو بردن آنچه بر آن افسوس می خورد، رد کردن غیبت و ترک اهل بدعت، و مستحب بودن نماز گزاردن آنکه از سفر می آید و در آمدن او به مسجد در آغاز قدوم، و حکم بر حسب ظاهر، و قبول معذرت ها، و فضیلت راستی، و برگزیدن محبت خدا و رسولش بر محبت نزدیکان، و مستحب بودن مژده دادن در هنگام رفع مشکل و تجدید نعمت، و مصافحه با آنکه تازه وارد می شود و برخاستن برایش و مستحب بودن سجدهء شکر.

٢٢- وَعَنْ أبي نُجَيْد بِضَم النُّونِ وَفَتْح الْجيمِ عِمْرانَ بْنِ الحُصيْنِ الخُزاعيِّ رَضِي اللَّهُ عَنْهُمَا أنَّ امْرأَةً مِنْ جُهينةَ أَتَت رَسُولَ الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم وَهِي حُبْلَى مِنَ الزِّنَا، فقَالَت: يَا رسول الله أَصَبْتُ حَدّاً فأقِمْهُ عَلَى، فَدَعَا نَبِيُّ الله صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم وَلِيَّها فَقال: أَحْسِنْ إلِيْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي فَفَعَلَ فَأَمرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّه صلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم، فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيابُها، ثُمَّ أَمرَ بِهَا فرُجِمت، ثُمَّ صلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَر: تُصَلِّى عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنَت، قال: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْن سبْعِين مِنْ أَهْلِ المدِينَةِ لوسعتهُمْ وَهَلْ وَجدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنفْسها لِلَّه عَزَّ وجَل؟،» رواه مسلم.

٢٢- از ابونجید عمران بن حصین خزاعی رضی الله عنهما روایت است که:

زنی از جهینه که از زنا حامله گشته بود، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جرمی را مرتکب شدم حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر صلی الله علیه وسلم ولی او را خواسته فرمود تا به او نیکی کند، و چون وی حملش را وضع نماید، او را به حضورشان بیاورد. آن شخص هم این کار را نمود پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور دادند تا لباسهایش را محکم بستند و باز امر نمودند که رجم شود و سپس بر وی نماز گزاردند.

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی که زنا کرد نماز می گزاری؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این زن توبه ای کرده که اگر میان هفتاد نفر از مردم مدینه قسمت کرده شود برای همه گنجایش دارد. آیا بهتر از این یافته ای که جانش را در راه خدا فدا کرد؟

ش: این حدیث دال بر این می باشد که رجم به امر و در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت پذیرفت بدون اینکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم شخصاً بدان تعریض نمایند.

امام شافعی و موافقین وی بر این استدلال اند که در وقت رجم حضور امـام ضـروری نبـوده و شهودی که شهادت داده اند هم ضرور نیست که حتماً در رجم حاضر باشند.

اما امام ابو حنیفه و امام احمد بر این عقیده اند که امام خودش حاضر می شود و به رجم ابتداء می نماید. البته هرگاه محکومیت به اقرار خود شخص ثابت گردد.

در نسائی آمده که شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم در رجم (غامدیه) حاضر شده و به رجم شروع نمودند، و لذا حضور شهود نیز لازم بوده بر اینکه باید آنان شروع و ابتداء بـر رجـم کنند.

و از این حدیث نیز ثابت می گردد که بر کسی که رجم می گردد، باید امام بـا اشـخاص فاضل و عالم نماز گزارند به گونه ای که بر دیگر مردم نماز گزاده می شود. (مترجم).

٢٣- وَعَنِ ابْنِ عَبَّاس وأنس بن مالک رَضِی الله عنْهُم أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَوْ أنَّ لابْنِ آدَمَ وَادِياً مِنْ ذَهَبِ أحَبَّ أنْ يَكُونَ لَهُ وادِيان، وَلَنْ يَمْلأَ فَاهُ إِلاَّ التُّراب، وَيَتُـوب اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ » مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

٢٣- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه فرزند آدم وادی از طلا داشه باشد دوست می دارد که دو وادی داشته باشد، و دهان فرزند آدم را جز خاک چیز دیگری هرگز پر نمی تواند کرد. و خداوند می پذیرد توبهء هر کس را که بخواهد.

٢۴- وَعَنْ أبی هريرة رَضِی اللَّهُ عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « يَضْـحکُ اللَّهُ سبْحَانُه وتَعَالَى إِلَى رَجُلَيْنِ يقْتُلُ أحدُهُمَا الآخرَ يدْخُلاَنِ الجَنَّهَ ، يُقَاتِلُ هَـذَا فـی سـبيلِ اللَّـهِ فيُقْتل، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فيسْلِمُ فيستشهدُ » مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

٢۴- از ابو هریرهٔ رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می خندد بحال دو مردی که یکی دیگـری را می کشد و هردو به بهشت داخل می گردند، یکی شان در راه خدا جهاد می کند و شهید مـی شود و خدا توبهء قاتل را می پذیرد که او هم مسلمان می شود و در راه خدا شهید می گردد.

٣- باب صبر

قال الله تعالی: { یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اصْبِرُواْ وَصَابِرُواْ} آل عمران: ٢٠٠

قال تعالی: {وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ} البقرة: ١٥٥

قال تعالی: {إِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَیْرِ حِسَابٍ} الزمر: ١٠

قال تعالی: {وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} الشوری: ٤٣

قال تعالی: {یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اسْتَعِینُواْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلاَةِ إِنَّ اللّهَ مَعَ الصَّابِرِینَ} البقرة: ١٥٣

قال تعالی: {وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّی نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِینَ مِنکُمْ وَالصَّابِرِینَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَکُمْ} محمد: ٣١

وَالآیاتُ فی الأمر بالصَّبْر وَبَیانِ فَضْلِه کَثیرةٌ مَعْرُوفةٌ .

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و همدیگر را به صبر دعـوت نمائید. آل عمران: ٢٠٠.

و هم می فرماید: همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و جانها و میـوه ها آزمایش می کنیم و مژده بده صبر کنندگان را. بقره: ١٥٥

و هم می فرماید: همانا مزد صبر کنندگان بیشمار داده می شود. زمر:١٠

و هم می فرماید: هر آئینه آنکه صبر کند و بیامرزد همانا این کار از زمرهء کارهای مقصود ایست. شوری: ٤٣

و هم می فرماید: هر آئینه شما را آزمایش می کنـیم تـا مجاهـدین و صـابرین شـما را بدانیم. (به علم ظهور). محمد: ٣١

٢٥- وعن أبی مَالک الْحَارِثِ بْنِ عَاصِم الأشْعریِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « الطُّهُورُ شَطْرُ الإِیمَان، وَالْحَمْدُ للَّه تَمْلأَ الْمِیزَانَ وسُبْحَانَ الله والحَمْدُ للَّه تَمْـلآنِ أَوْ تَمْلأَ مَا بَیْنَ السَّمواتِ وَالأَرْضِ وَالصَّلاَةُ نور، والصَّدَقَةُ بُرْهَان، وَالصَّبْرُ ضِیَاء، والْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَـکَ أَوْ عَلَیْک. کُلُّ النَّاس یَغْدُو، فَبائِعٌ نَفْسَهُ فمُعْتِقُها، أَوْ مُوبِقُهَا» رواه مسلم.

۲۵- از ابو مالک حارث بن عاصم الاشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است. الحمد لله میزان را پر می کند و سبحان الله و الحمد لله پر می کنند هردو و یا پر می کنند بین آسمانها و زمین را، و نماز نور و روشنائی است و صدقه دلیل است و صبر روشنی است و قرآن دلیل است بنفع یا به ضرر تو، هر انسان صبح می کند و سپس خویشتن را می فروشد، یکی نفسش را آزاد می کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می کند.

۲۶- وَعَنْ أبی سَعیدٍ بْن مَالک بْن سنَانٍ الخُدْرِیِّ رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمَا أنَّ نَاساً مِنَ الأنصَارِ سَألُوا رَسُولَ الله صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم فأعْطاهُم، ثُمَّ سَألُوهُ فَأعْطَاهُم، حَتَّی نَفد مَا عنْدَه، فَقَالَ لَهُمْ حِینَ أنْفَقَ کُلَّ شَیْءٍ بِیَده: « مَا یَکُنْ منْ خَیْرٍ فَلَنْ أدَّخرَهُ عَنْکُم، وَمَنْ یسْتعْففْ یُعفَّهُ اللهُ وَمَنْ یَسْتَغْنِ یُغْنِه اللّه، وَمَنْ یَتَصَبَّرْ یُصَبِّرْهُ اللّه. وَمَا أُعْطِیَ أحَدُ عَطَاءً خَیْراً وَأوْسَعَ منَ الصَّبْرِ » مُتَّفَقٌ عَلَیْه.

۲۶ – از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری رضی الله عنهما روایت است که:

مردی از انصار از پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی درخواست کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم حاجت او را برآورد. باز سئوال نمود، باز برایش داد، تا اینکه همهء آنچه که نزد شان بود تمام شد و بعد از آنکه تمام آنچه را که در دست شان بود نفقه دادند، فرمودند: اگر مالی در دستم باشد آنرا از شما دریغ نمی کنم، و کسی که سئوال نکند خداوند او را عفیف نگه می دارد، و کسی که خود را به صبر وادارد، خداوند به وی توفیق صبر می دهد، برای هیچکس بخشش و عطائی بهتر و وسیع تر از صبر داده نشده است.

ش: معنای حدیث چنین است که آنکه از سئوالگری امتناع ورزد، خداوند در عوض آبرویش را حفظ کرده و مشکل فقرش را چاره سازی می کند، و آنکه با نیاز به خدای تعالی از غیر او بی نیازی جوید، خداوند به وی می دهد آنچه را که بدان از سئوالگری بی نیاز شود وبه وی غنای نفسی ارزانی می کند و کسی که خود را با ترک سئوال عادت دهد و صبر کند تا رزقی به وی فرا رسد، خداوند وی را توانائی دهد و وی را برای تحمل سختی ها آماده نموده و کمک خدا یار و مددگار وی شود و به مقصودش رسد.

٢٧– وَعَنْ أبی يَحْيَی صُهَيْبِ بْنِ سِنَانٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قَالَ رَسُولُ الله صَلّی اللهُ عَلَيْـه وسلَّم: «عَجَباً لأمْرِ الْمُؤْمنِ إنَّ أمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْر، ولَيْس ذَلکَ لأحَدٍ إلاَّ للْمُـؤْمن: إنْ أصَـابَتْهُ سَـرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْراً له، وإنْ أصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خيْراً لَهُ » رواه مسلم.

٢٧– از ابو يحيی صهيب بن سنان رضی الله عنه روايت است كه:

آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: كار مسـلمان انسـان را بـه شـگفتی و تعجـب وا ميدارد. زيرا همهء كارش برای او خير است، و اين امر بـرای هـيچكس جـز مسـلمان ممكـن نيست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شكر كند، برايش خير است، و اگـر بـه او سـختی برسد هم صبر كند برايش خير است.

٢٨– وعنْ أنس رضِیَ الله عنْهُ قال: لمَّا ثقُلَ النَّبِیُّ صَـلّی اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم جعَـلَ يتغشَّـاهُ الكرْبُ فقَالتْ فاطِمَةُ رَضِیَ الله عنْهَا: واكَرْبَ أبَتَاه، فَقال: « ليْسَ عَلَی أبيک كرْبٌ بعْدَ اليَوْمِ » فلمَّا مَاتَ قالَت: يَا أبَتَاهُ أجَابَ ربّاً دعَاه، يا أبَتَاهُ جَنَّةُ الفِرْدَوْسِ مأوَاه، يَا أبَتَاهُ إلَی جبْريـلَ نَنْعَـاه، فلَمَّـا دُفنَ قالتْ فاطِمَةُ رَضِیَ الله عَنهَا: أطَابتْ أنفسُكُمْ أنْ تَحْثُوا عَلَی رسُول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم التُّراب؟ روَاهُ البُخاری.

٢٨– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

چون پيامبر صلی الله عليه وسلم مريض شدند، شدت سكرات موت بـر ايشـان عـارض می شد، فاطمه رضی الله عنها گفت: وای بر اين رنج و شدتی كه بـر پـدرم اسـت. آنحضـرت صلی الله عليه وسلم فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نيسـت، چـون ايشـان وفـات يافتنـد، حضرت فاطمه رضی الله عنها گفت: ای پدرم، كه دعوت رب را اجابت نمود، ای پدرم، كه جنت الفردوس جايگاه اوست، ای پدرم كه خبر وفاتش را به جبرئيل عليه السلام می رسانيم. چـون دفن گرديد گفت: آيا برای تان خوش گذشت كه بر پيامبر صلی الله عليه وسلم خاک ريختيد؟

٢٩– وعنْ أبی زيْد أُسامَةَ بن زيد حَارِثَةَ موْلَی رسُول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وحبِّه وابْنِ حبِّهِ رضِـیَ الله عنهُمَا، قال: أرْسلَتْ بنْتُ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: إنَّ ابْنِی قَد احتُضِرَ فاشْهدْنَا، فأرسَلَ يقْرِئُ السَّلامَ ويَقُول: « إن للَّه مَا أخَذ، ولهُ مَا أعْطَی ، وكُلُّ شَـیْءٍ عِنْـدَهُ بأجَـلٍ مُسـمَّی ، فلتصْبِر ولتحْتسبْ » فأرسَلَتْ إليْهِ تُقْسمُ عَلَيْهِ ليأتينَّها. فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْـنُ عُبـادَةَ، وَمُعَـاذُ ابْـنُ جَبَل، وَأُبَیُّ بْنَ كَعْب، وَزَيْدُ بْنِ ثَابِت، وَرِجَالٌ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُم، فَرُفِعَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ

وسلَّم الصبی، فأقعَدَهُ فی حِجْرِهِ ونَفْسهُ تَقعْقع، فَفَاضتْ عَیْناه، فقالَ سعْد: یَا رسُولَ الله مَا هَـذَا؟ فقالَ: « هَذِهِ رَحْمةٌ جعلَهَا اللَّهُ تعَلَى فی قُلُوبِ عِبَادِهِ » وفی روِایةٍ : « فی قُلُوبِ منْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا یَرْحَمُ اللَّهُ منْ عِبَادِهِ الرُّحَماءَ » مُتَّفَقٌ عَلَیْه.

۲۹– از اسامۀ بن زید بن حارثه، آزاد کرده و دوست و فرزند دوست رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت می کند که گفت:

دختر پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد که پسرم در حالت نزع قرار دارد، نـزد ما بیائید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم کسی را فرستاد تا سلام بفرستد و بگویـد: بـرای خـدا است آنچه را که گرفت، و برای خداست آنچه را که داد. و هر چیز در نـزد او وقـت معینـی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد، باز کسی را فرستاد تا او را قسـم دهـد که نزدش بیاید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برخاستند، سعد بن عباده، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عدهء دیگری رضی الله عنهم هم با ایشان برخاستند، پسر را بـه حضـور آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوردند، ایشان پسر را در بغل خویش گرفتند در حالیکـه جـانش مضطرب بود و بشدت می زد، ناگهان اشک از چشمان شان جاری شد. سعد گفت: یـا رسـول الله این چیست؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این رحمـت اسـت کـه خداونـد در دل بندگان خود نهاده است.

و در روایتی، در دل کسی که خواسته از بندگانش نهاده و همانا خداوند فقط بندگان رحم دلش را مورد مرحمت خویش قرار می دهد.

ش: حدیث می رساند که اشکی که از اندوه بدون اختیار از چشم سرازیر می شود مـورد بخشش الهی است و منهی عنه جزع فزع و بی صبری است.

چنانچه در آن ترغیب صورت گرفته به شفقت و رحمت بر خلق الله و بـیم از سـنگدلی و انجماد چشم.

۳۰– وَعَنْ صُهَیْبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قـال: « کَـانَ مَلِـکٌ فِیمَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ، وکَانَ لَهُ سَاحِر، فَلَمَّا کَبِرَ قَالَ لِلْمَلِک: إِنِّی قَدْ کَبِرْتُ فَابعَـثْ إِلَـیَّ غُلامـاً أُعَلِّمْـهُ السِّحْر، فَبَعَثَ إِلَیْهِ غُلاَماً یعَلِّمُه، وکَانَ فی طَرِیقِـهِ إِذَا سَـلَکَ رَاهِـبٌ، فَقَعَـدَ إِلَیْـه وَسَـمِعَ کَلاَمَـهُ فأَعْجَبَه، وکَانَ إِذَا أَتَی السَّاحِرَ مَرَّ بالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَیْه، فَإِذَا أَتَی السَّاحِرَ ضَرَبَه، فَشَـکَا ذَلِـکَ إِلَـی الرَّاهِبِ فقال: إِذَا خَشِیتَ السَّاحِرِ فَقُل: حَبسَنِی أَهْلی، وَإِذَا خَشِیتَ أَهْلَکَ فَقُلْ: حَبَسَنِی السَّاحِر.

فَبيْنَمَا هُو عَلَى ذَلكَ إذْ أتَى عَلَى دابَّةٍ عظيمَةٍ قدْ حَبَسَت النَّاس فقَال: اليوْمَ أعْلَمُ السَّاحِرُ أفْضَل أم الرَّاهبُ أفْضل؟ فأخَذَ حجَراً فقال: اللهُمَّ إنْ كان أمْرُ الرَّاهب أحَبَّ إلَيْكَ مِنْ أمْرِ السَّاحِرِ فاقتُلْ هَذِه الدَّابَّةَ حتَّى يمْضيَ النَّاس، فرَماها فقتَلَها ومَضى النَّاسُ، فأتَى الرَّاهب فأخبَره. فقال لهُ الرَّاهب: أيْ بُنيَّ أنْتَ اليوْمَ أفْضلُ منِّي، قدْ بلَغَ مِنْ أمْركَ مَا أرَى ، وإنَّكَ ستُبْتَلَى ، فإنِ ابْتُليتَ فَلاَ تدُلَّ عليَّ، وكانَ الغُلامُ يبْرِئُ الأكْمهَ والأبرص، ويداوِى النَّاس مِنْ سائِرِ الأدواءِ. فَسمعَ جَلِيسٌ للملِك كانَ قدْ عمِيَ، فأتَاهُ بهدايا كثيرةٍ فقال: ما ههُنَا لك أجْمَعُ إنْ أنْتَ شفَيْتنِي، فقال إنِّي لا أشفِي أحَداً، إنَّمَا يشْفِي الله تعالى، فإنْ آمنْتَ بِاللَّه تعَالَى دعوْتُ الله فشَفاك، فآمَنَ باللَّه تعالَى فشفَاهُ اللَّهُ تعَالَى ، فأتَى المَلِكَ فجَلَس إليْهِ كما كانَ يجْلسُ فقالَ لَهُ المَلكُ: منْ ردَّ علَيْك بصرك؟ قال: ربِّي. قَالَ: ولكَ ربٌّ غيْرِي؟، قال: رَبِّي وربُّكَ الله، فأخَذَهُ فلَمْ يزلْ يُعذِّبُهُ حتَّى دلَّ عَلَى الغُلاَمِ فجِئَ بِالغُلاَم، فقال لهُ المَلِكُ: أيْ بُنَيَّ قدْ بلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرِئُ الأكمَهَ والأبرَص وتَفْعلُ وتَفْعَلُ فقال: إنِّي لا أشْفِي أحَدا، إنَّما يشْفِي الله تَعَالَى، فأخَذَهُ فَلَمْ يزَلْ يعذِّبُهُ حتَّى دلَّ عَلَى الرَّاهب، فجِئَ بالرَّاهبِ فقيل لَه: ارجَعْ عنْ دينِكَ، فأبَى ، فدَعا بالمنْشَار فوُضِع المنْشَارُ فِي مفْرقِ رأْسِه، فشقَّهُ حتَّى وقَعَ شقَّاه، ثُمَّ جِئَ بجَلِيسِ المَلكِ فقِلَ لَه: ارجِعْ عنْ دينِكَ فأبَى ، فوُضِعَ المنْشَارُ فِي مفْرِقِ رَأسِه، فشقَّهُ به حتَّى وقَع شقَّاه، ثُمَّ جِئَ بالغُلامِ فقِيل لَهُ: ارجِعْ عنْ دينِك، فأبَى ، فدفعَهُ إلَى نَفَرٍ منْ أصْحابِهِ فقال: اذهبُوا بِهِ إلَى جبَلِ كَذَا وكَذَا فاصعدُوا بِهِ الجبل، فإذَا بلغتُمْ ذروتَهُ فإنْ رجعَ عنْ دينِهِ وإلاَّ فاطرَحوهُ فذهبُوا به فصعدُوا بهِ الجبَلَ فقَالَ: اللَّهُمَّ اكفِنِيهمْ بمَا شئْت، فرجَفَ بِهِمُ الجَبَلُ فسَقطُوا، وجاءَ يمْشِي إلَى المَلِكِ، فقالَ لَهُ المَلِكُ: ما فَعَلَ أصحَابكَ؟ فقالَ: كفانِيهِمُ الله تعالَى ، فدفعَهُ إلَى نَفَرٍ منْ أصْحَابِهِ فقال: اذهبُوا بِهِ فاحملُوه فِي قُرقُورٍ وَتَوسَّطُوا بِهِ البحْرِ، فإنْ رَجَعَ عنْ دينِهِ وإلاَّ فَاقْذِفُوه، فذَهبُوا بِهِ فقال: اللَّهُمَّ اكفِنِيهمْ بمَا شئْت، فانكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فغرِقوا، وجَاءَ يمْشِي إلَى المَلِكِ. فقالَ لَهُ الملِكُ: ما فَعَلَ أصحَابكَ؟ فقال: كفانِيهِمُ الله تعالَى . فقالَ للمَلِكِ إنَّكَ لسْتَ بقَاتِلِي حتَّى تفْعلَ ما آمُركَ بِه. قَالَ: ما هُوَ؟ قال: تجْمَعُ النَّاس فِي صَعيدٍ واحدٍ، وتصلُبُنِي عَلَى جذْعٍ، ثُمَّ خُذ سهْماً منْ كنَانتِي، ثُمَّ ضعِ السَّهْمِ فِي كَبدِ القَوْسِ ثُمَّ قُلْ: بسْمِ اللَّهِ ربِّ الغُلاَمِ ثُمَّ ارمِنِي، فإنَّكَ إذَا فَعَلْتَ ذَلكَ قَتَلْتنِي. فجَمَعَ النَّاس فِي صَعيدٍ واحِدٍ، وصلَبَهُ عَلَى جذْعٍ، ثُمَّ أخَذَ سهْماً منْ كنَانَتِه، ثُمَّ وضَعَ السَّهمَ فِي كَبدِ القَوْسِ، ثُمَّ قَال: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الغُلاَم، ثُمَّ رماهُ فوقَعَ السَّهمُ فِي صُدْغِه، فوضَعَ يدَهُ فِي صُدْغِه فمَات. فقَالَ النَّاس: آمَنَّا بِربِّ الغُلاَم، فَأُتِيَ المَلكُ فَقِيلُ لَه: أرَأيْت ما كُنْت تحْذَر قَدْ وَاللَّه نَزَلَ بِكَ حذَرُك. قَدْ آمنَ النَّاس. فأمَرَ بِالأخدُودِ بأفْواهِ السِّكَكِ فخُدَّتَ وَأضْرِمَ فِيها النيرانُ وقال: مَنْ لَمْ يرْجَعْ عَنْ

دينِهِ فأقْحمُوهُ فِيهَا أَوْ قيلَ لَه: اقْتَحم، ففعَلُوا حتَّى جَاءتِ امرَأَةٌ ومعَهَا صَبِيٌّ لهَا، فَتقَاعَستْ أَنْ تَقعَ فِيهَا، فقَال لَهَا الغُلاَم: يا أُمَّاهْ اصبِرِي فَإِنَّکَ عَلَى الحَقِّ » رواهُ مُسْلِم.

۳۰- از صهیب رضی الله عنه روایت است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت. چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعلیم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعلیم سحر دهد در رهگذار این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می نشست و چون پیش ساحر می آمد ساحر او را می زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا نگه داشته اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟

سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حیوان را کشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمده جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می کنم حتماً خداوند ترا آزمایش می کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهی، همهء این اموال را به تو می دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی دهم، بلکه خداوند شفا می دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دو باره بینائیت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند. شاه به وی گفت: پسرکم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پیس را شفا می دهی و چنین و چنان می کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی دهم. شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، ورنه او را از آنجا بیاندازید. آنها او را به کوه برده بالا نمودند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می دانی مرا از شر شان باز دار. کوه لرزید و آنها مردند. و وی نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا شدند. پسر گفت: خداوند مرا از شر شان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش بازگشت خوب، ورنه او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شر شان در امان بدار. کشتی شان سر نگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می گویم عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همهء مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخهء خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی مرا می توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخهء درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته ومرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می ترسیدی بسرت آمد، و همهء مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه ها گودالها درست کنند، این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی از دینش بر نگردد او را به زور در در آن بیندازید یا اینکه بوی می گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن دراید. پسر برایش گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی.

٣١- وَعَنْ أنَسٍ رَضِى اللَّهُ عَنْهُ قال: مَرَّ النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِامْرَأَةٍ تَبْكِى عِنْدَ قَبْرٍ فَقال: «اتَّقِى الله وَاصْبِرِى » فَقَالَتْ: إِلَيْکَ عَنِّى، فَإِنِّکَ لَمْ تُصَبْ بِمُصِيبتى، ولَمْ تعْرِفْه، فَقِيلَ لَهـا: إِنَّه النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَأَتتْ بَابَ النَّبِى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فلَـمْ تَجِـد عِنْـدَهُ بَـوَّابين، فَقالت: لَمْ أعْرِفْک، فقال: « إِنَّما الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأولَى » متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ لمُسْلِم: « تَبْكِى عَلَى صَبِىٍّ لَهَا » .

٣١- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار زنی گذشتند که در برابر قبری می گریست، فرمودنـد: ای زن از خدا بترس و صبر کن، آن زن گفت: از من دور شو، زیرا تو به مصیبتم گرفتـار نشـده ای. پیامبر صلی الله علیه و سلم را نشناخت. به او گفته شد که این شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم است. وی به آستانهء خانهء آنحضرت صلی الله علیه وسـلم آمـده و دربانـان در کنـار آن نیافت و گفت: ببخشید شما را نشناختم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمـود: صـبر در برابـر مصیبت بهتر است.

و در روایتی در مسلم آمده که آن زن بر طفلش می گریست.

٣٢- وَعَنْ أبى هَرِيرَةَ رَضى اللَّه عنه أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « يَقولُ اللَّـهُ تَعالَى: مَا لِعَبْدِى المُؤْمِنِ عِنْدِى جَزَاءٌ إِذَا قَبضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبهُ إِلاَّ الجَنَّـةُ » رواه البخارى.

٣٢- از ابو هریرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: هرگاه محبوب بندهء مـؤمنم از اهل دنیا را از او بگیرم و او محض برایم صبر نماید، جزایی در نزدم جز بهشت ندارد.

٣٣- وعَنْ عائشَةَ رضى اللَّهُ عنها أنَها سَـأَلَتْ رسـولَ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم عَـن الطَّاعون، فَأَخبرَهَا أنَهُ كَانَ عَذَاباً يَبْعَثُهُ اللَّه تعالى عَلَـى مَـنْ يَشَـاء، فَجَعَلَـهُ اللَّـهُ تعـالَى رحْمـةً لِلْمُؤْمنِين، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ فى الطَّاعُون فَيَمْكُثُ فى بلَدِهِ صَابِراً مُحْتَسِباً يَعْلَمُ أنَّهُ لاَ يُصِـيبُهُ إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلاَّ كَانَ لَهُ مِثْلُ أجْرِ الشَّهيدِ » رواه البخارى.

٣٣- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

وی از رسول خدا صلی الله علیه وسلم در بارهء طاعون پرسید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را با خبر ساختند که طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می خواست نازل می نمود. و خداوند آنرا برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بندهء که در برابر طاعون قرار گیرد و در شهر خویش صبر نموده از خدا مزد بطلبد و بداند که به وی جز آنچه که خداوند برایش نوشته نمی رسد، مگر اینکه خداوند به وی مزد شهید را ارزانی می دارد.

۳۴- وعَنْ أنسٍ رضی اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إنَّ اللَّه عَزَّ وجَلَّ قال: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبدِی بحبيبتَيْهِ فَصبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجنَّةَ » يُريدُ عينيْه، رواه البخاری.

۳۴- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شیدم که فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: هرگاه بندهء را به فقدان دو حبیبش ابتلاء کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می دهم.

۳۵- وعنْ عطاءِ بْن أبی رَباحٍ قال: قالَ لِی ابْنُ عبَّاسٍ رضی اللَّهُ عنهُمَا ألا أريکَ امْرَأَةً من أهْلِ الجَنَّةِ؟ فَقُلْت: بلَی ، قال: هذِهِ المْرأَةُ السوْداءُ أتَت النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فقالَت: إنِّی أُصْرَع، وإنِّی أتكَشَّف، فَادْعُ اللَّه تعالی لِی قال: « إن شئْتِ صَبَرْتِ ولک الْجنَّةُ، وإنْ شئْتِ دعَوْتُ اللَّه تَعالَی أنْ يُعافِيَک » فقالت: أَصْبِر، فقالت: إنِّی أتَكشَّف، فَادْعُ اللَّه أنْ لا أتكشَّف، فَدَعَا لَهَا. متَّفقٌ عليْه.

۳۵- از عطاء بن ابی رباح رحمهٔ الله علیه روایت است که:

ابن عباس رضی الله عنهما بمن گفت: آیا به تو زنی را از اهل بهشت نشان بدهم؟

گفتم: بلی! گفت: این زن سیاه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من به مرض صرع گرفتار می شوم و بعضی از بدنم ظاهر می شود و برای من دعا کن.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می خواهی از خداوند بخواهم که ترا تندرست نماید. آن زن گفت: صبر می کنم. و گفت: بعضی بدنم ظاهر می شود از خداوند بخواه که بدنم ظاهر نشود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برایش دعا کرد.

۳۶- وعنْ أبی عبْدِ الرَّحْمنِ عبْدِ اللَّه بنِ مسْعُودٍ رضیَ اللَّه عنه قال: كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلی رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يحْكی نَبِيّاً من الأَنْبِياء، صلواتُ اللَّهِ وسَلاَمُهُ عَلیهم، ضَرَبُهُ قَوْمُه فَأَدْمـوْهُ وهُو يمْسحُ الدَّم عنْ وجْهِه، يقُول: « اللَّهمَّ اغْفِرْ لِقَوْمی فإِنَّهُمْ لا يعْلمُونَ » متفقٌ عَلَیْه.

۳۶- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

گویی الآن من بسوی پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر می کنم در حالیکه! او از پیامبری از پیامبران صلواۀ الله علیهم حکایت می کند که قومش او را زدند و آغشته به خـونش کردنـد و او خون را از چهره اش پاک می کرد و می گفت: خداوندا قومم را بیامرز، زیرا آنها نمی دانند.

۳۷- وعَنْ أبی سَعيدٍ وأبی هُرَيْرۀ رضی اللَّه عَنْهُمَا عن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم قـال: «مَا يُصيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلاَ وَصَبٍ وَلاَ هَمٍّ وَلاَ حَزَنٍ وَلاَ أَذًى وَلاَ غمٍ، حتَّى الشَّـوْكَۀُ يُشَـاكُها إِلاَّ كفَّر اللَّه بهَا مِنْ خطَایَاه » متفقٌ علیه.

۳۷- از ابو سعید و ابو هریرۀ رضی الله عنهما روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ خسـتگی و مرضـی، غـم و انـدوه و اذیـت و شکنجه به مسلمان نمی رسد حتی خاری که بپایش می خلد، مگر اینکه خداوند جـل جلالـه در برابر آن گناهانش را می آمرزد.

۳۸- وعن ابْن مسْعُود رضی اللَّه عنه قال: دَخلْتُ عَلی النَبیِّ صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم وَهُـو يُوعَكُ فَقُلْتُ يا رسُولَ اللَّه إِنَّکَ تُوعکُ وَعْكاً شَدِيداً قال: « أَجَلْ إِنِّی أُوعَکُ كَمَـا يُوعَـکُ رَجُـلانِ مِنْكُم» قُلْت: ذلک أَنَّ لَکَ أَجْرَيْن؟ قال: « أَجَلْ ذَلک كَذَلک مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصيبُهُ أَذًى ، شوْكَۀٌ فَمَـا فوْقَهَا إلاَّ كَفَّر اللَّه بهَا سيئاته، وحطَّتْ عنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجرۀُ ورقَهَا » متفقٌ علیه.

۳۸- از ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم در حالیکه ایشان تب کـرده بودنـد، گفـتم: یـا رسول الله! شما سخت تب کرده اید. فرمود: بلی من برابر دو مرد شما تب می کنم. گفتم: ایـن برای آنست که شما دو اجر دریافت می کنید؟ فرمود: بلی همـین طـور اسـت. هـیچ مسـلمانی نیست که اذیتی بوی برسد خار و بـالاتر از آن، مگـر اینکـه خداونـد در برابـر آن گناهـانش را بخشیده و کم می کند، مثل درختی که برگهایش می ریزد.

۳۹– وعنْ أبی هُرَیرةَ رضیَ اللّهُ عنه قال: قال رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « مَنْ یُـرِدِ اللّهُ بِهِ خَیْراً یُصِبْ مِنْهُ » : رواه البخاری.

۳۹– از ابو هریرة رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خداوند ارادهء خیر به او داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار سازد" بدنی، مالی و یا زندانی شدن".

۴۰– وعَنْ أنَسٍ رضی اللّهُ عنه قال: قال رسولُ اللّه صَـلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم: « لا یتَمنـینَّ أحدُکُم الْمَوْتَ لِضُرٍّ أصابَه، فَإنْ کَانَ لا بُدَّ فاعلاً فلیقُل: اللّهُمَّ أحْینی مـا کَانَـت الْحیـاةُ خَیـراً لِـی وتوفَّنی إذَا کَانَتِ الْوفاةُ خَیْراً لِی » متفق علیه.

۴۰– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما بواسـطهء مرضـی کـه بـه وی رسیده مرگ را طلب نکند. گر حتما این کار را می کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمـانی که زندگی برایم بهتر است و بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است.

۴۱– وعنْ أبی عبدِ اللّهِ خَبَّابِ بْن الأرتِّ رضیَ اللّهُ عنه قال: شَکَوْنَا إلَی رسولِ اللّـهِ صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم وَهُو مُتوسِّدٌ بُردةً لَهُ فی ظلِّ الْکَعْبةِ ، فَقُلْنَا: ألا تَسْتَنْصرُ لَنَا ألا تَدْعُو لَنَا؟ فَقال: قَـد کَانَ مَنْ قَبْلکُمْ یؤْخَذُ الرَّجُلُ فیُحْفَرُ لَهُ فی الأرْضِ فی جعل فِیهَا، ثمَّ یُؤْتی بالْمنْشارِ فَیُوضَعُ علَـی رَأسِه فیُجعل نصْفَیْن، ویُمْشطُ بِأمْشاطِ الْحدید مَا دُونَ لَحْمِه وَعظْمِه، ما یَصُدُّهُ ذلکَ عَـنْ دینـه، واللّه لیتمنَّ اللّهُ هَذا الأمر حتَّی یسیر الرَّاکِبُ مِنْ صنْعاءَ إلَی حَضْرمْوتَ لا یخـافُ إلاَّ الله والـذِّئْبَ عَلَی غنمِه، ولکنَّکُم تَسْتَعْجلُونَ » رواه البخاری.

وفی روایة : « وهُوَ مُتَوسِّدٌ بُرْدةً وقَدْ لقِینَا مِنَ الْمُشْرِکِین شِدَّةً » .

۴۱– از ابو عبد الله خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است که گفت:

به پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشـیده و در سایهء خانهء کعبه بودند، گفتم: چرای برای ما طلب نصرت نمی کنید و چرا برای مـا دعـا نمـی کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی کـه در زمـین بـرای او حفـر

کرده بودند نهاده می شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو قسمت می شد، و سیخ های داغ شدهء آهنی را در زیر گوشت و استخوانش فرو می کردند، او و وجودش را با آن سیخ ها شانه می کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعاء به حضرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفندانش از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب زده اید.

و در روایتی آمده که ایشان بردی (لباس خط خط) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین اذیت و سختی دیده بودیم.

۴۲– وعن ابن مَسعُودٍ رضی اللَّه عنه قال: لمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثر رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَاساً فی الْقِسْمَةِ : فأعْطَى الأَقْرعَ بْنَ حابِسٍ مائةً منَ الإِبلِ وأعْطَى عُيَيْنَةَ بنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذلک، وأعطى نَاساً منْ أشراف الْعربِ وآثَرهُمْ يوْمئذٍ فی الْقِسْمَةِ . فَقَالَ رجُل: واللَّه إنَّ هَذِه قِسْمةٌ ما عُدِلَ فِيها، وما أُريد فِيهَا وَجهُ اللَّه، فَقُلْتُ: واللَّه لأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فأتيْتُهُ فَأخبرته بِما قال، فتغَيَّر وَجْهُهُ حتَّى كَانَ كَالصِّرْف. ثُمَّ قال: « فَمنْ يَعْدِلُ إذَا لَمْ يعدِلِ اللَّهُ ورسُولُه؟ ثم قال: يرحَمُ اللَّهُ موسى قَدْ أُوْذِىَ بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصبرَ » فَقُلْتُ: لا جرمَ لا أَرْفَعُ إلَيهِ بعْدها حدِيثاً. متفقٌ عليه.

۴۲– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در روز حنین پیامبر صلی الله علیه وسلم عده ای را در تقسیم برگزیدند به اقرع بن حابس و عیینه بن حصن هر کدام صد شتر دادند و هم برای عدهء از اشراف قریش، در آن روز آنان را در تقسیم اختیار نمودند، مردی گفت: بخدا این قسمتی است که در آن عدالت رعایت نشده و هدف از آن رضای خدا نبوده است. من گفتم: بخدا من رسول الله صلی الله علیه وسلم را خبر می کنم. همان بود که خدمت شان آمده ایشان را با خبر کردم. چهرهء مبارک تغییر یافته و صورت مبارک برافروخت و گلگون شد، فرمود: هرگاه خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می کند؟ و باز گفت: خدا بر موسی علیه السلام رحمت کند هر آینه بیش از این اذیت شد و صبر کرد. گفتم البته بعد از این هیچ سخن را به ایشان نمی رسانم.

۴۳– وعن أنس رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذَا أَرادَ اللَّهُ بعبْدِهِ خَيْراً عجَّلَ لَهُ الْعُقُوبةَ فی الدُّنْيَا، وإِذَا أَرادَ اللَّه بِعبدِهِ الشَّرَّ أَمسَكَ عنْهُ بذَنْبِهِ حتَّى يُوافِىَ بِهِ يَومَ الْقِيامةِ » .

وقَالَ النبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إِنَّ عِظَمَ الْجزاءِ مَعَ عِظَـمِ الْـبلاءِ، وإِنَّ اللَّـه تعـالی إِذَا أَحَبَّ قَوماً ابتلاهُم، فَمنْ رضِیَ فلَهُ الرضَا، ومَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ » رواه الترمذی وقَـال: حـديثٌ حسن.

۴۳– از انس رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه خداونـد بـه بنـده اش ارادهء خيـر نمايـد عذابی را در دنيا بر وی عارض سازد، و هرگاه خداوند بر بنده اش ارادهء شر کند عقوبت خود را از او باز دارد تا اينکه در قيامت او را به عذاب خويش گرفتـار کنـد. آنحضـرت صـلی الله عليـه وسلم فرمود: همانا پاداش بزرگ در برابر ابتلای بزرگ است و چون خداوند گروهـی را دوسـت بدارد آنها را آزمايش می کند و آنکه راضی شود به "ابتلای خدا" خدا از او راضی می شود و هـر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد.

۴۴– وعنْ أَنسٍ رضی اللَّه عنه قال: کَانَ ابْنٌ لأَبی طلْحةَ رضی اللَّه عنه يَشْـتَکی، فخـرج أَبُو طَلْحة ، فَقُبِضَ الصَّبِی، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحةَ قال: ما فَعلَ ابنِی؟ قَالَت أُمُّ سُلَيْم وَهِیَ أُمُّ الصَّـبی: هو أَسْکَنُ مَا کَان، فقَرَّبَتْ إِلَيْه الْعَشَاءَ فَتَعَشَّی ، ثُمَّ أَصَابَ منْهَا، فَلَمَّا فرغَ قَالَت: وارُوا الصَّبی، فَلَمَّا أَصْبحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَی رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَأَخْبره، فَقَالَ: « أَعرَّسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟ قـال: نَعـم، قال: « اللَّهمَّ باركْ لَهُما » فولَدتْ غُلاماً فقَالَ لِی أَبُو طَلْحَةَ : احْملْهُ حتَّی تَأْتیَ بِه النبِـیَّ صَـلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وبَعثَ مَعهُ بِتمْرَات، فقال: «أَمعهُ شْیء؟ » قال: نعم، تَمرات فَأَخَذَهَا النَّبِـیُّ صَـلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فمضَغَهَا، ثُمَّ أَخذَهَا منْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فی فی الصَّبیِّ ثُمَّ حَنَّکَه وسمَّاهُ عبـدَ اللَّـهِ متفـقٌ عليه.

وفی روايةٍ للْبُخَاری: قال ابْنُ عُيَيْنَةَ : فَقَالَ رجُلٌ منَ الأَنْصار: فَرأَيْتُ تسعةَ أَوْلادٍ کُلُّهُمْ قـدْ قَرؤُوا الْقُرْآن، يعْنِی منْ أَوْلادِ عَبْدِ اللَّه الْموْلُود.

وفی روايةٍ لمسلِم: ماتَ ابْنٌ لأَبِی طَلْحَةَ منْ أُمِّ سُلَيْم، فَقَالَتْ لأَهْلِهَا: لا تُحَدِّثُوا أَبَـا طَلْحَـةَ بابنِه حتَّی أَکُونَ أَنَا أُحدِّثُه، فَجاءَ فَقرَّبَتْ إِلَيْه عَشَاءً فَأَکَلَ وشَرِب، ثُمَّ تَصنَّعتْ لهُ أَحْسنَ ما کانـتْ تَصنَّعُ قَبْلَ ذلک، فوقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعِ وأَصَابَ منْها قَالتْ: يا أَبَا طلْحةَ ، أَرَأَيـتَ لَـوْ أَنَّ قَوْماً أَعارُوا عارِيتهُمْ أَهْل بيْتٍ فطَلبوا عاريَتَهم، أَلَهُمْ أَنْ يمْنَعُوهَا؟ قال: لا، فَقَالَـت: فاحتسِـبْ ابْنَک. قال: فغَضِب، ثُمَّ قال: ترکتنِی حتَّی إِذَا تَلطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبرتِنی بِابْنِی، فَانْطَلَقَ حتَّی أَتَی رسولَ

اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فأخْبَرهُ بما كَان، فَقَالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « بَارِكَ اللَّه لكُما في لَيْلتِكُما » .

قال: فحملَت، قال: وكَانَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم في سفَرٍ وهِي مَعَهُ وكَانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذَا أتَى الْمَدِينَةِ منْ سَفَرٍ لاَ يَطْرُقُها طُرُوقاً فَدنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ ، فَضرَبَهَا الْمخاض، فَاحْتَبَس عَلَيْهَا أبُو طلْحَةَ ، وانْطلَقَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم. قال: يقُولُ أبُو طَلْحةَ إنَّكَ لتعلمُ يَا ربِّ أنَّهُ يعْجبُني أنْ أخْرُجَ معَ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذَا خَرَج، وأدْخُلَ معهُ إذَا دَخَل، وقد احْتَبَسْتُ بما تَرى . تقولُ أمُّ سُلَيْم: يا أبَا طلْحةَ مَا أجِد الَّذي كنْتُ أجِد، انْطَلِق، فانْطَلَقْنَا، وضَربهَا المَخاضُ حينَ قَدمَا فولَدتْ غُلاما. فقالَتْ لي أمِّي: يا أنَسُ لا يُرْضِعُهُ أحدٌ تَغْدُوَ بِهِ عَلَى رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فلمَّا أصْبحَ احتملْتُهُ فانطَلَقْتُ بِهِ إلَى رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم. وذَكَرَ تمامَ الْحَدِيث.

۴۴- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پسرش وفات یافت، چون ابوطلحه آمد گفت: پسرم چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: خدایا بر ایشان برکت نازل فرما!

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابوطلحه به من گفت: او را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا با او چیزی هست؟

گفتم: بلی چند دانه خرما هست. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عیینه آمده که شخصی از انصار گفت: من ۹ فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابوطلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده اش گفت: شما در رابطه با پسر ابو طلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت

کنم. ابو طلحه آمد همسرش نان شب را زود تر آماده ساخت و وی نـان را خـورد، آب آشـامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می داد آرایـش کرد و ابو طلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابو طلحه سیر شده و بـا او همبستر شده گفت: ای ابو طلحه هرگاه قومی عاریتی را نزد خانواده‌ء گذاشتند و سپس آنـرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریت شان را ندهد؟

گفت: نه.

گفت: فرزند را از خداوند بخواه. ابوطلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسرم خبر ساختی؟ نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمـده جریـان را بـرایش گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: خداوند در شب شما برکت دهد. بعـداً ام سـلیم باردار شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر، به مدینه‌ء منـوره بـاز مـی گشـتند، شـب هنگام به مدینه‌ء منورده داخل نمی شدند. ایشان به مدینه‌ء منوره نزدیـک شـدند، ام سـلیم را درد ولادت گرفت و ابوطلحه بواسطه‌ء بیماری خانمش با وی ماند. رسـول الله صـلی الله علیـه وسلم رفتند.

راوی گوید: ابوطلحه گفت: خدایا تو می دانی که چقدر برایم لذت بخـش اسـت کـه بـا پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظه‌ء ورود شان داخـل گردم. ولی بواسطه‌ء آنچه که می دانی از همرکابی آنحضرت صلی الله علیـه وسـلم مانـدم. ام سلیم می گوید: گفتم ای ابوطلحه مثل اول فشار بیماری بر مـن نیسـت بـرو، و رفتـیم و چـون رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفت: ای انـس کسـی او را نمی تواند شیر بدهد تا اینکه صبح او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم ببری. چـون صـبح شد او را برداشته خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود.

۴۵– وعنْ أبِی هُریرةَ رضی اللَّه عنه أن رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم قـال: « لَـیْسَ الشدیدُ بالصُّرَعةِ إنمَّا الشدیدُ الَّذی یمْلِکُ نَفسَهُ عِنْد الْغَضَبِ » متفقٌ علیه.

۴۵– از ابوهریرهٔ رضی الله عنه روایت است اینکه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومند کسی نیسـت کـه زیـاد کشـتی بگیـرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد.

۴۶– وعنْ سُلَيْمانَ بْنِ صُرَدٍ رضی اللّه عنهُ قال: كُنْتُ جالساً مع النَّبِی صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، ورجُلان يستَبَّانِ وأحدُهُمَا قَد احْمَرَّ وَجْهُه. وانْتفخَتْ أوداَجه. فقال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنِّی لأعلَمُ كَلمةً لَوْ قَالَها لَذَهَبَ عنْهُ ما يجد، لوْ قال: أعُوذُ باللّه مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجيمِ ذَهَبَ عنْهُ ما يجد. فقَالُوا لَه: إنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «تعوَّذْ بِاللّهِ مِن الشَّيطان الرَّجِيمِ ». متفقٌ عليه.

۴۶– از سلیمان بن صرد رضی الله عنه روایت است که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودم در حالیکه دو مرد همدیگر را دشنام می دادند. چهرهء یکی از آنها سرخ گردیده و رگهای گردنش باد کرده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: من کلمه ای را می دانم که هرگاه آنرا می گفت خشمش فرو می نشست. هرگاه می گفت: ": أعُوذُ باللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ " غضب او می رفت. همان بود که به او گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: پناه بجوی به خداوند از شیطان رانده شده.

۴۷– وعنْ مُعاذ بْنِ أنَسٍ رضی اللّه عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ كظَمَ غيظا، وهُو قَادِرٌ عَلَی أنْ يُنْفِذَه، دَعَاهُ اللّهُ سُبْحانَهُ وتَعالَی عَلَی رُؤُوسِ الْخلائقِ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتَّی يُخَيِّرَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مَا شَاءَ » رواه أبُو داوُد، والتِّرْمِذیُّ وقال: حديثٌ حسن.

۴۷– از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که خشمش را فرو خورد، در حالیکه می تواند آنرا عملی سازد خداوند در روز قیامت در برابر سران مردم، او را می خواند و مختارش می سازد تا از آنچه از حور العین می خواهد انتخاب کند.

۴۸– وعنْ أبِی هُرَيْرَةَ رَضیَ اللّهُ عنهُ أنَّ رَجُلاً قَالَ للنَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أوْصِنی، قال: « لا تَغضَبْ » فردَّدَ مِراراً قَال، « لا تَغْضَبْ » رواه البخاریُّ.

۴۸– از ابو هریرهٔ رضی الله عنه روایت است که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمودند: خشمگین مشو. آن مرد چند بار سؤالش را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم در هر بار فرمودند: خشمگین مشو.

۴۹– وَعَنْ أبی هُرَیْرةَ رَضِیَ اللّهُ عنه قال: قال رسولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « مَا یَـزَال الْبَلاءُ بِالْمُؤْمنِ وَالْمؤمنَةِ فی نَفْسِهِ وولَدِهِ ومَالهِ حَتَّى یَلْقَـى اللَّـه تعـالى وَمَـا عَلَیْـهِ خَطِیئَـةٌ» رواه التِّرمِذیُّ وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۴۹– از ابو هریرۀ رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزنـد و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می گیرند، تا به خدا بپیوندند، در حالیکه گناهی ندارند.

۵۰– وَعَنْ ابْن عَبَاسٍ رضی اللّه عنهما قال: قَدمَ عُیَیْنَةُ بْنُ حِصْنٍ فَنزلَ عَلـى ابْـنِ أخِیـهِ الْحُر بْنِ قَیْس، وکَانَ من النَّفَرِ الّذین یُدْنیهِمْ عُمرُ رضِیَ اللّهُ عنه، وکَانَ الْقُرَّاءُ أصْـحابَ مَجْلِـس عُمَرَ رضی اللّهُ عنه ومُشاوِرَته کُهولاً کَانُوا أوْ شُبَّانا، فَقَالَ عُیَیْنَةُ لابْنِ أخیه: یَا ابْنَ أخِی لَـکَ وَجْـهٌ عِنْدَ هَذَا الأمیرِ فَاسْتَأذِنْ لی عَلَیْه، فاستَأذنَ فَأذِنَ لَهُ عُمر. فَلَمَّا دخَلَ قال: هِیْ یـا ابْـنَ الْخَطَّـاب، فَوَاللّه مَا تُعْطِینَا الْجَزْلَ وَلا تَحکُمُ فِینَا بالْعَدْل، فَغَضبَ عُمَرُ رضیَ اللّه عنه حَتَّى هَمَّ أنْ یُوقِـعَ بِـهِ فَقَالَ لَهُ الْحُر: یا أمیرَ الْمُؤْمِنینَ إنَّ اللّه تعَالَى قَال لِنبِیِّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: { خُـذِ الْعَفْـوَ وَأْمُـرْ بِالْعُرْفِ وَأعْرِضْ عَنِ الجاهِلینَ } [سورۀ الأعراف: ۱۹۸] وإنَّ هَذَا مِنَ الجاهلین، وَاللّه ما جاوَزَها عُمَرُ حِینَ تلاها، وکَانَ وَقَّافاً عِنْدَ کِتَابِ اللّهِ تعالى رواه البخاری .

۵۰– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عیینه بن حصن آمده و در خانهء برادر زاده اش حر بن قـیس فـرود آمـد و او از زمـرهء افرادی بود که عمر رضی الله عنه آنها را به خود نزدیک می ساخت. چون قراء پیر و جوان شان هم مجلسان و مشاوران عمر رضی الله عنه بودند. عیینه برای بـرادرزاده اش گفـت: ای فرزنـد برادرم تو در نزد این امیر منزلتی داری، اجازه بخواه که مرا به حضور خود بپذیرد. او از حضـرت عمر رضی الله عنه اجازه طلبید و وی هم به عمویش اجازه داد. چون نزدش حضور یافت گفـت: هان ای پسر خطاب تو برای ما دارائی بسیار نمی دهی و عادلانه در مورد ما حکـم نمـی کنـی. عمر رضی الله عنه خشمناک شد و نزدیک بـود کـه وی را بزنـد. حـر بـرایش گفـت: ای امیـر المؤمنین، خداوند به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امـر نما و از جاهلان اعراض کن، و این از جملهء جاهلان است. بخدا سوگند عمر رضـی الله عنـه از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا توقف می کرد.

۵۱– وعَن ابْنِ مسْعُودٍ رضی اللَّه عنه أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إنَّهَا ستَكُون بَعْدِی أثَرَةٌ وَأُمُور تُنْكِرونَها، قَالُوا: يا رسُولَ اللَّهِ فَما تَأمرُنا؟ قال: تُؤَدُّونَ الْحقَّ الَّذی عَلَيْكُمْ وتَسْألُونَ اللَّه الذی لكُمْ » متفقٌ عليه.

۵۱– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بدون شک بعد از من خود خواهی و اموری که زشتش می دارید، پدید خواهد آمد. گفتند: یا رسو الله به ما چه دستور می دهی؟ فرمود: حقی را که بر شما است ادا کنید، و از خداوند برای خود چیزی را طلب کنید که از آن شما است.

۵۲– وَعن أبی يحْيَى أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ رضی اللَّهُ عنهُ أنَّ رَجُلاً منَ الأنْصَارِ قال: يا رسولَ اللَّه ألا تَسْتَعْمِلُنی كَمَا اسْتعْملتَ فُلاناً وفلاناً فَقال: « إنَّكُمْ ستَلْقَوْنَ بَعْدی أثَرَةً فاصْبِرُوا حَتَّى تلقَوْنی علَى الْحوْضِ » متفقٌ عليه.

۵۲– از ابو یحیی اسید بن حضیر رضی الله عنه روایت است:

مردی از انصار گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا همانطور که فلانی را مؤظف ساختید مرا مؤظف نمی سازید؟ ایشان فرمودند: همانا زود است که بعد از من با خودگزینی در حقی که دیگران هم در آن شریک اند روبرو شوید پس صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات نمائید.

۵۳– وَعنْ أبی إبْراهيمَ عَبْدِ اللَّه بْنِ أبی أوْفَى رضی اللَّهُ عنهمَا أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی بعْضِ أيَّامِه التی لَقِیَ فيهَا الْعَدُو، انْتَظرَ حَتَّى إذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فيهمْ فَقَال: « يَا أيُّها النَّاسُ لا تَتَمَنَّوا لقَاءَ الْعدُو، وَاسْألُوا اللَّه العَافيَةَ ، فَإذَا لقيتُموهم فاصْبرُوا، وَاعْلَمُوا أنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلالِ السُّيُوف » ثُمَّ قَالَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِیَ السَّحَاب، وَهَازِمَ الأَحْزاب، اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنا عَلَيْهِمْ » . متفقٌ عليه وباللَّه التَّوْفيق.

۵۳– از ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در یکی از روزهائی که با دشمن روبرو شدند انتظار کشیدند تا اینکه آفتاب میلان نمود، باز در میان شان برخاسته چنین فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند سلامتی بخواهید و هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر

کنید. و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. بعداً پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای خداوند فرو فرستندهء کتاب، و جریان دهندهء ابرها و هزیمت دهندهء احزاب و گروهها، آنها را شکست ده و ما را بر آنها نصرت و یاری فرما.

ش: این حدیث از جملهء کلام نفیس و بدیعی است که انواع بلاغت از قبیل ملاحت و کوتاهی لفظ و استعارهء نیکو و شمول بر معانی زیاد را شامل است.

۴- باب صدق و راستی

قال الله تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ} التوبة: ۱۱۹

قال تعالی: {وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ} الأحزاب: ۳۵

قال تعالی: {فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ} محمد: ۲۱

خداوند می فرماید: ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستان یار باشید. توبه: ۱۱۹

و هم می فرماید: مردان راستگو و زنان راستگو. احزاب: ۳۵

و نیز می فرماید: همان اگر با خدا راستی می کردند حقا که برای شان بهتر بود. محمد: ۲۱

اما روایات وارده در این مورد بشرح زیر است:

۵۴- فَالأَوَّل: عَن ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللَّه عنه عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِی إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِی إِلَى الجَنَّةِ ، وَإِنَّ الرَّجُـلَ ليصْـدُقُ حَتَّـى يُكتَـبَ عِنْـدَ اللَّـه صِدِّيقا، وإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِی إِلَى الفجُورِ وإِنَّ الفجُورَ يَهْدِی إِلَـى النَّـار، وَإِنَّ الرَّجُـلَ لَيَكْـذِبُ حَتَّـى يُكتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّاباً » متفقٌ عليه.

۵۴- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا راستی انسان را بسـوی نیکوکـاری رهنمـائی می کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می گردد، و همانا شخص راست می گوید تـا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشـته مـی شـود. دروغ انسـان را بـه معاصـی و گناهان سوق می دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می کشاند. شخص همانا دروغ می گویـد تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می شود.

۵۵- الثَّانی: عَنْ أَبی مُحَمَّدٍ الْحَسنِ بْنِ عَلیِّ بْنِ أَبی طَالب، رَضیَ اللَّهُ عَنْهما، قَالَ حفظْـتُ مِنْ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « دَعْ ما يُرِيبُكَ إِلَى مَـا لا يُرِيبُـكَ، فَـإِنَّ الصِّـدْقَ طُمأْنِينَـةٌ، وَالْكَذِبَ رِيبةٌ » رواه التِرْمِذی وقال: حديثٌ صحيح.

۵۵- از ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما روایت است که گفت: بیاد دارم از پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمود: ترک کن آنچه را که ترا به شک می اندازد و چنگ زن به چیزی که ترا به شک نمی اندازد. چون راستی اطمینـان و آرامـش خـاطر اسـت و دروغ شک است.

ش: یعنی وقتی نفس خود را یافتی که در چیزی شک دارد ترک آن چیز بهتر است. چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که به صدق و راستی اطمینان حاصل می نمایـد و از دروغ و کذب، تنفر میداشته، هر چند که نداند آنچه برایش اطمینان و سکون می دهد چیست؟ (مترجم)

۵۶- الثَّالث: عنْ أبی سُفْیانَ صَخْرِ بْنِ حَربٍ . رضیَ اللَّه عنه. فی حدیثِه الطَّویلِ فی قِصَّةِ هِرقْل، قَالَ هِرقْل: فَماذَا یَأمُرُکُمْ یعْنی النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَالَ أبُو سُـفْیَانَ: قُلْـت: یقـول « اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لا تُشرِکُوا بِهِ شَیْئا، واتْرُکُوا ما یَقُولُ آباؤُکُم، ویأمُرنَا بالصَّلاةِ والصِّدق، والْعفَـاف، والصِّلَةِ » . متفقٌ علیه.

۵۶- از ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنـه در حـدیث طویـل و درازش در قصـهء هرقل (هراکلیوس) نقل شده که:

هرقل گفت: آنحضرت صلی الله علیه وسلم شما را به چه امر می کند؟

ابوسفیان می گوید، گفتم: می گوید خدای واحـد را بپرسـتید، بـه او چیـزی را شـریک میاورید و ترک نمائید آنچه را که پدران شما می گویند و ما را دستور می دهد که نماز بخوانیم و راست بگوییم و پاکدامنی ورزیم و صلهء رحم بجای آوریم.

۵۷- الرَّابِع: عَنْ أبی ثَابِت، وقِیل: أبی سعید، وقِیل: أبی الْولِیـد، سَـهْلِ بْـنِ حُنیْـف، وَهُـوَ بدرِی، رضی اللَّه عنه، أن النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ سأَلَ اللَّهَ، تعالَی الشَّهَادةَ بِصِـدْقٍ بَلَّغهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهداء، وإِنْ مَاتَ عَلَی فِراشِهِ » رواه مسلم.

۵۷- از ابو ثابت یا ابو سعید یا ابو الولید سهل بن حنیف بـدری رضـی الله عنـه روایـت است که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسـی کـه از روی صـدق و راسـتی از خداونـد شهادت را طلب کند خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می سازد هرچند بر بالینش بمیرد.

ش: مصنف کتاب گوید: از این حدیث، استحباب طلب شهادت، و اینکه انسان می باید نیت خیر داشته باشد، دریافت می گردد. (مترجم)

٥٨– الخامس: عَنْ أبی هُرَيْرةَ رضی اللّهُ عنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « غزا نَبِیٌّ مِنَ الأَنْبِیاءِ صلواتُ اللّه وسلامُهُ علَیهِمْ فَقَالَ لقوْمِه: لا یتْبعْنی رَجُلٌ ملَکَ بُضْعَ امْرَأةٍ. وَهُوَ یُرِیدُ أَن یَبْنِیَ بِهَا وَلَمَّا یَبْنِ بِها، ولا أحدٌ بَنَی بیُوتاً لَمْ یرفَع سُقوفَهَا، ولا أحَدٌ اشْتَرى غَنَماً أوْ خَلَفَات وهُو يَنْتَظِرُ أوْلادَهَا. فَغزَا فَدنَا مِنَ الْقَرْيةِ صلاةَ الْعصْرِ أوْ قَرِيباً مِنْ ذلِک، فَقَال للشَّمس: إنَّکِ مَأْمُورةٌ وأنا مأمُور، اللهمَّ احْبسْهَا علَینا، فَحُبِستْ حَتَّى فَتَحَ اللّهُ علیْه، فَجمَعَ الْغَنَائِم، فَجاءَتْ یعْنِی النَّارَ لتَأكُلها فَلَمْ تطْعمْهَا، فقال: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولاً، فليبايعنِی منْ کُلِّ قبِيلَةٍ رجُل، فلزِقَتْ يدُ رَجُلٍ بِیدِهِ فَقال: فِيكُم الْغُلول، فليبايعنِی قبِيلَتُک، فلزِقَتْ يدُ رجُلَیْنِ أو ثلاثَةٍ بِیَدِهِ فقال: فِیكُمُ الْغُلُول، فَجاءوا برأسٍ مِثْلِ رأسِ بَقَرةٍ مِنْ الذَّهب، فوضَعها فَجاءَت النَّارُ فَأكَلَتها، فلمْ تَحل الْغَنَائِمُ لأحدٍ قَبلَنَا، ثُمَّ أَحلَّ اللّهُ لَنا الغَنَائِمَ لمَّا رأى ضَعفَنَا وعجزنَا فأحلَّها لنَا » متفقٌ علیه.

٥٨– از ابوهریرة رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: یکی از پیامبران علیهم السلام جهاد نموده، و به غزا رفت، و برای قومش گفت: چند کس بدنبال من نیاید، مردی که زنی را به نکاح گرفته تا با او همبستر شود در حالیکه هنوز با وی همبستر نشده و نه کسی که خانه های ساخته و سقف آنها را بلند نکرده است، و نه کسی که گوسفندی یا شتر بارداری را خریده، و انتظار اولاد آنرا می کشد. سپس جهاد نمود، نماز عصر یا نزدیک نماز عصر به قریهء نزدیک شد و برای آفتاب گفت: تو هم مأموری و من هم مأمورم، خدایا آفتاب را بر ما نگهدار، و حبس کن، و آفتاب بند شد تا اینکه قریه را برایش گشود بعداً غنیمت ها را جمع نمود، و نوبت آتش رسید، ولی آتش آنرا نسوخت، گفت: همانا در میان شما به غنیمت خیانت شده است. باید از هر قبیله یک نفر از شما با من بیعت کند، بعداً دست مردی بدستش چسبید و گفت: خیانت در غنیمت از طرف شما صورت گرفته باید قبیله ات با من بیعت نماید. بعد دست دو یا سه نفر به دستش رسید،و گفت: خیانت از میان شما شده بعداً سپر طلائی را که مانند سر گاو بود آوردند سپس آنرا گذاشت آتش آمده آنرا سوخت. غنائم برای هیچ کس پیش از ما حلال نشد، ولی بعداً خداوند ضعف و ناتوانی ما را دیده آنرا برای ما حلال ساخت.

ش: امام قرطبی در شرح این حدیث می گوید: که پیامبر مذکور صلی الله علیه وسلم قومش را نهی فرمود که در یکی از احوال مذکور از آنها پیروی کنند، زیرا یاران آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آن صورت وابستگی ذهنی یا نفی بر این اسباب پیدا می کردند، و عزائم شان در نتیجه سست و در جهاد و شهادت رغبت و علاقه شان کم می گردید البته در بارهء غنائم حدیث دیگری نیز آمده است که: برای من غنائم حلال شده با اینکه برای کسی قبل از من حلال نشده بود. (مترجم)

۵۹– السادِس: عن أبی خالدِ حکیمِ بنِ حزَام. رضِیَ اللَّهُ عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « الْبیِّعَان بالخِیارِ ما لم یَتفرَّقا، فإِن صدقَا وبیَّنا بورِک لهُما فی بَیعْهِما، وإِن کَتَما وکذَبَا مُحِقَتْ برکةُ بیْعِهِما » متفقٌ علیه.

۵۹– از ابو خالد حکیم بن حزام رضی الله عنه که در سال فتح مکه ایمان آورد و پدرش از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام بود، روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هردو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله شان برکت نهاده می شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله شان از میان می رود.

ش: چنانچه وقتی تاجری صدر ورزد ودر خرید و فروشش خیانت و غش ننماید، در معامله اش برکت داده می شود، همینگونه برای بنده ای که در معامله اش با خداوند متعال صدق و راستی نماید و در ادای حق عبودیت آن ریا و غش نداشته باشد، در این معاملهء وی برکت داده شده و ثمرهء آن را بصورت ثواب در می یابد. در این آیهء کریمه یاد آوری شده: {إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ }التوبة۱۱۱. و این خود می رساند که صدق در معامله مبین کمال مراقبت بوده و رهنمون وی بسوی بهشت می باشد. و إن البر یهدی إلی الجنة. (مترجم)

۵- باب در مراقبت و رسیدگی به اعمال خویشتن

قال الله تعالی: {الَّذِی یَرَاکَ حِینَ تَقُومُ{۲۱۸} وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِینَ{۲۱۹} الشعراء: ۲۱۸ – ۲۱۹

و قال تعالی: {وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ} الحدید: ۴

و قال تعالی: {إِنَّ اللهَ لاَ یَخْفَی عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاءِ} آل عمران: ۵

و قال تعالی: { إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴

و قال تعالی: { یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْیُنِ وَمَا تُخْفِی الصُّدُورُ} غافر: ۱۹

وَالآیات فی البابِ کثیرة معلومة .

خداوند می فرماید: آن خدایی که وقتی قیام میکنی ترا می بیند و هم گشتن ترا در میـان نمازگزاران می بیند. شوری:۲۱۹

و هم می فرماید: او با شماست هرکجایی که باشید. حدید: ۴

و نیز می فرماید: همان پروردگار تو در کمین است. فجر: ۱۴

و نیز می فرماید: همانا نه در زمین و نه در آسمان چیزی از خداوند پوشیده نمی ماند. آل عمران: ۶

و هم می فرماید: خداوند می داند خیانت چشم را و آنچه دلها پنهان می دارند. غافر: ۱۹

۶۰- وأمَّا الأحادیث، فالأوَّل: عَنْ عُمرَ بنِ الخطاب، رضیَ اللَّـهُ عنـه، قـال: «بَیْنما نَحْـنُ جُلُوسٌ عِنْد رسولِ اللَّه صلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم، ذَات یَوْمٍ إِذْ طَلع عَلَیْنَا رجُلٌ شَـدیدُ بیـاضِ الثِّیـاب، شدیدُ سوادِ الشَّعْر، لا یُرى علیْه أثَر السَّفَر، ولا یَعْرِفُهُ منَّا أحد، حتَّى جَلَس إِلَى النَّبِـیِّ صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم، فَأَسْنَدَ رُکْبَتَیْهِ إِلَى رُکبتَیْه، ووَضع کفَّیْه عَلَى فخذیه وقـال: یـا محمَّـدُ أخبِرْنـی عـن الإسلام فقالَ رسولُ اللَّه صلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: الإِسلامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّـه، وأَنَّ مُحَمَّـداً رسولُ اللَّهِ وَتُقِیمَ الصَّلاَةَ ، وَتُؤتِیَ الزَّکاةَ ، وتصُومَ رَمضَان، وتحُجَّ الْبیْتَ إِنِ استطَعتَ إِلَیْهِ سبِیلاً.

قال: صدَقت. فَعجبْنا لَهُ يسْأَلُهُ ويصدِّقُه، قال: فَأَخْبِرْني عن الإِيمان. قَالَ: أَنْ تُـؤْمِن بِاللَّـهِ وملائِكَتِه، وكُتُبِهِ ورُسُلِه، والْيومِ الآخِر، وتُؤمِنَ بالْقَدرِ خَيْرِهِ وشَرِّه. قال: صدقْتَ قال: فأَخْبِرْني عـن الإِحْسان. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّه كَأَنَّكَ تَراه. فإِنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فإِنَّهُ يَراكَ قال: فَأَخْبِرْني عن السَّاعةِ. قال: مَا المسْؤُولُ عَنْهَا بأَعْلَمَ مِن السَّائِل. قال: فَأَخْبِرْني عَنْ أَمَاراتِهَا. قَالَ أَنْ تلدَ الأَمَةُ ربَّتَها، وَأَنْ تَرى الحُفَاةَ الْعُراةَ الْعالَةَ رِعاءَ الشَّاءِ يتَطاولُون في الْبُنيانِ ثُمَّ انْطَلَق، فلبِثْتُ مليًّا، ثُمَّ قال: يا عُمـر، أَتَدرِي منِ السَّائِلُ قلت: اللَّهُ ورسُولُهُ أَعْلمُ قال: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعلِّمُكم دِينكُمْ » رواه مسلمٌ.

۶۰- از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت است که گفت:

روزی در اثنای که ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، ناگهان مـردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بود نه اثر سـفر بـر وی هویدا بود، ونه هم کسی از ما او را می شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر صلی الله علیه وسـلم نشسته زانوهایش را به زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم تکیـه داده، و هـر دو دسـتش را بـر رانهای پیامبر صلی الله علیه وسلم گذاشته و گفت:

ای محمد مرا از اسلام خبر ده.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام اینست که شهادت دهی اینکه معبـود بـر حقی جز الله نیست و محمد فرستاهء خداست و نماز بر پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری، اگر توانائی داشتی به حج خانهء خدا بروی، گفت: راست گفتی، ما در شگفت ماندیم که از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال می کند و تصدیقش می نماید.

گفت: پس خبر ده مرا از ایمان. فرمود: اینکه ایمـان بیـاوری بـه خـدا و فرشـتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر، خیرش و شرش.

گفت: راست گفتی.

پس خبر ده مرا از احسان.

فرمود: اینکه خدا را چنان بپرستی که گویی او را می بینی. اگر تو او را نمی بینـی او تـرا می بیند.

گفت: پس خبر ده مرا از قیامت.

فرمود: سؤال شده از سؤال کننده داناتر نیست.

گفت: پس خبر ده مرا از نشانها های آن.

فرمود: اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پا برهنه ها و تن برهنه ها و گرسنه های گوسفند چران در ساختمان ها بر یکدیگر سبقت می جویند. سپس آن مرد رفت. مدتی درنگ نمودم، بعداً فرمود: ای عمر! آیا می دانی که سؤال کننده کی بود؟

گفتم: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: این جبرئیل بود که برای تعلیم دین برای شما آمده بود.

ش: معنای (تلد الامهٔ ربتها): یعنی کنیز آقایش را ولادت کند، این است زنهای اسیر زیاد شوند، چنانچه کنیز برای آقایش دختری ولادت نماید و دختر آقا در معنای آقاست.

٦١- الثَّانی: عن أبی ذَرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادةَ ، وأبی عبْدِ الرَّحْمنِ مُعاذِ بْنِ جبل رضیَ اللَّه عنهما، عنْ رسولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، قال: « اتَّقِ اللَّهَ حَیْثُمَا کُنْتَ وأتْبعِ السَّیِّئَةَ الْحسنةَ تَمْحُهَا، وخَالقِ النَّاسَ بخُلُقٍ حَسَنٍ » رواهُ التِّرْمذیُّ وقال: حدیثٌ حسن.

٦١- از ابو ذر و معاذ بن جبل رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، از خدا بترس هر کجایی که بودی و در مقابل بدی نیکی کن تا آنر محو نماید، و با مردم به شیوهء نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن.

٦٢- الثَّالث: عن ابنِ عبَّاس، رضیَ اللَّه عنهمَا، قال: « کُنْتُ خَلْفَ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یوْماً فَقال: « یا غُلامُ إِنِّی أُعلِّمکَ کَلِمَات: « احْفَظِ اللَّهَ یَحفَظْکَ احْفَظ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجاهَک، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّه، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّه، واعلَم: أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجتَمعتْ عَلَی أَنْ یَنْفعُوکَ بشیْء، لَمْ یَنْفعُوکَ إِلاَّ بِشَیءٍ قَد کَتبَهُ اللَّهُ لَک، وإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَی أَنْ یَضُرُّوک بِشَیْء، لَمْ یَضُرُّوکَ إِلاَّ بَشَیْءٍ قد کَتَبَهُ اللَّه علیْک، رُفِعَتِ الأَقْلام، وجَفَّتِ الصُّحُفُ».

رواهُ التِّرمذیُّ وقال: حدیثٌ حسنٌ صَحیح.

وفی روایةِ غیرِ التِّرْمذی: « احفظَ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَک، تَعَرَّفْ إِلَی اللَّهِ فی الرَّخَاءِ یعرِفْکَ فی الشِّدةِ ، واعْلَمْ أَنّ ما أَخْطَأَکَ لَمْ یکُنْ لِیُصِیبَک، وَمَا أَصَابَکَ لَمْ یَکُن لِیُخْطِئَکَ واعْلَمْ أَنّ النَّصرَ مَعَ الصَّبْر، وأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْکَرْب، وأَنَّ مَعَ الْعُسرِ یُسْراً » .

٦٢- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

روزی در پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مرکب شان سوار بودم بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می دهم: خدا را حفظ کن تا ترا حفظ کند. بیاد خدا باش او را در برابرت می یابی. اگر چیزی می خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می جویی از خدا بجو و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است واگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، ضرری رسانده نمی توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم ها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده است.

و در روایت ترمذی آمده: بیاد خدا باش، او را در برابر خود می یابی، در هنگام فراخی خدا را بشناس تا در سختی ها ترا بشناسد، و بدان آنچه که باید بتو نرسد، نمی رسد و آنچه که باید بتو برسد حتماً رسیدنی است، و بدان که یاری و مدد با صبر و پایداری، گشادگی با سختی و دشواری با آسانی است.

ش: حافظ ابن رجب در جامع العلوم و الحکم می گوید: بدان که سؤال از خداوند به بندگانش لازمست، زیرا در سؤال کردن اظهار خواری و نیاز مسائل مطرح می شود و در آن اعتراف صورت می گیرد به قدرت آنکه سؤال از وی می شود بر رفع ضرر و رسیدن به هدف و نیاز و تواضع جز در برابر خدا شایسته نیست.

و مراد از رفع اقلام ترک نوشتن بدان است و مراد از صحف اوراقی است که در آن مقادیر کائنات نوشته شده است و این کنایه است از مقدم بودن مقادیر کائنات و فراغت از آن.

۶۳– الرَّابع: عنْ أَنس رضی اللّهُ عنه قال: « إِنَّكُمْ لَتَعْملُونَ أَعْمَالاً هِیَ أَدقُّ فی أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعَر، كُنَّا نَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِنَ الْمُوبِقاتِ » رواه البخاری.

۶۳– از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شما مرتکب اعمالی می شوید که در نظر تان باریکتر از مو است با اینکه در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم ما آنرا از جمله‌ء مهلکات می شمردیم.

۶۴– الْخَامس: عَنْ أَبی هريْرَةَ ، رضی اللّه عنه، عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ تعَالَى، أَنْ يَأْتِیَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

۶۴– از ابوهریرهٔ رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

همانا خداوند غیرت می کند و غیرت خدا آنست که شخص آنچه را که خداوند بر وی حرام نموده انجام دهد

۶۵– السَّادِس: عَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضی اللّه عنه أنَّهُ سمع النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « إنَّ ثَلاَثَةً مِنْ بَنِی إِسْرائیل: أبْرَص، وأقْرَع، وأعْمَی ، أرادَ اللّهُ أنْ یَبْتَلِیَهُمْ فَبعث إلَیْهِمْ مَلَکا، فأتَی الأبْرَص فَقال: أیُّ شَیْءٍ أحبُّ إلَیْک؟ قال: لَوْنٌ حسنٌ، وَجِلْدٌ حَسَن، ویُذْهَبُ عنِّی الّذی قَدْ قَذَرنی النَّاس، فَمَسَحه فذَهَب عنه قذرهُ وَأعْطِی لَوْناً حَسنا. قال: فَأیُّ الْمالِ أحبُّ إلَیک؟ قال: الإبلُ أوْ قَالَ الْبَقَرُ شَکَّ الرَّاوِی فأُعْطِیَ نَاقَةً عُشراء، فَقَال: بارکَ اللّهُ لکَ فیها.

فأتَی الأقْرعَ فَقال: أیُّ شَیءٍ أحب إلَیک؟ قال: شَعْرٌ حسن، ویذْهبُ عنِّی هَذَا الّذی قَذرَنی النَّاس، فَمسحهُ عنْه. أُعْطِیَ شَعراً حسنا. قال فَأیُّ الْمَال. أحبُّ إلَیْک؟ قال: الْبَقر، فأُعطِیَ بقرةً حاملا، وقال: بَارکَ اللّهُ لَکَ فیهَا.

فَأتَی الأعْمَی فَقال: أیُّ شَیْءٍ أحَبُّ إلَیْک؟ قال: أنْ یرُدَّ اللّهُ إلَیَّ بَصَری فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَردَّ اللّهُ إلَیْه بصرَه. قال: فَأیُّ الْمَالِ أحبُّ إلیْک؟ قال: الْغنمُ فأُعْطِیَ شَاةً والِداً فأُنْتجَ هذَانِ وولّدَ هَذا، فکَانَ لِهَذَا وادٍ منَ الإبِل، ولِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَر، وَلَهَذَا وَادٍ من الْغَنَم.

ثُمَّ إنَّهُ أتَی الأبْرص فی صورَته وَهَیْئته، فَقال: رَجُلٌ مِسْکِینٌ قد انقطعتْ بِیَ الْحِبَالُ فی سَفَرِی، فَلا بَلاغَ لِیَ الْیَوْمَ إلاَّ باللّهِ ثُمَّ بِک، أسْألُکَ بِالّذی أعْطَاکَ اللَّوْنَ الْحسَن، والْجِلْدَ الْحَسَن، والْمَال، بَعیراً أتبلَّغُ بِهِ فی سفَرِی، فقال: الحقُوقُ کَثیرةٌ . فقال: کَأنِّی أعْرِفُکَ ألَمْ تَکُنْ أبْرصَ یَقْذُرُکَ النَّاس، فَقیرا، فَأعْطَاکَ اللّه، فقال: إنَّما وَرِثْتُ هَذا المالَ کَابراً عَنْ کَابِر، فقال: إنْ کُنْتَ کَاذِباً فَصیَّرکَ اللّهُ إلی مَا کُنْت.

وأتَی الأقْرَع فی صورته وهیئَته، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ما قَالَ لِهذَا، وَردَّ عَلَیْه مِثْلَ مَاردَّ هَذَا، فَقال: إنْ کُنْتَ کَاذِباً فَصیّرکَ اللهُ إلَی مَاکُنْت.

وأتَی الأعْمَی فی صُورته وهَیْئَته، فقال: رَجُلٌ مِسْکِینٌ وابْنُ سَبِیلٍ انْقَطَعَتْ بِیَ الْحِبَالُ فی سَفَرِی، فَلا بَلاغَ لِیَ الْیَوْمَ إلاَّ باللّهِ ثُمَّ بِک، أسْألُکَ بالّذی رَدَّ عَلَیْکَ بصرکَ شَاةً أتَبَلّغُ بِهَا فی سَفَرِی؟ فقال: قَدْ کُنْتُ أعْمَی فَردَّ اللّهُ إلَیَّ بَصری، فَخُذْ مَا شئْتَ ودعْ مَا شئْتَ فَوَاللّه ما أجْهَدُکَ الْیَوْمَ بِشَیْءٍ أخَذْتَهُ للّهِ عزَّ وجل. فقال: أمْسِکْ مالَکَ فَإنَّمَا ابْتُلیتُمْ فَقَدْ رضیَ اللّهُ عنک، وَسَخطَ عَلَی صَاحِبَیْکَ » متفقٌ علیه.

۶۵– از ابو هریرهٔ رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: خداوند خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیس مادرزاد و دیگری کل (کچل) مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟

وی گفت: رنگ و پوست نیکو، و اینکه این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود. پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت، رنگی نیکو به وی داده شد.

بعد به او گفت: کدام مال را دوست داری؟

گفت: شتر را یا گفت گاو را. خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل آمده گفت: چه چیز را دوست داری؟

گفت: موی نیکو، اینکه این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود. پس سر او را مسح نموده کچلی اش از بین رفت، و موی نیکو به او داده شد.

گفت: کدام مال را دوست تر می داری؟

گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد.

گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمده گفت: کدام چیز را دوست تر داری؟

گفت: اینکه خداوند بینائیم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد.

گفت: کدام مال را دوست تر داری؟

گفت: گوسفند. گوسفندی باردار به او داده شد.

این دو زادند و آن نیز. آن یکی صاحب یک دشت شتر، و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد. کنایه از تعداد زیاد دام و احشام است.

سپس این فرشته به همان شکل و هیکل اولی، نزد ابرص (پیس) آمده گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده و نمی توانم به منزل برسم، مگر به کمک خدا و بعد کمک

تو. از تو می خواهم به ذاتی که برای تو رنگ نیکو جلد نیکو و مـال داده، اینکـه بـرایم شـتری بدهی، که در سفرم بوسیلهء آن به منزلم برسم.

مرد گفت: بدهی (قرض) زیاد دارم.

فرشته گفت: فکر می کنم من ترا می شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی، که مـردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند برایت این همه نعمت داده است؟

مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده ام.

وی گفت: اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت برگرداند و بعد به همـان شکل نزد کچل آمده و او همانند ابرص جواب داد، و فرشته هم به وی همان گفت که به ابـرص گفته بود و گفت اگر چنانچه دروغ می گویی خداوند ترا به حالت اولت باز گرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمده و گفت: مردی مسکین و مسافرم، وسایل سفرم از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی رسم، مگر به کمک خدا و بعد به کمک تو. از تو می خواهم به حق آنکه نور چشمت را به تو باز داد، گوسفندی ده که بدان به سفرم ادامه دهم.

وی گفت: بلی براستی که خداوند بینائیم را باز داد، هر چه می خواهی بگیر و هر چه مـی خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می گیری با تو سختگیری نمی کنم.

فرشته گفت: مالت را با خود بدار. شما مورد آزمایش خدا قـرار گرفتیـد، خداونـد از تـو راضی شد و بر دو رفیقت خشم نمود.

۶۶- السَّابِع: عَنْ أبی یَعْلَی شَدَّادِ بْن أوْسٍ رضی اللَّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم قال: «الكَیِّس مَنْ دَانَ نَفْسَه، وَعَمِلَ لما بَعْدَ الْموْت، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَه هَوَاهَـا، وتمَنَّـی عَلَـی اللَّهِ الأمانی » رواه التِّرْمِذیُّ وقالَ حدیثٌ حَسَنٌ

۶۶- از ابی یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زیرک کسی است که نفس خود را محاسـبه نمـوده و برای زندگی بعد از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که نفسـش را بـدنبال آرزوهـا و هـوای خویش کشاند، و از خدا امید داشته باشد.

۶۷- الثَّامن: عَنْ أبى هُرَيْرَةَ رضى اللّهُ عنهُ قال: قالَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: مِـنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرءِ تَرْكُهُ مَالاَ يَعْنِيه » حديثٌ حسنٌ رواهُ التِّرْمذىُّ وغيرُه.

۶۷- از ابى هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از حسن و نيكوئى اسلام شخص ترک امـور بـى فايده است.

۶۸- التَّاسع: عَنْ عُمَرَ رضى اللّهُ عنه عَنِ النَّبِىِّ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « لا يُسْـأَلُ الرَّجُلُ فيمَ ضَربَ امْرَأَتَهُ » رواه أبو داود وغيرُه.

۶۸- از عمر رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: مرد از اينكه همسرش را براى چه زده مورد پرسـش قرار نمى گيرد.

۶- باب تقوى و پرهيزگارى

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ} آل عمران: ۱۰۲

و قال تعالى: { فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ} التغابن: ۱۶

وهذه الآيةُ مبينةٌ للمراد مِنَ الأُولى .

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً} الأحزاب: ۷۰

وَالآيات فى الأمر بالتقوى كثيرةٌ معلومةٌ.

و قال تعالى: {وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجاً{۲} وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ {۳} الطلاق: ۲ – ۳

و قال تعالى: { إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ{۲۹} الأنفال: ۲۹

والآیات فی البابِ کثیرةٌ معلومةٌ .

خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید چنانکه شایستهء ترسیدنش است. آل عمران: ۱۰۲

و هم می فرماید: از خدا بترسید تا می توانید. تغابن: ۱۶ (این آیه بیان کننده مراد و معنی اولی است)

و نیز می فرماید: ای آنانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق بگوئید. احزاب: ۷۵ (آیاتی که در آن امر به تقوی شده زیاد و معلوم است).

و هم می فرماید: کسی که از خدا بترسد برایش گریزگاهی از هر کاری مقرر داشته و از جایی او را روزی می دهد که گمان نمی کند. طلاق: ۲، ۳

و هم می فرماید: اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما گشایشی را و از گناهانتان در گذرد و خدا شما را بیامرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است. انفال: ۲۹

۶۹- وأمَّا الأَحَادیثُ فَالأوَّل: عَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضی اللّهُ عنه قال: قِیل: یا رسولَ اللَّهِ مَن أکْرَمُ النَّاسِ؟ قال: « أتْقَاهُمْ » فقَالُوا: لَیْسَ عَنْ هَذا نَسْأَلُکَ، قَالَ: « فیُوسُفُ نَبِیُّ اللّهِ ابن نَبِیِّ اللّهِ ابن نَبیِّ اللّهِ ابنِ خَلِیلِ اللّه ». قَالُوا: لَیسَ عن هَذَا نَسْأَلُکَ، قال: فعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَب تسْأَلُونی؟ خِیَارُهُمْ فی الْجاهِلِیَّةِ خِیَارُهُمْ فی الإِسلامِ إِذَا فَقُهُوا » متفقٌ علیه.

۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفته شد یا رسول الله گرامی ترین مردم کیست؟

فرمود: پرهیزگارترین شان.

گفتند: درین باره از شما نمی پرسیم!

فرمود: یوسف پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، خلیل الله.

گفتند: از این سؤال نمی کنیم.

فرمود: آیا از سلالهء عرب می پرسید؟ بهترین شان در جاهلیت بهترین شان در اسلام است، زمانی که دانش بیندوزند.

ش: سخن برای تمثیل آمده، یعنی چنانچه معادن شامل گوهرهای مختلفی است که در آن ارزشمند و بی ارزش وجود دارد و هر معدن آنچه را که در آن دفن شده آشکار می کند. مردم هم آنچه اصالت داشته باشند از سیمای شان نمودار می شود. پس آنکه در دورهٔ جاهلیت صاحب شرافت و فضیلت بوده اسلام جز شرفش را نیفزوده است. و هرگاه در دین خدا دانشمند شود به بلندترین مراتب شرف رسیده است. زیرا اسباب شرف و بزرگی در او جمع شده است.

۷۰– الثَّانِی: عَنْ أبی سَعِیدِ الْخُدْرِیِّ رضی اللّه عنه عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ الدُّنْیا حُلْوةٌ خضِرةٌ ، وإنَّ اللّهَ مُسْتَخْلِفُکُمْ فِیهَا. فینْظُرُ کَیْفَ تَعْمَلُون. فَاتَّقوا الدُّنْیَا واتَّقُوا النِّسَاءِ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنةِ بَنِی إِسْرَائیلَ کَانَتْ فی النسَاء » رواه مسلم.

۷۰– از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: همانا دنیا شیرین و سبز است (زرق و برق دارد). خداوند شما را در آن خلیفه ساخته است تا ببیند، که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و از زنها، چرا که اولین ابتلای بنی اسرائیل در بارهٔ زنها بود.

۷۱– الثالث: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللّه عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کَانَ یَقُول: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدَی وَالتُّقَی وَالْعفافَ والْغِنَی » رواه مسلم.

۷۱– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: خداوندا، از تو هدایت، پرهیزگاری، عفاف (ازدست درازی به اموال) و بی نیازی طلب می کنم.

۷۲– الرَّابع: عَنْ أبی طَرِیف عدِیِّ بْنِ حاتِمٍ الطائِیِّ رضی اللّه عنه قال: سمعت رسولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقُول: « مَنْ حَلَفَ عَلَی یمِین ثُمَّ رَأی أتقی للّه مِنْها فَلْیَأْتِ التَّقْوی » رواه مسلم.

۷۲– از ابو طریف عدی بن حاتم طائی رضی الله عنه مروی است:

از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه به چیزی سوگند خورد، سپس چیزی را ببیند که از آن به تقوای الهی نزدیکتر است، باید راه تقوی را برگزیند.

۷۳- الْخَامِس: عنْ أبی أُمَامَةَ صُدَیِّ بْنِ عَجْلانَ الْباهِلِیِّ رضی اللَّهُ عنه قال: سَمِعْتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَخْطُبُ فی حَجَّةِ الْوداعِ فَقال: « اتَّقُوا اللَّـه، وصَلُّوا خَمْسكُم، وصُومُوا شَهْرَکم، وأدُّوا زکَاةَ أمْوَالِکُم، وَأطِیعُوا أمَراءَکُم، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّکُمْ » رواه التِّرْمذی، فی آخر کتابِ الصلاةِ وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۷۳- از ابو امامه صدی بن عجلان الباهلی رضی الله عنه روایت است که گفت:

خطبهء پیامبر صلی الله علیه وسلم در حجة الوداع را شنیدم که می فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزهء خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدهید واز امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می شوید.

۷- باب یقین وتوکل

قال الله تعالی: { وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً} الأحزاب: ۲۲

و قال تعالی: { الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَقَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ{۱۷۳} فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللّهِ وَاللّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ{۱۷۴} آل عمران: ۱۷۳ - ۱۷۴

و قال تعالی: { وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ} الفرقان: ۵۸

و قال تعالی: {وَعلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ} {إبراهيم: ۱۱

و قال تعالى: { فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ} آل عمران: ۱۵۹

والآيات فى الأمرِ بالتوكلِ كثيرةٌ معلومةٌ .

و قال تعالى: { وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ} الطلاق: ۳

و قال تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ} الأنفال: ۲

والآيات فى فضل التوكل كثيرةٌ معروفةٌ .

خداوند تعالى مى فرمايد: و چون مسلمانان احزاب را ديدند گفتند اينست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پيغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و اين امر جز بر ايمان و تسليم شان نيفزود. احزاب: ۲۲

و هم مى فرمايد: آنانكه مردم بر ايشان گفتند كه كافران براى شما لشكر جمع كرده اند، پس از آن لشكرها بترسيد، ولى زياده كرد اين سخن ايمان شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نيكو ياور است، پس باز گشتند "اين مسلمانان" به نعمتى از خدا و فضل او و نرسيد به ايشان هيچ سختى، و خوشنودى خدا را پيروى نمودند و خدا صاحب فضل بزرگ است. آل عمران: ۱۷۳، ۱۷۴

و مى فرمايد: و توكل كن بر آن زندهء كه هرگز نميرد. فرقان: ۵۸

و ميفرمايد: و بر خدا بايد كه توكل كنند مسلمانان. ابراهيم: ۱۱

و هم ميفرمايد: و چون قصد كردى پس بر خدا اعتماد كن. آل عمران: ۱۵۹

و خداوند مى فرمايد: و هر كه بر خدا توكل كند، پس وى او را بس است. طلاق: ۳

و ميفرمايد: حقا مؤمنان آنانى اند كه چون خدا ياد كرده شود، دل ايشان بترسد و چون آيات خدا بر آنان تلاوت شود، زياده سازد "آن آيات" ايمان شان را و بر پروردگار خويش توكل مى كنند. انفال: ۲

۷۴- فَالأوَّل: عَن ابْن عَبَّاسٍ رضى اللَّهُ عنهما قال: قال رسولُ اللَّه صلى اللَّـه عليـه وآلـه وسلم: « عُرِضَت علىَّ الأمَم، فَرَأَيْت النَّبِىَّ وَمعَه الرُّهيْطُ والنَّبِىَّ ومَعـهُ الرَّجـل وَالـرَّجُلان، وَالنَّبِـىَّ

وليْسَ مَعهُ أحدٌ إذ رُفِعَ لِی سوادٌ عظيمٌ فظننتُ أنَّهُمْ أُمَّتِی، فَقِيلَ لِی: هذا موسی وقومه ولكن انظر إلی الأفق فإذا سواد عظيم فقيل لی انظر إلی الأفق الآخر فإذا سواد عظيم فقيل لی: هَذه أُمَّتُک، ومعَهُمْ سبْعُونَ ألْفاً يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ولا عَذَابٍ » ثُمَّ نَهَض فَدخَلَ منْزِلَه، فَخَاض النَّاسُ فی أُولَئِکَ الَّذِينَ يدْخُلُون الْجنَّةَ بِغَيْرِ حساب وَلا عذاب، فَقَالَ بعْضهُم: فَلَعلَّهُمْ الَّذينَ صَحِبُوا رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، وقَال بعْضهُم: فَلعَلَّهُمْ الَّذينَ وُلِدُوا فی الإسْلام، فَلَمْ يُشْرِكُوا باللَّه شيئاً وذَكَروا أشْياء فَخرجَ عَلَيْهِمْ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فَقَال: « مَا الَّذِی تَخُوضونَ فِيه؟ » فَأَخْبَرُوهُ فَقَال: « هُمْ الَّذِينَ لا يرقُونَ، وَلا يَسْتَرْقُون، وَلاَ يَتطَيَّرُون، وَعَلَی ربِّهِمْ يتَوكَّلُونَ » فقَامَ عُكَّاشَةُ بنُ مُحْصِنٍ فَقَال: ادْعُ اللَّه أنْ يجْعَلَنِی منْهُم، فَقَال: « أنْت مِنْهُمْ » ثُمَّ قَام رَجُلٌ آخَرُ فَقَال: ادْعُ اللَّه أنْ يَجْعَلَنِی مِنْهُمْ فقال: «سَبَقَکَ بِهَا عُكَّاشَةُ » متفقٌ عليه.

اما احادیث وارده:

۷۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امت های سابقه بر من عرضه شدند، و دیدم پیامبری را با گروه بسیار کوچکی، کمتر از ده نفر، دیدم پیامبری را با یک نفر یا دو نفر، و پیامبری را در حالیکه با او یک نفر نبود، ناگهان گروه بسیاری را دیدم و گمان کردم که آنها امت من هستند، به من گفتند که این موسی و قوم او هستند، لیکن به آن کرانهء دیگر ببین و دیدم و سیاهی بزرگی را مشاهده کردم باز به من گفته شد، به آن سوی دیگر ببین، دیدم گروه زیادی را، باز به من گفته شد این امت تو است و با آنها هفتاد هزار نفر وجود دارد که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند. بعداً برخاسته به خانه داخل شدند. مردم در مورد این اشخاصی که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می شوند بحث کردند. بعضی گفتند: شاید آنها اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم باشند. بعضی گفتند: شاید آنها کسانی باشند که در اسلام متولد شده اند و به خدا شریک نیاورده اند، و از این قبیل چیزها. پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ایشان برآمده و فرمود: در بارهء چه بحث می نمائید؟ آنها آنحضرت صلی الله علیه وسلم را با خبر ساختند. بعداً ایشان فرمودند: آنها کسانی هستند که تعویذ و افسون (رقیه) نمی کنند، دیگران را و خود هم (طلب رقیه و تعویذ و افسون نمی نمایند)، و بد فالی نمی نمایند و بر خدای خویش توکل و اعتماد می کنند. عکاشه بن محصن رضی الله عنه برخاسته و گفت: یا رسول الله دعا کن که خداوند مرا از جملهء آنها بگرداند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فرمود: تو از جملهء آنها هستی. بعداً مرد ديگری برخاسته گفت: دعا كن كه خداوند جـل جلالـه مرا از آنها بحساب آورد. ايشان فرمودندكه: عكاشه بر تو سبقت جسته است.

۷۵- الثَّانی: عَنْ ابْن عبَّاس رضی اللَّه عنهما أيْضاً أنَّ رسول اللَّهِ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم كانَ يقُول: «اللَّهُم لَکَ أسْلَمْتُ وبِکَ آمنْت، وعليکَ توكَّلْت، وإلَيکَ أنَبْت، وبِـکَ خاصَـمْت. اللَّهـمَّ أعُوذُ بِعِزَّتِک، لا إلَه إلاَّ أنْتَ أنْ تُضِلَّنِی أنْت الْحیُّ الَّذی لا تمُوت، وَالْجِنُّ وَالإنْس يمُوتُون» متفـقٌ عليه. وَهَذا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَاخْتَصره الْبُخَارِی.

۷۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمودند: خدايا برای تو تسـليم شـدم و بـه تـو ايمـان آوردم و بر تو اعتماد كردم و به تو رجوع كردم وبرای تو (با دشمنان دين) دشمنی ورزيدم. بـار خدايا به عزتت پناه می جويم كه خدايی جز تو نيست، از اينكه مـرا گمـراه سـازی. تـو زنـدهء هستی كه نمی ميری، ولی جن و انس می ميرند.

۷۶- الثَّالِث: عن ابْنِ عَبَّاس رضی اللَّه عنهما أيضاً قال: «حسْبُنَا اللَّهُ ونِعْـمَ الْوكِيـلُ قَالَهَـا إبْراهِيمُ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حينَ أُلْقِی فی النَّار، وَقالَها مُحمَّدٌ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حـينَ قـالُوا: «إنَّ النَّاسَ قَدْ جَمعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَـزَادَهُمْ إيمانـاً وقـالُوا: حَسْـبُنَا اللَّـهُ وَنِعْـمَ الْوكِيـلُ » رواه البخاری.

وفی روايةٍ له عن ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللَّه عنهما قال: « كَانَ آخِرَ قَوْلِ إبْراهِيمَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حِينَ أُلْقِی فی النَّارِ « حسْبِی اللَّهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ » .

۷۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روايت شده كه فرمود:

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِيلُ، ابراهيم عليه السلام هنگامی كه در آتش انداخته شد، آنرا گفت. محمد صلی الله عليه وسلم هم هنگامی كه گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شـده انـد، پس از آنها بترسيد، پس ايمان افزوده شده" حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِيلُ گفتند.

و در روايتی از ابن عباس رضی الله عنهما آمده كه گفت:

سخن آخر ابراهيم عليه السلام هنگامی كه در آتش انداخته شـد، ايـن بـود كـه گفـت: حسْبِی اللَّهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ. كافيست الله برای من و نيكو نگهبانی است.

٧٧- الرَّابع: عَن أبى هُرَيْرةَ رضى اللَّه عنه عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَقْوَامٌ أَفْئِدتُهُمْ مِثْلُ أفئدةُ الطَّيْرِ » رواه مسلم.

٧٧- از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: مردمى به بهشت داخل مى شوند، كه دلهاى شان مثل دلهاى پرندگان است.

ش: در اين حديث اشاره بر اين است كه مانند پرندگان كه جهت حصول رزق تدبير ننموده وخداوند تبارک و تعالى براى شان وصول رزق را با اينكه آنان ضعيف و حيلهء شان كم مى باشد، ميسر و فراهم مى گرداند، آنها متوكلى اند، يا اينكه دلهاى شان نرم و رقيق است.

٧٨- الْخَامِس: عنْ جَابِرٍ رضى اللَّهُ عنه أنَّهُ غزَا مَعَ النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قِبَلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَل رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَفَل مَعهُم، فأدْركتْهُمُ الْقائلَةُ فى وادٍ كَثِيرِ الْعضاه، فَنَزَلَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وتَفَرَّقَ النَّاسُ يسْتظِلُّونَ بالشجر، ونَزَلَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم تَحْتَ سمُرَةٍ ، فَعلَّقَ بِهَا سيْفَه، ونِمْنَا نوْمةً ، فإذا رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يدْعونَا، وإذَا عِنْدَهُ أعْرابِىٌّ فقال: « إنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَىَّ سيْفى وأنَا نَائِم، فاسْتيقَظتُ وَهُو فى يدِهِ صَلْتا، قال: مَنْ يَمْنَعُکَ منِّى؟ قُلْت: اللَّه ثَلاثاً » ولَمْ يُعاقِبْهُ وَجَلَس. متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ : قَالَ جابِر: كُنَّا مع رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بذات الرِّقاع، فإذَا أتينا على شَجرةٍ ظليلةٍ ترَكْنَاهَا لرسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَجاء رجُلٌ من الْمُشْرِكِين، وسيف رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مُعَلَّقٌ بالشَّجرةِ ، فاخْترطهُ فقال: تَخَافُنِى؟ قال: « لا » قال: فمَنْ يمْنَعُکَ مِنِّى؟ قال: «اللَّه».

وفى روايةِ أبى بكرٍ الإسماعيلى فى صحيحِه: قال منْ يمْنعُکَ مِنِّى؟ قال: « اللَّهُ » قال: فسقَطَ السَّيْفُ مِنْ يده، فأخذ رسَول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم السَّيْفَ فَقال: « منْ يمنعُک منِّى؟ » فَقال: كُن خَيْرَ آخِذ، فَقال: « تَشهدُ أنْ لا إلَه إلا اللَّه، وأنِّى رسولُ اللَّه؟ » قال: لا، ولكنِّى أعاهِدُک أن لا أقَاتِلَک، ولا أكُونَ مع قوم يقاتلونک، فخلَّى سبيله، فأتى أصحابَه فقال: جِئتكُمْ منْ عندِ خير النَّاس.

٧٨- از جابر رضى الله عنه روايت است كه:

وی با پیامبر صلی الله علیه وسلم بسوی نجد بـه جهـاد رفـت، چـون ایشـان از غـزوه بازگشتند، من هم همراه شان باز گشتم. هنگام قیلوله (خواب نیمروز) بـه وادیـی رسـیدند کـه بسیار خار داشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم زیر درخت طلحی فرود آمده، شمشیر خـود را بر آن آویزان نموده، لحظهء خوابیدند. ناگهان متوجه شدیم که پیامبر صلی الله علیه وسلم مـا را می خواهند و در کنار شان اعرابیی ایستاده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمـود: ایـن شخص شمشیر مرا از غلاف کشیده و من خواب بودم، ناگهان بیدار شدم و دیدم کـه شمشـیر برهنه در دستش قرار دارد. به من گفت: کی ترا از من باز می دارد؟ من سه بار گفتم الله، و وی را توبیخ و مجازات ننموده نشستند.

در روایتی جابر رضی الله عنه گفت: ما با پیامبر صـلی الله علیـه وسـلم بـه غـزوهء ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه دار می رسیدیم آنرا برای پیامبر صلی الله علیـه وسـلم می گذاشتیم. مردی از مشرکین آمد، در حالیکه شمشیر رسول الله صـلی الله علیـه وسـلم بـه درخت آویزان بود، وی آنرا گرفته و گفت: از من نمی ترسی؟

فرمودند: نه!

گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله

و در روایتی در صحیح اسماعیلی آمده: آن مرد گفت: چه کسی ترا از من باز می دارد؟

فرمودند: الله. سپس شمشیر از دست او افتاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم شمشـیر را گرفته فرمود: آیا شهادت می دهی که معبود برحقی جز الله نیست و من رسول خدایم؟

گفت: نه! ولی با تو پیمان می کنم، که با تو نجنگم و با کسانی که با تو بجنگند همراهـی نکنم. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را رها کردند. بدنبال آن، وی نزد رفقایش رفته گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمدم.

۷۹- السادِس: عنْ عمرَ رضی اللّهُ عنه قال: سمعْتُ رسـولَ اللّـه صَـلّی اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم يقُولُ: « لَوْ أَنَّكم تتوكَّلونَ على اللَّهِ حقَّ تَوكُّلِهِ لرزَقكُم كَما يرزُقُ الطَّير، تَغْدُو خِماصاً وترُوحُ بِطَاناً» رواه الترمذی، وقال: حديثٌ حسن.

۷۹- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و سلم را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می آیند و شام سیر باز می گردند، روزی می دهد.

ش: امام بیهقی در شعب ایمان بیان می دارد که: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می آیند. البته در همهء موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت، رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و با قدرت وی می باشد.

۸۰- السَّابِع: عن أبی عِمَارةَ الْبراءِ بْنِ عازِبٍ رضی اللَّه عنهما قال: قال رسولُ اللَّـه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « یا فُلان إذَا أَوِیْتَ إِلَی فِرَاشکَ فَقُل: اللَّهمَّ أَسْلَمْتُ نفْسی إلَیْک، ووجَّهْتُ وجْهِی إِلَیْک، وفَوَّضْتُ أمری إِلَیْک، وألْجأتُ ظهْرِی إِلَیْک. رغْبَةً ورهْبةً إِلَیْک، لا ملجأَ ولا منْجى منْکَ إلاَّ إِلَیْک، آمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذی أنْزَلْتَ، وبنبیِّک الَّذی أرْسلت، فَإِنَّکَ إِنْ مِتَّ منْ لَیْلَتِکَ مِتَّ عَلَی الْفِطْرَةِ ، وإِنْ أَصْبحْتَ أَصَبْتَ خیْراً » متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ فی الصَّحیحین عن الْبراَءِ قال: قال لی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إذَا أَتَیْتَ مضجعکَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءکَ للصَّلاَةِ ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَی شِقِّکَ الأیْمَنِ وقُل: وذَکَر نحْوَه ثُمَّ قَالَ وَاجْعَلْهُنَّ آخرَ ما تَقُولُ » .

۸۰- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فلانی زمانی که به بستر خوابت قرار گرفتی بگو: بار خدایا خود را به تو سپردم، و رویم را بسوی تو نمودم، و کارم را به تو سپردم، و بر تو اتکا کردم از روی بیم و امید از تو هیچ گریزگاه و پناهگاهی از تو جز بخودت وجود ندارد. ایمان آوردم به کتابی که فرستادی و پیامبری که مبعوث کردی. اگر تو همان شب بمیری بر اصل فطرت می میری و اگر صبح کنی به خیر می رسی.

در روایتی در صحیحین از براء رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی بخوابی همانند وضویت برای نماز وضوء کن. سپس بر پهلوی راست قرار گرفته بگو: حدیث را ذکر نمود و در آخر افزود، این دعا را آخر سخنت قرار ده.

٨١- الثَّامِن: عنْ أبی بَكْرٍ الصِّدِّيق رضی اللَّه عنه عبدِ اللَّه بنِ عثمانَ بنِ عامِرِ بنِ عُمَرَ ابن كعب بن سعد بْنِ تَيْمِ بْن مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَىِّ بْنِ غَالب الْقُرَشِیِّ التَّيْمِیِّ رضـی اللَّـه عنـه وهُـو وأبُوهُ وَأُمَّهُ صحابَةٌ ، رضی اللَّه عنهم قال: نظرتُ إلى أقْدَامِ الْمُشْرِكِينَ ونَحنُ فی الْغَارِ وهُمْ علَـى رؤوسنا فقلت: يا رسولَ اللَّه لَوْ أنَّ أحدَهمْ نَظرَ تَحتَ قَدَميْهِ لأبصرَنا فقال: « مَا ظَنُّک يـا أبـا بكـرٍ باثْنَينِ اللَّهُ ثالِثُهُما » متفقٌ عليه.

٨١- از ابوبکر رضی الله عنه روايت است که گفت:

من در غار متوجه پاهای مشرکين شدم که بالای سر ما ايستاده بودند. گفتم: يـا رسـول الله! اگر يکی از ايشان زير پايش را بنگرد، ما را خواهد ديد. رسول الله صـلی الله عليـه وسـلم فرمود: چه فکر می کنی بدو کسی که سوم شان خدا است؟

٨٢ – التَّاسِع: عَنْ أُمِّ الْمُؤمِنِينَ أُمِّ سلَمَةَ ، واسمُهَا هِنْدُ بنْتُ أبی أُمَيَّةَ حُذَيْفـةَ المخزوميـة رضی اللَّهُ عنها أن النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ إذَا خَرجَ مِنْ بيْتِه قال: « بسم اللَّه، توكَّلْتُ عَلَى اللَّه، اللَّهُمَّ إنِّی أعوذُ بِک أنْ أضِلَّ أو أُضَل، أوْ أزِلَّ أوْ أُزل، أوْ أظلِمَ أوْ أُظلَم، أوْ أجْهَلَ أو يُجهَلَ عَلَیَّ » حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والتِّرمذیُّ وَغيْرُهُمَا بِأسانِيدَ صحيحةٍ . قالَ التِّرْمذی: حديثٌ حسـنٌ صحيح، وهذا لَفظُ أبی داود.

٨٢- از ام المؤمنين ام سلمه رضی الله عنها روايت است:

چون پيامبر صلی الله عليه وسلم از خانه بيرون می آمد می فرمود: بسم اللَّهِ، توكَّلْتُ عَلَـى اللَّهِ، اللَّهُمَّ... بنام خدا توکل نمودم بر خدا، بار خدايا پناه می جويم به تو از اينکه گمراه کـنم يـا گمراه شوم، لغزش کنم يا ديگری را بلغزانم، ظلم کنم يا بر من ظلم شود، کار جاهلانهء انجـام دهم و يا بر من انجام داده شود.

٨٣ – الْعَاشِر: عنْ أنسٍ رضیَ اللَّهُ عنه قال: قال: رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « مَـنْ قَالَ يعنِی إذا خَرَج مِنْ بيْتِه: بِسْمِ اللَّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ولا حوْلَ ولا قُوةَ إلاَّ بِاللَّه، يقالُ له هُـديتَ وَكُفِيت و وُقِيتَ، وتنحَّى عنـه الشَّـيْطَانُ» رواه أبـو داودَ والترمـذیُّ، والنِّسـائِیُّ وغيـرُهم: وقـال الترمذیُّ: حديثٌ حسنٌ، زاد أبو داود: « فيقول: يعْنِی الشَّيْطَانَ لِشَيْطانٍ آخر: كيْفَ لک بِرجُـلٍ قَـدْ هُدِیَ وَكُفی ووُقِی»؟ .

۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه اش بگوید: بِسْمِ اللّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللّه، ولا حوْلَ ولا قُوةَ إلاَّ بِاللّهِ. بنام خدا توکل و اعتماد کردم بر خدا، نیست گردیدنی از معصیت بسوی طاعت و نیست قوتی (برای انجام اعمال خیر) مگر بتوفیق خدا. به او گفته می شود: هدایت شدی و کارهایت رو براه شد و حفظ و وقایه گردیدی و شیطان از وی دور می شود.

ابو داود افزوده که: شیطان به شیطان دیگر می گوید: چه خواهی کرد با مردی که هدایت شده و کارهایش انجام گردیده و حفظ شده است؟

۸۴ - وَعنْ أَنَسٍ رضی اللّهُ عنه قال: كَان أخوانِ عَلَى عهْدِ النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وكَانَ أحدُهُما يأتِی النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، والآخَرُ يحْتَرِف، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أخَاهُ للنبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: « لَعلَّکَ تُرْزَقُ بِهِ » رواه التِّرْمذیُّ بإسناد صحيح على شرط مسلم.

۸۴- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم دو برادر بودند که یکی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم می آمد و دیگری کار می کرد، برادری که کار می کرد از برادر خویش بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم شکوه نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می شوی.

۸- باب استِقامت و پایداری بر صراط مستقیم

قال الله تعالی: { فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ} هود: ۱۱۲

و قال تعالی: { إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ{۳۰} نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ{۳۱} نُزُلاً مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ{۳۲} فصلت: ۳۰ – ۳۲

و قال تعالی: { إِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ {۱۳} أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیهَا جَزَاء بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ {۱۴} الأحقاف: ۱۳ – ۱۴

خداوند می فرماید: پس استوار باش چنانکه امر شده ای. هود:۱۱۲

و میفرماید: هر آینه آنانکه گفتند، پروردگار ما خداست و باز ثابت ماندند، بر ایشان فرود می آید فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده می شدید خوشحال شوید. ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز، و برای شما است در این جا آنچه طلبد نفس شما و برای شماست اینجا آنچه درخواست کنید، بطور مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان. فصلت: ۳۰ – ۳۲

و هم می فرماید: هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز ثابت ماندند، پس هیچ ترس بر ایشان نیست و نه ایشان اندوه خورند و این جماعه اهل بهشت اند جاودان و در آنجا پاداش داده شوند حسب آنچه میکردند. احقاف: ۱۳، ۱۴

۸۵– وَعَنْ أبی عمرو، وقیل أبی عمْرةَ سُفْیانَ بن ِعبد اللَّه رضی اللَّه عنه قال: قُلْت: یا رسول اللَّهِ قُلْ لِی فی الإِسلامِ قَولاً لا أَسْأَلُ عنْه أحداً غیْرک. قال: « قُل: آمَنْت باللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمْ » رواه مسلم.

۸۵– از ابو عمر یا ابو عمره سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو بخدا ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش.

۸۶– وعنْ أبی هُریْرةَ رضی اللَّه عنه: قال قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « قَارِبُوا وسدِّدُوا، واعْلَمُوا أنَّه لَنْ ینْجُو أحدٌ منْکُمْ بعمله ِ» قالوا: ولا أنْت یَا رسُولَ اللَّه؟ قال: « ولا أنَا إلا أنْ یَتَغَمَّدنی اللَّه برَحْمةٍ منْه وَفضْلٍ » رواه مسلم.

۸۶– از ابوهریره رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: میانه روی کنید و بر حق استقامت ورزیـد و بدانیـد که هیچیک از شما به عملش نجات نمی یابد. پرسیدند: شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: و حتی نه من، مگر اینکه رحمت و فضل خداوندی شامل حالم شود.

ش: معنی این حدیث این است که بنده نمی باید به عملش مغرور گردد، بلکـه همـواره باید نجات را در پرتو رحمت خدا جستجو کند، که این امر موجب افزوده شدن اخـلاص او مـی گردد، و خداوند فقط اعمال خالصانه را می پذیرد.

۹- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپایداری دنیا و ترس های روز آخرت و دیگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذیب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پایداری

قال الله تعالی: { قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا} سبأ: ۴۶

و قال تعالی: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ{۱۹۰} الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ{۱۹۱} آل عمران: ۱۹۰ – ۱۹۱

و قال تعالی: { أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ{۱۷} وَإِلَى السَّمَاء كَيْفَ رُفِعَتْ{۱۸} وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ{۱۹} وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ{۲۰} فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ{۲۱} الغاشية: ۱۷ – ۲۱

و قال تعالی: { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا} محمد: ۱۰

والآيات في الباب كثيرةٌ

خداوند می فرماید: بگو که شما را به یک چیز پند می دهم که دو دو و تنها و تنها برای

خدا برخاسته و سپس اندیشه کنید. سباء: ۴۶

و هم می فرماید: همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل درستی برای کسانی که عقل دارند، وجود دارد. آنانی که ایستاده، نشسته و بر پهلوی شان خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه نموده می گویند: ای پروردگار ما، این را عبث نیافریدی پاکی است ترا... آل عمران: ۱۹۰، ۱۹۱

و هم می فرماید: آیا نگاه نمی کنند بسوی شتر که چگونه آفریده شد و به آسمانها که چگونه برداشته شد وبه زمین که چگونه هموار ساخته شد. پس پند بده که تو فقط بیم دهنده ای. الغاشیه: ۱۷ – ۲۱

و نیز می فرماید: آیا گردش نمی کنند در زمین که ببینند؟ محمد: ۱۰

آیات وارده در این موضع زیاد است.

ومِنْ الأحَاديث الحديث السَّابق: « الْكَيِّس مَنْ دَانَ نَفْسَه » .

و از احادیث، حدیث سابق است: « الْكَيِّس مَنْ دَانَ نَفْسَه ».

۱۰– باب شتافتن به اعمال خیر و تشویق کردن بر توجه به خیر بنحوی که بدون تردید و با جدیت به آن روی آورد

قال الله تعالى: {فَاسْتَبِقُواْ الْخَيْرَاتِ} البقرة: ۱۴۸

و قال تعالى: { وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ {۱۳۳} آل عمران: ۱۳۳

خداوند می فرماید: در امور خیر از همدیگر پیشی و سبقت بگیرید. بقره: ۱۴۸

می فرماید: بشتابید بسوی مغفرت و آمرزشی که از جانب پروردگار شما است و بسوی بهشتی که پهنای آن برابر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است. آل عمران: ۱۲۳

۸۷– فالأوَّل: عَنْ أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّهِ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « بادِروا بالأعْمالِ الصَّالِحةِ ، فستكونُ فِتَنٌ كقطَعِ اللَّيلِ الْمُظْلمِ يُصبحُ الرجُلُ مُؤمناً ويُمْسِـى كـافرا، ويُمسِى مُؤْمناً ويُصبحُ كافرا، يبيع دينه بعَرَضٍ من الدُّنْيا» رواه مسلم.

۷۸– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بشتابيد به انجام اعمال صـالحه، پـيش از آنکـه فتنه هايی ظاهر شود مانند پاره های شب تاريک، که شخص صبح می کنـد در حاليکـه مـؤمن است و بهنگام شام کافر می شود، و شب را مؤمن می گذراند و صبح کافر می گردد، دين خـود را در برابر متاع کمی از دنيا می فروشد.

۸۸– الثَّانی: عنْ أبی سِرْوَعَةَ بكسرِ السين المهملةِ وفتحها عُقبةَ بنِ الْحارِثِ رضـی اللَّـه عنه قال: صليت وراءَ النَبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بالمدينةِ الْعصْر، فسلَّم ثُمَّ قامَ مُسْـرعاً فَتَخطَّـى رِقَابَ النَّاسِ إلى بعض حُجَرِ نسائِه، فَفَزِعَ النَّاس من سرعَته، فخــرج عَلـيهم، فـرأى أنَّهُـمْ قـدْ عَجِبوا منْ سُرْعتِه، قال: «ذكرت شيئاً من تبْرٍ عندَنا، فكرِهْتُ أن يحبسَنِی، فأمرْتُ بقسْمتِه» رواه البخاری.

وفی روايةٍ له: كنْتُ خلَّفْتُ فی الْبيتِ تِبراً من الصَّدقةِ ، فكرِهْتُ أنْ أُبيِّتَه» .

۸۸– از ابو سروعه عقبة بن الحارث رضی الله عنه روايت است که گفت: در مدينه نمـاز عصر را در عقب رسول الله صلی الله عليه وسلم ادا کردم، ايشان چون سلام دادنـد، بسـرعت برخاسته از بالای صفهای مردم رد شده، به خانهء يکی از همسران شان داخل گشتند، مردم از شتاب رسول الله صلی الله عليه وسلم هراسان شدند. آنحضرت صلی الله عليـه وسـلم برآمـده شگفتی مردم را از شتاب شان مشاهده نموده فرمودند: بيادم آمد که تکهء از طـلا يـا نقـره در خانهء ما موجود است، زشت پنداشتم مرا به خود مشغول دارد، از اينرو به تقسيمش امر نمودم.

و در روايت ديگر از بخاری آمده: تکهء زری، طلا يا نقره از صدقه را بيـاد آوردم، کـه در خانه گذاشته ام، زشت پنداشتم که شب آنرا در خانه نگهدارم و صدقه اش ندهم.

۸۹– الثَّالث: عن جابر رضی اللَّهُ عنه قال: قال رجلٌ للنبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يومَ أُحُـد: أرأيتَ إنْ قُتلتُ فأينَ أنَا؟ قال: «فی الْجنَّةِ » فألْقى تَمراتٍ كنَّ فی يَدِه، ثُمَّ قاتل حتَّى قُتلَ. متفـقٌ عليه.

۸۹- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: مـردی در روز احـد بـرای رسـول الله صلی الله علیه وسلم گفت: با خبرم ساز هرگاه کشته شوم جایگاهم کجاست؟

فرمودند: بهشت. بدنبال آن، شخص مذکور چند دانـه خرمـایی را کـه در دسـتش بـود انداخته جنگید تا کشته شد.

۹۰- الرابع: عن أبي هُريرةَ رضی اللّهُ عنه قال: جاءَ رجلٌ إلی النبيِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم، فقال: یا رسولَ اللّه، أيُّ الصَّدقهٔ أعْظمُ أجْرا؟ قال: «أنْ تَصدَّقَ وأنْت صحیح شَحیحٌ تَخْشی الْفقرَ، وتأمُلُ الْغنی، ولا تُمْهِل حتَّی إذا بلَغتِ الْحلْقُومَ. قُلت: لفُلانٍ کذا ولفلانٍ کَذَا، وقَـدْ کـان لفُـلان» متفقٌ علیه.

۹۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله، اجر و مزد کدام صدقه بزرگتر است؟

فرمود: اینکه صدقه دهی در حالیکه تندرستی و بخیل و از فقر می ترسی و آرزوی دارائی و ثروت داری و فرمودند: تأخیر مکن تا لحظه ای که روح بحلقوم برسد بگویی: به فلانی اینقدر و به فلانی اینقدر در حالیکه این مال از ورثه ات می باشد.

۹۱- الخامس: عن أنس رضی اللّه عنه، أنَّ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم أخـذَ سـیْفاً یوم أحدٍ فقَالَ: « مَنْ یأْخُذُ منِّی هَذا؟ فبسطُوا أیدِیهُم، کُلُّ إنْسانٍ منهمْ یقُول: أنا أنا. قَالَ: «فمـنْ یأْخُذُهُ بحقه؟ فَأُحْجمِ الْقوم، فقال أَبُو دجانهُ رضی اللّه عنه: أنا آخُذه بحقّه، فأَخَذهُ ففلَق بِـهِ هَـام الْمُشْرِکینَ». رواه مسلم.

۹۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز احد شمشیری گرفتـه فرمـود: چـه کسـی ایـن شمشیر را از من می گیرد؟ همه دستهای خود را بسوی شان دراز نموده هر یک از ایشـان مـی گفت: من، من. فرمودند: کی آنرا بحقش از من می ستاند؟ مردم درنگ کردند. ابودجانـه رضـی الله عنه گفت: من آنرا بحقش می گیرم و بدنبال آن شمشیر را گرفتـه و سـرهای مشـرکین را بدان شکافت.

ش: اسم ابو دجانه، سماک بن خرشه است.

٩٢- السَّادس: عن الزُّبيْرِ بنِ عدىِّ قال: أَتَيْنَا أنس بن مالكٍ رضى اللَّه عنه فشَكوْنا إليه ما نلْقى من الْحَجَّاجِ. فقال: «اصْبِروا فإِنه لا يأتى زمانٌ إلاَّ والَّذى بعْده شَرٌ منه حتَّى تلقَوا ربَّكُمْ » سمعتُه منْ نبيِّكُمْ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواه البخارى.

٩٢- زبير بن عدی گفت: نزد انس بن مالک رضی الله عنه آمديم و ازستمی که از حجاج می کشيديم شکايت کرديم وی گفت: صبر کنيد، زيرا هر لحظه ای که می گذرد، لحظهء بعدی بدتر از آنست تا با خدای خويش ملاقات کنيد. من اين سخن را از پيامبر شما صلی الله عليه وسلم شنيدم.

ش: مفهوم صبر در اينجا اين است که چون مسلمانان مخلص و متدين دارای تشکيلاتی برای جانشين گرديدن نمی باشند، کسانی که بعد از اين قوم نابکار به قدرت می رسند، مسلماً همان شيوهء استبداد و ظلم را با فشار و اختناق بيشتر بکار خواهند گرفت، لذا صبر پيشه کردن تا ايجاد تشکيلات منظم اسلام امری حياتی بشمار می رود. البته در کشورهائی که همچو تشکيلاتی وجود ندارد.

٩٣- السَّابع: عن أبى هريرةَ رضى اللَّه عنه أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « بادروا بالأعْمال سبعاً، هل تَنتَظرونَ إلاَّ فقراً مُنسياً، أَوْ غنىً مُطْغياً، أَوْ مرضاً مُفسداً، أو هرماً مُفْنداً أو موتاً مُجهزاً أوِ الدَّجَّال فشرُّ غَائب يُنتَظر، أوِ السَّاعةَ فالسَّاعةُ أدْهى وأمر،» رواه الترمذى وقال: حديثٌ حسن.

٩٣- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمودند: پيش از هفت چيز به انجام اعمال صالحه بشتابيد، آيا انتظار می کشيد، مگر فقری را که شما را بفراموشی وادارد، يا ثروتی که شما را طغيانگر سازد، يا بيماريی که وجود تان را فاسد کند، يا پيريی که شما را خرف کند، يا مرگی که شما را بشتاب دريابد يا دجال را که بدترين غايبی است که انتظارش را می کشند يا قيامت که حقا قيامت بزرگترين آزمون و تلخ ترين شان است.

۹۴- الثامن: عنه أن رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال يوم خيْبر: «لأعطِينَّ هذهِ الرايةَ رجُلا يُحبُّ اللّه ورسُوله، يفتَح اللّه عَلَى يديهِ» قال عمر رضى اللّهُ عنه: ما أحببْت الإمارةَ إلاَّ يومئذٍ فتساورْتُ لهَا رجَاءَ أَنْ أُدْعى لهَا، فدعا رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم علىَ بن أبى طالب، رضى اللّه عنه، فأعْطَاه إِيَّاها، وقالَ: «امش ولا تلْتَفتْ حتَّى يَفتح اللّه عليکَ» فَسار علىٌّ شيئاً، ثُمَّ وقف ولم يلْتفتْ، فصرخ: يا رسول اللّه، على ماذَا أُقاتل النَّاس؟ قال: «قاتلْهُمْ حتَّى يشْهدوا أنْ لا إله إلاَّ اللّه، وأنَّ مُحمَّداً رسول اللّه، فَإذا فعلوا ذلک فقدْ منعوا منْک دماءَهُمْ وأموالهُمْ إلاَّ بحَقِّها، وحِسابُهُمْ على اللّهِ» رواه مسلم

۹۴- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در روز خيبر فرمودند: امروز پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می دارد، و خداوند به دستهای او گشايش و فتح می دهد. عمر رضی الله عنه گفت: من امارت را جز در همان روز دوست نداشتم وبرای رسيدن به آن بالا بلندی کردم تا شايد برای آن خوانده شوم. رسول الله صلی الله عليه وسلم علی بن ابی طالب را خواسته پرچم را برايش دادند وفرمودند: برو بجايی التفات نکن تا خداوند ترا فتح نصيب نمايد. علی رضی الله عنه قدری رفت و سپس ايستاده و بدون اينکه التفات نمايد فرياد زد يا رسول الله بر چه چيز با مردم بجنگم؟

فرمود: با ايشان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله نيست و محمد فرستادهء خدا است (صلی الله عليه وسلم) هرگاه اين را گفتند در حقيقت خونها و مالهای خويش را از تو بازداشتند، مگر بحق آن و حساب شان با خدا است.

۱۱- باب مجاهدت و تلاش

قا الله تعالی: ﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ العنکبوت: ۶۹

و قال تعالی: ﴿ وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّى يَأْتِيَکَ الْيَقِينُ﴾ الحجر: ۹۹

و قال تعالی: ﴿ وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً﴾ المزمل: ۸

و قال تعالی: ﴿ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾ الزلزلة: ۷

و قال تعالى: {وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَأَعْظَمَ أَجْراً} المزمل: ٢٠

و قال تعالى: {وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ٢٧٣

والآيات فى الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: آنانی که در راه ما جهاد کردند همانا آنها را به راههای هدایت مان رهنمونی می کنیم و هر آئینه خداوند با نیکو کاران است. عنکبوت: ٦٩

و هم می فرماید: پرستش و عبادت کن خدایت را تا مرگت فرا رسد. حجر: ٩٩

و نیز می فرماید: اسم پروردگارت را یاد نموده و برای عبادت او از هر جهت گسسته شده و به وی متوجه شو. مزمل: ٨

و می فرماید: هر کس باندازهء یک ذرهء کوچک عمل خیر انجام دهد پاداشش را می یابد. زلزال: ٧

و در جای دیگر می فرماید: آنچه برای خویش پیش می فرستید آن را در نزد خداوند می یابید، آن بهتر است و اجر آن فزونتر. مزمل: ٢٠

و نیز می فرماید: آنچه از خیر نفقه می کنید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: ٢٧٣

و أما الاحادیث:

احادیثی که در این مورد روایت شده بقرار ذیل است:

٩٥- فالأول: عن أبى هريرة رضى اللّه عنه. قال قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم: «إنَّ اللّه تعالى قال: منْ عادى لى وليًّا. فقدْ آذنته بالْحرْب. وما تقرَّبَ إِلَيَ عبْدِى بِشْىءٍ أحبَّ إِلَيَ ممَّا افْتَرَضْت عليْه: وما يَزالُ عبدى يتقرَّبُ إلى بالنَّوافِل حَتَّى أحِبَّه، فَإِذا أحبَبْتُه كُنْتُ سمعهُ الَّذى يسْمَعُ به، وبَصره الذى يُبصِرُ بِهِ، ويدَهُ التى يَبْطِش بِهَا، ورِجلَهُ التى يمْشِى بها، وَإِنْ سألنِى أعْطيْتَه، ولَئِنِ اسْتَعَاذَنِى لأُعِيذَنّه» رواه البخارى.

٩٥- از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند می فرماید: کسی که با دوستم دشمنی کند با او اعلان جنگ می کنم. از وسائلی که بنده ام به من تقرب و نزدیکی می جوید، آنچه بر وی فرض کرده ام به من محبوب تر است. بنده ام همیشه بوسیلهء نوافل به من تقرب می

جوید، تا اینکه او را دوست می دارم. چون وی را دوست داشتم من شنوائی اش می شوم که بدان می شنود، و بینائی اش که بدان می بیند، و دستی که بدان چنگ می زند، و پاییکه بدان می رود واگر از من چیزی بطلبد به وی می دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می دهم.

ش: حافظ بن حجر در فتح الباری ٢٩٥/١١ می گوید: اینها مثلهایست و معنایش این است که خداوند برای بنده اش در اعمالی که بوسیلهء این اعضاء انجام می دهد توفیق عنایت می کند، و او را به اعمال علاقمند می سازد، بنحوی که اعضای او را برایش حفظ نموده گوش او را از شنیدن لهو، چشمش را از دیدن منهیات، و دست او را از چنگ زدن به معاصی، و پای او را از دویدن بدنبال باطل باز میدارد.

و هم گفته که مراد از این تعبیرات سرعت اجابت دعاء و کامرانی در رسیدن به هدف است، زیرا تلاشهای انسان بوسیلهء این اعضاء انجام می شود. (مترجم)

٩٦- الثانی: عن أنس رضی اللّه عنه عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فيمَا يرْوِيه عـنْ ربه عزَّ وجَلَّ قال: «إِذَا تقرب الْعبْدُ إِليَّ شِبْراً تَقرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِراعاً، وإِذَا تقرَّب إِلَيَّ ذراعاً تقرَّبْتُ منه باعاً، وإِذا أَتانِي يَمْشِي أَتيْتُهُ هرْوَلَةً» رواه البخاری.

٩٦- از انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه که از پروردگارش روایت می کرد، نقل می کند که فرمود:

هرگاه بنده ام یک وجب به من تقرب جوید، من یک گز به وی نزدیک می گردم و چون یک گز به من تقرب جوید من یک باع (اندازهء کردن هر دو دست{به اصطلاح خود مانی بدخشان: قلاچ}) به وی نزدیک می شوم و هرگاه به آهستگی سویم آید، بطرف او می دوم.

ش: این از باب تمثیل از هر دو طرف است و معنایش این است که آنکه طاعتی انجام دهد هر چند کم باشد من با چندین برابر ثواب با او روبرو می شوم، و هر اندازه طاعتش فزونی یابد ثوابم فزونی می یابد و هر گاه او با تأنی به انجام طاعات بپردازد، ثوابم به سرعت او را در می یابد. فتح الباری ١٣/ ٤٢٧ – ٤٢٩. مترجم

٩٧- الثالث: عن ابن عباس رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: «نِعْمتانِ مغبونٌ فيهما كثير من الناس: الصحةُ والفراغ» رواه مسلم.

٩٧- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: دو نعمت است که بسياری مردم از آن استفادهء درست نمی نمايند،تندرستی و آسودگی از کار.

ش: مغبون فيهما: غبن خريداری به چند برابر قيمت يا فروش به کمتر از مثل است.

پيامبر صلی الله عليه وسلم مکلف را به تاجر، و صحت بدن و فراغ را به رأس المال تشبيه نموده اند. زيرا اين دو از اسباب فائده و مقدمات رسيدن به کاميابی بشمار می رود، پس آنکه ازين دو نعمت استفاده نموده و دستورات خدايش را عملی کند، سود می برد و آنکه سرمايه و رأس المال خويش را ضايع کند، وقتی پشيمان می شود که پشيمانی سودی ندارد. مترجم

۹۸– الرابع: عن عائشةَ رضی اللَّه عنها أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَان يقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حتَّى تتَفطَرَ قَدمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمْ تصنعُ هذا يا رسولَ اللَّهِ، وقدْ غفَرَ اللَّه لَکَ مَا تقدَّمَ مِنْ ذَنبِکَ وما تأَخَّرَ؟ قال: «أَفَلاَ أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عبْداً شكُوراً؟» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاری، ونحوه فی الصحيحين من روايةِ المُغيرةِ بن شُعْبَةَ.

۹۸– از عايشه رضی الله عنها روايت است که:

آنحضرت صلی الله عليه وسلم شب زنده داری می کردند بحدی که پاهايشان متورم می شد. از اينرو بر ايشان گفتم: چرا يا رسول الله اين کار را می کنيد، در حاليکه خداوند گناه گذشته و آينده ات را بخشيده!

فرمود: آيا دوست نداشته باشم که بندهء شکر گزاری باشم؟

ش: منظور اين نيست که پيامبران گناه می کنند، زيرا آنان از کبائر وگناهان صغيرهء که از رذائل است معصوم اند، بلکه عمل شان بعنوان وفائی در برابر عظمت خداوند است، زيرا توافر نعمت ها برای آنکه دارای مقامی رفيع است بيش از ديگران است و حقوق هم بر او برين منوال زياد است، و چون عجز لازم ميآيد غفران از اين سبب می باشد. (مترجم)

۹۹– الخامس: عن عائشةَ رضی اللَّه عنها أنها قالت: «كان رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذَا دَخَلَ الْعشْرُ أحيا اللَّيْلَ، وأيقظ أهْلهْ، وجدَّ وشَدَّ المِئْزَرَ» متفقٌ عليه.

۹۹– و هم از عايشه رضی الله عنها روايت می کند که:

چون دههء اخیر رمضان فرا می رسید رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری نموده و خانواده اش را بیدار می نمود و کوشش نموده و ازاربند خویش را محکم می نمود. یعنی از زنان دوری می گزید.

۱۰۰- السادس: عن أبی هریرةَ رضی اللّه عنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «المُؤمِن الْقَوِیُّ خیرٌ وَأَحبُّ إِلی اللّهِ مِنَ المُؤْمِنِ الضَّعِیفِ وفی کُلِّ خیْرٌ. احْرِصْ عَلَی مَا ینْفَعُکَ، واسْتَعِنْ باللَّهِ وَلاَ تَعْجَزْ. وإنْ أصابَکَ شیءٌ فلاَ تقلْ: لَوْ أنِّی فَعلْتُ کانَ کَذَا وَکذَا، وَلَکِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللّهُ، ومَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّیْطَانِ». رواه مسلم.

۱۰۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است، و در هر کدام شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برایت نفع می رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می کردم چنین وچنان می شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می دهد. زیرا کلمهء "اگر" دروازهء وسوسهء شیطان را باز می کند.

ش: گفته اند اگر در برابر معارضه با قدر باشد مطلقاً حرام است یا با اعتقاد به اینکه اگر آن مانع برداشته شد بر خلاف آنچه مقدر بود واقع می شد..

۱۰۱- السابع: عنه أنَّ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قـال: «حُجِبَـتِ النَّـارُ بِالشَّـهوَاتِ، وحُجِبتْ الْجَنَّةُ بَالمکَارِهِ» متفقٌ علیه.

وفی روایةٌ لمسلم: «حُفَّت» بَدلَ «حُجِبتْ» وهو بمعناهُ: أیْ: بینهُ وبیْنَهَا هَذا الحجابُ، فـإذا فعلَهُ دخَلها.

۱۰۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی ها پوشانده شده است و در روایتی عوض حجبت، حفت آمده و معنای هر دو یکیست.

۱۰۲– الثامن: عن أبی عبد اللَّه حُذَیْفةَ بن الیمانِ، رضی اللَّهُ عنهما، قال: صَلَّیْتُ مع النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ذَاتَ لیْلَةٍ، فَافَتَتَحَ الْبقرة، فقُلْت یرْکَعُ عِندَ المائة، ثُمَّ مضی، فَقُلْت یُصلِّی بِهَا فی رکْعةٍ، فَمَضَی.

فَقُلْت یرْکَع بهَا، ثمَّ افْتتَح النِّساَء، فَقَرأَهَا، ثمَّ افْتتح آلَ عِمْرانَ فَقَرأَهَا، یَقْرأُ مُتَرَسِّلاً إذَا مرَّ بآیَةٍ فِیها تَسْبِیحٌ سَبَّحَ، وإِذَا مَرَّ بِسؤالٍ سَأل، وإذَا مَرَّ بِتَعوذٍ تَعوَّذَ، ثم رکع فَجعل یقُول: «سُبحانَ رَبِّیَ الْعظِیمِ» فَکَانَ رکُوعُه نحْوا مِنْ قیامِه ثُمَّ قَالَ: «سمِع اللَّهُ لِمن حمِدَه، ربَّنا لک الْحمدُ» ثُم قَام قِیاماً طوِیلاً قَریباً مِمَّا رکَع، ثُمَّ سَجَدَ فَقال: «سبحان رَبِّیَ الأعلَی» فَکَانَ سُجُوده قَرِیباً مِنْ قِیامِهِ». رواه مسلم.

۱۰۲– از ابو عبد الله حذیفه بن الیمان رضی الله عنهما روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم، سورهء بقره را شروع کردند، گفتم بر سر صد آیه رکوع خواهند کرد، از آن گذشتند، گفتم آنرا در یک رکعت تمام می کنند، از آن گذشتند. گفتم: با اتمام آن رکوع می کنند، سورهء نساء را شروع نموده خواندند، باز سورهء آل عمران را شروع نموده آنرا خواندند که در همه تجوید را رعایت می کردند، چون به آیهء تسبیح می رسیدند، تسبیح می گفتند و چون به سؤالی می رسیدند سؤال می کردند و چون به پناه جستن می رسیدند، پناه می جستند، سپس رکوع نموده گفتند: «سُبحانَ رَبِّیَ الْعظِیمِ» رکوع شان مانند قیام شان طولانی بود. سپس گفتند: «سمِع اللَّهُ لِمن حمِدَه، ربَّنا لک الْحمدُ». سپس به قومه ایستادند که قومهء شان هم مانند رکوع شان طولانی بود، سپس سجده نموده گفتند: «سبحان رَبِّیَ الأعلَی»، سجده شان مانند قیام شان طولانی بود.

۱۰۳– التاسع: عن ابن مسعودٍ رَضِیَ اللَّهُ عنه قال: صلَّیْت مع النَبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لَیلَةً، فَأطَالَ الْقِیامَ حتَّی هممْتُ أَنْ أَجْلِس وَأدعَه. متفقٌ علیه.

۱۰۳– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم. ایشان قیام را به اندازهء طولانی نمودند که قصد بدی کردم.

گفته شد: چه قصد کردی؟

گفت: قصد کردم که بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

ش: مصنف کتاب در این باره گوید: که ادب چنین اقتضا می کند کـه بـا ائمـه و بزرگـان دین، در گفتار و اعمال شان تا زمانی که حرام نباشد، مخالفت صورت نپذیرد.

و اتفاق علماء بر این است که چون گزاردن نماز واجب و یا مستحبی با پیشنماز بسختی تمام انجام گردد و از آن ناتوان شود و عاجز ماند قعود مجاز بوده و می توانـد نشسـته اقتـداء اش را به امام ادامه دهد. اما اینکه ابن مسعود رضی الله عنـه ننشسـت بعلـت رعایـت ادب در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بوده است.

۱۰۴– العاشر: عن أنس رضی اللَّه عنه عن رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: «يتْبـعُ الميْتَ ثلاثَةٌ: أَهلُهُ ومالُه وعملُه، فيرْجِع اثنانِ ويبْقَى واحِدٌ: يرجعُ أَهلُهُ ومالُهُ، ويبقَى عملُهُ» متفـقٌ عليه.

۱۰۴– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیز بدنبال مرده می رود، دو چیز بعداً باز مـی گردد و یک چیز با او می ماند. خانواده و مالش باز می گردند، و عملش با او می ماند.

۱۰۵– الحادی عشر: عن ابن مسعودٍ رضیَ اللَّهُ عنه قال: قال النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: «الجنةُ أَقْربُ إِلى أَحدِكُم مِنْ شِراکِ نَعْلِهِ والنَّارُ مِثْلُ ذلِکَ» رواه البخاری.

۱۰۵– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت از بند کفش به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

ش: ابن جوزی می فرماید: معنی حدیث اینست که بدست آوردم جنت آسان بـوده و آن فقط با تصحیح نیت و بجا آوردن عبادات میسر آیـد، چنانچـه در موافقـت از هـوی و معصـیت بسوی آتش نزدیک حاصل آید.

شیخ سعد کازونی د رکتاب شرح المشارق می گوید: آنکـه کـافر اسـت، اراده ای قـرب جنت می نماید و اسلام را می پذیرد و آنکه بر عکس عمل می دارد، قرب آتش نصیبش گردد.

۱۰۶– الثانی عشر: عن أَبی فِراس رَبِيعةَ بنِ كَعْبٍ الأَسْلَمِیِّ خادِمِ رسـولِ اللَّـهِ صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ومِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ رضی اللَّهُ عنه قال: كُنْتُ أَبِيتُ مع رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم،

فآتِيه بِوَضوئِه، وحاجتِه فقال: «سلْنِى» فقُلْت: أسْأَلُکَ مُرافَقَتَکَ فى الجنَّةِ. فقال: «أوَ غَيْرَ ذلِک؟» قُلْت: أسْأَلُکَ مُرافَقَتَکَ فى الجنَّةِ. فقالَ: «أوَ غَيْرَ ذلِک؟» قُلْت: هو ذَاک. قال: «فأعِنِّى على نَفْسِکَ بِکَثْرةِ السجُودِ» رواه مسلم.

۱۰۶– از ابی فراس ربیعه بن کعب اسلمی رضی الله عنه، خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم که از اصحاب صفه بود، روایت است که گفت:

من شبها را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گذراندم، آب وضوء بر ایشان مهیا می کردم و نیازهای شان را بر طرف می ساختم.

به من گفتند: از من چیزی بخواه.

گفتم: می خواهم که همراهت در بهشت باشم.

فرمودند: آیا غیر از این هم درخواستی داری؟

گفتم: همانست که گفتم.

فرمود: هان مرا با کثرت سجود بر خویشتن یاری ده.

۱۰۷– الثالث عشر: عن أبی عبد اللَّه ويُقَالُ: أبُو عبْدِ الرَّحمنِ ثَوْبانَ موْلى رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قال: سمِعْتُ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: عليکَ بِکَثْرةِ السُّجُودِ، فإنَّک لَنْ تَسْجُد للَّهِ سجْدةً إلاَّ رفَعکَ اللَّهُ بِهَا درجةً، وحطَّ عنْکَ بِهَا خَطِيئَةً» رواه مسلم.

۱۰۷– از ابو عبد الله یا ابو عبد الرحمان ثوبان، آزاد شدهء رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیاد سجده کن، زیرا هرگز برای خدا سجدهء بجا نمی آوری مگر اینکه خداوند ترا بدان درجهء بالا می برد و در برابر آن، گناهی از ترا کم می سازد.

۱۰۸– الرابع عشر: عن أبی صَفْوانَ عبدِ اللَّه بن بُسْرٍ الأسلَمِیِّ، رضی اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «خَيْرُ النَّاسِ مَن طالَ عمُرُه وَحَسُنَ عملُه» رواه الترمذی، وقال حديثٌ حسنٌ.

۱۰۸- از ابو صفوان عبد الله بن بسر الاسلمی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و عملش نیکو باشد.

۱۰۹- الخامس عشر: عن أنسٍ رضی اللّه عنه، قال: غَاب عمِّی أنَسُ بنُ النَّضْرِ رضی اللّهُ عنه، عن قِتالِ بدرٍ، فقال: يا رسولَ اللّه غِبْت عن أوَّلِ قِتالٍ قَاتلْتَ المُشرِكينَ، لَئِنِ اللّهُ أشْهَدَنِی قتالَ المشرکين لَيُرِيَنَّ اللّهُ ما أصنعُ، فلما كانَ يومُ أُحدِ انْكشَفَ المُسْلِمُون فقال: اللَّهُمَّ أعْتَذِرُ إلَيْکَ مِمَّا صنَع هَؤُلاءِ يَعْنی أصْحَابَه وأبرأُ إلَيْکَ ممَّا صنعَ هَؤُلاَءِ يعنی المُشْرِكينَ ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبلَهُ سعْدُ بْنُ مُعاذ، فَقَالَ: يا سعْدُ بْنَ معُاذ الْجنَّةُ ورَبِّ الكعْبةِ، إنِی أجِدُ رِيحَها مِنْ دُونِ أُحُد. قال سعْدٌ: فَمَا اسْتَطعْتُ يا رسول اللّه ماصنَع، قَالَ أنسٌ: فَوجدْنَا بِهِ بِضْعاً وثمانِينَ ضَرْبةً بِالسَّيفِ، أوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أو رمْيةً بِسهْمٍ، ووجدْناهُ قَد قُتِلَ وَمثَّلَ بِهِ المُشرِكُونَ فَما عرفَهُ أحدٌ إلاَّ أُخْتُهُ بِبنَانِه. قال أنسٌ: كُنَّا نَرى أوْ نَظُنُّ أنَّ هَذِهِ الآيَة نزلَتْ فيهِ وَفِی أشْباهِهِ: [مِنَ المُؤْمِنِينَ رِجالٌ صدقُوا ما عَاهَدُوا اللّه علَيهِ] [الأحزاب: ۲۳] إلی آخرها. متفقٌ عليه.

۱۰۹- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

عمویم انس بن نضر رضی الله عنه از جنگ بدر غایب بود گفت: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می کنم؟

چون روز احد فرا رسید مسلمانها عقب نشینی کردند، وی گفت: خدایا از آنچه اینان کردند (صحابه) نزد تو پوزش می خواهم و از آنچه اینان کردند (مشرکین) بیزاری می جویم.

سپس پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی جنت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد در می یابم.

سعد بن معاذ گفت: یا رسول الله، من نتوانستم آنچه او انجام داد انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در بدن او هشتاد و اندی زخم از اثر شمشیر و نیزه و تیر یافتیم و او را در حالی کشته یافتیم که مشرکین او را مثله کرده بودند، هیچکس او را نشناخت، مگر خواهرش که وی را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس گفت: معتقد بوديم، يا گمان می کرديم که اين آيه در بارهء او و امثالش نازل شده که: [مِنَ المُؤْمِنِينَ رِجالٌ صدقُوا ما عَاهَدُوا اللّه علَيهِ] تا آخرش.

١١٠– السادس عشر: عن أبى مسعود عُقْبَةَ بن عمروٍ الأنصارىِّ البدرىِّ رضى اللّهُ عنه قال: لمَّا نَزَلَتْ آيةُ الصَّدقةِ كُنَّا نُحامِلُ عَلَى ظُهُورِنا. فَجاءَ رَجُلٌ فَتَصدَّقَ بشَىءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُراءٍ، وجاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَتصدَّقَ بِصَاعٍ فقالُوا: إنَّ اللّه لَغَنِىٌّ عَنْ صاعِ هذَا، فَنَزَلَتْ {الَّذِين يَلْمِزُونَ المُطَّوِّعِينَ مِنَ المُؤْمِنِينَ فِى الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إلاَّ جُهْدَهُمْ} [التوبة ٧٩] الآية. متفقٌ عليه.

١١٠– از ابو مسعود عقبه بن عمرو الانصاری رضی الله عنه روايت است که گفت:

چون آيهء صدقه نازل شد، ما بر شانه های مان بار می کشيديم و آنرا صدقه می داديم. ناگهان مردی آمده مال زيادی را صدقه داد، گفتند: اين شخص رياکار است و ديگری آمده پيمانهء را صدقه داد، مردم گفتند: خداوند از پيمانهء اين مرد بی نياز است، نازل شد: {الَّذِينَ يَلْمِزُونَ المُطَّوِّعِينَ مِنَ المُؤْمِنِينَ فِى الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ إلاَّ جُهْدَهُمْ} .توبه: ٧٩

١١١– السابَع عشر: عن سعيدِ بنِ عبدِ العزيزِ، عن رَبيعةَ بنِ يزيدَ، عن أبِى إدريس الخَوْلاَنىِّ، عن أبِى ذَرٍّ جُنْدُبِ بنِ جُنَادَةَ، رضى اللّهُ عنه، عن النَّبِىِّ صَلّى الله عَلَيْهِ وسَلّم فيما يَرْوِى عَنِ اللّهِ تباركَ وتعالى أنه قال: «يا عِبادِى إنِّى حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِى وجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظالَمُوا، يَا عِبادِى كُلُّكُم ضَالٌ إلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونى أَهْدِكُمْ، يَا عِبادِى كُلُّكُمْ جائعٌ إلاَّ مَنْ أطعمتُه، فاسْتطْعِمُونى أطعمْكم، يا عبادى كلكم عَارٍ إلاَّ مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونى أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِى إنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأنَا أغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً، فَاسْتَغْفِرُونى أغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبادِى إنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّى فَتَضُرُّونى، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِى فَتَنْفَعُونى، يَا عِبادِى لَوْ أنَّ أوَّلَكُمْ وآخِرَكُمْ، وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أتقَى قلبِ رجلٍ واحدٍ منكم ما زادَ ذلكَ فِى مُلكى شيئاً، يا عِبَادِى لو أنَّ أوَّلكم وآخِرَكم وإنسَكُم وجنكُمْ كَانوا عَلَى أفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقص ذَلكَ مِنْ مُلْكِى شَيْئاً، يا عِبادِى لَوْ أنَّ أوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، قَامُوا فِى صَعِيد وَاحِد، فَسألُونِى فَأعْطَيْتُ كُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، مَا نَقص ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِى إلاَّ كَمَا يَنْقُصُ المخْيَطُ إذَا أُدْخِلَ البَحْرَ، يَا عِبادِى إنَّما هِىَ أعْمَالُكُمْ أُحصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أوَفِّيكُمْ إيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْراً فَلْيَحْمِدِ اللّه، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلاَ يَلُومَنَّ إلاَّ نَفْسَهُ». قَالَ سعيدٌ: كان أبو إدريس إذا حدَّثَ بهذا الحديث جَثَا عَلَى رُكبتيه. رواه مسلم. وروينا عن الإمام أحمد بن حنبل رحمه اللّه قال: ليس لأهل الشام حديث أشرف من هذا

الحدیث.

۱۱۱- از سعید بن عبد العزیز از ربیعه بن یزید از ابو ادریس خولانی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه از پروردگارش نقل می کند، مروی است که خداوند تعالی فرمود: ای بندگانم من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا نیز در میان شما حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگانم همهء شما گمراهید جز آنکه را که هدایت کرده ام، پس از من هدایت طلبید تا شما را هدایت و رهنمونی کنم! ای بندگانم همهء شما گرسنه اید، مگر آنکه را که من طعام دهم، پس از من بخواهید تا شما را طعام دهم! ای بندگانم همهء شما برهنگانید، مگر کسی را که من بپوشانم، از من بخواهید تا شما را بپوشانم! ای بندگانم شما شب و روز خطا می کنید و من همهء گناهان را می آمرزم، از من آمرزش طلبید تا شما را بیامرزم! ای بندگانم شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من را ندارید تا به من نفع رسانید! ای بندگانم اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی افزاید! و اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی آورد! ای بندگانم، اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند به هر فرد خواسته اش را بدهم از آنچه در نزد من است، بجز اندازه ای که یک سوزن اگر در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی کند! ای بندگانم، همانا این اعمال شما است که آنرا بر می شمارم و شما را به نتائج آن می رسانم، پس کسی که خیری یافت باید حمد و ثنای حق تعالی را گوید و اگر کسی غیر از این را یافت، باید جز خویش کسی را ملامت نکند!

١٢- باب تشویق به انجام امور خیریه در اوخر عمر

قال الله تعالى: {أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءكُمُ النَّذِيرُ} فاطر: ٣٧

قَالَ ابن عباس والمُحَقّقُون: معناه أو لَمْ نُعَمِّرْكُمْ سِتِّينَ سَنَةً؟ وَيُؤَيِّدُهُ الحديث الَّذِي سنذْكُرُهُ إنْ شاء الله تَعَالَى ، وقيل: معناه ثماني عَشْرَةَ سَنَةً ، وقيل: أرْبَعينَ سَنَةً ، قاله الحسن والكلبي ومسروق ونُقِلَ عن ابن عباس أيضا. وَنَقَلُوا أنَّ أهْلَ المدينَةِ كانوا إِذَا بَلَغَ أحَدُهُمْ أربْعينَ سَنَةً تَفَرَّغَ للعِبادَةِ ، وقيل: هُوَ البُلُوغ. وقوله تَعَالَى : { ئو ئوئۆ } قَالَ ابن عباس والجمهور: هُوَ النَّبيّ - صلى الله عليه وسلم - ، وقيل: الشَّيب، قاله عِكْرِمَةُ وابن عُيَيْنَةَ وغيرهما. والله أعلم.

خداوند می فرماید: آیا به شما عمری ندادیم که در آن کسی که پند بگیر است پند بگیرد و به شما بیم دهنده آمد. فاطر: ٣٧

ابن عباس و محققین گویند: معنایش اینست که آیا شما را شصت سال عمر ندادیم، برخی گویند ١٨ سال، برخی گویند ۴٠ سال.

روایت شده که چون مردم مدینهء منوره به چهل سالگی می رسیدند خود را برای عبادت فارغ می ساختند، برخی می گویند که آن عبارت از بلوغ است، { ئو ئوئۆ }. ابن عباس رضی الله عنهما و جمهور گویند مراد آن حضرت صلی الله علیه وسلم است و برخی گویند آن عبارت از پیری است.

١١٢- وأمَّا الأحاديث فالأوَّل: عن أَبي هريرة رضي اللَّه عنه، عـن النَّبِـيِّ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم قال: «أعْذَرَ اللَّهُ إلى امْرِىءٍ أخَّرَ أجلَه حتى بلَغَ سِتِّين سنةً » رواه البخاری.

اما احادیث:

١١٢- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا به کسی که عمرش را به شصت سال رسانده عذری باقی نگذاشته است.

١١٣- الثاني: عن ابن عباس، رضي اللَّه عنهما، قال: كان عمر رضي اللَّه عنه يُدْخِلُني مَـع أشْياخ بدْر، فَكأنَّ بعْضَهُمْ وجدَ في نفسه فقال: لمَ يَدْخُلُ هَذا معنا ولنَا أبْنَاء مِثْلُه،؟ فقال عمر: إنَّـهُ من حيْثُ عِلمْتُم، فدَعَاني ذاتَ يَوْمٍ فَأدْخلَني معهُم، فما رأيْتُ أنَّه دعاني يوْمئذٍ إلاَّ لِيريهُمْ قال: ما

تقولون فی قول اللّه تعالی : { إذا جاءَ نَصرُ اللّهِ والْفَتْحُ} [الفتح: ۱] فقال بَعضُهُم: أمِرْنـا نَحْمَـدُ اللّهَ ونَسْتَغْفِره إذَا نَصرنَا وفَتَحَ علَيْنَا. وسكَتَ بعضهُمْ فلم يقُلْ شيئاً فقال لی : أكَذلک تقول يا ابنَ عباس؟ فقلت: لا. قال فما تقول؟ قلت: هُو أجلُ رسولِ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، أعْلمَه له قـال: { إذا جَاءَ نَصْرُ اللّهِ والْفتحُ} وذلک علامةُ أجلِک { فَسبِّحْ بحمْدِ ربِّک واسْتغْفِرْهُ إنَّـه كـانَ توَّابـاً} [الفتح: ۳] فقال عمر رضی اللّه عنه: ما أعْلَمِ منها إلاَّ ما تقُول. رواه البخاری .

۱۱۳– از ابن عباس رضی الله عنهما روايت شده که گفت:

عمر رضی الله عنه مرا با بزرگان بدر در مجلس خويش می نشاند، گويی برخـی زمزمـه می کردند که چرا اين طفل را با ما در مجلس يکجا می نشاند، در حاليکه مـا مثـل او فرزنـدانی داريم. حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ميدانيد او کيست؟ پس روزی مرا خواست و مـن را بـا ايشان داخل ساخت، دانستم که او مرا در آنوقت برای آن خواسته که به ايشان نشان دهد. عمر رضی الله عنه گفت: در اين فرمودهء خداوند: { إذا جَاءَ نَصْرُ اللّهِ والْفتحُ} چه می گوييد؟

عدهء گفتند: مأمور گشته ايم که چون خداوند ما را ياری داده فتح و گشادگی دهد، اينکه حمد خدای بجای آورده و از وی آمرزش طلبيم، برخی سکوت نموده چيزی نگفتند.

به من گفت: ای ابن عباس آيا تو هم چنين می گويی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می گويی؟

گفتم: اين خبر فوت رسول الله صلی الله عليه وسلم است که خداونـد او را بـه آن آگـاه ساخته فرمود: { إذَا جَاءَ نصرُ اللّهِ } و اين علامت و نشانهء اجل تسـت. { فَسَـبِّحْ بِحمْـدِ رَبِّـکَ واسْتغْفِرْهُ إنَّه كانَ توَّاباً}.

عمر رضی الله عنه گفت: من هم از آن چيز ديگری جز آنچه گفتی نمی دانم.

۱۱۴– الثالث: عن عائشةَ رضی اللّه عنها قالت: ما صَلّی رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم صلاةً بعْد أنْ نزَلَتْ علَيْهِ { إذَا جَاءَ نصرُ اللّهِ والْفَتْحُ } إلاَّ يقول فيها: « سُبْحانک ربَّنَا وبِحمْـدِک، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی » متفقٌ عليه.

وفی روايةُ الصحيحين عنها: كان رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُكْثِر أنْ يَقُـول فـی ركُوعِهِ وسُجُودِه: « سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ ربَّنَا وَبحمْدِک، اللَّهمَّ اغْفِرْ لی » يتأوَّل الْقُرْآن.

معنی : « يتأوّل الْقُرآنَ » أی: يعْمل مَا أُمِرَ بِهِ فی الْقُــرآنِ فی قولِهِ تعـالی : {فَسبِّحْ بِحمْدِ ربِّک واستَغْفِرْهُ } .

وفی روايةِ لمسلم: كان رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُكْثِـرُ أنْ يَقـولَ قبْـلَ أنْ يَمُـوت: «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وبِحمْدِک، أَسْتَغْفِركَ وأتُوبُ إلَيْکَ » . قالت عائشةُ : قلت: يا رسولَ اللَّه ما هـذِه الكلِمَاتُ الَّتی أراکَ أحْدثْتَها تَقولها؟ قال: « جُعِلَتْ لِی علامةٌ فی أمَّتی إذا رأيتُها قُلتُهـا {إذَا جَـاءَ نَصْرُ اللَّهِ والْفَتْحُ } إلی آخر السورةِ».

وفی روايةٍ له: كان رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُكْثِرُ مِـنْ قَـوْل: « سُـبْحانَ اللَّـه وبحَمْدِه. أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأتُوبُ إلَيْه » . قالت: قلت: يا رسولَ اللَّه، أراکَ تُكْثِرُ مِنْ قَوْل: سُبْحَانَ اللَّـه وبحمْدِه، أَسْتغْفِر اللَّه وأتُوبُ إليْه؟ فقال: « أخْبرنی ربِّی أنِّی سأرَی علاَمَةً فی أُمَّتـی فَـإذَا رأيْتُهـا أكْثَرْتُ من قَوْل: سُبْحانَ اللَّه وبحمْدِه، أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأتوبُ إلَيْه: فَقَدْ رَأيْتُها: {إذَا جَـاءَ نَصْـرُ اللَّـه والْفَتْحُ } فَتْحُ مكَّةَ ، { ورأيْتَ النَّاس يدْخُلُونَ فِی دِينِ اللَّهِ أفْواجًا، فسبح بحمْدِ ربِّـک واسْـتَغفِرْهُ إنَّهُ كانَ توّاباً } .

١١۴– از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون {إذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ والْفَتْحُ } نازل شـد، پیـامبر صـلی الله علیـه وسـلم نمـاز را اداء نکردند، مگر اینکه در آن می گفتند: « سُبْحانک ربَّنَا وبِحمْدِک، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی » یعنـی پاکیسـت ترا بار خدایا و ترا می ستایم بار خدایا مرا بیامرز.

در روایتی در صحیحین از وی آمده: که پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکـوع و سـجده‌ء خویش زیاد می فرمود: : « سُبْحانَکَ اللَّهمَّ ربَّنَا وَبحمْدِک، اللَّهمَّ اغْفِرْ لی» و طبق دسـتور قـرآن عمل می نمود، دستوری که در آیه‌ء { فَسبح بحمْدِ ربِّکَ واسْتَغفِرْهُ} آمده، پاکیست بار خدایا ترا و من ترا می ستایم! بار خدایا مرا بیامرز.

و در روایت مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از وفات خویش زیاد می فرمود: «سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وبِحمْدِک، أسْتَغْفِرکَ وأتُوبُ إلَيْکَ ». عایشه رضی الله عنها گفت: گفـتم یا رسول الله این سخنان چیست که تو آورده ای و آنرا می گویی؟ فرمـود: بـرایم نشـانه ای در امتم قرار داده شده که چون آنرا مشاهده کنم، آنرا می گویم {إذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ والْفَتْح...} تا آخر سوره

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم این گفته را زیاد تکرار می کرد که: « سُبْحانَ اللّهِ وبحَمْدِه أسْتَغْفِرُ اللّه وَأتُوبُ إلَيْه » عایشه رضی الله عنها گفت: گفتم یا رسول الله مشاهده می کنم که زیاد « سُبْحانَ اللّهِ وبحَمْدِه أسْتَغْفِرُ اللّه وَأتُوبُ إلَيْه » می گویی. فرمود: خداوند مرا خبر داد بزودی نشانه ای در امتم خواهم دید و چون آنرا ببینم، « سُبْحانَ اللّهِ وبحَمْدِه أسْتَغْفِرُ اللّه وَأتُوبُ إلَيْه » زیاد می گویم که آنرا دیدم {إذَا جَاءَ نَصْرُ اللّهِ والْفَتْحُ}. مراد فتح مکه است { ورأيْتَ النَّاس يدْخُلُونَ فِى دِينِ اللّهِ أفْوَاجًا، فَسبحْ بحمْدِ ربِّکَ واسْتَغفِرْهُ إنَّهُ كانَ توَّاباً } .

١١٥– الرابع: عن أنسٍ رضی اللّهُ عنه قال: إنَّ اللّه عزَّ وجلَّ تَابعَ الوحْيَ على رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَبْلَ وَفَاتِه، حتَّى تُوُفِّى أكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْى. متفقٌ عليه.

١١٥– از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدای عزوجل قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی را پیاپی فرستاد و در هنگام وفات بیشتر از اوقات دیگر بر وی وحی نازل می شد.

١١٦– الخامس: عن جابر رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يُبْعثُ كُلُّ عبْدٍ على ما مَاتَ علَيْهِ » رواه مسلم.

١١٦– از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بنده بر آنچه که مرده است برانگیخته می شود.

ش: در حدیث تشویق صورت گرفته به نیکی عمل و پیروی از سنت محمدی صلی الله علیه وسلم در همهء احوال و اخلاص برای او تعالی در گفتارها و کردارها، تا بر آن حالت نیکو بمیرد و همانگونه برانگیخته شود، از خداوند حسن خاتمه می خواهیم.

۱۳ – باب زیاد بودن راههای خیر

قال الله تعالى: { وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ۲۱۵

و قال تعالى: { وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّهُ} البقرة: ۱۹۷

و قال تعالى: { فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ} الزلزلة: ۷

و قال تعالى: { مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ} الجاثية: ۱۵

والآيات في الباب كثيرة .

خداوند می فرماید: آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: ۲۱۵

و هم می فرماید: آنجه از خیر انجام می دهید، خداوند آنرا می داند. بقره: ۱۹۷

و هم می فرماید: پس کسی که به اندازهء ذرهء کوچکی عمل خیر انجام دهد آنرا می بیند. زلزله: ۷

و هم می فرماید: کسی که عمل نیکو انجام می دهد، برای نفع خویشتن انجام می دهد. جاثیه: ۱۵

و أما الاحاديث فكثيرة جداً، و هي غير منحصرة، فنذكر طرفاً منها:

آیاد در این مورد زیاد است و احادیث هم بیحد است که برخی از آنها آورده می شود:

۱۱۷– الأوَّل: عن أَبي ذرٍّ جُنْدَبِ بنِ جُنَادَةَ رضي اللَّه عنه قال: قلت يا رسولَ اللَّه، أيُّ الأعْمالِ أفْضَل؟ قال: « الإيمانُ باللَّه، وَالجِهَادُ في سَبِيلِه » . قُلْت: أيُّ الرِّقَابِ أفْضَل؟ قال: « أنْفَسُهَا عِنْد أهْلِها، وأكْثَرُها ثَمَناً » . قُلْت: فَإنْ لَمْ أفْعل؟ قال: « تُعينُ صَانعاً أوْ تَصْنَعُ لأخْرَقَ » قُلْت: يا رسول اللَّه أرَأَيتَ إنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعمل؟ قال: « تَكُفُّ شَرَّكَ عَنِ النَّاسِ فَإنَّها صدقةٌ مِنْكَ على نَفسِكَ » . متفقٌ عليه.

۱۱۷– از ابوذر رضی الله عنه روایت که گفت:

گفتم یا رسول الله کدام کارها بهتر است؟

فرمود: ایمان بخدا و جهاد در راه او.

گفتم: کدام رقبه ها (گردن ها) بهتر است؟

فرمود: بهترین و پرقیمت ترین آن نزد اهلش.

گفتم: اگر این کار را انجام ندهم؟

فرمود: اینکه با صنعتگری همکاری کنی یا برای کسی که خود درست کار کرده نمی تواند کار کنی.

گفتم: یا رسول الله اگر از انجام گوشهء از کارها ناتوان ماندم، چه کنم؟

فرمود: شر خود را از مردم باز داری که این خود صدقهء از تو بر خویشتن است.

۱۱۸– الثاني: عن أبِی ذرٍّ رضی اللّه عنه أیضاً أنَّ رسُولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم قـال: یُصْبِحُ علی کلِّ سُلاَمَی مِنْ أَحَدِکُمْ صدقةٌ ، فَکُلُ تَسبِیْحةً صَدقةٌ ، وکُـلُّ تحْمِیـدَةٌ صـدقةٌ ، وکُـلُّ تهْلِیلَةً صَدَقةٌ ، وکلُّ تکْبِیرةٍ صَدَقَةٌ ، وأمْرٌ بالمعْرُوفِ صدقَةٌ ، ونَهْیٌ عَنِ المُنْکَرِ صدقَةٌ . ویُجْزِئُ مِنْ ذَلکَ رَکعَتَانِ یرْکَعُهُما مِنَ الضُّحی » رواه مسلم

۱۱۸– از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند شما صدقه لازم می شود، پس هر تسبیح گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هـر تهلیـل (لا الـه الا الله) گفـتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است، امر به کارهای پسندیده صدقه است، ونهی از اعمال بد صدقه است، و کفایت می کند از آن دو رکعتی که در چاشتگاه اداء نماید.

۱۱۹– الثَّالثُ عنْهُ قال: قال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « عُرِضَتْ عَلَیَّ أعْمالُ أُمَّتی حسَنُهَا وسیِّئُهَا فوجَدْتُ فی مَحاسِنِ أعْمالِهَا الأذَی یُماطُ عن الطَّرِیق، ووجَـدْتُ فـی مَساوِیءِ أعْمالِهـا النُّخَاعَةُ تَکُونُ فِی المَسْجِدِ لاَ تُدْفَنُ » رواه مسلم.

۱۱۹– از ابو ذر ر ضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال خوب و بد امتم به من نشان داده شده و یـافتم در اعمال نیکشان خس و خاشاک که از راه دور ساخته می شود (و هر گونه مانع در راه) و دیدم در اعمال بدشان آب دهان (بلغم) که در مسجد بوده و دفن نمی گردد.

۱۲۰– الرابع عنه: أنَّ ناساً قالوا: یا رسُولَ اللّه، ذَهَب أهْلُ الـدُّثُور بـالأجُور، یُصَـلُّونَ کَمَـا نُصَلِّی ، ویَصُومُونَ کَمَا نَصُوم، ویَتَصدَّقُونَ بفُضُولِ أمْوَالِهِمْ قال: «أوَ لَیْس قَدْ جعَلَ لَکُـمْ مَـا تَصَدَّقُونَ بِه: إنَّ بِکُلِّ تَسْبِیحَةٍ صَدقَةً، وکُلِّ تکبِیرةٍ صدقةً ، وکـلِّ تَحْمِیـدةٍ صـدقةً ، وکـلِّ

تِهْلِيلَةٍ صَدَقَةً ، وأمرٌ بالمعْرُوفِ صدقةٌ ، ونَهْىٌ عنِ المُنْكرِ صدقةٌ وفى بُضْعِ أحدِكُمْ صدقةٌ » قالوا: يا رسولَ اللَّهِ أيأتى أحدُنَا شَهْوَتَه، ويكُونُ لَه فيها أجْر؟، قال: «أرأيْتُمْ لو وضَعهَا فى حرامٍ أكَانَ عليهِ وِزْر؟ فكذلكَ إذا وضَعهَا فى الحلاَلِ كانَ لَهُ أجْرٌ» رواه مسلم.

۱۲۰– از ابوذر رضى الله عنه روايت است كه:

عده اى از مردم گفتند: يا رسول الله، پاداش را ثروتمندان بردند، مثل ما نماز گزارده و روزه مى گيرند، از آنچه از مالشان از حاجت افزون باشد، آنرا صدقه مى دهند.

فرمود: آيا خداوند براى شما چيزى نداده كه آن را صدقه دهيد؟ همانا در هر تسبيح گفتن صدقه است و هر تكبير گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهليل صدقه است، امر به كار هاى خوب صدقه است و نهى از كارهاى بد صدقه است و در همبسترى با زن صدقه است.

گفتند: يا رسول الله! يكى از ما شهوت خود را برآورده مى سازد در آن اجر و مزد است؟

فرمود: بگوئيد هرگاه آن را در حرام بنهد آيا بر وى گناه است؟ همچنان اگر آنرا در حلال بنهد براى او اجر است.

۱۲۱– الخامس: عنه قال: قال لى النبىُّ صلى اللَّـه عليـه وآلـه وسـلم: «لاَ تَحقِـرنَّ مِـن المعْرُوفِ شَيْئاً ولَوْ أنْ تلْقَى أخَاكَ بِوجهٍ طَلِيقٍ » رواه مسلم.

۱۲۱– از ابوذر رضى الله عنه روايت است كه گفت:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ كار خوب و پسنديده را حقير مشماريد، هر چند با برادرت به چهرهء گشاده روبرو شوى.

۱۲۲– السادس: عن أبى هريرةَ رضى اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ علَيْهِ صدقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فيه الشَّمْس: تعـدلُ بـيْن الاثْنَـيْنِ صـدَقَةٌ ، وتُعِينُ الرَّجُلَ فى دابَّته، فَتحْملُهُ علَيْها، أوْ ترْفَعُ لَهُ علَيْهَا متَاعَهُ صدقةٌ ، والكلمـةُ الطَّيِّبـةُ صـدَقةٌ، وبِكُلِّ خَطْوَةٍ تمْشيها إلى الصَّلاَةِ صدقَةٌ ، وَتُميطُ الأذَى عَن الطرِيق صَدَقَةٌ » متفق عليه.

ورواه مسلم أيضاً من روايةِ عائشةَ رضى اللَّه عنها قالت: قال رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إنْسانٍ منْ بنى آدم علَى سِتِّينَ وثلاثمائَةِ مَفْصل، فَمنْ كَبَّر اللَّه، وحمِدَ اللَّـه،

وَهَلَّلَ اللَّه، وسبَّحَ اللَّه واستَغْفَر اللَّه، وعَزل حَجراً عنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عظْماً عـن طَرِيـقِ النَّاس، أَوْ أَمر بمعرُوفٍ أَوْ نهى عنْ مُنْكَر، عَددَ السِّتِّينَ والثَّلاَثمائةَ ، فَإِنَّهُ يُمْسى يَوْمئذٍ وَقَد زَحـزحَ نفْسَهُ عنِ النَّارِ » .

۱۲۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می کنی صدقه است. مـردی را در بـاز کردن ستورش یاری می کنی یا خودش را بر آن سوار می کنی صدقه است. سخن نیکو صـدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

مسلم آنرا از عایشه رضی الله عنها روایت کرده کـه رسـول الله صـلی الله علیـه وسـلم فرمود:

هر شخص از فرزندان آدم با (۳۶۰) مفصل آفریده شده، آنکـه خـدا را تکبیـر، حمـد، و تهلیل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یـا امـر بـه معروف و نهی از منکر به شمار (۳۶۰) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می کند، که خـویش را از آتش دور کرده است.

۱۲۳- السابع: عنه عن النَبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « منْ غدَا إِلـى المَسْـجِدِ أَو رَاح، أَعدَّ اللَّه لَهُ فى الجنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غدَا أَوْ رَاح » متفقٌ عليه.

۱۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود در هر صبح و یا هر شامی که می رود، خداوند برایش در بهشت مهمانسرایی آماده می سازد.

۱۲۴- الثامن: عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « يـا نِسَـاءَ المُسْـلِماتِ لاَ تَحْقِرنَّ جارَةٌ لِجارتِهَا ولَوْ فِرْسِنَ شاةٍ » متفقٌ عليه.

۱۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان مسـلمان هـیچ زن همسـایه بـرای زن همسایه حقیر نشمارد، هر چند که سم گوسفندی هم باشد.

١٢٥– التاسع: عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسبْعُون، أوْ بِضْعٌ وَستُّونَ شَعْبَةً : فَأَفْضلُهَا قوْلُ لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّه، وَأَدْنَاهَا إمَاطَةُ الأذَى عنِ الطَّرِيق، وَالحيَاءُ شُعْبةٌ مِنَ الإِيمانِ » متفقٌ عليه.

١٢٥– و هم از وی رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: ايمان را هفتاد و اند يا شصت و اند، شاخه است، که بهترين آن کلمهء لا اله الا الله و پايين ترين آن دور کردن درشتيها و موانع (مثل سنگ، و ديگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حياء و آزرم شاخه ای از ايمان است.

ش: علمای اسلامی در بارهء اين عدد (هفتاد و چند) مراد را کثرت و مبالغه دانسته اند. حافظ بن حجر عسقلانی در اين مورد شيوهء ابن حبان را ترجيح داده که از نظر وی اين نظر به حق نزديکتر است.

وی می گويد: من همهء طاعاتی را که خداوند و پيامبرش در کتاب و سنت بيان داشته اند شمرده و حساب کرده ام در نتيجه هفتاد و نه شد که دانستم مراد همين است.

شيخ کازونی نيز در کتاب شرح المشارق ذکر کرده است و حافظ ابن حجر را نيز رأی بر اينست چنانچه وی همهء اعمال را که شامل اعمال قلب و لسان و بدن باشد، بصورت تفضيلی بيان داشته است. وی می گويد: اعمال قلب شامل معتقدات و نيات می باشد، که اين ٢۴ خصلت باشد، ايمان به خدا که در آن ايمان به ذات خدا، صفات توحيد و اينکه خداوند مانند ندارد اعتقاد بر اينکه غير خدا حادث است، ايمان به ملائکه، کتب، پيامبران، قدر خير و شر آن، ايمان به روز آخرت که شامل مسئلهء قبر، بعث،نشور، حساب، ميزان، صراط، جنت و نار باشد، و محبت خدا و حب و بغض برای خدا محبت نبی صلی الله عليه وسلم اعتقاد بر تعظيم آن، که شامل درود بر پيامبر واتباع از سنت آن باشد، و اخلاص که شامل ترک ريا، نفاق، توبه، خوف، رجاء، شکر، صبر، رضا به قضا و توکل و رحمت باشد و تواضع که شامل احترام به بزرگان، رحم و شفقت بر صغار، ترک کبر وعجب، ترک حسد، کينه و غضب می باشد.

اما اعمال زبان ٧ خصلت را در بر می گيرد، از جمله: بعضی خاص به اعيان است که ١۵ باشد، پاکيزگی د رحواس و از نظر دستور که شامل اجتناب نجاست، ستر عورت در نماز واجب و مستحبی زکات و آزادی بردگان است. سخاوت که شامل اطعام طعام و اکرام مهمان، روزهء

فرض و نفل حج عمره و همچنین طواف، اعتکاف، التماس شب قدر می شود. خروج بخاطر دین که شامل هجرت از دار کفر، وفاء به نذر، تحری در ایمان و ادای کفارات باشد.

و از جمله بعضی تعلق به اتباع است که ۶ خصلت می باشد، از جمله تعفف به نکاح، قیام به حقوق عیال، بر والدین و از جملهء آن اجتناب عقوق، تربیت اولاد، صلهء رحم، اطاعت ا زکار فرما و آقای برده و مهربانی بر بردگان است.

و از جمله تعلق می گیرد به عامه که ۱۷ باشد، قیام به امارت با عدل، متابعت، جماعت، طاعت اولی الامر، اصلاح بین الناس که شامل می شود قتال با خوارج و باغیان معاونت بربر، که شامل امر به معروف و نهی از منکر، اقامت حدود و جهاد از جملهء آن است.

مرابطه و اداء امانت و نیز اداء خمس و قرض با وفاء به آن و اکرام همسایه وحسن معامله که شامل می شود جمع مال از حلال و انفاق مال در حق آن و ترک تبذیر و اسراف و رد سلام و جواب عطسه کننده و نگهداشت ضرر از مردم، اجتناب لهو و دور کردن پلیدی از راه که مجموع این ۶۹ خصلت می گردد، و نیز ممکن است تا ۷۹ برسد به اعتبار افراد، ضم و پیوست بعضی شان به بعض دیگر.

حافظ سیوطی در حاشیهء سنن ابی داود پس از اینکه این روایت (هفتاد و چند) را ترجیح داده گفته است: این قولی است که دیگر علماء نیز راجح دانسته اند. اما مقصود حدیث مبارک اینست که اعمال شرعیهء که ایمان نامیده می شود در این عدد منحصر می باشد اما شرع این عدد را برای ما معین نساخته و آن را نیز از هم جدا نگردانده است. اما برخی از متأخرین این را در همین عدد منحصر گردانده اند و این قول صحیح و راجح نیست، زیرا امکان زیاد وکم شدن آن می رود. البته آنچه بیشتر صحیح به نظر می رسد، آنست که ابوسلیمان خطابی بیان کرده که این تعداد به علم خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم منحصر باشد و در شریعت با تفصیل بیان شده است. اما شریعت مقدس عناوین این را برای ما مشخص نگردانده است و نه هم عدد آن را واضح گردانده و نه کیفیت تقسیم آن را شرح فرموده است. البته آنچه ما بدان امر شده ایم به آن عمل می داریم و از آنچه نهی گردیده ایم خویش را از آن باز می داریم. پس ضرورتی برای تعیین و حصر این عدد دیده نمی شود. (مترجم)

۱۲۶– العاشر: عنه أن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « بَيْنمَا رَجُلٌ يَمْشِى بطَرِيقٍ اشْتَدَّ علَيْهِ الْعَطش،فَوجد بِئراً فَنزَلَ فِيها فَشَرب، ثُمَّ خرج فـإِذا كلْـبٌ يلهـثُ يأْكُـلُ الثَّـرى مِـنَ الْعَطَش،فقال الرَّجُل: لَقَدْ بلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ العطشِ مِثْلَ الَّذِى كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّى، فَنزَلَ الْبِئْر فَملأَ

خُفَّه مَاءً ثُمَّ أمْسَكَه بِفيه، حتَّى رقِىَ فَسَقَى الْكَلْب، فَشَكَرَ اللَّهُ لَه فغَفَرَ لَه. قَالُوا: يا رسولَ اللَّــه إنَّ لَنَا فى الْبَهَائِم أجْرا؟ فَقَالَ: « فى كُلِّ كَبِدٍ رَطْبةٍ أجْرٌ » متفقٌ عليه.

وفى روايةٌ للبخارى: « فَشَكَر اللَّه لهُ فَغْفَرَ لَه، فَأدْخَلَه الْجنَّةَ » .

وفى روايةٌ لَهُما: « بَيْنَما كَلْبٌ يُطيف بركيَّةٍ قَدْ كَادَ يقْتُلُه الْعطَشُ إذْ رأتْه بغِىٌّ مِنْ بَغَايا بَنِــى إسْرَائيل، فَنَزَعَتْ مُوقَها فاسْتَقت لَهُ بِه، فَسقَتْهُ فَغُفِر لَهَا بِهِ».

۱۲۶– از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در اثنایی که مردی در راهــی مــی رفــت ســخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان ســگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می خورد. با خــود گفــت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزهء خود را آب کرده آنــرا بــدهن خــود گرفت، از چاه بالا شد و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتنــد: یا رسول الله آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می شود؟

فرمود: در هر جگر تازه ای پاداش است.

و در روایتی از بخاری آمده که خداوند مزدش را داد، او را به بهشت داخل نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده در اثنایی که سگی به دور چاهی مــی گشــت کــه از تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه اش را کشید و به آن سیرابش کرد، گناهان وی آمرزیده شد.

۱۲۷– الْحادى عشَر: عنْهُ عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَقَد رأيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِى الْجنَّةِ فِى شَجرةٍ قطَعها مِنْ ظَهْرِ الطَّريقِ كَانَتْ تُؤْذِى الْمُسلِمين » . رواه مسلم.

وفى روايةٌ : « مرَّ رجُلٌ بِغُصْنِ شَجرةٍ عَلَى ظَهْرِ طرِيقٍ فَقال: واللَّــهِ لأُنَحِّــينَّ هــذا عــنِ الْمسلِمينَ لا يُؤْذِيهُم، فأُدْخِلَ الْجَنَّةَ » .

وفى روايةُ لهما: « بيْنَما رجُلٌ يمْشِى بِطريقٍ وجد غُصْن شَوْكٍ علَى الطَّرِيق، فــأخَّرُه فشكَرَ اللَّهُ لَه، فغَفر لَهُ » .

۱۲۷– از وی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف می گردید، چون درختی را که از بالای راه سبب اذیت مسلمین می شد قطع نموده بود.

و در روایتی دیگر آمده که مردی متوجه شاخهء درختی شد که بالای راه قرار داشت و گفت: بخدا حتماً این را از سر راه مسلمانها دور می کنم که سبب اذیت شان نشود، و به بهشت داخل شد.

و در روایتی از صحیحین آمده: در اثنایی که مردی در راهی می رفت، شاخهء خاری را دید که در راه قرار گرفته آنرا از راه دور کرد، خداوند در برابر این عمل وی را جزای خیر داد و عفوش نمود.

۱۲۸– الثَّانی عشَر: عنْه قال: قَال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « منْ توضَّأ فأحَسَنَ الْوُضُوء، ثُمَّ أتَی الْجُمعةَ ، فَاستمع وأنْصت، غُفِر لَهُ ما بیْنَهُ وبیْنَ الْجُمعةِ وزِیادةُ ثَلاثَةِ أیَّام، ومَنْ مسَّ الْحصا فَقد لَغَا » رواه مسلم.

۱۲۸– از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که وضوء سازد و بعد به نماز جمعه رود و بشنود و خاموش باشد، آنچه میان او و جمعه و سه روز دیگر انجام شده آمرزیده می شود، و کسی که سنگریزه را بدستش دور کند، کار لغو و بیهودهء را انجام داده است. یعنی در هنگام نماز.

۱۲۹– الثَّالثَ عَشر: عنْه أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إذَا تَوضَّأ الْعبْدُ الْمُسْلِم، أو الْمُؤْمِنُ فغَسلَ وجْههُ خرج مِنْ وَجْهِهِ کُلُّ خطِیئةٍ نظر إلَیْهَا بعینه مَعَ الْماء، أوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْماء، فَإذَا غَسلَ یدیه خَرج مِنْ یدیْه کُلُّ خَطِیْئَةٍ کانَ بطشتْهَا یداهُ مع الْمَاءِ أو مع آخِرِ قَطْرِ الْماء، فَإذَا غسلَ رِجلیْهِ خَرجَتْ کُلُّ خَطِیئَةٍ مشَتْها رِجْلاُه مع الْماءِ أوْ مع آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّی یخْرُجَ نقِیاً من الذُّنُوبِ» رواه مسلم.

۱۲۹– از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء بگیرد و رویش را بشوید به آب و یا با آخرین قطرات آب گناهی که با چشمش بسوی آن نظر نموده از رویش بیرون می شود و هرگاه دستهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب هر گناهی که

با دستهایش مرتکب شده بیرون می شود. هرگاه پاهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطـرات آب گناهانی را که پاهایش مس کرده و گام برداشته از آن بیرون می شود تا اینکـه از گناهـان پاک بیرون می گردد.

۱۳۰- الرَّابعَ عشر: عنه عن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « الصَّـلواتُ الْخَمْـس، والْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعةِ ، ورمضانُ إِلَى رمضانَ مُكفِّرَاتٌ لِمَا بينَهُنَّ إِذَا اجْتنِبَت الْكَبائِرُ » رواه مسلم

۱۳۰- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضـان تـا رمضان سبب بخشش و کفارهء گناهانی که درین میان می شود می گردد، زمانی که از گناهـان کبیره پرهیز شو.

ش: عده ای از علماء اسلامی با استدلال به این حدیث کفارهء گناهان را به عمل صـالح مقید دانسته اند، اما ابن التین خلاف آن ذکر کرده گفته است: آیا خداوند با این اعمال کبـائر را برای بنده می بخشد در صورتیکه دوام بر آن ننماید یا فقط صغائر را مورد عفو قرار می دهد؟

در جواب قول قرطبی را نوشته ذکر کرده که بعید نیست برای بعضی اشـخاص گناهـان کبیره و صغیره بر حسب اخلاص شان و با مراعات احسان بخشیده شود، و این از فضـل خـدا است که برای هر که خواهد ارزانی می دارد، چنانچه این نظریهء ابن حزم و ابن عربی نیـز مـی باشد.

اما آنچه جمهور علماء بر آن نظر داده اند، آنست که عمل صالح گناهـان کبیـره را کفـاره نمی گردد، بلکه کبائر فقط با توبه و یا فضل خداوندی مورد عفو قرار می گیرد. (مترجم)

۱۳۱- الْخَامسَ عشر: عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ألا أدُلُّكَم على مـا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطايا، ويرْفَعُ بِهِ الدَّرجات؟ » قالوا: بلى يا رسُولَ اللَّه، قال: « إسباغ الْوُضـوءِ علـى الْمَكَارِهِ وكَثْرةُ الْخُطَا إِلَى الْمساجِد، وانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْدِ الصَّلاةِ ، فَذلِكُمُ الرِّبَاطُ » رواه مسلم.

۱۳۱- از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را بچیزی رهنمایی نکنم که بآن گناهـان محو گشته و درجات بلند شود؟

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: کامل ساختن وضوء در سختی ها و قدم زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد از ادای نماز، پس این سنگر را محکم گیرید.

ش: رباط حقیقی ملازمت حفظ حقوق مسلمین است بر اینکه انسان با نفس خود مبارزه نموده و شهوات خویش را در حب دنیا و اتلاف حقوق دیگران سرکوب نماید. در این وقت است که راههای شیطان و وساوس آن بسته گردیده و در واقع این مفهوم که رباط حقیقی جهاد است را افاده می دارد.

در حدیث دیگر آمده: رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر. یعنی از جهاد دشمن بسوی جهاد نفس آمده ایم. زیرا جهاد با کفار مشروعیت یافته بر اینکه انسان خود، اولاد و اموالش را بخاطر اعلاء کلمة الله، با دور ساختن نفس از لذات دنیوی تنها گذاشته و برای هدف و مقصودش راه جهاد و مبارزه را برگزیند. (مترجم)

۱۳۲– السَّادسَ عشر: عن أَبِي موسى الأشعري رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ صلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجنَّةَ » متفقٌ عليه.

« البرْدَانِ » : الصُّبْحُ والْعَصْر.

۱۳۲– از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بَردَین (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می شود.

ش: در حدیث مبارک لفظ بَردَین به معنی عصر و فجر تفسیر شده است. امام خطابی گوید: علت نامیدن آن بر بَردَین چون این دو نماز در دو طرف روز در سردی واقع می گردد، چون در این وقت شدت گرمی کم شده و هوا خوش گوار می گردد، و اینگونه هم احتمال دارد که این حکم در اوائل فرضیت نماز بوده، در آن زمان که هنوز پنج وقت فرض نشده بود و تنها دو رکعت صبح و دو رکعت عشاء فرض گردیده بود، و این حدیث خبر از آن مردم می دهد که در آن وقت می زیسته اند.

برخی علماء را عقیده بر این است که مراد از بَردَین صبح و عشاء است و وجه تخصیص عشاء بخاطر اینست، چون در آن وقت خواب غلبه نموده و اداء این نماز برای نماز گزار با مشقت همراه می باشد. (مترجم)

۱۳۳– السَّابِعَ عشَر: عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذَا مـرِضَ الْعبْـدُ أَوْ سافَر كُتِب لَهُ ما كانَ يعْملُ مُقِيماً صحِيحاً » رواه البخاری.

۱۳۳– از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی مریض شود یا سفر نماید، ثواب آنچه را که در حال صحت واقامت انجام میداده درمی یابد.

۱۳۴– الثَّامنَ عشَر: عنْ جابرٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « كُلُّ معرُوفٍ صدقَةٌ » رواه البخاری، ورواه مسلم مِن روایةِ حذَيفَةَ رضی اللَّه عنه.

۱۳۴– از جابر رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است.

۱۳۵– التَّاسع عشر: عنْهُ قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْساً إلاَّ كانَ ما أُكِلَ مِنْهُ لهُ صدقةً ، وما سُرِقَ مِنْه لَه صدقَةً ، ولا يرْزؤه أَحَدٌ إلاَّ كَانَ لـه صـدقَةً» رواه مسلم. وفی روایةٍ له: « فَلا يغْرِس الْمُسْلِم غرسا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنسانٌ ولا دابةٌ ولا طَيرٌ إلاَّ كانَ له صدقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامةِ ».

وفی روایةٍ له: « لا يغْرِس مُسلِم غرْسا، ولا يزْرعُ زرْعا، فيأْكُـل مِنْـه إِنْسـانٌ وَلا دابَّـةٌ ولا شَيْءٌ إلاَّ كَانَتْ له صدقَةً ، ورویَاه جمیعاً مِنْ روایةِ أَنسٍ رضی اللَّه عنه.

۱۳۵– و هم از وی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشاند، جز اینکه آنچه از آن خورده می شود، برایش صدقه است و آنچه از آن دزدی شود، برایش صدقه است، و هیچکس آن را کم نمی کند، جز اینکه برایش صدقه است.

و در روایتی از وی آمده که: پس مسلمان نهالی نمی نشاند، که از آن انسانی یا حیوانی یا پرنده ای بخورد، جز اینکه برایش تا روز قیامت صدقه بحساب میآید.

و در روایتی از وی آمده که: مسلمانی نهالی نمی نشاند و کشتی نمی کند که از آن انسانی و نه هم حیوانی و نه چیزی از آن می خورد، مگر اینکه برایش صدقه است.

ش: ابن عربی می گوید: این از کرم الهی است که ثواب را چنانچه در حیات باشد، پس از حیات نیز باقی گذارد و ثواب مستمر در ۶ چیز باشد، صدقهء جاریه، علمی که به آن نفع برند، فرزند صالح که دعا کند، درخت نشاندن، گشتمندی و رباط که برای مرابط ثواب او تا قیامت است.

مصنف کتاب گوید: علماء در بارهء اینکه بهترین کسب ها و برترین آن کدام است، نقطه نظرهای مختلفی دارند. برخی را عقیده بر این است که تجارت است و برخی صنعت دست را گفته و برخی نیز زراعت و کشاورزی را بیان کرده اند که ارجح و اصلح همین گفتهء آخری یعنی بهترین پیشه کشاورزی است.

در حدیث دیگر آمده که انسان بر آنچه از مالش دزدیده شود و یا چارپایی تلف سازد و یا پرنده ای آن را ضایع گرداند، ثواب و مزد داده می شود. (مترجم)

۱۳۶– العْشْرُون: عنْهُ قال: أراد بنُو سلِمَة أن ينْتَقِلوا قُرْبَ المَسْجِدِ فبلَغَ ذلک رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَقَالَ لَهُم: « إِنَّه قَدْ بَلَغَنِی أَنَّکُمْ تُرِیدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُربَ الْمَسْجِدِ؟ » فَقَالُوا: نَعَمْ یا رسولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذلک، فقال: « بَنِی سَلِمةَ دیارَکُم، تکْتبْ آثَارُکُم، دِیارکُم، تُکْتَبْ آثارُکُمْ » رواه مسلم.

وفی روایةٍ : « إِنَّ بِکُلِّ خَطْوةٍ درجةً » رواه مسلم. ورواه البخاری أیضاً بِمعنَاهُ مِنْ روایةِ أَنسٍ رضی اللَّه عنه.

۱۳۶– و هم از وی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بنو سلمه خواستند که نزدیک مسجد (نبوی صلی الله علیه وسلم) نقل مکان نمایند، این خبر به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، و بر ایشان فرمود: بمن خبر رسیده که شما می خواهید، نزدیک مسجد نقل مکان نمائید.

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: ای بنی سلمه در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات تان بحساب میرود و در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات شما بحساب میرود.

و در روایتی آمده که: همانا در هر گامی درجه ایست. مراد هر قدمی است که بسوی مسجد برداشته می شود.

۱۳۷– الْحَادی والْعِشْرُون: عنْ أَبِی الْمُنْذِرِ أُبیِّ بنِ کَعبٍ رضی اللَّه عنه قال: کَانَ رجُلٌ لا أَعْلَمُ رجُلا أَبْعَدَ منَ الْمَسْجِدِ منْه، وکَانَ لا تُخْطِئُهُ صلاةٌ فَقِیل لَه، أَوْ فقُلْتُ لهُ: لَوْ اشْتَریْتَ حِماراً ترْکَبُهُ فی الظَّلْماء، وفی الرَّمْضَاءِ فَقَال: ما یسُرُّنی أَن منْزِلی إِلَی جنْبِ الْمسْجِد، إِنِّی أُرِیدُ أَنْ یُکْتَب لِی ممْشَایَ إِلَی الْمَسْجد، ورُجُوعِی إِذَا رجعْتُ إِلَی أَهْلِی، فقالَ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « قَدْ جمع اللَّهُ لکَ ذلِکَ کُلَّهُ » رواه مسلم.

وفی روایةٍ : « إِنَّ لَکَ مَا احْتسَبْت » .

۱۳۷– از ابو منذر ابی بن کعب رضی الله عنه مرویست که گفت:

مردی بود که مردی دورتر از وی از مسجد را نمی دانستم، و هیچ نمازی از وی نمی ماند. بوی گفته شد، یا به وی گفتم: چه می شد هرگاه مرکبی خریداری میکردی، که در تاریکی و شدت گرمی بر آن سوار می شدی؟

گفت: شادم نمی سازد که خانه ام در کنار مسجد باشد، من می خواهم که رفتنم به مسجد و باز گشتنم بخانواده ام در پلهء حسناتم نوشته شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همهء اینها را برایت فراهم کرده است.

و در روایتی آمده که: همانا تراست آنچه را خالصانه انجام داده ای.

۱۳۸– الثَّانی والْعشْرُون: عنْ أَبِی محمد عبدِ اللَّه بنِ عمرو بن العاص رضی اللَّه عنهما قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أَرْبعُونَ خَصْلَةً أَعلاها منِیحةُ الْعَنْزِ، ما منْ عاملٍ یعملَ بِخَصْلَةٍ مِنْها رجاءَ ثَوَابِها وتَصْدِیقَ موْعُودِهَا إِلاَّ أَدْخلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجنَّةَ » رواه البخاری.

۱۳۸– از ابو محمد عبد الله بن عمرو العاص رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهل خصلت است که بالاترین آن دادن گوسفند شیری است (برای استفاده از شیرش)، هیچ عاملی نیست که به خصلتی از این خصلتها به امید

ثواب و تصدیق به وعده هایی که در مورد آن شده عمل میکند، جز اینکه خداوند او را، در برابر آن به بهشت داخل می سازد.

١٣٩– الثَّالثُ والْعشْرون: عَنْ عديِّ بنِ حاتِمٍ رضی اللَّه عنه قال: سمِعْتُ النَّبِـیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « اتَّقُوا النار وَلوْ بِشقِّ تَمْرةٍ » متفقٌ علیه.

وفی روایةٔ لهما عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَا منْكُمْ مِنْ أحَدٍ إلاَّ سيُكَلِّمُه ربُّه لَيْس بَيْنَهُ وبيْنَهُ تَرْجُمَان، فَينْظُرَ أَيْمنَ منْهُ فَلا يَرى إلاَّ مَا قدَّم، وينْظُر أشأمَ منْهُ فلا يَرَى إلاَّ ما قدَّم، وَينْظُر بَيْنَ يديْهِ فَلا يرى إلاَّ النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِه، فاتَّقُوا النَّارَ ولوْ بِشِقِّ تَمْرةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَبِكَلِمَةٔ طيِّبَةٍ » .

١٣٩– از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: خود را از دوزخ حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد.

و در روایتی از ایشان آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند با هر کدام شما سخن می گوید در حالیکه بین شما و حق تعالی ترجمانی نیست و شخص به طرف راستش می نگرد و جز آنچه را که پیش فرستاده نمی بیند، و بطرف چپ هم می بیند و جز آنچه را که انجام داده نمی بیند، و در پیش رویش هم می بیند و جز دوزخ چیز دیگری را در برابرش نمی یابد، پس از دوزخ خود را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد، و کسیکه آنرا نیابد پس به سخنی نیکو خود را از دوزخ وقایه نماید.

١۴٠– الرَّابِعِ والْعشْرون: عنْ أنَسٍ رضی اللَّه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إِنَّ اللَّه لَيرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أنْ يَأكُلَ الأكْلَةَ فيحْمدَهُ عليْهَا، أوْ يشْربَ الشَّرْبَةَ فيحْمدَهُ عليْهَا » رواه مسلم.

١۴٠– از انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

خداوند یقیناً از بندهء راضی می شود که چون نانی بخورد یا آبی بنوشد ستایش حق تعالی را بجا آورد.

١۴١- الْخَامِسُ والْعشْرُون: عن أَبِی رضی اللَّه عنه، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صدقةٌ » قال: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجد؟ قال: « يعْمَل بِيَدِيهِ فَيْنْفَعُ نَفْسَهِ وَيَتَصدَّقُ » : قال: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يسْتَطِع؟ قال: يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْملْهوفَ » قال: أَرأَيْتَ إِنْ لَمْ يسْتَطِعْ قَال: « يَأمُرُ بِالمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ » قال: أَرأَيْتَ إِنْ لَمْ يفْعل؟ قال: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صدَقَةٌ » متفقٌ عليه.

١۴١- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مسلمان صدقه لازم است.

گفتند: اگر نیافت؟!

فرمودند: بدست خود کار کند وبخود نفع رساند و صدقه دهد.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک رساند.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید.

گفتند: اگر اینکار را انجام نداد؟

فرمود: از بدی خود را باز دارد، زیرا این کار هم صدقه است.

ش: و همچنین در حدیث آمده که: والله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه. یعنی خداوند تا زمانی بنده اش را یاری می کند که او در خدمت برادر مسلمانش باشد. (مترجم)

۱۴– باب میانه روی در طاعت و عبادت

قال الله تعالی: {طه {۱} مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى {۲} طه: ۱ – ۲

و قال تعالی: {يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ} البقرة: ۱۸۵

خداوند می فرماید: طه. ما این قرآن را بر تو نفرستادیم که تا رنج کشی. طه: ۱، ۲

و هم می فرماید: خداوند به شما ارادهء آسانی دارد و ارادهء دشواری بر شما ندارد. بقره: ۱۸۵

۱۴۲– عن عائشةَ رضی اللَّهُ عنها أن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دخَلَ عليْها وعِنْدها امْـرأةٌ قال: منْ هَذِه؟ قالت: هَذِه فُلانَةُ تَذْكُرُ مِنْ صَلاتِهَا قال: « مَهُ عليكُمْ بِما تُطِيقُون، فَوَاللَّه لا يَملُّ اللَّهُ حتَّى تَملُّوا وكَانَ أَحبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ ما داوَمَ صَاحِبُهُ علَيْهِ » متفقٌ عليه.

۱۴۲– از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند: این زن کیست؟

گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد.

فرمودند: فقط آنچه را که می توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی شود و ثوابش را قطع نمی کند تا زمانیکه شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی بود، که صاحبش بر وی مداومت نماید.

ش: ابن جوزی می گوید: بهترین عمل مداوم تر آنست. زیرا دوام خیر مستلزم ثواب متداوم است و مفهوم حدیث رضایت اعتدال و میانه روی در کلیهء امور حتی عبادت است که خداوند فرموده: {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً }البقرة۱۴۳ وهم: خیر الامور اوسطها. است.

۱۴۳– وعن أنسٍ رضی اللَّه عنه قال: جاءَ ثَلاثةُ رهْطٍ إِلَى بُيُوت أَزْواجِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يسْأَلُونَ عنْ عِبادَةِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَلَمَّا أُخبِروا كأَنَّهُمْ تَقَالُّوْها وقالُوا: أَين نَحْنُ مِنَ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَدْ غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّم مِنْ ذَنْبِهِ وما تأَخَّر. قالَ أَحدُهُم: أَمَّا أَنا فأُصلِّی اللیل أَبداً، وقال الآخَر: وأَنا أَصُومُ الدَّهْرَ أَبداً ولا أُفْطِر، وقالَ الآخر: وأَنا اعْتَزِلُ النِّساءَ فلا أَتَزوَّجُ

أبداً، فَجاءَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِلَيْهِمْ فقال: « أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كذا وكذا؟، أما واللَّه إِنِّى لأَخْشَاكُمْ للَّهِ وَأَتْقَاكُم له لكِنى أَصُومُ وَأُفْطِر، وَأُصلّى وأَرْقُد، وَأَتَزَوّجُ النِّسَاءَ، فمنْ رغِب عن سُنَّتِى فَلَيسَ مِنِّى» متفقٌ عليه.

۱۴۳- از انس رضی الله عنه روايت است كه گفت:

سه شخص به خانه های زنان پيامبر صلی الله عليه وسلم آمده از عبادت پيامبر صلی الله عليه وسلم پرسش نمودند. چون بر ايشان گفته شد، گويا آنرا كم شمرده گفتند: ما با پيامبر صلی الله عليه وسلم چه مناسبتی داريم، در حاليكه گذشته و آينده شان بخشيده شده؟

يكی از ايشان گفت: من هميشه در تمام عمر تمام شب را نماز می گزارم.

ديگری گفت: من تمام عمر روزه ميگيرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزيده و هرگز ازدواج نمی كنم.

رسول الله صلی الله عليه وسلم آمده فرمود: شما همان كسانی هستيدكه چنين و چنان گفتيد؟ اما بخدا سوگند كه من از همهء شما از خدا بيشتر ترسيده، و از همهء شما پرهيزگارترم. و من هم روزه می گيرم و هم نمی گيرم و نماز می خوانم و خواب هم می شوم و زنان را به نكاح ميگيرم، و كسيكه از سنت و طريقهء من اعراض كند از من نيست.

۱۴۴- وعن ابن مسعودٍ رضی اللَّه عنه أن النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ » قالَها ثلاثا، رواه مسلم.

۱۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم سه بار فرمود: هلاک شدند متنطعون (كسانی كه بی مورد سختگيری كرده و در گفتار و كردارشان غلو می نمايند.)

۱۴۵- عن أَبِی هريرةَ رضی اللَّه عنه النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: إِنَّ الدِّينَ يُسْر، ولَنْ يشادَّ الدِّينُ إلاَّ غَلَبه فسدِّدُوا وقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، واسْتَعِينُوا بِالْغدْوةِ والرَّوْحةِ وشَیْءٍ مِن الدُّلْجةِ » رواه البخاری.

وفی روايةٍ له « سدِّدُوا وقَارِبُوا واغْدوا ورُوحُوا، وشَیْء مِنَ الدُّلْجةِ ، الْقَصْد الْقصْد تَبْلُغُوا ».

١۴۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود:

در دین آسانی است و کسیکه با دین بمقابله برخیزد و سختگیری کند، ناکام و مغلوب میگردد. پس حق را طلب نموده وخود را بآن نزدیک ساخته و شاد باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوئید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه بپردازید.

و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی کنید، تا بمقصد برسید.

١۴۶– وعن أنسٍ رضی اللّهُ عنه قال: دَخَلَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم الْمسْجِدَ فَإِذَا حبْلُ مَمْدُودٌ بَیْنَ السَّارِیَتَیْنِ فقال: « ما هَذَا الْحبْل؟ قالُوا، هَذا حبْلٌ لِزَیْنَبَ فَإِذَا فَترَتْ تَعَلَقَتْ بِـه. فقال النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « حُلّوه، لِیُصلِّ أحدُکُمْ نَشَاطَه، فَإِذا فَترَ فَلْیرْقُدْ » متفقٌ علیه.

١۴۶– از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به مسجد داخل شده طنابی را دیدند، که در میان دو ستون مسجد آویزان است. فرمود: این چه طنابی است؟

گفتند: این ریسمان زینب است که چون خسته شود خود را بدان میگیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنرا باز کنید! باید یکی از شما تا زمانی نماز می گزارد که با نشاط هست، و هرگاه خسته شود، بخوابد.

ش: حافظ ابن حجر می گوید: در این حدیث ترغیب شده بر میانه روی در عبادت و نهی از تعمق در آن، و امر است به اینکه بسوی عبادت با نشاط روی آورده شود و در این حدیث نیز بیان است بر اینکه باید منکررا با زبان و دست دور ساخت، و تکلیف هر شخص در این موضوع معین می شود. (مترجم)

١۴٧– وعن عائشةَ رضی اللّه عنها أن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قـال: « إِذَا نَعَـسَ أَحدُکُمْ وَهُوَ یُصلِّی، فَلْیَرقُدْ حَتَّى یَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْم، فإِن أَحدَکم إِذَا صلَّى وهُو نَاعَسُ لا یَدْرِی لعلَّـهُ یذهَبُ یسْتَغْفِرُ فیسُبُّ نَفْسَهُ » . متفقٌ علیه.

١۴٧– از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: که چون يکی از شما پينکی رود، هنگام ادای نماز، بايد استراحت کند تا خوابش برود. زيرا اگر همراه پينکی رفتن نماز بخواند، نمی داند که چه می گويد، شايد در عوض اينکه آمرزش طلبد، خود را دشنام دهد.

١٤٨– وعن أبِی عبد اللَّه جابر بن سمُرةَ رضی اللَّهُ عنهما قال: كُنْتُ أُصَلِّی مَعَ النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم الصَّلَوَات، فَكَانَتْ صلاتُهُ قَصداً وخُطْبَتُه قَصْداً » رواه مسلم.

١٤٨– از ابو عبدالله جابر بن سمره رضی الله عنه روايت شده که گفت:

من با پيامبر صلی الله عليه وسلم نمازها را ادا می کردم، طول نماز شان ميانه بود، و خطبهء شان همچنين.

١٤٩– وعن أبِی جُحَيْفَةَ وَهبِ بْنِ عبد اللَّه رضی اللَّهُ عنه قال: آخَی النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بَيْن سَلْمَانَ وأبِی الدَّرْدَاء، فَزَارَ سَلْمَانُ أبَا الدَّرْدَاء، فَرأی أمَّ الدَّرْدَاء مُتَبَذِّلَةً فقال: ما شَأنُک؟ قالَت: أخُوکَ أبُو الدَّرداءِ لَيْسَ له حَاجةٌ فِی الدُّنْيَا. فَجَاءَ أبُو الدرْدَاءِ فَصَنَعَ له طَعَاما، فقالَ لَه: كُلْ فَإِنِّی صَائِم، قال: ما أنا بآكِلٍ حَتَّی تأكل، فَأكَل، فَلَمَا كانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْداءِ يقُوم فقال لَه: نَمْ فَنَام، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُوم فقالَ لَه: نَم، فَلَمَّا كان من آخرِ اللَّيْلِ قالَ سلْمان: قُم الآنَ، فَصَلَّيَا جَمِيعا، فقالَ له سَلْمَان: إنَّ لربِّکَ عَلَيْکَ حَقًّا، وَإنَّ لنَفْسکَ عَلَيْکَ حقًّا، ولأهلک عَلَيْکَ حَقًّا، فَأعْط كُلَّ ذِی حَقٍّ حَقَّه، فَأتَی النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَذكَر ذلکَ لَه، فقالَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « صَدَقَ سَلْمَانُ » رواه البخاری.

١٤٩– از ابوجحيفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روايت شده که گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم ميان سلمان و ابوالدرداء رضی الله عنهما عقد اخوت و برادری بستند. سلمان رضی الله عنه بديدن ابوالدرداء رضی الله عنه آمده، ديد که ام الدرداء رضی الله عنها لباسهای کهنه را پوشيده، سوال کردند که چرا اينطوری؟

وی گفت: زيرا برادرت ابوالدرداء رضی الله عنه به زنان ميلی ندارد، در اين هنگام ابوالدرداء رضی الله عنه آمده، طعامی را برای سلمان رضی الله عنه آماده کرده و گفت: بخور، زيرا من روزه دارم.

سلمان رضی الله عنه گفت: تا تو نخوری من نمی خورم و نان خورد. چون شب شد ابوالدرداء رضی الله عنه خواست برای ادای نماز برخيزد، سلمان رضی الله عنه گفت: خواب شو.

باز خواست برخیزد، سلمان رضی الله عنه گفت: بخواب. چون آخر شب شد سلمان رضی الله عنه گفت: حالا برخیز، هردو برخاسته نماز گزاردند.

سلمان بوی گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، ونفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، وحق هرکس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده موضوع را یاد آوری نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سلمان راست گفته است.

ش: حدیث شامل فوائدی است از قبیل مشروع بودن عقد برادری برای خدا، و دیدن برادران دینی و شب گذراندن نزد آنان و جائز بودن صحبت کردن با زن بیگانه هنگام ضرورت و نصیحت برای مسلمان و مشروعیت زینت کردن زن برای شوهر و ثبوت حق زن بر شوهر در معاشرهء نیکو و جواز نهی از مستحبات هرگاه سبب ملال شود، یا حقوق واجبی یا مستحبی که از آن افضل است پایمال گردد. و روا بودن افطار کردن از روزهء مستحب.

۱۵۰- وعن أبی محمد عبدِ اللّهِ بن عمرو بنِ العاص رضی اللّه عنهما قال: أُخْبِرَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أنّی أقُول: وَاللّهِ لأَصومَنَّ النَّهار، ولأَقُومنَّ اللَّیْلَ ما عشْت، فَقَالَ رسُول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «أنْتَ الّذِی تَقُول ذلک؟ فَقُلْت له: قَدْ قُلْتُه بأبِی أنْتَ وأُمِّی یا رسولَ اللّه. قَالَ: « فَإنک لا تَسْتَطِیعُ ذلِک، فَصُمْ وأفْطر، ونَمْ وَقُم، وَصُمْ منَ الشَّهْرِ ثَلاثَةَ أیَّامٍ فَإنَّ الْحسنَةَ بعَشْرِ أمْثَالِهَا، وذلکَ مثْلُ صِیامِ الدَّهْرِ قُلْت: فَإِنِّی أُطیق أفْضَلَ منْ ذلکَ قال: فَصمْ یَوْماً وَأفْطِرْ یَوْمَیْن، قُلْت: فَإنِّی أُطِیق أفْضَلَ منْ ذلک، قال: « فَصُم یَوْماً وَأفْطِرْ یوْما، فَذلکَ صِیام دَاوود صلی الله علیه وسلم، وَهُو أعْدَل الصِّیَامِ » . وَفی روایةٍ : « هوَ أفْضَلُ الصِّیام » فَقُلْتُ فَإِنِّی أُطِیقُ أفْضَلَ منْ ذلک، فقال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا أفْضَلَ منْ ذلک» وَلأنْ أکُونَ قَبلْتُ الثَّلاثَةَ الأیَّامِ الّتِی قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أحبُّ إلیَّ منْ أهْلِی وَمالِی.

وفی روایةٍ : « ألَمْ أُخْبَرْ أنَّکَ تَصومُ النَّهارَ وتَقُومُ اللَّیْل؟ » قلت: بلَی یَا رسول اللّه. قال: « فَلا تَفْعل: صُمْ وأفْطِر، ونَمْ وقُمْ فَإنَّ لجَسَدکَ علَیْکَ حقًّا، وإنَّ لعیْنَیْکَ عَلَیْکَ حَقًّا وَإنَّ لزَوْجِکَ عَلَیْکَ حَقًّا، وَإنَّ لزَوْرِکَ عَلَیْکَ حقًّا، وإنَّ بحَسْبکَ أنْ تَصُومَ فِی کُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أیَّام، فَإنَّ لَکَ بکُلِّ حَسَنةٍ عشْرَ أمْثَالِهَا، فَإذن ذلک صیَامُ الدَّهْرِ» فشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَی، قُلْت: یا رسول اللّه إنِّی أجِدُ قُوَّةً، قال: « صُمْ صِیَامَ نَبِیِّ اللّهِ داوُدَ وَلا تَزِدْ عَلَیْه» قلت: وما کَان صِیَامُ داودَ؟ قال: « نصْفُ الدهْرِ » فَکَان عَبْدُ اللّهِ یقول بعْد مَا کَبِر: یالَیْتَنِی قَبِلْتُ رُخْصةَ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم.

وفی روایةٍ : « ألَمْ أُخْبَرْ أنَّک تَصُومُ الدَّهْر، وَتَقَرأُ الْقُرآنَ کُلَّ لَیْلَة؟ » فَقُلْت: بَلَی یا رسولَ اللّه، ولَمْ أُرِدْ بذلِکَ إلاَّ الْخیْر، قال: « فَصُمْ صَوْمَ نَبِیِّ اللّهِ داود، فَإنَّه کَانَ أعْبَدَ النَّاس، واقْرأ الْقُرْآنَ

فی كُلِّ شَهْرٍ » قُلْت: يَا نَبِیِّ اللَّه إِنِّی أُطيق أفْضل مِنْ ذلک؟ قال: « فَاقْرَأه فِی كُلِّ عِشرِينَ » قُلْت: يَا نبیِّ اللَّهِ إِنِّی أُطيق أفْضَل مِنْ ذَلک؟ قال: «فَاقْرَأهُ فِی كُلِّ عَشْر » قُلْت: يَا نَبِیَّ اللَّـهِ إِنِّـی أُطيـق أفْضلَ مِنْ ذلک؟ قال: « فَاقْرَأه فی كُلِّ سَبْعٍ ولاَ تَزِدْ عَلَى ذَلکَ » فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَی، وقَـالَ لِـی النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِنَّکَ لاَ تَدْرِی لَعلَّکَ يَطُول بِکَ عُمُرٌ قال: فَصِرْت إِلَی الَّذِی قَـالَ لِـی النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أنِّی قَبِلْت رخْصَةَ نَبِیِّ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم.

وفی روايةٍ : « وَإِنَّ لوَلَدِکَ عَلَيْکَ حَقًّا » وفی روايةٍ : لا صَامَ من صَامَ الأَبَدَ » ثَلاثا. وفـی روايةٍ : « أَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّه تَعالَی صِيامُ دَاوُد، وَأَحَبُّ الصَّلاةِ إِلَی اللَّه تَعـالَی صَـلاةُ داوُد: كَـانَ يَنَامُ نِصفَ اللَّيل، ويَقُومُ ثُلُثَه، ويَنَامُ سُدُسَه، وكَانَ يَصُومُ يوماً ويُفْطِرُ يوْما، ولا يَفِرُّ إذَا لاقَى » .

وفی روايةٍ قال: أنْكَحَنِی أبی امْرَأةً ذَاتَ حسَب، وكَانَ يَتَعاهَدُ كَنَّتهُ أی: امْرَأةَ ولَده فيسْألُهَا عَنْ بَعْلِهَا، فَتَقُولُ له: نِعْمَ الرَّجُلِ مِنْ رجُل لَمْ يطَأْ لنَا فِراشاً ولَمْ يُفتِّشْ لنَا كَنَفاً مُنْذُ أتيْنَاهُ فَلَمَّا طال ذَلکَ عليه ذكَرَ ذلکَ للنَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. فقَالَ: « الْقَنِی به» فلَقِيتُهُ بَعْدَ ذلک فقَـالَ: «كيـفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْم، قَالَ: «وكَيْفَ تَخْتِم؟» قلتُ: كُلَّ لَيلةٍ ، وذَكَر نَحْوَ مَا سَبَق وكَـان يقْـرأُ علَـى بعْض أَهْلِه السُّبعَ الَّذِی يقْرؤهُ، يعْرضُهُ مِن النَّهَارِ لِيكُون أخفَّ علَيـه باللَّيْـل، وإِذَا أراد أنْ يَتَقَـوَّى أفْطَر أيَّاماً وأحصَى وصَام مِثْلَهُنَّ كَراهِيةَ أن يتْرُک شيئاً فارقَ علَيهِ النَّبِی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم.

كُلُّ هذِهِ الرِّوَايات صحِيحَةٌ مُعْظَمُهَا فِی الصَّحِيحيْنَ وقليلٌ منْهَا فی أحَدِهِما.

۱۵۰– از ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روايت شده كه گفت:

به پيامبر صلی الله عليه وسلم خبر رسيده بود كه من گفته ام، بخدا سوگند كه تا زنده ام روزها را حتماً روزه گرفته و شب ها را زنده می دارم. رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آيا تو چنين گفته ای؟

گفتم: بلی يا رسول الله پدر و مادرم فدايت باد.

فرمود: تو نمی توانی اين كار را انجام دهی، پس هم روزه بگير و هم بخور، هم بخواب و هم نماز شب بخوان، و هم در ماه سه روز را روزه بگير، زيرا هـر نيكـی ده برابـر ثـواب دارد. و اينكار مثل روزه داری هميشه است. گفتم: من بيشتر از اين را می توانم انجام دهم.

فرمود: پس دو روز را بخور و يک روز را روزه بگير.

گفتم: من بيشر از اين را می توانم.

فرمود: پس یکروز را بخور و یکروز را روزه بگیر. این روزهء داود علیه السلام است، و این میانه ترین روزه است.

در روایتی آمده: این بهترین روزه است.

من گفتم: من از این بهتر را می توانم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازین بهتر وجود ندارد.

عبد الله رضی الله عنه گفت: اگر من سه روزی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده بود قبول می کردم برایم از خانواده و مالم محبوبتر بود.

و در روایتی آمده: آیا بمن خبر نرسیده که روزها را روزه گرفته وشبها را زنده می داری؟

گفت: آری یا رسول الله.

فرمود: این کار را مکن. هم روزه بگیر، هم بخواب، وهم نماز شب بخوان. زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد وهمسرت بر تو حقی دارد، و مهمانت بر تو حقی دارد. وکافیست که در هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت داده می شود. این (روزه گرفتن) مثل روزهء تمام عمر است. من بر ایشان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند.

گفتم: یا رسول الله من قدرتمندم.

فرمود: روزهء پیامبر خدا داود علیه السلام را بگیر و از آن زیادتر روزه مگیر.

گفتم: روزهء داود علیه السلام چگونه بود؟

فرمود: نصف زمان. چون عبد الله رضی الله عنه کهنسال شده بود، میگفت: کاش اجازهء رسول خدا صلی الله علیه وسلم را قبول می کردم!

و در روایتی آمده که فرمود: آیا بمن خبر نرسیده که تو تمام عمر روزه گرفته و هر شب قرآن می خوانی؟

گفتم: آری یا رسول الله و از آن اراده ای جزخیر ندارم.

فرمود: روزهء داود علیه السلام را بگیر. او پارساترین مردم بود. و در هر ماه قرآن بخوان.

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بیش از این توان دارم.

فرمود: بیست روز قرآن بخوان.

گفتم: بیشتر از این در توانم هست.

فرمود: در هر ده روزی بخوان.

گفتم: بیش ازین در توانم هست.

فرمود: در هر هفت روز بخوان، و براین زیاده روی مکن، چون سختگیری کردم بر من سختگیری شد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: تو نمیدانی شاید عمرت دراز شود.

گفت: پس بدانچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، عمل کردم و چون کهنسال شدم دوست داشتم که کاش اجازهء پیامبر صلی الله علیه وسلم را می پذیرفتم.

و در روایتی آمده که فرزندانت را بر تو حقی است و در روایتی دیگر آمده که کسیکه همیشه روزه گیرد، روزه اش هیچ است.

و در روایتی دیگر: بهترین روزه نزد خداوند، روزهء داود علیه السلام است و بهترین ومحبوبترین نماز نزد خداوند نماز داود علیه السلام است که نیم شب می خوابید و ۱/۳ را بر می خاست، و ۱/۶ را می خوابید وروزی روزه می گرفت، و روزی را افطار می کرد و چون با دشمن مقابل می شد فرار نمی کرد.

و در روایتی آمده که فرمود: پدرم مرا زنی صاحب نام داد و وی از او خبر می گرفت. و از او از شوهرش می پرسید، آن زن پاسخ میداد: مرد خوبی است، از وقتی که آمده ام با من همخوابی نکرده است و چون این مسئله دوام یافت برای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم یاد آوری شد و نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بر من بنمایان. آنحضرت صلی الله علیه وسلم او وی پرسید: چگونه روزه می گیری؟

گفت: همه روزه!

پرسید: چگونه قرآن ختم می کنی؟

گفت: در هر شب و وی عادت داشت آنچه را که به شب می خواند روز بر بعضی از اعضای خانواده اش می خواند تا از طرف شب بروی آسانتر شود، و چون می خواست که خود را نیرو دهد چندین روز افطار می کرد و می شمرد آنروزها را و بعد آن روزها را روزه می گرفت،

از خوف اینکه شاید از وی چیزی ترک شود، که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بران ترک نموده است، همهء این روایات صحیحه است واکثر شان در صحیحین آمده است.

۱۵۱- وعن أبِی ربْعِیٍّ حنْظَلَةَ بنِ الرَّبیع الأُسیدِیِّ الْکَاتِب أحدِ کُتَّابِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: لَقِینَی أُبو بَکْر رضی اللَّه عنه فقال: کَیْفَ أنْتَ یا حنْظلَة؟ قُلْت: نَافَقَ حنْظَلَةُ ، قال: سُبْحانَ اللَّه ما تقُول؟، : قُلْت: نَکُونُ عِنْد رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم یُذکِّرُنَا بالْجنَّةِ والنَّارِ کأنَّا رأیَ عین، فَإذَا خَرجنَا مِنْ عِنْدِ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عافسنَا الأزْوَاجَ وَالأوْلادَ وَالضَّیْعات نَسینَا کَثِیراً قال أبُو بکْر رضی اللَّه عنه: فَواللَّه إنَّا لنَلْقَی مِثْلَ هَذَا فانْطلقْتُ أنَا وَأبُو بَکْر حتی دخَلْنَا عَلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم. فقُلْتُ نافَقَ حنْظَلَةُ یا رسول اللَّه، فقالَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « وما ذَاکَ؟» قُلْتُ: یا رسولَ اللَّه نُکونُ عِنْدکَ تُذَکِّرُنَا بالنَّارِ والْجنَةِ کَأنَّا رأیَ العَیْنِ فَإذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدکَ عَافَسنَا الأزواج والأوْلاَدَ والضَّیْعات نَسِینَا کَثِیرا. فقال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «وَالَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ أن لَوْ تَدُومُونَ عَلَی مَا تَکُونُونَ عِنْدِی وَفِی الذِّکْر لصَافَحتْکُمُ الملاِئکَةُ عَلَی فُرُشِکُم وفی طُرُقِکُم، وَلَکِنْ یا حنْظَلَةُ ساعةً وساعةً » ثَلاثَ مرَّات، رواه مسلم.

۱۵۱- از ابو ربعی حنظله بن ربیع أسیدی کاتب، یکی از کاتبان رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

ابوبکر رضی الله عنه مرا دیده و گفت: حنظله چطوری؟

گفتم: حنظله نفاق ورزید.

گفت: سبحان الله چه می گوئی؟

گفتم: ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشیم و ما را بدوزخ و بهشت پند میدهد که گویی آنرا به چشم سر مشاهده می کنیم و چون از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برمی آییم با زنها و اولادها و مسائل زندگی سرو کار پیدا کرده، بسیاری را فراموش می کنیم.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: ما هم باین چنین چیزی روبرو می شویم. من با او خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مشرف شدیم. من گفتم: یا رسول الله حنظله نفاق ورزید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این چه سخنی است که می گویی؟

گفتم: وقتی نزد شما میباشیم ما را به بهشت و دوزخ پند می دهید، گویی که آنرا بچشم می بینیم، و چون از حضور شما مرخص می شویم، با زنان و فرزندان و مسایل زندگی مخالطت نموده بسیاری چیزها را فراموش می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که نفسم بید قدرت اوست، اگر همیشه به شکلی که در نزدم می باشید، بسر برید و بیاد خدا باشید، فرشتگان شما را در خانه های شما و راههای شما مصافحه خواهند کرد، ولی ای حنظله ساعتی است (برای ادای عبادت) و ساعتی است (برای کار دنیا). سه بار این سخن را تکرار کردند.

١٥٢- وعن ابن عباس رضی اللَّه عنهما قال: بيْنما النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرجُلٍ قَائِم، فسألَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرائيلَ نَذَر أَنْ يَقُومَ فِی الشَّمْس وَلا يقْعُد، ولا يستَظِلَّ ولا يتَكَلَّم، ويصوم، فَقالَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ ولْيَستَظِلَّ ولْيُتِمَّ صوْمَهُ » رواه البخاری.

١٥٢- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثناییکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه می خواند، متوجه شخص ایستادهء شده از حالش پرسیدند. جواب دادند او ابو اسرائیل است. نذر کرده که در آفتاب ایستاده و ننشیند، به سایه نرفته و سخن نگوید و روزه گیرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: او را بگویید سخن گوید و در سایه ایستاده و بنشیند و روزه اش را باید تمام کند.

ش: در حدیث آمده که آنچه سبب اذیت انسان می شود و دلیل شرعی بر آن وجود ندارد، مثل راه رفتن با پای برهنه و نشستن در آفتاب از زمرهء طاعت خداوندی بحساب نمی رود و نذر هم بر آن منعقد نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم ابو اسرائیل را فقط به تمام کردن روزه اش امر نمود و بس.

۱۵- باب مواظبت و پیوستگی بر انجام اعمال صالحه

قال الله تعالی: { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ} الحدید: ۱۶

و قال تعالی: {وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا} الحدید: ۲۷

و قال تعالی: { وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثاً} النحل: ۹۲

و قال تعالی: { وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ} الحجر: ۹۹

خداوند می فرماید: آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان بیاد خدا و آنچه از حق فرستاده بترسند، و نباشند مانند کسانی که در گذشته کتاب بر ایشان داده شد، ولی دراز گشت بر ایشان مدت و سخت دل شدند. حدید: ۱۶۰

و هم می فرماید: از پی آورده ایم عیسی بن مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند، آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان، لیکن اختراع کرده بودند بطلب خشنودی خدا، پس نگهداشت آن نکردند، حق نگهداشتن آن. حدید: ۲۷

و نیز می فرماید: نباشید مانند زنی که گسست رشتهء خود را، بعد از استواری پاره پاره ساخت. نحل: ۹۲

و هم می فرماید: پرستش کن خدایت را تا مرگت در رسد. حجر: ۹۹

اما الاحادیث، فمنها حدیث عائشة : وَكَانَ أَحَبُّ الدِّين إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَيه. وَقَدْ سَبَقَ فى البَاب قَبْلَهُ. رواه البخاری

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: بهترین عمل نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی بود که صاحبش بر آن مداومت و پیوستگی و مواظبت می کرد. که در باب قبل حدیث شماره ۱۴۲ گذشت.

۱۵۳– وعن عمرَ بن الخطاب رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّیْل، أو عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ فَقَرأه ما بینَ صلاةِ الْفَجرِ وَصلاةِ الظهر، کُتب لَهُ کأنما قرأهُ مِن اللَّیْلِ » رواه مسلم.

۱۵۳– از عمر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نوبتی از شب اش را و یا بخشی از آنرا که بایست قرآن می خواند، نخواند و آنرا میان نماز صبح و پیشین بخواند مثل آنست که آنرا در شب خوانده باشد.

۱۵۴– وعن عبدِ اللّه بنِ عمرو بنِ العاص رضی اللّه عنهما قال: قال لی رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « یَا عبْدَ اللّه لا تَکُنْ مِثلَ فُلان، کَانَ یقُومُ اللَّیْلَ فَترکَ قِیامَ اللَّیْل » متفقٌ علیه

۱۵۴– از عبد الله بن عمر بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای عبد الله مثل فلانی مباش که نماز شب می گزارید، ولی آنرا ترک نمود.

۱۵۵– وعن عائشةَ رضی اللّه عنها قالت: کان رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم إذَا فَاتَتْهُ الصَّلاةُ مِنْ اللَّیْلِ مِنْ وجعٍ أوْ غیْرِه، صلَّی مِنَ النَّهَارِ ثنْتَی عشْرَةَ رکعةً » رواه مسلم.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله علیه وسلم بواسطهء بیماری و یا غیر آن ترک می شد در روز ۱۲ رکعت نماز می گزاردند.

۱۶– باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن

قال الله تعالی: { وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا } الحشر: ۷

و قال تعالی: { وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی {۳} إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی {۴} النجم: ۳ – ۴

و قال تعالی: { قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ } آل عمران: ۳۱

و قال تعالی: { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ} أحزاب: ۲۱

و قال تعالی: { فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً} النساء: ۶۵

و قال تعالی: {فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ} النساء: ۵۹

قَالَ العلماء: معناه إِلَى الكتاب والسُنّة

و قال تعالی: { مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ} النساء: ۸۰

و قال تعالی: {وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ{۵۲} صِرَاطِ اللَّهِ.. {۵۳} الشوری: ۵۲ – ۵۳

و قال تعالی : {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} النور: ۶۳

و قال تعالی: { وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ} الأحزاب: ۳۴

والآیات فی الباب کثیرة .

خداوند می فرماید: آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شما را بدهد آنرا بگیرید. حشر: ۷

و هم می فرماید: سخن نمی گوید از هوای نفس خویش، نیست قرآن، مگر وحیی که بسوی او فرستاده می شود. نجم: ۳، ۴

و نیز می فرماید: ای محمد! بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد گناهان شما را. آل عمران: ۳۱

و هم می فرماید: هر آینه شما را به پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نیک است برای آنکه توقع می داشت خدا را و توقع می داشت روز آخرت را. احزاب:۲۱

و نیز می فرماید: پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شود میانشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد. نساء: ۶۵

و نیز می فرماید: اگر در چیزی منازعه کردید، آنرا بخدا و رسول رجعت دهید، اگر مؤمن بخدا و روز آخرت هستید. نساء: ۵۹

علماء می گویند: معنایش اینست که بکتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم رجعت داده شود.

خداوند می فرماید: کسیکه از رسول فرمانبرداری کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. نساء:۸۰

در جای دیگر چنین می فرماید: همانا تو به راه راست هدایت می کنی، راه خدا. شوری: ۵۲، ۵۳

و نیز می فرماید: باید بترسند کسانیکه از امر او (پیامبر) مخالفت می کنند از اینکه برسد بر ایشان فتنه یا عذاب دردناک. نور: ۶۳

در جای دیگر می فرماید: ای زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کنید آنچه را که تلاوت می شود در خانه های شما از آیات خدا و حکمت. احزاب:۳۴

۱۵۶– فالأوَّل: عنْ أبِي هُرَيْرَةَ رضي اللَّه عنه عن النبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «دَعُونِي ما تَرَكْتُكُمْ: إنّما أهْلَكَ من كَانَ قبْلكُم كَثْرةُ سُؤَالِهِم، وَاخْتِلافُهُمْ عَلَى أنْبيائِهِمْ، فَإِذا نَهَيْتُكُم عنْ شَيْءٍ فاجْتَنِبُوه، وَإِذا أمَرْتُكُمْ بأمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ ما اسْتَطَعْتُمْ » متفقٌ عليه.

۱۵۶– از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود:

مرا بگذارید مادامیکه من شما را گذاشتم. یعنی سؤال بیمورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانیکه پیش از شما بودند بعلتی که زیاد سؤال نمودند و بر پیامبر شان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، اگر شما را بچیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید.

ش: خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾ المائدة/١٠١ شکی نیست که منهی عنه سؤال زیاد و کاوش و جستجو در بارهء آنچه موجود است و آنچه هنوز موجود نشده می باشد، و این منع فقط در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. (مترجم)

١٥٧– الثَّانی: عَنْ أَبِی نَجِيحٍ الْعِرْباضِ بْنِ سَارِيَةَ رضی اللَّه عنه قال: وَعَظَنَا رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَوْعِظَةً بليغةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُون، فقُلْنَا: يا رَسولَ اللَّه كَأَنهَا موْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنَا. قال: « أُوصِيكُمْ بِتَقْوى اللَّه، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وإِنْ تَأَمَّر عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حبشی، وَأَنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسيَرى اخْتِلافاً كثيرا. فَعَلَيْكُمْ بسُنَّتی وَسُنَّةِ الْخُلُفَاءِ الرَّاشِدينَ الْمَهْدِيِّين، عضُّوا عَلَيْها بالنَّواجِذِ، وإِيَّاكُمْ ومُحْدثَاتِ الأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ » رواه أَبو داود، والترمذِی وقال حديث حسن صحيح.

١٥٧– از ابونجیح عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما موعظهء شیوائی نمود که دلها از آن ترسیده، و چشمها اشک ریزان شد.

گفتم: یا رسول الله! گویا این موعظهء کسیست که وداع می کند، ما را وصیت کن.

فرمودند: شما را به تقوی و ترس از خدا، و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امیر باشد، و هر آینه آنکه از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد به پیروی از طریقهء من، و طریقهء خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد.

١٥٨– الثَّالث: عَنْ أَبِی هريرةَ رضی اللَّه عنه أَن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: كُلُّ أُمَّتِی يدْخُلُونَ الْجنَّةَ إِلاَّ مَنْ أَبى » . قِيلَ وَمَنْ يَأْبى يا رسول اللَّه؟ قال: « من أَطَاعَنِی دَخَلَ الجنَّةَ ، ومنْ عصَانِی فَقَدْ أَبى » رواه البخاری.

١٥٨– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

همهء امتم به بهشت داخل می شوند، مگر کسی که سرباز زند.

گفتند: چه کسی سرباز می زند یا رسول الله؟

فرمود: آنکه از من پیروی کند، داخل بهشت میگردد و آنکه نافرمانی مرا کند بتحقیق سرباز زده است.

۱۵۹– الرَّابع: عن أَبِی مسلم، وقیل: أَبِی إِیَاسٍ سلَمةَ بْنِ عَمْرو بن الأکْوَعِ رضی اللَّه عنه، أَنَّ رَجُلاً أَکَلَ عِنْدَ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِشمَالِه فقال: « کُلْ بِیمِینکَ » قال: لا أَسْتَطِیع. قال: « لا استطعْت » ما منعَهُ إِلاَّ الْکِبْرُ فَمَا رَفعَها إِلَی فِیه، رواه مسلم.

۱۵۹– از ابومسلم و گفته شده ابو ایاس سلمه بن عمرو الاکوع رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ غذا می خورد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور.

گفت: نمی توانم.

فرمود: نتوانی. چیزی بجز کبر او را از اطاعت باز نداشت. و وی بعد از آن نتوانست چیزی را بدهن خویش بلند کند. یعنی دستش بقدرت خداوند فلج شد.

۱۶۰– الْخامس: عنْ أَبِی عبدِ اللَّه النُّعْمَانِ بْنِ بَشیرٍ رضی اللَّه عنهما، قال: سمعْتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَکُمْ أَوْ لَیُخَالِفَنَّ اللَّه بَیْنَ وُجُوهِکمْ » متفقٌ علیه

وفی روایةٍ لِمْسلم: کان رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُسَوِّی صُفُوفَنَا حَتَّی کأَنَّمَا یُسَوِی بِهَا الْقِداحَ حَتَّی إِذَا رأَی أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ یَوما، فقامَ حتَّی کَادَ أَنْ یکبِّر، فَرأَی رجُلا بادِیاً صدْرُهُ فقال: « عِبادَ اللَّه لَتُسوُّنَّ صُفوفَکُمْ أَوْ لَیُخَالِفَنَّ اللَّه بیْن وُجُوهِکُمْ » .

۱۶۰– از ابو عبد الله نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا حتماً صفهای خویش را درست می کنید، یا اینکه خداوند در میان شما اختلاف می افگند.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم طوری صفهای ما را درست می نمود که گویی چوبهای تیر را برابر می کند، تا زمانیکه می دید، آنرا فهمیده ایم، سپس روزی برآمده و ایستاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، مردی را دید که سینه اش ظاهر

بود، فرمود: ای بنده های خدا باید صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه حتماً خداوند در میان شما اختلاف می افگند.

ش: این حدیث اشاره می کند به اهمیت نظم و دسپلین در میان امت اسلامی که بدون شک سورهء صف نیز این مطلب را افاده می کند. و با توجه به تحولات روز مرهء جهان معاصر وجود تشکیلات منظم اسلامی یگانه عاملی است که می تواند در به پیروزی رساندن انقلاب های اسلامی و اجرای شریعت الهی در سراسر گیتی مؤثر باشد. متأسفانه کمونیست ها با وجود نادرست بودن مسلک شان با همین تشکلات توانسته اند در بسیاری از کشورهای جهان سوم زعامت مبارزاتی و در نتیجه موفقیت های زیادی را کسب نمایند.

پس با توجه به ارزش دادن اسلام به نظم و تشکیلات و دستورات اکید الهی و نبوی صلی الله علیه وسلم اهتمام صادقانه در این مسیر از ثواب و ارزش عظیمی در دنیا و آخرت برخوردار است و چه بسا که رعایت نظم در نماز منجر به ایجاد نظم در تشکیل فردی و اجتماعی امم شود.

۱۶۱– السَّادِس: عن أَبِی موسی رضی اللَّه عنه قال: احْتَرق بیْتٌ بالْمدِینَة عَلَی أَهلِه مِنَ اللَّیْل فَلَمَّا حُدِّث رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِشَأْنِهِمْ قال: « إِنَّ هَذِهِ النَّار عَدُوٌّ لکُم، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْکُمْ » متَّفقٌ علیه.

۱۶۱– از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه یی در شب در مدینه بالای اهلش آتش گرفت، و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از حال شان مطلع شد، فرمود: این آتش دشمن شما است، و وقتی خواب می شوید، آنرا خاموش کنید.

۱۶۲– السَّابِع: عَنْهُ قال: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إِنَّ مَثَل مَا بعَثنی اللَّه بِه منَ الْهدَی والْعلْمِ کَمَثَلَ غَیْث أَصَاب أَرْضاً فکَانَتْ طَائفَةٌ طَیبَةٌ ، قبِلَت الْماءَ فأَنْبَتت الْکلأَ والْعُشْبَ الْکَثِیر، وکَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمسکَت الماء، فَنَفَعَ اللَّه بها النَّاس فَشَرِبُوا مِنْهَا وسقَوْا وَزرَعوا. وأَصَابَ طَائفَةً أُخْرَی ، إِنَّمَا هِیَ قِیعانٌ لا تُمْسکُ ماءً وَلا تُنْبتُ کَلأً فَذلکَ مَثَلُ مَنْ فقُهَ فی دِینَ اللَّه، وَنَفعَه ما بعَثَنی اللَّه به، فَعلِمَ وعَلَّمَ، وَمثلُ مَنْ لَمْ یَرْفَعْ بِذلِکَ رَأْساً وِلَمْ یَقْبَلْ هُدَی اللَّهِ الذی أُرْسِلْتُ بِهِ » متفقٌ علیه.

و نیز از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را

قبول نموده، علف و سبزهء زیاد می رویاند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می رساند که از آن می آشامند و زمین شان را آبیاری کرده و کشت می کنند.. و به بخش دیگری از زمین می رسد که هموار است، نه آب را نگهمیدارد و نه علف را می رویاند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بوی نفع می رساند، پس می آموزد و تعلیم می دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی پذیرد.

١٦٣– الثَّامِن: عن جابرٍ رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «مثَلِی ومثَلُكُمْ كَمَثَل رجُلٍ أوْقَدَ نَاراً فَجعَلَ الْجنَادبُ وَالْفَراشُ يَقعْنَ فيهَا وهُوَ يذُبُّهُنَّ عَنهَا وأنَا آخذٌ بحُجَزِكُمْ عَنِ النار، وأنْتُم تَفَلَّتُونَ منْ يَدِی » رواه مسلم.

١٦٣– از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل من و مثل شما مانند کسی است که آتش می افروزد، ملخ ها و پروانه ها خود را میان آن می اندازند و او آنها را ممانعت می کند، ومن کمربندهای شما را گرفته ام تا شما را از دوزخ باز دارم، ولی شما خود را از چنگم بیرون می کشید تا به آتش درآیید.

١٦۴– التَّاسع: عَنْهُ أنْ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أمَر بِلَعْقِ الأصابِعِ وَالصحْفةِ وقال: « إنَّكُم لا تَدْرُونَ فی أيِّهَا الْبَركَةَ » رواه مسلم.

وفی روايةٍ لَه: « إذَا وَقَعتْ لُقْمةُ أحدِكُم. فَلْيَأخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أذًى ، وَلْيَأكُلْهَا، وَلا يَدعْهَا لَلشَّيْطان، وَلا يَمْسَحْ يدَهُ بِالْمَندِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أصَابِعه، فَإنَّهُ لا يدْرِی فی أیِّ طَعَامِه الْبَركَةَ . »

وفی روايةٍ له: « إنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أحَدكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَیءٍ منْ شَأنِه حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِه، فَإذَا سَقَطَتْ مِنْ أحَدِكُمْ اللُّقْمَةُ فَلْيمِطْ مَا كَان بِهَا منْ أذًى، فَلْيأكُلْها، ولا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَان.

١٦۴– و هم از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده، فرمودند که: شما نمی دانید برکت در کدام آنست.

در روایتی از وی آمده هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد، باید آنرا برداشته، و خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و آنرا برای شیطان نگذارد، و باید قبل از اینکه دست خـود را بدستمال پاک می کند، آنرا بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام قسمت طعـام او برکـت نهـاده شده است.

در روایتی آمده که: همانا شیطان در هر کاری که انجام می دهید، نزد شـما حاضـر مـی شود، حتی در وقت طعام خوردن، هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتـد بایـد خاشـاکی را کـه بـآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد وبرای شیطان نگذارد.

۱۶۵– الْعَاشِر: عن ابن عباس، رضيَ اللَّه عنهما، قال: قَامَ فينَا رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـه وسَلَّم بمَوْعِظَةٍ فقال: « أيُّها النَّاسُ إنَّكُمْ محشورونَ إلَى اللَّه تعَالَى حُفَاةً عُرَاةً غُرْلاً { كَمَـا بَـدَأنَا أوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْداً علَيْنَا إنَّا كُنَّا فَاعلِينَ } [الأنبياء: ۱۰۳] ألا وَإنَّ أوَّلَ الْخَلائـقِ يُكْسـى يَـوْمَ الْقِيَامَةِ إبراهيم صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، ألا وإنَّهُ سَيُجَاء بِرجَالٍ منْ أُمَّتى، فَيُؤْخَذُ بِهِـمْ ذَاتَ الشِّـمال فأقُولُ: يارَبِّ أصْحَابِى، فيُقال: إنَّکَ لا تَدْرِى مَا أحْدَثُوا بَعْدَکَ، فَأقُول كما قَـالَ الْعَبْـدُ الصَّـالح: { وكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهيداً ما دُمْتُ فِيهِمْ } إلَى قولـه: { العَزِيـزُ الحَكـيمُ } [المائـدة : ۱۱۷ ، ۱۱۸] فَيُقَالُ لِى: إنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مرْتَدِّين عَلَى أعقَابِهِمْ مُنذُ فارَقْتَهُمْ » متفقٌ عليه.

۱۶۵– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ما برای موعظه برخاسته بود، فرمـود: ای مـردم شما پای برهنه تن برهنه و ختنه ناشده بحضور خداوند محشور می شوید (چنانکه آغاز کـردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش را وعدهء لازم بر ما هر آینه ما کننده ایم. انبیـاء: ۱۰۳) آگاه باشید اولین کسیکه از مردم در روز قیامت پوشانده می شـود ابـراهیم علیـه السـلام مـی باشد. آگاه باشید همانا مردانی از امت من آورده شده و بطرف دوزخ سوق داده خواهند شد، من می گویم: خدایا اصحابم! گفته می شود تو نمیدانی بعد از تو چه انجام داده اند؟ من هـم ماننـد بندهء صالح که می گوید، می گویم (من شاهد شان بودم تا لحظه ایکه با ایشان بـودم. مائـده: ۱۱۷ و ۱۱۸ تا فرمودهء خداوند { العَزِيز الحَكيمُ }. برایم گفته می شود: آنها از لحظه ایکه تـو از آنها جدا شدی عقبگرد کردند و دوباره منحرف شدند.

١۶۶- الْحَادِی عَشَر: عَنْ أَبی سعيدٍ عبدِ اللَّه بنِ مُغَفَّل، رضی اللَّه عنه، قال: نَهَی رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، عَن الخَذْفِ وقال: « إِنَّهُ لا يقْتُلُ الصَّيْد، ولا يَنْكَأُ الْعَدُو، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْن، ويَكْسِرُ السِّنَّ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ : أنَّ قريباً لابْنِ مُغَفَّلٍ خَذَف، فَنَهَاهُ وقال: إِنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَی عن الخَذْفِ وقال: « إِنَّها لا تَصِيدُ صَيْداً » ثُمَّ عادَ فقال: أُحَدِّثُکَ أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، نَهَی عَنْه، ثُمَّ عُدْتَ تَخْذِف،؟ لا أُكَلِّمُکَ أبدا.

١۶۶- از ابو سعيد عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم از زدن سنگريزه بانگشت منع كردند. فرمودند: آن شكار را نكشته و دشمن را بقتل نمی رساند، ولی چشم را كور كرده و دندان را می شكند.

و در روايتی آمده كه يكی از نزديكان ابن مغفل رضی الله عنه سنگريزه ها را پرتاب نمود، و او وی را نهی نموده گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم از زدن سنگريزه بانگشت منع نموده و فرمود: آن شكاری را صيد نمی كند. آن شخص دوباره سنگريزه را پرتاب نمود. او گفت: من بتو از رسول الله صلی الله عليه وسلم روايت می كنم كه او ازين كار نهی نموده است و تو باز دوباره سنگريزه پرتاب می كنی، هرگز با تو حرف نخواهم زد.

١۶٧- وعنْ عابسِ بن ربيعةَ قال: رَأَيْتُ عُمَرَ بنَ الخطاب، رضی اللَّه عنه، يُقَبِّلُ الْحجَرَ يَعْنِی الأَسْوَدَ ويَقُول: إِنی أَعْلَمُ أَنَّکَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ ولا تَضر، ولَوْلا أَنِّی رأَيْتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يُقَبِّلُکَ ما قَبَّلْتُک.. متفقٌ عليه.

١۶٧- از عابس بن ربيعه رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه را ديدم در حاليكه حجر الاسود را بوسه می زد و ميگفت: ميدانم كه تو سنگی، سود و زيان نمی رسانی و هرگاه نمی ديدم كه رسول الله صلی الله عليه وسلم تو را بوسه می زد، ترا بوسه نمی زدم.

١٧- باب وجوب و لزوم پيروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به اين کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالى: { فَلاَ وربِّک لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحكِّمُوکَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أنفُسِهِمْ حرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيماً} النساء: ۶۵

و قال تعالى:{ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} النور: ۵۱

خداوند می فرمايد: پس قسم به پروردگارت که ايشان مسلمان نباشند، تا ترا داور کنند در اختلافی که ميان ايشان واقع شد و باز نيابند در دل خويش از آنچه حکم فرمودی دلتنگی ای را و قبول کنند آنرا با فرمانبرداری. نساء: ۶۵

و ميفرمايد: همانا سخن مؤمنان آنست که چون بسوی حکم خدا و رسولش خوانده شوند تا حکم کند در ميان شان بر اينکه گويند شنيديم و فرمانبرداری نموديم اين جماع حقا رستگارند. نور: ۵۱

١۶٨- عن أبِی هريرةَ رضی اللَّه عنه، قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: { للَّهِ ما فی السَّموات وَمَا فِی الأرض وإن تبدوا مافِی أنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّه} الآيةَ [البقرة ٢٨٣] اشْتَدَّ ذلکَ عَلَى أصْحابِ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فأتوْا رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ثُمَّ بركُوا عَلَى الرُّكَب فقالُوا: أیْ رسولَ اللَّه كُلِّفْنَا مِنَ الأعمالِ مَا نُطيق: الصَّلاةَ وَالْجِهادَ وَالصِّيام وَالصَّدقةَ ، وَقَدْ أُنْزِلتْ عليْکَ هَذه الآيَةُ وَلا نُطيقُهَا. قالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «أتُريدُونَ أنْ تَقُولوا كَمَا قَالَ أهْلُ الْكتابَيْن مِنْ قَبْلكُم: سَمِعْنَا وَعصينَا؟ بَلْ قُولوا: سمِعْنَا وَأطَعْنا غُفْرانکَ رَبَّنَا وَإِلَيْکَ الْمصِيرُ » فَلَمَّا اقْتَرأَهَا الْقَوم، وَذَلقَتْ بِهَا أَلْسِنتهُم، أنزلَ اللَّه تَعَالَى فی إِثْرِهَا: { آمنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّه وَالْمُؤمنونَ كُلٌّ آمنَ باللَّه وَملائكَته وكُتُبه وَرُسُلِه لا نُفرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِه وَقالوا سمعْنَا وَأطعْنا غُفْرانکَ رَبَّنَا وَإِلَيْکَ الْمَصيرُ } فَلَمَّا فعلُوا ذلک نَسَخَهَا اللَّه تَعَالَى ، فَأَنْزَلَ اللَّه عَزَّ وجَل: { لا يُكلِّفُ اللَّه نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبت، رَبَّنَا لا تُؤاخذْنَا إِنْ نَسينَا أَو أَخْطَأْنَا } قال: نَعمْ { رَبَّنَا ولا تَحْملْ عَلَيْنَا إِصْراً كَمَا حمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلنَا } قَالَ: نعمْ { رَبَّنَا ولا تُحَمِّلْنَا مَالا طَاقَةَ لَنَا بِهِ } قال: نَعمْ { واعْفُ عَنَّا واغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْت مَوْلانَا فانصُرنا عَلَى الْقَومِ الْكَافِرينَ } قال: نعم. رواه مسلم.

١۶٨- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون بر رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه ناز شد: { لِلّهِ ما فی السَّموات وَمَا فِی الأَرض وإِن تبدوا مافِی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللّه} بقرة:٢٨٣ بر اصحاب کرام سخت و دشوار آمد. پس بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده به زانو افتاده و گفتند: یا رسول الله ما باعمالی مکلف شده ایم و ماطاقت آنرا نداریم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می خواهید مثل اهل دو کتابی که پیش از شما بودند بگوئید شنیدیم و نافرمانی کردیم؟ بلکه بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا از تو آمرزش می طلبیم و مرجع ما بسوی تو است. آنها هم این دعا را کردند و چون مردم آنرا خواندند و زبانهایشان بآن عادت یافت، خداوند به تعقیب آن فرمود: { آمنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤمِنون كُلٌّ آمنَ بِاللّه وَملائكَتِه وكُتِبه وَرُسُلِهِ لا نُفرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِه وَقالوا سمعْنَا وَأَطعْنا غُفْرَانک رَبَّنَا وَإِلَيْکَ الْمَصيرُ }. بقره: ٢٨٥

چون آنرا انجام دادند خداوند آنرا نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود: { لا يُكَلِّفُ اللّه نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبت، رَبَّنَا لا تُؤاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَو أَخْطَأْنَا } خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر بقدر توانائی او، نیکیهای هر کس بسود خود او و بدیهایش هم بر زیان خود اوست، پروردگارا مارا بر آنچه بفراموشی یا به خطا کرده ایم مؤاخذه مکن.

خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. {رَبَّنَا وَلَا تَحمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا} پروردگارا تکلیف گران طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. فرمود: بلی { رَبَّنَا ولا تُحَمِّلْنَا مَالا طَاقَةَ لَنَا بِه } پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را بدوش منه. فرمود: بلی { واعْفُ عَنَّا واغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْت مَوْلانَا فانْصُرنَا عَلَى الْقَومِ الْكَافِرِينَ } و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان و یار و یاور ما توئی، ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما. فرمود: بلی.

ش: ابو هریره و غیر او این را نسخ شمرده اند و مراد شان اینست که این آیه **{آمنَ الرَّسُولُ... }** *ابهامی را که در آیهء اولی* **{ وإِن تبدوا مافِی أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللّه}** *وجود داشت از میان برده و بیان داشته، که مراد از آیهء اولی عزائمی است که تصمیم بر آن گرفته شده است و مثل این را سلف صالح نسخ می نامیدند.*

حافظ ابن رجب در کتاب (جامع العلوم والحکم صفحه ٣٣۴ – ٣٣۵) می گوید: عزم هائی که بدان تصمیم اتخاذ شده و در نفس انسانی واقع و دوام می آورد و صاحبش با آن لزوم پیدا می کند دو نوع است:

یکی آنکه عملی باشد مستقل از اعمال دلها، مثل شک در وحدانیت حق تعالی یا نبوت یا بعثت و جـز آن از اموری که کفر بحساب می رود و اعتقاد تکذیب آن که در تمام این امور شخص مورد مجازات قرار گرفته و بـا ایـن کارها کافر یا منافق بحساب می رود و دیگر گناهانی که به دل ارتباط دارد به این قسم ملحق می شود مثل محبت آنچه خداوند آن را زشت می دارد و کینه و بغض با آنچه خدا دوست می دارد، کبر، خویشتن بینی، حسد وگمان بـد بر مسلمان بدون دلیل.

نوع دوم: آنچه از اعمال قلبی نبوده و از اعمال جوارح بحساب می رود مثل زنـا و دزدی و بـاده نوشـی، آدم کشی و قذف و امثال آن که هر گاه انسان بر آن اصرار ورزد و اثری آن در خارج آشکار نشود، شخص در برابـر آن مورد مؤاخذه قرار می گیرد و این رأی بسیاری از فقها و محدثین و متکلمین است و استدلال جسته اند به فرمـوده‌ء او تعالی {**وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ**} بقره: ٢٢٥

و مثل فرموده‌ء رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (الاثم ما حاک فی صدرک و کرهت ان یطلع علیه الناس). فرموده‌ء آنحضرت صلی الله علیه وسلم را (ان الله تجاوز لامتی عما حدثت به انفسها مـالم تـتکم بـه او تعمـل) بـر خطراتی که عارض می شود حمل کرده اند و گفته اند: آنچه را بنده پنهان دارد و دلش بر آن مصمم باشد از کسـب و عملش بحساب می رود و در مورد آن عفو نمی شود.

۱۸- باب در منع از بدعت ها و کارهای نوپیدا

قال الله تعالى: { فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ} يونس: ٣٢

و قال تعالى: { مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ} الأنعام: ٣٨

و قال تعالى: { فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ} النساء: ٥٩

أي الكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و قال تعالى: { وَأَنَّ هَـذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ} الأنعام: ١٥٣

و قال تعالى: { قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ} آل عمران: ٣١

وَالآيَاتُ فِي البَابِ كَثِيرةٌ مَعلُومَةٌ .

خداوند می فرماید: چیست بعد از حق بجز گمراهی. یونس: ۳۲

در آیهء دیگر چنین آمده: هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم. انعام: ۳۸

و میفرماید: اگر در مورد چیزی منازعه کردید آن را بخدا و رسول او باز گردانید. (یعنی کتاب و سنت) نساء: ۵۹

و میفرماید: هر آینه این راه راست من است. پس از آن پیروی کنید و پیروی مکنید راههای دیگر را که این راهها جدا کنند شما را از راه خدا. انعام: ۱۵۳

و هم می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر شما خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید همانا خداوند شما را دوست می دارد و می آمرزد گناهان شما را. آل عمران: ۳۱

١٦٩- عن عائشةَ ، رضي اللَّه عنها، قالت قال رسولُ اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « مَـنْ أَحْدثَ في أمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فهُو رَدٌّ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٌ لمسلم: « مَنْ عَمِلَ عملاً لَيس عَلَيْهِ أمْرنَا فَهُو ردٌّ » .

۱۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: کسيکه در اين امر "دين ما" چيزی را بياورد که از آن نيست مردود است.

در روايتی از مسلم آمده که: کسيکه عملی انجام دهد که دين ما آن را تأييد نکند، مردود است.

ش: يعنی آنکه در اسلام چيزی را بوجود آورد که از آن نيست و اصلی از اصول اسلام بدان گـواهی ندهـد، پس آن مردود بوده و بدان توجه نمی شود، واين حديث اصلی از اصول دين بشمار می رود و لازم است که بعنـوان اصلی در ابطال امور بدعی و محدث در تشهير آن اقدام شود.

١٧٠- وعن جابر، رضی اللَّه عنه، قال: كان رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم، إذَا خَطَـب احْمرَّتْ عيْنَاه، وعَلا صوْتُه، وَاشْتَدَّ غضبَه، حتَّى كَأَنَّهُ مُنْـذِرُ جَـيْشٍ يَقُـول: «صَـبَّحكُمْ ومَسَّـاكُمْ » وَيقُول: « بُعِثْتُ أَنَا والسَّاعةُ كَهَاتيْن » وَيقْرنُ بين أُصْبُعَيْه، السبَابَةِ ، وَالْوُسْطَى ، وَيَقُولُ: « أَمَّا بَعْد، فَإِنَّ خيرَ الْحَديث كِتَابُ اللَّه، وخَيْرَ الْهَدْى هـدْىُ مُحمَّـد صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم، وَشَـرَّ الأُمُـورِ مُحْدثَاتُهَا وكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ » ثُمَّ يقُول: « أَنَا أَوْلَى بُكُلِّ مُؤْمِن منْ نَفْسِه. مَنْ تَـرَک مَـالا فَلأَهْلِـه، وَمَنْ تَرَکَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً، فَإِلَيَّ وعَلَيَّ » رواه مسلم.

وعنِ الْعِرْبَاض بن سَارِيَةَ ، رضی اللَّه عنه، حَدِيثُهُ السَّابِقُ فی بابِ الْمُحَافَظةِ عَلَى السُّنَّةِ.

١٧٠- از جابر رضی الله عنه روايت است که گفت:

هنگاميکه رسول الله صلی الله عليه وسلم خطبه می خواندند، چشمانشان سـرخ گشـته، صدايشان بلند شده و سخت غضبناک می شدند که گويی ايشان بيم دهندهء يک لشکر است و می گويد: دشمن صبح بر شما حمله می آورد بر شما شبيخون می زند و ميفرمود: من برانگيخته شدم در حاليکه ميان من و قيامت مانند اين دو است و انگشـت سـبابه و وسـط خـود را بهـم مربوط و پيوسته می ساخت و می فرمود: اما بعد هر آينه بهتـرين سـخن کتـاب خـدا اسـت و بهترين راه هدايت راه هدايت محمدی است و بدترين امور آن است که نوپيدا باشد، هر امـری نوپيدا گمراهی است. سپس ميفرمود: من به هر مسلمان از جانش برترم، کسی که مالی بگذارد از خانواده اش است و کسيکه قرض و يا عيالی را بگذارد، پس از من و بر من است.

١٩- باب در مورد کسی که روش نيک يا بدی را اساس نهد

قال الله تعالی: { وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً {۷۴} الفرقان: ۷۴

و قال تعالی: {وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا} الأنبياء: ۷۳

خداوند می فرماید: کسانیکه می گویند ای پروردگار ما ببخش برای ما از زنها و فرزندان روشنی چشم و بگردان ما را پیشوای پرهیزگاران. فرقان: ۷۴

و هم می فرماید: گردانیدیم آنها را پیشوایانی که به امر ما رهبری می کردند. انبیاء: ۷۳

۱۷۱– عَنْ أَبِی عَمروٍ جَرِیر بنِ عبدِ اللَّه، رضی اللَّه عنه، قال: كُنَّا فِی صَدْرِ النَّهارِ عِنْد رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم فجاءه قومٌ عُرَاةٌ مُجْتَابِی النِّمارِ أو العَباءِ. مُتَقلّدی السُّيوفِ عامَّتُهم، بل كلهم منْ مُضر، فَتمعَّر وجهُ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم، لما رأَى بِهِمْ مِنْ الْفَاقَةِ، فدخلَ ثُمَّ خرج، فَأمر بلالاً فأذَّن وأقام، فَصلَّى ثُمَّ خَطب، فقال: {يَا أَيُّهَا النَاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الذی خلقكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدةٌ } إِلَى آخِرِ الآيةِ: { إِنَّ اللَّه كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً} ، وَالآيةُ الأُخْرَى الَّتِی فِی آخر الْحشْر: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّه ولْتنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمتْ لغَدٍ} تصدَّق رَجُلٌ مِنْ دِينَارِه مِنْ دِرْهَمِه مِنْ ثَوْبِهِ مِنْ صَاعِ بُرِّه مِنْ صَاعِ تَمره حَتَّى قال: وَلَوْ بِشقِّ تَمْرةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كادتْ كَفُّهُ تَعجزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجزت، ثُمَّ تتابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْمَيْنِ مِنْ طَعامٍ وَثِيابٍ، حتَّى رَأَيْتُ وجْهَ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يَتهلَّلُ كَأَنَّهُ مذْهَبَةٌ ، فقال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ سَنَّ فی الإِسْلام سُنةً حَسنةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِه مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَىء، وَمَنْ سَنَّ فی الإِسْلامِ سُنَّةً سيَّئةً كَانَ عليه وِزْرها وَوِزرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بعْده مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزارِهِمْ شَىْءٌ » رواه مسلم.

۱۷۱– از ابی عمرو جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اول روز نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم که ناگاه گروهی خدمتش رسیدند که برهنه بوده و عباهای پشمی خط داری که از قسمت سر پاره می شد، پوشیده بودند. شمشیرهای شان در غلاف بود، عموم شان و بلکه همه شان از قوم مضر بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم از گرسنگی ایکه بایشان دید حالشان دگرگون شده بخانه در آمد و باز برآمده و به بلال دستور دادند و او اذان داده و اقامت گفت، سپس نماز گزارده و خطبه

خوانده فرمودند: ای مردم از پروردگار تان بترسید، خدایی که همهء شما را از یک نفس آفرید... تا آخر آیه که " همانا خداوند مراقب و نگهبان شما است."

و آیهء دیگری که در آخر سورهء حشر است " ای کسانیکه ایمان آوردید از خدا بترسید و باید بنگرد هر نفس بآنچه برای فردایش پیش فرستاده است." باید صدقه بدهد مرد از دینارش از درهمش، از لباسش، از پیمانهء گندم و خرمایش، حتی فرمود: اگرچه نیم دانهء خرما هم باشد. بعد مردی از انصار همیانی آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود. پس مردم به تعقیب همدیگر آمدند بحدی که دو انبار از طعام و لباس جمع شد تا اینکه دیدم که چهرهء رسول الله صلی الله علیه وسلم همچون طلا می درخشید. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در اسلام روش و طریقهء نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد، بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام روش و طریقهء بدی را اساس گذارد، بر وی گناه آن است و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می شود، بدون اینکه از گناهان شان چیزی کم شود.

۱۷۲– وعن ابن مسعودٍ رضی اللّه عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لیس مِنْ نفْسٍ تُقْتَلُ ظُلماً إِلاَّ کَانَ عَلَى ابنِ آدمَ الأوَّلِ کِفْلٌ مِنْ دمِهَا لأَنَّهُ کَانَ أَوَّل مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ » متفقٌ علیه.

۱۷۲– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ کسی مظلومانه کشته نمی شود، مگر اینکه بر فرزند اول آدم علیه السلام نصیبی از خون آنست، زیرا او اولین کسی بود که کشتن را اساس گذارد.

۲۰- باب راهنمائی به خیر ودعوت به هدایت یا گمراهی

قال الله تعالی: {وَادْعُ إِلَى رَبِّکَ } القصص: ۸۷

و قال تعالی: { ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّکَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ} النحل: ۱۲۵

و قال تعالی: {وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ۲

و قال تعالی: { وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ } آل عمران: ۱۰۴

خداوند می فرماید: بخوان بسوی پروردگارت. قصص: ۸۷

و هم می فرماید: بخوان براه پروردگارت به علم و موعظهء نیک. نحل: ۱۲۵

و هم می فرماید: در نیکوکاری و تقوی با همدیگر همکاری کنید. مائده: ۲

و هم می فرماید: باید باشد از شما گروهی که به کارهای خیر و پسندیده دعوت کنند. آل عمران: ۱۰۴

۱۷۳- وعن أَبِی مسعودٍ عُقبَةَ بْن عمْرٍو الأَنْصَارِیِّ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ دلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلهُ مثْلُ أَجْرِ فَاعِلهِ » رواه مسلم.

۱۷۳- از ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به کار خیر رهنمایی کند، برای او مانند مزد انجام دهندهء آن داده می شود.

۱۷۴- وعن أَبِی هريرةَ رضی اللَّه عنه أَن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ منْ تبِعَهُ لا ينْقُصُ ذلکَ منْ أُجُورِهِم شَيْئًا، ومَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لا ينقُصُ ذلکَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً » رواه مسلم.

۱۷۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بدعوتی هدایت کند، درست مزد آنکه را که از وی پیروی کند، در می یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود. و آنکه بگمراهی دعوت

کند، بر وی گناهیست مثل گناهان آنانکه از وی پیروی کردند واین امر از گناه شان چیزی نمی کاهد.

۱۷۵– وعن أبی العباسِ سهل بنِ سعد السَّاعدِیِّ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسلَّم قال یَوْمَ خَیْبَر: « لأعْطِینَّ الرَّایَةَ غداً رَجُلاً یَفْتَحُ اللَّه عَلَی یَدَیْه، یُحبُّ اللَّه ورسُولَه، وَیُحبُّهُ اللَّه ورَسُولُهُ » فَبَاتَ النَّاسُ یَدُوکون لَیْلَتهُمْ أیُّهُمْ یُعْطَاهَا. فَلَمَّا أصبحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَی رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: کُلُّهُمْ یَرجُو أنْ یُعْطَاهَا، فقال: « أیْنَ علیُّ بنُ أبی طالب؟ » فَقیل: یا رسولَ اللَّه هُو یَشْتَکی عَیْنَیْه قال: « فَأرْسلُوا إلَیْهِ » فَأُتی به، فَبَصقَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم فی عیْنیْه، وَدعا لَه، فَبَرأَ حَتَّی کَأنْ لَمْ یَکُنْ بِهِ وَجع، فأعْطَاهُ الرَّایَةَ . فقال علیٌّ رضی اللَّه عنه: یا رسول اللَّه أُقاتِلُهمْ حَتَّی یَکُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقال: « انْفُذْ عَلَی رِسلکَ حَتَّی تَنْزِلَ بِسَاحتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إلَی الإسْلام، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا یجبُ مِنْ حقِّ اللَّه تَعَالَی فِیه، فَواللَّه لأنْ یَهْدِیَ اللَّه بِکَ رَجُلاً وَاحِداً خَیْرٌ لَکَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمَ» متفقٌ علیه.

۱۷۵– از ابو العباس سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز خیبر فرمود: این پرچم را فردا بدست مردی می دهم که خداوند بدستهای او فتح می آورد که خدا و رسول را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند. مردم شب شانرا باین صحبت سپری کردند که به کدام شان داده خواهد شد، چون صبح کردند نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند در حالیکه هر یکشان امید داشت تا پرچم باو داده شود، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفته شد: یا رسول الله چشمان او درد می کند.

فرمود: دنبالش بفرستید. او را آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم لعاب دهنش را به چشمان او مالیده و در حقش دعا کرد و صحت یافت، گویی که اصلاً دردی نداشته باشد و پرچم را باو داد.

علی رضی الله عنه گفت: یا رسول الله با آنها بجنگم تا مثل ما باشند؟

فرمودند: براهت ادامه بده تا به منطقهء شان فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آنها را به حقوقی که خداوند بر آنها درین مورد لازم ساخته. سوگند بخدا که اگر خداوند بوسیله ات یک مرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

١٧۶– وعن أنسٍ رضی اللّه عنه أنْ فَتًى مِنْ أسْلَمَ قال: يا رسُـولَ اللّـه إنِّـی أُرِيـد الْغَـزْوَ ولَيْس مَعِی مَا أتجهَّزُ بِه؟ قال: « ائْتِ فُلاناً فإِنه قَدْ كانَ تَجهَّزَ فَمرِضَ » فَأَتَـاهُ فقـال: إِنَّ رسُـولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُقْرِئُکَ السَّلامَ ويَقُول: أَعْطِنی الذی تجَهَّزْتَ به، فقال: يا فُلانَـةُ أعْطِيـه الذی تجَهَّزْتُ بِه، ولا تحْبِسِی مِنْهُ شَيْئا، فَواللّه لا تَحْبِسِينَ مِنْهُ شَيْئاً فَيُبَارکَ لَک فِيه. رواه مسلم.

١٧۶– از انس رضی الله عنه روايت است که:

جوانی از قبيلهء اسلم گفت: يا رسول الله می خواهم جهاد کنم و آنچه کـه بايـد خـود را بوسيلهء آن مجهز کنم در اختيار ندارم.

فرمود: نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، ولی مريض شد. او بنزد وی رفتـه گفـت که: رسول الله صلی الله عليه وسلم بر تو سلام می رساند و می گويد وسايلی که خود را بـه آن مجهز کرده بودی بمن ده. او گفت: ای فلانی! وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بـودم بـه او ده و چيزی از آنرا نگه مدار بخدا سوگند هيچ چيزی از آن را نگه نميداری که بعد برای تو در آن برکت نهاده شود.

٢١– باب تعاون بر نيکو کاری و پرهيزگاری

قال الله تعالی: {وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى} المائدة: ٢

و قال تعالی: { وَالْعَصْرِ{١} إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ{٢} إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ{٣} العصر: ١ – ٣

خداوند می فرمايد: با هم بر نيکوکاری و تقوی همکاری و تعاون نماييد. مائده: ٢

و هم می فرمايد: سوگند به عصر و زمانه، هر آينه انسان در زيانکاری است، مگر کسانيکه ايمان آورده و عمل صالح و همديگر را بحق و صبر توصيه کردند. عصر: ١ – ٣

قَالَ الإمام الشافعی – رَحِمَهُ الله – كلاماً معناه: إنَّ النَّاسَ أَوْ أكثرَهم فی غفلةٌ عن تدبر هذِهِ السورة.

امام شافعی رحمه الله گفته: هر آینه همهء مردم یا اکثر شان از تفکر و تدبر در این سوره غافل اند.

۱۷۷– عن أبی عبدِ الرحمن زيدِ بن خالدٍ الْجُهَنیِّ رضیَ اللَّه عنه قـال: قَـالَ رَسُـولُ اللَّـه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: مَنْ جهَّزَ غَازِياً فی سَبِيلِ اللَّه فَقَدْ غزَا وَمَنْ خَلَفَ غَازِياً فی أَهْلِه بِخَيْـرٍ فَقَـدْ غَزَا» متفقٌ عليه.

۱۷۷– از ابوعبد الرحمن زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کس رزمنده ای را در راه خدا ساز و برگ دهد، در واقع جهاد کرده است. و آنکه بوجهی پسندیده سرپرستی فامیل غازیی را بنمایـد، در واقـع جهاد کرده است.

۱۷۸– وعن أَبِی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم، بَعَـثَ بَعْثاً إِلی بَنی لِحيانَ مِنْ هُذَيْلٍ فقال: « لِيَنْبعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحدُهُمَا وَالأَجْرُ بيْنَهُمَا » رواه مسلم.

۱۷۸– از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هیئتی را به بنی لحیان قبیلهء هذیل فرسـتاده فرمودنـد: باید از هر دو نفر یکی برای جهاد برانگیخته شود و مزد میان هردو باشد.

۱۷۹– وعن ابنِ عباسٍ رضی اللَّه عنهما أَنَّ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم لَقِـیَ رَكْبـاً بالرَّوْحَاءِ فقال: «مَنِ الْقوْم؟ » قالُوا: المُسْلِمُون، فَقَالُوا: مَنْ أَنْت؟ قال: «رسولُ اللَّه» فَرفَعَـتْ إِلَيْـهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَت: أَلِهَذَا حَجٌ؟ قال: « نَعمْ وَلَکِ أَجْرٌ » رواه مسلم.

۱۷۹– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند سواری را در روحـاء (اسـم جـایی اسـت نزدیـک مدینه) ملاقات نموده فرمودند: از کدام گروه اند؟

گفتند: مسلمانیم.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

فرمود: رسول الله! بعداً زنی کودکی را بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسـلم بلنـد کـرده گفت: آیا بر این حجی است؟

فرمود: بلی. و برای تو پاداش داده می شود.

١٨٠– وَعَنْ أَبِی موسى الأشْعَرِیِّ رضیَ اللَّهُ عنه، عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أنَّهُ قـال: « الخَازِنُ المُسْلِمُ الأمینُ الذی یُنَفِّذُ ما أُمِرَ بِه، فیُعْطِیهِ کَاملاً موفَّرا، طَیِّبَةً بِـهِ نَفْسُـهُ فَیَدْفَعُـهُ إلـى الذی أُمِرَ لَهُ بِهِ أحَدُ المُتَصدِّقَیْنِ » متفقٌ علیه.

١٨٠– از ابو موسى اشعری رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده کـه فرمود: خزانه دار امین مسلمان کسیست که آنچه بدان دستور داده شود، اجرا مـی کنـد و آنــرا کامل و تمام می دهد به کسی که بدادن آن باو امر شده و با رضایت خاطر می پـردازد، یکـی از دو صدقه دهنده است.

٢٢– باب نصیحت و خیر اندیشی

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ} الحجرات: ١٠

وَقالَ تَعَالَى : إخباراً عن نوحٍ علیه السلام: {وَأَنصَحُ لَکُمْ} الأعراف: ٦٢

وعن هود علیه السلام: { وَأَنَاْ لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ} الأعراف: ٦٨

خداوند می فرماید: همانا مؤمنان برادرند. حجرات: ١٠

و هم می فرماید: در حالیکه از نوح علیه السلام خبر می دهد، و نصیحت می کنم شما را. اعراف: ٦٢

و از هود علیه السلام: و من برای شما نصیحت گری امین می باشم. اعراف: ٦٨.

١٨١– فَالأوَّل: عن أبی رُقَیَّةَ تَمیمِ بنِ أوْس الدَّارِیِّ رضی اللَّه عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَالَ: « الدِّینُ النَّصِیحَةُ » قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ « للَّه وَلِکِتَابِهِ ولِرسُولِه وَلأئمَّةِ المُسْلِمینَ وَعَـامَّتِهِمْ » رواه مُسْلِم.

۱۸۱- از ابو رقیهٔ تمیم بن اوس داری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است.

گفتند: برای چه کسی؟

فرمود: برای خدا و برای کتابش و رسولش وبرای پیشوایان مسلمانها، وبرای همهء مسلمین.

۱۸۲- الثَّانی: عَنْ جریر بْنِ عبدِ اللَّه رضی اللَّه عنه قال: بَایَعْتُ رَسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَلی : إِقَامِ الصَّلاَةِ ، وإِیتَاءِ الزَّکَاةِ ، وَالنُّصْحِ لِکلِّ مُسْلِمِ. متفقٌ علیه.

۱۸۲- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ادای نماز و دادن زکات و نصیحت برای هر مسلمان بیعت نمود.

۱۸۳- الثَّالث: عَنْ أَنَس رضی اللَّه عنه عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لاَ یُؤْمِنُ أَحَدُکُمْ حَتَّی یُحِبَّ لأَخِیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفقٌ علیه.

۱۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن شمرده نمی شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می دارد.

۲۳- باب امر به معروف و کارهای پسندیده و نهی از منکر و کارهای زشت

قال الله تعالی: { وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَأُوْلَـئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} آل عمران: ۱۰۴

و قال تعالی: { كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ} آل عمران: ۱۱۰

و قال تعالی: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ{۱۹۹} الأعراف: ۱۹۹

و قال تعالی: { وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ} التوبة: ۷۱

و قال تعالی: { لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ{۷۸} كَانُواْ لاَ يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُونَ{۷۹} المائدة: ۷۸ – ۷۹

و قال تعالی: { وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ} الكهف: ۲۹

و قال تعالی: { فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ} الحجر: ۹۴

و قال تعالی: { أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ} الأعراف: ۱۶۵

وَالآيات في الباب كثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: باید که باشد از شما گروهی که دعوت کند بسوی نیکی و باز دارند از کارهای ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران. آل عمران: ۱۰۴

و نیز می فرماید: شما بهترین امتی بودید که بیرون آورده شده برای مردمان می فرمایید بکارهای پسندید و منع می کنید از ناپسندیده. آل عمران: ۱۱۰

و هم می فرماید: مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی ایشان کارساز بعضی اند می فرمایند به کار پسندیده و منع می کنند از کار ناپسندیده. توبه: ۷۱

و میفرماید: لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم علیهم السلام این بسبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند یک دیگر را منع نمی کردند از آن عمل زشتیکه مرتکب آن شدند، هر آینه بدچیزی است که می کردند. مائده: ۷۸، ۷۹

و می فرماید: بگو این حق همانست که از جانب پروردگار شما آمده پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود. کهف: ۲۹

و می فرماید: پس آشکار کن به آنچه فرموده می شوی. الحجر: ۹۴

و می فرماید: پس نجات دادیم آنانی را که از بد منع می کردند وگرفتار کردیم ستمکاران را به عذاب سخت به سبب آنکه فاسق بودند. اعراف: ۱۶۵

۱۸۴– فالأوَّل: عن أبی سعید الخُدْریِّ رضی اللَّه عنه قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقُول: « مَنْ رأی مِنْکُم مُنْکراً فَلْیغیِّرْهُ بِیَده، فَإنْ لَمْ یَسْتَطعْ فبِلسَانِه، فَإنْ لَمْ یَسْتَطعْ فَبقَلبِهِ وَذَلَکَ أضْعَفُ الإیمانِ » رواه مسلم.

۱۸۴– از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف ترین مرحلهء ایمان است.

۱۸۵– الثَّانی: عن ابنِ مسْعُودٍ رضی اللَّه عنه أنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «مَا مِنَ نَبِیٍّ بعَثَهُ اللَّه فی أُمَّةٍ قَبْلِی إلاَّ کان لَه من أُمَّتِه حوارِیُّون وأَصْحَابٌ یَأخذون بِسُنَّته ویقْتدُون بأمْره، ثُمَّ إنَّها تَخلُفُ مِنْ بعْدِهمْ خُلُوفٌ یقُولُون مَالاَ یفْعلُون، ویفْعَلُون مَالاَ یُؤْمَرون، فَمَنْ جاهدهُم بِیَدِهِ فَهُو مُؤْمِن، وَمَنْ جاهدهم بقَلْبِهِ فَهُو مُؤْمِن، ومَنْ جَاهَدهُمْ بِلِسانِهِ فَهُو مُؤْمِن، ولَیس وراءَ ذلِک مِن الإیمانِ حبَّةُ خرْدلٍ » رواه مسلم.

۱۸۵– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری را خداوند در امت های گذشته نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص بودند و یارانی بودند که به سنت و طریقهء او متوسل شده و به فرمان او اقتداء می کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان می نشینند که می گویند آنچه را انجام نمی دهند و انجام می دهند، آنچه را که بدان مأمور نشده اند، کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است، وکسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و ماورای این بقدر دانهء سپندی ایمان وجود ندارد.

١٨٦– الثالث: عن أبى الوليدِ عُبَادَةَ بنِ الصَّامتِ رضى اللّه عنه قال: « بايعنا رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم على السَّمعِ والطَّاعَةِ فى العُسْرِ وَاليُسْرِ والمَنْشَطِ والمَكْرَه، وَعلى أثْرَةٍ عَليْنَا، وعَلَى أنْ لاَ نُنَازِعَ الأمْرَ أهْلَهُ إلاَّ أنْ تَرَوْا كُفْراً بَوَاحاً عِنْدكُمْ مِنَ اللّه تعالَى فيه بُرهان، وعلى أن نقول بالحقِّ أينما كُنَّا لا نخافُ فى اللّه لَوْمةَ لائمٍ » متفقٌ عليه.

١٨٦– از ابوالوليد عباده بن الصامت رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

پيمان بستيم با رسول الله صلى الله عليه وسلم به شنيدن و فرمانبردارى كردن در سختى و آسانى در نشاط وعدم نشاط و برگزيدن بر ما و بر اينكه با زمامداران منازعه نكنيم، مگر اينكه كفر آشكارى را ببينيد كه دليلى در مورد آن از نزد خداوند متعال داشته باشيد و اينكه حق را بگوئيم در هر كجايى كه باشيم و نترسيم در راه خدا از سرزنش ملامتگر.

١٨٧– الرَّابع: عن النعْمانِ بنِ بَشيرٍ رضى اللّه عنهما عن النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَثَلُ القَائِمِ فى حُدودِ اللّه، والْوَاقِعِ فيها كَمَثَلِ قَومٍ اسْتَهَمُوا على سفينةٍ فصارَ بعضُهم أعلاهَا وبعضُهم أسفلَها وكانَ الذينَ فى أسفلِها إذَا اسْتَقَوْا مِنَ الماءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أنَّا خَرَقْنَا فى نَصيبنا خَرْقاً وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أرادُوا هَلكُوا جَميعا، وإنْ أخَذُوا عَلَى أيْديِهم نَجوْا ونجوْا جَميعاً » . رواهُ البخارى.

١٨٧– از نعمان بن بشير رضى الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: صفت كسى كه در برابر حدود خدا ايستاده است و براى از بين بردن منكرات قيام مى كند و صفت كسى كه در آن مى افتد (تجاوز كند) مانند مردمى است قرعه انداختند كه در يک كشتى، بعضى بالا و بعضى در پايان قرار گرفتند، مردمى كه در پايان بودند، چون مى خواستند آب بنوشند بايد از بالاى كسانيكه بالاتر از آنها بودند، مى گذشتند با خود گفتند چه مى شود كه ما در سهم خويش شكافى ايجاد كنيم، و كسانى را كه در بالاتر از ما هستند آزار ندهيم. اگر آنها را به كار شان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شانرا بگيرند نجات مى يابند و همه نجات حاصل مى كنند.

١٨٨– الخامس: عَنْ أُمِّ المُؤْمنينَ أُمِّ سَلَمَةَ هِنْد بنت أبِى أُمَيَّةَ حُذيْفَةَ رضى اللّه عنها، عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنه قال: « إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمراءُ فَتَعْرِفُونَ وتُنكِرُونَ فَمنْ كَرِه فقدْ

بَرِيءَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِم، وَلَكِنْ منْ رَضِيَ وَتَابَعَ » قالوا: يا رَسُولَ اللَّه أَلاَ نُقَاتِلُهُم؟ قال: «لاَ، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلاَةَ » رواه مسلم.

١٨٨- از ام المؤمنين ام سلمه هند بنت ابى اميه حذيفه رضى الله عنها روايت شده كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بر شما امرايى تعيين مى گردندكه برخى كارهاى شان مورد پسند شما و برخى ناپسند شماست. پس كسى كه از آن بد برد همانا نجات يافته از گناه و كسى كه اعراض كند، سالم مانده است و ليكن كسيكه راضى شود و پيروى كند.

گفتند: يا رسول الله آيا با آنها بجنگيم؟

فرمود: نه! تا ماداميكه در ميان شما نماز را برپا دارند.

ش: معنايش اين است كه بعضى افعال شانرا بواسطهء موافقت با شريعت مى پسنديد و بعضى را كه مخالف شريعت است بد مى بينيد. پس آنكه آن را ناخوش دارد و بدست و زبانش انكار نتواند از گناه نجات يافته و وظيفهء خود را اداء كرده، و آنكه حسب طاقتش از آن بد ببرد از اين معصيت سالم مانده و آنكه به كارشان راضى شده و از ايشان پيروى كند، او گنهكار بشمار مى رود.

١٨٩- السَّادس: عن أُمِّ الْمُؤْمنين أُمِّ الْحكَم زَيْنبَ بِنْتِ جحْشٍ رضى اللَّه عنها أَنَّ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دَخَلَ عَلَيْهَا فَزِعاً يقُول: « لا إِله إِلاَّ اللَّه، ويْلٌ للعرب مِنْ شَرٍّ قَد اقْتـرب، فُتحَ الْيَوْمَ من ردْمِ يَأْجُوجَ وَمأْجوجَ مِثْلُ هذِه » وَحَلَّقَ بأُصْبُعه الإِبْهَامِ والَّتِى تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رسول اللَّه أَنَهْلِكُ وفِينَا الصَّالحُون؟ قال: « نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخبَثُ » متفقٌ عليه.

١٨٩- از ام المؤمنين ام الحكم زينب بنت جحش رضى الله عنها روايت شده كه گفت:

اينكه پيامبر صلى الله عليه وسلم با حالتى هراسان نزد وى داخل شده فرمود: لا اله الا الله واى باد بر عرب از شرى كه نزديک شده، امروز از سد يأجوج و مأجوج به اندازهء اين باز شده و انگشت ابهام و انگشت پيوسته بآن را حلقه نمودند.

گفتم: يا رسول الله، آيا هلاک مى شويم در حاليكه در ميان ما افراد صالح وجود دارند؟

فرمود: بلى، زمانيكه فسق و فجور زياد شود.

ش: اين حديث مى رساند كه چون فسق و فجور اشاعه يابد مردم بشكل عام يا هلاكت و نابودى روبرو مى شوند، هر چند صالحين زيادى هم موجود باشند، زيرا به شومى معصيت وجود صالحين هم اثر نكرده و هلاكت و نيستى عموميت مى يابد.

١٩٠– السَّابع: عنْ أَبِی سَعید الْخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنه عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِیَّاکُم وَالْجُلُوسَ فی الطرُقاتِ » فقَالُوا: یَا رسُولَ اللَّه مَالَنَا منْ مَجالسنَا بُد، نَتحدَّثُ فیهَا، فقال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: فَإِذَا أَبَیْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِس فَأَعْطُوا الطَّرِیقَ حَقَّهُ» قالوا: ومَا حَقُّ الطَّرِیقِ یا رسولَ اللَّه؟ قال: « غَضُّ الْبَصَر، وکَفُّ الأَذَی، ورَدُّ السَّلام، وَالأَمْرُ بالْمعْروف، والنَّهْیُ عنِ الْمُنْکَرَ » متفقٌ علیه.

١٩٠– از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پرهیز کنید از نشستن بر سر راهها.

گفتند: یا رسول الله از این مجالس چارهء نداریم، در آن با هم صحبت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه نشستن را لابدی می دانید حق راه را بدهید.

گفتند: یا رسول الله حق راه چیست؟

گفت: پوشیدن چشم و باز داشتن اذیت و رد سلام وامر به کارهای پسندیده و منع از کار ناپسندیده.

١٩١– الثَّامن: عن ابن عباس رضی اللَّه عنهما أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم رأی خَاتماً منْ ذَهَبٍ فی یَد رَجُل، فَنَزعَهُ فطَرحَهُ وقال: « یَعْمَدُ أحَدُکُمْ إِلَی جَمْرَةٍ منْ نَارٍ فَیجْعلهَا فی یَده » فَقِیل للرَّجُل بَعْدَ مَا ذَهَبَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: خُذْ خَاتمَک، انْتَفعْ بِه. قال: لا واللَّه لا آخُذُهُ أَبداً وقَدْ طَرحهُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. رواه مسلم.

١٩١– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم انگشتر طلایی را در دست شخصی دیده آنرا کشید و دور انداخت، فرمود: یکی از شما می خواهد که آتش بدست خود کند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت به آن مرد گفته شد: انگشتر خود را بگیر و از آن بهره مند شو.

گفت: نه، بخدا هرگز آن را نمی گیرم در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا انداخته است.

١٩٢– التَّاسِع: عَنْ أبِی سعيدٍ الْحسنِ البصْرِی أنَّ عَائِذَ بن عمْرٍو رضی اللَّه عنه دخَلَ عَلَی عُبَيْدِ اللَّهِ بن زِيَادٍ فَقال: أیْ بنی، إِنِّی سمِعتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم يَقول: « إِنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الْحُطَمَةُ » فَإِيَّاکَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُم. فَقَالَ لَه: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنـتَ مِـنْ نُخَالَـةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فقال: وهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُخَالَةٌ إِنَّمَا كَانَتِ النُّخالَةُ بَعْدَهُمْ وَفِـی غَيرِهِم، رواه مسلم.

١٩١– از ابو سعید حسن بصری روایت شده که:

عائذ بن عمرو رضی الله عنه بر عبیدالله بن زیاد داخل شده و گفت: ای پسرکم، همانـا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بدترین راعیان و شـبانان حطمـه اسـت. پس وای بر تو که از ایشان باشی.

عبید الله گفت: بنشین که تو از پسماندهء یاران محمد صلی الله علیه وسلم هستی.

او گفت: آیا آنها پسمانده هم داشتند، همانا پسمانده کسانی اند که بعد از ایشـانبودند و غیر از ایشان اند.

ش: حطمه کسی است که با عنف و ستمگری با رعیتش برخورد نموده بر آنها رحم و شفقت ننماید و نظـم و عدالت را بکلی فراموش کند.

١٩٣– الْعاشر: عَنْ حذيفةَ رضی اللَّه عنه أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « والَّـذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَتَأْمُرُنَّ بالْمعروُف، ولَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَر، أوْ لَيُوشكَنَّ اللَّه أنْ يَبْعثَ عَلَيْكمْ عِقَابـاً مِنْـه، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلاَ يُسْتَجابُ لَكُمْ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

١٩٣– از حذیفه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایـت اسـت کـه فرمـود: سوگند بذاتی که نفسم در حیطهء قدرت اوست، همانا بـه کارهـای پسـندیده امـر نمـوده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید. یا نزدیک است که خداوند بـر شـما عـذابی از نـزد خـویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.

١٩٤– الْحَادی عشَر: عنْ أَبِی سَعيد الْخُدرِیِّ رضی اللَّه عنه عـن النبـیِّ صَـلّی اللهُ عَلَيْـه وسَلَّم قال: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِندَ سُلْطَانٍ جائِرٍ » رواه أبو داود، والترمذی وقـال: حـديثٌ حسن.

۱۹۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین جهاد سخن حقی است که در برابر پادشاه ستمگر گفته می شود.

۱۹۵- الثَّانی عَشَر: عنْ أَبی عبدِ اللَّه طارِقِ بن شِهابِ الْبُجَلِیِّ الأَحْمَسیِّ رضی اللَّه عنه أَنَّ رجلاً سألَ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وقَدْ وَضعَ رِجْلَهُ فی الغَرْز: أَیُّ الْجِهادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «کَلِمَةُ حقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جائِر» رَوَاهُ النسائیُّ بإسنادٍ صحیحٍ.

۱۹۵- از ابو عبد الله طارق بن شهاب بجلی احمسی رضی الله عنه روایت است که:

شخصی از پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه پایش را در رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟

فرمود: سخنی حق که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود.

« الْغَرْز » بِعَیْنٍ مُعْجَمةٍ مَفْتُوحةٍ ثُمَّ راءٍ ساکنهٔ ثم زَای، وَهُوَ رِکَابُ کَورِ الْجملِ إِذَا کَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَب، وَقِیل: لاَ یَخْتَصُّ بِجلدٍ وَخَشَب.

۱۹۶- الثَّالثَ عشَر: عن ابن مَسْعُودٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنی إِسْرائیلَ أَنَّه کَانَ الرَّجُلُ یَلْقَى الرَّجُلَ فَیقُول: یَا هَذَا اتَّقِ اللَّه وَدعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لا یَحِلُّ لک، ثُم یَلْقَاهُ من الْغَدِ وَهُو عَلَى حاله، فلا یمْنَعُه ذلک أَنْ یکُونَ أَکِیلَهُ وشَرِیبَهُ وقَعِیدَه، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلکَ ضَرَبَ اللَّه قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ » ثُمَّ قال: { لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَلَى لِسَانِ داوُدَ وعِیسَى ابنِ مَرْیمِ ذلک بما عَصَوْا وکَانوا یعْتَدُون، کَانُوا لا یَتَنَاهَوْنَ عنْ مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعلُون صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم تَرى کَثِیراً مِنْهُمُ یَتوَلَّوْنَ الَّذینَ کَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمتْ لَهمْ أَنْفُسُهُمْ } إلی قوله: { فَاسِقُونَ } [المائدة : ۷۸، ۸۱ } ثُمَّ قال: « کَلا، وَاللَّه لَتَأْمُرُنَّ بالْمعْرُوف، وَلَتَنْهوُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ، ولَتَأْخُذُنَّ عَلَى یَدِ الظَّالِم، ولَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرا، ولَتقْصُرُنَّه عَلَى الْحَقِّ قَصْرا، أَوْ لَیَضْرِبَنَّ اللَّه بقُلُوبِ بَعْضِکُمْ عَلَى بَعْض، ثُمَّ لَیَلْعَنکُمْ کَمَا لَعَنَهُمْ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

هَذَا لفظ أبی داود، ولفظ الترمذی، قَالَ رَسُول اللَّه – صلى الله عليه وسلم – : {لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِیلَ فی المَعَاصی نَهَتْهُمْ عُلَمَاؤُهُم فَلَمْ یَنْتَهُوا، فَجَالَسُوهُمْ فی مَجَالِسِهِم، وَوَاکَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُم، فَضَربَ اللهُ قُلُوبَ بَعضِهِمْ بِبعْض، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسانِ دَاوُد وعِیسَى ابنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بما

عَصَوا وَكَانُوا يَعتَدُونَ} فَجَلَسَ رَسُول الله – صلى الله عليه وسلم – وكان مُتَّكِئاً، فَقَالَ: {لا، والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى الحَقِّ أطْراً} .

١٩٦- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل پدیدار شد، این بود که مرد با مردی روبرو می شد و باو می گفت: ای فلانی از خداوند بترس و این عمل را که انجام می دهی ترک کن، زیرا این کار برایت جایز نیست و فردا با او روبرو می شد و او را بهمان حالت می یافت و این کار، او را از هم کاسگی و هم پیالگی و همنشینی او باز نمی داشت. چون این کار را کردند خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر دل زده ساخت و سپس فرمود: لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود علیه السلام و عیسی بن مریم علیهما السلام، این به سبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد می گذشتند، یکدیگر را منع نمی کردند، از عمل زشتی که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیزیست که می کردند، می بینی که بسیار از ایشان دوستی می کنند با کافران هر آینه بد چیزیست که پیش فرستاده است برای شان نفوس ایشان. مائده: ٧٧ – ٨١ تا { فَاسِقُونَ }.

باز فرمود: نه هرگز، قسم به خدا یا حتماً به کارهای پسندیده امر می کنید و از کارهای بد منع می نمایید ودست ظالم را می گیرید و او را بطرف حق می کشانید و او را بر حق استوار می دارید، یا خداوند بعضی از شما را نسبت به برخی دیگر دل زده می سازد، سپس چون آنان شما را به لعنت خود گرفتار خواهد کرد.

و لفظ ترمذی این است که: چون بنی اسرائیل به گناه و معصیت افتادند، علمای شان آنها را منع کردند، ولی آنها باز نایستادند و آنان را در مجالس خود نشاندند و با آنها خوردند و نوشیدند، پس خداوند دلهای بعضی شانرا بر بعض دیگر زد و آنان را بر زبان داود و عیسی بن مریم علیهم السلام لعنت کرد بسبب عصیان و نافرمانی ای که می کردند و بسبب آنکه سرکش بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم تکیه کرده بودند، نشستند و فرمودند: سوگند بذاتی که نفسم در ید قدرت اوست تا اینکه آنها را بزور بطرف حق بکشانید.

ش: مردم باید ظلم و ستمگری زمامدار را بدست یا زبان عملاً بگیرند و یا در دل اقلاً از او بد برند ور نه خداوند ظالم را بواسطهء ظلمش، و آنانی را که سکوت کرده و اقدام به رفع ظلم نکرده اند، با وجودیکه قدرت داشته اند، بواسطهء سکوت و عدم اعتراض شان مورد مؤاخذه قرار می دهد.

١٩٧– الرَّابعَ عَشَر: عن أبی بَکْرٍ الصِّدِّيق، رضی اللَّه عنـه. قـال: يـا أيُّهَـا النَّـاسُ إنَّکُـمْ تقرءونَ هَذهِ الآيةَ : { يَا أيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا علَيْکُمْ أنْفُسَـکُمْ لا يَضُـرُّکُمْ مـنْ ضَـلَّ إذَا اهْتَـدَيْتُمْ } [المائدة : ١٠٥] وإنِی سَمِعت رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إنَّ النَّاسَ إذَا رَأوْا الظَّـالِمَ فَلَمْ يَأخُذُوا عَلَی يَدَيْهِ أوْشَکَ أنْ يَعُمَّهُمُ اللَّه بِعِقَابٍ مِنْـهُ » رواه أبــو داود، والترمـذی والنسـائی بأسانيد صحيحة .

١٩٧– از ابوبکر صديق رضی الله عنه روايت شده که گفت:

ای مردم شما اين آيه را می خوانيد که: ای مردمی که ايمان آورديد بر شما باد نفســهای شما، ضرر نمی رساند بر شما کسی که گمراه شد، اگر شما هدايت شويد. مائده: ١٠٥

و من از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم که می فرمود: هرآينه اگر مردم ظـالم را ببينند و دستش را نگيرند، نزديک است که خداوند همهء شانرا به عذاب خويش گرفتار کند.

٢۴– باب در مورد سنگين بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نمايد، ولی سخنش مخالف عملش باشد

قال الله تعالی: { أتَأمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أنفُسَکُمْ وَأنتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ أفَلاَ تَعْقِلُونَ} البقرة: ۴۴

و قال تعالی: { يَا أيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ {٢} کَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللَّهِ أن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ {٣} الصف: ٢ – ٣

وَقالَ تَعَالَی إخباراً عن شعيب عليه السلام: { وَمَا أُرِيدُ أنْ أُخَالِفَکُمْ إلَی مَا أنْهَاکُمْ عَنْهُ} هود: ٨٨

خداوند می فرمايد: آيا مردم را به نيکو کاری امر نموده و خود را فراموش می کنيد؟ در حاليکه شما کتاب را می خوانيد! چرا در آن انديشه وتعقل نمی کنيد؟ بقره: ۴۴

ومی فرمايد: ای كسانيكه ايمان آورديد چرا می گوييد آنچه عمل نمی كنيد. بزرگ است از روی عذاب در نزد خداوند كه بگوئيد آنچه خود انجام نمی دهيد. صف: ۲ – ۳

خداوند از شعيب عليه السلام خبر داده می فرمايد: اراده ندارم كه مخالفت كنم شما در آنچه شما را از آن نهی می كنم. هود: ۸۸

۱۹۸– وعن أبی زيدٍ أُسامةَ بْنِ حَارِثَةَ ، رضی اللَّه عنهما، قال: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم يَقُول: « يُؤْتَى بالرَّجُلِ يَوْمَ الْقيامةِ فَيُلْقَى فی النَّار، فَتَنْدلِقُ أقْتَابُ بطْنِه، فيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الحِمَارُ فی الرَّحا، فيجْتَمعُ إلَيْهِ أهْلُ النَّارِ فَيَقُولُون: يَا فُلانُ مَالَكَ؟ أَلَمْ تَكُن تَأْمُرُ بالمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ المُنْكَرِ؟ فَيَقُول: بَلَى ، كُنْتُ آمُرُ بالمَعْرُوفِ ولاَ آتِيه، وأَنْهَى عَنِ المُنْكَرِ وآتِيه » متفق عليه.

۱۹۸– از ابوزيد اسامه بن زيد بن حارثه رضی الله عنهما روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه ميفرمود: مردی در روز قيامت احضار شده و در آتش انداخته می شود كه روده هايش از شمكش خارج است وهم چون خری كه در آسياب بسته باشد، آنرا می چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می گويند: ای فلانی چرا به چنين وضعی گرفتار شدی؟ آيا تو به كارهای خوب امر نمی نمودی و از كارهای بد مردم را منع نمی كردی؟

او می گويد: آری به كارهای خوب امر می كردم، ولی خود آنرا بجای نمی آوردم و از كارهای بد منع می كردم و آنرا خود انجام می دادم.

۲۵– باب به باز گرداندن امانت

قال الله تعالى: { إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا} النساء: ۵۸

و قال تعالى: { إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً} الأحزاب: ۷۲

خداوند می فرماید: هرآینه خداوند شما را امر می کند که امانت ها را بمردمانش بسپارید. نسآء: ۵۸

و هم می فرماید: همانا، عرض امانت کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند از آن و پذیرفت آنرا انسان، همانا انسان بسیار ستمگر و نادان بود. احزاب: ۷۲

١٩٩– عن أبی هریرۀ ، رضی اللَّه عنه، أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « آيَـةُ الْمُنَافِقِ ثَلاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَب، وإِذَا وعَدَ أَخْلَف، وإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ » متفقٌ عليه.

وفی روایۀ : « وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وزعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ » .

١٩٩– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نشانهء منافق سه است:

چون سخن زند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، بدپیمانی نماید.

و چون امین قرار داده شود، خیانت کند.

در روایتی آمده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است.

٢٠٠– وعن حُذيْفَةَ بنِ اليمان، رضی اللَّه عنه، قال: حـدثنا رسـولُ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسَلَّم، حَدِيثَيْنِ قَدْ رَأَيْتُ أَحدهُمَا، وَأَنَا أَنْتظرُ الآخَر: حدَّثَنا أَنَّ الأَمَانَةَ نَزلَتْ فی جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَال، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرآنُ فَعلموا منَ الْقُرْآن، وَعلِمُوا منَ السُّنَّةِ ، ثُمَّ حَدَّثنا عَنْ رَفْـعِ الأمانَـةِ فَقـال: «يَنَـامُ الرَّجل النَّوْمةَ فَتُقبضُ الأَمَانَةُ منْ قَلْبه، فَيظلُّ أَثَرُهَا مثْل الْوَكْت، ثُمَّ ينامُ النَّوْمَةَ فَتُقبضُ الأَمَانَةُ مِـنْ قَلْبِه، فَيظَلُّ أَثَرُهَا مثل أثرِ الْمَجْل، كجَمْرٍ دَحْرجْتَهُ عَلَى رِجْلك، فَنفطَ فتَراه مُنْتبراً وَلَيْس فيه شَـىءٌ » ثُمَّ أَخذَ حَصَاةً فَدَحْرجَهَا عَلَى رِجْله، فَيُصْبحُ النَّاس يَتبايعون، فَلا يَكادُ أَحَدٌ يُؤدِّی الأَمَانَـةَ حَتَّـى يُقَال: إِنَّ فی بَنِی فَلانٍ رَجُلاً أَمِينا، حَتَّى يُقَالَ لِلَّرجل: مَا أَجْلدهُ مَا أَظْرَفه، مَا أَعْقلَه، وَمَـا فـی قَلْبِـه مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمانٍ. وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِی أَيُّكمْ بايعْـت، لَـئِنْ كَـانَ مُسْـلماً لَيردُنَّهُ عَلَيَّ دِينُه، ولَئِنْ كَانَ نَصْرانياً أَوْ يَهُودِيًّا لَيُردَّنَّهُ عَلَيَّ سَاعِيه، وأَمَّا الْيَوْمَ فَما كُنْتُ أُبايِعُ مِنْكمْ إِلاَّ فُلاناً وَفلاناً » متفقٌ عليه.

۲۰۰- از حذیفه بن الیمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما دو حدیث گفت که یکی را دیدم و اکنون منتظر دیگرش هستم. برای ما بیان داشت که امانت در ریشهء دلهای مردم فرود آمد و بعد از آن قرآن نازل شد و آنها به قرآن و سنت علم حاصل نمودند. سپس برای ما از برداشته شدن امانت صحبت نمود و فرمود: لحظه ایکه شخصی می خوابد، امانت از دلش برداشته می شود و علامت آن قدری می ماند، باز اندکی می خوابد و امانت از دلش برداشته می شود و اثر آن مثل آبله می ماند و مانند پارهء آتشی است که با پایت آنرا غلتاندی و مجروح گردید و آنرا مشاهده می کنی که متورم شده در حالیکه در آن چیزی نیست، بعد سنگریزه را گرفته با پای خود لول داد و گفت: مردمی با هم خرید و فروش می کنند و هیچکس حاضر نمی شود که امانت را ادا کند تا اینکه گفته می شود: همانا در میان قبیلهء بنی فلان مرد امینی وجود دارد تا به آن مرد گفته می شود که: چقدر چست و چالاک است! چقدر ظریف وخوش طبع است! چقدر هوشیار است! در حالیکه در دلش باندازهء دانهء سپندی ایمان وجود ندارد. و در زمانی قرار دارم که با هر کدام شما حاضرم بی باکانه معامله کنم، زیرا اگر مسلمان باشد، دینش آنرا بمن باز می گرداند و اگر نصرانی یا یهودی باشد، سرپرستش آنرا بمن خواهد گرداند، اما امروز حاضر نیستم که جز همراه فلانی و فلانی با کسی معامله کنم.

۲۰۱- وعن حُذَیْفَةَ ، وَأبی هریرةَ ، رضی اللَّه عنهما، قالا: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسلَّم: «یَجمعُ اللَّه، تَبارکَ وَتَعالَی ، النَّاسَ فَیُقُومُ الْمُؤمِنونَ حَتَّی تَزْلفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ ، فَیأتُونَ آدَمَ صلواتُ اللَّه عَلَیْه، فَیقُولُون: یَا أَبَانَا اسْتَفْتحْ لَنَا الْجَنَّةَ ، فَیقُول: وهَلْ أخْرجکُمْ منْ الجنَّةِ إِلاَّ خَطیئَةُ أَبیکُم، لَسْتُ بصاحبِ ذَلک، اذْهَبُوا إِلَی ابْنِی إبْراهیمَ خَلِیل اللَّه، قَالَ: فَیأْتُونَ إبْراهیم، فیقُولُ إبْرَاهیم: لَسْتُ بصَاحبِ ذَلک إِنَّمَا کُنْتُ خَلیلاً منْ وَرَاءَ وراء، اعْمَدُوا إِلَی مُوسَی الذی کَلَّمهُ اللَّه تَکْلیما، فَیَأْتُونَ مُوسَی ، فیقُول: لسْتُ بِصَاحب ذلکَ، اذْهَبُوا إِلَی عیسی کَلمَةِ اللَّه ورُوحِه فیقُولُ عیسَی : لَسْتُ بِصَاحِب ذلکَ. فَیَأْتُون مُحمَّداً صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم، فَیَقُومُ فَیُؤْذَنُ لَه، وَتُرْسَلُ الأمانَةُ والرَّحِمُ فَیَقُومَان جنْبَتَی الصراط یَمِیناً وشمالا، فَیَمرُّ أَوَّلُکُمْ کَالْبَرْقِ » قُلْت: بِأبی وَأُمِّی، أیُّ شَیءِ کَمرِّ الْبَرْقِ؟ قال: « أَلَمْ تَروْا کَیْفَ یمرُّ ویرْجعُ فی طَرْفَةِ عَیْن؟ ثُمَّ کَمَرِّ الریحِ ثُمَّ کَمرِّ الطَّیْرِ؟ وَأَشَدُّ الرِّجالِ تَجْرِی بِهِمْ أعْمَالُهم، ونَبِیُّکُمْ قَائمٌ عَلَی الصرّاطِ یَقُول: رَبِّ سَلِّم، حَتَّی تَعْجزَ أَعْمَالُ الْعِبَاد، حَتَّی یَجِئَ الرَّجُلُ لا یَسْتَطِیعُ السَّیْرَ إِلاَّ زَحْفا، وفِی حافَتَی الصرّاطِ کَلالِیبُ مُعلَّقَةُ مَأْمورةٌ

بأخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِه، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرْدَسٌ فی النَّارِ » وَالَّذِی نَفْسُ أَبِی هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّم لَسبْعُونَ خَرِيفا. رواه مسلم.

۲۰۱- از حذیفه و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی مردم را جمع می کند پس مسلمانها برمی خیزند تا اینکه بهشت به ایشان نزدیک می شود و نزد آدم علیه السلام آمده می گویند: ای پدر در خواست کن که بهشت به روی ما باز شود.

او می گوید: آیا جز خطای پدر شما چیز دیگری شما را از بهشت بیرون ساخت؟ این کار از من ساخته نیست، به نزد پسرم ابراهیم بروید.

گفت: باز نزد ابراهیم علیه السلام می آیند، او می گوید این کار از من ساخته نیست همانا من در عقب عقب خلیلی بودم (از راه تواضع این سخن را می فرماید) بروید به نزد موسی علیه السلام که خداوند با او صحبت نموده است. نزد موسی علیه السلام می آیند، او می گوید: این کار از من ساخته نیست، بروید بسوی عیسی علیه السلام، کلمهء خدا و روح خدا. عیسی علیه السلام می فرماید: این کار از من ساخته نیست. و باز به نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برمی خیزند و بر ایشان اجازت داده می شود وامانت و رحم رها گردیده در دو طرف و در راست و چپ صراط می ایستند. اولین شما مانند برق می گذرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز مانند گذشتن برق است؟

فرمود: آیا ندیدید چطور با بهم زدن چشم می گذرد و باز می گردد، مانند گذشتن و مرور کردن باد، باز مانند رد شدن وگذشتن پرنده و دویدن مردان که اعمال شان آنها را رد می کند و پیامبر شما صلی الله علیه وسلم بر صراط ایستاده است و می گوید: پروردگارا سلامت شان بدار، سلامت شان بدار تا اینکه اعمال بندگان از گذشتاندن سریع آنها عاجز می شود که جز به خزیدن نمی توانند، حرکت کنند تا که شخص می آید در دو طرف صراط آهنهایی قرار دارد، آهنهایی مثل سیخ کباب، آویزان که بگرفتن هر کسی که مأمور گردد مکلف است. پس آنکه خراشه شود نجات می یابد و کسانیکه محکم بسته می گردند در دوزخ اند و قسم بذاتی که جان ابوهریره در حیطهء قدرت اوست، همانا عمق جهنم هفتاد هزار سال است.

۲۰۲- وعن أبِی خُبَیْبٍ بضم الخاءِ المعجمۀ عبد اللّهِ بنِ الزُّبَیْر، رضی اللّه عنهما قال: لَمَّـا وَقفَ الزبَیْرُ یَوْمَ الْجَمَلِ دَعانِی فَقُمْتُ إِلَی جَنْبِه، فَقَال: یَا بُنَیَّ إِنَّهُ لا یُقْتَلُ الْیَوْمَ إِلاَّ ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُـوم، وإِنِّی لاأُرَنِی إِلاَّ سَأُقْتَلُ الْیومَ مَظْلُوماً، وَإِنَّ مِنْ أَکْبَرِ هَمِّی لَدَیْنِی أَفَتَرَی دَیْنَنَا یُبْقی مِنْ مالنا شَـیْئا؟ ثُمَّ قال: بعْ مَالَنَا واقْضِ دَیْنِی، وَأَوْصَی بالثُّلُث، وَثُلُثَه لبنیه، یَعْنِی لبَنی عَبْدِ اللَّـه بـن الزبیـر ثُلُـثُ الثُّلُث. قال: فَإِن فَضل مِنْ مالنَا بعْدَ قَضَاءِ الدَّیْنِ شَیءٌ فثُلُثُه لِبَنیک، قَالَ هشَام: وکان وَلَدُ عَبْدِ اللّه قَدْ ورأی بَعْضَ بَنی الزبَیْرِ خُبیبٍ وَعَبَّاد، وَلَهُ یَوْمَئذ تَسْعَةُ بَنِینَ وتسعُ بَنَات. قَالَ عَبْدُ اللَّـه: فَجَعَـل یُوصِینِی بدیْنِه وَیَقُول: یَا بُنَیَّ إِنْ عَجزْتَ عنْ شَیءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ عَلَیْه بمـوْلای. قـال: فَواللَّـه مَـا دریْتُ ما أَرادَ حَتَّی قُلْتُ یَا أَبتِ مَنْ مَوْلاَک؟ قال: اللّه. قال: فَواللّه مَا وَقَعْتُ فی کُرْبَةٍ مِنْ دَیْنِـه إِلاَّ قُلْتُ: یَا مَوْلَی الزبَیْرِ اقض عَنْهُ دَیْنَه، فیَقْضِیَه. قال: فَقُتِلَ الزُّبَیْـرُ وَلَـمْ یَـدعْ دینَـاراً وَلاَ درْهَمـاً إِلاَّ أَرَضِین، مِنْهَا الْغَابَۀُ وَإِحْدَی عَشرَةَ داراً بالْمَدِینَۀ . وداریْن بالْبَصْـرَۀ ، وَدَاراً بالْکُوفَـۀ وَداراً بمصْـر. قال: وَإِنَّمَا کَانَ دَیْنُهُ الذی کَانَ عَلَیْهِ أَنَّ الرَّجُلَ یَأْتیهِ بالمال، فَیَسْـتَودعُهُ إِیَّـاه، فَیَقُـولُ الزُّبیْـر: لا وَلَکنْ هُوَ سَلَفٌ إِنِّی أَخْشَی عَلَیْهِ الضَّیْعۀَ . وَمَا ولی إِمَارَةً قَطُّ وَلا جِبَایةً ولا خَراجـاً ولا شَـیْئاً إِلاَّ أَنْ یَکُونَ فی غَزْوٍ مَعَ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم، أَوْ مَعَ أَبی بَکْر وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رضی اللّه عنهم، قَالَ عَبْدُ اللّه: فَحَسَبْتُ مَا کَانَ عَلَیْه مِنَ الدَّیْنِ فَوجَدْتُه أَلْفَیْ أَلْفٍ ومائَتیْ أَلْـف، فَلَقِـیَ حَکِـیمُ بْـنُ حزَامٍ عَبدَ اللّه بْن الزُّبَیْرِ فَقال: یَا ابْنَ أَخِی کَمْ عَلَی أَخی مِنَ الدَّیْن؟ فَکَتَمْتُـهُ وَقُلْـت: مائَـةُ أَلْـف. فَقال: حَکیم: وَاللّه مَا أُری أَمْوَالَکُمْ تَسعُ هَذه، فَقَالَ عَبْدُ اللّه: أَرَأَیْتُک إِنْ کَانَتْ أَلْفَی أَلْف؟ وَمـائَتَیْ أَلْف؟ قال: مَا أُرَاکُمْ تُطِیقُونَ هَذَا، فَإِن عَجزْتُم عَنْ شَیْء مِنْهُ فَاسْتَعِینُوا بِی. قال: وکَانَ الزُّبَیْـرُ قـد اشْتَرَی الْغَابَةَ بِسَبْعِینَ ومِائَۀَ أَلْف، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللّه بأَلف أَلف وستِّمائَۀَ أَلْف، ثُمَّ قَامَ فَقال: مَنْ کَـانَ لَهُ عَلَی الزُّبَیْرِ شَیْء فَلْیُوافِنَا بالْغَابَۀ ، فأَتَاهُ عَبْدُ اللّه بْنُ جعفر، وکَانَ لَهُ عَلَی الزُّبَیْرِ أَرْبعُمائـۀ أَلْـف، فَقَالَ لعَبْدِ اللّه: إِنْ شئْتُمْ تَرکْتُهَا لَکُم؟ قَالَ عَبْدُ اللّه: لا، قال فَإِنْ شئْتُمْ جعَلْتُموهَا فِیمَا تُؤخِّرُونَ إِنْ أَخَّرْتُم، فقال عَبْدُ اللّه: لا، قال: فَاقْطَعُوا لی قِطْعَةً ، قال عبْدُ اللّه: لَکَ مِنْ هاهُنا إِلَـی هاهُنَـا. فَبَـاعَ عَبْدُ اللّه مِنْهَا فَقَضَی عَنْهُ دَیْنَه، ووَفَّاهُ وَبَقِیَ مِنْهَا أَرْبعةُ أَسْهُمٍ وَنِصْف، فَقَدم عَلَـی مُعَاوِیَـۀَ وَعَنْـدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَان، وَالْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبیْر، وَابْن زَمْعَۀَ . فقال لَهُ مُعَاوِیَۀُ : کَمْ قَوَّمَـت الْغَابَـۀ؟ قـال: کُـلُّ سَهْمٍ بِمائَۀَ أَلْفٍ قال: کَمْ بَقِی مِنْهَا؟ قال: أَرْبَعَۀُ أَسْهُمٍ ونِصْف، فقال الْمُنْذرُ بْنُ الزَّبَیْر: قَـدْ أَخَـذْتُ مِنْهَا سَهْماً بِمائَۀَ أَلْف، وقال عَمْرُو بنُ عُثْمان: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهماً بِمائَۀَ أَلْف. وقال ابْـن زمْعَـۀَ : قَدُ أَخَذْتُ منها سَهْماً بِمائَۀَ أَلْف، فَقَالَ مُعَاوِیۀُ : کَمْ بَقِیَ مِنْهَا؟ قال: سَهْمٌ ونصْفُ سَهْم، قـال: قَـدْ أَخَذْتُهُ بِخَمسینَ ومائَۀَ أَلف. قال: وباعَ عَبْدَ اللّه بْنُ جَعْفَرٍ نصِیبَهُ مِنْ مُعَاوِیَۀَ بسـتِّمائَۀَ أَلْـف. فَلَمَّـا فَرغَ ابنُ الزُّبَیْرِ مِنْ قَضَاءِ دیْنِهِ قَالَ بَنُو الزُّبْیر: اقْسِمْ بَیْنَنَا مِیراثَنَا. قال: وَاللّهِ لا أَقْسِمُ بیْنَکُمْ حَتَّـی

أَنَادِيَ بالموسم أَرْبَع سِنِين: أَلا مَنْ كان لَهُ عَلَى الزُّبَيِّرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضه. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي فِي الْمَوسم، فَلَمَّا مَضى أَرْبَعُ سِنِينَ قَسم بَيْنَهُمْ ودَفَعَ الثُلث وكَان للزُّبَيْرِ أَرْبَعُ نِسْوةٍ ، فَأُصاب كُلَّ امْرَأَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ ومائَتَا أَلْف، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْف أَلْفٍ ومِائَتَا أَلْف. رواه البخاری.

۲۰۲- از ابو خبیب عبد الله بن زبیر بن عوام رضی الله عنهما روایت است که گفت:

چون زبیر رضی الله عنه در روز جمل ایستاد، مرا خواست و من در کنارش ایستادم، بعد گفت: ای پسرکم امروز بجز ظالم یا مظلوم کسی کشته نمی شود، گمان نمی کنم، مگر اینکه امروز بزودی بقتل خواهم رسید و بزرگترین غم من در رابطه با قرض من است. آیا فکر می کنی که قرض ما چیزی از مال ما را بگذارد؟ بعد گفت: ای پسرم مال مرا بفروش و قرضم را ادا کن و بر یک سوم سهم مال خود وصیت نمود، اینکه ثلث آن از فرزندان او باشد، یعنی برای فرزندان عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما سوم حصهء ثلث باشد و گفت: اگر چیزی بعد از دای قرض ماند پس ثلث آن برای فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبد الله برابر با بعضی از اولادهای زبیر رضی الله عنه، خبیب و عباد بودند در حالیکه ۹ پسر و ۹ دختر داشت.

عبد الله گفت: او مرا به قرض خویش وصیت نموده و می گفت: ای پسرم اگر از ادای چیزی از آن عاجز ماندی از مولایم یاری طلب، آنرا بگفت و بخدا قسم ندانستم که کدام کس مقصود اوست!

گفتم: ای پدرم، مولایت کیست؟

گفت: الله.

وی گفت: مشکلی در قرض او پیدا نشد، مگر اینکه گفتم: ای مولای زبیر قرض او را ادا کن واو ادایش می نمود.

راوی گفت: زبیر رضی الله عنه کشته شد در حالیکه درهم و دیناری از خود بارث نگذاشته بود، مگر زمینهایی که قسمتی از آن جنگل بود و یازده خانه در مدینه و ۲ خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر.

گفت: قرضی که بر زبیر بود این بود که شخصی می آمد تا چیزی را به نزد او ودیعت گذارد و زبیر رضی الله عنه میگفت: نه، ولی این قرض است، من می ترسم که مالت گم شود و من هرگز امارت و باج گیری و خراجی بدارم، مگر چیزی از غنایم که در غزوات با رسول الله

صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم نصیبم شده است. عبد الله رضی الله عنه گفت: من قرضهای او را حساب کردم و دیدم که قرض او ۲ هزار هزار و دو صد هزار است.

حکیم بن حزام با عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روبرو شده و گفت: ای برادرزاده قرض برادرم چقدر است؟ من آنرا پوشیده داشتم و گفتم: صدهزار. او گفت: بخدا فکر نمی کنم مالهای شما گنجایش آنرا داشته باشد. گفتم: چه فکر می کنی، اگر قرضهایش دو هزار هزار و دوصد هزار باشد؟ گفت: فکر نمی کنم که شما توانایی این کار را داشته باشید، اگر از ادای قسمتی از آن عاجز شدید از من کمک بخواهید.

گفت: زبیر رضی الله عنه جنگل را به صدو هفتاد هزار خریده بود و عبد الله رضی الله عنه آن را به هزار هزار و ششصد هزار فروخت. سپس برخاست و گفت: هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرض دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. بعداً عبد الله بن جعفر رضی الله عنه آمد که چهارصد هزار از زبیر رضی الله عنه می خواست و برای عبد الله گفت: اگر بخواهید آنرا برای شما واگذارم؟ عبد الله رضی الله عنه گفت: نه! گفت: پس یک قطعه زمینی برایم بدهید. عبد الله گفت: از اینجا تا اینجا از تو باشد و عبد الله قسمتی از آنرا فروخته قرض او را (پدرش را) ادا کرد و چارونیم سهم از آن ماند و بنزد معاویه رضی الله عنه آمد و دید که عمرو بن عثمان بن منذر بن زبیر و ابن زمعه در نزد او نشسته اند. معاویه گفت: که قیمت جنگل چقدر شد؟

گفت: هر سهم به صد هزار.

گفت: چقدر از آن باقی مانده؟

گفت: چهار و نیم سهم.

منذر گفت: یک سهم آنرا به صد هزار خریدم.

معاویه گفت: چقدر ماند؟

گفت: یک و نیم سهم.

گفت: آنرا به صدو پنجاه هزار خریدم. راوی گفت: عبد الله بن جعفر رضی الله عنه سهم خود را به ششصد هزار به معاویه فروخت. چون پسر زبیر از ادای قرضش فراغت یافت، فرزندان زبیر رضی الله عنه گفتند: میراث ما را قسمت کن.

گفت: بخدا قسم آنرا تقسیم نمی کنم تا چهار سال در موسم حج اعلان کنم که: آگاه باشید هر کس که بر زبیر رضی الله عنه قرضی دارد بیاید که حق او را بدهیم و چون چهار سال گذشت آنرا تقسیم نمود و یک سوم آنرا طبق وصیتش داد. زبیر رضی الله عنه چهار زن داشت که برای هر زنش، هزار هزار و دو صد هزار می رسید و تمام مال او پنجاه هزار هزار و دو صد هزار بود.

ش: الا ظالم او مظلوم، زیرا یا صحابی ایست که تأویل نموده که او مظلومانه کشته می شود و یا غیر صحابی ایست که برای دنیا می جنگد و او ظالم بشمار می رود.

٢٦- باب تحریم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان

قال الله تعالى: {مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ} غافر: ١٨

و قال تعالى: { وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ} الحج: ٧١

وأمّا الأحاديث فمنها حديث أبي ذر رضي الله عنه المتقدم في آخر باب المجاهدة.

خداوند می فرماید: ستمکاران را هیچ خویشی که حمایت کند و یاوریکه شفاعتش پذیرفته شود،نخواهد بود. غافر: ١٨

و هم می فرماید: هرگز ستمکارانرا یاور و یاری نخواهد بود. حج: ٧١

از زمرهء احادیث ابوذر رضی الله عنه است که در آخر باب مجاهدت گذشت.

٢٠٣- وعن جابر رضي اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، واتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حملَهُمْ على أَنْ سفَكَوا دِماءَهُمْ واسْتَحلُّوا مَحارِمَهُمْ » رواه مسلم.

٢٠٣- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم تاریکی های روز قیامت است. و از آزمندی بپرهیزید، زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، وادارشان کرد، تا خونهای شانرا بریزند، و محارم شانرا حلال شمارند.

۲۰۴- وعن أبِی هریرةَ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أهْلِهَا يَوْمَ الْقيامَةِ حَتَّى يُقَادَ للشَّاةِ الْجَلْحَاء مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاء » رواه مسلم.

۲۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت تا قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود.

۲۰۵- وعن ابن عمر رضی اللَّه عنهما قال: كُنَّا نَتحدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوَدَاع، وَالنَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بَيْن أظْهُرنَا، ولاَ نَدْرِی مَا حَجَّةُ الْوداع، حَتَّى حمِدَ اللَّه رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وَأثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ ذَكَر الْمسيحَ الدَّجَال فَأطْنَبَ فی ذِكْرِه، وَقال: « ما بَعثَ اللَّه مِنْ نَبیٍّ إلاَّ أنْذَرَهُ أُمَّته: أنْذَرَهُ نوحٌ وَالنَّبِيُّون مِنْ بَعْده، وَإنَّهُ إن يَخْرُجْ فِيكُمْ فما خفِی عَلَيْكُمْ مِنْ شَأْنه فَلَيْس يَخْفَى عَلَيْكُمْ، إنَّ رَبَّكُمْ لَيس بأعْور، وَإنَّهُ أعور عَيْن الْيُمْنَى ، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ . ألا إن اللَّه حرَّم عَلَيْكُمْ دِماءَكُمْ وَأمْوالكُم، كَحُرْمَةِ يومِكُمْ هذا، فی بلدِكُمْ هذا، فی شَهْرِكُم هذا ألاَ هل بلَّغْت؟ » قَالُوا: نَعَم، قال: « اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلاثاً ويْلَكُمْ أو:ويحكُم، انظُرُوا: لا ترْجِعُوا بَعْدِی كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُم رِقَابَ بَعْضٍ » رواه البخاری، وروى مسلم بعضه.

۲۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم با همدیگر از حجةُ الوداع صحبت می کردیم و نمی دانستیم که حجةُ الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم حمد خدا را گفته و بر وی ثنا فرستاد و سپس از مسیح دجال صحبت نمود و در مورد وی سخن را بدرازا کشیده و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه امت خود را از او بیم داد. نوح علیه السلام و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید، و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست او کور است که گویی چشمش مانند دانهء انگوری برآمده است، بدانید که خداوند خونها و مالهای

شما را بر شما حرام ساخته مانند حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما، هان آیا تبلیغ کردم؟

گفتند: بلی.

فرمود: بار خدایا گواه باش و سه بار این سخن را تکرار نموده فرمود: وای بر شما، وای بر شما متوجه باشید که بعد از من به کفر باز نگردید که برخی گردن برخی دیگر را بزنند.

۲۰۶- وعن عائشةَ رضی الله عنها أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: ((مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الأرْضِ طُوِّقَهُ منْ سَبْعِ أرَضِينَ)) متفقٌ علیه.

۲۰۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه باندازهء یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می شود.

۲۰۷- وعن أبی موسی رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه لَيُمْلِي للظَّالمِ فَإِذَا أخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْه، ثُمَّ قَرَا: { وكَذَلکَ أخْذُ رَبِّکَ إِذَا أخَذَ الْقُرَى وَهِی ظَالِمَةٌ إنَّ أخْذَهُ أليمٌ شَديدٌ } .

۲۰۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند برای ظالم مهلت می دهد و چون او را بگیرد و مورد مؤاخذه قرار دهد رهایش نمی کند، سپس این آیه را تلاوت نمود: { وكَذَلکَ أخْذُ رَبِّکَ إِذَا أخَذَ الْقُرَى وَهِی ظَالِمَةٌ إنَّ أخْذَهُ أليمٌ شَديدٌ } هود: ۱۰۲

۲۰۸- وعن مُعاذٍ رضی اللَّه عنه قال: بعَثَنِی رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: «إنَّکَ تَأتِی قوْماً مِنْ أهْلِ الْكِتَاب، فادْعُهُمْ إلَی شَهَادةِ أنْ لا إلَهَ إلاَّ اللَّه، وأنِّی رسولُ اللَّه فإنْ هُمْ أطاعُوا لِذَلکَ، فَأعْلِمهُمْ أنَّ اللَّه قَد افْترضَ علَيْهِم خَمْسَ صَلَواتٍ فی كُلِّ يومٍ ولَيْلَةٍ ، فَإنْ هُمْ أطَاعُوا لذلک، فَأعلِمْهُمْ أنَّ اللَّه قَد افْتَرَضَ عَلَيهِمْ صدَقَةً تُؤْخَذُ منْ أغنيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَی فُقَرائهم، فَإنْ هُمْ أطَاعُوا لِذلک، فَإِيَّاکَ وكَرائِمَ أمْوالِهِم. واتَّقِ دعْوةَ الْمَظْلُومِ فَإنَّهُ لَيْس بينها وبيْنَ اللَّه حِجَابٌ » متفقٌ علیه.

۲۰۸– از معاذ رضی الله عنه روايت است كه گفت:

مرا رسول الله صلی الله عليه وسلم به عنوان نماينده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می روی كه آنها اهل كتاب اند، پس دعوت شان كن تا شهادت دهند كه معبودی بر حق جز يک خدا وجود ندارد و من فرستادهء خدايم. اگر از تو فرمان بردند آنان را آگاه ساز، كه خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج نماز واجب گردانيده، اگر از تو فرمانبرداری كردند، آنان را با خبر ساز كه خداوند بر آنان صدقهء فرض نموده كه از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقرای شان داده می شود. اگر باز هم از تو فرمانبرداری كردند، پس خود را از مالهای سرهء شان دور بدار و از دعای مظلوم بترس، زيرا بين دعای مظلوم و بين خداوند حجاب و پرده ای وجود ندارد.

۲۰۹– وعن أبِي حُميْد عبْدِ الرَّحْمن بنِ سعد السَّاعِدِيِّ رضی اللَّه عنه قال: اسْتعْملَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رَجُلاً من الأزْدِ يُقَالُ لَه: ابْنُ اللُّتبِيَّةِ عَلَى الصَّدقَةِ ، فَلَمَّا قدمَ قال: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهدِيَ إِلَيَّ فقَامَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم على الْمنبر، فَحمِدَ اللَّه وأثْنَى عَلَيْه، ثُمَّ قال: « أمَّا بعْدُ فَإِنِّى أسْتعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ على الْعمَلِ ممَّا ولاَّنِى اللَّه، فَيَأتِى فَيقُول: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَت إِلَى، أفَلا جلس فى بيتِ أبِيهِ أوْ أُمِّه حتَّى تأْتِيَهُ إنْ كَانَ صادقاً، واللَّه لا يأْخُذُ أحدٌ مِنْكُم شَيْئاً بِغَيْرِ حقّهِ إلاَّ لَقِىَ اللَّه تعالَى ، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، فَلا أعْرِفَنَّ أحداً مِنْكُمْ لَقِىَ اللَّه يَحْمِلُ بعِيراً لَهُ رغَاء، أوْ بَقرةً لَهَا خُوار، أوْ شاةً تيْعَرُ ثُمَّ رفَعَ يَديْهِ حتَّى رُؤِىَ بَياضُ إبْطيْهِ فقَال: « اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ » ثلاثا، متفقٌ عليه.

۲۰۹– از ابو حميد عبد الرحمن بن سعد ساعدی رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم مردی از قبيلهء ازد را كه ابن لتيبه نام داشت، مأمور جمع آوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: اين مال از شما است و اين برايم بخشش داده شده است. رسول الله صلی الله عليه وسلم به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

اما بعد، پس من طبق وظيفه ای كه دارم، يكی از شما را بوظيفه ای می گمارم، او می آيد و می گويد: اين مال از شما است و اين برايم بخشش داده شده است. اگر درست می گويد، چرا به خانهء پدر يا مادرش ننشست تا اين هديه بوی برسد؟ بخدا هيچ يک از شما چيزی را بدون حقش نمی گيرد، مگر اينكه با خدا بحالتی روبرو می شود كه آن را بر دوش دارد، پس نبينم يكی از شما را كه با خدا ملاقی شود، در حاليكه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد كه هر كدام از آنها آواز می نمايد صدا می كند، سپس دستهايش را بالا نمود، طوری

که سفیدی بغل شان دیده شد و فرمود: بار خدایا آیا رساندم آیا تبلیغ نمودم؟ و ایــن ســخن را سه بار تکرار فرمود.

۲۱۰- وعن أبی هُرِیْرَةَ رضی اللَّه عنه عن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قــال: « مَــنْ كَانــتْ عِنْدَه مَظْلَمَةٌ لأَخیه، مِنْ عِرْضه أَوْ مِنْ شَیْء، فَلْیتَحَلَّله مِنْه الْیوْمَ قَبْلَ أَنْ لا یكُون دینَارٌ ولا درْهَــم، إِنْ كَانَ لَهُ عَملٌ صَالحٌ أُخذَ مِنْهُ بِقدْرِ مظْلمتِه، وإِنْ لَمْ یَكُنْ لَهُ حسَنَاتٌ أُخِذَ مِــنْ ســیِّئَاتِ صــاحِبِه فَحُمِلَ عَلَیْه » رواه البخاری.

۲۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است کــه فرمــود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشــش طلبــد، قبــل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشــته باشــد، بــه انــدازهء ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشــد، از گناههــای رفــیقش (طــرف خصــومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می شود.

۲۱۱- وعن عبد اللَّه بن عَمْرو بن الْعاص رضی اللَّه عنهما عن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ ویَدِه، والْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَى اللَّه عَنْــهُ » متفــق علیه.

۲۱۱- از عبد الله بن عمر و بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان (کامل) آنست که مسلمانها از زبان و دستش در امان باشند، و مهاجر کسی است که منهیات خدا را ترک کند.

۲۱۲- وعنه رضی اللَّه عنه قال: كَانَ عَلَى ثَقَل النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم رَجُــلٌ یُقَــالُ لَــهُ كِرْكِرةُ ، فَمَاتَ فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « هُوَ فی النَّارِ » فَذَهَبُوا یَنْظُرُونَ إِلَیْهِ فوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا. رواه البخاری.

۲۱۲- و هم از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت اســت کــه گفــت: در زمرهء حشم پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصی بود که کرکره نــام داشــت و مــرد. رســول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: که او در دوزخ است، پس رفته و جستجو کردند، دیدندکه عبــائی را از مال غنیمت خیانت کرده است.

ش: در حدیث حکم تحریم خیانت در غنیمت تذکر یافته و اینکه خیانت در مال غنیمت سبب دخول جهنم می گردد.

۲۱۳– وعن أبی بَكْرَةَ نُفَيْعِ بنِ الحارثِ رضیَ اللَّه عنهُ عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ الزَّمَانَ قَد اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِه يَوْمَ خَلَقَ اللَّه السَّموات والأَرْض: السَّنةُ اثْنَا عَشَر شَهْرا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُم: ثَلاثٌ مُتَوَالِيَات: ذُو الْقَعْدة وَذو الْحِجَّةِ ، والْمُحرَّم، وَرجُب الذی بَيْنَ جُمادَی وَشَعْبَان، أیُّ شَهرٍ هَذَا؟ » قلْنَا: اللَّه ورسُولُه أعْلَم، فَسكَتَ حَتَّی ظنَنَّا أَنَّهُ سَيُسمِّيه بِغَيْرِ اسْمه، قال: ألْيس ذَا الْحِجَّةُ؟ قُلْنَا: بلَی: قال: « فأیُّ بلَدٍ هَذَا؟ » قُلْنَا: اللَّه وَرسُولُه أعلم، فَسكَتَ حتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سيُسمِّيه بغَيْر اسْمه. قال: « أَلَيْسَ الْبلْدةَ الحرم؟ » قُلْنَا: بلَی . قال: « فَأیُّ يومٍ هذَا؟ » قُلْنَا: اللَّه ورسُولُهُ أعْلم، فَسكَتَ حَتَّی ظَنَنّا أَنَّه سيُسمِّيه بغيْر اسمه. قال: « أَلَيْسَ يوْمَ النَّحْرِ؟ » قُلْنَا: بَلَی . قال: « فإِنَّ دِماءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وأَعْراضَكُمْ عَلَيْكُمْ حرام، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فی بَلَدِكُمْ هَذا فی شَهْرِكم هَذَا، وَستَلْقَوْن ربَّكُم فَيسْأَلُكُم عَنْ أعْمَالِكُم، ألا فَلا تَرْجِعُوا بَعْدِی كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْض، أَلاَ لِيُبلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِب، فلَعلَّ بعْض من يبْلغُه أنْ يَكُونَ أوْعَی لَه من بَعْضِ مَنْ سَمعه » ثُمَّ قال: « ألا هَلْ بَلَّغْت، ألا هَلْ بلَّغْت؟ » قُلْنا: نَعَم، قال: « اللَّهُمَّ اشْهدْ » متفقٌ عليه.

۲۱۳– از ابوبكره نفيع بن حارث از پيامبر صلی الله عليه وسلم روايت شده كه فرمود: زمان در گردش است به شكلی كه خداوند در روز آفرينش آسمانها و زمين آنرا در آورده است. سال ۱۲ ماه است كه چهار ماه آن ماههای حرام است، سه پی در پی است، ذی القعده و ذی الحجۀ و محرم و ماه رجب ماهی كه در ميان جمادی و شعبان است.

بعد فرمود: حالا كدام ماه است؟

گفتيم: خدا و رسول او داناتر است! سپس سكوت اختيار نمود، طوری كه گمان كرديم شايد آنرا به نام ديگری غير از نامش بنامد.

فرمود: آيا ذوالحجۀ نيست؟

گفتيم: آری.

فرمود: پس اين كدام شهر است؟

گفتيم: خدا و رسول او داناتر است. و سكوت فرمود چنانچه گمان كرديم، شايد آنرا بنامی ديگر جز نامش بنامد.

فرمود: آیا سرزمین حرام نیست؟

گفتیم: آری!

بعد فرمود: این کدام روز است؟

گفتیم خدا و رسول او داناتر است. باز سکوت فرمود که گمان کردیم شاید آنرا بجز نامش بنامد، فرمود: آیا روز قربانی نیست؟ (عید قربان).

گفتیم: آری.

فرمود: پس جانهای شما و مالهای شما و آبروی شما بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما درین شهر شما و درین ماه شما. و زود است که با خدا روبر شوید و از اعمال شما سؤال نماید. آگاه باشید، پس باید شخصی که حاضر است به کسیکه حاضر نیست این پیام را برساند، شاید برخی از کسانیکه پیام باو می رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟

گفتیم: بلی.

فرمود: بار خدایا شاهد باش!

ش: رجب مضر گفته شده، زیرا قبیلهء مضر بیش از دیگر عربها بر تحریم آن اهتمام می ورزیدند.

۲۱۴- وعن أبی أُمَامةَ إِیَاسِ بنِ ثعْلَبَةَ الْحَارِثیِّ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِیءٍ مُسْلمٍ بیَمِینِه فَقدْ أَوْجَبَ اللَّه لَه النَّار، وَحَرَّمَ عَلَیْهِ الْجَنَّةَ » فقال رجُل: وإِنْ کَانَ شَیْئاً یسِیراً یا رسولَ اللَّه؟ فقال: « وإِنْ قَضِیباً منْ أَرَاکٍ » رواه مسلم.

۲۱۴- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق مسلمانی را برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را بر وی واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می سازد. مردی گفت: چطور است اگر چیز اندکی باشد؟

فرمود: هر چند شاخهء چوب اراک باشد. (اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند)

۲۱۵- وعن عَدِی بن عُمَیْرَةَ رضی اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه یَقُول: « مَن اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْکُمْ عَلَى عَمَل، فَکَتَمَنَا مخیَطاً فَمَا فوْقَه، کَانَ غُلُولا یَأتی بِهِ یوْم الْقیامَةِ » فقَام إِلَیه رجُلٌ أَسْودُ مِنَ الأَنْصَار، کأَنِّی أَنْظرُ إِلَیْه، فقال: یا رسول اللَّه اقْبل عنی عملَکَ قال: « ومالک؟ » قال: سَمِعْتُک تقُول کَذَا وکَذَا، قال: « وأَنَا أَقُولُهُ الآنَ: من اسْتعْمَلْنَاهُ عَلَى عملٍ فلْیجِیء بقَلِیلِهِ وکَثِیرِه، فمَا أُوتِی مِنْهُ أَخَذَ وما نُهِی عَنْهُ انْتَهَى » رواه مسلم.

۲۱۵- از عدی بن عمیره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری مؤظف سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می شود.

مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می نگرم و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر!

فرمود: ترا چه شده؟

گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی!

فرمود: حالا هم می گویم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزینند.

ش: در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می کند، خواه کم باشد، یا زیاد.

۲۱۶- وعن عمر بن الخطاب رضی اللَّهُ عنه قال: لمَّا کان یوْمُ خیْبرَ أَقْبل نَفرٌ مِنْ أَصْحاب النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقَالُوا: فُلانٌ شَهید، وفُلانٌ شهید، حتَّى مَرُّوا علَى رَجُلٍ فقالوا: فلانٌ شهید. فقال النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « کلاَّ إِنِّی رَأَیْتُهُ فِی النَّارِ فِی بُرْدَةٍ غَلَّها أَوْ عبَاءَةٍ » رواه مسلم.

۲۱۶- عمر بن الخطاب رضی الله عنه می گوید:

در روز خیبر عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتند: فلانی شهید است و فلانی شهید است و سپس گفتند فلانی شهید است. پیامبر صلی الله علیه وسلم

فرمودند: هر گز نه! من او را در دوزخ دیدم در حالیکه در برش برده یا عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود.

۲۱۷– وعن أبی قَتَادَةَ الْحارثِ بنِ ربعی رضی اللّه عنه عن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّهُ قَامَ فِيهِمْ، فذَكَرَ لَهُمْ أنَّ الْجِهادَ فِی سبِيلِ اللّه، وَالإِيمانَ باللّه أفْضلُ الأعْمالِ، فَقَامَ رَجلٌ فقال: يا رسول اللّه أرَأيْت إنْ قُتلْتُ فی سَبِيلِ اللّه، تُكَفَّرُ عنی خَطَايَایَ؟ فقال لَهُ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « نعَمْ إنْ قُتلْتَ فی سَبِيلِ اللّه وأنْتَ صَابر مُحْتَسِب، مُقْبِلٌ غيْرَ مُدْبِرٍ » ثُمَّ قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كيْف قُلْت؟ » قال: أرَأَيْتَ إنْ قُتلْتُ فی سَبيل اللّه، أتُكَفَرُ عنی خَطَايایَ؟ فقال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «نَعمْ وأنْت صابِرٌ مُحْتَسِب، مُقبِلٌ غَيْرَ مُدْبِر، إلاَّ الدَّيْن فَإنَّ جِبْرِيلَ قال لِی ذلکَ » رواه مسلم.

۲۱۷– از ابو قتاده حارث بن ربعی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان ایشان ایستاده و بر ایشان بیان نمود که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا برترین اعمال است.

سپس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم بخشیده می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی در حالیکه صبر نموده و از خدا مزدی طلبی و با دشمن روبرو شده به وی پشت ندهی. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور گفتی؟

گفت: آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم بخشیده می شود؟

فرمود: بلی، هرگاه کشته شوی در حالیکه صبر نموده و مزدت را از خدا بخواهی و با دشمن روبرو شده و به وی پشت ندهی، بجز قرض، چون جبرئیل این را برایم گفته است.

ش: در این حدیث اشاره است به حقوق مردم و اینکه جهاد و شهادت حقوق مردم را محو نمی سازد، بلکه حقوق الله را محو می سازد.

۲۱۸– وعن أبی هريرة رضی اللّه عنه، أن رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «أتَدْرُون من الْمُفْلس؟» قالُوا: الْمُفْلسُ فِينَا مَنْ لا دِرْهَمَ لَهُ وَلا مَتَاع. فقال: « إنَّ الْمُفْلسَ منْ أُمَّتِی مَنْ يَأتِی يَوْمَ الْقِيامةِ بِصلاةٍ وَصِيَامٍ وزَكَاةٍ ، ويأتِی وقَدْ شَتَمَ هذا، وقذَف هذَا وأَكَل مالَ هَذَا، وسفَکَ دَم هذَا،

وَضَرَبَ هذا، فيُعْطَى هذَا مِنْ حسَنَاته، وهَذا مِن حسَنَاته، فَإِنْ فَنِيَتْ حسناته قَبْـلَ أَنْ يقْضِـى مَـا عَلَيْه، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عليْه، ثُمَّ طُرِح فى النَّارِ» رواه مسلم.

۲۱۸- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آيا مى دانيد كه مفلس كيست؟

گفتند: مفلس در ميان ما كسى است كه درهم و متاعى ندارد.

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: مفلس در ميان امتم كسى است كه به روز قيامـت با نماز و روزه و زكات مى آيد در حاليكه اين را دشنام داده و اين را به زنا متهم ساخته مال اين را خورده، خون اين را ريخته و اين را زده است، و به اين از نيكى ها و حسناتش داده مى شـود به اين هم از حسنات و نيكى هايش داده مى شود، اگر حسناتش قبل از اداى حقوق كه بـر وى است، تمام شود از گناهان شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افگنـده مى شود.

۲۱۹- وعن أُمِّ سَلَمَةَ رضى اللَّه عنها، أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّمَـا أَنَـا بشَر، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَى، ولَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحن بحُجَّتِه مِنْ بَعْض، فأقْضِى لَهُ بِنحْوِ ما أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بحَقِّ أَخِيه فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ » متفق عليه. «أَلْحَنَ » أى: أعْلَم

۲۱۹- از ام سلمه رضى الله عنها روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا من بشرم و شما دعواهاى تـان را بـه مـن عرضه مى كنيد و شايد بعضى از شما از بعض ديگر در اظهار دليلش داناتر باشد و من بنفـع او طورى كه مى شنوم حكم كنم، هرگاه من حكم كنم براى كسى حق برادرش را، در واقـع پـارهء از آتش دوزخ را به وى جدا مى كنم.

۲۲۰- وعن ابنِ عمرَ رضى اللَّه عنهما قال قال رسولُ اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « لَـنْ يَزَالَ الْمُؤمِنُ فِى فُسْحَةٍ مِنْ دِينِه مَالَمْ يُصِبْ دَماً حَراماً » رواه البخارى.

۲۲۰- از ابن عمر رضى الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مسلمان هميشه در فراخى از دينش قرار دارد تـا لحظه اى كه خون حرام را مرتكب نشود.

٢٢١- وعن خَوْلَةَ بِنْتِ عامِرٍ الأنْصَارِيَّة ، وَهِيَ امْرَأَةُ حمْزَةَ رضی اللّهُ عنـه وعنهـا، قالـت: سمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إنَّ رِجَالاً يَتخَوَّضُونَ فِی مالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَـقٍّ فَلهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامةِ » رواه البخاری.

٢٢١- از خوله بنت عامر انصاری که همسر حمزه رضی الله عنه بـود، روایـت شـده کـه گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمودند: هر آینه مردانی وجـود دارنـد که در مال خدا بناحق تصرف می کنند، پس برای شان در روز قیامت آتش دوزخ است.

٢٧- باب احترام به حریم مسلمین و حقوق شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان

قال الله تعالی: { وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ} الحج: ٣٠

و قال تعالی: {ذَلِکَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ} الحج: ٣٢

و قال تعالی: {وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ} الحجر: ٨٨

و قال تعالی: {مَن قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً} المائدة: ٣٢

خداوند می فرماید: هرکس اموریرا که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محتـرم شـمارد، البتـه مقامش نزد پروردگارش بهتر خواهد بود. حج: ٣٠

و میفرماید: و هرکه تعظیم کند شعائر خدا را پس این "تعظیم" از تقوای دلهاست. حـج: ٣٢

و میفرماید: و پست گردان بازوی خود را برای مسلمانان. حجر: ٨٨

و هم می فرماید: هر آنکه کسیرا بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین (یعنی قطع طریق و ارتداد) بکشد، چنان است که همهء مردم را کشته است و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس چنان است که همهء مردم را زنده نموده باشد. مائده: ۳۲

۲۲۲– وعن أبی موسی رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «الْمُؤْمنُ لِلْمُؤْمِن کَالْبُنْیَانِ یَشدُّ بعْضُهُ بَعْضاً» وَشَبَّکَ بَیْنَ أَصابِعِه. متفق علیه.

۲۲۲– از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطهء مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس آنحضرت صلی الله علیه وسلم انگشت های خود را به همدیگر در آوردند (شبکه کردند).

ش: قرطبی می گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمان تشویق صورت گرفته است، زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای آن همدست ومحکم باشد، ورنه خراب و ویران می شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام داده نمی تواند و نه به تنهائی می تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سر انجام نگرفته و شخص نیست و نابود می شود.

۲۲۳– وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَن مَرَّ فِی شَیْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، ومَعَه نَبْلٌ فَلْیُمْسِک، أَوْ لِیَقْبِضْ عَلَی نِصالِهَا بِکفِّهِ أَنْ یُصِیب أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمینَ مِنْهَا بِشَیْءٍ » متفق علیه.

۲۲۳– و هم از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در گوشهء از مساجد یا بازارهای ما مرور می کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد.

۲۲۴– وعن النُّعْمَانِ بنِ بشِیرٍ رضی اللَّه عنهما قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مثَلُ الْمُؤْمِنینَ فِی تَوادِّهِمْ وتَراحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِم، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَکَی مِنْهُ عُضْوٌ تَداعَی لَهُ سائِرُ الْجسدِ بالسهَرِ والْحُمَّی » متفقٌ علیه.

۲۲۴- از نعمان بن بشير رضى الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانى شان به همديگر مانند يک جسد است، كه هرگاه عضوى از آن بدرد آيد، ديگر اعضاى جسد در تب و بيدار خوابى با آن همراهى مى كنند.

۲۲۵- وعن أبى هُرَيْرَةَ رضى اللَّه عنه قال: قبَّل النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم الْحسنَ ابنَ عَلىٍّ رضى اللَّه عنهما، وَعِنْدَهُ الأَقْرعُ بْنُ حَابِس، فقال الأَقْرَع: إِنَّ لِى عَشرةً مِنَ الْولَدِ ما قَبَّلتُ مِنْهُمْ أحداً فنَظَر إِلَيْهِ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: «مَن لا يَرْحمْ لا يُرْحَمْ» متفقٌ عليه.

۲۲۵- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه گفت:

پيامبر صلى الله عليه وسلم صورت حسن بن على رضى الله عنهما را بوسيد در حاليكه اقرع بن حابس كنار شان نشسته بود.

اقرع گفت: من ده فرزند دارم، تا بحال صورت يكى از آنها را نبوسيده ام.

رسول الله صلى الله عليه وسلم بسويش نگريسته و فرمود: كسى كه رحم نكند مورد رحمت قرار نمى گيرد.

۲۲۶- وعن عائشةَ رضى اللَّه عنها قالت: قدم ناسٌ مِن الأَعْرابِ عَلَى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقالوا: أَتُقبِّلونَ صبيْانَكُم؟ فقال: « نَعمْ » قالوا: لَكنَّا واللَّه ما نُقَبِّل، فقال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَوَ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّه نَزعَ مِنْ قُلُوبِكُمْ الرَّحمَةَ» متفقٌ عليه.

۲۲۶- از عايشه رضى الله عنها روايت شده كه گفت:

گروهى از باديه نشينان به حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده گفتند: آيا صورت بچه هاى تان را بوسه مى زنيد؟

فرمود: بلى.

گفتند: ولى ما به خدا نمى بوسيم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه خداوند از دلهاى شما رحمت را بيرون كرده باشد، من چه كارى انجام داده مى توانم بدهم.

۲۲۷– وعن جرير بن عبد اللَّه رضى اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ لا يرْحَم النَّاس لا يرْحمْهُ اللَّه » متفقٌ عليه.

۲۲۷– از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی کند.

۲۲۸– وعن أبی هُريرةَ رضى اللَّه عنه، أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إذا صلى أحدُكُمْ للنَّاسِ فلْيُخفّف، فَإنَّ فيهِمْ الضَّعيفَ وَالسقيمَ والْكَبير. وإذَا صَلَّى أحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيطَوِّل ما شَاءَ » متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ : « وذَا الْحاجَةِ » .

۲۲۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کدام شما برای مردم نماز گزارد (پیشنمازی کند) باید کوتاهش نماید، زیرا در میان آنان ناتوان و مریض و بزرگسال وجود دارد. و هرگاه برای خویش نماز گزارد، آنگونه که می خواهد به درازا کشاند.

و در روایتی آمده: حاجتمند در آنها وجود دارد.

۲۲۹– وعن عائشةَ رضى اللَّه عنها قَالَت: إنْ كَان رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لَيدعُ الْعَمَل، وهُوَ يحِبُّ أنَ يَعْمل بِه، خَشْيةَ أنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ » متفقٌ عليه.

۲۲۹– از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری را ترک می کردند که دوست داشتند به آن عمل کنند، از ترس اینکه مبادا مردم بدان عمل کنند و بر آنها واجب نشود.

۲۳۰– وعنْهَا رضى اللَّه عنها قالَت: نَهَاهُمْ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَن الْوِصال رَحْمةً لهُم، فقالوا: إنَّکَ تُواصل؟ قال: « إنِّی لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ إنِّی أبِيتُ يُطْعِمُنی ربِّی ويَسْقِينی » متفقٌ عليه

مَعناه: يجعَلُ فیَّ قُوَّةَ مَنْ أكَل وَشَرَب.

۲۳۰- و هم از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را از روزهء پی در پی منع نمودند.

گفتند: یا رسول الله شما روزهء پی در پی می گیرید!

فرمود: من مثل شما نیستم، من شب را می گذرانم در حالیکه پروردگارم مرا طعامی می دهد و سیراب می نماید.

ش: مفهومش اینست که خداوند توان آن را به من می دهد، یعنی از قدرت خود به من طعام می خوراند و می نوشاند.

۲۳۱- وعن أبی قَتَادَةَ الْحارِثِ بنِ رِبْعی رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «إِنِّی لأَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ ، وَأُرِيدُ أَنْ أُطَوِّل فِيها، فَأَسْمعُ بُكَاءَ الصَّبِی، فَأَتَجوَّزَ فِی صلاتِی كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ » رواه البخاری.

۲۳۱- از ابو قتاده حارث بن ربعی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون به نماز برمی خیزم و می خواهم که درازش کنم، ناگهان گریهء بچه را می شنوم و در نمازم تخفیف می آورم، از ترس اینکه مبادا بر مادرش سختی آورم.

۲۳۲- وعن جُنْدِبِ بن عبد اللَّه رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم:«منْ صَلَّى صَلاةَ الصُّبحِ فَهُوَ فِی ذِمةِ اللَّه فَلا يطْلُبنَّكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَیْء، فَإِنَّه منْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَیْءٍ يُدرِكْه، ثُمَّ يكُبُّهُ عَلَى وجْهِهِ فی نَارِ جَهَنَّم » رواه مسلم.

۲۳۲- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که نماز صبح را بخواند او در امان خدا است. پس بکوشید که خداوند در مورد چیزی دین و بدهی خود، شما را مورد پرسش قرار ندهد، زیرا هرگاه خداوند از کسی چیزی از بدهی خود را بطلبد، او را فرا می گیرد و سپس او را برویش در آتش دوزخ می اندازد.

ش: در این حدیث تهدید شدیدی است برای آنکه بر کسی تعرض کند که نماز صبح را گزارده باشد، که طبعاً بقیهء نمازها را می گزارد و آنکه بر او تعرض کند در واقع به خدا اهانت روا داشته است.

۲۳۳- وعن ابن عمر رضی اللَّه عنهما أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « المُسْلمُ أخُو المُسْلِم، لا یظْلِمُه، ولا یُسْلِمه، منْ کَانَ فِی حَاجَةِ أخیهِ کَانَ اللَّهُ فی حاجته، ومَنْ فَرَّج عنْ مُسْلِمٍ کُرْبةً فرَّجَ اللَّهُ عنْهُ بِهَا کُرْبَةً مِنْ کُرَبِ یومَ الْقیامَةِ ، ومَنْ ستر مُسْلِماً سَتَرهُ اللَّهُ یَوْم الْقِیامَةِ » متفقٌ علیه.

۲۳۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری اش می نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

۲۳۴- وعن أبی هریرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «المُسْلِمُ أخُو الْمُسْلِم لا یخُونُه ولا یکْذِبُهُ ولا یخْذُلُه، کُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ حرامٌ عِرْضُهُ ومالُه ودمُهُ التَّقْوَی هَاهُنا، بِحسْبِ امْرِیءٍ مِنَ الشَّرِّ أنْ یَحْقِرَ أخاهُ المسلم» رواه الترمذیُّ وقال: حدیث حسن.

۲۳۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به وی خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، او را خوار نمی کند، همهء ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان حرام است، آبرویش، مال و خونش. آگاه باشید که تقوی اینجاست! کافیست برای شخص از شر و بدی که برادر مسلمانش را تحقیر کند.

۲۳۵- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تَحاسدُوا ولا تناجشُوا ولا تَباغَضُوا ولا تَدابرُوا ولا یبعْ بعْضُکُمْ عَلَی بیْعِ بعْض، وکُونُوا عبادَ اللَّه إخْواناً. المُسْلِمُ أخُو الْمُسْلم لا یَظْلِمُه ولا یَحْقِرُهُ ولا یَخْذُلُه. التَّقْوَی هَاهُنا ویُشِیرُ إِلَی صَدْرِهِ ثَلاَثَ مرَّات بِحسْبِ امْرِیءٍ مِنَ الشَّرِّ أنْ یَحْقِرَ أخاهُ المسلم. کُلّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ حرامٌ دمُهُ ومالُه وعِرْضُهُ » رواه مسلم.

۲۳۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر حسد نکنید، با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متاع بیفزاید در حالیکه قصد خرید ندارد به خاطر آنکه دیگری را بفریبد) با همدیگر بغض و کینه نکنید، به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را تحقیر ننموده، و خوارش نمی سازد. تقوی اینجاست "و به سینه اش اشاره کرده و سه بار این سخن را تکرار نمود" برای شرارت شخص کافیست که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همهء مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و مال و آبرویش.

۲۳۶- وعن أنسٍ رضی اللَّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لا یُؤْمِنُ أحدُکُمْ حتَّى یُحِبَّ لأخیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهِ » متفقٌ علیه.

۲۳۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می دارد

۲۳۷- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « انْصُرْ أخَاکَ ظَالِماً أوْ مَظْلُوماً» فقَالَ رَجُلٌ: یَا رسول اللَّه أنْصرهُ إِذَا کَانَ مَظلُوماً أرَأَیْتَ إِنْ کَانَ ظَالِماً کَیْفَ أنْصُرُه؟ قال: « تَحْجُزُهُ أوْ تَمْنعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذلِک نَصْرُهُ » رواه البخاری.

۲۳۷- و هم از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم!

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم یاری اش می دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟

فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، این یاری دادن اوست.

۲۳۸– وعن أبی هریرةَ رضی اللَّه عنه أنَّ رسول الَّه صَـلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم قـال: « حـقُّ الْمُسْلِمِ عَلَی الْمُسْلِمِ خمس: رَدُّ السَّـلام، وَعِیَـادَةُ الْمـرِیض، واتِّبَـاعُ الْجنَـائِز، وإجابـةُ الـدَّعوةِ ، وتَشمِیت العْاطِسِ » **متفق علیه.**

وفی روایةٍ لمسلم: « حق الْمُسْلِمِ ست: إِذا لقِیتَـهُ فسـلِّم علیْـه، وإِذَا دَعـاکَ فَأَجبْـه، وَإِذَا اسْتَنْصَحَکَ فَانْصحْ له، وإِذا عطَس فحمِد اللَّه فَشَمِّتْه. وَإِذَا مرِضَ فعُدْه، وَإِذَا ماتَ فاتْبعهُ».

۲۳۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز اسـت: جـواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زننده.

در روایتی از مسلم آمده که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه بـا او روبـرو شدی سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش کن، چون از تو پند خواهد، به او پنـد ده، چـون عطسه زند و الحمد لله بگوید، بر او دعا کن، چون او مریض شد به عیادت او برو، چون بمیـرد، به دنبال جنازه اش برو.

۲۳۹– وعن أبی عُمارةَ الْبراءِ بنِ عازبٍ رضی اللَّه عنهما قال: أمرنا رسولُ اللَّـه صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِسبْع: أَمرنَا بِعیادةِ الْمرِیض، وَاتِّبَاعِ الْجنازةِ ، وتَشْـمِیت الْعـاطِس، وَإِبْـرارِ الْمُقْسِـم، ونَصْرِ المظْلُوم، وَإِجابَةِ الدَّاعِی، وإِفْشاءِ السَّلام. وَنَهانَا عَنْ خواتِیمَ أَوْ تَختُّمٍ بالذَّهب، وَعَنْ شُـرْبٍ بالفَضَّةِ ، وعَنِ المیاثِرِ الحُمْر، وَعَنِ الْقَسِّی، وَعَنْ لُبسِ الحَرِیرِ وَالإِسْتَبْرَقِ وَالدِّیبَاج. **متفق علیه.**

وفی روایةٍ : وإِنْشَادِ الضَّالةِ فِی السَّبْعِ الأَول.

۲۳۹– از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به هفت چیز امر نموده و از هفـت چیـز منـع کـرده است: ما را امر کرده است به عیادت مریض و حضور جنازه و دعا بحق عطسه زننـده و راسـت نمودن آنچه که به آن قسم خورده شده و یاری کردن با مظلوم و قبول دعوت و پخـش کـردن سلام. و ما را نهی کرده است از استعمال انگشترها یا انگشتر طلا و از نوشیدن به ظرف نقره و از روزینی ابریشمی که به اطراف آن پارچه پنبه ایست و لبـاس مخلـوط ابریشـم و کتـان و از پوشیدن انواع ابریشم از حریر و استبرق و دیباج.

٢٨- باب پوشیدن عیوب مسلمین و منع از اشاعهء آن بدون ضرورت

قال الله تعالى: { إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ} النور: ١٩

خداوند می فرماید: هرآینه آنان که دوست میدارند عمل فحشاء و منکر در میان مسلمین اشاعه یابد برای شان عقوبت درد دهندهء در دنیا و آخرت باشد. نور: ١٩

٢۴٠- وعن أبي هريرة رضي اللَّه عنه عن النبي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يسْتُرُ عَبْدٌ عبْداً فِي الدُّنْيَا إِلاَّ سَتَرهُ اللَّه يوْمَ الْقيامَةِ » رواه مسلم.

٢۴٠- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه فرمود:

نمی پوشاند بنده بندهء را (يعنی عيوب او را) مگر اينكه خداوند در روز قيامت او را (عيوب) می پوشاند.

٢۴١- وعنه قال: سمعت رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « كُلُّ أُمَّتِي مُعافًى إِلاَّ المُجاهِرين، وإِنَّ مِن المُجاهرةِ أَن يعمَلَ الرَّجُلُ بالليلِ عملاً، ثُمَّ يُصْبحَ وَقَدْ سَترهُ اللَّه عَلَيْهِ فيقُول: يَا فلانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كذَا وكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْترهُ ربُّه، ويُصْبحُ يَكْشفُ سِتْرَ اللَّه » متفق عليه.

٢۴١- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: همهء امتم مورد عفو قرار می گيرند، مگر اعلان كنندگان، و از زمرهء اعلان اينست كه مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح كند، در حاليكه خداوند آنرا بر وی پوشيده داشته، و بگويد ای فلان من ديشب چنين و چنان كردم، در حاليكه شب را سپری كرده و خداوند آنرا بر وی پوشيده، و او صبح كرده و آنچه را كه خدا پوشيده داشته ظاهر می كند.

ش: زيرا در اعلان كردن معصيت استخفاف و توهين به حق خدا و رسول و مؤمنان صالحش است، و در آن نوعی عناد و سركشی است. اما در پوشيده نگهداشتن آن استخفافی نيست.

۲۴۲- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِذَا زَنَت الأمةُ فَتبـین زِناهَـا فَلیجلـدْها الحد، ولا یُثَرِّبْ عَلَیْهَا، ثمَّ إِنْ زَنَت الثَّانیهَ فَلْیجلدْها الحدَّ ولا یُثـرِّبْ عَلَیْهَـا، ثُـمَّ إِنْ زَنـتِ الثَّالثـةَ فَلْیبِعْهَا ولوْ بِحبْلٍ مِنْ شعرٍ » متفق علیه.

۲۴۲- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کنیزی زنا کند و زنایش ثابت شود، باید حـد را بر وی جاری کند و توبیخش ننماید و باز اگر بار دوم زنا کرد، بایـد حـد را بـر او جـاری کنـد و توبیخش ننماید، اگر بار سوم زنا کرد باید او را بفروشد، اگر چه به ریسمانی از موی باشد.

۲۴۳- وعنه قال: أُتِیَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِرجلٍ قَدْ شرِب خَمْـراً قـال: « اضْـرِبُوهُ» قال أَبُو هُرَیْرةَ : فمِنَّا الضَّارِبُ بِیدِهِ والضَارِبُ بِنَعْله، والضَّارِبُ بِثوبِه. فَلَمَّا انْصرَفَ قَال بعْض الْقَـوم: أَخْزاکَ اللَّه، قال: لا تقُولُوا هکَذا لا تُعِینُوا علیه الشَّیْطان » رواه البخاری.

۲۴۳- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی را به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند که شراب خورده بـود، فرمـود: او را بزنید. ابو هریره رضی الله عنه گفت: پس بعضی از مـا بـه دسـتش او را مـی زد و بعضـی بـه کفشش و بعضی به جامه اش، چون بازگشت بعضی از کسانی که حاضر بودند، گفتند: خدا تـرا خوار کند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اینطور نگویید، شیطان را بر وی یاری ندهید.

٢٩- باب برآوردن نیازمندی های مسلمین

قال الله تعالی: {وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} الحج: ٧٧

خداوند می فرماید: و کار نیکو کنید تا رستگار شوید. حج: ٧٧

٢٤۴- وعن ابن عمرَ رضی اللَّهُ عنهما أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «المسلمُ أخـو المسلم لا يَظلِمُه ولا يُسْلِمُه. ومَنْ كَانَ فی حاجةِ أخيه كانَ اللَّهُ فی حاجته، ومنْ فَرَّجَ عنْ مُسلمٍ كُرْبةً فَرَّجَ اللَّهُ عنه بها كُرْبةً من كُرَبِ يومَ القيامةِ ، ومن سَتَرَ مُسْلماً سَتَرَهُ اللَّهُ يَومَ الْقِيامَةِ » متفق عليه.

٢۴۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی کند، او را به دشمنش تسلیم نمی نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می گشاید، وکسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

٢۴۵- وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه، عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مـن نَفَّس عن مؤمن كُربةً منْ كُرب الدُّنْيا، نفَّس اللَّه عنْه كُرْبةً منْ كُرَب يومِ الْقِيامَةِ ، ومنْ يسَّرَ على مُعْسرٍ يسَّرَ اللَّه عليْه فی الدُّنْيَا والآخِرةِ ، ومنْ سَتَر مُسْلماً سَترهُ اللَّه فی الدنْيا والآخرةِ ، واللَّه فی عوْنِ العبْد ما كانَ العبْدُ فی عوْنِ أخيه، ومنْ سلك طَريقاً يلْتَمسُ فيه علْماً سهَّل اللَّه لهُ به طريقاً إلى الجنَّةِ . وما اجْتَمعَ قوْمٌ فی بيْت منْ بُيُوت اللَّه تعالَى ، يتْلُون كتَابَ اللَّه، ويَتَدارسُونه بيْنَهُمْ إلاَّ نَزَلَتْ عليهم السَّكِينةُ ، وغَشيَتْهُمُ الرَّحْمةُ ، وحفَّتْهمُ الملائكَةُ ، وذكَرهُمُ اللَّه فيمَنْ عنده. ومنْ بَطَّأَ به عَملُه لمْ يُسرعْ به نَسَبُهُ » رواه مسلم.

٢۴۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند،خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می کند، وکسی که با تنگدستی سهلگیری

کند، خداوند در دنیا و قیامت با او سهلگیری می کند. کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می پوشد. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض برایش راهی را بسوی بهشت هموار می سازد. گرد نمی آید گروهی در خانه ای از خانه ها های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آنها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه می کنند، و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد اویند یاد می کند، و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی اندازد.

ش: درین حدیث فضیلت حل مشکلات مسلمین و نفع رساندن به ایشان به آنچه ممکن است، از قبیل علم، مال یا مقام یا نصیحت بوی یا رهنمائی بر کار خیر یا یاری دادن او شخصاً یا نمایندگی اش، یا وسیله شدن برای کار خیرش، یا شفاعت کردن او یا دعایش در پشت سر تذکر یافته است.

٣٠- باب شفاعت

قال الله تعالی: { مَّن يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُن لَّهُ نَصِيبٌ مِّنْهَا} النساء: ٨٥

خداوند می فرماید: هر که شفاعت کند، شفاعتی نیک، باشد او را بهرهء از ثواب آن. نساء: ٨٥

٢٤٦- وعن أبي موسى الأشعرى رضى اللّه عنه قال: كان النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذَا أَتَاهُ طالِبُ حاجةٍ أَقْبلَ عَلَى جُلسائِهِ فقال: « اشْفَعُوا تُؤجَرُوا ويَقْضِى اللّه عَلَى لِسان نَبِيِّهِ ما أَحبَّ » متفق عليه.

وفى روايةٍ : « مَا شَاءَ » .

٢٤٦- ابو موسی اشعری رضی الله عنه می گوید: چون حاجتمندی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم به همنشینان خویش رو آورده می فرمود: شفاعت کنید، مزد داده می شوید، و ادا می کند خداوند به زبان پیامبرش آنچه را که دوست بدارد.

و در روایتی آنچه را که بخواهد.

٢٤٧- وعن ابن عباس رضى اللَّه عنهما فی قِصَّةِ برِيرَةَ وزَوْجِها. قال: قال لَهَا النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَوْ راجَعْتِهِ؟ » قَالت: يا رَسُولَ اللَّه تأمُرُنِی؟ قال: « إِنَّما أشْـفعُ » قَالَت: لا حاجـةَ لِی فِيه. رواه البخاری.

٢٤٧- از ابن عباس رضی الله عنهما در قصهء بریره و شوهرش روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش گفت: چه می شود که به کنار شوهرت باز گردی؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا امر می کنی؟

فرمود: نه، من شفاعت می کنم.

گفت: من به او نیاز ندارم.

٣١- باب إصلاح آوردن در میان مردم

قال الله تعالی: { لاَّ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ} النساء: ١١٤

و قال تعالی: {وَالصُّلْحُ خَيْرٌ} النساء: ١٢٨

و قال تعالی: {فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِيْنِكُمْ} الأنفال: ١

و قال تعالی: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ} الحجرات: ١٠

خداوند می فرماید: و خوبی نیست در بسیاری از مشورت های پنهانی شان، اما خوبی در مشورت کسی را است که بصدقه یا به کار پسندیده یا به اصلاح میان مردمان امر نماید. نساء: ١١٤

و میفرماید: و صلح، کاری بهتر است. نساء: ١٢٨

و میفرماید: پس از خدا بترسید و در میان خویش اصلاح آورید. انفال: ١

و هم می فرماید: حقا که مسلمانان برادر یکدیگر اند پس میان دو برادر خویش صلح آورید. حجرات: ۱۰

۲۴۸– وعن أبی هریرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « کُلُّ سُلامی منَ النَّاسِ عَلَیْهِ صَدَقَةٌ کُلَّ یومٍ تَطْلُعُ فِیهِ الشَّمْسِ: تَعْدلُ بیْن الاثْنَیْنِ صَدقَةٌ ، وَتُعینُ الرَّجُلَ فِی دَابَّتِه فتحْمِلُهُ عَلَیْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَیْهَا مَتَاعه صَدقَةٌ، وَالْکَلمَةُ الطَّیبةُ صدقَةٌ ، وبکُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشیهَا إِلَی الصَّلاةِ صَدقَةٌ ، وَتُمِیطُ الأَذَی عَنِ الطَّرِیقِ صَدَقَةٌ » متفق علیه.

۲۴۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر هر مفصلی و بندی از مردم صدقه لازم است. در هر روزی که آفتاب در آن، طلوع می کند، چون میان دو کس عدالت می کنی صدقه است، چون مردی و یا کالایش را بر چهارپایش سوار می کنی، صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر قدمی که بسوی نماز می گزاری صدقه است، دور کردن اشیاء موذی (سنگ و خار و خاشاک و غیره) از راه صدقه است.

۲۴۹– وعن أُمِّ کُلْثُومٍ بنت عُقْبَةَ بن أبی مُعَیْطٍ رضی اللَّه عنها قالت: سمعْتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « لَیْسَ الْکَذَّابُ الذی یُصْلحُ بَیْنَ النَّاسِ فَیَنْمی خَیْرا، أَوْ یَقُولُ خَیْراً » متفق علیه.

وفی روایة مسلمٍ زیادةٌ ، قالت: وَلَمْ أَسْمَعْهُ یُرَخِّصُ فی شَیْءٍ ممَّا یَقُولُهُ النَّاسُ إلاَّ فی ثَلاثٍ، تَعْنِی: الحَرْب، وَالإِصْلاَحَ بَیْنَ النَّاس، وَحَدِیثَ الرَّجُلِ امْرأَتَه، وَحَدیثَ المَرْأةِ زَوْجَه.

۲۴۹– از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم صلح می آورد، سخن خیری را می رساند و یا خیری می گوید.

در روایت مسلم زیادتی است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیدم که در چیزی از آنچه که مردم می گویند اجازه داده باشد، مگر در سه چیز منظورش: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و یا سخن زن برای شوهرش بود.

۲۵۰– وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: سمع رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم صَوْتَ خُصُومِ بالْبَاب عَاليةٍ أَصْواتُهُمَا، وَإِذَا أَحدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فی شیء، وَهُوَ يَقُول: واللَّه لا أفعَل، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: « أَيْنَ الْمُتَألِّی عَلَی اللَّه لا يَفْعَلُ المَعْرُوف؟ » فقال: أَنَا يَا رسولَ اللَّه، فَلهُ أَیُّ ذلِکَ أَحب. متفقٌ عليه.

۲۵۰– از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم صدای چند شخص را کنار دروازه شنیدند که بلند بود، یکی از دومی می خواست تا چیزی از قرضش را کم نموده و خواستار مهربانی ونرمش در چیزی می شد و او می گفت: بخدا قسم اینکار را نمی کنم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن دو برآمده و فرمود: کجا شد آنکه قسم می خورد که کار خیر را انجام ندهد. مرد گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و او مختار است که هر طوری که دوست می دارد.

۲۵۱– وعن أبی العباس سهلِ بنِ سعدِ السَّاعِدِیِّ رضی اللَّهُ عنه، أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بلَغهُ أَنَّ بَنی عَمْرِو بن عوْفٍ كان بيْنَهُمْ شَر، فَخَرَجَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُصْلِحُ بَيْنَهمْ فی أُنَاسٍ مَعَه، فَحُبِسَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَحَانَتِ الصَّلاَةُ ، فَجَاءَ بِلالٌ إِلَی أَبی بَكْرٍ رضی اللَّه عنهما فقال: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَدْ حُبِس، وَحانَتِ الصَّلاةُ ، فَهَلْ لکَ أَنْ تَؤُمَّ النَّاس؟ قال: نَعَمْ إِنْ شِئْت، فَأَقَامَ بِلالُ الصَّلاةَ ، وَتقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وكبَّرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رسول اللَّه يمْشِی فی الصُّفوفِ حتَّی قامَ فی الصَّف، فَأَخَذَ النَّاسُ فی التَّصْفيق، وكَانَ أَبُو بَكْر رضی اللَّه عنه لا يَلْتَفِتُ فی صلاته، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفيقَ الْتَفَت، فَإِذَا رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَرَفَعَ أَبُو بَكْر رضی اللَّه عنه يدَهُ فَحمد اللَّه، وَرَجَعَ القهقری وَرَاءَهُ حَتَّی قَامَ فی الصَّف، فَتَقَدَّمَ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فصَلَّی للنَّاس، فَلَمَّا فرغَ أَقْبلَ عَلَی النَّاسِ فقال: « أَيُّهَا النَّاسُ مالَكُمْ حين نَابَكُمْ شَیْءٌ فی الصَّلاَةِ أَخذْتمْ فی التَّصْفيق؟، إِنَّما التَّصْفيقُ لِلنِّسَاء. منْ نَابُهُ شیءٌ فی صلاته فَلْيَقلْ: سُبْحَانَ اللَّه؟ فَإِنَّهُ لا يَسْمعُهُ أَحدٌ حينَ يَقُول: سُبْحانَ اللَّه، إِلاَّ الْتَفَت. يَا أَبَا بَكْر: ما منعکَ أَنْ تُصَلِّیَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشرْتُ إِلَيْک؟ » فقال أَبُو بكْر: مَا كَانَ ينبَغِی لابْنِ أَبی قُحافَةَ أَنْ يُصلِّیَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَیْ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. متفقٌ عليه.

۲۵۱– از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که در میان قبیلهء بنی عمرو بن عوف، هرج و مرجی پدید آمده، ایشان با عده ای برای ایجاد صلح در میان شان برآمده و در آنجا ماندند، وقت نماز فرا رسید، بلال رضی الله عنه به ابوبکر رضی الله عنه گفت: که رسول الله صلی الله علیه وسلم گیر کرده است و وقت نماز هم در رسیده است، می توانی مردم را امامت دهی؟

گفت: اگر می خواهی بلی. بلال رضی الله عنه برای نماز اقامت گفت و ابوبکر رضی الله عنه جلو شده تکبیر گفت، مردم هم تکبیر گفتند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده از صفها گذشته و به صف اول رسیده ایستاد، مردم صفها را بهم زدند و ابوبکر رضی الله عنه در نماز بطرفی التفات نمی کرد، چون کف زدن مردم زیاد شد، نگریسته رسول الله صلی الله علیه وسلم را مشاهده کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم اشاره نموده، ابوبکر رضی الله عنه دستهایش را بلند کرده حمد خدا را گفته، و به عقب خویش آمده و خود را به صف رساند. رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو آمده، نماز مردم را گزاردند. چون فارغ شد به مردم روی آورده فرمود: ای مردم چه شده که چون امری پدیدار شد، باید سبحان الله بگویید، زیرا هر کس که سبحان الله را بشنود متوجه می شود. ای ابابکر چه مانع شد، بعد از آنکه بسویت اشاره کردم اینکه برای مردم نماز گزاری؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: برای پسر ابی قحافه شایسته نیست که با حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم نماز گزارد.

۳۲- باب فضیلت بینوایان مسلمان و فقرای گمنام

قال الله تعالی: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ } الكهف: ۲۸

خداوند می فرماید: و باز دار خویش را با آنکه پروردگار خود را یاد می کنند در صبح و شام و می خواهند وجه او و رضایش را و باید که چشمهای تو از ایشان در نگذرد. کهف:۲۸

۲۵۲– عن حَارِثَةَ بْنِ وهْب رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « ألا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الجنَّةِ؟ كُلُّ ضَعيف مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَم عَلَى اللَّه لأَبرَّه، ألاَ أُخْبِرُكُمْ بَأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ » . متفقٌ عليه.

۲۵۲– از حارثه بن وهب رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: آيا شما را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوان و مستضعفی كه هر گاه به خدا قسم خورد او را خداوند راستگو مـی كند. آيا شما را از اهل دوزخ با خبر نسازم؟ هر سنگدل، آزمند، خود نما، متكبر.

۲۵۳– وعن أبی العباسِ سهلِ بنِ سعدٍ الساعِدِیِّ رضی اللَّه عنه قال: مرَّ رجُلٌ على النَبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقالَ لرجُلٍ عِنْدهُ جالس: « ما رأْيُکَ فی هَذَا؟ » فقال: رَجُلٌ مِنْ أَشْراف النَّاسِ هذا وَاللَّه حَرِیٌّ إنْ خَطَب أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَع أَنْ يُشفَّع. فَسَكَتَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخر، فقال له رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا رأْيُکَ فِی هَذَا؟ » فقال: يا رسولَ اللَّه هذا رَجُلٌ مِنْ فُقَراءِ الْمُسْلِمين، هـذَا حـرِیٌّ إِنْ خطَـب أَنْ لا يُـنْكَح، وإِنْ شَـفَع أَنْ لا يُشفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لا يُسمع لِقَوْله. فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « هَذَا خَيْرٌ مِنْ مِلءِ الأَرْضِ مِثْلَ هذَا» متفقٌ عليه.

۲۵۳– از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

مردی از كنار پيامبر صلی الله عليه وسلم گذشت، آنحضرت صلی الله عليه وسلم بـرای مردی كه در كنارش نشسته بود، گفت: نظرت در مورد اين شخص چيست؟

گفت: اين مرد از اشراف مردم است، بخدا برايش شايسته است كه هر گاه خواستگاری كند به نكاح داده شود، و چون شفاعت كسی را كند، شفاعتش قبول شود. رسول الله صلی الله عليه وسلم سكوت نمودند.

باز مرد ديگری گذشت، رسول الله صلی الله عليه وسلم به آن مرد گفتند: نظرت در بارهء اين شخص چيست؟

گفت: اين مرد از فقرای تنگدست مسلمين است، اين سزاوار است كه چون خواستگاری كند، به نكاح داده نشود، و چون شفاعت كند شفاعتش قبول نشود و اگر سخن بگويد سخنش شنيده نشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این مرد بهتر از آنست اگر چه روی زمین پر از امثال او باشد.

۲۵۴– وعن أبی سعیدٍ الخدری رضی اللّه عنه عـن النبـی صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: «احْتجَّت الجنَّةُ والنَّارُ فقالت النَّار: فیَّ الجبَّارُونَ والمُتَکَبِّرُون، وقَالت الجَنَّةُ : فـیَّ ضُـعفَاءُ النَّـاسِ ومسَاکِینُهُم فَقَضَی اللّهُ بَیْنَهُما: إنَّک الجنَّةُ رحْمتِی أرْحَمُ بِکِ مَـنْ أشَاء، وَإنَّک النَّارُ عَذابِی أُعـذِّبُ بِکِ مَـــنْ أشَاء، ولِکلَیکُمَا عَلَیَّ مِلؤُها » رواه مسلم.

۲۵۴– از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت و دوزخ با هم دلیل تراشی کردند. دوزخ گفت: در من ستمگران و مستکبران وجود دارد.

بهشت گفت: در من ناتوانان و مساکین مردم وجود دارند.

خداوند در میان شان حکم نمود که تو بهشتی، رحمت منی به وسـیلهء تـو کسـی را کـه بخواهم مورد رحمتم قرار می دهم، و تو دوزخی، عذاب منی، بوسیلهء تو کســی را کـه بخـواهم عذابش می کنم و من ضمانت می کنم که هردوی شما را پر سازم.

۲۵۵– وعن أبی هریرةَ رضی اللّه عنه عن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « إنَّـهُ لَیأتِی الرَّجُلُ السَّمِینُ العَظِیمُ یَوْمَ الْقِیامةِ لا یزنُ عِنْد اللّه جَناحَ بعُوضَةٍ » متفقٌ عَلَیه.

۲۵۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون شک مرد فربه و بزرگ در روز قیامـت مـی آید که در نزد خداوند باندازهء بال پشه ای ارزش و قیمت ندارد.

۲۵۶– وعنه أنَّ امْرأةً سوْداءَ کَانَتَ تَقُمُّ المسْجِد، أوْ شَابّا، فَفقَـدَهَا، أو فقـده رسـولُ اللَّـه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَسأَلَ عَنْهَا أوْ عنْه، فقالوا: ماتَ. قـال: « أفَـلا کُنْـتُمْ آذَنْتُمُـونی » فَکَـأنَّهُمْ صغَّرُوا أمْرَهَا، أوْ أمْره، فقال: دُلُّونی عَلَی قَبْرِهِ » فدلُّوهُ فَصلَّی عَلَیه، ثُـمَّ قـالَ : « إنَّ هَـذِهِ الْقُبُـور ملُوءةٌ ظُلْمةً عَلَی أهْلِهَا، وإنَّ اللّه تعالی یُنَوِّرهَا لَهُمْ بصَلاتِی عَلَيْهِمْ » متفقٌ علیه.

۲۵۶– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

زنی سیاه، یا جوانی بود که مسجد را نظافت می کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم آن زن یا آن جوان را نیافت. از احوال او پرسید، گفتند مرده است. فرمود: چرا مرا آگاه نکردید، گویی آنها کار آن زن یا جوان را کوچک شمردند.

فرمودند: قبرش را به من نشان بدهید. قبر او را برایش نشان دادند، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن نماز گزارد و فرمود: این قبرها بر صاحبانش پر از ظلمت است و خداوند به برکت نماز خواندن من آنرا برای شان روشن می سازد.

۲۵۷– وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « رُبَّ أشْعثَ أغبرَ مدْفُوعٍ بالأبْوَابِ لَوْ أقْسمَ عَلَى اللَّهِ لأبرَّهُ » رواه مسلم.

۲۵۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بسا ژولیده موی غبار آلود رانده شده در دروازه ها وجود دارد که اگر بخدا قسم خورد، او را راستگو می سازد.

۲۵۸– وعن أُسامَةَ رضى اللَّه عنه عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « قُمْتُ عَلَى بابِ الْجنَّةِ ، فَإِذَا عامَّةُ مَنْ دخلَهَا الْمَسَاكِين، وأَصْحابُ الجَدِّ محْبُوسُونَ غيْر أَنَّ أَصْحاب النَّارِ قَدْ أُمِر بِهِمْ إِلَى النَّار. وقُمْتُ عَلَى بابِ النَّارِ فَإِذَا عامَّةُ منْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ » متفقٌ عليه.

۲۵۸– از اسامه رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در دروازهء بهشت ایستادم و مشاهده کردم، که عامهء کسانی که به آن داخل می شوند، مساکین اند، و هنوز به ثروتمندان اجازهء دخول داده نشده است، مگر اینکه دوزخیان به طرف دوزخ سوق داده شده اند، و در دروازهء دوزخ ایستادم و مشاهده کردم که عموم کسانی که به آن داخل می شوند زنها هستند.

۲۵۹– وعن أبى هريرة رضى اللَّه عنه عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي المَهْدِ إلاَّ ثَلاثَةٌ : عِيسى ابْنُ مرْيَم، وصَاحِب جُرَيْج، وكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلاً عَابِدا، فَاتَّخَذَ صَوْمَعةً فكانَ فيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهو يُصلى فَقَالَت: يا جُرَيْج، فقال: يَارَبِّ أُمِّى وَصَلاتِى فَأَقْبلَ عَلَى صلاته فَانْصرفَتْ فَلَمَّا كَانَ منَ الْغَدِ أَتَتْهُ وهُو يُصَلِّى، فقالَت: يَا جُرَيْج، فقال: أىْ رَبِّ أُمِّى وَصَلاتِى. فَأَقْبَلَ

عَلَى صَلاتِه، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وَهُوَ يُصَلِّى فَقَالَت: يَا جُرَيْجُ فقال: أىْ رَبِّ أُمِّى وَصَلاتِى، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلاتِه، فَقَالَت: اللَّهُمَّ لا تُمتْه حَتَّى ينْظُرَ إِلَى وُجُوه المومسات. فَتَذاكَّرَ بَنُو إِسْرائِيلَ جُرَيْجاً وَعِبادَتَه، وَكَانَت امْرَأَةٌ بغِىٌّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَت: إِنْ شِئْتُمْ لأَفْتِنَنَّه، فتعرَّضَتْ لَه، فَلَمْ يلْتَفتْ إِلَيْهَا، فَأَتتْ رَاعِياً كَانَ يَأْوِى إِلَى صومعَته، فَأَمْكَنَتْهُ مِنْ نفسها فوقَع عليْهَا. فَحملَت، فَلَمَّا وَلدتْ قَالَت: هُوَ جُرَيْج، فَأَتَوْهُ فاستنزلُوه وهدَمُوا صومعَته، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونه، فقال: ما شَأْنُكُم؟ قالوا: زَنَيْتَ بِهذهِ الْبغِىِّ فَولَدتْ منْك. قال: أَيْنَ الصَّبِى؟ فَجاءَوا به فقال: دَعُونى حَتَّى أُصَلِّى فَصلىَّ، فَلَمَّا انْصرَفَ أَتَى الصَّبِىَّ فَطَعَنَ فِى بطْنِه وقال: يا غُلامُ مَنْ أَبُوك؟ قال: فُلانُ الرَّاعِى، فَأَقْبلُوا عَلى جُرَيْجٍ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِه وقَالُوا: نَبْنِى لَكَ صوْمعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قال: لا، أَعِيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَت، فَفَعَلُوا. وبيْنَا صَبِىٌّ يرْضعُ مِنْ أُمِّه، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دابَّةٍ فَارِهَةٍ وَشَارةٍ حسَنَةٍ فَقالت أُمُّه: اللَّهُمَّ اجْعَل ابْنِى مِثْلَ هَذا، فَتركَ الثَّدْىَ وَأَقْبلَ إِلَيْه فَنظَرَ إِلَيْه فقال: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْنِى مِثْله، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ثَدْيِه فَجعَلَ يرْتَضِعُ» فَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم وَهُوَ يحْكِى ارْتِضَاعَهُ بِأُصْبُعِه السَّبَّابَةِ فِى فِيه، فَجعَلَ يَمُصُّهَا، قال: « وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيقُولُون: زَنَيْت سَرَقْت، وَهِى تَقُول: حَسْبِىَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِيل. فقالت أُمُّه: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ ابْنِى مِثْلَهَا، فَتركَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيها فقال: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِى مِثْلَهَا، فَهُنالكَ تَراجعَا الحَدِيث فقالَت: مَرَّ رَجُلٌ حَسنُ الْهَيْئَةِ فَقُلْت: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِى مِثْلَهُ فَقُلْتَ: اللَّهُمَّ لا تَجْعلْنِى مِثْله، وَمَرُّوا بِهَذِه الأَمَةِ وَهُم يَضْرِبُونَهَا ويَقُولُون: زَنَيْت سَرَقْت، فَقُلْت: اللَّهُمَّ لا تجْعلْ ابْنِى مِثْلَهَا فَقُلْتَ: اللَّهُمَّ اجعلْنِى مِثْلَهَا؟، قال: إِنَّ ذلكَ الرَّجلَ كَانَ جَبَّاراً فَقُلت: اللَّهُمَّ لا تجْعَلْنِى مِثْله، وإِنَّ هَذِه يَقُولُونَ لها زَنَيْت، وَلَمْ تَزْن، وَسَرقْت، وَلَمْ تَسْرِق، فَقُلْت: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِى مِثْلَهَا » متفق عليه.

۲۵۹– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفته اند، عيسی پسر مريم عليهما السلام و دوست جريج. جريج مردی عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می برد. مادرش آمد در حاليکه او نماز می گزارد، گفت: ای جريج! جريج گفت: خدايا مادرم و نمازم وبه نمازش ادامه داد، و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد و گفت: ای جريج! او گفت: خدايا مادرم و نمازم وبه نمازش ادامه داد. باز فردا مادرش در حالی آمد که او نماز می گزارد، گفت: ای جريج! گفت: پروردگارا مادرم و نمازم و به نماز خود ادامه داد.

مادرش گفت: خدايا او را نكش تا روی زنهای زنا کار را ببيند.

بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود که بـه حسـن خـویش ضرب المثل گشته بود. گفت: اگر بخواهید من او را فریب می دهم، و خود را به او عرضـه کـرد، ولی او توجهی به وی ننمود. زن پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می کرد رفت، خـود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد، چون ولادت نمود گفت: این طفـل از جـریج هست، مردم رفته او را پائین کشیده، عبادتگاهش را منهدم ساخته و شروع به زدنش کردند.

گفت: چه شده؟

گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زائیده است.

گفت: بچه کجا است؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گـزارم، سـپس نمـاز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

گفت: فلان چوپان، مردم بـه جـریج روی آورده او را بوسـیده وبـه جـانش دسـت مـی کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می سازیم.

گفت: نه مثل حالت اولیش ازگل بسازید و آنها هم آنرا درست کردند.

و طفلی بود که از پستان مادر شیر می خورد، مردی بر اسبی نفـیس و ممتـاز، و علامتـی زیبا از کنارش گذشت.

مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مرد بگردان.

پسر پستان را رها کرده بطرف وی روی نمود و نگریسته و گفـت: خـدایا مـرا ماننـدش مساز و سپس به پستان روی آورده شروع به مکیدن نمود. گویی من اکنون بسـوی رسـول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم و ایشان شیر خوردن او را به انگشت سبابهء خود، کـه در دهـن قرار داده می مکند، تمثیل می نمایند. سپس فرمود: و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را مـی زدند و می گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی، او می گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مـادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مساز. پسر پستان را رها نموده به او نگریسته و گفت: خدایا مـرا مانند او بگردان.

در اینجا سخن را باز گردانیدند. مادر گفت: مردی نیکـو شـمائل گذشـت و مـن گفـتم: خدایا پسرم را مثل او گردان، ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالیکه او را می زدند وبه او می گفتند که تو زنا کـردی و دزدی نمـودی، مـن گفـتم: خـدایا پسرم را مثل او مگردان، تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان!

پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود،گفتم خدایا مرا چون او مگردان. و بـه ایـن کنیـز مـی گفتند: زنا کردی، در حالیکه زنا نکرده، می گفتند: دزدی کردی در حالیکه دزدی نکـرده بـود، از اینرو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان.

۳۳- باب عطوفت و یاری یتیمان و دختران و دیگرا ناتوانان، فقراء و بی پناهان، و احسان و تواضع به آنان

قال الله تعالی: {وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ} الحجر: ۸۸

و قال تعالی: { وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَیْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا} الکهف: ۲۸

و قال تعالی: { فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ{۹} وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ{۱۰} الضحی: ۹ – ۱۰

و قال تعالی: { أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ{۱} فَذَلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ{۲} وَلَا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ{۳} الماعون: ۱ – ۳

خداوند می فرماید: و در برابر مسلمانان فروتن باش. حجر: ۸۸

و میفرماید: و بند کن خود را با آنانکه یاد می کنند پروردگار خود به صبح و شام می خواهند رضای او را و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرائش زندگانی دنیا را. کهف: ۲۸

و میفرماید: اما یتیم را پس درشتی مکن و اما سائل را پس مران. ضحی: ۹ – ۱۰

و هم می فرماید: آیا دیدی آن شخص را که جزای اعمال را دروغ می شمرد، پس آن شخص کسی است که یتیم را به اهانت می راند و بر طعام دادن فقیر ترغیب نمی نمود. ماعون: ۱ – ۳

۲۶۰- عن سعد بن أبی وَقَّاص رضی اللّه عنه قال: کُنَّا مَعَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم سِتَّةَ نفَر، فقال المُشْرِکُونَ للنَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: اطْرُدْ هُؤُلاءِ لا یَجْتَرِئُون علیْنا، وکُنْـتُ أنـا وابْـنُ

مسْعُودٍ ورجُل مِنْ هُذَيْلٍ وبِلال ورجلانِ لَستُ أُسمِّيهما، فَوقعَ فی نَفْسِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم ما شاءَ اللَّه أن يقعَ فحدث نفْسه، فأنْزَلَ اللَّهُ تعـالی : { ولا تَطْـرُدِ الَّـذِينَ يَـدْعُون ربَّهُـمْ بالْغَداةِ والعَشِیِّ يُريدُونَ وجْهَهُ } [الأنعام: ٥٢] رواه مسلم.

٢۶٠- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روايت است كه گفت:

ما شش نفر با پيامبر صلی الله عليه وسلم بوديم، مشركين برای پيـامبر صـلی الله عليـه وسلم گفتند: اينان را بران تا بر ما دلير نشوند، من بودم و ابن مسعود و مردی از قبيلهء هذيل و بلال و دو نفر ديگر كه نامهايشان را بخاطر ندارم. و در دل رسول الله صلی الله عليه وسلم آنچه خدا خواست واقع شد و با خود زمزمه كرد. خداوند نازل فرمود: و آنانی را كه صبح و شام خدای شان را می خوانند و مراد شان فقط خداست، از خود مران. انعام: ۵٣

٢۶١- وعن أبی هُبيْرةَ عائِذِ بن عمْرو المزَنِیِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بيْعةِ الرِّضْوانِ رضی اللَّه عنـه، أَنَّ أَبا سُفْيَانَ أَتَی عَلَی سلْمَانَ وصُهَيْب وبلالٍ فی نفرٍ فقالوا: ما أَخَذَتْ سُيُوفُ اللَّه مِنْ عـدُوِّ اللَّـه مَأْخَذَهَا، فقال أَبُو بَكْرٍ رضی اللَّه عنه: أَتقُولُونَ هَذَا لشَيْخِ قُرَيْشٍ وَسيِّدِهِمْ؟ فَأَتَی النَّبِیَّ صَـلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَأَخْبرهُ فقال: يا أَبا بَكْر لَعلَّکَ أَغْضَبْتهُمْ؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَـبْتَهُمْ لَقَـدْ أَغْضَـبتَ رَبَّـکَ؟ فأَتَاهُمْ فقال: يا إِخْوتَاهُ أَغْضَبْتُكُم؟ قالوا: لا، يغْفِرُ اللَّه لَکَ يا أُخَیِ. رواه مسلم.

٢۶١- از ابو هبيره عائذ بن عمرو المزنی كه از اهل بيعت الرضوان است روايت شده: ابو سفيان با عده ای، از كنار سلمان و صهيب وبلال رضی الله عنهم گذشت. آنها گفتند: انتقامی را كه شمشيرهای خدا از اين شخص (ابوسفيان) گرفته از هيچ دشمن خدا نگرفته است.

ابوبكر رضی الله عنه گفت: برای كلان و سردار قريش چنين می گوئيد؟ بعداً نزد پيـامبر صلی الله عليه وسلم آمده، ايشان را از جريان آگاه ساخت. رسـول الله صـلی الله عليـه وسـلم فرمود: ای ابوبكر رضی الله عنه شايد آنهـا را غضـبناک سـاخته باشـی! اگـر چنانچـه آنهـا را غضبناک ساخته باشی، مثل آنست كه پروردگارت را به خشم آورده باشی. ابوبكر رضی الله عنه نزدشان آمده گفت: ای برادران آيا شما را خشمناک ساختم؟

آنها گفتند: نه برادركم، خداوند ترا بيامرزد.

٢۶٢- وعن سهلِ بن سعدٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «أَنَـا وكافِلُ الْيتِيمِ فی الجنَّةِ هَكَذَا » وأَشَار بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَی ، وفرَّجَ بَيْنَهُمَا » . رواه البخاری.

۲۶۲– از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: من و سرپرست يتيم، اينگونه در بهشت می باشيم، اشاره به انگشت سبابه و ميانه اش نموده آنها را از هم گشاده داشت.

۲۶۳– وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «كَافِل الْيتيمِ لَهُ أوْ لِغَيرِه. أنَا وهُوَ كهَاتَيْنِ فی الجَنَّةِ » وَأشَارَ الرَّاوی وهُو مَالِكُ بْنُ أنَسٍ بِالسَّبَّابَةِ والْوُسْطی . رواه مسلم.

۲۶۳– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: كسی كه سرپرستی يتيم خودی و يا بيگانهء را بنمايد، من و او مانند اين دو در بهشت می باشيم. راوی كه مالک بن انس رضی الله عنه بود، به دو انگشت سبابه و وسطايش اشاره نمود.

۲۶۴– وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَيْسَ المِسْكِينُ الذی تَرُدُّهُ التَّمْرةُ وَالتَّمْرتَانِ، ولا اللُّقْمةُ واللُّقْمتانِ إِنَّمَا المِسْكِينُ الذی يتَعَفَّفُ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ فی « الصحيحين » : « لَيْسَ المِسْكِينُ الذی يطُوفُ علَی النَّاسِ تَرُدُّهُ اللُّقْمةُ واللُّقْمتَان، وَالتَّمْرةُ وَالتَّمْرتَان، ولَكِنَّ المِسْكِينَ الذی لا يَجِدُ غِنًی يُغنْيه، وَلا يُفْطَنُ بِهِ فيُتصدَّقَ عَلَيه، وَلا يَقُومُ فَيسْألَ النَّاسَ » .

۲۶۴– از ابوهريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: مسكين كسی نيست كه يک خرما و يا دو خرما، يک لقمه و يا دو لقمه او را باز می گرداند، بلكه مسكين كسی است كه عفت ورزيده و سؤال نمی كند.

در روايتی در صحيحين آمده كه: مسكين كسی نيست كه در ميان مردم گشته، يک لقمه و يا دو لقمه، يک خرما و يا دو خرما او را باز می گرداند. ولی مسكين كسی است كه ثروتی را كه او را بی نياز كند، ندارد و كسی هم از حالش باخبر نمی شود كه به او صدقه دهد، و خودش هم بر نمی خيزد كه از مردم بطلبد.

۲۶۵- وعنه عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم قال: « السَّاعِى علَى الأرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ كَالمُجاهِدِ فى سبيلِ اللّه » وأحْسَبُهُ قال: « وكَالْقائِمِ الّذى لا يَفْتُر، وكَالصَّائِمِ لا يُفْطِرِ» متفقٌ عليه.

۲۶۵- و هم از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: كسى كه براى معيشت بيوه و مسكين تلاش كند، مانند مجاهد راه خداست. و گمان مى كنم كه فرمود: نمازگزارى است كه سست نشود و مانند روزه دارى است كه افطار نكند.

۲۶۶- وعنه عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « شَرُّ الطَّعَام طَعَامُ الْوليمةِ ، يُمْنَعُها مَنْ يأتِيها، ويُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأبَاهَا، ومَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوةَ فَقَدْ عَصَى اللَّه ورَسُولَهُ» رواه مسلم.

وفى روايةٌ فى الصحيحين عن أبى هريرةً من قوله: « بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الأغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الفُقَرَاءُ » .

۲۶۶- و هم از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بدترين طعام ها طعام عروسى است كه منع مى شود از آن كسى كه به آن حضور مى يابد، و دعوت مى شود به آن كسى كه از آن امتناع مى ورزد، وكسى كه دعوت را قبول نمى كند، همانا نافرمانى خدا و رسول او را نموده است.

در روايتى در صحيحين آمده: كه طعام عروسى طعام بدى است، ثروتمندان به آن دعوت شده و بينوايان از آن باز مى مانند.

۲۶۷- وعن أنس رضى اللّه عنه عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ عَالَ جَارِيتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَومَ القِيامَةِ أنَا وَهُو كَهَاتَيْنِ» وَضَمَّ أصَابِعَه. رواه مسلم.

۲۶۷- از انس رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: كسى كه سرپرستى دو دختر را بدوش گيرد، تا اينكه بالغ گردند، در روز قيامت مى آيد، در حاليكه من و او مانند اين دو مى باشيم و انگشتان خود را با هم يكجا نمود.

۲۶۸– وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: دَخَلَتَ علیَّ امْرأَةٌ ومعهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَم تَجِدْ عِنْدِی شَيْئاً غَيْرَ تَمْرةٍ واحِدةٍ ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فقسمَتْهَا بَيْنَ ابنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُل منْهَا ثُمَّ قامت فَخَرَجت، فَدخلَ النَّبِیُّ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم عَلَيْنَا، فَأُخْبرتُهُ فقال: « مَنِ ابْتُلِیَ مِنْ هَذِهِ البَنَاتِ بِشَیْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً من النَّارِ » متفقٌ عليه.

۲۶۸– از عايشه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

زنی با دو دخترش، به خانه ام داخل شده سؤال نمود، و در نزدم چيزی جز يک خرما يافت نشد. من آنرا به او دادم، و او آنرا در ميان آن دو قسمت كرد و خودش از آن چيزی نخورد. سپس برخاسته و بيرون شد. بعداً پيامبر صلی الله عليه وسلم بر ما داخل گرديد، و من جريان را به او گفتم، فرمود: كسی كه به چيزی از اين دخترها آزمايش شود و به آنها نيكی كند، برايش حجابی از آتش دوزخ می باشند.

۲۶۹– وعن عائشةَ رضی اللَّهُ عنها قالت: جَاءَتنی مِسْكِينَةٌ تَحْمِل ابْنَتَيْن لهَا، فَأَطعمتهَا ثَلاثَ تَمْرَات، فَأَعطتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ منْهُمَا تَمْرَةً وَرفعتْ إِلى فيهِا تَمْرةً لتَأْكُلهَا، فاستطعمتها ابْنَتَاهَا، فَشَقَّت التَّمْرَةَ التی كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تأْكُلهَا بيْنهُمَا، فأَعْجبنی شَأْنهَا، فَذَكَرْتُ الَّذی صنعَتْ لرسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم فقال: « إِن اللَّه قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الجنَّةَ ، أَو أَعْتقَها بِهَا مِنَ النَّارِ » رواه مسلم.

۲۶۹– از عايشه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

زن مسكينی كه دو دختر را در بغل داشت، نزدم آمد. من سه دانه خرما برايش دادم. او برای هردو يک، يک دانه خرما داده و يک دانه را به دهن خويش نزديک نمود تا آنرا بخورد. دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمايی را كه می خواست بخورد، در ميان شان دو قسمت نمود. من از حالش به شگفت ماندم، و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله صلی الله عليه وسلم ياد آوری كردم. آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند در برابر اين عمل بهشت را برايش لازم ساخت، يا او را در برابر اين عمل از دوزخ آزاد نمود.

۲۷۰– وعن أَبی شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرٍو الخُزاعِیِّ رضی اللَّهُ عنه قال: قال النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « اللَّهُمَّ إِنِّی أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعِيفينِ الْيَتِيمِ والمرْأَةِ » حديث حسن صحيح رواه النسائی بإِسناد جيد.

۲۷۰- از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بار خدایا من کسی را که حق دو ضعیف (زن و یتیم) را پایمال کند سخت ممانعت می کنم.

۲۷۱- وعن مُصْعبِ بنِ سعدِ بنِ أبی وقَّاصٍ رضی اللَّه عنهما: رأی سعْدُ أَنَّ لَهُ فَضْلاً علَی مَنْ دُونه، فقال النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « هَل تُنْصرُونَ وتُرزقُونَ إِلاَّ بِضُعفائِکُم» رواه البخاری هَکَذا مُرسلا، فَإِن مصعَب ابن سعد تَابِعِی، ورواه الحافِظُ أبو بکر الْبَرْقَانِی فی صحیحِهِ مُتَّصلاً عن أبیه رضی اللَّه عنه.

۲۷۱- از مصعب بن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

سعد گمان می کرد که بر زیر دستانش فضیلتی دارد، همان بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نصرت و روزی به شما داده نمی شوید مگر از برکت ناتوانان شما.

۲۷۲- وعن أبی الدَّرْداءِ عُوَیْمرٍ رضی اللَّه عنه قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: «ابْغونِی فی الضُّعَفَاءِ، فَإِنَّمَا تُنْصرُون، وتُرْزقون بضُعفائِکُمْ » رواه أبو داود بإسناد جید.

۲۷۲- از ابی الدرداء عویمر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مرا در میان ضعیفان و ناتوانان طلب کنید، چون از برکت ناتوانان خویش نصرت و روزی داده می شوید.

۳۴- باب سفارش و رفتار نیک با زنان

قال الله تعالی: {وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ} النساء: ۱۹

و قال تعالی: { وَلَن تَسْتَطِيعُواْ أَن تَعْدِلُواْ بَيْنَ النِّسَاء وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلاَ تَمِيلُواْ كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً} النساء: ۱۲۹

خداوند می فرماید: و زندگانی کنید با زنان بوجهی پسندیده. نساء:۱۹

و میفرماید: و هر گز نتوانید که میان زنان بعدالت رفتار نمائید، اگر چه نهایت رغبت کنید، پس کلاً به آن دیگری تمایل ننمائید که دیگری را معلق و بی سرنوشت سازید، و اگر اصلاح کرده و پرهیزگاری نمائید، حقا که خداوند آمرزنده و مهربان است. نساء: ۱۲۹

۲۷۳- وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «استَوْصُوا بِالنِّساءِ خيْرا، فإِنَّ المرْأَةَ خُلِقَتْ منْ ضلَع، وَإِنَّ أعْوجَ ما فی الضِّلعِ أعْلاه، فَإِنْ ذَهبتَ تُقِيمُهُ كَسرْتَه، وإِنْ تركْتَه، لمْ يزلْ أعوج، فاستوْصُوا بِالنِّسَاءِ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ فی الصحيحين: « المرْأةُ كالضلعِ إِنْ أَقَمْتَها كسرْتَهَا، وإِنِ استَمتعْتَ بِهَا، اسْتَمتعْتَ وفِيها عَوجٌ » .

وفی روايةٍ لمسلم: « إِنَّ المرْأَةَ خُلقتْ من ضِلَع، لَنْ تَستقِيمَ لكَ علَى طريقةٍ ، فَإِنْ استمتعْتَ بِهَا، اسْتَمتَعْتَ بِهَا وفِيها عَوج، وإِنْ ذَهَبْتَ تُقيمُها كسرتَهَا، وَكَسْرُهَا طلاقُها» .

۲۷۳- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خواهان رفتار نيک با زنان شويد. زيرا زن از استخوان پهلوی چپ آفريده شده، و کجترين استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می شکنی، و اگر بگذاری، هميشه کج است. پس در مورد زنان همديگر را وصيت به خير نمائيد.

و در روايتی در صحيحين آمده که: زن مانند استخوان پهلو است، اگر راستش کنی، آنرا شکسته ای و اگر از آن استفاده کنی با کجی اش از آن بايد استفاده کنی.

در روایتی از مسلم آمده: زن از استخواهای پهلو آفریده شده، که هرگز بـه هـیچ شـکل برایت راست نمی شود، اگر از آن استفاده کنی باید با کجی از آن استفاده کنی و اگر بروی کـه راستش کنی، آنرا می شکنی و شکستن آن طلاق است.

ش: در این حدیث تشبیه است چنانچه در روایت دیگری آمده که (المرأة كالضلع) نه اینکه حقیقتاً حـواء از پهلوی آدم آفریده شده باشد و در سنت صحیحه چیزی در این مورد نیامده، بلکه از فصل دوم سفر تکوین نقل شده و تأویل فرموده‌ء او تعالی که فرموده (و خلق منها زوجها) این است که زن را از نوع مـرد آفریـد، مثـل فرمـوده‌ء او تعالی (والله جعل لكم من انفسكم ازواجاً).

۲۷۴– وعن عبد اللَّه بن زَمْعَةَ رضی اللّهُ عنه، أنه سمعَ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يخْطُب، وذكَر النَّاقَةَ والَّذِی عقَرهَا، فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذِ انْبعث أشْقَاهَا » انْبعثَ لَهـا رَجُلٌ عزِيزٌ، عارِمٌ منِيعٌ فی رهْطِه » ثُمَّ ذكَرَ النِّساء، فَوعظَ فِيهن، فَقـال: « يعْمِـدُ أَحَـدكُمْ فيجْلِـدُ امْرأَتَهُ جلْد الْعَبْدِ فلَعلَّهُ يُضاجعُهَا مِنْ آخِرِ يومِهِ » ثُمَّ وَعَظَهُمْ فی ضحكِهِمْ مِن الضَّرْطَةِ وقال: «لِمَ يضحکُ أَحَدَکُمْ مِمَّا يفعل؟ » متفق عليه.

۲۷۴– از عبد الله بن زمعه رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که خطبه می خواند و از ناقه‌ء صالح و کسی که آنرا پی نمود یاد کرده و فرمود: "اذ انبعث اشقاها" برای پی کردن آن مردی برانگیختـه شـد که در میان قومش محترم و عزیز، و در عین حال نهایـت مفسـد بـود، وبـرای پـی کـردن آن بسرعت برخاست، سپس زنان را یاد نموده و در مورد شـان پنـد داد و فرمـود: یکـی از شـما برخاسته، زنش را مانند غلامش می زند، و شاید در آخر روزش با او مقاربت کند، سپس آنها را در مورد خنده‌ء شان از باد صدا دار، نصیحت نموده فرمود: که چرا یکی از شما از آنچـه انجـام می دهد می خندد؟

۲۷۵– وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « لا يَفْرَکْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِه مِنها خُلقاً رضِیَ مِنْها آخَرَ » أَوْ قال: « غيْرَهُ » رواه مسلم.

۲۷۵– از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبـرد، زیـرا اگر اخلاقش را نمی پسندد، چیز دیگرش را می پسندد. یا گفت: از غیر آن راضی می شود.

۲۷۶– وعن عَمْرو بنِ الأَحْوَصِ الجُشميِّ رضی اللَّه عنه أَنَّهُ سمِعَ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم فی حَجَّةِ الْوَداعِ یقُولُ بعد أَنْ حَمِدَ اللَّه تعالی ، وَأَثنَی علَیْهِ وذَکَّر ووعظ، ثُمَّ قال: « أَلا واسْتَوْصوا بِالنِّساءِ خَیْرا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوانٍ عنْدَکُمْ لَیْس تمْلکُون مِنْهُنَّ شَیْئاً غیْرَ ذلکَ إِلاَّ أَنْ یأْتِینَ بِفَاحشةٍ مُبیِّنةٍ ، فإِنْ فَعلْنَ فَاهْجُروهُنَّ فی المضَاجعِ، واضْرِبُوهنَّ ضَرْباً غیْر مُبرِّح، فإِنْ أَطعنَکُمْ فَلا تبْغُوا عَلَیْهِنَّ سبِیلا، أَلا إِنَّ لَکُمْ عَلَی نِسائِکُمْ حَقًّا، ولِنسائِکُمْ عَلَیْکُمْ حقًّا، فَحَقُّکُمْ عَلَیْهِنَّ أَن لا یُوطِئْنَ فُرُشکُمْ منْ تَکْرهون، وَلا یأْذَنَّ فی بُیُوتِکمْ لِمن تکْرهون، أَلا وحقُّهُنَّ عَلَیْکُمْ أَن تُحْسِنُوا إِلَیْهِنَّ فی کِسْوتِهِنَّ وَطعامِهِنَّ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۲۷۶– از عمرو بن الاحوص الجشمی رضی الله عنه روایت است که:

او در حجة الوداع از پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از اینکه حمد و ثنای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتکب شدند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدنی که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بردند، بر آنها راهی را جستجو مکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را ننشانند که از آنها بد می برید، و در خانهء تان به کسی اجازهء ورود ندهند که شما از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس شان و طعام شان نیکی و احسان کنید.

۲۷۷– وعن مُعَاوِیَةَ بنِ حَیْدةَ رضی اللَّه عنه قال: قلت: یا رسول اللَّه ما حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَیْه؟ قال: « أَن تُطْعمَهَا إِذَا طَعِمْت، وتَکْسُوهَا إِذَا اکْتَسیْتَ ولا تَضْربِ الْوَجه، وَلا تُقَبِّح، ولا تَهْجُرْ إِلاَّ فی الْبَیْتِ » حدیثٌ حسنٌ رواه أبو داود وقال: معنی « لا تُقَبِّحْ» أَی : لا تقُلْ قَبَّحکِ اللَّه.

۲۷۷– از معاویه بن حیدة رضی الله عنه روایت است که:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنان ما بر ما چه حقی دارند؟

فرمود: چون طعام خوردی طعام شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزن و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن.

٢٧٨– وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه، قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أكْمَـلُ المُؤْمنين إِيمَاناً أحْسَنُهُمْ خُلُقا، وَخِيارُكُمْ خيارُكم لِنِسَائِهِم » رواه التِّرمذی وقـال: حـديثٌ حسـنٌ صحيح.

٢٧٨– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: كاملترين مؤمنان از روی ايمان كسی اسـت كـه اخلاقش بهتر باشد، و بهترين شما، بهترين شما با زنان شان هستند.

٢٧٩– وعن إِياس بنِ عبدِ اللَّه بنِ أبی ذُباب رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لاَ تَضْرِبُوا إِمَاءَ اللَّهِ » فَجاءَ عُمَرُ رضی اللَّه عنه إلی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَقال: ذَئِرْنَ النِّساءُ عَلَی أزْواجِهن، فَرَخَّصَ فی ضَرْبِهِنَّ فَأطاف بِآلِ رسـولِ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم نِساءٌ كَثِيرٌ يَشْكُونَ أزْواجِهُن، فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَقَدْ أطَافَ بـآلِ بَيْـت مُحمَّدٍ نِساءٌ كَثِيرِ يشْكُونَ أزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أُولئک بخيارِكُمْ » رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

٢٧٩– از اياس بن عبد الله بن ابی ذباب رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمـود: زنـان را نزنيـد. عمـر رضـی الله عنـه خـدمت آنحضرت صلی الله عليه وسلم آمده گفت: كه زنان بر شوهران شان دلير شدند. همان بـود كـه رسول الله صلی الله عليه وسلم در زدن شان اجازت فرمود. سپس زنان بسياری به خانه هـای ازواج مطهرات آمده، از شوهران شان شكايت كردند، رسول الله صلی الله عليه وسـلم فرمـود: همانا زنان بسياری به نزد اهل بيت محمد صلی الله عليه وسلم آمده، و از شوهران شان شـكوه كرده اند. بدانيد كه آنان برگزيده گان شما نيستند.

٢٨٠– وعن عبدِ اللَّه بنِ عمرو بن العاص رضی اللَّه عنهما أن رسول اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم قال: «الدُّنْيَا مَتَاع، وَخَيْرُ مَتاعِهَا المَرْأةُ الصَّالحةُ » رواه مسلم.

٢٨٠– از عبد الله بن عمر وبن العاص رضی الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: دنيا همه اش متاع است و بهترين متـاع دنيـا زن صالح است.

۳۵- باب حقوق شوهر بر زن

قال الله تعالى: { الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء بِمَا فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُواْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّهُ} النساء: ۳۴

خداوند می فرماید: مردان سرپرستان زنانند. به سبب فضلی که خدا بعضی آدميان را بر بعضی دیگر نهاده و به سبب آنچه خرج کردند از اموال خویش... پس زنان نیکو کار فرمانبردار در غیاب شوهر شان نگاه دارنده اند با نگهداشت خدا. نساء: ۳۴

۲۸۱- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذَا دعَا الرَّجُلُ امْرأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فلَمْ تَأْتِه فَبَات غَضْبانَ عَلَيْهَا لَعَنتهَا الملائكَةُ حَتَّى تُصْبحَ» متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ لهما: « إِذَا بَاتَتْ المَرْأَةُ هَاجِرَةً فِراشَ زَوْجِهَا لَعنتْهَا المَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبحَ ».

وفی روايةٍ قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «والَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ مَا مِن رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلاَّ كَانَ الَّذِی فی السَّماءِ سَاخِطاً عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا » .

۲۸۱- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه شخصی زنش را به بستر خود بطلبد، و او با وی همبستر نشود، و شوهرش با حالتی خشمناک بخوابد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روايتی از بخاری و مسلم آمده: هرگاه زن در حالی بخوابد كه بستر شوهر خود را ترک نموده فرشتگان تا صبح او را لعنت می كنند.

و در روايتی رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سوگند بخدايی كه وجودم در دست اوست هيچ مردی نيست كه همسرش را به بسترش بطلبد، و زن امتناع ورزد، مگر اينكه ذاتی كه در آسمان است بر وی خشمگين است، تا كه شوهرش را راضی سازد.

٢٨٢– وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه أيضاً أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «لا يَحلُّ لامْرَأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلا بِإِذْنِه، وَلا تَأْذَنْ فی بَيْتِهِ إلاَّ بِإِذنه » متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاری.

٢٨٢– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: برای زن روا نيست كه با حضور شوهرش روزه بگيرد، مگر با اجازهء او، و يا كسی را بدون اجازه اش به خان اش راه دهد.

٢٨٣– وعن ابن عمرَ رضی اللَّهُ عنهما عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « كُلُّكُمْ راعٍ، وكُلُّكُمْ مسئولٌ عنْ رعِيَّته، والأَمِيرُ رَاع، والرَّجُلُ راعٍ علَى أَهْلِ بَيْته، والمرْأَةُ راعِيةٌ على بيْتِ زَوْجِها وولَدِه، فَكُلُّكُمْ راع، وكُلُّكُمْ مسئولٌ عنْ رعِيَّتهِ » متفقٌ عليه.

٢٨٣– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: همهء شما شبانيد و همهء شما در مقابل رعيت خويش مسئول هستيد. مرد بر خانوادهء خود و زن در خانهء شوهر و فرزندش شبان است، پس همهء شما شبانيد و همهء شما از رعيت خويش مسئوليد.

٢٨۴– وعن أبی علیٍّ طَلْق بن علیٍّ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِذَا دعا الرَّجُلُ زَوْجتَهُ لِحَاجتِهِ فَلْتَأْتهِ وإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُّور» . رواه الترمذی والنسائی، وقال الترمذی: حديث حسن صحيح.

٣٨۴– از ابو علی طلق بن علی رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه مردی همسرش را برای بر آورده شدن حاجتش بخواند، بايد شتابزده بيايد، هر چند بر سر تنور هم باشد.

٢٨۵– وعن أبی هريرة رضی اللَّهُ عنه عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَوْ كُنْتُ آمِراً أَحَداً أَنْ يسْجُدَ لأَحدٍ لأَمَرْتُ المرْأَةُ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

٢٨۵– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: اگر کسی را دستور می دادم تا به ديگری سجده کند، زن را دستور می دادم تا به شوهرش سجده کند.

۲۸۶– وعن أمِّ سلمةَ رضی اللَّهُ عنها قالت: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أيُّما امرأةٍ ماتَتْ وزوْجُها عنها راضٍ دخلَتِ الجَنَّةَ » رواه الترمذی وقال حديث حسن.

۲۸۶– از ام سلمه رضی الله عنها روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هر زنی که بميرد و شوهرش از او راضی باشد، به بهشت داخل می گردد.

۲۸۷– وعن معاذِ بنِ جبلٍ رضی اللَّهُ عنه عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا تُؤْذِی امْرَأةٌ زَوْجَهَا فی الدُّنْيا إلاَّ قالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الحُورِ الْعِينِ لا تُؤْذِيه قَاتلَک اللَّه، فإِنَّمَا هُو عِنْدَک دخِيلٌ يُؤشِکُ أنْ يُفارِقَک إِلَينا » رواه الترمذی وقال حديث حسن.

۲۸۷– از معاذ بن جبل رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچ زنی شوهرش را در دنيا اذيت نمی کند، مگر اينکه همسرش از حور العين می گويد: خدا ترا بکشد او را اذيت مکن، او مهمان تو است و زود است از تو جدا گشته به ما بپيوندد.

۲۸۸– وعن أُسامَةَ بنِ زيد رضی اللَّه عنهما عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ما ترکْتُ بعْدِی فِتْنَةً هی أضرُّ عَلَی الرِّجال: مِنَ النِّسَاءِ » متفقٌ عليه.

۲۸۸– از اسامه بن زيد رضی الله عنهما روايت شده که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: نگذاشتم بعد از خود فتنهء که زيان بارتر بر مردان از زنان باشد.

۳۶– باب مصارف خانواده

قال الله تعالى: {وَعلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوف} البقرة: ۲۳۳

و قال تعالى: { لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا} الطلاق: ۷

و قال تعالى: {وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} سبأ: ۳۹

خداوند می فرماید: و بر پدر نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجهی پسندیده. بقره: ۲۳۳

و میفرماید: باید صاحب وسعت از وسعت خود خرج کند و آنکه تنگ کرده شد بر او رزقش باید از آنچه خدا عطایش کرده خرج کند و تکلیف نمی کند خدا هیچکس را مگر حسب آنچه داده است. طلاق: ۷

و هم می فرماید: و هر چه خرج کنید از هر جنس خدا عوضش را می دهد. سباء: ۳۹

۹۸۹– وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فی سبيلِ اللَّه، وَدِينَارٌ أَنْفَقتَهُ فی رقَبَةٍ ، ودِينَارٌ تصدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفقْتَهُ علَى أَهْلِک، أَعْظمُهَا أَجْراً الَّذی أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِکَ » رواه مسلم.

۲۸۹– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: ديناری است که در راه خدا صرف می کنی، و ديناری است که در آزادی بنده ای صرف می کنی، و ديناری است که بر مسکين صرف می کنی و ديناری است که به خانواده ات صرف می کنی، ثواب آنکه بر خانواده ات صرف می کنی فزونتر است.

۲۹۰– وعن أبی عبدِ اللَّهِ وَيُقَالُ له: أبی عبدِ الرَّحمن ثَوْبانَ بْن بُجْدُدَ مَوْلَى رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَفْضَلُ دينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيالِه، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى دابَّتِهِ فی سبيلِ اللَّه، ودِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحابه فی سبيلِ اللَّه » رواه مسلم.

۲۹۰– از عبد الله که برايش ابو عبد الرحمن هم گفته می شود، ثوبان بن بُجدُد آزاد شدهء رسول الله صلی الله عليه وسلم روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین دیناری که مرد به مصرف می رساند، دیناریست که برای خانواده اش صرف می کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می کند، و دیناریست که بر یارانش در راه خدا صرف می کند.

۲۹۱- وعن أمِّ سلَمَةَ رضی اللَّهُ عنها قَالَت: قلتُ یا رسولَ اللَّه، هَلْ لی أجْرٌ فی بنی أبی سلَمةَ أنْ أُنْفِقَ علَیْهِم، ولَسْتُ بتارِکَتِهِمْ هَکَذَا وهَکَذَا، إِنَّما هُمْ بنِیَ؟ فقال: « نَعَمْ لَکِ أجْرُ ما أنْفَقْتِ علَیهِمِ » متفقٌ علیه.

۲۹۱- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا در مصارفی که بر فرزندان ابوسلمه می کنم، اجر داده می شوم؟ نمی گذارم تا براست و چپ برای بدست آوردن قوت شان بگردند، آنان فرزندان من اند.

فرمود: بلی برای تو مزد آنچه که به آنها خرج می کنی داده می شود.

۲۹۲- وعن سعد بن أبی وقَّاص رضی اللَّه عنه فی حدِیثِه الطَّویلِ الذی قَدَّمْناهُ فی أوَّل الْکِتَابِ فی بَابِ النِّیَّةِ أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم قال له: « وَإِنَّکَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغی بِهَا وَجهَ اللَّه إلاَّ أُجِرْتَ بها حَتَّی ما تَجْعلُ فی فی امرأتِکَ » متفقٌ علیه.

۲۹۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در حدیث درازی که در اول کتاب در باب نیت ذکر کردیم آمده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش فرمود: آنچه تو مصرف می کنی، برای دریافتن رضای او تعالی برایت اجر داده می شود، حتی آنچه را که در دهن همسرت می گذاری.

۲۹۳- وعن أبی مَسْعُودٍ الْبَدرِیِّ رضی اللَّه عنه، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «إِذَا أنْفَقَ الرَّجُلُ علی أهْلِهِ نفقةً یحتَسبُها فَهِی لَهُ صدقَةٌ » متفقٌ علیه.

۲۹۳- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند به خانواده اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می آید.

۲۹۴- وعن عبدِ اللَّه بنِ عمرو بنِ العاص رضی اللَّه عنهما قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « كَفى بِالمرْءِ إِثْماً أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يقُوتُ » حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود وغيره.

ورواه مسلم فی صحیحه بمعنَاهُ قال: « كَفى بِالمرْءِ إِثْماً أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يملِکُ قُوتَه » .

۲۹۴- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کافیست برای شخص این گناه که ضایع گذارد، آنکه را که سرپرستی اش بعهدهء اوست.

و مسلم به همین معنی روایت کرده و گفت: کافیست برای شخص این گناه که باز دارد نفقهء کسی را که بر دوش اوست.

۲۹۵- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّهُ عنه أن النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَا مِنْ يوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلاَّ ملَكَانِ يَنْزِلان، فَيقُولُ أَحدُهُما: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلفاً، ويَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً » متفقٌ عليه.

۲۹۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر روزی که بندگان خدا صبح می کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن.

۲۹۶- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « الْيَدُ الْعُلْيا خَيْرٌ منَ الْيدِ السُّفْلَى وابْدأْ بمن تَعُول، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى ، ومَنْ يَسْتَعِففْ، يُعِفَّهُ اللَّه، ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِه اللَّهُ » رواه البخاری.

۲۹۶- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجوید، خدا او را عفیف نگه می دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می سازد.

۳۷- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بیشتر مورد علاقه است

قال الله تعالی: {لَن تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ} آل عمران: ۹۲

و قال تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَلاَ تَيَمَّمُواْ الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ} البقرة: ۲۶۷

خداوند می فرماید: هرگز به نیکو کاری نمی رسید، تا آنچه که دوست می دارید ببخشید. آل عمران: ۹۲

و هم می فرماید: ای مؤمنان از پاکیزه های آنچه شما بـه دسـت آوردیـد، ببخشـید و از پاکیزه های آنچه برای شما از زمین بیرون آوردیم، و قصد نکنید که پلید آنرا خرج نمائید. بقـره: ۲۶۷

۲۹۷- عن أنس رضی اللَّه عنه قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ رضی اللَّه عنه أَكْثَر الأَنْصَارِ بِالمدِينَـةِ مَالاً مِنْ نَخْل، وَكَانَ أَحبُّ أَمْوالهِ إِلَيْهِ بَيْرَحاء، وَكانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ المسْجِدِ وكانَ رسولُ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسلَّم يدْخُلُهَا وَيشْربُ مِنْ ماءٍ فِيها طَيِّبٍ قَالَ أَنس: فلَمَّا نزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ : { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حتَّـى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } قام أَبُو طَلْحَةَ إِلى رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فقال: يا رسـولَ اللَّـه إِنَّ اللَّه تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْک: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإِنَّ أَحـبَّ مَـالی إِلَـیَّ بَيْرَحَـاءِ، وإِنَّها صَدَقَةٌ للَّهِ تعَالَى أَرْجُو بِرَّها وذُخْرها عِنْد اللَّه تعالی ، فَضَعْها يا رسول اللَّه حيْـثُ أَراكَ اللَّـهُ، فقال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « بَخٍ، ذلِکَ مَالٌ رَابِح، ذلِکَ مَالٌ رابِح، وَقَدْ سمعْتُ مَا قُلْـت، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعلَهَا فی الأَقْرَبِين » فقال أَبُو طَلْحَةَ : أَفْعَلُ يا رسولَ اللَّه، فَقسَّمهَا أَبُو طَلْحَةَ فـی أَقَارِبِه، وَبَنی عَمِّه. متفقٌ عليه.

۲۹۷- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختـان خرمـا بـود، و از همـهء اموالش بیرحاء (باغچهء خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبـوی صـلی الله علیـه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردیـد و از آب شـیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد " لن تنالوا لبر..." ابو طلحه خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا لبر... و من از همهء مالم بیرحاء را بیشتر دوست می دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوطلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

۳۸- بیان لزوم امر خانواده و فرزندانی که به حد تمییز رسیده اند و باقی مسلمین به طاعت خدا و منع شان از مخالفت دستورات الهی و تأدیب شان

قال الله تعالی: { وَأمُرْ أهْلَکَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا} طه: ۱۳۲

و قال تعالی: { يَا أيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أنفُسَكُمْ وَأهْلِيكُمْ نَاراً} التحريم: ۶

خداوند می فرماید: اقرباء خویش را به نماز امر کن و خود بران شکیبائی نما. طه: ۱۳۲

و هم می فرماید: ای مسلمانان خویشتن و اهل خانهء خویش را از آتش نگهدارید. تحریم:۶

۲۹۸- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه قال: أخذ الحسنُ بنُ علیٍّ رضی اللَّه عنهُما تَمْرةً مِنْ تَمرِ الصَّدقَةِ فَجعلهَا فی فِيهِ فقال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كِخْ كِخْ، إرْمِ بِهَا، أَما علِمْتَ أنَّا لا نأكُلُ الصَّدقةَ ،؟ » متفق عليه.

وفی روايةٍ : « إنا لا تَحِلُّ لنَا الصَّدقةُ »

۲۹۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

حسن بن علی رضی الله عنهما دانهء خرمایی از خرماهای صدقه را گرفته به دهن خویش نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کخ کخ، انداز، آیا نمی دانی که ما مال صدقه را نمی خوریم؟!

در روایتی آمده که صدقه برای ما حلال نیست.

۲۹۹– وعن أبی حفْصٍ عُمَر بن أبی سلَمةَ عبدِ اللَّه بنِ عبدِ الأسد: ربیبِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم قال: کُنْتُ غُلاماً فی حجْرِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم، وکَانَتْ یَدی تطِیشُ فی الصَّحْفَةِ ، فقال لی رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « یا غُلامُ سمِّ اللَّهَ تعالی ، وکُلْ بیمِینِکَ، وکُل ممَّا یلیکَ » فَما زَالَتْ تِلْکَ طِعْمتی بعْد. متفقٌ علیه.

۲۹۹– از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که گفت:

کودکی بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم، دستم در داخل کاسه دور می خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. وبعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود.

۳۰۰– وعن ابن عمَر رضی اللَّه عنهما قال: سمعت رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یقول: « کُلُکُمْ راعٍ، وکُلُّکُم مسئولٌ عنْ رعِیَّتِه، والأَمَامُ رَاعٍ، ومسئولٌ عَنْ رَعِیَّتِه، والرَّجُلُ رَاعٍ فی أَهْلِهِ ومسئولٌ عَنْ رَعِیَّتِه، والمرْأَةُ راعیةٌ فی بیْتِ زَوْجِهَا ومسئولةٌ عنْ رعِیَّتِهَا، والخَادِمُ رَاعٍ فی مالِ سیِّدِهِ ومسئولٌ عَنْ رَعِیَّتِه، فکُلُّکُم رَاعٍ ومسئولٌ عنْ رعِیتِه» متفقٌ علیه.

۳۰۰– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همهء شما شبانید، و همهء شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده اش شبان است و مسئول است از رعیتش، و زن در خانهء شوهرش شبان است و مسئول است از رعیتش، و خادم در مال آقایش شبان است و مسئول است از رعیتش، و همهء شما شبانید و مسئول رعیت خویشید.

٣٠١- وعن عمرو بن شُعْيب، عن أبيه، عن جَدِّه رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مُرُوا أوْلادكُمْ بِالصَّلاةِ وهُمْ أبْنَاءُ سبع سِنين، واضْرِبُوهمْ علَيْهَا وَهُمْ أبْنَاءُ عَشْـر، وفرِّقُوا بيْنَهُمْ فی المضَاجعِ » حديثُ حسن رواه أبو داود بإِسنادٍ حسن.

٣٠١- از عمرو بن شعيت از پدرش و از جدش رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نمـوده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزنيد وخوابگاهشان را جدا کنيد.

٣٠٢- وعن أبی ثُريَّةَ سَبْرَةَ بن مَعْبدٍ الجهَنِیِّ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « عَلِّمُوا الصَّبِیَّ الصَّلاةَ لِسبْعِ سِنِين، وَاضْرِبُوهُ علَيْهَا ابْنَ عشْرِ سِنِينَ » حديث حسـنٌ رواه أبو داود، والترمِذی وقال حديث حسن.

ولَفْظُ أبی داوُد: « مرُوا الصَّبِیَّ بِالصَّلاَةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ » .

٣٠٢- از ابو ثريه سبره بن معبد جهنی رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: چون بچه به هفت سالگی رسـيد، نمـاز را بـه او تعليم دهيد و در ده سالگی او را بخاطر ترک نماز بزنيد.

٣٩- باب در مورد حق همسايه و سفارش در نيکی با آن

قال الله تعالى: { وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِی الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ} النساء: ٣۶

خداوند می فرمايد: و خدا را بپرستيد و چيزی را شريک وی قرار مدهيد، و نيکوکاری کنيد و به پدر و مادر و خويشان و يتيمان و گدايان و همسايهء خويشاوند و به همسايهء بيگانه و به همنشين بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه دست شما مالکش شده است. نساء:٣۶

۳۰۳- وعن ابنِ عمرَ وعائشةَ رضی اللَّه عنهما قَالا: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِى بِالجارِ حتَّى ظَنَنتُ أنَّهُ سيُوَرِّثُهُ » متفقٌ عليه.

۳۰۳- از ابن عمر و عایشه رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همیشه جبرئیل علیه السلام مرا در مورد همسایه توصیه می نمود، تا اینکه گمان کردم شاید همسایه از همسایه میراث ببرد.

۳۰۴- وعن أبی ذرٍّ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَا أَبَا ذرِّ إِذا طَبَخْتَ مَرَقَةً ، فَأَكْثِرْ ماءَها، وَتَعَاهَدْ جيرَانَک » رواه مسلم.

وفی روايةٍ له عن أبی ذرّ قال: إن خليلی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أوْصَانِی: « إِذا طبخْتَ مَرَقاً فَأَكْثِرْ ماءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتٍ مِنْ جِيرانِک، فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمعْرُوفٍ » .

۳۰۴- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اباذر چون شوربا پختی، آب آنرا بسیار نما و همسایه ات را یاد کن.

در روایت دیگری از مسلم آمده که: خلیلم مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آنرا بسیار نما و سپس به خانواده های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوب و احسان کن.

۳۰۵- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه أن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « واللَّهِ لا يُؤْمِن، واللَّهِ لا يُؤْمِن، واللَّهِ لا يُؤْمِن، » قِيل: منْ يا رسولَ اللَّه؟ قال: « الَّذی: لا يأمنُ جارُهُ بَوَائِقَه،» متفق عليه.

وفی روايةٍ لمسلم: « لا يَدْخُلُ الجنَّةَ مَنْ لا يأمنُ جارُهُ بوائِقَهُ » .

۳۰۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود بخدا مؤمن شمرده نمی شود. گفته شد چه کسی یا رسول الله؟

فرمود: کسی که همسایه اش از شر او در امان نمی باشد.

۳۰۶- وعنه قال: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَا نِسَــاءَ المُسـلِمَات لا تَحْقِــرَنَّ جارَةٌ لجارتِها وَلَوْ فِرْسَنَ شَاةٍ » متفقٌ عليه.

۳۰۶- و هم از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای زنان مسلمان، هرگز زن همسايه زن همسايهء خود خوار نشمارد، اگر چه سم گوسفندی هم باشد.

۳۰۷- وعنه أن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: لا يَمْنَعْ جارٌ جارَهُ أَنْ يغْرِزَ خَشَبَةً فى جِدارِهِ » ثُمَّ يَقُولُ أبو هريرة : مَالى أَرَاكُمْ عنْهَا معْرِضِين، واللّهِ لأرمينَّ بها بـيْنَ أَكْتَـافِكُم. متفـقٌ عليه.

۳۰۷- و هم از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ همسايه، همسايهء ديگری را منـع نكنـد از اينكه چوبی در ديوار خانه اش بكوبد. و ابوهريره رضى الله عنه می گفت: چـرا شـما را از ايـن سنت روی گردان می بينم؟ بخدا قسم حتماً آنرا در ميان شما مطرح می كنم.

۳۰۸- وعنه أن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ باللّه وَالْيَوْمِ الآخِـرِ، فَلا يُؤْذِ جَارَه، وَمَنْ كَان يُؤْمِنُ بِاللّهِ والْيَوْمِ الآخر، فَلْيكرِمْ ضَيْفه، وَمَنْ كَـانَ يُـؤْمنُ باللّـهِ وَالْيـوم الآخِر، فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ » متفقٌ عليه.

۳۰۸- و هم از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنكـه ايمـان بـه خـدا و روز آخـرت دارد، بايـد همسايه اش را اذيت نكند و آنكه ايمان به خدا و روز آخرت دارد، بايد مهمانش را احترام كنـد، وكسی كه ايمان به خدا و روز آخرت دارد، بايد سخن خير گويد، يا سكوت اختيار نمايد.

۳۰۹- وعن أبى شُرَيْح الخُزاعيِّ رضى اللّه عنه أن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «مَـنْ كَانَ يُؤمِنُ بِاللّهِ والْيومِ الآخِر، فَلْيُحسِنْ إِلى جارِه، ومنْ كَانَ يُؤْمنُ باللّـهِ واليـومِ الآخِـرِ فَلْيُكْـرِمْ ضَيْفهُ، ومنْ كانَ يؤمنُ باللّهِ واليومِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيسْكُتْ » رواه مسلم بهـذا اللفـظ، وروى البخارى بعضه.

۳۰۹- از ابو شریح خزاعی رضی الله عنه مروی است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که ایمان بـه خـدا و روز آخـرت دارد، بایـد بـا همسایه اش نیکی کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را اکرام کنـد، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار نماید.

۳۱۰- وعن عائشۀ رضی اللَّه عنها قالت: قلت: یا رسول اللَّه إِنَّ لی جَارَیْن، فَـإِلی أَیِّهمـا أُهْدِی؟ قال: « إِلی أَقْربِهِما مِنْک باباً » رواه البخاری.

۳۱۰- از عایشه رضی الله عنها روایت شده:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟

فرمود: هر کدام که دروازهء خانه اش به تو نزدیکتر است.

۳۱۱- وعن عبدِ اللَّه بن عمر رضی اللَّه عنهما قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « خَیْرُ الأَصحاب عِنْدَ اللَّهِ تعالی خَیْرُهُمْ لصـاحِبِه، وخَیْرُ الجیران عِنْدَ اللَّه تعـالی خیْـرُهُمْ لجـارِهِ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۳۱۱- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خوبترین یاران در نزد خداونـد خـوبترین شـان برای یار خودش است، و خوبترین همسایگان در نزد خداوند، خوبترین شان برای همسایه اش می باشد.

۴۰- باب در مورد نیکی به پدر و مادر و پیوسته داشتن صلهء رحم

قال الله تعالی: { وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِکُواْ بِهِ شَیْئاً وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً وَبِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ} النساء: ۳۶

و قال تعالی: {وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی تَسَاءلُونَ بِهِ } النساء: ۱

و قال تعالی: { وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ} الرعد: ۲۱

و قال تعالی: { ووَصَّیْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْناً } العنکبوت: ۸

و قال تعالی: { وَقَضَی رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً کَرِیماً{۲۳} وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً{۲۴} الإسراء: ۲۳ – ۲۴

و قال تعالی: { ووَصَّیْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَی وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ} لقمان: ۱۴

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و به همسایهء بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه دست شما مالکش شده نیکو کاری کنید. نساء: ۳۶

و خداوند می فرماید: و از آن خدائی که بنام او از یکدیگر سؤال می کنید بترسید و بترسید از گسستن خویشاوندان. نساء: ۱

و میفرماید: و آنانکه پیوسته دارند آنچه را که خداوند به پیوستن و وصل آن امر نموده است. رعد: ۲۱

و میفرماید: و امر کردیم انسان را به نیک معامله کردن با پدر و مادرش. عنکبوت: ۸

و میفرماید: و حکم کرد پروردگار تو که جز خدا را عبادت مکنید و با پدر و مادر خود نیکوکاری کنید. هرگاه نزد تو کلانسالی یکی شان یا هردوی شان برسد، پس بر ایشان أُف مگو و بر آنان بانگ مزن و سخن نیکو با آنها بگو و برای شان بازوی تواضع را بخاطر مهربانی پست گردان و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در خوردسالی پرورش نمودند. إسراء: ۲۳ – ۲۴

و هم میفرماید: و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصتا مادری که ویرا در شکم برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را. لقمان: ۱۴

۳۱۲- عن أبی عبد اللّه عبد اللّه بن مسعود رضی اللّه عنه قال: سألتُ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: أیُّ الْعملِ أحبُّ إلی اللّهِ تَعالی ؟ قال: « الصَّلاةُ علی وقْتِها » قُلْت: ثُمَّ أی؟ قال: «بِرُّ الْوَالِدیْنِ » قلت: ثُمَّ أی؟ قال: «الجِهادُ فی سبِیل اللّهِ » متفقٌ علیه.

۳۱۲- از ابو عبد الرحمن بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می دارد؟

فرمود: نماز را در وقتش.

گفتم: سپس کدام را؟

فرمود: احسان به والدین را.

گفتم: باز کدام را؟

فرمود: جهاد در راه خدا را.

۳۱۳- وعن أبی هریرة رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا یَجْزِی ولَدٌ والِداً إلاَّ أنْ یجِدهُ مملُوکا، فَیَشْتَرِیَه، فَیُعْتِقَهُ » رواه مسلم.

۳۱۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرزند حق پدر را ادا کرده نمی تواند، مگر اینکه پدرش را غلام یابد، باز او را خریده آزاد کند.

۳۱۴- وعنه أیضاً رضی اللّه عنه أن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قال: « مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ باللّهِ والْیومِ الآخِر، فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَه، ومَنْ کانَ یُؤْمنُ باللّهِ والْیوم الآخِر، فلْیصلْ رَحِمَه، وَمَنْ کَانَ یُؤْمِنْ باللّه وَالْیَوْمِ الآخِر، فلْیقُلْ خیراً أوْ لِیَصمُتْ » متفقٌ علیه.

۳۱۴- و هم از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند، وکسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید صلهء رحم را پیوسته دارد، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند.

۳۱۵- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه تَعَالى خَلَقَ الخَلْـقَ حَتَّـى إذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِم، فَقَالَت: هذا مُقَامُ الْعَائذِ بِکَ مِنَ الْقَطِيعةِ ، قال: نَعَـمْ أمَـا تَرْضَـينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصلَک، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَک؟ قالت: بَلَى ، قال فذلِک، ثم قال رسول اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسَلَّم: اقرءوا إنْ شِئتُم: { فهَلِ عَسَيْتمْ إن تَوَلَّيتُم أنْ تُفسدُوا فى الأَرْضِ وتُقطِّعُوا أرْحامكُمْ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أُولَئِکَ الذين لَعنَهُم اللَّهُ فأصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ } [محمـد: ۲۲ ، ۲۳] متفـقٌ عليه.

وفي روايةٍ للبخاري: فقال اللَّه تعالى : « منْ وَصلَک، وَصلْتُه، ومنْ قَطَعک قطعتُهُ »

۳۱۵- و هم از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: کـه چـون خداونـد مخلوقـات را آفريـد و از آن فراغت يافت، رحم برخاسته گفت: اين مقام كسی است كه از قطع رحم بتو پناه آورد.

خداوند فرمود: بلی آيا راضی نمی شوی كه بپيوندم با كسی كه به تو می پيوندد و بگسلم با كسی كه از تو می گسلد و می برد؟

گفت: آری.

فرمود: پس برای تو محقق است.

سپس رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه می خواهيد بخوانيد: { فهَلِ عَسَيْتمْ إن تَوَلَّيتُم أنْ تُفسدُوا فى الأَرْضِ وتُقطِّعُوا أرْحامكُمْ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أُولَئِکَ الذين لَعنَهُم اللَّهُ فأصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ } [محمد: ۲۲ ، ۲۳]

ترجمه گذشت.

در روايتی از بخاری آمده كه خداوند فرمود: كسی كه به تو می پيوندد، با او می پيوندم و از كسی كه با تو ببرد، از او می برم و می گسلم.

ش: رحمی كه شايسته است پيوسته نگهداشته شود وبريدن و قطع كردن آن حرام اسـت، نزديكـان مـرد از دو طرف پدر و پدر بزرگ اوست، هر چند بالا رود و پسران وی است، هرچند پائين باشد و آنچه به دو طـرف تعلـق می گيرد عبارت است از برادران و خواهران و عموها و عمه ها و دائی ها (ماما يا خالو) و خاله ها و فرزندان شان.

۳۱۶- وعنه رضی اللَّه عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم فقـال: یـا رسول اللَّه مَنْ أحَقُّ النَّاسِ بحُسنِ صَحَابَتِی؟ قال: « أُمُّک » قال: ثُمَّ من؟ قال: « أُمُّکَ » قال: ثُـمَّ مَن؟ قال: « أُمُّکَ » قال: ثُمَّ مَن؟ قال: « أَبُوکَ » متفقٌ علیه.

وفی روایهٔ : یا رسول اللَّه مَنْ أحَقُّ الناس بِحُسْن الصُّحْبهٔ؟ قال: « أُمُّـکَ ثُـمَّ أُمُّـک، ثُـمَّ أُمُّک، ثمَّ أباک، ثُمَّ أدْنَاکَ أدْنَاکَ » .

۳۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله! کدام کس بـه خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت

۳۱۷- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « رغِمَ أنْف، ثُم رغِمَ أنْف، ثُمَّ رَغِـمَ أنـف مَنْ أدرکَ أبَویْهِ عِنْدَ الْکِبر، أحدُهُمَا أوْ کِلاهُما، فَلمْ یدْخلِ الجَنَّةَ » رواه مسلم.

۳۱۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به خاک مالیده شود، به خاک مالیـده شـود، و بـاز بـه خاک مالیده شود، بینی آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی حـق شان را اداء نکرده باشد، پس او به بهشت داخل نگردد.

۳۱۸- وعنه رضی الله عنه أن رجلاً قال: يا رسول اللَّه إنّ لی قَرابَـةً أصِـلُهُمْ وَيَقْطَعُـونی، وَأحسنُ إلَيْهِمِ وَيُسيئُونَ إلی، وأحْلُمُ عنهُمْ وَيجْهلُونَ علَی، فقال: « لَئنْ كُنْت كمـا قُلْـت، فَكَأَنَّمَـا تُسِفُّهُمُ المَل، ولا يَزَالُ معکَ مِنَ اللَّهِ ظهِيرٌ عَلَيْهِمْ ما دمْتَ عَلَی ذَلکَ » رواه مسلم.

۳۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می نمایند، به آنها نیکی می نمایم و آنها بـا مـن بـدی مـی نمایند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تو چنان باشی که می گـویی، گـویی خاکسـتر داغ را به ایشان می خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ترا بر ایشـان یـاری خواهـد داد.

۳۱۹- وعن أنسٍ رضی الله عنه أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَـنْ أحـبَّ أنْ يُبْسَطَ له فی رِزقِه، ويُنْسأ لَهُ فی أثرِه، فَلْيصِلْ رحِمهُ » متفقٌ عليه.

۳۱۹- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که دوست بـدارد اینکـه روزی اش فـراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صلهء رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد.

۳۲۰- وعنه قال: كان أبُـو طَلْحَـةَ أكْثَـر الأنصـار بِالمَدينَـةِ مَـالاً مِـنْ نَخْـل، وكـان أحبُّ أمْوَالِه بِيرْحَاء، وكَانتْ مُسْتَقْبِلَةَ المَسْجِد، وكَان رسولُ اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم يـدْخُلُهَا، وَيَشْرَب مِنْ ماءٍ فيها طَيِّب، فَلمَّا نَزَلتْ هذِهِ الآيةُ : { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّـا تُحِبُّـونَ } [آل عمران: ۹۲] قام أبُو طَلْحةَ إلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فقال: يا رسولَ اللَّـه إنَّ اللَّـه تَبَارَک وتعالی يقول: { لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ } وَإنَّ أحب مالی إلیَّ بِيرَحَاء، وإنَّهَـا صَدَقَةٌ للَّهِ تعالی، أرجُو بِرَّهَا وذُخْرها عِنْد اللَّه تعالی ، فَضَعْهَا يا رسول اللَّه حيثُ أراکَ اللَّـه. فقـال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « بَخ، ذلکَ مالٌ رابح، ذلکَ مالٌ رابح، وقَدْ سَمِعْتُ ما قُلت، وإنِّـی أری أنْ تَجْعَلَهَا فی الأقْربين » فقال أبُو طَلْحةَ : أفعلُ يا رسول اللَّه، فَقَسَمها أبُو طَلْحةَ فی أقارِبِـهِ وبنی عمِّه. متفقٌ عليه.

۳۲۰- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختـان خرمـا بـود، و از همـهء اموالش بیرحاء (باغچهء خرما) را دوست می داشت، که روبروی مسجد نبـوی صـلی الله علیـه وسلم قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن داخل می گردیـد و از آب شـیرین آن می نوشید.

انس رضی الله عنه گفت: چون این آیه نازل شد " لن تنـالوا لبـر..." ابـو طلحـه خـدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا لبر... و من از همهء مالم بیرحاء را بیشـتر دوسـت مـی دارم، و آن بـرای خـدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایـت نشـان داده بگذار. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به به، این مالیست سودمند، ایـن مالیسـت سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوطلحه رضی الله عنه گفت: این کار را می کنم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم. و ابو طلحه رضی الله عنه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد.

۳۲۱- وعن عبد اللَّه بن عمرو بن العاص رضی اللَّه عنهما قال: أَقْبلَ رجُلٌ إِلـى نَبِـیِّ اللَّـه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فقال: أُبایِعُکَ علی الهِجرةِ وَالجِهَادِ أَبتَغِی الأجرَ مِـنَ اللَّـه تعـالی . قـال: « فهَلْ مِنْ والدِیْکَ أَحدٌ حَیٌ؟ » قال: نعمْ بل كِلاهُما قال: « فَتَبْتَغِی الأَجْرَ مِنَ اللَّه تعالی؟» قال: نعم. قال: « فَارْجعْ إِلی والدِیْک، فَأَحْسِنْ صُحْبتَهُما. متفقٌ علیه.

وهذا لَفْظُ مسلم.

وفی روایةٍ لهُما: جاءَ رجلٌ فاسْتَأْذَنُه فی الجِهَادِ فقال: « أَحیٌّ والِداک؟ قال: نَعَـم، قـال: « فِفیهِما فَجاهِدْ » .

۳۲۱- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی بطرف پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: با شما پیمان می بنـدم بـر اینکـه جهاد نموده، هجرت کنم و مزدم را فقط از خداوند بخـواهم. آنحضـرت صـلی الله علیـه وسـلم فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟

گفت: هر دوی شان زنده اند.

فرمود: از خداوند مزد می خواهی؟

گفت: بلی.

فرمود: بسوی پدر و مادرت بازگرد و با آنان رفتار نیکو کن.

در روایتی دیگر از هر دو آمده که مردی آمده و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازهء جهاد را خواست. ایشان فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده اند؟

گفت: بلی.

فرمود: در خدمت آنها جهادکن.

ش: این حدیث مشعر بر فضیلت احسان به پدر و مادر است و اینکه هرگاه جهاد فرض کفایی باشد، خدمت والدین اولی است و جهاد بدون اجازهء شان حرام است و اگر جهاد فرض عین شد، چنین نیست.

۳۲۲- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: لَيْسَ الْواصِلُ بِالمُكافِئ وَلكِنَّ الواصِلَ الَّذی إِذا قَطَعتْ رَحِمُهُ وصلَهَا» رواه البخاری.

۳۲۲- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که فرمود:

صرف (پیوسته داشتن) پیوند قرابت کافی نیست، بلکه پیوند دهندهء حقیقی کسی است که چون پیوند قرابتش قطع گردد، آنرا پیوسته بدارد.

۳۲۳- وعن عائشةَ قالت: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « الرَّحِمُ مَعَلَّقَةٌ بِالعَرْشِ تَقُول: مَنْ وصلنی وَصَلَهُ اللّه، وَمَن قَطَعَنی، قَطَعَهُ اللّه » متفقٌ علیه.

۳۲۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رحم (خویشاوندی) بر عرش معلق و آویزان بوده و می گوید: آنکه مرا پیوسته دارد، خدا او را پیوسته دارد و آنکه مرا می برد خدا او را ببرد.

۳۲۴- وعن أُمِّ المُؤْمِنِينَ ميمُونَةَ بِنْتِ الحارِثِ رضی اللّه عنها أَنَّهَا أعتَقَتْ وليدةً وَلَم تَستَأْذِنِ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فلَمَّا كانَ يومَها الَّذی يدورُ عَلَيْهَا فيه، قالت: يا رسول اللّه إِنِّی أَعْتَقْتُ ولِيدتی؟ قال: « أَوَ فَعلْت؟ » قالت: نَعمْ قال: « أما إِنَّكِ لو أَعْطَيتِهَا أخوالَكِ كان أعظَمَ لأجرِكِ » متفقٌ علیه.

۳۲۴- از میمونه بنت الحارث ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که:

وی کنیزی را آزاد نمود بدون اینکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه طلبد. چون روز نوبت او رسید، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا خبر شدید که کنیزم را آزاد کردم.

فرمود: آیا این کار را کردی؟

گفت: بلی!

فرمود: هرگاه آنرا به ماماهایت (دائی هایت) می دادی ثوابت فزونتر بود.

۳۲۵- وعن أسْمَاءَ بنْتِ أبى بكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی اللَّه عنهما قالت: قَدِمتْ علَىَّ أُمِّى وهِى مُشركةٌ فی عهْدِ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَاسْتَفتَيْتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قلت: قَدِمتْ عَلَىَّ أُمِّی وَهِی راغبةٌ ، أفأَصِلُ أُمِّی؟ قال: « نَعمْ صِلی أُمَّکِ » متفق عليه.

۳۲۵- از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مادرم در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر صلی الله علیه وسلم فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزدم آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟

فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار.

۳۲۶- وعن زينب الثقفيَّةِ امْرأةِ عبدِ اللَّه بن مسعودٍ رضی اللَّه عنه وعنها قالت: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « تَصدَّقنَ يا مَعْشَرَ النِّساءِ ولَو من حُلِيِّكُنَّ » قالت: فَرجعتُ إلی عبدِ اللَّه ابنِ مسعودٍ فقلتُ له: إنَّک رجُلٌ خَفِيفُ ذَات اليَدِ وإنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قدْ أمرنا بالصدقةِ ، فأْته فاسأَلْه، فإن كان ذلک يُجْزِئُ عنِّی وَإلاَّ صَرفْتُهَا إلی غيركُم. فقال عبدُ اللَّه: بَل ائتيهِ أنت، فانطَلَقْت، فإذا امْرأةٌ من الأنْصارِ بِبابِ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حاجَتی حاجتُها، وكان رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قد أُلقِيتْ عليهِ المهابةُ . فَخَرج علينا بلال، فقُلنَا لهُ: ائْت رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَأَخْبِرْهُ أنَّ امْرأتَيْنِ بِالبَابَ تَسألانک: أتُجزِئُ الصَّدَقَةُ عنْهُمَا علی أزواجِهِما وَعلی أيْتَامٍ فی حُجُورِهمَا؟ وَلا تُخْبِرهُ منْ نحن، فَدَخل بِلالُ علَی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَسأَلَه، فقال لهُ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « من هما؟ » قال: امْرأةٌ من الأنصارِ وَزَيْنب. فقالَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم «أیُّ الزَّيانبِ هِی؟ » قال: امرأةُ عبدِ اللَّه، فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَهُمَا أجْران: أجْرُ القرابةِ وأجْرُ الصَّدقَةِ » متفقٌ عليه.

۳۲۶- از زینب ثقفی همسر عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما هم باشد. گفت: واپس به نزد ابن مسعود برگشته به وی گفتم که تو مردی کم ثروتی، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم برو و بپرس که هر گاه آنرا بتو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آنرا به دیگری دهم؟

عبد الله گفت: خودت برو و خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانهء خانهء پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاده، در حالیکه مطلب من و او هر دو یکی است، برای پیامبر صلی الله علیه وسلم هیئتی داده شده بود، بلال نزد ما آمده، گفتیم: بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم برو و بگو دو زن در دم خانه از شما سئوال می کنند، که آیا صدقهء شان بر شوهران شان و یتیمانی که تحت سرپرستی شان است، جواز داشته، و از جای شان کفایت می کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیده سئوال نمود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید که آن دو زن کیانند؟

گفت: زینب و زنی از انصار رسول الله صلی الله علیه وسلم.

فرمود: این کدام زینب است؟

گفت: همسر عبد الله.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای آنها دو مزد است، پاداش قرابت و پاداش صدقه.

۳۲۷- وعن أبی سُفْیان صخْر بنِ حربٍ رضی اللَّه عنه فی حدِیثِهِ الطَّویل فی قصَّةِ هِرقْل أنَّ هِرقْلَ قال لأبی سفْیان: فَماذَا یأمُرُکُمْ بِهِ؟ یَعْنی النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: قلت: یقُولُ: « اعْبُدُوا اللَّهَ وَحدَه، ولا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئا، واتْرُکُوا ما یقُولُ آباؤُکم، ویأمُرُنَا بالصَّلاةِ ، والصِّدْق، والعفَاف، والصِّلَةِ » متفقٌ علیه.

۳۲۷- از ابو سفیان رضی الله عنه در حدیث درازش در قصهء هرقل آمده که:

هرقل به ابی سفیان گفت: که شما را به چه امر می کند؟ (پیامبر شما)

گفت: می گويد فقط خدای يگانه را بپرستيد و چيزی را شريک او مياريد و آنچه را که پدران شما می گفتند ترک نمائيد و ما را به نماز و راستی و پاکدامنی و صلهء رحم امر می کند.

۳۲۸- وعن أبی ذر رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّـه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «إِنَّكُم ستفْتَحُونَ أَرْضاً يُذْكَرُ فِيهَا القِيرَاطُ » .

وفی روايةٍ : « ستفْتحُونَ مصْر وهِی أَرْضٌ يُسَمَّى فِيها القِيراط، فَاستَوْصُوا بِأَهْلِها خيْراً، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمةً ورحِماً » .

وفی روايةٍ : « فإِذا افْتتَحتُموها، فَأَحْسِنُوا إِلى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لهُم ذِمَّةً ورحِماً» أو قال «ذِمَّةً وصِهراً » رواه مسلم.

قال العُلَماء: الرَّحِمُ التی لهُمْ كَوْنُ هَاجَر أُمُّ إِسْماعِيلَ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِنْهم. «والصِّهْرُ»: كونُ مارِيةَ أُمِّ إِبراهِيمَ ابنِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم منهم.

۳۲۸- از ابو ذر رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: شما سرزمينی را فتح خواهيد نمود که در آن از قيراط بسيار صحبت می شود.

ش: يعنی مردمش هرگاه بخواهند کسی را بخشم آورند می گويند به فلانی چند قيراط داده يا می گويند قيراط هايت را نمی دهم. و قيراط ۱/۲۴ دينار است.

در روايتی آمده که زود است که شما سرزمين "مصر" را فتح کنيد و آن سرزمينی است که از قيراط زياد نام برده می شود با مردم شان معاملهء نيک کنيد، زيرا برای آنان حق عهد و پيوند قرابت است.

ش: علماء می گويند: صلهء رحمی که بر ايشان ثابت است، اين است که هاجر رضی الله عنهامادر اسماعيل عليه السلام از ايشان بود. و خويشاوندی چون ماريهء قبطيه مادر ابراهيم بن محمد صلی الله عليه وسلم از ايشان بود.

۳۲۹- وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه قال: لما نزلَتْ هـذِهِ الآيـةُ : { وَأَنْـذِر عشِيرتکَ الأَقْرَبِينَ } [الشعراء: ۲۱۴] دعا رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قُرَيْشًا فاجْتَمعُوا فَعَم، وخَصَّ وقال: «يا بَنی عبدِ شَمس، يا بنی كَعْب بنِ لُؤَی، أَنْقذُوا أَنْفُسَكُمْ منَ النَّار، يَا بنی مُرَّةَ بنِ كعْب، أَنقِذُوا أَنفُسَكُمْ مِن النَّار، يا بنی عبْدِ مَنَاف، أَنْقذُوا أَنْفُسَكُمْ منَ النَّار، يا بَنی هاشِمٍ أنقِذوا أَنْفُسكُمْ

منَ النَّار، یا بنی عبْدِ المطَّلبِ أنْقذُوا أنْفُسکُمْ من النَّار، یا فاطمَۀ أنْقذی نفْسَک منَ النَّار، فَـإِنی لا أمْلِک لَکُمْ من اللَّه شیْئا، غَیْر أنَّ لَکُمْ رحِماً سأَبُلُّهَا بِبِلالِها » رواه مسلم.

۳۲۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

چون این آیه نازل شد، { وَأنْذِر عشِیرتک الأقربِینَ } شعراء: ۲۱۴ . رسول الله صلی الله علیه وسلم از قریش دعوت به عمل آوردند و آنها هم، همه گرد آمده اجتماع کردند، آنحضـرت صلی الله علیه وسلم عام و خاص نموده گفتند: ای فرزندان عبد شمس وای فرزندان کعب بـن لؤی خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان مره بن کعب خویش را از دوزخ نجات دهیـد! ای فرزندان عبد المطلب خود را از دوزخ نجات دهیـد! ای فرزنـدان هاشـم جـان خـود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف جان خود را از دوزخ نجات دهیـد! ای فاطمـه خـودت را از دوزخ نجات ده، زیرا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکـه شـما بـا مـن رابطهء هم خونی و قرابت دارید که آنرا بجا خواهم آورد.

۳۳۰- وعن أبی عبد اللَّه عمرو بن العاص رضی اللَّه عنهما قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم جِهاراً غیْرَ سرٍّ یَقُول: « إِنَّ آلَ بَنِی فُلانٍ لَیُسُوا بأوْلیائی إِنَّمـا وَلِیِّـی اللَّـهُ وصـالحُ المؤْمِنِین، ولَکِنْ لَهُمْ رحِمٌ أبُلُّها بِبِلالِها » متفق علیه. واللَّفظُ للبخاری.

۳۳۰- از ابو عبد الله عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بطور آشکار و بی خفا شنیدم که می فرمود: خـانوادهء بنی فلان دوست من نیستند، همانان دوست من خدا و مؤمنان صالح اند، ولی بـر ایشـان حـق قرابت است که آنرا پیوسته خواهم داشت.

۳۳۱- وعن أبی أیُّوب خالدِ بن زیدٍ الأنصاری رضی اللَّه عنه أن رجلاً قال: یا رسولَ اللَّـه أَخْبِرْنی بِعملٍ یُدْخِلُنی الجنَّۀَ ، وَیُبَاعِدنی منَ النَّار. فقال النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «تعبُدُ اللَّه، ولا تُشْرِک بِهِ شَیْئا، وَتُقِیمُ الصَّلاَۀَ ، وتُؤتی الزَّکاۀَ ، وتَصِلُ الرَّحِم » متفقٌ علیه.

۳۳۱- از ابو ایوب خالد بن زید انصاری رضی الله عنه روایت شده که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی را بـه مـن نشـان ده کـه مـرا بـه بهشت داخل ساخته و از دوزخ دور نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اینکـه خـدای را بپرسـتی و بـه او چیـزی را شـریک نیاوری و نماز را بر پا داری و زکات را بدهی و صلهء رحم را بجای آوری.

۳۳۲– وعن سلْمان بن عامرٍ رضی اللّه عنه، عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم قـال: « إذا أفْطَرَ أحَدُکُمْ فَلْیُفْطِرْ عَلَی تَمر، فَإنَّه برکَةٌ ، فَإنْ لَمْ یجِد تَمْرا، فَالماء، فَإنَّهُ طُهُورٌ » وقال: « الصَّدَقةُ عَلَی المِسکِینِ صدقةٌ ، وعَلَی ذی الرَّحِمِ ثِنْتَان: صَـدَقَةٌ وصِـلَةٌ » . رواه الترمـذی. وقـال: حـدیث حسن.

۳۳۲– از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه کسی از شما مـی خواسـت روزه اش را افطـار کند، بهتر است که آنرا به خرما افطار کند، چون در آن برکت است، و اگر خرمـا نیافـت بـه آب افطار نماید، زیرا آب پاک است. و فرمود: صدقه بر مسکین صدقه است، اگر برای قرابت دهـد هم صدقه است، و هم صلهء رحم.

۳۳۳– وعن ابن عمر رضی اللّه عنهما قال: کَانَتْ تَحتی امْرأةٌ ، وکُنْتُ أُحِبُّها، وَکَانَ عُمـرُ یکْرهُهَا، فقال لی: طَلّقْها فأبیْت، فَأتَی عمرُ رضی اللّه عنه النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَذَکر ذلـکَ لَه، فقال النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « طَلّقْهَا » رواه أبـو داود، والترمـذی وقـال: حـدیث حسـن صحیح.

۳۳۳– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

زنی داشتم که دوستش می داشتم و عمر رضی الله عنه از او بد می برد و به من گفت: او را طلاق ده و من قبول نکردم. وی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفته و موضوع را یـاد نمـود. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که او طلاق ده.

۳۳۴– وعن أبی الدَّرْداءِ رضی اللّه عنه أن رَجُلاً أتَاهُ فقال: إنَّ لی امْرَأةً وإن أُمِّی تـأمُرُنی بِطَلاَقِها؟ فقال سَمِعْتُ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقولُ « الْوالِدُ أوْسطُ أبْواب الجَنَّـةِ ، فَـإنْ شِئْتَ فَأضِعْ ذلِک الْباب، أوِ احفظْهُ » رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۳۳۴– از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی نزدش آمده گفت: زنی دارم، مادرم امر می کند که او را طلاق دهم. وی گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مادر دروازهء میانی بهشت است، اگر می خواهی آن دروازه را از دست ده و یا آنرا برای خویش حفظ کن.

٣٣٥- وعن البراءِ بن عازبٍ رضى اللّه عنهما، عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم قال: «الخَالَةُ بِمَنْزِلَة الأُمِّ » رواه الترمذى: وقال حديثٌ حسن صحيح.

وفى الباب أحاديث كِثيرةٌ فى الصحيح مشهورةٌ ، منها حديث أصحابِ الغارِ، وحديث جُرَيْجٍ وقَدْ سَبَقَا، وأحاديث مشهورةٌ فى الصحيح حَذَفْتُهَا اخْتِصارا، وَمِنْ أَهَمِّهَا حديثُ عمْرو بن عَبسَةَ رضى اللّه عنه الطَّوِيلُ المُشْتَمِلُ على جُمَلٍ كثيرةٍ مِنْ قَوَاعِدِ الإِسْلامِ وآدابِه وَسَأُذْكُرُه بِتَمَامِهِ إِن شَاءَ اللّه تعالى فى بابِ الرَّجَاء، قال فيه.

دَخَلْتُ عَلى النبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم بِمَكَّةَ ، يَعْنى فى أوَّل النُبُوَّةِ ، فقلتُ له: ما أنت؟ قال: «نَبىٌّ» فقلت: وما نبى؟ قال: « أرسلَنى اللّهُ تعالى ، فقلت: بِأىِّ شَىءٍ أَرْسلَك؟ قال: «أرْسلَنى بِصلةِ الأَرْحام، وكَسرِ الأوثَان، وأنْ يُوحَّدَ اللّه لا يُشرَكُ بِهِ شَىءٌ » وذكر تَمامَ الحديث. واللّه أعلم.

٣٣٥- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خاله مانند مادر است.

در این باب احادیث زیاد در صحیح وجود دارد که مشهور است، از جمله حدیث یاران غار و حدیث جریج که قبلاً ذکرش گذشت و احادیث مشهور در صحیح است که به واسطهء اختصار آنرا حذف نمودم و از جملهء مهمترین آنها حدیث طویل و دراز عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که شامل مطالبی بسیار از اصول و آداب اسلام است و در "باب امید و رجاء" آنرا ذکر خواهیم نمود. وی گفته که در مکهء مکرمه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم یعنی در اولین مرحلهء نبوت، به وی گفتم: تو کیستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر کیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

گفتم: به چه چیز فرستاده است؟

فرمود: مرا برای پيوستن صلهء ارحام (پيوندهای قرابت) و شکستن بتها فرستاده اســت و اينکه خداوند يکتا شمرده شده و به او چيزی شريک آورده نشود و تمام حديث را ذکر نمــود. و الله اعلم.

۴۱- باب تحريم نافرمانی پدر و مادر و بريدن پيوند قرابت و خويشاوندی

قال الله تعالى: { فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ{۲۲} أُوْلَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ} محمد: ۲۲ – ۲۳

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ أُوْلَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ} الرعد: ۲۵

و قال تعالى: { وَقَضَى رَبُّكَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلاَ تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيماً{۲۳} وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً{۲۴} الإسراء: ۲۳ – ۲۴

خداوند می فرمايد: پس ای خداوندان ايمان ضعيف، هرگاه متولی امور مردم شويد، نزديکيد از آنکه تبه کاری کنيد در زمين و پيوندهای رحم تان را بگسليد، اين گروه آنانی اند که خداوند ايشان را لعنت نموده، پس کر شان ساخت و چشمان شان را کور نمود. محمد: ۲۲، ۲۳

و ميفرمايد: و آنانکه عهد خدا را می شکنند، پس از استوار کردنش و قطع می کنند آنچه را که خدا به پيوند کردنش فرموده و در زمين فساد می کنند پس آنگروه را است لعنت و برای آنان است دشواری سرای آخرت. رعد: ۲۵

و ميفرمايد: و پروردگارت حکم نمود که جز او را عبادت نکنيد و با پدر و مادر نيکوکاری نمائيد، واگر نزد تو به کلانسالی يکی شان يا هر دوی شان برسد پس بر ايشان أف مگو و بر آنان بانگ مزن و با آندو سخن نيکو بگو. و برای شان بازوی تواضع خود را برای مهربانی پست

نموده و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در کوچکی پرورش نمودند. اسراء ۲۳، ۲۴

۳۳۶– وعن أبی بكرةَ نُفيْع بنِ الحارثِ رضی اللّه عنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «ألا أُنَبِّئُكمْ بِأكْبَرِ الْكَبائِرِ؟ » ثلاثاً قُلنا: بلَى يا رسولَ اللّه: قال: « الإِشْراکُ بِاللّه، وعُقُوقُ الْوالِدیْن » وكان مُتَّكئاً فَجلَس، فقال:«ألا وقوْلُ الزُّورِ وشهادُةُ الزُّورِ » فَما زَال يكَرِّرُهَا حتَّى قُلنَا: لَيْتهُ سكت. متفق عليه.

۳۳۶– از ابوبکره نفیع بن حارث رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ و این سخن را سه بار تکرار نمودند.

گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر. آنحضرت صلی الله علیه وسلم تکیه نموده نشستند. فرمودند: آگه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ و آنرا باندازهء تکرار فرمود که گفتیم کاش سکوت می فرمود.

۳۳۷– وعن عبد اللّهِ بنِ عمرو بن العاص رضی اللّه عنهما عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «الْكبائر: الإِشْراکُ بِاللّه، وعقُوق الْوالِدیْن، وقَتْلُ النَّفْس، والْيمِينُ الْغَموس» رواه البخاری.

۳۳۷– از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره عبارت اند از: شریک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

ش: غوطه دهنده در آتش دوزخ یا غوطه دهنده در گناه. سوگندی که انسان به دروغ می خورد.

۳۳۸– وعنه أن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « منَ الْكبائِرِ شتْمُ الرَّجلِ والِدَيْه» قالوا: يا رسولَ اللّه وهَلْ يشْتُمُ الرَّجُلُ والِديْه؟، قال: « نَعم، يَسُبُّ أبا الرَّجُلِ، فيسُبُّ أباه، ويسُبُّ أُمَّه، فَيسُبُّ أُمَّهُ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ : « إنَّ منْ أكْبرِ الكبائِرِ أنْ يلْعنَ الرَّجُلُ والِديْه، » قيل: يا رسول اللّهِ كيْفَ يلْعنُ الرجُلُ والِديْه؟، قال: « يسُبُّ أبا الرَّجل، فَيسُبُّ أبَاه، وَيسبُّ أُمَّه، فيسبُّ أُمَّهُ».

۳۳۸- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دشنام دادن پدر و مادر از جملهء گناهان کبیره است!

گفتند: یا رسول الله! آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می دهد؟

فرمود: بلی، پدر مرد دیگری را دشنام می دهد و او در عوض پدر او را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او هم مادرش را دشنام می دهد.

در روایتی آمده که: از جملهء بزرگترین گناهان کبیره اینست که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند.

گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه می شود که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند؟

فرمود: پدر مردی را دشنام می دهد و او پدرش را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد و او در عوض مادرش را دشنام می دهد.

۳۳۹- وعن أبی محمد جُبیْرِ بنِ مُطعِمٍ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «لا یَدْخُلُ الجَنَّةَ قَاطِعٌ » قال سفیان فی روایته: یعْنی: قاطِع رحِم. متفقٌ علیه.

۳۳۹- از ابی محمد جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برنده و قطع کننده به بهشت داخل نمی گردد. سفیان در روایت خود گفته است یعنی قطع کنندهء صلهء رحم.

۳۴۰- وعن أبی عِیسى المُغِیرةِ بنِ شُعْبةَ رضی اللَّه عنه عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ اللَّهُ تعالى حَرَّمَ عَلَیْکُمْ عُقُوقَ الأُمهَات، ومنْعاً وهات، ووأدَ البنَات، وکَرِهَ لکُمْ قِیل وقَال، وکثْرةَ السؤَال، وإِضَاعةَ المالِ » متفقٌ علیه.

۳۴۰- از ابو عیسی مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سئوال و ضایع کردن مال را.

وفی الباب أحادِيثُ سبقَتْ فی البابِ قبله كَحَدِيثَ « وأقْطعُ مَنْ قَطَعَک » وحـديث « مَـن قطَعَنی قَطَعَهُ اللّه » .

در اين باب احاديث زيادی است از جمله حديث "مقاطعه ميکنم بـا آنکـه از تـو ببـرد" و حديث کسی که از من ببرد خداوند با او قطع رابطه می کند.

۴۲- باب فضيلت نيکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزديکان همسر و ديگر کسانی که احترام شان پسنديده و مستحب است.

۲۴۱- عن ابن عمر رضی اللّه عنهما أن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إن أبرَّ البـرِّ أنْ يصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أبيهِ » .

۳۴۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: بهترين احسان اينست که شخص دوستی پـدرش را استمرار دهد با دوستان پدرش و با دوستان پدرش پيوستگی کند.

۳۴۲- وعن عبدِ اللّه بن دينارٍ عن عبد اللّه بن عمر رضی اللّه عنهما أنَّ رجُلاً مِنَ الأعْرابِ لقِيهُ بِطرِيق مكَّة ، فسلَّم عَلَيْهِ عَبْدُ اللّه بْنُ عُمر، وحمله على حمارٍ كـانَ يركَبُـه، وأعْطَـاهُ عِمامـةً كانتْ على رأسِه، قال ابنُ دِينَار: فقُلنا له: أصْلَحکَ اللّه إِنَّهمْ الأعْرابُ وهُمْ يرْضَوْنَ بِاليسِير. فقـال عبدُ اللّه بنُ عمر: إنَّ هذا كَانَ وداًّ لعُمَرَ بن الخطاب رضی اللّه عنه، وإِنِّی سمِعْتُ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إنَّ أبرَّ البِرِّ صِلةُ الرَّجُلِ أهْلَ وُدِّ أبيه ».

وفی روايةٍ عن ابن دينار عن ابن عُمَر أنَّهُ كَانَ إِذا خرج إلى مَكَّةَ كَانَ لَهُ حِمـارٌ يَتَـروَّحُ عليْهِ إذا ملَّ رُكُوب الرَّاحِلَة ، وعِمامةٌ يشُدُّ بِها رأسه، فَبيْنَا هُو يوْما علـى ذلـکَ الحِمَـارِ إذْ مَـرَّ بِـه أعْرابی، فقال: أَلَسْتَ فُلانَ بْنَ فُلانٍ؟ قال: بلَى : فَأَعْطَاهُ الحِمَار، فقال: ارْكَبْ هذا، وأَعْطاهُ العمامةَ وقال: اشْدُدْ بِهَا رأسَک، فقال لَهُ بَعْضُ أصْحابِه: غَفَر اللّه لَک، أعْطَيْتَ هذَا الأعْرابیِّ حمـاراً كُنْـتَ تَروَّحُ عليْه، وعِمامَةً كُنْتَ تشُدُّ بِهَا رأسَک؟ فقال: إِنِّی سَمِعْتُ رسولَ اللّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم

يُقول: « إِنْ مِنْ أَبَرِّ البِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ بَعْد أَنْ يُولِّيَ» وإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقاً لِعُمر رضی اللَّه عنه، روی هذِهِ الرِّوايات كُلَّهَا مسلم.

٣٤٢- از عبد الله بن دينار از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روايت شده كه:

مردی از باديه نشينان در راه مکهء مکرمه با او روبرو شد، عبد الله رضـی الله عنـه بـر او سلام نمود و او را بر الاغی كه بر آن سوار می شد سوار نمود و عمامهء كه بر سر داشـت بـه او داد.

ابن دينار می گويد به او گفتم: خدا حالت را اصلاح كند آنها باديه نشين انـد بـه انـدكی راضی شوند.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: پدر اين شخص با عمر رضـی الله عنـه دوسـت بوده و من از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: از بهترين نيكی ها اينسـت كه شخص رابطه اش را با دوستان پدرش حفظ نمايد.

و در روايتی از ابن دينار از ابن عمر رضی الله عنهما روايت شده كه:

چون ابن عمر بطرف مکهء مکرمه می رفت الاغی داشت كه چون از سواری شتر خسـته می شد بر آن استراحت می كرد و عمامهء داشت كه با آن سرش را می بست، روزی در حاليكه به آن الاغ سوار بود بدويی از كنارش گذشت و گفت: آيا فلان پسر فلان نيستی؟

گفت: آری! پس الاغ را به او داده و گفت: بر اين سوار شو و عمامـه اش را بـه او داده و گفت: سرت را به آن بسته كن. برخی از دوستانش به او گفتند: خداوند ترا بيامرزد، الاغـی كـه بدان استراحت می كردی و عمامهء را كه بدان سر خود را می بستی به اين بدوی دادی؟

وی گفت: من از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمـود: همانـا از جملـهء بهترين نيكی ها اينست كه شخص رابطه اش را بعد از مرگ با دوستان پدرش برقـرار داشـته باشد. و پدر او از دوستان عمر رضی الله عنه بود.

٣٤٣- وعن أبی أُسَيْد بضم الهمزة وفتح السين مالک بنِ ربِيعَةَ السَّاعِدِيِّ رضی اللَّه عنه قال: بَيْنا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم إِذ جاءَهُ رجُلٌ مِنْ بنـی سَـلَمةَ فقـال: يارسولَ اللَّه هَلْ بقی مِن برِّ أَبوَیَّ شیءٌ أَبرُّهُما بِهِ بَعدَ مَوْتِهِمَا؟ فقـال: « نَعَـم، الصَّـلاَةُ عَلَيْهِمَـا،

والاسْتِغْفَارُ لَهُما، وإِنْفاذُ عَهْدِهِما، وصِلةُ الرَّحِمِ التی لا تُوصَلُ إِلاَّ بِهِمَا، وإِكَـرَامُ صَـدِيقهِما » رواه أبو داود.

۳۴۳- از ابو اسيد مالک بن ربيعه ساعدی رضی الله عنه روايت شده که گفت:

در لحظاتی که ما نزد رسول الله صلی الله عليه وسلم نشسته بوديم ناگهان مردی از بنی سلمه آمده گفت: آيا از نيکی بر پدر و مادرم چيزی مانده که بعد از مرگشان آنرا بجای آورم؟

حضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: بلی، دعا و طلب آمرزش برای شـان و بجـا نمـودن عهد شان بعد از ايشان و صلهء رحمی که بدون آنها پيوسته نمی گردد و احترام دوستان شان.

۳۴۴- وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: ما غِرْتُ على أَحَدٍ مِنْ نِساءِ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم مَا غِرْتُ على خديجةَ رضی اللَّه عنها. ومَا رَأَيْتُهَا قط، ولَكنْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَهَـا، وَرُبَّمـا ذَبَـح الشَّاةَ ، ثُمَّ يُقَطِّعُهَا أعضَاء، ثُمَّ يَبْعثُهَا فی صدائِق خديجةَ ، فَرُبَّما قلتُ لَه: كَأَنْ لَمْ يكُنْ فی الـدُّنْيَا إِلاَّ خديجةُ ، فيقول: « إِنَّها كَانتْ وكَانَتْ وكَانَ لی مِنْهَا ولَدٌ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ وإِنْ كَانَ لَيذبحُ الشَّاةَ ، فَيُهْدِی فی خَلائِلِهَا مِنْهَا مَا يسَعُهُن.

وفی روايةٍ كَانَ إِذَا ذَبحَ الشَّاةَ يَقُول: « أَرْسِلُوا بِهَا إِلى أَصْدِقَاءِ خَدِيجةَ » .

وفی روايةٍ قالت: اسْتَأْذَنَتْ هَالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخْتُ خَدِيجَةَ عَلَى رسول اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسلَّم، فَعرفَ اسْتِئْذَانَ خديجةَ ، فَارْتَاحَ لَذلکَ فقال: « اللَّهُمَّ هَالَةُ بِنْتُ خوَيْلِدٍ » .

وفی الجمْعِ بين الصحيحين لَلْحُمَيْدِی: « فَارْتَاعَ » بِالعينِ ومعناه: اهْتَمَّ بِه.

۳۴۴- از عايشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

باندازهء خديجه رضی الله عنها بر هيچ زنی از زنان پيامبر صلی الله عليـه وسـلم رشـک نبردم، در حاليکه هرگز او را نديدم، ليکن رسول الله صلی الله عليه وسلم بسيار از وی ياد مـی نمود، و بسا می شد که گوسفندی را کشته و اعضای آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خديجه می فرستادند و من چه بسا برای شان می گفتم: گويی جز خديجه هـيچ زنـی وجـود نداشـته است، و می فرمود: همانا او چنين بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روايتی آمده که آنحضرت صلی الله عليه وسلم گوسفند را کشته و از آن برای دوستان خديجه رضی الله عنها می فرستاد.

و در روایتی آمده که گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازهء دخول خواست. رسول الله صلی الله علیه وسلم از اجازه خواستن او بیاد اجازت خواستن خدیجه رضی الله عنها افتاد. چون صدایش نغمهء صدای خدیجه رضی الله عنها را داشت و نهایت شاد شده و فرمود: ای خدا هاله بنت خویلد!

در کتاب جمع الصحیحین حمیدی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم با آمدن او غمگین شد.

۳۴۵– وعن أنس بن مالكٍ رضی اللَّه عنه قال: خَرجْتُ معَ جرير بن عبدِ اللَّه الْبَجَلیِّ رضی اللَّه عنه فی سَفَرٍ، فَكَانَ يَخْدُمُنی فقلتُ لَهُ: لا تَفْعلْ، فقال: إِنِّی قَدْ رَأَيْتُ الأنصارَ تَصْنَعُ برسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم شَيْئاً آلَيْتُ علَی نَفْسی أَنْ لا أَصْحبَ أَحداً مِنْهُمْ إِلاَّ خَدمْتُه. متفقٌ عليه.

۳۴۵– از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با جریر بن عبد الله بجلی به سفری برآمدم و او خدمت مرا می نمود، و من به او گفتم: این کار را مکن، و او گفت: انصار را دیدم که چنان برخوردی با رسول الله صلی الله علیه وسلم می کردند که من سوگند خوردم هرگز با یکی از آنها همسفر نخواهم شد، مگر اینکه من برایش خدمت خواهم کرد.

۴۳- باب إحترام به اهل بیت و خاندان رسو الله صلی الله علیه وسلم و بیان فضیلت شان

قال الله تعالی: { إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} الأحزاب: ۳۳

و قال تعالی: {وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ} الحج: ۳۲

خداوند می فرماید: جز این نیست که خدا می خواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را دور نماید و شما را بپاک کردنی پاک سازد. احزاب: ۳۳

و هم می فرماید: و هر که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم از تقوی دلهاست. حج: ۳۲

۳۴۶- وعن يزيد بن حيَّانَ قال: انْطَلَقْتُ أنا وحُصيْنُ بْنُ سَبْرَةَ ، وعمْرُو بن مُسْلِمٍ إلى زَيْدِ بْنِ أرقمَ رضی اللَّه عنهم، فلَمَّا جلسْنا إِلَيهِ قال له حُصيْن: لَقَد لَقِيتَ يَا زيْدُ خَيْراً كَثِيرا، رأَيْتَ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وسمِعْتَ حَديثَه، وغَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيتَ خَلْفَه: لَقَدْ لَقِيتَ يا زَيْدُ خَيْراً كَثيرا، حَدِّثْنَا يا زَيْدُ ما سمِعْتَ مِنْ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. قال: يا ابْنَ أخِی واللَّهِ لَقَدْ كَبِرتْ سِنِّی، وقَدُم عهْدِی، ونسِيتُ بعْضَ الذی كنتُ أعِی مِنْ رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَمَا حَدَّثْتُكُم، فَاقْبَلُوا، ومَالا فَلا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قال: قام رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَوْماً فِينَا خطِيباً بِمَاءٍ يُدْعى خُمّاء بَيْنَ مكَّةَ وَالمَدِينَة ، فَحَمِدَ اللَّه، وَأَثْنى عليْه، ووعَظَ، وذَكَّرَ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بعْد: أَلا أَيُّهَا النَّاس، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِیَ رسولُ ربِّی فَأُجِيب، وأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْن: أَوَّلُهُما كِتابُ اللَّه، فِيهِ الهُدى وَالنُّور، فَخُذُوا بِكِتابِ اللَّه، واسْتَمْسِكُوا بِه» فَحثَّ على كِتَابِ اللَّه، ورغَّبَ فِيه. ثمَّ قَالَ « وأَهْلُ بَيْتِی، أُذَكِّركم اللَّه فی أهلِ بيْتی، أذكِّرُكم اللَّه فی أهل بيتی » فَقَالَ لَهُ حُصَيْن: ومَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يا زيْد؟ أليس نساؤُه من أهلِ بيته؟ قال: نساؤُه منْ أهلِ بيته وَلَكِن أَهْلُ بيْتِهِ منْ حُرِم الصَّدقَةَ بعْدَه، قال: ومَنْ هُم؟ قال: هُم آلُ علیٍ، وآلُ عَقِيل، وآلُ جَعْفَر، وآلُ عبَّاس، قال: كُلُّ هُؤلاءِ حُرِمَ الصَّدَقَةَ؟ قال: نعَم. رواه مسلم.

وفی روايةٍ : « ألا وَإِنِّی تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْن: أَحدُهَما كِتَابُ اللَّه وَهُو حبْلُ اللَّه، منِ اتَّبعه كَانَ عَلَى الهُدى ، ومَنْ تَركَهُ كانَ على ضَلالَةٍ » .

۳۴۶- از یزید بن حیان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم به نزد زید بن ارقم رضی الله عنه رفتیم، و چون به نزدش نشستیم، حصین برایش گفت: ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده ای، و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ای، حدیث مبارکش را شنیده ای و با او جهاد کرده ای، و به پشت سرش نماز گزاده ای. ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده ای، پس ای زید از آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای برای ما صحبت کن.

گفت: ای پسر برادر بخدا ستم زیاد شده و عمر زیادی بر من گذشته و برخی از آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که برای شما می گویم قبول کنید، و آنچه را که نگویم من را به آن مأمور نسازید. پس گفت: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در آبی که بنام خم یاد می شد، و در میان مکه و مدینه بود در میان ما برخاسته خطبه خواند، حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده موعظه نمود و پند داد و بعد فرمود: اما بعد، ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستادهء پروردگارم به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می کنم: اول شان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در بارهء خانواده ام، خدا را برای شما یاد آور می شوم. حصین رضی الله عنه به او گفت: ای زید اهل بیت شان کیانند، آیا زنان شان از اهل بیتش نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت وی اند، ولی همانا اهل بیت وی کسیست که صدقه بعد از او بر او حرام باشد.

گفت: آنها کیانند؟

گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس اند.

گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟

جواب داد: بلی.

و در روایتی آمده که آگاه باشید که من در میان شما دو چیز بزرگ را می گذارم یکی از آنها کتاب خدا است و آن ریسمان خدا است کسی که از آن پیروی کند در هدایت می باشد و کسی که آنرا ترک کند بر گمراهی می باشد.

۳۴۷- وعَن ابنِ عُمرَ رضی اللَّه عنهما، عن أبی بَكْر الصِّدِّيق رضی اللَّه عنه مَوْقُوفاً عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّداً صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی أَهْلِ بيْتِه، رواه البخاری.

۳۴۷- از ابن عمر رضی الله عنهما از ابو بکر رضی الله عنه به شکل موقوف روايت شده که گفت: مراعات محمد صلی الله عليه وسلم را در خانواده اش بكنيد.

ش: در رابطه با آل بيت رسول الله صلی الله عليه وسلم بايد گفت كه محبت آل پيامبر صلی الله عليه وسلم امريست لازم و واجب كه مسلمين بايد به خانوادهء رسول هاشمی صلوات الله و سلامه عليه احترام و تقدير قائل بوده و ايشان را در عمل قدوهء خويش قرار دهند كه اقتداء به سنت محمدی صلی الله عليه وسلم و آل پاكش بهترين وسيله است برای سعادت دنيا و آخرت مسلمان. (مترجم)

۴۴- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن شان بر ديگران و ارزش قائل شدن به مجالس شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان

قال الله تعالى: { قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ{۹} الزمر: ۹

خداوند می فرمايد: بگو آيا آنانكه می دانند و آنانكه نمی دانند برابرند؟ جز اين نيست كه خردمندان پند پذير می شوند. زمر: ۹

۳۴۸- وعن أبی مسعود عُقبةَ بنِ عمروٍ البدریِّ الأنصاریِّ رضی اللَّهُ عنه قال: قال رسول اللَّه صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤهُمْ لكِتَابِ اللَّه، فَإِنْ كَانُوا فی الْقِراءَةِ سَواء، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ ، فَإِنْ كَانُوا فی السُّنَّةِ سَواء، فَأَقْدمُهُمْ هجْرَةً ، فَإِنْ كانُوا فی الهِجْرَةِ سَواء، فَأَقْدَمُهُمْ سِنّاً وَلا يُؤمَّنَّ الرَّجُلَ الرَّجُلُ فی سُلْطَانِه، وَلا يَقْعُدُ فی بيْتِهِ على تَكْرِمتِه إلاَّ بإِذْنِه» رواه مسلم.

وفی روايةٍ لَه: « فَأَقْدمهمْ سِلْماً » بَدل « سِنًّا » : أیْ إِسْلاما.

وفی رواية : يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤهُمْ لكِتَابِ اللَّه، وأَقْدمُهمْ قِراءَةً ، فَإِنْ كَانَتْ قِراءَتُهمْ سَواءً فَيَؤُمُّهم أَقْدمُهُمْ هِجْرةً ، فَإِنْ كَانوا فی الهِجْرَةِ سواء، فَلْيُؤمَّهُمْ أَكْبرُهُمْ سناً » .

۳۴۸- از ابن مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روايت شده است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: امامت دهد گروه را آنکه قاری تر است به کتاب خدا، اگر در قرائت برابر بودند، داناتر شان به سنت، و اگر به دانستن سنت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده، و اگر به هجرت برابر بودند، بزرگترشان از نظر سن، و امامت ندهد شخص، شخص ديگر را در موضع قدرت و ولايتش و ننشيند بر نشستگان او در خانه اش، مگر به اجازهء خودش.

و در روايتی عوض "سنا"، "سلما" آمده. يعنی اينکه پيشتر مسلمان شده.

و در روايتی آمده که امامت دهد قوم را کسی که قاری تر است به کتاب خدا و آنکه در قرائت پيش قدم تر است. اگر در قرائت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده امامت شان دهد، اگر در هجرت برابر بودند، بزرگتر شان آنها را امامت دهد.

۳۴۹- وعنه قال: کان رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يمْسحُ مناکِبَنا فی الصَّلاةِ وَيقُول: « اسْتَوُوا وَلا تخْتلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُکُم، لِيَلِنی مِنکُمْ أُولوا الأَحْلامِ والنُّهَی ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهم، ثُمَّ الذين يلونَهم » رواه مسلم.

۳۴۹- از ابن مسعود بدری روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در نماز شانه های ما را دست کشيده و می گفتند: برابر بايستيد و اختلاف نکنيد، تا دلهای شما مختلف نشود، و بايد عاقلان و بالغان به من نزديک شوند، بعداً کسانی که بعد از ايشان اند، و باز کسانی که پس از ايشانند.

۳۵۰- وعن عبد اللَّه بن مسعودٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لِيَلِنی مِنْکُمْ أُولُوا الأَحْلامِ والنُّهَی ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ » ثَلاثاً « وإِيَّاکُم وهَيْشَاتِ الأَسْوَاقِ » رواه مسلم.

۳۵۰- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بايد بالغان و عاقلان به نزديک من ايستاده شوند، سپس کسانی که به آنها نزديک اند، و سه بار اين سخن را تکرار کردند و از سر

وصدايی که در بازارها است دوری جوييد و از اختلاط و منازعه و صدا کردن و سـخن بيهـوده و فتنه هايی که در آن هست، برحذر باشيد.

۳۵۱– وعن أبی يحْيی وَقيل: أبی مُحمَّد سَهْلِ بـن أبـی حثْمـةَ بفـتح الحـاءِ المهملـةِ وإِسكان الثاءِ المثلثة الأنصاری رضی اللَّه عنه قال: انْطَلَقَ عبْدُ اللَّهِ بنُ سهْلٍ وَمُحيِّصَةُ ابْنُ مَسْعُود إلی خَيْبَرَ وَهِیَ يَوْمَئِذ صُلْح، فَتفَرَّقَا.فَأتَی مُحَيِّصةُ إلی عبدِ اللَّهِ بن سَهلٍ وهـو يَتَشَـحَّطُ فـی دمـهِ قَتيلا، فدفَنَه، ثمَّ قَدمَ المدينَةَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرحْمن بْنُ سَهْلٍ ومُحَيِّصَةُ وَحُوِّيصةُ ابْنَا مسْـعُودٍ إلـی النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فَذهَب عَبْدُ الرَّحْمنِ يَتكَلَّمُ فقـال: «كَبِّـرْ كَبِّـرْ » وَهُـوَ أحْـدَثُ القَـوْم، فَسكَت، فَتَكَلَّمَا فقال: « أتَحلِفُونَ وَتسْتَحِقُّونَ قَاتِلكُم؟ » وَذَكَرَ تَمامَ الحدِيث. متفقٌ عليه.

۳۵۱– از ابو يحيی و گفته شده از ابو محمد سهل بن ابی حثمهء انصاری رضی الله عنـه روايت شده که گفت:

عبد الله بن سهل و محيصه بن مسعود به خيبر رفتند، در حاليکه در آنجـا صـلح صـورت گرفته بود، و در آنجا از هم جدا شدند و محيصه بطرف عبد الله بن سهل رفت که کشته شـده و در خون خود غوطه ور گشته بود و او را دفن نمود، و بعد از آن به مدينه آمد.

عبد الرحمن بن سهل و محيصه و حويصه فرزندان مسعود خدمت پيامبر صلی الله عليـه وسلم رفتند. عبد الرحمن خواست به صحبت شروع کند، آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمـود: بگذار بزرگتر صحبت کند، بگذار بزرگتر صحبت کند. چون کوچکتر قوم بود، او هم سکوت کـرد و آن دو نفر ديگر صحبت کردند. آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: آيا سوگند می خوريـد و قاتل خود را در می يابيد (يعنی از قاتل خويش قصاص يا ديت می گيريـد؟) و همـهء حـديث را ذکر کرد.

۳۵۲– وعن جابرٍ رضی اللَّهُ عنه أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ يَجْمَعُ بـيْنَ الـرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَی أُحد يَعْنی فی القَبْر، ثُمَّ يَقُول: « أيُّهما أكْثَرُ أخْذاً لِلقُرْآن؟ » فَإِذَا أُشِيرَ لَـهُ إلـی أحَـدِهِمَا قَدَّمَهُ فی اللَّحْد. رواه البخاری.

۳۵۲– از جابر رضی الله عنه روايت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دو نفر از شهدای احد را یکجا نموده، و به قبر گذاشته، و می فرمود: که کدامین شان بیشتر از قرآن حفظ دارند؟ چون بسوی یکی از آنها اشاره می شد، او را در گور جلوتر می گذاشت.

٣٥٣– وعن ابن عُمرَ رضی اللّهُ عنهما أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « أرَانی فی المَنَامِ أتَسوَّکُ بِسواک، فَجَاءَنِی رَجُلان، أحدُهُمَا أکْبَرُ منَ الآخَر، فَنَاوَلْتُ السِّوَاکَ الأصْغَر، فقیلَ لی: کَبِّر، فَدَفَعْتُهُ إلى الأکْبَرِ مِنْهُمَا » رواه مسلم مُسْنَداً والبخاریُّ تعلیقا.

٣٥٣– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخواب دیدم که مسواک می کنم و دو نفر نزدم آمدند که یکی از دیگری بزرگتر بود. من مسواک را به کوچکتر دادم به من گفته شد، به بزرگتر بده ومن هم آن را به بزرگتر دادم.

٣٥٤– وعن أبی موسى رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إنَّ منْ إجْلالِ اللّهِ تعالى إکْرامَ ذی الشَّیْبةِ المُسْلِم، وَحَامِلِ الْقُرآنِ غَیْرِ الْغَالی فیهِ، والجَافی عَنْهُ وإکْرَامَ ذِی السُّلْطَانِ المُقْسِطِ » حدیثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

٣٥٤– از ابو موسى رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که از جملهء تعظیم خداوند تعالی اینست که بر پیر مرد مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند، وتارک العمل به آنهم نباشد، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدل کند، احترام شود.

٣٥٥– وعن عَمْرو بنِ شُعَیْب، عن أبیه، عن جَدِّه رضی اللّهُ عنهم قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یَرْحَمْ صَغِیرَنَا، وَیَعْرِفْ شَرفَ کَبِیرِنَا » حدیثٌ صحیحٌ رواه أبو داود والترمذی، وقال الترمذی: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

٣٥٥– از عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که به کوچک ما رحم نکرده و به شرافت بزرگ ما آشنا نباشد، از ما نیست.

۳۵۶- وعن مَيْمُونَ بنِ أبی شَبِيبٍ رحمه اللّهُ أن عَائشَةَ رضی اللّه عنها مَرَّ بِها سَائِلٌ، فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً ، وَمرّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وهَيْئَةٌ ، فَأقْعَدتْه، فَأكَلَ فَقِيلَ لَهَا فی ذلک؟ فقالت: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم: « أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ » رواه أبو داود. لكِنْ قال: مَيْمُونُ لَمْ يُدْرِک عائِشَةَ .

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلمٌ فی أوَّلِ صَحِيحه تَعْلِيقاً فقال: وَذُكِرَ عَنْ عائشَةَ رضی اللّه عنها قالت: أمرنا رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم أنْ نُنْزِل النّاسَ مَنَازِلَهُم، وَذَكَرَهُ الحاكِمُ أبُو عبدِ اللّهِ فی كِتابِهِ « مَعْرِفَةُ عُلُومِ الحَدِيث » وقال: هو حديثٌ صحيح.

۳۵۶- از ميمون بن ابی شعيب رضی الله عنه روايت شده که:

گدايی از کنار عايشه رضی الله عنها گذشت و او برايش تکهء نانی داد و مردی خوش هيکل و لباس بر او گذشت، وی او را نشاند تا غذا خورد. در اين مورد به وی گفته شد. او گفت که رسول الله صلی الله عليه وسلم فرموده است: هر کسی را به جايگاهش قرار دهيد. ابوداود اين حديث را ذکر نموده گفت که: ميمون عايشه رضی الله عنها را درنيافته است.

ولی مسلم در اول صحيح خويش اين حديث را معلق ذکر نموده گفت: و از عايشه رضی الله عنها ياد شده است که گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم ما را امر نموده که مردم را حسب مقام و منزلت شان در جايگاه شان قرار دهيم. و حاکم آنرا در کتابش "معرفة علوم الحديث" آورده و گفته که حديث صحيحی است.

۳۵۷- وعن ابن عباسٍ رضی اللّه عنهما قال: قَدمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْن، فَنَزَلَ عَلَى ابنِ أخِيهِ الحُرِّ بْنِ قَيْس، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الّذِينَ يُدْنيهِمْ عُمَرُ رضی اللّه عنه، وكَانَ القُرَّاءُ أصْحَابَ مَجْلِس عُمَرَ وَمُشَاوَرَته، كُهُولاً كَانُوا أوْ شُبَّانا، فقال عُيَيْنَةُ لابْنَ أخِيه: يا ابْنَ أخی لَکَ وجْهٌ عِنْدَ هذَا الأمِير، فَاسْتَأْذِنْ لی عَلَيْه، فَاسْتَأْذَنَ لَه، فَأذِنَ لَهُ عُمَرُ رضی اللّه عنه، فلما دَخَل: قال هِی يا ابْنَ الخَطّاب: فَوَاللّه مَا تُعْطِينَا الجَزْل، وَلا تَحْكُمُ فِينا بِالعَدْل، فَغَضبَ عُمَرُ رضی اللّه عنه حَتَّى هَمَّ أنْ يُوقِعَ بِه، فقال لَهُ الحُر: يَا أمِيرَ المُؤْمِنينَ إنَّ اللّه تعالى قال لِنَبِيِّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم: { خُذِ العَفْوَ وَأْمُرْ بِالعُرْفِ وَأعْرِضْ عَنِ الجَاهِلِينَ } وإن هذا مِنَ الجَاهِلِين. واللّهِ ما جاوزَهَا عُمرُ حِينَ تَلاهَا عَلَيْه، وكَانَ وَقَّافاً عِنْدَ كِتَابِ اللّه تعالى . رواه البخاری.

۳۵۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روايت شده که:

عیینه بن حصن آمده به خانهء برادر زاده اش حر بن قیس فرود آمد، و او (حـر) از جملـه کسانی بود که عمر رضی الله عنه آنها را مقرب می داشت، و قـراء، پیـر و جـوان شـان یـاران مجلس عمر رضی الله عنه و مشاورین او بودند. عیینه به برادرزاده اش گفت: ای پسـر بـرادرم تو در نزد این امیر مقامی داری از او بخواه که مرا به حضورش بخواهـد و او از عمـر رضـی الله عنه اجازه خواست. حضرت عمر رضی الله عنه هم اجازه داد. چون داخل شـد، گفـت: ای پسـر خطاب بخدا تو برای ما بخشش زیاد نمی دهی و در میان ما عادلانه حکم نمی کنی!

عمر رضی الله عنه غضبناک شده خواست او را بزند، حر به او گفـت: ای امیـر المـؤمنین خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم گفـت: "خـذ العفـو وأمـر بـالعرف و اعـرض عـن الجاهلین" عفو پیشه کن وامر به معروف نما و از نادانان اعراض کن. و ایـن از جملـهء جـاهلان است. والله چون عمر رضی الله عنه آنرا شنید از آن گذشت نمود و وی سـخت در برابـر کتـاب خدا ایستادگی داشت.

۳۵۸– وعن أبی سعیدٍ سَمُرةَ بنِ جُنْدبٍ رضی اللّه عنه قال: لَقَدْ کنْتُ عَلَی عهْـدِ رسـول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم غُلاما، فَکُنْتُ أحفَظُ عنْه، فَمَا یَمْنَعُنی منَ القَوْلِ إلاَّ أنَّ هَهُنَـا رِجـالاً هُـمْ أسنُّ مِنِّی متفق علیه.

۳۵۸– از ابو سعید سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه بودم، و آنچه را از او می شنیدم، حفـظ می کردم و چیزی مانع صحبت کردنم نمی شد، مگر اینکه در آنجا مردانی بزرگتر از من بودند.

۳۵۹– وعن أنس رضی اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم: « مـا أکْـرَم شَابٌّ شَیْخاً لِسِنِّهِ إلاَّ قَیَّضَ اللّه لَهُ مَنْ یُکْرِمُهُ عِنْد سِنِّه » رواه الترمذی وقال حدیث غریب.

۳۵۹– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ جوانی پیری را بواسطهء سنش احترام نمـی کند، مگر اینکه خداوند در وقت پیری کسی را مأمور می کند که به او احترام کند.

۴۵- باب ملاقات با مردم خیرمند و همنشینی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ایشان و دیدار از جاه های خوب

قال الله تعالى: { وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجمَعَ الْبَحرَيْنِ أَوْ أَمْضىَ حُقُباً{۶۰} فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ سَرَباً{۶۱} فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَذَا نَصَباً{۶۲} قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى الْبَحْرِ عَجَباً{۶۳} قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصاً{۶۴} فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً{۶۵} قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً{۶۶} الكهف: ۶۰ - ۶۶

و قال تعالى: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ} الكهف: ۲۸

خداوند می فرماید: و یاد کن چون موسی برفیق نوجوانش گفت: دست از طلب برندارم تا به مجمع البحرین برسم یا مدتی دراز را در طلب بگذرانم. تا این فرموده‌ء تعالی: گفت: او را (موسی) آیا پیروی تو کنم بشرطیکه از علم لدنی ایکه آموخته ای مرا بیاموزی؟. کهف: ۶۰ – ۶۶

و میفرماید: وخود را با آنانکه پروردگار خود را در صبح و شام یاد می کنند، و هدفشان رضای او تعالی است، نگهدار. کهف: ۲۸

۳۶۰- وعن أنسٍ رضى اللَّهُ عنه قال: قال أبو بكر لِعمرَ رضى اللَّهُ عنهما بَعْدَ وَفَاةِ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: انْطَلِقْ بِنَا إِلى أُمِّ أَيْمنَ رضى اللَّه عنها نَزُورُهَا كَما كانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يزُورُهَا، فلَمَّا انْتَهيَا إِلَيْهَا، بَكَت، فَقَالاَ لَهَا: مَا يُبْكِيك أَما تَعْلَمِينَ أَنَّ ما عِنْدَ اللَّه خيرٌ لرسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ فقالت: إِنِّى لا أَبْكِى أَنِّى لأَعْلَمُ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّهِ تعالَى خَيْرٌ لِرسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ولَكِنْ أَبْكِى أَنْ الوَحْىَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاء. فَهَيَّجَتْهُمَا على البُكَاء، فَجعلا يَبْكِيانِ معهَا. رواه مسلم.

۳۶۰- از انس رضی الله عنه روایت است که:

حضرت ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ما را به خانهء ام ایمن ببر، که او را ملاقات کنیم، همانطور که رسول الله صلی الله علیه وسلم به ملاقاتش می رفت، چون به وی رسیدند، ام ایمن رضی الله عنها گریست.

به وی گفتند: چرا گریه می کنی؟ آیا نمی دانی که آنچه در نزد خداوند برای رسول الله صلی الله علیه وسلم است بهتر است؟

گفت: من گریه نمی کنم. من می دانم آنچه که برای رسول الله صلی الله علیه وسلم در نزد خداوند است، بهتر است، ولی من از اینرو می گریم که وحی آسمانی قطع شده است، و او هر دو شانرا بگریه واداشت وبا وی شروع به گریه کردند.

ش: ام ایمن پرستار و خادم دورهء کودکی آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بزرگ شد، آزادش نموده و او را به ازدواج زید بن حارثه رضی الله عنه درآورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی نیکی و احسان نموده ونهایت احترامش می فرمود.

۳۶۱- وعن أبی هریرة رضی اللَّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أَنَّ رَجُلاً زَارَ أَخاً لَهُ فی قَریَةٍ أُخْرَى ، فَأَرْصد اللَّهُ تعالى على مَدْرَجَتِه ملَكا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قال: أَيْن تُرِيد؟ قال: أُرِيدُ أَخاً لی فی هذه الْقَرْيةِ . قال: هَلْ لَکَ علَيْه مِنْ نعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْه؟ قال: لا، غَيْر أَنِّی أَحْبَبْتُهُ فی اللَّـه تعالى ، قال: فَإِنِّی رسول اللَّهِ إِلَيْکَ بأَنَّ اللَّه قَدْ أَحبَّکَ كَما أَحْبَبْتَهُ فِيه » رواه مسلم.

۳۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

مردی برادری از برادرانش را که در قریهء دیگری بود، دیدار کرد، خداوند در راه او فرشته ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می روی؟

گفت: می خواهم برادری را در این قریه دیدار کنم.

گفت: آیا از تو بر وی نعمتی هست که می خواهی بدان قیام نموده و در اصلاحش بکوشی؟

گفت: نه جز اینکه من بواسطهء خدا او را دوست می دارم.

گفت: من فرستاده‌ء خدا بسوی تو هستم، بر اینکه خداوند ترا دوست می دارد مثل آنکه تو او را برای خداوند دوست می داری.

۳۶۲- وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ عَادَ مَرِيضاً أَوْ زَارَ أَخاً لَهُ فِي اللَّه، نَادَاهُ مُنَادٍ: بِأَنْ طِبْت، وطَابَ ممْشَاک، وتَبَوَّأْتَ مِنَ الجنَّةِ مَنْزِلاً » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن. وفی بعض النسخ غريب.

۳۶۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه مریضی را عیادت کند، یا برادری از برادرانش را برای خدا دیدار نماید، منادیی از ملائکه اعلان می کند، که خوش بحالت و نیکو است رفتنت و چه جایگاه زیبایی را که در بهشت برای خود مهیا نمودی.

۳۶۳- وعن أبی موسى الأشعَرِيِّ رضیَ اللَّهُ عنه أن النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّما مثَلُ الجلِيس الصَّالحِ وَجلِيسِ السُّوءِ. كَحَامِلِ المسْک، وَنَافِخِ الْكِير، فَحامِلُ المسْک، إِمَّا أَنْ يُحْذِيَک، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبةً . ونَافخُ الكِيرِ إِمَّا أَن يحْرِقَ ثِيابَک وإِمَّا أَنْ تجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً » متفقٌ عليه.

۳۶۳- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارنده‌ء مشک و دمنده‌ء دمه‌ء آهنگر است که دارنده‌ء مشک یا برایت مشک می دهد، و یا از وی خریداری می کنی و یا از او بوی خوش را می یابی، و دمنده‌ء دمه‌ء آهنگر یا لباست را می سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می رسد.

۳۶۴- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه، عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « تُنْكَحُ المَرْأَةُ لأَرْبعٍ: لِمالِهَا، وَلحَسَبِهَا، وَلجَمَالِهَا، ولِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاک » متفقٌ عليه.

۳۶۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: زن برای چهار چیز به نکاح گرفته می شـود: مـالش، حسب و نسبش، زیبائیش و دینش. و تو برای بدست آوردن زن دیندار اقدام کـن، دسـتهایت خاک آلوده شو (شاد و خرم زندگی کن).

۳۶۵– وعنْ ابن عباسٍ رضی اللَّه عنهما قال: قال النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لِجبْرِيل: « مَا يمْنَعُک أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ ممَّا تَزُورنَا؟ » فَنزَلَت: ﴿ ومَا نَتَنَزَّلُ إِلاَّ بِأَمْرِ رَبِّکَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وما خَلْفَنَا وما بَيْنَ ذِلکَ ﴾ رواه البخاری.

۳۶۵– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به جبرئیل علیه السلام فرمود: چه چیـز تـرا بـاز مـی دارد از اینکه ما را بیشتر ملاقات کنی؟ پس نازل شد: "ما رسولان و فرشتگان جز به امر خدای تو نازل نمی شویم، او راست آنچه پیشرو و پشت سر ماست، و آنچه در میان آنست". مریم: ۶۴

۳۶۶– وعنْ أبی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنه، عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « لا تُصَاحبْ إِلاَّ مُؤْمِنا، ولا يَأْكُلْ طعَامَکَ إِلاَّ تَقِیٌّ ». رواه أبو داود، والترمذی بإِسْنَادٍ لا بأس بِه.

۳۶۶– از ابو سعید الخدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده کـه فرمود:

همصحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزگار نخورد.

۳۶۷– وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه أن النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « الرَّجُـلُ عَلَـى دِينِ خَلِيله، فَلْيَنْظُرْ أَحدُكمْ مَنْ يُخَالِلُ ». رواه أبو داود. والترمذی بإِسنادٍ صحيح، وقـال الترمـذی: حديثٌ حسن.

۳۶۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر شخص بر دین دوستش اسـت، پـس بنگـرد هـر کدام تان که با چه کسی دوستی می کند.

۳۶۸– وعن أبی موسى الأشْعَرِیِّ رضی اللَّهُ عنه أن النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ » . متفق عليه

وفی روايةٍ قال قيل للنبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم الرجل يحب القوم وَلَمْا يلحق بهم؟ قـال: « المرء مع من أحب » .

٣٦٨- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه از پيامبر صلی الله عليه وسلم روايت است كـه فرمود:

شخص همراه با كسی است كه دوستش می دارد.

و در روايتی آمده كه گفت: برای پيامبر صلی الله عليه وسلم گفته شد: مرد گروهـی اهـل اصلاح را دوست می دارد، وهنوز به آنها نپيوسته است!

فرمود: شخص همراه با كسی است كه دوستش می دارد.

٣٦٩- وعن أنس رضی اللَّه عنه أن أعرابياً قال لرسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: مَتَـی السَّاعَةُ؟ قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا أعْدَدْتَ لَهَا؟ » قال: حُب اللَّهِ ورسـولهِ قـال: « أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ ». متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلمٍ.

وفی روايةٍ لهما: مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَوْم، وَلا صَلاةٍ ، وَلا صَدَقَةٍ ، وَلَكِنِّـی أُحِـبُّ اللَّـه وَرَسُولَه.

٣٦٩- از انس رضی الله عنه روايت است كه:

باديه نشينی برای رسول الله صلی الله عليه وسلم گفت: قيامت چه وقت است؟

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: چه برای آن مهيا كردی؟

گفت: دوستی خدا و رسول او را.

فرمود: تو با كسی همراه هستی كه او را دوست می داری.

و در روايتی از شيخان آمده كه آن مرد گفت: من روزه و نماز و صدقهء زيادی را برای آن مهيا نكرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می دارم.

٣٧٠- وعن ابنِ مسعودٍ رضی اللَّه عنه قال: جاءَ رَجُلٌ إِلی رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: يا رسول اللَّه كَيْفَ تَقُولُ فی رَجُلٍ أَحبَّ قَوْماً وَلَمْ يلْحَقْ بِهِمِ؟ فقـال رسـولُ اللَّـه صَـلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ » متفقٌ عليه.

۳۷۰- از ابن مسعود رضی الله روایت است که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کسی که قومی را دوست می دارد، ولی هنوز به آنها نپیوسته چه می گویی؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: انسان همراه با کسی است که دوستش می دارد.

۳۷۱- وعن أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنه عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « النَّاسُ معَادنُ كَمعَادنِ الذَّهَبِ وَالْفضَّةِ ، خیَارُهُمْ فی الجَاهِلیَّةِ خیارُهُمْ فی الإِسْلامِ إِذَا فَقهُوا. وَالأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجنَّدَةٌ، فَمَا تَعارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَناكَرَ مِنْهَا، اخْتَلَفَ » رواه مسلم.

۳۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم معادنی هستند مانند معدن های طلا ونقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند لشکرهای گرد آمده ایست، آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نماید، با هم الفت می گیرد و آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نکند، با هم اختلاف می کند.

ش: مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او بد می برد و مجهول و ندیده بواسطهء ناشناسی زشت پنداشته می شود، و این حدیث از جملهء تشبیه مجازی است، زیرا منکر وناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازالهء آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

۳۷۲- وعن أُسیْرِ بْنِ عَمْرٍو ویُقال: ابْنُ جابِرٍ وهو « بضم الهمزةِ وفتح السین المهملة» قال: كَانَ عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ رضی اللَّه عنه إذا أَتَى عَلَیْهِ أَمْدادُ أَهْلِ الْیمنِ سأَلَهُم: أَفِیُكُمْ أُوَیْسُ بْنُ عَامِرٍ؟ حتَّى أَتَى عَلَى أُوَیْسٍ رضی اللَّه عنه، فقال له: أَنْتَ أُوَیْسُ بْنُ عامِرٍ؟ قال: نَعَم، قال: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ؟ قال: نعَم، قال: فكَانَ بِکَ بَرَص، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضعَ دِرْهَمٍ؟ قال: نَعَم. قال: لَکَ والِدَةٌ؟ قال: نَعَم.

قال سَمِعْتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « یَأْتِی عَلَیْكُمْ أُوَیْسُ بْنُ عَامِرٍ مع أَمْدَادِ أَهْلِ الْیَمَنِ مِنْ مُرَادٍ، ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ بِهِ برص، فَبرأَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضعَ دِرْهَم، لَهُ وَالِدَةٌ هُو بِهَا برٌّ لَوْ أَقْسمَ علَى اللَّه لأَبرَّه، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ یَسْتَغْفِرَ لَکَ فَافْعَلْ » فَاسْتَغْفِرْ لی فَاسْتَغْفَرَ لَهُ.

فقال له عُمَر: أيْنَ تُرِيد؟ قال: الْكُوفَةَ ، قال: ألا أكْتُبُ لَکَ إلِى عَامِلِهَا؟ قال: أكُونُ فى غَبْراءِ النَّاسِ أحبُّ إلَى.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ العَامِ المُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أشْرَافِهِم، فَوافَقَ عُمَر، فَسَأَلَهُ عَنْ أُوَيْس، فَقَال: تَرَكْتُهُ رَثَّ البَيْتِ قَلِيلَ المَتَاعِ، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ الله – صلى الله عليه وسلم – ، يقول: « يَأتى عَلَيْكُمْ أُوَيْس بْنُ عَامِرٍ مَعَ أمْدَاد مِنْ أهْلِ اليَمَنِ مِنْ مُراد، ثُمَّ مِنْ قَرن، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرأَ مِنْهُ إلاَّ مَوضِعَ دِرْهَم، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أقْسَمَ عَلَى اللهِ لأبَرَّه، فَإنِ اسْتَطَعتَ أنْ يَسْتَغْفِرَ لَک، فَافْعَل» فَأتَى أُوَيْسا، فَقَال: اسْتَغْفِرْ لِى. قال: أنْتَ أحْدَثُ عَهْداً بِسَفَرٍ صَالِح، فَاسْتَغْفِرْ لِى. قال: لَقِيتَ عُمَر؟ قال: نَعَم، فاسْتَغْفَرَ لَه، فَفَطِنَ لَهُ النَّاس، فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِه. رواه مسلم.

وفى روايةٍ لمسلم أيضاً عن أُسَيْر بن جابر – رضى الله عنه – : أنَّ أهْلَ الكُوفَةِ وَفَدُوا عَلَى عُمَرَ – رضى الله عنه – ، وَفِيهِمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْس، فَقَالَ عُمَر: هَلْ هاهُنَا أحَدٌ مِنَ القَرنِيِّين؟ فَجَاءَ ذلِکَ الرَّجُل، فَقَالَ عمر: إنَّ رَسُولَ الله – صلى الله عليه وسلم – قَدْ قال: « إنَّ رَجُلاً يَأتيكُمْ مِنَ اليَمَنِ يُقَالُ لَه: أُوَيْس، لاَ يَدعُ بِاليَمَنِ غَيْرَ أُمٍّ لَه، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا الله تَعَالَى ، فَأذْهَبَهُ إلاَّ مَوضِعَ الدِّينَارِ أو الدِّرْهَم، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُم، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ»

وفى روايةٍ لَه: عن عمر – رضى الله عنه – ، قال: إنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ الله صلى الله عليه وسلم، يقول:« إنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَه: أُوَيْس، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاض، فَمُرُوه، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ».

٣٧٢– از اسير بن عمرو كه ابن جابر هم گفته می شد، روايت شده كه گفت:

چون كمكهاى مردم يمن به عمر رضى الله عنه می رسيد از آنها می پرسيد كه آيا اويس بن عامر رضى الله عنه در ميان شما وجود دارد؟ تا اينكه خود نزد اويس رضى الله عنه آمده و به او گفت كه تو اويس بن عامرى؟

گفت: بلى.

گفت: از قبيلهء مراد و بطن قرن؟

گفت: بلى.

گفت: در تو پيسى وجود داشت از آن شفا يافتى، مگر جاى يک درهم؟

گفت: بلى.

گفت: مادر داری؟

گفت: بلی.

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر از قبیلهء مراد و شاخهء قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت، مگر جای یک درهم. او را مادریست که او در خدمتش مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد، او را صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن، پس برایم استغفار کن، او برایش استغفار کرد. عمر رضی الله عنه به او گفت: کجا می روی؟

گفت: به کوفه.

گفت: آیا برایت به والی آن نامه ننویسم؟

گفت: اگر در میان مردم گمنام باشم بمن بهتر است. چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از اشراف شان به حج آمده با عمر رضی الله عنه روبرو شد. عمر رضی الله عنه راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را کم مایه و با خانهء محقر و وسائلی کهنه در آنجا گذاشتم.

عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اویس بن عامر با کمکهای مردم یمن که از قبیلهء مراد و شاخهء قرن است بر شما وارد می شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت، بجز جای یک درهم، و مادری دارد که در خدمت او نهایت درجه مبالغه می کند، اگر به خدا قسم خورد او را حتماً صادق می گرداند. اگر توانستی که برایت آمرزش طلبد، این کار را بکن. آن مرد نزد اویس رضی الله عنه آمده گفت: برایم استغفار کن.

اویس رضی الله عنه گفت: تو تازه از سفر نیکی آمده ای، تو برایم آمرزش بطلب. به من گفت: آیا عمر رضی الله عنه را دیدی؟

گفت: بلی و به او آمرزش طلبید و مردم از حال او با خبر شدند و او از آن منطقه رفت.

و در روایتی از مسلم از اسیربن جابر آمده که: هیئتی از مردم کوفه نزد حضرت عمر رضی الله عنه آمدند و در میان شان مردی بود که اویس رضی الله عنه را تمسخر می نمود. عمر رضی الله عنه گفت: آیا اینجا کدام کسی از قرنی ها وجود دارد؟

آن مرد آمد، عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از یمن نزد شما می آید که اویس نام دارد و بجز یک مادر کسی از وی در یمن نمی ماند. در وجودش پیسی بود که بدربار خداوند دعا نمود ومرضش را شفا داد، بجز موضع یک دینار یا یک درهم و آنکه از شما وی را ملاقات کند بایست برایتان او آمرزش طلبد.

و در روایتی از مسلم رحمه الله از حضرت عمر رضی الله عنه روایت شده که گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین تابعین مردیست، اویس نام که مادری دارد و در تن او پیسی وجود دارد و او را حتماً بگوئید که برای تان آمرزش طلبد.

٣٧٣- وعن عمرَ بنِ الخطاب رضی اللّه عنه قال: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی العُمْرَةِ ، فَأَذِنَ لی، وقال: « لا تَنْسَنَا یا أُخَیَّ مِنْ دُعَائِکَ » فقال کَلِمَةً مَا یسُرُّنی أَنَّ لی بِهَا الـدُّنْیَا.

وفی روایةٍ قال: « أَشْرِکْنَا یَا أُخَیَّ فی دُعَائِکَ » .

حدیثٌ صحیحٌ رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ .

٣٧٣- ازعمر رضی الله عنه روایت شده که گفت:
از پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ادای عمره اجازت خواستم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمن اجازت داده و فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن. کلمه ای گفت که شاد نمی شوم، اگر در برابر آن به من دنیا داده شود. و در روایتی آمده که گفت: برادرکم ما را در دعای خود شریک گردان.

٣٧۴- وعن ابن عُمرَ رضی اللّه عنهما قال: کَانَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَزُورُ قُبَاءَ رَاکِباً وَماشِیاً، فَیُصلّی فِیهِ رَکْعتَیْنِ متفقٌ علیه.
وفی روایةٍ : کان النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَأْتی مَسْجِدَ قُبَاءَ کُلَّ سبْتٍ رَاکِبًا وَمَاشِیاً وکَانَ ابْنُ عُمَرَ یفعله.

٣٧۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم پیاده و سواره به قبا آمده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.
و در روایتی آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شنبه پیاده و سواره به مسجد قباء تشریف می آورد، و ابن عمر رضی الله عنهما این کار را انجام می داد.

۴۶- باب فضیلت دوستی برای خدا و تشویق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش میدارد، اینکه وی را دوست می دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی میگوید

قال الله تعالى: { مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ } الفتح: ۲۹

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ} الحشر: ۹

خداوند می فرماید: محمد فرستادهء خداست و کسانیکه با وی اند بر کافران سخت گیر و در میان خویش مهربان اند. فتح: ۲۹ تا آخر سوره

و میفرماید: و نیز برای آنان است که قبل از هجرت مدینه را دار الاسلام قرار داده و ایمان آوردند دوست می دارند، آنانی را که بسوی شان هجرت کنند. حشر:۹

۳۷۵- وعن أنسٍ رضی اللّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيه وَجَدَ بِهِنَّ حَلاوَةَ الإيمَان: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُه أَحبَّ إِلَيْهِ ممَّا، سواهُما، وأَنْ يُحبَّ المَرْءَ لا يُحبُّهُ إِلاَّ للَّه، وأَنْ يكْرَه أَنْ يَعُودَ فی الكُفْرِ بعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْه، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فی النَّارِ » متفقٌ عليه.

۳۷۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را در می یابد. اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم از همه کس برای وی محبوبتر باشد، و اینکه شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می پندارد که در آتش انداخته شود.

۳۷۶- وعن أبی هريرةَ رضی اللّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « سبْعَةٌ يُظِلُّهُم اللَّه فی ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّه: إِمامٌ عادِل، وَشَابٌ نَشَأَ فی عِبادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجل، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعلَّقٌ

بِالمَساجِدِ ورَجُلان تَحَابَّا فی اللَّهِ اجْتَمعَا علَيْه، وَتفَرَّقَا علَيْه، ورَجُلٌ دَعَتْهُ امْرأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَال، فقال: إِنِّي أَخافُ اللَّه، ورَجُلٌ تَصدَّق بصدَقَةٍ ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لا تَعْلَمَ شِمَالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِينُه، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ » متفقٌ عليه.

٣٧٦– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هفت كس است كه خداوند آنانرا در سايه اش در روزی كه سايهء جز سايه اش وجود ندارد، جای می دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی كه در عبادت خدای عزوجل نشو و نما يافته، و مردی كه دلش به مساجد پيوسته است، و دو مردی كه برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدند، و مردی كه زنی صاحب جمال و زيبا از او طلب همبستری كرد و او گفت: من از خدا می ترسم، و مردی كه پنهانی صدقه داد بنحوی كه دست چپش از آنچه دست راستش انفاق كرده باخبر نشد، و مردی كه در تنهائی خدا را ياد نمود و اشک از چشمانش سرازير شد.

٣٧٧– وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إن اللَّه تعالى يقولُ يَوْمَ الْقِيَامةِ : أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فی ظِلِّی يَومَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّی » رواه مسلم.

٣٧٧– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قيامت می فرمايد: كجايند كسانی كه در جلال من با هم دوستی كردند تا آنها را امروز در سايه ام، در روزی كه سايهء جز سايه ام وجود ندارد، جای دهم؟

٣٧٨– وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِه لا تَدْخُلُوا الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، ولا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحابُّوا، أَوَ لا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَیءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوه تَحَابَبْتُم؟ أَفْشُوا السَّلامَ بينَكم » رواه مسلم.

٣٧٨– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی كه جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی شويد، تا ايمان آوريد و مؤمن بشمار نمی رويد تا با هم دوستی كنيد. آيا شما

را به کاری راهنمائی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می نمائید؟ سلام را در میان تان پخش کنید.

٣٧٩- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَنَّ رَجُلاً زَار أَخاً لَهُ فی قَرْيَةٍ أُخْرَى ، فَأَرْصَد اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجتِهِ مَلَكاً » وذكر الحديث إلى قوله: « إِن اللَّه قَدْ أَحبَّك كمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ » رواه مسلم. وقد سبق بالبابِ قبله.

٣٧٩- از ابو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که:

مردی برادری را که در قریهء دیگر داشت دیدن نمود، خداوند در سر راهش ملکی را قرار داد، و حدیث را ذکر نمود تا رسید به این گفته: که همانا خداوند ترا دوست گرفته چنانچه او را برای خدا دوست گرفتی.

٣٨٠- وعن البَرَاءِ بْنِ عَازبٍ رضی اللَّهُ عنهما عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنه قال فی الأَنْصَار: « لا يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤمِن، وَلا يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنَافِق، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحبَّه اللَّه، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّه » متفقٌ عليه.

٣٨٠- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد انصار رضوان الله علیهم اجمعین فرمود: دوست نمی دارد آنان را مگر مؤمن و با آنها کینه توزی نمی کند، جز منافق، آنکه آنان را دوست بدارد خدا او را دوست می دارد و آنکه با آنان کینه توزی کند خدا با وی کینه توزی می نماید.

٣٨١- وعن مُعَاذٍ رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَل: المُتَحَابُّونَ فی جَلالی، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ » . رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

٣٨١- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: برای آنانی که در جلال من با هم مهر می ورزند،منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهداء بر آن غبطه می خورند.

٣٨٢- وعن أبی إدريس الخَولانیِّ رَحِمَهُ اللّهُ قال: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْق، فَإِذَا فَتًی بَرَّاقُ الثَّنَايَا وَإِذَا النَّاسُ مَعه، فَإِذَا اخْتَلَفُوا فی شَیء، أَسْنَدُوهُ إِلَيْه، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيه، فَسَأَلْتُ عَنْه، فَقِيل: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رضی اللّه عنه، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَد، هَجَّرْت، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِی بِالتَّهْجِير، ووَجَدْتُهُ يُصَلّی، فَانْتَظَرْتُهُ حَتَّی قَضَی صلاتَه، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وجْهِه، فَسَلَّمْتُ عَلَيْه، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللّه إِنِّی لأحبُّک للّه، فَقال: آللّهِ؟ فَقُلْتُ: أللّه، فقال: آللّهِ؟ فَقُلْتُ: أللّه، فَأَخَذَنی بِحَبْوَةِ رِدَائی، فَجَبَذَنی إِلَيْه، فَقال: أَبْشِر، فَإِنِّی سَمِعْتُ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « قالَ اللَّهُ تعالی وَجَبَتْ مَحبَّتِی لِلْمُتَحَابِّينَ فِی، والمُتَجالِسينَ فی، وَالمُتَزَاوِرِينَ فی، وَالمُتَباذِلِينَ فِیَّ » حديث صحيح رواه مالِكٌ فی المُوطَّإِ بإِسناده الصَّحيح.

٣٨٢- از ابو ادريس خولانی روايت شده كه گفت:

به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را ديدم كه دندانهای سفيد داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می كردند موضوع را به او محول نموده و رأيش را می پذيرفتند، در باره اش پرسش نمودم، بمن گفته شد كه او معاذ بن جبل رضی الله عنه است. چون فردای آن روز رسيد رفته و ديدم كه او از من زودتر آمده و نماز می گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده بر او سلام كرده و گفتم: بخدا قسم برای خدا دوستت می دارم.

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری!

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری! پس از آن گوشهء ردای مرا گرفته بسويش كشيد و گفت: مژده باد ترا! من از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: خداوند فرمود: واجب شد محبتم برای آنانی كه برای من با هم دوستی نموده و بنشينند و به ملاقات همديگر روند و به همديگر بخشش و بذل نمايند.

٣٨٣- عن أبی كَرِيمةَ المِقْدَادِ بن مَعْدِ يكَرِب رضی اللّه عنه عن النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قال « إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاه، فَلْيُخْبِرْه أَنَّهُ يُحِبُّهُ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

٣٨٣– از ابو کریمه مقداد بن معدیکرب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: هرگاه شخصی برادرش را دوست می دارد، باید وی را آگاه کند که وی را دوست می دارد.

٣٨٤– وعن مُعَاذٍ رضی اللَّه عنه، أنَّ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، أَخَذَ بِيَده وقال: «يَا مُعَاذُ واللَّه، إنِّی لأُحِبُّکَ، ثُمَّ أُوصِيکَ يَا مُعاذُ لا تَدَعنَّ فی دُبُرِ کُلِّ صلاةٍ تَقُولُ: اللَّهُم أعِنِّی على ذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ، وحُسنِ عِبادتِک». حديث صحيحٌ، رواه أبو داود والنسائی بإسناد صحيح.

٣٨٤– از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: ای معاذ بخدا من ترا دوست می دارم وسپس ترا توصیه می کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک مکن که: « اللَّهُم أعِنِّی على ذِکْرِکَ وَشُکْرِکَ، وحُسنِ عِبَادتِک». خدایا مرا بر یاد و شکر عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما!

٣٨٥– وعن أنس، رضی اللَّه عنه، أنَّ رَجُلاً کَانَ عِنْدَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَمَرَّ بِه، فَقَال: يا رسول اللَّه إنِّی لأُحِبُّ هَذا، فقال له النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «أأعْلَمتَه؟ » قال: لا قال: «أعْلِمْهُ» فَلَحِقَه، فقَالَ: إنِّی أُحِبُّکَ فی اللَّه، فقال: أحَبَّکَ الَّذِی أحْبَبْتَنِی لَه. رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

٣٨٥– از انس رضی الله عنه روایت است که:

شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من این شخص را دوست می دارم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا او را با خبر ساختی؟

گفت: نه!

گفت: باخبرش ساز! آن شخص به تعقیب وی رفته او را دریافته و گفت: من ترا برای خدا دوست می دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد ترا ذاتی که مرا برایش دوست می داری!

۴۷- باب نشانه های دوستی خداوند با بنده اش، و تشویق بر آراسته شدن به این نشانه ها و تلاش در بدست آوردن آن

قال تعالی: { قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} آل عمران: ۳۱

و قال تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَلاَ يَخَافُونَ لَوْمَةَ لآئِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} المائدة: ۵۴

خداوند می فرماید: ای محمد صلی الله علیه وسلم بگو اگر خد را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید، تا خداوند دوست بدارد شما را و گناهان تانرا بیامرزد و خدا آمرزندهء مهربان است. آل عمران: ۳۱

خداوند می فرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دینش برگردد، پس خدا خواهد آورد گروهی را که آنان را دوست میدارد و آنان نیز دوستش می دارند. متواضع اند بر مؤمنان، بر کافران درشت طبع اند، در راه خدا جهاد می نمایند و از ملامت ملامت کننده ها نمی هراسند. این بخشایش خدا است که هر که را خواهد می دهد و خدا جواد و دانا است. مائده: ۵۴

۳۸۶- وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِنَّ اللَّه تعالى قال: مَنْ عادَى لی وليّا، فقدْ آذنْتُه بالحرْب، ومَا تَقَرَّبَ إِلىَّ عَبْدِی بِشَیءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْه، وَمَا يَزالُ عَبْدِی يَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بالنَّوافِلِ حَتَّى أُحِبَّه، فَإِذَا أَحْبَبْتُه، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی يَسْمَعُ بِه، وَبَصَرَهُ الَّذِی يُبْصِرُ بِه، ويَدَهُ الَّتی يبْطِشُ بِهَا، ورِجْلَهُ الَّتی يَمْشی بِها وإِنْ سَأَلَنی أَعْطيْتُه، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنی لأُعيذَنَّه » رواه البخاری.

۳۸۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلان جنگ کرده ام، و نزدیکی نمی جوید به من بنده ام به چیزی که دوست داشتنی تر برایم باشد از آنچه که بر وی فرض ساخته ام، و همیشه بنده ام بوسیلهء نوافل به من نزدیکی می جوید تا اینکه دوستش می دارم و چون دوستش داشتم، شنوائی او می شوم

که بدان می شنود و چشمش که به آن می بیند و دستی که با آن چنگ می زند و پایش کـه بـا آن می رود و اگر از من درخواست کند به وی می دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پنـاه مـی دهم.

ش: امر به فرائض قطعی است و با ترک آن شخص مجازات مـی شـود، بخـلاف نفـل در هـر دو قسـمت مذکور هر چند درحصول ثواب با فرض اشتراک دارد از این رو فرائض کاملتر است و از ایـن جهـت اسـت کـه ادای فریضه نزد باریتعالی محبوبتر است.

فرض مانند اصل و اساس است و نفل مانند فرع و بناء، در ادای فرائض اجابت امر و احترام او و بزرگداشـت او با انقیاد بوی و اظهار عظمت ربوبیت و ذل و بیچارگی عبودیت و بندگیست، و تقرب بدان بزرگترین اعمال بشمار می رود.

و آنکه فرائض را ادا می کند، آنرا احیاناً از ترس مجازات خداوندی انجام می دهد.

و نفل گزار آنرا فقط برای برگزیدن خدمت انجام می دهد و در نتیجه به محبتـی جـزا داده مـی شـود کـه نهایت کسی است که با خدمت مولی بوی تقرب می جوید.

و علمای معتبر اتفاق کرده اندکه این مجاز و کنایه است از نصرت و یـاری بنـده و تأییـد و یـاریش حتـی گوئی او تعالی خود را به مرتبهء آلاتی که بنده از آن کمک می گیرد، قرار می دهد.

۳۸۷– وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ، قال: « إِذَا أَحَـبَّ اللَّـهُ تعـالی العَبْـد، نَـادَی جِبْرِیل: إِنَّ اللَّه تعالی یُحِبُّ فُلانا، فَأَحْبِبْه، فَیُحِبُّهُ جِبْرِیل، فَیُنَادی فی أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّـه یُحِـبُّ فُلانا، فَأَحِبوه، فَیُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاء، ثُمَّ یُوْضَعُ له القَبُولُ فی الأَرْضِ » متفقٌ علیه.

وفی روایةٌ لمسلم: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إِنَّ اللَّه تعالی إِذا أَحبَّ عبْداً دَعا جِبْرِیل، فقال: إِنِّی أُحِبُّ فُلاناً فَأَحْبِبْه، فَیُحِبُّه جِبْرِیل، ثُمَّ یُنَادی فی السَّماء، فَیَقُول: إِنَّ اللَّه یُحِـبُّ فُلانا، فَأَحِبُّوه فَیُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ یُوضَعُ له القَبُولُ فی الأَرْض، وإِذا أَبْغَضَ عَبـداً دَعـا جِبْریـل، فَیقُول: إِنِّی أُبْغِض فُلانا، فَأَبْغِضْه، فَیُبْغِضُهُ جِبْرِیل، ثُمَّ یُنَادی فی أَهْلِ السَّماء: إِنَّ اللَّه یُبْغِضُ فُلانا، فَأَبْغِضُوه، فَیُبْغِضُهُ أَهْلُ السَّماءِ ثُمَّ تُوضَعُ له البَغْضَاءُ فی الأَرْضِ » .

۳۸۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد به جبرئیل علیه السلام اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست می دارد، تو هـم او را دوسـت بـدار، جبرئیـل علیه السلام او را دوست داشته و در اهل آسمان اعلان می کند که خداوند فلانی را دوست مـی

دارد، شما هم وی را دوست بدارید، واهل آسمان وی را دوست می دارنـد و سـپس بـرایش در زمین قبول نهاده می شود.

و روایت مسلم رحمه الله آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداونـد بنده ای را دوست بدارد، جبرئیل را خواسته و می گوید: من فلانی را دوست می دارم تو هم وی را دوست بدار. جبرئیل علیه السلام او را دوست داشته در آسمان اعـلان نمـوده و مـی گویـد: خداوند فلانی را دوست می دارد پس او را دوست بدارید! و همه او را دوست می دارند. سـپس برای او در زمین قبول نهاده می شود.

و هرگاه از بنده ای بد برد، جبرئیل علیه السلام را خواسته و می گوید: مـن از فلانـی بـد می برم، تو هم از وی بد بر. جبرئیل علیه السلام از وی بد برده و در اهل آسمان ندا می کند کـه خداوند از فلانی بد می برد شما هم از وی بد برید و سپس در زمین بغض او در دلها جاگیر مـی شود.

۳۸۸– وعن عائشةَ رضی اللَّهُ عنها، أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، بعَثَ رَجُـلاً عَلَـى سرِيَّةٍ ، فَكَانَ يَقْرأُ لأَصْحابِهِ فی صلاتِهِم، فَيخْتِمُ بـــ { قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ } فَلَمَّا رَجعُوا، ذَكَروا ذلـک لرسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فقال: « سَلُوهُ لأَیِّ شَیءٍ يَصْنَعُ ذلک؟ » فَسَـألوه، فَقَـالَ: لأَنَّهَـا صِفَةُ الرَّحْمَن، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرأَ بِهَا، فقال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « أَخْبِـرُوهُ أَنَّ اللَّـه تعالى يُحبُّهُ » متفقٌ عليه.

۳۸۸– از عایشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را بـه فرمانـدهی سـریه ای فرسـتاد. وی بـرای دوستانش در نماز شان قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.. را می خواند و چون بازگشـتند ایـن موضـوع را بـرای رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کردند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی بپرسید که چرا این کار را می نمود؟

آنان از وی سؤال کردند، او گفت: چون آن صفت رحمان است دوست می دارم کـه آن را بخوانم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را آگاه کنید که خداوند وی را دوست می دارد.

۴۸- باب بیم دادن از آزار نیکو کاران و بینوایان و مساکین

قال الله تعالی: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً} الأحزاب: ۵۸

و قال تعالی: { فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ{۹} وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ{۱۰} الضحی: ۹ – ۱۰

خداوند می فرماید: و آنانکه مردان و زنان مسلمان را به غیر گناهی که بعمل آورده باشند، می رنجانند، هر آینه بار بهتان و گناه ظاهری را برداشته اند. احزاب: ۵۸

و هم می فرماید: اما یتیم را پس ستم مکن و اما بر سائل پس بانگ مزن. ضحی: ۹ – ۱۰

وأما الأحاديث، فكثيرة منْهَا:

حديث أبی هريرة رضی الله عنه فی الباب قبل هَذَا: «مَنْ عَادَى لِی وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ».

ومنها حديث سعد بن أبی وقاص رضی الله عنه السابق فی باب ملاطفة اليتيم، وقوله صلى الله عليه وسلم: «يَا أَبَا بَكْر، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّکَ»

احادیث در این مورد زیاد است، از جمله حدیث ابی هریره رضی الله عنه «مَنْ عَادَى لِی وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ»، است که در باب گذشته آمد.

و از جمله حدیث سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است که در باب ملاطفت یتیم گذشت و این فرموده‌ء رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: «يَا أَبَا بَكْر، لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبْتَ رَبَّکَ» است.

۳۸۹- وعن جُنَدَبِ بنِ عبد اللَّه رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْحِ، فَهُوَ فی ذِمَّةِ اللَّه، فَلا يَطْلُبَنَّكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِه بِشَیء، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَیء، يُدْرِكْه، ثُمَّ يَكُبُّهُ عَلى وَجْهِهِ فی نَارِ جَهَنَّمَ » رواه مسلم.

۳۸۹- از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را بگـزارد در عهـد و ذمـهء خـدا است و هر گز طلب نکند شما را خداوند به چیزی از عهدش، زیرا خداوند کســی را از چیــزی از عهد خویش مورد سؤال قرار نمی دهد، جز اینکه او را دریافته و او را بر رویش در آتش جهــنم می اندازد.

۴۹- باب در اینکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهان شان با خدا است

قال الله تعالى: {فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ} التوبة: ۵

خداوند می فرماید: پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته، زکات را دادند، پس از آنان دست بردارید. توبه: ۵

۳۹۰- وعن ابن عمر رضى اللَّه عنهما، أن رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « أُمِـرْتُ أنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّه، وَأنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّه، ويُقِيمُوا الصَّـلاةَ ، وَيُؤْتـوا الزَّكاةَ ، فَإذَا فَعَلُوا ذلك، عَصمُوا مِنِّى دِماءَهُمْ وَأمْوالَهُمْ إلاَّ بِحَقِّ الإسْـلام، وحِسـابُهُمْ عَلـى اللَّـه تعالى » متفقٌ عليه.

۳۹۰- از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دستور دارم با مردم بجنگم تا شهادت دهند کـه معبود برحقی جز یک خدا نیست، و محمد رسول خدا است، و بر پا دارند نماز را، و بدهند زکات را. هرگاه این کار را نمودند، حفظ نموده اند از من خونها و مالهایشان را مگر به حـق اسـلام، و حساب (نهان) شان با خداوند تعالی است.

ش: این حدیث دلیل است بر اینکه قبول اعمال بحسب ظاهر بوده و حکم بحسب ظاهر صورت مـی گیـرد و اینکه در قبول ایمان اعتقاد قطعی کفایت می کند و همانگونه تکفیر اهل بدعت که به توحید اقرار داشته باشـند و به قوانین خدا هم متمسک، جواز ندارد.

۳۹۱– وعن أبی عبدِ اللّه طَارِقِ بن أُشَيْم، رضی اللّه عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم يَقُول: « مَنْ قال لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ محمدا رسولُ اللّه، وكَفَرَ بِما يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّه، حَرُمَ مالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسابُهُ على اللّه تعالى » رواه مسلم.

۳۹۱– از ابی عبد الله طارق بن اشیم رضی الله عنه مرویست که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بگوید لا اله الا الله، و کافر شود به آنچه جز خدا پرستش می شود، مال و خونش حرام می شود و حساب (باطن او) با خداست.

۳۹۲– وعن أبی مَعْبدٍ المقْدَادِ بنِ الأسْوَد، رضی اللّه عنه، قال: قلت لرسُولِ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: أَرأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلاً مِنَ الكُفَّار، فَاقْتَتَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَیَّ بالسَّيْف، فقَطَعهَا ثُمَّ لاذَ مِنِّی بِشَجَرَةٍ ، فقال: أَسْلَمْتُ للّه، أأقْتُلُه يا رسولَ اللّه بَعْدَ أنْ قَالَها؟ فَقال: « لا تَقْتُلْهُ » ، فَقُلْتُ يا رسُولَ اللّهِ قَطعَ إِحدَى يَدَی، ثُمَّ قال ذلک بَعْدَما قطعَها؟ فقال: « لا تَقْتُلْه، فإِنْ قَتَلْتَه، فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِک قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَه. وَإِنَّکَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ التی قال» متفقٌ عليه.

۳۹۲– از ابو معبد مقداد بن اسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتم: آگاهم کن هرگاه با مرد کافری روبرگردم و با هم بجنگیم و یکی از دستهایم را به شمشیر قطع کند، سپس از ترسم به درختی پناه برده و بگوید: به خدا اسلام آوردم، آیا او را بعد از این گفته اش بکشم؟

فرمود: او را مکش.

باز گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او یک دستم را بریده و بعد از بریدن آن این سخن را گفته است.

فرمود: او را مکش، زیرا اگر وی را بقتل رسانی او به مانند تست، قبل از آنکه او را بکشی و تو مثل او هستی، قبل از اینکه سخنی را که گفته است به زبان آورده باشد.

۳۹۳– وعن أُسامةَ بنِ زَيْد، رضی اللّه عنهما، قال: بعثَنَا رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إلی الحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ ، فَصَبَّحْنا الْقَوْمَ عَلى مِياهِهِم، وَلحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الأنْصارِ رَجُلاً مِنهُمْ فَلَمَّا غَشِيناهُ قال: لا إِله إِلاَّ اللّه، فَكَفَّ عَنْهُ الأنْصارِی، وطَعَنْتُهُ بِرمْحِی حَتَّى قَتَلْتُه، فَلَمَّا قَدِمْنَا

المَدينَةَ ، بلَغَ ذلکَ النَّبِیَّ صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقال لی: « يا أُسامةُ أَقَتَلْتَه بَعْدَ ما قـال: لا إِلـهَ إِلاَّ اللَّه؟ قلت: يا رسولَ اللَّه إِنَّمَا كَانَ مُتَعوِّذًا، فقال: « أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ مَـا قَـالَ لا إِلـهَ إِلاَّ اللَّـهُ؟،» فَما زَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَیَّ حَتَّى تَمنَّيْتُ أَنِّی لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذلِکَ الْيَوْم. متـفقٌ عليه.

وفی روايةٍ : فَقالَ رسولُ اللَّه صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « أَقال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَقَتَلْتَه؟، قلـت: يـا رسولَ اللَّه، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفاً مِنَ السِّلاحِ، قال: « أَفَلا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لا؟،» فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّی أَسْلَمْتُ يَؤْمئذ.

٣٩٣- از اسامه بن زيد رضی الله عنهما مرويست که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم ما را به منطقهء حرقـه از قبيلـهء جهينـه فرسـتاد، و مـا سپيده دم مردم را در سر آبهای شان يافتيم. من و مردی از انصار يکی از آنان را تعقيب کرديم و چون به وی رسيديم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نيـزه زده کشتم و چون به مدينه رسيديم اين خبر به پيامبر صلی الله عليه وسلم رسيده و به مـن فرمـود: آيا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم او پناه جوينده بود.

باز فرمود: آيا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشـتی؟ و ايـن سـخن را بـه انـدازهء تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پيش از اين روز مسلمان نشده بودم.

و در روايتی آمده که باز رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آيا لا اله الا الله گفـت، و او را کشتی؟

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم از بيم اسلحه اين کلمه را گفت.

فرمود: آيا دلش را شق کردی تا بدانی از اين سبب آنرا گفته يا نـه؟ و بـه انـدازهء ايـن سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می آوردم.

٣٩٤- وعن جُنْدبِ بنِ عبد اللَّه، رضی اللَّه عنه، أَنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بعـثَ بعْثاً مِنَ الْمُسْلِمينَ إِلى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكين، وَأَنَّهُمْ الْتَقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْـرِكينَ إِذا شَـاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمينَ قَصدَ لَهُ فَقَتَله، وَأَنَّ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمينَ قَصدَ غَفْلَتَه، وَكُنَّـا نَتَحـدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فلمَّا رَفَعَ عليه السَّيْف، قال: لا إِله إِلاَّ اللَّه، فقَتَلَه، فَجاءَ الْبَشيرُ إِلى رسـول اللَّـه صَلّی اللَّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَسَأَلَه، وأَخْبَرَه، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صنَع، فَدَعَاهُ فَسأَلَه، فقال: « لِمَ

قَتَلْتَه؟ » فَقَالَ: يا رسولَ اللَّهِ أوْجَعَ في المُسْلِمين، وقَتلَ فُلاناً وفُلاناً وسَمَّى له نَفراً وإنِّي حَملْتُ عَلَيْه، فَلَمَّا رأى السَّيْفَ قال: لا إله إلاَّ اللَّه. قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « أَقَتَلْتَه؟ » قال: نَعم، قال: « فَكيْفَ تَصْنَعُ بلا إله إلاَّ اللَّه، إذا جاءَت يوْمَ القيامَةِ؟ » قَال يا رسولَ اللَّه اسْتَغْفِرْ لي. قال: « وكيفْ تَصْنَعُ بِلا إله إلاَّ اللَّهُ، إذا جاءَت يَوْمَ القيامَةِ؟ » فَجَعَلَ لا يَزيدُ عَلى أنْ يَقُول: « كيفَ تَصنَعُ بِلا إلهَ إلاَّ اللَّهُ إذا جاءَتْ يَوْمَ القِيامَةِ » رواه مسلم.

۳۹۴– از جندب بن عبد الله رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم لشکری از مسلمین را بسوی قومی از مشرکین فرستاد، و آنها با هم روبرو گشتند، در میان مشرکین مردی بود که چون خواستی یکی از مسلمانان را بکشد بر او حمله ور شده او را بقتل میرساند و مردی از مسلمین وی را تعقیب نمود و ما با خود می گفتیم که او اسامه بن زید رضی الله عنه است و چون شمشیر را بر او بلند کرد لا اله الا الله گفت، و وی را بقتل رسانید. مژده رسان فتح خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسش نمود، و آن مرد نیز ایشان را از آن آگاه نمود، تا اینکه موضوع آن مرد را یاد نمود. آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را خواسته و پرسید که چرا او را کشتی؟

وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او دل مسلمین را دردمند ساخته و فلان و فلانی را کشت و چند نفر را برایش نام برد و من هم بر وی حمله ور شدم و چون شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا وی را کشتی؟

گفت: آری!

فرمود: اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با وی چه خواهی کرد؟ و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این نمی افزود و تکرار می کرد که اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟

۳۹۵– وعن عبد اللَّه بنِ عتبةَ بن مسعودٍ قال: سمعْتُ عُمَر بْنَ الخَطَّاب، رضى اللَّه عنه يقولُ: « إنَّ نَاساً كَانُوا يُؤْخَذُونَ بالوَحْي في عَهْدِ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، وإنَّ الوَحْيَ قَد انْقَطَعَ، وإنَّمَا نَأخُذُكُمُ الآنَ بِما ظَهَرَ لَنَا مِنْ أعْمَالِكُم، فَمَنْ أظْهَرَ لَنا خَيْرا، أمَّنَّاه، وقرَّبناه ولَيْس لنَا

مِنْ سَرِيرَتِهِ شيء، اللّهُ يُحاسِبُهُ في سرِيرَته، ومَنْ أظْهَرَ لَنَا سُوءا، لَمْ نأمَنْه، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وإِنْ قـال إِنَّ سَرِيرَتَه حَسنَةٌ » رواه البخاري.

۳۹۵- از عبد الله بن عتبه بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از عمر بن الخطاب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: عدهء از مردم در زمان رسـول الله صلی الله علیه وسلم به وحی گرفته می شدند و وحی اکنون قطع گردیده است. و امروز ما شـما را به اعمال ظاهری تان مؤاخذه می کنیم، پس از آنکه برای ما خیر را ظاهر سـازد، وی را امـان داده و به خود نزدیک می سازیم، و ما را بـه بـاطن او کـاری نیسـت، و خداونـد او را در مـورد نهانش محاسبه می کند، آنکه برای ما بدی را ظاهر سازد، او را امان نمی دهیم و او را راسـتگو هم نمی شماریم، اگر چه بگوید که باطن او نیک است.

۵۰- باب ترس و بیم از خداوند بزرگ

قال الله تعالی: { وَإِيَّایَ فَارْهَبُونِ} البقرة: ۴۰

و قال تعالی: {إِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِيدٌ} البروج: ۱۲

و قال تعالی: { وَكَذَلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِیَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ{۱۰۲} إِنَّ فِی ذَلِکَ لآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الآخِرَةِ ذَلِکَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِکَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ{۱۰۳} وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلاَّ لأَجَلٍ مَّعْدُودٍ{۱۰۴} يَوْمَ يَأْتِ لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَسَعِيدٌ{۱۰۵} فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُواْ فَفِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ{۱۰۶} هود: ۱۰۲ – ۱۰۶

و قال تعالی: { يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ{۳۴} وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ{۳۵} وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ{۳۶} لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ{۳۷} عبس: ۳۴ – ۳۷

و قال تعالی: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَیْءٌ عَظِيمٌ{۱} يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُم بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ{۲} الحج: ۱ – ۲

و قال تعالی: { وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ} الرحمن: ۴۶

و قال تعالی: { وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءلُونَ{۲۵} قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ{۲۶} فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ{۲۷} إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ{۲۸} الطور: ۲۵ – ۲۸

خداوند می فرماید: و از من بترسید. بقره: ۴۰

و میفرماید: هر آینه گرفتن پروردگارت سخت است. بروج: ۱۲

و میفرماید: و همچنین است سختگیری پروردگارت، چون بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام خدا بسیار دردناک و دشوار است. هر آینه در این سخن نشانه ایست آنکه را که از عذاب آخرت ترسیده باشد، و آن روز روزیست که مردم جمع کرده شوند، و روزیست که در آن همه حاضر شوند، و آنرا بتأخیر نمی اندازیم جز تا مدتی معین، که در آن روز هیچکس الا به امر حق سخن نگوید، بعضی شان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت، پس آنانکه بدبخت شدند در آتش باشند و در آنجا آه و نالهء حسرت کنند. هود: ۱۰۲ – ۱۰۶

و میفرماید: و خداوند شما را از خویشتن بیم می دهد. آل عمران: ۲۸

و میفرماید: روزیکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود بگریزد و برای هر کدام شان در آن روز گرفتاری ایست که او را از توجه بکاری دیگر باز می دارد. عبس: ۳۴ – ۴۷

و میفرماید: ای مردم از پروردگار خویش بترسید، هر آیینه زلزلهء قیامت چیز بزرگی است، آن روزیکه آنرا به بینید غافل شود، هر شیر دهنده از طفلی که شیر می دهدش، و هر زن باردار بار شکم خود را بنهد، و مردم را مست شده بینی حال آنکه مست نیستند اما عذاب، خدا سخت است. حج: ۱ – ۲

و میفرماید: و برای آنکه از ایستادن بحضور پروردگارش ترسیده دو بوستان است. رحمن: ۴۶

و هم می فرماید: و در بهشت آنها با هم رودر رو صحبت کرده و از یکدیگر پرسش می کنند و با هم گویند که ما از پیش در میان قبیله و خانوادهء خویش خدا ترس بودیم، خداوند هم بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سموم دوزخ محفوظ داشت، زیرا ما پیش از این "در دنیا" خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بسیار نیکخواه و مهربان است. طور: ۲۵ – ۲۸

وَالآيات في الباب كثيرة جداً معلومات والغرض الإشارةُ إِلَى بعضها وقد حصل:

اما احادیث درین مورد زیاد است که ما گوشه ای از آن را می آوریم.

۳۹۶– عن ابنِ مسعود، رضي اللَّه عنه، قال: حدثنا رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وهو الصَّادِقُ المصدوق: « إِنَّ أَحدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ في بَطْن أُمِّه أَرْبَعين يَوماً نُطْفَةً ، ثُمَّ يكُونُ عَلَقَةً مثْلَ ذلك، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مثْلَ ذلك، ثُمَّ يُرْسَلُ المَلَك، فَيَنْفُخُ فيه الرَّوح، ويُؤْمَرُ بأَرْبَعِ كَلمات: بِكَتْب رِزقهِ ، وَأَجله، وَعمله، وَشَقيٌّ أَوْ سعيد. فوَ الَّذي لا إِله غَيْرُهُ إِنَّ أَحدَكُمْ لَيَعْملُ عَمل أَهْلِ الجَنَّةَ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَه وبيْنَهَا إِلاَّ ذراع، فَيَسْبقُ عَلَيْه الْكتاب، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْل النَّار، فَيدْخُلُهَا، وإِنَّ أَحدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حتَّى مَا يَكُونُ بيْنَهُ وَبيْنَهَا إِلاَّ ذِراع، فَيسْبِقُ عَلَيْه الْكتَابُ فَيَعْملُ بِعَملِ أَهْلِ الجَنَّة فَيدْخُلُهَا » متفقٌ عليه.

۳۹۶– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما سخن گفت که او صادق و مصدوق است و فرمود: آفرینش یکی از شما در شکم مادر برای چهل روز بصورت نطفه جمع می شود، وبعد از آن مثل آن همین مدت علقه (خون بسته) است و همین مدت هم مضغه (گوشت پاره) است، سپس ملک فرستاده شده و در وی روح می دمد و به چهار چیز دستور داده می شود، به نوشتن روزی اش، اجلش و عملش و اینکه نیکبخت است یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که معبود بر حقی بجز او نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می دهد که میان او و بهشت جز گزی نمی ماند، ولی نوشته (لوح محفوظ) بر وی سبقت می جوید و وی عمل اهل دوزخ را انجام داده به دوزخ داخل می گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می دهد که میان او و دوزخ جز گزی نمی ماند، ولی کتاب (لوح محفظ) بر وی سبقت جسته و وی عمل اهل بهشت را انجام داده و به آن داخل می گردد.

۳۹۷- وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَام، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا » رواه مسلم.

۳۹۷- از ابن مسعود رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت دوزخ آورده می شود، در حالیکه هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهاری هفتاد هزار ملک است که آنرا می کشند.

ش: این در روز قیامت است، و زمام یا برحقیقت آنست یا بر سبیل مثال است بواسطهء عظمت و منتهای بزرگی آن بنحوی که در آوردن آن به این زمام ها نیاز است.

۳۹۸- وعن النُّعْمَانِ بنِ بَشِير، رضی اللَّه عنهما، قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يقول: « إنَّ أهْوَنَ أهْلِ النَّارِ عَذَاباً يوْمَ الْقيامَهْ لَرَجُلٌ يُوضَعُ فی أخْمَصِ قَدمیْهِ جمْرَتَانِ يغْلی مِنْهُمَا دِمَاغُهُ مَا يَرى أنَّ أحداً أشَدُّ مِنه عَذَابا، وَإنَّه لأهْونُهُم عذاباً » متفق عليه.

۳۹۸- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آسانترین اهل دوزخ از روی عذاب مردی است که دوپاره آتش در تهیگاه قدمش نهاده می شود که از آن دماغش می جوشد، وی گمان نمی کند، شخصی وجود داشته باشد که عذابش از او سخت تر باشد، در حالیکه عذاب او از همه آسانتر است.

۳۹۹– وعن سمُرةَ بنِ جُنْدب، رضی اللَّه عنه، أن نبیَّ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْـه وسَـلَّم قـال: « مِنْهُم مَنْ تَأْخُذهُ النَّارُ إِلی کَعْبیْه، ومِنْهُم من تأْخُذُهُ إِلی رُکْبَتَیْه، وَمِنْهُمْ من تَأْخُـذُهُ إِلـی حُجْزَتِـه، وِمنْهُمْ منْ تَأْخُذُهُ إِلی تَرْقُوَتِه » رواه مسلم.

۳۹۹– از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آتش تا شتالنگ (قوزک پا) های بعضی ایشان است و برخی را آتش تا زانوانش میرسد و برخی را آتش تا کمربند شان می باشد.

۴۰۰– وعن ابنِ عمر رضی اللَّه عنهما أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم قـال: « یقُـومُ النَّاسُ لِربِّ العالمِینَ حَتَّی یَغِیب أحدُهُمْ فی رَشْحِهِ إِلی أَنْصَافِ أُذُنَیه » متفقٌ علیه.

۴۰۰– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در پیشگاه پروردگار از قبور شـان بـر مـی خیزند تا که شخص در عرقش تا نیمهء گوشهایش غرق می شود.

۴۰۱– وعن أنس، رضی اللَّه عنه، قال: خَطَبَنَا رَسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، خُطْبَـةً مـا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَط، فقال: « لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِکْتُمْ قلِـیلا ولبَکَیْـتمْ کَثِیـراً» فَغَطَّـی أَصْـحابُ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وجُوهَهم، ولَهُمْ خنِین. متفقٌ علیه.

وفی روایة : بَلَغَ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَـنْ أَصْـحابِهِ شَـیءٌ فَخَطَـب، فقـال: « عُرِضَتْ عَلَیَّ الجنَّةُ والنَّار، فَلَمْ أَر کَالیَوْمِ فی الخَیْرِ وَالشَّر، ولَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعلَـمُ لَضـحِکتُمْ قلِـیلا، وَلَبَکَیْتُمْ کَثِیراً » فما أَتَی عَلَی أَصْحَابِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم یـوْمُ أَشَـدُّ مِنْـهُ غَطَّـوْا رُؤُسهُمْ وَلَهُمْ خَنِین.

۴۰۱– از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما خطبه ای خواند که مثـل آن را هرگـز نشـنیده بـودم و فرمود: اگر آنچه را که من می دانم بدانید، حتماً کم خندیده و بسیار مـی گریسـتید. بعـد از آن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیده و گریستند.

و در روایتی آمده که برای پیـامبر صـلی الله علیـه وسـلم چیـزی از اصـحابش رسـید. آنحضرت صلی الله علیه وسلم خطبه خوانده و فرمود: دوزخ و بهشت بر من عرضه شـد و مثـل امروز در خیر و شر ندیدم و اگر بدانید آنچه من می دانم کم خندیده و بسیار خواهید گریسـت. و من بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی سخت تر از آن روز را ندیدم که سرهایشان را پوشانده و با شدت می گریستند.

٤٠٢- وعن المِقْدَاد، رضيَ اللَّه عنه، قال: سَمِعْتُ رسولَ صَلّى اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم يَقُـول: « تُدْنى الشَّمْسُ يَومَ القِيَامَةِ مِنَ الخَلْقِ حتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ ميل » قَالَ سُلَيمُ بْنُ عَامرٍ الـرَّاوى عنْ المِقْدَاد: فَوَاللَّهِ مَا أدْرِى ما يَعْني بالميل، أمَسَافَةَ الأرضِ أمِ الميل الَّذى تُكْتَحَـلُ بِـهِ العـيْنُ « فَيكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أعْمالِهمْ فى العَرَق، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إلى كعْبَيْه، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُـونُ إلـى رُكْبَتَيْه، ومِنْهُمْ منْ يَكون إلى حِقْوَيْهِ ومِنْهُم مَنْ يُلْجِمُهُ العَرَقُ إلجاماً » وَأشَارَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بيدِهِ إلى فِيه. رواه مسلم.

٤٠٢- از مقداد رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: در روز قیامت آفتـاب بـه انـدازهء یک میل بالای سر مردم فرو می آید.

سلیم بن عامر راوی از مقداد رضی الله عنه روایت می کند کـه قسـم بخـدا نمـی دانـم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین بود یا میلی بود که با آن چشـم را سـرمه مـی کننـد و مردم به اندازهء اعمال شان عرق می کنند، برخی از ایشان تا شتالنگ و برخـی را تـا زانوهـا و برخی را تا کمربند و برخی را تا بناگوش عرق می گیرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست شان تا دهنش اشاره فرمود.

٤٠٣- وعن أبى هريرة ، رضيَ اللَّه عنه، أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « يَعْـرَقُ النَّاسُ يَوْمَ القِيامَةِ حَتَّى يذْهَب عَرَقُهُمْ فى الأَرْضِ سَبْعِينَ ذِراعا، ويُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُـغَ آذَانَهُـمْ » متفقٌ عليه.

٤٠٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم در روز قیامت عرق می کنند و عـرق شـان هفتاد گز در زمین فرو می رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشهای شان می رسد.

۴۰۴– وعنه قال: كنا مع رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذ سَمِعَ وَجْبَةً فقال: « هَلْ تَدْرُونَ ما هذا؟» قُلْنَا: اللَّه وَرَسُولُهُ أَعْلَم، قال: هذا حَجَرٌ رُمِىَ بِهِ فى النَّارِ مُنْذُ سَبْعِين خَرِيفاً فَهُوَ يهْوِى فى النَّارِ الآنَ حَتَّى انْتَهى إِلى قَعْرِهَا، فَسَمِعْتُمْ وجْبَتَهَا» رواه مسلم.

۴۰۴– از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

ما با رسول الله صلى الله عليه وسلم بوديم كه ناگهان صداى افتادن چيزى را شنيد، فرمود: آيا مى دانيد كه اين چيست؟

گفتيم: خدا و رسول او داناتر اند.

فرمود: اين سنگى بود كه هفتاد سال پيش در دوزخ انداخته شد و او بطرف پايانهء دوزخ مى آمد تا كه حالا به قعر آن رسيد و شما اكنون صداى افتادن آن را شنيديد.

۴۰۵– وعن عَدِىِّ بنِ حاتم، رضى اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما مِنْكُمْ مِنْ أَحدٍ إِلاَّ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْس بيْنَهُ وبَيْنَهُ تَرْجُمَان، فَيَنْظُرُ أَيْمنَ مِنْه، فَلا يَرى إِلاَّ ما قَدَّم، وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم، وينْظُرُ بيْنَ يدَيه، فَلا يرَى إِلاَّ النَّارِ تِلْقَاءَ وَجهِه، فاتَّقُوا النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ » متفقٌ عليه.

۴۰۵– عدى بن حاتم رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچكدام شما نيست مگر اينكه خداوند با او سخن مى گويد در حاليكه ميان او و خداوند ترجمانى وجود ندارد. پس به جانب راستش مى نگرد جز آنچه را كه از اعمال پيش فرستاده نمى بيند و بطرف چپش مى نگرد جز آنچه را كه از اعمال پيش فرستاده نمى بيند، جلو اش را نگريسته جز دوزخ چيزى را مشاهده نمى كند پس خود را از دوزخ وقايه كنيد هر چند به نيم دانهء خرما باشد.

۴۰۶– وعن أَبى ذَر، رضى اللَّهُ عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِنِّى أَرى مالا تَرَوْن، أَطَّتِ السَّماءُ وحُقَّ لَهَا أَنْ تَئِط، مَا فِيهَا موْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلاَّ وَمَلَكٌ واضِعٌ جبهتهُ ساجِداً للَّهِ تَعَالى ، واللَّه لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَم، لَضَحِكْتمْ قَلِيلا، وَلَبكَيْتُمْ كَثِيرا، وما تَلَذَّذتُم بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرُشِ وَلَخَرجْتُمْ إِلى الصُّعُداتِ تجْأَرُون إِلى اللَّه تَعَالَى » رواه الترمذى وقال: حديثٌ حسن.

۴۰۶– از ابوذر رضی الله عنه روايت است که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: من آنچه را که شما نمی بينيد، می بينم، آسمان ناله نمود و بايد هم ناله کند از سبب آنچه که در آن جای چار انگشت نيست، مگر اينکه ملکی پيشانی اش را برای سجده به باريتعالی نهاده است. بخدا سوگند اگر آنچه را می دانم شما می دانستيد همانا کم می خنديديد و بسيار می گريستيد و در بستر از زنان لذت نگرفته و در کوچه ها برآمده بخدا استغاثه می کرديد.

۴۰۷– وعن أبی بَرْزَةَ براءٍ ثم زايٍ نَضْلَةَ بنِ عُبَيْدٍ الأسْلَمِی، رضی اللّه عنه، قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَزُولُ قَدمَا عبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِه فِيمَ أَفْنَاه، وَعَنْ عِلْمِه فِيمَ فَعَلَ فِيه، وعَنْ مالِهِ منْ أيْنَ اكْتَسبه، وَفِيمَ أنْفَقَه، وَعَن جِسْمِهِ فِيمَ أبْلاهُ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۴۰۷– ابو برزه نضله بن عبيد اسلمی روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: در روز قيامت تا لحظه ای گامهای بنده ميخکوب است که از عمرش پرسيده شود آن را در کدام راه فنا نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پير کرده است.

۴۰۸– وعن أبی هريرةَ ، رضی اللّه عنه ، قال: قرأَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم : { يوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أخْبارَهَا } ثم قال: « أتَدْرُونَ مَا أخْبَارُهَا؟ » قالوا: اللّهُ ورَسُولُهُ أعْلَم. قال: «فَإِنَّ أخْبَارَهَا أنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أوْ أمةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُول: عَمِلْتَ كَذَا وكذَا فی يَوْمِ كَذَا وَكَذا، فهَذِه أخْبَارُهَا » رواه التِّرْمِذِی وقال: حديثٌ حسنٌ .

۴۰۸– ابو هريره رضی الله عنه روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم { يوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أخْبارَهَا } را خوانده و فرمود: آيا می دانيد که اخبار آن چيست؟

گفتند: خدا و رسول او دانا ترا ند.

فرمود: همانا اخبار آن اين است که بر هر غلام وکنيز – مراد هر مرد و زن است – شهادت دهد به آنچه که بر روی آن انجام داده می گويد در روز فلان و فلان چنين و چنان کردی و اين اخبار آنست.

۴۰۹– وعن أبی سعيدٍ الخُدْرِی، رضی اللَّه عنه، قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدِ الْتَقَمَ الْقَرْن، وَاسْتَمَعَ الإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بالنَّفْخِ فَيَنْفُخُ » فَكَأَنَّ ذلِكَ ثَقُلَ عَلَى أَصْحَابِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقالَ لَهُم: « قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّه وَنِعْمَ الْوكِيلُ » رواه الترمذی وقال حديثٌ حسن.

۴۰۹– ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: چگونه شادی کنم در حاليکه صاحب شاخ – صور – شاخ را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دميدن آن فرمان داده می شود تا آن را بدمد. گوئی اين امر بر ياران رسول الله صلی الله عليه وسلم گران آمد و به آنها فرمود بگوئيد «حَسْبُنَا اللَّه وَنِعْمَ الْوكِيلُ » کافيست ما را خداوند و او نيکو نگهبانی است.

۴۱۰– وعن أبی هريرةَ ، رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَج، بَلَغَ المَنْزِلَ أَلا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَالِيةٌ ، أَلا إِنَّ سِلْعةَ اللَّهِ الجَنَّةُ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۴۱۰– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه بترسد به اول شب می رود و آنکه به اول شب رود به منزل رسد، آگاه باشيد که متاع خدا گرانست، آگاه باشيد که متاع خدا بهشت است.

۴۱۱– وعن عائشةَ ، رضی اللَّه عنها، قالت: سمعتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يقول: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُراةً غُرْلاً » قُلْت: يا رسول اللَّه الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعاً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْض،؟ قال: « يا عَائِشَةُ الأَمرُ أَشَدُّ من أَنْ يُهِمَّهُم ذلکَ » .
وفی روايةٍ : « الأَمْرُ أَهَمُّ من أَن يَنْظُرَ بَعضُهُمْ إِلى بَعْضٍ » متفقٌ عليه. « غُرلاً » بضَمِّ الغَيْنِ

۴۱۱– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: مردم در روز قیامت پای برهنه، تن برهنه و ختنه نشده حشر می گردند.
گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردان وزنان همه شان یکدیگر شان را می بینند؟
فرمود: ای عایشه رضی الله عنها، کار بزرگتر از آنست که این فکر به سراغ شان برود.
و در روایتی آمده کار مهمتر از آنست که بعضی بطرف بعضی دیگر بنگرند.

۵۱– باب رجاء (امید)

قال الله تعالى: { قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} الزمر: ۵۳

و قال تعالى: {وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ} سبأ: ۱۷

و قال تعالى: { إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّى} طه: ۴۸

و قال تعالى: {وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ} الأعراف: ۱۵۶

خداوند می فرماید: بگو از سویم: ای بندگانم که از حد تجاوز نموده اید نا امید مشوید، بر خود از رحمت خدا، حقا که خدا می آمرزد، همهء گناهان را و خدا آمرزگار مهربان است. زمر: ۵۳

و میفرماید: و سزای بد نمیدهیم جز ناسپاس را. سبأ: ۱۷

و میفرماید: وحی فرستاده شد بر ما که عذاب بر کسی باشد که خدا و رسولانش را دروغ شمرده و روگردان شود. طه: ۴۸

و هم می فرماید: و رحمتم همهء موجودات را فرا گرفته است. اعراف: ۱۵۶

۴۱۲– وعن عُبادَةَ بنِ الصامت، رضى اللّهُ عنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ شَهِدَ أنْ لا إِلَهَ إلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَه، وأنَّ مُحمَّداً عبْدُهُ ورَسُولُه، وأنَّ عِيسى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُه، وكَلِمَتُهُ أَلْقاها إلى مَرْيَمَ وَرُوحٌ منْه، وأنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَق، أدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ علَى ما كانَ مِنَ العمَلِ » متفقٌ عليه.

وفی روایةٔ لمسلم: « مَنْ شَهِدَ أنْ لا إلَهَ إلاَّ اللَّه، وأنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللَّه، حَرَّمَ اللَّهُ علَيه النَّارَ » .

۴۱۲– عباده بن صامت رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه شهادت دهد که معبود برحقی جز یک خدا نیست، و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادهء او است و عیسی علیه السلام بنده و فرستادهء خدا و کلمه اش هست که به مریم القاء فرمود و روحیست از جانب خدا، بهشت و دوزخ حق است، هر طوری که عملش باشد، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

و در روایت مسلم آمده، آنکه گواهی دهد که معبود برحقی جز یک خدا نیست و محمد صلی الله علیه وسلم فرستادهء خدا است، خداوند آتش را بر وی حرام می سازد (یعنی همیشه بودن در آن را).

۴۱۳– وعن أبی ذَر، رضیَ اللَّهُ عنه، قال: قال النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « یقولُ اللَّهُ عزَّ وجَلّ: مَنْ جاءَ بِالحَسَنَةِ ، فَلَهُ عَشْرُ أمْثَالِها أوْ أزْیَد، ومَنْ جاءَ بِالسَّیِّئَةِ ، فَجزَاءُ سَیِّئَةٍ سَیِّئَةٌ مِثْلُهَا أوْ أغْفِر. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّی شِبْرا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِراعا، ومنْ تقَرَّبَ مِنِّی ذِراعاً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ باعاً، وَمَنْ أتانی یمشی، أتَیْتُهُ هَرْوَلَةً ، وَمَنْ لَقِینی بِقُرَابِ الأرْضِ خَطِیئَةً لاَ یُشْرِکُ بِی شَیْئاً، لَقِیتُهُ بمِثْلِها مغْفِرَةً » رواه مسلم.

۴۱۳– ابی ذر رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر و آنکه عمل بد می کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می گردم، کسی که با پای بطرفم بیاید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من روبرو می شود در حالیکه به پوری زمین گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانهء آن از مغفرت و آمرزش با او روبرو می شوم.

۴۱۴- وعن جابر، رضی اللّهُ عنه، قال: جَاءَ أعْرَابِیٌّ إلی النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم فقال: یا رَسُولَ اللّه، ما المُوجِبَتان؟ فَقال: « مَنْ مَات لاَ یُشرِکُ بِاللّه شَیْئاً دخَلَ الجَنَّةَ ، وَمَنْ ماتَ یُشْرِکُ بِهِ شَیْئا، دَخَلَ النَّارَ » رواه مُسلم.

۴۱۴- جابر رضی الله عنه روایت می کند که:

بادیه نشینی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم موجبتان چیست؟

فرمود: آنکه بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد به بهشت داخل می شود، و آنکه بمیرد در حالیکه به خدا چیزی را شریک آورده باشد، به دوزخ داخل می گردد.

۴۱۵- وَعن أنس، رضی اللّهُ عنه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، وَمُعَاذٌ ردِیفُهُ عَلی الرَّحْلِ قال: «یا مُعاذُ » قال: لَبَّیْکَ یا رسُولَ اللّهِ وَسَعْدَیْک، قال: « یا مُعَاذُ » قال: لَبَّیکَ یارَسُول اللّه وَسَعْدیْک. قال: « یَا مُعاذُ » قال: لَبَّیْکَ یا رَسُولَ اللّهِ وَسَعْدیکَ ثلاثا، قال: « ما مِن عَبدٍ یَشْهَدُ أَنْ لاَ إله إلاَّ اللّه، وأَنَّ مُحَمدا عَبْدُهُ ورَسُولُهُ صِدْقاً مِنْ قَلْبِهِ إلاَّ حَرّمَهُ اللّهُ علی النَّارِ » قال: یَا رَسُولَ اللّه أفَلاَ أُخْبِرُ بِها النَّاسَ فیستبشروا؟ قال: «إِذاً یَتَّکلُوا» فَأَخْبرَ بها مُعَاذٌ عِنْد مَوْتِهِ تَأَثُّماً. متفقٌ علیه.

۴۱۵- انس رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه معاذ بر ستور پشت سرشان قرار داشت، به وی فرمودند: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعدیک.

فرمود: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعدیک.

باز فرمود ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و سعدیک. سه بار

فرمود: بنده ای نیست که از صدق دل گواهی دهد معبود برحقی جز خدا نیست و محمد بندهء خدا و فرستادهء او است، مگر اینکه او را بر آتش دوزخ حرام می کند.

گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم آيا مردم را خبر ندهم تا شاد شوند؟

فرمود: اگر بگوئی بر آن توكل و اعتماد كنند! و معاذ در وقت مرگ خويش برای آنكه گناهكار نشود از آن خبر داد، برای اينكه از كتمان علم مرتكب گناهی نشود.

ش: « إلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ على النَّارِ » اين حديث در ظاهر مفيد آنست كه اهل شهادتين به جهنم وارد نمی شوند، ليكن ادلهء قطعی وجود دارد كه گروهی از عصاة (گنهكاران) مؤمنان به جهنم وارد شده در آن شكنجه گرديده و با شفاعت از آن می برآيند.

پس دانسته شد كه ظاهر آن مراد نيست، گوئی آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرموده است: اين مقيد است به آنكه عمل صالح انجام دهد. برخی گفته اند كه اين مطلق است و مقيد است به آنكه آن را بگويد در حاليكه توبه نموده و بر آن حال مرده است.

يا مراد از تحريمش بر جهنم تحريم هميشه ماندن او در جهنم است نه مطلق دخول.

۴۱۶– وعنْ أبی هريرةَ أوْ أبی سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ رضیَ اللَّهُ عنهما: شَكَّ الرَّاوِی، ولاَ يَضُرُّ الشَّكُّ فی عَينِ الصَّحابی، لأنهم كُلُّهُمْ عُدُول، قال: لما كان يَوْمُ غَزْوَةِ تَبُوكَ، أصابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ ، فَقالُوا: يا رَسُولَ اللَّه لَوْ أذِنْتَ لَنا فَنَحرْنَا نَواضِحنا، فأكلْنَا وادَّهَنَّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: « افْعلُوا » فَجاءَ عُمَرُ رضی اللَّهُ عنه، فقال: يا رَسولَ اللَّه إنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْر، ولَكِنْ ادْعُهُمْ بفَضْلِ أزْوَادِهم، ثُمَّ ادْعُ اللَّه لَهُمْ عَلَيْهَا بالبَرَكَة لَعلَّ اللَّه أنْ يَجْعَلَ فی ذلكَ البَرَكَةَ . فَقالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: « نَعمْ» فَدعَا بِنِطْعٍ فَبسَطه، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أزْوادِهم، فَجعلَ الرَّجُلُ يجیءُ بِكَفِّ ذُرَةٍ ويجیءُ الآخرُ بِكفِّ تَمْر، ويجیءُ الآخَرُ بكِسرَةٍ حَتى اجْتَمَعَ عَلَى النِّطْعِ مِنْ ذَلكَ شَیءٌ يَسير، فَدعَا رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم بالبَرَكَة ، ثُمَّ قالَ « خُذُوا فی أوْعِيَتكُم، فَأخَذُوا فی أوْعِيَتِهِمْ حتی ما تركُوا فی العَسْكَرِ وِعاء إلاَّ مَلأوه، وأكَلُوا حَتَّى شَبعُوا وَفَضَلَ فَضْلَةٌ ، فقالَ رَسُولُ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: « أشْهَدُ أنْ لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّه، وَأنِّی رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّه بهما عَبْدٌ غَيْرُ شاك، فَيُحْجبَ عَنِ الجَنَّةِ» رواهُ مسلم.

۴۱۶– از ابو هريره رضی الله عنه يا ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روايت است كه:

چون جنگ تبوک در رسيد، مردم با گرسنگی روبرو شده گفتند: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم اگر اجازه دهيد، شترهای مان را كشته از آن بخوريم و خود را چرب كنيم!

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اينكار را بكنيد.

عمر رضی الله عنه آمده گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم اگر اين کـار را بکننـد، چارپايان کم می شود، ولی توشه های زائد شان را طلب کن و از خدا بخواه تا بر ايشـان در آن برکت دهد شايد خداوند در آن برکت نهد.

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بلی و بساطی چرمين را طلب کرد، آنرا گسـترانيد سپس توشه های زائد شان را خواسته، يکی يک مشت جواری می آورد، ديگری مشتی خرمـا و ديگری پارچهء نانی، تا که بر سر بساط اندکی از اين اشياء گرد آمد، و پيـامبر صـلی الله عليـه وسلم برای برکت در آن دعا نموده فرمود: ظرفهای خود را بگيريد! ظرفی در ميان لشکر نمانـد که آن را پر نکرده باشند و خوردند تا که سير شدند و اندازه ای هم زياد ماند. رسول الله صـلی الله عليه وسلم فرمود: گواهی می دهم که معبود برحقی جز خدا نيست و من رسـول خـدا مـی باشم، روبرو نمی شود بنده با اين دو با خداونـد در حاليکـه شـکی در آن نـدارد و در بـين او و بهشت حجاب آيد.

۴۱۷- وَعَنْ عِتْبَانَ بنِ مالک، رضی اللَّه عنه، وهو ممَّنْ شَهِدَ بَدْرا، قال: كُنْتُ أُصَلِّى لِقَوْمى بَنِى سالِم، وكَانَ يَحُولُ بَيْنِى وَبينهُم وادٍ إِذَا جاءَتِ الأمطار، فَيَشُقُّ عَلَىَّ اجْتِيَـازُهُ قِبَـلَ مَسْـجِدهِم، فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقلتُ له: إِنِّى أَنْكَرْتُ بَصَرِى، وإِنَّ الوَادِىَ الَّذِى بيْنِى وَبَيْنَ قَوْمِى يسيلُ إِذَا جَاءَتِ الأَمْطار، فَيَشُقُّ عَلَىَّ اجْتِيازُه، فَوددْتُ أَنَّکَ تَأْتِى، فَتُصَلِّىِّ فـى بَيْتـى مَكانـاً أَتَّخِذُهُ مُصَلَّى، فقال رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « سأَفْعَلُ » فَغَدا علىَّ رَسُولُ اللَّه، وأَبُو بَكْـرٍ، رضى اللَّهُ عنه، بَعْدَ ما اشْتَدَّ النَّهار، وَاسْتَأْذَنَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم، فَأْذِنْـتُ لَـه، فَلَـمْ يَجْلِسْ حتى قال: « أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّىَ مِنْ بَيْتِک؟ » فَأَشَرْتُ لَـهُ إِلـى المَكَـانِ الَّـذِى أُحِـبُّ أَنْ يُصَلِّىَ فيه، فَقَامَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فَكَبَّرَ وَصفَفْنَا وراءَه، فَصَلَّى رَكْعَتَـيْن، ثُـمَّ سَـلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّم، فَحَبَسْتُهُ عَلى خَزِيرةٍ تُصنَعُ لَه، فَسمَعَ أَهْلُ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـه وسَلَّم فى بَيْتى، فَثَابَ رِجَالٌ منهمْ حتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ فى البَيْت، فَقَالَ رَجُل: مَـا فَعَـلَ مَالِـکٌ لا أَراه، فَقَالَ رَجُل: ذلک مُنَافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّه ورَسُولَه، فقالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « لاَ تَقُلْ ذَلکَ أَلاَ تَراهُ قال: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِى بِذَلِکَ وَجْهَ اللَّهِ تَعالى ؟،» . فَقَال: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَـم، أَمَّـا نَحْـنُ فَوَاللَّهِ ما نَرَى وُدَّه، وَلاَ حَدِيثَهُ إِلاَّ إِلى المُنَافِقين، فقالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « فَإِنَّ اللَّه قَدْ حَرَّمَ على النَّارِ مَنْ قال: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِى بِذَلِکَ وَجْهِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

۴۱۷- عتبان بن مالک رضی الله عنه که از جملهء حضور يافتگان بدر است گفت:

من برای قومم بنی سالم نماز می گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان برایم سخت تمام می شد. پس خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده بر ایشان گفتم: چشمم کم بین (کم سو) شده چون باران شود رودی که میان من و قومم است، سیل می کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجد شان، برایم سخت تمام می شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جائی از خانه ام نماز گزارید که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه آمدند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه خواسته داخل شدند و نشسته و فرمودند: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جائی را که دوست داشتم وی در آنجا نماز گزارد، اشاره کردم. پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبال شان صف بستیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند ما نیز سلام دادیم و من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را برای خزیرهء (نوعی طعام است) نگه داشتم. مردم در میان شان گفتند: مالک کجاست او را نمی بینیم؟ دیگری گفت: او منافق است، خدا و رسولش را دوست ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو آیا او را نمی بینی که لا اله الا الله گفت برای اینکه رضای خدا را بدست آرد؟ او گفت: خدا و رسولش دانا تر است. اما ما دوستی و محبت او را جز با منافقین نمی بینیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دوزخ را بر کسی که برای رضای خداوند لا اله الا الله بگوید حرام کرده است.

ش: در این حدیث مطالبی است از جمله جواز امامت نابینا و خبر دادن شخص از بیماری که دارد، در حالیکه از روی شکوه نباشد وجواز تخلف از جماعت در وقت باران و تاریکی و اینکه در مدینه مساجد دیگری بجز مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم بوده است و در آن جواز تبرک به جای و محلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز گزارده باشد.

۴۱۸– وعن عمرَ بنِ الخطاب، رضی اللّهُ عنه، قال: قَدِمَ رسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم بِسَبْى فَإِذَا امْرأَةٌ مِنَ السَّبْى تَسْعَى ، إِذْ وَجَدتْ صبيًّا فى السبْى أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِها، فأَرْضَعَتْه، فقال رسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَتُرَوْنَ هَذِهِ المَرْأَةَ طارِحَةً وَلَدَهَا فى النَّار؟ قُلْنَا: لاَ وَاللَّه. فَقال: «للَّهُ أَرْحمُ بِعِبادِهِ مِنْ هَذِهِ بِولَدِهَا » متفقٌ عليه.

۴۱۸– عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بردگانی را آوردند، زنی از برده ها این طرف و آن طرف می دوید و ناگهان پسری را در میان کودکان پیدا نموده او را گرفت و به شکم خود چسباند، و او را شیر داد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا گمان می کنید که این زن پسرش را به آتش افگند؟

گفتیم: نه بخدا!

فرمود: خداوند به بندگانش بیش از آنچه این مادر به پسرش مهربانی دارد، مهربان است.

۴۱۹- وعن أبی هریرةَ ، رضی اللَّهُ عنه، قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لما خَلَقَ اللَّهُ الخَلْق، كَتَبَ فی كِتَاب، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ العَرْش: إنَّ رَحْمَتی تَغْلِبُ غَضَبِی » .

وفی روایةٍ : « غَلَبَتْ غَضَبِی » وفی روايةٍ « سَبَقَتْ غَضَبِی » متفقٌ عليه.

۴۱۹- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش نزد او وجود دارد: هر آیینه رحمتم بر غضبم فایق آمد.

و در روایتی آمده، رحمتم بر غضبم سبقت نموده است.

ش: غضب و رضای خداوند به اراده اش باز میگردد. اراده‌ء ثواب دادن او تعالی برای مطیع، رضا و رحمت نامیده می شود، و اراده اش مبنی بر عذاب نمودن عاصیان غضب. و مراد به سبقت و غلبه در اینجا کثرت و شمول رحمت است.

۴۲۰- وعنه قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: جَعَلَ اللَّـهُ الرَّحْمَـةَ مائَـةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تسعَةً وتسْعِين، وَأَنْزَلَ فی الأَرْضِ جُزْءًا واحِدا، فَمِـنْ ذَلِـكَ الجُـزْءِ يَتَـراحمُ الخَلائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرهَا عَنْ ولَدِها خَشْيَةَ أَنْ تُصيبهُ » .

وفی روایةٍ : « إنَّ لِلَّهِ تَعالى مائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْها رَحْمَـةً واحِـدَةً بَـيْنَ الجِـنِّ والإنْـس وَالبَهَائِمِ وَالهَوام، فَبِهَا يَتَعاطَفُون، وبها يَتَراحَمُون، وَبِها تَعْطفُ الوَحْشُ عَلـى وَلَـدِها، وَأَخَّـرَ اللَّـهُ تَعالى تِسْعاً وتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بها عِبَادَهُ يَوْمَ القِيامَةِ » متفقٌ عليه.

وروَاهُ مسلم أيضاً من روايةِ سَلْمَانَ الفَارِسى، رضى اللَّهُ عنه، قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « إنَّ للَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْها رَحْمَةٌ يَتراحَمُ بها الخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْعٌ وَتِسْعُونَ لِيَوْمِ القِيامَةِ » .

وفى روايةٍ « إنَّ اللَّه تعالى خَلَقَ يَومَ خَلَقَ السَّمَواتِ والأَرْض مائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقُ مَا بَيْنَ السَّماءِ إلى الأَرْض، فَجَعَلَ منها فى الأَرْضِ رَحْمَةً فَبِها تَعْطفُ الوَالدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُها عَلَى بَعْضٍ فَإِذا كانَ يَوْمُ القيامَةِ ، أَكْمَلَها بِهذِهِ الرَّحْمَةِ » .

۴۲۰- ابو هريرة رضی الله عنه روايت می كند كه:

از پيامبر صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: خداوند رحمت را صد جزء نموده، كه ٩٩ جزء را نزد خود نگهداشته و يكی را در زمين فرستاده. پس از همين جزء مخلوقات با همديگر رحم می كنند، حتی كه چارپا قدم خود را از فرزندش برمی دارد از ترس اينكه مبادا به او ضرری رسد.

در روايتی آمده كه خداوند صد رحمت دارد كه يكی از آن را در ميان جن و انس و چارپايان و گزندگان نازل فرموده،كه بدان با هم عطوفت و مهربانی می كنند و به اساس آنست كه حيوانات وحشی بر فرزندان شان مهربانی می نمايند و خداوند ٩٩ رحمتش را نگهداشت تا بدان در روز قيامت بندگانش را مورد مرحمت قرار دهد.

و مسلم از سلمان فارسی رضی الله عنه روايت نموده كه رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند صد رحمت دارد كه از آن جمله رحمتی است كه مخلوقات بدان در ميان خود رحم و عطوفت می نمايند و ٩٩ آن برای روز قيامت است.

و در روايتی آمده كه خداوند روزی كه آسمانها و زمين را آفريد صد رحمت نيز آفريد كه هر رحمت ميان زمين و آسمان را زير پوشش خود قرار ميدهد. هر كدام آن ميان آسمان و زمين را پر می كند و يک جزء از آن را بر زمين نهاد كه بدان مادر بر فرزندش وحوش و طيور بعضی بر بعضی ديگر رحم می كنند، پس چون روز قيامت آيد آن را با اين رحمت تكميل می كند.

ش: يعنی هرگاه جسمی ميداشت از بزرگی اش ميان آسمان و زمين را پر می ساخت.

۴۲۱– وعنه عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. فِیمَا یَحکِی عَن ربِّه، تَبَارَکَ وَتَعَالی ، قـال: « أَذنَب عَبْدٌ ذَنبا، فقال: اللَّهُمَّ اغفِرْ لی ذَنبی، فقال اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعالی : أذْنَبَ عبدِی ذنبا، فَعلِم أَنَّ لَهُ ربًّا یَغْفِرُ الذّنْب، وَیأْخُذُ بِالذَّنب، ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ، فقال: أَیْ ربِّ اغفِرْ لی ذنبی، فقال تبارک وتعالی : أَذنبَ عبدِی ذَنبا، فَعلَمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغفِرُ الذّنب، وَیَأْخُذُ بِالذنب، ثُمَّ عَادَ فَأَذنَب، فقال: أَیْ رَبِّ اغفِرْ لی ذَنبی، فقال تَبَارَکَ وَتَعَالی : أَذنَبَ عَبدِی ذَنبا، فعلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا یَغْفِرُ الذّنب، وَیأْخُذُ بِالـذَّنب، قَـدَ غَفَرْتُ لِعبدِی.. فَلْیَفعَلْ ما شَاءَ » متفقٌ علیه.

۴۲۱– ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنچه از پروردگار حکایت می کند نقل می نماید که فرمود:

چون بنده گناهی را مرتکب شد و گفت، خدایا گناهم را بیامرز، خداوند تعالی فرمود: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را مـی آمـرزد و بـه گناه می گیرد، سپس بازگشته گناه نمود و گفت: پروردگارا! گناهم را بیامرز باز خداوند تبـارک و تعالی می فرماید: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاریست که گنـاه را می آمرزد و به گناه مؤاخذه می کند. دوباره بازگشت و گناه نمـود و گفـت: پروردگـارا گنـاهم را ببخش باز خداونـد تعـالی مـی فرمایـد بنـده ام گنـاهی را مرتکـب شـد و دانسـت کـه او را خداوندیست که گناه را می بخشد و به گناه می گیرد. من برای بنده ام آمرزش نمودم پس هـر چه می خواهد بکند.

ش: این حدیث بر فایدهء عظیم استغفار دلالت می کنـد و فضـل و رحمـت و حلـم و کـرم فـراوان خـدا را متجلی می سازد، ولی این استغفار، استغفاریست که معنایش در دل استقرار یافته و با زبان توأم باشد تا از تصمیم بر اصرار منصرف شده و پشیمانی با آن حاصل شود و آن ترجمهء توبه است و حدیث – خیارکم کل مفتن تواب – بـر آن شهادت می دهد. یعنی آنکه گناهش تکرار می شود و توبه اش همچنان و هر دمی که در گناه می افتد بـداِمان توبه پناه می برد نه آنکه به زبانش گوید، استغفرالله و دلش بر معصیت اصرار ورزد و این استغفاریسـت کـه نیـاز بـه استغفار دارد.

۴۲۲– وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « وَالَّذِی نَفْسی بِیَدِهِ لَوْ لَمْ تُـذنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِکُم، وَجَاءَ بِقوم یُذْنِبُون، فَیَستَغْفِرُونَ اللَّه تعالی ، فیَغْفِرُ لَهُمْ رواه مسلم.

۴۲۲– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی کردید، خداوند هر آینه شما را از بین برده، قومی را می آورد که گناه کنند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامرزد.

ش: انسان بر خلاف فرشتگان دارای غریزه ایست که گناه می کند و بر خلاف شیاطین عمرش را در گناه سپری نمی نماید، بلکه از گناه توبه می کند و خداوند هم توبه پذیر است و توبه اش را می پذیرد و حدیث مبارک هم همین معنی را افاده می کند.

۴۲۳- وعن أبی أیُّوبَ خَالِدِ بنِ زید، رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم يقول: « لَوْلا أنَّكُمْ تُذنبُون، لخَلَقَ اللَّهُ خَلقاً يُذنِبون، فَيَسْتَغْفِرُون، فَيَغْفِرُ لَهُمْ » رواه مسلم.

۴۲۳- ابو ایوب خالد بن زید رضی الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اگر شما گناه نمی کردید، همانا خداوند مردمی را می آفرید که گناه کرده و بعداً از خداوند آمرزش طلبند و بر ایشان بیامرزد.

ش: طیبیی می گوید: مفهوم حدیث بی اهمیت جلوه دادن گناه نیست، بلکه این است که خداوند تعالی چنانچه نیکی به نیکوکاری را دوست می دارد، گذشت از گنهکاران را نیز دوست می دارد و مقصد او تعالی آن نبوده که بندگان را چون ملائکه منزه و پاک از گناه بگرداند، بلکه در میان شان کسی را آفریده که به خواست خویش بسوی گناه تمایل می کند، پس او را مکلف نموده از آن بپرهیزد و به او توبهء بعد از گناه را شناسانده است. پس هرگاه به آن وفا کند که چه بهتر، ور نه توبه در برابرش قرار دارد و منظور آنحضرت صلی الله علیه وسلم این بوده که هرگاه شما چون فرشته معصوم می بودید، حتی خداوند گروهی را می آفرید که گناه نمایند تا در برابر گناه شان صفت غفوریت و آمرزش الهی متجلی گردد.

۴۲۴- وعن أبی هریرةَ ، رضی اللَّه عنه، قال: كُنَّا قُعوداً مَع رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، مَعَنا أبُو بكْر وَعُمَر، رضی اللَّه عنهما فی نَفَر، فَقَامَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم منْ بَيْن أظْهُرنَا، فَأبْطأ عَلَيْنَا، فَخَشينا أنْ يُقْتَطعَ دُونَنَا، فَفَزِعْنا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أوَّلَ مَنْ فَزِع، فَخَرجتُ أبْتَغِى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، حَتَّى أتَيتُ حَائِطاً للأنْصَارِ وَذَكَرَ الحديث بطُوله إِلى قولـه: فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اذْهَبْ فَمَنْ لَقِيتَ وَرَاءَ هَذَا الحَائطِ يَشْهَدُ أنْ لا إِلَه إلاَّ اللَّه، مُسْتَيقِناً بهَا قَلَبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالجَنَّةِ » رواه مسلم.

۴۲۴- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم و با ما ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و چند نفری وجود داشتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان برخاسته و مدتی دیر کردند، ترسیدیم شاید به ایشان در دوری از ما گرفتاریی پیش آمده باشد و سخت به هراس افتادیم و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسید و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم تا اینکه به دیوار باغی از انصار رسیدم – و حدیث را به درازا ذکر نموده تا که گفت – سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برو با هر که در پشت این باغ روبرو شدی در حالیکه گواهی دهد که هیچ معبود بر حقی جز خدا وجود ندارد و دلش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت مژده ده.

۴۲۵– وعن عبد اللّه بن عَمْرو بن العاص، رضی اللّه عنهما، أن النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم تَلا قَوْلَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ فی إبراهِیمَ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: {رَبِّ إنَّهُنَّ أضْلَلْنَ کَثیراً مِنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنی فَإنَّهُ مِنِّی} [إبراهیم: ۳۶] ، وَقَوْلَ عیسی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: {إنْ تُعَذِّبْهُم فَإنَّهُم عِبادُکَ وَإنْ تَغْفِرْ لَهُم فَإنَّکَ أنتَ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ} [المائدة : ۱۱۸] ، فَرَفَعَ یَدَیْهِ وقال « اللَّهُمَّ أُمَّتِی أُمَّتِی» وبَکَی ، فقال اللّه عَزَّ وَجَل: « یا جبریلُ اذْهَبْ إلی مُحَمَّد وَرَبُّکَ أعْلَم،فسلْهُ مَا یُبکِیه؟ » فَأتاهُ جبریلُ فَأخبَرَهُ رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِمَا قال:وَهُو أعْلَم، فقال اللّهُ تعالی: { یا جِبریلُ اذهَبْ إلی مُحَمَّدٍ فقُل: إنَّا سَنُرضِیکَ فی أُمَّتِکَ وَلا نَسُوؤُکَ } رواه مسلم.

۴۲۵– عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم این فرموده‌ء خداوندی را در مورد ابراهیم علیه السلام خواندند که: {رَبِّ إنَّهُنَّ أضْلَلْنَ کَثیراً مِنَ النَّاسِ فَمَن تَبِعَنی فَإنَّهُ مِنِّی} إبراهیم: ۳۶ (پروردگارا! ایشان بیشتر مردم را گمراه کردند، پس کسی که پیروی از من کند، از من اند) و فرموده‌ء عیسی علیه السلام را که: {إنْ تُعَذِّبْهُم فَإنَّهُم عِبادُکَ وَإنْ تَغْفِرْ لَهُم فَإنَّکَ أنتَ الْعَزِیزُ الحَکِیمُ} مائدة:۱۱۸ (اگر ایشان را عذاب کنی، پس بندگان تو اند و اگر بیامرزی، پس تو غالب و با حکمت هستی) بعد از آن دستهای خود را بلند نموده فرمود: بار خدایا، امتم امتم، و گریست، پس از آن خداوند به جبرئیل علیه السلام فرمود: بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و خدایت دانا تر است، از او بپرس چه چیز سبب گریه‌ء تو شده؟

جبرئیل علیه السلام نزدش آمده و رسول الله صلی الله علیه وسلم او را از آنچه گفته بود با خبر ساخت – و او دانا تر است – پس خداوند فرمود: ای جبرئیل بسوی محمد صلی الله علیه وسلم برو و بگو همانا ترا در بارهء امتت راضی خواهیم ساخت و ترا آزرده خاطر نمی کنیم.

۴۲۶– وعن مُعَاذِ بنِ جَبَل، رضی اللّه عنه، قال كُنتُ رِدْفَ النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم على حمارٍ فقال: « يَا مُعَاذُ هَل تَدری مَا حَقُّ اللّه عَلی عِبَاده ، ومَا حَقُّ الْعِبادِ عَلى اللّه؟ قلت: اللّهُ وَرَسُولُهُ أعْلَم. قال: « فَإِنَّ حَقَّ اللّهِ عَلَى العِبَادِ أن يَعْبُدُوه، وَلا يُشْرِكُوا بِه شَيْئا، وَحقَّ العِبادِ عَلى اللّه أنْ لا يُعَذِّبَ مَنْ لا يُشرِکُ بِهِ شَيْئا، فقلت: يا رسولَ اللّهِ أفَلا أُبَشِّرُ النَّاس؟ قال: « لا تُبَشِّرْهُم فَيَتَّكِلُوا » متفقٌ عليه.

۴۲۶– معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت:

پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر الاغی سوار بودم، ایشان فرمودند: ای معاذ آیا می دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟

گفتم: خدا و رسول او دانا تراند.

فرمود: همانا حق خدا بر بندگان اینست که فقط او را بپرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا اینست که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مردم را بندان مژده ندهم؟

فرمود: آنان را مژده مده که باز بدان اعتماد می کنند.

۴۲۷– وعن البَرَاءِ بنِ عازب، رضی اللّه عنهما، عن النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « المُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ فی القَبرِ يَشهَدُ أن لا إِلَهَ إِلاَّ اللّه، وأنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللّه، فذلک قولهُ تعالى : {يُثَبِّتُ اللّهُ الّذينَ آمَنُوا بِالقَوْلِ الثَّابِتِ فی الحَياةِ الدُّنيَا وفی الآخِرَةِ } [إبراهيم: ۲۷] متفقٌ عليه.

۴۲۷– براء بن عازب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: چون مسلمان در قبر سؤال شود، گواهی می دهد که جز الله معبود برحقی نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم فرستادهء خدا است و آن این فرمودهء خداوند است: "ثابت می گرداند خداوند مؤمنان را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت." ابراهیم: ۲۷

۴۲۸– وعن أنس، رضی اللّهُ عنه عن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ الكَافِرَ إِذَا عَملَ حَسَنَةً ، أُطعِمَ بِهَا طُعمَةً مِنَ الدُّنيا، وأَمَّا المُؤمِن، فَإِنَّ اللّه تعــالى يَــدَّخِرُ لَــهُ حَسَـنَاتِه فــی الآخِرَةِ ، ويُعْقِبُهُ رِزْقاً فی الدُّنْيا عَلى طَاعَتِهِ » .

وفی روايةٍ : « إِنَّ اللّه لا يَظْلِمُ مُؤْمِناً حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فی الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا فی الآخِرَةِ، وَأَمَّا الْكَافِر، فَيُطْعَمُ بِحسَنَات مَا عَمِلَ لِلّهِ تعالى ، فی الدُّنيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلى الآخِرَة ، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجزَى بِهَا » رواه مسلم.

۴۲۸– انس رضی الله عنه روايت می كند كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: چون كافر عمل نيكی را انجام دهد، در برابــر آن در دنيا پاداشی مادی به وی داده می شود، اما برای مؤمن خداونــد نيكــی هــايش را در آخــرت برايش ذخيره می كند و در برابر طاعتش در دنيا به وی روزی می دهد.

و در روايتی آمده كه: خداوند مؤمنی را مورد ستم قرار نمی دهد، در برابر نيكی در دنيا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خيرش را دريابد. و اما كافر: در برابر نيكی هايی كــه برای خدا انجام داده در دنيا رزق داده می شود، ولی چون به آخرت رسد نيكی ای برايش نمــی ماند كه در برابرش به وی مزد داده شود.

۴۲۹– وعن جابر، رضی اللّه عنه قال: قــال رســولُ اللّــهِ صَــلّى اللهُ عَلَيْــهِ وسَــلَّم: « مَثَــلُ الصَّلَوَاتِ الخَمْسِ كَمَثَلِ نَهرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَومٍ خَمْــسَ مَــرَّاتٍ » رواه مسلم.

۴۲۹– از جابر رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانــه ماننــد جــويی عميــق بــر آستانهء خانهء يكی از شما است كه بسرعت جريان دارد و روزی پنج بــار در آن شستشــو مــی كند.

۴۳۰– وعن ابنِ عباس، رضی اللّه عنهما، قال: سمعتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْــهِ وسَــلَّم يقول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنازَتِه أَرْبَعُــونَ رَجُــلاً لا يُشْــرِكُونَ بِاللَّــهِ شَــيئاً إِلاَّ شَفَّعَهُمُ اللّهُ فيه » رواه مسلم.

۴۳۰- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و ۴۰ مرد بر جنازه اش بایستند که هیچ چیزی را به خدا شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند شفاعت آنها را در مورد وی می پذیرد.

۴۳۱- وعن ابنِ مسعود، رضی اللّهُ عنه، قال: كُنَّا مَعَ رسولِ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی قُبَّةٍ نَحواً مِنْ أَرْبَعِين، فقال: « أَتَرضَونَ أَنْ تَكُونُوا رُبعَ أَهْلِ الجَنَّةِ؟ » قُلْنَا: نَعَم، قال: «أَتَرضَونَ أَن تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الجَنَّةِ؟ » قُلْنَا: نَعَم، قال: « وَالَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِه إِنِّی لأَرجُو أَنْ تَكُونُوا نِصفَ أَهْلِ الجَنَّة ، وَذَلِک أَنَّ الجَنَّةَ لا يَدخُلُهَا إِلاَّ نَفسٌ مُسلِمَةٌ ، وَمَا أَنتُمْ فی أَهْلِ الشِّرکِ إِلاَّ كَالشَّعرَةِ البَيْضَاءِ فی جلدِ الثَّورِ الأَسود، أَوْ كَالشَّعَرَةِ السَّوداءِ فی جلدِ الثَّورِ الأَحْمَرِ » متفقٌ عليه.

۴۳۱- ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

ما در حدود چهل نفر با پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در قبه ای (خیمهء مدور از خیمه های عرب) بودیم فرمود: آیا راضی می شوید که ۱/۴ حصهء اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: آیا راضی می شوید ۱/۳ حصهء اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نیمهء اهل بهشت باشید، زیرا به بهشت جز شخص مسلمان کسی داخل نمی گردد و شما در میان مردم مشرک مانند موی سفید در پوست گاو سیاه یا مانند موی سیاه در پوست گاو سرخ می باشید.

۴۳۲- وعن أبی موسى الأشعری، رضی اللّه عنه، قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُودِيًّا أَو نَصْرَانِيّاً فَيَقُول: هَذا فِكَاكُکَ مِنَ النَّارِ» .

وفی روايةٍ عنهُ عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « يَجِیءُ يَوْمَ الْقِيامَةِ نَاسٌ مِنَ المُسْلِمِين بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الجبَالِ يَغفِرُهَا اللَّهُ لهمُ » رواه مسلم.

۴۳۲– ابو موسی اشعری رضی الله عنه روايت می کند که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: چون روز قيامت شود، خداوند برای هر مسلمان يک يهودی يا نصرانی می دهد و می گويد: اين خلاصی تو از دوزخ است.

و در روايتی از پيامبر صلی الله عليه وسلم آمده که فرمود: عده‌ء از مسلمين در روز قيامت با گناهانی به اندازه‌ء کوهها می آيند و خداوند گناهان شان را می آمرزد.

۴۳۳– وعن ابن عمَر رضی اللَّه عنهما قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « يُدْنَى المُؤْمِنُ يَومَ القِيَامَةِ مِنْ رَبِّه حتَّى يَضعَ كَنَفَهُ عَلَيه، فَيُقَرِّرَهُ بِذُنُوبِه، فيقولُ: أَتَعرفُ ذَنبَ كَذا؟ أَتعرفُ ذَنبَ كَذَا؟ فيقول: رَبِّ أَعْرِف، قال: فَإِنِّی قَد سَتَرتُهَا عَلَيکَ فی الدُّنيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَکَ اليَوم، فَيُعطَى صَحِيفَةَ حسَنَاته » متفقٌ عليه.

۴۳۳– ابن عمر رضی الله عنهما روايت می کند:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم که فرمود: مؤمن در روز قيامت به پروردگارش به اندازه ای نزديک می شود که خداوند رحمت خود را بر او می نهد، و خداوند او را به گناهانش معترف ساخته می گويد: آيا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر می آوری؟

در جواب می گويد: پروردگارا! می دانم.

خداوند می فرمايد: همانا آن را در دنيا بر تو پوشاندم و امروز برايت می آمرزم و صحيفه‌ء نيکی هايش به وی داده می شود.

ش: مراد از دنو و قرب مؤمن در روز قيامت به پروردگارش، نزديکی از ديدگاه کرامت و احسان است نه نزديکی از روی مسافه، زيرا او تعالی جل و علا شأنه از مسافت منزه و پاک است.

۴۳۴– وعن ابنِ مسعودٍ رضی اللَّه عنه أَنَّ رَجُلاً أَصَابَ مِنَ امْرَأَةٍ قُبْلَةً ، فَأَتَى النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فأَخبره، فأنزل اللَّهُ تعالی : ﴿ وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَی النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَات ﴾ [هود: ۱۱۴] فقال الرجل: أَلی هذا يا رسولَ اللَّه؟ قال: «لجَمِيعِ أُمَّتی کُلهِمْ » متفقٌ عليه.

۴۳۴– ابن مسعود رضی الله عنه روايت می کند که:

مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده وی را خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: "و برپا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی ها بدی ها را محو می کند". هود: ۱۱۴، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: برای همهء امت من.

۴۳۵– وعن أنس، رضی اللَّه عنه، قال: جَاءَ رَجُلٌ إلی النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقال: یا رسولَ اللَّهِ أصَبْتُ حداّ، فَأقِمْهُ عَلی، وَحَضَرتِ الصَّلاةُ فَصَلَّی مَعَ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَلَمَّا قَضَی الصَّلاةَ قال: یا رسول اللَّهِ إنِّی أصَبْتُ حداًّ، فأقِمْ فیَّ کتَابَ اللَّه، قال: « هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلاَةَ؟ » قال: نَعم: قال«قد غُفِرَ لَکَ » متفقٌ علیه.

۴۳۵– انس رضی الله عنه گفت:

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شده ام، آن را بر من جاری فرما! وقت نماز شد و با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزارد، چون نماز ادا شد، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم حدی را مرتکب شده ام حکم خدا را بر من جاری فرما.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در نماز با ما حاضر شدی؟

گفت: بلی.

فرمود: گناهانت آمرزیده شد.

۴۳۶– وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه لَیَرضی عن الْعَبْدِ أنْ یَأکُلَ الأکلَةَ، فیَحْمَدُهُ علیها، أوْ یَشْربَ الشَّرْبَةَ ، فَیَحْمَدُهُ علیها » رواه مسلم.

۴۳۶– انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند از بنده اش راضی می شود که چون لقمهء نانی بخورد، خدا را بر آن ثنا گوید و یا آبی بنوشد، خدا را بر آن ثنا گوید.

۴۳۷- وعن أبی موسى ، رضی اللَّه عنه، عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « إِنَّ اللَّه تعالى، يَبْسُطُ يَدَهُ باللَّيلِ لِيَتُوبَ مُسيِءُ النَّهَار، وَيَبْسُطُ يدهُ بِالنَّهارِ لِيَتُوبَ مُسیءُ اللَّيلِ حتى تَطْلُعَ الشمسُ مِنْ مَغْرِبَها » رواه مسلم.

۴۳۷- ابو موسى رضی الله عنه روايت می كند كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند دستش را به شب هموار می كند تا توبهء گناهكار روز را ببخشد و در روز هموار می سازد تا توبهء گناهكار شب را ببخشد، تا آنگاه كه آفتاب از مغرب طلوع نمايد.

۴۳۸- وعن أبی نجيحٍ عَمرو بن عَبْسَةَ بفتح العين والباءِ السُّلَمِی، رضی اللَّه عنه قال: كنتُ وَأَنَا فی الجَاهِلِيَّةِ أظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلالَةٍ ، وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا على شیء، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الأَوْثَان، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارا، فَقَعَدْتُ عَلى رَاحِلَتِی، فَقَدِمْتُ عَلَيْه، فَإِذَا رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مُسْتَخْفِياً جُرَءَاءُ عليهِ قَوْمُه، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخلْتُ عَلَيه بِمَكَّةَ ، فَقُلْتُ لَه: ما أَنتَ؟ قال: « أنا نَبی » قلت: وما نبی؟ قال: « أَرْسَلَنی اللَّه » قلت: وبِأَیِّ شَیْءٍ أَرْسلَکَ؟ قال: « أَرْسَلَنی بِصِلَةِ الأَرْحام، وكسرِ الأَوْثان، وَأَنْ يُوَحَّدَ اللَّه لايُشْرَکُ بِهِ شَیْء » قلت: فَمنْ مَعَکَ عَلى هَذا؟ قال: « حُر وَعَبْدٌ » ومعهُ يوْمَئِذٍ أبو بكر وبلالٌ رضی اللَّه عنهما. قلت: إِنِّی مُتَّبِعُک، قال إِنَّکَ لَنْ تَستطيعَ ذلکَ يَوْمَکَ هَذا. ألا تَرى حَالی وحالَ النَّاس؟ وَلَكِنِ ارْجعْ إِلى أَهْلکَ فَإِذا سمعْتَ بی قد ظَهَرْتُ فَأْتِنی » قال فذهبْتُ إِلى أَهْلی، وَقَدِمَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم المَدِينَةَ . وكنتُ فی أَهْلی. فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الأَخْبَار، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حينَ قَدِمَ المدينةَ حَتَّى قَدِمَ نَفرٌ مِنْ أَهْلی المدينةَ ، فقلت: ما فَعَلَ هذا الرَّجُلُ الذی قدم المدينةَ؟ فقالوا: النَّاسُ إِلَيهِ سراعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُه قَتْلَه، فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذلِک، فَقَدِمتُ المدينَةَ فَدَخَلتُ عليه، فقلت: يا رسولَ اللَّه أَتَعرِفُنی؟ قال: «نَعم أَنتَ الَّذی لَقيتَنی بمكةَ » قال: فقلت: يا رسول اللَّه أَخْبرنی عمَّا عَلَّمکَ اللَّه وَأَجْهَلُه، أخبرنی عَنِ الصَّلاَةِ؟ قال: « صَلِّ صَلاَةَ الصُّبح، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلاةِ حَتَّى تَرتفعَ الشَّمْسُ قِيدَ رُمْح، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حين تطلع بَيْنَ قَرْنَی شَيْطَان، وَحِينئذٍ يَسْجُدُ لَهَا الكفَّار، ثُمَّ صَل، فَإِنَّ الصَّلاَةَ مشهودةٌ محضورةٌ . حتى يستقلَّ الظِّلُّ بالرُّمح، ثُمَّ اقْصُر عن الصَّلاةِ، فإِنه حينئذٍ تُسجَرُ جَهَنَّم، فإِذا أقبلَ الفَیء فصَل، فإِنَّ الصَّلاةَ مَشهودةٌ محضورةٌ حتى تُصَلِّیَ العصرَ ثم اقْصُر عن الصلاةِ حتى تَغْرُبَ الشمس، فإِنها تُغرُبُ بين قَرنیْ شيطان، وحينئذٍ يَسْجُدُ لها الكُفَّارُ » .

قال: فقلت: يا نَبِيَّ اللَّه، فالوضوءُ حدّثني عنه؟ فقال: « ما منْكُمْ رجُل يُقَرِّبُ وَضُوءَه، فَيَتَمَضْمَضُ ويستَنْشِقُ فَيَنْتَثِر، إلاَّ خَرَّتْ خطايَا وجهِهِ وفيهِ وخياشِيمِه. ثم إذا غَسَلَ وجهَهُ كما أمَرَهُ اللَّه إلاَّ خرّت خطايا وجهِهِ منْ أطراف لحْيَته مع الماء. ثم يغسل يديه إلى المرفقَين إلاَّ خرّت خطايا يديه من أنامِلِه مع الماء، ثم يَمْسحُ رَأسَه، إلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رَأسِهِ من أطراف شَعْرِه مع الماء، ثم يَغْسل قَدَمَيه إلى الكَعْبَيْن، إلاَّ خرت خطايا رِجْلَيه من أنامِلِه مَع الماء، فإن هو قام فصلَّى ، فحمد اللَّه تعالى ، وأثْنَى عليهِ وَمجَّدَهُ بالذى هو له أهل،وَفرَّغَ قلبه للَّه تعالى . إلا انصَرَفَ من خطيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يومَ وَلَدَتْهُ أمُّه».

فحدّثَ عَمرو بنُ عَبسةَ بهذا الحديثَ أبَا أُمَامَةَ صاحِبَ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال له أبو أمامةَ: يا عَمْرُو بن عَبْسَةَ ، انظر ما تقول. فى مقامٍ واحِدٍ يُعطى هذا الرَّجُل؟ فقال عَمْرو:يا أبَا أُمامةَ . فقد كبِرَتْ سِنِّى، ورَقَّ عَظمِى، وَاقْتَربَ أجَلى، وما بى حَاجةٌ أنْ أكْذبَ على اللَّه تعالى ، ولا على رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لو لم أسْمَعْهُ من رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إلاَّ مَرَّةً أوْ مَرْتَيْن أو ثلاثا، حَتَّى عَدَّ سبعَ مَرات، ما حَدَّثتُ أبداً بِه، ولكنِّى سمِعتُهُ أكثَرَ من ذلك رواه مسلم.

۴۳۸- از ابو نجيح عمرو بن عبسه السلمی رضی الله عنه روايت شده که گفت:

در دوره‏ء جاهليت اعتقاد داشتم اين مردمی که بت ها را می پرستند، بر گمراهی اند و بر راه راست استوار نيستند. وقتی شنيدم مردی در مکه پديدار شده که از اخباری اطلاع می دهد، اشترم را سوار شده و به جستجويش برآمدم. ناگاه پيامبر خدا صلی الله عليه وسلم را دريافتم، در حاليکه خود را پنهان می داشت و قومش بر وی دلير بودند به آهستگی به مکه داخل شدم و به وی گفتم: تو چه هستی؟

فرمود: پيامبرم.

گفتم: پيامبر چيست؟

فرمود: مرا خداوند فرستاده است.

پرسيدم: به چه فرستاده؟

جواب داد: به پيوستگی صله‏ء رحم، شکستن بت ها و اينکه خدا را به يگانگی بپرستيد و چيزی را برايش شريک نسازيد.

گفتم: با تو در اين کار کيانند؟

فرمود: یک آزاد و یک غلام (ابوبکر و بلال بودند) رضی الله عنهما.

گفتم: من از تو پیروی می کنم.

فرمود: در این روز این کار را نمی توانی بکنی آیا حال من و مردم را نمی بینی، بسوی خانواده ات باز گرد و چون دعوتم را آشکار و علنی کردم، نزدم بیا... به خانه ام رفتم، وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه آمدند، من در میان خانواده ام بودم و شروع به بررسی خبرها کرده و از مردم پرسش می نمودم تا که گروهی از خانواده ام به مدینه رفتند. پرسیدم این مردی که به مدینه آمد چه کرد؟

گفتند: مردم بسویش می شتابند، قومش خواستند تا او را بکشند، ولی نتوانستند و چون به مدینه به حضور آنحضرت صلی الله علیه وسلم رسیدم،گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: بلی، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.

گفتم: مرا از آنچه خدا به تو تعلیم داده و آنرا نمی دانم خبر ده، مرا از نماز خبر ده!

فرمود: نماز صبح را بخوان بعد خود را از نماز "نوافل" باز دار تا که آفتاب به اندازهء یک نیزه بالا شود، زیرا آفتاب هنگام برآمدن و طلوع در میان دو شاخ شیطان طلوع می نماید. "یعنی شباهت به آفتاب پرستان می شود، زیرا آنان در این اوقات آفتاب را پرستش می کنند. والله اعلم" و در این هنگام کافران بر آن سجده کنند، سپس نماز بخوان زیرا آن وقت محل حضور و شهود ملائکه است – تا که نیزه از سایه آزاد شود – باز امتناع کن، زیرا در این لحظه جهنم داغ گردانیده می شود، و چون سایه بطرف مشرق رود، نماز بخوان، زیرا این لحظه وقت شهود و حضور ملائکه است تا که نماز عصر را بگزاری. باز خود را از نماز باز دار تا آفتاب غروب کند، زیرا آفتاب در میان دو شاخ شیطان غروب می کند و در این لحظه کفار در برابر آن سجده کنند.

گفتم: در بارهء وضو با من صحبت کن.

فرمود: هیچکدام شما نیست که آب وضویش را نزدیک نموده مضمضه و استنشاق نماید، جز آنکه گناهان روی دهان و بینی اش بیرون می شود. و چون صورتش را طبق امر خدا بشوید گناهان صورتش از دو طرف ریشش ساقط می گردد، باز دو دستش را تا آرنج می شوید، گناهان دو دستش از ناخن هایش با آب زائل می گردد، و باز که هر دو پایش را تا

شتالنگ می شوید گناهان هردو پایش از انگشتانش بـا آب مـی رود، و هرگـاه ایسـتاده نمـاز گزارده حمد و ثنای حق تعالی را گفته و به شایستگی آنرا اداء نماید و دلش را برای خـدا فـارغ سازد از گناه به گونه ای پاک می شود چنانچه در روز اول از مادرش تولد یافته است.

عمرو بن عبسه این حدیث را به ابو امامه گفت: وی گفت: ببین تو چه می گوئی! در یـک مقام چنین ثوابی به او داده می شود؟!

عمرو گفت: ای ابو امامه! سنم زیاد گشته و اجلم نزدیک شده است و نیازی بدین نیست که در اینحال بر خدا و رسولش دروغ بگویم، اگر آنرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم یکبار دو بار تا هفت بار و آنرا شمرد، نمی شنیدم، هرگز آنرا بیان نمی کردم و بیشتر از این آنرا از پیامبر خدا شنیده ام.

۴۳۹– وعن أبی موسى الأشعری رضی اللَّه عنه، عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إذا أرادَ اللَّه تعالى ، رحمةَ أُمَّةً ، قَبضَ نبيَّهَا قَبلَهَا، فجعلَهُ لها فَرَطاً وسلَفاً بين يَـدَيها، وإذا أرادُ هَلَكَـةَ أُمَّةٍ ، عذَّبها ونبيُّهَا حَی، فَأَهْلَكَهَا وهوَ حَیٌّ ينظُر، فَأَقَرَّ عينَهُ بِهلاكِها حين كـذَّبوهُ وعصَـوا أمْـرَهُ » رواه مسلم.

۴۳۹– ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگـاه خداونـد ارادهء رحمـت را بـر امتـی کنـد پیامبرش را پیش از ایشان بسوی خود باز می گرداند، تا پیشاپیش برای مهمانـداری و اکـرام شان زمینه سازی کند و چون ارادهء هلاک شان را نماید، عذابشان کند در حالیکه پیامبر شـان زنده است.

ش: یعنی در حالیکه پیامبر خدا شاهد بوده و هلاک شان را می بیند و چون او را تکذیب کرده اند، دلـش را با مشاهدهء آن شاد می کند.

۵۲– باب در فضیلت امید و رجاء

قَالَ اللَّه تَعَالَى إخباراً عن العبدِ الصالِح: { فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ{۴۴} فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ{۴۵} غافر: ۴۴ – ۴۵

خداوند در حالیکه از بندهء صالح خبر می دهد، می فرماید: و من کار خود را به الله وامی گذارم، همانا الله به احوال بندگان بیناست. پس خداوند او را از شر و مکر فرعونیان محفوظ داشت.

۴۴۰- وعن أبی هریرة ، رضیَ اللَّه عنه، عن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّـهُ قـال: « قالَ اللَّه، عَزَّ وَجل، أنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدی بی، وأنَا مَعهُ حَيْثُ يَذْكُرُنی، وَاللَّهِ للَّهُ أفْرحُ بتوْبةِ عَبْـدِهِ مِـنْ أَحَدِکُم یجدُ ضالَّتَهُ بالْفَلاةِ ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَیَّ شبراً، تَقرَّبْتُ إِلَيْهُ ذِرَاعـاً، وَمَـنْ تَقَـرّبَ إِلَـیَّ ذِراعـاً، تقَرَّبْتُ إلیه بَاعا، وإذَا أقْبَلَ إِلَیَّ یمْشی، أقبلتُ إلَیه أُهَرْوِلُ » متفقٌ علیه، وهذا لفظ إحـدی رِوایـات مسلم.

۴۴۰- ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روایـت مـی کنـد کـه فرمود:

خداوند تعالی می فرماید: من با گمان بنده ام به خویش می باشم. و من با او هستم هـر کجا که مرا یاد کند، "سوگند بخدا که خدا شادمان تر می شود به توبهء بنده اش از یکی از شما که در بیابان گم شده اش را می یابد" و آنکه بسوی من یک وجب نزدیکی جوید، به او یک گـز نزدیک شوم و آنکه بسویم گزی نزدیک شود به او یک باع نزدیک شوم و چون بسویم گام زند با سرعت به او روی می آورم.

۴۴۱- وعن جابِرِ بن عبدِ اللَّه، رضی اللَّه عنهما، أنَّهُ سَمِعَ النَبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قَبْلَ موْتِهِ بثلاثَةِ أيَّامٍ يقول: « لا یموتن أحَدُکُم إلاَّ وَهُوَ یُحْسِنُ الظَّنَّ باللَّه عزَّ وَجَلَّ » رواه مسلم.

۴۴۱- جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت می کند:

سه روز قبل از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از آنحضرت صلی الله علیـه وسـلم شنیدم که می فرمود: هرگز نمیرد یکی از شما، مگر اینکه باید گمـانش را بـه الله تعـالی نیکـو نماید.

۴۴۲- وعن أنس، رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم یقـول: « قال اللَّه تعالی : یَا ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ مَا دَعوْتَنی وَرَجوْتَنی غَفَرْتُ لَکَ عَلی ما کَانَ منکَ ولا أُبَـالی، یـا ابن آدم، لَوْ بلَغتْ ذُنُوبُکَ عَنَانَ السماءِ، ثم اسْتَغْفَرْتَنی غَفَرتُ لَکَ، یَا ابْـنَ آدَم، إِنَّـکَ لَـو أتَیْتَنـی

بِقُرابِ الأَرْضِ خطایا، ثُمَّ لَقِیْتَنی لا تُشْرِکُ بِی شَیْئا، لأَتَیْتُکَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً » رواه الترمذی. وقال: حدیث حسن.

۴۴۲- انس رضی الله عنه روایت می کند:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم می فرمود: خداوند فرمود: ای فرزند آدم تو تا لحظه ای که از من بخواهی و امید به من کنی آنچه را که از تو سر زند می آمرزم و باکی ندارد، ای فرزند آدم اگر گناهانت به بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آنرا برایت می آمرزم. ای فرزند آدم اگر تو به پُری زمین از گناه نزدم بیائی و در حالی با من روبرو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو روبرو می گردم.

۵۳- باب جمع بین بیم و امید (خوف و رجاء)

اعْلَمْ أنَّ المُخْتَارَ لِلْعَبْدِ فی حَالِ صِحَّته أنْ یَکُونَ خَائفاً رَاجِیا، وَیَکُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَواء، وفی حَالِ المَرَضِ یُمحَّضُ الرَّجاء، وقواعِدُ الشَّرْعِ مِنْ نصُوصِ الکِتَابِ والسُّنَةِ وغَیْرِ ذَلِکَ مُتظاهِرَةٌ عَلَی ذلک.

البته برای بنده پسندیده است اینکه در حال صحت خویش ترسان و امیدوار باشد، و ترس و امیدش هردو برابر باشد و در حال مرض نیز همچنین چنانچه اصول شرعیه و آیات و احادیث همه دال بر این امر می باشد.

قَالَ الله تَعَالَی {فَلاَ یَأْمَنُ مَکْرَ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ} الأعراف: ۹۹

و قال تعالی: {إِنَّهُ لاَ یَیْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ} یوسف: ۸۷

و قال تعالی: { یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ} آل عمران: ۱۰۶

و قال تعالی: {إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِیمٌ} الأعراف: ۱۶۷

و قال تعالی: { إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ{۱۳} وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ{۱۴} الانفطار: ۱۳ – ۱۴

و قال تعالی: { فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ{۶} فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ{۷} وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ{۸} فَأُمُّهُ هَاوِیَةٌ{۹} القارعة: ۶ – ۹

خداوند می فرماید: پس ایمن نمی شوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران. اعراف: ۹۹

و میفرماید: همانا سخن این است که از رحمت خدا جز گروه کافران نا امید نشوند. یوسف: ۸۷

و میفرماید: آن روز که سفید شود رویهایی و سیاه گردد رویهائی. آل عمران: ۱۰۶

و میفرماید: هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده و او نیز آمرزندهء مهربان است. اعراف: ۱۶۷

و میفرماید: هر آئینه نیکوکاران در نعیم بهشت و گنهکاران در دوزخ باشند. انفطار: ۱۳ – ۱۴

و ميفرمايد: پس هر كه پله هاى حسنات او گران شد در بهشت زندگى توأم با آسايش دارد و اما هر كه سبك شد پله هاى او پس جايگاه آن شخص هاويه باشد. قارعه: ۶ – ۹

والآيات فى هذا المعنى كثيرةٌ . فَيَجْتَمعُ الخَوفُ والرجاءُ فى آيَتَيْنِ مُقْتَرِنَتَيْنِ أو آيات أو آيةً .

آيات وارده زياد بوده بگونه اى كه خوف و رجاء را همه وقت در دو آيهء متصل درمى يابيم:

۴۴۳– وعن أبى هريرةُ . رضى اللّه عنه، أنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « لَـوْ يَعْلَمُ المُؤْمِنُ مَا عنْدَ اللّهِ مِنَ العُقُـوبَةِ . ما طَمِعَ بجَنَّتِهِ أحَد، وَلَوْ يَعْلَمُ الكافِرُ مَا عِنَدَ اللّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ ، مَا قَنطَ مِنْ جنَّتِهِ أحَدٌ » رواه مسلم.

۴۴۳– ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: اگر مؤمن عذابى را كه نزد خدا است بداند، هيچوقـت به بهشت او طمع نمى كند و اگر كافر رحمتى را كه نزد خداست بداند، هيچوقت از بهشت او نـا اميد نمى شود.

۴۴۴– وعن أبى سَعيد الخدرِى، رضى اللّه عَنه، أنَّ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إذا وُضِعتِ الجَنَازَةُ واحْتمَلَهَا النَّاسُ أو الرِّجالُ عَلى أعْنَاقِهم، فَإنْ كانَتْ صـالحَةً قالَـت: قَـدِّمُونى قَدِّمُونى، وَإنْ كانَتْ غير صالحهً ، قالَت: يا ويْلَهَا، أيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوتَها كُـلُّ شـىءٍ إلاَّ الإِنْسَانُ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ» رواه البخارى.

۴۴۴– ابو سعيد الخدرى رضى الله عنه روايت مى نمايد كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چون جنازه نهاده شود و مردم آنرا بر شانه هـاى خويش بردارند، اگر صالح باشد، مى گويد مرا پيش ببريد و پيش ببريـد و اگـر صـالح نباشـيد گويد: واى بر او، او را كجا مى بريد؟ بگونه اى كه صدايش را همه چيز جز انسان مـى شـنود و هر گاه انسان شنود بيهوش گردد.

۴۴۵– وعن ابن مسعود، رضی اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « الجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلى أَحدِکُمْ مِنْ شِراکِ نَعْلِه وَالنَّارُ مِثْلُ ذلک » رواه البخاری.

۴۴۵– ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهشت برای یکی از شما از بند کفشش نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان.

۵۴– باب فضیلت گریستن از ترس خدا و اشتیاق بسوی او جلت عظمته

قَالَ الله تَعَالَى { وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً} الإسراء: ۱۰۹

و قال تعالى: { أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ{۵۹} وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ{۶۰} النجم: ۵۹ – ۶۰

خداوند می فرماید: و می افتد بر روی خویش گریه کنان و می افزاید قرآن فروتنی ایشان را. اسراء: ۱۰۹

و هم می فرماید: آیا از این سخن تعجب می کنید و خنده می نمائید و نمی گریید؟. نجم: ۵۹ – ۶۰

۴۴۶– وعَن أبی مَسعود، رضی اللَّه عنه. قال: قال لی النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: «اقْـرَأْ علَّی القُرآنَ » قلت: یا رسُولَ اللَّه، أقْرأُ عَلَیْک، وَعَلَیْک أُنْزِل؟، قال: « إِنـی أُحِـبُّ أَنْ أَسْـمَعَهُ مِـنْ غَیْرِی » فقرَأْتُ علیه سورَةَ النِّساء، حتی جِئْتُ إِلی هذهِ الآیـةَ : { فَكَيْـفَ إِذا جِئْنـا مِـنْ كُـلِّ أُمَّـةٌ بِشَهِيد وجِئْنا بِکَ عَلى هَؤُلاءِ شَهِيداً } [الآیة : ۴۱] قال: « حَسْـبُکَ الآنَ » فَالْتَفَـتُّ إِلَیْـه. فَـإِذَا عیناهُ تَذْرِفان. متفقٌ علیه.

۴۴۶– ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم گفت: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم، من بر شما بخوانم حال آنکه قرآن بر شما نازل شده است؟

فرمود: دوست دارم آنرا از غیر خود بشنوم و بر آن حضرت سورهء نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: { فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٖ بِشَهيد وجِئْنا بِکَ عَلى هَؤلاءِ شَهيداً } نساء: ۴۱ ، فرمودند: بس است و چون به آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریستم دیدم از چشمان شان اشک می ریزد.

۴۴۷– وعن أنس، رضی اللَّه عنه، قال: خَطَبَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قط، فقال: « لَوْ تعْلمُونَ ما أعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَليلاً وَلَبَكَيْتُمْ كثيراً» قال: فَغَطَّى أصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم. وُجُوهَهُم. ولهمْ خَنِين. متفقٌ عليه. وَسَبَقَ بيَانُهُ فی بابِ الخَوف.

۴۴۷– انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبهء خواندند که مثل آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: اگر شما آنچه را که می دانم می دانستید، کم می خندیدید و بسیار می گریستید. گفت: سپس یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم روی های خود را پوشیدند، در حالیکه صدایشان به گریه بلند بود.

۴۴۸– وعن أبی هريرة، رضی اللَّه عنه، قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « لاَيَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّه حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فی الضَّرْعِ وَلا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فی سَبِيلِ اللَّه ودُخانُ جَهَنَّمَ» رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۴۸– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی شود به دوزخ آنکه از ترس خدا گریه کرده باشد تا که شیر دوباره به پستان باز گردد. و غبار راه خدا با دود دوزخ یکجا جمع نشود.

۴۴۹– وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فی ظِلّه يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّه: إمامٌ عادل، وشابٌّ نَشأَ فی عِبادَةِ اللَّه تَعالی . وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلّقٌ بالمَساجد. وَرَجُلان تَحابَّا فی اللَّه اجتَمَعا علَيهِ وتَفرَّقَا علَيه، وَرجلٌ دَعَتْهُ امرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمال. فَقال: إنّی أخافُ

اللّه. ورَجُلٌ تَصَدَّق بِصَدَقَةً فأُخْفاها حتّى لاَ تَعْلَمَ شِماله ما تُنْفِقُ يَمِينــه. ورَجُـلٌ ذَكَـرَ اللّـه خالِيـاً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» متفقٌ عليه.

۴۴۹- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هفت كس هستند كه خداونـد آنهـا را در سـايه اش، در روزى كه سايهء جز سايه اش نيست، جاى دهد: زمامدار عادل و جوانى كـه در عبـادت خدا بزرگ شده باشد و مردى كه گرويدهء مساجد است، و دو مـردى كـه خـاص بـراى الله بـا يكديگر محبت مى ورزند، با هم يكجا مى شوند براى خدا و از هم جـدا مـى شـوند بـراى او، و شخصى كه زنى صاحب مقام و زيبا او را دعوت به زنا نمايد، ولى او در جواب بگويد: از خدا مى ترسم و آنكه بگونه اى پنهان صدقه دهد كه دست چـپش از دسـت راسـت آن كـه داده خبـر نگردد، و مردى كه در تنهائى خدا رایاد كرده و اشک از چشمانش سرازير شود.

۴۵۰- وعَن عبد اللّه بنِ الشِّخِّير. رضى اللّه عنه. قال: أَتَيْتُ رسُـولَ اللّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسلّم وَهُو يُصلّى ولجوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ المرْجَلِ مِنَ الْبُكَاءِ. حديث صحيح رواه أبـو داود. والتِّرمـذىُّ فى الشَّمائِل بِإسنادٍ صحيح.

۴۵۰- از عبد الله بن شخير رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدم در حاليكه نماز مى گزاردند و سينهء مبارک مانند آواز ديگ "از گريه" صدائى داشت.

۴۵۱- وعن أنسٍ رضى اللّه عنه. قال: قالَ رسُولُ اللّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلّم، لأُبِـيِّ بـنِ كَعْب. رضى اللّه عنه: « إِنَّ اللّه، عَزَّ وجَل، أمرَنى أَنْ أَقْرأَ علَيْک: لَـمْ يَكُـن الَّـذِينَ كَفَـرُوا » قـال: وَسَمَّانى؟ قال: « نَعَمْ » فَبَكى أُبَى. متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ: فَجَعَلَ أُبَىٌّ يَبْكى.

۴۵۱- از انس رضى الله عنه مرويست كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم براى ابى بن كعب رضى الله عنه فرمود: خداوند عزوجـل مرا دستور داده كه {لَمْ يَكُن الَّذِينَ كَفَرُوا} بر تو بخوانم.

گفت: آيا مرا اسم برد؟

فرمود: بلی و ابی رضی الله عنه گریست.

۴۵۲– وعنه قال: قالَ أبو بَكْرٍ لعمر، رضی اللَّه عنهما. بعدَ وفاةِ رسول اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم: انْطَلِقْ بِنا إلی أُمِّ أيمن. رضی اللَّه عنها. نَزُورُها كما كَانَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم، يَزُورُها. فَلَمَّا انْتَهيا إِليْها بَكَت. فقَالا لها: ما يُبْكِيک؟ أمَا تَعْلَمِينَ أنَّ مَا عِنْدَ اللَّه تعالی خَيْرٌ لِرَسُـول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، قالَت: إِنی لاَ أبْكِی، أنِّی لأَعْلَمُ أنَّ ما عندَ اللَّه خَيرٌ لِرَسُولِ اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ولكِنِّی أبْكِی أنَّ الوَحْیَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّماءِ فَهَيَّجَتْهُما عَلی البُكـاءِ، فَجَعَـلا يَبْكِيـانِ مَعهَا رواهُ مسلم. وقد سبق فی باب زيارَةِ أهل الخير.

۴۵۲– انس رضی الله عنه روایت می کند که:

ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عمـر رضـی الله عنـه گفت: ما را نزد ام ایمن ببر همانگونه که آنحضرت صلی الله علیه وسلم به دیدارش می رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی آنجا رفتیم، گریست. از وی پرسیدند چه چیز ترا به گریه آورد؟ آیا نمی دانی آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است؟

گفت: من برای آن نمی گریم که نمی دانم آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه ام برای اینست که وحی آسمانی قطع شده، بعداً هر دوی آنهـا را به گریه آورد وشروع به گریستن با وی کردند.

۴۵۳– وعن ابن عَمَر، رضی اللَّه عنهما، قال: « لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم وَجَعُهُ قيلَ لَهُ فی الصَّلاَةِ فقال: « مُرُوا أبا بَكْرِ فَلْيُصلِّ بالنَّاسِ » فقالتْ عائشةُ ، رضی اللَّـه عنهـا: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ إِذا قَرأَ القُرآنَ غَلَبَهُ البُكاءُ » فقال: « مُرُوهُ فَلْيُصلِّ » .

وفی روايةٍ عن عائشةَ ، رضی اللَّه عنها، قالَت: قلت: إِنَّ أبا بَكْرٍ إِذا قَامَ مقامَکَ لَم يُسْـمع النَّاس مِنَ البُكَاء. متفقٌ عليه.

۴۵۳– ابن عمر رضی الله عنهما میگوید:

چون بیماری پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت گرفت برایش از نماز گفته شـد، فرمـود: ابوبکر را بگوئید تا برای مردم نماز گزارد. عایشه رضی الله عنها گفت: وی مردی نرم دل است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضـرت صـلی الله علیـه وسـلم فرمـود: وی را بگوئید تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه رضی الله عنها آمده که گفتم: وقتی ابوبکر به جایتان ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی شنوند.

۴۵۴– وعن إِبراهيمَ بنِ عبدِ الرَّحمنِ بنِ عوفٍ أَنَّ عبدَ الرَّحمنِ بنَ عَوْف، رَضيَ اللَّه عنهُ أُتِيَ بطَعامٍ وكانَ صائما، فقال: قُتِلَ مُصْعَبُ بنُ عُمَير، رضيَ اللَّه عنه، وهُوَ خَيْرٌ منِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَه ما يُكَفَّنُ فيه إِلاَّ بُرْدَةٌ إِنْ غُطِّي بِها رَأْسهُ بَدَتْ رِجْلاُه، وإِنْ غُطِّيَ بها رِجْلاه بَدَا رأْسه، ثُمَّ بُسطَ لَنَا منَ الدُّنْيَا ما بُسطَ أَوْ قال: أُعْطِينَا منَ الدُّنْيا مَا أُعْطِينَا قَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنا عُجِّلَتْ لَنا. ثُمَّ جَعَلَ يَبْكِي حَتَّى تَرَكَ الطَّعام. رواهُ البخاري.

۴۵۴– از ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف روایت شده که:

برای عبد الرحمن بن عوف طعامی آورده شد و او روزه داشت، گفت: مصعب بن عمیر که از من بهتر بود کشته شد، حال آنکه چیزی برایش یافت نشد تا در آن کفن گردد، جز چادری (پتو) که چون سرش بدان پوشیده می شد، پاهایش برهنه می ماند و چون پاهایش را می پوشاندند، سرش ظاهر می شد و چنانچه می بینید دنیا برای ما فراخ شده – یا گفت که برای ما از دنیا داده شده – آنچه می بینید و می ترسیم که حسنات ما برای ما در دنیا پیش داده شده باشد وگریه را شروع نمود و طعام را ترک کرد.

۴۵۵– وعن أَبي أُمامةَ صُدَيِّ بْنِ عَجلانَ الباهِلي، رضيَ اللَّه عنه، عن النبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم قال: « لَيْسَ شَيءٌ أَحبَّ إِلى اللَّه تعالى من قَطْرَتَين وأَثَرَيْنِ: قَطْرَةُ دُمُوعٍ مِنْ خَشيَةِ اللَّه وَقَطرَةُ دَمٍ تُهرَاقُ في سَبِيلِ اللَّه تعالى، وأَما الأَثران فأَثر في سبيل الله تعالى وأَثَرٌ في فَرِيضَةٍ منْ فَرَائِضِ اللَّه تعالى» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۵۵– ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت می دارد که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ چیز نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو قطره و دو علامت نیست: قطرهء اشکی که از ترس خدا می ریزد و قطرهء خونی که در راه خدا، ریخته می شود، اما دو علامه و نشانه علامهء جهاد در راه خدا و علامتی که در فریضه ای از فرائض خداوند است (یعنی در پیشانی یا زانو از کثرت سجود آشکار گردد).

۴۵۶- حديث العْرباض بنِ ساريةَ . رضى اللَّه عنه، قال: وعَظَنَا رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم مَوْعِظَةً وَجِلَتْ منها القُلُوب، وذَرَفْت منْهَا العُيُونُ » . وقد سبق فى باب النهى عن البدع.

۴۵۶- حدیث عرباض بن ساریه رضی الله عنه است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما موعظه ای فرمود که دلها از آن هراسـان شـد و چشم ها از آن اشکبار.

۵۵- باب فضیلت زهد و پارسائی در دنیا و تشویق بر کم طلبی از آن و فضیلت فقر

قَالَ اللہ تَعَالَی { إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالأَنْعَامُ حَتَّىَ إِذَا أَخَذَتِ الأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلاً أَوْ نَهَاراً فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ {٢۴} یونس: ٢۴

وقال تعالی: { وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاء أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِراً {۴۵} الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمَلاً {۴۶} الکهف: ۴۵ – ۴۶

وقال تعالی: { اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ} الحدید: ٢٠

وقال تعالی: { زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاء وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللّهُ عِندَهُ حُسْنُ الْمَآبِ {١۴} آل عمران: ١۴

وقال تعالی: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ {۵} فاطر: ۵

وقال تعالی: { أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ {١} حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ {٢} كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ {٣} ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ {۴} كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ {۵} التکاثر: ١ – ۵

وقال تعالی: { وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ {۶۴} العنکبوت: ۶۴

خداوند می فرماید: محققاً مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرود آوردیمش و به سبب آن در هم آمیخت نباتات زمین از آنچه مردم و چارپایان می خورند، تا وقتیکه زمین بدست آورد پیرایهء خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن که ایشان توانایند بر انتفاع

از آن، ناگهان فرمان ما در شب یا روز بر زمین آمد و گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده که گویا دیروز هیچ نبود و خداوند اینگونه آیاتش را به اهل فکرت بیان می دارد. یونس: ۲۴

و میفرماید: و برای شان مثل زندگانی دنیا را بیان کن که مانند آبیست که از آسمان فرو فرستادیمش و در هم پیچید به سببش رستنی زمین، و آخر کار در هم شکسته گردید که بادها می پرانیدش و خدا بر همه چیز توانا است. مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا بوده و نزد خدا حسنات، شایسته و پاینده بوده و عاقبت آن نیکوتر است. کهف: ۴۵ – ۴۶

و میفرماید: بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و آرایش و تفاخر در میان تان و زیادت طلبی در مالها و فرزندان از یکدیگر است، و در مثل مانند بارانیست که زراعت کنندگان را رستنی بشگفت دارد، باز بینی که زرد و خشک شود و بپوسد، و در آخرت عذاب سخت است (دنیا طلبان را) و نیز از جانب خدا آمرزش و خوشنودیست (مؤمنانرا) و زندگانی دنیا جز بهرهء که باعث فریب باشد، چیز دیگری نیست. حدید: ۲۰

و میفرماید: و برای مردم دوستی آرزوهای نفس از زنان، فرزندان و خزانه های جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت آراسته کرده شده و این است بهرهء زندگی دنیا و نزد خدا است بازگشت نیک. آل عمران: ۱۴

و میفرماید: ای مردمان حقا وعدهء خدا راست است پس شما را زندگانی دنیا فریفته نکند و شیطان فریبنده شما را در برابر "عفو" خدا فریب ندهد. فاطر: ۵

و میفرماید: شما را غافل کرد از یکدیگر حس افزون طلبی مال تا به گورستان ها رسیدید نخواهید دانست باز میگویم نی نخواهید دانست، نی نی اگر حقیقت کار را بدانید به علم یقین، غافل نمی شدید. تکاثر: ۱ – ۵

و هم می فرماید: و این زندگانی دنیا جز بازی و بیهودهء بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند در حقیقت دار آخرت است. عنکبوت: ۶۴

۴۵۷– عن عمرو بنِ عوفٍ الأنْصاری. رضی اللَّه عنه، أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بَعثَ أبا عُبيدةَ بنَ الجرَّاح، رضی اللَّه عنه، إلى البَحْرَيْنِ يَأتی بِجزْيَتِهَا فقَدمَ بمالٍ منَ البحْرَين، فَسمِعَت الأَنصَارُ بقُدومِ أبی عُبَيْدَةَ ، فوافَوْا صَلاةَ الفَجْرِ مَعَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَلَمَّا صَلى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، انْصَرَف، فَتَعَرَّضُوا لَه، فَتَبَسَّمَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم حِينَ رَآهُم، ثُمَّ قال: «أظُنُّكُم سَمِعتُم أنَّ أبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَىء مِنَ الْبَحْرَيْنِ » فقالوا: أَجَل يا

رسول اللّه، فقـــال: « أبْشِرُوا وأمِّلُوا ما يَسرُّكُم، فواللّه ما الفقْرَ أخْشَى عَلَيْكُم. وَلكنّـى أخْشـى أنْ تُبْسَطَ الدُّنْيا عَلَيْكُم كما بُسطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُم، فَتَنَافَسُوهَا كَمَـا تَنَافَسُـوهَا. فَـتَهْلِكَكُمْ كَمَـا أهْلَكَتْهُمْ » متفقٌ عليه.

۴۵۷– عمرو بن عوف انصارى رضى الله عنه روايت مى كند كه:

پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم ابو عبيده ابن الجراح رضى الله عنه را به بحرين فرستاد، كه جزيهء آنها را بياورد، و او هم مالى را از بحرين آورد. انصار از آمدن ابو عبيده رضى الله عنـه آگاهى يافته، و در نماز صبح حاضر و آنرا با پيامبر صلى الله عليه وسـلم ادا نمودنـد. رسـول الله صلى الله عليه وسلم آنها را ديده تبسم فرمودند و گفت: گمان مى كنم، شنيده ايد كه ابو عبيده مالى را از بحرين آورده است؟

جواب دادند: بلى اى پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم!

فرمود: شاد باشيد و اميدوار به آنچه شما را شاد سازد! بخدا قسم من از فقر بر شما نمى ترسم، ليكن ترسم از اينست كه دنيا بر شما فراخ شود، چنانچه بر گذشتگان شد و مانند شان با هم رقابت و همچشمى نمائيد و چون آنان هلاک شويد.

۴۵۸– وعن أبى سعيدٍ الخدرى، رضىَ اللّه عنه. قال: جَلَسَ رسـول اللّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسلَّم عَلى المِنْبَر، وَجلَسْنَا حَوْلَه. فقال: « إنَّ ممَّا أخَافُ عَلَيْكُم مِنْ بَعْدِى مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِن زَهْرَةِ الدُّنيَا وَزِينَتِهَا » متفقٌ عيه.

۴۵۸– ابو سعيد الخدرى رضى الله عنه روايت نموده گفت:

پيامبر صلى الله عليه وسلم بر منبر نشستند و ما نيز در اطرافش نشستيم، پس فرمودند: آنچه بر شما پس از خود ترس دارم اينست كه دروازهء زينت و تازگى دنيـا بـر شـما گشـوده شود. (يعنى فريفتهء زيب و زينت دنيا شده و آخرت را فراموش كنيد.)

۴۵۹– عنه أنَّ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « إنَّ الـدُّنْيَا حُلْـوَةٌ خَضِـرَةٌ وَإنَّ اللّـه تَعالى مُسْتَخْلِفكُم فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْملُونَ فاتَّقُوا الدُّنْيَا واتَّقُوا النِّسَاءِ » رواه مسلم.

۴۵۹– از ابو سعيد الخدرى رضى الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دنیا شیرین و سبز است و خداوند شـما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می کنید، پس بترسید از دنیا و بترسید از زنان.

۴۶۰- وعن أنسٍ رضیَ اللّه عنه. أنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « اللَّهُمَّ لا عَـیْشَ إِلاَّ عَیْشُ الآخِرَةِ » متفقٌ علیه.

۴۶۰- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بار خدایا هیچ عـیش و آسـودگی جـز عـیش آخـرت نیست!

۴۶۱- وعنهُ عن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « یَتْبَعُ المَیِّتَ ثَلاثَـةُ : أَهْلُـهُ ومالُـهُ وَعَمَلُه: فَیَرْجِعُ اثْنَان. وَیَبْقَی وَاحد: یَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَیَبْقَی عَمَلُهُ » متفقٌ علیه.

۴۶۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه چیز بدنبال میت می رود: خانواده اش، مالش و عملش؛ دو باز می گردد و یکی می ماند. خانواده و مالش بازگشته و عملش می ماند.

۴۶۲- وعنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «یُؤْتَی بَأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْیَا مِـنْ أَهْـلِ النَّارِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، فَیُصبَغُ فی النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ یُقَالُ: یا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَیْتَ خیراً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِکَ نَعِیمُ قَطُّ؟ فیقول: لا واللّه یارَبِّ. وَیُؤْتَی بأشَدِّ النَّاسِ بُؤساً فی الدُّنْیَا مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَیُصْبَغُ صَـبْغَةً فـی الجَنَّةِ، فَیُقَالُ لَهُ: یا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَیْتَ بُؤْساً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِکَ شِدَّةُ قَطُّ؟ فیقولُ: لا، وَاللّهِ، مَا مَرَّ بِـی بُؤْسُ قَطُّ، وَلا رَأَیْتُ شِدَّةً قَطُّ» رواه مسلم.

۴۶۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در روز قیامت آسوده ترین مردم دنیا که مستحق دوزخ شده، آورده شده و در آتش غوطه داده می شود و سپس به او گفته می شـود، آیـا هرگـز خیری دیده ای؟ آیا هرگز از نعمتی برخوردار شده ای؟

می گوید: نه بخدا، پروردگارا! و باز کسی آورده می شود که از همه بیشتر رنـج و زحمـت دیده، ولی مستحق بهشت شده است و به جنت درآورده می شود و باز به او گفته می شـود، ای

فرزند آدم آیا هرگز کدام سختی بر تو گذشته است؟ او می گوید: نه بخدا هیچ دشواری بر من نگذشته است و هیچ سختی ندیده ام.

۴۶۳– وعن المُسْتَوْرِدِ بنِ شدَّادٍ رَضِیَ اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: مَا الدُّنْیَا فی الآخِرَةِ إلاَّ مِثْلُ مَا یَجْعَلُ أحدُکُمْ أُصْبُعَهُ فی الْیَم. فَلْیَنْظُرْ بِمَ یَرْجِعُ؟» رواه مسلم.

۴۶۳– مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیست دنیا در برابر آخرت، مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند، باید ببیند که چه را باز می گرداند.

۴۶۴– وعن جابر، رضِیَ اللَّه عنهُ أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ کتفَیْه، فمَرَّ بِجَدْیٍ أسَکَّ مَیِّت، فَتَنَاوَلَه، فَأَخَذَ بَأُذُنه، ثُمَّ قال: « أَیُّکُمْ یُحِبُّ أنْ یَکُونَ هَذَا لَهُ بِدرْهَمٍ؟» فَقالوا: مَا نُحِبُّ أنَّهُ لَنَا بِشَیْء، وَمَا نَصْنَعُ بِه؟ ثم قال: « أتُحِبُّونَ أنَّهُ لَکُمْ؟ قَالُوا: وَاللَّه لَوْ کَانَ حَیًّا کَانَ عَیْبا، إنَّهُ أسَک. فکَیْفَ وَهو مَیِّت، فقال: « فَوَ اللَّه للدُّنْیَا أهْوَنُ عَلَى اللَّه مِنْ هذا عَلَیْکُمْ » رواه مسلم.

۴۶۴– جابر رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بازار گذشتند و مردم هم در دو طرف مبارک بودند، ایشان از کنار بزغالهء گوش کوتاه مرده ای گذشته گوش او را گرفته و بعد فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد در برابر یک درهم این از او باشد؟

گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدهیم، او را چه کنیم؟

سپس فرمود: آیا دوست دارید که او از شما باشد؟

جواب دادند: بخدا اگر او زنده بودی هم عیب داشت، زیرا گوشهایش کوتاه بود، پس چگونه است در حالیکه مرده است؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بخدا که دنیا در نزد خدا بی ارزشتر از این است برای شما.

۴۶۵– وعن أبی ذرٍّ رَضِیَ اللَّه عنه، قال: کُنْتُ أمْشِی مَعَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فی حَرَّةٍ بالمدینة ، فَاسْتَقْبَلَنَا أُحُدُ فقال: « یا أبَا ذَرٍّ » . قلت: لَبَّیْکَ یا رسول اللَّه. فقال: « مَا یَسُرُّنی أنَّ

عِنْدِی مِثل أحُدٍ هذا ذَهباً تَمْضِی عَلَیَّ ثَلاثَةُ أیَّامٍ وعِنْدِی مِنْهُ دِینَار، إلاَّ شَیْءٌ أرْصُدُهُ لِـدَیْن، إلاَّ أنْ أقُولَ بِهِ فِی عِبَادِ اللَّه هکَذَا وَهکَذا » عن یَمِینهِ وعن شـماله ومـن خلفـه، ثـم سـار فقـال: « إنَّ الأکثَرِینَ هُمُ الأقَلُّونَ یَومَ القیامةِ إلاَّ مَنْ قَالَ بالمَالِ هکذَا وهکذا » عن یمینه، وعن شماله، ومـن خلفه « وَقَلِیلٌ مَا هُمْ » . ثم قال لی: « مَکَانَک لا تَبْرَحْ حَتَّی آتِیکَ » . ثم انْطَلَقَ فـی سَـوَادِ اللَّیْـل حتی تَوارَی ، فسمِعْتُ صَوْتاً قَد ارْتَفع، فَتَخَوَّفْتُ أنْ یَکُونَ أحَدٌ عَرَض للنَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم فَأرَدْتُ أنْ آتِیَهُ فَذکَرْتُ قوله: « لا تَبْرَحْ حَتَّی آتِیکَ » فلم أبْرحْ حَتَّی أتَانی، فَقُلْـت: لقـد سَـمِعْتُ صَوتاً تَخَوَّفْتُ منه، فَذکَرْتُ له. فقال: « وَهَلْ سَمِعْتَه؟ » قلت: نَعَم، قال: « ذَاکَ جِبریلُ أتانی فقال: مَن ماتَ مِنْ أُمتِکَ لایُشرِکُ باللَّه شَیئاً دَخلَ الجَنَّةَ ، قلت: وَإنْ زَنَی وَإنْ سَرَق؟ قال: وَإن زَنَی وَإنْ سَرَقَ » متفقٌ علیه. وهذا لفظ البخاری.

۴۶۵– ابو ذر رضی الله عنه روایت کرده گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در حره ای از حره های مدینه می رفتـیم کـه کـوه احـد در برابر ما قرار گرفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمـود: ای ابـو ذر! جـواب دادم: لبیـک یـا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: خوش ندارم که مانند این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگـذرد و از آن دیناری نزدم باقی مانده باشد، مگر چیزی را که برای قرض نگهداشـته ام. مگـر اینکـه در مورد تقسیم آن به بندگان خدا دستور دهم، اینچنین و اینچنین و اینچنـین. از طـرف راسـت و چپ و پشت سرش. و فرمود: کسانی که بیشتر دارند در روز قیامت کمتر دارند، مگر آنکه مال را چنین و چنان کند. یعنی از راست و چپ و پشت سرش به مـردم دهـد و آن عـده مـردم کـم هستند. بعد برایم فرمود: از جایت حرکت مکن تا خود بیایم و به سیاهی شب رفتنـد تـا کـه از نظر پنهان شدند، من صدائی را شنیدم که بلند شد، ترسیدم که به پیامبر صلی الله علیه وسـلم کسی تعرض کرده باشد، خواستم نزدش بروم، ولی بیاد آوردم فرموده اش را (از جایت حرکت مکن تا خود بیایم) در جایم بودم تا خودش آمد.

گفتم: صدایی را شنیدم که از آن ترسیدم و قصه نمودم.

فرمود: آیا آنرا شنیدی؟

گفتم: بلی!

فرمود: او جبرئیل علیه السلام بود که نزدم آمد و گفت: آنکه از امتت بمیرد که به خدا چیزی شریک نیاورد به بهشت داخل گردد.

گفتم: اگر دزدی و زنا هم نماید؟

فرمود: اگر چه دزدی و زنا هم بکند!

۴۶۶- وعن أبی هریرةَ رضی اللَّه عنه، عنْ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لو کان لی مِثلُ أُحُدٍ ذَهَبا، لَسرَّنی أنْ لا تَمرَّ علَیَّ ثَلاثُ لَیَالٍ وَعِندِی منه شَیءٌ إلاَّ شَـیءٌ أُرْصِـدُه لِـدَینٍ » متفقٌ علیه.

۴۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر من مثل احد طلا می داشتم، شادم می ساخت که سه شب بر من نگذرد در حالیکه چیزی از آن در نزدم باشد، مگر آنچه را که برای قرض نگهداشته بودم.

۴۶۷- وعنه قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: انْظُرُوا إلی منْ هَوَ أسفَلُ منْکُمْ وَلا تَنْظُرُوا إلی مَنْ فَوقَکُم فهُوَ أجْدرُ أن لا تَزْدَرُوا نعمةَ اللَّه عَلیْکُمْ » متفقٌ علیه وهذا لفظ مسلم.

وفی روایةِ البخاری، « إذا نَظَر أحَدُکُمْ إلی مَنْ فُضلَ علیه فی المالِ وَالخَلْقِ فلْینْظُرْ إلی مَنْ هو أسْفَلُ مِنْه » .

۴۶۷- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به کسی که پایانتر از شما است، بنگرید وبه کسی ننگرید که بالاتر از شما است. این کار سزاوار تر است که نعمت خدا را کم و حقیر نشمارید، و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده هرگاه نظر کند یکی از شما به کسی که نسبت به او در مال و آفرینش فزونی داده شده، پس باید به کسی بنگرد که از او پایانتر است.

۴۶۸- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « تَعِسَ عبْدُ الدِّینَارِ وَالدِّرْهَمِ وَالقطیفَةِ وَالخَمِیصَةِ ، إنْ أُعطِیَ رضی، وَإنْ لَمْ یُعطَ لَمْ یَرْضَ » رواه البخاری.

۴۶۸- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و بندهء قطیفه و خمیصه که اگر داده شود، راضی می گردد و اگر داده نشود راضی نگردد (قطیفه، چادر را گویند و خمیصه گلیم سیاه مربع را گویند).

۴۶۹- وعنه، رضی اللّه عنه، قال: لَقَدْ رَأَیْتُ سبعین مِنْ أَهْلِ الصُّفَّة ، ما مِنْهُم رَجُلٌ علیه رداء، إِمَّا إِزَار، وإِمَّا کِسَاء، قدْ ربطُوا فی أَعْنَاقِهِم، فَمنْهَا مَا یبْلُغُ نِصفَ السَّاقَیْن. ومنْهَا ما یَبْلُغُ الکَعْبین. فَیجْمَعُهُ بیدِه کراهِیَةَ أَنْ تُرَی عوْرَتُه » رواه البخاری.

۴۶۹- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

هفتاد نفر از هل صفه را دیدم یکی هم ردائی نداشت، یا ازار داشتند یا کسائی که به گردنهایشان بسته بودند که بعضی از آن تا نیمهء ساق می رسید و برخی را هم تا شتالنگ و بواسطهء آنکه عورتشان دیده نشود، آن را بدست خود جمع می کردند.

(کساء، جامهء خط دار مربع).

۴۷۰- وعنه قال: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « الدُّنْیَا سِجْنُ المُؤْمِنِ وجنَّةُ الکَافِرِ» رواه مسلم.

۴۷۰- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

ش: یعنی نعمتهای مسلمان اگر در برابر نعمتهائی که به آخرت به او داده می شود مقایسته شود، دنیا برایش زندانی بیش نیست و عذاب کافر اگر به حالت دنیایش مقایسه شود، دنیا برایش بهشت است.

یا اینکه چون مسلمان در دنیا همهء عمرش به جهاد و مبارزه می گذرد، سراسر برایش دشواری است و کافر به این مسائل سرو کار ندارد، جزا اطفای غرایزش، دنیا برایش سهل و آسان می گذرد.

۴۷۱- وعن ابن عمر، رضی اللّه عنهما، قال: أَخَذ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِمَنْکِبَی، فقال: « کُنْ فی الدُّنْیا کأَنَّکَ غریب، أَوْ عَابِرُ سبیلٍ » .

وکَانَ ابنُ عمر، رضی اللّه عنهما، یقول: إِذَا أَمسَیْت، فَلا تَنْتظِرِ الصَّباحَ وإِذَا أَصْبحْت، فَلا تنْتَظِرِ المَساء، وخُذْ منْ صِحَّتِکَ لمرضِکَ ومِنْ حیاتِک لِموتک. رواه البخاری.

۴۷۱- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن که گویی غریب و رهگذری!

ابن عمر رضی الله عنهما می گفت: چون شب نمودی انتظار صبح را مکش و چون صبح نمودی به انتظار شب مباش و از حالت صحت خود برای بیماریت و از زندگیت برای مرگ خویش بهره بگیر.

۴۷۲- وعن أبی الْعبَّاس سَهْلِ بنِ سعْدٍ السَّاعدی، رضی اللَّه عنه، قال: جاءَ رجُلٌ إِلى النبیِّ صلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: فقال: یا رسول اللَّه دُلَّنی عَلى عمَلٍ إِذا عَمِلْتُهُ أُحبَّنی اللَّه، وأُحبَّنی النَّاس، فقال: « ازْهَدْ فی الدُّنیا یُحِبَّکَ اللَّه، وَازْهَدْ فِیمَا عِنْدَ النَّاسِ یُحبَّکَ النَّاسُ » حدیثٌ حسنٌ رواه ابن مَاجَه وغیره بأسانید حسنةٍ .

۴۷۲- از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کاری راهنمائی کن که چون آنرا انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند.

فرمود: پارسائی کن در دنیا تا خداوند ترا دوست بدارد و بی نیازی کن از آنچه در دست مردم است تا مردم ترا دوست بدارند.

۴۷۳- وعن النُّعْمَانِ بنِ بَشیر، رضیَ اللَّه عنهما، قال: ذَکَر عُمَرُ بْنُ الخَطَّاب، رضی اللَّه عنه، ما أصاب النَّاسُ مِنَ الدُّنْیَا، فقال: لَقَدْ رَأَیْتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَظَلُّ الْیَوْمَ یَلْتَوی ما یَجِدُ مِنَ الدَّقَل ما یمْلأٌ بِهِ بطْنَهُ. رواه مسلم.

۴۷۳- نعمان بن بشیر رضی الله عنهما گفت:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه از دنیائی که برای مردم رسیده سخن گفت و فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که روزی را سپری نموده، از گرسنگی بر خود می پیچید و خرمای ناسره ای هم نمی یافت که شکمش را به آن سیر کند.

۴۷۴- وعن عائشةَ ، رضى اللَّه عنها، قالت: تُوفِّىَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ، وما فى بَيْتى مِنْ شَىْءٍ يَأكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إلاَّ شَطْرُ شَعيرٍ فى رَفٍّ لى، فَأكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَال علَى، فَكِلْتُهُ فَفَنِى. متفقٌ عليه.

۴۷۴- عايشه رضی الله عنها گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم وفات يافت و در خانه ام چيزی نبود كه زنده سری بخورد، مگر مقداری جو كه در رف خانه ام بود و مدتی از آن خوردم و چون زمان بر من طولانی شد، آنرا وزن كردم و پس از آن از ميان رفت و تمام شد.

ش: علت برداشته شدن بركت از آن نان جوين بعد از كيل (وزن) نمودن نگريستن بچشم حرص و غفلت از شكر و ميل به اسباب عادی در وقت مشاهدهء خرق عادت بوده است.

۴۷۵- وعن عمر بنِ الحارِث أخى جُوَيْرِيةَ بنْتِ الحَارثِ أُمِّ المُؤْمِنِين، رضى اللَّه عنهما، قال: مَا تَركَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، عِنْدَ مَوْتِه دِينَاراً وَلا دِرْهَما، ولا عَبْدا، وَلا أمَةً ، وَلا شَيْئاً إلاَّ بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتى كَان يَرْكَبُهَا، وَسِلاحَه، وَأرْضاً جعَلَهَا لابْنِ السَّبِيلِ صَدَقَةً » رواه البخارى.

۴۷۵- از عمرو بن حارث برادر ام المؤمنين جويريه بنت الحارث رضی الله عنهما روايت شده كه گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در هنگام وفاتش نه درهم و دينار و غلام و كنيز داشت و نه چيز ديگری، جز قاطری سفيد كه بر آن سوار می شد و سلاح و زمينی كه آنرا برای مسافران – ابن السبيل – صدقه فرمود.

۴۷۶- وعن خَبَّابِ بنِ الأرَت، رضى اللَّه عنه، قال هَاجَرْنَا مَعَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم نَلْتَمِسُ وَجهَ اللَّه تعالى فَوقَعَ أجْرُنا عَلى اللَّه، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ وَلَمْ يأكُلْ مِنْ أجرِه شَيْئا. مِنْهُم مُصْعَبُ بن عمَيْر، رضى اللَّه عنه، قُتِلَ يَوْمَ أحُد، وَتركَ نَمِرةً، فَكُنَّا إذَا غَطَّيْنا بِهَا رَأسَهُ، بَدَتْ رِجْلاه، وَإذَا غَطَّيْنَا بِهَا رِجْلَيْه، بَدَا رَأسُه، فَأمَرنا رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، أنْ نُغَطِّىَ رَأسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلى رِجليهِ شَيْئاً مِنَ الإذْخِر، ومِنَّا مَنْ أيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُه. فَهُوَ يَهدِبُهَا، متفقٌ عليه.

۴۷۶- خباب بن ارت رضی الله عنه روايت می نمايد:

ما برای رضای خدا با رسول الله صلی الله علیه وسلم هجرت نمودیم و اجر ما بر خداوند ثابت شد، سپس بعضی از ما وفات یافته و از مزدش چیزی نخورد که از جملهء ایشان مصعب بن عمیر رضی الله عنه بود که چون در روز احد بشهادت رسید، جامهء رنگین خط داری گذاشت که چون سرش را می پوشاندیم پاهایش برهنه می شد و چون پاهایش را می پوشاندیم سرش برهنه می گردید و رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما امر فرمود که سرش را با آن پوشانده و بر پاهایش چیزی اذخر – گیاهی معروف و خوش بو است – بگذاریم، و از میان ما کسانی وجود دارند که میوه اش رسیده و او از آن می چیند.

۴۷۷– وعن سَهْلِ بنِ سَعْد السَّاعدی، رضی اللّه عنه، قال: قال رسول اللّـه صَـلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لَوْ كَانَت الدُّنْیَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللّه جَنَاحَ بَعُوضَةٍ ، مَا سَقَى كَافراً منْها شَـرْبَةَ مَـاءٍ » رواه الترمذی. وقال حدیث حسن صحیح.

۴۷۷– سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دنیا نزد خداوند به اندازهء بال پشهء ارزش می داشت، کافری در دنیان قطره ای آب نمی آشامید.

۴۷۸– وعن أبی هُرَیْرَةَ رضی اللّه عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « ألاَ إنَّ الدُّنْیَا مَلْعُونَةٌ ، مَلعون مَا فیهـا، إلاَّ ذِكْـرَ اللّـه تعـالی ، ومَـا وَالاَه وَعالمـاً وَمُتَعلّمـاً». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

۴۷۸– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، فرمود: آگاه باشید که دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، جز یاد خدای متعال و پایانتر از طاعتی که خدا دوست می دارد و عالم و متعلم را.

ش: دنیا ملعون است، یعنی ساقط و بی ارزش است نه اینکه مراد از این کلمه دشنام دادن دنیا باشد و مراد از آنچه در آن است، چیزیست که انسان را از خدا دور بدارد و از ذکر او تعالی مشغول سازد بجز یاد خدا و طاعتی که موجب رضای خدا می شود.

۴۷۹- وعن عَبْدِ اللَّه بنِ مسعودٍ، رضی اللَّه عنه، قال: قـال رسـول اللَّـه صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم: «لا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْغَبُوا فی الدُّنْيا». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۴۷۹- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: در خريداری زمين غلو نکنيد کـه مبـادا فريفتـهء دنيا شويد.

ش: مراد آنست که زمين زياد نگيريد بنحوی که با گرفتاری زياد از انجـام وظـايف دينـی بـاز مانيـد، ولـی هرگاه آنرا بقدر کفايت يا برای نفع مسلمين بگيريد جواز دارد. زيرا در احاديث ديگری بر زراعت زمـين و توجـه بـه استفاده از آن دستور داده شده است.

۴۸۰- وعن عبدِ اللَّه بنِ عمرو بنِ العاصِ رضی اللَّه عنهما، قال: مَرَّ عَلَيْنَا رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَنحنُ نُعالجُ خُصًّا لَنَا فقال: «ما هذا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهِی، فَنَحْنُ نُصْلِحُه، فقـال: « مـا أرَی الأمْرَ إلاَّ أعْجَلَ مِنْ ذلـکَ » . رواه أبـو داود، والترمـذیُّ بِإِسـناد البخـاریِّ ومسـلم، وقـال الترمذی: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۴۸۰- عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روايت نموده گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم بر ما گذشت در حاليکه خانهء (چوبی يا نايی) خود را درسـت می کرديم، فرمود: اين چه کاری است که می کنيد؟

گفتيم: خانه های ما سست شده آنرا ترميم می کنيم.

فرمود: من کار را سريعتر از اين مشاهده می کنم.

۴۸۱- وعن کَعْبِ بنِ عِيَاض، رضی اللَّه عنه، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: إنَّ لِکُلِّ أُمَّةٍ فتنةً ، فِتنَةُ أُمَّتی المَالُ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

۴۸۱- کعب بن عياض رضی الله عنه روايت می کند:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم که می فرمود: در هر امتـی آزمايشـی اسـت و آزمايش امتم در مال است.

۴۸۲– وعن أبی عمرو، ویقال: أبو عبدِ اللّه، ویقال: أبو لَیْلی عُثْمَانُ بنُ عَفَّـانَ رضـی اللّـه عنه، أنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لَیْسَ لابْن آدَمَ حَقٌّ فـی سِـوی هَـذِهِ الخِصَـال: بَیْـتٌ یَسْکُنُه، وَثَوْبٌ یُوَارِی عَوْرَتَهُ وَجِلْفُ الخُبز، وَالمَاءِ » رواه الترمذی وقال: حدیث صحیح.

۴۸۲– از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفـان رضـی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای فرزند آدم حقی جز در این چیزهـا نمـی باشـد، خانه ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بدان پوشد و پاره ای نان خشک و آب.

۴۸۳– وعنْ عبْدِ اللّه بنِ الشِّخِّیرِ « بکسر الشین والخاءِ المشددۀِ المعجمتین» رضی اللّـه عنه، أنَّهُ قال: أتَیْتُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهُوَ یَقْرَأ: { ألهَاکُمُ التَّکَاثُرُ } قال: « یَقُولُ ابنُ آدَمَ: مَالی، مَالی، وَهَل لَکَ یَا ابن آدمَ مِنْ مالِکَ إلاَّ مَا أکَلت فَأفْنیْـت، أو لبِسـتَ فَأبْلَیْـت، أوْ تَصَـدَّقْتَ فَأمْضیْت؟» رواه مسلم.

۴۸۳– از عبد الله بن شخیر رضی الله عنه روایت شده گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکـه ایشـان، {ألهَـاکُمُ التَّکَـاثُرُ} را مـی خواندند، فرمود: ابن آدم می گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای ابن آدم از مالت جز آنچـه را که خورده ای و نیستش نموده ای یا پوشیده ای و کهنه اش کرده ای و یـا صـدقه داده از آن گذشته ای؟

۴۸۴– وعن عبدِ اللّه بن مُغَفَّل، رضی اللّه عنه، قال: قال رجُـلٌ للنَّبِـیِّ ص: یارسـولَ اللّـه، واللّه إنِّی لأُحبُّک، فقال: « انْظُرْ ماذا تَقُول؟ » قال: وَاللّه إنِّی لأُحِبُّکَ، ثَلاثَ مَرَّات، فقال: « إنْ کُنْتَ تُحبُّنی فَأعِدَّ للفقْر تِجْفافاً، فإنَّ الفَقْر أسْرَعُ إلی من یُحِبُّنی مِنَ السَّیْل إلی مُنْتَهَاهُ » رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

۴۸۴– عبد الله بن مغفل روایت می کند که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیـه وسـلم قسـم بخدا که شما را دوست می دارم.

فرمود: ببین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم!

فرمود: ببین چه می گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می دارم! سه بار.

و باز فرمود: اگر مرا براستی دوست می داری پس آماده‌ء فقر و پوشیدن پلاس شو، زیرا فقر سریعتر از آنکه سیل به آخرش رسد، دوست مرا به من نزدیک می نماید.

۴۸۵- وعن كَعبِ بنِ مالک، رضی اللّه عنه، قال: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « مَاذِئْبَان جَائعَانِ أُرْسِلا فی غَنَم بأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ المَرْءِ على المـالِ وَالشــَّرف لِدِينـهِ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۴۸۵- کعب بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمـه‌ء گوسـفند رها شوند آنقدر فساد نمی کنند که حرص شخص بر مال و شرف بـه دیـنش ضـرر رسـانده و فاسدش می کند.

۴۸۶- وعن عبدِ اللّه بن مَسْعُودٍ رضی اللّه عنه، قال: نَامَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم على حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ فی جَنْبِه، قُلْنَا: يا رَسُولَ الّله لو اتَّخَذْنَا لکَ وِطَاء، فقال: « مَالی وَلَلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا فی الدُّنْيَا إِلاَّ كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَركَهَـا » . رواه الترمـذی وقـال: حـديث حسن صحيح

۴۸۶- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت نموده گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر بوریائی خوابیده و برخاستند در حالیکه اثر بوریـا بـر پهلویشان نمودار بود.

گفتیم: ای رسول خدا چه می شود که فرش نرمی برای شما بگیریم!

فرمود: مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواره ای که بر سایه‌ء درختی استراحت نموده و بعداً آنرا ترک نموده می رود، نیستم.

۴۸۷– وعن أبى هريرةَ رضى اللّه عنه، قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَدْخُلُ الفُقَراءُ الجَنَّةَ قَبْلَ الأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمائَةِ عَامٍ » رواه الترمذى وقال: حديث صحيح.

۴۸۷– ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: فقراء و تنگدستان پانصد سال پيش از اغنياء و ثروتمندان به بهشت داخل مى گردند.

۴۸۸– وعن ابن عَبَّاس، وعِمْرَانَ بن الحُصَيْن، رضى اللّه عنهم، عن النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « اَطَّلعْتُ فى الجَنَّةِ فَرَأَيْت أَكْثَرَ أهلِهَا الفُقَراء. وَاطَّلَعْتُ فى النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّساءَ » متفقٌ عليه.

۴۸۸– ابن عباس و عمران بن حصين رضى الله عنهم روايت مى كنند كه:

پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: به بهشت سر زده و ديدم كه اكثر اهل آن فقراء هستند و به دوزخ سير نموده ديدم اكثر اهل آن زنان هستند.

۴۸۹– وعن أُسامةَ بنِ زيدٍ رضىَ اللّه عنهما، عن النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « قُمْتُ عَلى بَاب الجَنَّةِ ، فَكَانَ عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا المَساكين. وأَصَحَابُ الجِدِّ محبُوسُون، غَيْرَ أَنَّ أَصحَابَ النَّار قَد أُمِرَ بِهِمْ إِلى النَّارِ » متفقٌ عليه.

۴۸۹– اسامه بن زيد رضى الله عنهما روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: به دروازهء بهشت ايستادم و ديدم عامهء مردمى كه بدان داخل گرديده اند مساكين هستند و صاحبان سرمايه محبوس اند؛ و اهل دوزخ طبق دستور بطرف دوزخ برده مى شدند.

۴۹۰– وعن أبى هريرةَ، رضى اللّه عنه، عن النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيد: أَلا كُلُّ شَىْءٍ ما خَلا اللهَ بَاطِلُ» متفقٌ عليه.

۴۹۰– ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: راست ترین سخنی که شاعری گفته سخن لبیـد است که: «أَلا كُلُّ شيْءٍ ما خَلا اللهَ بَاطِلُ» "آگاه باشید، هر چه غیر خدا است، باطل است".

۵۶- باب فضیلت صبر بر گرسنگی کشیدن وزندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشامیدنی کم و جز آن از بهره های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها

قال الله تعالی: { فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً{۵۹} إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً{۶۰} مريم: ۵۹ – ۶۰

و قال تعالی: { فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ{۷۹} وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً{۸۰} القصص: ۷۹ – ۸۰

و قال تعالی: { ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ} التكاثر: ۸

و قال تعالی: { مَّن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً} الإسراء: ۱۸

خداوند می فرماید: پس بعد از آنان جانشین شد، آیندگانی که نماز را ترک کردند و پیروی خواهشها را نمودند و جزای گمراهی را خواهند یافت، اما هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته نمود، آن گروه در بهشت در آیند و بر ایشان هیچگاه ستم کرده نشود. مریم: ۵۹ – ۶۰

و میفرماید: پس بر قوم خویش با آرایشش بیرون آمد و آنانکه زندگانی را طلب میکردند، گفتند: ای کاش ما را مانند آنچه قارون داده شده باشد. هر آیینه وی صاحب نصیب بزرگ است، و گفتند: آنانی را که علم داده شد وای بر شما ثواب خدا بهتر است آنکس را که ایمان آورده و کار شایسته نمود. قصص: ۷۹- ۸۰

و میفرماید: باز البته آنروز از نعمت سوال کرده خواهید شد. تکاثر: ۸

و میفرماید: هر که راحتی زود گذر دنیا را خواسته باشد، متاع دنیا را در آن برایش دهیم، به هر که خواهیم باز برای او دوزخ را مقرر کنیم که در آن نکوهیده و رانده شده در آید. إسراء: ۱۸

۴۹۱– وعن عائشةَ ، رضی اللَّه عنها، قالت: ما شَبعَ آلُ مُحمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مِنْ خُبْزِ شَعِیرٍ یَوْمَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ حَتَّی قُبِض. متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ : مَا شَبِعَ آلُ مُحمَّد صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مُنْذُ قَدِمَ المَدِینةَ مِنْ طَعامِ البرِّ ثَلاثَ لَیَال تِبَاعاً حَتَّی قُبِض.

۴۹۱– عائشه رضی الله عنها روایت نموده گفت:

خانوادهء محمد صلی الله علیه وسلم دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشدند تا زمانی که حضرت صلی الله علیه وسلم وفات یافت.

و در روایتی آمده که خانوادهء محمد صلی الله علیه وسلم از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا که پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات نمود.

۴۹۲– وعن عُرْوَةَ عَنْ عائشةَ رضی اللَّه عنها، أنَّهَا کَانَتْ تَقُول: وَاللَّه یا ابْنَ أُخْتِی إنْ کُنَّا لَنَنْظُرُ إلی الهِلالِ ثمَّ الهِلال. ثُمَّ الهِلالِ ثلاثةُ أهِلَّةٍ فی شَهْرَیْن. وَمَا أُوقِدَ فی أبْیَاتِ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نار. قُلْت: یَا خَالَةُ فَمَا کَانَ یُعِیشُکُم؟ قالت: الأسْوَدَان: التَّمْرُ وَالمَاءُ إلاَّ أنَّهُ قَدْ کَانَ لرسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم جِیرانٌ مِنَ الأنْصَار. وَکَانَتْ لَهُمْ مَنَایحُ وَکَانُوا یُرْسِلُونَ إلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مِنْ ألبانها فَیَسْقِینَا. متفقٌ علیه.

۴۹۲– عروه از عائشه رضی الله عنها روایت می کند که می گفت:

بخدا ای خواهر زاده تا هلال نظر می کردیم، ۳ هلال در دو ماه در حالیکه در خانه های رسول الله صلی الله علیه وسلم آتش برافروخته نمی شد،

گفتم: ای خاله پس چگونه زندگی می کردند؟

گفت: از دو چیز سیاه خرما و آب، جز اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم همسایه هایی از انصار داشت و آنها بزهای شیری داشتند که دیگران برای استفادهء شیر به آنها داده بودند، که از شیرشان به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرستادند و ما را از آن می نوشاند.

۴۹۳- وعن أبی سعيدٍ المقْبُرِیِّ عَنْ أبی هُرَيرةَ رضی اللَّه عنه. أنه مَرَّ بِقَوم بَـيْنَ أيْـدِيهمْ شَاةٌ مَصْلِيةٌ . فَدَعَوْهُ فَأبى أنْ يَأكُل، وقال: خَرج رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مـن الـدنيا ولـمْ يشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِير. رواه البخاری.

۴۹۳- ابو سعيد مقبری از ابو هريره رضی الله عنه روايت می کند که:

وی از کنار مردمی گذشت که در بين شان گوسفند بريـانی قـرار داشـت و از او دعـوت بعمل آوردند و او اباء ورزيد و گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم از دنيا برفت، در حاليکـه از نان جوين سير نشدند.

۴۹۴- وعن أنسٍ رضی اللَّه عنه، قال: لمْ يأكُل النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم على خِوَانٍ حَتَّى مَات، وَمَا أكَلَ خُبزاً مرَقَّقاً حَتَّى مَات. رواه البخاری.

وفی روايةٍ له: وَلا رَأى شَاةً سَمِيطاً بِعَيْنِه قط.

۴۹۴- انس رضی الله عنه گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم تا مرگشان بـر دسـترخوان نـان نخوردنـد و نـان نـرم هـم نخوردند.

و در روايتی آمده گوسفندی "کامل" بريان را هم هرگز به چشمشان نديدند.

۴۹۵- وعن النُّعمانِ بن بشيرٍ رضی اللَّه عنهما قال: لقد رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وما يَجدُ مِنْ الدَّقَلِ ما يَمْلأُ به بَطْنَه، رواه مسلم.

۴۹۵- نعمان بن بشير رضی الله عنهما گفت:

پيامبر شما صلی الله عليه وسلم را ديدم در حاليکه خرمای ناسرهء نمی يافت کـه شـکم خود را سير کند.

۴۹۶- وعن سهل بن سعدٍ رضی اللَّه عنه، قال: ما رَأى رُسولُ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم النَّقِـیُّ منْ حِينَ ابْتعَثَهُ اللَّه تعالى حتَّى قَبَضَهُ اللَّه تعالى ، فقيل لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ فی عهْدِ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَناخل؟ قال: ما رأى رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مُنْخلاَ مِنْ حِينَ ابْتَعثَـهُ اللَّـه

تَعَالَى حَتَّى قَبَضَه اللّه تعالى ، فَقِيلَ له: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غيرَ منْخُول؟ قال: كُنَّا نَطْحَنُهُ ونَنْفُخُه، فَيَطِيرُ ما طار، وما بَقِى ثَرَّيْناه. رواه البخاری.

۴۹۶- از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از حينی كه خداوند ايشان را فرستاد، تا زمانی كه روحشان را قبض نمود، نان سفيد خالص (يعنی طعام بی سبوس و پاكيزه از پوست گندم) را نديدند. به او گفته شد: آيا شما در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم مناخل (طعامی كه از جو پوست شده درست شده باشد) داشتيد؟

گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم از زمانی كه خداوند ايشان را مبعوث نمود تا زمانی كه روحشان را قبض نمود، مناخل را نديدند.

به او گفته شد: چطور شما جو پوست نگرفته را می خورديد؟

گفت: جو را آرد نموده و آنرا پف می كرديم، آنچه كه می رفت، می رفت، آنچه باقی می ماند، آنرا خمير می كرديم.

۴۹۷- وعن أبی هُريرةَ رضی اللّه عنه قال: خَرَجَ رَسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم ذاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةً ، فَإِذا هُوَ بِأَبی بكْرٍ وعُمَرَ رضی اللّه عنهما، فقال: « ما أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتكُما هذه السَّاعَةَ؟» قالا: الجُوعُ يا رَسولَ اللّه. قال: « وأَنا، والَّذی نَفْسی بِيَدِه، لأَخْرَجَنی الَّذی أَخْرَجَكُما. قُوما » فقَامَا معَه، فَأَتَى رَجُلاً مِنَ الأَنْصار، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فی بيته، فَلَمَّا رَأَتْهُ المرأَةُ قالَت: مَرْحَباً وَأَهْلا. فقال لها رَسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « أَيْنَ فُلانٌ » قالَت: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا الماء، إِذْ جاءَ الأَنْصَاری، فَنَظَرَ إِلى رَسُولِ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم وَصَاحِبَيْه، ثُمَّ قال: الحَمْدُ للّه، ما أَحَدٌ اليَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيافاً مِنِّی فانْطَلَق فَجاءَهُمْ بِعذْقٍ فِيه بُسْرٌ وتَمْرٌ ورُطَب، فقال: كُلُوا، وَأَخَذَ المُدْيَةَ ، فقال لَهُ رسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « إِيَّاكَ وَالحلُوب » فَذَبَحَ لَهُم، فَأَكلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذلكَ العذْقِ وشَرِبُوا. فلمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم لأَبی بكرٍ وعُمَرَ رضی اللّه عنهما: « وَالَّذی نَفْسی بِيَدِه، لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هذَا النَّعيمِ يَوْمَ القِيامَةِ ، أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الجُوع، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصابَكُمْ هذا النَّعِيمُ » رواه مسلم.

۴۹۷- ابو هريره رضی الله عنه روايت كرده گفت:

روزی یا شبی رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آمده ناگهان بر ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برخورده و فرمود: چه چیز شما را در این لحظه از خانه هایتان بیرون نمود؟

گفتند: گرسنگی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته بیرون نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانهء مردی از انصار آمده که او هم به خانه اش نبود. چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! وبه خانهء خود آمدید!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فلانی کجاست؟

گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، ناگهان مرد انصاری آمد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو یارش را دیده گفت: الحمد لله هیچکس امروز مهمانان ارجمندتر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفته شاخه ای آورد که در آن خرمای غوره، تازه و خشک بود.

گفت: بخورید و کارد را گرفت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: با خبر که گوسفندی شیر ده را نکشی و آن شخص بر ایشان گوسفندی ذبح نموده و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا در روز قیامت از این نعمت سؤال می شوید، از خانه های خود گرسنه بیرون آمدید وبه خانهء تان باز نگشتید، تا ازین نعمت برخوردار شدید.

ش: انصاری ایکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه اش تشریف برده بودند، ابو الهیثم بن تیهان رضی الله عنه بود.

۴۹۸- وعن خالدِ بنِ عُمَرَ العَدَوِیِّ قال: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بنُ غَزْوان، وکانَ أَمیراً علی البَصْرَةِ ، فَحمِدَ اللَّه وأَثْنی علیْه، ثُمَّ قال: أَمَا بعْد، فَإِنَّ الدُّنْیَا آذَنَتْ بصُرْم، ووَلَّتْ حَذَّاء، وَلَمْ یَبْقَ منها إِلاَّ صُبَابَةٌ کَصُبابةِ الإِناءِ یتصابُّها صاحِبُها، وإِنَّکُمْ مُنْتَقِلُون مِنْها إِلی دارٍ لا زَوالَ لها، فانْتَقِلُوا بِخَیْرِ ما بِحَضْرَتِکُم فإِنَّهُ قَدْ ذُکِرَ لَنا أَنَّ الحَجَرَ یُلْقَی مِنْ شَفِیر جهَنَّمَ فَیهْوِی فِیهَا سَبْعِینَ عاماً لا یُدْرِکُ لَها قَعْراً، واللَّهِ لَتُمْلأَنَّ.. أَفَعجِبْتُم،؟ ولَقَدْ ذُکِرَ لَنَا أَنَّ ما بَیْنَ مِصْراعَیْنِ مِنْ مَصارِیعِ الجَنَّةِ مَسیرةُ أَرْبَعِینَ عاما، وَلَیَأْتِینَّ عَلَیها یَوْمٌ وهُوَ کَظِیظٌ مِنَ الزِّحام، وَلَقَدْ رأَیْتُنی سابعَ سبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ

صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مالَنا طَعامٌ إلاَّ وَرَقُ الشَّجَر، حتى قَرِحَتْ أشْداقُنا، فالْتَقَطْتُ بُـرْدَةً فشَـقَقْتُها بيْنِى وَبَينَ سَعْدِ بنِ مالكٍ فاتَّزَرْتُ بنصْفِها، وَاتَّزر سَعْدٌ بِنصفِها، فَمَا أصْبَحَ اليَوْم مِنَّا أحَدٌ إلاَّ أصْبَحَ أمِيراً عَلى مِصْرٍ مِنَ الأمْصَار. وإنِى أعُوذُ باللَّهِ أنْ أكُونَ فى نَفْسى عَظِيما. وعِنْدَ اللَّـهِ صَـغِيرا. رواهُ مسلم.

۴۹۸- خالد بن عمر عدوی گفت:

عتبه بن غزوان که والی بصره بود، برای ما خطبه خواند و بعد از اینکه حمد و ثنـای حـق تعالی را ادا نمود، گفت: اما بعد: همانا دنیا خبر از تمام شدنش داده و بسرعت پشت گردانیـده است و نمانده از آن مگر مقدار کمی از آب که در ظرف مانده و صاحبش آن را جمع مـی کنـد و شما از آن بسرایی می روید که زوال ندارد، پس بهترین چیزهائی را که با خود دارید همراهتـان بردارید، زیرا بما یاد داده اند که سنگ از بالای میانهء دوزخ انداخته شده و هفتاد سـال سـقوط کرده و عمق آنرا در نمی یابد، و بخدا سوگند که دوزخ پـر سـاخته خواهـد شـد... آیـا تعجـب کردید؟!

و همانا بما یاد آوری شده که فاصلهء میان دو پلهء دروازهء بهشت فاصلهء چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از ازدحام مردم پر است و همانا من خود را هفتمین نفر هفت تن با رسول الله صلى الله عليه وسلم دیدم که طعامی جز برگ درخت نداشتیم تا که لبان مـان ترکید و چادری (پتو) را یافته و آن را میان خود و سعد بن مالک دو قسمت کردم که نصف آن را من ازار کردم و نصف آن را سعد بن مالک برای خود ازار ساخت، ولی امروز هر کدام بر شهری امارت داریم و من بخدا پناه می برم که در نزد خویش بزرگ جلوه کنم و در نـزد خـدا کوچـک باشم.

۴۹۹- وعن أبى موسى الأشْعَرىِّ رضى اللَّهُ عنه قال: أخْرَجَتْ لَنا عائِشَـةُ رضـى اللَّـهُ عنها كِساء وَإِزاراً غَلِيظاً قالَت: قُبِضَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى هذين. متفقٌ عليه.

۴۹۹- ابو موسى اشعرى رضى الله عنه روايت نمود:

که عائشه رضی الله عنها برای ما جبه و شلوار درشتی را کشیده گفـت: کـه رسـول الله صلى الله عليه وسلم در این دو لباس وفات یافتند.

٥٠٠- وعنْ سَعد بن أبی وَقَّاص. رضیَ اللّه عنه قال: إِنِّی لأوَّلُ العَربِ رَمَی بِسَهْمٍ فی سَبِيلِ اللّه، وَلَقَدْ كُنا نَغْزُو مَعَ رسولِ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ما لَنا طَعَامٌ إِلاَّ وَرقُ الحُبْلَةِ . وَهذا السَّمَر. حَتی إِنْ كانَ أَحدُنا لَيَضعُ كما تَضعُ الشاةُ مالَهُ خَلْط. متفقٌ عليه.

٥٠٠- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

من اولين عربی هستم كه در راه خدا تيری انداخته ام، و همانا با رسول الله صلی الله عليه وسلم جهاد می كرديم در حاليكه طعامی جز برگ درخت (جبله) و اين (سمر) نداشتيم كه مواد فضلهء ما مانند فضلهء گوسفند خشک بود.

٥٠١- وعن أبی هُرَيْرَةَ رضی اللّه عنه. قال: قال رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رِزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً » متفقٌ عليه.

٥٠١- ابو هريره رضی الله عنه روايت می كند كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خدايا رزق آل محمد را به اندازه ای بگردان كه سد رمق شان باشد.

٥٠٢- وعن أبی هُرَيْرَةَ رضی اللّه عنه قال: واللّه الذی لا إِلهَ إِلاَّ هُو، إِنْ كُنْتُ لأعْتَمِدُ بِكَبِدِی على الأرْضِ منَ الجُوع، وإِنْ كُنْتُ لأشُدُّ الحجَرَ على بَطْنی منَ الجُوع. وَلَقَدْ قَعَدْتُ يوْماً على طَرِيقِهِمُ الذی يَخْرُجُون منْه، فَمرَّ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَتَبَسَّمَ حِينَ رَآنی، وعَرفَ ما فی وجْهی ومَا فی نَفْسی، ثُمَّ قال: « أبا هِر،،» قلت: لَبَّيْكَ يا رسولَ اللّه، قال: «الحَقْ » ومَضَى ، فَاتَّبَعْتُه، فدخَلَ فَاسْتَأْذَن، فَأُذِنَ لی فدخَلْت، فوجَدَ لَبَناً فی قَدحٍ فقال: « مِنْ أيْنَ هذَا اللَّبَن؟ » قالوا: أهْداهُ لَكَ فُلانٌ أو فُلانةٌ قال: « أبا هِرٍّ،،» قلت: لَبَّيْكَ يا رسول اللّه، قال: « الحقِ إِلى أهْلِ الصُّفَّةِ فادْعُهُمْ لی». قال: وأَهْلُ الصُّفَّةِ أضيافُ الإسْلام، لا يَأْوُون عَلَى أهْل، ولا مَال، ولا على أحَد، وكانَ إِذَا أتَتْه صدقةٌ بعَثَ بِها إِلَيْهِم. ولَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْهَا شَيْئا، وإِذَا أَتَتْهُ هديَّةٌ أرْسلَ إِلَيْهِمْ وأصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فيها، فسَاءنی ذلكَ فَقُلْت: وما هذَا اللَّبَنُ فی أهْلِ الصُّفَّة؟ كُنْتَ أحَقَّ أن أصِيب منْ هذا اللَّبنِ شَرْبَةً أتَقَوَّى بِهَا، فَإِذا جاءُوا أمَرنی، فكُنْتُ أنا أُعْطِيهِم، وما عَسَى أن يبْلُغَنی منْ هذا اللَّبَن، ولَمْ يَكُن منْ طَاعَةَ اللّه وطَاعَةِ رسوله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بدٌّ. فأتيتُهم فدعَوْتُهُم، فأقْبَلُوا واسْتأْذَنوا، فَأُذِنَ لهُمْ وَأَخَذُوا مجَالِسَهُمْ منَ الْبَيْت قال: « يا أبا هِر،، » قلت: لَبَّيْكَ يا رسولَ اللّه، قال: « خذْ فَأَعْطِهِمْ » قال: فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجعَلْت أُعْطِيهِ الرَّجُل فيَشْرَبُ حَتَّى يَروَى ، ثُمَّ

يردُّ علىَّ الْقدَح، فأُعطيهِ الآخرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يروَى ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلىَّ الْقَدح، حتَّى انْتَهَيت إِلــى النَّبِــيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وَقَدْ روِىَ الْقَوْمُ كُلُّهمْ، فأَخَذَ الْقَدحَ فوضَعَهُ على يَـدِه، فَنَظَـرَ إِلــيَّ فَتَبَسَّـم، فقال: « أبا هِرّ » قلت: لَبَّيکَ يا رسول اللّه قال: « بَقِيتُ أنَا وأَنْتَ » قلتُ صدَقْتَ يا رسولَ اللّه، قال: « اقْعُدْ فَاشْرَبْ » فَقَعَدْتُ فَشرَبْت: فقال: « اشرَبْ » فشَربْت، فمـا زال يَقُـول: « اشْـرَبْ » حَتَّــى قُلْت: لا وَالَّذِى بعثکَ بالحَقِّ ما أجِدُ لَهُ مسْلَكا، قال: « فَأَرِنى » فأعطيْته الْقَدَح، فحمِدَ اللّه تعـالى ، وَسمَّى وَشَربَ « الفَضلَةَ» رواه البخارى.

۵۰۲- ابو هريره رضى الله عنه گفت:

سوگند بذاتى كه جز او معبود برحقى نيست كه من جگرم را از گرسنگى به زمـين تكيـه مى دادم و سنگ را از گرسنگى به شكمم مى بستم. و همانا روزى بر راهـى كـه در آن بـر مـى آمدند، نشستم. پيامبر صلى الله عليه وسلم از كنارم گذشته مرا ديده تبسم نموده و از چهـره ام آنچه را در دلم بود، فهميده فرمود: ابو هريره! گفتم: لبيک يا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: به من بپيوند! و رفت و من هم به تعقيب شان رفـتم پـس داخـل خانـه گرديـده اجازت طلبيده و بمن اجازت دادند و من داخل شدم و قدحى پر از شير را ديـده وفرمـود: ايـن شير از كجا شد؟

گفتند: فلان مرد يا فلان زن براى شما هديده فرستاده.

فرمود: ابو هريره!

گفتم: لبيک يا رسول الله صلى الله عليه وسلم!

فرمود: به اهل صفه پيوسته و آنها را بطرفم دعـوت كـن! گفـت: اهـل صـفه ميهمانـان اسلامى بوده خانواده و مالى نداشته و به كسى ارتباطى نداشتند و چون صدقهء براى رسول الله صلى الله عليه وسلم مى آمد همه را به آنها روان كرده و خود از آن نمى خـورد و چـون هديـهء بوى ميرسيد، به آنان فرستاده و خود هم از آن استفاده كرده و آنان را در آن شريک ميسـاخت. من اين كار را مناسب ندانسته و گفتم: در ميـان اهـل صـفه ايـن شـير چـه مـى شـود؟ مـن مستحقترم تا از اين شير بياشامم و بدان قوت يابم و وقتى آنان بيايند و مرا امر نمايند كـه بـه آنان بدهم، آيا از اين شير چه بمن خواهد رسيد؟

و چون از اطاعت خدا و رسولش چاره ای نبود، نزد آنها آمده و از آنـان دعـوت نمـودم و آنها نیز آمدند واجازت طلبیدند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت فرمودند داخل شـده و هر یک در خانه بجایی نشستند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: بگیر و به آنان بده!

گفت: من نیز قدح را گرفته و شروع کردم به هر مرد میدادم او می آشـامید تـا سـیرآب میشد و باز قدح را به من میداد واو را به شخص دیگر میدادم و می آشامید تا سیر می شد و باز قدح را به من میداد تا اینکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه همـه گـروه سـیر شده بودند پیش نمودم

آنحضرت صلی الله علیه وسلم قدح را گرفته و بدست خـود گذاشـته بطـرفم نگریسـته تبسم نموده و فرمود: ابوهریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: من و تو ماندیم.

گفتم: راست فرمودی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: بنشین و بیاشام، من هم نشسته آشامیدم.

فرمودند: بیاشام باز آشامیدم همینطور فرمود بیاشام تا اینکه گفتم: نه و قسـم بذاتیکـه ترا بحق فرستاده جائی نمی یابم.

فرمود: بمن نشان ده و قدح را گرفته بوی دادم پس ثنای خدا را گفته و بسم الله فرمـود و باقیمانده را آشامیدند.

۵۰۳- وعن مُحَمَّدِ بنِ سِيرينَ عن أبی هريرةَ ، رضی اللَّه عنه، قال: لَقَدْ رأَيْتُنی وإِنیّ لأَخرُّ فِيما بَيْنَ مِنْبَرِ رسولِ اللَّه صلی الله علیه وسلم إلی حُجْرَةِ عائِشَةَ رضی اللَّـه عنهـا مَغْشـيّاً عَلَـی، فَيجِیءُ الجَائی، فيَضعُ رِجْلَهُ علَی عُنُقی، ويرَى أنّی مَجْنونٌ وما بی مِن جُنُون، وما بـی إِلاَّ الجُـوع. رواه البخاری.

۵۰۳- محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که گفت:

در حالی خود را دیدم که در میان منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم و حجرهء عائشه رضی الله عنها می رفتم که بیهوشی بر من طاری می شد و شخصی آمده پای خود را بر گردنم میگذارد با تصور اینکه من دیوانه ام و در من دیوانگی نبود و جز گرسنگی چیزی نبود.

۵۰۴- وعن عائشةَ ، رضىَ اللَّه عنها، قَالَت: تُوُفِّىَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ودِرْعُهُ مرْهُونَةٌ عِند يهودِىٍّ فى ثَلاثِين صاعاً منْ شَعِير. متفقٌ عليه.

۵۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافتند در حالیکه زره شان در برابر ۳۰ صاع جو نزد یهودیی در گرو بود.

۵۰۵- وعن أنس رضى اللَّه عنه قال: رَهَنَ النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دِرعهُ بِشَعِير، ومشيتُ إلى النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِخُبْزِ شَعير، وَإِهَالَةٍ سَنِخَةٍ ، وَلَقَدْ سمِعْتُه يقُول: « ما أصْبحَ لآلِ مُحَمَّدٍ صاعٌ ولا أمْسَى وَإِنَّهم لَتِسعَةُ أبْيَاتٍ » رواه البخارى.

۵۰۵- انس رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم زره خود را در برابر جو به گرو داده و من برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نانی جوین و پیه باز شدهء بوی داده بردم و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: در صبح و شام برای آل محمد صلی الله علیه وسلم یک صاع هم نبود. (در حالیکه آنان نه (۹) خانه بودند).

ش: صاع پیمانه ایست معادل ۳ کیلو.

۵۰۶- وعن أبى هُرَيْرَةَ رضى اللَّه عنه، قال: لَقدْ رَأَيْتُ سبْعين منْ أهْلِ الصُّفَّةِ ، ما منْهُم رَجلٌ عَلَيه رِداء، إمَّا إزارٌ وإمَّا كساء، قَدْ ربطُوا فى أعْنَاقِهم منهَا ما يَبْلُغُ نصفَ السَّاقيْن، ومِنهَا ما يَبلُغُ الكَعْبَين، فيجمعُهُ بِيَدِه كَراهِيَةَ أن تُرَى عَوْرَتُه. رواه البخارى.

۵۰۶- ابو هریره رضی الله عنه گفت:

هفتاد تن از اهل صفه را ديدم كه يكی شان هم ردائی نداشت يا ازار داشت و يا جامهء كه به گردن های شان بسته بودند كه آن هم تا نصف ساق ميرسيد و يا اينكه تا شتالنگ های آنان و آنرا بدست خود جمع ميكردند تا عورت شان ديده نشود.

٥٠٧- وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: كَانَ فِراشُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِن أَدَمٍ حشْوُهُ لِيف. رواه البخاری.

٥٠٧- عائشه رضی الله عنها فرمود:

فرش منزل رسول الله صلی الله عليه وسلم چرمی بود كه حاشيه اش ليف درخت خرما بود.

٥٠٨- وعن ابن عمر رضی اللَّه عنهما قال: كُنَّا جُلُوساً مَعَ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذْ جاءَ رَجُلٌ مِن الأَنْصار، فسلَّم عليه، ثُمَّ أدبرَ الأَنْصَارِی، فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَا أَخَا الأَنْصَار، كَيْفَ أَخِی سعْدُ بنُ عُبادةَ؟ » فقال: صَالح، فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ يعُودُهُ مِنْكُم؟ » فَقام وقُمْنا مَعَه، ونَحْنُ بضْعَةَ عشَر ما علَينَا نِعالٌ وَلا خِفَاف، وَلا قَلانِسُ، ولا قُمُصٌ نمشی فی تلكَ السِّبَاخ، حَتَّى جِئْنَاه، فاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حوله حتَّى دنَا رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَأَصْحابُهُ الَّذِين مَعه. رواه مسلم.

٥٠٨- ابن عمر رضی الله عنهما گفت:

با رسول الله صلی الله عليه وسلم نشسته بوديم كه ناگاه مرد انصاری آمد و بر آنحضرت صلی الله عليه وسلم سلام نمود و باز آن انصاری برگشته و رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمودند: ای برادر انصاری، سعد بن عباده چطور است؟

گفت: حالش خوب است. و رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: كی از شما به عيادت او می رود؟ پس برخاسته و ما با وی برخاستيم در حاليكه ده و اندی بوديم كه نه كفش داشتيم و نه موزه و نه كلاه و نه پيراهن، به اين شكل رفتيم تا نزدش آمديم و قومش از اطرافش دور شدند تا كه رسول الله صلی الله عليه وسلم و يارانش و آنانيكه با وی بودند بدو نزديک شدند.

٥٠٩- وعن عِمْرانَ بنِ الحُصَينِ رضی اللَّه عنهما، عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنه قال: « خَيْرُكُمْ قَرنی، ثُمَّ الَّذِينَ يلونَهم، ثُمَّ الَّذِينَ يلُونَهُم » قال عِمرَان: فَمَا أدری قال النبی صَلّى اللهُ

عَلَيْهِ وسَلَّم مَرَّتَيْن أو ثَلاثاً « ثُمَّ يَكُونُ بَعدَهُمْ قَومٌ يشهدُونَ ولا يُسْتَشْهَدُون، وَيَخُونُونَ وَلا يُؤْتَمَنُون، وَيَنْذِرُون وَلا يُوفُون، وَيظْهَرُ فِيهِمْ السِّمَنُ » متفقٌ عليه.

٥٠٩- عمران بن حصین رضی الله عنه روایت می کند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که در زمانم وجود دارد، پس آنانکه به آنان نزدیک اند و باز آنانیکه به آنها نزدیک اند.

عمران گفت: نمیدانم پیامبر صلی الله علیه وسلم دو یا سه بار این سخن را تکرار کرده و فرمودند. پس بعد از ایشان قومی می آید که شهادت میدهند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمیکند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده وفا ننمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می شود.

٥١٠- وعن أبی أُمامةَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يا ابْنَ آدم: إِنَّکَ إِنْ تَبْذُل الفَضلَ خَيْرٌ لَک، وَأن تُمْسِکهُ شرٌّ لَک، ولا تُلامُ عَلى كَفَافٍ، وَابدأ بِمنْ تَعُولُ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

٥١٠- از ابی امامه رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای فرزند آدم هرگاه تو زیادت مالت را صرف کنی، بهتر است و اگر آنرا نگهداری شر است. و در اینکه بقدر حاجت مالی داشته باشی ملامت نمی شوی، پس به مصرف در میان عائله و خانواده ات شروع کن.

٥١١- وعن عُبَيد اللَّه بن مِحْصَنٍ الأنْصارِیِّ الخَطْمِیِّ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «منْ أصبح مِنكُمْ آمِناً فی سِرْبِه، معافى فی جَسدِه، عِندهُ قُوتُ يَومِه، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحذافِيرِها. رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

٥١١- عبید الله بن محصن انصاری حطمی رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و توشهء روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است.

٥١٢– وعن عبدِ اللَّه بن عمرو بنِ العاصِ رضی اللَّه عنهما، أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « قَدْ أفْلَحَ مَن أسلَم، وكَانَ رِزقُهُ كَفافا، وقَنَّعَهُ اللَّه بِمَا آتَاهُ » رواه مسلم.

۵۱۲– عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روايت می کند كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد و رزقش بسنده بود و خداوند او را به آنچه كه داده قناعت داده است.

٥١٣– وعن أبی مُحَمَّد فَضَالَةَ بنِ عُبَيْد الأنْصَارِیِّ رضی اللَّه عنه، أنَّهُ سَمِعَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « طُوبَى لِمَنْ هُدِیَ إلى الإِسلام، وَكَانَ عَيْشهُ كَفَافا، وقَنِعَ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن صحيح.

۵۱۳– ابو محمد فضاله بن عبيد انصاری رضی الله عنه روايت می کند كه:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم كه فرمود: خوشا بحال كسيكه به اسلام هدايت شده و روزی اش بسنده بوده و قناعت داشته باشد.

٥١٤– وعن ابن عباسٍ رضی اللَّه عنهما قال: كان رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَبِيتُ اللَّيَالِیَ المُتَتَابِعَةَ طَاوِيا، وَأَهْلُهُ لا يَجِدُونَ عَشاء، وَكَانَ أكْثَرُ خُبْزِهِمْ خُبزَ الشَّعِيرِ. رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۵۱۴– ابن عباس رضی الله عنهما روايت می کند كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چندين شب پی در پی شكم گرسنه می خوابيد و خانواده اش نان شب را نمی يافتند و اكثر نان شان از جو بود.

٥١٥– وعن فضَالَةَ بنِ عُبَيْدٍ رضی اللَّه عنه، أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ إذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخِرُّ رِجَالٌ مِنْ قَامَتِهِمْ فی الصَّلاةِ مِنَ الخَصَاصةِ وَهُمْ أصْحابُ الصُّفَّةِ حَتَّى يَقُولَ الأعْرَاب: هؤُلاءِ مَجَانِين، فَإذَا صلى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم انْصَرفَ إلَيْهِم، فقال: « لَوْ تَعْلَمُونَ ما لَكُمْ عِنْدَ اللَّه تعالى ، لأَحْبَبْتُم أنْ تَزْدادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً» رواه الترمذی، وقال حديثٌ صحيحٌ.

۵۱۵– از فضاله بن عبيد رضی الله عنه روايت است كه:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به مردم نماز می گزارد عده ای از آنهائیکه در نماز ایستاده بودند از گرسنگی می افتادند و آنها اصحاب صفه بودند، تا اینکه بادیه نشینان می گفتند: اینان دیوانه اند. و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گذارد، بایشان رو گردانده، می فرمود: اگر میدانستید، آنچه را که برای شما در نزد خدای تعالی است، دوست می داشتید که گرسنگی و نیازمندی شما بیشتر است.

۵۱۶- وعن أبی کَریمَةَ المِقْدامِ بن معْدِ یکَرِب رضی اللَّه عنه قال: سمِعتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقوَل: « مَا ملأ آدمیٌّ وِعاءً شَرّاً مِنْ بَطنِه، بِحسْبِ ابنِ آدمَ أُکُلاتٌ یُقِمْنَ صُلْبُه، فإِنْ کَانَ لا مَحالَةَ ، فَثُلُثٌ لطَعَامِه، وثُلُثٌ لِشرابِه، وَثُلُثٌ لِنَفَسِهِ» . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۵۱۶- از ابو کریمه مقدام بن معدیکرب رضی الله عنه روایت شده از:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بد تر از شکم باشد، برای آدمی بسنده است چند لقمهء که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخواهی باشد، باید ۱/۳ آن برای طعام ۱/۳ آن برای آبش و ۱/۳ هم برای نفسش باشد.

۵۱۷- وعن أبی أُمَامَةَ إِیَاس بنِ ثَعْلَبَةَ الأنْصَارِیِّ الحارثیِّ رضی اللَّه عنه قال: ذَکَرَ أَصْحابُ رَسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یوْماً عِنْدَهُ الدُّنْیَا، فقال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « ألا تَسْمَعُونَ؟ ألا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِن الإِیمَان إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الإِیمَانِ» یعْنی: التَّقَحُّل. رواه أبو داود.

۵۱۷- از ابو امامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی در نزدش از دنیا یاد کردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی شنوید؟ آیا نمی شنوید؟ ساده پوشی از نشانه های ایمان است. ساده پوشی از نشانه های ایمان است.

۵۱۸- وعن أبی عبدِ اللَّه جابر بن عبد اللَّه رضی اللَّه عنهما قال: بَعثَنَا رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وأَمَّرَ عَلَینا أَبَا عُبَیْدَةَ رضی اللَّه عنه، نتَلَقَّی عِیراً لِقُرَیْش،وزَوَّدنَا جِراباً مِنْ تَمرٍ لَمْ یجِدْ لَنَا غَیْرَه، فَکَانَ أَبُو عُبَیْدةَ یُعْطِینَا تَمْرةً تَمْرَةً ، فَقِیل: کَیْف کُنْتُم تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قال: نَمَصُّها کَمَا

يَمَصُّ الصَّبى، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيهَا مِنَ المَاء، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلى اللَّيْل، وكُنَّا نَضْرِبُ بِعِصِيِّنا الخَبَط، ثُمَّ نَبُلُّهُ بِالمَاءِ فَنَأْكُلُه. قال: وانْطَلَقْنَا على ساَحِلِ البَحْر، فرُفِعَ لَنَا على ساحِلِ البَحْرِ كهَيْئَةِ الكَثِيبِ الضخم، فَأَتيْنَاهُ فَإِذا هِى دَابَّةٌ تُدْعى العَنْبَر، فقال أَبُو عُبيْدَةَ : مَيْتَةٌ ، ثُمَّ قال: لا، بل نحنُ رسُلُ رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وفى سبيلِ اللَّه، وقَدِ اضْطُرِرتمْ فكلُوا، فَأَقَمْنَا علَيْه شَهْرا، وَنَحْنُ ثَلاثُمائَة ، حتَّى سَمِنَّا، ولقَدْ رَأَيتُنَا نَغْتَرِفُ من وقْبِ عَيْنِه بِالْقِلالِ الدُّهْنَ ونَقْطَعُ منْهُ الْفِدرَ كَالثَّوْرِ أَو كقَدْرِ الثَّوْر.

ولَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبيْدَةَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فأَقْعدَهُم فى وقْبِ عَيْنِه وأَخَذَ ضِلَعاً مِنْ أَضْلاعِه فأَقامهَا ثُمَّ رحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنا فمرّ منْ تَحْتِهَا وتَزَوَّدْنَا منْ لحْمه وَشَائِق، فلَمَّا قَدِمنَا المدِينَةَ أَتيْنَا رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فذكَرْنَا ذلک له، فقال: « هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّه لَكُم، فَهَلْ معَكمْ مِنْ لحْمِهِ شَىء فَتطْعِمُونَا؟ » فَأَرْسلْنَا إِلى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِنْهُ فَأَكَلَه. رواه مسلم.

٥١٨– از ابو عبد الله جابر بن عبد الله رضى الله عنهما روايت شده كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما را فرستاده و ابو عبيده رضى الله عنه را بر ما امير ساخت تا با قافله اى از قريش روبرو شويم و هميانى از خرما را براى مان بعنوان توشه داد كه براى ما غير اين چيزى نيافت – و ابو عبيده براى ما يک دانه خرما مى داد – بعداً از آن آب مى آشاميديم و همان روز تا شب براى ما كافى بود. و عصاهاى مان را بدرخت خبط زده برگش را گرفته به آب تر نموده و مى خورديم. گفت: همچنان بر كناره‌ء دريا رفتيم ناگهان به ساحل دريا چيزى بشكل تل ريگى براى ما بالا شد و ما بكنارش آمده و ديديم كه حيوانى دريائى است كه بنام عنبر ياد مى شود و ابو عبيده گفت: خود مرده است و باز گفت: نه، بلكه ما فرستاده هاى رسول خدا صلى الله عليه وسلم هستيم و در راه خدا مى باشيم و مجبور و مضطر شده ايم پس بخوريد. و سه ماه بر آن اقامت نموديم و ما سيصد نفر بوديم تا اينكه چاق شديم و بياد داريم كه با كوزه از گودى چشمش روغن مى گرفتيم و قطعه اى از آن را مى بريديم كه چون گاو و يا به اندازه‌ء گاو بود. ابو عبيده ١٣ نفر از ما را گرفته در كاسه‌ء خانه‌ء چشمش نشاند و يک پهلو از پهلوهايش را گرفته و آن را بلند كر و بعد بزرگترين شترى را كه با خود داشتيم از زير آن گذراند و از گوشش مقدارى آذوقه گرفتيم و چون به مدينه رسيديم خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده اين موضوع را برايش ياد آورى كرديم. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود:

آن رزقی بود كه خداوند برای شما بيرون نمود! آيا از گوشت آن چيزی داريد كه برای ما بخورانيد؟ پس از آن برای رسول الله صلی الله عليه وسلم فرستاديم و از آن خوردند.

٥١٩- وعن أسْمَاءَ بنْتِ يَزِيدَ رضی اللَّه عنها قالت: كانَ كُمُّ قميصِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِلی الرُّصْغِ رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حديث حسن.

٥١٩- اسماء بنت يزيد رضی الله تعالی عنهما گفت كه:

آستين رسول الله صلی الله عليه وسلم تا بند دست بود.

٥٢٠- وعن جابر رضی اللَّه عنه قال: إِنَّا كُنَّا يَوْم الخَنْدَقِ نَحْفِر، فَعَرضَتْ كُدْيَةٌ شَديدَةٌ فجاءُوا إِلی النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم فقالوا: هَذه كُدْيَةٌ عَرَضتْ فی الخَنْدَق. فقال: « أنَا نَازِلٌ » ثُمَّ قَامَ وبَطْنُهُ معْصوبٌ بِحَجر، وَلَبِثْنَا ثَلاثَةَ أيَّامٍ لا نَذُوقُ ذَوَاقا، فَأخَذَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم المِعْول، فَضرَب فعاد كَثيباً أهْيَل، أوْ أهْيَم.

فقلت: يا رسولَ اللَّه ائْذَن لی إِلی البيت، فقلتُ لامْرأتی: رَأيْتُ بِالنَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسلَّم شَيْئاً مافی ذلک صبْرٌ فعِنْدَکَ شَیء؟ فقالت: عِندی شَعِيرٌ وَعَنَاق، فَذَبحْتُ العَنَاق، وطَحَنْتُ الشَّعِيرَ حَتَّی جَعَلْنَا اللحمَ فی البُرْمَة ، ثُمَّ جِئْتُ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم وَالعجِينُ قَدْ انْكَسَر والبُرْمَةُ بيْنَ الأثَافِیِّ قَد كَادَتَ تَنْضج.

فقلت: طُعَيِّمٌ لی فَقُمْ أنْت يا رسولَ اللَّه وَرَجلٌ أوْ رَجُلان، قال: « كَمْ هُو؟» فَذَكَرتُ له فقال: « كثِير طيب، قُل لَهَا لا تَنْزِع البُرْمَةَ ، ولا الخُبْزَ مِنَ التَّنُّورِ حَتَّی آتِیَ » فقال: « قُومُوا » فقام المُهَاجِرُون وَالأنْصَار، فَدَخَلْتُ عليها فقلت: وَيْحَک جَاءَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَالمُهَاجِرُون، وَالأنْصارُ وَمن مَعَهم، قالت: هل سألَک؟ قلت: نعم، قال: « ادْخُلوا وَلَا تَضَاغطُوا » فَجعَل يَكْسِرُ الخُبْز، وَيجْعَلُ عليهِ اللحم، ويُخَمِّرُ البُرْمَةَ والتَّنُّورَ إِذا أخَذَ منْه، وَيُقَرِّبُ إِلی أصْحابِه ثُمَّ يَنْزِعُ فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ وَيَغْرفُ حَتَّی شَبِعُوا، وَبَقِیَ منه، فقال: « كُلِی هذَا وَأهدی، فَإِنَّ النَّاس أصَابَتْهُمْ مَجاعَةٌ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ : قال جابر: لمَّا حُفِرَ الخَنْدَقُ رَأيتُ بِالنبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَمَصا، فَانْكَفَأتُ إِلی امْرَأتی فقلت: هل عِنْدَکِ شَیْء، فَإِنِّی رَأيْتُ برسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم خَمَصاً شَدِيداً.

فَأْخْرَجَتْ إِلیَّ جِراباً فِیهِ صَاعٌ مِنْ شَعِیر، وَلَنَا بُهَیْمَةٌ ، داجِنٌ فَذَبحْتُهَا، وَطَحنت الشَّعِیر فَفرَغَتْ إِلى فَرَاغِی، وَقَطَّعْتُهَا فی بُرمتِها، ثُمَّ وَلَّیْتُ إِلی رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَقَالَت: لا تفضحْنی برسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ومن معَه، فجئْتُه فَسَارَرْتُهُ فقلتُ یا رسول اللّه، ذَبَحْنا بُهَیمَةً لَنَا، وَطَحَنْتُ صاعاً مِنْ شَعِیر، فَتَعال أَنْتَ وَنَفرٌ مَعَک، فَصَاحَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقال: « یَا أَهْلَ الخَنْدَق: إِنَّ جابراً قدْ صنَع سُؤْراً فَحَیَّهَلاً بکُمْ » فقال النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَکُمْ وَلا تَخْبِزُنَّ عجِینَکُمْ حَتَّى أَجیءَ » . فَجِئْت، وَجاءَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقْدُمُ النَّاس، حَتَّى جِئْتُ امْرأَتی فقالت: بک وَبک، فقلت: قَدْ فَعَلْتُ الَّذی قُلْت. فَأَخْرَجَتْ عجِیناً فَبسَقَ فِیهِ وبارَک، ثُمَّ عَمَدَ إِلی بُرْمَتِنا فَبَصَقَ وَبَارکَ، ثُمَّ قال: « ادْعُ خَابزَةً فلْتَخْبِزْ مَعک، وَاقْدَحِی مِنْ بُرْمَتِکُم وَلا تَنْزِلُوها » وَهُمْ أَلْفٌ، فَأُقْسِمُ بِاللّه لأَکَلُوا حَتَّى تَرکُوهُ وَانحرَفُوا، وإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ کَمَا هِیَ، وَأَنَّ عَجِینَنَا لَیُخْبَز کَمَا هُوَ.

۵۲۰- جابر رضی الله عنه گفت:

ما در روز خندق زمین را حفر می نمودیم که ناگاه با زمین سختی روبرو شدیم که با کلنگ حفر نمی شد. خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفتیم: زمین بسیار سختی در خندق پیدا شده!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: من پیاده می شوم. برخاست در حالیکه شکمش را به سنگی بسته بود و سه روز شده بودکه طعام نخورده بودیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم کلنگ را گرفته زد و خاک نرم شد.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من اجازه ده تا بخانه روم و به همسرم گفتم: به پیامبر صلی الله علیه وسلم چیزی را دیدم که بی طاقتی نموده آیا چیزی نزد تو موجود است؟

گفت: نزدم جو و ماده بزی است. ماده بز را کشته و جو را آرد نموده و گوشت را در دیگ سنگی انداختیم. سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالیکه خمیر رسیده بود و دیگ سنگی بر سر دیگدان بود تا پخته شود. و گفتم: اندکی طعام دارم. پس یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما با یکمرد یا دو مرد برخیزید.

فرمود: آن چقدر است؟

برایش یاد آور شدم فرمود: بسیار و پاک است. به همسرت بگو که گوشت را از دیگ و نان را از تنور نکشد تا بیایم و فرمودند: بلند شوید مهاجرین و انصار همه بلند شدند، نزد

همسرم رفته بوی گفتم: وای بر تو پیامبر صلی الله علیه وسلم و مهاجرین و انصار و کسانی کـه با آنانند آمدند.

گفت: آیا از تو پرسش نمود؟

گفتم: بلی

گفت: داخل شوید (و داد و بیداد مکنید) سپس نان را گرفت و بر آن گوشت می گذاشت و آنرا پوشیده و درون خمیر کرده می رفتند و به اصحابش نزدیک کرده و باز می گشت و همین طور نان را شکسته و از دیگ می گرفت تا همه سیر شدند و از آنها چیزی ماند و فرمود: از ایـن بخورید و هدیه دهید، زیرا مردم به گرسنگی روبرو شده اند.

و در روایتی آمده که جابر رضی الله عنه گفت: چون خندق حفر شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم را سخت گرسنه یافتم نزد زنم آمده گفتم: چیزی داری؟ زیرا رسـول الله صـلی الله علیـه وسلم را سخت گرسنه یافته ام. وی کیسه ای بیرون کـرد کـه در آن پیمانـه ای از جـو بـود و گوسفندی خانگی داشتم آن را ذبح کرده و جو را آرد نمودم. چـون فـارغ شـدم آنـرا در دیـگ انداختم و دنبال رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستادم.

زنم گفت: مرا در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم و کسانیکه با وی اند رسـوا مسـاز. بعد خدمتش رسیده پنهانی به وی گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گوسـفندی را ذبـح نمودیم و پیمانهء از جو را آرد کردیم شما همراه عدهء بیایید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فریـاد زد و فرمود: ای مردم خندق بشتابید که جابر برای شما میهمانی ترتیب داده است. پس پیـامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دیگ را پائین مکن و خمیرت را مپز تا بیاییم. پـس آمـدم. پیـامبر صلی الله علیه وسلم پیشاپیش مردم حرکت می نمود تا نزد زنم رسیدم.

گفت: چه کردی؟ چه کردی؟

گفتم: آنچه گفتی کردم. خمیر را کشیدیم و در آن آب دهنش را گذاشته و دعای برکت را خواند، بعد بسوی دیگ رفته و به آن نیز آب دهن گذاشته و دعای برکت نمود، پس فرمود: نـان پزی را بخواه تا همراهت بپزد و از دیگ بردار و پائین اش مکن و آنان هزار بودند. سـوگند بـه خدا که همه خوردند تا که باقی ماند و رفتند و دیگ همچنان می جوشـید، مثـل اول و از خمیـر پخته می شد، چنانچه بود.

۵۲۱– وعن أنس رضى اللّه عنه قال: قال أبو طَلْحَةَ لأمِّ سُلَيْم: قَد سَمعتُ صَوتَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ضَعِيفاً أعرِفُ فِيهِ الجُوع، فَهَل عِندَک مِن شیء؟ فقالت: نَعَم، فَأخْرَجَت أقرَاصاً مِن شَعِير، ثُمَّ أخَذَت خِمَاراً لَهَا فَلَفَّت الخُبزَ بِبَعضِه، ثُمَّ دسَّتْهُ تَحْتَ ثَوبی وَرَدَّتْنی بِبَعضِه، ثُمَّ أرْسَلَتْنِی إلی رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَذَهَبتُ بِه، فَوَجَدتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم جالساً فی المَسْجِد، ومَعَهُ النَّاس، فَقُمتُ عَلَيهِم، فقالَ لی رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أرْسَلَکَ أبُو طَلْحَة؟ » فقلت: نَعم، فقال: « ألِطَعَام » فقلت: نَعَم، فقال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «قُومُوا » فَانْطَلَقُوا وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أيدِيهِم حَتّی جِئتُ أبَا طَلْحةَ فَأخبَرتُه، فقال أبُو طَلْحَةَ : يا أُمِّ سُلَيم: قَد جَاءَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بالنَّاسِ وَلَيْس عِنْدَنَا ما نُطْعِمُهُم؟ فقالت: اللّهُ وَرَسُولُهُ أعْلَم.

فانطَلَقَ أبُو طَلْحةَ حتَّى لَقِیَ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فأقبَلَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَعَه حَتَّی دَخَلا، فقال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « هَلُمِّی ما عِندَکِ يا أُمِّ سُلَيْمٍ » فَأتَتْ بِذلکَ الخُبْز، فَأمَرَ بِه رسولُ اللّه ففُت، وعَصَرَت عَلَيه أمُّ سُلَيمٍ عُكَّةً فَآدَمَتْه، ثُمَّ قال فِيهِ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ما شَاءَ اللّه أنْ يَقُول، ثُمَّ قال: « ائذَن لِعَشَرَةٍ » فَأذِنَ لَهُم، فَأكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثم قال: « ائذَن لِعَشَرَةٍ » فَأذنَ لهم، فَأكَلُوا حتى شَبِعُوا، ثم خَرَجوا، ثُمَّ قال: « ائذَنْ لِعَشَرَةٍ» فَأذِنَ لهُم حتى أكل القَوْمُ كُلُّهُم وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعون رَجُلاً أَوْ ثَمَانُون. متفق عليه.

وفی روايةٍ : فما زال يَدخُلُ عشَرَةٌ وَيَخْرُجُ عَشَرَةٌ ، حتی لم يَبْقَ مِنهم أحَدٌ إلا دَخَل، فَأكَلَ حتی شَبِع، ثم هَيَّأهَا فَإذَا هِی مِثلُهَا حِينَ أكَلُوا منها.

وفی روايةٍ : فَأكَلُوا عَشَرَةً عَشَرةً ، حتی فَعَلَ ذلکَ بِثَمانِينَ رَجُلاً ثم أكَلَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بعد ذلکَ وَأَهْلُ البَيت، وَتَركُوا سُؤرا.

وفی روايةٍ : ثمَّ أفضَلُوا ما بَلَغُوا جيرانَهُم.

وفی روايةٍ عن أنسٍ قال: جِئتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يوماً فَوَجَدتُهُ جَالساً مع أصحابِه، وَقد عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصابَةٍ ، فقلتُ لِبَعضِ أصحَابِه: لِمَ عَصَبَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بطْنَه؟ فقالوا: مِنَ الجُوع.

فَذهَبْتُ إلى أبی طَلحةَ ، وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَيمٍ بنتِ مِلحَان، فقلت: يا أبَتَاه، قد رَأيْت رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عصبَ بطنَهُ بِعِصَابَةٍ ، فَسَألتُ بَعضَ أصحَابِه، فقالوا: مِنَ الجُوع. فَدَخل أبُو طَلحَةَ على أُمّی فقال: هَل مِن شَیء؟ قالت: نعم عِندِی كِسَرٌ مِنْ خُبزٍ وَتمرَات، فَإنْ

جَاءَنَا رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَحْدهُ أشبَعنَاه، وإِن جَاءَ آخَرُ معه قَـلَّ عَـنْهم، وذَكَـرَ تَمَـامَ الحَديث.

۴۲۱- انس رضی الله عنه گفت:

ابو طلحه برای ام سلیم گفت: من صدای رسـول الله صـلی الله علیـه وسـلم را خفیـف شنیدم که گرسنگی اش را دانستم، آیا چیزی داری؟

گفت: بلی و چند قرص نان جوین را کشـیده و در روسـری اش پیچیـده و زیـر لباسـم پنهان نموده و بعداً مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد، من هم آنرا بردم دیـدم کـه در مسجد نشسته و مردم با او بودند، من بالای سرشان ایسـتادم. آنحضـرت صـلی الله علیـه وسلم فرمود: آیا ترا ابوطلحه فرستاده؟

گفتم: بلی.

باز گفت: آیا برای طعام مرا خواست؟

گفتم: بلی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: برخیزید، آنها رفتند و من هم در پیشاپیش میرفتم تا اینکه نزد ابوطلحه آمده او را خبر کردم.

ابوطلحه گفت: ای ام سلیم رسول الله صلی الله علیـه وسـلم مـردم را آورده و مـا هـم طعامی نداریم که به آنان بخورانیم! گفت: خدا و رسول او دانا تر اند. ابـو طلحـه رفـت تـا کـه بملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید و رسول الله صلی الله علیه وسـلم بـاو رو آورده داخل شدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ام سلیم هـر چـه داری بیـاور و او آن نـان را آورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نمود که آن را تکه و نرم نموده و ام سـلیم مشـکی را که روغن داشت بر آن فشرد و با آن نان خورش ساخت، پس رسول الله صلی الله علیـه وسـلم آنچه را که خدا خواسته بود گفت و فرمود: که به ده نفر اجازه بده تا اینکه همهء آن گروه خورده سیر شدند. باز گفت: برای ده نفر اجازت ده و برای شان اجازه داد و خوردند و سیر شدند و بـر آمدند باز فرمود: برای ده نفر اجازت ده و اجازت داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند تا اینکـه همه خوردند و سیر شدند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

و در روایتی آمده که همینطور ده نفر وارد می شد و ده نفر بیرون مـی گشـت تـا اینکـه هیچیک از آنها نماندند، مگر اینکه وارد گشته خوردند و سیر شدند. سپس آنـرا جمـع نمـوده و مثل همان بود که از آن خوردند.

و در روایتی آمده که سپس ده نفر خوردند تا که با ۸۰ نفر همینکار راکردند و بعداً رسول الله صلی الله علیه وسلم و اهل خانه خوردند و چیزی هم باقی ماند.

و در روایتی آمده که بعداً زیاده ماند که به همسایه های خویش رساندیم.

و در روایتی از انس آمده که گفت: روزی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسـلم آمـدم دیدم با یارانش نشسته و شکم خود را به سنگی بسته بودند، به بعضی از یارانش گفـتم: چـرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شکم خود را بسته اند؟

گفتند: از گرسنگی.

من به نزد ابو طلحه رفتم که او شوهر ام سلیم بنت ملحان بود، گفتم: ای پدر، من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به شکم خود سنگی بسته و چون از بعضی یـارانش سـؤال کردم گفتند: از گرسنگی این کار را نموده. ابوطلحه نزد مادرم آمده گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: بلی نزدم پاره ای نان و خرماست. اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها بیایـد او را سیر می کنیم و اگر دیگر کسی با اوبیاید کم می شود و تمام حدیث را ذکر کرد.

۵۷- باب قناعت و پرهیز از سؤالگری و میانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت

قال الله تعالی: { وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِی الأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللّهِ رِزْقُهَا} هود: ۶

و قال تعالی: { لِلْفُقَرَاء الَّذِينَ أُحصِرُواْ فِی سَبِيلِ اللّهِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِی الأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاء مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِيمَاهُمْ لاَ يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً} البقرة: ۲۷۳

و قال تعالی: { وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً} الفرقان: ۶۷

و قال تعالی: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ {۵۶} مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ {۵۷} الذاريات: ۵۶ – ۵۷

خداوند می فرماید: در زمین هیچ جنبنده ای نیست مگر اینکه روزی وی بر خدا است. هود: ۶

و میفرماید: صدقات مخصوص فقرائی است که در راه خدا ناتوان شده و نمی توانند در زمین سفر نمایند و نادان آنان را توانگر می پندارد به علت طمع نکردن، ولی تو آنان را می شناسی از چهرهء شان که از مردم به الحاح سؤال می کنند. بقره: ۲۷۳

و میفرماید: و آنانکه چون خرج نمایند، اسراف ندارند و تنگی ننمایند و عطای شان در حد اعتدال باشد. فرقان: ۶۷

و می فرماید: و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند و نمی خواهم از آنان رزق را و نمی خواهم تا مرا طعام دهند. ذاریات: ۵۶ – ۵۷

وَأَمَّا الأحاديث، فتقدم معظمها فی البابینِ السابقین، ومما لَمْ يتقدم:

اما احادیث عمده ترین آنها در ۲ باب سابق گذشت و آنچه قبلاً نگذشته است.

۵۲۲– عن أبی هُرَیْرَةَ رضی اللَّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قـال: « لَـیس الغِنَـی عَن كَثْرَةِ العَرض، وَلكِنَّ الغنِیَ غِنَی النَّفسِ » متفقٌ عليه.

۵۲۲– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غنا و بی نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکـه غنـا در غنای نفس است.

۵۲۳– وعن عبد اللَّه بن عمرو رضی اللَّه عنهما أن رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « قَدْ أفلَحَ مَنْ أسلَم، وَرُزِقَ كَفَافا، وَقَنَّعَهُ اللَّه بما آتَاهُ » رواه مسلم.

۵۲۳– از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شده و خداوند او را به آنچه که به وی داده، قانع ساخته است.

۵۲۴– وعن حَكيم بن حِزَام رضی اللَّه عنه قال: سَأَلْتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم فَأَعطَانی، ثم سَأَلْتُه فَأَعطَانی، ثم سَأَلْتُهُ فَأَعطَانی، ثم قال: « يا حَكيم، إِنَّ هذا المَالَ خَضِـرٌ حُلْـو، فَمن أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفس بُورِکَ لَهُ فيه، وَمَن أَخَذَهُ بِإِشرَافِ نَفْسٍ لَم يُبَارَکْ لهُ فيه، وكَانَ كَالَّـذی يَأْكُلُ ولا يَشْبَع، واليدُ العُلَيا خَيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلَى » قال حَكيمٌ فقلت: يا رسول اللَّه وَالَّـذی بَعثَـکَ بالحَقِّ لا أَرْزَأُ أحداً بَعدَکَ شَيْئاً حَتَّى أُفَارِقَ الدُّنيا، فَكَانَ أَبُو بكرٍ رضـی اللَّـه عنـه يَـدْعُو حَكيمـاً لِيُعطِيَهُ العطَاء، فَيَأْبَى أن يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئا. ثُمَّ إِنَّ عُمر رضی اللَّه عنه دَعَاهُ لِيُعطيه، فَـأَبَى أَن يَقْبلَـه. فقال: يا مَعشَرَ المُسْلمين، أُشْهِدُكُم عَلى حَكيمٍ أَنی أَعْرِضُ عَلَيه حَقَّهُ الَّذی قَسمَهُ اللَّه لَهُ فی هذا الْفیء، فيَأْبَى أَن يَأْخُذَه. فَلَمْ يَرْزَأْ حَكيمُ أَحداً مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِیِّ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم حَتَّـى تُوفی. متفقٌ عليه.

۵۲۴– حكيم بن حزام رضی الله عنه گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم چيزی درخواست كردم به من عطـا كـرد، بـاز سـؤال كردم، باز هم به من داد، و باز سؤال كردم و باز هم به من داده و فرمود: ای حكـيم! ايـن مـال سبز و لذيذ است. كسيكه آنرا به سخاوت نفس بگيرد، برايش در آن بركت نهـاده مـی شـود و آنكه آنرا به طمع نفس بگيرد برايش در آن بركت نهاده نمی شود، و مانند كسی می باشـد كـه می خورد و سير نمی شود، و دست بالا بهتر است از دست پائين.

حكيم گفت: سپس گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم سوگند به آنكـه تـرا بحـق فرستاده بعد از شما از هيچ كس چيزی را نمی گيرم تا بميرم.

ابوبكر رضی الله عنه حكيم رضی الله عنه را احضار می كرد كه به او بخشش دهـد و وی امتناع می كرد كه از آن چيزی را بپذيرد. باز عمر رضی الله عنه او را خواسـت تـا بـه او چيـزی اعطاء كند باز هم از پذيرفتن آن امتناع ورزيد و گفت:

ای جماعت مسلمانان! من شما را بر حكيم شاهد می گيرم كه من حق او را كـه در ايـن غنيمت، خداوند حصهء او نموده به او عرضه ميكنم و او از گرفتن آن امتناع می ورزد.

و حكيم رضی الله عنه بعد از رسول الله صـلی الله عليـه وسـلم از هـيچكس چيـزی را نگرفت، تا اينكه وفات يافت.

۵۲۵– وعن أبی بُردَةَ عن أبی موسى الأشعَرِیِّ رضی اللَّه عنه قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُول اللَّـه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی غزوَةٍ ، ونحْن سِتَّةُ نَفرٍ بيْنَنا بَعِير نَعْتَقِبه، فَنقِبتْ أَقدامُنا، وَنَقِبَـتْ قَـدَمی،

وَسَقَطَتْ أَظْفاری، فَكُنَّا نَلُفُّ عَلى أَرْجُلِنا الخِرَق، فَسُميت غَزوَةَ ذَاتِ الرِّقاعِ لما كُنَّا نَعْصِبُ عَلى أَرْجُلِنَا الخِرَق، قالَ أَبو بُردَةَ : فَحدَّثَ أَبو مُوسَى بِهَذا الحَدِيث، ثُمَّ كَرِهَ ذلک، وقال: ما كَنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَذْكُره، قال: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً مِنْ عَمَلِهِ أَفْشاه. متفقٌ عليه.

۵۲۵- از ابو برده از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روايت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله عليه وسلم به غزوهء برآمديم و ما شش نفر، يک شتر داشتيم و آنرا به نوبت سوار می شديم، پاهای ما آبله زد و پايم بحدی کوفته شد که ناخنهايم افتاد و ما پارچه های پاره پاره را به پاهايمان می پيچيديم از اين جهت غزوه بنام "غزوهء ذات الرقاع" ناميده شد.

ابو موسی اين قصه را نموده و بعد از اين بدش آمده و گفت: من اينکار را نکردم تا اينکه آن را ياد آوری کنم.

گفت: گويی بد برد از اينکه چيزی از عملش را ظاهر نمايد.

۵۲۶- وعن عمرو بن تَغْلب بفتح التاءِ المثناةِ فوقَ وإِسكان الغين المعجمةِ وكسر اللام رضی اللّه عنه، أَنَّ رَسُولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أُتِیَ بمالٍ أَوْ سبی فَقسَّمه، فأَعْطَى رجالا، وتَرکَ رِجالا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرکَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللّه، ثُمَّ أَثْنَى عَلَيه، ثُمَّ قال: « أَمَا بَعد، فَوَاللّه إِنِّی لأُعْطِی الرَّجُلَ وَأَدَعُ الرَّجُل، وَالَّذِی أَدَعُ أَحَبُّ إِلیَّ مِنَ الَّذِی أُعْطِی، وَلکِنِّی إِنَّمَا أُعْطِی أَقوَاماً لما أَرى فی قُلُوبِهِمْ مِن الجَزعِ وَالهَلَع، وَأَكِلُ أَقْواماً إِلى ما جعَلَ اللّه فی قُلُوبِهِمْ مِنَ الغِنى وَالخَيْر، مِنْهُمْ عَمْرُو بْنُ تَغلبَ » قال عمرُو بنُ تَغْلِب: فَواللّهِ ما أُحِبُّ أَن لی بِكلِمةِ رَسُولِ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حُمْرَ النَّعَم. رواه البخاری.

۵۲۶- از عمرو بن تغلب رضی الله عنه روايت است که:

مالي يا اسيرانی را خدمت رسول الله صلی الله عليه وسلم آوردند و او آنرا تقسيم نموده برای برخی از مردان داد و برای برخی ديگر از مردان نداد – و به وی اطلاع رسيد، آنانيکه او آنها را ترک کرده بود – انتقاد کرده اند. پس برخاسته حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده و سپس گفت: اما بعد، به خدا من به يک مرد می دهم و مرد ديگر را ترک می کنم، و آن شخص را که ترک می کنم دوستتر دارم، از آنکه به او چيزی ميدهم، ولی من به گروهی ميدهم که در دلهای شان حرص وشکوه است.

و گروهی را به آنچه که خداوند در دلهای شان از غناء و خیر نهاده می سپارم، که از جمله عمرو بن تغلب است. عمرو بن تغلب گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که در برابر این سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم شترهای سرخ باشد.

٥٢٧- وعن حَكيمِ بن حِزامٍ رضی اللَّه عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « اليدُ العُليا خَيْرُ مِنَ اليَدِ السُّفْلى ، وابْدَأ بمنْ تَعُول، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ ما كان عنْ ظَهْرِ غِنى، ومَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفُّهُ اللَّه، ومَنْ يَسْتَغْن يُغْنِهِ اللَّه » متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاری، ولفظ مسلم أخصر.

٥٢٧- حکیم بن حزام رضی الله عنه گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله ات. و بهترین صدقه آنست که از روی غنا باشد، و کسیکه عفت جوید خداوند او را عفیف نگه دارد، و کسیکه بی نیازی جوید، خداوند او را بی نیاز گرداند.

٥٢٨- وعن سفيانَ صَخْرِ بنِ حَرْبٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تُلْحِفُوا فی المسألَةِ ، فوَاللَّه لا يَسْأَلُنی أحَدٌ مِنْكُم شَيْئاً، فَتُخرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّی شَيْئاً وَأنا لَهُ كارِه، فَيُبَارَکَ لَهُ فيما أعْطَيْتُهُ » رواه مسلم.

٥٢٨- ابو سفیان صخر بن حرب رضی الله عنه گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در سؤال، اصرار و الحاح نکنید! بخدا سؤال نمیکند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از نزدم چیزی را برایش بیرون سازد، و من بدان راضی نباشم، و باز برکت گذاشته شود در چیزی که من بوی میدهم.

٥٢٩ وعن أبی عبدِ الرحمنِ عَوف بن مالک الأشْجَعِیِّ رضی اللَّه عنه قال: كُنَّا عِنْدَ رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم تِسعْةً أوْ ثمانيةً أوْ سَبْعَةً ، فَقال: ألاَ تُبَايِعُون رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وكُنَّا حَدِيثی عَهْدٍ بِبيْعَةٍ ، فَقُلْنا: قَدْ بايعْناکَ يا رسُولَ اللَّه، ثم قال: « ألا تبايعون رسول الله؟ » فبسطنا أيدينا وقلنا قد بايعناک يا رسول الله فَعلاَم نَبَايِعُک؟ قال: « على أنْ تَعْبُدُوا اللَّه ولا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، والصَّلَوَات الخَمْس وَتطيعُوا » وَأسرَّ كلمَةً خَفيةً : « وَلاَ تَسْأَلُوا النَّاسِ شَيْئاً » فَلَقَدْ رَأَيتُ بَعْضَ أُولئکَ النَّفرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أحدِهِمْ فما يَسْألُ أحَداً يُنَاوِلُه إِيَّاهُ رواه مسلم.

٥٢٩- ابو عبد الرحمن عوف بن مالک اشجعی رضی الله عنه می گوید:

ما ۹ یا ۸ یا ۷ نفر نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و فرمود: آیا بـه رسـول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و ما تازه بیعت کرده بودیم.

گفت: آیا به رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت نمی کنید؟ و دسـتهای خـود را پهـن کردیم و گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما با شما بیعت کرده ایم، پس به چـه بیعـت کنیم؟

فرمود: اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شـریک نیاوریـد و نمازهـای پنجوقـت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید، و سخن را طوری آهسته زمزمه نمود و از مردم چیزی مخواهیـد و همانا دیدم آن افراد را که تازیانهء یکی از آنها می افتاد و از کسی نمی خواست کـه آنـرا بـوی بدهد.

۵۳۰- وعن ابن عمر رضی اللَّه عنهما أنَّ النبیَّ صَـلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم قـال: « لاَ تَـزَالُ المَسألَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتى یَلْقى اللَّه تعالى ولَیْسَ فی وَجْهِهِ مُزْعةُ لَحْمٍ » متفقٌ علیه.

۵۳۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شخص همـواره بـا خـواهش کـردن از دیگـران کارش را انجام می دهد تا اینکه با خداوند روبرو می شود، در حالیکه در رویش پـارهء گوشـتی نیست.

۵۳۱- وعنه أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال وهـو علـى المنبـر، وَذَكَـرَ الصَّـدقَةَ والتَّعَفُّفَ عَنِ المسألَةِ : « الْيَد العُلْيا خَیْرٌ مِنَ الْیَدِ السُّفْلی » وَالْیَد العُلیا هِیَ الْمُنْفِقةُ ، والسُّفْلَی هِـیَ السَّائِلَة. متفقٌ علیه.

۵۳۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر منبر بود، فرمود: و از صدقه و عفت از سؤال یـاد آوری نمود، همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، ودست بالا دستی اسـت کـه خـرج مـی کند، و دست پائین دست سؤالگری است.

۵۳۲- وعن أبی هُریرة رضی اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « مَـنْ سَأَلَ النَّاس تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْراً، فَلْیسْتَقِلَّ أَوْ لِیَسْتَكْثِرْ» رواه مسلم.

۵۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بواسطهء زیاد شدن مالش سؤالگری کند، همانا پاره های آتش را می خواهد، پس باید یا خود را از سؤالگری آزاد کند، یا اینکه طلب زیادت کند.

ش: قاضی عیاض می گوید: این شخص به عذاب جهنم عذاب می شود و احتمال دارد که بر ظاهرش باشد، زیرا آنکه بدون حق، سؤالگری می کند، شعلهء آتشی می شود که بدان داغ می گردد، چنانچه در مانع زکات ثابت شده است.

۵۳۳- وعن سمُرَةَ بنِ جُنْدبٍ رضی اللّه عنه قال: قال رسُولُ اللّـه صـلی اللّـه علیـه وآلـه وسلّم: « إِنَّ المَسألَةَ کَدٌّ یکُدُّ بها الرَّجُلُ وجْهَه، إِلاَّ أنْ یَسألَ الرَّجُلُ سُلْطاناً أَوْ فی أمْر لابُـدَّ مِنْـهُ » رواهُ الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح

۵۳۳- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خواهش گدایی خدشه ایست که شخص بدان رویش را لکه دار می کند، مگر اینکه شخص از پادشاه طلب کند، یا سؤال کند، در امری که لازمی است.

۵۳۴- وعن ابن مسعودٍ رضیَ اللّه عنه قال: قال رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم: « مَـنْ أصابَتْهُ فَاقَةٌ فَأنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسدَّ فاقَتُه، وَمَنْ أنْزَلها باللَّه، فَیُوشِکُ اللّه لَهُ بِرِزقٍ عاجِلٍ أوْ آجِـلِ » رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

۵۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه مروی است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به گرسنگی مبتلا شده و آنرا به مردم نسبت دهد، گرسنگی اش چاره نشود، و آنکه آنرا به خدا نسبت دهد، پـس بـزودی خداونـد بـرایش رزقی زود رس یا دیر رس برساند.

۵۳۵- وعَنْ ثَوْبانَ رضیَ اللّه عنه قال: قال رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَـنْ تَکَفَّـلَ لی أن لا یسْألَ النَّاسَ شَیْئا، وَأتَکَفَّلُ له بالجَنَّةِ؟ » فقلت: أنا، فَکَانَ لاَ یسْألُ أحداً شَـیْئا، رواه أبـو داود بِإسنادٍ صحیح.

۵۳۵- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کی به من تضمین میدهد تا از مردم چیزی را نطلبد و من بوی بهشت را ضمانت کنم؟

گفتم: من. و او از کسی چیزی نمی طلبید.

۵۳۶- وعن أبی بِشْرٍ قَبِيصَةَ بن المُخَارِقِ رضی اللّه عنه قال: تَحمَّلْت حمَالَةً فَأْتَيْتُ رَسُولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أسْأَلُهُ فيها، فقال: « أَقِمْ حَتَّى تَأْتِينَا الصَّدَقَةُ فَنأمُرَ لک بِها » ثُمَّ قال: «ياَ قَبِيصَةُ إنَّ المَسألَةَ لا تَحلُّ إلاَّ لأحَد ثَلاثَةٍ : رَجُلٌ تَحمَّلَ حمالَةً ، فَحَلَّتْ لَهُ المَسْأَلةُ حَتَّى يُصيبَها، ثُمَّ يُمْسِک. ورجُلٌ أصابَتْه جائحَةٌ اجْتَاحَتْ مالَه، فَحلَّتْ له المَسأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِواماً مِنْ عيْش،أوْ قال: سِداداً منْ عَيْش،ورَجُلٌ أصابَتْهُ فاقَةٌ ، حَتى يقُولَ ثلاثَةٌ مِنْ ذَوى الحِجَى مِنْ قَوْمِه: لَقَدْ أصَابَتْ فُلاناً فَاقَةٌ ، فحلَّتْ لَهُ المسْألةُ حتَّى يُصِيبَ قِواماً مِنْ عَيْش،أوْ قالَ: سِداداً مِنْ عَيْش. فَمَا سِواهُنَّ مِنَ المَسأَلَةِ يا قَبِيصَةُ سُحْت، يأْكُلُها صاحِبُها سُحْتاً » رواهُ مسلم.

۵۳۶- ابوبشر قبیصه بن مخارق رضی الله عنه گفت:

باری را بر دوش برداشتم و به خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم، تا در موردی از ایشان چیزی بطلبم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیز تا صدقه ای بما برسد و چیزی از آن را برایت تخصیص دهیم و سپس فرمود: ای قبیصه همانا سؤالگری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- مردی که باری را بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه بوقوع بپیوندد و شخص میان شان طرح صلح افگنده برای رفع خصومت مالی را بر ذمه اش نهد) پس سؤال برای وی رواست تا به آن برسد و باز خود را نگه دارد.

- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند. پس سؤال برای او رواست تا به آنچه که زندگی اش را بدان ادامه دهد برسد، یا گفت برای سد رمق.

- و مردیکه بگرسنگی مبتلا شود تا که ۳ تن از مردم فرزانهء قومش بگویند: حقا که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده. پس سؤالگری برای او جائز است تا به آنچه زندگیش را بدان ادامه دهد، برسد. یا فرمود: سد رمق.

و ما ورای این، ای قبیصه! سؤال کردن حرام است و صاحبش آنرا به گونه ای حرام مـی خورد.

٥٣٧- وعن أبی هریرۀ رضیَ اللَّه عنه أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَـلَّم قـال: « لَـیْسِ المِسْکِینُ الَّذِی یطُوفُ عَلی النَّاسِ تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ واللُّقْمَتان، وَالتَّمْـرَةُ والتَّمْرتَـان، وَلَکِـنَّ المِسْـکِینَ الَّذِی لا یجِـدُ غِنًی یُغنِیه، وَلاَ یُفْطَنُ لَه، فَیُتَصدَّقَ عَلَیْه، وَلاَ یَقُومُ فَیسْأَلَ النَّاسَ » متفقٌ علیه.

٥٣٧- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسکین کسی نیست که گرد مردم بگردد و یـک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا دو خرما به او بدهند، ولی مسکین کسیست که غنایی نمـی یابـد تا او را کفایت کند، و کسی از حالش هم خبر دار نمی شود تا برایش صدقه داده شود و ایستاده نمی شود که از مردم سؤال کند.

٥٨- باب روا بودن گرفتن چيزی بدون سؤالگری و چشمداشت

٥٣٨- عَنْ سالمِ بنِ عبدِ اللَّهِ بنِ عُمَر، عَنْ أَبيهِ عبدِ اللَّه بنِ عُمَر، عَـنْ عُمَـرَ رضـى اللَّـه عنهم قال: كان رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يُعْطِينِى العطَاء، فَأَقُول: أَعطه مَن هـو أَفقَـرُ إِلَيـه مِنِّى، فقال: « خُذه، إِذَا جاءَک مِن هذا المَالِ شَىء، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ ولا سَائِل، فَخُذْهُ فتموَّلْهُ فَإِن شِئتَ كُلْه، وإِن شِئْتَ تَصدَّقْ بِه، وَمَا لا، فَلا تُتبِعْهُ نَفْسَکَ » قال سالم: فَكَانَ عَبـدُ اللَّـه لا يسـأَلُ أَحداً شَيْئا، وَلا يَرُدُّ شَيئاً أُعْطِيه. متفقٌ عليه.

٥٣٨- از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر رضـی الله عـنهم روايـت شده كه گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم بمن چيزی ميداد و من به او می گفتم: او را بكسی ده كه از من نيازمندتر است. آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: بگير آن را، اگر چيزی از اين مـال برايت بيايد بدون اينكه تو چشمداشتی از آن داشته باشی، و يا آن را بطلبی، آنرا بگيـر و خـود بگردان. اگر خواستی آنرا بخور و اگر خواستی آنرا صدقه كن.

سالم گويد: از اينرو عبد الله از كسی چيزی نمی طلبيد و چيزی را هم كه بـوی داده مـی شد رد نمی كرد.

٥٩- باب ترغيب بر خوردن از دسترنج و پرهيز از سؤالگری و پيش شدن برای گرفتن چيزی

قال الله تعالى: { فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِى الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ} الجمعة: ١٠

خداوند می فرمايد: پس چون نماز تمام كرده شود در زمين متفرق شويد و فضل خدا را طلب نمائيد.

٥٣٩- وعنْ أبی عبدِ اللَّه الزُّبَيْرِ بنِ العوَّامِ رضی اللَّه عنه قال: قالَ رسولُ اللَّـه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « لأنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُم أحبُلَهُ ثُمَّ يَأْتِیَ الجَبَل، فيَأْتِیَ بحُزْمَةٍ مِن حَطَبٍ علی ظَهرِهِ فَيبيعَهَا، فيَكُفَّ اللَّه بها وَجْهَه، خَيرٌ لَهُ مِنْ أن يَسألَ النَّاس، أعطَوْهُ أوْ مَنَعُوهُ » رواه البخاری.

٥٣٩- از ابو عبد الله زبير بن عوام رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود:اگر يكی از شما ريسمانهای خود را گرفته و به كوه رفته و پشتهء هيزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند بدانوسيله آبرويش را نگه دارد، برايش بهتر از آنست كه سؤال كند، بدهندش يا از او منع نمايند.

٥٤٠- وعن أبی هُريرةَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لأنْ يحتَطِبَ أَحدُكُم حُزمَةً علی ظَهرِه، خَيْرٌ من أنْ يَسألَ أحدا، فَيُعْطيَه أو يمنَعَهُ » متفقٌ عليه.

٥٤٠- ابو هريره رضی الله عنه روايت می كند كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا اگر يكی از شما پشتهء هيزمی بر پشتش حمل كند، برايش بهتر است از اينكه از كسی سؤال كند و به وی بدهد و يا از او منع كند.

٥٤١- وعنه عنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « كان دَاوُدُ عليهِ السَّلامُ لا يَأْكُل إلاَّ مِن عَملِ يَدِهِ » رواه البخاری.

٥٤١- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: داود عليه السلام جز از دسترنج خود چيزی نمی خورد.

٥٤٢- وعنه أن رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « كَانَ زَكَرِيَّا عليهِ السَّلامُ نجَّاراً » رواه مسلم.

٥٤٢- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: زكريا عليه السلام نجار بود.

۵۴۳- وعن المقدَامِ بن مَعْدِ يكَربَ رضی اللّه عنه، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « مَا أكَل أحَدُ طَعَاماً خَيْراً مِن أنَ يَأكُل من عملِ يَدِه، وَإنَّ نَبیَّ اللّه دَاوُدَ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم كـان يَأكلُ مِن عَمَلِ يَدِهِ » رواه البخاری.

۵۴۳- مقدام بن معديكرب رضی الله عنه روايت می كند كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچكس طعامی را نخورده كـه بهتـر از كـار خـود او باشد، و پيامبر خدا داود عليه السلام از دسترنج خود می خورد.

۶۰- باب فضيلت كرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خير، به اساس اعتماد بر خداوند متعال

قال الله تعالی: { وَمَا أنفَقْتُم مِّن شَیْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ} سبأ: ۳۹

و قال تعالی: {وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلأنفُسِكُمْ وَمَا تُنفِقُونَ إلاَّ ابْتِغَاء وَجْهِ اللّهِ وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ} البقرة: ۲۷۲

و قال تعالی: {وَمَا تُنفِقُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ۲۷۳

خداوند می فرمايد: و هر چه را خرج نماييد از هر جنسی كه باشد، خدا عوضش دهد. سبأ: ۳۹

و ميفرمايد: و آنچه از مال خرج نموديد، پس نفع آن برای خود تان است و سزاوار نيست كه خرج كنيد، جز به طلب رضای خدا، و آنچه را از مال خرج كرديد، برای شما بكمال و تمام رسانده شود (يعنی ثواب او) و بر شما ستم كرده نخواهد شد. بقره: ۲۷۲

و ميفرمايد: و آنچه خرج كنيد ازمال همانا خداوند به آن داناست. بقره: ۲۷۳

۵۴۴- وعَنِ ابنِ مسعودٍ رضی اللّه عنه، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا حَسَدَ إلاَّ فی اثنتينِ: رَجلٌ آتَاهُ اللّه مَالا، فَسلّطَه عَلَی هَلَكَتِهِ فی الحَق، وَرَجلٌ آتَاه اللّه حِكْمَةً ، فَهُـوَ يَقْضِـی بِهَا وَيُعلّمُها » متفقٌ عليه.

۵۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

۵۴۵- وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِه أَحَبُّ إِليه مِن مَاله؟ » قالُوا: يا رَسولَ اللَّه. ما مِنَّا أَحَدٌ إِلاَّ مَالُهُ أَحَبُّ إِليه. قال: « فَإِنَ مَالَه ما قَدَّمَ وَمَالَ وارِثه ما أَخَّرَ » رواه البخاری.

۵۴۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

کدامیکی از شما مال وارثش را از مال خود دوستتر می دارد؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکدام نیست، مگر اینکه مالش بوی عزیزتر است.

فرمود: مال او آنست که آن را پیش فرستاده و مال وارثش آنست که آن را بعد از خود گذاشته است.

ش: مراد از آنچه قبلاً برایش ذخیره کرده، به اینکه صدقه دهد یا بخورد و یا بپوشد و در حدیث تشویق صورت گرفته بدانچه ممکن است که باید مال در راههای خیر بمصرف برسد تا بدین ترتیب شخص در آخرت ثواب آنرا دریابد.

۵۴۶- وعَن عَدِیِّ بنِ حاتم رضی اللَّه عنه أَن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمَرةٍ » متفقٌ علیه.

۵۴۶- عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دوزخ خویش را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما هم باشد.

٥٤٧- وعن جابرٍ رضى اللّه عنه قال: ما سُئِل رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم شَيئاً قَطُّ فقال: لا. متفقٌ عليه.

٥٤٧- جابر رضى الله عنه گفت:

هر گز از رسول الله صلى الله عليه وسلم چيزى نخواستند كه نه گفته باشد.

٥٤٨- وعن أبى هُريرةَ رضى اللّه عنه قال: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا مِنْ يَوْمٍ يُصبِحُ العِبادُ فِيهِ إلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلان، فَيَقُولُ أحدَهُمَا: اللَّهُمَّ أعطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، وَيَقُولُ الآخَر: اللَّهُمَّ أعطِ مُمسكاً تَلَفاً » متفقٌ عليه.

٥٤٨- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ روزى نيست كه بندگان صبح مى كنند، مگر اينكه دو فرشته پايين آمده و يكى از آنها مى گويد: بار خدايا براى نفقه كننده عوض بده ودومى مى گويد: بار خدايا مال ممسک را تلف كن.

٥٤٩- وعنه أن رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « قال اللّه تعالى : أنفِق يا ابْنَ آدمَ يُنْفَقْ عَلَيْکَ » متفقٌ عليه.

٥٤٩- ابو هريره رضى الله عنه روايت مى كند كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند مى فرمايد: اى فرزند آدم انفاق كن تا به تو انفاق كنند.

٥٥٠- وعنْ عبد اللّهِ بن عَمْرو بن العَاصِ رضى اللّه عنهُما أنَّ رَجُلاً سَأَلَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أيُّ الإسلامِ خَيْر؟ قال: « تُطْعِمْ الطَّعَام، وَتَقْرأُ السَّلامَ عَلى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَم تَعْرِفْ » متفقٌ عليه.

٥٥٠- عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهما گفت كه:

مردى از رسول الله صلى الله عليه وسلم پرسيد كه كدام اسلام بهتر است؟

فرمود: كه طعام بدهى و بر هر كس خواه او را بشناسى و يا نشناسى سلام كنى.

٥٥١– وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَرْبَعون خَصلَةً أعلاهَا مَنِيحَةُ العَنْز ما مِن عَاملٍ يعْمل بخَصلَةٍ منها رَجاءَ ثَوابِهَا وَتَصْديقَ مَوْعُودِهَا إلاَّ أدْخَلَهُ اللَّه تعالى بِهَـا الجَنَّـةَ » رواه البخاري. وقد سبقَ بيان هذا الحديث فى باب بَيَان كَثرَةِ طُرق الخَيْر.

٥٥١– از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: چهل صـفت اسـت كـه بـالاترين آن بخشـش گوسفند و گاو شيرى است. هـيچكس يـک صـفتى از آن را بـراى بدسـت آوردن ثـواب آن و تصديق موعودش انجام نمى دهد، مگر اينكه خداوند او را بر آن عمل به بهشت داخل مى كند.

٥٥٢– عن أبى أُمَامَةَ صُدَىِّ بنِ عَجْلانَ رضى اللّهُ عنه قال: قال رسُولُ اللَّه صلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسلَّم: «يا ابْنَ آدمَ إِنَّکَ إن تَبْذُلَ الفَضْلَ خَيرٌ لَک، وإِن تُمْسِکَهُ شَرٌّ لَـک، وَلا تُـلامُ عَلـى كَفَـافٍ، وَابْدأ بِمَنْ تَعُول، واليَدُ العُليَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى » رواه مسلم.

٥٥٢– از ابو امامه صدى بن عجلان رضى الله عنه مروى است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اى فرزند آدم اگر تو آنچه را كه از مايحتاج خـود اضافه دارى انفاق كنى، برايت بهتر است و هرگاه نگاهش دارى برايت بد اسـت و بـر امسـاک آنچه كه برايت كفايت مى كند، ملامت نمى گردى و در نفقه از عائله ات آغاز كن و دست بالا از دست پائين بهتر است.

٥٥٣– وعن أنسٍ رضى اللّه عنه قال: ما سُئِلَ رسُـولُ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم عَلَـى الإِسْلامِ شَيئاً إلا أعْطاه، وَلَقَدْ جَاءَه رَجُلٌ فَأعطاه غَنَماً بينَ جَبَلَين، فَرجَعَ إلى قَومِهِ فَقال: يَـا قَـوْمِ أَسْلِمُوا فَإنَّ مُحَمداً يُعْطِى عَطَاءَ مَنْ لا يَخْشَى الفَقْر، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُسْلِمُ مَا يُرِيدُ إلاَّ الدُّنْيَا، فَمَا يَلْبَثُ إلاَّ يَسِيراً حَتَّى يَكُونَ الإِسْلامُ أحبَّ إلَيه منَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا. رواه مسلم.

٥٥٣– از انس رضى الله عنه روايت است كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از چيزى بخاطر اسلام سؤال نشده اند، مگر اينكـه داده اند. مردى نزدش ميآمد و او رمهء گوسفندى را كه در ميان دو كوه بود، به وى ميداد، و او به قوم خود بازگشته ميگفت: اى قوم مسلمان شويد. زيرا محمد صلى الله عليه وسلم بخشش كسى را

مى كند كه از فقر نمى ترسد. و اگر كسى مسلمان ميشد كه هدفى جز دنيا نداشت، مدت كمى بر وى نميگذشت كه اسلام برايش از دنيا و آنچه در آن است محبوبتر ميگشت.

٥٥۴- وعن عُمَرَ رضىَ اللَّه عنه قال: قَسَمَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَسْما، فَقُلْت: يا رسولَ اللَّه لَغَيْرُ هَؤُلاَءِ كَانُوا أَحَقَّ بِهِ مِنْهُم؟ قَال: « إِنَّهُمْ خَيَّرُونى أَن يَسأَلُونى بِالْفُحشِ فَأُعْطِيَهم أَوْ يُبَخِّلُونى، وَلَستُ بِبَاخِلٍ » رواه مسلم.

٥٥۴- از عمر رضى الله عنه مرويست كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم مالى را قسمت كردند، گفتم يا رسول الله صلى الله عليه وسلم كسانى ديگر وجود دارند كه از ايشان مستحقتر بودند، فرمود: آنها مرا مخير ساختند كه به اصرار از من سؤال كنند يا اينكه مرا بخيل شمارند، در حاليكه بخيل نيستم.

ش: يعنى آنان بواسطهء ضعف ايمان شان در سؤال از من الحاح كردند و مرا بمقتضاى حال خويش وادار كردند كه از من با كلمات بد و زشت سؤال كنند و يا مرا در حاليكه بخيل نيستم، به بخل نسبت مى دهند.

٥٥٥- وعن جُبَيْرِ بنِ مُطعِم رضىَ اللَّه عنه أنه قال: بَيْنَمَا هُوَ يسِيرُ مَعَ النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَقْفَلَهُ من حُنَيْن، فَعَلِقَهُ الأَعْرابُ يسأَلُونه، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلى سَمُرَةٍ فَخَطَفَتْ رِداءَه، فَوَقَفَ النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: أَعْطُونى رِدَائِى، فَلَوْ كَانَ لى عَدَدُ هذِهِ العِضَاهِ نَعَماً، لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُم، ثم لا تَجِدُونى بَخِيلاً وَلا كَذَّاباً وَلا جَبَاناً » رواه البخارى.

٥٥٥- از جبير بن مطعم رضى الله عنه مرويست كه:

در اثنائيكه هنگام بازگشت پيامبر صلى الله عليه وسلم با وى ميرفت، باديه نشينان با سؤالاتشان او را متوقف ساختند تا ناگزير ايشان صلى الله عليه وسلم را وادار نمودند كه بدرخت سمره پناه برده و ردايش را ربودند. پيامبر صلى الله عليه وسلم بلند شده و فرمود: رداى مرا بدهيد، اگر به عدد اين درختان خاردار نعمت نزدم مى بود، آنرا ميان شما تقسيم مى كردم، و مرا نه بخيل و نه بسيار دروغ پرداز و نه بزدل مى يافتيد.

٥٥۶- وعن أبى هُريرةَ رضىَ اللَّهُ عنه أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَال، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزّا، وَمَا تَواضَعَ أَحَدٌ للَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وجلَّ » رواه مسلم.

۵۵۶- ابو هريره رضی الله عنه روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچ صدقه مال را کم نساخت، و خدا هيچ بنده ای را به عفو جز عزت نيفزود، و هيچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اينکه خداوند او را بلند مرتبه نمود.

۵۵۷- وعن أبی كَبشَةَ عُمرو بنَ سَعدِ الأنمَاریِّ رضی الله عنه أنه سمَع رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « ثَلاثَةُ أُقْسِمُ عَلَيهِنَّ وَأُحَدِّثُكُم حَديثاً فَاحْفَظُوه: مَا نَقَصَ مَالُ عَبدٍ مِن صَدَقَةٍ ، وَلا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيهَا إلاَّ زَادَهُ اللَّهُ عزاً، وَلا فَتَحَ عَبْدٌ باب مَسألَةٍ إلاَّ فَتَحَ اللَّه عَلَيْهِ باب فَقْرٍ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُم حَديثاً فَاحْفَظُوه. قال إنَّمَا الدُّنْيَا لأَرْبَعَةِ نَفَرٍ:

عَبدٍ رَزَقَه اللَّه مَالاً وَعِلما، فَهُوَ يَتَّقی فِيهِ رَبَّه، وَيَصِلُ فِيه رَحِمَه، وَيَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقا فَهَذَا بأفضَلِ المَنَازل.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّه عِلْما، وَلَمْ يَرْزُقهُ مَالاً فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ يَقُول: لَو أَنَّ لی مَالاً لَعمِلْتُ بِعَمَلِ فُلان، فَهُوَ نِيَّتُه، فَأَجْرُهُمَا سَوَاء.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالا، وَلَمْ يَرْزُقْهُ عِلْما، فَهُوَ يَخْبِطُ فی مالِهِ بِغَير علم، لا يَتَّقی فِيهِ رَبَّهُ وَلا يَصِلُ رَحِمَه، وَلا يَعلَمُ لِلَّه فيه حَقا، فَهَذَا بِأَخْبَثِ المَنَازِلِ.

وَعَبْدٍ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّه مَالاً وَلا عِلْما، فَهُوَ يَقُول: لَوْ أَنَّ لی مَالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلانٍ، فَهُوَ نِيَّتُه، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۵۵۷- از ابو کبشه عمرو بن سعد انماری رضی الله عنه روايت است که:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيد که فرمود: سه چيز است که بدان قسم می خورم و به شما سخنی می گويم، پس آن را بياد داريد:

مال هيچ بنده ای از صدقه کم نشده و بر هيچ بنده ای ظلمی نشد که بر آن صبر کرد، مگر آنکه خداوند عزت او را افزود.

و هيچ بنده ای دروازهء سؤال را نگشود، مگر اينکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را گشود، يا همچو کلمه ای را گفت.

و به شما سخنی ميگويم آن را بياد داريد، فرمود: همانا دنيا برای چهار نفر است:

بنده ایکه خدا به او مال روزی نموده و علمی داده و او در آن از خدایش ترسیده و در آن صلهء رحمش را پیوسته میدارد و میداند که خدا را در آن حقی است و این بهترین منزلگاهاست.

و بنده ای که خدا به او علمی داده و مالی او را روزی نکرده، لیکن او دارای نیت صادقانه بوده و می گوید: اگر من مال فلانی را میداشتم کار فلانی را انجام میدادم، و این نیت اوست، پس هردوی شان در مزد برابراند.

و بنده ای که خدا به او مال داده و عمل نداده و او در مال خدا بدون علم تصرفی میکندکه در آن از خدایش نترسیده و صلهء رحمش را بجا ننموده و برای خدا حقی نمی داند، این پلید ترین اقامتگاهها است.

و بنده ایکه خدا نه به او علم داده و نه هم مال، و او میگوید: اگر من مال فلانی را می داشتم، همانند فلانی عمل می نمودم، و آن نیت اوست و گناه هردویشان برابر است.

۵۵۸– وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها أَنَّهُمْ ذَبحُوا شَاةً ، فقالَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَا بَقِیَ مِنها؟» قالت: ما بقی مِنها إِلاَّ کَتِفُهَا، قال: « بَقِی کُلُّهَا غَیرَ کَتِفِهَا» رواه الترمذی وقال حدیث صحیح.

۵۵۸– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

آنها گوسفندی را ذبح کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟

او گفت که از آن جز شانه اش باقی نمانده. فرمود: جز شانه اش همه اش باقی مانده است.

۵۵۹– وعن أسماءَ بنتِ أَبی بکرٍ الصدیق رضی اللَّه عنهما قالت: قال لی رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تُوکِی فَیوکِیَ اللَّهُ عَلَیْکِ » .

وفی روایةٍ « أَنفِقِی أَو أَنْفَحِی أَو أَنْضِحِی، وَلا تُحْصی فَیُحْصِیَ اللَّه عَلَیکِ، وَلا تُوعِی فیوعِیَ اللَّهُ عَلَیْکِ » متفقٌ علیه.

۵۵۹– اسماء بنت ابی بکر الصدیق رضی الله عنهما گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: منع مکن آنچه را که نزد تو است، تا خداوند بر تو رزق را قطع نکند.

و در روایتی آمده که: نفقه کنید یا بخشش دهید یا هدیه دهید و مشمارید تا بر شما شماره نشود، و منع نکنید تا خداوند از شما منع ننماید.

۵۶۰– وعن أبی هریرهٔ رضی اللَّه عنه أنه سَمِع رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « مَثَلُ البَخِیلِ والمُنْفِق، کَمَثَلِ رَجُلَیْنِ عَلَیْهِمَا جُبَّتَانِ من حَدید منْ ثُدیِّهِما إِلی تَرَاقِیهِما، فَأَمَّا المُنْفق، فَلا یُنْفقُ إِلاَّ سَبَغَت، أَوْ وَفَرَتْ علی جِلدهِ حتی تُخْفِیَ بَنَانَه، وَتَعْفُوَ أَثَرَه، وَأَمَّا البَخِیل، فَلا یُرِیدُ أَنْ یُنْفِقَ شَیئاً إِلاَّ لَزِقَتْ کُلُّ حَلْقَةٍ مَکَانَهَا، فَهُو یُوَسِّعُهَا فَلا تَتَّسِعُ » متفقٌ علیه.

۵۶۰– ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود:

مثال بخیل و کسیکه نفقه میکند مانند دو کسیست که برای آنها دو سپر آهنین است، که از سینه های شان تا استخوان میان شانه و گردن شان قرار دارد. اما نفقه کننده، نفقه ای نمی کند، مگر اینکه " آن سپر" کامل گردیده و همهء وجودش را در بر می گیرد. به اندازه ای که همه، بندهای او را می پوشد و نشانه اش کم می شود، و اما بخیل پس ارادهء نفقهء چیزی را نمی کند، مگر اینکه دو حلقه بجایش می چسبد و او آن را گشاده می دارد، ولی گشاده نمی شود.

ش: این مثلی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بخیل و بخشنده ذکر نموده اند و آنان را به دو مردی تشبیه کرده اند که هر کدام شان کوشید لباس زرهی ای پوشیده و خود را در برابر دشمن خویش وقایه کند و آن را بسر کرد تا بپوشدش و منفق و بخشنده را به کسی تشبیه نمود، که لباس زرهی کاملی را پوشیده و تمام بدنش را بوسیلهء آن لباس پوشانیده و بخیل را به مردی شبیه ساخته، که دستهایش به گردن وی بسته است و هر گاه بخواهد که آن لباس زرهی را بپوشد، دستها به گردنش جمع می شود و نفسش را بند می کند.

و مراد آنست که بخشنده چون بخواهد که صدقه دهد، دلش شاد می گردد و روحش آرام، و در بخشش پیشروی می کند و بخیل چون قصد بخشش کند، نفسش بخل ورزیده دلش تنگ شده و دستهایش بسته می شود.

۵۶۱– وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ تَصدَّقَ بِعدْلِ تَمْرَةٍ منْ کَسْب طَیِّب، ولا یَقْبَلُ اللَّهُ إِلاَّ الطَّیِّبَ فَإِنَّ اللَّه یقْبَلُهَا بِیَمِینِه، ثُمَّ یُرَبِّیها لِصَاحِبِها، کَمَا یُرَبِّی أَحَدُکُمْ فَلُوَّهُ حتی تَکُونَ مِثْلَ الجَبلِ » . متفقٌ علیه.

۵۶۱– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه قیمت یک خرمائی را از کسب حلال صدقه دهد، و خداوند جز حلال و پاک را نمی پذیرد، همانا خداوند او را بـه دست راستش پذیرفته و آنرا برای صاحبش پرورش می دهد، چنانچه یکی از شما کرهء اسب خود را پرورش می دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می شود.

ش: ترمذی می گوید: اهل علم می گویند: ما به این احادیث ایمان داشته و در آن تشبیهی را توهم ننموده و به دنبال کیفیت آن نمی باشیم و مراد از آن قبول و چند برابر شدن مزد صدقه است. والله اعلم.

۵۶۲– وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: بیْنَما رَجُلٌ یَمشی بِفَلاةٍ مِن الأرض، فَسمِعَ صَوتاً فی سَحَابَةٍ : اسق حَدِیقَةَ فُلان، فتَنَحَّی ذلکَ السَّحَابُ فَأفْرَغَ ماءَهُ فی حَرَّةٍ ، فإذا شرجةٌ من تِلْکَ الشِّراجِ قَدِ اسْتَوعَبَتْ ذلکَ الماءَ کُلَّهُ فَتَتَبَّعَ الماء، فإذا رَجُلٌ قائِمٌ فی حَدِیقَتِه یُحَوِّلُ الماءَ بِمسحَاتِه، فقال له: یا عَبْدَ اللَّهِ ما اسْمُکَ قال: فُلانٌ، للاسْمِ الَّذی سَمِعَ فی السَّحابَةِ ، فقال له: یَا عَبْدَ اللَّه لِمَ تَسْألُنی عَنِ اسْمِی؟ فَقال: إنی سَمِعْتُ صَوتاً فی السَّحَابِ الذی هذا مَاؤُهُ یقُول: اسقِ حَدِیقَةَ فُلانٍ لإسمِک، فما تَصْنَعُ فِیها؟ فقال: أما إذْ قُلْتَ هَذَا، فَإنی أنْظُرُ إلی ما یَخْرُجُ منها، فَأتَّصَدَّقُ بثُلُثِه، وآکُلُ أنا وعِیالی ثُلُثا، وأرُدُّ فِیها ثُلثَه. رواه مسلم.

۵۶۲– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

فرمود: در لحظه ایکه مردی در زمین بیابانی می رفت، صدایی را در ابری شنید که: باغچهء فلان را سیراب کن. آن ابر دور شدو آب خود را در حرهء زمین دارای سنگهای سیاه ریخت و دید که جویی از جویها همهء آن آب را در خود گرفته، او بدنبال آب آمد، ناگهان مردی را دید که در باغچه اش ایستاده و آب را با بیل خود می گرداند و به او گفت: ای بندهء خدا اسم تو چیست؟

گفت: فلانی به اسمیکه از ابر شنیده بود.

به او گفت: ای بندهء خدا چرا اسمم را می پرسی؟

گفت: من در ابری که این آب از آن است، صدایی شنیدم که می گفت: باغچهء فلان را سیراب کن، به اسم تو، تو چه کار می کنی؟

گفت: حالا که اين را گفتی، من به آنچه که از آن حاصل می شود، ديده ۱/۳ آنـرا صـدقه می دهم، و من و عيالم ۱/۳ آن را در آن باز می گردانم.

۶۱- باب ممانعت از بخل و آزمندی

قال الله تعالی: { وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى {۸} وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى {۹} فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى {۱۰} وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى {۱۱} الليل: ۸ – ۱۱

و قال تعالی: {وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} التغابن: ۱۶

خداوند می فرمايد: پس هر که بخل نموده و خود را از خدا بی نياز دانست، و نيکوئی را تکذيب کرده، پس بزودی کار او را دشوار می کنيم و هنگام هلاکت دارائی اش وی را نجات نتواند داد. ليل: ۸ – ۱۱.

و ميفرمايد: و هر که از بخل نفس خود نگهداشته شود، پس آن گروه رستگارانند. تغابن: ۱۶

۵۶۳- وعن جابر رضی اللّه عنه أنَّ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: اتَّقُوا الظُّلْم، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يوْمَ القِيامَةِ ، واتَّقُوا الشُّح، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَکَ منْ کانَ قَبْلَکُم، حَمَلَهُم على أن سَفَکُوا دِمَاءَهم واستَحَلُّوا مَحارِمَهُم » رواه مسلم.

۵۶۳- جابر رضی الله عنه روايت نموده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: از ظلم بترسيد، زيرا ظلم تاريکی های روز قيامت است، و از آز بترسيد، همانا آز کسانی را که پيش از شما بودنـد، هـلاک سـاخت، آنهـا را وادار نموده که خونهای شان ريخته و محارم شان را حلال بشمارند.

۶۲- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با ديگران

قال الله تعالی: {وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ} الحشر: ۹

و قال تعالى: { وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً} الإنسان: ٨ إلى آخر الآيات.

خداوند می فرماید: و دیگران را بر خویشتن اختیار می کنند، اگر چه نیازمند تر باشند. حشر: ٩

و میفرماید: و طعام می دهند با وجود احتیاج به آن، برای فقیر و یتیم و زندانی. دهر: ٨ تا آخر سوره

٥٦٤- وعن أبى هُريرةَ رضى اللَّه عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: إنى مَجْهُود، فأرسلَ إلى بَعضِ نسائه، فَقَالت: والَّذِى بَعَثَكَ بِالحَقِّ ما عِندِى إلاَّ ماء، ثُمَّ أَرْسَلَ إلى أُخْرَى . فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِك، حتَّى قُلْنَ كُلُّهنَّ مثل ذَلك: لا وَالذِى بعثَكَ بالحَقِّ ما عندِى إلاَّ مَاء. فقال النبىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « من يُضِيفُ هَذا اللَّيْلَةَ؟ » فقال رَجُلٌ من الأنْصار: أنَا يَا رَسُولَ اللَّه، فَانْطَلَقَ بِهِ إلى رحْلِه، فَقَال لامْرَأَتِه: أكرِمِى: ضَيْفَ رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم.

وفى روايةٌ قال لامرَأَته: هل عِنْدَكِ شَىء؟ فَقَالَت: لا، إلاَّ قُوتَ صِبيانى قال: عَلِّليهمْ بِشَىءٍ وإذا أَرادُوا العَشاء، فَنَوِّميهم، وإذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا، فأطفئى السِّرَاج، وأرِيه أنَّا نَأْكُل، فَقَعَدُوا وأكَلَ الضَّيفُ وبَاتا طَاوِيَيْن، فَلَمَّا أصْبح، غَدَا على النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: فقال: « لَقَد عَجِبَ اللَّه مِن صَنِيعِكُمَا بِضَيفِكُمَا اللَّيْلَةَ » متفقٌ عليه.

٥٦٤- ابو هريره رضى الله عنه روايت می کند که:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزد بعضی از زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزدم جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همهء آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان میکند؟

مردی از انصار گفت: من یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و او را به خانه اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: نی جز غذای اطفالم.

گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان میدهیم که ما غذا می خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است.

ش: ابو سلیمان خطابی می گوید: مراد به عجب رضا است، یعنی چنانچه این کار مایهء تعجب شما شده است، مورد قبول و رضای خداوند نیز قرار گرفته است.

٥٦٥- وعنه قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « طَعَامُ الاثْنَينِ كافى الثَّلاثَةِ ، وطَعامُ الثَّلاثَةِ كافى الأَربَعَةِ » متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ لمسلمٍ رضى اللَّه عنه، عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «طَعَامُ الوَاحِد يَكفى الاثْنَيْنِ، وطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفى الأَربَعَةَ وطَعَامُ الأَرْبعةِ يَكفى الثَّمَانِيَةَ».

٥٦٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت می کند.

و در روایت مسلم از جابر رضی الله عنه آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای ۸ نفر کفایت می کند.

٥٦٦- وعن أبى سعيدٍ الخُدرىِّ رضى اللَّهُ عنه قال: بينَمَا نَحْنُ فى سَفَرٍ مَعَ النَّبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذْ جَاءَ رَجُلٌ على رَاحِلَةٍ لَه، فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَميناً وَشِمَالا، فَقَال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لا ظَهْرَ لَه، وَمَن كانَ لَهُ فَضْلٌ مِن زَاد، فَلْيَعُدْ بِهِ على مَن لا زَادَ لَهُ » فَذَكَرَ مِن أَصْنَافِ المَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لا حَقَّ لأَحدٍ مِنَّا فى فَضْلٍ » رواه مسلم.

٥٦٦- ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

هنگاميكه ما با پيامبر صلی الله عليه وسلم در سفر بوديم، ناگهان مردی با مركوبش آمده و بطرف راست و چپ می ديد. رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه مركوبی زائد از حاجتش داشته باشد، بايد كه آن را به كسيكه مركوبی ندارد، صدقه دهد، و آنكه آذوقهء زائدی داشته باشد، بايد آنرا به كسيكه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، و از اقسام مال ها ياد آوری فرمود، چنانچه تصور نموديم كه هيچكدام ما در چيزيكه زائد از حاجتش باشد، حقی ندارد.

٥٦٧– وعن سَهلِ بنِ سعدٍ رضی اللَّه عنه أنَّ امرَأةً جَاءَت إلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم بِبُردةٍ مَنسُوجَةٍ ، فقالت: نَسَجتُها بِيَدیَّ لأكْسُوكَها، فَأخَذَهَا النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم مُحتَاجاً إلَيهَا، فَخَرَجَ إلَينا وَإنَّهَا لإزَارُه، فقال فُلانٌ اكسُنِيهَا مَا أحسَنَهَا، فَقَالَ: « نَعَمْ » فَجلَس النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فی المجلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَواهَا، ثُمَّ أرسَلَ بِهَا إلَيْه: فَقَالَ لَهُ القَوْم: مَا أحسَنْتَ، لَبِسَهَا النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم مُحْتَاجاً إليها، ثُمَّ سَألتَه، وَعَلِمتَ أنَّهُ لا يَرُدُّ سَائِلا، فَقال: إنی وَاللَّهِ ما سَألْتُهُ لألْبَسَها، إنَّمَا سَألْتُهُ لِتكُونَ كَفَنِی. قال سَهْل: فَكانت كَفَنَه. رواه البخاری.

٥٦٧– از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت شده كه:

زنی جامه ای بافته را خدمت آنحضرت صلی الله عليه وسلم آورده و گفت: آن را بدست خود بافتم تا شما را به آن بپوشانم. پيامبر صلی الله عليه وسلم آن را گرفت در حاليكه به آن نيازمند بود و نزد ما تشريف آورد، در حاليكه آن پارچه را برای خود شلوار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان كه چقدر زيباست!

فرمود: خوب، و پيامبر صلی الله عليه وسلم در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پيچيده و به آن مرد فرستاد. مردم به اوگفتند: كار خوبی نكردی، پيامبر صلی الله عليه وسلم در حاليكه نيازمند آن بود، پوشيدش، باز تو آن را از وی طلب نمودی و دانستی كه وی هيچ سؤال كننده را رد نمی كند. آنشخص گفت: بخدا سوگند من آنرا نطلبيدم تا آن را بپوشم، ولی آن را طلب كردم تا كفن من باشد.

سهل گفت: و آن پارچه كفن وی گرديد.

٥٦٨– وعن أبی موسی رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « إنَّ الأشعَرِيين إذَا أرملُوا فی الْغَزْوِ، أو قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِم بالمَدِينَةِ ، جَمَعُوا ما كَانَ عِندَهُم فی ثَوبٍ وَاحد، ثُمَّ اقتَسَمُوهُ بَيْنَهُم فی إنَاءٍ وَاحِدٍ بالسَّوِيَّةِ فَهُم مِنِّی وَأنَا مِنهُم » متفقٌ عليه.

۵۶۸- ابو موسی رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اشعری ها توشهء شان در جنگ نزدیک بود تمام شود، یا طعام خانوادهء شان در مدینه کم گردد، همهء آنچه را که دارند در یک لباس جمع نموده، سپس آن را مساویانه در یک ظرف میان خود تقسیم می نمایند. پس آنان از مـن انـد و من از آنها هستم.

۶۳- باب مسابقه در امور آخرت و زیاد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل می شود

قال الله تعالی: { وَفِی ذَلِکَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ} المطففین: ۲۶

خداوند می فرماید: و باید که راغب شوند به همین شراب پاک رغبت کنندگان. مطففین: ۲۶

۵۶۹- وعن سهلِ بنِ سعدٍ رضی اللَّه عنه أن رسـولَ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم أُتِـىَ بِشَرَاب، فَشَرِبَ منهُ وَعَن يَمِينِه غُلام، وَعَن يسارِهِ الأَشْيَاخ، فقال لِلْغُلام: « أ تَأْذَنُ لى أن أُعْطِـىَ هُؤلاءِ؟ فَقَالَ الغُلام: لا وَاللَّهِ يا رسُولَ اللَّه لا أُوثِرُ بِنَصيبِى مِنکَ أَحَدا، فَتَلَّهُ رسـولُ اللَّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى يَدِه. متفقٌ عليه.

۵۶۹- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است، که:

شربتی برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده شد و از آن آشامیدند و بطرف راست شان پسری و در طرف چپ شان پیرمردها بودند. آنحضرت صلی الله علیه وسـلم بـرای پسـر فرمودند: آیا بمن اجازه می دهی که به ایشان بدهم؟

پسر گفت: نه بخدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچکس را بر نصیبم که از طـرف شما بمن رسیده ترجیح نمیدهم، و رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا در دستش گذاشت.

ش: سنت در آشامیدن عموماً تقدم داشتن طرف راست است، نه بعنوان تـرجیح دادن فـردی کـه در طـرف راست است، بلکه بعنوان ترجیح دادن جهت و طرف راست.

۵۷۰- وعن أبی هریرةَ رضی اللّه عنه عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم قـال: « بیْنَـا أیُّوبُ علیه السلام یَغتَسِلُ عُریَانا، فَخرَّ عَلَیْهِ جرَادٌ من ذَهَب، فَجَعَلَ أیُّوبُ یَحثِی فی ثَوبِه، فَنَـادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجل: یَا أیُّوب، ألَم أكُنْ أغْنَیْتُکَ عمَّا تَرَی ؟، قال: بَلَی وَعِزَّتِکَ، وَلكِـن لا غِنَـی بِـی عَـن بَرَكَتِکَ » رواه البخاری.

۵۷۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامیکه حضرت ایوب علیه السلام برهنه غسل مـی نمود، ملخی از طلا بالایش افتاد (این معجزه بوده است) و ایوب آنرا در جامه اش پیچاند.

پروردگار عزوجل بوی ندا نموده فرمود: آیا ترا از آنچه که مشـاهده مـی كنـی بـی نیـاز نساختم؟

گفت: آری! و به عزت تو سوگند، ولی از برکت تو بی نیازی وجود ندارد.

۶۴- باب فضیلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحیح به مصرف رساند

قال الله تعالی: { فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى {٥} وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى {٦} فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى {٧} الليل: ٥ – ٧

و قال تعالی: { وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى {١٧} الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى {١٨} وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى {١٩} إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى {٢٠} وَلَسَوْفَ يَرْضَى {٢١} الليل: ١٧ – ٢١

و قال تعالی: { إِن تُبْدُواْ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاء فَهُوَ خَيْرٌ لُّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ} البقرة: ٢٧١

و قال تعالی: { إِن تُبْدُواْ الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاء فَهُوَ خَيْرٌ لُّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ} آل عمران: ٩٢

خداوند می فرماید: پس آنکه داد و پرهیزگاری نمود، و پذیرفت، ملت نیکو را، او را توفیق دهیم جهت رسیدن به سرای زیبنده. لیل: ۵ – ۷

و میفرماید: و یکسو داشته می شود، پرهیزگارترین مردم از آن آتش آنکه مال خود را می دهد، تا پاک نفس گردد، و نیست برای هیچ یک نزد او نعمتی که جزا داده شود، اما جهت حصول رضای پروردگار می دهد او خوشنود خواهد شد. لیل: ۱۷ – ۲۱

و میفرماید: اگر خیرات آشکار کنید، خیرات چیز نیکو است و اگر پنهانش کنید و آنرا بدهید به فقیران، پس این بهتر است برای شما و از شما دور سازد بعضی گناهان تانرا و خدا به آنچه می کنید، آگاه است. بقره: ۲۷۱

و هم می فرماید: هر گز نیابید "مقام رستگاران را" تا از آنچه دوست می دارید خرج کنید و هر چه را خرج نمائید خداوند به آن دانا است. آل عمران: ۹۲

۵۷۱- وعن عبدِ اللَّه بنِ مسعودٍ رضی اللَّه عنه قال: قالَ رسولُ اللَّه صلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « لا حَسَدَ إلاَّ فی اثنَتَیْن: رَجلٌ آتَاهُ اللَّهُ مالاً، فَسلَّطَهُ علی هَلكَتِهِ فی الحَقِّ. ورَجلٌ آتاه اللَّـهُ حِكْمَـةً فُهو يَقضِی بِها وَيُعلِّمُهَا» متفقٌ عليه وتقدم شرحه قريباً.

۵۷۱– از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه مروی است، که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف کردن آن براه حق چیره گردانیده، و مردیکه خداوند به او علمی داده، پس او بدان حکم نموده و آن را تعلیم میدهد.

۵۷۲– وعن ابْنِ عمر رضی اللَّه عنهما عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لا حَسَـدَ إلاَّ فی اثنَتَین: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّه القُرآن، فهو یَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّیل وآنَاءَ النَّهار. وَرَجُلٌ آتَـاهُ اللَّـه مَـالا. فهـوَ یُنْفِقهُ آنَاءَ اللَّیْلِ وآنَاءَ النَّهارِ » متفقٌ علیه.

۵۷۲– از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که، فرمود: حسدی جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او قرآن را داده و او به آن در لحظه های شب و روز قیام می کند، و مردیکه خداوند به او مالی داده و او در لحظه هـای شـب و روز آن را مصرف می کند.

۵۷۳– وعَن أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنه أنَّ فُقَرَاءَ المُهَاجِرِینَ أتَوْا رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْـه وسَلَّم. فقالوا: ذَهَبَ أهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجاتِ العُلَی . والنَّعیمِ المُقـیم. فَقـال: « ومَـا ذَاک؟ » فَقَـالُوا: یُصلُّونَ کمَا نُصلِّی، ویَصُومُونَ کمَا نَصُوم. ویَتَصَدَّقُونَ ولا نَتَصدَّق، ویَعتِقُونَ ولا نَعتقُ فقال رسـول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أفَلا أُعَلِّمُکُمْ شَیئاً تُدرِکُونَ بِهِ مَنْ سبَقَکُم، وتَسْبِقُونَ بِـهِ مَـنْ بَعْـدَکُمْ وَلاَ یَکُونُ أحدٌ أفْضَلَ مِنْکُم إلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثلَ ما صَـنَعْتُم؟ » قـالوا: بَلَـی یـا رسـولَ اللَّـه، قـال: « تُسبحُون، وتحمَدُونَ وتُکَبِّرُون، دُبُرَ کُلِّ صَلاةٍ ثَلاثاً وثَلاثینَ مَرَّةً » فَرجَعَ فُقَـرَاءُ المُهَـاجِرِینَ إلـی رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَقَالُوا: سمِعَ إخْوَانُنَا أهْلُ الأموَالِ بِمَا فَعلْنَا، فَفَعَلـوا مِثْلَـه؟ فَقَـالَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « ذلک فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یشَاءُ » متفقٌ علیه، وهذا لفظ روایـةِ مسلم.

۵۷۳– ابو هریره رضی الله عنه می گوید که:

فقرای مهاجرین بحضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتنـد: کـه ثروتمنـدان مرتبه های بلند و نعمت دائم را بردند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن چیست؟

گفتند: آنان مثل ما نماز گزارده و مثل ما روزه می گیرند، ولی آنها صدقه مـی دهنـد و مـا نمی دهیم، و آنها بردگان را آزاد می کنند، و ما اینکار را نمی کنیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را خبر ندهم بچیزی که بدان کسانی را که از شما پیشی جستند، دریافته و از کسانیکه بعد از شمایند پیشی جوییـد؟ و هـیچکس از شـما بهتر نباشد، مگر کسیکه مثل شما عمل کند.

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمودند: در عقب هر نماز ۳۳ بار سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید. بـاز فقـرای مهاجرین بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از آنچه انجام دادیم، شنیدند و آنها هم اینکار را کردند!

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این فضل خـدا اسـت بهـر کسـیکه بخواهـد میدهد.

۶۵- باب یاد مرگ و کوتاه نمودن آرزو

قال الله تعالی: { كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ} آل عمران: ۱۸۵

و قال تعالی: { وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ} لقمان: ۳۴

و قال تعالی: { فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ} النحل: ۶۱

و قال تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ{۹} وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ{۱۰} وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْساً إِذَا جَاء أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ{۱۱} المنافقون: ۹ – ۱۱

و قال تعالی: { حَتَّى إِذَا جَاء أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ{۹۹} لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ{۱۰۰} فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا

أنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءلُونَ{۱۰۱} فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ{۱۰۲} وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ{۱۰۳} تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ{۱۰۴} أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ{۱۰۵} قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْماً ضَالِّينَ{۱۰۶} رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ{۱۰۷} قَالَ اخْسَؤُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ{۱۰۸} إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ{۱۰۹} فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيّاً حَتَّى أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ{۱۱۰} إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ{۱۱۱} قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ{۱۱۲} قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلْ الْعَادِّينَ{۱۱۳} قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ{۱۱۴} أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ{۱۱۵} المؤمنون: ۹۹ – ۱۱۵

و قال تعالى: { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ{۱۶} الحديد: ۱۶

خداوند می فرماید: هر نفسی چشندهء مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد، در روز قیامت. پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد، هر آئینه به مراد رسید و زندگانی دنیا جز بهرهء فریبندهء بیش نیست. آل عمران: ۱۸۵

و میفرماید: و هیچ شخصی نمی داند فردا چه کار خواهد کرد و نمی داند هیچ شخصی که به کدامین زمین خواهد مرد. لقمان: ۳۴

و میفرماید: پس چون آنوقت مقرر رسد ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند. نحل: ۶۱

و میفرماید: ای مسلمانان شما را اموال و فرزندان شما از یاد خدا مشغول نگرداند، و هر که چنین کند، آنان اند زیانکاران و از آنچه عطا کرده ایم شما را خرج کنید قبل از اینکه به یکی از شما مرگ رسد و بگوید پروردگارا چه می شد که مرا اندکی مهلت می دادی، تا اندکی صدقه می دادم و از زمرهء صالحان می گردیدم و خدا هرگز مهلت ندهد، هیچیک را چون اجل او برسد و به آنچه می نمائید خداوند آگاه است.

و میفرماید: و در غفلت خویش باشد تا آنگاه که کسی از ایشانرا مرگ در رسد گوید:

پروردگارم مرا باز گردان باشد تا کار نیکو کنم در سرایی که گذاشتیم آن را، و چنین نباشد، هر آئینه این سخنی است که او گوینده اش هست و در برابر ایشان حجابی باشد تا آن روز که برانگیخته شوند، و چون دمیده شود در صور پس "خویشاوندی ها" میان شان آنروز نباشد و نه با یکدیگر جواب و سؤال نمایند. پس هر که پله های ترازویش گران باشد آن دسته رستگارانند و هر که پله های ترازویش سبک شد، آنان جماعهء اند که در حق خویش زیان نمودند، و در دوزخ جاویدان باشند. روی شان را آتش می سوزاند و آنان در آنجا ترش رو اند. گویم آیا بر شما آیاتم خوانده نمی شد و آنرا دروغ می پنداشتید؟

گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما غلبه نمود و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا بیرون آور ما را از اینجا، هرگاه دوباره به کفر برگردیم، حقا همانا ما ستمکار باشیم.

خداوند فرماید: با رسوائی داخل شوید در اینجا، و با من سخن مگوئید و گروهی از بندگانم بودند که می گفتند: پروردگارا ایمان آوردیم بیامرز ما را و برما ببخشای و تو بهترین بخشندگانی. پس آنان را مسخره گرفتید تا جائیکه یاد مرا از دل خویش فراموش نمودند و شما به آنان می خندیدید، و من امروز آنان را به مقابلهء صبر شان جزا داده ام به آنکه آنان بمراد رسندگان اند و خداوند گوید: چقدر در زمین بحساب شما سالها درنگ کردید؟

گویند: یک روز یا بعضی از روز را درنگ نمودیم و از شمارکنندگان بپرس، خداوند فرماید: جز اندکی توقف نکرده اید. کاش می دانستید! آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما بسوی ما بازگردانیده نشوید؟ مؤمنون: ۹۹ – ۱۱۵

و میفرماید: آیا مسلمانان را آنوقت نرسیده که دل شان نیایش کند، وقت یاد خدا و وقت یاد آوردن آنچه از وحی الهی آمده و مانند آنانکه کتاب داده شده اند، و مانند مردم پیش از این نباشند که دراز گشت بر آنان مدت و سخت شد دلهایشان و بسیاری از آنان بدکارانند. حدید: ۱۶

۵۷۴– وعن ابن عمر رضی اللَّه عنهما قال: أَخَذَ رَسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِمنكِبِـى فَقال: «كُنْ فی الدُّنْيَا كَأَنَّکَ غَرِيبٌ أَو عابرُ سَبِيلٍ » وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رضـى اللَّـه عنهمـا يقـول: إِذا أَمسَيتَ، فَلا تَنْتَظرِ الصَّباح، وَإِذَا أَصْبَحْت، فَلا تَنْتَظِرِ المَسَاء، وخذ مِـن صِـحَّتِکَ لمَرَضِـک وَمِـن حَيَاتِکَ لموتِکَ » رواه البخاری.

۵۷۴– ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. و ابن عمر رضی الله عنهما میگفت: چون شامت سر رسید انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر.

ش: مفهوم حدیث این است که مبادا دنیا هدف مؤمن قرار گیرد، ولی در اینکه دنیا بعنوان وسیلهء در جهت اهداف عالیهء انسانی و اسلامی بکار گرفته شود، جای هیچگونه مناقشه ای نیست، و آیات قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم مکرراً آن را بیان فرموده اند. (مترجم)

۵۷۵- وعنه أنَّ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ما حَقُّ امْرِيءٍ مُسلِمٍ لَهُ شَيءٌ يُوصِي فِيه. يبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إلاَّ وَوَصِيَّتُه مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ » متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاری.

وفی روايةٍ لمسلم: « يَبِيتُ ثَلاثَ لَيَالٍ » قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنذُ سَمِعتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال ذلِکَ إلاَّ وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۵۷۵- ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

برای مسلمان مناسب نیست، در حالیکه صاحب چیزیست که در آن وصیت صورت می گیرد واو دو شب می گذراند، جز اینکه وصیت او در نزدش نوشته باشد.

و در روایت مسلم آمده که سه شب را می گذراند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: از زمانیکه این سخن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم، یک شب بر من نگذشته، جز آنکه وصیتم در نزدم وجود دارد.

ش: متأسفانه عمل به این حدیث در زمانهء ما متروک گردیده است، در حالیکه داشتن وصیت نامه برای هر مسلمان لازم است و باید هر مسلمان در خانه اش وصیت نامهء داشته حق خود بر دیگران، و حق دیگران بر خود را، بنگارد تا مدیون از دنیا نرود.

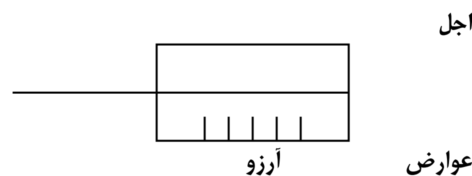
جمهور علماء بر این عقیده اند که وصیت مستحب است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را بر مسلمین حق گردانیده است و این در وصیت نافله است، اما وصیت ادای دین و استرداد امانات واجب می باشد.

۵۷۶- وعن أنس رضی اللَّه عنه قال: خَطَّ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خُطُوطاً فقال: « هَـذا الإِنسَانُ وَهَذا أَجلُه. فَبيْنَما هو كَذَلِکَ إِذ جاءَ الخطُّ الأَقْرَبُ » رواه البخاری.

۵۷۶- انس رضی الله عنه گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم چندين خط كشيده و فرمودند: اين انسانست، و اين اجل او و در اثنائيكه به زندگی روزمره اش مشغول است، ناگهان خط نزديكتر او را در می يابد.

۵۷۷- وعن ابن مسعُودٍ رضیَ اللَّه عنه قال: خَطَّ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَطًّـا مُرَبَّعـا، وخَطَّ خَطًّا فی الْوَسَطِ خَارِجاً منْه، وَخطَّ خُططاً صِغَاراً إِلى هَذَا الَّذی فی الوَسَطِ مِنْ جَانِبِه الَّذی فی الوَسَط، فَقال: « هَذَا الإِنسَان، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطاً بِهِ أَو قَد أَحاطَ بِه وَهَذَا الَّذِی هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ وَهَذِه الُخطَطُ الصِّغَارُ الأَعْراض، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذا نَهشَهُ هَذا » رواه البخاری.



۵۷۷- از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است كه پيامبر صلی الله عليه وسلم مربعی را رسم كرده و خط ديگری را از بيرون آن كشيده و خطهای كوچكی بطرف اين خط كه در وسط است از طرف آن كه در وسط است، كشيده و فرمودند: اين انسان است و اين اجلش كه به آن احاطه نموده و آنچه كه خارج است، آرزوی اوست و اين خطهای كوچک عوارض است. اگر از اين خطا رود آن ديگری بوی می رسد و اگر از آن خطا كند، آن ديگر بوی می رسد.

در اين حديث تشويق به كوته نمودن آرزو و آمادگی برای مرگ ناگهانی آمده است.

۵۷۸- وعن أبی هريرةَ رضیَ اللَّه عنه أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « بَـادِرُوا بِالأَعْمَالِ سَبْعاً، هَل تَنْتَظِرُونَ إِلاَّ فَقْراً مُنْسِيا، أَو غِنًى مُطغِيا، أَوْ مَرَضاً مُفسِـداً، أَو هَرَمـاً مُفَنِّـداً، أَو مَوتاً مُجْهِزاً، أَو الدَّجَّالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وأَمَرُّ؟ » رواهُ الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۵۷۸- ابو هريره رضی الله عنه روايت می كند كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه قبل از هفت چیز: آیا منتظرید جز فقری فراموش سازنده، یا ثروتی طغیان آورنده، یا مرضی تباه کننده، یا پیریی خرف کننده، یا مرگی شتابان، یا دجال را و او بدترین غایبی است که انتظارش را دارید، یا قیامت را، و قیامت بزرگترین مصیبت ها و تلخترین آنست.

ش: نتیجه اش این است که شخص تندرست بی نیاز از خلق که در عبادات کوتاهی بکند در حالیکه باید در استفاده از وقت برای انجام اعمال صالحه توجه کند در کارش ضرر نموده و در معامله اش پشیمان است.

چنانچه در حدیث دیگری آمده که: دو نعمت است که بسیاری مردم در آن کوتاهی می کنند: تندرستی و فراغت.

۵۷۹– وعنه قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَكْثِرُوا ذِكْرَ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ » يَعنِی المَوْت، رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۵۷۹– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زیاد یاد کنید نابود سازندهء لذات را (مرگ).

۵۸۰– وعن أبی بن كعب رضی اللَّهُ عنه: كانَ رَسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا ذَهَبَ ثُلثُ اللَّيْلِ، قامَ فقالَ: «يا أيها النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّه جَاءَتِ الرَاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ، جاءَ المَوْتُ بما فيه، جاءَ المَوْتُ بما فيه» قلتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ إنِی أَكْثِرُ الصَّلاةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِن صَلاتی؟ قَالَ: «ما شِئْتَ» قُلْتُ الرُّبُعَ؟ قال: «ما شِئْتَ، فَإِنْ زِدتَ فَهُوَ خَيْرٌ لكَ» قُلْتُ: فَالنِّصفَ؟ قالَ «ما شِئْتَ، فإِنْ زِدْتَ فهو خَيرٌ لكَ» قُلْتُ: فَالثلثَين؟ قالَ: «ما شِئْتَ، فإِنْ زِدْتَ فهو خَيرٌ لكَ» قُلْتُ: أَجْعَلُ لكَ صَلاتی كُلَّها؟ قال: إذاً تُكْفى هَمَّكَ، ويُغْفَرُ لكَ ذَنْبُكَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۵۸۰– ابی بن کعب رضی الله عنه گفت:

چون ۱/۳ شب می گذشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند شده و می فرمود: ای مردم خدا را یاد کنید، آمد نفخهء اول و بدنبال آن نفخهء – دمیدن صور – دوم می شود. مرگ با همهء اهوالش در رسید، مرگ با همهء اهوالش در رسید.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من زیاد بر شما درود می فرستم، پس چه اندازه از آن را برای شما بگردانم؟

فرمود: هر چه خواستی!

گفتم: ربع را؟

فرمود: هر چه خواستی و اگر بيفزائی برايت بهتر است.

گفتم: نصف را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر زياد کردی برايت بهتر است.

گفتم: دو سوم را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر افزودی برايت بهتر است.

گفتم: همهء درودم را برای شما ميگردانم.

فرمود: اينطور که شد، رنجت دور گشته و گناهت آمرزيده می شود.

۶۶– باب استحباب زيارت قبور برای مردان و دعائی که زائر بايد بگويد

٥٨١– عن بُرَيْدَةَ ، رضی اللّهُ عنه، قال: قال رسُولُ اللّـه صَـلّی الله عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « كُنْـتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَةِ القُبُورِ فَزُورِوها » رواهُ مسلم.

وفی روايةَ « فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكرنا بالآخرةَ » .

٥٨١– از بريده رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: شما را از زيارت قبرها نهی کـرده بـودم، از ايـن بعد آن ها را زيارت کنيد.

و در روايتی آمده: پس هر آنکه بخواهد قبرها را زيارت کند، به زيارت برود، زيرا زيـارت قبرها وی را بياد آخرت می اندازد.

ش: استحباب زيارت قبور برای مردان، قاعدهء اصولی در اين امر بعد از منـع از زيـارت اباحـت و روا بـودن آنست و بخصوص اينکه پيامبر صلی الله عليه وسلم بکرات به زيارت قبور رفته اند و اجماع هم بر اين است. بگونـه

ای که ابن عبد البر از برخی علماء وجوب رفتن زیارت قبور را نقل نموده است. اما آنچه بر آن اتفاق داشته انـد ایـن است که برای مردان زیارت قبور مستحب است و علت آن را هم یاد آوری از آخرت و تفکر در مرگ دانسته اند.

مصنف کتاب چند قسم زیارت را متذکر شده است:

1. *اینکه زیارت خاص جهت یاد آوری مرگ و آخرت باشـد، اینگونـه زیـارت بـا دیـدن قبرهـا بـدون شناخت صاحبان آن بسنده است.*
2. *اینکه جهت دعا صورت گیرد و این برای هر مسلمان سنت است.*
3. *اینکه برای ادای حق باشد، مثل دوست و پدر که طبق فرموده‌ء رسول اکرم صلی الله علیـه وسـلم:* **من زار قبر والدیه او احدهما یوم الجمعة کان کحجه.**

۵۸۲– وعن عائشَةَ رضی اللَّهُ عنها قالت: کان رسُولُ اللَّه، صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، کُلّما کان لَیْلَتها منْ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَخْرُجُ منْ آخرِ اللَّیْـلِ إلـى البَقِیـع، فَیَقُـولُ: « السَّـلامُ عَلَیْکُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤمِنین، وأتَاکُمْ ما تُوعَدُون، غَداً مُؤَجَّلُون، وإنَّا إنْ شَاءَ اللَّهُ بِکُـمْ لاحِقُـون، اللَّهُـمَّ اغْفِرْ لأَهْلِ بَقِیعِ الغَرْقَدِ» رواهُ مسلم.

۵۸۲– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر هر شبی که نوبت او بود از خانه برآمده، به بقیـع رفته میفرمود: « السَّلامُ عَلَیْکُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤمِنینَ...» سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنـان و آمـد شما را آنچه دیروز برای فردا بدان وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد بشما می پیونـدیم، خدایا بر اهل بقیع غرقد بیامرز.

۵۸۳– وعن بُرَیْدَةَ رضی اللَّهُ عنه، قال: کَانَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُعَلِّمُهُمْ إذا خَرَجُـوا إلى المَقابِرِ أنْ یَقُولَ قَائلُهم: « السَّلامُ عَلَیکُمْ أهْلَ الدِّیارِ مِنَ المُؤْمِنِینَ والمُسْـلِمینَ وَإنَّـا إنْ شَـاءَ اللَّهُ بِکُمْ لاَحِقُون، أسْألُ اللَّه لَنَا وَلَکُمُ العافِیَةَ » رواه مسلم.

۵۸۳– از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنها را تعلیم میداد، که چون به گورستان روند، بگویند: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر خدا بخواهد بشما می پیوندیم از خداونـد بخود و شما عافیت می طلبم.

۵۸۴– وعن ابن عَبَّاسٍ، رَضَىَ اللّه عنهما، قال: مَرَّ رسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم بِقُبُورٍ بالمَدينَةِ فَأَقْبلَ عَلَيْهِم بوَجْهِهِ فقالَ: « السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ القُبُورِ، يَغْفِرُ اللّهُ لَنا وَلَكُمْ، أَنْتُم سَلَفُنا ونحْنُ بالأَثَرِ » رواهُ الترمذی وقال: حديثٌ حسن .

۵۸۴– ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار قبرهایی در مدینه گذشته رخ بطرف شان نموده و فرمود: « السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ القُبُورِ... » سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا بر ما و شما بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد.

۶۷– باب نادرست بودن و کراهیت آرزوی مرگ از بیماری ایکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دین باشد، باکی نیست

۵۸۵– عنْ أبی هُريرة رضی اللّهَ عنه أنَّ رَسُولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قالَ: « لا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْتَ إما مُحسنا، فَلَعَلَّهُ يَزْداد، وَإِمَّا مُسِيئاً فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ » متفقٌ عليه، وهذا لفظ البخاری.

وفی روايةٍ لمسلم عن أبی هُرَيْرةَ رضی اللّهُ عنه عَنْ رسُول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قال: « لا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْتَ، وَلا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَه، إِنَّهُ إِذا ماتَ انْقَطَعَ عَمَلُه، وَإِنَّهُ لا يَزِيدُ المُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلاَّ خَيراً » .

۵۸۵– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند، زیرا اگر نیکوکار باشد، شاید نیکی هایش افزوده گردد، و اگر بدکار باشد، شاید توبه کند.

و در روایت مسلم آمده: ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از اینکه بوی در رسد، آن را نخواهد، زیرا اگر او بمیرد، عملش قطع میگردد و عمر برای مؤمن جز خیر نمی افزاید.

۵۸۶– وعن أنسٍ رضی اللّه عنه قال: قالَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْتَ لِضُرٍّ أَصابَهُ فَإِنْ كانْ لابُدَّ فاعِلا، فَلْيَقُل: اللّهُمَّ أَحْيِنى ما كانَتِ الحَياةُ خَيْراً لی، وتَوَفَّنی إِذا كانَتِ الوفاةُ خيراً لی » متفقٌ عليه.

۵۸۶– انس رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما بواسطهء مرضی که بـه آن دچـار شده مرگ را آرزو نکند. اگر حتماً این کار را می کند، باید بگوید: خدایا تا لحظـه ایکـه زنـدگی برایم خیر است مرا زنده بدار، و لحظه ایکه مرگ برایم خیر باشد، مرا بمیران.

۵۸۷– وعَنْ قَیسِ بنِ أَبی حازمٍ قال: دَخَلْنا عَلی خَباب بنِ الأَرَتِّ رضیَ اللّهُ عنهُ نَعُودُهُ وَقَد اکْتَوی سَبْعَ کَیَّاتٍ فقال: إنّ أَصْحابنا الّذینَ سَلَفُوا مضَوْا، ولَم تَنْقُصْهُمُ الدُّنْیَا، وإنَّا أَصَبْنا ما لا نجدُ لَهُ مَوْضعاً إلاَّ الترابَ ولَوْلاَ أنَّ النَّبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نهانَا أَنْ نَدْعُوَ بـالمَوْتِ لَـدَعَوْتُ بِـهِ ثُـمَّ أَتَیْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَی وهُوَ یَبْنِی حائطاً لَه، فقال: إِنَّ المُسْلِمَ لَیُؤْجَرُ فی کُلِّ شَیءٍ یُنْفِقُـهُ إلاَّ فـی شَـیءٍ یَجْعَلُهُ فی هذا التراب. متفقٌ علیه، وهذا لفظ روایهٔ البخاری.

۵۸۷– از قیس بن ابی حازم رضی الله عنه روایت شده که:

گفت: برای عیادت خباب بن ارت به خانه اش در آمدیم، کـه هفـت داغ در هفـت جـای بدنش نموده بود، و گفت: آن عده از یاران مان، کـه وفـات یافتنـد، گذشـتند در حالیکـه دنیـا نکاست چیزی از آنان و ما بچیزی رسیدیم که جز در خاک برایش جایی نمی یابیم که از تـرس باید آنرا پنهان کنیم تا (دزدی نشود) و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را نهی نکـرده بـود از اینکه مرگ را طلب کنیم، من آن را درخواست میکردم. باز مرتبهء دیگر نزدش آمدیم در حالیکه دیواری را برایش درست می کرد، و گفت: که مسلمان در هر چیزیکـه آن را صـرف مـی کنـد، ثواب داده می شود، مگر آنچه را که درین خاک بمصرف میرساند.

۶۸– باب در مورد پرهیزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)

قال الله تعالی: {وَتَحْسَبُونَهُ هَیِّناً وَهُوَ عِندَ اللَّهِ عَظِیمٌ} النور: ۱۵

و قال تعالی: {إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴

خداوند می فرماید: و آنرا آسان می پنداشتید و او نزد خداوند بزرگ بود. نور: ۱۵

و میفرماید: هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: ۱۴

٥٨٨- وعن النُّعمان بنِ بَشيرٍ رضىَ اللَّه عنهما قال: سمعْتُ رسُولَ اللَّـهِ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم يَقُول: «إنَّ الحَلاَلَ بَيِّن، وإنَّ الحَرَامَ بَيِّن، وَبَيْنَهما مُشْتَبِهاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيـرٌ مِـنَ النَّـاس، فَمَن اتَّقى الشُّبُهات، اسْتَبْرأَ لدِينه وعِرْضه، وَمَنْ وَقَعَ فى الشبُهات، وقَعَ فـى الحَـرام، كـالرَّاعى يرْعى حَوْلَ الحِمى يُوشِكُ أنْ يَرْتَع فِيه، ألاَ وإنَّ لكُلِّ مَلِك حِمًى ، ألاَ وَإنَّ حِمى اللَّه مَحَارِمـه، ألاَ وإنَّ فى الجسَدِ مُضغَةً إذا صلَحت صَلَحَ الجسَدُ كُلُّه، وإذا فَسَدَتْ فَسدَ الجَسَدُ كُلُّه: ألاَ وَهِى القَلْبُ » متفقٌ عليه. ورَوَياه مِنْ طُرُقٍ بأَلْفاظٍ مُتَقارِبَةٍ .

٥٨٨- از نعمان بن بشير رضی الله عنهما روايت شده است كه، گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيديم كه می فرمود: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در ميان آن دو امور مشتبهی وجود دارد كه بسياری مردم آن را نمی داننـد پـس آنكه از مشتبهات بپرهيزد برای دين و آبروی خود پاكی جسته است و آنكه به مشـتبهات آلـوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی كه در اطراف چراگاه ممنوعه می چراند نزديـک اسـت كه گوسفندان در آن وارد شود – و آگاه باشيد كه هر پادشـاهی – چراگـاهی ممنـوع – دارد – و چراگاه ممنوعهء خدا چيزهائيست كه حرام نموده است – آگاه باشيد كه در جسم پارهء گوشـتی است كه اگر صالح شوده، همهء جسد درست و صالح ميگردد و اگر فاسـد گـردد تمـام جسـم فاسد می گردد و بدانيد كه آن قلب است.

ش: هرگاه دل – مراد از آن قوهء مدركه است – به ايمان و علم درست صلاح يابد همهء جسد به اعمال و اخلاق و احوال درست گردد و هر گاه دل به انكار و شک فاسد شود، همهء جسد به گناهـان فاسـد گـردد. از اينـرو لازم است كه انسان قبل ازعمل، علم داشته باشد، خداوند ميفرمايد: فاعلم انه لا اله الا الله.

٥٨٩- وعن أنسٍ رضىَ اللَّهُ عنه أنَّ النَبِىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَجَدَ تَمْـرَةً فـى الطَّرِيـق، فقالَ: « لَوْلاَ أنِّى أخافُ أنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لأَكَلْتُها » . متفقٌ عليه.

٥٨٩- انس رضی الله عنه روايت نموده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در راه دانهء خرمايی را يافته و فرمود: اگر نمی ترسـيدم كه مبادا اين خرما از صدقه باشد، حتماً آن را می خوردم.

٥٩٠- وعن النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ رضى اللَّه عنه عن النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « البِـرُّ حُسنُ الخُلُقِ وَالإِثمُ ما حاكَ فى نفْسِك، وكَرِهْتَ أنْ يطَّلعَ عَلَيْهِ النَّاسُ » رواه مسلم.

۵۹۰- نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نیکوئی حسن خلق است و گناه چیزیست که در دل تردید می آورد و زشت شماری که مردم بر آن اطلاع یابند.

۵۹۱- وعن وابصةَ بنِ مَعْبدٍ رضیَ اللّه عنه قال: أتَیْتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقال: « جِئْتَ تسألُ عنِ البر؟ » قلت: نعم، فقال: « اسْتَفْتِ قَلْبَک، البر: ما اطْمَأنَّتْ إلَیْهِ النَّفْس، واطْمَأنَّ إلَیْهِ القَلْب، والإثْمُ ما حاکَ فی النَّفْسِ وتَرَدَّدَ فی الصَّدْر، وإنْ أفْتَاکَ النَّاسُ وَأفْتوکَ » حدیثٌ حسن، رواهُ أحمد، والدَّارِمِیُّ فی « مُسْنَدَیْهِما » .

۵۹۱- از وابصه بن معبد رضی الله عنه روایت است که:

گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و فرمود: آیا آمدی که از نیکوکاری سؤال کنی؟

گفتم: بلی!

فرمود: از قلبت فتوا بجو! بر و نیکوکاری آنست که نفس بدان اطمینان یابد و دل بدان اطمینان یابد و گناه آنست که در نفس و سینه ات، تردید آورد، و اگر چه مردم جاهل فتوایت دهند و فتوایت دهند.

۵۹۲- وعن أبی سِرْوَعَةَ بکسر السین المهملة وفتحها عُقْبَةَ بنِ الحارِثِ رضی اللَّهُ عنهُ أنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لأبی إهاب بنِ عَزِیز، فَأتَتْهُ امْرَأةٌ فقالت: إنِّی قد أرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتی قَدْ تَزَوَّجَ بها، فقال لَها عُقبةُ : ما أعْلَمُ أنَّکِ أرضَعْتِنی وَلاَ أخْبَرتِنی، فرَکِبَ إلی رسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بالمَدِینَةِ ، فَسَألَه، فقال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « کَیْفَ، وَقَدْ قِیلَ؟، » ففارَقَها عُقْبَةُ ونکَحَتْ زَوْجاً غیرَه. رواهُ البخاری.

۵۹۲- ابو سروعه عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت نموده که:

او با دختر ابو اهاب بن عزیز ازدواج نمود، سپس زنی نزدش آمده و گفت: که عقبه و زنش هردو را شیر داده ام. عقبه رضی الله عنه به وی گفت: نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی ونه هم تو مرا پیش از این خبر داده ای. بعداً سوار گردیده خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیده و از ایشان سؤال نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چطور با او ازدواج

می کنی در حالیکه این سخن گفته شده است؟ عقبه او را طلاق داده و زنی دیگـر را بــه نکــاح گرفت.

ش: این کار از روی ورع و احتیاط می باشد، ور نه شیر خوارگی به گفتهء یکزن ثابت نمی گـردد و نـه هـم حکم به تفریق می شود.

۵۹۳- وعن الحَسَنِ بن عَليٍّ رضّىَ اللّهُ عنهما، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُول اللّهِ صَلّى الله عَلَيْـهِ وسَلَّم: «دَعْ ما يَرِيبُکَ إِلى مَا لا يرِيبُک» رواهُ الترمذی وقال حديث حسن صحيح.

۵۹۳- از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که فرمود: آنچه ترا به شک اندازد رها کـن و به سوی چیزی که ترا به شک نیندازد (روی آور).

۵۹۴- وعن عائشةَ رضیَ اللّهُ عنها، قالت: كانَ لأبی بَكْرٍ الصَّدِّيق، رضیَ اللّـهُ عنـهُ غُـلامٌ يُخْرِجُ لَهُ الخَراجَ وكانَ أبو بَكْرٍ يَأكُلُ مِنْ خَرَاجِه، فَجاءَ يَوماً بِشَیء، فَأكَلَ مِنْهُ أبُو بَكْـر، فَقَـالَ لَـهُ الغُلام: تَدْرِی مَا هَذا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: ومَا هُوَ؟ قال: كُنْتُ تَكَهَّنْتُ لإِنْسَانٍ فی الجاهِلِيَّةِ ومَـا أُحْسِـن الكَهَانَةَ إِلاَّ أَنِّی خَدَعْتُه، فَلَقِينی، فَأَعْطَانی بِذلکَ هَذَا الذی أَكَلْتَ مِنْه، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَه فَقاءَ كُـلَّ شَیءٍ فی بَطْنِه، رواه البخاری.

۵۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ابوبکر رضی الله عنه غلامی داشت که برایش خراج میآورد. – خراج این است کـه سـید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت اسـت – . و ابـوبکر رضـی الله عنه از خراج او می خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر رضی الله عنه از آن خـورد. غـلام بـه او گفت: میدانی که این چیست؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: چیست؟

گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانـت را خـوب یـاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیـزی را داد کـه تـو از آن خـوردی. ابوبکر رضی الله عنه دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود.

ش: ابن التین گوید که قی نمودن ابوبکر رضی الله عنه از روی تنزه و پاکی بوده است. چون امور جاهلیت مردود گردیده بود و حکم اسلام در این مورد آنست که مثل آنچه را که خورده یا قیمت آن را بایست تاوان یا صدقه دهد، چون قی نمودن فقط کافی نیست.

حافظ ابن حجر گوید: که ابوبکر رضی الله عنه قی نموده چون از نهی آن ثابت شده بود که چیزی که کاهن می گیرد حرام است وکاهن کسیست که بدون دلیل شرعی از امری خبر دهد.

۵۹۵– وعن نافعٍ أنَّ عُمَرَ بنَ الخَطَّابِ رَضِىَ اللَّهُ عَنْه، كَانَ فَرَضَ للْمُهاجِرِينَ الأوَّلِينَ أربَعَةَ آلاف، وفَرَضَ لابْنِه ثلاثةَ آلاف وخَمْسَمائةُ ، فَقِيلَ لَه: هُوَ مِنَ المُهاجِرِينَ فَلِم نَقَصْتَهُ؟ فقال: إنَّما هَاجَر بِهِ أبُوه يَقُول: لَيسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِه. رواهُ البخارى.

۵۹۵– از نافع رضی الله روایت است که:

عمر بن الخطاب رضی الله عنه برای مهاجرین اولین چهار هزار تعیین نمود، در حالیکه برای پسرش عبد الله سه و نیم هزار مقرر نمود. گفته شد که: او هم از مهاجرین است، چرا به او کم مقرر نمودی؟

گفت که: پدر و مادرش او را هجرت دادند. میگفت: او مانند کسی که خودش هجرت نموده، نیست.

۵۹۶– وعن عطِيَّةَ بنِ عُرْوةَ السَّعْدِيِّ الصَّحَابِيِّ رضىَ اللَّه عنهُ قال. قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « لايبلغ العبدُ أنْ يكون من المتقين حتى يَدَعَ مالا بَأس بِهِ حَذراً مما بِهِ بَأسٌ)). رواهُ الترمذى وقال: حديثٌ حسن .

۵۹۶– عطیه بن عروه السعدی رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بنده به مقام پرهیزگاران نمیرسد، تا آنچه را که باکی ندارد، از ترس آنچه که باکی دارد، ترک کند.

۶۹– باب استحباب دوری گزیدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، یا از ترس فتنه در دین و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن

قال الله تعالی: { فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّی لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ} الذاريات: ٥٠

خداوند می فرمايد:: پس بسوی خدا بگريزيد، حقا که من برای شما از جانب او تعالی ترساننده‌ء آشکارم. ذاريات: ٥٠

٥٩٧– وعن سعد بن أبی وقَّاص رضی اللَّه عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم يَقُول: « إنَّ اللَّه يحِبُّ العَبدَ التَّقِیَّ الغَنِیَّ » رواه مسلم.

٥٩٧– سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گويد که:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم که فرمود: خداوند بنده‌ء پرهيزگار، غنی النفس و پوشيده حال را دوست می دارد.

٥٩٨– وعن أبی سعيد الخُدرِیِّ رضی اللَّه عنه قال: قال رَجُلٌ أیُّ النَّاسِ أفضَـلُ يارسـولَ اللَّه؟ قال: « مُؤْمِنٌ مجَاهِدٌ بِنَفسِهِ وَمَالِهِ فی سبيل اللَّه » قال: ثم من؟ قال: «ثم رَجُلٌ مُعتَـزِلٌ فـی شِعْبٍ مِن الشِّعَاب يَعبُدُ رَبَّه » .

وفی روايةٍ « يتَّقِی اللَّه. ويَدَع النَّاسِ مِن شَرِّهِ » متفقٌ عليه.

٥٩٨– ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روايت نموده که:

مردی گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم کداميک از مردم بهتر است؟

فرمود: مؤمنی که در راه خدا جهاد جانی و مالی می کند.

گفت: باز کدام؟

فرمود: باز مرديکه در يکی از دره ها از مردم کناره گرفته و پروردگارش را عبادت کند.

و در روايتی آمده که: از خداوند ترسيده و مردم را از شر خود در امان بدارد.

٥٩٩– وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « يُوشِـکَ أنْ يَكُـونَ خَيْـرَ مَـال المُسْلِمِ غَنَمٌ يَتَّبَّعُ بِهَا شَعَفَ الجِبَال. ومواقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدِينِهِ من الفِتَنِ » رواه البخاری.

٥٩٩– از ابو سعيد الخدری رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نزدیک است که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله های کوه ها و جایهای باران می رود و از ایجاد فتنه در دین خود فرار می کند.

۶۰۰– وعنْ أبی هُریرةَ رضیَ اللَّه عنْه. عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « ما بَعَثَ اللَّه نَبِیًّا إلاَّ رَعَی الْغَنَمَ » فقَال أصْحابُه: وَأنْت؟ قال: « نَعَم، كُنْت أرْعَاهَا عَلی قَرارِیط لأهْلِ مَكَّةَ » رواه البخاری.

۶۰۰– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی من گوسفندان مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

ش: قیراط، نیم دانگ و برخی گفته اند ۱/۲۴ دینار و برخی گفته اند ۱/۲۰ دینار است و مراد مقدار کمی پول است.

۶۰۱– وعنه عَنْ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أنه قال: « منْ خَیر مَعَاشِ النَّاسِ رَجُلٌ مُمْسِکٌ عِنَانَ فَرسِه فی سَبِیلِ اللَّه، یَطِیرُ عَلی مَتنِه، كُلَّمَا سَمِعَ هَیْعَةً أوْ فَزْعَةً ، طَارَ عَلَیْهِ یَبْتَغِی الْقَتل، أو المَوْتَ مظَانَّه، أوْ رَجُلٌ فی غُنَیمَةٍ فی رَأسِ شَعَفَةٍ من هَذِه الشَّعَف، أوْ بَطنِ وادٍ من هَذِه الأَودیَة ، یُقِیمِ الصَّلاةَ ویُؤتی الزَّكاةَ ، ویَعْبُد رَبَّهُ حتَّی یَأتِیَهُ الیَقِینُ لَیس مِنَ النَّاسِ إلاَّ فی خَیْرٍ » رواه مسلم.

۶۰۱– ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از نمونهء بهترین وسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداخته، کشتن یا مرگ را در جایهائیکه گمانش می رود، می طلبد. یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قلهء کوهی از این قله ها، یا در میان دره ای از این دره ها، که نماز را بر پا

داشته و زکات را می دهد، و تا دمیکه مرگش در رسد خدایش را عبادت و پرستش مـی کنـد و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر.

٧٠- باب فضیلت آمیزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همآیی های شان و حضور در محضرگاههای خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در جنازه ها و برابری و همیاری با نیازمندان شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگر شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالیکه خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند

اعْلم أن الاخْتِلاط بالنَّاسِ على الوَجْهِ الذى ذَكَرْتُهُ هو المختار الذى كان عليه رسـول اللَّـه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وسائرُ الأنبياءِ صلواتُ اللَّهِ وسلامُه عليهم، وكذلک الخُلفاءُ الرَّاشدون، وَمَـنْ بعدهُم من الصَّحَابةِ والتَّابعين، ومَنْ بَعدَهُم من عُلَمَاءِ المسلمينَ وأخْيـارِهم، وهـو مَـذْهَبُ أكْثَـرِ التَّابعينَ ومَنْ بعدَهُم، وَبِهِ قَالَ الشَّافعىُّ وأحْمَد، وأكْثَرُ الْفُقَهَاءِ رضى اللَّه عنهم أجمعين. قال تعالى : { وتَعاونُوا عَلى البِرِ والتَّقْوَى } [المائدة : ٢] والآيات فى معنى ما ذكرته كثيرة معلومة .

بدانکه آمیزش و اختلاط با مردم بنحویکه ذکر نمودم روش و کار بهتریست کـه رسـول الله صلی الله علیه وسلم بر آن بوده اند، همچنانکه خلفای راشدین و اصحابی که بعد از ایشـان بودند و تابعین، و علماء و برگزیدگانیکه بعد از ایشان بودند، همه وهمه بر این طریق بوده اند و این مذهب اکثریت تابعین و کسانیست که بعد از ایشان بوده اند. شافعی و احمد و دیگر فقهاء هم این نظریه را داده اند. خداوند می فرماید: و با یکـدیگر بـر نیکوکـاری و پرهیزگـاری مـدد نمائید. مائده: ٢

و آیات وارده در این مورد بسیار زیاد و معلوم است.

٧١- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان

قال الله تعالی: { وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ} الشعراء: ۲۱۵

و قال تعالی: { یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ مَن یَرْتَدَّ مِنکُمْ عَن دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْکَافِرِینَ} المائدة: ۵۴

و قال تعالی: { یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ} الحجرات: ۱۳

و قال تعالی: {فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} النجم: ۳۲

و قال تعالی: { وَنَادَى أَصْحَابُ الأَعْرَافِ رِجَالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسِیمَاهُمْ قَالُواْ مَا أَغْنَى عَنکُمْ جَمْعُکُمْ وَمَا کُنتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ{۴۸} أَهَـؤُلاء الَّذِینَ أَقْسَمْتُمْ لاَ یَنَالُهُمُ اللّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ لاَ خَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَلاَ أَنتُمْ تَحْزَنُونَ{۴۹} الأعراف: ۴۸ – ۴۹

خداوند می فرماید: و بازوی خویش را بر آنانکه از تو پیروی کردند (از مسلمانان) پهن کن. شعراء: ۲۱۵

و میفرماید: ای مؤمنان هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می دارند، متواضع اند در برابر مؤمنان و درشت خوی اند بر کافران. مائده: ۵۴

و میفرماید: ای مردم شما را آفریدیم از یک مرد و یک زن و شما را جماعت ها و قبیله ها ساختیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. حجرات: ۱۳

و میفرماید: پس خویشتن را ستایش منمائید و خداوند به آنانکه پرهیزگاری کردند، داناتر است. نجم: ۳۲

و میفرماید: و اهل اعراف ندا نمودند مردمی را که می شناسند، آنان را به قیافهء شان گویند: کفایت نکرد جمعیت شما آنگه که سرکشی می کردید. آیا این جماعه آنانند که شما سوگند می خوردید که هر گز به آنان نرساند خداوند رحمت خود را، گفته شد درآیید به بهشت بر شما هیچ ترس نیست، و نه شما اندوهگین شوید. اعراف: ۴۸ – ۴۹

۶۰۲– وعن عِیَاضِ بنِ حِمَارٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم: « إِن اللَّه أَوحَى إِلیَّ أَنْ تَواضَعُوا حتى لا یَفْخَرَ أَحدٌ عَلَى أَحد، ولا یبْغِیَ أَحَدٌ على أَحَدٍ » رواه مسلم.

۶۰۲- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند بر من وحی فرستاد که با همدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و یکی بر دیگری سرکشی نکند.

ش: امام حسن رضی الله عنه گفته است: تواضع آنست که چون شخص از خانه اش برآید هر مسلمانی را که ببیند تصور کند که از وی بزرگتر است.

ابو یزید گوید: تا وقتی که انسان تصور کند که مردم بدتر از اویند، متکبر می باشد. برخی را عقیده بر این است که تواضع شکسته نفسی بوده و ضد آن تکبر است.

قرطبی گفته است: تواضع، انکسار و شکسته نفسی است و آن کسی را می خواهد که تواضع و فروتنی در برابرش صورت گیرد که آن ذات احدیت است. و کسی را می خواهید که خداوند به تواضع برای شان امر نموده است، مثل پیامبر و رهبر و حاکم و عالم و پدر.

و اینگونه تواضع لازم و ستوده است که خداوند مقام متواضع را در چنین مواردی در دنیا و آخرت بالا می برد.

و اما تواضع در برابر سائر مردم، اصل در آن این است که نیکو و پسندیده است، هرگاه برای خدا انجام شود، و اما تواضع برای ستمگران و ثروتمندان و دنیا داران ذلتی است که پایانی ندارد.

و در حدیث آمده است: آنکه بواسطهء ثروت، ثروتمندی در برابرش فروتنی کند، دو سوم دینش می رود.

۶۰۳- وعَنْ أبی هریرةَ رضی اللَّه عنه أن رسول اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « ما نَقَصَتْ صَدقَةٌ من مال، وما زاد اللَّه عَبداً بِعفوٍ إلاَّ عِزّاء، ومَا تَواضَعَ أحَـدٌ للَّـهِ إلاَّ رَفَعَـهُ اللَّـهُ » رواه مسلم.

۶۰۳- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ صدقهء مال را مواجه به نقصان نکرده، و هیچ بنده ای را عفو و گذشت جز عزت نیفزوده، و هیچ کسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است.

ش: صدقه مال را کم نکند، آنکه در دنیا بر آن برکت نهاده شده و ضرر از آن دفع گردد یا آنکه در آخرت ثواب آن چند برابر شود.

۶۰۴- وعن أنس رضی اللّه عنه أنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبيانٍ فَسَلَّم عَلَيْهِم وقال: كان النَّبِـیُّ صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَفْعَلُه. متفقٌ عليه.

۶۰۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار اطفالی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: پیامبر صلی الله علیه وسـلم ایـن کار را انجام میدادند.

۶۰۵- وعنه قال: إنْ كَانَتِ الأمَةُ من إمَاءِ المَدِينَةِ لَتَأخُذُ بِيَدِ النبیِّ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيثُ شَاءَت. رواه البخاری.

۶۰۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنقدر مهربان بود که کنیزی از کنیزان مدینه توانائی داشـت، که دست پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفته و به هر جائی که می خواست، ببرد.

۶۰۶- وعن الأسوَد بنِ يَزيدَ قال: سُئلَتْ عَائِشَةُ رضیَ اللّه عنها: ما كانَ النَّبِـیُّ صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَصنعُ فی بَيْتِه؟ قالت: كان يَكُون فی مِهْنَةِ أهْلِهِ يَعنی: خِدمَةَ أهلِه فإذا حَضَرَتِ الصَّلاةُ ، خَرَجَ إلى الصَّلاةِ ، رواه البخاری.

۶۰۶- از اسود بن یزید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از عائشه رضی الله عنها سؤال کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه اش چه مـی کرد؟

گفت: ایشان به کار خانهء خویش مشغول بودند و چون هنگام نماز می رسـید، بـه نمـاز برمی آمدند.

۶۰۷- وعن أبی رِفَاعَةَ تَميم بن أُسَيدٍ رضی اللّه عنه قال: انْتَهَيْتُ إلى رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وهو يَخْطُب. فقلت: يا رسولَ اللّه، رجُلٌ غَريبٌ جَاءَ يَسْألُ عن دينه لا يَدری مَا دينُـه؟ فَأَقْبَلَ عَلَیَّ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وتَركَ خُطْبَتهُ حتى انتَهَى إلیَّ، فَأُتی بِكُرسِـی، فَقَعَـدَ عَلَيه، وجَعَلَ يُعَلِّمُنی مِمَّا عَلَّمَه اللّه، ثم أتَى خُطْبَتَه، فأتمَّ آخِرَهَا. رواه مسلم.

۶۰۷- از ابو رفاعه تمیم بن اسید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم رسیدم در حالیکه خطبه می خواندند و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرد غریبی آمده از دین خود می پرسد، که دینش چیست؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه را ترک نموده بطرفم آمد تا بمن رسید، چهارپایه ای برایش آوردند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن نشست و مرا از آنچه خدا برایش تعلیم داده بود، آموزش داد. و سپس خطبه اش را ادامه داده و به آخر رساند.

۶۰۸- وعن أنسٍ رضی اللَّه عنه أنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كان إِذَا أكَلَ طَعَاماً لَعِقَ أصابِعه الثلاثَ قال: وقال: « إِذَا سَقطَتْ لُقْمَةُ أحَدِكُم، فَلْيُمِطْ عَنْها الأذى ، ولْيأكُلْها، وَلا يَدَعْها للشَّيْطَانِ » وَأَمَر أنْ تُسْلَتَ القَصْعَةُ قال: « فَإِنَّكُمْ لا تدْرُونَ فی أیِّ طَعامِکُمُ البَرکَةُ» رواه مسلم.

۶۰۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نان می خوردند، سه (۳) انگشت خود را مکیده و می فرموده: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید که خاشاک را از آن دور ساخته و بخورد و برای شیطان نگذارد. و امر نمود که کاسه صاف شود. فرمود: چون شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت است.

ش: چرا سه انگشتش را مکید برای آنکه چون بیشتر از دو انگشت دیگرش به طعام آلوده می شود.

خطابی گوید: شاید برای عدهء متمدن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالیکه طعام چسبیده به انگشتان جزء همان طعامی است که خورده است و هرگاه کل طعام را پلید نمی شمارد این جزء را نیز باید پلید نشمارد، در حالیکه شخص انگشتش را به دهن داخل می کندو آن را بد هم نمی شمارد.

و مهمترین دلیل برای استحسان این امر آنست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده اند.

۶۰۹- وعن أبی هُريرةَ رضی اللَّه عنه، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ما بعثَ اللَّهُ نَبِيّاً إلاَّ رعی الغنَمَ » قالَ أصحابه: وأَنْت؟ فقال: « نَعَمْ كُنْتُ أرْعَاهَا علی قَرارِيطَ لأَهْلِ مَكَّةَ » رواهُ البخاری.

۶۰۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

فرمود: بلی من گوسفندانی از مردم مکه را در برابر چند قیراط می چرانیدم.

٦١٠- وعنهُ عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: لَوْ دُعِيتُ إِلى كُـراعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لقبلـت. وَلَـوْ أُهْدِی إِلیَّ ذِراعٌ أَو كُراعٌ لَقَبِلْتُ » رواهُ البخاری.

٦١٠- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر به پاچهء گوسفندی یا بـه بـازویی دعـوت شـوم، حتماً دعوت را اجابت می کنم و اگر بمن بازوی یا پاچه ای هدیه دهند آنرا می پذیرم.

٦١١- وعن أنسٍ رضی اللّهُ عنه قال: كَانَتْ نَاقَةُ رَسُول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم العَضْـبَاءُ لاَ تُسبَقُ، أَو لا تكَادُ تُسْبَق، فَجَاءَ أعْرابِیٌّ عَلی قَعُودٍ له، فَسبقَها، فشَقَّ ذلک عَلی المُسْلمِينَ حَتَّـی عَرفَهُ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَقَال: «حَقٌّ عَلی اللّهِ أَنْ لاَ يَرْتَفِعَ شَیء مِـنَ الـدُّنْيا إِلاَّ وَضَـعَهُ» رواهُ البخاری.

٦١١- انس رضی الله عنه روایت نموده گفت:

از ناقهء پیامبر صلی الله علیه وسلم که عضباء نام داشت، سبقت برده نمی شد، یا اینکـه به آسانی بر وی سبقت صورت نمی گرفت. بادیه نشینی بـا شـتر سـواری آمـده از آن پیشـی گرفت، این امر بر مسلمین گران آمد، بنحویکه پیامبر صلی الله علیه وسلم هـم آن را فهمیدنـد. سپس فرمودند: بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکـه خـوارش نماید.

٧٢- باب تحریم کبر و خویشتن بینی واز خود راضی بودن

تکبر و خود بزرگ بینی بر خلق گناه است، اگر در آن استخفاف و سبک شمردن شریعت نباشد، ور نه چنانچه پیامبر زمامدار و یا عالمی را بواسطهء علمش خوار و حقیر شمارد، کافر می

شود. این سخن را مظهری گفته است.

کبر عبارت است از اینکه شخص دیگری را خوار و حقیر شمارد. کبر بر خدا بنحوی که اطاعتش را نکرده و امرش را نپذیرد، کفر است. پس از آنکه امر خدا را انجام نداده یا منهیات خدا را مرتکب شود، از روی استخفاف به خداوند تعالی بدون شک، کافر می گردد.

و اما کسی که از روی بی خبری و غفلت یا غلبهء شهوت آن را فرو گذارد، گنهگار است.

قال الله تعالی: { تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ} القصص: ٨٣

و قال تعالی: { وَلاَ تَمْشِ فِي الأَرْضِ مَرَحاً} الإسراء: ٣٧

و قال تعالی: { وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ} لقمان: ١٨

و قال تعالی: { إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ} القصص: ٧٦ الی قوله تعالی: {فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ} القصص: ٨١

خداوند می فرماید: این سرای بازپسین را مقرر می کنیم، برای آنانکه می طلبند، تکبر در زمین و نه فساد را و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص:٨٣

و می فرماید: و در زمین خرامان مروید. إسراء: ٣٧

و میفرماید: و روی خود را از طرف مردم مگردان و در زمین خرامان راه مرو، هر آیینه خدا هر نازندهء خود ستاینده را دوست ندارد. لقمان: ١٨

و میفرماید: و قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تعدی کرد و او را عطا کرده بودیم از گنجها آنقدر که کلیدهای او گرانی می کرد، گروه صاحب توانائی را و چون گفت به او قومش، شاد مشو چون خدا دوست نمی دارد شاد شوند گان را. قصص: ٧٦٥ تا فرموده‌ء خداوند: چ ڳ ﮓ

ﮓ ﮒ چالقصص: ٨١

٦١٢– وعن عبدِ اللَّهِ بن مسعُودٍ رضيَ اللَّهُ عنه، عن النبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قــال: « لا يَدْخُل الجَنَّةَ مَنْ كَانَ في قَلْبِهِ مثْقَالُ ذَرَّةٍ مَنْ كِبرٍ » فقال رَجُل: إنَّ الرَّجُلَ يُحِــبُّ أنْ يَكُــونَ ثَوْبُــه

حسنا، ونعلهُ حسنا قال: « إِنَّ اللَّه جَمِيلٌ يُحِبُّ الجَمالَ الكِبْـرُ بَطَـرُ الحَـقِّ وغَمْـطُ النَّـاسِ » رواه مسلم.

۶۱۲- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش به اندازهء ذره کبر باشد، به بهشت داخل نمی شود.

کسی گفت: شخصی دوست می دارد که جامه اش و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبائی را دوست می دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است.

۶۱۳- وعنْ سلمةَ بنِ الأَكْوعِ رضی اللَّه عنه أَن رجُلاً أَكَل عِنْدَ رسولِ اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم بشِمالِهِ فقال: « كُلْ بِيَمِينِکَ » قال: لاَ أَسْتَطِيع، قال: « لا اسْتَطَعْتَ » مَا مَنَعَهُ إِلاَّ الكِبْر. قال: فما رَفَعها إِلى فِيه. رواه مسلم.

۶۱۳- سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت کرده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خویش نان می خورد، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راست بخور، او گفت: نمی توانم، چیزی جز کبر او را به گفتن این سخن وادار نکرد. راوی گفت که بعد از آن، آنمرد دیگر نتوانست دست راست خود را به دهان خویش بالا کند.

۶۱۴- وعن حَارِثَةَ بنِ وهْبٍ رضی اللَّه عنه قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم يقول: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ؟ : كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ » متفقٌ عليه. وتقـدَّم شـرحُه فـی بـاب ضَعفَةِ المسلمین.

۶۱۴- حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت کرده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ هر خشن، آزمند متکبر است.

۶۱۵- وعن أبی سعيدٍ الخُدریِّ رضیَ اللَّهُ عنه، عن النبیِّ صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قـال: « احْتَجَّت الجَنَّةُ والنَّار، فقالت النَّار: فیَّ الجَبَّارُونَ والمُتَكَبِّرُون، وقالَت الجنَّةُ : فـیَّ ضُـعَفاءُ النَّـاسِ ومَساكِينُهُم. فَقَضَی اللَّه بيْنَهُما: إنَّک الجَنَّةُ رَحْمَتی، أرْحَمُ بِک مَنْ أشَاءُ وإنَّک النَّارُ عذَابی، أُعَـذِّبُ بِک مَنْ أشَاء، ولِكلَيْكُما علیَّ مِلْؤُها » رواهُ مسلم.

۶۱۵- ابو سعيد الخدری رضی الله عنه از پيامبر صلی الله عليه وسلم روايت نموده كه فرمود:

بهشت و جهنم با هم احتجاج كردند.

جهنم گفت: در من ستمگاران و مستكبران است.

بهشت گفت: در من مردم ضعيف و مسكين است.

خداوند در ميان شان حكم نمود كه: تو بهشتی رحمت منی! بوسيلهء تو كسيرا كه بخواهم، مورد رحمت خويش قرار می دهم و تو جهنمی، عذاب منی! بوسيلهء تو كسيرا كه بخواهم عذاب می كنم و بر من حق است كه هر دوی شما را پر سازم.

۶۱۶- وعن أبی هُريرةَ رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يَنْظُـرُ اللَّه يَوْمَ القيامةِ إلی مَنْ جَرَّ إزارَه بَطَراً » متفقٌ عليه.

۶۱۶- ابو هريره رضی الله عنه روايت می كند كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند در روز قيامـت نظـر نمـی كنـد، بسـوی كسيكه ازار خود را از روی كبر و غرور به زمين بكشاند.

ش: نهی در صورتی است كه از روی كبر باشد، ورنه كسی را كه بدون كبر داشتن ازار رها شـده و تـا زيـر شتالنگ (قوزک پايش) باشد، گناهی نيست.

و احاديث مطلقی كه آمده در مورد اين كه آنچه از شتالنگ به زير است در جهنم و آتـش اسـت، حمـل در صورتی می شود كه برای تكبر باشد، زيرا مطلق بر مقيد حمل می گردد و مصنف آن را در شرح مسلم آورده است.

۶۱۷- وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ثَلاثةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّه يَوْمَ القيامَـةِ ، وَلا يُزَكِّيهِم، وَلاَ يَنْظُرُ إلَيْهِم، وَلهُمْ عَذابٌ أَلِيم: شَيْخٌ زان، ومَلِکٌ كَـذَّاب، وعائـلٌ مُسْـتَكْبِرٌ» رواهُ مسلم.

۶۱۷- ابو هريره رضی الله عنه روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قيامت با آنها سخن نگويد، پاک شان ننموده و به آنها ننگرد.

پير زنا کار و پادشاه دروغگو و فقير خودخواه و متکبر.

۶۱۸- وعنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « قال اللَّه عـزَّ وجـل: العِـزُّ إِزاری، والكِبْرياءُ رِدَائِی، فَمَنْ يُنَازِعُنی فی واحدٍ منهُما فقدْ عذَّبْتُه » رواه مسلم.

۶۱۸- ابو هريره رضی الله عنه روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: عزت ازار من است و کبريا رداء (چادر) من، کسی که با من در يکی از اين دو دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خويش گرفتار می سازم.

۶۱۹- وعنْه أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « بيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِی فی حُلَّةٍ تُعْجبُه نفْسُه، مرَجِّلٌ رأسَه، يَخْتَالُ فی مَشْيَتِه، إِذْ خَسفَ اللَّهُ بِه، فهو يَتَجَلْجلُ فی الأَرْضِ إِلى يوْمِ القِيامةِ » متفقٌ عليه.

۶۱۹- ابو هريره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله عليه وسلم روايت می کند که فرمود:

در اثنائيکه مردی با جامهء زيبا راه می رفت، در حاليکه از خودش خوشش ميآمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می نمود، خداوند ناگهان او را به زمين فرو برد و او تا روز قيامت در زمين فرو می رود.

۶۲۰- وعن سَلَمَةَ بنِ الأَكْوعِ رضیَ اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « لا يزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فی الجَبَّارِين، فَيُصِيبُهُ ما أَصابَهِمْ » رواهُ الترمذی وقال: حديث حسن.

۶۲۰- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همواره بنده خویشتن بینی می کند، تا اینکه در زمرهء ستمگران بشمار رفته و به عذابی که به آنها رسیده، گرفتار می شود.

۷۳- باب اخلاق نیکو و پسندیده

قال الله تعالی: { وَإِنَّکَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيم} القلم: ۴

و قال تعالی: {وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ} آل عمران: ۱۳۴

خداوند می فرماید: و هر آئینه تا با اخلاق بزرگ آراسته ای. ن: ۴

و می فرماید: و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان. آل عمران: ۱۳۴

۶۲۱- وعن أنسٍ رضیَ اللّه عنه قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أحْسنَ النَّاسِ خُلقا. متفقٌ عليه.

۶۲۱- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بهترین مردم از دیدگاه اخلاق، رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

۶۲۲- وعنه قال: مَا مَسستُ دِيباجاً ولاَ حَريراً ألْيَنَ منْ كَفِّ رسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ولاَ شَمَمْتُ رائحَةً قطُّ أطْيَبَ مِن رَسُولِ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ولَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عشْرَ سنِين، فَما قالَ لی قَط: أُف، ولا قالَ لِشَيْءٍ فَعلْتُه: لِمَ فَعلْتَهُ؟ ولا لشيءٍ لَمْ افعلْه: ألاَ فَعَلْتَ كَذا؟ متفقٌ عليه.

۶۲۲- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم، که از کف دست رسول الله صلی الله علیه وسلم نرمتر باشد، و هیچ بوئی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله صلی الله علیه وسلم بهتر باشد. همانا ده سال خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم را نمودم و هرگز برایم نه اف گفت و نه هم برای کاری که انجام دادم، بمن گفت: چرا اینکار را انجام دادی؟ وبرای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟

۶۲۳– وعن الصَّعبِ بنِ جَثَّامَةَ رضیَ اللّهُ عنه قال: أهْدَيْتُ رسُولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حِمَاراً وَحْشِيا، فَرَدَّهُ على، فلمّا رأى مَا فی وَجْهی قال: « إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْکَ إِلاَّ لأنَّـا حُـرُمٌ » متفـقٌ عليه.

۶۲۳– از صعب بن جثامه رضی الله عنه روايت شده که گفت:

گورخری را برای رسول الله صلی الله عليه وسلم بعنوان هديه آوردم، ولی آن را بمن باز گرداند، و چون دگرگونی رنگ و چهره ام را ديدند، فرمودند: ما آن را به علت ديگری جز اينکه احرام داريم، رد ننموده ايم.

۶۲۴– وعن النَّوَّاسِ بنِ سمعانَ رضی اللّه عنه قال: سألتُ رسُـولَ اللّـهِ صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَلَّم عنِ البِرِّ والإِثمِ فقالَ: «البِرُّ حُسنُ الخُلُقِ، والإِثمُ: ما حاکَ فی نَفْسِـکَ، وكَرِهْـتَ أنْ يَطَّلـعَ عَلَيْهِ النَّاسُ » رواهُ مسلم.

۶۲۴– نواس بن سمعان رضی الله عنه روايت نموده گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم در بارهء نيکی و گناه پرسش نمودم. آنحضـرت صـلی الله عليه وسلم فرمود: نيکوکاری اخلاق نيکو است، و گناه آنست که در دلت نقش بندد و زشـت پنداری که مردم بر آن اطلاع يابند.

۶۲۵– وعن عبد اللّهِ بن عمرو بن العاص رضی اللّه عنهما قال: لم يكن رسولُ اللّه صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَاحِشاً ولا مُتَفَحِّشا. وكانَ يَقُول: « إِنَّ مِن خِيارِكُم أحْسَنَكُم أخْلاقاً » متفقٌ عليه.

۶۲۵– عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما گفت که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم بدگفتار و بدکردار نبودند و ميفرمـود: از جملـهء بهتـرين شما کسانی اند که اخلاق شان نيکوتر است.

۶۲۶– وعن أبی الدرداءِ رضی اللّه عنه: أن النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ما من شَـیءٍ أثْقَلُ فی ميزَانِ المُؤمنِ يَومَ القِيامةِ من حُسْنِ الخُلُق. وإِنَّ اللّـهَ يُـبغِضُ الفَـاحِشَ البَـذِیِّ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۶- ابو الدرداء رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهء مؤمن سنگینتر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند زشت می دارد بدکردار بدگفتار را.

۶۲۷- وعن أبی هُریرةَ رضیَ اللَّه عنه قال: سُئِلَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَنْ أكثرِ مَا يُدْخلُ النَّاس الجَنَّةَ؟ قال: « تَقْوى اللَّهِ وَحُسنُ الخُلُق وَسُئِلَ عن أكثرِ مَا يُدخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: « الفَمُ وَالفَرْجُ » . رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۷- ابو هریره رضی الله عنه گفت که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنچه که بیشتر مردم را به بهشت داخل می سازد پرسیده شد. فرمود: تقوای خدا و اخلاق نیکو، و سؤال شد از آنچه که بیشتر مردم را به جهنم وارد می سازد. فرمود: دهن و شرمگاه.

۶۲۸- وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أكْمَلُ المُؤمِنينَ إِيمَاناً أحسَنُهُم خُلُقا، وخيارُكُم خِيَارُكُمْ لِنسَائِهِمْ » .رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۶۲۸- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کاملترین مؤمنان از نظر ایمانداری نیکو اخلاقتر شان است و بهترین شما بهترین شما برای زنهای خویش اند.

۶۲۹- وعن عائشةَ رضیَ اللَّه عنها، قالت سمعت رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إِنَّ الْمؤمِنَ لَيُدْرِکُ بِحُسنِ خُلُقِه درَجةَ الصائمِ القَائمِ » رواه أبو داود.

۶۲۹- عائشه رضی الله عنها روایت نموده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مسلمان با اخلاق نیکویش مقام روزه دار بر پا دارندهء نماز را در می یابد.

۶۳۰- وعن أبی أُمَامَةَ الباهِلِیِّ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أنا زَعِيمٌ ببَيت فی ربَضِ الجنَّةِ لِمَنْ تَرکَ المِراء. وَإِنْ كَانَ مُحِقّا، وَببيتٍ فی وَسَطِ الجَنَّةِ لِمَنْ تَرکَ

الكَذِب، وإِن كَانَ مازِحا، وَببيتٍ فی أعلی الجَنَّةِ لِمَن حَسُنَ خُلُقُهُ » حدیث صحیح، رواه أبـو داود بإِسناد صحیح.

۶۳۰- ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: من ضامنم بخانه ای در طبقات پایین بهشت برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند که حق بجانب هم باشد و بخانه ای در وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند که برای مزاح هم باشد و به خانه ای در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد.

۶۳۱- وعن جابر رضی اللَّه عنه أن رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِن مِنْ أحَبِّکُم إلی، وَأقْرَبِکُمْ مِنِّی مَجلساً یومَ القِیامَةِ ، أحَاسنَکُم أخلاقا. وإِنَّ أبَغضَکُم إلیَّ وَأبْعَدکُم مِنِّی یومَ الْقِیامةِ ، الثَّرْثَارُون والمُتَشَدِّقُون وَالمُتَفَیْهِقُون » قالوا: یا رسول اللَّه قَدْ عَلِمْنَا الثَّرْثَارُونَ وَالمُتَشَدِّقُون، فَمَا المُتَفیْهِقُون؟ قال: « المُتَكَبِّرُونَ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۶۳۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاقترین شما است، و از مبغوضترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون و متشدقون و متفیهقون است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ثرثارون و متشدقان را دانستیم، متفیهقون کیست؟

فرمود: متکبرین.

ش: ثرثار: آنست که از روی تکلف زیاد سخن زند.

متشدق: آنست که با سخنش بر مردم گردن فرازی نموده و برای اظهار فصاحت و قدر دادن به سخنش پر صحبت نماید.

متفیهق: آنست که دهنش را به سخن پرکرده و از روی کبر و خود بزرگ بینی زیاد صحبت نماید.

۷۴- باب حلم و بردباری و تأنی کردن و نرمش نمودن

قال الله تعالی: {وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ{١٣۴} آل عمران: ١٣۴

و قال تعالی: { خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ} الأعراف: ١٩٩

و قال تعالی: { وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ{٣۴} وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ{٣۵} فصلت: ٣۴ – ٣۵

و قال تعالی: { وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} الشوری: ۴٣

خداوند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. آل عمران: ١٣۴

و میفرماید: عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از نادانان اعراض کن. اعراف: ١٩٩

و میفرماید: نیکی و بدی برابر نیست و به طریقهء که آن بهتر است، جواب بازده، پس ناگاه آنکس که میان تو و میان وی دشمنی است، گویا وی یار خویشاوند شده است، به این خصلت قرین ساخته نمی شود، مگر آنانکه صبر کردند و قرین ساخته نمی شود به این خصلت، مگر صاحب نصیب بزرگ. فصلت: ٣۴ – ٣۵

و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد این صفت از کارهای مقصود است. شوری: ۴٣

۶٣٢– وعن ابنِ عَبَّاسٍ رَضيَ اللَّهُ عَنْهُما قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لأشَجِّ عبْدِ الْقَيْس: « إنَّ فيك خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّه: الحِلْمُ وَالأنَاةُ » رواهُ مُسلم.

۶٣٢– ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به اشج عبد القیس گفتند: در تو دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می دارد، بردباری و تأنی کردن.

۶٣٣– وعن عائشةَ رضی الله عنها قالت: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه رفيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ في الأمْرِ كُلِّه » متفقٌ عليه.

۶۳۳- از عائشه رضی الله عنها روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه كارها دوست می دارد.

۶۳۴- وعنها أن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، وَيُعْطِي على الرِّفق مالا يُعطی عَلَى العُنفِ وَما لا يُعْطِي عَلی ما سِوَاهُ » رواه مسلم.

۶۳۴- از عائشه رضی الله عنها روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هر آئينه خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می دهد كه به سخت رفتاری و ديگر كارها نمی دهد.

۶۳۵- وعنها أن النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ الرِّفقَ لا يَكُونُ فی شیءٍ إِلاَّ زَانَه، وَلا يُنْزَعُ مِنْ شَیءٍ إِلاَّ شَانَهُ » رواه مسلم.

۶۳۵- از عائشه رضی الله عنها روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: نرم رفتاری در هيچ چيزی نمی باشد، جز اينكه آن را زينت می دهد و از هيچ چيزی بدور نمی شود، مگر اينكه آن را زشت می سازد.

۶۳۶- وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه قال: بَال أعْرَابیٌّ فی المسجِد، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْه لِيَقَعُوا فيه، فقال النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلی بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوباً مِن مَاء، فَإِنَّما بُعِثتُم مُيَسِّرِينَ ولَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ » رواه البخاری.

۶۳۶- ابو هريره رضی الله عنه روايت نموده گفت:

اعرابی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: او را بگذاريد و بر بول او دلوی يا چند دلوی آب بريزيد، زيرا شما برانگيخته شده ايد تا آسانگير باشيد و برای آن برانگيخته نشده ايد كه سختگيری كنيد.

۶۳۷- وعن أنس رضی اللَّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « يسِّرُوا وَلا تُعَسِّروا. وَبَشِّرُوا وَلا تُنَفِّرُوا » متفقٌ عليه.

۶۳۷- انس رضی الله عنه روایت نموده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آسانگیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مژده دهید و آن ها را گریزان مسازید.

*ش: **یسر** به معنای آسانی است و معنای **لاتعسروا** نفی مطلق عسر و دشواری است، و این معنای فرموده‌ء الهی است که – { وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ }الحج۷۸ – و هم آنچه در حدیث مسلم آمده که چون گفته شد: – { وَلاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ }البقرة۲۸۶ – فرمود: همانا آن را انجام دادم و بدلیل آنچه در حدیث آمده که: بعثت بالحنیفیۀ السمحۀ السهلۀ. در حدیث آمده که ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی پس نشسته که: {لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا }البقرة۲۸۶ (مترجم)*

۶۳۸- وعن جرير بن عبد اللَّه رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرِمِ الخيْرَ كُلَّهُ » رواه مسلم.

۶۳۸- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است.

۶۳۹- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه أنَّ رَجُلاً قال للنَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: أوْصِـنی قال: « لا تَغْضَبْ » فَرَدَّدَ مِرَاراً، قال: « لا تَغْضَبْ » رواه البخاری.

۶۳۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: مرا توصیه فرما!

فرمود: خشم مکن، و چندین بار آنمرد تکرار کرد و در هر بار آنحضرت صلی الله علیه وسلم می فرمود: خشم مکن.

ش: خشم و غضب عبارت از فوران خون در قلب است، یا حالتی است که به انسان دست می دهد، تا به گرفتن انتقام اقدام کند، و آن از وساوس شیطانی است که انسان با آن اعتدال حال خود را از دست داده سخن باطل گوید و کار بد کند و قصد کینه و دشمنی و دیگر امور بد را نماید.

۶۴۰- وعن أبی یعلَی شدَّاد بن أوسٍ رضی اللَّه عنه، عن رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ اللَّه کَتَبَ الإِحسَان علی کُلِّ شَیء، فإِذا قَتلـتُم فَأحسِـنُوا القِتْلَـةَ وإِذَا ذَبحْـتُم فَأَحْسِـنُوا الذِّبْحةَ ولیُحِدَّ أَحَدُکُم شَفْرَته وَلیُرِحْ ذَبیحَتَهُ» رواه مسلم.

۶۴۰- از ابو یعلی شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند احسان و نیکـی را بـر هـر چیـز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبـح نمودیـد، نیکـو ذبـح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحهء خود را راحت نماید.

۶۴۱- وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: مَا خُیِّر رسول اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَیْـهِ وسَـلَّم بَـینَ أَمْرینِ قَطُّ إِلاَّ أَخذَ أَیْسَرَهُمَا، مَا لَم یَکُن إِثما، فإِنْ کانَ إِثماً کَانَ أَبعد النَّاسِ منْه. ومَا انتَقَمَ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لِنَفْسِهِ فی شَیءٍ قَط، إِلاَّ أَن تُنتَهکَ حُرْمَةُ اللَّه، فَینتَقِم للَّهِ تعالی . متفـقٌ علیه.

۶۴۱- عائشه رضی الله عنها می گوید:

هرگز مخیر نگردید رسول الله صلی الله علیه وسلم میان دو کار، مگر اینکه آسانتر آن را می گرفت، مادامیکه گناه نمی بود. اگر گناه می بود، دورترین مردم از آن می بود و هرگز پیـامبر صلی الله علیه وسلم برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حریم خدا پایمال شـده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می گرفت.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم مخیر نشد در میان دو چیز، مگر اینکه آسانتر آن را اختیار نمود. و آن مثـل اینکه خداوند او را در میان دو عقوبت در حصهء امت مختار گردانیده باشد و او سبکتر آن را اختیار نمـوده باشـد، یـا اینکه کفار و منافقین او را میان جنگ و صلح مخیر نموده باشند و او صلح را برگزیده باشد، و مانند گفتـهء جبرئیـل علیه السلام و ملک کوهها که اگر خواسته باشی، دو کوه بزرگ را بر آنها فرود آورم، ولی آنحضرت صـلی الله علیـه وسلم برای شان طلب عفو نموده و سهلتر را که بقای شان در آن بود، برگزید.

و هر گاه گناه بودی دورترین مردم از آن بود و در مکروه همچنین بود که آن را مانند معصیت اختیـار نمـی کرد.

۶۴۲- وعن ابن مسعود رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَـلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « ألا أخْبرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ على النَّارِ أوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّار؟ تَحْرُمُ على كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَـيِّنٍ سَـهْلٍ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۶۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آيا شما را با خبر نسازم از کسيکه بر دوزخ حرام است؟ يا اينکه دوزخ بر وی حرام است؟

بر هر نزديک، آسانگير، نرم رفتارِ نرمخو.

۷۵- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان

قال الله تعالى: { خُذِ الْعَفْوَ وَأمُرْ بِالْعُرْفِ وَأعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ} الأعراف: ١٩٩

و قال تعالى: { وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالأرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إلاَّ بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ} الحجر: ٨٥

و قال تعالى: {وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} النور: ٢٢

و قال تعالى: { وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} آل عمران: ١٣۴

و قال تعالى: { وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} الشوری: ۴٣

خداوند می فرمايد: عفو را پيشه کن و به کارهای پسنديده امر کرده و از جاهلان اعراض نما. اعراف: ١٩٩

و ميفرمايد: پس در گذر از بی ادبی شان به درگذشتن نيکو. حجر: ٨۵

و ميفرمايد: و بايد که عفو کنند و درگذرند، آيا دوست نمی داريد که خدا شما را بيامرزد؟ نور: ٢٢

و ميفرمايد: و عفو کنندگان تقصير از مردم و خدا دوست می دارد نيکو کاران را. آل عمران: ١٣۴

و میفرماید: و هر که صبر کند و ببخشد، این صفت از کارهای مقصود است. شوری: ۴۳

۶۴۳- وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها أنها قالت للنبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: هل أتــی عَلَیْـکَ یَوْمٌ کَانَ أشدَّ مِنْ یوم أُحُدٍ؟ قال: « لَقَدْ لَقِیتُ مِنْ قَومِک، وکَان أشدُّ ما لَقِیتُ مِنْهُمْ یـوْم العقَبَـةِ ، إِذْ عرَضتُ نَفسِی علی ابْنِ عَبْدِ یَالِیلَ ابنِ عبْدِ کُلالٍ، فلَمْ یُجبْنِــی إِلــی مــا أَردْت، فَانْطَلَقْـتُ وأَنَـا مَهْمُومٌ علی وَجْهِی، فلَمْ أَسْتَفِقْ إِلاَّ وأَنا بقرنِ الثَّعالِب، فرفَعْتُ رأْسِی، فَإِذا أَنَا بِسحابَةٍ قَد أَظلَّتنی، فَنظَرتُ فَإِذا فیها جبریلُ علیه السلام، فنَادانی فقال: إِنَّ اللَّه تعالی قَد سَمِع قَولَ قومِک لَکَ، وَما رَدُّوا عَلَیک، وَقد بعثَ إِلَیک ملَکَ الجبالِ لتأمُرهُ بما شِئْتَ فیهِم فَنَادانِی ملَکُ الجِبَالِ، فَسلَّمَ عَلـیَّ ثُمَّ قال: یا مُحمَّدُ إِنَّ اللَّه قَد سمعَ قَولَ قَومِکَ لَک، وأَنَا ملَـکُ الجِبـالِ، وقَـدْ بَعَثَنــی رَبِّــی إِلَیْـکَ لِتأْمُرَنی بِأَمْرِک، فَمَا شِئت: إِنْ شِئْت: أَطْبَقْتُ عَلَیهِمُ الأَخْشَبَیْن » فقال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « بلْ أَرْجُو أَنْ یُخْرِجَ اللَّه مِنْ أَصْلابِهِم منْ یعْبُدُ اللَّه وحْدَهُ لا یُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً » متفقٌ علیه

۶۴۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: آیا بر شما روزی آمده که سـختتر از روز احـد بوده باشد؟

فرمود: هرآئینه از قومت دیدم. زیرا من دعوت خود را به قبیله ای ابن عبد یالیل بن عبـد کلال عرضه نمودم، ولی آنها به آنچه می خواستم پاسخ مثبت ندادند. مـن در حالیکـه غمگـین بودم بطرفی نامعلوم رفتم و ناگهان بهوش آمدم و دیدم که در قرن ثعالب هستم. سرم را بـالا کردم ناگهان دیدم که ابری بر من سایه افگنده و بدان نگریسته جبریل را در آن دیدم که بمن آواز داده فرمود: خداوند سخنی را که قومت بتو گفتـه و جـوابی کـه برایـت داده انـد، شـنید و فرمانروای کوهها را نزدت فرستاده تا هر طوریکه بخواهی وی را در مورد شان مـأمور گردانـی. سپس فرمانروای کوهها بر من آواز داده و سلام کرد وگفت: ای محمد! هر آئینه خداوند سخنی را که قومت برای تو گفت، شنید و من فرمـانروای کوهـا هسـتم، مـرا پروردگـارت بسـویت فرستاده تا مرا دستور دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سر شان فرود آرم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: امیدوارم خداوند از نسل شان کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به او چیزی را شریک نیاورند.

۶۴۴– وعنها قالت: ما ضرَبَ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم شَيْئاً قَطُّ بِيَدِه، ولا امْـرأةً ولا خادِماً، إلاَّ أنْ يُجَاهِدَ فی سَبِيل اللّه، وما نِيل منْهُ شیء قَطُّ فَينْتَقِم مِنْ صاحِبِهِ إلاَّ أنْ يُنتَهَکَ شَـیء مِن مَحَارِمِ اللّهِ تعالی : فَيَنْتَقِمَ للّهِ تعالی . رواه مسلم.

۶۴۴– عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگز چیزی را بدست خویش نزدند و نـه زنـی را و نـه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشد، و هیچ تجاوزی بر ایشان نشد کـه بـرای خویش انتقام گرفته باشد، مگر اینکه به حریم شریعت الهی تجـاوز شـده باشـد و آنحضـرت صلی الله علیه وسلم فقط برای حق تعالی انتقام گرفته باشد.

۶۴۵– وعن أنس رضی اللّه عنه قال: كُنتُ أمْشِی مَعَ رسول اللّـه صَـلّی اللهُ عَلَيْـه وسَـلَّم وعليه بُردُ نَجْرَانیٌّ غليظُ الحَاشِيةِ ، فأدرکَهُ أعْرَابی، فَجبذهُ بِرِدَائِه جَبْـذَةً شَـديدَةً ، فَنظـرتُ إلـی صفحةِ عاتِقِ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وقَد أثَّرَت بِها حَاشِيةُ الرِّداءِ مِنْ شِدَّةِ جَبذَتِه، ثُمَّ قال: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لی مِن مالِ اللّهِ الذی عِندَک. فالتَفَتَ إلَيْه، فضحِک، ثُمَّ أمر لَهُ بعطَاء. متفقٌ عليه.

۶۴۵– از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم میرفتم در حالیکه بردی نجرانـی دارای کنـاره های غلیظ و سخت بر شانهء مبارک بود، سپس اعرابی به وی رسـیده و ردای شـان را گرفتـه بسختی کشید. من به کنارهء شانهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم نگریسته دیـدم کـه کنـارهء برد از بسکه بسختی کشیده شده بود بر آن اثر گذاشته بود. باز گفت: ای محمد! امر کن بـرایم از مال خداوند که نزد تو است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به وی نگریسته تبسم نمود و بـاز امر کرد که به وی چیزی داده شود.

۶۴۶– وعن ابن مسعود رضی اللّه عنه قال: کأنِّی أنظُرُ إلی رسـول اللّـه صَـلّی اللهُ عَلَيْـه وسَلَّم يحْکِی نَبِيّاً مِن الأنبياءِ، صلوَاتُ اللّه وَسلامُه عَلَيهِم، ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأدموه، وَهُوَ يَمسَـحُ الـدَّمَ عَنْ وَجهِهِ، ويقول: « اللَّهُمَّ اغفِرِ لِقَومی فَإِنَّهُم لا يَعْلَمُونَ » متفقٌ عليه.

۶۴۶– ابن مسعود رضی الله عنه گفت:

گویی من بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم، در حالیکه ایشان در بارهء پیامبری از پیامبران علی نبینا و علیهم الصلاة و السلام حکایت می نمودند که قومش وی را زده و خون آلود کردند و او خون را از رویش مسح نموده و میگفت: بار خدایا بر قومم بیامرز، زیرا آنان نمی دانند.

۶۴۷- وعن أبی هریرۀ رضی اللّه عنه أن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «لَیس الشَّدیدُ بِالصُّرعَۀِ، إِنَّما الشدیدُ الذی یَملِکُ نفسهُ عِند الغضبِ» متفقٌ علیه.

۶۴۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نیرومندی و سرسختی به پهلوانی نیست، بلکه نیرومند و سرسخت کسی است که در هنگام خشم نفس خود را مهار نماید.

۷۶- باب تحمل و برداشت آزار و اذیت

قال الله تعالی: { وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ} آل عمران: ۱۳۴

و قال تعالی: { وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} الشوری: ۴۳

خداوند می فرماید: و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند دوست می دارد نیکو کاران را. آل عمران: ۱۳۴

و میفرماید: و هر که صبر کند و در گذرد این صفت از کارهای مقصود است. شوری: ۴۳

۶۴۸- وعن أبی هریرۀ رضی اللّه عنه أن رجلاً قال: یا رسول اللّـه إنّ لی قَرَابَۀً أصِلُهم وَیَقطَعونی، وَأُحسنُ إلیهم ویُسِیئُونَ إلی، وأحلُمُ عنهم ویجهلُونَ عَلَی، فقال: « لَئن کُنتَ کَمَا قُلتَ فَکَأَنَّمَا تُسِفُّهم الملَّ ولا یزَالُ معکَ من اللّه تعالی ظَهیرٌ عَلَیهم ما دُمْتَ عَلی ذلک» رواه مسلم. وقد سَبَقَ شَرْحُه فی « باب صلۀ الأرحام » .

۶۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من اقاربی دارم که با آنها پیوستگی نموده و صلهء رحم را بجای می آورم، ولی آنها با من قطع مراوده می کنند و من با آنها احسان و نیکی می کنم، ولی آنها با من بدی می کنند و من در برابر شان از حلم و بردباری کار می گیرم، در حالیکه آنها بر من خشم و تندی می ورزند.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر چنانچه که گفتی باشی، مثل آنست که خاکستر داغ به آنها بخورانی و همیشه همراه تو از طرف خداوند یار و مددگاری بسر می برد تا بر این روش و طریق ادامه دهی.

٧٧- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حریم شریعت پایمال شود و برای یاری دین خدا

قال الله تعالی: {وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ} الحج: ٣٠

و قال تعالی: {إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} محمد: ٧

خداوند می فرماید: و هر که تعظیم کند احکام خدا را پس این (تعظیم کردن) بهتر است برای او نزد پروردگارش. حج: ٣٠

و میفرماید: اگر دین خدا را نصرت دهید خدا شما را نصرت دهد و ثابت کند قدمهای تانرا. محمد: ٧

٦٤٩- وعن أبی مسعود عقبةَ بن عمرو البدریِّ رضی اللّه عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى النبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقال: إنِّی لأتَأَخَّر عَن صَلاةِ الصُّبْحِ من أجْلِ فلانٍ مما يُطيل بنَا، فمَا رأيت النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم غضبَ فی موعِظَةٍ قطُّ أشدَّ ممَّا غضبَ يَومئذ، فقال: يَا أيها النَّاس: إنَّ منكم مُنَفِّرين. فأيُّكُم أمَّ النَّاسَ فَليُوجِز، فإنَّ مِنْ ورائِهِ الكَبيرَ والصَّغيرَ وذا الحَاجَةِ » متفق عليه.

٦٤٩- ابو مسعود عقبه بن عمرو بدری رضی الله عنه روایت نموده گفت:

مردی بحضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده گفت: من از نماز صبح خود را کناره می کشم، از واسطهء فلانی به سبب آنکه نماز را طولانی می کند. و هرگز ندیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم را در هیچ موعظهء که غضبناکتر باشد از غضبی که در آن روز نمود و فرمود: ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان میسازند و نفرت می دهند، پس هر کدام شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند، زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و نیازمند وجود دارد.

۶۵۰- وعن عائشةَ رضی اللّه عنها قالت: قدِمَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلّم مِنْ سفَر، وقَد سَتَرْتُ سَهْوةً لی بقِرامٍ فِيه تَماثِيل، فلَمَّا رآهُ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلّم هتكَهُ وتَلَوَّنَ وجهُهُ وقال: « يَا عائِشَةُ : أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِند اللّهِ يوم القيامةِ الَّذينَ يُضاهُونَ بِخَلقِ اللَّهِ » متفق عليه.

۶۵۰- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفری تشریف آوردند، در حالیکه من در صفهء خانه ام پردهء نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن صورتهایی وجود داشت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را دیدند، چهرهء مبارک شان دگرگون شده، عکس های آن را از بین برده و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها! سختترین مردم از روی عذاب در روز قیامت و در پیشگاه خدا کسانی اند که به آفرینش خداوند هم مانند می سازند.

ش: از این حدیث معلوم می شود که مصورین به شدیدترین عذاب مجازات می شوند، در حالیکه خداوند می فرماید { أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ } غافر۴۶، و عذاب مصور از عذاب آل فرعون شدیدتر است.

طبری پاسخ گفته است که این حدیث محمول است به کسی که صورت چیزی را بوجود آورد که بدون خدا پرستیده می شود، در حالیکه آن را می داند و قصد این کار را می کند، این شخص با عمل خویش کافر می شود.

ابوالولید بن رشد گفته است که اگر این حدیث در مورد کافر باشد، اشکالی ندارد، زیرا می شود گفت که وی همراه قوم فرعون در عذاب شان شریک است.

و اگر در مورد عاصی آمده باشد، مراد این است که عذابش از دیگر عاصیان بیشتر است و دال بر این است که معصیت مذکور بسیار بزرگ می باشد که خود احتیاج به نوشتن رساله و کتابی در این مورد است.

۶۵۱- وعنها أنَّ قريشاً أَهَمَّهُم شَأنُ المرأةِ المَخزُوميةِ التی سَرقَت فقالوا: من يُكلِّمُ فيهـا رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ فقالوا: مَن يجتَرِیءُ عليهِ إلا أُسامةُ بنُ زيـدٍ حِـبُّ رسـول اللَّـه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ؟ فَكَلَّمهُ أُسامةُ ، فقالِ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَتَشفعُ فـی حـدٍّ من حُدُودِ اللَّهِ تعالی ؟ ، » ثم قامَ فَاخْتَطَبَ ثم قال: « إنما أَهْلَکَ من قبلكُم أَنَّهُم كـانُوا إذَا سـرقَ فِيهِم الشَّرِيفُ تَركُوه، وإذا سرق فِيهِمِ الضَّعيفُ أقامُوا عليهِ الحدَّ، وايْمُ اللَّـه، لـو أنَّ فاطمَـةَ بنـت محمدٍ سرقَتْ لقَطَعْتُ يَدهَا » متفقٌ عليه.

۶۵۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

چون حالت زن مخزومی ایکه دزدی کرده بود، قریش را بخود مشغول داشـت، بـا خـود گفتند کدام کس در بارهء او با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می گوید و گفتنـد: کـدام شخص بر او جرئت می کند، بجز اسامه بن زید، محبـوب رسـول الله صـلی الله علیـه وسـلم. سپس اسامه رضی الله عنه با آنحضرت صلی الله علیه وسلم صحبت نمود. رسول الله صـلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟! سپس برخاسته خطبـه خوانـده فرمود: مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بـزرگ زاده ای در میان شان دزدی می کرد، او را فرو می گذاشتند و چون شخص ضعیف و نـاتوان در میان شان دزدی می کرد، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگـر فاطمـه بنـت محمد صلی الله علیه وسلم دزدی می کرد، حتماً دستش را قطع می کردم.

ش: حکم این حدیث این است که شفاعت در حدود بعد از رسیدن موضوع آن به امام ممنـوع و حـرام مـی باشد، و قبل از رسیدن آن به امام مستحب است، مگر اینکه آن شخص مردی شرور و آزار رسان باشد که در مـورد وی بهتر است شفاعت صورت نگیرد.

۶۵۲- وعن أنس رضی اللَّه عنه أن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رأى نُخامَـةً فـی القِبلـةِ . فشقَّ ذلکَ عَلَيهِ حتَّى رُؤِیَ فی وجهِه، فَقَامَ فَحكَّهُ بيدِه فقال: « إن أحدكم إذا قام فی صَلاته فَإِنَّهُ يُنَاجِی ربَّه، وإنَّ ربَّه بَينَهُ وبَينَ القِبْلَةِ ، فلا يَبْزُقَنَّ أحدُكُم قِبلَ القِبْلَةِ ، ولكن عَنْ يَسَـارِهِ أَوْ تحْـتَ قدَمِه » ثُمَّ أَخَذَ طرفَ رِدائِهِ فَبصقَ فِيه، ثُمَّ ردَّ بَعْضَهُ على بعْضٍ فقـال: « أو يَفْعَـلُ هكـذا» متفـقٌ عليه.

۶۵۲- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کثافتی (بلغم و اخلاط) را در قبله دیدند، این امر بر ایشان گران آمده و در چهرهء مبارک اثر نمود. سپس برخاسته و با دست خود آن را پاک کرده و فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نمازش برمیخیزد، همانا او با خدایش راز می گوید و اینکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچکدام از شما بطرف قبله تف نکند، و لیکن بطرف چپ یا زیر پایش آنرا بیندازد. سپس گوشهء ردای خود را گرفته و در آن تف نموده و قسمتی را بر بالای قسمتی دیگر گردانیده و فرمود: یا اینطور بکند.

ش: و امر به تف نمودن چپ یا زیر قدم در خارج از مسجد است، اما در مسجد در دستمال خویش باید تف کند.

٧٨- باب دستور اولياى امور و زمامداران به مهربانى ونرم رفتارى با رعاياى خويش و خطر انديشى و شفقت بر ايشان و منع از خيانت و سختگيرى و بيهوده گذاشتن مصالح شان و بى خبرى از آنان و نيازمندى ها و حاجات شان

قال الله تعالى: { وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} الشعراء: ٢١٥

و قال تعالى: { إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاء ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ} النحل: ٩٠

خداوند مى فرمايد: و با كسانى از مؤمنان كه ترا پيروى كردند، فروتن باش و بازوى خود را بر آنها پست كن. شعراء: ٢١٥

و ميفرمايد: و خداوند امر مى كند به انصاف و نيكوكارى و بخشش به خويشاوندان و از بى حيائى و كار ناپسنديده و تعدى منع مى كند و شما را پند مى دهد تا باشد كه شما پند پذير باشيد.

٦٥٣- وعن ابن عمر رضى اللّه عنهما قال: سمعتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « كُلُّكُم راعٍ، وكُلُّكُمْ مسؤولٌ عنْ رعيته: الإمامُ راعٍ ومَسْؤُولٌ عَنْ رعيَّتـه، والرَّجُـلُ رَاعٍ فـى أهلِـه وَمسؤولٌ عنْ رَعِيَّتِه، وَالمَرأةُ راعيةٌ فى بيت زَوجها وَمسؤولةٌ عَنْ رعيَّتِها، والخَـادِمُ رَاعٍ فـى مـال سَيِّدِه وَمَسؤُولٌ عَنْ رَعِيتِه، وكُلُّكُم راعٍ ومسؤُولٌ عَنْ رعِيَّتِه » متفقٌ عليه.

٦٥٣- از ابن عمر رضى الله عنهما روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه مى فرمود: همهء شا شـبانيد، و هـر كـدام شما از رعيت خود پرسيده مى شويد، رهبر شبان است، و مسئول رعيـت خـود اسـت، مـرد در خانواده اش شبان و مسئول از رعيت خود است، و زن در خانهء شـوهر خـود شـبان و مسـئول رعيت خود است و خدمتگار در مال آقاى خود شبان است و از رعيت خود بازخواست مى شـود، و همهء شما شبانيد و از رعيت خويش پرسيده مى شويد.

۶۵۴- وعن أبی يَعْلى مَعْقِل بن يَسَارٍ رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسـول اللّـه صَـلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « ما مِن عبدٍ يسترعيهِ اللَّه رعيَّةً ، يَمُوتُ يومَ يَموتُ وهُوَ غَاشٌ لِرَعِيَّتِه، إلاَّ حَرَّمَ اللَّه علَيهِ الجَنَّةَ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ : « فَلَم يَحُطهَا بِنُصْحه لم يجِد رَائحَةَ الجَنَّة » .

وفی روايةٍ لمسـلم: « ما مِن أميرٍ يَلِی أُمورَ المُسلِمين، ثُمَّ لا يَجهَدُ لَهُم، ويَنْصحُ لهُـم، إلاَّ لَم يَدخُل مَعهُمُ الجَنَّةَ » .

۶۵۴- از ابو یعلی معقل بن یسار رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که خداونـد او را به شبانی رعیتی برگزیده و او می میرد در حالیکه او برای رعیت خود خیانت ورزیـده، مگـر اینکه خداوند بهشت را بر وی حرام می سازد.

و در روایتی آمده که باز آن را با خیر خواهی خود حفظ نکند، بوی بهشت را در نمی یابد.

و در روایتی از مسلم آمده که: هیچ کسی نیست که امور مسلمین بوی سپرده می شود، و بعد او برای شان کوشش نمی کند و خیر خواهی برای شان نمی نماید، مگر اینکه با ایشان بـه بهشت داخل نمی شود.

ش: بر امام و زمامدار واجب است که برای مصالح رعیت خویش کوشیده و در برابر اذیـت و آزار دیگـران از ایشان دفاع نماید.

۶۵۵- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: سمعت رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم يقـول فی بيتی هذا: « اللهم من وَلی من أمر أُمتی شيئاً فشق عليهم فاشقق عليه، ومن وَلِـیَ مـن أمـر أمتی شيئاً فرفق بهم فارفق به » رواه مسلم.

۶۵۵- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که در ایـن خانـه ام مـی فرمـود: بـار خـدایا کسیکه سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گیرد و بر آنها سختگیری کند بـا او سـختگیری کن، وکسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن.

۶۵۶- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كَانَت بَنُو إسرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الأنْبِياء، كُلَّما هَلَکَ نبی خَلَفَهُ نبی، وَإنَّهُ لا نبی بَعدی، وسَيَكُون بَعدی خُلَفَاءُ فَيَكثُرُونَ » قالوا: يَا رسول اللَّه فَما تَأمُرُنَا؟ قال: « أوفُوا بِبَيعَةِ الأوَّلِ فالأوَّل، ثُمَّ أعطُوهُم حَقَّهُم، وَاسألوا اللَّه الذی لَكُم، فَإنَّ اللَّه سائِلُهم عمَّا استَرعاهُم » متفق عليه.

۶۵۶- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: رهبری و زمامداری بنی اسرائيل را پيامبران عليهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پيامبری وفات می يافت، پيامبر ديگری بجايش می نشست و همانا پيامبری بعد از من نيست و زود است كه بعد از من خلفايی بيايند و زياد می شوند.

گفتند: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم ما را چه دستور می دهی؟

فرمود: شما به بيعت اول وفا كنيد، و بعد به آنها حق شان را بدهيد و حق خود را از خداوند بخواهيد، زيرا خداوند حتماً آن ها را از آنچه كه سرپرستی آن را بدوش شان نهاده سؤال می كند.

۶۵۷- وعن عائِذ بن عمروٍ رضی اللَّه عنه أنَّهُ دَخَلَ على عُبيدِ اللَّه ابن زِياد، فقال له: أیْ بُنَی، إنی سَمِعتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الحُطَمةُ » فإيَّاکَ أن تَكُونَ مِنْهُم، متفقٌ عليه.

۶۵۷- از عائذ بن عمرو رضی الله عنه روايت شده كه:

او پيش عبيد الله بن زياد آمده و به او گفت: ای پسركم، همانا از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: بدترين شبانان حطمه است. پس برحذر باش از اينكه از جملهء آنان باشی.

۶۵۸- وعن أبی مريمَ الأزدِیِّ رضی اللَّه عنه، أنه قَالَ لمعَاوِيةَ رضی اللَّه عنه: سَمعتُ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « من ولاَّهُ اللَّه شَيئاً مِن أُمورِ المُسلِمينَ فَاحَتَجَبَ دُونَ حَاجتِهمِ وخَلَّتِهِم وفقرِهِم، احتَجَب اللَّه دُونَ حَاجَتِه وخَلَّتِهِ وفقرِهِ يومَ القِيامةِ » فَجعَلَ مُعَاوِيةُ رجُلا على حَوَائجِ الناس. رواه أبو داود، والترمذی.

۶۵۸– از ابو مریم ازدی رضی الله عنه روایت است که:

او به معاویه رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خداوند او را به سرپرستی کاری از کارهای مسلمین بگمارد، و او در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر شان حجاب افگند، خداوند در روز قیامت در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر شان حجاب می افگند.

از این رو معاویه رضی الله عنه مردی را برای برآورده ساختن نیازمندی های مردم گماشت.

۷۹– باب در فضیلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ} النحل: ۹۰

و قال تعالى: { وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ} الحجرات: ۹

خداوند می فرماید: هر آئینه خداوند به انصاف و نیکو کاری امر می کند. نحل: ۹۰

و میفرماید: و داد و عدل نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست می دارد. حجرات: ۹

۶۵۹– وعن أبي هريرة رضي اللّه عنه، عن النبي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّه في ظلّهِ يومَ لا ظِلَّ إلاَّ ظلُّه: إمَامٌ عادِل، وشَابٌّ نَشأَ في عِبادَةِ اللّه تَعالى ، ورَجُلٌ مُعَلَّقٌ قَلْبُهُ في المَسَاجِد، ورجُلانِ تَحابَّا في اللّه، اجتَمعَا عليه، وتَفرَّقَا عليه، ورجُلٌ دعَتهُ امرأةٌ ذَاتُ مَنصِب وجمَال، فقال: إنّي أخَافُ اللّه، ورجُلٌ تَصَدَّقَ بِصدقةٍ ، فَأَخْفَاها حَتَّى لا تعلَمَ شِمالُهُ ما تُنفِقُ يمينُه، ورَجُلٌ ذَكَر اللّه خَالِياً فَفاضَتْ عيناهُ » متفقٌ عليه.

۶۵۹– از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هفت کس است که در روز قیامت خداوند آنها را به سایه (رحمت) خویش جای می دهد در روزی که سایه ای جز سایهء حق تعالی نیست، زمامدار عادل، و جوانی که در عبادت خداوند نشو و نما یافته، و مردیکه دلش وابسته به مساجد است، و دو شخصی که با هم برای خدا دوستی نموده بر آن گرد آمده و بر آن از هم جدا می گردند، و

مرديكه زن با حسب و زيبائى او را بسويش دعوت كرد و او گفت كه من از خداوند مى ترسم، و مرديكه صدقهء اى داده و آنرا طورى پنهانى دهد كه دست چپش نداند كه دست راستش چه انفاق كرد، و مرديكه در خلوت و تنهائى خدا را بياد آورده و چشمانش از ترس خدا اشكبار شود.

۶۶۰- وعن عبد اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص رضى اللَّهُ عنهما قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ المُقسِطينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلى مَنابِرَ مِنْ نور: الَّذينَ يعْدِلُونَ فى حُكْمِهِمْ وأهليهِمْ وما وُلُّوا » رواهُ مسلم.

۶۶۰- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضى الله عنهما روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مقسطين در نزد خداوند بر منبرهايى از نور قرار دارند، آنانيكه در حكم شان و خانواده هاى شان و ولايتى كه به آنها داده شده، عدالت را رعايت مى كنند.

۶۶۱- وعَن عوفِ بن مالكٍ رضى اللَّه عنه قال: سمِعْتُ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: «خِيَارُ أئمَتكُمْ الَّذينَ تُحِبُّونهُم ويُحبُّونكُم، وتُصَلُّونَ عليْهِم ويُصَلُّون علَيْكُم، وشِرَارُ أئمَّتِكُم الَّذينَ تُبْغِضُونهُم ويُبْغِضُونَكُم، وتَلْعُنونَهُمْ ويلعنونكم » قال: قُلْنا يا رسُول اللَّه، أفَلا نُنابِذُهُم؟ قال: « لا، ما أقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاةَ ، لا، ما أقَامُوا فيكُمُ الصَلاةَ » مسلم.

۶۶۱- از عوف بن مالک رضى الله عنه روايت است كه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه مى فرمود: بهترين امامان و زمامداران شما كسانى هستند كه آنها را دوست مى داريد و آنها شما را دوست مى دارند و شما در حق آنها دعا مى كنيد و آنها براى شما دعا مى كنند.

و امامان و زمامداران بد شما كسانى هستند كه از آنها بد مى بريد و آنها از شما بد مى برند و شما آنها را لعنت مى كنيد و آنها شما را لعنت مى كنند. گفتيم: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم! آيا آنها را از ميان ببريم؟

فرمود: نه، تا زمانيكه نماز را در ميان شما بپا دارند، نه تا زمانيكه نماز را در ميان شما برپا درند.

۶۶۲– وعَنْ عِيَاضِ بن حِمار رضى اللَّهُ عَنْهْ قال: سمِعْت رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: «أَهْلُ الجَنَّةَ ثَلاثَةٌ : ذُو سُلْطانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّق، ورَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ القَلْبِ لِكُلِّ ذِى قُرْبَى وَمُسْلِم، وعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيالٍ » رواهُ مسلم.

۶۶۲– از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اهل بهشت ۳ طبقه اند: زمامدار عادل و موفق، و مردی مهربان و نرم دل برای هر کسیکه با وی قرابت دارد و با هر مسلمان، وهر پاکدامن عائله مندی که از سؤالگری پرهیز نماید.

۸۰– باب در لزوم فرمانبرداری اولیای امر در غیر معصیت خد و حرام بودن پیروی شان در معصیت و نافرمانی خداوند جل جلاله

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ} النساء: ۵۹

خداوند می فرماید: ای مؤمنان خدا را فرمانبرداری کرده و فرمانبرداری کنید پیامبر را، و فرمانروایانی را که از جنس شمایند. نساء: ۵۹

۶۶۳– وعن ابن عمر رضى اللَّهُ عنهما عَن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « عَلى المَرْءِ المُسْلِمِ السَّمْعُ والطَّاعَةُ فِيما أَحَبَّ وكَرِه، إِلاَّ أَنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذا أُمِر بِمعْصِيَةٍ فَلاَ سَمْعَ وَلا طاعَةَ » متفقٌ عليه.

۶۶۳– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر شخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند، در آنچه که دوست دارد، یا از آن بد می برد، مگر اینکه به معصیت امر شود و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداریی در میان نیست.

۶۶۴- وعنه قال: كُنَّا إذا بايَعْنَا رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَلى السَّمْعِ والطَّاعةِ يقُولُ لَنَا: «فيما اسْتَطَعْتُم » متفقٌ عليه.

۶۶۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون با رسول الله صلی الله علیه وسلم به شنیدن و فرمانبرداری کردن پیمان می بستیم، به ما میگفت: در آنچه که بتوانید.

۶۶۵- وعنهُ قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « مَنْ خلَعَ يَداً من طَاعَةٍ لَقِى اللَّه يوْم القيامَةِ ولاَ حُجَّةَ لَه، وَمَنْ ماتَ وَلَيْس فى عُنُقِه بيْعَةٌ مَاتَ مِيتةً جَاهِلَّيَّةً » رواه مسلم.

وفى روايةٍ له: « ومَنْ ماتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ للْجَماعةِ ، فَإِنَّهُ يمُوت مِيتَةً جَاهِلِيَّةً » .

۶۶۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسیکه دستی را از اطاعت بکشد، در روز قیامت بدون حجت و دلیل با خدا روبرو می شود. و کسیکه بمیرد و در گردنش پیمانی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که کسیکه بمیرد، در حالیکه از جماعت خود را جدا کرده است، همانا بمرگ جاهلیت می میرد.

ش: "مات ميتة جاهلية" یعنی مثل مردم دوره‌ء جاهلیت بر گمراهی مرده است، زیرا آنان زیر فرمان هیچ امیری قرار نمی گرفتند، چون آن را عیب می شمردند.

۶۶۶- وعَن أنَسٍ رضى اللَّهُ عنه قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اسْمَعُوا وأطيعوا، وإنِ اسْتُعْمِل علَيْكُمْ عبْدٌ حبشىٌّ ، كَأَنَّ رَأْسهُ زَبِيبَةٌ » رواه البخارى.

۶۶۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بشنویید و فرمان برید اگر چه مقرر شود بر شما غلام حبشی که گوئی سرش دانه‌ء کشمشی است.

۶۶۷- وعن أبى هريرةَ رضى اللَّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « عليْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعةُ فى عُسْرِكَ ويُسْرِكَ وَمنْشَطِكَ ومَكْرهِكَ وأَثَرَةٍ عَلَيْك » رواهُ مسلم.

۶۶۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر تو شنیدن و فرمانبرداری کردن لازم است؛ در سختی و آسانی، در خوشی و عدم خوشی، هر چند امراء خویشتن را بر شما برگزینند، یعنی حقوق شما را به خود اختصاص دهند.

۶۶۸– وعن عبدِ اللَّهِ بن عَمرو رضی اللَّه عنهما قال: كُنَّا مَع رسول اللَّـهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی سَفَر، فَنَزَلْنا منْزِلا، فَمِنَّا منْ يُصلحُ خِباءَه، ومِنَّا من ينْتَضِل، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فی جَشَرِه، إذْ نادَى مُنَادی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: الصَّلاةُ جامعةٌ . فاجْتَمعْنَا إلى رَسُولِ اللَّـهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: « إنَّهُ لَمْ يَكُنْ نبی قَبْلی إلاَّ كَانَ حَقا علَيْهِ أنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلى خَيرِ ما يعْلَمُهُ لهُم، ويُنْذِرَهُم شَرَّ ما يعلَمُهُ لهُم، وإنَّ أُمَّتَكُمْ هذهِ جُعِلَ عَافيَتُها فی أوَّلِها، وسَيُصيبُ آخِرَهَا بلاءٌ وأُمُورٌ تُنكِرُونَهَا، وتجیءُ فِتَنٌ يُرقّقُ بَعضُها بعْضا، وتجیء الفِتْنَةُ فَيقُولُ المؤمن: هذهِ مُهْلِكَتی، ثُمَّ تَنْكَشِف، وتجیءُ الفِتنَةُ فَيقُولُ المُؤْمِن: هذهِ هذه، فَمَنْ أحبَّ أنْ يُزَحْزَحَ عن النَّار، ويُدْخَلَ الجنَّةَ ، فَلْتَأْتِهِ منيته وَهُوَ يُؤْمِنُ باللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِر، ولْيَأْتِ إلى الناسِ الذی يُحِبُّ أنْ يُؤتَى إلَيْه.

ومَنْ بَايع إماماً فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يدِه، وثَمرَةَ قَلْبه. فَلْيُطِعْهُ إنِ اسْتَطَاع، فَإنْ جَاءَ آخَرُ ينازِعُه، فاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ » رواهُ مسلم.

۶۶۸– از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفر بودیم وبه منزلی فرود آمدیم، بعضی از ما خیمه های کوچک خود را درست می کرد، و بعضی مسابقهء تیراندازی می دادند و بعضی در طویله های حیوانات خود بودند که ناگاه منادی رسول الله صلی الله علیه وسلم اعلان نمود که – همگی نماز! – و همهء ما به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم گرد آمدیم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود:

هیچ پیامبری قبل از من نبوده، مگر اینکه بر وی حق بوده که امت خود را به خیری که میداند، رهنمائی نموده و آنها را از شری که می داند باز دارد و عافیت و سلامتی این امت در اول آن گردانیده شده است. و در آخر آن بلاها و اموری پیدا می شود که شما آن را نمی شناسید و فتنهء می آید که بعضی، بعضی دیگر را آسانتر میسازد و فتنه ای می آید، مؤمن می گوید که این فتنه مرا هلاک می کند. باز دور می شود و باز فتنهء می آید و مؤمن می گوید:

همين، همين، پس كسيكه دوست دارد اينكه از جهنم دور گشته و به بهشت داخل شـود، بايـد كه مرگش در رسد، در حاليكه او به خدا و روز آخرت ايمان دارد، و با مردمـی معاملـه كنـد كـه دوست دارد، مردم با او معامله بنمايند.

و آنكه به امامی بيعت كند و به او پيمان دست و ثمرهء دلش را بدهد، بايد تا می تواند از او اطاعت كند و اگر ديگری آمده و با وی منازعه و جنگ كرد، گردن دومی را بزنيد.

٦٦٩- وعن أبی هُنَيْدةَ وائِلِ بن حُجْرٍ رضی اللّه عنه قال: سَألَ سَلَمةُ بـنُ يزيـدَ الجُعْفِـیُّ رَسُولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم، فقال: يا نبی اللّه، أرَأيْتَ إنْ قَامَتْ علَيْنَا أُمـراءُ يَسـألُونَا حقَّهُـم، ويمْنَعُونَا حقَّنا، فَمَا تَأمُرُنَا؟ فَأعْرضَ عنه، ثُمَّ سألَه، فَقَـال رَسُـولُ اللّـهِ صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم « اسْمَعُوا وأطِيعُوا، فَإنَّما علَيْهِمْ ماحُمِّلُوا وعلَيْكُم ما حُمِّلْتُمْ » رواهُ مسلم.

٦٦٩- از ابو هنيده وائل بن حجر رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

سلمه بن يزيد جعفی از رسول الله صلی الله عليه وسلم سؤال نموده گفـت: يـا نبـی الله صلی الله عليه وسلم! اگر چنانچه بر ما واليانی تعيين گردند كه حق خود را از ما بطلبند، ولی حق ما را از ما باز دارند، ما را چه دستور می دهی؟

آنحضرت صلی الله عليه وسلم از وی اعراض نمود. باز سؤال كرد، رسـول الله صـلی الله عليه وسلم فرمود كه بشنوييد و فرمان بريد، زيرا آنها در قسمت انجام وظيفهء خود مسئولند و شما هم در قسمت انجام وظيفهء كه بر دوش شما است.

٦٧٠- وَعَنْ عَبْدِ اللّهِ بن مسْعُودٍ رضی اللّهُ عنه قال: قال رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « إنَّهَا ستَكُونُ بعْدِی أثَرَةٌ ، وأمُورٌ تُنْكِرُونَهَا» قالوا: يا رسُولَ اللّه، كَيفَ تَأمُرُ مَنْ أدْركَ مِنَّـا ذلـک؟ قال: « تُؤَدُّون الحَقَّ الذی عَلَيْكُم، وتَسْألُونَ اللّه الذی لَكُمْ » متفقٌ عليه.

٦٧٠- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بعد از من خود گزينی (خـود پسـندی) و امـوری پديدار می شود كه برای شما نا آشنا است.

گفتند: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم چه امر مـی كنـی، هـر گـاه يكـی از مـا آن را دريابد؟

فرمود: حقی را که بر شماست، ادا نموده و آن حقی را که خـود داریـد از خداونـد طلـب کنید.

۶۷۱- وعن أبی هریرةَ رضی اللّهُ عنه قال: قال رسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم: « مَـنْ أطَاعَنی فَقَدْ أطَاعَ اللّه، وَمَنْ عَصَانی فَقَدْ عَصَى اللّه، وَمَنْ يُطِعِ الأمِيرَ فَقَدْ أطَـاعَنی، ومَـنْ يعْـصِ الأمِيرَ فَقَدْ عَصَانِی » متفقٌ عليه.

۶۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از من اطاعت کند از خداوند اطاعـت نمـوده است و آنکه نافرمانی مرا کند، همانا نافرمانی خدا را کرده است. و آنکه از امیر اطاعـت کنـد، از من اطاعت کرده است و آنکه نافرمانی امیر را بکند، همانا نافرمانی مرا کرده است.

۶۷۲- وعن ابن عباسٍ رضی اللّه عنهما أن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قـال: « مـن كَرِه مِنْ أمِيرِهِ شيْئاً فَلْيَصبِر، فإنَّهُ مَن خَرج مِنَ السُّلطَانِ شِبراً مَات مِيتَةً جاهِلِيةً » متفقٌ عليه.

۶۷۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از امیرش چیزی را بد پندارد، باید که صـبر کند، زیرا کسیکه به اندازهء یک وجب از اطاعت زمامدار بیرون شود، بمرگ جاهلیت مرده است.

ش: احادیث وارده در مورد اطاعت زمامداران و اولیای امور است. اما اگـر زمامـدار، پیـرو نظـام و شـریعت اسلامی نباشد، و به روشهای جاهلی حکومت کند، اطاعت و فرمانبرداری از او روا نیست که خداوند فرموده است: { وَلَن يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً }النساء۱۴۱

اما در مورد زمامدار ستمگر رجوع شود بعنوان "کلمۀ حق عند سلطان جائر" فتح الباری نهی از سؤال امارت.

۶۷۳- وعن أبی بكر رضی اللّه عنه قال: سمعت رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقـول: « مَن أهَانَ السُّلطَانَ أهَانَهُ اللّه » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۶۷۳- از ابو بکره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: آنکه زمامدار مسلمین را توهین کند، خداوند او را ذلیل می سازد.

٨١- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولایت امر، هرگاه او را معین نسازند و یا مصلحت تقاضا نکند

قال الله تعالى: { تِلْکَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ} القصص: ٨٣

خداوند می فرماید: این سرای بازپسین را به آنانیکه در زمین تکبر نمی کنند، و نه فساد می نمایند، مقرر می داریم و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است. قصص: ٨٣

۶٧۴- وعن أبی سعید عبد الرحمنِ بن سَمُرةَ رضی اللَّه عنه، قال: قال لی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَا عَبدَ الرَّحمن بن سمُرَةَ : لا تَسأل الإمارَةَ ، فَإنَّکَ إن أعْطِيتَها عَن غَيْرِ مسألَةٍ أُعنتَ علَيها، وإن أُعطِيتَها عَن مسألةٍ وُكلتَ إلَيْها، وإذَا حَلَفْتَ عَلى يَمِين، فَرَأَيتَ غيرها خَيراً مِنهَا، فَأتِ الذی هُو خير، وكفِّر عَن يَمينِکَ » متفقٌ عليه.

۶٧۴- از ابو سعید عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: ای عبد الرحمن بن سمره! درخواست امارت مکن، زیرا اگر بدون درخواست، امارت داده شوی بر آن یاری داده می شوی، و اگر به اساس درخواستت داده شوی خود بدان موکول می گردی، و اگر سوگندی خوردی و غیر آن را بهتر یافتی آنچه را که خیر است، انجام ده و به عوض سوگندت کفاره ده.

ش: ظاهر نهی افاده‌ء تحریم را می کند و دلیلش هم این فرموده‌ء آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که فرمود: «إنَّا واللَّه لا نُوَلِّی هذَا العَمَلَ أحداً سَأَلَه، أو أحَداً حَرَص علیه» زیرا کسی که خواستار امارت می شود و بر آن حرص می ورزد از خواسته اش، چنین استنباط می شود که وی برای نفع اسلام و مسلمین این کار را نمی کند، بلکه برای بدست آوردن منافع شخصی به این کار اقدام می ورزد.

۶٧۵- وعن أبی ذرٍ رضی اللَّه عنه قال: قال لی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يا أبا ذَر أرَاکَ ضعيفاً، وإنی أُحِبُّ لکَ ما أُحِبُّ لِنَفسی، لا تَأَمَّرنَّ علَى اثْنَيْن ولا تَوَلّيَنَّ مَال يَتِيمٍ» رواه مسلم.

۶۷۵- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای اباذر! من ترا ناتوان می بینم و برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست دارم، بر دو نفر امیر مشو! و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر.

۶۷۶- وعنه قال: قلت: يا رسول اللَّه ألا تَستعملُني؟ فضَرب بِيدِهِ على منْكِبِي ثُمَّ قال: « يا أبا ذَرٍّ إِنَّکَ ضَعِيف، وإِنَّهَا أمانةُ، وإِنَّها يوم القيامَةِ خِزْيٌ ونَدَامةٌ، إلاَّ من أَخَذها بِحقِّها، وأدى الذی عليهِ فِيها » رواه مسلم.

۶۷۶- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! آیا مرا بوظیفهء مقرر نمی نمایید؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم دست خود را به شانه ام زده فرمود: ای اباذر همانا تو ناتوانی! و همانا آن امانت است، و نتیجهء آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که در اینمورد بر دوش اوست بجای آورد.

ش: ذم برای کسیست که اهلیت ولا یت را ندارد و یا عدالت را در کارش رعایت نمی کند و اما آنکه اهل امارت بوده و عدالت را در آن مرعی دارد، فضیلتی بس بزرگ را دارا می باشد، و او از جملهء هفت کسیست که خداوند در روز قیامت وی را در سایه اش پناه می دهد.

قرطبی می گوید: و او همراه با کسانی است که خداوند بر آنان انعام و فضل نموده است که آنان پیامبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران اند.

مصنف می گوید: همراه با فضیلتی که امارت دارد، خطر آن زیاد است، از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن بیم داده است و علماء هم از قبول آن بیم داده اند. و گروهی از سلف صالح از قبول آن اباء ورزیده و با آزاری که از ناحیهء عدم پذیرش آن مواجه شدند، صبر نمودند.

۶۷۷- وعن أبی هُريرةَ رضی اللَّه عنه أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِنَّكم ستحرِصون على الإمارةِ ، وستَكُونُ نَدَامَةً يوْم القِيامَةِ » رواهُ البخاری.

۶۷۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا شما بر امـارت حـرص مـی ورزیـد، و زود است که در روز قیامت پشیمانی ببار آورد.

۸۲- باب ترغیب زمامدار و قاضی و دیگر والیان امر، برای اینکه وزیر و همکار صالح برگزینند و از همنشینان بد دوری جویند

قال الله تعالی: { الْأَخِلَّاء يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ} الزخرف: ۶۷

خداوند می فرماید: در آن روز بعضی دوستان با بعضی دشمن باشند، جز پرهیزگاران. زخرف: ۶۷

۶۷۸- عن أبی سعیدٍ وأبی هریرۀ رضی اللَّه عنهما أن رسولَ اللَّه صَـلّی اللهُ عَلَيْـهِ وسَـلَّم قال: «مَا بَعثَ اللَّهُ من نبی، ولا استَخْلَف منْ خَليفَةٍ إلاَّ كَانَتْ لَهُ بِطَانَتَان: بِطَانَةٌ تَـأْمُرُهُ بِـالمَعْرُوفِ وَتحُضُّهُ عليه، وبِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وتحُضُّهُ عليهِ والمَعصُومُ من عَصَمَ اللَّهُ » رواه البخاری.

۶۷۸- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ کسـی را خلیفه نساخته، مگر اینکه برای شان دو رازدار و دوست خالص می باشد. دوسـتی کـه او را بـه کارهای خوب امر و تشویق می کند، و دوستی که او را بکارهای بد امر و تشـویق مـی نمایـد و معصوم کسیست که خداوند حفظش کند.

۶۷۹- وعن عائشۀ رضی اللَّه عنها قالت: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَـلَّم: « إذا أَرادَ اللَّه بالأَمِيرِ خيرا، جَعَلَ له وزيرَ صدق، إن نَسی ذكَّره، وَإِن ذَكَرَ أَعانَه، وَإذا أَرَادَ به غَيرَ ذلک جعَـلَ له وَزِيرَ سُوء، إن نَسی لم يُذَكّره، وَإِن ذَكَرَ لم يُعِنْه». رواه أبو داود بإسناد جيدٍ علی شرط مسلم.

۶۷۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خداوند به زمامدار ارادهء خیر کند، بـرایش وزیر و دوستی بر می گزیند، که چون فراموش کند، بیادش آورد و اگر بیاد آورد، کمکش کنـد، و

اگر به او اراده‌ء دیگری داشته باشد، برایش وزیر بدی معین می کند که اگر فراموش کند، بیادش نمی آورد و چون بیاد آورد، یاریش نکند.

۸۳- باب نهی از تفویض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و یا بر آن حرص ورزد

۶۸۰- عن أبی موسى الأشعریِّ رضی اللَّه عنه قال: دخَلتُ على النبی صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم أنَا وَرَجُلانِ مِنْ بنی عَمِّی، فقال أَحَدُهُمَا: یا رسولَ اللَّه أَمِّرنَا عَلَى بعضِ مَا ولاَّکَ اللَّه، عزَّ وجل، وقال الآخرُ مِثْلَ ذلک، فقال: « إنَّا واللَّه لا نُوَلِّی هذَا العَمَلَ أحداً سَأَلَه، أو أحَداً حَرَص علیه ».

۶۸۰- از ابو موسى اشعرى رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و دو نفر از پسر عموهایم خدمت پیامبر صلى الله علیه وسلم داخل شدیم، یکی از آن دو گفت: یا رسول الله صلى الله علیه وسلم! ما را به بعضى از آنچه که خداوند بر آن سرپرستت مقرر فرموده مأمور گردان، دومی هم اینچنین گفت. آنحضرت صلى الله علیه وسلم فرمود: بخدا ما این کار را به کسی نمی سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص ورزد.

کتاب الأدب

ادب: عبارت است از انجام کردار و گفتاری که پسندیده است.
حافظ بن حجر می گوید: که بعضی از ادب بر عمل به اخلاق پسندیده تعبیر می کنند، و گفته شده که آن عبارت است از ایستادگی و ثبات در برابر نیکی ها و گفته شده که آن عبارت است از احترام کسانی که بزرگتر و مهربانی با کسانی که کوچکترند.

۸۴- باب در فضیلت حیاء و تشویق بر آن

۶۸۱- عن ابْنِ عُمَرَ رضی اللَّه عنهما أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أخَاهُ فی الحَيَاء، فَقَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « دَعْهُ فإِنَّ الحياءَ مِنَ الإِيمانِ » متفقٌ عليه.

۶۸۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار مردی از انصار گذشتند، در حالیکه برادرش را در مورد حیاء نصیحت می کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رهایش کن، زیرا حیاء از جملهء خصائص ایمانی است.

۶۸۲- وعن عِمْران بن حُصَيْن، رضی اللَّه عنهما، قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «الحياءُ لا يَأْتی إلاَّ بِخَيْرٍ » متفق عليه.

وفی روايةٌ لمسلم: « الحَياءُ خَيْرٌ كُلُّهُ » أوْ قَال: « الحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ » .

۶۸۲- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حیاء جز خیر چیزی را ببار نمی آورد.

و در روایت مسلم آمده که: حیاء همه اش خیر است.

۶۸۳- وعن أبی هُریرة رضی اللَّه عنه، أنَّ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « الإِيمَانُ بِضْع وسبْعُون، أوْ بِضْعٌ وَسِتُّون شُعْبةً ، فَأَفْضَلُها قوْلُ لا إله إلاَّ اللَّه، وَأدْنَاها إمَاطةُ الأذَى عن الطَّرِيقِ، والحياءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإيمَانِ » متفق علیه.

۶۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، پس برترین آن گفتهء لا إله إلاَّ اللَّه، و پائین ترین آن دور کردن چیزهای مؤذی (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیاء شاخه ای از ایمان است.

۶۸۴- وعن أبی سعید الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنه، قال: كان رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أشَدَّ حَيَاءَ مِنَ الْعَذْرَاءِ فی خِدْرِهَا، فَإذَا رأى شَيْئاً يَكْرَهُه عَرَفْنَاهُ فی وَجْهِهِ. متفقٌ علیه.

۶۸۴- از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حیای رسول الله صلی الله علیه وسلم از حیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود، و هرگاه چیزی را مشاهده می نمود که از آن بدش می آمد، در چهرهء مبارکش آنرا در می یافتیم.

۸۵- باب در اهمیت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی

قال الله تعالی: {وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً} الإسراء: ۳۴

خداوند می فرماید: و به عهد وفا کنید، زیرا از وفا به عهد پرسیده خواهد شد. اسراء: ۳۴

۶۸۵- وعن أبی سعید الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ مِنْ أشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْم الْقِيامَةِ الرَّجُل يُفضِی إلى المَرْأةِ وَتُفضِی إلَيه ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا» رواه مسلم.

۶۸۵- از ابو سعید الخدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می گردد و زن با او همبستر می گردد، سپس راز زن را آشکار می کند.

۶۸۶- وعن عبد اللَّه بن عمر رضی اللَّه عنهما أن عمر رضی اللَّه عنه حین تَأَيَّمتْ بِنْتُهُ حفْصةُ قال: لقِيتُ عُثْمَانَ بْنَ عفَّان رضی اللَّه عنه، فعَرَضْتُ علَيْهِ حفصةَ فَقلت: إنْ شِئتَ أنكَحْتُکَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمر؟ قال: سأنْظُرُ فی أمْرِی فلبِثْتُ ليالِی، ثُمَّ لَقِينی، فقال: قد بدا لی أنْ لا أتزوَّجَ يوْمی هذا، فَلَقِيتُ أبا بَكْرِ الصِّديقَ رضی اللَّه عنه. فقلت: إن شئْتَ أنكَحْتُکَ حَفْصةَ بنْتَ عُمَر، فصمتَ أبو بكْر رضی اللَّه عنه، فَلَمْ يرْجِعْ إلیَّ شَيْئاً، فكُنْتُ عَلَيْهِ أوجَد منِّی على عُثْمان، فَلَبِثْتُ لَيالی، ثُمَّ خطَبهَا النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فأنْكَحْتُهَا إيَّاه، فلَقِيَنی أبُو بكْرٍ فقال: لَعَلَّکَ وجَدْتَ علَیَّ حِينَ عَرضْتَ علَیَّ حفْصةَ فَلَمْ أرْجعْ إلَيْکَ شَيْئا؟ فقلت: نَعم. قال: فإنهْ لمْ يَمْنَعْنی أنْ أرْجِعَ إلَيْکَ فِيما عرضْتَ علیَّ إلاَّ أنِّی كُنْتُ علِمْتُ أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ذَكرَها، فَلَمْ أكُنْ لأُفْشِی سِرَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ولوْ تَركَهَا النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لقَبِلْتُهَا، رواه البخاری.

۶۸۶- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

عمر رضی الله عنه گفت: چون دخترش حفصه بیوه شد، با عثمان رضی الله عنه ملاقات نموده و حفصه را برای ازدواج وی پیشنهاد کرده و گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضی الله عنه را به عقد نکاحت در آورم.

گفت: در کارم می نگرم.

سپس چند شبی صبر نمودم و باز او را دیدم و گفت: به این نظر رسیدم که در این وقت ازدواج نکنم. باز ابوبکر رضی الله عنه را ملاقات نموده به وی گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر رضی الله عنه را به عقد نکاحت درآورم. ابوبکر رضی الله عنه خاموش گشته و هیچ چیزی نگفت. از اینرو بیش از عثمان رضی الله عنه بر وی خشمناک بودم. چند شبی صبر کردم، سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم او را خواستگاری نموده و من او را بر ایشان به نکاح دادم.

ابوبکر رضی الله عنه مرا دیده و گفت: حتماً بر من قهر شدی از اینکه حفصه را بر من عرضه نمودی و من چیزی برایت نگفتم؟

گفتم: بلی.

گفت: چیزی مرا باز نداشت از اینکه در برابر پیشنهادی که کردی جوابی دهم، جز اینکه میدانستم که پیامبر صلی الله علیه وسلم او را یاد کرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء کنم و اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم او را می گذاشت، قبولش می کردم.

۶۸۷- وعن عائشة رضی اللّه عنها قالت: كُنَّ أَزْواجُ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عنْده، فَأَقْبلتْ فَاطِمةُ رضى اللّه عنها تَمْشِى. مَا تَخْطِىءُ مِشْيتُهَا منْ مِشْيَةِ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم شَيْئا، فَلَمَّا رآها رَحَّبَ بِها وقال: « مرْحباً بابنَتِى » ثُمَّ أَجْلَسهَا عنْ يمِينِه أَوْ عنْ شِماله. ثُمَّ سارَّها فَبكتْ بُكَاءً شديدا، فلَمَّا رأَى جزَعَها سارَّها الثَّانيةَ فَضَحكَت، فقلت لها: خصَّک رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم من بيْنِ نِسائِهِ بالسِّرار، ثُمَّ أَنْت تَبْكِين؟

فَلَمَّا قَام رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سأَلْتُها: ما قال لکِ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ قالت: ما كُنْتُ لأُفْشِى عَلى رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سِرَّه. فَلَمَّا تُوُفِّىَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قلت: عَزَمْتُ عَلَيْک بِمَا لی عَلَيْکِ مِنَ الحَق، لَمَا حدَّثْتنی ما قال لکِ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ فقالت: أَمَّا الآنَ فَنعم، أَما حِين سَارَّنی فی المَرَّةِ الأُولی فَأَخْبرنی « أَنَّ جِبْرِيل كَان يُعارِضُهُ القُرْآن فی كُلِّ سَنَةٍ مرَّةً أَوْ مَرَّتَيْن، وأَنَّهُ عَارَضهُ الآنَ مَرَّتَيْن، وإِنی لا أُرَى الأَجَل إِلاَّ قدِ اقْتَرَب، فاتَّقِی اللّه واصْبِرِی، فَإِنَّهُ نِعْم السَّلَف أَنَا لک » فَبكَيْتُ بُكَائی الذی رأَيْت، فَلَمَّا رأَى جَزعِی سَارَّنی الثَانيةَ ، فقال: « يَا فَاطمةُ أَما تَرْضِينَ أَنْ تَكُونی سيِّدَةَ نِساء المُؤْمِنين، أَوْ سَيِّدةَ نِساءِ هذه الأُمَّةِ؟ » فَضَحِكتُ ضَحِكی الذی رأَيْت، متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

۶۸۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زنهای پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد شان بودند که فاطمه رضی الله عنها آمد که رفتارش از رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم تفاوتی نداشت. چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم وی را دیدند، به آمدنش اظهار خوشی نموده و فرمود: دخترم خوش آمده و سپس او را بطرف راست یا چپ خویش نشانده و با او به آهستگی چیزی گفت که او سخت گریست، چون جزع فزع او را مشاهده کرد به آهستگی با او چیزی گفت که خندید. من به وی گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا از میان زنان به راز گفتن اختصاص داد و باز تو میگریی؟ چون رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاست از وی پرسیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

گفت: من راز رسول الله صلی الله علیه وسلم را افشاء نمی کنم. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات نمود، گفتم: ترا قسم می دهم بحقی که من بر تو دارم، اینکه بمن بگوئی که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایت چه گفت؟

وی گفت: اما اکنون مانعی ندارد. بار اول که با من راز گفت بمن خبر داد که جبریل علیه السلام هر سال یکبار یا دوبار قرآن را بوی عرضه می نموده و حالا دوبار بوی عرضه کرده است و من اجلم را نزدیک مشاهده می کنم، پس از خدا بترس و صبر کن، زیرا من سلف نیکی برایت هستم و همانطور که دیدی گریستم. و چون جزع فزعم را دید بار دوم با من راز گفته و فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی شوی که سردار زنان مؤمن یا فرمود که: سردار زنان این امت باشی؟ و من چنانچه دیدی خندیدم.

٦٨٨- وعن ثابتٍ عن أنس، رضی اللَّه عنه قال: أتی علیَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وأنا ألْعبُ مع الْغِلْمان، فسلَّمَ عَلَیْنَا، فَبَعَثنی فی حاجهً ، فَأبْطأتُ علی أُمِّی، فَلَمَّا جِئتُ قالت: ما حَبَسَک؟ فقلت: بَعَثَنی رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لحَاجَةٍ ، قالت: ما حَاجته؟ قلت: إِنَّهَا سر. قالتْ: لا تُخبِرَنَّ بسِر رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أحدا. قال أَنس: واللَّهِ لوْ حدَّثْتُ بِه أحَداً لحدَّثْتُکَ بِهِ یَا ثابِت. رواه مسلم. وروی البخاری بَعْضَهُ مُخْتصرا.

٦٨٨- از ثابت از انس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدم آمدند، من با بچه ها بازی می کردم. پس برما سلام نمود و مرا برای کاری فرستادند و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آمدم مادرم گفت: چرا دیر کردی؟

گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا برای کار خویش فرستادند.

گفت: کار شان چه بود؟

گفتم: آن پوشیده است.

گفت: هیچکس را از راز رسول الله صلی الله علیه وسلم باخبر مساز!

انس رضی الله عنه گفت: بخدا اگر به کسی آنرا صحبت می کردم برایت صحبت می کردم، ای ثابت!

٨۶- باب وفا به عهد و پیمان و بجای آوردن وعده

قال الله تعالى: {وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً} الإسراء: ٣۴

و قال تعالى: { وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ} النحل: ٩١

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ} المائدة: ١

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ{٢} كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ{٣} الصف: ٢ – ٣

خداوند می فرماید: و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد. اسراء:٣۴

و هم می فرماید: و به عهد خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید. نحل: ٩١

و میفرماید: ای مؤمنان به عهدها وفا نمائید. مائده: ١

و میفرماید: ای مسلمانان چرا آنچه را که نمی کنید می گویید. بسیار ناپسندیده شد نزد خدا که چیزی را انجام نمی دهید، بگویید. صف: ٢ – ٣

۶٨٩- عن أبی هريرة رضی اللّه عنه، أن رسول اللّه صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلّم قال: « آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاثٌ: إذا حَدَّث كَذب، وإذا وَعدَ أخلَف، وإذا اؤْتُمِن خَانَ » متفقٌ عليه.

زاد فی روايةٍ لمسلم: « وإنْ صَامَ وصَلَّى وَزَعَمَ أنَّهُ مسلِمٌ » .

۶٨٩- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نشانهء منافق سه چیز است:

چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، مخالفت نماید.

و چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و در روایتی مسلم افزوده شده که: هر چند نماز گزارده و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمان است.

۶۹۰- وعن عبدِ اللَّهِ بن عمرو بن العاص رضی اللَّه عنهما، أنَّ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أرْبع مِنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقاً خَالِصا. ومنْ كَانَتْ فِيه خَصلَةٌ منْهُنَّ كانَتْ فيهِ خَصْلَةٌ مِن النِّفاقِ حَتَّى يدَعهَا: إذا اؤْتُمِنَ خَان، وإِذَا حدَّث كذَب، وَإِذا عَاهَدَ غدَر، وَإِذا خَاصَم فَجَرَ » متفقٌ عليه.

۶۹۰- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق خالص است و آنکه در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است؛ تا آن را ترک کند:

چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون عهد و پیمان کند، فریب بازی نماید.

و چون دعوا کند دشنام دهد.

۶۹۱- وعن جابرٍ رضی اللَّه عنه قال: قال لی النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لو قدْ جاءَ مالُ الْبَحْرَيْنِ أعْطَيْتُک هكَذا وهكذا وَهَكَذا » فَلَمْ يَجِیءْ مالُ الْبحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فَلَمَّا جاءَ مَالُ الْبَحْرَيْن أمرَ أَبو بَكْرٍ رضی اللَّه عنه فَنَادى: مَنْ كَانَ لَهُ عنْدَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عدَةٌ أَوْ دَيْنٌ فَلْيأْتِنَا. فَأَتَيْتُهُ وقُلْتُ لَهُ: إنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال لی كَذا، فحثَى لی حَثْيَةً ، فَعدَدْتُها، فَإِذا هِی خَمْسُمِائَةٍ، فقال لی: خُذْ مثْلَيْهَا. متفقٌ عليه.

۶۹۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: اگر حتماً مال بحرین آمد، برایت اینقدر و اینقدر و اینقدر می دهم، مال بحرین نیامد تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافت. چون مال بحرین آمد، ابوبکر رضی الله عنه امر نمود و اعلان کرد، هر کسی که وام یا پیمانی از پیامبر صلی الله علیه وسلم طلبگار است، نزد ما بیاید، و من نزد او آمده و گفتم: که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایم چنین و چنان گفت.

او برایم دو کف داد، و من آن را شمرده دیدم که پانصد است، و به من گفت که دو برابر آن را بردار.

۸۷- باب در لزوم استمرار بر کار نیکی که بر آن عادت کرده است

قال الله تعالی: {إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ} الرعد: ۱۱

و قال تعالی: { وَلاَ تَكُونُواْ كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثاً} النحل: ۹۲

و قال تعالی: {وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ} الحديد: ۱۶

و قال تعالی: { فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا} الحديد: ۲۷

خداوند می فرماید: همانا خداوند وضع گروهی را تا خود شان عوض نکنند، عوض نمی کند. رعد: ۱۱

و میفرماید: و نباشید چون زنیکه گسست رشتهء خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته. نحل: ۹۲

و میفرماید: و نباشید مانند آنانکه داده شده اند کتاب قبل ازین، پس درازگشت بر آنان مدت و دلهای شان سخت شد. حدید: ۱۶

و هم می فرماید: پس آنرا طوریکه لازم بود، مرعی نداشتند. حدید: ۲۷

۶۹۲- وعن عبد اللَّه بن عمرو بن العاص رضی اللَّه عنهما قال: قال لی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: يا عبْدَ اللَّه، لا تَكُنْ مِثل فُلان، كَانَ يقُوم اللَّيل فَترَک قيَامَ اللَّيْل » متفقٌ عليه.

۶۹۲- از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: ای عبد الله! مانند فلانی مباش كه نماز تهجد را برپا می داشت، و بعد آن را ترک نمود.

۸۸- باب استحباب سخن نیکو گفتن و گشاده رویی در وقت دیدار

قال الله تعالی: {وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ} الحجر: ۸۸

و قال تعالی: {وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ} آل عمران: ۱۵۹

خداوند می فرماید: و بازوی خود را برای مسلمانان پهن کن. حجر: ۸۸

و میفرماید: و اگر درشت خو، سخت دل می شدی، پراکنده می شدند از اطراف تو. آل عمران: ۱۵۹

۶۹۳- عَنْ عدِیِّ بن حَاتمٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ یجدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ » متفقٌ علیه.

۶۹۳- از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بپرهیزید از جهنم هر چند به نیم دانهء خرما باشد و کسیکه نیابد، پس بسنده است او را گفتاری نیکو.

۶۹۴- وعن أبی هریرة رضی اللَّه عنه أن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: والكلِمةُ الطَّيِّبَةُ صدَقَةٌ » متفقٌ علیه. وهو بعض حدیث تقدم بطوله.

۶۹۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و سخن نیکو گفتن صدقه است.

۶۹۵- وعن أبی ذَرٍّ رضی اللَّه عنه قال: قال لی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تحْقِرَنَّ مِنَ المعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أنْ تَلْقَى أخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ » رواه مسلم.

۶۹۵- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهرهء گشاده روبرو شوید.

۸۹- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب وتکرار نمودن آن برای فهمیدن، هرگاه بدون تکرار آن فهمیده نشود

۶۹۶- عن أنس رضی اللَّه عنه أن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ إذا تَکَلّم بِکلِمَةٍ أعَادها ثَلاثاً حَتَّی تُفْهَم عَنه، وإذا أتَی عَلی قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَیْهِمْ سَلَّمَ علَیْهِمْ ثَلاثا. رواه البخاری.

۶۹۶- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چون سخنی را می گفتند، آن را سه بار تکرار می کردند، تا سخن شان فهمیده شود. و چون نزد گروهی می آمدند و بر آنها سلام می کردند، سه بار سلام می نمودند.

ش: حدیث افاده می کند که شخص باید برای مخاطب خویش سخن خود را روشن نماید تا وی درست آن را بفهمد و اینکه سه با سلام می فرمود چند دلیل دارد:

خطابی رحمه الله می گوید: که سه بار سلام کردن بواسطهء آن بوده که مردم زیاد بوده اند و در اول و میان و آخر شان سه بار سلام نموده است تا سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم را درست درک کنند.

یا اینکه مراد از سه سلام یک سلام برای اجازه خواستن است و دومی برای تحیه است و هنگامی که شخص به خانهء داخل می شود و سومی برای وداع است.

۶۹۷- وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: کان کلامُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کلاماً فَصْلا یفْهَمُهُ کُلُّ مَن یَسْمَعُه. رواه أبو داود.

۶۹۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم سخنی روشن بود که هر کس آن را می شنید، می فهمید.

۹۰- باب در موردلزوم شنیدن همنشین، سخن درست و حلال

همنشین خویش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خویش را به سکوت

۶۹۸- عن جَرير بن عبدِ اللَّه رضی اللَّه عنه قال: قال لی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی حجَّةِ الْوداع: « اسْتَنْصِتِ النَّاسَ » ثمَّ قال: « لا ترْجِعُوا بعْدِی کُفَّاراً یضْرِبُ بَعْضُکُمْ رِقَاب بَعْضٍ » متفقٌ علیه.

۶۹۸- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجةُ الوداع برایم فرمود: مردم را به خاموشی امر کن، و باز فرمود: بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزنند.

ش: : « لا تَرْجِعُوا بعْدِی کُفَّاراً یضْرِبُ بَعْضُکُمْ رِقَاب بَعْضٍ » یعنی مانند کفار نشوید که گردنهای همدیگر را بزنید. یا معنایش این است که: کافر نعمت آخرت مشوید که آن ایجاب می کند، این کار را ننمائید.

یا اینکه حقیقتاً کافر می شوید به اینکه همدیگر را بکشید و آن را حلال هم بشمارید. این حدیث ایجاب می کند که سنگرداران اسلام خیلی متوجه باشند که خدای نخواسته بواسطهء نزاکت های قومی و شخصی و یا حزبی و گروهی سبب ریختن خون برادر مسلمان خود نشوند، زیرا بدون شک کسی که مرتکب این کار شده و آن را حلال بشمارد، کافر و مرتد از دین خدا می گردد. العیاذ بالله. و نباید هم اختلافات جزئی سیاسی سبب شود که افراد مسلمان به جان هم افتند و برای توسعهء قدرت ظاهری خویش خون مسلمانان را بریزند. زیرا ساحهء جهاد ساحهء آزمایش است و فتنه. و آنکه مرتکب کشت و کشتار شود هر چند آنرا حلال هم نشمارد، بدون شک جهاد خود را باطل نموده و خود را و العیاذ بالله با خسران دنیا و آخرت روبرو می سازد. (مترجم)

۹۱- باب در مورد موعظه و پند دادن، و میانه روی در آن

قال الله تعالی: { ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ} النحل: ۱۲۵

خداوند می فرماید: دعوت کن به راه پروردگارت با دانش و پند نیک. نحل: ۱۲۵

۶۹۹- عن أبی وائِلٍ شَقِیقِ بنِ سَلَمَةَ قال: کَانَ ابْنُ مسْعُودٍ رضی اللَّه عنه یُذَکِّرُنَا فی کُل خَمِیسٍ مرةً ، فَقَالَ لهُ رَجُل: یَا أَبَا عبْدِ الرَّحْمنِ لوددْتُ أَنَّکَ ذَکَّرْتَنَا کُلَّ یَوْم، فقال: أما إِنَّهُ یَمنعنی

مِنْ ذلکَ أنی أکْرَهُ أنْ أملَّکُمْ وإِنِّی أتخوَّلُکُمْ بِالموْعِظَةِ، کَمـَا کَانَ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَتخَوَّلُنَا بِها مَخافَةَ السَّآمَةِ علَیْنَا. متفقٌ علیه.

۶۹۹- از ابو وائل شقیق بن سلمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن مسعود رضی الله عنه در هر پنجشنبه بما موعظه می نمود. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن دوست داشتم که هر روز مارا پند می دادی.

گفت: آنچه مرا از این کار باز میدارد، اینست که میترسم شما را خسته گردانم و من روزی را به موعظهء شما اختصاص می دهم، همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم عمل می نمود از ترس خستگی و ملامت شما.

ش: وعظ بمعنای دستور دادن به اطاعت و فرمانبرداری و توصیه به آن است. و اقتصاد در موعظه بمعنای میانه روی در آنست که نه چنان مبسوط و طولانی شود که سبب اندوه و ملال گردد و نه چنان موجز و کوتاه که گفتهء شخص درست فهمیده نشود ونه هم دائمی باشد که با تداوم وهمیشه موعظه کردن سبب ملال شنوندگان شود.

معنای یَتَخَوَّلُنَا این است که وی سراغ ما را گرفته و می دید که چه وقت بیشتر سرحال و خوش می باشیم و آمادهء شنیدن موعظه و اندرزیم و آنوقت را برای سخنرانی و موعظهء ما اختصاص می داد.

۷۰۰- عن أبی الْیَقظان عَمَّار بن یاسر رضی اللَّه عنهما قال: سمِعْتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « إنَّ طُولَ صلاةِ الرَّجُل، وَقِصر خُطْبَتِه، مِئنَّةٌ مِنْ فقهِه. فَأطِیلوا الصَّلاةَ ، وَأقْصِروا الخُطْبةَ » رواه مسلم.

۷۰۰- از ابو الیقظان عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه اش نشانه ای از دانش اوست. از اینرو نماز خود را طولانی نموده و خطبه را کوتاه کنید.

۷۰۱- عن مُعاویةَ بنِ الحَکم السُّلَمِیِّ رضی اللَّه عنه قال: « بینما أنا أصَلّی مَع رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، إذْ عطسَ رجُلٌ منْ القَوْمِ فَقُلت: یرْحَمُکَ اللَّه، فَرَمانی القوم بابصارِهم، فقلت: وا ثکل أُمِّیَاه ما شأنکم تنظرون إلیَّ؟ فجعلوا یضربون بأیدیهم علی أفخاذهم فلما رأیتهم یُصَمِّتُوننی لکنی سکت، فَلَمَّا صلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَبابی هُوَ وأُمِّی، مَا رَأیْتُ مُعَلِّماً قَبْله وَلا بَعْدَه أحْسنَ تَعْلِیماً مِنْه، فَوَاللَّه ما کَهَرنی ولا ضَرَبَنی وَلا شَتَمَنی، قال: « إنَّ هَذهِ

الصَّلاةَ لا يَصْلُحُ فيها شَىءُ مِنْ كَلامِ النَّاس، إنَّمَا هِىَ التَّسْبِيحُ والتَّكْبِير، وقِرَاءَةُ الْقُرآنِ » أو كما قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. قلت: يا رسول اللَّه، إنى حديث عهْدٍ بجَاهِلية ، وقدْ جاءَ اللَّه بِالإِسْلام، وإِنَّ مِنَّا رجالاً يَأْتُونَ الْكُهَّان؟ قال: « فَلا تأْتِهِمْ » قلت: وَمِنَّا رجال يَتَطيَّرون؟ قال: «ذَاکَ شَىْء يَجِدونَه فى صُدورِهِم، فَلا يصُدَّنَّهُمْ » رواه مسلم.

۷۰۱- از معاويه بن حکم سلمی رضی الله عنه روايت است که گفت:

ما همراه رسول الله صلی الله عليه وسلم نماز می گزارديم، ناگاه مردی از قوم عطسه زد، برايش يرحمک الله گفتم. مردم مرا بچشمان شان نشانه گرفتند و گفتم: مادرم بر من گريه کند، چه شده که بسويم نگاه می کنيد؟

آنها دستهای خود را بر رانهای خود زدند، و چون ديدم که آنها من را به خاموشی دعوت می کنند، ساکت شدم. چون رسول الله صلی الله عليه وسلم نماز گزارد که پدر و مادرم فدايش باد، که هيچ معلمی را پيش از او و بعد از وی نديدم که نيکوتر از وی تعليم دهد! قسم بخدا که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنامم داد، فرمود: در اين نماز جايی برای سخن مردم نيست، نماز جای تسبيح و تکبير و خواندن قرآن است، يا چنانچه رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود.

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم! من تازه اسلام آورده ام و بدورهء جاهليت نزديکم، در ميان ما مردمی وجود دارند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزد شان مرو!

گفتم: در ميان ما مردمی اند که فال می بينند.

فرمود: اين چيزی است که آنها در دلهای شان می يابند و اين امر تعبيری در سرنوشت شان نمی دهد، و نبايد آنان را از نظر و کارشان باز دارد.

ش: کاهن کسيست که ادعا دارد پنهان افراد را فهميده و از آينده خبر می دهد، بنحوی که يا فلان جنی به او رهنمائی می کند و يا اينکه خود مدعيست که از روی فهم و علاماتی از عيب آگاه بوده و خبر می دهد. و تطير، بدفالی را گويند: «ذَاکَ شَیْء يَجِدونَه فی صُدورِهِم » يعنی اين حالتی است روانی که در روان شان مشاهده می کنند، ولی نبايد اين بدفالی و تشاؤم او را از کارش باز دارد.

از اين دانسته می شود که شخص به مجرد تشاؤم و بدفالی کردن گنهکار نمی گردد، زيرا اين حالتی است، غير ارادی و روانی، اما عمل به تشاؤم از ديدگاه شريعت اسلامی ممنوع است. زيرا شيطان انسان را وا می دارد که

بدان عمل می کند و این امر انسان را به اعتقاد اینکه بجز خدا مؤثری وجود دارد، می کشاند که این اشتباهی است آشکار و گناهی است بس بزرگ.

۷۰۲- وعن العِرْباض بن سَاريةَ رضی اللّه عنه قال: وَعظَنَا رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنهْا القُلُوب. وَذَرِفَتْ مِنْها العُيُون وَذَكَرَ الحديث، وَقدْ سَبَق بِكَمالِهِ فی باب الأمر بالمُحافَظةِ على السُّنَّةِ ، وذكَرْنَا أنَّ التِّرْمِذیَّ قال إنه حديث حسنٌ صحيح.

۷۰۲- از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را موعظه نموده که از آن دلها به اضطراب آمده و چشمها اشکباران شده که این حدیث را قبلاً در باره‌ء محافظت بر سنت به طور کامل یاد آور شد.

۹۲- باب در فضیلت سنگینی و وقار

قال الله تعالى: { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً} الفرقان: ۶۳

خداوند می فرماید: و بندگان خدا آنانی اندکه بر زمین به آهستگی روند و چون سبکسران به ایشان سخن زنند، گویند، سلام بر شما (باش شکیبائی پاسخ دهند). فرقان: ۸۳

۷۰۳- وعن عائشةَ رضی اللّه عنها قالت: مَا رَأَيْتُ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مُسْتَجْمِعاً قَطُّ ضَاحِكاً حتَّى تُرى مِنه لَهوَاتُه، إنَّما كانَ يَتَبَسَّم. متفقٌ عليه.

۷۰۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

هیچوقت ندیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در خندیدن مبالغه کرده باشند، طوری که گوشت آخر دهان شان دیده شده باشد. همانا آنحضرت صلی الله علیه وسلم تبسم می نمود.

۹۳- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و دیگر عبادات با سنگینی و وقار

قال الله تعالی: { وَمَن يُعظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا من تَقْوَى الْقُلُوبِ} الحج: ٣٢

خداوند می فرماید: و هر که شعایر خدا را تعظیم کند، پس این تعظیم از تقوای دلهاست. حج: ۳۲

۷۰۴- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إذا أُقيمَت الصَّلاةُ ، فَلا تَأْتُوهَا وأنْتُم تَسْعَوْن، وأْتُوهَا وَأَنُتم تمْشُون، وعَلَيكم السَّكِينَةُ ، فَما أدْرَكْتُمْ فَصلُّوا، ومَا فَاتَكُمْ فَأَتمُّوا » متفقٌ عليه.

زاد مسلم فی روايةٍ له: « فَإِنَّ أحدَكُمْ إذا كانَ يعمِدُ إلى الصلاةِ فَهُوَ فی صلاةٍ ».

۷۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون نماز برپاشد با شتاب بسوی آن میآیید، بلکه بسوی آن با آرامش و وقار بروید، پس آنچه را که دریافتید، بگزارید و آنچه که از نزد شما فوت شده تمامش کنید.

مسلم در روایتی افزوده: زیرا هنگامیکه یکی از شما قصد نماز می کند، پس گویی او در نماز ایستاده است.

۷۰۵- وعن ابن عباس رضی اللَّه عنهما أنَّهُ دَفَعَ مَعَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَوْمَ عرَفَةَ فَسمَع النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَرَاءه زَجْراً شَديداً وَضَرْباً وَصوْتاً للإبل، فَأشار بِسَوْطِه إِلَيْهِمْ وقال: « أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْس بِالإِيضَاعِ » رواه البخاری، وروى مسلم بعضه.

۷۰۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

او با پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عرفه بسوی عرفات پیش رفت، پیامبر صلی الله علیه وسلم در عقب خویش راندن بشدت و زدن و صدای شتر را شنیده و با تازیانه ای بسوی شان و اشارت نموده فرمود: ای مردم آرامش را پیشه گیرید، زیرا طاعت و نیکوکاری به شتاب

نمودن نیست.

٩۴- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان

قال الله تعالی: { هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ{۲۴} إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ{۲۵} فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاء بِعِجْلٍ سَمِينٍ{۲۶} فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ{۲۷} الذاریات: ۲۴ - ۲۷

قال الله تعالی: { وَجَاءهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُواْ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَـؤُلاء بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَلاَ تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ} هود: ۷۸

خداوند می فرماید: آیا رسید به تو خبر مهمان گرامی ابراهیم، وقتی در آمدند بر ابراهیم سلام گفتند، جواب سلام داده گفت، آنها گروهی اند ناشناخته و بسوی اهل خانهء خویش متوجه شد و کباب گوسالهء فربهی پیش آنان آورد و گفت: آیا نمی خورید؟ ذاریات: ۲۴ – ۲۷

و میفرماید: و پیش لوط قومش شتابان آمدند و قبل از آن کارهای زشت می کردند. لوط گفت: ای قوم من! این دختران من اند! (یعنی نکاح کنید) اینها پاکیزه تر اند، برای شما، پس از خدا بترسید و مرا رسوا مکنید در بارهء مهمانان من، آیا در شما هیچ مرد شایسته ای نیست؟ هود: ۷۸

۷۰۶- وعن أبی هريرة رضی اللَّه عنه أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ كانَ يُؤمنُ بِاللَّه واليومِ الآخِرِ فَلْيُكرِمْ ضيفَه، وَمَنْ كَانَ يُؤمنُ بِاللَّه واليوم الآخِرِ فليصِلْ رحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يؤمنُ بِاللَّه وَاليوْمِ الآخِرِ فَلْيَقلْ خَيْراً أَوْ لِيَصْمُتْ » متفقٌ عليه.

۷۰۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صلهء رحم پیوسته اقدام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود.

ش: احترام مهمان از جملهء سنن مبارکه و ارزشمندیست که اسلام بر آن بسیار تأکید کرده است، و شکی نیست که جوانمردی و کرم مسلمان در مهمان نوازی آشکار می شود، و ادای مهمانی تنها در تقدیم نیازهای

مهمان چیزهای خوردنی و آشامیدنی نیست، بلکه بایست شخص از مهمانش دفاع نموده و از رسیدن آزار به وی ممانعت بعمل آورد.

و پیوسته داشتن صلهء رحم هم از واجبات است که متأسفانه امروز قطع صلهء رحم در میان خداوندان قرابت و رحم بسیار مشاهده می شود و هم سکوت از غیبت و خاموشی از واجباتست که امروزه رعایت آن دشوار شده و بویژه با پیاده شدن سیاستهای گوناگون در میان امت اسلامی اصلاً این اصل فراموش شده و نفاق و شقاق و غیبت و سخن چینی نقل محافل مردم گردیده است که باید از چنین اعمالی بر حذر بود. (مترجم)

٧٠٧- وعن أبی شُرَیْح خُوَیلدِ بن عمرو الخُزَاعِیِّ رضی اللّه عنه قال: سَمِعتُ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « مَنْ کان یؤمِنُ بِاللّه والیوْمِ الآخرِ فَلْیُکرِمْ ضَیفَهُ جَائِزَتَهُ » قالوا: وما جَائِزَتُهُ یا رسول اللّه؟ قال: « یَومُه ولَیْلَتُه. والضِّیَافَةُ ثَلاثَةُ أیَّام، فما کان وَرَاءَ ذلکَ فهو صَدَقَةٌ علیه » متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ لمسلم: « لا یحِلُّ لِمُسلمٍ أن یُقِیم عند أخِیهِ حتی یُؤْثِمَهُ » قالوا: یا رسول اللّه. وکَیْف یُؤْثِمُه؟ قال: « یُقِیمُ عِنْدَهُ ولا شَیءَ لَهُ یَقْرِیه بِهِ » .

٧٠٧- از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید جائزهء مهمان خود را اکرام کند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! جائزه اش چیست؟

فرمود: همان روز و شبش را و مهمانداری ٣ روز است و آنچه زائد از این باشد، صدقه است.

و در روایتی از مسلم آمده که: روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنهکار سازد.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چگونه گنکار می کند؟

فرمود: در نزدش می ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهمانداری او را بجای آورد.

٩٥- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خیر

قال الله تعالی: {فَبَشِّرْ عِبَادِ{١٧} الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ{١٨}} الزمر: ١٧ – ١٨

و قال تعالی: { يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ} التوبة: ٢١

و قال تعالی: {وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ} فصلت: ٣٠

و قال تعالی: { فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ} الصافات: ١٠١

و قال تعالی: { وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُـشْرَى} هود: ٦٩

و قال تعالی: { وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن وَرَاء إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ} هود: ٧١

و قال تعالی: { فَنَادَتْهُ الْمَلآئِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَـى} آل عمران: ٣٩

و قال تعالی: { إِذْ قَالَتِ الْمَلآئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ} آل عمران: ٤٥

والآيات فی الباب کثيرة معلومة .

خداوند می فرماید: پس مژده ده آن بندگانم را که سخن را می شنوند و نیکوترین آن را پیروی می کنند. زمر: ١٧ – ١٨

و می فرماید: مژده می دهد ایشان را پروردگار شان به رحمتی از سوی خود و به خوشنودی و به بوستانها و ایشان را در آنجا است نعمت دائم. توبه: ٢١

و میفرماید: و شادی کنید به بهشتی که به شما (در دنیا) وعده داده می شد. فصلت: ٣٠

و میفرماید: پس او را بشارت دادیم (به نوجوانی بردبار). صافات: ١٠١

و می فرماید: و فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت آمدند. هود: ٦٩

و می فرماید: و زن ابراهیم ایستاده بود، پس بخندید و مژده دادیمش بتولد اسحاق و بعد از اسحاق بوجود یعقوب. هود: ٧١

و می فرماید: پس ندا کردند او را فرشتگان و او ایستاده، نماز می گزارد در عبادتگاه، که

خدا ترا به یحیی بشارت می دهد. آل عمران: ٣٩

و می فرماید: آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم هر آئینه خدا بشارت می دهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح است. آل عمران: ۴۵

٧٠٨- عن أبی إبراهیمَ وَیُقَالُ أبو محمد ویقال أبو مُعَاوِیةَ عبدِ اللّه بن أبی أوْفی رضی اللّه عنه أنَّ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بَشَّرَ خَدِیجَةَ ، رضی اللّه عنها، بِبیْتٍ فی الجنَّةِ مِنْ قَصَب، لاصَخبَ فِیه ولا نَصب. متفقٌ علیه.

٧٠٨- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خدیجه رضی الله عنها را به خانه ای از نَی (در این جای مراد لؤلؤ یست که داخلش خالیست) در بهشت مژده دادند که داد و فریاد و خستگی در آن نیست.

٧٠٩- وعن أبی موسی الأشعریِّ رضی اللّه عنه، أنَّهُ تَوضَّأ فی بیته، ثُمَّ خَرَجَ فقال: لألْزَمَنَّ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، ولأكُونَنَّ معَهُ یوْمی هذا، فجاءَ المَسْجِد، فَسَأل عَن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقَالُوا: وَجَّهَ ههُنَا، قال: فَخرَجْتُ علی أثَرِهِ أسألُ عنْه، حتَّی دَخَلَ بِئْرَ أریسٍ فجلَستُ عِنْدَ الْباب حتَّی قَضَی رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم حاجَتَهُ وتَوضَّأ، فقُمْتُ إِلَیْه، فإذا هُو قَدْ جلَس علی بئر أریس، وتَوسطَ قفَّهَا، وكَشَفَ عنْ ساقَیْهِ ودلاهمَا فی البِئر، فَسلَّمْتُ عَلَیْهِ ثُمَّ انْصَرفت.

فجَلسْتُ عِند الباب فَقُلت: لأكُونَنَّ بَوَّاب رسُولِ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم الیوْم.

فَجاءَ أَبُو بَكْرٍ رضی اللّهُ عنه فدفَع الباب فقُلْت: منْ هَذَا؟ فَقَال: أَبُو بكر، فَقُلْت: علی رِسْلِك، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلت: یا رسُول اللّه هذا أَبُو بَكْرٍ یسْتَأْذِن، فَقَال: « ائْذَنْ له وبشِّرْه بالجنَّةِ » فَأَقْبَلْتُ حتَّی قُلت لأبی بكر: ادْخُلْ ورسُولُ اللّه یُبشِّرُكَ بِالجنهٔ ، فدخل أَبُو بَكْرٍ حتَّی جلَس عنْ یمینِ النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم معَهُ فی القُف، ودَلَّی رِجْلَیْه فی البِئرِ كما صنَعَ رَسُولُ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، وكَشَف عنْ ساقیْه، ثُمَّ رَجَعْتُ وجلسْت، وقد تركتُ أخی یتوضأُ ویلْحقُنی، فقُلْت: إنْ یُرِدِ اللّه بِفُلانٍ یُرِیدُ أَخَاهُ خَیْراً یأت بِه.

فَإِذا إِنْسانٌ یحرِّكُ الباب، فقُلت: منْ هَذَا؟ فَقَال: عُمَرُ بنُ الخطَّاب: فقُلْتُ: علی رِسْلِك، ثمَّ جئْتُ إِلی رَسُولِ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَسلَّمْتُ علیْهِ وقُلْت: هذَا عُمرُ یَسْتَأْذِن؟ فَقَالَ: «

ائْذنْ لَهُ وبشِّرْهُ بِالجَنَّةِ » فَجِئتُ عمر، فَقُلْت: أُذِنَ أُدخلْ وَيبُشِّرُکَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِالجَنَّةِ، فَدَخَل فجَلَسَ مَعَ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى القُفِّ عَنْ يسارِهِ ودَلَّى رِجْلَيْهِ فى البِئْر، ثُمَّ رجعْتُ فَجلَسْتُ فَقُلْت: إن يُرِدِ اللَّه بِفلانٍ خَيْراً يعْنى أخَاهُ يأت به.

فجاء إنْسانٌ فحرکَ الباب فقُلْت: مَنْ هذَا؟ فقَال: عُثْمانُ بنُ عفان. فَقلْت: عَلى رِسْلِک، وجِئْتُ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَأَخْبرْتُه فقَال: « ائْذَن لَهُ وبَشِّرْهُ بِالجَنَّةِ مَع بَلْوى تُصيبُهُ » فَجِئتُ فقُلْت: ادْخلْ وَيُبشِّرُکَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِالجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصيبُک، فَدَخَل فَوجَد القُفَّ قَدْ مُلِئَ ، فَجَلَس وُجاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الآخرِ. قَالَ سَعِيدُ بنُ المُسَيَّب: فَأَوَّلْتُها قُبُورهمْ. متفقٌ عليه.

وزاد فى روايةٍ : « وأَمرنى رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بحِفْظِ الباب وَفيها: أَنَّ عُثْمانَ حِينَ بشَّرهُ حمِدَ اللَّه تعالى ، ثُمَّ قَال: اللَّه المُسْتعَان.

٧٠٩- از ابو موسى اشعرى رضى الله عنه روايت است كه:

او در خانه اش وضوء ساخته برآمد، و گفت: امروز با رسول الله صلى الله عليه وسلم خواهم بود و با وى خواهم گذراند.

سپس به مسجد آمده از پیامبر صلى الله علیه وسلم پرسش نمود. گفتند: اینجا آمده بود و من بدنبال شان برآمده از ایشان پرسیدم تا اینکه به بئر اریس (نام منطقه ای) داخل شد.

بر آستانهء خانه نشستم، تا رسول الله صلى الله علیه وسلم اداى حاجت نموده، وضوء ساختند، نزد شان ایستادم و دیدم که آنحضرت صلى الله علیه وسلم بر کرانه هاى بئر اریس در وسط دیوار احاطهء چاه نشسته ساق شان را برهنه نموده و در چاه آویزان نمودند.

من بر ایشان سلام نمودم و بعد بطرف دروازه بازگشتم، نشستم و گفتم: امروز دربان پیامبر صلى الله علیه وسلم خواهم بود.

ابوبکر رضى الله عنه در را کوبید، گفتم: کیست؟

جواب داد: ابوبکر رضى الله عنه.

گفتم: آهسته تر، بعداً نزد رسول الله صلى الله علیه وسلم رفته و گفتم: ابوبکر رضى الله عنه اجازت مى خواهد!

فرمود: اجازتش ده و او را به بهشت مژده رسان.

برگشتم تا به ابوبکر رضی الله عنه این را گفتم، داخل شو و رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به بهشت مژده می دهد، ابوبکر رضی الله عنه داخل شد و بطرف راست پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم پاهایش را برهنه نموده و در چاه آویزان نمود.

بعداً رفتم و نشستم در حالیکه برادرم را در حال وضوء گذاشته بودم که بمن بپیوندد و گفتم: اگر خداوند به فلانی – قصد برادرش است – ارادهء خیر داشته باشد، او را به اینجا می رساند.

ناگاه شخصی را دیدم که در را حرکت می داد.

گفتم: کیست؟

گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه!

گفتم: درنگ کن! و نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بر وی سلام نموده و گفتم: عمر رضی الله عنه اجازت می خواهد.

فرمود: اجازتش داده و بوی مژدهء بهشت ده.

نزد عمر آمده و گفتم: درآی و ترا به بهشت مژده باد! داخل شد و همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم از طرف چپ پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته و پاهایش را در چاه آویزان نمود. بعد برگشتم و نشستم.

گفتم: اگر خدا بکسی خیری را بخواهد – مقصود برادرش است – او را می رساند، در این وقت شخصی دروازه را حرکت داد، گفتم: کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه!

گفتم: صبر کن! نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و خبر دادم.

فرمود: اجازه اش داده و او را به بهشت مژده ده، همراه با مصیبتی که وی را درخواهد یافت.

آمد و دید که سرچاه پرشده و رو بروی شان از طرف دیگر نشست.

سعید بن مسیب می گوید: این را به قبرهای شان تأویل نمودم.

و در روایتی افزوده شده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به نگهبانی دروازه امر فرمود و در آن نیز تذکر یافته که وقتی عثمان رضی الله عنه را بشارت دادم، خدا را سپاس گفته و گفت: خداوند مستعان است (یعنی کمک از او خواسته می شود).

۷۱۰- وعنْ أبی هریرةَ رضی اللَّه عنهُ قال: كُنَّا قُعُوداً حَوْلَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، ومعَنَا أبُو بكْرٍ وعُمَرُ رضی اللَّه عنهما فی نَفر، فقامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِنْ بينِ أظْهُرِنا فأبْطَأَ علَيْنَا وخَشينا أنْ يُقْتَطَعَ دُونَنا وَفَزِعْنَا فقُمنا، فكُنْتُ أوّل من فَزِع.

فخَرَجْتُ أبْتغی رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، حتى أتَيْتُ حَائطاً للأنْصَارِ لبنی النَّجَّار، فَدُرْت بِهِ هَلْ أجِدُ لَهُ بابا؟ فلَمْ أجِد، فإذَا ربيعٌ يدْخُلُ فی جوْف حَائط مِنْ بِئرٍ خَارِجَه والرَّبيعُ: الجَدْوَلُ الصَّغيرُ فاحتَفزْت، فدَخلْتُ علَى رسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم.

فقال: « أبو هُريرةَ؟ » فَقُلْت: نَعمْ يَا رسُولَ اللَّه، قال: « ما شَأنُک » قلت: كُنْتَ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فقُمْتَ فَأبطأت علَيْنَا، فخَشينَا أنْ تُقْتطعَ دُونَنا، ففزعنَا، فكُنْتُ أوَّلَ من فَزعَ فأتَيْتُ هذَا الحائط، فَاحْتَفَزْتُ كمَا يَحْتَفِزُ الثَّعلب، وَهؤلاءِ النَّاسُ وَرَائی.

فَقَال: « يَا أبا هريرةَ » وأعطَانی نَعْلَيْهِ فقَال: « اذْهَبْ بِنَعْلَی هاتَيْن، فَمنْ لقيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذا الحائِط يَشْهَدُ أنْ لا إلهِ إلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقناً بها قَلبُه، فَبَشِّرْهُ بالجنَّةِ » وذَكَرَ الحدِيثَ بطُوله، رواه مسلم.

۷۱۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در اطراف و جوانب رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بودیم، که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما هم با ما بودند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان ما برخاسته و تأخیر نمود و ما ترسیدیم که مبادا، حادثهء بدی به ایشان در غیاب ما رخ داده باشد. و برخاستم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به جستجوی رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمدم و به محوطهء در باغی از انصار از بنی النجار رسیدم و اطرافش را گشتم که آیا برایش دری پیدا خواهم کرد؟ ولی دری برای آن نیافتم. ناگهان جویچه ای را دیدم که از چاهیکه در خارج آن محوطه بود، میان آن از وسط دیوار داخل می شد (و ربیع جویچهء کوچک را گویند).

خود را جمع نموده و بر رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شدم، فرمود: ابوهریره؟

گفتم: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: چه خبر با خود داری؟

گفتم: شما در میان ما بودید و برخاستید و بر ما تأخیر نمودید و ما ترسیدیم که در غیاب ما حادثهء بدی بشما رخ داده باشد و سخت ترسیدیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به این باغ آمده و مانند روباه خود را جمع نموده، داخل شدم و اینک مردم در عقب من هستند.

فرمود: ای ابوهریره و کفشهای خود را بمن داده و فرمود: این دو کفش مرا ببر و هر کسی را که در عقب این دیوار دیدی، در حالیکه از روی یقین قلبی شهادت می دهد که هیچ معبود برحقی جز خدا وجود ندارد، مژدهء بهشت ده. و حدیث را با درازی اش ذکر کرد.

٧١١- وعن ابنِ شُماسَةَ قال: حَضَرْنا عَمْرَو بنَ العاصِ رضى اللّهُ عنه، وَهُوَ فى سِيَاقَةِ المَوْتِ فَبَكى طَويلا، وَحوَّلَ وَجْهَهُ إِلى الجدَار، فَجعَلَ ابْنُهُ يَقُول: يا أَبَتَاه، أَمَا بَشَّرَکَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بكَذَا؟ أَما بشَّرکَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بكَذَا؟

فَأَقْبلَ بوَجْهِه فقَال: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعدُّ شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِله إِلاَّ اللّه، وأَنَّ مُحمَّداً رسُول اللّه إِنِّى قَدْ كُنْتُ عَلى أَطبْاقٍ ثَلاث: لَقَدْ رَأَيْتُنى وَمَا أَحدٌ أَشَدَّ بُغْضاً لرَسُولِ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم منِّى، وَلا أَحبَّ إِلىَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَد استمْكنْت مِنْهُ فقَتلْته، فَلَوْ مُتُّ عَلى تِلْکَ الحالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّار.

فَلَمَّا جَعَلَ اللّهُ الإِسْلامَ فى قَلْبى أَتيْتُ النَّبِىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَقُلْت: ابْسُطْ يمينَکَ فَلأُبَايِعْک، فَبسَطَ يمينَهُ فَقَبَضْتُ يَدى، فقال: « مالک يا عمرو؟ » قلت: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ قال: « تَشْتَرِطُ ماذَا؟ » قُلْتُ أَنْ يُغْفَرَ لى، قَال: أَمَا عَلمْتَ أَنَّ الإِسْلام يَهْدِمُ ما كَانَ قَبلَه، وَأَن الهجرَةَ تَهدمُ ما كان قبلَها، وأَنَّ الحَجَّ يَهدِمُ ما كانَ قبلَه؟ »

وما كان أَحدٌ أَحبَّ إِلىَّ مِنْ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وَلا أَجلّ فى عَينى مِنْه، ومَا كُنتُ أُطيقُ أَن أَملأَ عَينى منه إِجلالاً له، ولو سُئلتُ أَن أَصفَهُ ما أَطَقت، لأَنّى لم أَكن أَملأ عَينى منه ولو مُتُّ على تِلکَ الحَال لَرَجَوتُ أَن أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ .

ثم وُلِّينَا أَشيَاءَ ما أَدرى ما حَالى فيهَا؟ فَإِذا أَنا مُتُّ فلا تصحَبنِّى نَائحَةٌ ولا نَار، فإِذا دَفَنتمونى، فشُنُّوا علىَّ التُّرابَ شَنًّا، ثم أَقِيمُوا حولَ قَبرى قَدْرَ ما تُنَحرُ جزور، وَيقْسَمُ لحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِس بكُم، وأَنظُرَ ما أُراجِعُ بِهِ رسُلَ ربى. رواه مسلم.

٧١١- از ابن شماسه روايت شده که گفت:

نزد عمرو بن العاص رضی الله عنه وارد شدم که در حال مرگ بود و رويش را طرف

دیوار نموده و گریهء طولانی داشت.

پسرش می گفت: پدرکم آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

و او رویش را گردانده گفت: بهترین آنچه که ما مهیا نمودیم، گواهی دادن به این است که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم فرستادهء اوست.

من در سه حالت قرار داشتم: خود را بیاد می آورم که دشمنترین مردم برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و هیچ چیزی را به اندازهء دوست نداشتم که بر وی دست یافته و او را می کشتم، اگر بر آن حالت می مردم از اهل جهنّم بودم.

چون خداوند اسلام را در دلم جایگزین ساخت، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: دستت را پهن کن، تا برای تان بعیت کنم! پیامبر صلی الله علیه وسلم دستش را باز نمود، ولی من دستم را پس کشیدم.

فرمود: چه شده ای عمرو؟

گفتم: می خواهم شرط بگذارم!

فرمود: چه شرطی می گذاری؟

گفتم: اینکه گناهانم آمرزیده شود.

فرمود: نمی دانی که اسلام آنچه را که پیش از آن است، نابود می کند وهجرت آنچه را که قبل از آن است نیست می کند و حج آنچه را که قبل از آن است، نابود می سازد؟

و هیچکس از رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم محبوبتر و بزرگتر نبود و از اطرافش نمی توانستم بوی درست نظر کنم. و اگر بخواهم که توصیفش کنم، نتوانم چون من نتوانستم به وی بنگرم.

اگر در این حال بمیرم آرزو دارم که از اهل بهشت باشم.

سپس سرپرستی کارهائی را نمودم که نمی دانم حالم در آن چطور است؟

و چون من مردم، هیچ نوحه گر و آتش مرا همراهی نکند و چون دفنم نمودید خاک را بر من کم کم بریزید بعداً در اطراف قبرم به اندازهء که شترها کشته شوند و گوشت آن قسمت

گردد، بایستید، تا با شما انس بگیرم و ببینم که برای فرستادگان پروردگارم چه تقدیم می کنم.

۹۶- باب در مورد وداع با رفیق و دوست وسفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او

قال الله تعالى: { ووَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلاَ تَمُوتُنَّ إَلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ{١٣٢} أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاء إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَـهَكَ وَإِلَـهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَـهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ{١٣٣} البقرة: ١٣٢ – ١٣٣

خداوند می فرماید: و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم، پسران خود را، و یعقوب نیز فرزندانش را، ای فرزندانم هر آئینه خدا برگزیده برای شما این دین را، پس از این جهان نمیرید، مگر مسلمان شده. آیا حاضر بودید آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را گفت: چه را پس از من عبادت خواهید کرد؟

گفتند: عبادت می کنیم، معبود ترا و معبود پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، و عبادت کنیم آن معبود یگانه را و ما او را فرمانبریم. بقره: ۱۳۲ – ۱۳۳

۷۱۲- فمنها حَديثُ زيدِ بنِ أرْقَمَ رضی اللّه عنه الذی سبق فی باب إكرامِ أهْلِ بَيْت رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قامَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فينَا خَطيبا، فَحَمِدَ اللّه، وَأَثْنى عَلَيه، ووَعَظَ وَذَكَّرَ ثُمَّ قال: أَمَّا بَعْد، ألا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أنا بشرٌ يُوشِكُ أنْ يَأتِیَ رَسُولُ رَبِّی فأُجيب، وأنَا تَارِكٌ فيكُمْ ثَقَلَيْن: أوَّلهُمَا: كتاب اللّه، فيهِ الهُدَى وَالنُّور، فَخُذُوا بِكتاب اللّه، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ » فَحَثَّ عَلى كتاب اللّه، ورَغَّبَ فِيه، ثُمَّ قال: « وَأَهْلُ بَيْتِی، أُذَكِّرُكُمُ اللّه فی أَهْلِ بَيْتِی » رواه مسلم. وَقَدْ سَبَقَ بطُولِه.

۷۱۲- در این باب احادیث زیاد است، از جمله حدیث زید بن ارقم رضی الله عنه که در باب احترام واکرام به اهل بیت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشت، گفت که: رسول الله

صلی الله علیه وسلم در میان ما برای خطبه برخاست، پس حمد و ثنای حق تعالی را بجای آورد. به ما موعظه نمود، ما را اندرز داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من بشری هستم که نزدیک است که فرستادهء خدایم در رسد و اجابتش کنم و من در میان شما دو چیز وزین را می گذارم: اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک جسته و آن را بر خود لازم گیرید وبه کتاب خدا تشویق و ترغیب نموده باز فرمود و اهل بیت من، شما را به خدا قسم می دهم که در مورد اهل بیتم توجه داشته باشید.

و حدیث را بدرازیش ذکر نمود.

۷۱۳- وعن أبی سُلیْمَانَ مَالک بن الحُویْرثِ رضی اللَّه عنه قال: أَتَیْنَا رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم وَنحْنُ شَبَبةٌ متَقَاربُون، فَأَقمْنَا عِنْدَهُ عشْرین لَیْلَةً ، وکان رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم رَحِیماً رفِیقاً، فظَنَّ أَنَّا قَد اشْتَقْنَا أَهْلَنَا. فسأَلَنَا عَمَّنْ تَرَکْنَا منْ أَهْلنَا، فَأَخْبرْنَاه، فقال: « ارْجعُوا إِلی أَهْلیکم فَأَقِیمُوا فِیهِم، وَعلِّموهُم وَمُرُوهُم، وَصلُّوا صَلاةَ کَذا فی حِین کَذَا، وَصَلُّوا کَذَا فی حِین کَذَا، فَإِذَا حضَرَتِ الصَّلاةُ فَلْیُؤذِّنْ لَکُمْ أَحدُکُم، وَلْیؤمَّکُم أَکبَرُکُمَ » متفقٌ علیه.

زاد البخاری فی روایةِ له: « وَصلَّوا کمَا رَأَیتُمُونی أُصلِّی » .

۷۱۳- از ابو سلیمان مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدیم، در حالیکه جوانانی همسن و سال بودیم و بیست شب در نزدش اقامت کردیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم مهربان و مشفق بودند و گمان کردند که ما برای خانوادهء مان اشتیاق پیدا کرده ایم و از ما در بارهء خانوادهء مان که در عقب گذاشته بودیم سؤال کردند، و ما ایشان را با خبر ساختیم، سپس فرمودند: به خانواده هایتان بازگشته و در میان شان بمانید و آنها را تعلیم دهید و به آنها امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت بگذارید و نماز فلان را در فلان وقت... و چون و قت نماز فرا رسید باید یکی از شما برایتان اذان بگوید و باید بزرگتر شما امامت شما را بعهده گیرد.

و بخاری در روایتی افزوده: و چنانچه مرا دیدید که نماز می گزارم، نماز گزارید.

۷۱۴- وعن عُمَرَ بنِ الخطاب رضی اللَّهُ عنه قال: اسْتَأْذَنْتُ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی الْعُمْرَةِ ، فَأَذِن، وقال: « لا تنْسنَا یَا أُخیَّ مِنْ دُعَائِک » فقالَ کَلِمَةً ما یَسُرُّنی أَنَّ لی بهَا الدُّنْیا.

وفی روایة قال: « أَشْرِكْنَا يَا أَخَىَّ فى دُعَائِکَ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۱۴- از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازهء ادای عمره را خواستم، پس به من اجازه داده فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن، و سخنی گفت که اگر در برابر آن دنیا برایم داده شود شاد نمی گردم.

و در روایتی گفت: برادرکم ما را در دعایت شریک کن.

۷۱۵- وعن سالم بنِ عَبْدِ اللَّه بنِ عُمَرَ أنَّ عبدَ اللَّه بنِ عُمَرَ رضی اللَّه عنهما کَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إذَا أَرَادَ سفرا: ادْنُ مِنِّی حَتَّى أُوَدِّعَکَ کمَا کَانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُودِّعُنَا فيقُولُ: أَسْتَوْدعُ اللَّه دِينَکَ، وَأَمانَتَکَ، وخَوَاتِيمَ عَمَلِکَ، رواه الترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۱۵- از سالم بن عبد الله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که:

چون کسی ارادهء سفر داشت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما برایش می گفت: به من نزدیک شو تا همانطوریکه رسول الله صلی الله علیه وسلم با ما وداع می کرد، با تو وداع کنم، و می گفت: أَسْتَوْدعُ اللَّه... دین و امانت وانجام اعمالت را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

۷۱۶- وعن عبدِ اللَّهِ بنِ یزید الخَطْمِیِّ الصَّحَابیِّ رضی اللَّه عنه قال: کَانَ رسولُ اللَّهِص إذا أَرَادَ أَنْ يُوَدِّعَ الجَيْش قال: « أَسْتَوْدعُ اللَّه دِينَكُمْ، وَأَمَانَتكُم، وَخَوَاتِيمَ أعمَالِكُمْ ». حدیث صحیح، رواه أبو داود وغيره بإِسناد صحیح.

۷۱۶- از عبد الله بن یزید خطمی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با لشکری وداع کند، می فرمود: ... دین وامانت و انجام اعمال شما را نزد خداوند به ودیعت می گذارم.

۷۱۷- وعن أنسٍ رضی اللَّه عنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: یا رسُولَ اللَّه، إِنی أُرِيدُ سَفَرا، فَزَوِّدْنی، فقَال: « زَوَّدَکَ اللَّه التَّقْوَى » .

قال: زِدْنی، قال: « وَغَفَرَ ذَنْبَکَ » قال: زِدْنی، قال: « وَیسَّرَ لکَ الخیْرَ حَیْثُمَا کُنْتَ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۷۱۷- از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: من عزم سفر دارم به من زاد و توشه بده!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: زَوَّدَکَ اللّه.. خداوند ترا به توشهء تقوا مجهز کند.

گفت: بیفزا!

فرمود: و گناهت را بیامرزد.

گفت: بمن بیفزا:

فرمود: و در هر کجائی که هستی، توفیق خیرت دهد.

۹۷- باب استخاره (طلب خیر) و مشورت با همدیگر

قال الله تعالی: {وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ} آل عمران: ۱۵۹

و قال تعالی: {وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَیْنَهُمْ } الشوری: ۳۸

خداوند می فرماید: و با آنان مشورت کن در کار. آل عمران: ۱۵۹

و می فرماید: و کار شان در مشورت باشد با یکدیگر. شوری: ۳۸

۷۱۸- عن جابِرٍ رضیَ اللّه عنه قال: کانَ رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُعَلِّمُنَا الاسْتِخَارَةَ فی الأُمُور کُلِّهَا کالسُّورَةِ من القُرْآنِ، یقُولُ إذا هَمَّ أحَدُکُمْ بالأمر، فَلیَرکعْ رَکعتَیْنِ منْ غَیْرِ الفرِیضَةِ ثم لیقُل: اللّهُم إنی أسْتَخِیرُکَ بعلْمکَ، وأستقدِرُکَ بقُدْرتک، وأسْألُکَ منْ فضْلکَ العَظِیم، فإنَّکَ تَقْدِرُ ولا أقْدِرُ، وتعْلَمُ ولا أعْلَمُ، وَأنت علاَّمُ الغُیُوب. اللّهُمَّ إنْ کنْتَ تعْلَمُ أنَّ هذا الأمرَ خَیْرٌ لی فی دِینی ومَعَاشی وَعاقِبَةِ أمْرِی» أوْ قال: «عَاجلِ أمْرِی وآجِله، فاقْدُرْهُ لی وَیسِّرْهُ

لی، ثمَّ بَارِکْ لی فِیه، وَإن کُنْتَ تعلمُ أنَّ هذَا الأمْرَ شرٌّ لی فی دِینی وَمَعاشی وَعَاقبةِ أمْرِی» أو قال: «عَاجِل أمری وآجِلِه، فاصْرِفهُ عَنی، وَاصْرِفنی عَنهُ، وَاقدُرْ لی الخَیْرَ حَیْثُ کانَ، ثُمَّ رَضِّنی بِهِ» قال: ویسمِّی حاجته. رواه البخاری.

۷۱۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم استخاره در کارها را مانند سوره ای از قرآن برای ما می آموخت و می فرمود: چون یکی از شما قصد کاری را کند، باید دو رکعت نمازی که فرض نیست، بگزارد و باز بگوید: اللّهُم إنی أسْتَخِیرُکَ بعِلْمِک... بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می کنم وبه قدرتت از تو طلب قدرت می کنم و به فضل عظیمت از تو سئوال می کنم، زیرا تو توانمندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانائی. بار خدایا! اگر می دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، یا فرمود: کار عاجل و آجلم، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آینده‌ء کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز. فرمود: و حاجتش را بنامد.

۹۸- باب استحباب رفتن به عید و عیادت مریض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه دیگر برای زیاد شدن جای های عیادت

۷۱۹- عن جابرٍ رضیَ اللّه عنه قال: کانَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم إذا کَانَ یَوْمُ عِیدٍ خَالَفَ الطَّرِیقَ. رواه البخاری.

۷۱۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون روز عید می بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم راه خود را عوض می کردند، یعنی از یک راه رفته و از راه دیگر می آمدند.

۷۲۰- وعنِ ابنِ عُمَرَ رضی اللّه عنهما أن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ یَخْرُجُ مِنْ طَرِیقِ الشَّجَرَةِ وَیَدْخلُ مِنْ طَرِیقِ المُعَرَّس، وإِذَا دَخَلَ مَکَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِیةِ العُلیَا وَیَخرُجُ مِنَ الثَّنِیةِ السُّفْلی متفقٌ علیه.

۷۲۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از راه شجره بر آمده و از راه معرس (در مسجد ذی الحلیفه) وارد می شد، و چون به مکهء مکرمه داخل می گردید، از ثنیهٔ العلیاء – در منطقهء حجون – داخل گردیده و از ثنیهٔ السفلی – در منطقهء شبیکه – بر می آمد.

ش: معرس مسجد ذی الحلیفه است که در ده کیلو متری مدینهء منوره قرار دارد.

۹۹- باب استحباب پیش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکریم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تیمم و پوشیدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشیدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبیل (بروت) و کندن موی زیر بغل و تراشیدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشیدن و مصافح کردن ودست دادن و استلام حجر الاسود و بیرون شدن از بیت الخلاء و گرفتن و دادن و غیر این از آنچه که در معنای آن است

و مستحب است پیش کردن چپ در ضد این مانند: آب بینی و دهن، انداختن به طرف چپ و دخل شدن به بیت الخلاء و بر آمدن از مسجد و کشیدن موزه و کفش و ازار و جامه و استنجاء و دور کردن پلیدی ها و امثال آن.

قال الله تعالی: { فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهْ} الحاقة: ۱۹

و قال تعالی: { فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ {۸} وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ {۹} الواقعة: ۸ – ۹

خداوند می فرماید: و اما آنکه نامه اش را به دست راستش بدهند، گوید: بگیرید بخوانید نامهء اعمال مرا. الحاقه: ۱۹

و مى فرمايد: پس اهل سعادت كه چه حال نيكى دارند، و اهل شقاوت كه چه حال بدى دارند. واقعه: ٨ – ٩

٧٢١- وعن عائشةَ رضىَ اللَّه عنها قالَت: كَانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُعْجِبُهُ التَّيمُّنُ فى شأنِه كُلِّه: فى طُهُورِه، وَترجُّلِه، وَتَنَعُّله. متفقٌ عليه.

٧٢١- از عائشه رضى الله عنها روايت شده كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم به كار بردن راست را در همهء امور خود دوست مى داشتند، در طهارت شان، در شانه كردن مو و در كفش پوشيدن شان.

٧٢٢- وعنها قالت: كانَتْ يَدُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، اليُمْنى لِطَهُورِه وطَعَامِه، وكَانَتْ اليُسْرَى لِخَلائِه وَمَا كَانَ منْ أذىً . حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإِسناد صحيح.

٧٢٢- از عائشه رضى الله عنها روايت است كه گفت:

دست راست رسول الله صلى الله عليه وسلم براى پاكى و طعامش بود و دست چپ براى رفع ضرورتش و آنچه از اين قبيل بود (مثل آب دهان و بينى).

٧٢٣- وعن أُم عَطِيةَ رضى اللَّه عنها أن النبىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قالَ لَهُنَّ فى غَسْلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ رضى اللَّه عنها: « ابْدأْنَ بِميامِنِها وَمَواضِعِ الوُضُوءِ مِنْها » متفقٌ عليه.

٧٢٣- از ام عطيه رضى الله عنها روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم در شستن و غسل دادن دخترش زينب به آنها گفت: در غسل دادن وى از طرفهاى راست او و جاى هاى وضوء شروع كنيد.

٧٢٤- وعن أبى هُريرةَ رضىَ اللَّه عنه أنَّ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِذا انْتَعَلَ أحدُكُمْ فَلْيَبْدأْ باليُمْنى، وَإِذا نَزَع فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمالِ، لِتَكُنِ اليُمْنى أوَّلَهُما تُنْعَلُ، وآخرَهُمَا تُنْزَعُ » متفقٌ عليه.

٧٢٤- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما کفش پوشید، باید از راست شروع کند و چون کشید، باید از چپ شروع کند، باید اول، کفش راست را بپوشد و آخر کفش چپ را بیرون بیاورد.

۷۲۵- وعن حَفْصَةَ رضی اللَّه عنها أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کان یَجْعَلُ یَمینَهُ لطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ وثیابه ویَجَعلُ یَسارَهُ لما سِوی ذلکَ رواه أبو داود والترمذی وغیره.

۷۲۵- از حفصه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامهء خویش اختصاص داده ودست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود.

۷۲۶- وعن أبی هریرةَ رضی اللَّه عنه أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِذا لَبِسْتُم، وَإِذا تَوَضَّأْتُم، فَابْدؤُوا بِأَیَامِنکُمْ » حدیث صحیح. رواه أبو داود والترمذی بإِسناد صحیح.

۷۲۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون لباس پوشیدید و وضوء گرفتید، از طرفهای راست خود شروع کنید.

۷۲۷- وعن أنس رضی اللَّه عنه أن رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أتی مِنًی : فَأتَی الجَمْرةَ فرماهَا، ثُمَّ أتَی مَنْزِلهُ بِمنًی، ونحرَ، ثُمَّ قال لِلحلاَّقَ « خُذْ » وَأشَارَ إِلی جَانِبِه الأیمنِ، ثُم الأیسَرِ ثُمَّ جعَلَ یُعطِیهِ النَّاسَ. متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ: لمَّا رمی الجمْرةَ، ونَحَر نُسُکَهُ وَحَلَقَ: نَاوَل الحلاقَ شِقَّهُ الأیْمنَ فَحلَقَه، ثُمَّ دعَا أبَا طَلحةَ الأنصاریَّ رضی اللَّه عنه، فَأعطَاهُ إِیَّاه، ثُمَّ نَاوَلهُ الشقَّ الأیْسرَ فقال: «احْلِقْ » فَحلَقَهُ فَأعْطاهُ أبا طلحةَ فقال: « اقسِمْهُ بَیْنَ النَّاس » .

۷۲۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به منی آمد، سپس به جمره آمده و آن را زد، سپس به منزل خویش به منی آمده و قربانی کرد. سپس به سلمانی فرمود: بگیر و به جانب راست خویش اشارت نمود، و سپس چپ را و بعد شروع نموده آن را به مردم می داد.

و در روایتی آمده که چون جمره را زده و گوسفندشان را قربانی کرده و سرشان را تراشید، جانب راست خود را به سلمانی داد و او آن را تراشید. سپس ابو طلحه انصاری را خواسته و آن را به وی داد و باز جانب چپ را به وی داد و فرمود: بتراش و آن را تراشید و آن حضرت صلی الله علیه وسلم آن را به ابو طلحه رضی الله عنه داده و فرمود: آن را در میان مردم تقسیم کن.

کتاب أدب الطعام

١٠٠- باب درمورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن

٧٢٨- عن عُمَرَ بنِ أبی سلَمَةَ رضی اللّه عنهما قال: قال لی رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «سَمِّ اللّه وكُلْ بِیمِینک، وكُلْ مِمَّا یَلِیکَ». متفقٌ علیه.

٧٢٨- از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: بسم الله کن و بدست راست خویش بخور و از نزدیک خویش بخور.

٧٢٩- وعن عَائشةَ رضی اللّه عنها قالَتْ: قالَ رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «إذا أكل أحَدُكُمْ فَلیَذْكُر اسْمَ اللّه تعالی، فإنْ نسی أنْ یَذْكُرَ اسْمَ اللّه تَعَالَی فی أوَّله، فَلیَقُلْ: بِسْمِ اللّه أوَّلَهُ وَآخِرَهُ». رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.

٧٢٩- عائشه رضی الله عنها گفت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نان می خورد باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول آن یاد کند، باید بگوید: بنام خدا آغاز و انجامش.

٧٣٠- وعن جابِرٍ، رضی اللّه عنه قال: سَمِعتُ رسولَ اللّه یقولُ: «إذا دخل الرَّجُل بیْتَهُ، فَذَكَرَ اللّه تعَالی عِنْد دُخُوله وعِنْدَ طَعامِه، قال الشَّیْطانُ لأصحَابِه: لا مبیتَ لَكُمْ ولا عشَاءَ، وإذا دخَل، فَلَم یَذْكُر اللّه تَعَالی عِنْد دخُوله، قال الشَّیْطَانُ: أدْركتمُ المبیت، وإذا لَم یَذْكُرِ اللّه تعالی عِنْد طَعامِه قال: أدْرَكْتُمُ المبیتَ وَالعَشاءَ » رواه مسلم.

٧٣٠- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می گوید: نه می توانید بخوابید و نه می توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید.

٧٣١- وعن حُذَيْفَةَ رضی اللَّه عنه قال: كنَّا إذا حضرْنَا مع رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم طَعَاماً، لَم نَضَعْ أيدينَا حتَّى يَبْدأ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَيَضَع يدَه. وَإنَّا حَضَرْنَا معهُ مَرَّةً طَعاماً، فجاءَت جارِيَةٌ كأنَّها تُدْفَعُ، فَذَهَبتْ لتَضعَ يَدهَا فی الطَّعامِ، فَأَخَذَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بيدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أعْرابِیٌّ كأنَّمَا يُدْفَع، فَأَخَذَ بيدِه، قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «إنَّ الشَّيْطانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعامَ أنْ لا يُذْكَرَ اسمُ اللَّه تَعَالی عليه. وإنَّهُ جاءَ بهذهِ الجارِيةِ لِيسْتَحِلَّ بِها، فَأَخَذتُ بيدِهَا، فَجَاءَ بهذا الأعْرَابِیِّ لِيستَحِلَّ بِه، فَأَخَذْتُ بِيدِهِ، والذی نَفسی بِيَدِهِ إنَّ يدَهُ فی يَدی مَعَ يَديْهِما» ثُمَّ ذَكَرَ اسم اللَّهِ تعالی وأكَل. رواه مسلم.

٧٣١- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم برای نان خوردن حضور می یافتم تا رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع نموده و دست خود را می نهاد، ما دست خود را نمی نهادیم و ما با وی برای طعامی حضور یافتیم و دختری آمد که گوئی دنبال می شد (یعنی به سرعت آمده) و خواست دست خود را در طعام نهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم دست او را گرفت، باز بادیه نشینی آمد که گوئی دنبال می شد، باز دست او را گرفته و رسول الله صلی الله علیه وسلم سپس فرمود: شیطان طعامی را که در آن نام خدا برده نشود، برای خود حلال می سازد، و او این دختر را آورد که بوسیله اش طعام را به خود حلال سازد، ولی من دست او را گرفتم باز این اعرابی را آورد تا بوسیلهء او طعام را به خود حلال سازد و من دست او را گرفتم و سوگند به ذاتی که نفس من در دست اوست، که دست او با دستهای آن دو در دست من است، سپس بسم الله گفته و طعام را تناول نمود.

٧٣٢- وعن أُميَّةَ بنِ مخْشِیٍّ الصَّحابِیِّ رضیَ اللَّه عنه قال: كان رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم جالساً، ورَجُلٌ يأكُل، فَلَمْ يُسمِّ اللَّه حَتَّى لَمْ يبْقَ مِنْ طَعَامِهِ لُقْمةٌ، فَلَمَّا رَفَعها إِلی فِيهِ، قال:

بسم اللَّهِ أوَّلَهُ وَآخِرَهُ، فضَحکَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، ثم قال: «مَا زَالَ الشَّیْطَانُ یَأْکُلُ مَعَهُ، فَلمَّا ذَکَر اسمَ اللَّهِ استْقَاءَ مَا فی بَطنِهِ». رواه أبو داود، والنسائی.

۷۳۲- از امیه بن مخشی صحابی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود و مردی نان می خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بالا کرد، گفت: بسم اللَّهِ أوَّلَهُ وَآخِرَهُ پیامبر صلی الله علیه وسلم خندیده و فرمود: شیطان پی در پی با او می خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت.

۷۳۳- وعن عائشةَ رضیَ اللَّه عنها قالَتْ: کانَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَأکُلُ طَعَاماً فی سِتَّةٍ مِنْ أصحَابِه، فَجاءَ أعْرابیٌ، فَأکَلَه بِلُقْمَتَیْنِ فقال رسولُ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «أما إِنَّهُ لوْ سَمَّی لَکَفَاکُمْ». رواه الترمذی، وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۷۳۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را با شش تن از یارانش می خورد، اعرابیی آمده و به دو لقمه آن را خورد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اگر بسم الله می گفت، همهء شما را بسنده بود.

۷۳۴- وعن أبی أُمامةَ رضیَ اللَّه عنهُ أنَّ النَبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ إِذا رَفَعَ مَائدَتَهُ قال: «الحَمْدُ للَّه حمداً کَثیراً طَیِّباً مُبَارَکاً فِیه، غَیرَ مَکْفِیٍّ وَلا مُسْتَغْنَی عَنْهُ رَبَّنَا» رواه البخاری.

۷۳۴- از ابی امامه رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم خوان خود را بر می چید (دست از خوراک بر می داشت) می فرمود: الحمد لله.. خداوند را ثنا باد ثنائی بسیار و پاکیزه ای که بسنده بوده و ترک شده هم نباشد و بدون شک، بی نیازیی از آن هم وجود ندارد پروردگارا!

۷۳۵- وعن مُعَاذِ بن أنسٍ رضیَ اللَّهُ عنه قَالَ: قال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: مَنْ أکَلَ طَعَاماً فقال: الحَمْدُ للَّهِ الذی أطْعَمَنی هذا، وَرَزَقْنیهِ مِنْ غَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَلا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

۷۳۵- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که طعامی را خورد و بگوید: الحَمْدُ للّهِ الذی أطْعَمَنی هذا... ثنا باد خدایی را که این طعام را بدون قوت و توانائی ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته اش آمرزیده می شود.

۱۰۱- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستایش کردن آن

۷۳۶- عن أبی هُریرةَ رضیَ اللّهُ عنهُ قال: «ما عَابَ رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم طَعَاماً قَطُّ، إن اشْتَهاهُ أكَلَهُ، وإنْ كَرِهَهُ تَركَهُ» متفقٌ علیه.

۷۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می خورد و اگر دوستش نداشت، آن را ترک می نمود.

۷۳۷- وعن جابرٍ رضیَ اللّهُ عنه أنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم سَألَ أهْلَهُ الأُدُمَ فقالوا: ما عِنْدَنَا إلاَّ خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعل یَأكُلُ ویقول: «نِعْمَ الأُدُمُ الخلُّ نِعْمَ الأُدُمُ الخَلُّ» رواه مسلم.

۷۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانواده اش نانخورشی خواستند، آنها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، سپس آن را خواسته و شروع به خوردن نموده و فرمود: سرکه نانخورش خوبی است، سرکه نانخورش خوبی است.

۱۰۲- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی خورد، آنرا می گوید

٧٣٨- عن أبی هُریرۀ رضیَ اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «إِذا دُعِیَ أَحَدُکُمْ، فَلْیُجِبْ، فَإِنْ کان صائماً فَلْیُصلِّ، وإِنْ کانَ مُفْطِراً فَلْیَطْعَمْ» رواه مسلم.

٧٣٨- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید آن را اجابت کند، پس اگر روزه دار بود، باید دعا کند واگر روزه دار نبود، باید طعام تناول نماید.

١٠٣- باب آنچه که شخص دعوت شده می گوید، هرگاه شخص دیگری بدنبالش بیفتد

٧٣٩- عن أبی مسعودِ البَدْرِیِّ رضیَ اللَّه عنه قال: دَعا رجُلُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لِطعَامٍ صَنعَهُ لَهُ خَامِس خَمْسَۀٍ، فَتَبِعهُمْ رَجُلٌ، فَلمَّا بَلَغَ الباب، قال النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «إِنَّ هذا تَبِعَنا، فإِنْ شئت أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وإِنْ شِئتَ رَجعَ» قال: بل آذَنُ لهُ یا رسولَ اللَّهِ. متفقٌ علیه.

٧٣٩- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی پیامبر صلی الله علیه وسلم را برای طعامی که فقط برای پنج نفر ساخته بود، دعوت نمود، ولی مردی بدنبال ایشان افتاد، چون به در خانه رسید، پیامبر صلی الله علیه وسلم به وی گفت: این مرد به دنبال ما آمد، اگر خواستی به او اجازه ده و اگر خواستی باز گردد. گفت: آری به او اجازه می دهم، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

۱۰۴- باب در استحباب خوردن از نزدیک خود و پند دادن کسی که درست نمی خورد

۷۴۰- عن عمر بن أبی سَلَمَةَ رضی اللّه عنهما قال: كُنتُ غلاماً فی حِجْرِ رسول اللّه صَلّی اللّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وكَانتْ يَدِی تَطِيشُ فی الصَّحْفَةِ فقال لی رسولُ اللّه صَلّی اللّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «يَا غُلامُ سَمِّ اللّه تعالی وَكُلْ بيمينِكَ وكل مِمَّا يَلِيکَ» متفقٌ عليه.

۷۴۰- از عمر بن ابی سلمه رضی الله عنه عنهما روایت شده که گفت:

من بچهء بودم در دامان رسول الله صلی الله علیه وسلم و دست من در گوشه های کاسه می گشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: ای بچه، بسم الله بگو و به دست راست خویش و از نزدیک خود بخور.

۷۴۱- وعن سَلَمَةَ بنِ الأكوعِ رضیَ اللّه عنه أن رَجُلاً أكل عِنْدَ رسولِ اللّه صَلّی اللّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بشماله فقال: «كُلْ بِيَمِينکَ» قال: لا أَسْتَطِيعُ قالَ: «لا اسْتَطَعْتَ،» ما مَنَعَهُ إِلاَّ الكِبْرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلی فِيهِ. رواه مسلم.

۷۴۱- از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که:

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بدست چپ خود نان خورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: بدست راستت بخور!

گفت: نمی توانم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: نتوانی! چیزی جز کبر او را از این کار باز نداشت، و بعد از آن نتوانست دست خود را به دهن خویش بالا کند.

۱۰۵- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پیوسته و مانند آن، هرگاه با عده ای می خورد، جز به اجازهء ایشان

۷۴۲- عن جبَلَةَ بن سُحَيْم قال: أَصابَنا عامُ سَنَةٍ معَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فرُزِقْنَا تَمْراً، وَكان عَبْدُ اللَّه بنُ عمر رضی اللَّه عنهما يمُر بنا ونحْنُ نأكُلُ، فيقولُ: لا تُقَارِنُوا، فإِن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهى عنِ الإقرانِ، ثم يقولُ: «إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ» متفقٌ عليه.

۷۴۲- از جبله بن سحیم روایت شده که گفت:

بر ما همراه ابن الزبیر سال قحطی روی آورد و خرمایی برای توشه دریافتیم و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از کنار ما می گذشت که ما می خوردیم و می گفت: دو دانه، دو دانه مخورید، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از دو دانه خوردن منع نمودند. و باز می گفت: مگر اینکه شخص از برادرش اجاز بگیرد.

۱۰۶- باب رهنمائی آن کس که می خورد و سیر نمی شود، اینکه چه بگوید و یا چه انجام دهد

۷۴۳- عن وَحْشیِّ بنِ حرب رضیَ اللَّه عنه أَن أَصحابَ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قالُوا: يا رسولَ اللَّه، إِنَّا نَأْكُلُ ولا نَشْبَعُ؟ قال: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْترِقُونَ» قالُوا: نَعَمْ. قال: فَاجْتَمِعُوا عَلى طَعَامِكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارَكْ لَكُمْ فيه» رواه أبو داود

۷۴۳- از وحشی بن حرب رضی الله عنه روایت است که:

اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما نان می خوریم، ولی سیر نمی شویم. فرمود: شاید شما جدا جدا می خورید!

گفتند: بلی.

گفت: پس برای نان خوردن تان یکجا شوید و بسم الله بگوئید، برای شما در طعام تان برکت گذاشته می شود.

۱۰۷- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از میان آن

۷۴۴- عن ابن عباس رضیَ اللَّه عنهما عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «الْبرَکَةُ تَنْزِلُ وَسطَ الطَّعَام فَکُلُوا مِنْ حَافَّتَیْهِ ولاَ تَأْکُلُوا مِن وَسَطِهِ» رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

۷۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت در وسط طعام فرود می آید، پس از دو کنار آن بخورید و از وسط آن مخورید.

۷۴۵- وعن عبدِ اللَّه بن بُسْرٍ رضیَ اللَّه عنه قال: کان لِلنبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَصْعَةٌ یُقالُ لها: الْغَرَّاءُ، یحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجالٍ، فلمَّا أَضحوا وَسَجَدُوا الضُّحى أُتِی بتَلْکَ الْقَصْعَةِ، یعنی وقد ثُرِدَ فیها، فالتَفُّوا علیها، فَلَمَّا کَثُرُوا جَثَا رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقالَ أعرابیٌّ: ما هذه الجِلْسةُ؟ قال رسولُ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: إِنَّ اللَّه جَعَلنی عَبْداً کَریماً، ولَمْ یجْعَلْنی جَباراً عَنیداً، ثمَّ قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «کُلُوا مِنْ حَوَالَیْهَا، وَدَعُوا ذِرْوَتَهَا یُبَارَکْ فیها» رواه أبو داودٍ بإِسناد جید.

۷۴۵- از عبد الله بن بسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم کاسه ای داشت که به آن غراء گفته می شد و آن را چهار مرد حمل می نمود، و چون چاشت نموده و نماز ضحی را گزاردند، آن کاسه آورده شد، در حالیکه نان در آن ترید شده بود، و به اطراف آن گرد آمدند و چون زیاد شدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به زانو نشست. بادیه نشینی گفت: این چه نشستن است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند مرا بندهء کریم گردانیده و مرا ستمگر و عنید نگردانیده است. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو طرف آن بخورید واز بالای آن مخورید که برکت در آن نهاده می شود.

۱۰۸– باب کراهیت غذا خوردن درحالتی تکیه کرده

۷۴۶– عن أبی جُحَيْفَةَ وهبِ بنِ عبد اللّه رضی اللّه عنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «لا آكُلُ مُتَّكِئاً» رواه البخاری.

۷۴۶– از ابی جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تکیه زده نان نمی خورم (چنانچه عادت پرخواران است).

۷۴۷– وعن أنسٍ رضی اللّه عنه قال: رَأَيْتُ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم جالساً مُقْعِياً يَأْكُلُ تمْراً. رواه مسلم.

۷۴۷– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که نشسته بود، در حالیکه سرین خویش را بر زمین نهاده و دو ساق خود را بالا نموده بود و خرما می خورد.

۱۰۹– باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکیدن انگشتان وکراهیت پاک کردن آن قبل از لیسیدن و مستحب بودن لیسیدن کاسه و گرفتن لقمه ای که از نزد شخص می افتد و خوردن آن و روا بودن کشیدن دست بعد از لیسیدن به بازو و قدم و غیر آن

۷۴۸– عن ابنِ عباسٍ رضی اللّه عنهما قال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «إذا أكلَ أحدُكُمْ طَعَاماً، فَلا يَمسحْ أصابِعَهُ حتی يلعَقَها أو يُلْعِقَها» متفقٌ عليه.

٧٤٨- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی را بخورد، باید انگشتان خود را پاک نکند، تا اینکه آن را بلیسد.

٧٤٩- وعن كعْبِ بنِ مالك رضيَ اللَّه عنه قال: رَأَيْتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَأْكُلُ بِثلاثِ أَصابِعَ فَإِذا فَرغَ لَعِقَها. رواه مسلم.

٧٤٩- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که به سه انگشت نان می خورد و چون فارغ می شد، آن را می لیسید.

٧٥٠- وعن جابرٍ رضی اللَّه عنه أَنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أمر بِلَعْقِ الأَصَابِعِ والصَّحْفَةِ وقال: «إِنَّكُمْ لا تَدرُونَ فی أَیِّ طعَامِكم البَركةُ» رواه مسلم.

٧٥٠- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به لیسیدن انگشتان و تمیز نمودن کاسه امر نموده و فرمود: همانا شما نمی دانید که برکت در کدام قسمت طعام شما است.

٧٥١- وعنه أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِذا وقعت لُقمَةُ أَحدِكُمْ، فَلیَأْخُذْهَا فَلْیُمِطْ ما كان بها من أَذًى ولیَأْكُلْهَا، ولا یدَعْها للشَّیطَانِ، ولا یمسَحْ یَدهُ بِالمِنْدِیلِ حتَّى یَلعقَ أَصَابِعَهُ، فإِنه لا یَدرِی فی أَیِّ طعامِهِ البركةُ» رواه مسلم.

٧٥١- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاکی که بدان چسبیده، دور کند و باید آن را خورده و برای شیطان نگذارد و تا انگشتان خود را نمی لیسد، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

٧٥٢- وعنه أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِن الشَّیْطَانَ یَحضرُ أَحدَكُم عِند كُلِّ شَیءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حتى یَحْضُرَهُ عِندَ طعَامِهِ، فَإِذا سَقَطَتْ لُقْمةُ أَحدِكم فَلیَأْخذْهَا فَلْیُمِطْ ما كانَ بها

مِن أذى، ثُمَّ لِيَأكُلْهَا ولا يَدَعها للشَّيْطَانِ، فإذا فَرغَ فَلْيلْعَقْ أصابِعهُ فإِنَّه لا يدرى فى أىِّ طعامه البرَكَةُ» رواه مسلم.

۷۵۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حقا که شیطان در وقت انجام هرکاری با شما حاضر می شود، حتی که در وقت نان خوردنش هم با او حاضر می شود. پس هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاک آن را دور کند و باز آن را خورده و برای شیطان نگذارد، و چون فارغ شد، باید انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است.

۷۵۳- وعن أنسٍ رضى اللَّه عنه قال: كان: رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا أَكَلَ طعَاماً، لعِقَ أصَابِعَهُ الثَّلاث، وقالَ: «إِذا سقَطَتْ لُقمةُ أحدِكم فَلْيَأْخُذْها، وليمِطْ عنها الأذى، وليَأكُلْهَا، ولا يَدعْهَا للشَّيطَانِ» وأمَرنَا أن نَسلتَ القَصعةَ وقال: إِنَّكم لا تدْرُونَ فى أىِّ طَعَامِكم البَركةُ» رواه مُسلمٌ.

۷۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم طعامی را تناول می نمود، هر سه انگشت خود را لیسیده و می فرمود: چون لقمهء یکی از شما افتاد باید آن را بگیرد و خاشاک را از آن دور نموده آن را خورده و برای شیطان نگذارد و ما را امر نمود که کاسه را تمیز کنیم و فرمود: شما نمی دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت وجود دارد.

۷۵۴- وعن سعيد بنِ الحارث أنَّه سأل جابراً رضىَ اللَّه عنه عن الوضوءِ ممَّا مَسَّت النَّارُ، فقال: لا، قد كُنَّا زمنَ النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لا نجدُ مثلَ ذلك الطعامِ إِلاَّ قليلاً، فإِذا نَحنُ وجدناهُ، لَم يَكُنْ لَنَا مَنَادِيلُ إِلا أكُفَّنَا وسَوَاعدنَا وأقْدَامَنَا، ثُمَّ نُصلِّى وَلا نَتَوَضَّأُ. رواه البخارى.

۷۵۴- از سعید بن حارث روایت شده که:

وی از جابر رضی الله عنه در مورد وضوء از آنچه به آتش پخته شده، پرسید. پس گفت: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم مثل این طعام را بجز کم نمی دیدیم واگر آن را می

یافتیم، دستمالی بجر دستها و بازوها و قدمهای مان نداشتیم، سپس نماز می خواندیم و وضوء هم نمی گرفتیم.

۱۱۰- باب زیاد شدن دستها در طعام

۷۵۵- عن أبی هریرةَ رضیَ اللّه تعالی عنه قال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:«طَعَامُ الإثنینِ کافی الثَّلاثةِ، وَطَعَامُ الثَلاثَةِ کافی الأربعَةِ » متفقٌ علیه.

۷۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر بسنده است.

۷۵۶- وعن جابرٍ رضی اللّه عنهُ قال: سمعتُ رسولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول:« طَعامُ الوَاحِدِ یَکْفی الإثَنیْن، وطعامُ الإثنینِ یکْفی الأربعةِ، وطعامُ الأرَبَعةِ یَکْفی الثَّمانیَةَ » رواه مسلم.

۷۵۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای هشت نفر کفایت می کند.

۱۱۱- باب ادب آشامیدن و استحباب سه بار نفس کشیدن در بیرون ظرف، وکراهیت نفس کشیدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقدیم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست

۷۵۷- عن أنسٍ رضی اللّه عنه أن رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ یتنَفَّسُ فی الشراَبِ ثَلاثاً. متفقٌ علیه.

۷۵۷– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آشامیدن سه بار نفس می کشیدند. یعنی بیرون از ظرف.

۷۵۸– وعن ابن عباسٍ رضی اللَّه عنهما قال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «لا تَشْرَبُوا واحِداً كَشُرْبِ البَعِیر، وَلكِن اشْرَبُوا مَثْنی وثُلاثَ، وسَمُّوا إِذا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، واحْمدوا إِذا أَنْتُمْ رَفَعْتُمْ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۷۵۸– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مانند آشامیدن شتر یکبار نیاشامید و لیکن دو بار و سه بار بیاشامید و چون بیاشامید، بسم الله گوئید وچون آن را آشامیدید، الحمد لله بگویید.

۷۵۹– وعن أَبی قَتَادَةَ رضی اللَّه عنه أَنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نَهَى أَن یُتَنَفَّسَ فی الإِناءِ متفقٌ علیه.

۷۵۹– از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه در ظرف نفس کشیده شود، منع فرمودند.

۷۶۰– وعن أَنسٍ رضی اللَّه عنه أن رسول الَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أُتِیَ بِلَبنٍ قد شِیب بماءٍ، وعَنْ یمِینِهِ أَعْرابی، وعَنْ یَسارِهِ أَبو بَكرٍ رضی اللَّه عنه، فَشَرِبَ، ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرَابیَّ وقال: «الأَیمَنَ فالأَیمنَ » متفقٌ علیه.

۷۶۰– از انس رضی الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم شیری آوردند که با آب مخلوط گشته بود، در حالیکه در طرف راست شان اعرابی ای نشسته بود و در طرف چپ شان ابوبکر رضی الله عنه، پس بیاشامید و سپس به اعرابی داده و فرمود: راست و باز راست.

۷۶۱– وعن سهل بن سعد رضی اللَّه عنه أَن رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أُتِیَ بشرابٍ، فشرِبَ مِنْهُ وعَنْ یَمِینِهِ غُلامٌ، وعن یَسَارِهِ أَشْیَاخٌ، فقال للغُلام: « أَتَأْذَنُ لی أَنْ أُعْطِیَ

هُؤلاءِ؟» فقال الغُلامُ: لا واللّهِ، لا أُوثِرُ بِنصِيبى منکَ أحَداً، فَتلَّهُ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى يدهِ. متفقٌ عليه.

۷۶۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آشامیدنی ای آورده شد و از آن بیاشامید، در حالیکه در جانب راست شان کودکی و در جانب چپ شان بزرگسالانی وجود داشتند. پس به کودک فرمود: آیا به من اجازه می دهی که به اینها بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، هیچکس را به حصه ام از شما برنمی گزینم، و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را در دست او گذاشت.

۱۱۲- باب کراهیت نوشیدن از دهان مشک و مانند آن و بیان آنکه این کراهیت تنزیهی است نه تحریمی

۷۶۲- عن أبی سعيدٍ الخدْرِيِّ رضى اللَّه عنه قال نَهَى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عنِ اخْتِنَاثِ الأسْقِيَةِ . يعنى : أنْ تُكسرَ أفْوَاهُها، وَيُشْرَب منها. متفقٌ عليه.

۷۶۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اختناث مشک (یعنی آشامیدن از دهن آن) نهی فرمود.

۷۶۳- وعن أبی هريرةَ رضى اللَّه عنه قال: نَهَى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أن يُشْرَبَ مِنْ فى السِّقاءِ أو القِرْبةِ . متفقٌ عليه.

۷۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه از دهانهء مشک نوشیده شود.

۷۶۴- وعن أُمِّ ثابتٍ كَبْشَةَ بِنْتِ ثَابتٍ أُخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثابت رضی اللَّه عنه وعنها قالت: دخَل علَيَّ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَشَرِبَ مِن فی قِرْبةٍ مُعلَّقةٍ قَائماً. فَقُمْتُ إِلى فِيهَا فَقطَعْتُه، رواه الترمذی. وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۴- از ام ثابت کبشه بنت ثابت خواهر حسان بن ثابت رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من وارد شده و ایستاده از دهانهء مشکی که آویزان بود، نوشید من برخاسته دهن آن را بریدم (برای تبرک).

۱۱۳- باب کراهیت و نا پسند بودن دمیدن در آب

۷۶۵- عن أبی سعيدٍ الخدریِّ رضی اللَّه عنه أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَى عَنِ النَّفخِ فی الشَّرابِ فقال رَجُل: القذَاةُ أراها فی الإِناء؟ فقال: « أهْرِقْهَا » قال: فإِنی لا أُرْوَى مِنْ نَفَسٍ وَاحِدٍ؟ قال: « فَأبِنْ القَدَحَ إِذاً عَنْ فِيکَ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از دمیدن در آشامیدنی نهی فرمود.

مردی گفت: خاشاک را در ظرف می بینم.

گفت: آنرا بریز.

گفت: من از یک نفس سیراب نمی شوم.

فرمود: پس قدح را از دهنت جدا بگیر.

۷۶۶- وعن ابن عباس رضی اللَّه عنهما أن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَى أن يُتنَفَّسَ فی الإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيه، رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۷۶۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی فرمود از اینکه در ظرف نفس کشیده شده و یا در آن دمیده شود.

۱۱۴- باب روا بودن آشامیدن ایستاده و بیان اینکه کاملتر و بهتر آشامیدن در حالت نشسته است

۷۶۷- وعن ابن عباس رضی اللّه عنهما قال: سَقَیْتُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مِنْ زَمْزَم، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائم. متفقٌ علیه.

۷۶۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم از آب زمزم دادم و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستاده آن را آشامیدند.

۷۶۸- وعن النَزَّال بنِ سبْرَةَ رضیَ اللّهُ عنه قال: أتَى عَلِیٌّ رضیَ اللّهُ عنهُ باب الرَّحْبَةِ فَشَرِب قَائما، وقال: إِنِّی رَأَیْتُ رَسول اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فعل كما رَأَیْتُمُونی فَعَلْت، رواه البخاری.

۷۶۸- از نزال بن سبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه به باب الرحبه (کوفه) آمده و ایستاده آشامید و گفت: من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم مثل کاری که مرا دیدید، انجام داد.

۷۶۹- وعن ابن عمر رضیَ اللّه عنهما قال: كنَّا نَأْكُلُ عَلى عَهدِ رسُولِ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ونحْنُ نَمْشی ، ونَشْرَبُ وَنحْنُ قیام. رواهُ الترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۶۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم غذا می خوردیم، در حالیکه راه می رفتیم و می آشامیدیم، در حالیکه ایستاده بودیم.

۷۷۰– وعن عمرو بن شعیب عن أبیهِ عن جدِّه رضی اللّهُ عنه قال: رَأَیْتُ رسُول اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یشربُ قَائماً وقَاعِداً. رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۷۷۰– از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت نموده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که ایستاده و نشسته (در هر دو حالت) می آشامیدند.

۷۷۱– وعن أنسٍ رضی اللّهُ عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أنهُ نهَی أنْ یشربَ الرّجُلُ قَائماً. قال قتادةُ : فَقلْنَا لأَنَس: فالأَکْل؟ قال: ذلکَ أشَرُّ أو أخْبثُ. رواهُ مسلم.

وفی روایةُ له أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائما.

۷۷۱– از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی فرمود از اینکه شخصی ایستاده بیاشامد. قتاده گفت: ما به انس گفتیم، پس غذا خوردن چه؟

گفت: آن بد تر است یا خبیث تر است.

و در روایتی از مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آشامیدن ایستاده منع فرمود.

۷۷۲– وعن أبی هریرةَ رضی اللّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:«لاَ یشْرَبَن أحدُ مِنْکُمْ قَائما، فَمَنْ نَسِیَ فَلْیَسْتَقِیءْ » رواهُ مسلم.

۷۷۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما ایستاده نیاشامد و کسی که فراموش کرد، باید آن را قی کند.

١١٥- باب مستحب بودن اينكه ساقی گروه بايد از همه آخر تر بنوشد

٧٧٣- عن أبی قتادةَ رضیَ اللّه عنه عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « سَاقی القَوْمِ آخِرُهُمْ » يعنی: شرْبا. رواه الترمذی، وقال: حديث حسن صحيح.

٧٧٣- از ابو قتاده رضی الله عنه روايت شده كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: ساقی قوم (در آشاميدن) آخر شان است.

١١٦- باب روا بودن آشاميدن از همهء ظروف پاک، غير از طلا و نقره وجائز بودن آشاميدن با دهان از جوی وامثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشاميدن و خوردن و طهارت و ديگر وجوه استعمال

٧٧٤- عنْ أنسٍ رضیَ اللّه عنه قال: حَضَرَت الصَّلاةُ، فَقَامَ منْ كانَ قَريب الدَّارِ إلی أهْله، وبقِی قَوْمٌ فَأُتَی رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلّم بِمخْضَب من حجَارَة، فَصَغُرَ المخْضَبُ أن يبْسُطَ فِيهِ كفَّه، فَتَوَضَّأَ القَوْمُ كُلّهُم. قَالُوا: كَم كُنْتُمْ؟ قَال: ثَمَانين وزِيادةً. متفقٌ عليه. هذه روايةُ البخاری.

وفی روايةُ له ولمسلم:أنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دَعا بِإِناءٍ منْ ماء، فأُتِیَ بِقَدحٍ رَحْرَاحٍ فِيهِ شَیءٌ منْ مَاء، فَوضَعَ أصَابعَهُ فِيه. قَالَ أنس: فَجعَلْتُ أنْظُرُ إلی الماءِ يَنْبُعُ مِن بَيْنِ أصابِعِه، فَحزَرْتُ منْ تَوَضَّأَ ما بيْنَ السَّبْعِينِ إلی الثَّمَانين.

٧٧٤- از انس رضی الله عنه روايت است كه:

هنگام نماز در رسيد، كسانی كه خانه های شان نزديک بود به خانه های خود رفتند، (برای وضوء ساختن) و گروهی باقی ماندند و سپس مخضبی (ظرفی از سنگ) برای رسول الله صلی الله عليه وسلم آورده شد و كوچكتر از اين بود كه كف دست آنحضرت صلی الله عليه وسلم در آن پهن گردد و همهء گروه از آن وضوء گرفتند. گفتند: شما چند نفر بوديد؟

گفت: هشتاد و چند نفر.

و در روایت مسلم آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم ظرف آبی را طلب نمود و قدح آب فراخ و کم عمقی برای شان آورده شد و انگشتان خود را در آن نهاد.

انس گفت: من به طرف آب دیدم که از میان انگشتانشان تراوش می کرد و کسانی را که وضوء ساختند شمردم که بین هفتاد تا هشتاد نفر بودند.

۷۷۵- وعن عبد اللَّه بنِ زيدٍ رضی اللَّهُ عنه قال: أَتَانَا النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَأَخْرَجْنَا لَهُ مَاءً فی تَوْرٍ مِنْ صُفرٍ فَتَوَضَّأَ. رواه البخاری.

۷۷۵- از عبد الله بن زید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و ما برایش در قدحی روئین آب دادیم که وضوء ساخت.

۷۷۶- وعن جابر رضی اللَّهُ عنه أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم دَخَلَ علی رَجُلٍ مِنَ الأَنْصارِ، ومَعهُ صاحبٌ لَه، فقالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:«إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذه اللَّيْلَةَ فی شَنَّةٍ وَإِلاَّ كَرعْنا» رواه البخاری.

۷۷۶- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه رفیقی به خانهء مردی انصاری داخل گردید و فرمود: اگر آبی داشته باشی که شب در مشک مانده باشد، خوب، ور نه به دهن خویش آب می نوشیم.

۷۷۷- وعن حذيفةَ رضی اللَّه عنه قال: إنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَانَا عَن الحَرِير والدِّيبَاجِ والشُّرْبِ فی آنِيةِ الذَّهَب والفِضَّة، وقال: « هِیَ لهُمْ فی الدُّنْيا، وهی لَكُمْ فی الآخِرَةِ » متَّفقٌ عليه.

۷۷۷- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و از آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره منع نموده و فرمود: اینها در دنیا برای آنها است (کافران) و در آخرت برای شما.

٧٧٨- وعن أُمِّ سلمهٔ رضی اللّه عنها أنَّ رسُولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « الذی یَشْرَبُ فی آنِیَهْ الفِضَّهْ إنَّما یُجرْجِرُ فی بَطْنِه نَارَ جَهَنَّمَ » متفق علیه.

وفی روایهْ لمسلم:« إنَّ الذی یَأکُلُ أوْ یَشْرَبُ فی آنِیَهْ الفِضَّهْ والذَّهَب » .

وفی روایهْ لَه: « مَنْ شَرِبَ فی إناءٍ مِنْ ذَهَبٍ أوْ فضهْ فَإنَّما یُجرْجِرُ فی بَطْنِهِ نَاراً مِنْ جَهَنَّمَ ».

٧٧٨- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در ظرف نقره می نوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

و در روایت مسلم آمده که آنکه در ظرف طلا و نقره غذا می خورد یا می آشامد.

و در روایت دیگری از وی آمده که کسی که در ظرف طلائی یا نقره ای بنوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می کشد.

کتاب اللباس

۱۱۷- باب استحباب پوشيدن لباس سفيد و اجازهء پوشيدن لباس سرخ وسبز و زرد و سياه و روا بودن اينکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غيره بجز ابريشم باشد

قال الله تعالى: { يَا بَنِی آدَمَ قَدْ أنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِی سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشاً وَلِبَاسُ التَّقْوَىَ ذَلِکَ خَيْرٌ} الأعراف: ۲۶

و قال تعالى: { وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ} النحل: ۸۱

خداوند می فرمايد: ای فرزندان آدم هر آئينه ما فرود آورديم بر شما لباسی که بپوشد، شرمگاه شما را و فرود آورديم جامه های زينت را و لباس پرهيزگاری آن از همه بهتر است. اعراف: ۲۶

و می فرمايد: و برای شما جامه ها ساخت که شما را نگهدارد از گرمی و جامه هايی که شما را نگه دارد از ضرر جنگ شما. نحل: ۸۱

۷۷۹- وعن ابنِ عبَّاس رضیَ اللَّه عنْهُما أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ البَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِن خَيْرِ ثِيابِكُم، وَكَفِّنُوا فِيها مَوْتَاكُمْ» رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۷۷۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: لباسهای سفيد خود را بپوشد که آن از بهترين جامه های شما است و مرده های خود را در آن کفن کنيد.

۷۸۰- وعن سَمُرَةَ رضیَ اللَّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:«الْبَسُوا البَيَاضَ، فَإِنها أطْهرُ وأطيبُ، وكَفِّنُوا فِيها مَوْتَاكُمْ» رواهُ النسائی، والحاكم وقال: حديث صحيح.

۷۸۰- از سمره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لباسهای سفید را بپوشید که آن پاکتر و بهتر است و مرده های خود را در آن کفن کنید.

٧٨١- وعن البراءِ رضىَ اللَّه عنه قال: كانَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَرْبُوعاً وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ فی حُلَّةٍ حمْراءَ ما رأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسنَ مِنْه. متَّفقٌ عليه.

٧٨١- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم چهار شانه بود و ایشان را در لباس سرخ دیدم که هرگز هیچ چیزی را نیکوتر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ندیده بودم.

٧٨٢- وعن أبی جُحَيْفَةَ وهْبِ بنِ عبدِ اللَّهِ رضىَ اللَّه عنهُ قال: رَأَيْتُ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بمَكَّةَ وَهُوَ بالأَبْطَحِ فی قُبَّةٍ لَهُ حمْراءَ منْ أَدَمٍ فَخرَجَ بِلالٌ بِوَضوئِه، فَمِنْ نَاضحٍ ونَائِل، فَخَرَجَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم وعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاء، كَأَنِّی أَنْظرُ إِلى بَيَاضِ ساقَيْه، فَتَوضَّأَ وَأَذَّنَ بِلال، فَجعَلْتُ أَتَتَبَّعُ فَاهُ ههُنَا وههُنَا، يقولُ يَميناً وشِمَالاً: حَیَّ عَلى الصَّلاةُ، حیَّ على الفَلاَح. ثُمَّ رُكِزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ، فَتَقَدَّمَ فَصلَّى يَمُرُّ بيْنَ يَدَيْهِ الكَلْبُ وَالحِمَارُ لاَ يُمْنعُ. متَّفقٌ عليه.

٧٨٢- از ابو جحیفه وهب بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم را در مکه دیدم در حالیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خیمهء سرخی که از چرم داشت در ابطح بود و بلال رضی الله عنه آب وضوی شان را برآورد، که بعضی آب می پاشیدند و بعضی آب را می گرفتند. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه جامهء سرخی پوشیده بود، آمد گوئی من به سفیدی دو ساق پای شان می نگرم و وضوء ساختند و بلال اذان گفت و من دهان او را اینجا و آنجا می نگریستم که به راست و چپ می گفت حَیَّ عَلى الصَّلاةُ، حیَّ على الفَلاَحِ. بعداً پیش رویش چوبی نیزه مانند نصب گردید و پیش گشته، نماز گزاردند در حالیکه از پیش رویشان سگ و الاغ رد می شد و منع نمی شد.

٧٨٣- وعن أبی رِمْثَةَ رفاعَةَ التَّميْمِیِّ رضیَ اللَّه عنه قال: رأيت رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وعلَيْه ثوبان أَخْضَران. رواهُ أبو داود، والترمذی بإِسْنَادٍ صحيح.

٧٨٣- از ابو رمثه رفاعهء تمیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه بر تن شان دو جامهء سبز بود.

۷۸۴- وعن جابر رضيَ اللّه عنه، أنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وعَلَيْهِ عِمامةٌ سوْداء. رواهُ مسلم.

۷۸۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز فتح مکه داخل گردیدند، در حالیکه بر سرشان عمامهء سیاهی بود.

۷۸۵- وعن أبي سعيد عمرو بن حُرَيْثٍ رضيَ اللّه عنه قال: كأني أنظر إلى رسولِ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قَدْ أَرْخَى طَرَفيها بَيْنَ كتفيْه. رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: أن رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَطَبَ النَّاس، وعَلَيْهِ عِمَامَةَ سَوداء.

۷۸۵- از ابو سعید عمرو بن حریث رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گوئی من اکنون بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می نگرم در حالیکه عمامهء سیاهی بسر دارند که دو گوشهء آن را در میان شانه هایش رها نموده است.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم خطبه خواندند، در حالیکه عمامهء سیاهی بر سرشان بود.

۷۸۶- وعن عائشةَ رضيَ اللّه عنها قالت:كُفِّنَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم في ثلاثةِ أَثْوَابٍ بيضٍ سَحُوليَّةٍ مِنْ كُرْسُف، لَيْسَ فيهَا قَمِيصٌ وَلا عِمامَةٌ . متفقٌ عليه.

۷۸۶- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در سه جامهء سفید پنبه ای سحولی (اسم جایی است) کفن کرده شد که نه در آن پیراهن بود و نه هم عمامه.

۷۸۷- وعنها قالت:خَرَجَ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ذات غَداةٍ وَعَلَيْهِ مِرطٌ مُرَحَّلٌ من شَعْرٍ أسود رواه مسلم.

۷۸۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در صبحگاهی برآمد و بر شانه شان کسائی بود از پشم سياه که بر آن تصوير کوچ شتران بود.

٧٨٨- وعن المُغيرةِ بن شُعْبَةَ رضى اللَّه عنه قال: كُنْتُ مع رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ذاتَ ليلَةَ فى مسير، فقال لى: « أمعَكَ مَاء؟ » قلت:نَعَم، فَنَزَلَ عن راحلته فَمَشى حتى توارَى فى سَوادِ اللَّيْلِ ثم جاءَ فَأفْرَغْتُ علَيْه منَ الإدَاوَة، فَغسَلَ وَجْهَهُ وَعلَيه جُبَّةٌ منْ صُوف، فلم يَسْتَطِعْ أنْ يُخْرِجَ ذِراعَيْه منها حتى أخْرَجَهُمَا منْ أسْفَلِ الجُبَّة، فَغسَلَ ذِرَاعيْه وَمسَحَ برأسه ثُمَّ أَهْوَيْت لأنزعَ خُفَّيْهِ فقال: « دعْهمَا فِإنى أدخَلْتُهُما طَاهِرَتَينِ » وَمَسَحَ عَلَيْهِما. متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ : وعَلَيْه جُبَّةٌ شاميَّةٌ ضَيقَةُ الْكُمَّيْن.

وفى روايةٍ : أنَّ هذِه القصةَ كانت فى غَزْوَةِ تَبُوک.

٧٨٨- از مغيره بن شعبه رضی الله عنه روايت شده که گفت:

شبی در راهی با رسول الله صلی الله عليه وسلم همراه بودم و از من پرسيد: آيا همراهت آب هست؟

گفتم: بلی. سپس از مرکب خويش فرود آمده و رفت تا اينکه در سياهی شب از نظر ناپديد شد و باز آمد و من از ظرف بر ايشان آب ريختم و روی خود را شست، در حاليکه جبهء از پشم بر تن شان بود. و نتوانست که بازوهای خود را از آن بيرون کند، تا اينکه آن را از زير جبه بيرون نمود و بازوهای خود را شست و سرش را مسح نمود بعد از آن من خواستم موزه هايشان را بکشم، فرمود: بگذارش چون پاهايم را بحال طهارت داخل آنها ساختم، و بر آنها مسح نمود.

و در روايتی آمده که: و بر ايشان جبهء شامی ای بود که آستينهايش تنگ بود.

و در روايت ديگر آمده که اين قضيه در غزوهء تبوک بوده است.

١١٨- باب در مستحب بودن پوشيدن پيراهن

٧٨٩- عن أمِّ سَلَمةَ رضى اللَّه عنها قالت:كان أحَبَّ الثِّيابِ إِلى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم القَميص. رواه أبو داود، والترمذى وقال: حديث حسن.

۷۸۹– از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

دوست داشتنی ترین و محبوبترین جامه ها برای رسول الله صلی الله علیه وسلم پیراهن بود.

۱۱۹– باب صفت درازی آستین پیراهن و ازار و گوشهء عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چیزی از اینها به اساس کبر ومکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بینی

۷۹۰– عن أسماء بنت يزيدَ الأنصارِيَّةِ رضى اللّه عنها قالت:كان كُمُّ قمِيصِ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِلى الرُّسُغ. رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن .

۷۹۰– از اسماء بنت یزید انصاری رضی الله عنها روایت شده که گفت:

آستین پیراهن رسول الله صلی الله علیه وسلم تا بند دست شان بود.

۷۹۱– وعن ابن عمر رضى اللّه عنهما أنّ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُر اللّه إليهِ يَوْم القِيَامَةِ » فقال أبو بكر: يارسول اللّه إِن إِزارى يَسْتَرْخى إِلا أنْ أتَعَاهَدَهُ، فقال له رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إِنَّکَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خُيَلاءَ ». رواه البخاری، وروى مسلم بعضه.

۷۹۱– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که جامه اش را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نظر نمی کند. ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! ازار من سست می شود (در نتیجه کشانده می شود) مگر اینکه آن را مواظبت کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: تو از زمرهء کسانی نیستی که این کار را از روی کبر انجام می دهد.

۷۹۲– وعن أبى هريرة رضى اللّه عنه أنَّ رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يَنْظُرُ اللّه يَوْم القِيامةِ إِلى مَنْ جرَّ إِزارَهُ بَطراً » متفقٌ عليه.

۷۹۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت بسوی کسی که ازارش را از روی کبر و غرور بکشاند، نظر نمی نماید.

۷۹۳- وعنه عـن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَا أسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَیْنِ مِنَ الإِزار ففی النَّار » رواه البخاری.

۷۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پائین تر از شتالنگ (قوزک پا) از ازار، در جهنم است.

۷۹۴- وعن أبی ذرٍّ رضی اللَّه عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « ثلاثةٌ لا یُكَلّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ القِیامةِ، ولا یَنْظُرُ إِلَیْهِم، وَلا یُزَكِّیهِم، وَلهُمْ عَذَابٌ ألیمٌ » قال: فقَرأها رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ثلاث مِرار. قال أبو ذَر: خابُوا وخسِرُوا مَنْ هُمْ یا رسول اللَّه؟ قال: « المُسبِل، والمنَّانُ وَالمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالحَلفِ الكاذِبِ » رواه مسلم.

وفی روایةٍ له: « المُسْبِلُ إِزَارَهُ » .

۷۹۴- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت بسوی شان نظر ننموده و با آنها سخن نمی زند و آنها را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را سه بار تکرار فرمود.

ابوذر گفت: زیانمند و زیانکار شوند اینها کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود:

آنکه جامه اش را از روی کبر کشاند.

و آنکه منت می گذارد بر مردم.

و آنکه به سوگند دروغ متاعش را ترویج می دهد.

و در روایتی از وی آمده: آنکه ازارش را می کشاند.

٧٩٥- وعن ابن عمر رضی اللّه عنهما، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «الإِسْبَالُ فی الإِزارِ، والقَمِیصِ، وَالعِمَامةِ، منْ جَرَّ شَیئا خُیَلاءَ لَم یَنظُرِ اللّه إلیهِ یوْمَ القِیَامةِ» رواه أبو داود، والنسائی بإِسنادٍ صحیح.

٧٩٥- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کشانیدن در ازار و پیراهن و عمامه است. آنکه چیزی را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نمی نگرد.

٧٩٦- وعن أبی جُرَیٍّ جابر بن سُلَیم رضی اللّه عنه قال: رَأیتُ رَجلاً یصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأیهِ لاَ یَقُولُ شَیئاً إِلاَّ صَدَرُوا عنه، قلت:من هذا؟ قالوا: رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. قلتُ: عَلیکَ السَّلامُ یا رسولَ اللّه مَرَّتَیْنِ قال: «لا تَقُل علَیکَ السَّلام، علَیکَ السلامُ تحیَّةُ الموْتَی قُل: السَّلامُ علَیک » قال: قلت: أنتَ رسولَ اللّه؟ قال: «أنَا رسول اللّه الذی إذا أصابَکَ ضَرٌّ فَدعوْتَهُ کَشفَهُ عنک، وإِذا أصَابَکَ عامُ سنَةٌ فَدعوْتَهُ أنبتَهَا لک، وإِذَا کُنتَ بأَرْضٍ قَفْرٍ أوْ فلاةٌ، فَضلَّت راحِلَتُک، فَدعوْتَه رَدَّهَا علَیکَ » قال: قلت:اعْهَدْ إلیَّ. قال: « لا تسُبَّنَّ أحداً » قال: فَما سببْتُ بعْدهُ حُرّاً، ولا عبدا، وَلا بَعِیراً، وَلا شَاةً « وَلا تَحقِرَنَّ مِنَ المعروفِ شَیْئا، وأَنْ تُکَلِّمَ أخَاکَ وأنتَ مُنْبسِطٌ إِلیهِ وجهُکَ، إِنَّ ذلک مِنَ المعرُوفِ. وارفَع إِزارکَ إِلی نِصْفِ السَّاقِ، فَإِن أبیتَ فإِلی الکَعبین، وإِیاکَ وإِسْبالَ الإِزارِ فَإِنَّهَا من المخیلةِ وإِنَّ اللّه لا یحبُّ المَخیلةَ، وإِن امْرؤٌ شَتَمک وَعَیَّرکَ بمَا یَعْلَمُ فیکَ فلا تُعیِّرهُ بما تَعلَم فیه، فإِنَّمَا وبالُ ذلکَ علیهِ » رواه أبو داود والترمذی بإِسنادٍ صحیح، وقال الترمذی: حدیثٌ حسن صحیح.

٧٩٦- از ابو جری جابر بن سلیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می گفت، می پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟

گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسلم است.

گفتم: علیک السلام یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و دو بار تکرار نمودم.

فرمود: مگو علیک السلام، که علیک السلام تحیهء مرده ها است، بگو: السلام علیک.

گفتم: تو رسول خدا هستی؟

فرمود: من رسول خدایی ام که اگر به مرضی گرفتار شوی و از او بخواهی آن را از سرت بر می دارد، و اگر به سال قحطی گرفتار شوی و از او بخواهی، برایت آن را می رویاند. و هرگاه به زمین گودی یا به بیابانی باشی و مرکبت گم شود، و از او بخواهی آن را به تو باز می گرداند.

گفت، گفتم: مرا توصیه کن.

فرمود: کسی را دشنام مده.

گفت: بعد از آن هیچ آزاد و برده و گوسفند و شتر را دشنام ندادم.

و هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار! و اینکه با برادرت با چهرهء گشاده صحبت کنی، همانا این از جملهء کارهای خیر است. و ازارت را تا نصف ساق بالا کن و پرهیز کن از کشاندن ازار، زیرا این کار از جملهء کبر بشمار می رود و خداوند کبر را دوست نمی دارد و اگر کسی ترا دشنام داد، یا ترا به چیزی که در تو می دانست طعنه زد، تو او را به آنچه در او می دانی طعنه مده، زیرا گناه این کار بر دوش اوست.

ش: « عَلَیکَ السلامُ تحیَّةُ الموْتَی » به اعتبار شعر جاهلی که قبل از اسلام رواج داشته است نه به اعتبار ممنوع بودن سلام بر ایشان. بدین صورت شعرای دورهء جاهلی در سلام و دعاء بر مرده اسم مرده را بر دعاء مقدم می داشتند.

٧٩٧– وعن أبی هریرةَ رضی اللَّه عنه، قال: بینما رَجُل یُصلِّی مُسْبِلٌ إِزَارَه، قال له رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:« اذهَب فَتَوضأْ» فَذهَب فَتوضَّا، ثم جاءَ، فقال: «اذهبْ فَتَوضَّأْ » فقال له رجُل: یا رسول اللَّه. مالکَ أمرْتَهُ أن یَتَوَضَّأَ ثم سَکَتَّ عنه؟ قال: « إِنه کانَ یُصلِّی وهو مُسْبَلٌ إِزاره، إِن اللَّه لا یقْبلُ صلاةَ رجُلٍ مُسبِلٍ ». رواه أبو داود بإِسنادٍ علی شرط مسلم.

٧٩٧– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

در اثنائی که مردی نماز می خواند، ازارش کشان بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی فرمود: برو وضوء گیر. پس رفت و وضوء گرفت و سپس آمد. باز به وی فرمود: برو وضوء گیر. و مردی به وی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شد که وی را امر کردی که وضوء گیرد و باز از وی سکوت نمودی؟

فرمود: او نماز می خواند، در حالیکه ازارش کشان بود و خداوند نماز مردی را که ازارش کشان باشد، نمی پذیرد.

ش: وی را دستور فرمود که وضوء گیرد تا گناه کشان بودن ازارش بدین وضوء گرفتن محو و زائل گردد.

٧٩٨- وعن قَيسِ بن بشرٍ التَّغْلبیِّ قال: أخْبَرنی أبی وكان جليساً لأبی الدَّرداءِ قال: كان بِدمشقَ رَجُلٌ من أصحاب النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقال له سهلُ ابنُ الحنظَلِيَّةِ، وكان رجُلاً مُتَوحِّداً قَلَّمَا يُجالسُ النَّاس، إنَّمَا هو صلاةٌ، فَإذا فرغَ فَإنَّمَا هو تسبيح وتكبيرٌ حتى يأتیَ أهْلَه، فَمرَّ بِنَا ونَحنُ عند أبی الدَّرداء، فقال له أبو الدَّرداء: كَلمةً تَنْفعُنَا ولا تضرُّک، . قال: بَعثَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سريَّةً فَقدمَت، فَجاءَ رَجُلٌ منهم فَجلسَ فی المَجْلس الذی يَجلسُ فيه رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقال لرجُلٍ إلى جَنْبه: لَوْ رَأيتنَا حينَ التقَيْنَا نحنُ والعدُو، فَحمَل فلانٌ فَطَعَن، فقال: خُذْهَا منِّی . وأنَا الغُلامُ الغِفَارِی، كَيْفَ تَرى فی قوْله؟ قال: مَا أُرَاهُ إلا قَدْ بَطَلَ أجره. فَسَمِعَ بِذلک آخَرُ فقال: مَا أرَى بِذَلک بأسا، فَتَنَازعا حَتى سَمِعَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: « سُبْحان اللَّه؟ لا بَأس أن يُؤْجَرَ ويُحْمَد » فَرَأَيْتُ أبا الدَّرْداءِ سُرَّ بِذلک، وجعل يَرْفَعُ رأسَه إلَيهِ وَيقُول: أأنْتَ سمعْتَ ذَلک مِنْ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم،؟ فيقول: نعَم، فما زال يعِيدُ عَلَيْهِ حتى إنِّی لأقولُ لَيَبرُكَنَّ على رُكبَتَيْه.

قال: فَمرَّ بِنَا يَوماً آخر، فقال له أبُو الدَّرْدَاء: كَلمَةً تَنفعُنَا ولا تَضرُّک، قال: قال لَنَا رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« المُنْفقُ عَلى الخَيْلِ كالبَاسِط يَدَهُ بالصَّدَقةِ لا يَقْبِضُهَا» . ثم مرَّ بِنَا يوماً آخر، فقال له أبو الدَّرْدَاء: كَلمَةً تَنْفعُنَا ولا تضرُّک، قال: قال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« نعْمَ الرَّجُلُ خُرَيْمٌ الأسَدی، لولا طُولُ جُمته وَإسْبَالُ إزَارِه » فَبلَغ ذلک خُريماً، فعجَّلَ فَأخَذَ شَفرَةً فَقطَعَ بها جُمتَهُ إلى أُذنيْه، ورفعَ إزارَهُ إلى أنْصَاف سَاقَيْه. ثَمَّ مَرَّ بنَا يَوْماً آخَرَ فَقَالَ لَهُ أبُو الدَّرْدَاء: كَلمةً تَنْفعُنَا ولاَ تَضُرُّکَ قَال: سَمعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « إنَّكُمْ قَادمُونَ عَلى إخْوانكُم. فَأصْلحُوا رِحَالَكم، وأصْلحوا لبَاسَكُمْ حتى تَكُونُوا كَأنَّكُمْ شَامَةً فی النَّاسِ، فَإنَّ اللَّه لاَ يُحبُّ الفُحْشَ وَلاَ التَّفَحُش ». رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن، إلاَّ قَيْسَ بن بشر، فاخْتَلَفُوا فی توثيقِه وتَضْعيفه، وقد روى له مسلم.

٧٩٨- از قیس بن بشر تغلبی روایت شده که گفت:

پدرم مرا خبر داده و او همنشین ابوالدرداء بود و گفت: در دمشق مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم وجود داشت که به او ابن الحنظلیه گفته می شد و او تنهائی را بسی دوست می داشت وبسیار کم با مردم همنشینی می کرد و آنهم فقط نماز بود و چون از آن فارغ می شد، همهء کارش تسبیح و تکبیر بود تا به خانه اش می آمد. وی از کنار ما گذشت، در

حالیکه ما نزد ابوالدرداء بودیم و ابوالدرداء به وی گفت: سخنی بگو که به ما نفع رساند و به تو هم ضرر نکند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم سریهء را فرستادند و آن سریه باز آمد و مردی از میان شان آمده و در مجلسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن می نشست، نشسته و به مردی که در کنارش بود، گفت: کاش ما را می دیدی وقتی که با دشمن روبرو شدیم و فلانی حمله کرد و فلانی به نیزه زد و گفت: بگیر از من که بچهء غفاری هستم. در این گفته اش چه نظر داری؟

گفت: گمان می کنم که عملش را باطل نمود. و دیگری آن را شنیده و گفت: من بدین کار باکی نمی بینم و با هم دعوا کردند، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده و فرمود: سبحان الله پروائی ندارد که مزد داده شو و توصیف کرده شود. سپس دیدم که ابوالدرداء بدین امر شاد شد و سرش را بطرف او بلند نموده و گفت: آیا تو این را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدی؟ و می گفت بلی! و همینطور تکرار می نمود، تا اینکه با خود می گفتم: شاید به زانو بیفتد.

گفت: روز دیگری از کنار ما گذشت و ابو الدرداء به او گفت: سخنی گو که به ما نفع کند و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما گفت: آنکه در راه تربیت اسب مصرف و خرج نماید، مانند کسی است که دست خود را برای صدقه دادن گشوده و آن را بسته نکند.

باز روز دیگری ازکنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خریم اسدی مرد خوبیست، اگر چنانچه مویهای سرش دراز و ازارش کشان نمی بود. این خبر به خریم رسید و او تعجیل نموده تیغی را گرفته و با آن کاکلش را تا گوشهایش قطع نموده و ازارش را تا نصف ساقش بالا نمود.

باز روز دیگری ازکنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شما نزد برادران تان قدوم می آورید، از این رو جایگاه ها و لباسهای خود را درست کنید، و گوئی مانند خال سیاه در میان مردم باشید، زیرا خداوند بدلباسی و بدشکلی را دوست نمی دارد.

۷۹۹- وعن أبی سعیدٍ الخدْرِیِّ رضیَ اللَّهُ عنه قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم « إزرَةُ المُسلِمِ إلی نصْفِ السَّاقِ، ولاَ حرَجَ أوْ لا جُنَاحَ فیما بَیْنَهُ وبَیْنَ الکَعْبَیْن، فَمَا کَانَ أسْفَلَ منَ الکعْبَینِ فَهَوُ فی النَّارِ، ومَنْ جرَّ إزارهُ بَطَراً لَمْ یَنْظرِ اللَّه إلَیْهِ». رواهُ أبُو داود بإِسنادٍ صحیح.

۷۹۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ازار مسلمان تا نصف ساق است ومشکلی نیست. یا فرمود: گناهی نیست که در میان ساق و شتالنگ (قوزک پا) باشد و آنچه از شتالنگ پایین تر باشد، پس آن در دوزخ است. و کسی که از روی کبر ازارش را کشان کند، خداوند بسویش نظر نمی کند.

۸۰۰- وعن ابنِ عمر رضیَ اللَّه عنهما قال: مَرَرْتُ عَلی رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم وَفی إزاری اسْتِرْخَاء. فَقَال: « یا عَبْدَ اللَّه، ارْفَعْ إزارکَ » فرفعتهُ ثُمَّ قَال: «زِدْ»، فزِدْت، فَمَا زِلْتُ أتَحرَّاها بَعْد. فَقَالَ بَعْض القَوْم:إلی أیْن؟ فَقَال: إلَی أنْصاف السَّاقَیْنِ». رواه مسلم.

۸۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم گذشتم، در حالیکه ازارم سست شده بود، (یعنی کشاله شده بود). پس فرمود: ای عبد الله ازارت را بالا کن. من آن را بالا کردم، باز فرمود: زیادتر بالا کن، من زیادتر بالا کردم و بعد از آن همیشه آن را در می یافتم. بعضی از گروه گفتند: تا کجا؟

گفت: تا نصف های ساق.

۸۰۱- وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْه وسلَّم:« مَنْ جَرَّ ثَوبَه خیلاءَ لَمْ یَنْظُرِ اللَّه إلَیْه یَوْمَ القیامَةِ » فقالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَکَیْفَ تَصنْعُ النِّسَاءُ بِذُیُولِهن، قال: « یُرخین شِبْراً». قَالَتْ: إذِن تَنکَشفُ أقْدامُهن. قال: « فیُرْخِینَهُ ذِراعاً لاَ یَزِدْنَ ». رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۸۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی کبر، جامه اش را کشان کند، خداوند در روز قیامت بسویش نظر نمی کند، پس ام سلمه گفت: زنها، به دامنهای خود چه می کنند؟

فرمود: یک وجب رها کنند.

گفت: اگر چنین کنند، قدمهای شان ظاهر می گردد.

فرمود: یک گز آن را رها کنند و بر آن نیفزایند.

۱۲۰- باب استحباب ترک بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی

در باب فضیلت گرسنگی و سختی معیشت جملاتی گذشت که به این باب مربوط است

۸۰۲- وعن معاذِ بن أنسٍ رضی اللّه عنه أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «مَنْ تَرَکَ اللِّباس تَواضُعاً للَّه، وَهُوَ یَقْدِرُ علَیْه، دعاهُ اللَّهُ یَوْمَ القِیامَةِ عَلی رُؤُوسِ الخَلائِقِ حتی یُخیِّره منْ أیِّ حُلَلِ الإِیمان شَاءَ یلبَسُها». رواهُ الترمذی وقال: حدیث حسن.

۸۰۲- از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

آنکه لباس گرانقیمت را از روی تواضع و فروتنی برای خداوند ترک کند، در حالیکه توانمندی آن را هم دارد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می خواهد و مخیر می سازد تا از هر حلهء از حله های ایمان که بخواهد، بپوشد.

۱۲۱- باب مستحب بودن میانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقیر و خوار نشان دهد

۸۰۳- عن عمرو بن شُعْیبِ عن أبیه عَنْ جدِّه رضیَ اللّهُ عنه قال: قالَ رسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « إن اللّه یُحِبُّ أَنْ یُری أثَرُ نِعْمَته عَلی عبْده». رواهُ الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

۸۰۳- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند دوست می دارد که نشانهء نعمتش را بر بنده اش ببیند.

۱۲۲- باب تحریم پوشیدن لباس ابریشمین برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکیه کردن بر آن و روا بودن پوشیدن آن، برای زنان

۸۰۴- عن عمر بن الخطَّاب رضیَ اللّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم:« لاَ تَلْبَسُوا الحریر، فَإِنَّ مَنْ لَبِسه فی الدُّنْیَا لَمْ یَلْبَسْهُ فی الآخرةِ . » متفقٌ علیه.

۸۰۴- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ابریشم را نپوشید، زیرا آنکه آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید.

۸۰۵- وعنه قال: سمِعتُ رسُولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یقول: « إنَّما یلبَسُ الحریرَ منْ لا خَلاقَ لَهُ» متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ للبُخاری: « مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فی الآخِرةِ » .

۸۰۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی ابریشم را می پوشد، که بهره ای نداد.

و در روایتی از بخاری آمده که: آنکه در آخرت بهره ای برایش نیست.

۸۰۶- وعن أنس رضى اللَّه عنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« منْ لَبِسَ الحرير فى الدُّنْيا لَمْ يَلْبسْهُ فى الآخِرَةِ » متفقٌ عليه.

۷۰۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دنیا ابریشم را بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید.

۸۰۷- وعن عليٍّ رضى اللَّه عنه قال: رأيْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أخَذَ حَرِيرا، فَجَعلَهُ فى يَمينه، وَذَهَباً فَجَعَلَهُ فى شِمالِه، ثُمَّ قَال: « إنَّ هذَيْنِ حرامٌ عَلى ذُكُورِ أُمَّتى » . رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن

۷۰۸- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده وطلائی را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان امتم حرام است.

۸۰۸- وعن أبى مُوسى الأشْعرىِّ رضى اللَّه عنه أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « حُرِّم لِبَاسُ الحَرِيرِ وَالذَّهَب على ذُكُورِ أُمَّتى، وَأُحلَّ لإنَاثِهِم ». رواهُ الترمذى وقال حديثٌ حسن صحيح.

۸۰۸- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لباس ابریشمین و طلا بر مردان امتم حرام گردانیده شده و برای زنهای شان حلال ساخته شده است.

۸۰۹- وعن حُذَيْفَةَ رضى اللَّه عنه قال: نَهَانَا النَّبىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ نَشْرب فى آنيةِ الذَّهب وَالفِضَّةِ، وَأنْ نَأكُل فِيهَا، وعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاج وأنْ نَجْلِس عَلَيْه. رواه البخارى.

۷۰۹- از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را منع فرمود از اینکه در ظرفهای طلا و نقره بنوشیم یا در آن بخوریم. و از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و اینکه بر آن بنشینیم.

۱۲۳– باب روا بودن پوشیدن ابریشم برای آنکه بیماری خارش داشته باشد

۸۱۰– عن أنس رضی اللَّه عنه قال: رَخَص رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم للزبير وعبْد الرَّحْمنِ بنِ عوْفٍ رضی اللَّه عنهما فی لبْسِ الحَرِيرِ لحِكَّةٍ بهما. متفقٌ عليه.

۸۱۰– از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای زبیر و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما بواسطهء خارشی که در وجود شان بود، پوشیدن ابریشم را اجازت داد.

۱۲۴– باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن

۸۱۱– عنْ مُعاويةَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« لاَ تَرْكَبوا الخَزَّ وَلاَ النِّمارَ » . حديث حسن، رواهُ أبو داود وغيره بإسنادٍ حسن.

۸۱۱– از معاویه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر ابریشم و پوست های پلنگ سوار نشوید.

۸۱۲– وعن أبی المليح عن أبيه، رضیَ اللَّه عنه، أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَی عنْ جُلُودِ السِّباعِ. رواهُ أبو داود، والترمذی، والنسائی بأسَانيد صحاح.

وفی روايةِ الترمذی: نهَی عنْ جُلُودِ السِّباعِ أنْ تُفْتَرَش.

۸۱۲– از ابو ملیح از پدرش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از پوست درندگان منع فرمود.

و در روایتی از ترمذی آمده که: منع فرمود از اینکه از پوست درندگان فرش ساخته شود.

ش: بیهقی گفته است، احتمال دارد که نهی از استفاده از پوست درندگان این باشد که دباغان نمی توانند همهء مویهای آن را دور کنند.

و غیر او گفته اند که: احتمال دارد نهی از استفاده از پوستی باشد که هنوز دباغی نشده است و یا احتمالاً از آن سبب است که اهل اسراف و متکبران بر آن می نشینند.

۱۲۵- باب آنچه هنگام پوشیدن لباس نو یا کفش نو و امثال آن باید گفته شود

۸۱۳- عن أبی سعید الخُدْری رضیَ اللَّه عنه قال: كانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا اسْتَجَدَّ ثَوْباً سمَّاهُ باسْمه عِمامَةً، أوْ قَميصا، أوْ رِداءً يقُول: « اللَّهُمَّ لکَ الحَمْدُ أنْتَ كَسوْتَنيه، أسْألُکَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ ما صُنِع له، وأعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهِ وشَرِّ ما صُنِعَ لَهُ». رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

۸۱۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جامهء تازه می پوشید، آن را بنامش یاد می کرد – عمامه یا پیراهن، یا ازار – می فرمود: بار خدایا تو آن را بمن پوشانیدی از تو خیر آن و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده می طلبم و بتو از شر آن و شر آنچه که برای آن ساخته شده پناه می برم.

۱۲۶- باب استحباب آغاز به راست در پوشیدن لباس

مقصود این باب قبلاً گذشته و احادیث صحیح را در مورد بیان نمودیم.

کتاب آداب خواب

۱۲۷- باب آداب خواب و به پهلو غلطیدن و نشستن و مجلس و همنشین و خواب دیدن

۸۱۴- عن الْبَراءِ بن عازبٍ رضیَ اللَّه عنهما قال: کَانَ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا أوَى إلى فِراَشه نَامَ عَلَى شقِّه الأيمن، ثُمَّ قال: « اللَّهُمَّ أسْلَمْتُ نَفْسِی إلیْک، وَوجَّهْتُ وَجْهی إلَیْک، وفَوَّضْتُ أمْرِی إلَیْک، وَألجأتُ ظهْری إلَيْک، رَغْبةً ورهْبَةً إلَيْک، لا مَلْجأ ولا مَنْجى مِنْک إلاَّ إلَیْک، آمَنْتُ بِكتَابکَ الذی أنْزلت، وَنَبِیِّکَ الذی أرْسَلْتَ». رواه البخاری بهذا اللفظ فی کتاب الأدب من صحيحه.

۸۱۴- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر خویش قرار می گرفت، بطرف راست خویش خوابیده و می فرمود: « اللَّهُمَّ أسْلَمْتُ نَفْسِی إلیْک...» بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و رویم را بسویت نمودم و بتو تکیه کردم از روی تمایل بتو و ترس از تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو جز بسویت نیست، من به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که روانه نمودی ایمان آوردم.

۸۱۵- وعنه قال: قال لی رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إذَا أتَيْت مَضْجَعک فَتَوَضَّأْ وُضُوءکَ لِلصَّلاۀ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلى شِقِّکَ الأیمَن، وَقُل..» وذَكَرَ نَحْوه، وفیه: «واجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقول » متفقٌ عليه.

۸۱۵- از براء بن عازب رضی الله عنه همچنان روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: چون به خوابگاهت آمدی پس همان گونه که برای نماز وضوء ساخته ای وضوء بگیر و سپس بطرف راست خود را به پهلو انداخته و بگو و مثل آن دعا ذکر نموده و در آن گفت: و آن را آخر چیزی بگردان که میگوئی.

۸۱۶- وعن عائشةَ رضیَ اللَّه عنها قالت:كَانَ النَّبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَصلِّی من اللَّيْلِ إحْدَى عَشَرَةَ رکْعَهً، فَإذا طلَع الْفَجْرُ صَلَّى رکْعَتيْنِ خَفِيفتيْن، ثمَّ اضْطَجَعَ على شِقِّه الأيمن حَتَّى يَجِیءَ المُؤَذِّنُ فيُوذِنَه، متفق عليه.

۸۱۶– از عائشه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم در شب ۱۱ ركعت نماز می گزارد، و چون صبح طلوع می كرد، دو ركعت خفيف و سبک خوانده و به پهلوی راست می خوابيد تا اينكه مؤذن آمده و او را آگاه می ساخت.

۸۱۷– وعن حُذَيْفَةَ رضى اللّه عنه قال: : كان النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم إذا أخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدهُ تَحْتَ خَدِّه، ثمَّ يَقُول: « اللَّهُمَّ بِاسْمِکَ أمُوتُ وَ أحْيَا » وإذا اسْتيْقَظَ قَال: «الحَمْدُ للَّه اَلَّذى أحْيَانَا بعْدَ مَا أمَاتَنَا وإليه النُّشُورُ » . رواه البخارى.

۸۱۷– از حذيفه رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

چون پيامبر صلی الله عليه وسلم در شب به خوابگاهش قرار می گرفت، دستش را زير رخسارش گذاشته وسپس می گفت: « اللَّهُمَّ بِاسْمِکَ أمُوتُ... » بار خدايا بنام تو می ميرم و زنده می شوم، و چون بيدار می شد، می فرمود: «الحَمْدُ للَّهِ اَلَّذى...» ثنا باد خداوندی را كه بعد از ميراندن ما را زنده كرد و بازگشت بسوی اوست.

۸۱۸– وعن يعيشَ بنِ طخْفَةَ الغِفَارِىِّ رضى الله عنهما قال: قال أبى «بينما أنَا مضُطَجعٌ فى الْمسَجدِ عَلَى بَطْنِى إذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنى برِجْله فقال «إنَّ هذه ضَجْعَةٌ يُبْغِضُهَا اللهُ » قال: فَنَظرْت، فإذَا رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۸۱۸– از يعيش بن طخفه غفاری رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

پدرم بمن گفت: در اثنائيكه در مسجد بر شكم خويش خوابيده بودم ناگاه متوجه شدم كه مردی به پايش مرا حركت می دهد و می فرمايد: اين خوابيدنی است كه خدا از آن بدش می آيد. گفت: پس نظر نموده و رسول الله صلی الله عليه وسلم را ديدم.

۸۱۹– وعن أبى هريرةَ رضى الله عنه عن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم قال: « مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ الله تعالى فِيهِ كَانَتْ عَلَيه مِنَ الله تعالى ترةٌ، وَمَنِ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعاً لاَيَذْكُرُ الله تعالى فِيهِ كَانَتْ عَلَيْه مِن الله ترةٌ » رواه أبو داود بإسنادِ حسن.

۸۱۹– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به جایی نشسته و خدا را در آن جا یاد نکند، از جانب خدا بر او نقصی می باشد و آنکه در خوابگاهی بخوابد و خدا را در آن یاد نکند، از سوی خدا بر او نقص و کاهشی است.

۱۲۸- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن یک پای بر بالای پای دیگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن

۸۲۰- عن عبدِ الله بن یزید رضی الله عنه أنه رأی رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مُستَلِقیاً فی المسَجْدِ وَاضعاً إحْدَی رِجْلیْهِ عَلی الأُخْرىَ متفق علیه.

۸۲۰- از عبد الله بن یزید رضی الله عنه روایت شده که:

او رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید که در مسجد به پشت افتاده و یک پایش را بر پای دیگر نهاده بود.

۸۲۱- وعن جابر بن سمرۀ رضی الله عنه قال: « کان النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم إذَا صَلَّی الْفَجرَ تَربَّعَ فی مَجْلِسهِ حتَّی تَطْلُعَ الشَّمسُ حَسْنَاء » حدِیث صحیح، رواه أبو داود وغیره بأسانید صحیحۀ.

۸۲۱- از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز صبح را می گزارد، بجایش چهار زانو می نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می کرد.

۸۲۲- وعنِ ابن عمر رضی الله عنهما قال: رأیت رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بفناء الکَعْبةَ مُحْتَبیاً بِیدَیْه هکَذَا، ووَصفَ بِیدیِه الاحْتِباء، و َهُوَ القُرفُصاَء. رواه البخاری.

۸۲۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در کنار کعبه دیدم، در حالیکه سرین را به زمین نهاده، زانوها را بالا کرده و با دست به شکم چسبانده است (چمباتمه زدن).

۸۲۳- وعن قَیْلَةَ بِنْت مَخْرمَةَ رضی الله عنها قالت:رأیتُ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهو قَاعِدٌ القُرَفُصَاءَ فلما رأیتُ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم المُتَخَشِّعَ فی الجِلْسةِ أُرْعِدتُ مِنَ الفَرَقِ. رواه أبو داود، والترمذی.

۸۲۳- از قیله بنت مخرمه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم در حالیکه سرین به زمین نهاده و زانوها را باز کرده و با دست به شکم چسبانده بود. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم را در نشستن بحال خشوع دیدم از زاری دگرگون شدم.

۸۲۴- وعنِ الشَّرید بن سُوَیْدٍ رضی الله عنه قال: مر بی رسولُ الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وَأَنا جَالس هکذا، وَقَدْ وَضَعتُ یَدیِ الیُسْرَی خَلْفَ ظَهْرِی وَاتَّکأتُ عَلَی إلیْهَ یَدِی فقال: أتقْعُدُ قِعْدةَ المَغضُوبِ عَلَیهِمْ، رواه أبو داود بإسناد صحیحٍ .

۸۲۴- از شرید بن سوید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنارم گذشت، در حالیکه من اینگونه نشسته بودم که دست چپم را بر پشتم نهاده و به نرمی دستهایم تکیه نموده بودم. پس فرمود: آیا بگونهء کسانی که مورد غضب قرار گرفتند، می نشینی؟!

١٢٩- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشین

٨٢٥- عن ابنِ عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « لايُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ رَجُلاً مِنْ مَجْلسهِ ثم يَجْلسُ فيه ولكِنْ تَوسعُّوا وتَفَسَّحوا » وكَان ابنُ عُمَرَ إذا قامَ له رَجُلٌ مِنْ مجْلِسه لَمْ يَجلِسْ فِيه. متفق عليه.

٨٢٥- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید.

و چون کسی از جایش برای ابن عمر رضی الله عنهما بلند می شد، در آن جای نمی نشست.

٨٢٦- وعن أبی هریرة رضی الله عنه أن رسول لله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إذا قامَ أَحَدُكُم من مَجْلسٍ ثُمَّ رَجعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحقُّ بِه» رواه مسلم.

٨٢٦- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما از مجلسی برخاست و باز به آنسو آمد، او بدان سزاوار تر است.

٨٢٧- وعن جابر بنِ سَمُرَةَ رضی اللّه عنهما قال: « كُنَّا إِذَا أَتَيْنا النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهِی». رواه أبو داود. والترمذی وقال: حديث حسن.

٨٢٧- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون یکی از ما به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمدیم، هر کجا را خالی می دید، می نشست.

٨٢٨- وعن أبی عبدِ الله سَلْمان الفارِسی رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:«لاَ يَغْتَسِلُ رَجلُ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَيَتَطهَّرُ ما اسْتَطاعَ مِنْ طُهر وَيدَّهِنُ مِنْ دُهْنِه أَوْ يَمسُّ مِنْ طيب بَيْته ثُمَّ يَخرُجُ فَلاَ يُفرِّقُ بَيْنَ اثنين ثُمَّ يُصَلِّی ما كُتِبَ له ُ ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الإمامَ إلا

غُفِرَ لهُ ما بَيْنَهُ وَبَيْنَ الجمُعَةِ الأُخْرَى» رواه البخاري.

۸۲۸- از ابی عبد الله سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل نموده و به قدر توانائی خویش پاکی کند و از روغنش روغن مالی نموده یا از خوشبویی موجود در خانه اش استفاده کند، سپس بیرون آمده بین دو نفر جدائی نیفگنده و بعد نماز فریضه را اداء کند و چون امام سخن گوید، سکوت نماید، مگر اینکه گناهش از این جمعه تا جمعهء دیگر بخشیده می شود.

۸۲۹- وعن عمرو بن شُعَيْب عن أبيه عن جده رضی الله عنه أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «لايحَلُّ لِرَجُل أن يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنيْنِ إلا بإذْنِهِمَا» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

وفى رواية لأبى داود: « لايَجلِسُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ إلا بإذْنِهِمَا ».

۸۲۹- عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت نموده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدائی افگند (یعنی میان آن دو بنشیند) مگر به اجازهء آن دو.

۸۳۰- وعن حذيفةَ بن اليمان رضی الله عنه أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الحَلْقَةَ . رواه أبو داود بإسناد حسن.

وروى الترمذى عن أبى مِجْلزٍ أن رَجُلاً قَعَدَ وَسَطَ حَلْقَةٍ فقال حُذَيْفَةُ : مُلْعُونٌ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أوْ لَعَنَ الله عَلَى لِسَانِ محُمَدٍ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقَةِ. قال الترمذی: حديث حسن صحيح .

۸۳۰- از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را که در میان حلقه می نشیند، لعنت نمودند.

و ترمذی از ابو مجلز رضی الله عنه روایت نموده که مردی در وسط حلقه نشست، حذیفه گفت: بر زبان محمد صلی الله علیه وسلم ملعون است یا لعنت نموده خداوند بر زبان محمد

صلی الله علیه وسلم کسی را که در وسط حلقه می نشیند.

ش: خطابی گفته است که این حدیث وارد است در مورد کسی که به حلقهء قومی داخل شده از بالای گردنهای شان گذشته در میان حلقه نشسته و در نهایت مجلس نشیند و لعنت شده بواسطهء آزاری که به دیگران رسانده و مانع دیدن برخی از دیدن برخی دیگر شده است.

۸۳۱- وعن أبی سعید الخدریِّ رضی الله عنه قال سمعت رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یقول « خَیْرُ الْمَجَالِسِ أوْسَعُهَا » رواه أبو داود بإسناد صحیح علی شرطِ البخاری.

۸۳۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بهترین مجلس ها فراخترین آنها است.

۸۳۲- وعن أبی هریرۀ رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: «مَنْ جَلَسَ فی مَجْلس فَکثُرَ فیهِ لَغطُهُ فقال قَبْلَ أنْ یَقُومَ منْ مجلْسه ذلک: سبْحانَک اللَّهُمّ وبحَمْدکَ أشْهدُ أنْ لا إله إلا أنْت أسْتغْفرکَ وَأتوبُ إلیْک: إلا غُفِرَ لَهُ ماَ کانَ فی مجلسه ذلکَ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۸۳۲- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در مجلسی بنشیند و سخنش در آن بسیار شود – سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست – و قبل از اینکه از این مجلس برخیزد، بگوید: « سبْحانَک اللَّهُمّ وبحَمْدکَ...» بار خدایا پاکیست ترا و به ثنای تو ترزبانم، گواهی می دهم که معبود برحقی جز تو نیست، از تو آمرزش می طلبم و بسویت توبه گارم، مگر آنکه آنچه در آن مجلس از وی صادر شده (لغزش ها) بخشیده می شود.

۸۳۳- وعن أبی بَرْزَۀَ رضی الله عنه قال: کان رسول صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یقولُ بأخرۀ إذَا أَرادَ أنْ یَقُومَ منَ الْمَجلسِ « سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وبحَمْدکَ أشْهدُ أنْ لا إلهَ إلا أنتَ أسْتغْفرُکَ وأتُوبُ إلَیْکَ » فقال رَجُلٌ یارسول الله إنَّکَ لَتَقُولُ قَوْلاَ ماکُنْتَ تَقُولُهُ فِیما مَضَی ؟ قال: «ذلکَ کفَّارَۀُ لماَ یَکُونُ فی الْمجْلِسِ » رواه أبو داود، ورواه الحاکم أبو عبد الله فی المستدرک من روایۀ عائشۀ رضی الله عنها وقال: صحیح الإسناد.

۸۳۳- از ابو برزه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر عمر و در پایان جلسهء خویش چون می خواست که از مجلسی برخیزد، می گفت: «سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ وبحَمْدکَ أشْهدُ أنْ لا إلهَ إلا أنْتَ أسْتَغْفِرُکَ وأتُوبُ إلَيْکَ » (ترجمه اش گذشت).

مردی گفت: تو سخنی می گوئی که در گذشته نمی گفتی.

گفت: این کفارهء آن چیزی است که در مجلس می باشد.

۸۳۴- وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قَلَّمَا كان رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقوم من مَجْلس حتى يَدعُوَ بهؤلاءِ الَّدعَوات « اللَّهمَّ اقْسم لَنَا منْ خَشْيَتکَ ما تحُولُ به بَيْنَنَا وبين مَعْصِيَتِک، ومن طَاعَتِکَ ماتُبَلِّغُنَا به جَنَّتَکَ، ومنَ اْليَقِين ماتُهوِّنُ به عَلَيْنا مصَائبَ الدُّنيَا. اللَّهُمَّ مَتِّعْنا بأسْمَاعِنَا، وأبْصَارنا، وقُوّتنا ما أحيَيْتَنَا، واجْعَلْهُ الوَارِثَ منَّا، واجعَل ثَأرَنَا علَى مَنْ ظَلَمَنَا، وانْصُرْنا عَلى مَنْ عادَانَا، ولا تَجعلْ مُصيبَتنا فی دیننا، ولا تَجْعلِ الدُّنْیَا أكبَرَ همِّنا ولا مبلغ عِلْمِنا، ولا تُسلِّط عَلَيْنَا مَنْ لا يَرْحَمُنا » رواه الترمذی وقال حديث حسن.

۸۳۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

بسیار کم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم از مجلسی برخیزد و این دعا ها را نخواند: « اللَّهمَّ اقْسم لَنَا منْ خَشْيَتِکَ...» بار خدایا برای ما از ترس خویش نصیبی ده که میان ما و معصیت حائلش گردانی و از طاعتت برای ما بهره ای ده که بدان ما را به بهشت رسانی و از یقین نصیبی ده که بوسیلهء آن مصیبت های دنیا را بر ما سهل گردانی. پروردگارا! ما را از شنوائی ها و بینائی ها و نیروی ما بهره ور کن تا زندهء مان می داری و این بهره مندی را در ورثهء مان قرار بده، و انتقام ما را از آنکه بر ما ستم روا داشته، بگیر و ما را بر آنکه بر ما تجاوز کرده نصرت و یاری ده و مصیبت ما را در دین ما مگردان و دنیا را بزرگترین مقصد و نظرگاه علم ما مگردان و بر ما آن را که ترحم ندارد، چیره مکن.

۸۳۵- وعن أبی هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « مَا منْ قَوْمٍ يَقومونَ منْ مَجْلسٍ لا يَذكُرُون الله تعالى فيه إلا قَاموا عَنْ مِثلِ جيفَةِ حِمَارٍ وكانَ لَهُمْ حَسْرَةً » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۳۵- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی نیست که از مجلسی بر می خیزند که در آن خدا را یاد نمی کنند، جز مانند آنکه گوئی از بالای نعش الاغی برخاسته اند و برای شان حسرت و افسوس است.

۸۳۶- وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَا جَلَسَ قَومٌ مَجْلِساً لم یَذْکرُوا الله تَعَالَی فیه ولَم یُصلُّوا علی نَبِیِّهم فیه إلاَّ کانَ عَلَیّهمْ ترةً، فإِنْ شاءَ عَذَّبَهُم، وإنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُم » رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

۸۳۶- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی از مجلسی برنخاستند که خدا را در آن یاد نکردند و در آن بر پیامبر خویش صلی الله علیه وسلم درود نفرستادند، مگر اینکه برای شان نقصی بشمار می رود که اگر خواست، عذابشان می کند و اگر خواست آنها را می آمرزد.

۸۳۷- وعنه عن رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم « مَنْ قعَدَ مَقْعَداً لم یَذْکُرِ الله تعالی فِیه کَانَت علیه مِنَ الله ترَة، وَمَن اضطجَعَ مُضْطَجَعاً لایَذْکرُ الله تعالی فیه کَانتْ عَلیْه مِنَ الله تِرَةٌ » رواه أبو داود.

۸۳۷- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در جایی بنشیند که در آن خدا را یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و خدا را در آن یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است.

۱۳۰– باب در مورد خواب دیدن و مسائلی که بدان ربط دارد

قال الله تعالى: { وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ} الروم: ۲۳

خداوند می فرماید: و از نشانه های او خوابیدن شما در شب و روز است. روم: ۲۳

۸۳۸– وعن أبی هريرةَ رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: «لم يَبْقَ مِنَ النُّبوَّةِ إلا المبُشِّرات» قالوا: وَمَا المُبشِّراتُ؟ قال: «الُرؤْيَا الصَّالِحةُ» رواه البخاری.

۸۳۸– ابو هريره رضی الله عنه روايت می كند كه:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: از خصوصيات نبوت، بجز مبشرات در جهان باقی نمانده.

گفتند: مبشرات چيست؟

فرمود: رؤيای شايسته.

ش: توضيح اينكه رؤيای شايسته از اولين مراحل وحی به پيامبران بحساب می آمده است.

۸۳۹– وعنه أن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إذَا اقتَربَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الُمؤْمنِ تَكذبُ، ورُؤْيَا المُؤْمنِ جُزْءٌ منْ ستَّةٍ وأَرْبَعينَ جُزْءًا منَ النُبُوةِ » متفق عليه. وفی روايةٍ: « أصْدَقُكُم رُؤْيَا: أَصْدُقُكُم حَديثاً ».

۸۳۹– ابو هريره رضی الله عنه روايت می كند كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: چون زمانه نزديک شود، (يعنی روز قيامت نزديک شود) خواب مؤمن دروغ نمی گويد و خواب ديدن مؤمن بخشی از چهل و شش جزء نبوت است.

و در روايتی آمده: راست ترين شما از روی خواب راستگوترين شما است.

۸۴۰– وعنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« مَنْ رآنی فی المنَامِ فَسَيَرانی فی اليَقَظَةِ أوْ كأنَّمَا رآنی فی اليَقْظَةِ لايَتمَثَّلُ الشَّيْطانُ بی » . متفق عليه.

۸۴۰- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بزودی مرا در بیداری خواهد دید، یا گوئی مرا در بیداری دیده است. چون شیطان به صورت و شکل من در نمی آید.

۸۴۱- وعن أبی سعید الخدریِّ رضی الله عنه أنه سمِع النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « إذا رَأى أحدُكم رُؤْیَا یُحبُّهَا فَإنَّما هی من الله تعالى فلْیَحْمَدِ الله عَلَیهَا وَلْیُحُدِّثْ بِها.وفی روایة : فَلا یُحَدِّثْ بهَا إلا مَنْ یُحِبُّ وَإذا رأى غَیرَ ذَلک مما یَکرَهُ فإنَّمـا هی منَ الشَّیْطانِ فَلیَسْتَعذْ من شَرِّهَا وَلا یَذكرْها لأحد فإنها لا تضرُّه » متفق علیه.

۸۴۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه کسی خوابی ببیند که آن را دوست می دارد، همانا آن از جانب خدا است، و باید خدا را بر آن حمد گوید و آن را قصه کند.

و در روایتی آمده که: آن را جز به کسی که دوست می دارد، قصه نکند و اگر جز این را دید، به آنچه که آن را خوش ندارد آن از جانب شیطان است، پس باید از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی قصه نکند، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

۸۴۲- وعن أبی قتادةَ رضی الله عنه قال: قال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:« الرّؤیا الصَّالَحِةُ وفی روایة الرُّؤیَا الحَسَنَةُ منَ الله، والحُلُم مِنَ الشَّیْطَان، فَمَن رَأى شَیْئاً یکرَهُهُ فَلْیَنْفُثْ عَن شِمَاله ثَلاَثا، ولْیَتَعَوَّذْ منَ الشَّیْطان فَإنَّها لا تَضُرُّهُ » متفق علیه.

۸۴۲- از ابو قتاده رضی الله عنه است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: رؤیای شایسته، و در روایتی: رؤیای نیکو از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی را دید که از آن بدش می آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدمد و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی رساند.

۸۴۳- وعن جابر رضی الله عنه عن رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إذَا رأى أَحَدُكم الرُّؤیا یَكْرَهُها فلْیبصُقْ عَن یَسَارِهِ ثَلاَثا، ولْیَسْتَعِذْ بالله مِنَ الشَّیْطانِ ثَلاثا، ولیَتَحوَّلْ عَنْ جَنْبِهِ الذی كان علیه » رواه مسلم.

۸۴۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شیطان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که – خواب – بوده به پهلوی دیگر برگردد.

۸۴۴- وعن أبی الأسقع واثلةَ بن الأسقع رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم:« إنَّ من أعظَم الفَری أن یَدَّعِی الرَّجُلُ إلی غَیْرِ أبِیه، أوْ یُری عَیْنَهُ مَالم تَر، أوْ یقولَ علی رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مَا لَمْ یَقُلْ » رواه البخاری.

۸۴۴- از ابو الاسقع وائله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از بزرگترین دروغها این است که شخص خود را به غیر پدر خویش نسبت دهد. یا چشمش چیزی را ببیند که ندیده است، (یعنی در خوابش دروغ گوید)، یا بر رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی بگوید که نگفته است.

کتاب در بارهء سلام دادن

۱۳۱– باب در فضیلت سلام و امر به پخش آن

قال الله تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا} النور: ۲۷

و قال تعالی: {فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً} النور: ۶۱

و قال تعالی: { وَإِذَا حُيِّيْتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا} النساء: ۸۶

و قال تعالی: { هَلْ أتَاکَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ{۲۴} إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ{۲۵} الذاريات: ۲۴ – ۲۵

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش تا که اجازت طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: ۲۷

و می فرماید: پس چون درآیید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: ۶۱

و می فرماید: و چون به سلامی تعظیم کرده شوید به کلمهء بهتر از آن یا همان کلمه جواب دهید. نساء: ۸۶

و می فرماید: آیا رسیده به تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم، چون بر ابراهیم وارد شده و سلام گفتند و او در عوض جواب سلام داد. ذاریات: ۲۴ – ۲۵

۸۴۵– وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما أن رجلا سأل رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أيُّ الإسلام خَيْر؟ قال « تُطعم الطَّعَام، وَتَقْرأُ السَّلام عَلَى مَنْ عَرِفت وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ » . متفق عليه.

۸۴۵– از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که:

مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: اینکه طعام دهی و بر هرکس چه بشناسی یا نشناسی سلام کنی!

۸۴۶- وعن أبی هریرة رضی الله عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال « لما خَلَقَ الله آدم صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: اذْهَبْ فَسلِّمْ عَلَی أُولئکَ نَفرٍ منَ المَلائَکة جُلُوسٌ فاسْتمعْ ایُحَیُّونَکَ فَإِنَّها تَحیَّتُکَ وتَحِیَّةُ ذُرِّیَّتِک. فقال: السَّلام عَلَیْکُمْ، فقالوا: السَّلام ُ عَلَیْکَ وَرَحْمةُ الله، فَزادُوه: ورَحْمةُ الله » متفق علیه.

۸۴۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون خداوند آدم را آفرید، به او فرمان داده وگفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و بشنو به آنچه که می گویند. زیرا آن سلام تو و اولاد تست. پس گفت: «السَّلام عَلَیْکُمْ » و آنها گفتند: « السَّلام ُ عَلَیْکَ وَرَحْمةُ الله »، «وَرَحْمةُ الله » را به آن افزودند.

۸۴۷- وعن أبی عُمارة البراء بن عازبٍ رضی الله عنهما قال: أمرنا رسولُ الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِسَبعٍ: «بِعَیادَةِ المَرِیضِ، وَاتِّباعِ الجَنائِز، وَتشْمیت العَاطس، ونصرِ الضَّعِیف، وَعَوْن المظلوم، وإفْشاءِ السَّلام، وإبرارِ المقسم » متفق علیه، هذا لفظ إحدی روایات البخاری.

۸۴۷- از ابو عماره براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به هفت چیز امر نمود:

به عیادت مریض

و تشییع جنازه ها

و نیایش برای عطسه زننده

و یاری دادن ناتوان

و همکاری با مظلوم

و آشکار کردن سلام

و بجای آوردن قسم.

ش: عیادت و بازدید مریض و پیروی کردن جنازه ها و جواب دادن و دعا کردن به حق کسی که عطسه می زند و یاری دادن ناتوان و کمک به مظلوم و پخش کردن سلام و بجا کردن آنچه بر آن سوگند خورده شده است، هر یک از اموری بشمار می رود که عمل کردن به آن سبب ایجاد روح محبت و مودت و تساند و تعاون

اجتماعی در میان قاطبهء مسلمین گردیده و عمل به آن در ایجاد جامعهء توحیدی صد در صد مؤثر است و عمل به هر یک از این امور خود مایهء تقویت روحیهء ایمانی افراد مسلمان می گردد.

۸۴۸- وعن أبی هریرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم « لا تَدْخُلوا الجَنَّةَ حَتَّی تُؤْمِنُوا وَلا تُؤمنوا حَتی تحابُّوا، أوَلا أدُلُّکُمْ عَلَی شَيءٍ إذا فَعَلْتُمُوه تَحابَبْتُم؟ أفْشُوا السَّلام بَیْنَکُم » رواه مسلم.

۸۴۸- ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بهشت وارد نمی شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا راهنمائی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می کنید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید.

ش: در این حدیث تأکید زیادی بر محبت میان مسلمین شده و سلام دادن بعنوان دریچهء ایجاد محبت وانمود گردیده که می بایست مسلمین در رعایت آن سخت کوشا باشند و در افشای آن سهل انگاری ننمایند. (مترجم)

۸۴۹- وعن أبی یوسف عبد الله بن سلام رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول « یَا أیُّهَا النّاسُ أفْشُوا السَّلام، وَأطعِمُوا الطَعَامَ، وَصِلُوا الأرحام، وَصَلُّوا والنَّاس نیام، تَدْخُلوا الجَنَّةَ بسلام » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۸۴۹- از ابو یوسف عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: ای مردم، سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را بر قرار دارید و نماز بخوانید، در حالیکه مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوید.

۸۵۰- وعن الطفیل بن أبی بن کعب أنه کان یأتی عبد الله بن عمر فیغدو مَعَهُ إلی صاحب بیعةَ وَلا مْسکین وَلا أحد إلا سَلّم عَلیه، قال الطُّفیل: فَجِئْتُ عبد الله بنَ عُمرَ یَوْماً فاستَأتَبعنی إلی السُّوقِ فقُلْت لَه: ماتَصْنعُ بالسوقِ وأنْتَ لا تَقِفُ عَلی البَیْع وَلا تَسْألُ عَن السلع وَلا تَسُومُ بها وَلا تَجلسُ فی مجالس السّوق؟ وأقولُ اجْلسْ بنا هٰهُنا نَتَحدَّث، فقال یا أبا بُطْن. وَکانَ الُطُّفَیلُ ذَا بَطْن إنَّما نَغْدو منْ أجْل السَّلام نُسَلِّمُ عَلَی مَنْ لَقِیناه، رواه مالک فی الموطَّإ بإسناد صحیح.

۸۵۰- از طفیل بن ابی بن کعب رضی الله عنهما روایت شده که:

او نزد عبد الله بن عمر رضی الله عنهما آمده و با وی صبح هنگام به بازار می رفت و گفت: و چون هنگام صبح به بازار می رفتیم عبد الله بر هیچ کهنه فروش و معامله دار و یا مسکین و یا کس دیگری نمی گذاشت جز آنکه بر او سلام می داد. طفیل گفت: روزی نزد عبد الله بن عمر آمدم و از من خواست که با وی به بازار روم و من به او گفتم: به بازار چه می کنی در حالیکه تو بر سر داد و ستد نمی ایستی از امتعه پرسان نکرده و آن را قیمت نمی کنی و نه هم در مجالس بازار می نشینی؟ و به او گفتم: اینجا بنشین که صحبت کنیم.

او گفت: ای ابو بطن – پدر شکم – چون طفیل دارای شکم بزرگی بود، همانا صبح می کنیم بواسطهء سلام تا بر هر کسیکه با او روبرو می شویم سلام کنیم.

۱۳۲- باب کیفیت و چگونگی سلام دادن

يُسْتَحَبُّ أنْ يَقُولَ المُبْتَدِئُ بالسَّلاَم: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبرَكَاتُهُ. فَيأْت بِضَمِير الجَمْع، وَإنْ كَانَ المُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَاحِداً، ويقُولُ المُجيب: وَعَلَيْكُمْ السَّلاَمُ ورَحْمةُ الله وَبرَكَاتُه، فَيأْتِي بِوَاوِ العَطْفِ في قَوْله: وَعَلَيْكُم.

مستحب است برای کسیکه به سلام آغاز می کند بگوید: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبرَكَاتُهُ یعنی ضمیر جمع را آورد، هر چند کسیکه بر وی سلام داده می شود، یکنفر باشد و جواب دهنده بگوید: وَعَلَيْكُمْ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ، پس واو عطف را بیاورد در گفته اش: و علیکم.

۸۵۱- عن عِمران بن حصين رضي الله عنهما قال: جاءَ رجُل إلى النبي صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم فقال: السَّلامُ عَلَيكُم، فَرَدَّ عَلَيْه ثم جَلَس، فقال النبي صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: «عَشْرٌ» ثم جَاءَ آخَرُ فَقَال: السَّلامُ عَلَيكُم ورَحْمَةُ الله، فَرَدّ عليه فَجلَس، فقال: «عِشْرون» ، ثم جَاءَ آخَرُ فَقَال: السَّلامُ عَلَيكُم ورَحْمَةُ الله وبَرَكَاتُه، فَرَدَّ عليه فَجلَس، فقال: « ثَلاَثُونَ » . رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

۸۵۱- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: السَّلامُ عَلَیکُم، جوابش را داد و او نشست. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلامُ عَلَیکُم وَرَحْمَةُ الله، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت: السَّلامُ عَلَیکُم وَرَحْمَةُ الله وَبَرَکَاتُه، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار.

ش: عشره یعنی حسنه به ده برابر آن مکافات داده می شود و چون تنها سلام گفت، ثواب آن ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنه در برابر سلام و ده حسنه در برابر رحمت جمعاً بیست حسنه برایش است. و آنکه به سلام و رحمت وبرکت دعا نمود، در مقابل هر یک ده حسنه جمعاً سی حسنه برایش داده می شود.

۸۵۲- وعن عائشۀ رضی الله عنها قالت: قال لی رسولُ الله صلی الله علیه وسلم: ((هذا جِبرِیلُ یَقرأُ عَلَیْکِ السَّلَامَ)) قالت: قُلت: (وَعَلَیْه السَّلامُ ورحْمَةُ الله وَبرَکَاتُهُ)) متفقٌ علیه.

۸۵۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن گفت: این جبرئیل است، بر تو سلام می گوید. گفت: گفتم: وَعَلَیْه السَّلامُ ورحْمَةُ الله وَبرَکَاتُهُ.

۸۵۳- وعن أنسٍ رضی الله عنه أن النبی صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کان إذا تکلم بِکَلمۀ أعَادهَا ثَلاثاً حتَّى تُفهَم عنه، وإذا أتی على قوْم فَسَلَّمَ عَلَیهم سَلَّم عَلَیهم ثَلاثا. رواه البخاری.

۸۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنی را می گفت، آن را سه بار بازگو می نمود تا از وی فهمیده شود، و چون نزد گروهی میآمد بر آنها سلام می کرد و سه بار سلام می نمود.

۸۵۴- وعن الْمقْدَاد رضی الله عنه فی حَدِیثه الطویل قال: کُنَّا نَرْفَعُ للنبی صَلّى اللهُ عَلَیْه وسَلَّم نَصِیبهُ منَ اللَّبَن فَیَجیئُ منَ اللَّیلِ فَیُسَلّمُ تسلیما لایوقظُ نَائِماً وَیُسمِعُ الیَقْظان فجَاء النبی صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَسلَمَّ کما کان یُسَلم، رواه مسلم.

۸۵۴- از مقداد رضی الله عنه در حدیث درازی روایت شده که گفت:

ما سهم شیر رسول الله صلی الله علیه وسلم را برمیداشتیم، پس شب آمده و طوری سلام می نمود که خوابیده را بیدار نکرده و بیدار را می شنواند و آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و مانند همیشه سلام می نمود.

٨٥٥- عن أسماء بنتِ یزید رضی الله عنها أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَرَّ فی المَسْجِدِ یوْماً وَعصْبةٌ مِنَ النِّساء قُعوُدٌ فألوْى بِیده بالتسلیم. رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

٨٥٥- از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه گروهی از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشاره فرمودند و آنچه در روایت ابوداود آمده که (فسلم علینا) آن را تأیید می کند.

ش: پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان به لفظ و اشاره با هم سلام گفت. چون پیامبر صلی الله علیه وسلم معصوم و از فتنه در امان بود، و هر آنکه بر نفس خویش اعتماد داشته باشد، بر زنان سلام داده می تواند، ور نه خموشی بهتر است.

٨٥٦- وعن أبی جُرَیٍّ الهجُیْمِیِّ رضی الله عنه قال: أتیت رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقلت:عَلْیک السَّلامُ یا رَسول الله. فقال: لاتَقُلْ عَلَیْکَ السَّلامُ، فإن عَلَیْکَ السّلامُ تَحیَّةُ الموتی » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح. وقد سبق بِطوله.

٨٥٦- از ابی جری هجیمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: عَلْیک السَّلامُ یا رَسول الله، فرمود: مگو عَلْیک السَّلامُ، زیرا عَلْیک السَّلامُ تحیهء مرده ها است.

١٣٣- باب آداب سلام دادن

٨٥٧- وعن أبی هریرۀ رضی الله عنه أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « یُسَلِّمُ الرَّاکِبُ عَلَى الْمَاشِی، وَالْماشی عَلَى القَاعِد، والقلیلُ على الکَثِیرِ » متفق علیه. وفی روایۀ البخاری: والصغیرُ على الْکَبِیرِ » .

۸۵۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سواره بر پیاده و رونده بر نشسته و کم به بسیار، سلام نماید.

و در روایت بخاری آمده: کوچک بر بزرگ.

۸۵۸- وعن أبی أُمامۀ صُدیِّ بن عجلان الباهِلِی رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:«إنَّ أَوْلَی النَّاس بالله مَنْ بَدأهم بالسَّلاَم)).

رواه أبو داود بإسنادٍ جید، ورواه الترمذی عن أبی أُمامۀَ رضی الله عنهُ قِیلَ یارسولَ الله، الرَّجُلانِ یَلْتَقیان أیُّهمَا یَبْدأُ بالسَّلام، قال أوْلاهُمَا بالله تعالی ، قال الترمذی: حدیث حسن.

۸۵۸- از ابو امامه صدی بن عجلان باهلی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مقدم ترین مردم نزد خداوند کسیست که اول به آنها سلام کند.

و در روایت ترمذی از ابو امامه رضی الله عنه آمده که گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مرد با هم روبرو می شوند، کدامیک به سلام آغاز کند؟

فرمود: برتر شان نزد خداوند تعالی

۱۳۴- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که دیدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اینکه داخل گردد و باز بیرون آید، یا میان شان درخت یا چیز دیگر حائل گردد

۸۵۹- عن أبی هریرۀ رضی اللّه عنه فی حدیث المسیءِ صَلاتُه أنَّهُ جاء فَصلَّی ثُمَّ جاء إلی النبی صلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَسَلَّمَ عَلَیْهِ فَرَدَّ عَلَیْهِ السَّلام فقال: « ارجع فَصلِّ فَإنَّکَ لم تُصَلِّ» فَرَجَعَ فَصلَّی ، ثُمَّ جاء فَسَلَّمَ عَلَی النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم حَتّی فَعَل ذلکَ ثَلاثَ مَرَّات. متفق علیه.

۸۵۹- از ابو هریره رضی الله عنه در حدیث آنکه نمازش را درست ادا نمی کرد، آمده که:

او آمده و نماز خواند، باز خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر او سلام نمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم سلامش را جواب داده و گفت: باز گرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده ای. وی باز گشته و نماز خواند، باز آمده و بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام نمود، تا اینکه این کار را سه بار تکرار نمود.

۸۶۰– وعنه عن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إذا لقِيَ أحَدكُمْ أخاه فَلْيُسلِّمْ عَلَيْه، فَإنْ حالَتْ بيْنهُمَا شَجَرَةٌ أو جِدَارٌ أوْ حجَرٌ ثُمَّ لَقيَهُ فَلْيُسلِّمْ عَلَيْه» رواه أبو داود.

۸۶۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و هرگاه میان شان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد، و باز او را دید، باید بر وی سلام دهد.

ش: چون با گذشتن از مانع او را از نو می بیند، باید به وی سلام دهد.

۱۳۵– باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل

و قال تعالی: {فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَى أنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً} النور: ۶۱

و می فرماید: پس چون درآیید به خانه ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا. نور: ۶۱

۸۶۱– وعن أنس رضی الله عنه قال: قال لی رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم «يابُنَّی، إذا دَخَلْتَ عَلی أهْلِکَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بركةً عَلَيْکَ وَعَلَی أهلِ بَيْتِکَ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۸۶۱– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم گفت: ای پسرکم، چون به خانواده ات وارد شدی، پس سلام کن که بر تو و بر خانواده ات برکت می باشد.

۱۳۶- باب سلام گفتن بر کودکان

۸۶۲- عن أنس رضی الله عنه أنَّهُ مَرَّ عَلى صِبْیان فَسلَّمَ عَلَیْهِمْ وقال: کانَ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم یَفْعلُه. متفق علیه.

از انس رضی الله عنه روایت است که:

او از کنار بچه هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم این کار را انجام می داد.

۱۳۷- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بیگانه ای که از فتنه بر ایشان هراس نمی شود وسلام کردنشان به این شرط

۸۶۳- عن سهل بن سعد رضی الله عنه قال: کانَتْ فینا امْرَأةٌ وفی روایة : - کانَتْ لَنا عَجُوزٌ تأخُذُ منْ أصُولِ السِّلْقَ فتطْرَحُهُ فی القِدْرِ وَتُکَرْکِرُ حَبَّاتٍ منْ شَعِیر، فإذا صَلَّیْنا الجُمُعَةَ وانْصَرَفْنَا نُسلِّمُ عَلَیْها فَتُقدِّمُهُ إلیْنَا. رواه البخاری.

۸۶۳- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در میان ما زنی بود، و در روایتی گفت: پیرزنی داشتیم که از ریشه های سلق (باقلی معروفیست) گرفته و آن را در دیک انداخته و دانه های جو را آرد می کرد و چون نماز جمعه را خوانده و باز می گشتیم، به وی سلام می کردیم و او آن را بما تقدیم می نمود.

۸۶۴- وعن أُم هانئ فاخِتَةَ بِنتِ أبی طَالب رضی الله عَنْهَا قَالت:أتیت النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم یَوْمَ الفَتْح وَهو یَغْتسِلُ وَفاطِمةُ تَسْتُرهُ بِثَوبٍ فَسلَّمْتُ. وذَکَرَت الحدیث. رواه مسلم.

۸۶۴- از ام هانئ فاخته بن ابیطالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در روز فتح خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه ایشان غسل می نمودند و فاطمه وی را به جامه ای می پوشانید و سلام کردم و حدیث را ذکر نمود.

٨٦٥– وعن أسماءَ بنتِ يزيد رضى الله عنها قالت:مر علينا النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى نِسْوَةٍ فَسلَّمَ عَلَيْنَا. رواه أبو داود، والترمذى وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبى داود، و لفظ الترمذى: أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَرَّ فى المْسْجِدِ يوْماً وعُصْبَةٌ من النِّسَاءِ قُعُود فألوى بِيَدِهِ بالتَّسليم.

٨٦٥– از اسماء بنت یزید رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود.

و لفظ ترمذی این است: اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه عده ای از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشارت فرمودند.

١٣٨– باب تحریم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ایشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند

٨٦٦– وعن أبى هريرة رضى الله عنه أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لاتَبدَأوا اليَهُودَ ولا النَّصَارى بالسَّلام، فإذا لَقِيتُم أحدَهُم فى طَرِيق فَاضطَرُّوهُ إلى أضيَقِه » رواه مسلم.

٨٦٦– از ابو هريره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یهود و نصاری را به سلام ابتداء نکنید و هرگاه یکی از آنها را در راهی دیدید، او را به اختیار کردن راهی تنگتر وادار کنید. (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی ارزش شمردن شانست).

ش: در باره‌ء آغاز نمودن سلام بر کافر، راجح این است که نهی برای تحریم است و این مذهب جمهور است و عده ای گفته اند که ابتداء نمودن سلام بر کافر رواست.

٨٦٧– وعن أنسٍ رضى الله عنه قال: قال رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إذَا سَلَّمَ عَلَيكُم أهلُ الكتاب فقُولُوا: وعَلَيْكُمْ » متفق عليه.

۸۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، پس بگویید: و علیکم.

۸۶۸- وعن أُسامه رضی الله عنه أن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَرَّ عَلَى مَجْلسٍ فيه أخلاطٌ من المُسلِمِينَ والمُشرِكِين عَبَدةِ الأوثَانِ واليَهُودِ فَسلَّمَ عَلَيْهِمْ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. متفق علیه

۸۶۸- از اسامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار مجلسی گذشت که در آن عده ای از مسلمین و مشرکین بت پرستان و یهود بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها سلام نمود.

ش: مراد این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مؤمنان آن جمع سلام داد و سلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم فقط برای مؤمنان بود، نه به دیگران.

۱۳۹- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشین یا همنشینانش را ترک گوید

۸۶۹- وعن أبی هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:إِذَا انْتَهَى أحَدُكُم إلى المَجْلسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإذَا أرَادَ أنْ يَقُومَ فَلْيُسلِّم،فَليسْت الأُولى بأحَقِّ من الآخِرَةِ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

۸۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مجلسی برسد، باید سلام کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست.

۱۴۰- باب در بارهء اجازت خواستن و آداب آن

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا

عَلَى أَهْلِهَا} النور: ۲۷

و قال تعالی: { وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ} النور: ۵۹

خداوند می فرماید: ای مسلمانان داخل نشوید به خانه هایی غیر از خانه های خویش تا که اجازه طلبید و سلام کنید بر اهل آن. نور: ۲۷

و می فرماید: و چون طفلان شما بحد احتلام رسند، باید که اجازه طلب کنند چنانکه اجازه می طلبیدند، آنانکه پیش از ایشان بودند. نور: ۵۹

۸۷۰- وعن أبی موسی الأشعری رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « الاستِئْذاُن ثَلاَثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَکَ وَ إِلاَّ فَارْجِع، متفق علیه.

۸۷۰- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازت خواستن سه بار است، پس اگر بتو اجازت داده شد، خوب، ورنه باز گرد.

۸۷۱- وعن سهلِ بنِ سعد رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم « إنَّمَا جُعِلَ الاستئذاُن منْ أَجْلِ البَصَر » متفق علیه.

۸۷۱- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجازت خواستن از برای دیدن است.

۸۷۲- وعن رِبْعِیِّ بن حِرَاشٍ قال حدَّثنا رَجُلٌ من بَنِی عَامِرٍ أَنَّهُ استأْذَنَ علی النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهو فی بیت فقال: أَأَلِج؟ فقال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لخادِمه: «أُخْرُج إلی هذا فَعَلِّمْهُ الإستئذَانَ فَقُل لَهُ قُل: السَّلامُ عَلَیکُم، أَأَدْخُل؟ » فَسَمِعهُ الرَّجُلُ فقال: السَّلام عَلَیکم، أأدخُل؟ فَأذن له النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَدَخَل. رواه أبو داود بإسناد صحیح.

۸۷۲- از ربعی بن حراش روایت شده که گفت:

مردی از بن عامر برای ما صحبت کرد که او بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازهء ورود خواست، در حالیکه ایشان در خانه ای بودند و گفت: آیا وارد شوم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خادمش گفت: نزد این شخص برو و اجازت خواستن را بوی یاد داده و بگو که بگوید: السَّلام عَلَیکم آیا داخل شوم؟ و مرد آن را شنیده و گفت: السَّلام عَلَیکم آیا وارد شوم؟ پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بوی اجازت داد و او داخل شد.

۸۷۳– عن کلدۀ بن الحنبل رضی الله عنه قال: أتیت النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَدَخَلْتُ عَلَیْه ولم أُسلّم فقال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم : «ارْجِـعْ فَقُلْ السَّلامُ عَلَیکُم أأدْخل؟ » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

۸۷۳– از کلده بن حنبل رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و بر ایشان وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بازگرد و بگو: السَّلام عَلَیکم آیا وارد شوم؟

۱۴۱–باب مسنون بودن اینکه هرگاه برای آنکه اجازت می طلبد، گفته شود، کیستی؟ اینکه بگوید: فلانی هستم و خود را بنام یا کنیه ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اینکه بگوید (من) و مانند آن

۸۷۴– عن أنس رضی الله عنه فی حدیثه المشهور فی الإسراء قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، « ثُمَّ صَعِدَ بی جِبْریلُ إلی السّماء الدُّنیا فاستفتح » فقیل: منْ هذا؟ قال: جِبْریلُ، قِیل: وَمَنْ مَعَک؟ قال: مُحمَّد. ثمَّ صَعِدَ إلی السَّماء الثّانیۀ فاستفتح، قیل: مَنْ هذا؟ قال: جبریل، قیل: وَمَنْ مَعَک؟ قال: مُحَمَّدٌ » والثّالثۀ والرَّابعۀ وَسَائرهنَّ وَیُقالُ فی باب کل سماء: مَنْ هذا؟ فَیقُول: جبریل. متفق علیه.

۸۷۴– از انس رضی الله عنه در حدیث مشهورش در اسراء روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جبرئیل علیه السلام مرا به آسمان دنیا برده و خواستار باز شدن آن شد و گفته شد که این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد و همراهت کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم.

باز مرا به آسمان دوم بالا برده و خواست که باز شود، گفته شد این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل علیه السلام، گفته شد: همراهت کیست؟ گفت: محمد صلی الله علیه وسلم و سوم وچهارم و دیگران و در دروازهء هر آسمان گفته می شد این شخص کیست؟ و جبرئیل جواب می داد.

۸۷۵- وعن أبی ذرِ رضی الله عنه قال: خَرجَتُ لَيْلةً من اللّيالی فإذا رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يمشی وحْدَهُ، فجَعلتُ أمشی فی ظلِّ القمَر، فالتفت فرآنی فقال: « مَنْ هذا؟ » فقلتُ أبو ذَرٍ، متفق عليه

۸۷۵- از ابو ذر روایت شده که گفت:

شبی از شبها بیرون آمده و دیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها میرود و من هم در سایهء ماه شروع برفتن کردم. آنحضرت صلی الله علیه وسلم نظر نموده و مرا دیده و گفت: این شخص کیست؟ گفتم: ابوذرم.

۸۷۶- وعن أُمِّ هانئ رضی الله عنها قالت: أتيت النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وهو يغتسل وفاطمةُ تسْتُرُهُ فقال: «مَنْ هذه، » فقلت:أنا أُم هَانئ . متفق عليه.

۸۷۶- از ام هانئ رضی الله عنها روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم و وی غسل می نمود، در حالیکه فاطمه رضی الله عنها وی را می پوشاند. پس فرمود: این شخص کیست؟ گفتم: من أم هانئ هستم.

۸۷۷- وعن جابر رضی الله عنه قال: أَتَيتُ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَدَقَقْتُ الباب فقال: « من هذا؟ » فقلت، أنا، فقال: « أنا أنا؟ » كأنهُ كَرِهَهَا، متفق عليه.

۸۷۷- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و در را کوبیدم، فرمود: کیست؟

گفتم: من!

سپس فرمود: من، من؟! گویی از این سخن بد شان آمد.

۱۴۲– باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زننده، هرگاه الحمد لله گوید و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگوید، و بیان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خمیازه کشیدن

۸۷۸– عن أبی هریرة رضی الله عنه أن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إن الله يُحِبُّ الْعطاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤب، فَإِذَا عَطَس أحَدكُم وحمد الله تعالى كانَ حقًّا على كل مسلم سمعهُ أن يقول له يرحمک الله وأما التّثاوب فإنما هو من الشيطان، فـإذا تثاءب أحدكم فليردُّهُ ما استطاع، فإن أحدكم إذا تثاءب ضَحِکَ منه الشيطان » رواه البخاری.

۸۷۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند عطسه زدن را دوست داشته و خمیازه کشیدن را زشت می دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که آن را نشنود، حق است که به او بگوید: یرحمک الله، ولی خمیازه کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید بقدر توان باید آن را رد کند، زیرا هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، شیطان به وی می خندد. (خمیازه، نشانهء تنبلی است.)

۸۷۹– وعنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمک الله، فإذا قال له: يرحمک الله فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم » رواه البخاری.

۸۷۹– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او گفت: یرحمک الله، باید بگوید: یهدیکم الله... خداوند شما را هدایت کند و آسوده خاطر تان سازد.

۸۸۰– وعن أبی موسى رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقولُ «إذا عَطَس أحدُكُم فحمد الله فشمتوه، فإنْ لم يحمد الله فلا تُشمتوه» رواه مسلم.

٨٨٠– از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس او را دعا کنید واگر الحمد لله نگفت، او را دعا نکنید.

٨٨١– وعن أنس رضی الله عنه قال: عطس رجلان عند النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فشمت أحدهما ولم یشمت الآخر، فقال الذی لم یشمته: عطس فُلانٌ فَشَمَّتَهُ وَعطستُ فَلَم تُشَمَتنی؟ فقال: « هذا حمد الله، وإنَک لم تحمد الله » . متفق علیه.

٨٨١– از انس رضی الله عنه روایت است که:

دو مرد در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم عطسه زدند، پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم به یکی دعا نموده و دیگری را دعا نکرد. یکی از آن دو آنکه دعایش نکرده بود، گفت: فلانی عطسه زد و دعایش کردید و من عطسه زدم و دعایم نکردید. فرمود:این الحمد لله گفت و تو نگفتی.

٨٨٢– وعن أبی هریرهْ رضی الله عنه قال: کان رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم إِذَا عَطَسَ وَضَعَ یَدَهُ أَوْ ثَوبَهُ عَلى فیهِ وَخفَضَ أَوْ غَضَّ بهَا صَوْتَهُ. شک الراوی رواه أبو داود، والترمذی وقال حدیث حسن صحیح.

٨٨٢– از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم عطسه می زد، دست یا جامه اش را بر دهانش می گذاشت و بدین ترتیب صدای آن را کم می نمود.

٨٨٣– وعن أبی موسى رضی الله عنه قال: « کان الْیَهُودُ یَتَعَاطسُونَ عْندَ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَرْجُونَ أَنْ یَقولَ لهمْ یَرْحَمُکُم الله، فیقول: یَهدْیکمُ الله ویُصلحُ بالکم » رواه أبو داود، والترمذی وقال حدیث حسن صحیح.

٨٨٣– از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهود در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم با هم عطسه می زدند و امید داشتند که برای شان بگوید، یرحمکم الله و آنحضرت صلی الله علیه وسلم میفرمود: یَهدْیکمُ الله ویُصلحُ بالکم.

۸۸۴- وعن أبی سعید الخدری رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: إذَا تَثاءَبَ أَحَدُکُمْ فَلْیُمسکْ بَیده علی فیه فإنَّ الشیطان یدْخل» رواه مسلم.

۸۸۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را بر دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد آن می شود.

۱۴۳- باب مصافحه وگشاده رویی هنگام دیدار و بوسیدن مرد صالح و بوسیدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می آید ومکروه بودن خم و راست شدن در برابر دیگران

۸۸۵- عن أبی الخطاب قتادةَ قال: قلْت لأنس: أكَانتِ المُصافَحةُ فی أصْحابِ رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ قال: نَعَم. رواه البخاری.

۸۸۵- از ابو الخطاب قتاده روایت شده که گفت:

من برای انس رضی الله عنه گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود بود؟

گفت: بلی.

۸۸۶- وعن أنس رضی الله عنه قال: لَمَّا جاءَ أهْلُ اليَمنِ قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« قَدْ جاءَكُمْ أهْلُ الْيَمَن، وَهُمْ أولُ مَنْ جاءَ بالمُصَافَحَةِ » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۸۸۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون مردم یمن آمدند، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم یمن نزد شما آمدند، و آنها اولین کسانی اند که مصافحه را رائج ساختند.

۸۸۷- وعن البراء رضی الله عنه قال: قال رسول الله صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« ما مِنْ مُسْلِمِين يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصافَحَانِ إلا غُفر لَهما قبل أن يفترقا » رواه أبو داود.

۸۸۷- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه شان آمرزیده می شود.

۸۸۸- وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ منَّا يَلْقَى أخَاُه أوْ صَديقَهُ أينْحنی لَه؟ قال: « لا » قال: أفَيَلتزمه ويقبله؟ قال: « لا » قال: فَيَأخُذُ بِيَده وَيُصَافِحُه؟ قال: « نَعَم َ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

٨٨٨- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی از ما برادرش یا رفیقش را می بیند، آیا برای او خم و راست شود؟

فرمود: نه!

گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟

فرمود: نه!

گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟

فرمود: بلی.

ش: خم و راست شدن در برابر دیگران اصلاً جواز ندارد و عادتیست نامشروع و مصافحه سنت است و معانقه با کسی که از سفر رسیده بشرطی که زن یا پسر خوش صورت نباشد، جواز دارد.

٨٨٩- وعن صَفْوان بن عَسَّال رضی الله عنه قال: قال يَهُودی لِصَاحبه اذْهب بنا إلى هذا النبی فأتيا رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَسَألاه عن تسْع آيات بَينات فَذَكرَ الْحَديث إلى قَوْله: فقَبَّلا يَدَهُ وَرِجْلَهُ وقالا: نَشْهَدُ أنَّکَ نبی. رواه الترمذی وغيره بأسانيد صحيحة.

٨٨٩- از صفوان بن عسال رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یهودیی برای دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر صلی الله علیه وسلم ببر، سپس هردو خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و از او در بارهء نُه علامت واضح و آشکار پرسیدند و حدیث را ذکر نمود تا این گفته اش، پس هر دو دستها و پایش را بوسیده و گفتند: شهادت می دهم که تو پیامبری.

٨٩٠- وعن ابن عمر رضی الله عنهما قصة قال فيها: فَدَنَوْنا من النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقَبَّلْنا يده. رواه أبو داود.

٨٩٠- از ابن عمر رضی الله عنهما قصه ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک شده ودستش را بوسیدم.

۸۹۱- وعن عائشةُ رضی الله عنها قالت:قَدم:زَيْدُ بْن حَارثةُ المدينةُ ورسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی بَيْتی فأتَاهُ فَقَرَعَ الباب. فَقَام إليهْ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَجُرُّ ثوْبَهُ فاعتنقه وقبله » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۸۹۱- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

زید بن حارثه به مدینه آمد، در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کوبید. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه جامه اش را کش می نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید.

۸۹۲- وعن أبی ذَرٍّ رضی الله عنه قال: قال لی رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم «لاتَحقِرَنَّ مِنَ المعْرُوف شَيْئاً وَلَو أن تلقى أخاک بوجه طليق » رواه مسلم.

۸۹۲- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار، هر چند که با چهره ای گشاده با برادرت روبرو شوی.

۸۹۳- وعن أبی هريرةُ رضی الله عنه قال: قبَّل النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم الحسن بن على رضی الله عنهما، فقال، الأقْرَعُ بن حَابس: إنَّ لی عَشَرةً مِنَ الْوَلَد مَاقَبَّلتُ مِنهُمْ أحَدا. فقال رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. « مَنْ لاَيَرْحَمْ لا يُرْحَم،َ » متفق عليه.

۸۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید، اقرع بن یابس رضی الله عنه گفت: من ده اولاد دارم و هیچیک را نبوسیده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی گیرد.

ش: رحم بر مؤمن و کافر و حیوانات لازمست و آب دادن و نان و علف دادن و کم بار کردن و تجاوز نکردن به زدن از زمرهء رحمت به حساب می رود.

کتاب عيادت مريض

۱۴۴- باب عيادت مريض و بازپرسی از بيمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ايستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش

۸۹۴- عن البَراء بن عازب رضی الله عنهما قال: أَمَرنَا رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِعيَادةٍ المَريض، واتّباع الجنازة، وتشميت العاطس، وإبرار المقسم ونصر المظلوم، وإجابة الداعی، وإفشاء السلام. متفق عليه.

۸۹۴- از براء بن عازب رضی الله عنه روايت شده که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم ما را به احوالپرسی مريض و تشييع جنازه ها و دعا برای عطسه زننده و بجای آوردن سوگند وکمک مظلوم و پذيرفتن دعوت و آشکار کردن سلام دستور دادند.

۸۹۵- وعن أبی هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « حَقُّ الْمُسلِمِ عَلَى الْمُسلِمِ خَمْس، رَدُّ السَّلام. وَعِيادَةُ المَرِيض، وَاتباعُ الجنائز، وإجابة الدَّعوة . وتشميت العاطس» متفق عليه.

۸۹۵- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: حق مسلمان بر مسلمان در پنج چيز است:

پاسخ سلام

احوالپرسی و عيادت مريض

وهمراهی جنازه ها

و پذيرفتن دعوت

و دعا بحق عطسه زننده

۸۹۶- وعنه قال قال رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:إنَّ الله عزَّ وجل يَقُولُ يَوْمَ القِيَامَة: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَم تَعُدْنی، قال: ياربِّ كَيْفَ أعُودُكَ وأنْتَ رَبُّ العَالَمين؟ قال: أمَا عَلِمتَ أنَّ

عَبْدی فُلاَناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْه، أمَا عَلمتَ أنَّک لو عُدْته لوجدتنی عنده؟ یا ابن آدم اطعمتک فلم تطعمنی، قال: یا رب کیف أطعمک وأنت رب العالمین، قال: أما علمت أنه استطعمک عبدی فلان فلم تطعمه أما علمت أنک لو أطعمته لوجدت ذلک عندی؟ یا ابن آدم استسقیتک فلم تسقنی، قال: یارب کیف اسقیک وأنت رب العالمین؟ قال: استسقاک عبدی فلان فلم تسقه، أما علمت أنک لو سقیته لو جدت ذلک عندی؟ » رواه مسلم.

۸۹۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند در روز قیامت می فرماید: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادتم نیامدی! می گوید: پروردگارا چگونه ترا عیادت کنم که تو رب العالمینی؟

می گوید: آیا خبر نشدی که بنده ام فلانی مریض شده و تو به عیادتش نرفتی آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می کردی، مرا نزدش می یافتی؟

ای فرزند، آدم از تو طعام خواستم و بمن طعام ندادی!

می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالیکه تو رب العالمینی؟

میفرماید: آیا ندانستی که بنده ام فلانی از تو طعام طلبید و تو بوی طعام ندادی، آیا ندانستی که اگر به او طعام می دادی آن را نزدم می یافتی؟

ای فرزند آدم از تو خواستم بمن آب دهی، ولی آبم ندادی؟

می گوید: پروردگارا چگونه آبت می دادم در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: بنده ام فلانی از تو خواست که آبش دهی و آبش ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می دادی آن را نزدم می یافتی؟

۸۹۷- وعن أبی موسی رضی الله عنه قال: قالَ رسولُ الله، صلی الله علیه وسلم: ((عُودُوا المَرِیض، وَأطْعِموا الجَائعَ، وفَکُّوا العَانی)) رواه البخاری.

۸۹۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مریض را عیادت نموده به گرسنه طعام داده و اسیر را رها کنید.

٨٩٨- وعن ثوبان رضی الله عنه عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ المسلم إذا عاد أخاه المسلم لم یزل فی خُرْفَةِ الجنةٰ حتی یرجع » قیل: یا رسول الله وما خُرْفَةُ الجنةٰ؟ قال: « جَنَاها » رواه مسلم.

٨٩٨- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:مسلمان اگر بردار مسلمانش را عیادت نماید، همیشه در خرفهء بهشت است تا باز گردد، گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خرفهء بهشت چیست؟

گفت: میوه اش که چیده شود.

٨٩٩- وعن علی رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: ما من مسلم یعود مسلماً غدوةٰ إلا صلی علیه سبعون ألف ملک حتی یمسی، وإن عاده عشیةً إلا صلی علیه سبعون ألف ملکٍ حتی یصبح، وکان له خریف فی الجنةٰ » رواه الترمِذی وقال: حدیث حسن.

٨٩٩- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می گفت: هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را صبحگاهی عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا کنند. و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر اودعا کنند و برای او میوهء چیده شدهء در بهشت مهیا می گردد.

٩٠٠- وعن أنس، رضی اللّهُ عنه، قال: کانَ غُلامٌ یَهُودِیٌّ یَخْدُم النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فمرِضَ فأتَاهُ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یعُوده، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأسه فقالَ لَه: « أسْلِمْ » فنَظَرَ إِلی أبِیهِ وهُو عِنْدَهُ؟ فقال: أطعْ أبا الْقاسِمِ، فَأسْلَم، فَخرَجَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، وَهُوَ یقول: « الحَمْدُ للّهِ الَّذی أنْقذهُ مِنَ النَّارِ » . رواه البخاری.

٩٠٠- از انس رضی الله عنه روایت شده که:

پسری یهودی بود که به پیامبر صلی الله علیه وسلم خدمت می نمود و مریض شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادتش آمده و بالای سرش نشسته و به او گفت: اسلام بیاور!

وی به پدرش که در نزد او بود، نگریست. پدرش گفت: اطاعت کن ابالقاسم را و او اسلام آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد در حالیکه می گفت: حمد باد خدایی را که او را از دوزخ نجات داد.

١۴۵- باب در مورد دعاهایی که بر بیمار خوانده می شود

٩٠١- عن عائشةَ، رضى اللَّه عنها، أن النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم کَانَ إِذا اشْتكى الإِنْسانُ الشَّیءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحةٌ أَوْ جُرْح، قال النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، بأُصْبُعِه هكذا، ووضع سُفْيان بْنُ عُيَيْنَةَ الرَّاوی سبابَتَهُ بِالأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وقال: بِسْمِ اللَّه، تُربَةُ أَرْضِنا، بِرِيقَةِ بَعْضنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا » متفقٌ عليه.

٩٠١- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که چون عضوی از انسان درد می نمود، یا در وجودش قرحهء و زخمی بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم با انگشتش چنین نموده و می فرمود. و سفیان بن عیینه روای، سبابهء خود را به زمین گذاشته و باز آن را بالا نمود و گفت: بِسْمِ اللَّه، تُربَةُ أَرْضِنا... بنام خداوند، بوسیلهء خاک زمین مان در حالیکه به آب دهن ما آلوده است و با اجازهء پرردگارمان بیمارمان شفا داده می شود.

٩٠٢- وعنها أن النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ يعُودُ بَعْضَ أَهْلِه يَمْسَحُ بيدِه اليُمْنى ويقول: « اللَّهُمَّ ربَّ النَّاس، أَذْهِب الْبَأس، واشْف، أَنْتَ الشَّافی لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُک، شِفاءً لا يُغَادِرُ سقَماً » متفقٌ عليه.

٩٠٢- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برخی از خانواده اش را عیادت نموده و بدست راست خود لمس نموده می فرمودند: اللَّهُمَّ ربَّ النَّاسِ... بار خدایا پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده ای و شفایی جز شفایت نیست، شفائی که بیماریی نگذارد.

٩٠٣- وعن أنسٍ رضی اللَّه عنه أنه قال لِثابِتٍ رحمه اللَّه: أَلا أَرْقِيکَ بِرُقْيَةِ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ قال: بَلى . قال: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاس، مُذْهِبَ البَأس، اشْفِ أَنتَ الشَّافی، لا شافی إِلاَّ أَنْت، شِفاءً لا يُغادِرُ سَقَما. رواه البخاری.

۹۰۳- از انس رضی الله عنه روايت است که:

او برای ثابت رحمه الله گفت: آيا ترا به آنچه رسول الله صلی الله عليه وسلم تداوی می کرد، تداوی نکنم؟

گفت: آری!

گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... با خدايا، ای پروردگار مردم و ای برندهء سختی و دشواری، شفا ده که شفا دهندهء جز تو نيست، درمانی که بيماريی نگذارد.

۹۰۴- وعن سعدِ بن أبی وَقَّاصٍ رضی اللَّه عنه قال: عَادَنی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم فقال: «اللَّهُمَّ اشْفِ سعْدا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدا، اللَّهُمْ اشْفِ سَعداً » رواه مسلم.

۹۰۴- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روايت شده که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم به عيادتم آمده و فرمود: بار خدايا سعد را درمان ده! بار خدايا سعد را درمان ده! بار خدايا سعد را درمان ده!

۹۰۵- وعن أبی عبد اللَّهِ عثمانَ بنِ العَاص، رضی اللَّه عنه أنه شَکا إلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم وَجعاً يجِدُهُ فی جَسده، فقال له رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم:«ضَعْ يدَکَ علی الذی يَألَمُ من جَسَدِکَ وَقل: بِسمِ اللَّهِ ثَلاثاً وَقُلْ سَبْعَ مَرَّات: أعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ من شَرِّ مَا أجِدُ وَأُحاذِرُ » رواه مسلم.

۹۰۵- از ابو عبد الله عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه روايت شده که:

او از مرضی که در وجودش احساس می کرد، به رسول الله صلی الله عليه وسلم شکايت نمود، رسول الله صلی الله عليه وسلم به وی گفت: دستت را بجايی که از وجودت درد می کند، بگذار و سه بار بسم الله گفته و باز هفت بار بگو: أعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ... پناه می جويم به عزت و قدرت پروردگار از شر آنچه می يابم و از آن می ترسم.

۹۰۶- وعن ابن عباس، رضی اللَّه عنهما، عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قال: « مَنْ عَادَ مَرِيضاً لَمْ يَحْضُرْهُ أجَلُه، فقالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّات: أسْألُ اللَّه الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أنْ يَشفِيَکَ: إلاَّ عَافَاهُ اللَّه مِنْ ذلکَ المَرَضِ » رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن، وقال الحاکِم:حديث صحيح علی شرطِ البخاری.

۹۰۶- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بیماری را عیادت نماید که اجلش در نرسیده باشد و در نزد او هفت بار بگوید: : أَسْأَلُ اللَّه الْعَظِيمَ... از پروردگار بزرگ خداوند عرش بزرگ می طلبم که شفایت دهد، خداوند او را از آن مرض شفا می دهد.

۹۰۷- وعنه أنَّ النبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دَخَل على أعَرابيٍّ يَعُودُه، وَكانَ إذا دَخَلَ عَلى مَن يَعُودُهُ قال: « لا بَأس، طَهُورٌ إن شَاء اللَّه » رواه البخاري.

۹۰۷- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عیادت بادیه نشینی بر او وارد شد، و چون بر کسی برای عیادت وارد می شد، می فرمود: «لا بَأس، طَهُورٌ إن شَاء اللَّه» باکی نیست پاک کننده است، ان شاء الله (پاک کنندهٔ گناهان).

۹۰۸- وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ رضي اللَّه عنه أن جِبْرِيلَ أتَى النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: يَا مُحَمدُ اشْتَكَيْت؟ قال: « نَعَمْ » قال: بِسْمِ اللَّهِ أرْقِيک، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيک، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عيْنِ حَاسِدِ، اللَّهُ يشْفِيک، بِسْمِ اللَّهِ أرْقِيکَ » رواه مسلم.

۹۰۸- از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: ای محمد! مریض شدی؟

فرمود: بلی!

فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أرْقِيک... بنام خدا از هر چه اذیتت می کند، مداوایت می نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می دهد، بنام خدایت مداوایت می کنم.

۹۰۹- وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ وأبي هريرة رضيَ اللَّه عنهما، أنهُما شَهِدَا على رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنه قال: « مَنْ قال: لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ واللَّهُ أكْبَرُ، صدَّقَهُ رَبُّه، فقال: لا إله إلاَّ أنَا وأنا أكْبرُ. وَإذَا قال: لا إلهَ إلاَّ اللَّهُ وحْدهُ لا شَرِيکَ لَه، قال: يقول: لا إله إلا أنَا وحْدِي لا شَرِيک لي. وإذا قال: لا إله إلاَّ اللَّهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، قال: لا إلهَ إلاَّ أنا لِيَ المُلْک ولِيَ الحَمْدُ. وإذا قال: لا

إله إلاَّ اللّهُ وَلا حَولَ ولا قَوَّةِ إلاَّ باللّه، قال لا إله إلاَّ أنَا وَلا حَوْلَ ولا قوَّةَ إلاَّ بی » وَكانَ يقول: « مَنْ قالهَا فی مَرَضهِ ثُمَّ ماتَ لَمْ تَطْعَمْهُ النَّارُ » رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۹۰۹- از ابی سعید خدری و ابو هریره رضی الله عنهما روایت است که:

آن دو گواهی دادند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

آنکه بگوید: لا إلهَ إلاَّ اللّهُ واللّهُ أكْبَرُ "معبود بر حقی جز الله نیست و خدا بزرگتر است" خداوند او را تصدیق نموده می فرماید: لا إله إلاَّ أنَا وأنا أكْبرُ. "معبود بر حقی جز من نیست و من بزرگترم".

و چون بگوید: لا إلهَ إلاَّ اللّهُ وحْدهُ لا شَرِيکَ لَه "معبود برحقی جز الله نیست، که یگانه است و شریک و انبازی ندارد" فرمود، می فرماید: لا إله إلا أنَا وحْدِی لا شَرِیک لی. "معبود برحقی جز من نیست، یگانه ام و انبازی مرا نیست".

و چون بگوید: لا إلهَ إلاَّ اللّهُ لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الحَمْدُ "معبود برحقی جز الله نیست، خاص اوراست پادشاهی و سپاس". می فرماید: لا إلهَ إلاَّ أنَا لیَ المُلْک وَلیَ الحَمْدُ. " معبودی جز من نیست، و پادشاهی و سپاس خاص منست".

و چون بگوید: لا إله إلاَّ اللّهُ وَلا حَولَ ولا قَوَّةِ إلاَّ باللّهِ. "معبود برحقی جز الله نیست و گردشی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت جز به کمک و توفیق الله میسر نیست."

می فرماید: لا إله إلاَّ أنَا وَلا حَوْلَ ولا قوَّةَ إلاَّ بی. "معبود برحقی جز من نیست و حول و قوه ای جز توفیق من میسر نیست".

و میفرمود: آنکه آن را در بیماری خود بگوید و بمیرد، آتش او را لمس نمی کند.

۱۴۶– باب پرسش از خانواده‌ء بیمار در مورد حالش

۹۱۰– عن ابن عباس، رضی اللَّه عنهما، أَنَّ علیَّ بنَ أَبی طالب، رضی اللَّهُ عنهُ خرجَ مِنْ عِنْدِ رسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی وجَعِهِ الذی تُوُفِّیِّ فیه، فقال النَّاس: یا أَبَا الحسن، کَیـفَ أَصْبَحَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: أَصْبحَ بِحمْدِ اللَّهِ بَارِئا. رواه البخاری.

۹۱۰– ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

علی بن ابیطالب رضی الله عنه از نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در مریضی اش که در آن وفات یافت، بر آمد و مردم گفتند: ای ابا الحسن، حال رسول الله صلی الله علیه وسلم چطور است؟

گفت: الحمد لله صحت یافته است.

۱۴۷– باب آنچه که شخص مأیوس از زندگی اش می گوید

۹۱۱– عن عائشةَ رضیَ اللَّهُ عنها قالت:سَمِعْتُ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلیَّ یَقُول: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لی وَارْحمْنی، وَأَلحِقنی بالرَّفِیقِ الأَعْلَی » متفق علیه.

۹۱۱– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

ای پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود، در حالیکه به من تکیه نموده بود: اللّهُمَّ اغفِرْ لی... بار خدایا برایم آمرزش نما و رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق ساز.

۹۱۲– وعنها قالت:رأَیْتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهُوَ بِالموت، عِندهُ قدحٌ فیهِ ماء، وهُو یدخِلُ یدهُ فی القَدَح، ثم یمسَحُ وجهَهُ بالماء، ثم یقول: « اللَّهُمَّ أَعِنِّی علی غمرَاتِ الموْتِ وَسَکَراتِ الموْتِ » رواه الترمذی .

۹۱۲– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم را در حال مرگ دیدم که در نزد شان قدح آبی بود که دست خود را در قدح داخل نموده و سپس رویش را به آب مسح نموده و می فرمود: اللَّهُمَّ أعِنِّى على غمرَاتِ... بار خدایا مرا بر مقدمات و دشواری های مرگ یاری ده.

۱۴۸- باب استحباب سفارش نمودن خانوادهء بیمار و آنکه خدمتش را می کند، به نیکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می نماید، و هم توصیه در مورد آنکه مرگش به سبب حد یا قصاص و امثال آن فرا رسیده باشد

۹۱۳- عن عِمران بن الحُصَین رضی اللّه عنهما أن امرأةً مِنْ جُهَيْنَةَ أتَتِ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وهِی حُبْلَی مِنَ الزِّنَا، فقالت: یا رسول اللّه، أصبتُ حدًّا فَأقِمْهُ علَیَّ، فَدعا رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ولیَّها، فقال: «أحْسِنْ إلَيْهَا، فَإِذا وضَعتْ فَأْتِنی بِهَا» فَفعلَ فَأمر بِها النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فشُدَّتْ علَيها ثِيابُها، ثُمَّ أمر بِها فَرُجِمت، ثُمَّ صَلَّى عليها. رواه مسلم.

۹۱۳- از عمران بن حصین رضی الله عنهما روایت شده که:

زنی از جهینه که از زنا باردار بود، خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حدی را مرتکب شدم آن را بر من جاری کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم ولی وی را طلب نموده و فرمود: با وی نیکی کن و چون زایمان نمود، او را نزدم بیاور. و آن شخص همچنان نمود. پیامبر صلی الله علیه وسلم امر نموده و لباسهایش بر وی محکم بستند و سپس سنگسار شد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر وی نماز گزارد.

۱۴۹- باب روا بودن گفتهء مریض که (من مریضم، یا سخت مریضم یا وای سرم) و امثال آن و بیان اینکه در آن کراهیتی وجود ندارد، هرگاه بر سبیل خشم و بی طاقتی نباشد

۹۱۴- عن ابنِ مسعودٍ رضیَ اللَّه عنه قال: دَخَلتُ عَلى النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهُو یُوعک، فَمسِسْتُه، فقلت:إِنَّکَ لَتُوعَکُ وعْکاً شَدیدا، فقال: « أَجَلْ إِنِّی أُوعَکُ کما یُوعکُ رَجُلانِ مِنْکُمْ » متفق علیه.

۹۱۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفتم: شما تب دارید!

فرمود: بلی، من به اندازهء دو نفر شما تب می کنم.

۹۱۵- وعن سعدِ بن أبی وَقَّاص رضی اللَّه عنه قال: جَاءَنی رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یعودُنی مِن وجعٍ اشْتَدَّ بی، فَقُلْت:بلَغَ بی ما ترى ، وأنَا ذو مَال، ولا یرِثُنی إِلاَّ ابنتی. وذکر الحدیث، متفقٌ علیه.

۹۱۵- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیماری سختی که بدان گرفتار شده بودم، به عیادتم آمدند و گفتم: می بینی آنچه را که به من رسیده در حالیکه من ثروتمندم و میراث بری جز دخترم ندارم و حدیث را ذکر نمود.

۹۱۶- وعن القاسم بن محمدٍ قال: قالَتْ عائشَةُ رضی اللَّهُ عنها: وارأساه. فقال النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:«بلْ أَنَا وارأْسَاهُ » . وذکر الحدیث. رواه البخاری.

۹۱۶- از قاسم بن محمد رضی الله عنهما روایت شده که:

عائشه رضی الله عنها گفت: وای سرم!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بلکه من وای سرم! و حدیث را ذکر نمود.

١٥٠- باب در مورد تلقين لا الا الله برای آنكه مرگش فرا می رسد

٩١٧- عن معاذٍ رضی اللَّه عنه قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم:« منْ كَانَ آخِرَ كلاَمِهِ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه دَخَلَ الجنَّةَ » رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإِسناد.

٩١٧- از معاذ رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: كسی كه سخن آخرش لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه باشد، به بهشت داخل می شود.

٩١٨- وعن أبی سعيد الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم:« لَقّنُوا موْتَاكُمْ لا إِله إِلاَّ اللَّهُ » رواه مسلم.

٩١٨- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: برای بيماری در شرف مرگ تان لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه را تلقين كنيد.

١٥١- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می گويد

٩١٩- عن أمِّ سَلمةَ رضیَ اللَّهُ عنها قالت:دَخَلَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم على أبی سلَمةَ وَقَدْ شَقَّ بصَرُه، فأغْمضَه، ثُمَّ قَال: « إِنَّ الرُّوح إِذا قُبِض، تبِعَه الْبصَرُ » فَضجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْله فقال: « لا تَدْعُوا عَلى أَنْفُسكُم إِلاَّ بِخَيْر، فإِنَّ المَلائكَةَ يُؤمِّنُون عَلى ما تَقُولونَ » ثمَّ قال: « اللَّهُمَّ اغْفِر لأبی سَلَمَةَ، وَارْفَعْ درجَتهُ فی المَهْدِيِّين، وَاخْلُفْهُ فی عَقِبِهِ فی الْغَابِرِين، واغْفِرْ لَنَا ولَه يَاربَّ الْعَالمِين، وَافْسحْ لَهُ فی قَبْرِه، وَنَوِّرْ لَهُ فيه » رواه مسلم.

٩١٩- از ام سلمه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم بر ابو سلمه وارد شد، در حاليكه چشمانش باز مانده بود و آن را پوشيده و فرمود: چون روح قبض شود، چشم بدنبالش می نگرد و عده ای از خانواده اش بصدای بلند گريستند و فرمود: بر خويش جز دعای خير مكنيد، زيرا فرشتگان بدانچه می گوئيد آمين می گويند. سپس فرمود: بار خدايا ابو سلمه را بيامرز و مرتبه اش را در ميان هدايت

شدگان بلند نما و بر کسانی که از وی مانده اند، تو سرپرستی کن و ای پروردگار عالمیان بر وی و بر ما بیامرز و قبرش را بر وی گشاده کن و آن را برایش روشن بدار.

١٥٢- باب در آنچه در کنار مرده گفته می شود و آنچه کسی که یکی از وابستگانش وفات یافته، باید بگوید

٩٢٠- عن أمِّ سلَمَةَ رضی اللَّه عنها قالت:قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إذا حَضرْتُمُ المرِيض، أوِ المَيِّت، فَقُولُوا خيْرا، فَإِنَّ الملائِكَةَ يُؤمِّنونَ عَلى ما تقُولُون، قالت: فلمَّا مَاتَ أبُو سلَمَةَ، أَتيْتُ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقُلت:يا رسُولَ اللَّه، إنَّ أبا سلَمَةَ قَدْ مَات، قال: «قُولی: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی ولَه، وأَعْقِبْنِی مِنْهُ عُقبى حسنةً » فقلت:فأعْقَبنی اللَّهُ منْ هُوَ خَيْرٌ لی مِنْه: مُحمَّداً صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواه مسلم هكذا: « إذا حَضَرْتُمُ المَرِيضَ » أو « المیِّت » على الشَّک، رواه أبو داود وغيره: « المیِّت » بلا شَک.

٩٢٠- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون بر سر مرده یا مریض حاضر شدید، پس سخن خیر بگوئید، زیرا فرشتگان به آنچه می گوئید، آمین می گویند. گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو سلمه وفات یافت.

فرمود: بگو: خداوندا بر من و او بیامرز و عوض او عوضی نیکو به من ارزانی کن و آنرا گفتم و خداوند در عوض او کسی را به من عوض داد که برایم از او بهتر است و وی آنحضرت صلی الله علیه وسلم است.

٩٢١- وعنها قالت: سمعتُ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « مَا مِنْ عبدٍ تُصيبُهُ مُصِيبَةٌ، فيقول: إنَّا للَّهِ وَإِنَّا إليهِ رَاجِعُون: اللَّهمَّ أجرنی فی مُصِيبَتی، وَاخْلُف لی خَيْراً مِنْهَا، إلاَّ أجَرَهُ اللَّهُ تعَالَى فی مُصِيبتِهِ وَأَخْلَف له خَيْراً مِنْهَا. قالت:فَلَمَّا تُوُفِّیَ أَبُو سَلَمَةَ، قلتُ كما أَمرنی رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَأَخْلَفَ اللَّهُ لی خَيْراً منْهُ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواه مسلم.

٩٢١- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بنده ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: إنَّا للّهِ وَإِنَّا إِليهِ رَاجِعُونَ، "خدایا مرا در مصیبتم مزد داده و برایم از او بهتری عوض ده"، مگر اینکه خداوند او را مزد داده و عوض بهتری برای او می دهد.

گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا امر کرده بود، گفتم: و خداوند عوضی نیکوتر از او رسول الله صلی الله علیه وسلم را به من داد.

۹۲۲– وعن أبی موسی رضی اللّه عنه أنَّ رسولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِذا ماتَ وَلدُ العبْدِ قال اللّهُ تعالی لملائِكَتِه: قَبضْتُم وَلدَ عَبْدِی؟ فیقولُون: نعَم، فيقول: قَبضتُم ثمَرَةَ فُؤَاده؟ فيقولون: نَعم. فَيقُول: فَماذَا قال عبْدِی؟ فیقُولُون: حمِدکَ واسْتَرْجع، فيقولُ اللّهُ تعالی: ابْنُوا لعبدِی بَیتاً فی الجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بیتَ الحمدِ» رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

۹۲۲– از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می گوید: آیا فرزند بنده ام را قبض نمودید؟

می گویند: بلی.

پس می فرماید: آیا میوهء دلش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و إنَّا للّهِ وَإِنَّا إِليهِ رَاجِعُونَ.

گفت، پس خداوند می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید.

۹۲۳– وعن أبی هُريرةَ رضی اللّهُ عنه أنَّ رسولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: يقُولُ اللّهُ تعالی : ما لعَبْدِی المؤْمِن عِنْدی جزاءٌ إِذا قَبضْتُ صَفيَّه مِنْ أَهْلِ الدُّنْیَا، ثُمَّ احْتَسَبه، إِلاَّ الجَنَّةَ » رواه البخاری.

۹۲۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بندهء مؤمنم هرگاه برگزیده و محبوبش از اهل دنیا را گرفتم و او به امید ثوابم صبر نمود، جزایی جز بهشت نیست.

۹۲۴- وعن أُسامةَ بنِ زيدٍ رضى اللَّه عنهما قال: أَرْسَلَتْ إِحْدى بَناتِ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم إِلَيهِ تَدْعُوهُ وتُخْبِرُهُ أَنَّ صبيًّا لها أَوْ ابْناً فى المَوتِ فقال للرَّسول: « ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَأَخْبِرْهَا أَنَّ للَّهِ تعالى مَا أَخذَ ولَهُ ما أعطى ، وكُلُّ شَىْء عِنْدَهُ بِأَجْلٍ مُسَمَّى، فَمُرْهَا، فلْتَصْبِرْ ولْتَحْتَسِبْ » وذكر تمام الحديث، متفقٌ عليه.

۹۲۴- از اسامه بن زید رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی را نزدش فرستاده او را خواسته و خبر داد که دختر او (یا پسرش) در حالت مرگ است. آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای فرستاده اش گفت: نزدش رفته و به او بگو که برا ی خدا است آنچه را که بگیرد و برای اوست آنچه بدهد، و هر چیز نزد او اجلی معین دارد. پس او را امر کن که صبر نموده و از خداوند اجرش را بخواهد و تمام حدیث را ذکر نمود.

۱۵۳- باب در روا بودن گریستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فریاد نباشد

أَمَّا النِّيَاحَةُ فَحَرَامٌ وَسَيَأتِى فِيهَا بَابٌ فِى كِتَابِ النَّهْى، إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى . وَأَمَّا البُكَاءُ فَجَاءتْ أَحَادِيثُ بِالنَّهْيِ عَنْه، وأَنَّ المَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِه، وَهِيَ مُتَأَوَّلَةٌ ومَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أَوْصَى بِه، وَالنَّهْىُ إِنَّمَا هُوَ عَنِ البُكَاءِ الَّذِى فِيهِ نَدْب، أَوْ نِيَاحَةٌ ، والدَّلِيلُ عَلَى جَوَازِ البُكَاءِ بِغَيْرِ نَدْبٍ وَلاَ نِيَاحَةٍ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ ، مِنْهَا:

نوحه نمودن حرام است و ان شاء الله در کتاب نهی بابی در این مورد خواهد آمد و در مورد گریستن احادیثی آمده و از آن منع نموده است و اینکه مرده به گریهء خانواده اش شکنجه می شود، این نوع تأویل گردیده و حمل بر آن شده که شخص بدان وصیت نماید.

و نهی هم از گریه ایست که در آن نوحه و زاری باشد و دلیل بر روا بودن گریستن بدون نوحه و زاری احادیث زیادی است که بعضی از آن قرار ذیل است:

۹۲۵– عن ابنِ عُمرَ رضى اللَّه عنهما أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم عاد سَعْدَ بنَ عُبَادَةَ، وَمَعَهُ عبْدُ الرَّحمنِ بنُ عَوف، وسعْدُ بْنُ أبى وَقَّاص، وعبْدُ اللَّهِ بن مَسْعُودٍ رضى اللَّه عنهم، فَبكى رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، فلمَّا رَأى القوْمُ بُكاءَ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، بَكَوْا، فقال: « ألا تَسْمعُون؟ إنَّ اللَّه لا يُعَذِّبُ بِدمْعِ العَيْن، وَلا بحُزْنِ القَلْب، وَلكِنْ يُعَذّبُ بِهذا أوْ يَرْحَمُ » وَأشَارَ إلى لِسَانِه. متفقٌ عليه.

۹۲۵– از ابن عمر رضى الله عنهما روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در حاليكه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابى وقاص و عبد الله بن مسعود همراهشان بودند، به عيادت سعد بن عباده رفته و رسول الله صلى الله عليه وسلم گريستند و چون مردم، گريهء آنحضرت صلى الله عليه وسلم را ديدند، گريستند. آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: آيا نمى شنويد؟ خداوند به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمى كند و ليكن عذاب مى كند به اين يا رحم مى كند و به زبان خويش اشارت نمود.

۹۲۶– وعن أُسَامةَ بنِ زَيْدٍ رضى اللَّه عنهما أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم رُفِعَ إلَيه ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ فى المَوْت، فَفَاضَتْ عَيْنا رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، فقال له سعد: مَا هذا يا رسولَ اللَّه؟، قال: « هَذِهِ رحمةٌ جَعَلَها اللَّهُ تعالى فى قلوبِ عباده، وَإنما يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عبادِهِ الرُّحَمَاءَ » متفقٌ عليه.

۹۲۶– از اسامه بن زيد رضى الله عنهما روايت شده كه:

پسر دختر رسول الله صلى الله عليه وسلم در حاليكه در شرف مرگ بود به خدمتش آورده شد، از چشمان رسول الله صلى الله عليه وسلم اشک ريخت. سعد براى شان گفت: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم اين چيست؟

فرمود: اين رحمت است كه خداوند در دل بندگان خود نهاده است و خداوند از ميان بندگانش رحم دلان را مورد رحمت خويش قرار مى دهد.

۹۲۷– وعن أنسٍ رضىَ اللَّهُ عنه أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم دَخَلَ على ابْنه إبراهِيمَ رضىَ اللَّهُ عنْه وَهُوَ يَجودُ بَنفسِه فَجعلتْ عَيْنا رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم تَذْرِفَانِ. فقال له عبدُ الرَّحمن بنُ عوفٍ: وأنت يا رسولَ اللَّه؟ فقال: « يا ابْنَ عوْفٍ إنَّها رَحْمةٌ » ثُمَّ أتْبَعَها

بأُخْرَى ، فقال: « إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ والقَلْبَ يَحْزَن، وَلا نَقُولُ إِلا ما يُرضى رَبَّنا وَإِنَّا لفِرَاقِكَ يا إِبْرَاهِيمُ لمَحْزُونُونَ». رواه البخاری، وروى مُسلمٌ بعضَه.

۹۲۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پسر خویش ابراهیم داخل گردید، در حالیکه جان می داد و چشمان رسول الله صلی الله علیه وسلم اشکبار گردید. عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه به ایشان گفت: و شما یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: ای پسر عوف! هر آئینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می ریزد و دل اندوهگین می شود ونمی گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم.

۱۵۴- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می بیند، ولی آن را پوشیده می دارد

۹۲۸- عن أبی رافعٍ أَسْلم مولى رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أَنَّ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ غَسَّل ميِّتاً فَكَتَمَ عَلَيْه، غَفَرَ اللَّهُ له أَرْبعِينَ مرَّةً » رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

۹۲۸- از ابو رافع اسلم آزاد شدهء رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که مرده ای را شسته و بر او بپوشد (آنچه از پلیدی که از وی دیده) خداوند چهل بار بر او می آمرزد.

۱۵۵- باب در فضیلت نماز بر مرده و همراهی و حضور یافتن در بخاک سپردنش و کراهیت رفتن زنان بدنبال جنازه

٩٢٩- عن أبی هُريرةَ رضیَ اللَّهُ عنه قال: قال رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« مَنْ شَهِدَ الجنَازةَ حَتَّى يُصَلَّى علَيها فَلَهُ قِيراط، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيراطَانِ » قيلَ وما القيراطَان؟ قال: « مِثْلُ الجَبلَيْنِ العَظِيمَيْن » متفقٌ عليه.

٩٢٩- از ابو هريره روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه به جنازهء حاضر شود، تا نماز بر او خوانده شود، برای او يک قيراط ثواب است و كسی كه حاضر شود آن را تا اينكه بگور سپرده شود، برای او دو قيراط ثواب است.

گفته شد: دو قيراط چيست يا رسول الله صلی الله عليه وسلم؟

فرمود: مثل دو كوه بزرگ.

٩٣٠- وعنه أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « من اتَّبعَ جَنَازةَ مُسْلمٍ إيمَاناً واحْتِسَابا، وكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَليها ويَفْرُغَ من دَفنِها، فَإِنَّهُ يَرْجعُ مِنَ الأجرِ بقِيراطَين كُلُّ قِيرَاط مِثلُ أُحُد، ومَنْ صَلَّى عَلَيهَا، ثم رَجَعَ قبل أن تُدْفَن، فَإِنَّهُ يرجعُ بقِيرَاط » رواه البخاری.

٩٣٠- از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه از روی ايمان و به طلب رضای پروردگار جنازهء مسلمانی را همراهی كند و با او باشد، تا اينكه نماز بر وی خوانده شود، و از گور سپردن وی فارغ گردد، او با دو قيراط (پيمانهء بزرگ) باز می گردد كه هر قيراط مثل كوه احد است و كسی كه بر وی نماز خوانده و قبل از اينكه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه يک پيمانه – اجر – باز می گردد.

٩٣١- وعن أُمِّ عطِيَّةَ رضی اللَّه عنها قَالت: نُهينَا عنِ اتِّبَاعِ الجَنائز، وَلم يُعزَمْ علَيْنَا» متفقٌ عليه.

٩٣١- از ام عطيه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

ما از تعقيب نمودن جنازه منع شديم، ولی سختگيری بر ما نشد.

ش: قرطبی گفته است: که ظاهر سیاق حدیث ام عطیه این است که نهی، نهی تنزیهی است، نه نهی تحریمی و جمهور اهل علم بدین رأی اند.

محب طبری گفته است: که معنای – وَلم يُعزَمْ عَلَيْنَا – احتمال دارد این باشد که چنانچه مردان را بدان ترغیب نموده، ما را بدان ترغیب نفرمود.

یا چنانچه در محرمات نهی شدید می فرمود، در این مورد تشدید نفرمود.

۱۵۶– باب در استحباب گرد آمدن و زیاد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهای شان به سه صف یا بیش از آن

۹۳۲– عَنْ عائشةَ رضی اللّهُ عنها قَالت:قال رسولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: ما مِنْ ميِّتٍ يُصلّى عليهِ أُمَّةُ مِنَ المُسْلِمِينَ يبلُغُون مئَةً كُلُّهم يشْفَعُونَ له إِلا شُفِّعُوا فيه » رواه مسلم.

۹۳۲– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مرده ای نیست که بر وی گروهی از مسلمانان نماز گزارند که تعداد شان به صد می رسد، در حالیکه برای او شفاعت می کنند، مگر اینکه در او شفیع گردانیده می شوند.

۹۳۳– وعن ابنِ عباسٍ رضی اللّه عنهما قال: سَمعْتُ رَسُول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلمٍ يَمُوت، فَيقومُ عَلَى جَنَازتِهِ أَرْبَعون رَجُلا لا يُشركُونَ باللّه شَيئاً إِلاَّ شَفَّعَهُمْ اللّهُ فيه » رواه مسلم.

۹۳۳– ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که چهل مرد بر جنازه اش ایستاده شوند، که به خدا چیزی را شریک نمی آورند، مگر اینکه خداوند آنها را در وی شفیع می گرداند.

۹۳۴– وعن مَرْثَدِ بن عبدِ اللّه اليَزَنِيِّ قال: كانَ مالکُ بنُ هُبَيْرةَ رضی اللّه عنه إذا صلَّى على الجنَازَة، فَتقَالَّ النَّاسَ عليها، جزَّأَهُمْ عَلَيْها ثَلاثَةَ أَجْزاءٍ ثم قال: قالَ رَسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « مَنْ صَلَّى عليهِ ثَلاثَةُ صُفُوف، فَقَدْ أَوْجَبَ » . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديث حسن.

۹۳۴- از مرثد بن عبد الله یزنی روایت شده که گفت:

چون مالک بن هبیره رضی الله عنه بر جنازه ای نماز می گزارد و عده ای کمی از مردم بدان حاضر می شدند، مردم را به سه بخش قسمت می نمود و سپس می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سه صف بر او نماز گزارد به تحقیق واجب نموده است (یعنی بهشت بر وی واجب شده است).

۱۵۷- باب در مورد آنچه درنماز جنازه خوانده می شود

يُكَبِّرُ أَرْبَعَ تَكبِيرات، يَتعوَّذُ بَعْدَ الأُولَى ، ثُمَّ يَقْرأُ فَاتِحَةَ الكِتَاب، ثُمَّ يُكبِّرُ الثَّانيَةَ ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبيِّ – صلى الله عليه وسلم – ، فيقول: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد، وَعَلَى آلِ مُحَمَّد. وَالأَفْضَلَ أَنْ يُتَمِّمَهُ بقوله: كَمَا صَلَّيتَ عَلَى إبرَاهِيمَ – إلَى قَوْله – إنَّكَ حَمِيدٌ مَجيد. وَلاَ يَقُولُ مَا يَفْعَلهُ كَثيرٌ مِنَ العَوامِّ مِنْ قراءتِهِم: { إنَّ اللهَ وَمَلائكَته يُصَلُّونَ عَلَى النَّبيِّ } [الأحزاب: ۵۶] الآيةَ ، فَإنَّهُ لاَ تَصحُّ صَلاَتُه إذَا اقْتصَرَ عَلَيْه.

ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّالثَةَ ، وَيَدعُو للمَيِّت وَللمُسْلمينَ بِمَا سَنَذكُرُهُ مِنَ الأحاديث إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى ، ثُمَّ يُكبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أحْسَنِه: ((اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنَا أجْرَه، وَلاَ تَفْتنَّا بَعدَه، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ)) .

وَالمُخْتَارُ أنه يُطَوِّلُ الدُّعاء في الرَّابِعَةِ خلافَ مَا يَعْتَادُهُ أكْثَرُ النَّاس، لحديث ابن أبي أَوفى الذي سَنَذْكُرُهُ إنْ شَاء اللهُ تعَالَى.

وَأمَّا الأدْعِيَةُ المَأثُورَةُ بَعْدَ التَّكبِيرَةِ الثالثة ، فمنها:

چهار تکبیر گفته شود، بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله و بعد الحمد لله را می خواند، باز تکبیر دوم می شود، سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می خواند و می گوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد... تمام کند و چنانچه اکثر عوام می کنند که می خوانند، { إنَّ اللهَ وَمَلائِكَته يُصَلُّونَ عَلَى النَّبيِّ } [الأحزاب: ۵۶] الآيةَ – نکند – زیرا اگر بر این اکتفا کند، درود گفتن او صحیح نمی شود. سپس تکبیر سوم گفته شده و به حق مرده و مسلمانها دعا کند، به آنچه ان شاء الله در ضمن احادیثی ذکر خواهیم نمود.

سپس تکبیر چهارم گفته شود و دعا می کند و از نیکوترین آن این است: اللَّهُمَّ لاَ تَحرِمْنَا أجْرَه، وَلاَ تَفْتنَّا بَعدَه، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ. و بهتر آنست که بر خلاف عادت اکثر مردم دعا را در

چهارم دراز و طولانی سازد، بدلیل حدیث ابن ابی که آن را ان شاء الله ذکر خواهیم نمود.

اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بعضی از آن بقرار ذیل است.

توضیح: این مطابق مذهب مؤلف است که شافعی مذهب بوده و در مذهب حنفی بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم خوانده می شود و بعد از تکبیر دو درورد بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و بعد از تکبیر سوم بحق مرده و مسلمانان دعا می شود، بعد از تکبیر چهارم سلام داده می شود. (مترجم)

۹۳۵– عن أبی عبدِ الرحمنِ عوفِ بن مالکٍ رضی اللّه عنه قال: صلَّی رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم علی جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعائِهِ وَهُو يَقُول: « اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، وارْحمْه، وعافِه، واعْفُ عنْه، وَأَكْرِمْ نزُلَه، وَوسِّعْ مُدْخَلَهُ واغْسِلْهُ بِالماءِ والثَّلْجِ والْبرَد، ونَقِّه منَ الخَـطَايَا، كما نَقَّيْتَ الثَّوبَ الأبْيَضَ منَ الدَّنَس، وَأَبْدِلْه دارا خيراً مِنْ دَارِه، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِه، وزَوْجاً خَيْراً من زَوْجِه، وأَدْخِلْه الجنَّةَ، وَأَعِذْه من عَذَابِ القَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ » حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أنَا ذلکَ المَيِّت. رواه مسلم.

۹۳۵– از ابو عبد الرحمن عوف بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر جنازهء نماز گزاردند و من از دعای شان حفظ کردم در حالیکه ایشان می فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، وارْحمْه... بار خدایا او را بیامرز و عفوش کن و از او درگذر و منزلگاه او را نیکو ساز و مدخلش (قبرش) را فراخ کن و او را به آب و برف و یخ بشوی و چنانچه جامهء سفید را از چرک پاک کردی، او را از معاصی پاک کن و به او خانواده ای بهتر از خانواده اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما. و او را به بهشت داخل کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده.

۹۳۶– وعن أبی هُريرةَ وأبی قَتَادَةَ، وأبی إبْراهيمَ الأشْهَلیِّ عنْ أبيه، وأبوه صَحَابیٌّ رضی اللّه عنهم، عَنِ النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّه صلَّی عَلی جَنَازَةٍ فقال: « اللَّهم اغفر لحَيِّنَا وَميِّتنا، وَصَغيرنا وكَبيرِنَا، وذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، وشَاهدنا وَغائِبنَا. اللَّهُمَّ منْ أَحْيَيْتَه منَّا فأَحْيِه على الإسْلام، وَمَنْ توَفَّيْتَه منَّا فَتَوفَّهُ عَلَى الإيمان، اللَّهُمَّ لا تحرِمْنا أجْرَه، وَلا تَفْتنَّا بَعْدَهُ » رواه الترمذی من روايةِ أبی هُرَيْرةَ والأشهَلی، ورواه أبو داود من روايةِ أبی هريرةَ وأبی قَتَادَةَ . قال الحاكم:حديث أبی هريرةَ صَحيحٌ على شَرْطِ البُخاریِّ ومُسلِم، قال الترْمِذی قال البخاری: أَصحُّ رواياتِ هذا الحديث روايةُ الأشْهَلی. قال البخاری: وَأَصَحُّ شیء فی هذا الباب حديث عوْفِ بن مالک.

۹۳۶- ابو هریره و ابو قتاده و ابو ابراهیم اشهلی از پدرش که صحابی بوده رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده اند که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر جنازه ای نماز خوانده و فرمود: اللّهم اغفر لِحَیِّنَا وَمیِّتِنا.. بار خدایا بر زنده و مرده و کوچک و بزرگ و مرد و زن وحاضر و غائب مان بیامرز، الهی آنکه را که از ما زنده کردی بر اسلام زنده کن و آن را که از ما میراندی بر ایمان بمیران، بار خدایا از مزدش ما را محروم مکن و بعد از او ما را به فتنه مینداز.

۹۳۷- وعن أبی هُرَیْرَةَ رَضِی اللّهُ عَنْهُ قال: سمعتُ رَسُول اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « إذ صَلَّیْتُم عَلى المیِّت، فأَخْلِصُوا لهُ الدُّعاءَ » رواه أبوداود.

۹۳۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون بر جنازه ای نماز گزاردید از روی اخلاص به حق او دعا نمائید.

۹۳۸- وعَنْهُ عَنِ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی الصَّلاۀِ عَلى الجَنَازَۀِ : « اللَّهُمَّ أَنْت ربُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَها، وأَنْت هَدیْتَهَا للإسلام، وَأَنْت قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلمُ بِسِرِّها وَعَلانیتِها، جِئْنَاکَ شُفعاءَ لَهُ فاغفِرْ لهُ». رواه أبو داود.

۹۳۸- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز جنازه روایت است که فرمود: اللَّهُمَّ أَنْت ربُّهَا... بار خدایا تو پروردگار اویی و تو به اسلام هدایتش نموده و روحش را قبض کرده ای و تو به پیدا و نهانش داناتری، حضورت آمده برای او شفاعت می کنیم، پس برایش آمرزش کن.

۹۳۹- وعن واثِلةَ بنِ الأسقعِ رضیَ اللّه عنه قال: صَلَّی بِنَا رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَلى رجُلٍ مِنَ المُسْلمین، فسمعته یقول: « اللَّهُمَّ إنَّ فُلانَ ابْنَ فُلان فی ذِمَّتِکَ وحَلَّ بجوارِک، فَقِهِ فِتْنَةَ القَبْر، وَعَذَابَ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الوَفاءِ والحَمْد، اللَّهُمَّ فاغفِرْ لهُ وَارْحَمْه، إنکَ أَنْتَ الغَفُور الرَّحیمُ » رواه أبو داود.

۹۳۹- از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر مردی از مسلمانها ما را نماز داد و شنیدم که می فرمود: بار خدایا فلانی فرزند فلان در ذمهء عهد و امان تست، او را از فتنهء قبر و عذاب دوزخ نگهدار، تو اهل وفا و سپاسی! بار خدایا او را بیامرز و مورد رحمتش قرار ده و تو خود آمرزنده و مهربانی.

٩۴٠- وعن عبد اللّه بنِ أبی أوْفی رضی اللّه عنهما أنَّهُ كبَّر علی جَنَازَةِ ابْنَةٍ لَهُ أرْبَعَ تَكْبِیرات، فَقَامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرِ مَا بَیْنَ التَّكْبِیرتیْن یَسْتَغفِرُ لهَا وَیَدْعُو، ثُمَّ قال: كَانَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَصْنَعُ هكذَا وفی روایةٍ : « كَبَّرَ أرْبعاً فمكث سَاعةً حتَّی ظَنَنْتُ أنَّهُ سیُكَبِّرُ خَمْسا، ثُمَّ سلَّمَ عنْ یمِینه وَعَنْ شماله، فَلَمَّا انْصرَف قُلْنا لَه: مَا هذا؟ فقال: إنِّی لا أزیدُكُمْ علی مَا رَأَیْتُ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَصْنَع، أو:هكذا صَنعَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. رواه الحاكم وقال: حدیث صحیح.

٩۴٠- از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت شده که:

او بر جنازهء دخترش چهار تكبیر گفت و بعد از تكبیر چهارم به اندازهء دو تكبیر ایستاده و برای وی دعا نموده و آمرزش طلبید. سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه می نمود.

و در روایتی آمده که چهار تكبیر گفت و باز لحظهء درنگ نمود، تا اینكه گمان كردم كه او تكبیر پنجم خواهد گفت. سپس به طرف راست و چپ خویش سلام داد. چون نماز را تمام كرد به وی گفتیم، این چیست؟

وی گفت: من بر آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم كه انجام می دهد، چیزی برای شما نیفزودم، یا گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینگونه عمل كرد.

١۵٨- باب در شتافتن در بردن جنازه

٩۴١- عن أبی هُرَیْرَةَ رضِیَ اللَّهُ عنه عَن النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « أسْرِعُوا بِالجَنَازَةِ، فَإنْ تَكُ صَالِحةً، فَخَیْرٌ تُقَدِّمُونها إلَیه، وَإنْ تَكُ سِوَی ذلِك، فَشَرٌّ تَضعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ » متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ لمُسْلِم:« فَخَیْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَیْه ».

۹۴۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: در بردن جنازه شتاب کنید، زیرا اگر نیکوکار باشد، پس خیریست که او را بسوی آن پیش می کنید و اگر جز این باشد، پس شریست که از گردن های تان می نهید.

و در روایت مسلم آمده که: پس آن خیریست که بر آن عرضه اش می کنید.

۹۴۲- وعن أبی سعیدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنه قَال. کَانَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُولُ: « إذا وُضعَت الجنَازَةُ، فَاحْتَملَهَا الرِّجَالُ عَلی أعنَاقِهِم، فَإنْ کَانتْ صَالحهً، قالت:قَدِّمُونی، وَإنْ کَانَتْ غَیْرَ صَالِحهً، قَالَتْ لأَهْلِهَا: یَاوَیْلَهَا أیْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا، یَسْمَعُ صَوْتَهَا کُلُّ شَیْءٍ إلاَّ الإنسان، وَلَوْ سَمِعَ الإنْسَان، لَصَعِقَ » رواه البخاری.

۹۴۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: چون جنازه گذاشته شود و مردان آن را بر گردن های خود بردارند. اگر صالح باشد، می گوید، پیشم برید، پیشم برید، و اگر غیر صالح باشد، به اهلش می گوید. وای بر آن باد او را به کجا می برید؟ هر چیز صدای آن را بجز انسان می شنود و اگر انسان آن را بشنود، بیهوش می گردد.

۱۵۹– باب شتافتن به ادای دین مرده و اقدام نمودن به تجهیز او، مگر اینکه ناگهانی بمیرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد

۹۴۳– عن أبی هریرهٔ رضی اللّه عنه، عن النبی صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « نَفْسُ المُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَیْنِه حَتَّى یُقْضَى عَنْهُ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۹۴۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن به قرض خود معلق است، تا اینکه از عوض وی پرداخته شود.

۹۴۴– وعن حُصَیْنِ بن وحْوَحٍ رضی اللّهُ عنه أنْ طَلْحَةَ بنَ الْبُرَاءِ بن عازب رضی اللّه عنْهما مَرِض، فَأَتَاهُ النَّبیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَعُودُهُ فَقَال: إنّی لا أُرَى طَلْحةَ إلاَّ قدْ حَدَث فیه المَوْتُ فَآذِنُونی بِهِ وَعَجِّلُوا به، فَإِنَّهُ لا یَنْبَغِی لجِیفَةِ مُسْلِمٍ أنْ تُحْبَسَ بَیْنَ ظَهْرَانَیْ أهْلِه ». رواه أبو داود.

۹۴۴– از حصین بن وحوح رضی الله عنه روایت شده که:

طلحه بن براء بن عازب رضی الله عنه مریض شد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به عیادت وی آمده و فرمود: در طلحه جز مرگ چیزی را نمی بینم، پس مرا از حال او خبر دهید و در مورد او بشتابید، زیرا سزاوار نیست که نعش مسلمان در میان خانواده اش زندانی بماند.

۱۶۰– باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور

۹۴۵– عن علیٍّ رَضِیَ اللّهُ عنه قال: کُنَّا فی جَنَازَةٍ فی بَقِیع الْغَرْقَد فأَتَانَا رَسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم، فقعَد، وقعدْنَا حوْلَهُ ومَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَّسَ وَجَعَلَ یَنْكُتُ بِمخْصَرته، ثم قال: ما منكُمْ منْ أحَدٍ إلاَّ وَقَدْ كُتِبَ مقْعَدُهُ منَ النَّارِ ومقْعَدُهُ منَ الجنَّةِ » فقالوا: یا رَسُولَ اللّهِ أفلاَ نَتَّكِلُ على كتابنَا؟ فقال: « اعْمَلُوا، فَكُلٌّ مُیَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ » وذكَر تمامَ الحدیث، متفقٌ علیه.

۹۴۵– از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در جنازهء در بقیع غرقد بودیم، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و نشسته و ما به اطرافشان نشستیم و در دست شان عصایی بود، پس سر شانرا به زیر انداخته و با عصایی که سرش کج بود بزمین زده و فرمود که هیچکدام از شما نیست، مگر اینکه از جایش از جهنم و بهشت نوشته شده است.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا بر نوشتهء مان "درلوح المحفوظ" اعتماد نکنیم؟

فرمود: عمل کنید، زیرا برای هر کس آنچه که برای آن آفریده شده آماده گشته و تمام حدیث را ذکر نمود.

١۶١- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن

٩۴۶- عن أبی عَمْرو وقیل: أبو عبد اللَّه، وقیل: أبو لَیْلی عُثْمَانُ بن عَفَّانَ رضی اللَّه عنه قال: كانَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم إذا فرَغَ من دفن المَیِّتِ وقَفَ علَیه، وقال: «استغفِرُوا لأخِیكُم وسَلُوا لَهُ التَّثبیتَ فإِنَّهُ الآنَ یُسأَلُ » . رواه أبو داود.

٩۴۶- از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از دفن مردهء فراغت می یافت، بر قبرش ایستاده و می فرمود: برای برادر خویش آمرزش طلبید و برای او ثابت ماندن (بر کلمهء توحید) را بخواهید، زیرا او الآن مورد بازپرسی قرار می گیرد.

٩۴٧- وعن عمرو بن العاص رضی اللَّه عنه قال: إذا دفنتمُونی، فأقیموا حَوْل قَبرِی قَدْرَ ما تُنحَرُ جَزُور، ویُقَسَّمُ لحمُها حتی أسْتَأنِسَ بِكم، وأعْلم ماذا أُراجِعُ بِهِ رُسُلَ ربِّی. رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

٩۴٧- از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون مرا دفن کردید، به اطراف قبرم به اندازهء که شترهایی ذبح شده و گوشتش تقسیم می شود، بایستید تا با شما انس گرفته و بدانم که با فرستاده های پروردگارم به چه نحوی روبرو می شوم.

۱۶۲- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برایش

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ} الحشر: ١٠

خداوند می فرماید: و نیز آنان راست که پس از مهاجران و انصار آمدند و میگویند: پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما پیشی گرفتند به ایمان آوردن، بیامرز. حشر: ۱۰

۹۴۸- وعَنْ عائِشَةَ رَضىَ اللَّهُ عَنْهَا أنَّ رَجُلاً قال للنَّبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إنَّ أُمِّى افتُلَتَتْ نَفْسُهَا وَأُرَاهَا لو تَكَلَّمَت، تَصدَّقَت، فَهَل لهَا من أجْرٌ إن تصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قال: « نَعَمْ ». متفقٌ عليه.

۹۴۸- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: که مادرم وفات یافت و گمان می کنم که اگر حرف می زد صدقه می داد، پس اگر عوض او صدقه دهم آیا برای او ثوابی می رسد؟

فرمود: بلی!

۹۴۹- وعن أبى هُرَيْرَةَ رَضىَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إذا مَاتَ الإنسَانُ انقطَعَ عمَلُه إلاَّ مِنْ ثَلاث: صَدقَةٍ جارِيَةٍ، أَوْ عِلم يُنْتَفَعُ بِه، أوْ وَلَدٍ صَالحٍ يَدعُو له » رواه مسلم.

۹۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می شود، جز در سه چیز:

صدقهء که جاری باشد.

یا عملی که از آن سود برند.

یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

۱۶۳– باب ستایش مردم از مرده

۹۵۰– عن أنسٍ رضی اللَّه عنه قال: مرُّوا بجَنَازَةٍ، فَأثنَوا عَلَيْهَا خَيراً فقال النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « وَجَبَتْ » ، ثم مرُّوا بأُخْرَى ، فَأثنَوْا عليها شرّا، فَقَال النّبیُّ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم:« وَجبَتْ » فَقَال عُمرُ ابنُ الخطَّاب رَضِیَ اللَّه عَنْه: ما وجبَت؟ قَال: « هذا أثنَيتُمْ علَيْهِ خيرا، فَوَجبتْ لَهُ الجنَّةُ، وهذا أثنَيتُم عليه شرّاً، فَوَجبتْ لَهُ النّارُ، أنتُم شُهَداءُ اللَّهِ فی الأرضِ». متفقٌ عليه.

۹۵۰– از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان بر جنازه ای گذشته و بر او ثنای نیک گفتند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: واجب شد! باز بر جنازه ای دیگری گذشته و او را به بدی یاد کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: واجب شد!

عمر بن الخطاب رضی الله عنه گفت: چه واجب شد؟

فرمود: شخصی را که به نیکوئی ستودید، بر او بهشت واجب شد و دیگری را که به بدی یاد کردید، بر او دوزخ واجب شد، شما شاهدان خدا در زمین می باشید.

۹۵۱– وعن أبی الأسود قال: قَدِمْتُ المدينَةَ، فَجلَسْتُ إلى عُمْرَ بن الخَطَّابِ رضی اللَّه عنْهُ فَمرَّتْ بِهِمْ جنَازةٌ، فأُثنیَ على صَاحِبِها خَيْراً فقال عُمَر: وجبت، ثم مُرَّ بأُخْرى ، فَأثنیَ على صَاحِبِها خَيرا، فَقَالَ عُمر: وجبَت، ثم مُرَّ بالثَّالثَةِ، فَأُثنیَ على صاحبها شَرًّا، فَقَال عُمر: وجبت: قَالَ أبُو الأسْود: فَقُلت:وما وجبَت يا أميرَ المؤمنين؟ قال: قُلتُ كما قال النَّبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم:« أيُّمَا مُسلِم شَهِدَ لهُ أربعةٌ بِخَير، أدخَلَهُ اللَّهُ الجنَّةَ » فَقُلنَا: وثَلاثَةٌ؟ قال: « وثَلاثَةٌ » فقلنا: واثنان؟ قال: « واثنانِ » ثُمَّ لم نَسأَلْهُ عَن الواحِد. رواه البخاری.

۹۵۱– از ابو الاسود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

به مدینه وارد شده و در خدمت حضرت عمر رضی الله عنه نشستیم. جنازهء از کنار شان گذشته و از صاحبش به نیکوئی یاد شد. عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد! باز جنازهء دیگری از کنار شان گذشت و از صاحبش به بدی یاد شد، عمر رضی الله عنه گفت: واجب شد!

ابو الاسود گفت: سپس گفتیم: یا امیرالمؤمنین چه واجب شد؟

گفت: چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود، گفتم. هر مسلمانی که چهار نفر برایش شهادت به خیر و نیکی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می کند.

پس گفتیم: و سه نفر؟

فرمود: سه نفر.

باز گفتیم: و دو نفر؟

فرمود: و دو نفر. سپس از یک نفر از وی نپرسیدیم.

۱۶۴– باب فضیلت آنکه کودکان خردسالی از او می میرد

۹۵۲– عن أنس رضی اللَّه عَنْه قال: قَال رَسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« مَا مِنْ مُسلِمٍ يَمُوتُ له ثلاثَةٌ لم يَبلُغوا الحِنْثَ إلا أدخلَهُ اللَّه الجنَّةَ بِفَضْل رحْمَتِه إيَّاهُمْ » . متفقٌ عليه.

۹۵۲– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مسلمانی نیست که از او سه فرزند بمیرد که بالغ نشده باشند، مگر اینکه خداوند به فضل و رحمتش بر آنها او را به بهشت داخل می کند.

۹۵۳– وعن أبی هُرَيْرَةَ رضِیَ اللَّهُ عنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« لا يَمُوتُ لِأحَدٍ مِنَ المُسْلِمِينَ ثَلاثةٌ مِنَ الوَلَدِ لا تَمَسُّهُ النَّارُ إلاَّ تَحِلَّةَ القَسَم » متفقٌ عليه.

۹۵۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه فرزند از یک مسلمان بمیرد، جهنم او را لمس نمی کند، مگر در عوض حلال شدن از قسم.

ش: "تحلة القسم" فرموده‌ء خداوند است که ڤ ڎ ڇ ک ک گ گ گ ڇ مريم: ٧١ و ورود گذشتن بر پلیست که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از افتادن در جهنم حفظ فرماید.

٩٥۴- وعن أبی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَال: جاءَت امرأةٌ إِلی رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فَقَالت:يا رَسُولَ اللَّه ذَهَبَ الرِّجالُ بحَديثِک، فاجْعَلْ لَنَا منْ نَفْسکَ يَوْماً نَأتيک فيه تُعَلِّمُنَا ممَّا عَلَّمَکَ اللَّه، قَال: « اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وكَذَا » فَاجْتَمَعْن، فَأتَاهُنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فَعَلَّمَهن ممَّا علَّمهُ اللَّه، ثُمَّ قَال: « ما مِنْكُنَّ من امْرَأةٌ تُقَدِّمُ ثَلاثَةً منَ الوَلَدِ إلاَّ كانُوا لهَا حِجَاباً منَ النَّار » فَقالتِ امْرَأةٌ : واثنين؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « وَاثْنَيْن » متفقٌ عليه.

٩٥۴- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

زنی به حضور رسول الله صلی الله عليه وسلم آمده و گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم مردان احاديث و سخن های شما را بردند، روزی برای ما تعيين نما كه در آن خدمت شما بيائيم تا ما را از آنچه كه خداوند برايت آموخته تعليم دهی.

فرمود: روز فلان و فلان جمع شويد.

سپس پيامبر صلی الله عليه وسلم نزد آنها آمده و آنان را از آنچه كه خداوند به وی آموخته بود، تعليم داده و باز فرمود: كدام از شما كه سه فرزند را پيش فرستد، برای او حجابی از دوزخ اند.

زنی گفت: و دو فرزند چطور؟

فرمود: و دو فرزند.

١۶۵- باب گريستن و ترس، هنگام گذشتن از كنار گور گنهكاران و جايگاه هلاكت آنان و اظهار نياز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بيم دادن از غفلت از آن

٩٥٥- عَن ابْنِ عُمَر رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَالَ لأصْحَابِه يَعْنى لمَّا وَصلُوا الحِجْر: دِيَارَ ثمُود: « لا تَدْخُلُوا علَى هَؤُلاءِ المُعَذَّبِينَ إلاَّ أنْ تَكُونُوا بَاكِين، فَإنْ لمْ تَكُونُوا باكِين، فَلا تَدْخُلُوا عَلَيْهِم، لا يُصِيبُكُمْ مَا أصَابَهُمْ » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ قال: لمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِالحِجْرِ قال: « لا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أنْفُسَهُمْ أنْ يُصِيبَكُمْ مَا أصَابَهُمْ إلاَّ أنْ تَكُونُوا بَاكِينَ » ثُمَّ قَنَّع رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، رَأْسَهُ وَأسْرَعَ السَّيْرَ حَتى أجَازَ الوَادي.

٩٥٥- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحاب خویش فرمود: یعنی چون به حجر سرزمین ثمود رسیدند، بر این عذاب شده ها داخل نشوید، جز اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا آنچه به آنها رسیده به شما نرسد.

و در روایتی آمده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار حجر گذشت، فرمود: داخل نشوید به سکونت گاههای کسانی که بر خویشتن ظلم و ستم روا داشتند، از بیم آنکه مبادا آنچه به آنها رسیده، به شما برسد، مگر اینکه گریان باشید. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سرش را پوشیده و بسرعت حرکت نمود، تا از وادی گذشت.

كتاب آداب سفر

۱۶۶– باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه

۹۵۶– عن كعبِ بن مالک، رَضىَ اللَّهُ عنه، أنَّ النبىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَرَجَ فى غَزْوَةِ تَبُوکَ يَوْمَ الخَميس، وَكَانَ يُحِبُّ أن يَخْرُجَ يَوْمَ الخَميس. متفقٌ عليه.

وفى روايةٌ فى الصحيحين: « لقلَّما كانَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَخْرُجُ إلاَّ فى يَوم الخَميسِ » .

۹۵۶– از كعب بن مالک رضی الله عنه روايت شده كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم در غزوهء تبوک روز پنجشنبه بيرون آمد و دوست داشت كه در روز پنجشنبه بيرون شود.

در روايتی در صحيحين آمده كه: كم اتفاق می افتاد كه رسول الله صلی الله عليه وسلم جز در روز پنجشنبه بيرون شوند (برای سفر).

۹۵۷– وعن صخْرِ بنِ وَدَاعَةَ الغامدىِّ الصَّحابىِّ رضى اللَّه عنْه، أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « اللَّهُمَّ بَارِکْ لأُمَّتى فى بُكُورِها » وكَان إذا بعثَ سَرِيَّةً أوْ جيشاً بعَثَهُم منْ أوَّلِ النَّهَارِ وكَان صخْرٌ تَاجِرا، وكَانَ يَبْعثُ تِجارتهُ أوَّلَ النَّهار، فَأثْرى وكَثُرَ مالُه. رواه أبو داود والترمذىُّ وقال: حديثٌ حسن.

۹۵۷– از صخر بن وداعهء غامدی صحابی رضی الله عنه روايت شده كه رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: « اللَّهُمَّ بَارِکْ لأُمَّتى فى بُكُورِها » بار خدايا به صبحگاهان امتم بركت ده و چون سريه يا لشكری را می فرستاد، آنها را در اول روز می فرستاد. صخر تاجر بود و تجارت خود را در اول روز می فرستاد، از اينرو ثروتمند شده و مالش افزون گشت.

۱۶۷– باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امير ساختن يكی از خودشان كه

از او فرمان برند

٩٥٨- عَن ابْنِ عُمَرَ رضِیَ اللَّه عَنْهما قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى الله عَلَیْهِ وسَلَّم:« لَوْ أنَّ النَّاس یَعْلَمُونَ مِنَ الوحْدةِ ما أعلَمُ ما سَارَ رَاكِبٌ بِلَیْلٍ وحْدَهُ » رواه البخاری.

٩٥٨- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم در مورد تنهائی آنچه که من می دانم، بدانند، هیچ سواره ای در شب تنها نخواهد رفت.

٩٥٩- وعن عمرو بن شُعَیْبٍ، عن أبیه، عن جَدِّهِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:« الرَّاكِبُ شَیطَان، والرَّاكِبان شَیطَانان، والثَّلاثَةُ رَكبٌ ». رواه أبو داود، والترمذی، والنسائی بأسانید صحیحة، وقال الترمذی: حدیثٌ حسن.

٩٥٩- از عمرو بن شعیب، از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک سوار شیطان است و دو سواره دو شیطان اند و سه نفر جماعت بشمار می روند.

ش: سفر تنهائی در شب ممنوع است، چون احتمال گزند و خطر در آن زیاد است.

سفر تنهائی یکنفر یا دو نفر از آن جهت ممنوع است که احتمال ضرر در این صورت ها زیاد است. و اینکه یک سوار و دو سوار شیطان نامیده شود، مثل شیطان در جایهای خالی تنها می باشد. یا اینکه تنهائی و تفرد در سفر از کار شیطان است و اینکه سه نفر رکب نامیده شده برای آنست که با هم معاونت کرده و می توانند با همکاری و همیاری همدیگر به مبارزه با خطرات سفر برخیزند.

٩٦٠- وعن أبی سعیدٍ وأبی هُریرةَ رضیَ اللَّهُ تعالى عَنْهُمَا قَالا: قَال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:إذا خَرَج ثَلاثَةٌ فی سفَرٍ فلیُؤَمِّرُوا أحدهم » حدیث حسن، رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

٩٦٠- از ابو سعید و ابو هریره رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه سه نفر در سفری برآیند، باید یکنفر را بر خود امیر سازند.

ش: این امر برای استحباب است، ماوردی در حاوی گفته است: که این امر برای وجوب است.

۹۶۱- وعن ابْنِ عبَّاسٍ رضِی اللَّهُ عَنْهُما عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « خَیرُ الصَّحَابةِ أَرْبَعَة، وَخَیْرُ السَّرایا أَرْبَعُمِائَة، وخَیرُ الجُیُوش أَرْبعةُ آلاف، ولَن یُغْلَبَ اثْنَا عشر أَلْفاً منْ قِلَّة » رواه أبو داود والترمذی وقال: حدیث حسن.

۹۶۱- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین رفقا و یاران چهار اند و بهترین سریه ها چهارصد است و بهترین لشکرها چهار هزار نفر است و دوازده هزار هرگز از کمی به شکست مواجه نمی شود.

۱۶۸- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپایان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقش تقصیر ورزد تا حقش را ادا نماید. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

۹۶۲- عن أبی هُرَیْرَةَ رضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:« إذا سافَرْتُم فی الخِصْبِ فَأَعْطُوا الإِبلَ حظَّهَا مِنَ الأَرْض، وإِذا سافَرْتُمْ فی الجَدْب، فَأَسْرِعُوا عَلَیْهَا السَّیْرَ وَبادروا بِهَا نِقْیَهَا، وَإذا عرَّسْتُم، فَاجتَنِبُوا الطَّریق، فَإِنَّهَا طرُقُ الدَّواب، ومأْوی الهَوامِّ باللَّیْلِ » رواه مسلم.

۹۶۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهرهء آن را از زمین بدهید، وچون در زمین سخت سفر کردید، بسرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغزش از کار بیفتد (از خستگی راه).

و چون در شب فرود آمدید، پس از راه بپرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است.

۹۶۳- وعن أبی قَتَادةَ رضیَ اللّهُ عنهُ قَال: كانَ رَسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا كانَ فی سفَر، فَعرَّسَ بلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلی يَمينِه، وَإذا عَرَّس قُبيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ ووَضَعَ رَأْسَهُ عَلی كَفِّه. رواه مسلم.

۹۶۳- از ابو قتاده رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

چون رسول الله صلی الله عليه وسلم در شب در سفر می بود، و در شب فرود می آمد، به پهلوی راستش می خوابيد و چون كمی قبل از صبح می خوابيد، دستش را بلند نموده و سرش را در كف دستش می گذاشت. (تا خوابشان نبرد).

۹۶۴- وعنْ أنسٍ رضی اللّه عنهُ قَال: قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« عَلَيْكُمْ بِالْدُّلْجَةِ، فَإِنَّ الأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيلِ » رواه أبو داود بإسناد حسن. « الدُّلجَةُ » السَّيْرُ فی اللَّيْل.

۹۶۴- از انس رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بر شما باد كه در شب برويد، زيرا زمين در شب پيچيده می شود.

ش: يعنی مسافت در شب زود طی می شود، بدون آنكه شخص احساس خستگی زياد نمايد، بر خلاف روز.

۹۶۵- وعنْ أبی ثَعْلَبةَ الخُشَنِی رَضی اللّهُ عنهُ قال: كانَ النَّاسُ إذا نَزَلُوا مَنْزلاً تَفرَّقُوا فی الشِّعابِ والأَوْدِيةِ . فقالَ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم:« إن تَفَرُّقَكُمْ فی هَذهِ الشِّعابِ وَالأَوْدِيةِ إِنَّما ذلكُمْ منَ الشَّيْطَان،» فَلَمْ ينْزلُوا بعْدَ ذلک مَنْزلاً إلاَّ انْضَمَّ بَعضُهُمْ إلی بعْضٍ. رواه أبو داود بإسناد حسن.

۹۶۵- از ابو ثعلبه رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

چون مردم در منزلی فرود می آمدند، در راههای كوهی و صحراها پراكنده می شدند. پس رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هر آئينه پراكنده شدن شما د رراههای كوهی و بيابان ها كار شيطان است. از اينرو بعد از آن به هيچ منزلی فرود نيامدند، جز اينكه بعضی در كنار بعضی ديگر جمع می شدند.

۹۶۶- وعَنْ سَهْلِ بنِ عمرو، وَقيلَ سَهْلِ بن الرَّبيعِ بن عَمرو الأنْصَاریِّ المَعروفِ بابنِ الحنْظَلیَّةِ، وهُو منْ أهْل بَیْعةِ الرِّضَوان، رضیَ اللَّه عنه قال: مرَّ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ببعِیرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ ببطْنِه فقال: « اتَّقُوا اللَّه فی هذه البهَائمِ المُعْجمةِ فَارْكبُوها صَالِحَةً، وكُلُوها صالحَةً » رواه أبو داود بإسناد صحیح.

۹۶۶- از سهل بن عمرو، گفته شده سهل بن ربیع بن عمرو انصاری مشهور به ابن حنظلیه که وی از اهل بیعة الرضوان است، رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار شتری گذشتند که پشتش بکمرش چسبیده بود (یعنی بی اندازه لاغر بود) و فرمود: از خداوند در بارهء این چارپایان بی زبان بترسید، بشکلی درست بر آن سوار شوید و بنحوی درست آن را بخورید.

۹۶۷- وعَن أبی جعفرٍ عبدِ اللَّه بنِ جعفر، رضیَ اللَّه عنهما قال: أرْدفنی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، ذات یَوْم خَلْفَه، وَأسَرَّ إلیَّ حدیثاً لا أُحَدِّث بِهِ أحَداً منَ النَّاس، وكانَ أحبَّ مَا اسْتَتَر بِهِ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لِحاجَتِه هَدَفٌ أوْ حَائشُ نَخل. یَعْنی: حَائِطَ نَخْل: رواه مسلم هكذا مختصرا.

وزاد فِیهِ البَرْقانیُّ بإسناد مسلم:هذا بعد قوله: حائشُ نَخْل: فَدَخَلَ حَائطاً لِرَجُلٍ منَ الأنْصار، فإذا فِیهِ جَمَل، فَلَمَّا رَأی رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم جرْجرَ وذَرفَتْ عَیْنَاه، فأتَاهُ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَمَسَحَ سَرَاتَهُ أی: سنامَهُ وَذِفْرَاهُ فَسكَن، فقال: «مَنْ رَبُّ هذا الجَمَل، لِمَنْ هَذا الجَمَلُ؟ » فَجاءَ فَتی منَ الأنصَارِ فقال: هذا لی یا رسولَ اللَّه. فقال: « أفَلا تَتَّقی اللَّه فی هذهِ البَهیمَةِ التی مَلَّكَكَ اللَّهُ إیاهَا؟ فإنَّهُ یَشْكُو إلیَّ أنَّكَ تُجیعُهُ وَتُدْئِبُهُ ». ورواه أبو داود كروایةِ البَرْقانی.

۹۶۷- از ابو جعفر عبد الله بن جعفر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی مرا در پشت ستوری پشت سر شان سوار نموده و بمن سخنی را پنهانی گفتند که به هیچ یک از مردم نمی گویم و بهترین چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم دوست داشت برای رفع ضرورت خود را به آن بپوشاند، هدف (مراد از آن چیز بزرگ و بلند است، مانند کوه و پشتهء ریگی و ساختمان) و باغ خرما بود. مسلم رحمه الله این حدیث را اینگونه کوتاه روایت نموده.

و برقانی به همین اسناد در آن افزوده که: پس به باغ مرد انصاری درآمده ودر آن شتری را دید و چون شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید، بانگ زد و اشک ریخت. پیامبر صلی الله علیه وسلم پیشش آمده پشت و کوهانش و پشت گوشهایش را دست کشید و او آرام شد. سپس فرمود: صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟

جوان انصاری آمده و گفت: این شتر مال من است یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: آیا در مورد این حیوانی که خدا ترا مالک آن نموده از پروردگار نمی ترسی؟ زیرا او بمن شکایت می کند که تو او را گرسنه نگه داشته و خسته اش می کنی. و ابو داود این حدیث را مانند روایت برقانی آورده است.

۹۶۸- وعن أنسٍ رَضِیَ اللّهُ عنْه، قال: كُنَّا إِذا نَزَلْنَا مَنْزِلا، لا نسَبِّحُ حَتَّى نَحُلَّ الرِّحَال. رواه أبو داود بإِسناد على شرط مسلم.

۹۶۸- از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون بمنزلی از منازل سفر فرود می آمدیم، نماز نافله نمی گزاردیم تا بارها را می گشودیم.

۱۶۹- باب در مورد همکاری و همیاری با رفیق و همراه

در این باب احادیث زیادی آمده که گذشت و از جمله حدیث و الله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه و حدیث کل معروف صدقهٔ و امثال آن است.

۹۶۹- وعن أبی سعیدٍ الخُدْرِیِّ رَضِیَ اللّه عنه قال: بینما نَحْنُ فی سَفَرٍ إذْ جَاءَ رَجُلٌ على رَاحِلةٔ له، فَجعَلَ یَصْرِفُ بَصَرهُ یَمِیناً وَشِمَالا، فقال رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:«مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهر، فَلْیعُدْ بِهِ على منْ لا ظَهر له، ومَنْ كانَ له فَضلُ زَاد، فَلْیَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لا زَادَ له » فَذكَرَ منْ أصْنافِ المال ما ذَكَره، حتى رَأَینا أنَّهُ لا حقَّ لأحَدٍ منا فی فضْل. رواه مسلم.

۹۶۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثنائیکه با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری بودیم، ناگاه مردی که بر چارپایش

سوار بود آمد و چشمش را به طرف راست و چپ می گرداند، (تا کسی را که بکمک نیازمند باشد، ببیند) و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه سواریی زائد بر حاجتش داشته باشد، باید با کسیکه سواری ندارد، همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید. و کسیکه توشهء زائدی داشته باشد، باید به کسی دهد که توشه ندارد. و از انواع مال آنچه را که یافت، ذکر نمود تا اینکه گمان کردیم برای هیچیک از ما حقی در زیادتی نیست.

٩٧٠- وعنْ جابرٍ رضىَ اللَّه عنه، عَنْ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّه أرادَ أنْ يَغْزُوَ فقال: يا معْشَرَ المُهَاجِرِينَ والأنصار، إنَّ منْ إخوَنكُم قَوْما، لَيْس لهمْ مَال، وَلا عشيرَهٔ، فَلْيَضُمَّ أحَدكم إلَيْهِ الرَجُلَيْنِ أوِ الثَّلاثَهٔ، فما لأحدنَا منْ ظهرٍ يحْمِلُه إلا عُقبَهٌ يعْنى كَعُقْبَهٔ أحَدهمْ، قال: فَضَممْتُ إلىَّ اثْنَيْنِ أو ثَلاثَهً ما لى إلا عُقبهٌ كعقبَهِ أحَدِهمْ مِنْ جَملى. رواه أبو داود.

٩٧٠- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارادهء غزوه (نبرد) نموده و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! هرآئینه در میان برادران شما کسانی وجود دارند که نه مال دارند و نه هم قبیله ای، پس باید هر کدام شما دو یا سه نفر شانرا با خود بگیرد و هیچکدام ما سواریی زائد نداشته که دیگری را با خود بگیرد، مگر پشت سر هر کدام، من دو نفر را با خود گرفتم. گفت: دو یا سه نفر را با خود گرفتم، در حالیکه بر شترم فقط جای یک نفر را پشت سرم داشتم.

٩٧١- وعنه قال: كانَ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَتَخلَّف فى المسِيرِ فَيُزْجِى الضَّعيف ويُرْدِفُ ويدْعُو له.. رواه أبو داود بإِسناد حسن.

٩٧١- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه خود را به آخر می کشید و به این ترتیب ناتوان و درمانده را رانده و دیگری را پشت سرش سوار نموده و برایش دعا می نمود.

۱۷۰- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود

و قال تعالى: { وَالَّذی خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ{۱۲} لِتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ{۱۳} وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ{۱۴} الزخرف: ۱۲ – ۱۴

خداوند می فرماید: و برای شما کشتی ها ساخت و از چارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکوب و یاد کنید نعمت پروردگار خویش را و چون بر آن راست نشستید، و بگوئید پاکیست خدائی را که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و نبودیم بر آن توانا و ما بسوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت. زخرف: ۱۲ – ۱۴

۹۷۲- وعن ابنِ عمر رَضِیَ اللَّه عنهما، أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ إذا اسْتَوَى عَلَى بعيرِهِ خَارجاً إلى سفَرٍ، كَبَّرَ ثلاثا، ثُمَّ قال: «سبْحانَ الذی سخَّرَ لَنَا هذا وما كنَّا له مُقرنينَ، وَإِنَّا إِلى ربِّنَا لمُنقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فی سَفَرِنَا هذا البرَّ والتَّقوى ، ومِنَ العَمَلِ ما تَرْضى . اللَّهُمَّ هَوِّنْ علَيْنا سفَرَنَا هذا وَاطْوِ عنَّا بُعْدَه، اللَّهُمَّ أنتَ الصَّاحِبُ فی السَّفَرِ، وَالخَلِيفَةُ فی الأهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ وعْثَاءِ السَّفَرِ، وكآبةِ المنظَرِ، وَسُوءِ المنْقَلَبِ فی المالِ والأهلِ وَالولَدِ » وإذا رجعَ قَالهُنَّ وزاد فيهِن: « آيِبونَ تَائِبونَ عَابِدُون لِربِّنَا حَامِدُونَ » رواه مسلم.

۹۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شترش قرار می گرفت تا برای سفر برآید سه بار الله اکبر گفته و بعد می فرمود: سبْحانَ الذی سخَّرَ لَنَا هذا... پاکیست ذاتی را که این را برای ما مسخر ساخته و ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده ایم. بار خدایا ما در این سفر مان از تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می پسندی طلب می کنیم. بار خدایا این سفر مان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز، بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از سختی سفر و منظرهء غم انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می جوییم.

و چون باز می گشت، آنرا گفته و می افزود: « آيِبونَ تَائِبونَ عَابِدُون لِربِّنَا حَامِدُونَ».

٩٧٣- وعن عبد اللَّه بن سرْجِس رضی اللَّه عنه قال: كان رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا سافر يَتَعوَّذ مِن وعْثاءِ السفَـر، وكآبةِ المُنْقَلَب، والحوْرِ بعْد الكَوْن، ودعْوةِ المظْلُوم. وسوءِ المنْظَر فی الأهْلِ والمَال. رواه مسلم.

٩٧٣- از عبد الله بن سرجس رضی الله عنه روايت شده كه گفت: چون رسول الله عزم سفر می نمود از سختی سفر و باز گشت توأم با اندوه و باز گشت از استقامت يا زيادت بسوی نقصان و دعای ستميده و ديدن منظرهء بد در خانواده و مال به خداوند پناه می جست.

٩٧٤- وعن علِیِّ بن ربيعةَ قال: شَهِدْتُ علیَّ بن أبی طالب رَضی اللَّه عنهُ أُتیَ بِدابَّةٍ لِيرْكَبهَا، فلما وضَع رِجْلَهُ فی الرِّكابِ قال: بِسْمِ اللَّه، فلَمَّا اسْتَوَى على ظَهْرِها قال: الحمْدُ للَّه الذی سَخَّرَ لَنَا هذا، وما كُنَّا لَهُ مُقْرنين، وإنَّا إلى ربِّنَا لمُنْقلبُون، ثُمَّ قال: الحمْدُ للَّه ثَلاثَ مرَّات، ثُمَّ قال: اللَّه أكْبرُ ثَلاثَ مرَّات، ثُمَّ قال: سُبْحانَكَ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لی إِنَّه لا يغْفِرُ الذُّنُوب إلاَّ أنْت، ثُمَّ ضحِك، فَقِيل: يا أَمِيرَ المُؤْمِنين، مِنْ أَیِّ شَیءٍ ضَحِكْت؟ قال: رأَيتُ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَعل كَما فعلْت، ثُمَّ ضَحِكَ فقلت:يا رسول اللَّه مِنْ أیِّ شَیء ضحكْت؟ قال: « إِنَّ رَبَّكَ سُبْحانَهُ يَعْجب مِنْ عَبْده إذا قال: اغْفِرِ لی ذُنُوبی، يَعْلَمُ أنَّهُ لا يغْفِرُ الذِّنُوبَ غَيْرِی » . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ، وفی بعض النسخ: حسنٌ صحيح. وهذا لفظ أبی داود.

٩٧٤- از علی بن ربيعه روايت شده كه گفت:

حاضر شدم با علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در حاليكه ستوری برايش آورده شد كه بر آن سوار شود، چون پايش را به ركاب گذاشت، گفت: بسم الله و چون به پشت آن قرار گرفت، گفت: الحمْدُ للَّهِ الذی سَخَّرَ لَنَا هذا، وما كُنَّا لَهُ مُقْرنين، وإنَّا إلى ربِّنَا لمُنْقلِبُون بعداً سه بار الحمد لله و سپس سه بار الله اكبر گفته و باز گفت: سبحانک إِنِّی... پاكيست ترا من بر نفس خويش ستم روا داشتم، پس مرا بيامرز جز تو كسی گناهان را نمی آمرزد و سپس خنديد و گفته شد، ای امير المؤمنين از چه چيز خنديدی؟

گفت: پيامبر صلی الله عليه وسلم را ديدم كه مثل من خنده نموده و گفتم، يا رسول الله صلی الله عليه وسلم از چه چيز خنديدی؟

فرمود: پروردگارت كه پاكيست او را به شگفت می آيد از بنده اش زمانيكه می گويد: خدايا گناهانم را بيامرز، در حاليكه می داند كه غير از من كسی گناهان را نمی آمرزد.

۱۷۱- باب تکبیر گفتن مسافر چون به تپه ها و امثال آن بلند شود و تسبیح گفتنش چون به وادی ها و امثال آن فرود آید و منع از زیاد بلند کردن صدا

۹۷۵- عن جابرٍ رضی اللَّه عنهُ قال: كُنَّا إِذا صعِدْنَا كَبَّرْنَا، وإِذا نَزَلْنَا سبَّحْنا. رواه البخاری.

۹۷۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

چون به بلندی ها بالا می شدیم تکبیر و به پائین فرود می آمدیم، تسبیح می گفتیم.

ش: چون به بلندیها بالا می شدیم، تکبیر می گفتیم یعنی عظمت وکبریائی خدا را مشاهده نموده از دریچهء علو حسی، علو معنوی را مشاهده می کردیم.

و چون فرود می آمدیم، تسبیح خدا را می گفتیم تا پاکی او را از آنچه به وی سزاوار نیست، اعلان کنیم.

۹۷۶- وعن ابن عُمر رضی اللَّه عنهما قال: كانَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وجيُوشُهُ إِذا علَوُا الثَّنَايَا كَبَّرُوا، وَإِذا هَبطُوا سَبَّحوا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۹۷۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم و لشکریانش چون به بلندی ها بالا می رفتند، الله اکبر، و چون فرود می آمدند، سبحان الله می گفتند.

۹۷۷- وعنهُ قال: كانَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا قَفَل مِنَ الحجِّ أَو العُمْرَةِ كُلَّما أَوْفى عَلى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَد كَبَّر ثَلاثا، ثُمَّ قال: « لا إِله إِلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شَرِيکَ لَه، لَهُ المُلْک ولَهُ الحمْد، وَهُو علی كلِّ شَیءٍ قَدِير. آيِبُونَ تَائِبُونَ عابِدُونَ ساجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُون. صدقَ اللَّه وَعْدَهُ، وَنَصر عبْده، وَهَزَمَ الأَحزَابَ وحْدَه » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ لمسلم:إِذا قَفَل مِنَ الجيُوشِ أَو السَّرَايا أَو الحجِّ أَو العُمْرةِ .

۹۷۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از حج یا عمره باز می گشت، هرگاه به گردنهء یا بلندیی بالا می شد، سه بار الله اکبر گفته و باز می فرمود: لا إِله إِلاَّ اللَّه وَحْدَهُ... معبود برحقی جز الله نیست که یکی است و وی را شریکی نیست، ملک وثنا خاص از آن اوست و او بر هر چیز

تواناست، ما بازگشتیم در حالیکه توبه کاران و پرستندگان و برای خدای مان سجده کننده گانیم. خداوند وعدهء خود را درست نمود و بنده اش را نصرت داد وبه تنهائی احزاب را به شکست رو برو ساخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون از لشکرها و سریه ها یا حج و عمره باز می گشت، این دعا را می خواند.

۹۷۸- وعن أبی هُریرةَ رضی اللّهُ عنهُ أنَّ رجلاً قال: یا رسول اللّه، إنی أُرِیدُ أن أُسافِر فَأوْصِنِی، قال: « عَلَیْکَ بِتقوی اللّه، وَالتَّکبیر عَلی کلِّ شَرفٍ فَلَمَّا ولَّی الرجُلُ قال: «اللَّهمَّ اطْوِ لهُ البُعْد، وَهَوِّنْ عَلیهِ السَّفر » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۹۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواهیم سفر کنم، مرا توصیه فرما!

فرمود: تقوای خدا پیشه کن و بهر بلندی تکبیر بگو و چون آن مرد رفت، فرمود: خدایا راه دور را برایش کوتاه ساخته و سفر را بر وی آسان گردان.

۹۷۹- وعن أبی موسی الأشعَریِّ رضی اللّه عنه قال: کنَّا مَع النبی صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وسلَّم فی سَفَر، فکنَّا إذا أشرَفْنَا علی واد هَلَّلنَا وکَبَّرْنَا وَارْتَفَعتْ أصواتنا فقالَ النبی صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وسلَّم:« یا أیُّهَا الناس ارْبَعُوا عَلی أنْفُسِکم فَإنَّکم لا تَدعونَ أصَمَّ وَلا غَائِبا. إنَّهُ مَعکُم، إنَّهُ سَمِیعٌ قَریبٌ » متفقٌ علیه.

۹۷۹- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم می رفتیم و چون به بیابانی می رسیدیم لا اله الا الله و الله اکبر می گفتیم و صدای ما بلند می شد. پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم بر خود نرمی کنید، زیرا شما کر و غائبی را نمی خوانید، او با شما است، شنوا است و نزدیک است.

۱۷۲- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

۹۸۰- عن أبی هُرَیْرَةَ رَضیَ اللهُ عنهُ قال: قال: رسولُ الله صلى الله علیه وسلم:((ثَلاثُ دَعَوَات مُسْتجَابَاتٌ لا شَکَّ فِیهن: دَعْوَةُ المَظلوم، وَدَعْوَةُ المسَافِر، وَدَعْوَةُ الوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ)) رواه أبو داود والترمذی وقال: حدیث حسن. ولیس فی روایة أبی داود: ((على وِلدِه)).

۹۸۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه دعاء بدون شک قبول می شود:

دعای مظلوم

و دعای مسافر

و دعای پدر در حق فرزند.

۱۷۳- باب دعائی که هنگام ترس از دیگران خوانده می شود

۹۸۱- عن أبی موسى الأشعرِیِّ رَضی اللّه عنهُ أنَّ رسول اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ إذا خَافَ قَوماً قال: « اللَّهُمَّ إنَّا نجعلُکَ فی نحورِهِم، ونعُوذُ بِک مِنْ شرُورِهمْ » رواه أبو داود، والنسائی بإسناد صحیح.

۹۸۱- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از قومی می ترسید، می فرمود: اللَّهُمَّ إنَّا نجعلُکَ فی نحورِهِم... بار خدایا ما ترا در برابر دشمنان قرار می دهیم (که حفظ مان کنی) و از شرارت های شان بتو پناه می بریم.

۱۷۴– باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آید آن را می گوید

۹۸۲– عن خَولَةَ بنتِ حکیمٍ رَضی اللّهُ عنها قالت:سمعْتُ رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: «مَنْ نَزلَ مَنزِلاً ثُمَّ قال: أعُوذُ بِکَلِماتِ اللّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ ما خَلَق، لَمْ یضرَّه شَیْءٌ حتَّی یرْتَحِل مِنْ منزِلِه ذلکَ » رواه مسلم.

۹۸۲– از خوله بنت حکیم رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به منزلی فرود آمده و بگوید: أعُوذُ بِکَلِماتِ اللّهِ... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفریده است چیزی به او گزند نمی رساند، تا از آن منزل کوچ کند.

ش: مراد از این کلمات کلام صفت ازلی حق تعالی است.

۹۸۳– وعن ابن عمرو رَضی اللّه عنهمَا قال: کانَ رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم إذا سَافَرَ فَأقبَلَ اللَّیْلُ قال: یَا أرْضُ ربِّی وَربُّک اللّه، أعُوذُ باللّهِ مِنْ شرِّک وشَرِّ ما فِیک،وشر ماخُلِقَ فِیک، وشَرِّ ما یدِبُّ علیک، وأعوذ باللّهِ مِنْ شَرِّ أسدٍ وَأسْود، ومِنَ الحیَّةِ والعقرب، وَمِنْ ساَکِنِ البلَدِ، ومِنْ والِدٍ وما ولَد » رواه أبو داود.

۹۸۳– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم سفر می کرد و شب می رسید می فرمود: یَا أرْضُ ربِّی وَربُّکِ... ای زمین پروردگار من وتو الله است، از شر تو و شر آنچه در تست و شر آنچه در تو آفریده شده و بر روی تو می خزد به خدا پناه می جویم، پناه می برم به خدا از شر شیر و سیاه (هر آنچه به نظر رسیده و هنوز شر از آن می رود) و مار و عقرب و ساکن شهر (جن) و پدر (ابلیس) و آنچه زاده (شیاطین).

۱۷۵- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

۹۸۴- عن أبی هُرَیْرَةَ رضیَ اللَّه عنهُ أنَّ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم قال: « السَّفَرُ قِطْعةٌ مِن العذَاب، یمْنَعُ أحدَکم طَعامَه، وشَرَابَهُ وَنَوْمَه، فإذا قَضَی أَحدُکُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِه، فَلْیُعَجِّل إلی أَهْلِهِ » متفقٌ علیه.

۹۸۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سفر پاره ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشیدن و خواب باز می دارد، هرگاه کدام یک از شما مقصودش را از سفرش انجام داد، باید به سوی خانواده اش بشتابد.

۱۷۶- باب در وارد شدن مسافر به خانواده اش در روز و کراهیت وارد شدن در شب بدون ضرورت

۹۸۵- عن جابرٍ رضی اللَّه عنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إذا أطالَ أحدُکمْ الغَیْبةَ فَلا یطْرُقنَّ أهْلَهُ لَیْلاً » .

وفی روایةٍ أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نَهی أنْ یطْرُقَ الرَّجُلُ أهْلَهُ لَیْلا. متفقٌ علیه.

۹۸۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه غیاب کدامیک شما از خانواده اش دراز شود، باید که از طرف شب بخانه اش نیاید.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کرد از اینکه مرد از طرف شب به خانه اش بیاید.

ش: هرگاه کسی بخواهد بعد از سفر طولانی بخانه اش بیاید، باید قبلاً خانواده اش را در جریان آمدن خود بگذارد و ناگهانی از طرف شب بخانه اش داخل نشود، تا همسرش خود را برای وی کاملاً آماده نموده باشد، و غافلگیر نشود.

۹۸۶– وعن أنسٍ رضی اللَّه عنهُ قال: كانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وسلَّمَ لا يطرُقُ أَهْلَهُ لَيْلا، وكان يَأتِيهمْ غُدْوةً أَوْ عشيَّةً . متفقٌ عليه.

۹۸۶– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شب بخانه اش وارد نمی شد، بلکه اول صبح یا سر شب نزد شان می آمد.

۱۷۷– باب در مورد آنچه مسافر بعد از باز گشت و دیدن شهرش می گوید

در این مورد حدیث ابن عمر رضی الله عنهما است که قبلاً در "باب تکبیر المسافر اذا صعد الثنایا" گذشت.

۹۸۷– وعن أنسٍ رَضی اللَّهُ عنهُ قال: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، حَتَّى إذا كُنَّا بِظَهْرِ المَدِينَةِ قال: « آيِبُون، تَائِبُون، عَابِدون، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ » فلمْ يزلْ يقولُ ذلک حتَّی قَدِمْنَا المدينةَ» رواه مسلم.

۹۸۷– از انس رضی الله عنه روایت است که:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم باز گشتیم – یعنی از خیبر – تا اینکه بجایی رسیدیم که مدینه منوره را دیدیم، فرمود: « آيِبُون، تَائِبُون، عَابِدون، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ ». و این را پیوسته می گفت تا به مدینه رسیدیم.

۱۷۸- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزدیک خانه اش است و ادای دو رکعت نماز در آن

۹۸۸- عن کعب بنِ مالکٍ رضی اللّه عنهُ أن رسولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ إذا قَدِمَ مِنْ سَفرٍ بَدأ بالمَسْجدِ فَرکع فِیهِ رَکْعتَیْن. متفقٌ علیه.

۹۸۸- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفر می آمد، از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می گزارد.

۱۷۹- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

۹۸۹- عن أبی هُرَیرَةَ رضی اللّه عنهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:« لا یَحِلُّ لامْرَأةٍ تُؤْمِنُ باللّهِ وَالیومِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسیرَةَ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ إلاَّ مَعَ ذِی محْرمٍ علیْهَا » متفقٌ علیه.

۹۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت، ایمان داشته باشد، اینکه به اندازه ای مسافت یک شبانه روز سفر نماید، مگر همراه کسیکه برایش محرم است.

ش: مسمای سفر برای زن به تنهائی حرام است و اینکه یک شبانه روز گفته، برای آنست که اغلب سفر از آن کمتر نمی باشد و اما سفر با محارم و خدمتگار امین جواز دارد.

۹۹۰- وعن ابنِ عباسٍ رضی اللّه عنهما أنه سمع النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « لا یخلُونَّ رَجُلٌ بامْرأةٍ إلا ومعَهَا ذُو محْرمٍ، ولا تُسَافِرُ المرْأةُ إلاَّ مع ذِی محْرمٍ » فقال لَهُ رَجُل: یا رسولَ اللّهِ إنَّ امْرأتی خَرجتْ حاجَّة، وإِنِّی اکْتُتِبْتُ فی غَزْوةِ کَذَا وکَذَا؟ قال: «انْطلِقْ فَحُجَّ مع امْرأتِکَ » متفقٌ علیه.

۹۹۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر اینکه با وی محرمی باشد – و زن سفر نکند، مگر همراه کسیکه محرمش است – سپس مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم زنم بقصد حج بیرون آمده و نام من در زمرهء کسانی نوشته شده که به غزوهء فلان و فلان می روند.

فرمود: برو با زنت حج کن.

کتاب فضائل

۱۸۰- باب فضیلت خواندن قرآن

۹۹۱- عن أبی أُمامَةَ رضی اللَّه عنهُ قال: سمِعتُ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « اقْرَؤُا القُرْآنَ فإِنَّهُ یَأْتی یَوْم القیامةِ شَفِیعاً لأَصْحابِهِ » رواه مسلم.

۹۹۱- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می کند.

ش: مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به اوامر و نواهی آن اهتمام ورزند.

۹۹۲- وعَن النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ رضیَ اللَّه عنهُ قال: سمعتُ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم یقول: «یُؤْتی یومَ القیامةِ بالْقُرْآنِ وَأَهْلِه الذین کانُوا یعْمَلُونَ بِهِ فی الدُّنیَا تَقدُمُهُ سورةُ البَقَرَةِ وَآل عِمرَان، تحَاجَّانِ عَنْ صاحِبِهِمَا » رواه مسلم.

۹۹۲- از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانیکه در دنیا به آن عمل می کردند، آورده می شوند که در پیشاپیش شان سورهء بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحب خویش مجادله می کنند.

۹۹۳- وعن عثمانَ بن عفانَ رضیَ اللَّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « خَیرکُم مَنْ تَعَلَّمَ القُرْآنَ وَعلَّمهُ رواه البخاری.

۹۹۳- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد.

٩٩۴- وعن عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « الَّذی يَقرأُ القُرْآنَ وَهُو ماهِرٌ بِهِ معَ السَّفَرةِ الكرَامِ البررَةِ، والذی يقرأُ القُرْآنَ ويتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُو عليهِ شَاقٌّ له أَجْران » متفقٌ عليه.

٩٩۴- از عائشه رضی الله عنها روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: کسيکه قرآن را می خواند در حاليکه بدان مهارت دارد، همراه با فرشتهء (سفير بسوی رسل عليهم السلام) بزرگوار، فرمانبردار است و آنکه قرآن می خواند و در خواندن آن تکليف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد است.

٩٩٥- وعن أَبی موسی الأشْعریِّ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مثَلُ المؤمنِ الَّذِی يقْرأُ القرآنَ مثلُ الأُتْرُجَّةِ: ريحهَا طَيِّبٌ وطَعمُهَا حلْو، ومثَلُ المؤمنِ الَّذی لا يَقْرأُ القُرْآنَ كَمثَلِ التَّمرةِ: لا رِيح لهَا وطعْمُهَا حلْو، ومثَلُ المُنَافِق الذی يَقْرَأُ القرْآنَ كَمثَلِ الرِّيحانَةِ: رِيحها طَيّبٌ وطَعْمُهَا مر، ومَثَلُ المُنَافِقِ الذی لا يَقْرأُ القرآنَ كَمثَلِ الحَنْظَلَة: لَيْسَ لَها رِيحٌ وَطعمُهَا مُرٌّ » متفقٌ عليه.

٩٩٥- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: مؤمنی که قرآن را تلاوت می کند، مانند ترنجی است که بوی آن خوش است و طعم آن نيز شيرين. مؤمنی که قرآن را تلاوت نمی کند، مانند خرما است که بويی ندارد، ولی طعم آن شيرين است و منافقی که قرآن را تلاوت می کند، مانند ريحان است که بوی آن خوش است، ولی طعم و مزهء آن تلخ است. منافقی که قرآن را تلاوت نمی کند، مانند حنظل است که بويی ندارد و طعم آن هم تلخ است.

ش: با توجه به احاديث زيادی که در مورد فضيلت قرائت قرآن کريم آمده، بايد متذکر شد که متأسفانه امروز چنان مردم ما در گيرو دار از مسائل دنيا قرار گرفته اند که خواندن قرآن و تفکر بدان از دهن بسياری گريخته که بايد علمای گرام و داعيان مخلص در صحبت عام شان بخصوص در روزهای جمعه مردم را بدان متوجه سازند. (مترجم)

٩٩۶- وعن عمرَ بن الخطابِ رضی اللَّه عنهُ أَنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ اللَّه يرفَعُ بِهذَا الكتاب أَقواماً ويضَعُ بِهِ آخَرين » رواه مسلم.

۹۹۶- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند به وسیلهء این کتاب (قرآن) مردمانی را بالا می برد (آنانیکه بدان ایمان آورده و عمل می کنند) و عدهء دیگر را بدان پست می کند (کسانی که بدان ایمان ندارند و یا به آن عمل نمی کنند).

۹۹۷- وعنِ ابن عمر رضی اللَّه عنهما عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لا حَسَدَ إلاَّ فی اثنَتَیْن: رجُلٌ آتَاهُ اللَّه القُرآن، فهوَ یقومُ بِهِ آناءَ اللَّیلِ وآناءَ النَّهَار، وَرجُلٌ آتَاهُ اللَّه مالا، فهُو یُنْفِقهُ آنَاءَ اللَّیْلِ وَآنَاءَ النهارِ » متفقٌ علیه.

۹۹۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای جز در دو چیز نیست، مردی که خداوند برایش قرآن را داده است (یعنی حفظش را بر او آسان نموده)، پس او به آن در همهء لحظات شب و روز عمل می کند و مردیکه خدا به او مالی داده و او آن را در همهء لحظات شب و روز خرج و مصرف می کند.

۹۹۸- وعنِ البُراء بنِ عَازِبٍ رضیَ اللَّه عَنهما قال: کَانَ رَجلٌ یَقْرأُ سورةَ الکَهْف، وَعِنْدَه فَرسٌ مَربوطٌ بِشَطَنَیْنِ فَتَغَشَّته سَحَابَةُ فَجَعَلَت تَدنو، وجعلَ فَرسُه یَنْفِر منها. فَلَمَّا أصبح أتَی النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. فَذَکَرَ له ذلکَ فقال: « تِلکَ السَّکِینَةُ تَنَزَّلتْ للقُرآنِ » متفقٌ علیه.

۹۹۸- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردی بود که سورهء کهف را می خواند (وی اسید بن حضیر بود) و در کنارش اسبی بود که به دو طناب بسته بود و ابری بر سرش آمده و شروع به نزدیک شدن نمود که اسبش از آن هراس نمود. چون صبح نمود خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را به او گفت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آن آرامش است که بواسطهء قرآن فرو آمده بود.

۹۹۹- وعن ابن مسعودٍ رضیَ اللَّه عنهُ قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: مَنْ قرأ حرْفاً مِنْ کتاب اللَّهِ فلَهُ حسنَة، والحسنَةُ بِعشرِ أمثَالِهَا لا أقول: الم حَرف، وَلکِن: أَلِفٌ حرْفٌ، ولامٌ حرْف، ومِیمٌ حرْفٌ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۹۹۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف.

۱۰۰۰– وعن ابنِ عباسٍ رضیَ اللَّه عنهما قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «إنَّ الَّذی لَیس فی جَوْفِهِ شَیْءٌ مِنَ القُرآنِ کالبیتِ الخَرِبِ » رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح .

۱۰۰۰– ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در دلش چیزی از قرآن نیست، مانند خانه ای ویران است.

۱۰۰۱– وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بن العاصِ رضی اللَّه عَنهما عنِ النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم قال: « یُقَالُ لِصاحبِ الْقُرآن: اقْرأ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ کَما کُنْتَ تُرَتِّلُ فی الدُّنْیَا، فَإِنَّ منْزِلَتَکَ عِنْد آخِرِ آیهٍ تَقْرَؤُهَا » رواه أبو داود، والترْمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

۱۰۰۱– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای صاحب قرآن گفته می شود، بخوان و به پله های بهشت بالا رو و تلاوت کن، چنانچه در دنیا تلاوت می کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه ای است که آن را می خوانی.

۱۸۱– باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بیم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی

۱۰۰۲– عَنْ أبی مُوسَى رضِیَ اللَّه عنهُ عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « تَعاهَدُوا هذا الْقُرآنَ فَوالَّذی نَفْسُ مُحمَّدٍ بِیدِهِ لَهُو أشَدُّ تَفَلُّتاً مِنَ الإبلِ فی عُقُلِها » متفق علیه.

۱۰۰۲- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مواظبت کنید بر این قرآن، پس سوگند به ذاتی که جان محمد صلی الله علیه وسلم در دست اوست، که قرآن زودتر می گریزد (از اذهان) تا شتر در زانو بند آن. (که هرگاه زانو بندش باز شود، با سرعت می گریزد).

۱۰۰۳- وعنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِی اللَّه عنهما أَنَّ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّمَا مَثَلُ صاحِبِ الْقُرْآنِ کَمَثَلِ الإِبلِ المُعقَّلَة، إِنْ عَاهَد علَیْها أَمْسکَهَا، وإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ » متفقٌ علیه.

۱۰۰۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه مثل حافظ قرآن مانند شتر زانو بند زده ایست که اگر صاحبش بر او اهتمام کند او را نگه می دارد و اگر رهایش کند، می رود.

۱۸۲- باب استحباب خوش صدایی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن

۱۰۰۴- عَنْ أَبی هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ قال: سمعتُ رسولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « مَا أَذِنَ اللهُ لِشَیْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِیٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ یَتَغَنَّی بِالْقُرْآنِ یَجْهَرُ بِهِ» متفقٌ علیه.

۱۰۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود:

خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه اش برای پیامبری خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند بخواند.

ش: و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای پروردگار و قبولش.

۱۰۰۵- وعن أَبی موسی الأَشْعَرِیِّ رضیَ اللهُ عنهُ أَنَّ رسولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم قالَ له: « لَقَدْ أُوتِیتُ مِزْمَاراً مِنْ مَزَامِیرِ آلِ دَاوُد » متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ لمسلم: أَنَّ رسولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قالَ له: « لَوْ رَأَیْتَنِی وأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِراءَتِکَ البارِحَةَ ».

۱۰۰۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: برای تو نایی از نایهای آل داود داده شده است.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: اگر دیشب مرا می دیدی در حالیکه به قرائتت گوش می دادم؟!

ش: مزمار نای را گویند، صدای خوب و شیرینی هنگ و نغمه اش را به صدای نای تشبیه نموده است.

۱۰۰۶- وعَنِ الْبَرَاءِ بنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللهُ عنهمَا قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَرَأَ في العِشَاءِ بِالتِينِ والزَّيْتُون، فَمَا سَمِعْتُ أَحَداً أَحْسَنَ صَوْتاً مِنْه. متفقٌ عليه.

۱۰۰۶- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خفتن و التین و الزیتون را خواندند و هیچکس را خوش صدا تر از ایشان ندیدم.

۱۰۰۷- وَعَنْ أَبِي لُبَابَةَ بَشِيرِ بنِ عَبْدِ المُنْذِرِ رضيَ اللهُ عنه، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَالَ: « مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا » رواهُ أبو داود بإسنادٍ جيد.

۱۰۰۷- از ابو لبابه بشیر بن عبد المنذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به قرآن خوش آوازی نکند، از ما نیست.

۱۰۰۸- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضيَ اللهُ عنهُ قال: قَالَ لي النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ » ، فَقُلْت: يَا رَسُولَ الله، أَقْرأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أُنْزِل؟! قَالَ: « إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي »" فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إلى هذه الآيَة: ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هؤُلاءِ شَهِيداً ﴾ قال: « حَسْبُكَ الآنَ » فالْتَفَتُّ إِلَيْه، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَان. متفقٌ عليه.

۱۰۰۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا من بر شما بخوانم در حالیکه بر شما فرو

فرستاده شده است؟

فرمود: دوست می دارم که آن را از غیرم بشنوم و من بر ایشان سورهء نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِکَ عَلَى هؤُلاءِ شَهِيداً ﴾ فرمود: حالا بس است و من بسوی شان نگریسته دیدم که چشمان شان اشکبار است.

ش: گریستن آنحضرت صلی الله علیه وسلم از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

۱۸۳– باب تشویق بر تلاوت سوره ها و آیاتی مخصوص

۱۰۰۹– عن أبی سعيدٍ رافِعِ بنِ المُعلَّى رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قال: قال لی رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ألا أُعَلِّمُکَ أعْظَمَ سُورةٍ فی الْقُرْآنِ قَبْلَ أنْ تخرُجَ مِنَ المَسْجِدِ؟ فأَخَذَ بيدِی، فَلَمَّا أَرِدْنَا أنْ نَخرُجَ قُلْتُ: يا رسُولَ اللَّه إنَّکَ قُلْتَ لأُعَلِّمنَّکَ أعْظَمَ سُورَةٍ فی الْقُرْآنِ؟ قال: «الحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العَالمِينَ هِیَ السَّبْعُ المَثَانی، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذی أُوتيتُهُ » رواه البخاری.

۱۰۰۹– از ابو سعید رافع بن معلی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: آیا پیش از اینکه از مسجد برآئی بزرگترین سوره ای را در قرآن برایت نیاموزم؟ پس دست مرا گرفت و چون خواستیم که برآئیم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودی که بزرگترین سورهء در قرآن را بتو می آموزم!

فرمود: الحمد لله رب العالمین، سبع مثانی و قرآن عظیمی است که به من داده شده است.

ش: سبع مثانی: گفته برای آنکه در هر نماز تکرار می شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعاء می باشد.

۱۰۱۰– وعن أبی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رضیَ اللَّه عنه أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قالَ فی: قُلْ هُوَ اللَّه أحَدَ: « والَّذِی نَفْسی بِيدِه، إنَّهَا لَتَعدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ » .

وفی روايةٍ: أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قالَ لأصْحابِه: « أيَعْجِزُ أحَدُكُم أنْ يقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ فی لَيْلَةٍ » فَشَقَّ ذلکَ علَيْهِم، وقالُوا: أيُّنَا يُطِيقُ ذلکَ يا رسولَ اللَّه؟ فقال: «قُلْ هو اللَّه أَحَد، اللَّهُ الصَّمَد: ثُلُثُ الْقُرْآنِ » رواه البخاری.

۱۰۱۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء قل هو الله احد فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که این سوره با ۱/۳ قرآن برابر می کند.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اصحابش فرمود:

آیا عاجر می شود یکی از شما که ۱/۳ قرآن را در یک شب بخواند! این امر برای شان سخت تمام شد و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدامیک ما قدرت اینکار را دارد؟

فرمود: قل هو الله احد الله الصمد ۱/۳ قرآن است.

۱۰۱۱- وعنْهُ أنَّ رَجُلاً سمِع رَجُلاً يَقْرَا: « قَلْ هُوَ اللَّه أحدٌ » يُردِّدُها فَلَمَّا أصْبَح جاءَ إلى رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَذَكَرَ ذلک لَهُ وكَانَ الرَّجُلُ يتَقَالهَّا فَقَالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « والَّذی نَفْسِی بِيدِه، إِنَّها لَتعْدِلُ ثُلُث الْقُرْآنِ » رواه البخاری.

۱۰۱۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

کسی شنید که مردی قل هو الله احد را خوانده و آنرا تکرار می کند، چون صبح نمود خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و این موضوع را برای شان یاد نمود. گویی که آن مرد آن را کم شمرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند بذاتی که جانم در دست اوست که آن با ۱/۳ قرآن برابری می کند.

۱۰۱۲- وعن أبی هريرةَ رضیَ اللَّه عنهُ أنَّ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال فی: قُلْ هُوَ اللَّه أحَدٌ: « إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ » رواه مسلم.

۱۰۱۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء قل هو الله احد فرمود: سورهء اخلاص با ۱/۳ قرآن برابری می کند.

۱۰۱۳- وعنْ أنسٍ رضی اللَّهُ عنهُ أنَّ رجُلا قال: يا رسول اللَّهِ إِنی أُحبُّ هذهِ السُّورَةَ: قُلْ هُوَ اللَّه أحد، قال: « إِنَّ حُبَّها أدْخَلَک الجنَّةَ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن. رواه البخاری فی صحيحه تعليقًا.

۱۰۱۳- از انس رضی الله عنه روایت شده که وی گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من این سوره را دوست می دارم (قل هو الله احد). آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه محبت آن ترا به بهشت وارد نموده است.

۱۰۱۴- وعن عُقْبةَ بنِ عامرٍ رَضِیَ اللَّه عنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «أَلَمْ تَر آیَاتٍ أُنْزِلَتْ هَذِهِ اللَّیْلَةَ لَمْ یُرَ مِثْلُهن قط؟ قُلْ أعُوذُ بربِّ الفَلَق، وَقُلْ أعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ » رواه مسلم.

۱۰۱۴- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا ندیدی آیاتی را که این شب نازل شد که مثل آن هرگز دیده نشده است؟ قُلْ أعُوذُ برَبِّ الفَلَق، وَقُلْ أعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

۱۰۱۵- وعن أبی سعیدٍ الخُدْرِیِّ رَضی اللَّه عنهُ قال: کانَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَتَعَوَّذُ مِنَ الجان، وَعَیْنِ الإنْسَان، حتَّی نَزَلَت المُعَوذَتان، فلَمَّا نَزَلَتَا، أخَذَ بِهِما وتَرکَ ما سِواهُما. رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

۱۰۱۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از جن و چشم انسان به خداوند پناه می جست و می گفت: اللهم انی اعوذ بک من الجان و من عین الانسان. تا اینکه قُلْ أعُوذُ برَبِّ الفَلَق، وَقُلْ أعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ نازل شد. و چون این دو سوره نازل شد، بدان تمسک جسته و ما سوای آن را ترک نمود.

۱۰۱۶- وعن أبی هریرةَ رضیَ اللَّهُ عنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مِنَ القُرْآنِ سُورَةٌ ثَلاثُون آیَةً شَفعتْ لِرَجُلٍ حَتَّی غُفِرَ لَه، وهِیَ: تبارَکَ الذی بِیَدِهِ المُلْکُ » . رواه أبو داود والترمذی وقال: حدیث حسن.

وفی روایة أبی داود: « تَشْفَعُ » .

۱۰۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قرآن سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا که برای او آمرزیده شد و آن: تبارَکَ الذِی بِیَدِهِ المُلْکُ است.

و در روایت ابوداود آمده: که شفاعت می کند.

١٠١٧- وعن أبی مسعودٍ البدْرِیِّ رضیَ اللَّه عنهُ عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «منْ قَرأَ بالآَیتَیْنِ مِنْ آَخِرِ سُورةِ البقَرةِ فِی لَیْلَةٍ کَفَتَاهُ » متفقٌ علیه.

١٠١٧- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه دو آیهء اخیر سورهء بقره را در یکشب بخواند، او را بسنده است.

١٠١٨- وعن أبی هریرةَ رضیَ اللَّه عنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم قال: « لا تَجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ مَقَابِر، إِنَّ الشَّیْطَانَ یَنْفِرُ من الْبیْتِ الّذی تُقْرأُ فیهِ سُورةُ الْبقَرةِ » رواه مسلم.

١٠١٨- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که خانه های خود را گورستان نسازید، همانا شیطان از خانه های که در آن سورهء بقره خوانده شود، می گریزد.

١٠١٩- وعن أُبَیِّ بنِ کَعْبٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: «یا أبا المُنذِرِ أتَدْرِی أیُّ آیةٍ مِن کتاب اللَّهِ معکَ أعْظَم؟ قُلْت: اللَّه لا إِلهَ إِلاَّ هُو الحَیُّ الْقَیُّوم، فَضَربَ فی صَدْرِی وَقَال: « لِیهْنکَ الْعِلْمُ أبَا المُنذِرِ » رواه مسلم.

١٠١٩- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو المنذر، آیا می دانی کدام آیه از کتاب الله که با تست، بزرگتر است؟

گفتم: اللَّه لا إِلهَ إِلاَّ هُو الحَیُّ الْقَیُّومُ، سپس به سینه ام زده و فرمود: ای ابو المنذر! علم برایت گوارا باد!

۱۰۲۰– وعن أبی هریرهْ رضی اللّه عنه قال: وكّلَنی رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم بحفْظِ زَكَاهْ رمضان، فأتَانی آت، فَجعل یحْثُو منَ الطَّعام، فأخَذْتُه فقلْت: لأرفَعَنَّک إلی رسُول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم، قال: إنِّی مُحتَاج، وعلیَّ عَیال، وبی حاجهٌْ شدیدهْ. ، فَخلَّیْتُ عنْه، فَأصْبحْت، فَقَال رسُولُ اللّه صلَّی اللّهُ علَیْهِ وآله وسلَّم: « یا أبا هُریرهْ، ما فَعلَ أسیرُکَ الْبارِحهْ؟ » قُلْت: یا رسُول اللّهِ شَكَا حَاجَهًْ وعِیَالا، فَرحِمْتُه، فَخلَّیْتُ سبِیلَه. فقال: « أما إنَّهُ قَدْ كَذَبک وسیعُودُ » فَعرفْتُ أنَّهُ سیعُودُ لِقَوْلِ رسُولِ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم فرصدْتُه. فَجاءَ یحثُو منَ الطَّعام، فقُلْت: لأرْفَعنَّکَ إلی رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم، قال: دعْنی فَإنِّی مُحْتاج، وعلَیَّ عیالٌ لا أعُود، فرحِمْتُهُ وَخَلَّیتُ سبِیلَه، فَأصبحتُ فَقَال لی رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم: « یَا أبا هُریْرهْ، ما فعل أسیرُکَ الْبارِحهْ؟ » قُلْت: یا رسُول اللّه شَكَا حاجهًْ وَعیالاً فرحِمْتُه، وَخَلَّیتُ سبِیلَه، فقَال: « إنَّهُ قَدْ كَذَبکَ وسیَعُودُ » . فرصدْتُهُ الثَّالِثَهْ. فَجاءَ یحْثُو منَ الطَّعام، فَأخَذْته، فقلت: لأرْفَعنَّک إلی رسولِ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم وهذا آخِرُ ثَلاثِ مرات أنَّکَ لا تَزْعُمُ أنَّک تَعُود، ثُمَّ تَعُودُ، فقال: دعْنی فَإنِّی أُعلِّمُکَ كَلِمات ینْفَعُکَ اللّه بهَا، قلت: ما هُن؟ قال: إذا أویْتَ إلی فِراشکَ فَاقْرأ آیهَْ الْكُرسی، فَإنَّهُ لَن یزَالَ علَیْکَ منَ اللّه حافظ، ولا یقْربُکَ شیْطَانٌ حتَّی تُصْبح، فَخَلَّیْتُ سبِیلَهُ فَأصْبحْت، فقَالَ لی رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم: « ما فَعلَ أسیرُکَ الْبارِحهْ؟ » فقُلت: یا رَسُول اللّهِ زَعم أنَّهُ یُعلِّمُنی كَلِمات ینْفَعُنی اللّه بهَا، فَخلَّیْتُ سبِیلَه. قال: « مَا هِیَ ؟ » قلت: قال لی: إذا أویْتَ إلی فِراشکَ فَاقرَأْ ایهَْ الْكُرْسیِّ منْ أوَّلِها حَتَّی تَخْتِمَ الآیهْ: { اللّه لا إلهَ إلاَّ هُو الحیُّ الْقَیُّومُ } وقال لی: لا یَزَال علَیْکَ منَ اللّه حَافظ، وَلَنْ یقْربکَ شَیْطَانٌ حَتَّی تُصْبِح. فقال النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم: « أمَا إنَّه قَدْ صَدقک وَهُو كَذُوب،تَعْلَم مَنْ تُخاطِبُ مُنْذ ثَلاثٍ یا أبا هُریْرَهْ؟ » قلت: لا، قال: «ذَاکَ شَیْطَانٌ » رواه البخاری.

۱۰۲۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا وظیفه داد که زکات رمضان (صدقهء فطر) را نگه دارم. شخصی نزدم آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و من او را گرفتم و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم.

گفت: محتاجم و عیالمند و سخت نیازمند می باشم. من هم او را رها کردم. چون صبح نمودم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیر تو دیشب چه کار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی شدید وعیالمندی شکایت نمود و دلم بحالش سوخته و او را رها کردم.

فرمود: با خبر باش که او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و دانستم که او طبق فرمودهء رسول الله صلی الله علیه وسلم باز خواهد گشت و انتظارش را کشیدم باز آمده وشروع به چنگ زدن طعام نمود و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم می برم!

گفت: مرا بگذار، زیرا من محتاج و عیالمندم و باز نمی گردم. بر او رحم نموده و رهایش کردم و صبح نمودم باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای ابو هریره! اسیرت چکار کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از نیازمندی و عیال داری شکوه نمود و من هم او را رحم کرده و رهایش نمودم.

فرمود: او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و من برای بار سوم انتظارش را کشیدم! باز آمده و از طعام چنگ می زد و من او را گرفته و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم برد و این آخرین سه بار است. تو گفتی که باز نگردی و باز گشتی.

گفت: مرا بگذار! همانا من به تو کلماتی می آموزم که خدای متعال بوسیلهء آن به تو فایده رساند.

گفتم: آنها کدام اند؟

گفت: چون در بسترت قرار گرفتی، آیت الکرسی را بخوان، زیرا از سوی الله حافظی بشکلی مستمر تا صبح با تو بوده و شیطانی بتو نزدیک نمی شود و من او را رها نمودم.

چون صبح نمودم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن فرمود: اسیرت دیشب چه کرد؟

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تصور می کرد که او به من کلماتی یاد می دهد که خدای متعال بدان مرا نفع می رساند.

فرمود: آن چیست؟

گفتم: بمن گفت چون به بسترت در آمدی آیت الکرسی را از اول آن بخوان تا آیه را ختم کنی: { اللَّه لا إِلهَ إِلاَّ هُو الحیُّ الْقَیُّومُ } و بمن گفت: که از جانب خدای تعالی بر تو حافظی مقرر می گردد تا صبح کنی و هیچ شیطانی بتو نزدیک نمی شود، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آگاه شو که او بتو راست گفته، ولی او بسیار دروغگو است.

آیا می دانی که از سه شب به این طرف با کی خطاب می کرده ای، ابو هریره؟

گفتم: نه

فرمود: آن شیطان است.

۱۰۲۱- وعن أبی الدَّرْداءِ رَضِی اللَّه عنْه أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «منْ حفِظَ عشْر آيَاتٍ مِنْ أوَّلِ سُورةِ الْكَهْف، عُصمَ منَ الدَّجَّالِ » . وفی روايةٍ: « مِنْ آخِرِ سُورةِ الكهْف» رواه مسلم.

۱۰۲۱- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه ده آیه از اول سورهء کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ و مصئون می ماند.

و در روایتی: از آخر سورهء کهف آمده.

۱۰۲۲- وعَن ابْنِ عبَّاسٍ رضِی اللَّه عنْهُما قَال: بيْنَما جِبْرِيلُ عليهِ السَّلام قاعدٌ عِندَ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِه، فَرفَعَ رَأسَه فَقَال: هذا باب مِنَ السَّماءِ فُتِحَ اليَوْمَ ولَمْ يُفْتَح قَطُّ إلاَّ اليَوْم، فَنَزَلَ منه مَلكٌ فقال: هذا مَلَکٌ نَزَلَ إلی الأرْضِ لم يَنْزِلْ قطُّ إلاَّ اليَوْمَ فَسلَّمَ وقال: أبْشِرْ بِنورَينِ أُوتِيتَهُمَا، لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِیٌّ قَبلَک: فَاتحةُ الكتاب،وخَواتِيم سُورَةِ البَقَرةِ، لَن تَقرأَ بحرْفٍ منها إلاَّ أُعْطِيتَه » رواه مسلم.

۱۰۲۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

در اثنائیکه جبریل علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بود، از بالای سرش صدایی را شنیده و سرش را بالا نموده و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شده و جز امروز هرگز باز نشده و از آن فرشته ای فرود آمد، و گفت: این فرشته ایست که به زمین فرود آمد و هر گز جز امروز فرود نیامده، پس سلام کرده و فرمود: شاد باش به دو نوری که برایت داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است: فاتحهٔ الکتاب و آیات آخر سورهء بقره، هیچ حرفی از آن را نمی خوانی، مگر اینکه آن را داده می شوی.

۱۸۴- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن

۱۰۲۳- وعَنْ أَبی هُرَيْرَةَ رَضیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «وما اجْتَمَعَ قَوْمٌ فی بَيْتٍ من بُيوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كتاب اللَّه، ويتَدَارسُونَه بيْنَهُم، إِلاَّ نَزَلتْ عليهم السَّكِينَةُ، وغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ، وَحفَّتْهُم الملائِكَةُ، وذَكَرهُمْ اللَّه فِيمنْ عِنده » رواه مسلم.

۱۰۲۳- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: و گرد نيامد گروهی در خانه ای از خانه های خدا که می خوانند کتاب خدا را و ميان شان مذاکره می کنند، مگر اينکه بر آنها سکينه و آرامش نازل شده و رحمت عام شامل حال شان گشته و فرشتگان بر آنها احاطه نموده و خداوند تعالی آنها را به فرشتگانی که در نزد اويند، ياد می کنند.

ش: اجتماع بر قرائت قرآن در اين حديث اشاره به فضيلت گرد آمدن برای قرائت قرآن و شرکت در جلسات قرآن شده و چه خوب گفته شاعريکه:

آسمان رشک برد بهر زمينی که درو

يکدو کس يکدو نفس بهر خدا بنشينند

محافليکه بياد خدا و تلاوت قرآن خدا بگذرد، از فضيلت و ثواب زيادی برخوردار است. (مترجم)

۱۸۵- باب فضيلت وضوء

قال الله تعال: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ } إلى قوله تعالى {مَا يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَـكِن يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} {۶} المائدة: ۶

خداوند می فرمايد: ای مسلمانان چون به نماز برخيزيد، پس بشوئيد رويهای خد را. تا فرموده‌ء باريتعالی: خدا نمی خواهد که بگرداند بر شما دشواريی، ولی می خواهد که پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، تا شود که شکرگزاری کنيد. مائده: ۶

۱۰۲۴- وعَنْ أَبی هُرِيْرَةَ رضِیَ اللَّه عَنْه قال: سمِعْت رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « إِنَّ أُمَّتی يُدْعَوْنَ يَوْمَ القِيامَةِ غُراً محجَّلِينَ منْ آثارِ الوضوءِ فَمنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُم أَنْ يُطِيل غُرَّتَه، فَليفعلْ » متفقٌ عليه.

۱۰۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: امتم در روز قیامت از آثار وضوی شان غر و محجل نامیده می شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می درخشد). پس آنکه از شما می تواند که غرهء خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند.

۱۰۲۵- وعنه قَال: سَمِعْت خَلِيلی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « تَبْلُغُ الحِلية مِنَ المؤمِن حَيْث يبْلُغُ الوضـوءُ » رواه مسـلم.

۱۰۲۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از خلیلم صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: زیور مؤمن بجایی می رسد که آب وضوء می رسد.

۱۰۲۶- وعن عثمانَ بن عفانَ رضی اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ تَوضَّأ فَأحْـسَنَ الوضـوءَ ، خَرجَت خَطَايَاهُ مِنْ جسَدِهِ حتَّی تَخْرُجَ مِنْ تحتِ أظفارِه » رواه مسلم.

۱۰۲۶- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء کند و نیکو وضوء نماید، گناهانش از بدنش بیرون می شود، حتی اینکه از زیر ناخنهایش می برآید.

۱۰۲۷- وعنهُ قال: رَأيْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَتَوضَّأُ مثل وُضوئی هذا ثُمَّ قال: « مَنْ تَوضَّأ هكذا غُفِرَ لَهُ مَا تَقدَّمَ مِنْ ذَنبِه، وكَانَتْ صَلاتُهُ ومَشْيُهُ إِلی المَسْجِدِ نَافِلَةً» رواه مسلم.

۱۰۲۷- از عثمان بن عفان رضی الله عنه مروی است که گفت:

من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که مثل این وضویم، وضوء ساخته و فرمود: کسیکه اینگونه وضوء کند، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود، و نماز و رفتن او به مسجد برایش نافله بحساب می رود.

۱۰۲۸- وعن أبی هريرةَ رضی اللَّه عنه أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إذا تَوضَّأ العبدُ المُسلِم أوِ المؤْمِنُ فَغسل وجهَهُ خَرجَ مِنْ وَجهِهِ كلُّ خطيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعيْنيْهِ مع الماءِ أوْ مع آخِرِ قَطْرِ الماءِ ، فإذا غسل يديه، خَرج مِنْ يديهِ كُلُّ خَطيئَةٍ كانَ بطَشَتْهَا يداهُ مَعَ المَاءِ أو

مع آخِرِ قَطْرِ الماءِ ، فَإِذا غَسلَ رِجلَيْه، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتها رِجلاه مع الماءِ أَوْ مَع آخرِ قَطرِ الماءِ ، حتى يخرُجَ نَقِيًّا مِن الذُّنُوبِ » رواه مسلم.

۱۰۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء سازد، دو رویش را بشوید، هر گناهی که به چشمانش بسوی آن نگریسته، از رویش همراه آب، یا با آخرین قطره های آب می برآید و چون دستهایش را بشوید، هرگناهی که دستهایش به آن چنگ زده با آب یا با آخرین قطرهء آب می براید و چون پاهایش را بشوید، هرگناهی که پاهایش بسوی آن رفته با آب یا با آخرین قطرات آب می برآید، تا اینکه از گناهان پاک بیرون می شود.

۱۰۲۹- وعنْهُ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أَتَى المقبرةَ فَقَال: « السَّلامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَومٍ مُؤْمِنينِ وإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّه بِكُمْ لاحِقُون، ودِدْتُ أَنَّا قَدْ رأَيْنا إِخْوانَنا » : قَالُوا: أَولَسْنَا إِخْوانَكَ يا رسُولَ اللَّه؟ قال: « أَنْتُم أَصْحَابِى، وَإِخْوَانُنَا الّذِينَ لَم يَأْتُوا بعد » قالوا: كيف تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ من أُمَّتِكَ يا رسول الله؟ فقال: « أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلا له خَيْلٌ غُرٌّ مُحجَّلَةٌ بيْنَ ظَهْرِى خَيْلٍ دُهْمٍ بِهْمٍ، أَلا يعْرِفُ خَيْلَه؟ » قَالُوا: بلَى يا رسولُ اللَّه، قَال: «فَإِنَّهُمْ يأتُونَ غُرًّا مَحجَّلِينَ مِنَ الوُضُوءِ ، وأَنَا فَرَطُهُمْ على الحوْضِ » رواه مسلم.

۱۰۲۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به گورستان آمده فرمود: « السَّلامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَومٍ مُؤْمِنِينِ وإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّه بِكُمْ لاحِقُونَ» سلام بر شما سرای قوم مؤمنان و اگر خدا بخواهد، به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که برادران مان را می دیدم.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا ما برادرانت نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران مان کسانی اند که هنوز نیامده اند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه می شناسی از امتت کسی را که هنوز نیامده؟

فرمود: چطور است که هرگاه مردی گلهء اسبی داشته باشد، که پیشانی و دست ها و پاهایش سفید باشد، در میان گلهء اسپانی که سیاه و یک رنگ اند، آیا گله اش را نمی شناسد؟

گفتند: آری!

فرمود: همانا ایشان می آیند، در حالیکه از سبب وضوء پیشانی و دست ها و پاهای شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می شوم.

۱۰۳۰- وعنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ألا أدُلُّكُمْ على ما يَمْحُو اللَّه بِه الخَطَايا، ويرْفَعُ بِهِ الدَّرجات؟ قَالُوا: بلى يا رَسُول اللَّه، قَال: إِسْباغُ الوُضُوءِ على المكَارِهِ وكَثْرَةُ الخُطَا إلى المساجِد، وانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْد الصَّلاةِ، فَذلِكُمُ الرِّبَاط، فذلِكُمُ الرِّباطُ » رواه مسلم.

۱۰۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند تعالی بوسیلهء آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد، راهنمائی نکنم؟

گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: تمام وضوء کردن بر سختی ها، (همچون سردی و گرمای زیاد) و بسیار گام زدن بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این است جای ملازمت و پیوستگی.

۱۰۳۱- وعَنْ أبي مَالكٍ الأشْعرِيِّ رضِيَ اللَّه عنْهُ قَالَ: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمانِ » رواه مسلم.

وقد سبقَ بِطوله في باب الصبر.

وفي الباب حديثُ عمرو بْنِ عَبَسةَ رضِيَ اللَّه عنْهُ السَّابِقُ في آخِرِ باب الرَّجاءِ ، وَهُو حديثٌ عظيم، مُشْتَمِلٌ على جُملٍ من الخيرات.

۱۰۳۱- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکیزگی نصف ایمان است.

این حدیث را مسلم روایت نموده و با درازی اش در باب صبر گذشت و در این باب حدیث عمرو بن عبسه رضی الله عنه است که در آخر باب رجاء گذشت و آن حدیث بزرگی است که شامل جمعی از خیرات است.

١٠٣٢- وعنْ عُمَر بْنِ الخَطَّابِ رضی اللَّه عَنْهُ عنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « ما منْكُمْ منْ أحدٍ يتوضَّأُ فَيُبْلِغُ أو فَيُسبِغُ الوُضُوءَ ثُمَّ قَال: أشْهدُ أنْ لا إله إلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَريکَ لهُ، وأشْهدُ أنَّ مُحمَّدًا عبْدُهُ وَرسُولُه، إلاَّ فُتِحَت لَهُ أبْوابُ الجنَّةِ الثَّمانِيَةُ يَدْخُلُ مِنْ أيِّها شاءَ » رواه مسلم.

وزاد الترمذی: « اللَّهُمَّ اجْعلْنی من التَّوَّابِينَ واجْعلْنی مِنَ المُتَطَهِّرِينَ » .

١٠٢٣- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روايت شده كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچكدام شما نيست كه وضوء بگيرد و آن را برساند يا كامل نمايد (شک راويست) سپس بگويد: أشْهدُ أنْ لا إله إلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَريکَ لهُ، وأشْهدُ أنَّ مُحمَّدًا عبْدُهُ وَرسُولُه، مگر اينكه تمام هشت دروازهء بهشت باز می گردد، تا از هر كدام كه بخواهد داخل گردد. اين حديث را مسلم روايت نموده است.

و ترمذی افزوده كه: اللَّهُمَّ اجْعلْنی من التَّوَّابِينَ واجْعلْنی مِنَ المُتَطَهِّرِينَ. بار الها! مرا از زمرهء آنانيكه زياد توبه نموده و بسيار پاكيزه كاری می نمايند، بگردان.

١٨۶- باب فضيلت أذان

اذان به معنی اعلام است، يعنی با خبر ساختن.

١٠٣٣- عَنْ أبی هُرِيْرةَ رَضِیَ اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لَوْ يعْلَمُ النَّاسُ ما فی النِّداءِ والصَّفِّ الأولِ. ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إلاَّ أنْ يسْتَهِموا علَيه لاسْتهموا علَيْه، ولوْ يعْلَمُونَ ما فی التَّهْجِير لاسْتَبَقوا إلَيْه، ولَوْ يعْلَمُون ما فی العَتَمَةِ والصُّبْحِ لأتوهُما ولَوْ حبواً » متفقٌ عليه.

١٠٣٣- از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند كه در اذان و صف اول چه مزيتی است، پس نيابند آن را، مگر به اينكه برای آن قرعه اندازند، حتماً بر آن قرعه می اندازند. و اگر می دانستند كه در ابتداء رفتن به نماز چه مزيتی است، حتماً بسوی آن مسابقه می كردند و اگر

بدانند که چه مزیتی در نماز عشاء و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می بود، در آن حاضر می شدند.

۱۰۳۴- وعنْ مُعاوِيةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « المُؤَذِّنُونَ أَطْولُ النَّاسِ أعْنَاقاً یوْمَ القِیامةِ » رواه مسلم.

۱۰۳۴- از معاویه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: مؤذنین (اذان دهندگان) در روز قیامت گردن فرازترین مردم اند.

ش: یعنی بیش از همه به رحمت خدا نزدیک اند.

۱۰۳۵- وعنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ عبدِ الرَّحْمنِ بنِ أبی صَعْصعَةَ أن أبَا سعِيدٍ الخُدْرِیِّ رضِیَ اللَّه عنْهُ قَالَ لَه: إنی أراکَ تُحبُّ الْغَنَم والْبادِیةَ فإذا کُنْتَ فی غَنَمِکَ أوْ بادِیَتِکَ فَأَذَّنْتَ للصلاةِ، فَارْفَعْ صَوْتَکَ بالنِّدَاءِ ، فَإنَّهُ لا یْسمعُ مَدَی صوْتِ المُؤذِّن جِن، ولا إنْس، وَلا شَیْءٌ ، إلاَّ شَهِد لَهُ یوْمَ الْقِیامَةِ » قال أبو سعید: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. رواه البخاری.

۱۰۳۵- از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه روایت شده که:

ابو سعید خدری رضی الله عنه به وی گفت: من می بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست می داری، پس چون در گوسفند یا بادیه ات بودی و برای نماز اذان گفتی صدای خود را به اذان بلند کن، زیرا امتداد صدای اذان را جن وانس و چیزی دیگر نمی شنوند، مگر اینکه در روز قیامت برای او شهادت می دهند. ابو سعید رضی الله عنه گفت: من این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم

۱۰۳۶- وعَنْ أبی هُرِیْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «إِذا نُودِی بالصَّلاةِ، أَدْبرَ الشیْطَانُ و لهُ ضُرَاطٌ حتَّی لا یسْمع التَّأذِین، فَإذا قُضِیَ النِّداءُ أَقْبَل، حتَّی إذا ثُوِّبَ للصَّلاةِ أدْبَر، حَتَّی إذا قُضِیَ التَّثْوِیبُ أقْبل، حَتَّی یخْطِر بَیْنَ المرْءِ ونَفْسِهِ یقُول: اذْکُرْ کَذا، واذْکُرْ کذا لمَا لَمْ یذْکُرْ منْ قَبْلُ حَتَّی یظَلَّ الرَّجُلُ مَا یدرَی کَمْ صلَّی » متفقٌ علیه.

۱۰۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برای نماز آواز کرده شود، شیطان پشت می گرداند، در حالیکه باد می افگند تا اینکه اذان را نشنود و چون اذان گفته شود، روی می آورد و چون برای نماز اقامه گفته شود، پشت می گرداند و چون اقامت تمام شود، باز میآید.

ش: یا حقیقتاً باد می افگند، یا مراد نهایت نفرت او از شنیدن اذان است.

١٠٣٧– وَعَنْ عبْدِ اللَّه بْنِ عَمرِو بْنِ العاصِ رضِیَ اللَّه عنْهُما أنه سَمِع رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « إِذا سمِعْتُمُ النِّداءَ فقُولُوا مِثْلَ ما يَقُول، ثُمَّ صَلُّوا علَى، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى علَيَّ صَلاةً صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ بِهَا عشْرا، ثُمَّ سلُوا اللَّه لی الْوسِيلَة، فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فی الجَنَّةِ لا تَنْبَغِی إِلاَّ لعَبْدٍ مِنْ عِباد اللَّه وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أنَا هُو، فَمنْ سَأَل لِیَ الْوسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ » رواه مسلم.

١٠٣٧– از عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: چون اذان را شنیدند مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوید. سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر کس که بر من یکبار درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می فرستد. سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای بندهء از بندگان خدا نمی زیبد و امیدوارم که من آن – بنده – باشم. پس آنکه از خداوند تعالی برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می شود.

١٠٣٨– وعن أَبی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رضیَ اللَّه عنْهُ أَنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إِذا سمِعْتُمُ النِّداءَ ، فَقُولُوا كَما يقُولُ المُؤَذِّنُ » . متفق عليه.

١٠٣٨– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می گوید، بگوئید.

١٠٣٩– وَعنْ جابِرٍ رضَی اللَّه عنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « من قَال حِين يسْمعُ النِّداءَ : اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعوةِ التَّامَّةِ، والصَّلاةِ الْقَائمةِ، آت مُحَمَّداً الْوسِيلَة، والْفَضِيلَة، وابْعثْهُ مقَامًا محْمُوداً الَّذی وعَدْتَه، حلَّتْ لَهُ شَفَاعَتی يوْم الْقِيامةِ » رواه البخاری.

۱۰۳۹- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون اذان را بشنود بگوید: اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ... پروردگارا خداوند این دعوت تام و درود ثابت، برای محمد صلی الله علیه وسلم و فضیلت را ارزانی کن! و او را به مقام نیکویی بفرست که بوی وعده کرده ای؛ در روز قیامت شفاعتم برایش لازم می شود.

۱۰۴۰- وعنْ سَعْدِ بْنِ أبی وقَّاصٍ رضِیَ اللَّه عنْهُ عَن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّهُ قَالَ: مَنْ قَال حِينَ يسْمعُ المُؤذِّن: أَشْهَد أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه وحْدهُ لا شَریک له، وَأَنَّ مُحمَّداً عبْدُهُ وَرسُولُه، رضِيتُ بِاللَّهِ ربًّا، وبمُحَمَّدٍ رَسُولا، وبالإِسْلامِ دِينًا، غُفِر لَهُ ذَنْبُهُ » رواه مسلم.

۱۰۴۰- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون اذان را می شنود، بگوید: أشْهَد أنْ لا إله إلاَّ... گواهی می دهم که معبود برحقی جز الله نیست وگواهی می دهم که محمد بنده و فرستادهء خداست به ربوبیت الله و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم و دین اسلام راضی شدم، گناهانش آمرزیده می شود.

۱۰۴۱- وعنْ أنَسٍ رضِيَ اللَّه عنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « الدُّعَاءُ لا يُردُّ بين الأذانِ والإِقامةِ » رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

۱۰۴۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعای بین اذان و اقامت رد نمی شود.

۱۸۷- باب فضیلت نمازها

۱۰۴۲- وَعنْ أبی هُرَيْرةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: سمعْتُ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « أرأَيْتُم لَوْ أنَّ نَهراً بِباب أحَدِكم يغْتَسلُ مِنْه كُلَّ يَوْمٍ خَمْس مرَّات، هلْ يبْقى منْ دَرَنه شَیءٌ؟» قالُوا: لا يبْقَى مِنْ درنِهِ شَیْء ، قَال: « فذلکَ مَثَلُ الصَّلَواتِ الخَمْس، يمْحُو اللَّه بهِنَّ الخطَايا » متفقٌ عليه.

۱۰۴۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خبر دهید که هرگاه به دروازهء یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکیهایش چیزی می ماند؟

گفتند: از چرکیهایش چیزی نمی ماند.

فرمود: پس این مثل نمازهای پنج وقت است که خداوند بوسیلهء آن گناهان را محو می نماید.

۱۰۴۳- وعنْ جَابِرٍ رَضيَ اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَثَلُ الصَّلَواتِ الخَمْسِ كمثَلِ نهْرٍ غمْرٍ جارٍ عَلى باب أحَدِكُم يغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خمْسَ مرَّاتٍ» رواه مسلم.

۱۰۴۳- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جوی پر آبی است که بر دروازهء خانهء یکی از شما جاری باشد و او روزانه در آن پنج بار غسل نماید.

۱۰۴۴- وعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رجُلاً أصاب مِنِ امْرأةٍ قُبْلَةً، فأتَى النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم فَأخبرهُ فأنزَل اللَّه تعالى : { وأقِمِ الصَّلاةَ طَرفي النَّهَارِ وَزُلَفا مِنَ اللَّيْلِ، إنَّ الْحَسنَاتِ يُذهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } فقال الرَّجُل: ألِي هذا؟ قال: « لجمِيعِ أُمَّتی کُلِّهِمْ» متفقٌ علیه.

۱۰۴۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی زنی را بوسه نموده و سپس خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و ایشان را با خبر ساخت و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: { وأقِمِ الصَّلاةَ طَرفي النَّهَارِ وَزُلَفا مِنَ اللَّيْلِ، إنَّ الْحَسنَاتِ يُذهِبْنَ السَّيِّئَاتِ } آن مرد گفت: آیا این فقط در مورد من است؟

فرمود: برای همهء امتم می باشد.

۱۰۴۵- وعن أبي هُريرةَ رضی اللَّه عنهُ أنَّ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «الصَّلَواتُ الخَمْسُ، والجُمُعةُ إلَى الجُمُعَةِ، كفَّارةٌ لما بَيْنهُن، ما لم تُغش الكَبَائِرُ » رواه مسلم.

۱۰۴۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره است برای گناهانی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود.

۱۰۴۶- وعن عثمانَ بنِ عفان رضی اللّه عنهُ قال: سمعْتُ رسولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: «ما مِن امْرِىءٍ مُسْلِمٍ تحضُرُهُ صلاةٌ مَكتُوبةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا، وَخُشوعَهَا، وَرُكُوعَها، إلاَّ كانت كَفَّارةً لما قَبْلَهَا مِنْ الذنُوبِ ما لم تُؤْتَ كَبِيرةٌ، وَذلکَ الدَّهْرَ كلَّهُ » رواه مسلم.

۱۰۴۶- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه اش برسد و او نیکو وضوء نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام وقت جاری است.

ش: مسأله‌ء که در مورد نماز قابل یاد آوری است مسأله‌ء خشوع و خضوع و درست بجا نمودن ارکان است که متأسفانه بدان کمتر توجه می شود، در حالیکه هرگاه نماز گزار خشوع و خضوع و آرامش را در رکوع و سجده و سایر ارکان رعایت نکند، نمازش ناقص است و بهره‌ء درستی از نمازش برده نمی تواند و این اهمال ما طوری عام شده که اصلاً ائمه‌ء محترم مساجد خود آنرا امری عادی تلقی نموده مأمومین خود را بآن متوجه نمی سازند که حدیث "قم فصل فإنک لم تصل" بهترین دلیل بر این امر است که نماز بی نیاز و بی سکون و آرامش نمازی مقبول بحساب نمی رود. (مترجم)

۱۸۸- باب فضیلت نماز صبح و عصر

۱۰۴۷- عن أبی موسى رضی اللّه عنهُ أنَّ رسول اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ صلَّى البرْديْن دَخَلَ الجنَّةَ » متفقٌ عليه.

۱۰۴۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت شد که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که بردین (نماز عصر و صبح) را بگزارد به بهشت داخل می شود.

۱۰۴۸- وعن زهيْرٍ بن عِمارَةً بن رُوَيْبةَ رضىَ اللَّه عنْهُ قال: سمعْتُ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « لَنْ يلجَ النَّار أحدٌ صلَّى قبْلَ طُلوعِ الشَّمْس وَقَبْل غُرُوبَها » يعْنى الفجْر، والعصْر. رواه مسلم.

۱۰۴۸- از زهیر بن عماره بن رویبه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی شود.

۱۰۴۹- وعن جُنْدَبِ بن سُفْيانَ رضى اللَّه عنهُ قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ صَلَّى الصُّبْحَ فهُوَ فى ذِمَّةِ اللَّهِ فَانْظُرْ يَا ابنَ آدم لاَ يَطْلُبَنَّک اللَّه مِنْ ذِمَّتِه بِشىءٍ » رواه مسلم.

۱۰۴۹- از جندب بن سفیان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه نماز صبح را ادا کند او در عهد و پیمان خدا است. پس بنگر ای فرزند آدم که خداوند چیزی از عهدش را از تو نطلبد.

۱۰۵۰- وعن أبى هُريرةَ رضى اللَّه عنهُ قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «يَتَعَاقَبُونَ فِيكم مَلائِكَةٌ بِاللَّيْل، وملائِكَةٌ بِالنَّهار، وَيجْتَمِعُونَ فى صَلاةِ الصُّبْحِ وصلاةِ العصْر، ثُمَّ يعْرُجُ الَّذينَ باتُوا فِيكم، فيسْألُهمُ اللَّهُ وهُو أعْلمُ بهِمْ : كَيفَ تَركْتمْ عِبادِى ؟ فَيقُولُون: تَركنَاهُمْ وهُمْ يُصلُّون، وأتيناهُمْ وهُمْ يُصلُّون » . متفقٌ عليه.

۱۰۵۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز در پی همدیگر در میان شما می آیند و در نماز صبح و عصر با هم یکجا می گردند. سپس آنانی که با شما بودند، بالا می روند و پروردگار شان در حالیکه بحال شان داناتر است، از آنان می پرسد که بندگانم را چگونه ترک کردید؟

آنها می گویند: گذاشتیم آنها را در حالیکه نماز می گزاردند و نزد آنها آمدیم در حالیکه نماز می گزاردند.

۱۰۵۱- وعن جَريرِ بنِ عبدِ اللَّهِ البجليِّ رضيَ اللَّه عنهُ قال: كنا عِندَ النبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَنَظَرَ إِلى القَمرِ لَيْلَةَ البَدْر، فقال: « إنكم سَتَرَوْنَ ربكمْ كما تَروْنَ هذا القَمر، لا تُضَامُّونَ فی رُؤْيَتِه، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لا تُغْلَبُوا عَلى صلاةٍ قَبْل طُلُوعِ الشَّمْس، وَقَبْل غُرُوبِها فافْعلُوا» متفق عليه.

وفی روايةٍ: « فَنَظَرَ إِلى القَمر لَيْلَةَ أَرْبَعَ عَشرةَ » .

۱۰۵۱- از جریر بن عبد الله بجلی روایت شده که گفت:

ما در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم، ایشان بسوی ماه شب چارده نگریسته و فرمود: بدون شک شما پروردگار تان را مانند این ماهی که می بینید، خواهید دید. پس اگر توانستید که مغلوب نشوید بر نمازی قبل از بر آمدن آفتاب (نماز صبح) و نماز قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) این کار را بکنید. (یعنی این دو نماز را ادا کنید).

۱۰۵۲- وعن بُرَيْدَةَ رضيَ اللَّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ تَركَ صَلاةَ العصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَملُهُ » رواه البخاری.

۱۰۵۲- از بریده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه نماز عصر را ترک کند، عملش باطل می گردد. مراد از باطل شدن عمل، باطل شدن ثواب آنست (یعنی ثواب عملش باطل می شود).

۱۸۹- باب فضیلت رفتن بسوی مساجد

۱۰۵۳- عن أَبی هريرةَ رضيَ اللَّه عنهُ أَنَّ النبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ غَدا إِلى المسْجِدِ أَوْ رَاح، أَعدَّ اللَّه لهُ فی الجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْ راحَ» متفق عليه.

۱۰۵۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در سپیده دم یا بعد از زوال بطرف مسجد رود، خداوند در هر سپیده دم یا بعد از زوال که طرف مسجد می رود، در بهشت وسائل میهمانی را مهیا می کند.

۱۰۵۴- وعنهُ أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ تَطَهَّرَ فی بَیْته، ثُمَّ مَضی إلی بیْت مِنْ بُیُوتِ اللَّه، لِیَقْضِیَ فَرِیضَةً مِنْ فَرائِضِ اللَّهِ کانَتْ خُطُواتُهُ إِحْدَاها تَحُطُّ خَطِیئَةً، والأُخْرى تَرْفَعُ دَرَجَةً » رواه مسلم.

۱۰۵۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در خانهء خود طهارت نموده و سپس بخانهء از خانه های خدا (مسجد) برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا کند، هر یکی از گامهایش گناهی را کم نموده و گام دیگر مرتبهء او را بلند می برد.

۱۰۵۵- وعن أُبَیِّ بن کعْبٍ رضِیَ اللَّه عنه قال: کانَ رجُلٌ مِنَ الأنْصَارِ لا أعْلم أحداً أبْعدَ مِنَ المسْجِد مِنْه، وکَانَتْ لا تُخْطِئُهُ صَلاةُ، فَقِیلَ له: لو اشتَرَیْتَ حِماراً لِتَرْکَبَهُ فی الظَّلْمَاءِ وفی الرَّمْضَاءِ قال: ما یَسُرُّنی أنَّ مَنْزلی إلی جنْبِ المَسْجد، إنِّی أُریدُ أنْ یُکتَبَ لی مَمْشای إلی المسْجِد، وَرجُوعِی إذا رَجَعْتُ إلی أهْلی. فقالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « قَدْ جمَعَ اللَّه لکَ ذَلکَ کُلَّه » رواه مسلم.

۱۰۵۵- از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مرد انصاری بود که خانهء کسی از خانه وی دورتر از مسجد نبود و هیچ نمازی از او فوت نمی شد و به او گفته شد: چه می شود اگر الاغی خریداری کنی که در شدت تاریکی و گرمای شدید بر آن سوار شوی؟

گفت: مرا خوشی نمی سازد که خانه ام به پهلوی مسجد باشد.

من می خواهم که مزد رفتنم به مسجد و بازگشتنم به خانواده ام در نامهء اعمالم نوشته شود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خدای بزرگ همهء آن را برایت فراهم کرده است.

۱۰۵۶- وعن جابرٍ رضیَ اللَّه عنهُ قال: خَلَت البِقاعُ حَوْلَ المسْجِد، فَأرادَ بَنُو سَلِمَةَ أنْ یَنتقلُوا قُرْبَ المَسْجِد، فَبَلَغَ ذلکَ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقالَ لهم: « بَلَغَنی أنَّکُمْ تُریدُون أن تَنْتَقِلُوا قُرْبَ المَسْجدِ؟ قالوا: نعم یَا رَسولَ اللَّه قَدْ أَرَدنَا ذَلک، فقال: « بَنِی سَلِمَةَ دیارکُمْ تُکْتَبْ آثارُکُم، دیارَکُم تُکْتَبْ آثارُکُمْ » فقالوا: ما یَسُرُّنَا أنَّا کُنَّا تَحولْنَا: رواه مسلم، وروی البخاری معناه من روایة أَنس.

۱۰۵۶– از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

زمینهای اطراف مسجد خالی شد و بنو سلمه (شاخهء از انصار اند) خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند و خبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید و به آنها فرمود: بمن خبر رسیده که می خواهید نزدیک مسجد نقل مکان نمائید؟

گفتند: بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما قصد این کار را کرده بودیم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود (در نامه های اعمال شما) جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می شود. پس گفتند: شاد نمی شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم.

۱۰۵۷– وعنْ أبی موسی رضیَ اللَّه عنه قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «إنَّ أعْظَم الناس أجرًا فی الصَّلاةِ أبْعَدُهُمْ إلیْها ممْشیً فَأبْعَدُهُم. والَّذی یَنْتَظرُ الصَّلاةَ حتَّی یُصلِّیها مَعَ الإمامِ أعْظَمُ أجراً مِنَ الذی یُصلِّیها ثُمَّ یَنَامُ » متفقٌ علیه.

۱۰۵۷– از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بزرگترین مردم از روی ثواب در نماز دورترین شان از روی رفتن است و باز دورترشان و آنکه انتظار نماز را می کشد تا آن را با امام ادا کند، ثوابش فزونتر است از آنکه نماز را خوانده و خواب می شود.

۱۰۵۸– وعن بُرَیدَةَ رضی اللَّه عنه عن النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « بشِّروا المَشَائِینَ فی الظُّلَمِ إلی المسَاجِدِ بِالنور التَّامِّ یَوْمَ القِیامَةِ » رواه أبو داود والترمذی.

۱۰۵۸– از بریده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنانی را که در تاریکی ها به مساجد می روند به نور کاملی در روز قیامت مژده دهید.

۱۰۵۹– وعن أبی هریرةَ رضیَ اللَّهُ عنهُ أنَّ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « ألا أدُلُّکُمْ عَلی مَا یمْحُو اللَّهُ بِهِ الخطَایَا، وَیرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَات؟ قَالُوا: بَلی یا رسولَ اللَّه. قَالَ: « إسْباغُ

الْوُضُوءِ عَلى المَكَارِهِ، وَكَثْرَةُ الخُطَا إِلى المَسَاجِدِ، وَانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْد الصَّلاةِ، فَذلِكُمُ الرِّباط، فَذلكُمْ الرِّباطُ » رواه مسلم.

١٠٥٩- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آيا راهنمائی کنم شما را به آنچه که خداوند بوسيلهء آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می برد؟

گفتند: آری يا رسول الله صلی الله عليه وسلم!

فرمود: تکميل نمودن وضوء بر سختی ها و زياد گام زدن بسوی مسجد ها و انتظار نماز بعد از نماز. پس آن است قرارگاه شما، پس آن است قرارگاه شما.

١٠٦٠- وعن أبی سعيدٍ الخدْرِیِّ رضیَ اللَّهُ عنهُ عنِ النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «إِذا رَأَيْتُم الرَّجُلَ يَعْتَادُ المَسَاجِد فاشْهدُوا لَهُ بِالإِيمَانِ » قال اللَّه عزَّ وجل: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ والْيَومِ الآخِرِ } الآيةُ. رواه الترمذی وقال: حديث حسن.

١٠٦٠- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: چون شخص را ديديد که به مساجد پيوسته می آيد به ايمان داشتن او گواهی دهيد. خدای عزوجل فرمود: { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ... } همانا آباد می کند مساجد خدا را آنکه به خدا و روز رستاخيز ايمان آورده است.

١٩٠- باب فضيلت انتظار کشيدن برای نماز

١٠٦١- عنْ أَبی هريرةَ رضیَ اللَّه عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فی صَلاةٍ مَا دَامتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُه، لا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلى أَهْلِهِ إِلاَّ الصَّلاةُ » متفقٌ عليه.

١٠٦١- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هميشه است يکی از شما در نماز مادامیکه نماز مانع وی شود و هيچ چيزی جز نماز مانع برگشت وی به خانواده اش نگردد.

۱۰۶۲– وعنه أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « المَلائِكَةُ تُصَلّى عَلَى أحَدِكُمْ مَا دَامَ فى مُصَلاَّهُ الّذى صَلَّى فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِث، تَقُول: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ » رواه البخارى.

۱۰۶۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بر یکی از شما دعا می کنند مادامیکه وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده باشد، تا لحظهء که بی وضوء نشود، می گویند: اللهم.... خدایا او را بیامرز ومورد رحمتش قرار ده.

۱۰۶۳– وعن أنس رضىَ اللَّه عنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أخَّرَ لَيْلَةً صلاةَ الْعِشَاءِ إلى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بوَجْهِهِ بَعْدَ ما صَلَّى فقال: « صَلىَّ النَّاسُ وَرَقَدُوا ولَمْ تزَالُوا فى صَلاةٍ مُنْذُ انْتَظَرْتُموها » رواه البخارى.

۱۰۶۳– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز عشا (خفتن) را تا نصف شب به تأخیر انداختند و سپس بعد از ادای نماز به آنها روی آورده و فرمود: مردم نماز گزارده و خواب شدند و شما از لحظه ای که انتظار نماز را می کشیدید، بطور مستمر در نماز بودید.

۱۹۱– باب فضیلت نماز جماعت

۱۰۶۴– عن ابنِ عمَر رضى اللَّه عنهما أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «صَلاةُ الجَمَاعَةِ أفضَلُ مِنْ صَلاةِ الفَذِّ بِسبْعٍ وَعِشْرِينَ درَجَةً » متفقٌ عليه.

۱۰۶۴– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ثواب نماز جماعت بر نماز تنهائی ۲۷ برابر است.

ش: در بارهء فضیلت نماز جماعت و لزوم آن اختلافی نیست، ولی باید متذکر شد که امروز کمتر به این امر خطیر و پراهمیت توجه می شود و لازم است که دعوتگران و مبلغان و ائمهء محترم مساجد، مردم را بیش از پیش به حضور در جماعات تشویق نمایند، بخصوص نسل جوان را. (مترجم)

۱۰۶۵– وعن أبی هریرةَ رضیَ اللَّه عنهُ قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «صَلاةُ الرَّجُلِ فی جَماعةٍ تُضعَّفُ عَلى صلاتهِ فی بَیْتِهِ وفی سُوقِه خمساً وَعشْرِینَ ضعفًا، وذلک أَنَّهُ إِذا تَوضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلى المَسْجِد، لا یُخْرِجُه إِلاَّ الصَّلاةُ، لَمْ یَخطُ خَطْوةً إِلاَّ رُفِعَتْ لَه بِهَا دَرَجَة، وَحُطَّتْ عَنْه بِهَا خَطِیئَة، فَإِذا صلى لَمْ تَزَلِ المَلائِکَةُ تُصلِّی عَلَیْهِ مَا دَامَ فی مُصلاَّه، مَا لَمْ یُحْدِث، تَقُول: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْه، اللَّهُمَّ ارحَمْه. وَلا یَزَالُ فی صَلاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاةَ » متفقٌ علیه. وهذا لفظ البخاری.

۱۰۶۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شخص در جماعت ۲۵ برابر نمازش درخانه و بازارش فزون می باشد.

زیرا چون وی وضوء نموده و آن را درست انجام دهد، پس بسوی مسجد برآید که جز نماز چیز دیگری سبب برآمدن وی نگشته باشد، گامی نمی نهد، مگر اینکه در برابر آن درجهء برایش افزوده شده و گناهی از وی کم میگردد. و چون نمازگزارد، همیشه فرشتگان بر او دعا می کنند تا مادامیکه در جای نمازش بوده و بی وضوء نشود می گویند: اللهم صلی علیه، اللهم ارحمه و همیشه در نماز است، تا لحظه ایکه انتظار نماز را بکشد.

۱۰۶۶– وعنهُ قال: أَتى النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم رَجُلٌ أَعمى فقال: یا رسولَ اللَّه، لَیْس لی قَائِدٌ یقُودُنی إِلى المَسْجِدِ، فَسأَلَ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أَن یُرَخِّصَ لَهُ فَیُصَلِّیَ فی بیْتِه، فَرَخَّص لَه، فَلَمَّا وَلىَّ دَعَاهُ فقال له: هلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاةِ؟ » قال: نَعَم، قال: « فَأَجِبْ » رواه مسلم.

۱۰۶۶– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی کور خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! من راهنمائی ندارم که مرا به مسجد آورد و از رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست تا بوی اجازه دهد که در خانه اش نماز گزارد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی رخصت داد و چون وی روی گرداند او را خواسته و فرمود: آیا اذان را می شنوی؟

گفت: بلی!

فرمود: پس اجابت کن!

١٠٦٧– وعن عبدِ اللَّه وَقيل: عَمْرِو بْنِ قيْسٍ المعرُوف بابنِ أُمِّ مَكْتُوم المُؤَذّنِ رضىَ اللَّه عنهُ أَنَّهُ قَال: يا رسولَ اللَّه إِنَّ المَدِينَةَ كَثِيرَةُ الهَوَامِّ وَالسِّبَاع. فقال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «تَسْمَعُ حَيَّ عَلى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلى الفَلاح، فَحَيَّهلاً » . رواه أبو داود بإسناد حسن.

١٠٦٧– از عبد الله بن عمرو بن قیس مشهور به ابن ام مکتوم مؤذن رضی الله عنه روایت شده که گفت:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه گزنده ها و درنده ها زیاد است، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: چون حی علی الصلاۀ و حی علی الفلاح را می شنوی، پس بر آن عجله کن.

١٠٦٨– وعن أبى هريرةَ رضى اللَّه عنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «وَالَّذِى نَفْسِى بِيدِهِ لَقَدْ هَمَمْت أَن آمُرَ بحطَبٍ فَيُحْتَطَب،ثُمَّ آمُرَ بالصَّلاةِ فَيُؤذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُؤمَّ النَّاس ثُمَّ أُخَالِفَ إِلى رِجَالٍ فأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بيوتهم» متفقٌ عليه.

١٠٦٨– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم که برای آن اذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که بمردم امامت دهد و سپس از آنها تخلف ورزم و به خانهء کسانی روم که به نماز بیرون نشده اند و خانه های شان را بر سرشان بسوزانم.

١٠٦٩– وعن ابنِ مسعودٍ رضى اللَّه عنهُ قال: مَنْ سَرَّه أَن يَلْقَى اللَّه تعالى غداً مُسْلمًا فَلْيُحَافِظْ عَلى هَؤُلاءِ الصَّلَوات حَيْثُ يُنادَى بهن، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكم صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سُنَنَ الهُدَى وَإِنَّهُنَّ من سُنَنِ الهُدى ، وَلَو أَنَّكُمْ صلَّيْتم فى بُيوتكم كما يُصلِّى هذا المُتَخَلِّف فى بَيتِه لَتَركتم سُنَّةَ نَبِيِّكم، ولَو تركتم سُنَّةَ نَبِيِّكم لَضَلَلْتُم، ولَقَد رَأَيْتُنَا وما يَتَخَلَّف عَنها إلاَّ منافق مَعْلُومُ النِّفَاق، وَلَقَد كانَ الرَّجُل يُؤتى بِه، يُهادَى بيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فى الصَّفِّ. رواه مسلم.

وفى روايةٍ له قال: إِنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَلَّمَنَا سُنَنَ الهُدَى ، وَإِنَّ مِن سُنَنِ الهُدَى الصَّلاةَ فى المسجدِ الذى يُؤَذَّنُ فيه

١٠٦٩– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

کسیکه شاد می شود اینکه فردا خدا را ملاقات کند، درحالیکه مسلمان باشد، باید بر این نمازها مواظبت کند، در وقتیکه اعلان اقامهء آن می شود. زیرا خداوند برای پیامبر صلی الله علیه وسلم راههای هدایت را نمودار کرده است و این نمازها از همین راههای هدایت اند.

و اگر شما مثل کسیکه در خانه اش از نماز (جماعت) تخلف می ورزد، آن را در خانه های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقهء پیامبر تان را ترک نموده اید. و اگر سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم تان را ترک کردید، هر آئینه گمراه می شوید و در حقیقت دیدیم که از آن جز منافقیکه نفاقش آشکار است، کسی تخلف نمی ورزید.

و همانا مرد به نماز آورده می شد، در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود، تا اینکه در صف ایستاده می شد.

و در روایتی از وی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما راههای هدایت را آموخت که از جمله نماز جماعت در مسجدیکه در آن اذان داده می شود است.

۱۰۷۰- وعن أبی الدرداءِ رضی اللَّه عنه قال: سمعت رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « ما مِن ثَلاثَةٍ فی قَرْيَةٍ ولا بَدْوٍ لا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلاةُ إلاَّ قد اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَان. فَعَلَيكُمْ بِالجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يأكُلُ الذِّئْبُ مِنَ الغَنمِ القَاصِيَةَ » رواه أبو داود بإِسناد حسن.

۱۰۷۰- از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ ۳ نفری در ده یا بادیهء وجود ندارد که نماز در آنها اقامه نشود، مگر اینکه شیطان بر آنها چیره می شود، پس بر شما باد که چماعت را لازم گیرید، زیرا گرگ از میان گوسفندان گوسفند دور و تنها را می رباید.

۱۹۲- باب تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)

۱۰۷۱- عنْ عثمانَ بنِ عفانَ رضیَ اللّه عنهُ قال: سمعتُ رسولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: «مَنْ صَلَّی العِشَاءَ فی جَـمَاعةٍ، فَكَأَنَّما قامَ نِصفَ اللَّیْلِ وَمَنْ صَلَّی الصبْح فی جَمَاعَةٍ، فَكَأَنَّما صَلَّی اللَّیْل كُلَّهُ » رواه مسلم.

وفی روایةِ الترمذیّ عنْ عثمانَ بنِ عفانَ رضی اللّه عنهُ قال: قال رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «مَنْ شَهِدَ العشَاءَ فی جمَاعةٍ كان لهُ قیامُ نِصْفِ لَیْلَةٍ، ومَنْ صَلَّی العِشَاءَ والْفَجْر فی جمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِیَامِ لَیْلَةٍ » قال التِّرمذی: حدیثٌ حسن صحیح.

۱۰۷۱- از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده كه گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم كه می فرمود: كسیكه نماز عشاء (خفتن) را در جماعت بگذارد، گویی همهء شب را نماز گزارده است.

و در روایت ترمذی از عثمان رضی الله عنه آمده كه: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنكه نماز عشا را با جماعت ادا كند، ثواب قیام نصف شب را دریافته است و آنكه خفتن و صبح را در جماعت بگذارد، ثواب قیام همهء شب را در می یابد.

۱۰۷۲- وعن أبی هُریرةَ رضیَ اللّه عنهُ أنَّ رسولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « وَلَوْ یعْلَمُونَ مَا فی العَتمَةِ والصُّبْحِ لأتَوْهُما وَلو حبْوًا » متفقٌ علیه. وقد سبق بطولِه.

۱۰۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند كه چه مزدی برای نمازهای خفتن و صبح است، اگر به خزیدن هم باشد به آن حاضر می شوند.

۱۰۷۳- وعنهُ قال: قال رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لَیْسَ صَلاةٌ أثْقَلَ عَلَی المُنَافِقینَ مِنْ صلاةِ الفَجْرِ وَالعِشاءِ وَلَوْ یَعْلَمُونَ ما فِیهِما لأَتَوْهُما وَلَوْ حبْوًا » متفق علیه.

۱۰۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ نمازی بر منافقین از نمازهای صبح و خفتن گرانتر نیست و اگر بدانند که چه ثوابی در این دو است، اگر به خزیدن هم باشد، در آن حاضر می شوند.

۱۹۳- باب امر به مواظبت و همیشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکید از ترک آن

{فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمْ} التوبة: {۵}

و قال تعالی: {حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ} البقرة: {۲۳۸}

خداوند می فرماید: پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را بگذارید راه شانرا. توبه: ۵

و می فرماید: پیوستگی کنید بر همهء نمازها و نماز میانه (عصر). بقره: ۲۳۸

۱۰۷۴- وعن ابنِ مسعودٍ رضی اللَّه عنهُ قال: سَأَلتُ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَل؟ قال: « الصَّلاةُ على وَقْتِها » قلت: ثُمَّ أَيٌّ ؟ قال: « بِرُّ الوَالِدَيْنِ » قلَت: ثُمَّ أَيٌّ ؟ قال: « الجِهادُ فی سَبِيلِ اللَّهِ » متفقٌ عليه.

۱۰۷۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام اعمال بهتر است؟

فرمود: نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله

١٠٧۵– وعن ابنِ عمرَ رضیَ اللَّه عنهما قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «بُنِیَ الإِسلَامُ على خَمْس: شَهَادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحمداً رسولُ اللَّه، وإِقامِ الصَّلاةِ، وَإِيتاءِ الزَّكاةِ، وَحَجِّ البَيْت، وَصَوْمِ رَمضانَ » متفقٌ عليه.

١٠٧۵– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اسلام بر پنج چيز بنا شده است:

شهادت دادن به اينکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و اينکه محمد صلی الله عليه وسلم رسول و فرستادهء خدا است.

و برپا داشتن نماز

و دادن زکات

و حج خانه

و روزهء رمضان

١٠٧۶– وعنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أُمِرْتُ أَنْ أُقاتِلَ الناسَ حتَّى يَشْهدُوا أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه وأَنَّ مُحَمَّدًا رسولُ اللَّه، وَيُقيمُوا الصَّلاَة، ويُؤْتُوا الزَّكاة، فَإِذا فَعَلُوا ذلک عَصمُوا مِنِّی دِماءَهُمْ وَأَمْوَالَهمْ إِلاَّ بحقِّ الإِسلام، وَحِسَابُهم على اللَّهِ » متفقٌ عليه.

١٠٧۶– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: امر شدم که با مردم بجنگم تا اينکه شهادت دهند که معبود برحقی جز الله نيست و اينکه محمد صلی الله عليه وسلم رسول و فرستادهء خدا است و برپا دارند نماز را و زکات را بدهند، پس هرگاه اين کار را نمودند، خونها و مالهای خود را از من باز داشته اند، مگر بحق اسلام و حساب شان بر خداوند جل جلاله است.

١٠٧٧– وعن معاذٍ رضی اللَّه عنهُ قال: بعَثنی رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِلى اليَمن فقال: «إِنَّکَ تأتی قَوْمًا منْ أَهْلِ الكتاب،فَادْعُهُمْ إِلى شَهَادةِ أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه، وأَنِّی رسولُ اللَّه، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لذلک، فَأَعْلمهُمِ أَنَّ اللَّه تعالى افْتَرَض عَلَيْهِمْ خمْسَ صَلَواتٍ فی کلِّ يَوْمٍ ولَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلک، فأَعْلِمهُم أَنَّ اللَّه تَعالى افْتَرَض عَلَيهِمْ صَدقة تُؤْخَذُ منْ أَغْنيائِهم فَتُردُّ على

فُقَرائِهم، فَإِنْ هُمْ أطَاعُوا لِذلَک، فَإِيَّاکَ وکَرائِم أمْوالِهم وَاتَّقِ دَعْوةَ المظْلُوم، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وبيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ » متفقٌ عليه.

١٠٧٧- از معاذ بن جبل رضی الله عنه روايت شده که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم مرا به يمن فرستاد و فرمود: تو همانا نزد قومی از اهل کتاب می روی، پس آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقی جز الله نيست و اينکه من رسول و فرستادهء خدا می باشم. اگر آنها در اين امر از تو پيروی کردند، آنها را آگاه کن که خداوند در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ايشان فرض نموده است و اگر آنها در اين امر از تو پيروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آنها صدقه ای فرض نموده که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقرای شان باز گردانده می شود.

پس اگر آنها از اين پيروی کردند، پس بر حذر باش از اينکه مالهای نفيس و گرانبهای شان را بگيری و از دعای مظلوم حذر کن، زيرا در ميان آن و خدا پرده و حجابی نيست.

١٠٧٨- وعن جابرٍ رضی اللَّه عنهُ قال: سمعتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْکِ والكُفْرِ تَرْکَ الصَّلاةِ » رواه مسلم.

١٠٧٨- از جابر رضی الله عنه روايت شده که:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم که می فرمود: ميان مرد و شرک و کفر، ترک نماز است.

١٠٧٩- وعن بُرَيْدَةَ رضی اللَّه عنهُ عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « العهْدُ الذی بيْنَنا وبَيْنَهُمْ الصَّلاةُ، فمنْ تَركَهَا فَقدْ کَفرَ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

١٠٧٩- از بريده رضی الله عنه روايت شده که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: عهد و پيمانی که ميان ما و آنها (منافقين) است، عبارت از نماز می باشد و کسيکه آن را ترک نمود به تحقيق کافر شده است.

١٠٨٠- وعن شقيق بنِ عبدِ اللَّه التابعيِّ المُتَّفَقِ على جَلالته رَحِمهُ اللَّه قال: كانَ أُصْحابُ مُحَمَّدٍ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لا يرونَ شَيْئاً مِنَ الأَعْمالِ تَرْكُهُ كُفْرٌ غَيْرَ الصَّلاةْ. رواه الترمذی فی كتاب الإِيمان بإِسنادٍ صحيح.

١٠٨٠- از شقيق بن عبد الله تابعی كه همه بر جلالت قدرتش متفق اند رحمه الله روايت شده كه:

اصحاب و ياران محمد عليه الصلاة و السلام ترک هيچ عملی را بجز نماز، كفر نمی شمردند.

١٠٨١- وعن أَبی هُرَيْرةَ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «إِنَّ أَوَّل ما يُحاسبُ بِهِ العبْدُ يَوْم القيامةِ منْ عَملِهِ صلاتُه، فَإِنْ صَلُحت، فَقَدْ أَفلَحَ وَأَنجح، وإِن فَسدت، فَقَدْ خَابَ وخَسِر، فَإِنِ انْتقص منْ فريضتِهِ شَيْئا، قال الرَّب،عَزَّ وجل: انظُروا هَلْ لِعَبْدِی منْ تَطَوُّع، فَيُكَمَّلُ بِها ما انْتَقص مِنَ الفَرِيضَةْ؟ ثُمَّ تكونُ سَائِرُ أَعمالِهِ عَلى هذا » رواه الترمذی وقال حديث حسن.

١٠٨١- از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا اولين عملی كه بنده در روز قيامت در مورد آن محاسبه می شود، نماز اوست، اگر درست بود، همانا كامياب و رستگار گرديد و اگر فاسد و نادرست شد، همانا هلاک و زيانكار گرديد. و اگر از فريضه اش چيزی كم شد، پروردگار عزوجل می گويد: ببينيد آيا بنده ام نافلهء دارد، تا از آن آنچه از فريضه كمبود شده تمام گردانيده شود و سپس بقيهء اعمالش بدين ترتيب می باشد.

١٩٤- باب فضيلت صف اول و امر به كامل كردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها

١٠٨٢- عَن جابِرِ بْنِ سمُرةْ، رضی اللَّه عنْهُمَا، قَال: خَرجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فَقَال: « أَلا تَصفُّونَ كما تُصفُّ الملائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ » فَقُلْنَا: يا رسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الملائِكةُ عِند ربِّها؟ قال: « يُتِمُّونَ الصُّفوفَ الأُول، ويَتَراصُّونَ فی الصفِّ» رواه مسلم.

۱۰۸۲– از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد و فرمود: چرا مثلیکه فرشتگان در برابر خدای شان صف می بندند، صف نمی بندید؟
گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! فرشتگان در برابر پروردگار شان چگونه صف می بندند؟

فرمود: صفهای اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می شوند. (یعنی جای خالی در میان شان باقی نمی ماند).

۱۰۸۳– وعن أبی هُرَیْرةَ، رَضِیَ اللَّه عنْه، أنَّ رَسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: «لوْ یعلَمُ الناسُ ما فی النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأوَّل، ثُم لَمْ یجِدُوا إلاَّ أنْ یَسْتَهِمُوا عَلَیْهِ لاسْتَهمُوا » متفقٌ علیه.

۱۰۸۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردم بدانند که چه مزیت و ثوابی برای اذان و صف اول است و سپس آن را بجز از طریق قرعه نیابند حتماً برایش قرعه می اندازند.

۱۰۸۴– وعَنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «خَیْرُ صُفوفِ الرِّجالِ أوَّلُها، وشرُّها آخِرُهَا وخیْرُ صُفوفِ النِّسَاءِ آخِرُها، وَشرُّهَا أوَّلُهَا » رواه مسلم.

۱۰۸۴– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین صف های مردان اول آن است و بدترین آن آخر آن. و بهترین صف های زنان آخر آن است و بدترین آن اول آنست.

ش: بهترین صفهای مردان صف اول است، زیرا به امام نزدیکترند و قرائت امام را بهتر می شنوند و حالات او را مشاهده می نمایند و دعای فرشتگان شامل حال شان می گردد.

و بدترین صفوف مردان صف آخر شان است، زیرا از فضائل فوق محروم و بواسطهء نزدیکی با صف زنان که احتمال وسوسه می رود، فضیلت آن کمتر است.

و بهترین صفهای زنان آخر آن است که از مردان دور بوده و احتمال وقوع فتنه در آن نیست و بدترین آن صف اول شان است که با مردان نزدیک و احتمال وقوع فتنه در آن زیاد است و خیر و شر درین دو صف نسبی است به اعتبار کمی و فزونی ثواب.

١٠٨٥- وعن أبی سعِيد الخُدْرِیِّ رضیَ اللَّه عنه، أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: رأى فی أصْحابِهِ تأخُّرا، فقَالَ لَهُم: « تقَدَّمُوا فأْتمُّوا بِی، ولَيأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُم، لا يزالُ قَوْمٌ يَتأَخَّرُون حَتى يُوخِّرَهُمُ اللَّه » رواه مسلم.

١٠٨٥- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم اصحاب خويش را ديد كه بعضی آخرتر قرار دارند (در صفوف نماز يا صفوف علم) و به آنها فرمود: جلو آييد و بمن اقتدا كنيد، تا كسانيكه در پشت سرشما هستند، به شما اقتداء نمايند (يعنی حركات شما را تعقيب كنند)، هميشه گروهی در آخر قرار می گيرند تا اينكه خداوند آنان را در اخير قرار می دهد.

١٠٨٦- وعن أبی مسعودٍ رضی اللَّه عنْه، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَمْسحُ مَناكِبَنَا فی الصَّلاةِ، ويقُول: « اسْتَوُوا ولا تَختلِفوا فتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُم، لِيلِنِی مِنْكُم أُولُوا الأَحْلامِ والنُّهَی ، ثمَّ الذينَ يلُونَهم، ثُمَّ الذِين يَلُونَهمْ » رواه مسلم.

١٠٨٦- از ابو مسعود رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم شانه های ما را در نماز دست كشيده و می فرمود: برابر ايستاده شده و اختلاف نكنيد (كه شانه های بعضی جلوتر از شانه های گروه ديگر باشد) تا دلهای شما با هم اختلاف نكند و بايد كسانيكه عاقل و بالغ اند، نزديک ايستاده شوند و باز كسانی كه به آنها نزديک اند " مانند اطفال" و باز كسانی كه به آنها نزديک اند. (مثل مخنث ها يا زنان).

ش:"فتختلف قلوبكم" يعنی آرزوها و اراده‌ء آن مختلف شود، در اينجاست كه فتنه ها برانگيخته شده وحدت كلمه بهم خورده شوكت اسلام ومسلمين ضربه ديده دشمن چيره شده و عبادت كم و كارهای زشت وفساد ترويج می يابد.

١٠٨٧- وعن أنسٍ رضی اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « سَوُّوا صُفُوفَكُم، فَإنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمامِ الصَّلاةِ » متفقٌ عليه.

وفی روايةِ البخاری: « فإنَّ تَسوِيَةَ الصُّفُوفِ مِن إِقَامةِ الصَّلاةِ » .

١٠٧٨- از انس رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود: صفهای خود را برابر کنید، زیرا برابر کردن صفها از جملهء کمال نماز است.

و در روایتی از بخاری آمده: زیرا برابر کردن صفوف از جملهء اقامهء نماز است.

ش: در بارهء تسویه و برابر ساختن صفوف بایست گفت: با توجه به اخطارهای شدیدی که درین مورد آمده لازم است، ائمهء مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نماز شان کامل شود. (مترجم)

١٠٨٨– وعَنْهُ قال: أُقِيمَتِ الصَّلاةُ، فأقبَل علينَا رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِوَجْهِهِ فقَال: «أقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وتَراصُّوا، فَإِنِّى أراكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِى » رواهُ البُخارىُّ بِلَفْظِه، ومُسْلِمٌ بمعْنَاه.

وفى رِوَايةٍ للبُخَارِى: وكَانَ أحدُنَا يَلْزَقُ مَنكِبَهُ بِمنْكِبِ صاحِبِهِ وقَدَمِه بِقدمِهِ » .

١٠٨٨– از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله صلى الله علیه وسلم بطرف ما روی آورده و فرمود: صفهای خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می بینم.

و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانهء خد را به شانهء رفیقش و پایش را به پای رفیقش می چسباند.

١٠٨٩– وَعَنِ النُّعْمَانِ بن بشِير، رضىَ اللَّه عنهما، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « لَتُسوُّنَّ صُفُوفَكُم، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّه بَيْنَ وجُوهِكُمْ » متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ لمسلم: أنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يُسَوِّى صُفُوفَنَا، حتَّى كأَنَّما يُسوّى بهَا القِداحَ، حَتَّى رأى أنَّا قد عَقَلْنَا عَنْه. ثُمَّ خَرَج يَوْماً فقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّر، فَرَأى رجُلا بَادِياً صدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فقال: « عِبَادَ اللَّه، لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُم، أوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّه بيْنَ وجُوهكُمْ» .

١٠٨٩– از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم صفهای ما را برابر می نمود، حتی که گویی بوسیلهء آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت.

١٠٩٠- وعنِ البراءِ بنِ عازب،رضی اللَّه عنهما، قال: كانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يَتخلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إلى نَاحِيَةٍ، يَمسَحُ صُدُورَنَا، وَمناكِبَنَا، ويقول: لا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلفَ قُلُوبُكُمْ » وكَانَ يَقُول: إن اللَّه وَملاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ على الصُّفُوفِ الأُولِ » رواه أبو داود بإِسناد حَسَن.

١٠٩٠- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به صف از یک گوشه تا گوشهء دیگر داخل شده سینه ها و شانه های مان را دست کشیده و می فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و می فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می فرستد.

١٠٩١- وعَن ابن عُمرَ رضیَ اللَّه عنهما، أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «أقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَاذُوا بَينَ المنَاكِب، وسُدُّوا الخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِی إِخْوَانِكُم، وَلا تَذَرُوا فُرُجَاتٍ للشيْطانِ، ومَنْ وصلَ صفًّا وَصلَهُ اللَّه، وَمَنْ قَطَعَ صفًّا قَطَعهُ اللَّه » رواه أبو داود بإِسناد صحيحٍ.

١٠٩١- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: صفها را درست نموده و شانه ها را بهم برابر کرده و خالیگاهها را ببندید و برادرهای خود را با دست خود راست کنید و گشادگی هایی برای شیطان مگذارید و کسیکه صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می کند) و کسیکه صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می کند (یعنی از رحمتش او را دور می کند).

١٠٩٢– وعَنْ أنسٍ رضیَ اللّه عَنْهُ أنَّ رسولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « رُصُّوا صُفُوفَكُم، وَقَاربُوا بَيْنَها، وحاذُوا بالأعْناق، فَوالَّذِی نَفْسِی بيَدِهِ إِنِّی لأرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ منْ خَلَلِ الصَّف، كأنَّها الحَذَفُ » حديث صحيح رواه أبو داود بإِسناد على شرط مسلم.

١٠٩٢– از انس رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: صفهای خود را محکم کنيد و آنها را بهم نزديک بگيريد (بين هر دو صف ٣ گز باشد) و گردنهای خود را بهم برابر نمائيد، زيرا سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که هر آئينه من شيطان را می بينم که از خاليگاههای صفها مانند حَذَف (گوسفند سياه کوچکی که در يمن است) داخل می گردد.

١٠٩٣– وعنهُ أنَّ رسولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أتمُّوا الصَّفَّ المقدَّم، ثُمَّ الَّذی يلِيهِ، فَمَا كَانَ مَنْ نقْصٍ فَلْيَكُنْ فی الصَّفِّ المُؤَخَّرِ » رواه أبو داود بإِسناد حسن.

١٠٩٣– از انس رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: تمام کنيد صف پيش را، بعد صفی را که نزديک آن است و آنچه نقص است، بايد در صف آخر باشد.

١٠٩٤– وعن عائشةُ رضی اللّه عنها قالت: قال رسول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِنَّ اللّه وملائِكَتَهُ يُصلُّونَ على ميامِنِ الصُّفوف » رواه أبو داود بإِسناد عَلَى شَرْطِ مُسْلِم، وفيهِ رجلٌ مُخْتَلَفٌ فی توْثِيقِه.

١٠٩٤– از عائشه رضی الله عنها روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا خدای بزرگ و فرشتگانش بر صفهای جانب راست امام درود می فرستند.

١٠٩٥– وعَنِ البراءِ رضیَ اللّه عَنْهُ قال: « كُنَّا إِذا صَلَّينَا خَلْفَ رسولِ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينه، يُقبِلُ علَينا بِوَجْهِه، فَسمِعْتُهُ يقول: « رَبِّ قِنی عذَابَک يَوْمَ تَبْعَثُ أَوْ تَجْمَعُ عبادَکَ » رواه مسلم.

١٠٩٥– از براء رضی الله عنه روايت شده که گفت:

چون پشت سر رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم، دوست می داشتیم که از جانب راستش باشیم که بطرف ما روگرداند و از ایشان شنیدم که می فرمود: رب قنی عذابک... بار خدایا مرا در روزی که بندگانت را برمی انگیزی یا فرمود: گرد میآوری از عذابت نگه دار.

۱۰۹۶- وعَنْ أبی هُریرةَ رضِیَ اللَّه عنْه، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: «وسِّطُوا الإِمام، وَسُدُّوا الخَلَلَ » رواه أبو داود.

۱۰۹۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله ها را بند کنید.

۱۹۵- بابُ فضیلت ادای سنت های مؤکده همراه با نمازهای فریضه و بیان کمتر آن و کاملتر و میانهء آن

۱۰۹۷- عنْ أُمِّ المؤمِنینَ أُمِّ حبِیبَةَ رَمْلةَ بِنتِ أبی سُفیانَ رضیَ اللَّه عنهما، قَالت: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یقول:« مَا منْ عبْدٍ مُسْلِمِ یُصلِّی للَّه تَعالی کُلَّ یَوْمٍ ثِنْتَیْ عشْرةَ رکْعَةً تَطوعاً غَیْرَ الفرِیضَة، إِلاَّ بَنَی اللَّه لهُ بَیْتاً فی الجَنَّة، أَو: إِلاَّ بُنِی لَهُ بیتٌ فی الجنَّة» رواه مسلم.

۱۰۹۷- از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که روزانه ۱۲ رکعت نافله غیر از فریضه برای خدای تعالی بگزارد، مگر اینکه خداوند برایش در بهشت خانهء می سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانهء ساخته می شود.

۱۰۹۸- وعَنِ ابنِ عُمَر رَضیَ اللَّه عنْهُما، قال: صَلَّیْتُ مَعَ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم رکْعَتَیْنِ قَبْلَ الظُّهْر، وَرَکْعَتَیْنِ بعْدَها، ورکْعَتَیْنِ بَعْدَ الجُمُعة، ورکْعتیْنِ بَعْد المغرِب،ورکْعتیْنِ بعْد العِشَاءِ . متفقٌ علیه.

۱۰۹۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم ۲ رکعت پیش از ظهر و ۲ رکعت بعد از ظهر و ۲ رکعت بعد از جمعه و ۲ رکعت بعد از شام و ۲ رکعت بعد از خفتن را گزاردم.

۱۰۹۹– وعنْ عبدِ اللَّهِ بن مُغَفَّلٍ رضِیَ اللَّه عنه، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « بَیْنَ کُلِّ أذانَیْنِ صَلاةٌ، بیْنَ کلِّ أذَانینِ صَلاةٌ، بَیْنَ کُلِّ أذَانَیْنِ صَلاةٌ » وقالَ فی الثَّالثَةُ: «لمَنْ شَاءَ » متفقٌ علیه.

۱۰۹۹– از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بین هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازیست، بین هر دو اذان نمازی است، بین هر دو اذان نمازیست و در مرتبهء سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

۱۹۶– باب تأکید بر سنت صبح

۱۱۰۰– عن عائشةَ رضِیَ اللَّه عنْهَا، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ لا یدَعُ أرْبعاً قَبْلَ الظُّهْرِ، ورَکْعَتَیْنِ قبْلَ الغَدَاةِ. رواه البخاری.

۱۱۰۰– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم ۴ رکعت پیش از ظهر و ۲ رکعت پیش از صبح را ترک نمی نمود.

۱۱۰۱ – وعنها، قالت: لَمْ یَکُنِ النَّبِیُّ – صلی الله علیه وسلم – عَلَى شَیْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أشَدَّ تَعَاهُداً مِنهُ عَلَى رَکْعَتَی الفَجْرِ. متفقٌ عَلَیه.

۱۱۰۱– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر چیزی از نافله ها بیش از رکعت صبح مواظبت نمی فرمود.

۱۱۰۲– وَعنْها عَنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « رَکْعتا الفجْرِ خیْرٌ مِنَ الدُّنیا ومَا فِیها » رواه مسلم.

وفی وِرایةٍ: «لَهُمَا أحب إلیَّ مِنَ الدُّنیا جمیعاً » .

۱۱۰۲– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دو رکعت صبح از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر است.

و در روایتی آمده که: همانا این دو رکعت برایم از همهء دنیا دوست داشتنی تر است.

۱۱۰۳– وعنْ أبی عبدِ اللَّهِ بلالِ بنِ رَبَاحٍ رضیَ اللَّه عنْه، مُؤَذِّنِ رسولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أ نَّهُ أتَی رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لِیُؤذِنَه بِصلاةِ الغداة، فَشَغَلتْ عَائشَةُ بِلالاً بِأمرٍ سَألَتْه عَنْهُ حَتی أصبَحَ جِداًّ، فَقَامَ بِلالٌ فَآذَنَهُ بِالصَّلاةِ، وتَابعَ أذَانَه، فَلَم یَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فلما خَرَجَ صلَّی بِالنَّاس، فَأخبَرهُ أنَّ عائشَةَ شَغَلَتْهُ بِأمْرٍ سَألَتْهُ عنْهُ حتی أصبحَ جداًّ، وأنَّهُ أبطَأ عَلَیهِ بالخُروج، فَقَال یَعْنی النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم : « إنی کُنْتُ رَکَعْتُ رکعتی الفَجْرِ » فقال: یا رسولَ اللَّهِ إنَّک أصْبَحْتَ جِداًّ؟ فقال: « لوْ أصبَحتُ أکْثَرَ مِما أصبَحت، لرَکعْتُهُما، وأحْسنْتُهُمَا وَأجمَلْتُهمَا » رواه أبو داود بإِسناد حسن.

۱۱۰۳– از ابی عبد الله بلال بن رباح رضی الله عنه مؤذن رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که:

وی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد تا ایشان را از نماز صبح آگاه سازد و عائشه بلال را بکاری که از وی سؤال نمود مشغول داشت تا اینکه بکلی صبح شد. باز بلال برخاسته و ایشان را از نماز آگاه ساخت و چند بار ایشان را مطلع نمود، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نشد.

و چون برآمد بر مردم نماز گزارد، وی آگاه شان نمود که عائشه رضی الله عنها وی را به کاریکه از وی سؤال نمود، مشغول داشت تا اینکه خوب صبح شد و اینکه ایشان دیرتر بیرون شدند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:من دو رکعت صبح را ادا نمودم.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما بسیار صبح کردید!

فرمود: اگر بیش از این هم صبح می کردم، هر آئینه آن دو رکعت را می گزاردم و نیکوتر و زیباتر ادایش می کردم.

۱۹۷- باب تخفیف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می شود و وقت آن

۱۱۰۴- عنْ عائشةَ رَضِىَ اللَّه عَنْها أنَّ النَّبِىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يُصَلى رَكْعتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامةِ من صَلاةِ الصُّبْح. مُتَّفَقٌ عليه.

وفى روايةٍ لهمَا: يُصَلّى رَكعتَى الفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهمَا حتى أقُولَ: هَل قرأَ فيهما بِأُمِّ القُرْآنِ؟،

وفى روايةٍ لمُسْلِمِ: كان يُصَلّى ركعَتَى الفَجْرِ إِذَا سمِعَ الأذَانَ ويُخَفِّفُهما.

وفى روايةٍ: إِذا طَلَع الفَجْر.

۱۱۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم دو رکعت صبح را در بین اذان و اقامت نماز صبح سبک و خفیف می گزارد.

و در روایتی از آن آمده که: دو رکعت صبح را خوانده و آن را بنحوی سبک و خفیف می گزارد، با خود می گفتم: آیا در آنها ام القرآن و سوره‌ء فاتحه را خوانده است؟

و در روایتی از مسلم آمده که: چون اذان صبح را می شنید، دو رکعت صبح را خوانده و آن را تخفیف می نمود.

و در روایتی آمده که: چون صبح طلوع می نمود.

۱۱۰۵- وعَنْ حفصَةَ رضِى اللَّه عنْهَا أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ إِذا أَذَّنَ المُؤَذِّنُ للصُّبح، وَبَدَا الصُّبح، صلَّى ركعتَيْن خَفيفتين. متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ لمسلم: كانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا طَلَعَ الفَجْر لا يُصلى إلاَّ رَكْعَتَيْنِ خَفيفَتَيْنِ.

۱۱۰۵- از حفصه رضی الله عنها روایت است که:

چون مؤذن اذان صبح را می داد و صبح آغاز می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت سبک می گزارد.

و در روایتی از مسلم آمده: چون صبح طلوع می نمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم جز دو رکعت، خفیف نمی گزارد.

۱۱۰۶- وعَنِ ابن عُمرَ رَضِی اللَّه عَنْهما قال: كانَ رسولُ اللَّهِ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلّم يُصلّى منَ اللّيلِ مثْنَى مثْنَى ، ويُوتِر بركْعَةٍ مِن آخِرِ اللّيْل، ويُصلّى الرّكعَتينِ قَبْل صَلاةِ الغَداةِ، وكَأَنَّ الأذَانَ بأُذُنَيْه. متفقٌ عليه.

۱۱۰۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز می گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می گزارد و دو رکعت پیش از نماز صبح ادا می نمود و گویی که اذان در گوشهای شان است.

۱۱۰۷- وعَنِ ابنِ عباسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهمَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم كانَ يَقْرَأُ فى رَكْعَتَى الْفَجْرِ فى الأولى منْهُمَا: { قُولُوا آمَنَّا بِاللّهِ ومَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا } الآيةُ التى فى البقرةِ، وفى الآخرةِ منهما: { آمَنَّا بِاللّهِ واشْهَدْ بِأَنَّا مُسلمُونَ } .

وفی روايةٍ: فی الآخرةِ التی فی آلِ عِمران: { تعَالَوْا إِلی كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنا وبَيْنُكُمْ } رواهما مسلم.

۱۱۰۷- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دو رکعت صبح در اولش { قُولُوا آمَنَّا بِاللّهِ ومَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا } آیهء را که در بقره است و در آخرش: { آمَنَّا بِاللّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسلمُونَ } می خواند.

و در روایتی آمده که: و در آخر آن آیهء را که در آل عمران است: { تعَالَوْا إِلی كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنا وبَيْنُكُمْ } می خواندند.

۱۱۰۸- وعنْ أبی هُريرةَ رَضِی اللَّه عَنْهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم قرَأَ فی رَكْعَتَی الْفَجْرِ: {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ } و { قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ } رواه مسلم.

۱۱۰۸- از ابو هریره رضی الله عنه مروییست که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در دو رکعت صبح {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّه أَحَدٌ} را می خواند.

١١٠٩- وعن ابنِ عمر رضِىَ اللَّه عنهُما، قال: رمقْتُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم شَهْراً يقْرَأُ فی الرَّكْعَتيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ: {قُلْ يَا أَيُّهَا الكَافِرُونَ}، و: {قل هُوَ اللَّه أَحَدٌ} . رواهُ الترمذی وقال: حديثٌ حَسَن.

١١٠٩- از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است که گفت:

من يکماه پيامبر صلی الله عليه وسلم را تعقيب نمودم که در دو رکعت پيش از صبح {قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ} و {قُلْ هُوَ اللَّه أَحَدٌ} را می خواند.

١٩٨- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغيب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، يا خير

١١١٠- عنْ عائِشَةَ رَضِی اللَّه عنهَا قالَت: كانَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا صلَّی رَكْعَتی الْفَجْرِ، اضْطَجع علی شِقِّهِ الأيْمن. رواه البخاری.

١١١٠- از عائشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

چون پيامبر صلی الله عليه وسلم دو رکعت صبح را می خواند به پهلوی راست خويش استراحت می نمود.

١١١١- وَعنْهَا قَالَت: كانَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُصَلِّی فيما بيْنَ أَنْ يفْرُغَ مِنْ صلاةِ الْعشَاءِ إِلی الْفجْرِ إِحْدَی عَشْرَةَ رَكْعةً يُسلِّمُ بيْنَ كُلِّ ركعَتيْن، ويُوتِرُ بِواحِدَة، فَإِذا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صلاةِ الْفَجْرِ، وتَبيَّن لَهُ الْفجْر، وَجاءَهُ الْمُؤَذِّن، قام فَركَعَ رَكْعتَيْن خَفِيفَتَيْن، ثُمَّ اضْطَجَعَ علَی شِقِّه الأَيْمَن، هكذا حَتَّی يأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ للإِقَامَة. رواه مُسْلِمٌ

١١١١- از عائشه رضی الله عنها روايت است که گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم در وسط آنکه از نماز عشاء فارغ شود تا نماز صبح ١١ رکعت می گزارد که بين هر دو رکعت سلام می داد و يک رکعت را وتر می گزارد و چون مؤذن از اذان

صبح سکوت می نمود و صبح برایش پدیدار می شد و مؤذن خدمتش می آمد، برخاسته دو رکعت کوتاه گزارده، سپس به پهلوی راستش استراحت می نمود، تا اینکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد.

۱۱۱۲– وعنْ أبی هُریرةَ رضیَ اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّهِ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إذا صَلَّی أحدُکُمْ رکْعَتَیِ الفَجْرِ فَلْیَضطَجعْ عَلَی یمِینِهِ » . رَوَاه أبو داود، والترمذی بأسانِیدَ صحیحهٔ. قالَ الترمذی: حدیثٌ حَسَنٌ صَحِیح.

۱۱۱۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما دو رکعت صبح را گزارد، باید به پهلوی راستش استراحت کند.

۱۹۹– باب سنت نماز ظهر

۱۱۱۳– عَنِ ابنِ عُمَر، رَضیَ اللَّه عنْهُما، قال: صلَّیْتُ مَع رسولِ اللَّهِ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رکْعَتَیْنِ قَبْل الظُّهْر، ورکْعتَیْنِ بعدَهَا. متفقٌ علیه.

۱۱۱۳– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر گزاردم.

۱۱۱۴– وعَنْ عائِشَهَ رَضِیَ اللَّه عنْهَا، أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم کان لا یدعُ أرْبعاً قَبْلَ الظُّهْر، رواه البخاری.

۱۱۱۴– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی نمود.

۱۱۱۵– وعَنها قالت: کانَ النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم یُصَلیِّ فی بَیْتی قَبْلَ الظُّهْر أرْبَعا، ثم یخْرُجُ فَیُصلیِّ بِالنَّاس، ثُمَّ یدخُلُ فَیُصَلیِّ رَکْعَتَین، وَکانَ یُصلیِّ بِالنَّاسِ المَغْرِب،ثُمَّ یَدْخُلُ بیتی فَیُصلیِّ رَکْعَتْین، وَیُصَلیِّ بِالنَّاسِ العِشاءَ ، وَیدْخُلُ بَیْتی فَیُصلیِّ رکْعَتَیْن. رواه مسلم.

۱۱۱۵– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه ام پیش از ظهر دو رکعت گزارده و باز بر می آمد و برای مردم نماز می گزارد و باز بخانه درآمده و دو رکعت می گزارد.

و نماز شام را بمردم گزارده و باز داخل شده دو رکعت می گزارد و بر مردم نماز عشاء را خوانده و باز بخانه ام داخل شده دو رکعت می گزارد.

١١١۶– وعن أمِّ حَبِيبَةَ رَضِيَ اللَّه عنها قَالَت: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «منْ حَافظَ عَلى أَرْبَعِ ركعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَأَرْبعٍ بَعْدَهَا، حَرَّمهُ اللَّه على النَّارَ». رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

١١١۶– از ام حبیبه رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از آن ملازمت و مداومت کند، خداوند او را بر دوزخ حرام می سازد.

١١١٧– وعَنْ عبدِ اللَّهِ بن السائب رضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يُصَلِّی أَرْبعاً بعْدَ أَن تَزول الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْر، وقَال: « إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبوابُ السَّمَاءِ ، فأُحِبُّ أَن يَصعَدَ لی فيها عملٌ صَالِحٌ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

١١١٧– از عبد الله بن سائب رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از زوال آفتاب و پیش از نماز ظهر دو رکعت می گزارد و فرمود: هر آئینه این لحظه ایست که در آن دروازه های آسمان باز می شود و دوست می دارم که عمل صالحی از جانبم در آن بالا رود.

١١١٨– وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عنْهَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ إِذا لَمْ يُصَلِّ أَرْبعاً قَبْلَ الظهْرِ، صَلاَّهُنَّ بعْدَها. رَوَاهُ الترمذیُّ وَقَال: حديثٌ حسن.

١١١٨– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز نمی گزارد، آنرا بعد از فریضه ادا می نمود.

٢٠٠- باب سُنَّت عصر

١١١٩- عنْ عليِّ بنِ أبی طَالبٍ رضی اللَّه عنْه، قال: كانَ النَّبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُصلِّی قَبْلَ العَصْرِ أرْبَعَ ركعَات، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْلِيمِ عَلى الملائِكَةِ المقربين، وَمَنْ تبِعَهُمْ مِنَ المسْلِمِين وَالمؤمِنِين. رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

١١١٩- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر چهار رکعت می گزارد که در میان آن ها به سلام بر ملائکه مقرب و مؤمنین و مسلمینی که از آن ها پیروی می کنند، فاصله می افگند.

١١٢٠- وعَن ابن عُمَرَ رَضِیَ اللَّه عنْهُمَا، عنِ النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « رَحِمَ اللَّه امْرَءاً صلَّى قبْلَ العَصْرِ أرْبعاً ». روَاه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حَسَن.

١١١٢٠- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگزارد.

١١٢١- وعنْ عليِّ بن أبی طالب،رَضِیَ اللَّه عنه، أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يُصَلِّی قَبْلَ العَصرِ رَكْعَتَيْن. رَوَاه أبو داود بإسناد صحيح.

١١٢١- از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از عصر دو رکعت نماز می گزارد.

٢٠١- باب سُنَّت پیش از نماز شام و سنت بعد از آن

١١٢٢- وَعَنْ عَبْدِ اللَّه بنِ مُغَفَّلٍ رَضِیَ اللَّه عنه، عَنِ النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «صَلُّوا قَبلَ المَغرِب » قَالَ فی الثَّالثَة: « لمَنْ شَاءَ » رواه البخاری.

١١٢٢- از عبد الله بن مغفل رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از شام نماز گزارید و در بار سوم فرمود: برای آنکه بخواهد.

۱۱۲۳- وعن أنسٍ رَضیَ اللّه عَنْه قال: لَقَدْ رَأَیْتُ کِبارَ أصحابِ رسولِ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَبْتَدِرُونَ السَّوَارِیَ عندَ المغرب. رواه البخاری.

۱۱۲۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

من بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که در وقت شام به استوانه های مسجد سبقت می جستند.

۱۱۲۴- وعَنْهُ قَال: کُنَّا نُصَلّی عَلی عَهدِ رسولِ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم رَکعَتَیْنِ بعدَ غُروبِ الشَّمْس قَبلَ المَغرب،فقیل: أکانَ رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم صَلاَّهُمَا؟ قال: کانَ یرانَا نُصَلِّیهِما فَلَمْ یَأمُرْنَا وَلَمْ یَنْهَنا. روَاه مُسْلِم.

۱۱۲۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز شام دو رکعت می گزاردیم.

گفته شد: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را اداء می نمود؟

گفت: ما را می دید که آن را می گزاریم، ولی نه ما را به آن امر فرمود و نه هم از آن منع نمود.

۱۱۲۵- وعنه قَال: کُنَّا بِالمَدِینَةِ فإذا أذَّنَ المُؤَذِّنُ لِصَلاةِ المَغرِب،ابْتَدَرُوا السَّوَارِی، فَرَکَعُوا رَکعَتَیْن، حَتی إنَّ الرَّجُلَ الغَرِیبَ لَیدخُلُ المَسجدَ فَیَحْسَبُ أنَّ الصَّلاةَ قدْ صُلِّیتْ من کَثْرَةِ مَنْ یُصَلِّیهِما. رَوَاهُ مُسْلِم.

۱۱۲۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

ما در مدینه بودیم و چون مؤذن برای شام اذان می گفت، مردم به اسطوانه های مسجد سبقت جسته و دو رکعت نماز می گزاردند، حتی وقتی مردی غریب و بیگانه به مسجد وارد می شد، از بسیاری کسانی که آن را می گزاردند، گمان می نمود که نماز ادا شده است.

۲۰۲- باب سُنّت پیش و بعد از نماز عشاء (خفتن)

فيهِ حديثُ ابنِ عُمَرَ السَّابق: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رَكعَتَينِ بَعْدَ العِشَاءِ ، وحديثُ عبدِ اللَّهِ بنِ مُغَفَّل: « بَيْنَ كلِّ أَذَانيْنِ صَلاةٌ » متفقٌ عليه. كما سبَق.

در این باب حدیث ابن عمر سابق است که پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از عشاء دو رکعت گزاردند و حدیث عبد الله مغفل که بین هر دو اذان نمازیست.

٢٠٣- باب سُنت جمعه

فيهِ حديثُ ابنِ عُمرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ركعَتَيْنِ بَعْدَ الجُمُعَةِ. متفقٌ عليه.

در اين بحث حديث ابن عمر رضى الله عنهما گذشت كه وى با پيامبر صلى الله عليه وسلم بعد از جمعه دو ركعت نماز گزارد.

١١٢٦- عنْ أَبي هُريرةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ قالَ: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «إِذا صَلَّى أَحدُكُمُ الجُمُعَةَ، فَلْيُصلِّ بعْدَهَا أَرْبعاً » رواه مسلم.

١١٢٦- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه يكى از شما جمعه را ادا نمود، بايد بعد از آن چهار ركعت نماز بگزارد.

١١٢٧- وعَنِ ابنِ عُمرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ لا يُصلِّي بَعْدَ الجُمُعَـةِ حتَّى يَنْصَرِفَ فَيُصَلِّي رَكْعَتيْنِ في بَيْتِهِ، رواه مسلم.

١١٢٧- از ابن عمر رضى الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم بعد از جمعه نماز نمى گزارد، تا اينكه باز گشته و در خانه اش دو ركعت مى گزارد.

٢٠٤- باب استحباب اداى نماز هاى نافلهء راتبه و غير آن در خانه و امر به دور شدن از اداى فريضه براى اداى نافله يا فاصله در ميان آن دو به سخن گفتن

١١٢٨- عَنْ زيدِ بنِ ثابت رضِيَ اللَّه عَنْه، أَنَّ النَّبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « صلُّوا أَيُّها النَّاسُ في بُيُوتِكُم، فَإِنَّ أَفضلَ الصَّلاةِ صلاةُ المَرْءِ في بَيْتِهِ إِلاَّ المكْتُوبَةَ » متفقٌ عليه.

١١٢٨- از زيد بن ثابت رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم در خانه های تان نماز گزارید، زیرا برترین نماز شخص جز فریضه، نمازیست که در خانه اش می گزارد.

١١٢٩- وعن ابنِ عُمَرَ رضی اللَّه عنهُما عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « اجْعَلُوا مِنْ صلاتِکُمْ فی بُیُوتِکُم، ولا تَتَّخِذُوها قُبُوراً » متفقٌ علیه.

١١٢٩- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخی از نمازهای تان را درخانه تان گزارده و خانهء خود را گورستان مسازید.

١١٣٠- وعَنْ جابرٍ رَضِی اللَّه عَنْهُ قال: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: « إذا قَضَی أحَدُکُمْ صلاتَهُ فی مسْجِدِه، فَلیجْعَلْ لِبَیْته نَصیباً مِنْ صَلاتِه، فَإنَّ اللَّه جَاعِلٌ فی بیْتِه مِنْ صلاتِه خَیْراً » رواه مسلم.

از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش را در مسجد اداء نمود، باید برای خانه اش از نمازش بهره ای بگرداند، زیرا خدای تعالی بواسطهء نمازش در خانه اش خیر و برکت می نهد.

١١٣١- وَعنْ عُمَر بْنِ عطاءٍ أنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَیْر أرْسلَهُ إلی السَّائِب ابن أُخْتِ نَمرٍ یَسْأَلُهُ عَنْ شَیْءٍ رآهُ مِنْهُ مُعَاوِیةُ فی الصَّلاةِ فَقَال: نَعمْ صَلَّیْتُ مَعَهُ الجُمُعَةَ فی المقصُورةِ، فَلَمَّا سلَّمَ الإمام، قُمتُ فی مقَامِی، فَصلَّیْت، فَلَما دَخل أرْسلَ إلیَّ فقال: لا تَعُدْ لما فعَلتَ: إذا صلَّیْتَ الجُمُعةَ، فَلا تَصِلْها حَتی تَتَکَلَّمَ أوْ تخرُجَ، فَإنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أمرَنا بِذلک، أنْ لا نُوصِلَ صلاةً بصلاةٍ حتَّی نَتکلَّمَ أوْ نخْرُجَ. رواه مسلم.

١١٣١- از عمر بن عطاء روایت شده که:

نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید پسر خواهر نمر فرستاد تا از وی در بارهء آنچه که معاویه رضی الله عنه از او در نمازها دیده بود، پرسش نماید.

وی گفت: آری من جمعه را با او در حجرهء خانه خواندم و چون امام سلام داد، در جایم ایستاده نماز گزاردم.

چون وی به خانه اش وارد شد، کسی را نزدم فرستاده و گفت: دو باره این کار را مکن، چون جمعه را خواندی، آن را به نمازی پیوسته مساز تا سخن گویی و یا بیرون آیی، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را به این امر نمود که هیچ نمازی را به نمازی دیگر پیوسته نسازیم، مگر اینکه سخن گوئیم و یا بیرون آییم.

۲۰۵- باب نماز وتر و وقت آن و اینکه آن سنتی است مؤکد

۱۱۳۲- عَنْ عليٍّ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قال: الوترُ لَيْس بِحَتْمٍ كَصَلاةِ المكْتُوبَة، ولكِنْ سَنَّ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ اللَّه وِترٌ يُحِبُّ الْوِتْر، فأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ ». رواه أبو داود والترمذی وقَال: حديثٌ حسن.

۱۱۳۲- از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

وتر مانند نماز فریضه حتمی نیست و لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سنت نموده و فرمود: هر آئینه خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می دارد، پس ای اهل قرآن، وتر را بگزارید.

ش: در مذهب امام ابو حنیفه رحمه الله نماز وتر واجب است.

۱۱۳۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رضِيَ اللَّه عنْهَا، قَالَت: مِنْ كُلِّ اللَيْلِ قَدْ أَوْتَر رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِنْ أَوَّلِ اللَّيْل، ومَن أَوْسَطِه، وَمِنْ آخِرِه. وَانْتَهى وِتْرُهُ إلى السَّحَر. متفقٌ عليه.

۱۱۳۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در همهء لحظات شب وتر را گزاردند. در آغاز و نیمه و آخرشب و وتر شان به سحر پایان یافت.

۱۱۳۴- وعن ابنِ عُمرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: «اجْعلوا آخِرَ صلاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً » متفقٌ عليه

۱۱۳۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را آخرین نماز شب خود بگردانید.

۱۱۳۵- وَعَنْ أَبی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رضِی اللَّه عَنْه، أَنَّ النَّبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «أَوْتِرُوا قبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا » رواه مسلم.

۱۱۳۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از آنکه صبح شود، وتر را بگزارید.

۱۱۳۶- وعن عائشةَ، رضیَ اللَّه عَنْهَا، أَنَّ النَّبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يُصلِّی صَلاتَهُ بِاللَّيْل، وهِی مُعْتَرِضَةٌ بينَ يَدَيه، فَإِذا بقِیَ الوِتْر، أَيقظها فَأَوْترت. رواه مسلم.

وفی روايةٍ له: فَإِذا بَقِیَ الوترُ قال: « قُومِی فَأَوْتِری يا عَائشةُ » .

۱۱۳۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز شب شان را می گزارد، در حالیکه من پیش روی ایشان دراز کشیده بودم و چون وتر باقی می ماند، او را بیدار نموده و وتر را می گزارد.

و در روایتی از وی آمده که: چون وتر باقی می ماند، می فرمود: ای عائشه رضی الله عنها برخیز و نماز وتر را ادا کن.

۱۱۳۷- وعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِیَ اللَّه عَنهما، أَنَّ النَّبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قَال: « بَادِروا الصُّبْحَ بالوِتْرِ». رَوَاه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۱۳۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وتر را پیش از صبح ادا کنید.

۱۱۳۸- وعَنْ جابرٍ رضِی اللَّه عنْه، قَال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ خَافَ أَنْ لا يَقُوم منْ آخرِ اللَّيْل، فَلْيُوتِرْ أَوَّلَه، ومنْ طمِع أَنْ يقُومَ آخِرَه، فَليوتِرْ آخِرَ اللَّيْل، فإِنَّ صلاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مشْهُودةٌ، وذلکَ أَفضَلُ » رواه مسلم.

۱۱۳۸- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بترسد از آنکه در آخر شب بر نمی خیزد باید در اول شب وتر را بگزارد و آنکه توقع نماید که در آخر شب بر می خیزد، باید در آخرش وتر را بگزارد، زیرا نماز آخر شب توأم با حضور ملائکه است و آن بهتر است.

۲۰۶- باب فضیلت نماز ضحی و بیان کم و بیش آن و دستور مواظبت وپایداری بر آن

۱۱۳۹- عنْ أبی هُریرةَ رَضی اللَّه عنْه، قال: أوصَانی خَلیلی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بصِیامِ ثَلاثَةِ أیَّامٍ مِن کُلِّ شهرٍ، ورکْعَتی الضُّحَی ، وأنْ أُوتِرَ قَبل أنْ أرْقُد » متفقٌ علیه.

۱۱۳۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خلیلم صلی الله علیه وسلم مرا توصیه فرمود که: در هر ماه سه روز روزه بدارم و دو رکعت ضحی را ادا نمایم و اینکه وتر را قبل از خوابیدن بگزارم.

ش: توبه به این امر و مواظبت بر گرفتن سه روز روزه در هر ماه و ادای نماز ضحی بطور پیوسته و ادای نماز وتر همزمان با رفتن به بستر برای استراحت، در پاکی روح مؤمن و تقویت بعد معنوی در وجودش نهایت مؤثر است و خیر دنیا و آخرت هم بدون شک شامل کسیست که در کنار اهتمام به مسائل دنیوی به امور معنوی هم جدیت کند. (مترجم).

۱۱۴۰- وعَنْ أبی ذَر رَضِی اللَّه عَنْه، عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « یُصبِحُ عَلی کُلِّ سُلامَی مِنْ أحدِکُم صدقَةٌ: فَکُلُّ تَسبِیحةٌ صدَقةٌ،وکل تحمیدةٌ صدقةٌ، وکُل تَهلیلَةٌ صدَقَةٌ، وکُلُّ تکبیرةٌ صدَقةٌ، وأمر بالمعْروفِ صدقَةٌ، ونهیٌ عنِ المُنْکَرِ صدقَةٌ، ویُجْزِئ مِن ذلکَ رکْعتَانِ یرکَعُهُما مِنَ الضحی » رواه مسلم.

۱۱۴۰- از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برهر بندی از بندهای وجود انسان صدقه لازم می گردد.

پس هر تسبیحی صدقه است و هر تحمیدی و هر تهلیلی و همچنان هر تکبیری و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر نیز و به جای همهء اینها دو رکعتی که شخص در چاشتگاه بگزارد، بسنده است.

۱۱۴۱– وعَنْ عائشةَ رضىَ اللَّه عَنْها، قالت: كانَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يصلّى الضُّحَى أرْبعا، ويزَيدُ ما شاءَ اللَّه. رواه مسلم.

۱۱۴۱– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز ضحی را چهار رکعت می گزارد و به اندازهء که خدا می خواست، می افزود.

۱۱۴۲– وعنْ أمِّ هانىءٍ فاخِتةَ بنتِ أبى طالبٍ رَضِىَ اللَّه عنْها، قَالت: ذهَبْتُ إلى رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عامٍ الفَتْحِ فَوجدْتُه يغْتَسِل، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِه، صَلَّى ثَمانىَ رَكعات، وَذلکَ ضُحى . متفقٌ عليه. وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

۱۱۴۲– از ام هانئ فاخته بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در سال فتح، خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم رفته و دیدم که غسل می نماید و چون از غسلش فراغت یافت، هشت رکعت گزارد و این نماز ضحی بود.

۲۰۷– باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.

۱۱۴۳– عن زيدِ بن أرْقَم رَضِى اللَّه عنْه، أنَّهُ رَأى قَوْماً يُصَلُّون مِنَ الضُّحَى ، فقال: أما لَقَدْ عَلِموا أنَّ الصَّلاةَ فى غَيْرِ هذهِ السَّاعَةِ أفْضَل، إنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « صَلاةُ الأوَّابِينَ حِينَ ترْمَضُ الفِصَالُ » رواه مسلم.

۱۱۴۳– از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که:

وی گروهی را دید که نماز ضحی را می گزاردند و گفت: آیا ندانستند که نماز در غیر این ساعت بهتر است، همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز رجوع کنندگان (به خدا) زمانی است که بچهء شتر از گرمی به تاب و تب می افتد. (یعنی گرمی فزون می شود).

۲۰۸- باب تشویق بر ادای تحیهء مسجد، دو رکعت، و کراهیت نشستن پیش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نیت تحیهء مسجد گزارد یا نماز فریضه یا سنت مؤکده و یا غیر آن

۱۱۴۴- عن أبی قتادةَ رضِیَ اللَّه عَنْه، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إذا دَخَلَ أحَدُکم المسْجِد، فَلا یَجلِسْ حَتَّی یُصَلِّیَ رکْعَتیْنِ » متفقٌ علیه.

۱۱۴۴- از ابی قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به مسجد درآمد، باید ننشیند، تا دو رکعت نماز بگزارد.

ش: توجه به ادای دو رکعت نماز به عنوان تحیهء مسجد در بدو ورود به مسجد از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم است که در میان ما متأسفانه شبه متروک گشته و سزاوار است در احیای عمل این امر پسندیده و مستحب علماء اعلام و مبلغین مسلمان همت گمارند.

۱۱۴۵- وعن جابِرٍ رضیَ اللَّه عنْهُ قال: أتیْتُ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهَو فِی المسْجِد، فَقَال: «صَلِّ رکْعَتیْن » متفقٌ علیه.

۱۱۴۵- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم، در حالیکه در مسجد حضور داشتند و فرمود: دو رکعت نماز بگزار.

۲۰۹- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن

۱۱۴۶– عن أبی هُریرةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قالَ لبلال: «یَا بِلالُ حَدِّثْنِی بِأرْجَی عَمَل عَمِلْتَهُ فی الإسْلام، فَإِنِّی سمِعْتُ دَفَّ نَعْلَیْکَ بیْنَ یَدیَّ فی الجَنَّةِ» قَال: مَا عَمِلْتُ عَملاً أرْجَی عنْدِی مِنْ أنِّی لَم أتَطَهَّرْ طُهُوراً فی ساعَةٍ مِنْ لَیْلٍ أوْ نَهارٍ إلاَّ صَلَّیْتُ بِذلکَ الطُّهورِ ما کُتِبَ لی أنْ أُصلِّی. متفقٌ علیه. وهذا لفظ البخاری.

۱۱۴۶– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای بلال رضی الله عنه فرمود: ای بلال! بمن از امید وار کننده ترین عملی که در اسلام انجام داده ای صحبت کن، زیرا من صدای کفشهایت را پیشا پیش خویش در بهشت شنیدم.

گفت: من عملی را انجام ندادم که امیدوار کننده تر باشد برایم از آنکه هیچ لحظه ای از روز یا شب طهارتی نکردم و وضوئی نگرفتم، مگر اینکه با آن طهور به اندازه ای که برایم مقدور شده بود نماز گزاردم.

۲۱۰– باب فضیلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است واستحباب بسیار یاد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز

و قال الله تعالی: {فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ} الجمعة: ۱۰

خداوند می فرماید: پس چون نماز تمام شد در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کرده و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. جمعه: ۱۰

۱۱۴۷– وعَنْ أبی هُریرةَ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «خیْرُ یوْمٍ طلعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ یَوْمُ الجُمُعَة: فِیهِ خُلِقَ آدم، وَفیه أُدْخلَ الجَنَّةَ، وفیه أُخْرِجَ مِنْهَا » رواه مسلم.

۱۱۴۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون رانده شده است.

۱۱۴۸- وَعَنْهُ قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ تَوَضَّأَ فأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ أَتى الجُمُعَةَ، فاستَمَعَ وَأَنْصت، غُفِرَ لَهُ ما بَيْنَه وبَيْنَ الجُمُعَةِ وزِيَادةُ ثَلاثَةِ أَيَّام، وَمَنْ مَسَّ الحَصَى ، فَقَدْ لَغَا » رواه مسلم.

۱۱۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه وضوء گیرد و درست وضوء نماید و سپس به جمعه آمده آرام بنشیند و بشنود، آمرزیده شود برایش میان او و جمعهء دیگر و با زیادت سه روز و کسیکه سنگریزه را بگرداند، کار بیهودهء را انجام داده است.

۱۱۴۹- وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « الصَّلَواتُ الخَمْسُ والجُمُعةُ إلى الجُمعةِ، وَرَمَضَانُ إلى رمَضَان، مُكَفِّرَاتٌ ما بيْنَهُنَّ إذا اجْتُنِبَتِ الكبَائِرُ » رواه مسلم.

۱۱۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان محو کنندهء گناهانی هستند که در بین آنها بوقوع پیوسته، مادامیکه از گناهان کبیره دوری جسته شود.

۱۱۵۰- وَعَنْهُ وعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُم، أَنَّهما سَمِعَا رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِهِ: « لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الجمُعَات، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّه على قُلُوبِهِم، ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الغَافِلِينَ » رواه مسلم.

۱۱۵۰- از ابو هریره و ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

آن دو از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدند که بر منبر می فرمود: حتماً گروههایی از نمازهای جمعه خودداری خواهند کرد و یا اینکه حتماً خداوند بر دلهای شان مهر خواهد زد و سپس از جملهء غافلان و بی خبران خواهند بود.

١١٥١- وَعن ابنِ عُمَرَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا، أنَّ رَسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، قال: «إِذا جاَءَ أَحدُکُمُ الجُمُعَۀ، فَلیَغْتَسِلْ » متفقٌ علیه.

١١٥١- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به جمعه می آید، باید غسل نماید.

١١٥٢- وعن أبی سعیدٍ الخُدْرِیِّ رَضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « غُسْلُ یَوْمِ الجُمُعَۀِ وَاجِبٌ علی کلِّ مُحْتَلِمٍ » متفقٌ علیه.

١١٥٢- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسیکه بالغ باشد، لازم است.

ش: جمهور اهل علم بر این اند که غسل روز جمعه سنت است، نه واجب و نماز بدون آن صحت دارد.

١١٥٣- وَعَنْ سَمُرَۀَ رَضِیَ اللَّهُ عنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ تَوَضَّأَ یَوْمَ الجمعۀ فَبِها ونعمت، ومن اغتسلَ فالغُسْل أفضَل » . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

١١٥٣- از سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه در روز جمعه وضوء نماید به رخصت خوبی چنگ زده است و نیکو رخصتی است و کسیکه غسل کند پس آن بهتر است.

١١٥٤- وَعَنْ سَلمَانَ رَضِیَ اللَّه عنه، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا یَغْتَسِلُ رَجُلٌ یَوْمَ الجُمُعۀ، ویَتَطَهرُ ما استَطَاعَ مِنْ طُهْر، وَیدَّهِنُ مِنْ دُهْنه، أو یَمَسُّ من طیب بَیته، ثُمَّ یَخْرجُ فلا یُفرِّق بَیْنَ اثنَین، ثُمَّ یُصلّی مَا کُتِبَ لَه، ثُمَّ یُنْصِتُ إذا تکلَّم الإِمَام، إلاَّ غُفِرَ لهُ ما بَیْنَه وبیْنَ الجُمُعَۀِ الأخرَی » رواه البخاری.

١١٥٤- از سلمان رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: غسل نمی کند مردی در روز جمعه که بقدر توان طهارت نموده، از روغنش بمالد يا از خوشبويی ايکه در خانه اش هست، استعمال کند، سپس برآيد در حاليکه ميان دو شخص جدائی نيفگند، بعداً به اندازه ايکه برايش مقدر شده نماز گزارد و چون امام صحبت کند، خاموش بنشيند، مگر اينکه ميان او و جمعهء ديگر برايش آمرزيده شود.

١١٥٥– وعَنْ أبی هُريرةَ رضی اللَّه عَنْه، أنَّ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «مَن اغْتَسلَ يَـوْم الجُمُعَةِ غُسْلَ الجنَابَة، ثُمَّ رَاحَ فی الساعةِ الأولی ، فكَأَنَّمَا قرَّبَ بَدنَة، ومنْ رَاحَ فی السَّاعَةِ الثَّانِيَة، فَكأنَّما قرَّبَ بَقَرَة، وَمَنْ رَاحَ فی السَاعةِ الثَالثة، فَكأَنَّما قرَّبَ كَبْشاً أقرَنَ، ومنْ راحَ فی السَّاعَةِ الرَّابِعة، فَكأنَّما قَرَّبَ دَجاجَة، ومنْ رَاحَ فی السَّاعَةِ الخامسةِ فَكأنَّما قَرَّبَ بيْضَة، فَإذا خَرَجَ الإمام، حَضَرَتِ الملائِكَةُ يَسْتمِعُونَ الذِّكرَ» متفقٌ عليه.

١١٥٥– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نمايد و سپس در ساعت اولی برود، مثل آنست که شتری را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت دوم برود، مانند آنست که گاوی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت سوم برود، مانند آنست که گوسفند شاخداری را صدقه کرده است و آنکه در ساعت چهارم برود، مثل آنست که مرغی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت پنجم برود، مثل آنست که تخم مرغی را صدقه کرده باشد و چون امام بر آيد، فرشتگان برای شنيدن خطبه حاضر می شوند.

١١٥٦– وعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ذكر يَوْمَ الجُمُعَة، فَقَال: « فيها سَاعَةٌ لا يُوَافِقها عَبْدٌ مُسلِم، وَهُو قَائِمٌ يُصَلِّی يسألُ اللَّه شَيْئا، إلاَّ أعْطَاهُ إيَّاه » وَأَشَارَ بيدِهِ يُقَلِّلُهَا، متفقٌ عليه.

١١٥٦– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم روز جمعه را ياد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هيچ بندهء مسلمانی که ايستاده نماز می گزارد، با آن برابر نمی شود در حاليکه از خداوند چيزی را می طلبد، مگر اينکه آن را بوی می دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می شمرد.

١١٥٧– وَعنْ أبی بُردةَ بنِ أبی مُوسَـی الأشعَرِیِّ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قَال: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابنُ عُمرَ رضِیَ اللَّه عنْهُما: أَسَمِعْت أبَاکَ یُحدِّثُ عَن رَسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم فی شَأنِ ساعَةِ الجُمُعَةِ؟ قَال: قلت: نعم، سَمِعتُه یقُول: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقُولُ: « هی ما بیْنَ أنْ یَجلِسَ الإمامُ إلی أنْ تُقضَی الصَّلاةُ » رواه مسلم.

١١٥٧– از ابو برده بن ابی موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی را صحبت کند؟

گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود.

١١٥٨– وَعَنْ أوسِ بنِ أوسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إنَّ مِنْ أفضَلِ أیَّامِکُمْ یَوْم الجُمُعَةِ، فأکْثِروا علیَّ مِنَ الصَّلاةِ فِیه، فَإنَّ صَلاتَکُمْ مَعْروضَةٌ علیَّ » رواه أبو داود بإسناد صحیح.

١١٥٨– از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: جمعه از بهترین روزهای شماست، پس در آن بر من زیاد درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود.

٢١١– باب استحباب سجدهء شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار یا رد شدن بلیهء آشکار

١١٥٩– عَنْ سَعْدِ بنِ أبی وَقَّاصٍ رَضِیَ اللَّه عنْهُ قَال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسلَّم من مکَّةَ نُرِیدُ المَدِینَةَ، فَلَمَّا کُنَّا قَریبًا مِن عَزْوَراءَ نَزَلَ ثُمَّ رفَعَ یَدَیْه، فدعَا اللَّه ساعَةً، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمکَثَ طَوِیلا، ثُمَّ قامَ فرَفَعَ یدَیْه، ساعَةً‌رد، ثُمَّ خَرَّ ساجِدًا فعَلَهُ ثَلاثاً وَقَال: إنِّی سَأَلْتُ رَبِّی، وَشَفَعْتُ لأُمَّتِی، فَأعْطَانی ثُلُثَ أُمّتی، فَخَررتُ ساجدًا لِربِّی شُکرًا، ثُمَّ رَفَعْتُ رَأسِی، فَسَألْتُ رَبِّی لأُمَّتی، فَأعْطَانِی ثُلثَ أُمَّتی، فخررْتُ ساجداً لربِّی شُکرا، ثمَّ رَفعْت رَأسِی فَسألتُ رَبِّی لأُمَّتی، فَأعطانی الثُّلُثَ الآخَر، فَخَرَرْتُ ساجِدا لِرَبِّی» رواه أبو داود.

۱۱۵۹- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از مکه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمدیم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگارم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگارم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگارم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگارم به سجده افتادم.

۲۱۲- باب فضیلت قیام شب

قال الله تعالی: {وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّکَ عَسَى أَن يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُوداً} الإسراء: ۷۹

و قلا تعالی: {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ} السجدة: ۱۶

و قال تعالی: {كَانُوا قَلِيلاً مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ} الذاريات: ۱۷

خداوند می فرماید: و پاسی از شب به قرآن خواندن و شب خیزی بیدار باش که زیاده شد برای تو، قریب است که پروردگارت ترا بمقامی پسندیده، ایستاده کند. اسراء: ۷۹

و می فرماید: دور می ماند پهلوهای شان از خوابگاه. سجده: ۱۶

و می فرماید: بودند بر این صفت که اندکی از شب می خوابیدند. ذاریات: ۱۷

۱۱۶۰- وَعَن عائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْها، قَالَت: كَانَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتى تَتَفطَّر قَدمَاه، فَقُلْتُ لَه: لِمَ تَصْنَعُ هذا يا رسُول اللَّهِ وَقد غُفِرَ لَکَ ما تَقَدَّم من ذَنْبِک وَمَا تَأَخَّر؟ قَال: « أفَلا أكُون عَبْدًا شَكُورًا » . متفقٌ عليه. وعَنِ المغيرةِ بنِ شعبةَ نحوه، متفقٌ عليه.

۱۱۶۰- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به اندازهء شب زنده داری می کرد و نماز شب می گزارد که پاهای شان ورم می نمود.

به ایشان گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم، چرا این کار را می کنید! در حالیکه گناه گذشته و آیندهء شما بخشیده شده است؟

فرمود: آیا بندهء شکرگزاری نباشم؟

١١٦١- وَعَنْ عليٍّ رَضِيَ اللّه عنْه، أنَّ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم طَرقَهُ وَفاطِمَةَ لَيْلا، فَقَال: « ألا تُصلِّيَان؟ » متفقٌ عليه.

١١٦١- از علی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی نزد او و فاطمه رضی الله عنها آمده و فرمود: آیا نماز نمی گزارید؟

١١٦٢- وعَن سالِمِ بنِ عبدِ اللّه بنِ عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ رضِي اللّه عَنْهُم، عَن أبِيه: أنَّ رسولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « نِعْمَ الرَّجلُ عبدُ اللّهِ لَو كانَ يُصلِّى منَ اللَّيْلِ » قالَ سالِم: فَكَانَ عَبْدُ اللّهِ بعْدَ ذلکَ لا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إلاَّ قَلِيلا. متفقٌ عليه.

١١٦٢- از سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبد الله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگزارد.

سالم گفت: بعد از آن عبد الله جز پاسی از شب را نمی خوابید.

١١٦٣- وَعن عبدِ اللّهِ بنِ عَمْرِو بنِ العاصِ رضَىَ اللّه عَنْهُمَا قال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَا عَبْدَ اللّهِ لا تكن مِثْلَ فُلان: كانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرکَ قِيامَ اللَّيْلِ » متفقٌ عليه.

١١٦٣- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عبد الله مانند فلانی مباش که شب را زنده می داشت، و بعد آن را ترک کرد.

ش: مسأله‌ء نماز شب اثر زیادی در تزکیه‌ء نفس و طهارت باطن و جلای روح مؤمن دارد که مع الاسف امروز کمتر به آن توجه می شود که باید علمای کرام و روحانیون خدا آگاه دین پرور برای احیای آن به اقدامی عملی دست یازند تا باشد که سنتی مبارک از سنن محمدی صلی الله علیه وسلم زنده گردد. (مترجم)

١١۶۴– وعن ابن مَسْعُودٍ رضیَ اللَّه عنْه، قَال: ذُکِرَ عِنْدَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رَجُلٌ نَامَ لَیْلَةً حَتی أصبح، قال: « ذاکَ رَجُلٌ بال الشَّیْطَانُ فی أذنَیْه أو قال: فی أُذنِه » ، متفقٌ علیه.

١١۶۴– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم از مردی صحبت شد که شبی خوابید، تا اینکه صبح نمود.

فرمود: او مردیست که شیطان در گوشهایش بول نموده است، یا فرمود: در گوشش.

١١۶۵– وعن أبی هُریرَة، رَضِی اللَّه عَنْه، أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « یَعْقِدُ الشَّیْطَانُ عَلى قافِیةِ رَأسِ أحَدِکُم، إذا هُوَ نَام، ثَلاث عُقد، یَضرِب عَلى کلِّ عُقدَة: عَلَیْکَ لیْلٌ طَویلٌ فَارقُد، فإِنْ اسْتَیْقظ، فَذکَرَ اللَّه تَعَالَى انحلَّت عُقْدَة، فإِنْ توضأَّ انحلَّت عُقدَة، فَإِن صلَّى انحلَّت عُقدُهُ کُلُّها، فأصبَحَ نشِیطاً طَیِّب النَّفس، وَإِلاَّ أصبح خَبِیثَ النَّفْسِ کَسْلانَ » متفقٌ علیه.

١١۶۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون یکی از شما بخوابد، شیطان در آخر سرش سه گره می بندد و با بستن هر گرهی می گوید: شب درازی داشته باشی، بخواب. پس هرگاه بیدار شده و خدا را یاد کند، یک گره گشوده می شود و چون وضوء کند، گره دیگر باز می شود و اگر نماز گزارد گره دیگر گشوده می شود، پس با نشاط وخوش خلق می شود، ور نه زشت خوی و کسل می گردد.

١١۶۶– وَعن عبدِ اللَّه بن سَلاَمٍ رَضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أیُّها النَّاسُ أفْشوا السَّلام، وَأطْعِمُوا الطَّعَام، وَصلُّوا باللَّیْل وَالنَّاسُ نِیام، تَدخُلُوا الجَنَّةَ بِسَلامٍ » . رواهُ الترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

١١۶۶– از عبد الله بن سلام رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم! سلام را آشکار کنید و طعام دهید و در شب ها که مردم خواب اند، نماز گزارید و بسلامتی به بهشت پروردگار خویش در آئید.

١١٦٧– وَعنْ أبی هُريرةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «أَفْضَلُ الصيَّامِ بعْدَ رَمضَانَ شَهْرُ اللَّهِ المُحرَّم، وَأَفْضَلُ الصَّلاةِ بعدَ الفَرِيضَةِ صَلاةُ اللَّيْلِ» رواه مُسلِم.

١١٦٧– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترين روزه بعد از رمضان ماه محرم خداست و بهترين نماز بعد از فريضه نماز شب است.

١١٦٨– وَعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا، أن النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قَال: «صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنَی مَثْنَی، فَإِذا خِفْتَ الصُّبْح فَأَوْتِرْ بِواحِدَةٍ » متفقٌ عليه.

١١٦٨– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است که:

پيامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نماز شب دو دو رکعت است و چون از برآمدن صبح ترسيدی با يک رکعت وتر کن.

١١٦٩– وَعَنْهُ قَال: كَانَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُصلِّی منَ اللَّيْل مَثْنَی مَثْنَی ، وَيُوتِرُ بِركعةٍ. متفقٌ عليه.

١١٦٩– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است که:

پيامبر صلی الله علیه وسلم از طرف شب دو دو رکعت نماز گزارده و يک رکعت را وتر می نمود.

١١٧٠– وعنْ أنَسٍ رضِی اللَّه عَنْه، قال: كَانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُفطِرُ منَ الشَّهْرِ حتَّی نَظُنَّ أنْ لا يصوم منه، ويصَومُ حتَّی نَظُن أن لا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئا، وَكانَ لا تَشَاءُ أنْ تَراهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلّياً إِلا رَأَيْتَه، وَلا نَائماً إِلا رأَيْتَه. رواهُ البخاری.

١١٧٠– از انس رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ماهی افطار می نمود که گمان می کردیم از آن روزه نمی گیرد و ماهی روزه می گرفت و گمان می کردیم که از آن هیچ افطار نمی کند و چون می خواستی ایشان را در شب در حالت نماز ببینی، می دیدی وچون می خواستی ایشان را در حالت خواب بینی، می دیدی.

١١٧١– وعَنْ عائِشةَ رضی اللَّه عنْهَا، أنَّ رَسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم کَان يُصلّی إِحْدَى عَشرةَ رکْعَةً تَعْنی فی اللَّيْلِ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذلکَ قَدْر مَا يقْرأُ أَحدُكُمْ خَمْسين آيةً قَبْلَ أَن يرْفَعَ رَأْسه، ويَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْل صَلاةِ الفَجْر، ثُمَّ يضْطَجِعُ على شِقّهِ الأيمْنِ حَتَّى يأْتِيَه المُنَادِي للصلاةِ، رواه البخاری.

١١٧١– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب یازده رکعت نماز می گزارد و سجدهء آن را به اندازهء که یکی از شما ۵۰ آیه را می خواند طولانی می نمود، قبل از اینکه سرش را بلند نماید و دو رکعت پیش از نماز صبح گزارده و به پهلوی راستش می غلطید تا اینکه منادی نماز (بلال رضی الله عنه) نزدش می آمد.

١١٧٢– وَعنْهَا قَالَت: ما كان رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَزِيدُ فی رمضانَ وَلا فی غَيْرِهِ عَلى إِحْدى عشرةَ ركْعَةً: يُصلّی أَرْبعاً فَلا تَسْألْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطولِهن، ثُمَّ يُصَلّی أَرْبعاً فَلا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطولِهن، ثُمَّ يُصَلّی ثَلاثا. فَقُلْت: يا رسُولَ اللَّهِ أَتنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتر،؟ فقال: « يا عائشةُ إِنَّ عيْنَیَّ تَنامانِ وَلا يَنامُ قلبی » متفقٌ عليه.

١١٧٢– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نه در رمضان و نه در غیر آن بر ۱۱ رکعت نمی افزود و چهار رکعت می گزارد که از زیبائی و درازی آن مپرس و باز چهار رکعت می گزارد که از زیبائی و درازی آن مپرس و باز سه رکعت می گزارد. گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا قبل از آنکه وتر را بگزاری خواب می شوی؟

فرمود: ای عائشه رضی الله عنها چشمانم خواب می شود، ولی دلم خواب نمی شود.

۱۱۷۳– وعنْهَا أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ یَنَامُ أوَّل اللَّیْل، ویقومُ آخِرهُ فَیُصلی. متفقٌ علیه.

۱۱۷۳– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اول شب خوابیده و در آخر شب بیدار شده نماز می گزارد.

۱۱۷۴– وعَن ابنِ مَسْعُودٍ رضِی اللَّه عَنْه، قَال: صلَّیْتُ مَعَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لَیْلَة، فَلَمْ یَزلْ قائماً حتى هَمَمْتُ بِأمْرٍ سُوءٍ . قیل: ما هَممْت؟ قال: همَمْتُ أنْ أجْلِس وَأدعه. متفقٌ علیه.

۱۱۷۴– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و همینطور ایستاده بود، تا اینکه قصد کار زشتی را نمودم.

گفته شد: چه قصد نمودی؟

گفتم: خواستم بنشینم و ایشان را تنها گذارم.

۱۱۷۵– وعَنْ حُذیفَةَ رَضِیَ اللَّه عنْه، قَال: صَلَّیْتُ مَعَ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، ذاتَ لَیْلَةٍ فَافْتَتَح البقَرَة، فقلت: یَرْکَعُ عنْدَ المِئَة، ثُمَّ مضى ، فقلت: یُصَلِّی بها فی رکْعَة، فمَضَى ، فَقُلْت: یَرْکَعُ بها، ثُمَّ افْتتَح النِّساءَ فَقرأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آل عِمْرَان، فقَرأَها، یَقْرأُ مُتَرَسِّلاً إذا مَرَّ بآیَةٍ فِیها تَسْبیحٌ سَبَّح، وَإذا مَرَّ بِسؤَالٍ سأل، وإذا مرَّ بتعوُّذ تَعَوَّذ، ثُمَّ رکَع، فجعَل یَقُول: سُبْحَانَ ربِّی العظیم، فکَانَ رُکُوعُهُ نَحواً مِنْ قِیَامِه، ثُمَّ قال: سمِع اللَّه لِمَنْ حَمِدَه، رَبَّنَا لک الحمْد، ثُمَّ قامَ طَوِیلاً قَرِیباً مِمَّا رکع، ثُمَّ سَجد فقَال: سُبْحان رَبِّیَ الأعْلَى فکَانَ سَجُودُهُ قَرِیباً مِنْ قِیَامِه. رواه مسلم.

۱۱۷۵– از حذیفه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و سورهء بقره را آغاز نمود. گفتم در صد آیه رکوع می کند و وی صلی الله علیه وسلم گذشت. باز گفتم: آن را در یک رکعت می خواند و گذشت و گفتم: به آن رکوع می کند، سپس سورهء نساء را آغاز فرموده و آن را خواند و باز آل عمران را آغاز نموده و آن را خواند ودرست با تأنی و تجوید می خواند و چون از آیهء می گذشت در آن تسبیح بود، سبحان الله می گفت و چون به سؤالی می رسید، سئوال می کرد و

چون به تعوذ می رسيد، بخدا پناه می جست و سپس رکوع نموده به گفتن سبحان ربی العظيم آغاز نمود و رکوعش مثل قيامش بود، سپس فرمود: سمع الله لمن حمده، ربنا لک الحمد و مدت درازی نزديک به آنچه رکوع نموده بود ايستاده بعد سجده نموده و گفت: سبحان ربی الاعلی و سجده اش نزديک به قيامش بود.

١١٧۶– وَعَنْ جابرٍ رضِی اللَّه عنْهُ قَال: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أَیُّ الصَّلاۀِ أَفْضَل؟ قال: « طُولُ الْقُنُوتِ » . رواه مسلم.

١١٧۶– از جابر رضی الله عنه روايت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم پرسيده شد که کدام کارها بهتر است، فرمود: طول قيام.

١١٧٧– وَعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بنِ العَاص، رَضیَ اللَّه عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم قال: « أَحَبُّ الصَّلاۀِ إِلی اللَّهِ صَلاۀُ دَاوُد، وَأَحبُّ الصيامِ إِلی اللَّهِ صِيامُ دَاوُد، كانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْل وَيَقُومُ ثُلُثَهُ ويَنَامُ سُدُسَهُ وَيصومُ يَوماً وَيُفطِرُ يَوماً » متفقٌ عليه.

١١٧٧– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: دوست داشتنی ترين نماز در نزد خداوند جل جلاله نماز داود و محبوبترين روزه در نزد خداوند روزهء داود عليه السلام بود که نصف شب را خوابيده و يک سوم آن را زنده می داشت و يک ششم آنرا می خوابيد و يک روز روزه گرفته و روز ديگر افطار می نمود.

١١٧٨– وَعَنْ جَابِرٍ رَضِیَ اللَّه عنْهُ قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يقُول: « إِنَّ فی اللَّيْلِ لَسَاعۀ، لا يُوافِقُهَا رَجُـلُ مُسلِمٌ يسألُ اللَّه تعالى خيراً من أمرِ الدُّنيا وَالآخِرۀَ إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاه، وَذلکَ کلَّ لَيْلَۀٍ » رواه مسلم.

١١٧٨– از جابر رضی الله عنه روايت شده که:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: همانا در شب لحظه و ساعتيست كه هر گاه مرد مسلمان آن را دريابد و خيری از كار دنيا و آخرت را از خداوند طلبد، آن را به وی می دهد و آن در هر شب می باشد.

١١٧٩- وَعَنْ أبی هُريرَةَ رَضِی اللَّه عَنْه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: إذا قَامَ أحَدُكُمِ مِنَ اللَّيْلِ فَليَفتَتِحِ الصَّلاةَ بِركعَتَيْن خَفيفتيْنِ » رواهُ مسلِم.

١١٧٩- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه يكی از شما برای ادای نماز شب برخاست، بايد آن را با دو ركعت خفيف و سبک آغاز كند.

١١٨٠- وَعَنْ عَائِشَةَ، رَضِیَ اللَّه عَنْها، قالت: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا قام مِن اللَّيْلِ افتَتَحَ صَلاتَهُ بِركْعَتَيْن خَفيفَتَيْن، رواه مسلم.

١١٨٠- از عائشه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

چون رسول الله صلی الله عليه وسلم شب برمی خاست، نمازش را به دو ركعت خفيف آغاز می نمود.

١١٨١- وعَنْها، رضِی اللَّه عنْهَا، قالَت: كان رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا فاتَتْهُ الصَّلاةُ من اللَّيل مِنْ وجعٍ أَوْ غيرِه، صَلَّى مِنَ النَّهارِ ثِنَتی عشرَةَ ركْعَةً. رواه مسلِم.

١١٨١- از عائشه رضی الله عنها روايت است كه گفت:

چون نماز شب رسول الله صلی الله عليه وسلم بواسطهء مريضی يا كاری ديگر فوت می شد، در روز ١٢ ركعت نماز می گزارد.

١١٨٢- وعنْ عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ رَضِی اللَّه عنْه، قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ نَام عن حِزبِه، أو عَنْ شَیْءٍ مِنه، فَقَرأَهُ فِيما بينَ صَلاةِ الفَجْرِ وصلاةِ الظُّهْر، كُتِب لهُ كأَنَّما قَرأَهُ مِنَ اللَّيْلِ » رواه مسلم.

١١٨٢- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه از وردش یا از قسمتی از آن بخوابد، و آن را در میان نماز صبح و ظهر بخواند، برایش ثواب آن داده می شود که گویی آن را در شب خوانده است.

ش: حزب: نماز یا خواندن وردی را که شخص بر خود لازم می سازد.

١١٨٣- وعَنْ أبی هُریرةَ رَضِیَ اللَّه عنْه، قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « رحِمَ اللَّه رَجُلا قَامَ مِنَ اللَّیْل، فصلیَّ وأیْقَظَ امرأته، فإنْ أبَتْ نَضح فی وجْهِهَا الماءَ ، رَحِمَ اللَّهُ امرَأةً قَامت مِن اللَّیْلِ فَصلَّت، وأیْقَظَتْ زَوْجَها فإِن أبی نَضَحَتْ فی وجْهِهِ الماءَ » رواهُ أبو داود. بإِسنادِ صحیح.

١١٨٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند مردی را که از طرف شب برخاسته نماز بگزارد و همسرش را هم بیدار کند و اگر چنانچه مخالفت ورزید، بر رویش آب پاشد و خدا رحمت کند زنی را که در شب برخاسته نماز گزارد و شوهرش را بیدار نماید و اگر چنانچه امتناع ورزد، بر رویش آب بپاشد.

١١٨٤- وَعنْهُ وَعنْ أبی سَعیدٍ رَضِی اللَّه عنهمَا، قَالا: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إذا أیقَظَ الرَّجلُ أهْلَهُ مِنَ اللَّیْل فَصلَّیا أوْ صَلَّى رکْعَتَینِ جَمِیعا، کُتِبَ فی الذَّاکرِینَ وَالذَّکِراتِ » رواه أبو داود بإِسناد صحیح.

١١٨٤- از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی خانواده اش را از طرف شب بیدار کرده و هر دو نماز گزاردند، یا هر دو جمعاً دو رکعت نماز گزاردند در زمرۀ ذاکرین و ذاکرات نوشته می شوند.

١١٨٥- وعـــن عائشةَ رضِیَ اللَّه عَنْها، أنَّ النَّبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إذا نَعَس أحَدُکُمْ فی الصَّلاةِ، فَلْیَرْقُدْ حتی یَذهَب عَنْهُ النَّوم، فَإِنَّ أحدکُمْ إذا صَلى وهو ناعِس، لَعَلَّهُ یَذهَبُ یَستَغفِرُ فَیسُبَّ نَفسهُ » متفقٌ علیه.

۱۱۸۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بر یکی از شما در نماز خواب آید، باید بخوابد تا خواب از سرش برود، زیرا اگر یکی از شما نماز بخواند، در حالیکه خواب بر او چیره شده شاید به عوض طلب آمرزش خود را دشنام دهد.

۱۱۸۶- وَعَنْ أبی هُرَیرَةَ رَضِی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « إِذا قَامَ أَحدُكُمْ مِنَ اللَّیْلِ فَاستعجمَ القُرآنُ على لِسانِه، فَلَم یَدْرِ ما یقُول، فَلْیضْطَجِعْ » رواه مُسلِم.

۱۱۸۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در شب برای تهجد برخاست و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی دانست چه می گوید، باید که بخوابد.

ش: از این حدیث دانسته می شود که نماز و عبادت تا زمانی مؤثر و مفید است که همراه با خشوع و نشاط باشد و هرگاه شخص را خواب در ربود، یا خسته شد، بهتر است خواب شود و عبادت را در وقت نشاطش عملی کند.

۲۱۳- باب استحباب قیام رمضان که عبارت از نماز تروایح است

۱۱۸۷- عنْ أبی هُریرةَ رَضِی اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم قال: « منْ قام رَمَضَانَ إِیماناً واحْتِساباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » متفقٌ علیه.

۱۱۸۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

۱۱۸۸- وَعنْهُ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قَال: كانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یُرَغّبُ فی قِیَامِ رَمَضَانَ مِنْ غیرِ أَنْ یَأْمُرَهُمْ فِیه بعزیمةٍ، فیقُول: « مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِیماناً واحْتِسَاباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّم مِنْ ذَنْبِهِ » رواه مُسْلِم.

۱۱۸۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به قیام رمضان بدون اینکه آنانرا در این مورد امر کند و می فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

ش: در بارهء تراویح در رمضان باید گفت که حضرت عمر رضی الله عنه مردم را دید که دسته دسته نماز می گزارند، وی آنان را گرد آورده و دستور داد بیست رکعت نماز گزارند و این سنتی شد و شهرت یافت وکس هم بر آن اعتراض نکرد و بمنزلهء اجماع سکوتی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحساب می رود. حضرت عمر رضی الله عنه اصل نماز تراویح را تشریع نکرده، بلکه آنرا بصورت دسته جمعی و جماعت درآورده و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز با او در اینمورد موافق بوده اند.

۲۱۴- باب فضیلت برپا داشتن شب قدر و بیان امیدوار کننده ترین شبهای آن

قال الله تعالی: {إِنَّا أنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ{۱} وَمَا أدْرَاکَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ{۲} لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ ألْفِ شَهْرٍ{۳} تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أمْرٍ{۴} سَلَامٌ هِیَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ} {۵}. القدر: ۱ – ۵

و قال تعالی: {إِنَّا أنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةٍ مُّبَارَکَةٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ} الدخان: ۳

خداوند می فرماید: همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. تا آخر سوره. القدر: ۱ – ۵

و می فرماید: و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم. دخان: ۳

۱۱۸۹- وَعَنْ أبی هُریرةَ رَضِیَ اللَّه عَنْه، عن النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ قام لَیْلَةَ الْقَدْرِ إِیماناً واحْتِسَابا، غُفِر لَهُ ما تقدَّم مِنْ ذنْبِهِ » متفقٌ علیه.

۱۱۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه شب قدر را از روی ایمان و اخلاص زنده دارد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود.

١١٩٠– وعن ابنِ عُمر رضِیَ اللّه عَنهما أنَّ رِجَالاً مِنْ أصْحَابِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، أُرُوا لَیْلَةَ القَدْرِ فی المنَامِ فی السَّبْعِ الأواخِر، فَقال رسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أرى رُؤیَاکُمْ قَدْ تَواطَأتْ فی السَّبْعِ الأوَاخِر، فَمَنْ کَانَ مُتحَرِّیهَا، فَلْیَتَحرَّهَاَ فی السبْعِ الأواخِرِ » مُتَّفقٌ علیه.

١١٩٠– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

برای گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواب، لیلة القدر در هفت شب آخر نشان داده شد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من مشاهده می کنم که خواب شما در هفت شب آخر اتفاق افتاده، پس آنکه جوینده‌ء آن باشد، بایست آن را در هفت شب آخر جستجو کند.

١١٩١– وعنْ عائِشَةَ رَضِیَ اللّه عنْهَا، قَالَت: کانَ رسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُجاوِرُ فی العَشْـرِ الأَواخِرِ مِنْ رمضَان، ویَقُول: « تحَرَّوْا لَیْلَةَ القَدْرِ فی العشْرِ الأَواخِرِ مِنْ رَمَضانَ» متفقٌ علیه.

١١٩١– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دهه‌ء اخیر رمضان اعتکاف نموده می فرمود: شب قدر را در دهه‌ء اخیر رمضان جستجو کنید.

ش: در مورد شب قدر احادیث زیادی آمده و تذکر می دهد که شب قدر در شبهای وتر دهه‌ء آخر رمضان وجود دارد.

١١٩٢– وَعَنْها رَضِیَ اللّه عنها أنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « تَحرّوْا لَیْلةَ القَدْرِ فی الوتْـرِ من العَشْرِ الأواخِرِ مِنْ رمَضَانَ » رواهُ البخاری.

١١٩٢– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شب قدر را در شبهای طاق اخیر رمضان جستجو کنید.

١١٩٣– وعَنْهَا رَضیَ اللّه عَنْهَا، قَالَت: کَانَ رسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إذا دَخَلَ العَشْرُ الأوَاخِرُ مِنْ رمَضَان، أَحیا اللَّیْل، وَأیْقَظَ أهْلَه، وجَدَّ وَشَدَّ المِئزرَ » متفقٌ علیه.

۱۱۹۳– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

چون دهۀ اخير رمضان فرا می رسيد، رسول الله صلی الله عليه وسلم شب ها را زنده داشته، خانواده اش را بيدار نموده و تلاش کرده و در عبادت کوشش می نمود.

۱۱۹۴– وَعَنْهَا قَالَت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَجْتَهِدُ فِی رَمضان مَالا يَجْتَهِدُ فی غَيْرِه، وفی العَشْرِ الأَوَاخِرِ منْه، مَالا يَجْتَهِدُ فی غَيْرِهِ » رواهُ مسلم.

۱۱۹۴– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در رمضان تلاش و کوششی می کرد که در غير آن نمی نمود و در دهۀ اخير رمضان سعی وکوششی می کرد که در غير آن نمی نمود.

۱۱۹۵– وَعَنْهَا قَالَت: قُلْت: يا رَسُولَ اللَّهِ أَرأَيْتَ إِن عَلِمْتُ أَیَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ القَدْرِ ما أَقُولُ فيها؟ قَال: « قُولی: اللَّهُمَّ إِنَّکَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العفْوَ فاعْفُ عَنِّی » رواهُ التِرْمذیُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۱۹۵– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم! اگر دانستم که شب قدر کدام است، در آن چه بگويم؟

فرمود:بگو: اللهم انک عفو... بار خدايا تو در گذرندهء و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر.

۲۱۵– باب فضيلت مسواک نمودن و خصلت های فطرت

۱۱۹۶– عَنْ أَبی هُريرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلى أُمَّتی أَوْ عَلى الناس لأَمرْتُهُمْ بِالسِّواکِ معَ كلِّ صلاةٍ » متفقٌ عليه.

۱۱۹۶– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اگر بر امتم يا فرمود بر مردم سخت تمام نمی شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می کردم.

ش: مسواک در لغت بر استفاده از مسواک و چوبی که بوسیلهء آن مسواک صورت می گیرد، بر هر دو اطلاق می شود.

و در اصطلاح علماء عبارت است از استعمال چوب و مثل آن در دندانها برای تمیز کردن و پاک نمودن آن.

و مستحب است که چوب مورد استفاده از نوع اراک باشد.

احادیث زیادی هم آمده که به فضیلت مسواک کردن اشاره می کند.

و از دیدگاه طب هم ثابت شده که مسواک بیرهء دندان را محکم نموده و از دندانها در مقابل بسیاری میکروبها دفاع کرده و دهان را خوشبو و معطر می نماید.

که مع الاسف امروز این سنت محمدی صلی الله علیه وسلم شبه متروک گردیده که لازم است علمای اعلام در این مورد خود در عمل پیشگام شوند و در جهت بهداشت دهان و دندان این نعمت هائی که از جانب خداوند به بنده عنایت شده و در صورت از بین رفتن قابل جبران نمی باشد، اسوهء عملی شوند. (مترجم)

١١٩٧– وَعنْ حُذيفَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْه، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا قَامَ مِنَ النَّومِ يَشُوصُ فَاهُ بالسِّواك. متفقٌ عليه.

١١٩٧– از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از خوب بیدار می شد، دهانش را مسواک می نمود.

١١٩٨– وَعَنْ عائشةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَت: كنَّا نُعدُّ لرسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سِواكَهُ وَطَهُورَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّه مَا شَاءَ أن يبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْل، فيتسَوَّك، وَيَتَوَضَّأُ ويُصَلّى » رواهُ مُسلم.

١١٩٨– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مسواک و وسائل وضوی شان را آماده می کردیم و خداوند در هر لحظهء شب که می خواست، وی را بر می انگیخت و آنحضرت صلی الله علیه وسلم مسواک نموده وضوء می ساخت و نماز می گزارد.

١١٩٩– وعنْ أنسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْه، قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أكْثَرْتُ عَليكُمْ فی السِّوَاکِ » رواهُ البُخاری.

١١٩٩– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: من به شما در مورد مسواک کردن زياد صحبت نمودم.

١٢٠٠- وعَنْ شُرَيحِ بنِ هانِيءٍ قَال: قُلْتُ لِعَائِشَةَ رَضِىَ اللّه عنْهَا: بأىِّ شىءٍ كَان يَبْدَأُ النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا دَخَلَ بَيْتَه، قَالَت: بِالسِّوَاک، رواهُ مُسْلِم.

١٢٠٠- از شريح بن هانيئ روايت شده که گفت:

برای عائشه رضی الله عنها گفتم: چون پيامبر صلی الله عليه وسلم به خانه وارد می شدند به چه کاری شروع می کردند؟

گفت: به مسواک.

١٢٠١- وَعَنْ أبى موسَى الأشعَرِىِّ رَضِىَ اللّه عَنْه، قَال: دَخَلت عَلى النَّبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وطرَفُ السواکِ على لِسانِه. مُتَّفَقٌ عليه، وهذا لَفْظُ مُسلِم.

١٢٠١- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روايت شده که گفت:

بر پيامبر صلی الله عليه وسلم وارد شدم در حاليکه گوشهء مسواک بر زبان شان گذاشته بود.

١٢٠٢- وعنْ عائشَةَ رَضِى اللّه عَنْها، أنَّ النَّبِىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « السِّواکُ مَطهَرةٌ للفَمِ مرْضَاةٌ للرَّبِّ » رواهُ النَّسائى، وابنُ خُزَيمةَ فى صحيحهِ بأسانيد صحيحۀ.

١٢٠٢- از عائشه رضی الله عنها روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: مسواک وسيلهء پاکی دهان و بدست آوردن رضای پروردگار است.

١٢٠٣- وعَنْ أبى هُريرةَ رضِىَ اللّهُ عَنْه، عَنِ النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « الفِطرةُ خَمس، أوْ خمْسٌ مِنَ الفِطرةِ: الخِتان، وَالاسْتِحْدَاد، وَتقلِيمُ الأظفَار، ونَتف الإِبط، وقَصُّ الشَّارِبِ » مُتفقٌ عليه.

١٢٠٣- از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فطرت پنج است یا فرمود: پنج خصلت است که از فطرت بشمار می رود، ختنه کردن و استفاده کردن از تیغ - برای تراشیدن موی زیر ناف - و قلم کردن ناخنها و کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل (بروت).

۱۲۰۴- وعَنْ عائِشةَ رضىَ اللَّه عنْهَا قَالَت: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « عَشرٌ منَ الفِطرَةِ: قَصُّ الشَّارِب،وإعفَاءُ اللّحيَةِ، وَالسِّوَاک، واسْتِنشَاقُ الماءِ ، وقَصُّ الأظفَار، وغَسلُ البَرَاجِم، وَنَتفُ الإِبط، وَحلقُ العانَةِ، وانتِقاصُ المَاءِ » قال الرَّاوی: ونسِيتُ العاشِرةَ إِلاَّ أن تَكون المَضمضَةَ، قالَ وَكيعٌ وَهُوَ أحَدُ رواَتهِ : انتِقَاصُ الماءِ ، يَعنى: الاسْتِنْجاءَ . رَواهُ مُسلِم.

۱۲۰۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ده خصلت است که از زمرهء فطرت بشمار می رود: کوتاه نمودن سبیل و بلند کردن ریش و مسواک کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد.

وکیع یکی از راویان حدیث انتفاض الماء را به استنجاء تفسیر کرده است.

۱۲۰۵- وَعَن ابنِ عُمَرَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا، عن النَّبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أحْفُوا الشَّوارِبَ وأعْفُوا اللّحىَ » مُتفقٌ عليه.

۱۲۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سبیل (بروت) را کوتا نموده و ریش ها را رها کنید.

۲۱۶- باب تأکید بر وجُوب زکات و فضیلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد

قال الله تعالی: { وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ } البقرة: ۴۳

و قال تعالی: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِکَ دِينُ الْقَيِّمَةِ} البينة: ۵

و قال تعالی: {خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا} التوبة: ۱۰۳

خداوند می فرماید: و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را. بقره: ۴۳

و می فرماید: و امر نشدند جز که عبادت خدا را خالص ساخته و برایش پرستش خالصانه نمایند. متدین به دین ابراهیم و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را، این است احکام ملت درست. بینه: ۵

و می فرماید: از مالهای شان صدقه بگیر تا بدان آنان را تزکیه نموده و پاک سازی. توبه: ۱۰۳

۱۲۰۶- وَعنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُما، أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: بُنِيَ الإسْلامُ عَلى خَمْس: شَهادَةِ أنْ لا إله إلاَّ اللَّه، وأنَّ مُحمَّداً عَبْدُهُ ورسُوله، وإقامِ الصَّلاة، وَإيتَاءِ الزَّكَاة، وحَجِّ البَيْت، وَصَوْمِ رمضَان » متفقٌ عليه.

۱۲۰۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است: گواهی دادن به اینکه معبود برحقی جز الله وجود ندارد و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادهء خدا است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانهء خدا و روزهء ماه رمضان.

۱۲۰۷- وعن طَلْحَةَ بنِ عُبيْدِ اللَّه رَضِي اللَّه عنْه، قال: جَاءَ رجُلٌ إلى رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم منْ أهْلِ نَجْد، ثَائِرُ الرَّأسِ نَسمَعُ دَوِيَّ صَوْتِه، ولا نَفْقَهُ ما يقُول، حَتى دَنَا منْ رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فإذا هُوَ يَسْألُ عَنِ الإسْلام، فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « خَمْسُ صَلَوات في اليوْمِ واللَّيْلَة » قال: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُن؟ قَال: « لا، إلاَّ أنْ تَطَوَّعَ » فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « وصِيامُ شَهْرِ رَمضَانَ » قَال: هَلْ عَلَيَّ غيْرُه؟ قَال: « لا، إلاَّ أنْ تَطَوَّعَ » قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، الزَّكَاةَ فَقَال: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَال: « لا، إلاَّ أنْ تَطَوَّعَ » فَأدْبَر الرَّجُل وهُوَ يَقُول: واللَّهِ لا أزيدُ عَلى هذا وَلا أنْقُصُ مِنْه، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «أفْلَحَ إنْ صَدَقَ » مُتفقٌ عليه.

۱۲۰۷- از طلحه بن عبيد الله رضی الله عنه روايت شده كه:

مردی از مردم نجد در حاليكه موهای سرش پريشان بود، خدمت رسول الله صلی الله عليه وسلم آمد كه زمزمهء صدايش را می شنيديم و مطلبش را نمی فهميديم. ناگاه ديديم كه او از اسلام پرسش می كند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پنج نماز در یک شبانه روز.

گفت: آیا بر من غیر آن هم لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله بگزاری. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و روزهء رمضان.

گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله گیری. راوی گفت: و رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش زکات را یاد آوری نمود.

آن مرد گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نی، مگر اینکه نافله دهی.

آن مرد بازگشت در حالیکه می گفت: سوگند به خدا که نه بر آن می افزایم و نه از آن کم می کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد.

١٢٠٨- وعن ابن عبَّاس رَضیَ اللَّه عَنه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، بعَثَ مُعَاذاً رضیَ اللَّه عَنْهُ إلی الیَمنِ فَقَال: « ادْعُهُمْ إلی شهادَةِ أنْ لا إلهَ إلاَّ اللَّه وَأنِّی رسُولُ اللَّه، فإنْ هُمْ أطَاعُوا لِذلک، فَأعْلِمْهُم أنَّ اللَّهَ تَعَالی افترض عَلیهِمْ خَمسَ صَلَوات فی کُلِّ یَوْمِ ولیلةٍ، فَإن هُمْ أطاعُوا لِذلکَ فَأعْلِمْهُمْ أنَّ اللَّه افترض عَلیهِمْ صَدقَةً تُؤخَذُ مِنْ أغْنِیَائِهِم، وَتُردُّ عَلی فُقَرائِهِم» متفقٌ علیه.

١٢٠٨- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم معاذ رضی الله عنه روا به یمن فرستاده و فرمود: آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه من بنده و فرستادهء خدا می باشم. پس اگر در این مورد از تو فرمان بردند، آگاه شان کن که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است. باز اگر از این امر پیروی کردند با خبر شان ساز که خدای تعالی بر آنها صدقهء فرض نموده است که از ثروتمندان شان گرفته شده و به فقراء و ناتوانان شان باز گردانده می شود.

١٢٠٩- وعَن ابن عُمَر رَضِيَ اللَّه عنهَما، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أُمِرْتُ أَن أُقاتلَ النَّاسَ حتى يشهدوا أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه، ويُقيمُوا الصَّلاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكاةَ، فَإِذا فَعلَوا ذلک، عَصَمُوا مِنِّى دِماءَهُمْ وأَمْوالَهم إِلاَّ بحَقِّ الإِسلامِ وحِسابُهُمْ عَلى اللَّهِ » مُتفقٌ عليه.

١٢٠٩- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: امر شدم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا است و نماز را بر پا دارند وزکات را بدهند، و چون این کار را انجام دادند، خونها و مالهای خود را جز بحق اسلام از من محافظت نموده اند و حساب (باطن) شان با خدا است.

١٢١٠- وَعَنْ أَبی هُريرةَ رَضِی اللَّه عَنْه، قال: لمَّا تُوفِّی رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وَكانَ أَبُو بَكْر، رَضِی اللَّه عَنْه، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ العرب،فَقَالَ عُمرُ رَضِیَ اللَّه عَنْه: كيفَ تُقَاتلُ النَّاسَ وَقدْ قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أُمِرتُ أَنْ أُقاتِل النَّاسَ حتَّى يَقُولُوا لا إِله إِلاَّ اللَّه فَمَنْ قَالهَا، فقدْ عَصَمَ منی مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحقِّه، وَحِسَابُهُ عَلى اللَّه؟ » فَقَالَ أَبُو بَكْر: واللَّه لأُقَاتلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاةِ والزَّكاةِ، فإِن الزَّكَاةَ حَقُّ المَال. واللَّهِ لَو مَنعُونی عِقَالاً كانُوا يُؤَدونَهُ إِلى رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، لَقَاتَلْتُهُمْ على منعه، قَالَ عُمرُ رَضِیَ اللَّه عَنْه: فَوَاللَّهِ مَا هُو إِلاَّ أَن رأَيْتُ اللَّه قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبی بَكْرٍ للقِتَال، فَعَرفْتُ أَنَّهُ الحَق. مُتفقٌ عليه.

١٢١٠- از ابو هريره رضی الله عنه شده که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات یافتند، ابوبکر رضی الله عنه خلیفه بود و عده ای از مردم عرب به کفر گرویدند. عمر رضی الله عنه گفت: چگونه با مردم می جنگی در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده که: امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و آنکه آن را بگوید، حقا که جان و مالش را از من حفظ کرده است، جز بحق اسلام وحساب (باطن) او با خداست.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: سوگند بخدا می جنگم با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد، زیرا زکات حق مال است وسوگند بخدا اگر زانوبند شتری را که به رسول الله صلی الله علیه وسلم می دادند، از من باز دارند، با امتناع آن با آنها می جنگم.

عمر رضی الله عنه گفت: پس والله نبود آن مگر اینکه دیدم خداوند دل ابوبکر رضی الله عنه را برای جنگ باز گشوده و دانستم که آن حق است.

١٢١١- وعن أبی أیوبَ رضِی اللَّه عنْه، أنَّ رَجُلاً قَالَ للنَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: أُخْبِرْنی بِعَملٍ یُدْخِلُنی الجَّنَهَ، قَال:« تَعْبُدُ اللَّه وَلاَ تُشْرِکُ بِه شَیْئا، وتُقِیمُ الصَّلاهَ، وتُؤْتی الزَّکاهَ، وتَصِلُ الرَّحِمَ » متفقٌ علیه.

١٢١١- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت شده که:

مردی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: از عملی باخبرم ساز که به بهشتم وارد نماید.

فرمود: اینکه خدای را پرستیده و به او شریک نیاوری و نماز را گزارده و زکات را داده و صلهء رحم را پیوسته داری.

١٢١٢- وَعنْ أبی هُرَیرَهَ رضِی اللَّه عنه، أنَّ أعرابِیًّا أتی النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَقَال: یا رَسُول اللَّه دُلَّنی علی عمَل إِذا عملْتُه، دخَلْتُ الجنَّهَ. قَال: « تَعْبُدُ اللَّه ولا تُشرِکُ بِهِ شَیْئا، وَتُقیمُ الصَّلاهَ، وَتُؤتی الزَّکَاهَ المَفْرُوضَهَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ » قَال: وَالذی نَفْسی بِیدِه، لا أَزیدُ عَلی هذا. فَلَمَّا وَلَّی ، قالَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَنْظُرَ إِلی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الجَنَّهِ فَلْیَنْظُرْ إِلی هذا » مُتفقٌ علیه.

١٢١٢- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

اعرابیی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به عملی رهنمائی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم.

فرمود: اینکه خدای را عبادت نموده و به وی چیزی را شریک نیاوری و نماز را برپا داشته و زکات فرض شده را بدهی و رمضان را روزه بگیری.

گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بر این نمی افزایم و چون رفت، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خوشش آید که بسوی مردی از اهل بهشت بنگرد، باید بسوی آن مرد بنگرد.

١٢١٣- وَعَنْ جَريرِ بنِ عبدِ اللَّه رَضىَ اللَّه عَنْه، قَال: بَايعْت النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَلى إِقامِ الصَّلاة، وَإِيتاءِ الزَّكاة، والنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلم. مُتفقٌ عليه.

١٢١٣- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدهم و برای هر مسلمان نصیحت و خیر اندیشی نمایم.

١٢١٤- وَعَنْ أَبی هُريرةَ رضیَ اللَّه عنْهُ قال: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا منْ صاحِبِ ذهَب،ولا فضَّة، لا يُؤَدِّی منْها حقَّها إلاَّ إذا كَانَ يَوْمُ القيامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفائحُ منْ نَار، فَأُحْمِیَ عَلَيْهَا فی نار جهَنَّم، فَيُكْوى بهَا جنبُه، وجبِينُه، وظَهْرُه، كُلَّما بردتْ أُعيدتْ لَهُ فی يوْمٍ كَانَ مِقْدَارُه خمْسينَ أَلْف سنَة، حتَّى يُقْضَى بيْنَ العِبادِ فَيُرَى سبِيلُه، إمَّا إلى الجنَّةِ وإما إلى النَّارِ » .

قيل: يا رسُولَ اللَّهِ فالإِبلُ؟ قال: ولا صاحبِ إِبِلٍ لا يؤَدِّی منهَا حقَّهَا، ومنْ حقّهَا، حَلْبُهَا يومَ وِرْدِها، إلا إذا كان يوم القيامَةِ بُطِحَ لها بِقاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفر ما كانت، لا يَفقدُ منْهَا فَصِيلاً واحدا، تَطؤُهُ بأَخْفَافِها، وتَعَضُّهُ بأَفْواهِها، كُلَّما مرَّ عليْه أُولاها، ردَّ عليْه أُخْراها، فی يومٍ كانَ مِقْداره خَمْسينَ أَلْفَ سَنَة، حتَّى يُقْضَى بَيْنَ العِبَاد، فَيُرى سبِيلُه، إمَّا إلى الجنَّةِ وإِمَّا إلى النارِ » .

قِيل: يَا رسول اللَّه فَالْبقرُ وَالغَنَم؟ قال: ولا صاحِبِ بقرٍ ولا غنمٍ لا يُؤَدِّی منْها حقَّها إلاَّ إذا كان يَوْمُ القيامَة، بُطِحَ لهَا بقاعٍ قَرقَر، لا يفْقد منْهَا شَيْئاً لَيس فيها عقْصاءُ ، ولا جَلْحاءُ ، وَلا عَضباءُ ، تَنْطحه بِقُرُونها، وَتَطَؤُهُ بأظْلافِها، كُلَّمَا مرَّ عَلَيْه أُولاها، رُدَّ عَلَيْه أُخْراها، فی يومٍ كانَ مِقدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْف سنَةٍ حتَّى يُقْضَى بيْنَ العباد، فيُرَى سبِيلُهُ إمَّا إلى الجَنَّةِ وإِمَّا إلى النَّارِ » .

قِيل: يا رسُول اللَّهِ فالخيْل؟ قال: « الخَيْلُ ثلاثَة: هی لِرَجُلٍ وِزر، وهیَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وهی لرجُلٍ أَجْر، فأَمَّا التی هی لهُ وِزر فَرَجُلٌ ربطَها رِياءً وفَخْراً ونِواءً علَى أَهْلِ الإِسْلام، فهی لَهُ وِزر، وأَمَّا التی هِیَ لَهُ سِتْر، فَرَجُل ربَطَهَا فی سَبِيلِ اللَّه، ثُمَّ لم ينْسَ حقَّ اللَّهِ فی ظُهُورِها، ولا رِقابِها، فَهِی لَهُ سِتْر، وأَمَّا التی هِیَ لَهُ أَجْر، فرجُلٌ ربطَهَا فی سبيلِ اللَّهِ لأَهْلِ الإِسْلامِ فی مَرْج، أَو رَوضَة، فَمَا أَكَلَت من ذلک المَرْجِ أَو الرَّوضَةِ من شَیءٍ إلاَّ كُتب لَهُ عدد ما أَكَلَت حسـنَات، وكُتب لَه عدد أَرْوَاثِها وأَبْوالِهَا حسنَات، ولا تَقْطَعُ طِوَلَها فاستَنَّت شَرَفاً أَو شَرفَيْنِ إلاَّ كَتَب اللَّهُ لَهُ عددَ آثَارِهَا، وأَرْوَاثِها حَسنَات، ولا مرَّ بها صاحِبُها علَى نَهْرٍ فَشَرِبَت مِنْه، ولا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إلاَّ كَتَبَ اللَّه لَهُ عددَ ما شَرِبَت حَسنَاتٍ » .

قِيلَ: يا رسولَ اللَّهِ فالحُمُرُ؟ قالَ: « ما أُنْزِل علَيَّ فی الحُمُرِ شَىءٌ إِلاَّ هذِهِ الآيةُ الْفَاذَّةُ الجَامعَةُ: { فمن يعْملْ مِثقَال ذرَّةٍ خَيْراً يره،ومَن يعْملْ مثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرَّاً يرهُ }». مُتَّفَقٌ عليه. وهذا لفظُ مُسْلم.

١٢١۴- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچ صاحب طلا ونقرهء نيست که حق آن را (زکاتش) از آن تأديه نمی کند، مگر اينکه در روز قيامت برايش تکه هايی از آتش ساخته شده و در آتش جهنم داغ گرديده، پهلو و پيشانی و پشتش بدان داغ کرده می شود و چون سرد شود دوباره داغ کرده می شود در روزی که به اندازهء پنجاه هزار سال است تا در ميان بندگان حکم صورت گرفته و او راهش را بسوی بهشت يا دوزخ ببيند.

گفته شد: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم و شتر چطور؟

فرمود: و نه صاحب شتری که حق آنرا ادا نمی کند واز جملهء حق آن دوشيدن آنست روزی که به آب وارد شود، مگر اينکه چون روز قيامت در رسد در ميدان فراخی در برابر شتران انداخته شود در حاليکه شتر به چاقترين حالت دنيايش می آيد، هيچ بچه شتری را گم نکند، مگر اينکه وی را به کف پايش زده و با دهانش دندان گيرد، و چون اولی بگذرد، ديگران اين کار را انجام دهند، در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تا در ميان مردم حکم شود و راهش بسوی بهشت يا دوزخ معين گردد.

سئوال شد يا رسول الله صلی الله عليه وسلم در بارهء گاو و گوسفند چه؟

فرمود: و نه صاحب گوسفند وگاوی که از آن حقش را نداده است، مگر اينکه چون قيامت در رسد در ميدان فراخی در برابر آنها بر رويش انداخته شود و هيچيک از آن را گم نمی کند، مگر شاخدار و بی شاخ و شاخ شکسته اش آمده او را به شاخهايش زده و با نوک پايش او را درهم مالد و چون اولی بگذرد، ديگران چنين کنند، در روزی که به اندازهء پنجاه هزار سال است تا در ميان مردم حکم گرديده و راهش بسوی بهشت يا دوزخ معين گردد.

پرسيده شد، يا رسول الله صلی الله عليه وسلم در بارهء اسب چطور؟

فرمود: در بارهء اسب سه حکم وجود دارد: برای يکی گناه است و برای يکی حجاب و برای ديگری مزد و ثواب.

اما آنكه برايش گناه است، شخصى است كه بخاطر رياء و فخر فروشى و دشمنى با مسلمين آن را نگهدارى كرده است، و براى آنكه حجاب و پرده است، شخصى است كه در راه خدا بسته اش نموده و حق خدا را در سوارى و تربيه اش ادا مى كند و اما پاداش و ثواب است براى آنكه آن را در راه خدا بخاطر اسلام در چراگاه يا باغچه اش بسته نموده است، پس آنچه از آن جاى بخورد براى وى حسنات نوشته شود و براى وى به عدد پس افگنده و بولش حسنات نوشته شود، و هم چون پايش به ميخ بسته شود و از جايش يكى دو گام فراتر رود، مگر اينكه خداوند به عدد پس افگنده ها و قدمهايش حسنات نويسد و شخص آن را به جويى نمى برد كه از آن بياشامد و اراده‌ء سيراب كردنش را نكند، مگر اينكه خداوند به عدد آنچه آشاميده است حسنات برايش نويسد.

پرسيده شده، و الاغ چه؟

فرمود: در باره‌ء الاغ جز اين آيه‌ء تنها جامع چيز ديگرى نازل نشده است كه {فمن يعْمل مِثقَال ذرَّةٍ خَيْراً يره،ومَن يعْملْ مثْقَال ذَرَّةٍ شَرّاً يره }

٢١٧– باب وجوب روزه‌ء رمضان، فضيلت روزه و مسائلى كه به آن مربوط مى شود

قال الله تعالى: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ من قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ{١٨٣} أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ وَأَن تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ{١٨٤} شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ } {١٨٥} البقرة: ١٨٣ – ١٨٥

خداوند مى فرمايد: (اى آنانكه ايمان آورده ايد بر شما واجب شد روزه همان گونه بر كسانيكه پيش از شما بودند) تا فرموده او تعالى (ماه رمضان كه در آن فرود آورديم قرآن را رهنمائى براى مردم و سخنانى روشن از هدايت و جدا كردن حق از باطل. پس هر كه از شما دريابد آن ماه را بايد روزه گيرد، آن را و هر كه بيمار باشد يا مسافر بر وى لازم است به شمار روزهاى فوت شده از روزهاى ديگر). تا آخر آيه بقره: ١٨٣ – ١٨٥

١٢١٥– وَعنْ أبى هُريرةَ رضِى اللَّه عنْه، قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « قال اللَّه عَزَّ وجل: كُلُّ عملِ ابْنِ آدم لهُ إِلاَّ الصِّيام، فَإِنَّهُ لى وأنَا أجْزِى بِه. والصِّيام جُنَّةٌ فَإذا كَانَ يوْمُ صومِ أحدِكُمْ فلا يرْفُثْ ولا يَصْخَب،فَإِنْ سابَّهُ أحدُ أوْ قاتَلَه، فَلْيقُل: إِنِّى صَائم. والَّذِى نَفْس محَمَّدٍ بِيدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائمِ أطْيبُ عنْد اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ.

للصَّائمِ فَرْحَتَانِ يفْرحُهُما: إذا أفْطرَ فَرِحَ بفِطْرِه، وإذَا لَقى ربَّهُ فرِح بصوْمِهِ » متفقٌ عليه.

وهذا لفظ روايةِ الْبُخَارِى. وفى روايةٍ له: « يتْرُكُ طَعامَه، وَشَرابَه، وشَهْوتَه، منْ أجْلى، الصِّيامُ لى وأنا أجْزِى بِه، والحسنَةُ بِعَشْرِ أمْثَالِهَا » .

وفى روايةٍ لمسلم: « كُلُّ عَملِ ابنِ آدَمَ يُضَاعفُ الحسَنَةُ بِعشْرِ أمْثَالِهَا إِلى سَبْعِمِائَةِ ضِعْف. قال اللَّه تعالى : « إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِى وأنا أجْزِى بِه: يدعُ شَهْوتَهُ وَطَعامَهُ مِنْ أجْلى. لِلصَّائم فَرْحَتَان:فرحةُ عند فطره، فَرْحةُ عِنْدَ لقَاء ربِّه. ولَخُلُوفُ فيهِ أطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ» .

١٢١٥– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خدای عزوجل می فرمايد: هر عمل فرزند آدم برای اوست، غير از روزه که برای من است و من پاداش آن را می دهم و روزه سپری است (در مقابل دوزخ يا گناهان) و چون روز روزهء يکی از شما باشد، بايد ناسزا نگويد، و فرياد نکشد و با کسی درگير نشود و اگر کسی او را دشنام داد يا با او جنگ کرد، بايد بگويد: من روزه دارم و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همان بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک نيکوتر است. و برای روزه دار دو شادی است که بدان شاد می شود، يکی که چون افطار کند شاد می شود و ديگری که چون پروردگارش را ملاقات کند به روزه اش شاد می گردد.

و اين لفظ بخاری است و در روايتی از او آمده که روزه دار طعام و آشاميدنی و شهوت خود را از جهت من ترک می کند. روزه از برای من است و من بدان پاداش می دهم و حسنه به ده برابرش.

و در روايتی از مسلم آمده که هر عمل فرزند آدم، چند برابر می شود، نيکی به ده برابرش تا هفتصد برابرش. الله تعالی فرمود: مگر روزه که همانا از برای من است و من بدان پاداش می دهم، شهوت و طعام خود را به دستور من می گذارد و برای روزه دار دو شادی است: يک شادی در وقت افطارش و يک شادی در وقت ملاقات با پرودرگارش و بوی دهن روزه دار در نزد خدای متعال از بوی مشک بهتر است.

۱۲۱۶- وعنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ أنْفَقَ زَوْجَين في سَبِيلِ اللَّه نُودِيَ مِنْ أبْواب الجَنَّةِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ هذا خَيْر، فَمَنْ كَان مِنْ أهْلِ الصَلاةِ دُعي من بَاب الصَّلاة، ومَنْ كَانَ مِنْ أهْلِ الجِهَادِ دُعِي مِنْ باب الجِهَاد، ومَنْ كَانَ مِنْ أهْل الصِّيام دُعِيَ مِنْ باب الرَّيَّانِ ومن كَانَ مِنْ أهْلِ الصَّدقَة دُعِي مِنْ باب الصَّدقَة » قال أبو بكرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْه: بأبي أنت وأُمِّي يا رسولَ اللَّه ما عَلى مَنْ دُعِي مِنْ تلكَ الأبْوابِ مِنْ ضَرُورة، فهلْ يُدْعى أحدٌ مِنْ تلك الأبْوابِ كلِّها؟ قال: « نَعَم وأَرْجُو أنْ تكُونَ مِنهم » متفقٌ عليه.

۱۲۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که یک جفت در راه خدا انفاق دهد از دروازه های بهشت آواز داده می شود که ای بندهء خدا این بهتر است. پس کسی که از اهل نماز باشد، از دروازهء نماز خوانده می شود و کسی که از اهل جهاد باشد از دروازهء جهاد خوانده می شود و کسی که از اهل روزه باشد، از باب ریان خوانده می شود و کسی که از اهل صدقه باشد، از دروازهء صدقه خوانده می شود.

ابوبکر رضی الله عنه گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! بر کسی که از یک دروازهء از آن دروازه ها خوانده شود، ضرری نیست و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه های خوانده شود؟

فرمود: بلی و امیدوارم که تو از آنها باشی.

ش: یک جفت مثلا: دو اسب یا دو غلام و یا دو شتر.

۱۲۱۷- وعن سهلِ بنِ سعدٍ رضی اللَّه عنهُ عن النَّبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ في الجَنَّة باباً يُقَالُ لَه: الرَّيَّان، يدْخُلُ مِنْهُ الصَّائمونَ يومَ القِيامة، لا يدخلُ مِنه أحدٌ غيرهُم، يقالُ: أينَ الصَّائمُون؟ فَيقومونَ لا يدخلُ مِنهُ أَحَدٌ غيرهم، فإذا دَخلوا أُغلِقَ فَلَم يدخلْ مِنْهُ أحَدٌ» متفقٌ عليه.

۱۲۱۷- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آینه در بهشت دری است که به آن ریان گفته می شود و روزه داران در روز قیامت از آن داخل می گردند که هیچکس غیر از ایشان از آن داخل نمی گردد.

گفته می شود: روزه داران کجایند! پس ایستاده می شوند و از آن کسی غیر از ایشان داخل نمی گردد و چون داخل شوند بسته می شود و هیچکس از آن وارد نمی شود.

١٢١٨- وعَنْ أبی سَعيدٍ الخُدْرِیِّ رَضیَ اللَّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّه: « مَا مِنْ عبْدٍ يصُومُ يَوماً فی سبِيلِ اللَّه إلاَّ باعدَ اللَّه بِذلک اليَومِ وجهَهُ عَن النَّارِ سبعينَ خرِيفاً » متفقٌ عليه.

١٢١٨- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچ بندهء نيست كه روزی در راه خدا روزه گيرد، مگر اينكه خداوند به آن روز وی را هفتاد سال از دوزخ دور می دارد.

١٢١٩- وعنْ أبی هُرَيرةَ رضیَ اللَّه عنه، عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ صَامَ رَمضَانَ إِيماناً واحْتِسابا، غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذنْبِهِ » متفقٌ عليه.

١٢١٩- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: كسی كه رمضان را از روی ايمان و اخلاص روزه گيرد، گناه گذشته اش آمرزيده می شود.

١٢٢٠- وعنهُ رضیَ اللَّهُ عنهُ، أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قالَ: «إِذا جَاءَ رَمَضَانُ، فُتِّحَتْ أبْوَابُ الجنَّةِ، وغُلِّقَت أبْوابُ النَّارِ، وصُفِّدتِ الشياطِينُ» متفقٌ عليه.

١٢٢٠- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود:چون رمضان آيد، درهای بهشت باز شده و درهای دوزخ بسته گشته و شياطين به زنجير كشيده می شوند.

١٢٢١- وعنهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « صُومُوا لِرُؤْيَتِه، وَأفْطِرُوا لِرؤيَته، فإِنْ غمی عَليكم، فَأكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبانَ ثَلاثينَ » متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاری.

وفی روايةِ مسلم: « فَإِن غُمَّ عَليكم فَصُوموا ثَلاثِينَ يَوْماً » .

١٢٢١- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزه گیرید به دیدن آن (هلال) و روزه بخورید به دیدن آن (هلال). پس اگر پوشیده شد بر شما عدهء شعبان سی روز را تمام کنید.

و در روایتی از مسلم آمده که پس اگر پوشیده شد بر شما (یعنی آسمان ابر بود) سی روز روزه بگیرید.

۲۱۸- باب سخاوتمندی وکرم و انجام کارهای خوب و زیاد انجام دادن آن در ماه رمضان بویژه و علی الخصوص در دههء اخیر

۱۲۲۲- وعن ابنِ عباس، رضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قال: كَانَ رَسُولُ الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم، أَجْوَدَ النَّاس، وكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ فى رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيل، وكَانَ جِبْرِيلُ يَلْقَاهُ فى كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فيُدَارِسُهُ القُرْآن، فَلَرَسُولُ الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ أَجْوَدُ بِالخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ المُرْسَلَةِ » متفقٌ عليه.

۱۲۲۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست و دل باز ترین مردم بود، و در رمضان از هر وقت دیگر بخشنده تر بود، هنگامی که جبرئیل علیه السلام با او دیدار می نمود. و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می کرد.

و همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگامی که جبرئیل با او دیدار می کرد از بادی که می وزد در توزیع مال جواد تر بود.

۱۲۲۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَت: « كَانَ رَسُولُ الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم، إِذَا دَخَلَ العَشْرُ أَحْيَى اللَّيْل، وَأَيْقَظَ أَهْلَه، وَشَدَّ المِئْزَرَ » متفقٌ عليه.

۱۲۲۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر داخل می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم شب زنده داری کرده و خانواده اش را برای عبادت بیدار می کرد وسخت تلاش می نمود.

۲۱۹- باب منع از اینکه پیش از رمضان و پس از نیمهء شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پیش از آن پیوسته دارد یا اینکه از روی عادت برابر افتاد بر اینکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گیرد، و با آن موافق افتد

۱۲۲۴- عن أبی هُریرةَ رضیَ اللّه عَنْه، عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لا یتَقَدَّمَنَّ أحَدُکمْ رَمَضَانَ بِصَومِ یومٍ أوْ یومَین، إلاَّ أن یَکون رَجُلٌ کَانَ یصُومُ صَوْمَه، فَلْیَصُمْ ذلکَ الیوْمَ» متفقٌ علیه.

۱۲۲۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما یک روز یا دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد، مگر اینکه کسی باشد که همان روز را روزه می گرفته، پس آن روز را روزه بگیرد.

۱۲۲۵- وعن ابنِ عباس، رضیَ اللّه عنهما، قال: قالَ رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَان، صُومُوا لِرُؤْیته، وَأفْطِرُوا لِرُؤْیَته، فَإِنْ حالَتْ دُونَهُ غَیَایةٌ فأکْمِلوا ثَلاثین یوماً » رواه الترمذی وقال: حدیث حسنٌ صحیح.

۱۲۲۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پیش از رمضان روزه نگیرید، بلکه با دیدن ماه روزه گرفته و با دیدن ماه افطار کنید و اگر چنانچه ابری مانع دیدن آن شد، سی روز را تمام نمائید.

۱۲۲۶- وعنْ أبی هُرَیْرَةَ رضِیَ اللّه عَنْهُ قال: قالَ رسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إذا بَقِیَ نِصْفُ مِنْ شَعْبانَ فَلا تَصُومُوا » رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حَسَنٌ صحیح.

۱۲۲۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نیمی از شعبان بماند، روزه نگیرید.

۱۲۲۷- وَعَنْ أبی الیَقظَان عمارِ بنِ یَاسِرٍ رضیَ اللّه عنْهما، قال: « مَنْ صَامَ الیَومَ الَّذی یُشکُّ فِیهِ فَقَدْ عَصَی أبا القَاسِمِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسن صحیح.

١٢٢٧– از ابو الیقظان عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

آنکه در روزی که در آن شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم نافرمانی نموده است.

٢٢٠– باب در مورد آنچه در هنگام دیدن ماه نو گفته می شود

١٢٢٨– عَنْ طَلْحَةَ بنِ عُبْيدِ اللَّهِ رضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کانَ إذا رَأى الهِلالَ قَالَ: « اللَّهُمَّ أهِلَّهُ علَیْنَا بِالأَمْنِ والإيمَان، وَالسَّلامَةِ والإسْلام، رَبِّی ورَبُّکَ اللَّه، هِلالُ رُشْدٍ وخَیْرٍ » رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

١٢٢٨– از طلحه بن عبید الله رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هلال ماه را می دید می فرمود: اللَّهُمَّ أهِلَّهُ علَیْنَا... بار خدایا این ماه را با امن و ایمان و سلامتی و اسلام بر ما نو کن، پروردگار من و تو الله است، ماه هدایت و خیر باش.

٢٢١– باب در فضیلت سحری نمودن و تأخیر آن مادامی که از طلوع صبح بیمی نباشد

١٢٢٩– عنْ أنسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فی السُّحُورِ بَرَکَةً » متفقٌ علیه.

١٢٢٩– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سحری کنید، زیرا در سحری ها برکت است.

١٢٣٠– وعن زيدِ بن ثابتٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قال: تَسحَّرْنَا مَعَ رسولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم، ثُمَّ قُمْنَا إلَی الصَّلاةِ. قِیل: کَمْ کانَ بیْنَهُمَا؟ قال: قَدْرُ خَمْسون آیهً. متفقٌ علیه.

١٢٣٠– از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم سحری نموده و سپس به نماز ایستادیم، گفته شد که چقدر فاصله در بین آن بود؟

گفت: پنجاه آیه.

١٢٣١- وَعَنِ ابنِ عُمَرَ رَضیَ اللَّه عَنْهُمَا، قال: كانَ لرسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم مُؤَذِّنَان: بلالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُوم. فَقَالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « إِنَّ بلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيْل، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ » قَال: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلاَّ أَنْ يَنْزِلَ هذا وَيَرْقَى هذا، متفقٌ عليه.

١٢٣١- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم رضی الله عنهما.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون بلال به شب اذان می دهد، بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان دهد.

گفت: و در بین آنها فاصلهء چندانی نبود، مگر اینکه این فرود آید و دیگری بالا رود.

ش: علماء گویند که بلال رضی الله عنه اذان می گفت و بر مناره برای دعاء و امثال آن منتظر می ماند و برای اطلاع صبح انتظار می کشید و چون صبح نزدیک می شد، از مناره پایان شده ابن ام مکتوم رضی الله عنه را مطلع می ساخت. وی هم خود را مهیا نموده وضوء می ساخت و همگام با طلوع صبح اذان را آغاز می کرد.

١٢٣٢- وعَنْ عمْرِو بنِ العاصِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « فَضْلُ ما بيْنَ صِيَامِنَا وَصِيامِ أَهْلِ الكتاب أَكْلَةُ السَّحَرِ » . رواه مسلم.

١٢٣٢- از عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرق میان روزهء ما و روزهء اهل کتاب سحری خوردن است.

٢٢٢- باب فضیلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگوید

١٢٣٣– عَنْ سَهْلِ بنِ سَعْدٍ رضِىَ اللَّه عَنْه، أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا يَزالُ النَّاس بخَيْرٍ مَا عَجلوا الفِطْرَ » متفقٌ عليه.

١٢٣٣– از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هميشه مردم به خير اند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمايند.

١٢٣٤– وعن أبی عَطِيَّةَ قَال: دخَلتُ أنَا ومسْرُوقٌ على عائشَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهَا فقَالَ لهَا مَسْرُوق: رَجُلانِ منْ أصْحَابِ مُحَمَّد صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كلاَهُمَا لا يَألُو عَنِ الخَيْرِ: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ المغْربَ والإِفْطَار، والآخَرُ يُؤَخِّرُ المغْرِبَ والإِفْطَار؟ فَقَالَت: مَنْ يُعَجِّلُ المَغْربَ وَالإِفْطَار؟ قال: عَبْدُ اللَّه يعنی ابنَ مَسْعودٍ فَقَالَت: هكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يصْنَع. رواه مسلم.

١٢٣٤– از ابو عطيه روايت شده که گفت:

من و مسروق بر عائشه رضی الله عنها داخل شديم. مسروق به وی گفت: دو نفر از اصحاب محمد صلی الله عليه وسلم هستند که هيچکدام شان در انجام خير کوتاهی نمی کنند. يکی از آنها در ادای نماز مغرب و افطار عجله می کند و ديگری نماز مغرب وافطار را به تأخير می اندازد.

وی گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم اينگونه عمل می کردند.

١٢٣٥– وَعَنْ أبی هُريرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال اللَّه عَزَّ وَجَلَّ: { أحبُّ عِبَادِی إِلیَّ أعْجَلُهُمْ فِطْراً } رواه الترمذی وقال: حَديثٌ حسن.

١٢٣٥– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند عزوجل فرمود: محبوبترين بندگانم نزدم کسی است که در افطار پيش از همه شتاب می کند.

١٢٣٦– وَعنْ عُمر بنِ الخَطَّابِ رَضِی اللَّه عَنْه، قال: قال رَسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إذا أقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ ههُنَا وأدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ ههُنا، وغَرَبتِ الشَّمس، فَقَدْ أفْطَرَ الصائمُ » متفقٌ عليه.

۱۲۳۶- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: چون شب از اينجا روی آورده و روز از اينجا پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا روزه دار افطار نموده است.

۱۲۳۷- وَعَنْ أبي إبراهيمَ عبدِ اللَّهِ بنِ أبي أوْفى رَضِيَ اللَّه عنْهُمَا، قال: سِرْنَا مَعَ رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، وَهُوَ صائم، فَلَمَّا غَربَتِ الشّمس، قالَ لِبْعضِ الْقَوْم: « يَا فُلانُ انْزلْ فَاجْدحْ لَنا، فَقَال: يا رَسُول اللَّهِ لَوْ أمْسَيت؟ قال: « انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا » قال: إِنَّ علَيْكَ نَهَارا، قال: « انْزلْ فَاجْدَحْ لَنَا » قَال: فَنَزلَ فَجدَحَ لَهُمْ فَشَرِبَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، ثُمَّ قالَ: « إِذا رَأَيْتُم اللَّيْلَ قَدْ أَقْبلَ مِنْ ههُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصائمُ » وأشارَ بِيدِهِ قِبلَ المَشْرِق. متفقٌ عليه.

۱۲۳۷- از ابو ابراهيم عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه روايت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله عليه وسلم در حاليکه روزه داشت، رفتيم و چون آفتاب نشست برای بعضی از گروه فرمود: فلانی، پائين شو برای ما سويق را به آب خلط کن.

گفت: باشد تا خوب شب شود.

گفت: پائين شو برای ما سويق را به آب خلط کن.

گفت: هنوز که روز است!

فرمود: پائين شو برای ما سويق را به آب خلط کن.

گفت: بعد وی پائين شده برای شان سويق را به آب خلط کرد و رسول الله صلی الله عليه وسلم آشاميده و فرمود: چون ديديد که شب از اينجا روی آورد به تحقيق روزه دار افطار کرده است و بدستش بطرف شرق اشارت نمود.

ش: هدف آن بوده که شتافتن در گشودن روزه فضيلت دارد و سويق چيزيست مانند تافتان که از آرد گندم و جو درست می شود.

۱۲۳۸- وَعَنْ سَلْمَانَ بنِ عَامر الضَّبِّيِّ الصَّحَابِيِّ رَضِيَ اللَّه عَنْه، عن النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُم، فَلْيُفْطِرْ عَلى تَمْر، فَإِنْ لَمْ يَجد، فَلْيُفْطِرْ على مَاءٍ فَإِنَّه طَهُورٌ » . روَاهُ أبو دَاود، والترمذی وقال: حديثٌ حَسَنٌ صحيح.

۱۲۳۸- از سلمان بن عامر ضبی صحابی رضی الله عنه روايت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، باید با آب افطار کند، زیرا آب پاک کننده است.

١٢٣٩– وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْه، قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلى رُطَبَات، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتُمَيراتٌ، فإِنْ لم تَكُنْ تُميراتٌ حَسَا حَسَواتٍ مِنْ ماءٍ رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسن.

١٢٣٩– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به چند دانه رطب (خرمای تازه) افطار می نمود. اگر خرمای تازه نمی بود، پس به چند دانه تمر (خرمای خشک) و اگر چند دانه تمر نمی بود، چند جرعه آب می نوشید.

٢٢٣– باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت ها و دشنام دادن همدیگر و امثال آن

١٢٤٠– عنْ أبي هُرَيرَةَ رضيَ اللَّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أحدِكُم، فَلا يَرْفُثْ ولا يَصْخَب،فَإِنْ سَابَّهُ أحَد، أَوْ قاتَله، فَلْيَقُل: إِنِّي صائمٌ» متفقٌ عليه.

١٢٤٠– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه روز روزهء یکی از شما باشد، پس دشنام نداده و صدا بلند نکند. و اگر کسی او را دشنام داد، یا با او جنگ نمود، باید بگوید: من روزه دارم.

١٢٤١– وعنهُ قال: قال النبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ لَمْ يدعْ قَوْلَ الزُّورِ والعمَلَ بِه فلَيْسَ للَّهِ حَاجةٌ في أنْ يَدعَ طَعامَهُ وشَرَابَهُ » رواه البخاري.

١٢٤١– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، پس خداوند تعالی نیازمند آن نیست که خوردنی و آشامیدنی خود را ترک کند.

۲۲۴– باب در مورد مسائلی از روزه

۱۲۴۲– عَنْ أبی هُریرةَ رَضیَ اللَّه عَنْه، عَن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إذا نَسِیَ أَحدُکُم، فَأکَلَ أوْ شَرِب،فَلْیتِمَّ صَوْمَه، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّه وَسَقَاهُ » متفقٌ علیه.

۱۲۴۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما فراموش نموده و بخورد یا بنوشد، باید که روزه اش را تمام کند، زیرا خداوند جل جلاله او را طعام داده و سیراب کرده است.

۱۲۴۳– وعن لَقِیطِ بنِ صَبِرةَ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قال: قلت: یا رسول اللَّه أَخْبِرْنی عَنِ الْوُضوءِ ؟ قال: « أَسْبِغِ الْوضُوءَ ، وَخَلِّلْ بَیْنَ الأَصَابِع، وَبَالِغْ فی الاسْتِنْشَاق، إِلاَّ أَنْ تکُونَ صَائماً » رواه أبو داود ، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۲۴۳– از لقیط بن صبره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا از وضوء با خبر ساز؟

فرمود: وضوء را کامل نموده و بین انگشتانت را دست بکش و در آب در بینی کردن جز در صورتی که روزه دار باشی، مبالغه کن.

۱۲۴۴– وعنْ عائشةَ رضی اللَّه عَنْها، قالَت: کانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یدْرِکُهُ الفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِه، ثُمَّ یَغْتَسِلُ ویَصُوم. متفقٌ علیه.

۱۲۴۴– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

بر رسول الله صلی الله علیه وسلم سپیدهء صبح فرا می رسید، در حالیکه از (همبستری با همسرش) جنب بود و سپس غسل نموده روزه می گرفت.

۱۲۴۵– وعنْ عائشةَ وأُمِّ سَلَمَةَ، رَضیَ اللَّه عنْهُما، قَالَتَا: کانَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُصبِح جُنُباً مِنْ غَیْرِ حُلْم، ثُمَّ یصُومُ » متفقٌ علیه.

۱۲۴۵– از عائشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت شده که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون احتلام جنب گردیده و سپس روزه می گرفت.

۲۲۵- باب در فضیلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام

۱۲۴۶- عَنْ أبی هُریرَةَ رضیَ اللّه عَنْه، قَال: قَالَ رَسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أَفْضَلُ الصِّیَامِ بعْدَ رَمضَان: شَهْرُ اللّهِ المحرَّم، وَأَفْضَلُ الصَّلاةِ بَعْدَ الفَرِیضَةِ: صَلاةُ اللَّیْلِ » رواه مسلمٌ.

۱۲۴۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خدا است و بهترین نماز بعد از فریضه، نماز شب است.

۱۲۴۷- وعَنْ عائشةَ رَضِیَ اللّه عَنْهَا، قالَت: لَمْ یَکُنِ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَصُوم مِنْ شَهْرٍ أَکْثَرَ مِنْ شَعْبَان، فَإِنَّه کانَ یَصُوم شَعْبَانَ کلَّه.

وفی روایةٍ: کَانَ یَصُومُ شَعْبَانَ إِلاَّ قَلِیلا. متفقٌ علیه.

۱۲۴۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی گرفت، زیرا او همهء شعبان را روزه می داشت.

و در روایتی آمده که: شعبان را جز اندکی روزه می گرفت.

ش: علماء گفته اند: علت اینکه همهء شعبان را روزه نمی داشت آن بود تا کسی گمان فرضیت روزهء آن را نکند.

۱۲۴۸- وعن مجیبَةَ البَاهِلِیَّةِ عَنْ أبِیهَا أوْ عمِّها، أنَّهُ أتی رَسولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم، ثُمَّ انطَلَقَ فَأتَاهُ بعدَ سَنَةٍ، وَقَد تَغَیَّرتْ حَالُه وَهَیْئَتُه، فَقَال: یا رَسُولَ اللّه أمَا تعرِفُنی ؟ قَال: «وَمَنْ أنت؟ » قَال: أنَا البَاهِلِیُّ الذی جِئتک عامَ الأوَّل. قَال: « فَمَا غَیَّرک، وقَدْ کُنتَ حَسَنَ الهَیئةِ؟ » قَال: ما أکلتُ طعاماً منذ فَارَقْتُکَ إِلاَّ بلَیْل. فَقَال رَسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « عَذّبْتَ نَفسَک، » ثُمَّ قَال: « صُمْ شَهرَ الصَّبر، ویوماً منْ کلِّ شَهر » قال: زِدْنـی، فإِنَّ بی قوَّةً، قَال: « صُمْ یَومیْن » قال: زِدْنی، قال: « صُمْ ثلاثَةَ أیَّامٍ » قال: زِدْنی. قال: صُمْ مِنَ الحُرُمِ وَاتْرُک، صُمْ مِنَ الحرُم وَاترُک، صُمْ مِنَ الحرُمِ وَاتْرُکْ » وقالَ بِأصَابِعِهِ الثَّلاثِ فضَمَّهَا، ثُمَّ أرْسَلَهَا. رواه أبو داود.

۱۲۴۸- از مجیبهء باهلی از پدرش یا عمویش روایت شده که:

او خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و سپس رفته و بعد از یکسال نزدش آمد، در حالیکه حال و شکل او تغییر یافته بود.

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا مرا می شناسی؟

فرمود: تو کیستی؟

گفت: من باهلیی هستم که در سال اول خدمتت آمدم.

فرمود: پس چه ترا تغییر داد در حالیکه خوش شکل بودی؟

گفت: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب طعام نخوردم.

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: وجودت را شکنجه و عذاب کردی. بعد فرمود: ماه صبر را روزه بگیر و یک روز از هر ماه را.

گفت: به من بیفزا، زیرا من قوت دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: سه روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن.، از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. و به سه انگشتش اشاره کرده بسته نموده و بازشان کرد.

ش: از مجموع احادیث وارده در این مورد، دریافت می شود که بهترین روزه، روزهء داود علیه السلام است که یک روز روزه می داشت و یکروز هم افطار می نمود.

و هم از این حدیث استفاده می شود که شخص نباید بر خویشتن سخت گیرد و بایست خود را مکلف به انجام عملی کند که از عهدهء آن برآمده می تواند که لا یکلف الله نفسا إلا وسعها.

۲۲۶- باب فضیلت روزه و جز آن در دههء اول ذوالحجه

۱۲۴۹– عن ابنِ عبَّاسٍ رَضیَ اللَّه عَنْهُمَا، قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما مِنْ أيامٍ العَمَلُ الصَّالحُ فِيها أحَبُّ إِلی اللَّهِ مِنْ هذهِ الأيَّامِ » يعنی: أيامَ العشر، قالوا: يا رسول اللَّهِ وَلا الجِهادُ فی سبِيلِ اللَّه؟ قال: « ولا الجِهادُ فی سبِيلِ اللَّه، إِلاَّ رَجُلٌ خَرجَ بِنَفْسِه، وَمالِهِ فَلَم يَرجِعْ مِنْ ذلک بِشَیءٍ » رواه البخاری.

۱۲۴۹– ابن عباس رضی الله عنهما روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچ روزی نيست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوبتر از اين روزها باشد، يعنی روزهای دهه.

گفتند: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم و حتی جهاد فی سبيل الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبيل الله، مگر مردی که جان و مالش را بيرون کرده و هيچ چيزی از آن را باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهيد شود).

۲۲۷– باب در فضيلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (۹ و ۱۰ محرم)

۱۲۵۰– عنْ أبی قتَادةَ رضِی اللَّه عَنْه، قال: سئِل رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: عَنْ صَوْمِ يوْمِ عَرَفَةَ؟ قال: « يكفِّرُ السَّنَةَ المَاضِيةَ وَالبَاقِيَةَ » رواه مسلم.

۱۲۵۰– از ابو قتاده رضی الله عنه روايت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم در مورد روزهء روز عرفه پرسيده شد.

فرمود: گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می کند.

۱۲۵۱– وعنْ ابنِ عباسٍ رضیَ اللَّه عنهما، أنَّ رَسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم صَامَ يوْمَ عاشوراءَ ، وأمَرَ بِصِيَامِه. متفقٌ عليه.

۱۲۵۱– ابن عباس رضی الله عنهما روايت می کند که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم روز عاشوراء را روزه گرفته و به گرفتن روزهء آن امر نمود.

ش: در بینش شیعه روزهء روز دهم محرم (عاشوراء) ناپسند است، زیرا یزید پس از به شهادت رساندن سرور آزادگان حسین بن علی رضی الله عنهما به عنوان میمنت این روز را روزه گرفت. (مترجم)

١٢٥٢- وعنْ أَبی قَتَادةَ رضیَ اللَّه عَنْه، أَنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عاشُوراءِ ، فَقَال: « يُكَفِّرُ السَّنَةَ المَاضِيَةَ » رواه مُسْلِم.

١٢٥٢- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از روزهء روز عاشورا پرسیده شد و فرمود: گناه سال گذشته را محو می کند.

١٢٥٣- وعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّه عنْهُمَا، قَال: قالَ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَئِنْ بَقِيتُ إِلى قَابِلٍ لأَصُومَنَّ التَّاسِعَ » رواهُ مُسْلِم.

١٢٥٣- ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تا سال آینده باقی ماندم حتماً روز تاسوعا (نهم محرم) را روزه خواهم گرفت.

٢٢٨- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال

١٢٥٤- عَنْ أَبی أَيوبِ رضِیَ اللَّه عَنْه، أَنَّ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ صَامَ رَمَضانَ ثُمَّ أَتَبعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ » رواهُ مُسْلِم.

١٢٥٤- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که رمضان را روزه گرفته و به تعقیب آن شش روز از شوال را به آن پیوست کند، مانند آن است که همیشه روزه داشت است.

٢٢٩- باب در مستحب بودن روزهء دوشنبه و پنجشنبه

١٢٥٥– عن أبی قَتَادَةَ رَضِیَ اللَّه عنه، أنّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاثْنَيْنِ فقال: « ذلکَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيه، وَيَوْمٌ بُعِثْت، أوْ أُنزِلَ علیَّ فِيهِ » رواه مسلم.

١٢٥٥– از ابو قتاده رضی الله عنه روايت شده که:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم در بارهء روزهء روز دوشنبه پرسيدند و فرمود: آن روزيست که در آن تولد شدم و روزيست که مبعوث شدم يا روزيست که در آن بر من قرآن نازل کرده شد.

١٢٥٦– وعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رَضِیَ اللَّه عنه، عَنْ رسولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « تُعْرَضُ الأعْمَالُ يومَ الاثنَيْن والخَمِيس، فَأُحِبُّ أنْ يُعْرَضَ عَملی وَأنَا صَائِمٌ » رَواهُ التِرمِذِیُّ وقال: حديثٌ حَسَن، ورواهُ مُسلمٌ بغيرِ ذِکرِ الصَّوْم.

١٢٥٦– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اعمال به روز دوشنبه و پنجشنبه پيش کرده می شود و دوست می دارم که عملم پيش کرده شود، در حاليکه من روزه دارم.

١٢٥٧– وَعَنْ عائشةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهَا، قَالَت: کانَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَتَحَرَّی صَوْمَ الاثْنَيْنِ وَالخَمِيس. رواه الترمذیُّ وقال: حديثٌ حسن.

١٢٥٧– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم روزهء دوشنبه و پنجشنبه روا در می يافت.

٢٣٠– باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

والأفضل صومُها فی الأيام البيض وهی الثالثَ عشر والرابعَ عشر والخامسَ عشر، وقِيل: الثانی عشر، والثالِثَ عشر، والرابعَ عشر، والصحيح المشهور هُوَ الأول.

بهترين روزهء آن در روزهای بيض است که آن عبارت از ١٣، ١۴ و ١۵ است. و گفته شده که ١٢، ١٣ و ١۴ و مشهور اول است.

۱۲۵۸– وعن أبی هُریرةَ رضِیَ اللَّه عَنْه، قال: أَوْصَانی خلیلی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، بثَلاث: صیَامِ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ مِن کلِّ شَهر، وَرکعَتَی الضُحی ، وأَن أُوتِر قَبْلَ أَنْ أنام. متفقٌ علیه.

۱۲۵۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

خلیلم مرا به سه چیز وصیت نمود، روزهء سه روز از هر ماه و دو رکعت ضحی و اینکه پیش از خواب وتر بخوانم.

۱۲۵۹– وعَنْ أَبی الدَرْدَاءِ رَضِیَ اللَّه عنه، قال: أَوْصَانی حَبیبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بثلاث لَنْ أَدعهُنَّ ما عِشْت: بصِیامِ ثَلاثَهَ أَیّامٍ مِن کُلِّ شَهْر، وَصَلاةِ الضحَی ، وَبأَنْ لا أَنَام حَتی أُوتِر. رواهُ مسلم.

۱۲۵۹– از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

حبیبم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک نمی کنم: به روزهء سه روز از هر ماه و نماز ضحی (چاشت) و به اینکه خواب نشوم تا اینکه وتر را بخوانم.

۱۲۶۰– وَعَنْ عبدِ اللَّه بنِ عَمْرِو بنِ العاصِ رَضی اللَّه عنهُما، قالَ: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «صومُ ثلاثَةِ أَیَّامٍ منْ کلِّ شَهرٍ صومُ الدهْرِ کُلّهُ». متفقٌ علیه.

۱۲۶۰– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روزهء سه روز از هرماه همانند روزهء دائمی است.

۱۲۶۱– وعنْ مُعاذةَ العَدَوِیَّةِ أَنَّها سَأَلَتْ عائشةَ رضیَ اللَّه عَنْهَا: أَکانَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم یصومُ من کُلِّ شَهرٍ ثلاثَةَ أَیَّام؟ قَالَت: نَعَم. فَقُلْت: منْ أَیِّ الشَّهْر کَانَ یَصُوم؟ قَالَت: لَمْ یَکُن یُبَالی مِنْ أَیِّ الشَّهْرِ یَصُوم. رواهُ مسلم.

۱۲۶۱– از معاذه عدویه رضی الله عنها روایت شده که:

وی از عائشه رضی الله عنها سؤال نمود که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟

گفت: بلی.

گفتم: از کدام قسمت ماه روزه می گرفت؟

گفت: باکی نداشت که از کدام قسمت ماه روزه می گیرد.

۱۲۶۲– وعنْ أبی ذَرٍّ رَضِیَ اللَّه عنه، قَال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إِذا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاثا، فَصُمْ ثَلاثَ عَشْرَة، وَأَرْبعَ عَشْرَة، وخَمْسَ عَشْرَةَ » رواه الترمِذیُّ وقال: حدیثٌ حسن.

۱۲۶۲– از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی از ماه سه روز را روزه می گیرید، پس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرید.

۱۲۶۳– وعنْ قتادَةَ بن مِلحَانَ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قال: کانَ رَسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یأمُرُنا بِصِیَامِ أیَّامِ البیض: ثَلاثَ عشْرَة، وأرْبَعَ عَشْرَة، وَخمْسَ عَشْرَة. رواهُ أبُو داود.

۱۲۶۳– از قتاده بن ملحان رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر می نمود که روزهای بیض: ۱۳، ۱۴ و ۱۵ را روزه گیریم.

۱۲۶۴– وعنْ ابنِ عبَّاسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا، قال: کانَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لا یُفْطِرُ أَیَّامَ البِیضِ فی حَضَرٍ وَلا سَفَر. رواهُ النسَائی بإِسنادٍ حَسن.

۱۲۶۴– ابن عباس رضی الله عنهما روایت می کند که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم روزهای بیض را در حضر و سفر افطار نمی نمود.

۲۳۱– باب فضیلت آنکه روزه داری را روزه اش را به آن بگشاید و فضیلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود

۱۲۶۵– عنْ زَيدِ بنِ خالدٍ الجُهَنيِّ رَضيَ اللَّه عَنْهُ عَن النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ فَطَّرَ صَائماً، كانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائمِ شيءٍ » . رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۶۵– از زيد بن خالد جهنی رضی الله عنه روايت شده که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: کسی که روزهء روزه داری را بگشايد، برای او مثل اجر اوست، بدون اينکه از مزد روزه دار چيزی کم شود.

۱۲۶۶– وعَنْ أُمِّ عمَارَةَ الأَنْصارِيَّةِ رَضِيَ اللَّه عَنْها، أَنَّ النبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم دخَلَ عَلَيْها، فقدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَاما، فَقَال: « كُلِی » فَقالَت: إِنِّی صائمهٔ، فقالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِنَّ الصَّائمَ تُصلِّی عَلَيْهِ المَلائِکَةُ إِذا أُکِلَ عِنْدَهُ حتَّى يَفْرَغُوا » وَرُبَّما قال: « حَتَّى يَشْبَعُوا » رواهُ الترمذیُّ وقال: حديثٌ حسن.

۱۲۶۶– از ام عماره انصاريه رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم بر وی داخل شد و او برای شان طعامی تقديم نمود.

فرمود: بخور!

گفت: روزه دارم.

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: که ملائکه بر روزه دار درود می فرستد هرگاه در نزدش خورده شود تا اينکه فارغ گردد.

۱۲۶۷– وعَنْ أنسٍ رَضیَ اللَّه عنه، أَنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم جَاءَ إِلى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ رَضی اللَّه عنه، فَجاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْت، فَأَکَل، ثُمَّ قالَ النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَفْطَرَ عِندکُمْ الصَّائمون، وأَکَلَ طَعَامَکُمْ الأَبْرَارُ وَصلَّتْ عَلَيْکُم المَلائِکَةُ » . رواهُ أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

۱۲۶۷– از انس رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و او نان و روغن آورد. آنحضرت صلی الله عليه وسلم از آن خورده و فرمود: أَفْطَرَ عِندکُمْ الصَّائمونَ...در نزد شما روزه داران افطار نموده و نيکوکاران طعام شما را خوردند و فرشته بر شما درود فرستادند.

کتاب اعتکاف

٢٣٢- باب فضیلت اعتکاف

١٢۶٨- عن ابنِ عُمَرَ رَضِی اللَّه عَنْهُما، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَعتَكِفُ العَشْرَ الأوَاخِرَ مِنْ رَمَضَان. متفقٌ عليه.

١٢۶٨- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در دهه‌ء آخر رمضان اعتکاف می نمود.

١٢۶٩- وعنْ عائشةَ رَضِیَ اللَّه عنْها، أنَّ النَّبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يَعْتَكِفُ العَشْرَ الأوَاخِرَ مِنْ رَمَضان، حَتَّی تَوَفَّاهُ اللَّه تعالی ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أزواجُهُ مِنْ بعْدِه. متفقٌ عليه.

١٢۶٩- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در دهه‌ء اخیر رمضان اعتکاف می نمود، تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش بعد از وی اعتکاف کردند.

١٢٧٠- وعَنْ أبی هُريرةَ، رضی اللَّه عنه، قال: كانَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَعْتَكِفُ فی كُلِّ رَمَضَانَ عَشَرةَ أيَّام، فَلَمَّا كَانَ العَامُ الَّذِی قُبِّضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشرِينَ يَوْما. رواه البخاریُّ.

١٢٧٠- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر رمضان ده روز اعتکاف می نمود و در سالی که در آن وفات یافت، بیست روز اعتکاف نمود.

كتاب حج

٢٣٣– باب وجوب حج و فضيلت آن

قال الله تعالى: {فِيهِ آيَاتٌ بَيِّـنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ آمِناً وَلِلّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} آل عمران: ٩٧

خداوند می فرمايد: و حق خداست بر مردم حج خانهء كعبه هر كه توانائی بسوی آن را دارد و از جهت اسباب راه، و هر كه كافر شود، پس خداوند بی نياز است از عالميان. آل عمران: ٩٧

١٢٧١– وَعَنِ ابن عُمر، رضى اللَّه عَنْهُمَا، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قَال: بُنِيَ الإسْلامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهادَةِ أنْ لا إله إلا اللَّه وأنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّه، وإقَامِ الصَّلاةِ وإيتَاءِ الزَّكَاةِ، وحَجِّ البيْت، وصَوْمِ رَمَضَانَ » متفقٌ عليه.

١٢٧١– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی دادن به اينكه معبود بر حقی جز الله نيست و اينكه محمد صلی الله عليه وسلم رسول و فرستادهء خدا است و برپا داشتن نماز و دادن ركات و حج خانه و روزهء رمضان.

١٢٧٢– وعنْ أبى هُرَيْرة، رضى اللَّه عنه، قال: خَطَبَنَا رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَقَال: «يَا أيُّها النَّاسُ إنَّ اللَّه قَدْ فَرضَ عَلَيْكُمُ الحَجَّ فحُجُّوا » فقَالَ رجُل: أكُلَّ عَامٍ يا رسولَ اللَّه؟ فَسكت، حَتَّى قَالَها ثَلاثا. فَقَال رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَوْ قُلْتُ نَعمْ لوجَبت ولَما اسـتَطَعْتُمْ » ثُمَّ قال: « ذَرُونى ما تركْتُكُم، فَإنَّمَا هَلَكَ منْ كان قَبْلَكُمْ بكَثْرةِ سُؤَالِهِم، وَاخْتِلافِهِم عَلى أنْبِيائِهِم، فإذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَىءٍ فَأتوا مِنْهُ مَا استطَعْتُم، وَإذَا نَهَيْتُكُم عَن شَىءٍ فَدعُوهُ » . رواهُ مسلم.

١٢٧٢– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما خطبه خوانده و فرمود: ای مردم! همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس حج کنید. مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه سه بار این سخن را گفت. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر بلی می گفتم واجب می شد و آن را انجام داده نمی توانستید. بعد فرمود: مرا در بارهء آنچه از شما ترک نمودم ترک کنید و بگذارید، زیرا کسانی که پیش از شما بودند بواسطهء سئوال زیاد و اختلاف شان بر پیامبران شان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه را که از آن نتوانید انجام دهید و چون شما را از کاری منع کردم، آن را ترک کنید.

١٢٧٣– وَعنْهُ قال: سُئِلَ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أیُّ العَمَلِ أفضَل؟ قال: « إیمانٌ بِاللَّه ورَسُولِهِ» قیل: ثُمَّ ماذَا؟ قال: « الجِهَادُ فی سَبِیلِ اللَّهِ » قیل: ثمَّ ماذَا؟ قَال: « حَجٌ مَبرُورٌ » متفقٌ علیه.

١٢٧٣– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول.

١٢٧٤– وَعَنْهُ قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم یَقول: « منْ حجَّ فَلَم یرْفُث، وَلَم یفْسُق، رجَع کَیَومِ ولَدتْهُ أُمُّهُ » . متفقٌ علیه.

١٢٧٤– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود (بی گناه) باز می گردد.

١٢٧٥– وعَنْهُ أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « العُمْرَةُ إلى العُمْرةِ كَفَّارةٌ لما بيْنهُما، والحجُّ المَبرُورُ لَيس لهُ جزاءٌ إلاَّ الجَنَّةَ » . متفقٌ عليه.

١٢٧٥– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: عمره تا عمره محو كننده است برای آنچه كه در ميان آنها است (از گناه) و حج مقبول مكافاتی جز بهشت ندارد.

١٢٧۶– وَعَنْ عَائِشَةَ، رضی الله عَنْهَا، قَالَت: قُلْتُ يا رَسُولَ اللَّه، نَرى الجِهَادَ أفضَلَ العمل، أفَلا نُجاهِدُ؟ فَقَال: « لكِنْ أفضَلُ الجِهَاد: حَجٌّ مبرُورٌ » رواهُ البخاری.

١٢٧۶– از عائشه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم ما جهاد را بهترين اعمال می بينيم، پس آيا جهاد نكنيم؟

فرمود: ليكن بهترين جهاد، حج مقبول است.

١٢٧٧– وَعَنْهَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قَال: « ما مِنْ يَوْمٍ أكثَرَ مِنْ أنْ يعْتِقَ اللَّه فِيهِ عبْداً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ » . رواهُ مسلم.

١٢٧٧– از عائشه رضی الله عنها روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: هيچ روزی نيست كه در آن خداوند بنده ای را از جهنم آزاد كند، بيش از روز عرفه.

ش: يعنی در روز عرفه بيش از ساير روزها بندگان را از جهنم آزاد می كند.

١٢٧٨– وعنِ ابنِ عباس، رضی اللَّه عنهُما، أنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « عُمرَةٌ فی رمَضَانَ تَعدِلُ عَمْرَةً أوْ حَجَّةً مَعِی » متفقٌ عليه.

١٢٧٨– ابن عباس رضی الله عنهما روايت می كند كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: عمره در رمضان با حج برابر است، يا با حجی كه همراه من گزارده شود، برابری می كند.

١٢٧٩– وَعَنْهُ أنَّ امرأَةً قالَت: يا رَسُولَ اللّه، إنَّ فَريضَةَ اللّهِ على عِبَادِهِ فى الحج، أدْرَكتْ أبى شَيَخاً كَبِيرا، لا يَثْبُتُ عَلى الرَّاحِلَةِ أفَأَحُجُّ عَنه؟ قال: « نعم » . متفقٌ عليه.

١٢٧٩– ابن عباس رضى الله عنهما روايت است كه:

زنى گفت: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم فريضهء خدا بر بندگانش در حج، پدرم را در حالى دريافته كه پير مرد كلان سالى است و خود را نمى تواند بر پشت ستور نگهدار، آيا از جايش حج كنم؟

فرمود: بلى.

١٢٨٠– وعن لقَّيطِ بنِ عامر، رضى اللّه عنه، أنَّهُ أتى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَقَال: إنَّ أبى شَيَخٌ كَبيرٌ لا يستَطِيعُ الحج، وَلا العُمرَة، وَلا الظَعَن، قال: « حُجَّ عَنْ أبِيک واعْتمِرْ». رواهُ أبو داود، والترمذىُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

١٢٨٠– از لقيط بن عامر رضى الله عنه روايت است كه:

او خدمت پيامبر صلى الله عليه وسلم آمده و گفت: پدرم مردم كلان سالى است كه توان حج و عمره و سفر را ندارد.

فرمود: به جاى پدرت حج كن و عمره نما.

١٢٨١– وعَنِ السائبِ بنِ يزيد، رضى اللّه عنه، قال: حُجَّ بى مَعَ رسولِ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فى حَجةِ الوَداع، وأنَا ابنُ سَبعِ سِنِين. رواه البخارى.

١٢٨١– از سائب بن يزيد رضى الله عنه روايت است كه گفت:

در حجهٔ الوداع همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا به حج بردند، در حاليكه پسرى هفت ساله بودم.

١٢٨٢– وَعنِ ابنِ عبَّاس، رضى اللّه عَنْهُمَا، أنَّ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، لَقِىَ رَكْباً بِالرَّوْحَاءِ ، فَقَال: « منِ القَوْم؟ » قَالُوا: المسلِمُون. قَالُوا: منْ أنت؟ قَال: « رسولُ اللّهِ » فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِياً فَقَالَتْ ألِهَذا حج؟ قَال: « نَعَمْ ولک أجرٌ » رواهُ مُسلم.

۱۲۸۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم گروهی را در روحاء ملاقات نموده و فرمود: از کدام مردم هستند؟

گفتند: مسلمین.

گفتند: تو کیستی؟

فرمود: من رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشم. سپس زنی بچهء را بالا نموده و گفت: آیا برای این حج لازم است؟

فرمود: بلی و برای تو مزد است.

ش: گفت: آیا برای این پسرک حج است؟

فرمود: آری و ترا اجر است.

اجر دور ساختن کودک از آنچه بر محرم حرام است، یا به سبب احرام زن از جای کودکش هرگاه پدر بدان وصیت کرده باشد و وصی برای او اجازه داده باشد.

زیرا بدون وصیت و اذن ولی یا وصی احرام زن از جای آن کودک جواز ندارد.

۱۲۸۳- وَعَنْ أ نس، رضی اللَّه عنه، أنَّ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم حَجَّ علی رَحْل، وَكَانتْ زامِلتَه. رواه البخاری.

۱۲۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر شتری حج نمود و این شتر بارکش امتعه اش هم بود.

۱۲۸۴- وَعَن ابنِ عبَّاس، رضی اللَّه عَنْهُمَا، قَال: كَانَت عُكاظُ وَمجَنَّهُ، وَذو المجَازِ أَسْواقاً فی الجَاهلِیَّهُ، فَتَأَثَّموا أن یَتَّجرُوا فی المواسِم، فَنَزَلت: { لَیْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحُ أن تَبْتَغُوا فَضلاً مِن رَبِّكُم } [البقرة: ١٩٨]فی مَوَاسِمِ الحَجِ. رواهُ البخاریُّ.

۱۲۸۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

عکاظ و مجنه و ذوالمجاز، بازارهائی بودند در جاهلیت، و ترسیدند که اگر در موسمهای حج تجارت کنند گنهکار شوند، پس نازل شد: گناهی نیست بر شما که در هنگام حج کسب معاش نموده و از فضل خداوند روزی طلبید.

کتاب جهاد

۲۳۴– باب فضیلت جهاد

قال الله تعالی: { وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ} التوبة: ۳۶

و قال تعالی: {كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَن تُحِبُّواْ شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ} البقرة: ۲۱۶

و قال تعالی: {انْفِرُواْ خِفَافاً وَثِقَالاً وَجَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ} التوبة: ۴۱

و قال تعالی: {إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} التوبة: ۱۱۱

و قال تعالی: {لاَّ يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُـلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً{۹۵} دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُوراً رَّحِيماً} {۹۶} النساء: ۹۵ – ۹۶

و قال تعالی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ{۱۰} تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ{۱۱} يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ{۱۲} وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ} {۱۳} الصف: ۱۰ – ۱۳

و الآيات في الباب كثيرة و مشهورة

خداوند می فرماید: و جنگ کنید با همهء مشرکان چنانکه ایشان می جنگند با همهء شما. توبه: ۳۶

و می فرماید: جنگ بر شما واجب آمد و آن دشوار است بر شما و شاید ناخوش دارید چیزی را حال آن که وی شما را بهتر باشد شاید که دوست دارید چیزی را حال آن که آن برای شما بد باشد و خدا می داند و شما نمی دانید. بقره: ۲۱۶

و می فرماید: بیرون آیید سبکبار و گرانبار، و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید. توبه: ۴۱

و می فرماید: هر آئینه خداوند از مسلمانان جان و مال شان را بعوض آنکه برای شان بهشت باشد، خریده است که در راه خدا جنگ می کنند می کشند و کشته می شوند، وعده ای حقی است، باشید به معاملهء که کردید به آن و این است پیروی بزرگ. توبه: ۱۱۱

و می فرماید: برابر نیستند نشستگان غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا با مال و جان خویش و خداوند فضیلت داده مجاهدان با مال و جان را بر نشستگان در مرتبه، و خداوند هر یکی را وعدهء نیک داده و مزد افزون داده خداوند مجاهدان بر نشستگان مزدی بزرگ مرتبه هایی از جانبش و آمرزش و بخشایش و خداوند آمرزندهء مهربان است. نساء: ۹۵ – ۹۶

و می فرماید: ای مسلمانان! آیا شما را به آن معاملهء که شما را برهاند از عذابی درد دهنده دلالت نکنم؟ بخدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا به اموال و جان های خود جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می دانید. گناهان شما را بیامرزد و شما را به بوستانهایی که می رود زیر آن جویها و به محلهای پاکیزه در بهشت های جاودان در آرد و این است فیروزی بزرگ. و شما را به نعمتی دیگر که دوست می دارید آن را دهد، و آن نعمت نصرت از جانب خدا و فتحی قریب الحصول است، و مژده ده مسلمانان را. صف: ۱۰ – ۱۳

و اما احادیث وارده در فضیلت جهاد بیشمار است از جمله این است:

۱۲۸۵– عَنْ أبی هُریرةَ، رضی اللَّه عنْه، قال: سئِلَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أیُّ الأعمالِ أفْضَل؟ قال: « إیمانٌ باللَّهِ ورَسولِهِ » قیل: ثُمَّ مَاذَا؟ قَال: « الجهادُ فی سبِیلِ اللَّهِ » قِیل: ثُمَّ ماذا؟ قال: « حَجٌّ مَبُرُورٌ » متفقٌ علیه.

۱۲۸۵– – از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول.

١٢٨۶– وعَنِ ابنِ مَسْعُود، رضی اللَّه عَنْه، قَال: قُلْتُ يا رَسُول اللَّه، أيُّ العَمَل أحَبُّ إلى اللَّهِ تَعَالى ؟ قال: « الصَّلاةُ عَلى وَقْتِها » قُلْت: ثُمَّ أی ؟ قَال: « بِرُّ الوَالدَيْنِ» قُلت: ثُمَّ أیُّ ؟ قَالَ « الجِهَادُ فی سَبيلِ اللَّهِ » . متفقٌ عليه.

١٢٨۶– از ابن مسعود رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم كدام عمل در نزد خدای تعالی محبوب تر است؟

فرمود: ادای نماز در وقتش.

گفتم: باز كدام؟

فرمود: نيكی به پدر و مادر.

گفتم: باز كدام؟

فرمود: جهاد در راه خدا.

١٢٨٧– وَعنْ أبی ذَر، رضی اللَّه عنه، قَال: قُلْت: يا رَسُولَ اللَّهِ أیُّ العملِ أفْضَلُ؟ قَال: « الإيمَانُ بِاللَّه، وَالجِهَادُ فی سبِيلِه » . مُتفقٌ عليه.

١٢٨٧– از ابو ذر رضی الله عنه روايت است كه گفت:

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم كدام عمل بهتر است؟

فرمود: ايمان به خدا و جهاد در راهش.

١٢٨٨– وعنْ أنَس، رضی اللَّه عنه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لَغَدْوَةٌ فی سبِيلِ اللَّه، أوْ رَوْحَة، خَيْرٌ مِن الدُّنْيَا وَمَا فِيها » . متفقٌ عليه.

۱۲۸۸– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا یکبار رفتن در اول صبح (برای جهاد) یا اول شب از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

۱۲۸۹– وَعَنْ أبی سَعیدٍ الخُدْری، رضی اللَّه عنهُ قال: أتی رَجُلٌ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَقَال: أیُّ النَّاسِ أفْضل؟ قَال: « مُؤْمِنٌ یُجَاهِدُ بِنَفْسِه وماله فی سبیلِ اللَّهِ » قال: ثُمَّ مَن؟ قَال: « مُؤْمِنٌ فی شِعْبٍ مِنَ الشِّعابِ یعْبُدُ اللَّه، ویَدعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّه. متفقٌ علیهِ.

۱۲۸۹– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: بهترین مردم کیست؟

فرمود: مسلمانی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می کند.

گفت: باز کی؟

فرمود: مؤمنی که در قلهء کوهی زندگی نموده و خدا را پرستیده و مردم را از شر خویش در امان می دارد.

۱۲۹۰– وعنْ سهل بنِ سعْد، رضی اللَّه عَنْه، أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، قَال: « رِباطُ یَوْمٍ فی سَبیلِ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیا وما عَلَیْها، ومَوْضِعُ سَوْط أحَدِکُمْ مِنَ الجنَّةِ خَیْرٌ من الدُّنْیا وما عَلَیْها، والرَّوْحةُ یرُوحُها العبْدُ فی سَبیلِ اللَّهِ تَعالی ، أوِ الغَدْوَة، خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیاَ وَما عَلَیْهَا » . متفقٌ علیه.

۱۲۹۰– از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: یک روز در راه خدا پایداری و ایستادگی کردن در برابر دشمن دین از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد و جای تازیانهء یکی از شما از بهشت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد، و اول شب یا اول صبحی که بنده در راه خدا می رود، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.

۱۲۹۱– وعَنْ سَلْمَان، رضی اللَّه عَنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: «رِباطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيرٌ مِنْ صيامِ شَهْرٍ و قِيامِه، وَإِنْ ماتَ فيهِ أجرى عليه عمَلُهُ الَّذى كان يَعْمَل، وَأُجْرِىَ عَلَيْهِ رِزقُه، وأَمِنَ الفَتَّانَ » رواهُ مسلم.

۱۲۹۱– از سلمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: پاسداری و استقامت یک شبانه روز از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می داده دریافته و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنهء آن در امان می ماند.

۱۲۹۲– وعَنْ فضَالةَ بن عُبيد، رَضىَ اللَّه عنْه، أَنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ على عَملِه إلاَّ المُرابِطَ فى سَبِيلِ اللَّه، فَإنَّهُ يُنَمَّى لهُ عَمَلُهُ إلى يومِ القِيامةِ، ويُؤمَّنُ فِتْنةِ القَبرِ» . رواه أبو داودَ والترمذیُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۲۹۲– از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عمل هر مرده – با مرگش – ختم می شود، جز کسی که در راه خدا پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می کند و از فتنهء قبر در امان می ماند.

۱۲۹۳– وعَنْ عُثْمَان، رضى اللَّهُ عَنْه، قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: «رباطُ يَوْمٍ فى سبيلِ اللَّه خَيْرٌ مِنْ ألفِ يَوْمٍ فيما سِواهُ مِنَ المَنازِلِ » . رواهُ الترمذیُّ وقال: حديثٌ حسن صَحيح.

۱۲۹۳– از عثمان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

استقامت و پایداری یک روز در راه خدا از هزار روز در ماسوای آن از منزل ها بهتر است.

۱۲۹۴– وَعَنْ أبى هُرَيرَةَ، رضى اللَّه عَنْه، قَال: قَالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « تَضمَّنَ اللَّه لِمنْ خَرَجَ فى سَبِيله، لا يُخْرِجُهُ إلاَّ جِهادٌ فى سَبيلى، وإيمانٌ بى وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلى فَهوَ ضَامِنٌ أنْ أَدْخِلَه الجَنَّةَ، أَوْ أَرجِعَهُ إلى مَنْزِلِه الذى خَرَجَ مِنْهُ بما نَالَ مِنْ أجر، أَوْ غَنيمَة، وَالَّذى نَفْسُ مُحمَّدٍ بِيَدِهِ ما مِنْ كَلْمٍ يُكلَم فى سبيلِ اللَّه إلاَّ جاءَ يوْمَ القِيامةِ كَهيْئَتِهِ يومَ كُلِم، لَوْنُهُ لَوْن

دَم، وريحُهُ ريحُ مِسْک، والَّذى نَفْسُ مُحمَّدٍ بِيدِهِ لَوْلا أنْ أشُقَّ على المُسْلِمينَ ما قعَدْتُ خِلافَ سرِيَّةٍ تَغْزُو فى سَبِيلِ اللَّه أبَدا، ولكِنْ لا أجِدُ سعَةً فأَحْمِلَهمْ ولا يجدُونَ سعَةً، ويشُقُّ علَيْهِمْ أن يَتَخلَفوا عنِّى، وَالذى نفْسُ مُحَمَّدٍ بيدِه، لَودِدْتُ أن أغزوَ فى سبِيلِ اللَّه، فَأُقْتَل، ثُمَّ أغْزو، فَأُقتل، ثُمَّ أغزو، فَأُقتل » رواهُ مُسلمٌ وروى البخاريُّ بعْضه.

۱۲۹۴– از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند چنين تضمين نموده براى كسى كه در راه او بيرون آيد و او را چيزى جز جهاد در راهم و ايمان به من و تصديق به فرستادگانم، بيرون نكرده باشد. پس او ضامن است كه او را به بهشت داخل كنم، يا اينكه او را همراه مزد يا غنيمت به منزلى كه از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتى كه جان محمد صلى الله عليه وسلم در دست اوست، هيچ زخمى نيست كه در راه خدا بوجود آمده، مگر اينكه در روز قيامت به همان شكلى كه در روز زخم خوردن بوده، مى آيد كه رنگش رنگ خون و بويش بوى مشك است.

و سوگند به ذاتى كه جان محمد صلى الله عليه وسلم در دست اوست، اگر بر مسلمين گران نيايد، هرگز از پشت يک سريهء كه در راه خدا جل جلاله جهاد مى كند، نمى نشستم، ولى توانائيى نمى بينم كه آنها را با خود ببرم و آنها هم اين توانائى را ندارند. و بر آنها گران مى آيد كه از من تخلف كنند، و سوگند به ذاتى كه جان محمد صلى الله عليه وسلم در دست اوست، همانا دوست مى دارم كه در راه خدا جهاد كنم و كشته شوم و باز جهاد كنم و كشته شوم و باز جهاد كنم و كشته شوم.

۱۲۹۵– وَعنْهُ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما مِنْ مَكلوم يُكْلَمُ فى سبيل اللَّه إلاَّ جاءَ يَوْمَ القِيامةِ، وكَلْمُهُ يَدْمِى: اللوْنُ لونُ دمٍ والريحُ رِيحُ مِسْكٍ » . متفقٌ عليه.

۱۲۹۵– از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول اكرم صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ شخص زخمى اى نيست كه در راه خدا زخمى مى گردد، جز اينكه در روز قيامت مى آيد، در حاليكه از زخمش خون جاريست، رنگ، رنگ خون است و بوى، بوى مشك.

۱۲۹۶– وعَنْ مُعاذٍ رضی اللَّه عَنْه، عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، قَال: « منْ قاتل فی سَبیلِ اللَّهِ منْ رَجل مُسلمٍ فُواقَ نَاقةٍ وجبتْ له الجَنَّة، ومَنْ جُرِحَ جُرْحاً فی سبیلِ اللَّه أَوْ نکب نَکبَةً، فَإِنَّها تجیءُ یَوْمَ القیامة کأغزَرِ ما کَانَت: لَوْنُها الزَّعْفران، ورِیحُها کالمِسکِ» . رواه أبو داود، والترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسَنٌ صحیح.

۱۲۹۶– از معاذ رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر مرد مسلمانی که بالای شتر در راه خدای تعالی جهاد کند، (کنایه از کم بودن جهاد است) بهشت بر او واجب می شود. و کسیکه در راه خدا زخمی شده و یا حادثهء بدی برای او روی دهد، وی در روز قیامت می آید، در حالیکه بیشتر از حالت اولیست. رنگ آن زعفران و بوی آن مانند مشک است.

۱۲۹۷– وعنْ أبی هُریرةَ، رضِی اللَّه عَنْه، قال: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَاب رسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، بشِعْب فیهِ عُیَیْنَةٌ من ماءٍ عَذْبةٍ، فأعجبته، فقَال: لَو اعتزَلتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فی هذا الشِّعْب،ولَنْ أفعلِ حَتی أَسْتأذنَ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فذکر ذلکَ لرسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَقَال: « لا تفعل، فإِنَّ مُقامَ أحدکُمْ فی سبیلِ اللَّهِ أفضَلُ مِنْ صلاته فی بیته سبْعین عاما، ألا تُحبُّونَ أَنْ یَغْفِر اللَّه لَکُمْ ویُدْخِلکَمُ الجَنَّة؟ اغزُوا فی سبیلِ اللَّه، من قَاتَلَ فی سَبیلِ اللَّه فُوَاقَ نَاقَةٍ وَجبتْ له الجَنَّةُ » . رواهُ الترمذیُّ وَقال: حدیثٌ حَسَن.

۱۲۹۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار درهء که در آن چشمهء شیرینی بود، گذشت و خوشش آمد و گفت: چه می شود که از مردم کناره گرفته و در این دره زندگی کنم. و هرگز این کار را نخواهم کرد تا از رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازت طلبم. سپس این موضوع را به رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد آوری کرد و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: این کار را مکن. زیرا مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز هفتاد سال او در خانه اش. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما بیامرزد و شما را به بهشت داخل نماید؟ در راه خدا جهاد کنید و کسیکه بالای شتری در راه خدا جهاد کند، بهشت برایش لازم می گردد.

۱۲۹۸– وعَنْهُ قَالَ قِیل: یا رسُولَ اللَّه، ما یَعْدِلُ الجهَادَ فی سَبیلِ اللَّه؟ قَال: « لا تَسْتَطیعُونَه، » فأعادوا علیه مرتین أو ثلاثاً کل ذلک یقول: « لا تستطیعون، » . ثُمَّ قال: « مثَل

المجاهد فی سبيل اللَّهِ كمثَل الصَّائمِ القَائمِ القَانِت بآياتِ اللَّهِ لا يَفْتُر: مِنْ صلاةٍ، ولا صيام، حتى يَرجِعَ المجاهدُ فی سبيل اللَّه » متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلِم.

وفی روايةِ البخاری، أنَّ رجلا قَال: يا رسُولَ اللَّه دُلَّنی عَلى عملٍ يَعْدِلُ الجهَاد؟ قال: « لا أجدهُ » ثُمَّ قال: « هل تَستَطِيعُ إذا خَرجَ المُجاهِدُ أن تدخُلَ مَسجِدَک فتَقُومَ ولا تَفتُر، وتَصُومَ ولا تُفطِر؟ » فَقال: ومَنْ يستطِيعُ ذَلک؟

١٢٩٨– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

گفته شد: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم چه چيز با جهاد در راه خدا برابری می كند؟

فرمود: توانائی آنرا نداريد. دو بار و يا سه بار تكرار نمودند و در هر بار می فرمود: توانائی آنرا نداريد. سپس فرمود: صفت مجاهد راه خدا مانند روزه دار كوشش كننده است كه به آيات خدا مطيع بوده و از انجام روزه و نماز غفلت نمی كند، تا اينكه مجاهد راه خدا باز گردد. اين لفظ مسلم است

و در روايت بخاری آمده كه: مردی گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم مرا به كاری راهنمائی كن كه با جهاد برابر كند؟

فرمود: آن را نمی يابم. سپس فرمود: آيا می توانی كه چون مجاهد برآيد به مسجدت ايستاده و بدان مواظبت كرده و غفلت و سستی نورزی و روزه بگيری و افطار نكنی؟

گفت: كی اينكار را كرده می تواند؟

١٢٩٩– وعنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مِنْ خَيرِ معاشِ الناس لَهُم رجُلٌ مُمسکٌ بعنَانِ فرسِهِ فی سبيل اللَّه، يطيرُ على متنه كُلَّما سمع هَيعةً، أَوْ فَزعَةً طَار على متنه، يَبْتَغِی القتل أو المَوتَ مظَانَّه، أو رَجُلٌ فی غُنَيْمةٍ أو شَعفَةٍ من هذه الشُّعف أو بطنِ وادٍ من هذِهِ الأودِيةِ يُقيمُ الصَّلاةَ، ويُؤْتِی الزَّكاةَ، ويعْبُدُ ربَّهُ حتَّى يَأتِيَه اليَقِينُ لَيْس من النَّاسِ إلاَّ فی خَيْرٍ » رواهُ مسلم.

١٢٩٩– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: از بهترين وسائل معيشت برای مردم مرديست كه زمام اسبش را در راه خدا گرفته و بالای آن می پرد. هرگاه صدا و آوازهء جنگ را بشنود بر

آن سوار شود و مرگ را طلب نماید یا محلی را طلب نماید که در آن گمان آن می رود یا مردی که با چند گوسفندی در قلهء از این قله هاست یا در میان درهء از این دره ها که نماز را برپا داشته، زکات را بدهد و تا واپسین دم مرگ پروردگارش را بپرستد و در برابر مردم جز خیر چیزی انجام ندهد.

۱۳۰۰– وعَنْه، أنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « إنَّ فی الجنَّةِ مائَةَ درجةٍ أعدَّهَا اللَّه للمُجَاهِدينَ فی سبيلِ اللَّه ما بيْن الدَّرجَتَيْنِ كما بيْنَ السَّمَاءِ والأرْضِ » . رواهُ البخاری.

۱۳۰۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده که فاصلهء میان دو درجه مانند فاصلهء میان زمین و آسمان است.

۱۳۰۱– وعَن أبی سعيدٍ الخُدْرِی، رضی اللَّه عَنْه، أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ رضی بِاللَّهِ ربًّا، وبالإسْلامِ دينا، وبمُحَمَّدٍ رَسُولا، وَجَبت لَهُ الجَنَّةُ » فَعَجب لهَا أبو سَعيدٍ، فَقَال أعِدْها عَلَیَّ يا رَسولَ اللَّه فَأعادَهَا عَلَيْه، ثُمَّ قال: « وَأُخْرى يَرْفَعُ اللَّه بِها العَبْدَ مائَةَ درَجةً فی الجَنَّةِ، ما بيْن كُلِّ دَرَجَتَيْن كَما بَيْن السَّماءِ والأرْضِ » قال: وما هِی يا رسول اللَّه؟ قال: « الجِهادُ فی سبِيل اللَّه، الجِهادُ فی سَبِيلِ اللَّهِ » . رواهُ مُسلم.

۱۳۰۱– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به ربوبیت خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم راضی شود، بهشت بر او واجب می شود.

ابو سعید از آن به شگفت شده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا برایم بازگو! و آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را برای او اعاده نموده و فرمود: و دیگر اینکه خداوند بوسیلهء آن بنده را صد مرتبه در بهشت، بالا می برد که فاصلهء میان هر دو مرتبه به اندازهء فاصلهء زمین و آسمان است.

گفت: و آن چیست، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا!

۱۳۰۲– وعَنْ أبی بَکْرِ بن أبی مُوسی الأشْعَرِی، قَال: سَمِعْتُ أبی، رضی اللَّه عنْه، وَهُوَ بحَضْرَةِ العَدُو، یقول: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إنَّ أَبْوابَ الجَنَّةِ تَحْتَ ظِلالِ السُّیُوفِ » فَقامَ رَجُلٌ رَثُّ الهَیْئَةِ فَقَال: یَا أَبَا مُوسَی أأنْت سمِعْتَ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم یقول هذا؟ قال: نَعم، فَرجَع إلی أصحَابِه، فَقَال: « أقرأ علَیْکُمُ السَّلامَ » ثُمَّ کَسَر جفْن سَیفِهِ فألْقاه، ثمَّ مَشَی بِسیْفِهِ إلی العدُوِّ فضَرب بِهِ حتَّی قُتِل » . رواهُ مسلم.

۱۳۰۲– از ابوبکر بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:

از پدرم در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت، شنیدم که می گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دروازه های بهشت در زیر سایه های شمشیرها است. مردی ژولیده برخاست و گفت: ای ابو موسی آیا خودت آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدی؟

گفت: بلی. و او نزد رفقایش رفته و گفت: بر شما سلام می خوانم، و غلاف شمشیرش را شکسته و انداخت و بعد با شمشیرش طرف دشمن رفته و با آن شمشیر زد تا کشته شد.

۱۳۰۳– وعن أبی عَبْسٍ عبدِ الرَّحمنِ بْنِ جُبَیْر، رضی اللَّه عنهُ قال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « ما اغْبَرَّتْ قدمَا عَبْدٍ فی سبیلِ اللَّه فتَمسَّه النَّارُ » . رواهُ البخاری.

۱۳۰۳– از ابو عبس عبد الرحمن بن جبیر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: غبار آلود نشده قدمهای بنده ای در راه خدا که آن را آتش مساس کند.

۱۳۰۴– وَعَنْ أبی هُرَیْرَةَ، رضی اللَّه عنه، قَال: قَال رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: « لا یلجُ النَّارَ رَجُلٌ بَکَی مِنْ خَشْیةِ اللَّهِ حتَّی یعُودَ اللَّبَن فی الضَّرع، وَلاَ یَجْتَمِعُ عَلَی عَبْدٍ غُبَارٌ فی سبیل اللَّهِ ودخَان جهَنَّم » ، رواه الترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۳۰۴– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: داخل نمی گردد به جهنم مردی که از ترس خدا بگرید، تا اینکه شیر دوباره به پستان بازگردد و جمع نشود بر بنده غبار در راه خدا و دود جهنم.

۱۳۰۵- وعن ابن عبَّاس، رضی اللَّه عَنْهُمَا، قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُولُ: «عيْنَانِ لا تَمسُّهُمَا النَّار: عيْنٌ بكَت مِنْ خَشْيةِ اللَّه، وعيْنٌ باتَت تحْرُسُ فی سبِيلِ اللَّهِ». رواه الترمذیُّ وقال: حديثٌ حسن.

۱۳۰۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو چشم است که آن را دوزخ لمس نمی کند: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که در راه خدا پاسداری و نگهبانی نماید.

۱۳۰۶- وعن زَيدِ بنِ خَالد، رضِی اللَّه عَنْه، أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « من جهَّزَ غَازِياً فی سبيلِ اللَّهِ فَقَدْ غزَا، ومنْ خَلَفَ غَازياً فی أَهْلِهِ بخَيْر فَقَدْ غزَا » . متفقٌ عليه.

۱۳۰۶- از زید بن خالد رضی الله عنه وروایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه رزمنده ای را در راه خدا مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسیکه خانوادهء رزمنده ای را بنحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است.

۱۳۰۷- وَعَنْ أبی أُمامةَ، رضی اللَّه عنْهُ قَال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أفْضَلُ الصَّدَقات ظِلُّ فُسْطَاطٍ فی سبيل اللَّه ومَنِيحةُ خادمٍ فی سبيل الله أو طَروقةُ فحلٍ فی سبيل اللَّه» رواه الترمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۱۳۰۷- از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین صدقات سایهء مویی است در راه خدا یا دادن خادمی است در راه خدا و یا دادن شتریست که آمادهء جفت گیری شده در راه خدا.

۱۳۰۸- وعنْ أنس، رضی اللَّه عنْه، أنَّ فَتیً من أسْلَمَ قال: يا رسول اللَّه إنِّی أُريد الغَزْو ولَيْس معِی ما أتَجهَّزُ به، قال: « ائتِ فُلانا، فَإنَّه قَد كانَ تَجهَّزَ فَمرِضَ » فأتاه فَقَال: إنَّ رسولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُقْرِئُکَ السَّلامَ ويقول: أعطِنِی الذی تَجهَّزتَ بِهِ، قَال: يا فُلانَةُ، أعْطِيه،

الذی کُنْتُ تَجهَّزْتُ بِه، ولا تَحْبِسین مِنْهُ شَیْئا، فوَاللَّهِ لا تَحْبِسی مِنْه شَیْئاً فَیُبارَکَ لَک فِیه. رواه مسلم.

۱۳۰۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

اینکه جوانی از قبیلهء اسلم گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من می خواهم که جهاد کنم و همراهم چیزی نیست که خود را با آن مجهز نمایم.

فرمود: نزد فلانی برو، زیرا او خود را مجهز نموده بود و مریض شد. پس نزد او رفته و گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر تو سلام می فرستد و می گوید: وسایلی که خود را با آن مجهز کرده بودی بمن ده.

وی گفت: ای فلانی وسائلی را که من خود را با آن مجهز کرده بودم، برایش ده و چیزی از وی باز مدار، زیرا سوگند به خدا چیزی ازو منع نمی کنی که باز برایت در آن برکت نهاده شود.

۱۳۰۹- وعن أبی سَعیدٍ الخُدْرِی، رضی اللَّهُ عنه، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بَعثَ إلی بَنی لِحیان، فَقَال: « لِیَنْبَعِثْ مِنْ کُلِّ رجُلَیْنِ أحدَهُما، والأَجْرُ بینَهُما » رواهُ مسلم.

وفی روایةٍ له: « لِیخْرُجْ مِنْ کُلِّ رجلین رجُلٌ » ثُمَّ قال لِلقاعِد: « أیُّکُمْ خَلَفَ الخارج فی أهْلِهِ ومالِهِ بخَیْرٍ کان لهُ مِثْلُ نِصْفِ أجرِ الخارِجِ » .

۱۳۰۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم گروهی را به سوی بنی لحیان فرستاده و فرمود: باید از هر دو نفر یک نفر جهاد رود و مزد در میان شان است.

و در روایتی آمده که باید از هر دو مرد یکمرد برآید و سپس برای کسی که می نشست، فرمود: هر کدام شما که سرپرستی مال و خانوادهء بیرون آمده (برای جهاد) را بنحوی درست بنماید، برای او مثل نصف مزد کسیست که برآمده است.

۱۳۱۰- وعنِ البراءِ ، رضی اللَّه عَنْـه، قال: أتی النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، رجلٌ مقنَّعٌ بِالحدِید، فَقال: یا رَسُول اللَّهِ أُقَاتِلُ أوْ أُسْلِم؟ فقَال: « أسْلِم، ثُمَّ قاتِلْ » فَأسْلَم، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فقَال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « عمِل قَلِیلاً وَأُجِر کَثیراً » . متفقٌ علیه، وهذا لفظُ البخاری.

١٣١٠- از براء رضی الله عنه روایت شده که:

مردی سراپا در آهن خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجنگم یا مسلمان شوم؟

فرمود: اسلام بیاور، سپس بجنگ. پس اسلام آورده و جنگید تا اینکه کشته شد.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کم عمل نمود و مزد زیادی گرفت.

١٣١١- وعَنْ أنَس، رضی اللَّه عنْه، أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « ما أحدٌ يدْخُلُ الجنَّةَ يُحبُّ أنْ يرْجِعَ إلى الدُّنْيَا ولَه ما على الأرْضِ منْ شَیءٍ إلاَّ الشَّهيد، يتمَنَّى أنْ يَرْجِع إلى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عشْرَ مَرَّات، لِما يرى مِن الكرامةِ » .

وفی روايةٍ: « لِمَا يرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ » . مُتفقٌ عليه.

١٣١١- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از آنانی که به بهشت درآید، دوست ندارد که به دنیا بازگردد هر چند همهء آنچه بر زمین است از او باشد، جز شهید، زیرا بواسطهء کرامتی که می بیند، آرزو می کند که بدنیا بازگشته و ده بار کشته شود.

و در روایتی آمده که بواسطهء آنچه در مورد فضیلت شهادت می بیند.

١٣١٢- وعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمرو بنِ العاص، رضی اللَّه عنْهما، أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « يغْفِرُ اللَّه للشَّهيدِ كُلَّ شَيْئٍ إلاَّ الدَّيْنَ » رواه مسلم.

وفی روايةٍ له: « القَتْلُ فی سَبِيلِ اللَّهِ يُكفِّرُ كُلَّ شَیءٍ إلاَّ الدَّيْن » .

١٣١٢- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند همهء گناهان شهید را می آمرزد، جز قرض.

و در روایتی آمده که: کشته شدن در راه خدا هر چیز را بجز قرض محو می کند.

١٣١٣- وعَنْ أبی قَتَادَةَ، رضی اللَّه عَنْه، أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَامَ فيهِمْ فَذَكَرَ أنَّ الجِهادَ فی سبِيلِ اللَّه، وَالإيمانَ بِاللَّه، أفْضَلُ الأعْمَال، فَقَامَ رجُل، فَقَال: يا رَسُول اللَّهِ

أرأیْتَ إنْ قُتلْتُ فی سبیلِ اللَّه أتُکَفَّرُ عنِّی خَطایای ؟ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: « نعمْ إنْ قُتِلت فی سبیلِ اللَّهِ وَأنْتَ صابِر، مُحْتسِبٌ مُقبلٌ غیرُ مُدْبِرٍ » ثُمَّ قَال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: «کَیْفَ قُلْت؟ » قال: أرأیْتَ إنْ قُتِلْتُ فی سبیل اللَّه أتُکَفَّرُ عنِّی خَطَایایَ ؟ فَقَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « نَعمْ وأنْتَ صابِرٌ مُحْتَسِب،مُقْبلٌ غَیْرُ مُدْبر، إلاَّ الدَّیْن، فَإنَّ جِبْرِیل علیه السلامُ قال لی ذلکَ » . رواهُ مسلم.

۱۳۱۳- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت شده که:

رسول خدا صلی الله علیه وسلم در میان ایشان خطبه خوانده و یاد آوری کرد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چگونه گفتی؟

گفت: خبرم ده یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم محو می شود؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی گفت: بلی، در حالیکه تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. بجز قرض، زیرا جبریل علیه السلام این را برایم گفت.

۱۳۱۴- وعَنْ جابرٍ رضی اللَّه عَنْه، قال: قالَ رَجُل: أین أنَا یا رسُولَ اللَّهِ إنْ قُتلتُ؟ قال: « فی الجَنَّهِ » . فألقی تَمرَاتٍ کُنَّ فی یَدِه، ثُمَّ قاتَلَ حتَّی قُتِل، رواهُ مسلم.

۱۳۱۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر کشته شدم در کجا می باشم؟

فرمود: در بهشت، سپس چند دانه خرمایی را که در دستش بود، انداخته و جنگید تا کشته شد.

۱۳۱۵– وعنْ أنَسٍ رضی اللَّه عَنْه، قالَ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَأصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا المشْرِكِينَ إلى بَدر، وَجَاءَ المُشْرِكون، فقالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا يَقْدمنَّ أحَدٌ مِنْكُمْ إلى شيءٍ حَتَّى أكُونَ أنا دُونَهُ » فَدَنَا المُشْرِكون، فقَال رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « قُومُوا إلى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَالأرْضُ » قال: يَقولُ عُمَيْرُ بنُ الحُمَامِ الأنْصَارِيُّ رضی اللَّه عَنْه: يا رسولَ اللَّه جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمواتُ والأرض؟ قال: « نَعم » قال: بَخٍ بَخ، فقال رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما يَحْمِلُکَ على قَولکَ بَخٍ بخ؟ » قالَ لا وَاللَّهِ يا رسُول اللَّه إلاَّ رَجاءَ أن أكُونَ مِنْ أهْلِها، قال: « فَإنَّکَ مِنْ أهْلِهَا » فَأخْرج تَمرَات مِنْ قَرَنه، فَجَعَل يَأكُلُ مِنْهُنَّ، ثُمَّ قَال لَئِنْ أنَا حَيِيتُ حتى آکُل تَمراتی هذهِ إنَّهَا لحَيَاةٌ طَويلَة، فَرَمَى بمَا مَعَهُ مِنَ التَّمْر. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِل. رواهُ مسلم.

۱۳۱۵– از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحابش رضی الله عنهم رفتند تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام از شما به کاری اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان نزدیک شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برخیزید بسوی بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است.

گفت: عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه می گوید: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بهشتی که پهنای آن به اندازهء آسمان و زمین است؟

فرمود: بلی!

وی گفت: به به.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه چیز سبب شد که به به بگوئی؟

گفت: نه و سوگند به خدا یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بجز اینکه از اهل آن باشم.

فرمود: همانا تو از اهل آن می باشی. پس چند دانهء خرما را از تیر دانش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد بود.

و بعد از آن خرماهائی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا کشته شد.

۱۳۱۶– وعنه قال: جاءَ ناسٌ إلی النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنِ ابْعث معنَا رجالاً يُعَلِّمونَا القُرآنَ والسُّنَّةَ، فَبعثَ إلَيْهِم سبعِينَ رجلا مِنَ الأنْصارِ يُقَالُ لهُم: القُرَّاءُ ، فيهِم خَالی حرَام، يقرؤُون القُرآن، ويتَدارسُونَهُ باللَّيلِ يتعلَّمُون، وكانُوا بالنَّهار يجيئُونَ بالماءِ ، فَيَضعونهُ فی المسجِد، ويحْتَطِبُون فَيبيعُونه، ويَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعام لأهلِ الصُّفَّةِ وللفُقراءِ ، فبعثَهم النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فعرضوا لهم فقتلُوهُم قبل أنْ يبلُغُوا المكان، فقَالُوا: اللَّهُمَّ بلِّغ عنَّا نَبيَّنَا أنَّا قَد لَقِينَاکَ فَرضِينَا عنْکَ ورضِيت عَنا، وأتی رجُلٌ حراماً خالَ أنس مِنْ خَلْفِه، فطعنَهُ برُمحٍ حتی أنْفَذه، فَقَال حرام: فُزْتُ وربِّ الكَعْبةِ، فقال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ إخْوانَكم قَد قُتِلُوا وإنهم قالُوا: اللَّهُمَّ بلِّغ عنَّا نبينا أنَّا قَد لَقِيناکَ فَرضِينَا عنکَ ورضِيتَ عَنَّا » متفقٌ عليه، وهذا لفظ مسلم.

۱۳۱۶– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

عده ای از مردم بحضور پيامبر صلی الله عليه وسلم آمدند كه با ما اشخاصی را بفرست كه برای ما كتاب و سنت بياموزند. آنحضرت صلی الله عليه وسلم هفتاد نفر از انصار را كه به آنان قراء گفته می شد، بطرف شان فرستاد كه در زمرهء آنها ماما‌يم (دايی ام) حرام رضی الله عنه بود كه قرآن را خوانده و در شب آن را با هم تكرار نموده و می آموختند و در روز آب آورده و آن را در مسجد می گذاشتند و هيزم كشی نموده آن را فروخته و با آن برای اهل صفه و فقراء طعام می خريدند.

پيامبر صلی الله عليه وسلم آنها را فرستاد و آنها (مشركين) در مسير شان قرار گرفته و پيش از آنكه به آن جای برسند، آنها را كشتند و گفتند: (اصحاب رضی الله عنهم) بار خدايا به پيامبر ما صلی الله عليه وسلم از ما برسان كه ما به لقايت شتافتيم. پس از تو راضی شديم و تو هم از ما راضی گرديدی!

مردی بطرف حرام رضی الله عنه دايی انس رضی الله عنه از پشت سرش آمده و او را به نيزه زد تا اينكه ويرا به شهادت رساند. حرام: گفت: سوگند به پروردگار رستگار شدم.

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود كه: برادران شما كشته شدند و آنها گفتند: بار خدايا خبر ما را به پيامبر ما صلی الله عليه وسلم برسان كه ما بديدارت شتافتيم. پس از تو راضی شديم و تو از ما راضی گشتی.

۱۳۱۷–وعنهُ قال: غَاب عَمِّی أنسُ بنُ النضْر رضی اللَّه عنْهُ عنِ قِتَالِ بدر، فقال: يا رسول اللَّه غِبتُ عن أوَّلِ قِتالٍ قاتَلتَ المُشرِكين، لئِنِ اللَّه أشْهَدنی قِتالَ المُشرِكينَ ليَرينَّ اللَّه ما أصنع.

فلمَّا كانَ يومُ أحُد انكشفَ المُسلِمُون، فقال: اللَّهُمَّ إنِّی أعتَذِرُ إلَیک مِمَّا صنع هَؤُلاءِ يعْنی أصْحابهُ وأبْرأُ إليکَ ممَّا صنع هَؤُلاءِ يعنی المُشركينَ ثُمَّ تقدَّم فاستَقبله سعدُ بنُ مُعاذ فقال: يا سعدُ بنَ مُعاذ الجنَّةُ وربِّ النَّضْر، إنِّی أجِدُ رِيحَهَا من دونِ أحد، قال سعد: فما استَطعتُ يا رسول اللَّهِ مَا صنَع، قال أنس: فَوجدْنَا بِهِ بِضعاً وثَمانِينَ ضربةً بالسَّيف، أَوْ طَعنةً برُمْحٍ أوْ رميةً بِسهمٍ، ووجدناهُ قد قُتلَ ومثَّلَ بِهِ المُشرِكون، فَما عرفَهُ أحدٌ إلا أُختُهُ بِبنانه. قال أنس: كُنَّا نَرى أَوْ نَظُنُّ أنَّ هذِهِ الآيةَ نَزَلَتْ فِيهِ وفی أشبَاههِ: { مِنَ المُؤْمِنينَ رِجَالٌ صدقُوا ما عَاهَدوا اللَّه علَيْهِ فَمِنْهُمْ منْ قَضَى نَحْبَهُ } إلى آخرهَا [الأحزاب: ٢٣] . متفقٌ عليه، وقد سبَقَ فی باب المُجاهدة.

۱۳۱۷– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

عمويم انس بن نضر رضی الله عنه از جنگ بدر غيبت كرد و گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم از اولين جنگی كه با مشركين نمودی، غيبت كردم. اگر خداوند مرا به جنگ مشركين حاضر كرد، خواهد ديد كه چه می كنم.

چون روز احد بود و مسلمين عقب نشينی كردند و گفت: بار خدايا می بسويت عذر می جويم از آنچه اينان كردند (يعنی دوستانش) و پاكی می جويم از آنچه اينان كردند (يعنی مشركين) سپس پيش رفت. سعد بن معاذ رضی الله عنه پيش رويش آمد و گفت: ای سعد بن معاذ بشتاب به سوی بهشت و سوگند به پروردگار نضر كه من بوی آن را از طرف احد در می يابم. سعد رضی الله عنه گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم نتوانستم كه كار او را انجام دهم.

انس رضی الله عنه گفت: در وجودش هشتاد و چند ضربهء شمشير و نيزه و تير را يافتيم و او را كشته ديديم، در حاليكه مشركين او را مثله كرده بودند و هيچكس او را نشناخت تا اينكه خواهرش او را به گوشه های انگشتانش شناخت.

انس رضی الله عنه گفت: نظر ما برين بود و ميديديم يا گمان می كرديم كه اين آيه در وی و امثالش نازل شد: برخی از مؤمنان كسانی هستند كه به عهد و پيمانی كه با خدا بستند وفا كردند، پس برخی از آنان بر آن عهد ايستادگی كردند (تا شهيد شدند). احزاب: ۲۳.

۱۳۱۸– وعنْ سمُرةَ رضی اللَّه عَنهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « رأيْتُ اللَّيْلَةَ رجُلين أَتيانی، فَصعِدا بی الشَّجرة، فَأَدْخَلانی دَاراً هِی أَحْسنُ وَأفضَل، لَمْ أَر قَطُّ أَحْسنَ

منها، قالا: أمَّا هذهِ الدَّار فَدارُ الشهداءِ » رواه البخارى وهو بعضٌ من حديثٍ طويلٍ فيه أنواع العلم سيأتى فى باب تحريمِ الكذبِ إنْ شاءَ اللّه تعالى .

۱۳۱۸- از سمره رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: ديشب در خواب ديدم كه دو مرد نزدم آمده و مرا به درخت بالا نموده، و به خانه ای داخل كردند كه بسيار نيكو و زيبا بود و هرگز زيبا تر از آن را نديده بودم. آن دو مرد گفتند: اين خانهء شهدا است.

۱۳۱۹- وعنْ أنسٍ رضى اللّه عنْهُ أنَّ أم الرَّبيعِ بنْتَ البَراءِ وهى أُمُّ حارثةَ بنِ سُراَقهَ، أتَت النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَقَالَت: يا رَسُولَ اللّهِ ألا تُحدِّثُنى عَنْ حارِثَهَ، وَكانَ قُتل يوْمَ بدْر، فَإنْ كانَ فى الجَنَّةِ صَبَرت، وَإن كانَ غَيْر ذلکَ اجْتَهَدْتُ عليْهِ فى البُكَاءِ ، فقال: « يا أم حارِثَةَ إنَّهَا جِنانٌ فى الجَنَّهِ، وَإنَّ ابْنَکَ أصاب الفِرْدوْسَ الأعْلى » . رواه البخارى.

۱۳۱۹- از انس رضی الله عنه روايت است كه:

ام ربيع بنت براء كه ام حارثه بن سراقه است، خدمت پيامبر صلی الله عليه وسلم آمده و گفت: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم آيا در بارهء حارثه با من صحبت نمی كنی؟ او در روز بدر كشته شده بود. پس اگر در بهشت باشد، صبر می كنم و اگر غير از اين باشد، در گريستن بر وی كوشش خواهم كرد.

آنحضرت صلی الله عليه وسلم فرمود: ای ام حارثه! در بهشت، بهشتهائی است و پسرت به فردوس اعلی رسيد.

۱۳۲۰- وعَنْ جابر بن عبدِ اللّه رضى اللّه عنْهُما قال: جِيءَ بابى إلى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قدْ مُثِّل بِهِ فَوُضعَ بَيْنَ يَديْه، فَذَهَبْتُ أكْشِفُ عنْ وجهِهِ فَنَهانى قَوْمٌ فقال النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما زَالَتِ الملائِكَةُ تُظِلُّه بِأجْنحَتِها » . متفقٌ عليه.

۱۳۲۰- از جابر رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

پدرم خدمت پيامبر صلی الله عليه وسلم آورده شد در حاليكه مثله شده بود و در پيش روی پيامبر صلی الله عليه وسلم گذاشته شد و رفتم كه رويش را بگشايم. گروهی مرا منع

کردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بطور همیشه با بالهای خود بر وی سایه می افگند.

۱۳۲۱– وعَنْ سهل بن حُنَيْفٍ رضى اللَّه عنهُ أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ سألَ اللَّه تعالى الشَّهَادةَ بِصِدْقٍ بلَّغهُ منَازِلَ الشُّهَداءِ وإنْ ماتَ على فِراشِهِ » . رواه مسلم.

۱۳۲۱– از سهل بن حنیف رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه از خداوند تعالی شهادت طلبد، خداوند او را بمراتب شهداء می رساند هر چند بر بالینش بمیرد.

۱۳۲۲– وعنْ أنسٍ رضى اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ طلَب الشَّهَادةَ صادِقاً أُعطِيها ولو لم تُصِبْهُ » . رواه مسلم.

۱۳۲۲– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه صادقانه شهادت را طلبد، ثوابش بوی داده شود، هر چند به آن نرسد.

۱۳۲۳– وعَنْ أبى هُريْرةَ رضى اللَّهُ عنهُ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ما يَجدُ الشَّهِيدُ مِن مَسِّ القتْلِ إلاَّ كما يجِدُ أحدُكُمْ مِنْ مسِّ القَرْصَةِ » رواه الترمذى وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۳۲۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شهید درد مرگ را جز به اندازهء که یکی از شما دیگری را با ناخن بگیرد (بگزد) حس نمی نماید.

۱۳۲۴– وعنْ عبْدِ اللَّهِ بن أبى أوْفى رضى اللَّه عنْهُما أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فى بعضَ أيَّامهِ التى لَقِى فيِهَا العدُوَّ انتَظر حتى مَالتِ الشّمس، ثُمَّ قام فى النَّاس فقال: « أيُّها النَّاسُ، لا تَتَمنَّوْا لِقَاءَ العدُو، وَسلُوا اللَّه العافِيةَ، فإذا لقِيتُمُوهُم فاصبِرُوا، واعلَمُوا أنَّ الجَنَّةَ تَحْتَ ظِلالِ السُّيوف » ثم قال: « اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الكتاب ومُجرِىَ السَّحاب،وهَازِمَ الأَحْزَابِ اهْزِمهُم وانْصرُنَا علَيهِم » متفقٌ عليه.

۱۳۲۴– از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در بعضی روزهائیکه در آن با دشمن روبرو شد، انتظار کشید تا اینکه آفتاب زوال نمود. سپس در میان مردم ایستاده و فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت و سلامتی را طلب نمائید. ولی هنگامیکه با دشمن روبرو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت در زیر سایه های شمشیر ها است. بعد فرمود: بار خدایا فرو فرستندهء کتاب و جریان دهندهء ابر و شکست دهندهء گروهها، آنان را شکست داده و ما را بر آنان نصرت و یاری ده.

۱۳۲۵– وعن سهْلِ بنِ سعد رضی اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ثِنَتانِ لا تُردَّان، أَوْ قَلَّمَا تُردَّان: الدُّعاءُ عِنْد النِّدَاءِ وعِند البأسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُم بَعضاً » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۵– از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو چیز رد نمی شوند، یا فرمود: کم رد می شوند: دعا در وقت اذان، و در وقت جنگ هنگامیکه با هم درآویز می شوند.

۱۳۲۶– وعَنْ أنسٍ رضی اللَّه عنْهُ قال: كانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا غَزَا قال: « اللَّهُمَّ أنت عضُدِی ونَصِيری، بِک أَجُول، وبِک أصول، وبِکَ أُقاتِل » رواهُ أبو داود، والترمذیُّ وقال: حديثٌ حسن.

۱۳۲۶– از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم جهاد می کرد، می فرمود: بار خدایا تو مددگار و یاری دهندهء منی، بکمک تو حرکت نموده و بر دشمن حمله می کنم و می جنگم.

۱۳۲۷– وعَن أبی مُوسى ، رضی اللَّه عنْه، أنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ إذا خَاف قوماً قال: اللَّهُمَّ إنَّا نَجعَلُکَ فی نُحُورِهِم، ونَعُوذُ بِکَ مِنْ شُرورِهِم » رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۲۷– از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از قوم و گروهی می ترسید، می فرمود: بار خدایا ما ترا بر آنها حواله می کنیم (یعنی آنها را بوسیلهء تو دفع می کنیم) و از شرور و بدی های شان بتو پناه می جوئیم.

۱۳۲۸- وعنْ ابنِ عُمَر، رضى اللَّه عنهما، أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « الخَيْلُ مَعْقُودٌ فى نَوَاصِيَها الخَيرُ إلى يوْمِ القِيامَةِ » متفقٌ عليه.

۱۳۲۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر بر پیشانی اسب ها تا روز قیامت گره خورده است.

۱۳۲۹- وعنْ عُرْوَةَ البَارِقِى، رضى اللَّه عنْه، أنَّ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « الخَيْلُ مَعقُودٌ فى نَواصِيهَا الخَيرُ إلى يوْمِ القِيامَة: الأجر، والمغنَمُ » . متفقٌ عليه.

۱۳۲۹- از عروه بارقی رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تا روز قیامت در پیشانی اسب ها خیر وجود دارد، یعنی مزد و غنیمت.

۱۳۳۰- وعَنْ أبى هُريْرَة، رضى اللَّه عَنْه، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « من احتَبَس فَرساً فى سبيلِ اللَّه، إيماناً بِاللَّه، وتَصديقاً بِوعْدِه، فإنَّ شِبَعهُ ورَيْهُ وروْثَه، وبولَهُ فى ميزَانِهِ يومَ القِيامَة » رواه البخارى.

۱۳۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و ایمان وی به خدا و باور داشتن او بوعده اش سبب این کار شده باشد، همانا سیر شدن و سیراب گشتن و پس افگنده و بول او در میزانش در روز قیامت حساب می شود.

۱۳۳۱- وعنْ أبى مسْعُود، رضى اللَّه عَنْه، قال جاءَ رجُلُ إلى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِنَاقَةٍ مَخْطُومةٍ فقال: هذه فى سبيل اللَّه، فقال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لکَ بِهَا يَومَ القِيامةِ سبعُمِائَةِ ناقَةٍ كُلُّها مخطُومةٌ » رواه مسلم.

۱۳۳۱- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی شتر مهار داری را بخدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: این در راه خدا صدقه است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برایت در روز قیامت هفتصد شتر که همه اش مهار دار است، بعوض آن داده می شود.

۱۳۳۲- وعن أبی حمّادٍ ویُقال: أبو سُعاد، ویُقال: أبو أسد، ویقال: أبو عامرٍ، ویقال: أبو عَمْرو، ویقال: أبو الأسْود، ویقال: أبو عَبْسٍ عُقْبةُ بنِ عامرٍ الجُهَنی، رضی اللَّه عَنْه، قال: سمعْتُ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَهُوَ عَلى المِنْبر، یقول: «وَأَعِدُّوا لهُم ما استَطَعْتُم من قُوَّة، ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمی، ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمی، ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمیُ » رواه مسلم.

۱۳۳۲- از ابو حمّاد یا ابو سعاده یا ابو اسد یا ابو عامر یا ابو عمرو یا ابو الاسود یا ابو عبس عقبه بن عامر جهنی رضی الله عنه روایت شده که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم در حالیکه بر منبر بود، می فرمود: آگاه باشید که قوت تیراندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است.

۱۳۳۳- وعَنْهُ قال: سمعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم یقول: « ستُفْتَحُ علَیکُم أرضُون، ویکفِیکُم اللَّه، فَلا یعْجِزْ أحَدُکُمْ أنْ یلْهُو بِأسْهُمِهِ » رواه مسلم.

۱۳۳۳- از عقبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بزودی سرزمینهای برای شما گشوده شده و خداوند شما را از تکلیف جنگ کفایت می کند.

پس همگی شما از اینکه با تیرهایتان بیهوده کاری کنید، امتناع ورزید.

۱۳۳۴- وعنْهُ أنَّهُ قال: قَال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ عُلِّمَ الرَّمْیَ ثُمَّ ترکَه، فَلَیس مِنَّا، أوْ فقَد عَصی » رواه مسلم.

۱۳۳۴- از عقبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه تیراندازی برایش آموزش داده شد و او آن را ترک کرد، پس از ما نیست. یا فرمود: به تحقیق عصیان و نافرمانی کرده است.

ش: مسألهء آموزش و فراگیری علم تیر اندازی و سپس فراموش کردن آن مستوجب عصیان در برابر ابو القاسم صلی الله علیه وسلم است، پس چطور است حال کسیکه جهاد را اصلا ترک نماید؟

۱۳۳۵– وعنهُ رضی اللَّه عنْه، قال: سمِعْتُ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « إنَّ اللَّه یُدخِلُ بِالسهمِ ثَلاثةَ نَفَرٍ الجنَّةَ: صانِعهُ یحتسِبُ فی صنْعته الخیر، والرَّامی به، ومُنْبِلَهُ، وَارْمُوا وارْکبُوا، وأَنْ ترمُوا أَحَبُّ إلَیَّ مِنْ أَنْ تَرْکَبُوا. ومَنْ تَرکَ الرَّمیَ بَعْد ما عُلِّمهُ رغبَةً عنه. فَإنَّهَا نِعمةٌ تَرکَهَا » أَوْ قال: « کَفَرَهَا » رواهُ أبو داود.

۱۳۳۵– از عقبه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند با یک تیر سه کس را به بهشت داخل می کند: سازنده اش را که به نیت نزدیکی به حق تعالی و رسیدن بخیر آن را می سازد. و کسیکه بدان تیر می اندازد. و آنکه تیر را آماده نموده و برای شلیک بدیگری می دهد. پس تیر اندازید و سوارکاری کنید و تیر اندازی در نزدم محبوبتر است از اینکه سوارکاری کنی و آنکه تیر اندازی را بعد از آموختن از روی عدم احساس نیاز بدان (به واسطهء عذر) ترک کند، او در حقیقت نعمتی را ترک کرده است یا فرمود: کفران نموده است.

۱۳۳۶– وعَنْ سَلَمةَ بن الأکوع، رضی اللَّه عنْه، قال: مَرَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، علی نَفَرٍ ینتَضِلُون، فقال: « ارْمُوا بَنِی إِسْماعیل فَإِنَّ أَبَاکم کان رَامِیاً » رواه البخاری.

۱۳۳۶– از سلمه بن اکوع رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار چند نفری گذشت که تیر اندازی می کردند و فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازید، زیرا پدر شما تیر انداز بود.

۱۳۳۷– وعَنْ عمْرو بنِ عبسَةَ، رضی اللَّه عَنْهُ قال: سمعتُ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، یقولُ: « منْ رَمَی بِسهمٍ فی سبیلِ اللَّه فَهُو لَهُ عِدلُ مُحرَّرةٍ » . رواهُ أبو داود، والترمذی وقالا: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۳۳۷– از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه تیری را در راه خدا بزند مثل آن است که برده ای را آزاد کرده است.

۱۳۳۸– وعَن أبی یحیی خُریم بن فاتِک، رضی اللّه عَنْه، قال: قال رَسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ أنْفَقَ نَفَقَةً فی سبیلِ اللّهِ کُتِبَ لَهُ سبْعُمِائَة ضِعفٍ » رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حَسَن.

۱۳۳۸– از ابو یحیی خریم بن فاتک رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در راه خدا چیزی را نفقه و خرج کند، برای او هفتصد برابر آن نوشته می شود.

۱۳۳۹– وعنْ أبی سَعید، رضی اللّه عَنْه، قال: قال رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « ما مِنْ عبدٍ یصومُ یوْماً فی سبیلِ اللّهِ إلاّ باعد اللّه بِذلکَ الیوم وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سبْعِین خَرِیفاً » متفقٌ علیه.

۱۳۳۹– از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که روزی را در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز او هفتاد سال از جهنم دور می کند.

۱۳۴۰– وعنْ أبی أُمامة، رضی اللّه عنْهُ، عَنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، قال: « مَنْ صامَ یَوْماً فی سبیل اللّهِ جَعلَ اللّه بینَهُ وَبیْنَ النَّارِ خَنْدَقاً کَمَا بیْن السَّماءِ والأرْضِ » رواهُ الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۳۴۰– از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه روزی در راه خدا روزه گیرد، خداوند میان او و دوزخ خندقی قرار می دهد که (فاصله آن) مانند آسمان و زمین است.

۱۳۴۱– وعنْ أبی هُریرة، رضی اللّه عنه، قال: قال رَسُول اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ ماتَ ولَمْ یَغْز، ولَمْ یُحدِّثْ نَفْسَه بِغزو، ماتَ عَلی شُعْبَةٍ مَنَ النِّفَاقِ » رواهُ مسلم.

۱۳۴۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در بارهء جهاد با خود زمزمه نکرده باشد، بر شاخهء از نفاق مرده است.

۱۳۴۲- وعَن جابر، رضی اللَّه عنه، قال: كنَّا مع النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فی غَزَاةٍ فقال: «إنَّ بالمدينةِ لَرِجالاً ما سِرتُم مَسيرا، وَلا قَطَعْتُمْ وادياً إلاَّ كانُوا معكُم، حَبَسهُمُ المَرضُ».

وفی روايةٍ: « حَبَسهُمُ العُذْرُ » . وفی روايةٍ: إلاَّ شَرَكُوكُمْ فی الأجرِ » رواهُ البخاری من روايةِ أَنس، ورواهُ مسلمٌ من روايةِ جابرٍ واللفظ له.

۱۳۴۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

با پیامبر صلی الله علیه وسلم در غزوهء بودیم و فرمود: در مدینه مردانی هستند که شما به هیچ مسیری نرفتید و هیچ وادیی را نپیمودید، جز اینکه با شما بودند که آنها را (بیماری از همراهی با شما) باز داشت.

در روایتی آمده که، عذر آنها را باز داشت.

و در روایتی آمده که: مگر اینکه با شما در مزد و ثواب تان مشارکت کردند.

۱۳۴۳- وعنْ أبی مُوسی ، رضی اللَّه عَنْه، أنَّ أعْرَابيّاً أتی النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَقَال: يا رسول اللَّه، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَم، والرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَر، والرَّجلُ يُقاتِلُ لِيُری مكانُه؟

وفی روايةٍ: يُقاتلُ شَجاعَةً ويُقَاتِلُ حَمِيَّةً.

وفی روايةٍ: ويُقاتلُ غَضَبا، فَمَنْ فی سبيل اللَّه؟ فَقَالَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ قَاتَلَ لتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّه هِیَ العُلْيا، فَهُوَ فی سبيلِ اللَّه » متفقٌ عليه.

۱۳۴۳- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی برای غنیمت می جنگد و مردی برای آوازه و شهرت و مردی برای آن می جنگد که منزلش از نظر جنگی دیده شود.

و در روايتى براى شجاعت مى جنگد و براى خود خواهى و غيرت (دفاع از قوم و قبيله) مى جنگد.

و در روايتى آمده كه از روى غضب مى جنگد، پس كدام در راه خدا است.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: آنكه بجنگد تا كلمة الله (كلمهء توحيد) برتر شود، پس آن در راه خدا است.

۱۳۴۴– وعنْ عبد اللَّه بن عمرو بنِ العاص، رضى اللَّه عنْهُما، قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « ما مِنْ غَازِيةٍ، أوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو، فَتَغْنَمُ وتَسلَم، إلاَّ كانُوا قَدْ تعَجَّلُوا ثُلُثَىْ أجورِهِم، ومَا مِنْ غازِيةٍ أوْ سرِيَّةٍ تُخْفِقُ وتُصابُ إلاَّ تَمَّ لهم أُجورُهُمْ » رواهُ مسلم.

۱۳۴۴– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضى الله عنهما روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ گروه جهاد كننده و يا سريهء نيست كه جهاد كند و غنيمت گرفته و سالم بماند، مگر اينكه دو سوم مزدشان را پيش دريافت كرده اند و هيچ گروه جهاد كننده و سريهء نيست كه غنيمت نگرفته و بميرند يا زخمى شوند، مگر اينكه مزد شان براى شان بوجهى تمام ثابت مانده است.

۱۳۴۵– وعنْ أبى أُمامَةَ، رضى اللَّه عنْه، أنَّ رَجُلاً قال: يا رسولَ اللَّه ائذَن لى فى السِّياحةِ. فَقالَ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ سِياحةَ أُمَّتى الجِهادُ فى سبيلِ اللَّه، عَزَّ وجلَّ » رواهُ أبو داود بإسناد جيِّد.

۱۳۴۵– از ابو امامه رضى الله عنه روايت است كه:

مردى گفت: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم بمن اجازهء سياحت ده پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: سياحت امتم جهاد در راه خدا است.

۱۳۴۶– وعَنْ عبدِ اللَّهِ بن عَمْرو بن العاص، رضى اللَّه عنهمَا، عنِ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « قَفْلَةٌ كَغزْوةٌ » . رواهُ أبو داود بإسناد جيد.

۱۳۴۶– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضى الله عنهما روايت شده كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: بازگشت از جنگ مانند يک غزوه بحساب مى شود.

۱۳۴۷– وعن السائب بن يزيد رضی اللَّه عنْه، قال: لمَّا قدمَ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَنْ غَزوةِ تَبُوکَ تَلَقَّاه النَّاس، فَتَلَقَّيْتُهُ مع الصِّبيانِ على ثَنيِّةِ الوَداع. رواه أبو داود بإسناد صَحيحٍ بهذا اللفظ، ورَواه البخاریُّ قال: ذَهَبْنَا نَتلقَّی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مَعَ الصِّبيَانِ إلی ثَنِيَّةِ الوَداع.

۱۳۴۷– از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم از غزوهء تبوک تشریف آورد، مردم بملاقاتش شتافتند. من همراه بچه ها ایشان را در ثنیۀ الوداع ملاقات کردم.

بخاری در روایتش گفت: ما با بچه ها برای ملاقات و دیداری رسول الله صلی الله علیه وسلم به ثنیۀ الوداع رفتیم.

۱۳۴۸– وعَنْ أبی أُمَامَةَ،رضی اللَّه عَنْه، عَن النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ لم يغْز، أوْ يُجهِّزْ غَازيا، أوْ يَخْلُفْ غَازياً فی أهْلِهِ بِخَيرٍ أصابَهُ اللَّه بِقَارِعةٍ قَبْلَ يوْمِ القِيامةِ » . رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۸– از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه جهاد نکند یا رزمنده ای را مجهز ننماید و یا سرپرستی فامیل غازیی را بنحوی درست نکند، خداوند قبل از روز قیامت او را به عذابی مبتلا می کند.

۱۳۴۹– وعنْ أنس، رضی اللَّه عنْه، أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « جاهِدُوا المُشرِكينَ بِأموالِكُمْ وأنْفُسِكُم وألسِنَتِكُم » . رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۴۹– از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با مشرکین به مالها و جانها و زبانهای تان جهاد کنید.

۱۳۵۰– وعَنْ أبی عَمْرو. ويقال: أبو حكِيمٍ النُعْمَانِ بنِ مُقَرِّنٍ رضی اللَّه عنْهُ قال: شَهِدْتُ رسولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إذا لَمْ يقَاتِلْ مِنْ أوَّلِ النَّهارِ أخَّر القِتالَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْس، وتَهبَّ الرِّياح، ويَنزِلَ النَّصْر. رواهُ أبو داود، والترمذی، وقال: حديثٌ حَسَنٌ صحيح.

١٣٥٠- از ابو عمرو یا ابو حکیم نعمان بن مقرن رضی الله عنه روایت شده که گفت:

با رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم که چون اول روز نمی جنگید آن را به تأخیر می انداخت تا اینکه آفتاب زوال کند و بادها بوزد و نصرت و مدد فرود آید.

١٣٥١- وعنْ أبی هریْرَةَ رضی اللَّه عنه، قال: قالَ رَسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ العَدُو، فإذا لَقیتُمُوهم، فَاصبِروا » متفق علیه.

١٣٥١- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و چون با آنها روبرو شدید، شکیبائی کنید.

ش: یعنی آرزوی رویارویی با دشمن را مکنید که مبادا به فتنه افتید و غرور سبب سرشکستگی شما شود، ولی هرگاه با ارادهء حق با دشمن روبرو شوید، مگر همدیگر را به صبر و استقامت توصیه کنید، زیرا با ابتلای خداوندی او شما را نصرت و یاری ارزانی خواهد نمود.

١٣٥٢- وعَنْهُ وعَنْ جابر، رضی اللَّه عَنْهُما، أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « الحرْبُ خُدْعَةٌ» متفقٌ علیه.

١٣٥٢- از ابو هریره و جابر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است.

ش: ابن منیر در مورد این حدیث می گوید: معنای این جمله این است که جنگ کامل و هدفمند با فریب و نیرنگ مهیا می شود، نه با رویارویی.

زیرا رویارویی با دشمن با خطرات توأم است، در حالیکه در صورت خدعه و فریب بدون دامن زدن بخطر مقصود حاصل می شود.

بعضی گویندکه معنای الحرب خدعة این است که هرگاه کسی یکبار در آن فریب خورد، هلاک می شود. ابن عربی گوید: که خدعه در جنگ عبارت از استتار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف وعده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطوفت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست.

اما اگر سوگند یا عهدی صورت گرفته و صراحتاً طرف مقابل امان یافته باشد، خدعه و نیرنگ جواز ندارد.

۲۳۵- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه درجنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می شود

۱۳۵۳- عنْ أبی هُرَیْرةَ، رضی اللَّه عَنْه، قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « الشُّهَدَاءُ خَمسَةٌ: المَطعُون، وَالمبْطُون، والغَرِیق، وَصَاحبُ الهَدْمِ وَالشَّهیدُ فی سبیل اللَّه » متفقٌ علیه.

۱۳۵۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: شهداء پنج گروه هستند: آنکه بطاعون بمیرد و آنکه در بیماری شکم (اسهال) بمیرد و آنکه غرق شود و آنکه زیر ویرانی بمیرد و شهیدیکه در راه خدا (جهاد) بشهادت می رسد.

ش: شهید به چندین معنی آمده است، از جمله: اینکه خداوند و رسولش صلی الله علیه وسلم برای او شهادت دخول بهشت را داده اند. و اینکه وی بر انگیخته می شود، در حالیکه شاهدی بر کشتنش دارد و اینکه ملائکهء رحمت بر هنگام قبض و گرفتن روحش حضور بهم می رسانند و...

۱۳۵۴- وعنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « ما تَعُدُّونَ الشهداءَ فِیکُم؟ قالُوا: یا رسُولِ اللَّهِ من قُتِل فی سبیل اللَّه فَهُو شهید. قال: « إنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتی إذاً لَقلیل، » قالُوا: فَمنْ یا رسُول اللَّه؟ قال: « منْ قُتِل فی سبیلِ اللَّه فهُو شَهِید، ومنْ ماتَ فی سبیل اللَّه فهُو شهید، ومنْ ماتَ فی الطَّاعُون فَهُو شَهید، ومنْ ماتَ فی البطنِ فَهُو شَهیدٌ، والغَریقُ شَهیدٌ » رواهُ مسلم.

۱۳۵۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در میان تان کی را شهید می شمارید؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آنکه فقط در راه خدا کشته شود، شهید است.

فرمود: اگر اینطور باشد، پس شهدای امتم کم می باشند.

گفتند: پس کیانند، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: آنکه در راه خدا کشته شود، شهید است و آنکه در راه خدا بمیرد، شهید است و آنکه از مرض طاعون بمیرد، شهید است و آنکه از مرض اسهال بمیرد، شهید است و آنکه غرق شود، شهید است.

۱۳۵۵– وعن عبدِ اللَّهِ بن عمْرو بن العاص، رضی اللَّه عنْهُمَا، قال: قال رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « منْ قُتِل دُونَ مالِه، فَهُو شهیدٌ » متفقٌ علیه.

۱۳۵۵– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه برای مالش (دفاع از آن) کشته شود، شهید است.

۱۳۵۶– وعنْ أبی الأعور سعیدِ بنِ زَیْدِ بنِ عمرو بنِ نُفَیْل، أحدِ العشَرةِ المشْهُودِ لَهمْ بالجنَّةِ، رضی اللَّه عنْهُم، قال: سمعت رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقول: « منْ قُتِل دُونَ ماله فهُو شَهید، ومنْ قُتلَ دُونَ دمِه فهُو شهید، ومن قُتل دُونَ دِینِه فهو شهید، ومنْ قُتِل دُونَ أَهْلِه فهُو شهیدٌ » . رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۳۵۶– از ابو الاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه و او یکی از ده نفری است که برای شان به بهشت شهادت داده شده است، گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برای (دفاع از) مالش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر (دفاع از) جانش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از دینش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است.

۱۳۵۷– وعنْ أبی هُریرةَ، رضی اللَّه عنْه، قال: جاء رجُلٌ إلی رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَقَال: یا رسول اللَّه أرأیت إنْ جاءَ رَجُلٌ یُرِیدُ أَخْذَ مالی ؟ قال: « فَلا تُعْطِه مالکَ » قال: أرأیْتَ إنْ قَاتلنی ؟ قال: « قَاتِلْهُ » قال: أرأیت إن قَتلَنی ؟ قال: « فَأنْت شَهیدٌ » قال: أرأیْتَ إنْ قَتَلْتُه؟ قال: « هُوَ فی النَّارِ » رواهُ مسلم.

۱۳۵۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر مردی آمده و خواست مالم را بگیرد؟

فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است.

۲۳۶- باب در فضیلت آزاد کردن بردگان

قال الله تعالی: {فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ {۱۱} وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ {۱۲} فَکُّ رَقَبَةٍ} {۱۳} البلد: ۱۱ – ۱۳

خداوند می فرماید: پس به گذرگاه سخت در نیامد و چه چیز آگاهت نمود که گذرگاه سخت چیست، رها کردن برده.

۱۳۵۸- وعنْ أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنه، قال: قال لی رَسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « منْ أعْتَقَ رقَبةً مُسلِمةً أعْتَقَ اللَّه بِکُلِّ عُضوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنْهُ منَ النَّارِ حتی فَرْجَهُ بِفرجه » . متفقٌ علیه.

۱۳۵۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بردهء مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او عضوی از او را از دوزخ آزاد می کند، تا اینکه شرمگاهش را در برابر شرمگاهش.

۱۳۵۹– وعَنْ أبی ذَر، رضی اللَّه عنه، قال: قُلْتُ یا رسُولَ اللَّه، أیُّ الأعْمالِ أفضَل؟ قَال: « الإیمانُ باللَّه، والجِهادُ فی سبیلِ اللَّه » قَال: قُلْت: أیُّ الرِّقَابِ أفْضَل؟ قال: « أنْفَسُهَا عِنْد أهْلِهَا، وأكْثَرُهَا ثَمَناً » متفقٌ علیه.

۱۳۵۹– از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده که گفتم:

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کدام یک از اعمال بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.

گفتم: کدام برده از روی آزاد کردن بهتر است؟

فرمود: گرانترین و ارزشمند ترین آن در نزد اهلش.

۲۳۷– باب در فضیلت نیکی و احسان با بردگان

قال الله تعالی: {وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئاً وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَبِذِی الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ } النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و خدا را بپرستید و بوی چیزی را شریک نسازید و به پدر و مادر نیکوکاری کرده و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه شما مالک او شده اید، نیز نیکو کاری کنید. نساء: ۳۶

۱۳۶۰– وعن المَعْرُور بن سُوَیْدٍ قال: رأیْتُ أبا ذَر، رضِیَ اللَّه عَنْه، وعلیه حُلَّةُ، وعَلی غُلامه مِثْلُهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذلک، فَذکر أنَّه سَابَّ رَجُلاً علی عهْدِ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم، فَعَیَّرَهُ بأُمِّه، فَقَال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: « إنَّک امْرُؤٌ فیک جاهلیَّةٌ » : هُمْ إخْوانُکم، وخَولُکُم، جعَلَهُمُ اللَّه تَحت أیدیکُم، فَمَنْ کَانَ أخُوهُ تَحت یَدِه فلیُطعِمهُ ممَّا یَأکل، وَلْیُلْبِسْهُ مِمَّا یلبَس، ولا تُکَلِّفُوهُم مَا یَغْلبُهُم، فإن کَلَّفتُمُوهُم فَأعِینُوهُم » ،متفقٌ علیه.

۱۳۶۰– از معرور بن سوید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو ذر رضی الله عنه را دیدم در حالیکه حلهء پوشیده بود و غلامش هم حله ای مثل او در بر داشت. از وی در این مورد سؤال کردم و یاد آوری نمود که او در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دشنام داده و او را به مادرش طعنه زده بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تو شخصی هستی که در تو خصلتی از خصلت های جاهلیت است. آنها برادران شما و خدمتگاران شما هستند که خداوند آن ها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می خورد، بخوراند و از آنچه می پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانائی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید.

۱۳۶۱– وَعَنْ أبی هُریرَةَ، رضی اللَّه عَنْه، عَن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: قال: إذا أتى أحدَكم خَادِمُهُ بِطَعامِه، فَإنْ لم يُجْلِسْهُ معه، فَلْيُناولْهُ لُقمةً أوْ لُقمَتَيْنِ أوْ أُكلَةً أوْ أُكلَتَيْن، فإنَّهُ ولِىَ عِلاجهُ » رواه البخاری.

۱۳۶۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه خدمتکار یکی از شما طعامش را نزدش آورد اگر او را با خود ننشاند، باید به او یک یا دو لقمه دهد، زیرا وی آن را درست کرده است.

۲۳۸– باب فضیلت برده ایکه حق خدا و حق مولایش را اداء می کند

۱۳۶۲– عَن ابن عُمَر، رضی اللَّه عَنْهُما، أنَّ رَسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: إنَّ العَبْد إذا نَصحَ لِسيِّده، وَأحْسَنَ عِبادةَ اللَّه، فَلَهُ أجْرُهُ مرَّتيْنِ » متفقٌ علیه.

۱۳۶۲– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه برده ای برای مولایش خیر اندیشی کرده و عبادت خدا را به وجهی نیکو انجام دهد، برای او دو مزد داده می شود.

۱۳۶۳– وعَنْ أبی هُریرَةَ، رضی اللَّه عنه، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « للعبدِ المملُوکِ المُصْلحِ أجْرَانِ » ، والَّذِی نفسُ أبی هُرَیرَةَ بیَدِهِ لَوْلا الجِهَادُ فی سَبِیلِ اللَّه، والحَجُّ، وبِرُّ أُمِّی، لأحْبَبتُ أنْ أمُوتَ وأنَا مملُوک. متفقٌ علیه.

۱۳۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای بردهء نیکوکار دو مزد است. سوگند به ذاتی که جان ابو هریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی بمادرم نمی بود، دوست داشتم که بمیرم، در حالیکه برده باشم.

ش: هدف توجه و اهتمام و عنایت به بردگان می باشد.

۱۳۶۴- وعَنْ أبی مُوسَى الأشْعَرِی، رضی اللَّه عنْه، قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «المَمْلُوکُ الذی یُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّه، وَیُؤَدِّی إلى سَیِّدِهِ الذی علیه مِنَ الحق، والنَّصِیحَةِ، والطَّاعَةِ، لهُ أجْرَانِ » رواهُ البخاری.

۱۳۶۴- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه رایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برده ایکه عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، و در برابر بادارش هم حق و فرمانبرداری و خیر اندیشی ایرا که بر وی لازم است، ادا کند، برای او دو مزد داده می شود.

۱۳۶۵- وعَنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « ثلاثةٌ لهُمْ أجْران: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الکتاب آمن بنبیِّه وآمنَ بمُحمد، والعبْدُ المَمْلُوکُ إذا أدَّى حقَّ اللَّه، وَحقَّ مَوالِیه، وَرَجُل کانَتْ لَهُ أمةٌ فَأدَّبها فَأحْسنَ تَأدِیبَها، وَعلَّمها فَأحْسَنَ تَعْلِیمَها، ثُمَّ أعْتقَهَا فَتَزَوَّجهَا، فَلَهُ أجْرَان » متفقٌ عَلیه.

۱۳۶۵- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که برای شان دو مزد است:

مردی از اهل کتاب که به پیامبرش و به محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورد.

و برده ایکه حق خدا و مهترانش را اداء نمود.

و مردی که کنیزی داشت و آن را نیکو ادب نمود و نیکو آموزش داد و سپس وی را آزاد نموده با وی ازدواج کرد، برایش دو مزد است.

۲۳۹- باب فضیلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن

۱۳۶۶- عنْ مَعقِلِ بن یسار، رضی اللَّه عنْه، قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « العِبَادَةُ فی الهَرْجِ کهِجْرَةٍ إلَیَّ » رواهُ مُسْلِم.

۱۳۶۶- از معقل بن یسار رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عبادت در وقت هرج و مرج (نا امنی) مانند هجرت بسوی من است.

ش: آنکه در هنگام هرج و مرج و اشاعهء فساد و رذیلت به عبادت خداوندی مشغول می شود، مانند کسیست که بسویم هجرت نموده است. یعنی چنانچه مهاجرین اولین برای حفظ دین خویش بسوی آنحضرت صلی الله علیه وسلم هجرت نموده و به هدایات او صلی الله علیه وسلم چنگ زدند. این شخص برای عبادت از مردم گوشه گیری نموده برای حفظ دین خویش از شر مردم فرار نموده و به پرستش پروردگارش چنگ زده است.

۲۴۰- باب فضیلت جوانمردی و آسان گیری در خرید و فروش و داد و ستد و نیکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگینتر قرار دادن پلهء ترازو و یا پیمانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضیلت مهلت دادن ثروتمند به بینوا و فقیر و کم کردن از آنچه از او می خواهد

قال الله تعالی: {وَمَا تَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَلِيمٌ} البقرة: ۲۱۵

و قال تعالی: {وَيَا قَوْمِ أَوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ} هود: ۸۵

و قال تعالی: {وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ{۱} الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ{۲} وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ{۳} أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ{۴} لِيَوْمٍ عَظِيمٍ{۵} يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ} {۶} المطففین: ۱ – ۶

خداوند می فرماید: و آنچه از خیر انجام می دهید همانا خداوند به آن دانا است. بقره: ۲۱۵

و می فرماید: و ای قومم، تمام دهید پیمانه و ترازو را به انصاف و کم مرسانید به مردمان

چیزهای شان را. هود: ۸۵

و می فرماید: وای بر کسانیکه حقوق مردم را می کاهند، آنانکه چون برای خود از مردم پیمانه کنند، به سختی تمام بگیرند و چون خواهند که ایشان را پیمانه دهند، یا برای شان سنجیده دهند، زیان رسانند، آیا این گروه نمی دانند که آنان بر انگیخته خواهند شد در روزی بزرگ روزیکه مردم ایستاده شوند، در پیشگاه پروردگار جهانیان. مطففین: ۱ – ۶

۱۳۶۷– وعنْ أبی هُریرةَ، رضِیَ اللَّه عنْه، أنَّ رجُلاً أتى النبی صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یتَقاضَاهُ فَأغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحابُه، فَقَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « دعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الحَقِّ مقَالاً » ثُمَّ قَال: « أعْطُوه سِنًّا مِثْلَ سِنِّه » قالوا: یا رسولَ اللَّهِ لا نَجدُ إلاَّ أمْثَل مِنْ سِنِّه، قال: « أعْطُوهُ فَإِنَّ خَیْرَکُم أحْسنُکُمْ قَضَاءً » متفقٌ علیه.

۱۳۶۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از وی قرضش را مطالبه کرده و برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم سخنی سخت گفت. اصحابش رضوان الله علیهم قصد تنبیه او را نمودند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ترکش کنید، زیرا برای صاحب حق گفتگوئیست. سپس فرمود: برایش همسن شترش، شتری دهید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم جز بهتر از شترش را نمی یابیم؟

فرمود: بدهیدش، زیرا بهترین شما کسیست که بهتر اداء نماید.

۱۳۶۸– وعَنْ جابر، رضی اللَّه عنْه، أن رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « رَحِم اللَّه رجُلا سَمْحاً إذا بَاع، وإذَا اشْتَرى ، وإذا اقْتَضَى » . رواه البخاری.

۱۳۶۸– از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا رحمت کند، مردی جوانمرد را که هرگاه بفروشند، یا بخرد و یا طلب نماید جوانمردی را مراعات کند.

۱۳۶۹– وعَنْ أبی قَتَادَة، رضی اللَّه عَنْه، قَال: سمعْتُ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: «مَنْ سَرَّهُ أنْ يُنَجِّيَهُ اللَّه مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيامَة، فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أوْ يَضعْ عَنْهُ » رواهُ مسلم.

۱۳۶۹– از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه خوشش آید اینکه خداوند او را از رنج های روز قیامت نجات دهد، باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبهء حقش را تأخیر نماید) و یا از او در گذرد و قرضش را ببخشد.

۱۳۷۰– وعنْ أبی هُريرة، رضی اللَّه عَنْه، أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « كَانَ رجلٌ يُداينُ النَّاس، وكَان يَقُولُ لِفَتَاه: إذا أَتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجاوزْ عَنْه، لَعلَّ اللَّه أنْ يَتجاوزَ عنَّا فَلقِيَ اللَّه فَتَجاوَزَ عنْهُ » متفقٌ عَليه.

۱۳۷۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی بود که بمردم قرض می داد و به خادمش می گفت: چون نزد ناداری رفتی از او درگذر تا شاید خداوند از ما درگذرد. پس با خداوند ملاقات نمود و از او درگذشت.

۱۳۷۱– وعَنْ أبی مسْعُودٍ البدْرِی، رضی اللَّه عنْه، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «حُوسب رَجُلٌ ممَّنْ كَانَ قبلكم فَلَمْ يُوجدْ لَهُ مِنَ الخَيْرِ شَیءٌ ، إلاَّ أنَّهُ كَان يُخَالطُ النَّاس، وكَانَ مُوسِرا، وكَانَ يأمُرُ غِلْمَانَه أن يَتجَاوزُوا عن المُعْسِر. قال اللَّه، عزَّ وجَل: « نَحْنُ أحقُّ بِذَلک مِنْه، تَجاوزُوا عَنْهُ » رواه مسلم.

۱۳۷۱– از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی از آنانیکه پیش از شما بودند، مورد محاسبه قرار گرفت و برای او چیزی خیر دیده نشد، غیر از اینکه او با مردم معامله می نمود و مردی آسان گیر بود و خدمتگاران خود را امر می کرد که از ناتوان درگذرند. خدای عزوجل فرمود: ما بر این کار از وی سزاوار تریم، از او درگذرید.

١٣٧٢– وعنْ حُذَيْفَةَ، رضى اللّه عنْه، قَال: أُتى اللّه تعالى بِعَبْد من عِبَادِه آتاهُ اللّه مَالا، فَقَالَ لَه: ماذَا عمِلْتَ فى الدُّنْيَا؟ قال: وَلا يَكْتُمُونَ اللّه حديثاً قال: يَاربِّ آتَيْتَنى مالَكَ فَكُنْتُ أُبايعُ النَّاس، وَكانَ مِنْ خُلُقى الجواز، فكُنْتُ أَتَيَسرُ عَلى المُوسِرِ، وأُنْظِرُ المُعْسر. فَقَالَ اللّه تَعَالى : « أَنَا أَحقُّ بذا مِنْك، تجاوزُوا عَنْ عبْدِى » فقال عُقْبَةُ بنُ عامر، وأبو مَسْعُودٍ الأنصارى، رَضِىَ اللّه عنْهُما: هكذا سَمِعْنَاهُ مِنْ فى رَسولِ اللّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواهُ مسلم.

١٣٧٢– از حذيفه رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

بنده ای نزد خدای تعالی آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود: در دنیا چه عمل کردی؟

گفت: و خداوند چیزی را پنهان نمی کند.

گفت: ای پروردگارم تو مالت را بمن دادی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه دار و ثروتمند آسانگیری نموده و نادار را مهلت می دادم.

خداوند تعالی فرمود: من به اینکار از تو سزاوارترم از بنده ام در گذرید.

سپس عقبه بن عامر و ابو مسعود انصاری رضی الله عنهما گفتند: ما آن را از دهان رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم.

١٣٧٣– وعنْ أَبى هُريرَةَ، رضى اللّه عنْه، قَال: قَالَ رسُولُ اللّه صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « من أَنْظَر مُعْسِراً أَوْ وَضعَ لَه، أظلَّهُ اللّه يَوْمَ القِيامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِه يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّهُ » . رواهُ الترمذىُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

١٣٧٣– از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه فقیر و درمانده ای را مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایهء عرش خویش در روزیکه سایه ای جز سایهء او نیست، جای می دهد.

١٣٧٤– وعَنْ جابر، رضى اللّه عَنْه، أَنَّ النبىَّ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، اشْتَرى مِنْهُ بَعِيرا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ متفقٌ عليه.

۱۳۷۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از وی شتری خریده و پولش را وزن نمود و برایش افزونتر داد.

۱۳۷۵- وعنْ أبی صَفْوَان سُوْیدِ بنِ قَیْس، رضی اللّه عنه، قَال: جَلبْتُ أنَا ومَخْرَمَةُ الْعبدِیُّ بَزًّا مِنْ هَجَر، فَجاءَنَا النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَسَاومنَا بسراویل، وَعِنْدِی وَزَّانٌ یزنُ بالأجْر، فَقَالَ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لِلْوَزَّان: « زِنْ وَأَرْجِحْ » رواهُ أبو داود، والترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۳۷۵- از ابو صفوان سوید بن قیس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

من و مخرمهء عبدی پارچه هائی از منطقهء هجر آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و از ازاری خرید و در نزدم وزن کنندهء بود که به مزد (پول را) وزن می کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم به وزّان (وزن کننده) فرمود: وزن کن و افزون کن.

کتاب عِلم

۲۴۱– باب فضیلت علم

قال الله تعالی: {وَقُل رَّبِّ زِدْنِی عِلْماً} طه: ۱۱۴

و قال تعالی: (قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ} الزمر: ۹

و قال تعالی: {یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ } المجادلة: ۱۱

و قال تعالی: { إِنَّمَا یَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء} فاطر: ۲۸

خداوند می فرماید: و بگو پروردگارم علمم را افزون گردان. طه: ۱۱۴

و می فرماید: بگو آیا برابراند آنانکه می دانند و آنانکه نمی دانند؟ زمر: ۹

و می فرماید: و خداوند بلند می کند مرتبهء آنانی را که از شما ایمان آوردند و آنانیکه علم به ایشان داده شده است. مجادله: ۱۱

و می فرماید: همانا از خدا می ترسد از میان بندگانش دانشمندان. فاطر: ۲۸

۱۳۷۶– وعَنْ مُعاوِیهٔ، رضی اللَّه عنْه، قال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ یُرِدِ اللَّه بِهِ خیْراً یُفَقِّهْهُ فی الدِّینِ » متفقٌ علیه.

۱۳۷۶– از معاویه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خداوند به او ارادهء خیر کند، در دین دانشمندش سازد.

ش: ۱– با کمال اهتمامی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب علم کرده، متأسفانه جهل و بیسوادی در میان امت اسلامی به اندازهء رواج یافته که حتی بسیاری از مردم نه تنها بیسوادان، بلکه از روشنفکران نمی توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با تلاوت و تجوید بخوانند و یا آنکه معانی آن را دانسته و به احکام آن توجه و اهتمام ورزند.

۲– این موضوع زنگ خطریست برای علماء و قاطبهء امت اسلامی که باید هر چه زودتر در جهت امحای جهل و بیسوادی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن نتواند با استفاده از جهل و نادانی امت بیش از پیش بر پیکرهء مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشهء امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و

از صراط المستقیم (هدایت) دور سازد. و بدین ترتیب زمینه را برای سیطرهء خود بر امت اسلامی و استعمار آن مهیا نماید.

۱۳۷۷– وعنْ ابنِ مسْعُود، رضی اللَّه عنْه، قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا حَسَد إلاَّ فی اثْنَتَيْن: رَجُلُ آتَاهُ اللَّه مَالاً فَسلَّطهُ عَلى هلَكَتِهِ فی الحَق، ورَجُلُ آتاهُ اللَّه الحِكْمَةَ فهُوَ يَقْضِی بِهَا، وَيُعَلِّمُهَا » مُتَّفَقٌ عَليه.

۱۳۷۷– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غبطه ای نیست، مگر در دو چیز: مردیکه خداوند به او مال و ثروتی داده و او را بر مصرف کردن آن در راه حق چیره ساخته است. و مردیکه خداوند به او علمی داده و بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد.

۱۳۷۸– وعَنْ أبی مُوسى ، رضی اللَّه عنْه، قال: قَالَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَثَلُ مَا بعثَنِی اللَّه بِهِ منَ الهُدى والْعِلْمِ كَمَثَل غَيْث أصاب أرْضا، فَكَانَتْ منْهَا طَائفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَت المَاءَ فَأنْبَتَت الْكَلا، وَالْعُشْب الْكَثِير، وكَانَ منْهَا أجَادبُ أمسكَت المَاءَ ، فَنَفَعَ اللَّه بِهَا النَّاس، فَشَربُوا منْهَا وَسقَوْا وزرَعُوا، وأصَاب طَائفَةً منْهَا أُخْرى إنَّما هِی قِيعان، لا تمْسكُ مَاءً ، وتُنْبتُ كَلا، فَذلکَ مثَلُ منْ فقُهَ فی دينِ اللَّه، وَنَفَعهُ ما بَعَثَنِی اللَّه بِهِ فَعلِمَ وَعلَّمَ، وَمَثَلُ منْ لَمْ يَرْفَعْ بِذلکَ رأسا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذی أُرْسِلْتُ بِهِ » متفقٌ عليه.

۱۳۷۸– از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت علم و هدایتی که خداوند مرا بدان فرستاده، مانند بارانی است که به زمینی رسید که بعضی از گوشه های آن زمین خوب بوده و آب را قبول نمود و گیاه و علف زیادی رویاند و بعضی از آن سخت است که آب را نگه داشته و خداوند بوسیلهء آن بمردم نفع رساند. پس از آن آشامیده و آبیاری کرده و کشت نمودند و بعضی از آن زمین هموار است که نه آب را نگه داشته و نه گیاه می رویاند. پس این است صفت کسیکه در دین خدا دانشمند شد و آنچه من بدان مبعوث شده ام بوی نفع رساند. پس آموخت و آموزاند. و صفت کسیکه بدان سر بالا نکرد و هدایت خدائی را که من بدان مبعوث شده ام نپذیرفت.

۱۳۷۹– وعَنْ سَهْلِ بن سعد، رضی اللَّه عنْه، أنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَالَ لِعَلی، رضی اللَّه عنْه: « فو اللَّهِ لأنْ يهْدِیَ اللَّه بِکَ رجُلاً واحِداً خَيْرٌ لکَ من حُمْرِ النَّعم » متفقٌ عليه.

۱۳۷۹– از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم به علی رضی الله عنه فرمود: سوگند به خدا كه اگر خداوند به دست تو يكمرد را هدايت كند، برايت از شترهای سرخ بهتر است.

۱۳۸۰– وعن عبدِ اللَّه بن عمرو بن العاص، رضی اللَّه عنْهُما، أنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: «بلِّغُوا عَنِّی ولَوْ آيَةً، وحَدِّثُوا عنْ بنی إسْرَائيل وَلا حَرج، ومنْ كَذَب علَیَّ مُتعمِّداً فَلْيتَبَوَّأْ مَقْعَدهُ من النَّار » رواه البخاری.

۱۳۸۰– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: تبليغ كنيد از من هر چند كه يک آيه هم باشد و از بنی اسرائيل صحبت كنيد و گناهی بر شما نيست و كسيكه از روی قصد و عمداً بر من دروغ بندد، بايد جايگاهش را از دوزخ آماده كند.

ش: اين اذن و اجازه محمول بر خبرهائيست كه در دين ما از آن سكوت شده كه شريعت ما نه تصديقش می كند و نه هم تكذيبش. پس قصه كردن آن برای پند گرفتن رواست.

اما آنچه شريعت مان راستش می داند، نيازی به روايت آن نيست، زيرا در شريعت خود مان آن چيز وجود دارد و آنچه شريعت ما باطلش می شمارد، آن اصلاً مجاز نيست، مگر از روی انكار و ابطال.

۱۳۸۱– وعنْ أبی هُريرةَ، رضی اللَّه عَنْه، أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « .... ومَنْ سلَک طرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْما، سهَّلَ اللَّه لَهُ بِهِ طَرِيقاً إلی الجَنَّةِ » رواهُ مسلم.

۱۳۸۱– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه در راهی رود كه در آن علمی را می جويد، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می كند.

۱۳۸۲– وَعَنه، أيضا، رضی اللَّه عنْه أنَّ رَسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ دعا إلی هُدیً كانَ لهُ مِنَ الأجْر مِثلُ أُجورِ منْ تَبِعهُ لا ينْقُصُ ذلکَ من أُجُورِهِم شَيْئاً » رواهُ مسلمٌ.

۱۳۸۲– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بسوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می کنند، داده می شود بدون اینکه از مزد شان چیزی کم شود.

١٣٨٣- وعنْهُ قال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « إذا ماتَ ابْنُ آدَم انْقَطَع عَملُهُ إلاَّ مِنْ ثَلاث: صَدقَةٍ جاريةٍ، أَوْ عِلمٍ يُنْتَفَعُ بِه، أَوْ ولَدٍ صالحٍ يدْعُو لَهُ » رواهُ مسلم.

١٣٨٣- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می گردد، جز از سه چیز: صدقهء جاریه، یا علمی که از آن سودی برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

١٣٨٤- وَعنْهُ قَالَ : سمِعْتُ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « الدُّنْيَا ملْعُونَةٌ، ملْعُونٌ ما فِيهَا، إلاَّ ذِكرَ اللَّه تَعالى ، وما والاَه، وعَالما، أَوْ مُتَعلّماً » رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

١٣٨٤- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه گفت:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: دنیا ملعون است و آنچه که در آن است ملعون است بجز یاد خدا و طاعتش و عالم یا متعلم بودن.

ش: معنایش چنین است که دنیا مذموم و زشت است و ستوده نمی شود از آنچه در آنست، جز یاد خدا و آنچه خداوند دوست می دارد از فرمان بردن و پیروی امر و دوری از آنچه نهی فرموده است و مقصود از عالم یا متعلم فقط علمایی اند که علم شان با عمل توأم است.

١٣٨٥- وَعَنْ أنس، رضى اللَّه عنْهُ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه، صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَن خرَجَ فی طَلَبِ العِلم، فهو فی سَبيلِ اللَّهِ حتى يرجِعَ » رواهُ التِرْمذِىُّ وقال: حديثٌ حَسنٌ .

١٣٨٥- از انس رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در طلب علم برآید پس او در راه خدا است تا باز گردد.

١٣٨٦- وعَنْ أبى سَعيدٍ الخدرِى، رضى اللَّه عَنْه، عَنْ رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لَنْ يَشبَع مُؤمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حتى يكون مُنْتَهَاهُ الجَنَّةَ » . رواهُ الترمذى، وقَال: حديثٌ حسنٌ .

۱۳۸۶– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن هر گز از خیر (علم) سیر نمی شود، تا نهایتش به بهشت انجامد.

۱۳۸۷– وعَنْ أبی أُمَامةَ، رضی اللَّه عنْه، أنَّ رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « فضْلُ الْعالِم على الْعابِدِ کَفَضْلی على أدْنَاکُمْ » ثُمَّ قال: رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه وملائِکَتَهُ وأهْلَ السَّموات والأرضِ حتَّى النَّمْلَةَ فی جُحْرِهَا وحتى الحُوتَ لَیُصَلُّونَ عَلى مُعلِّمِی النَّاسِ الخَیْرْ» رواهُ الترمذی وقال: حَدیثٌ حسن.

۱۳۸۷– از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین ترین شما است، بعد خداوند و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه اش و ماهی بر آنکه بمردم درس خیر می دهد، درود می فرستند.

۱۳۸۸– وعَنْ أبی الدَّرْداءِ ، رضی اللَّه عَنْه، قَال: سمعْتُ رَسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، یقولُ: « منْ سلک طَریقاً یَبْتَغی فیهِ علْماً سهَّل اللَّه لَه طَریقاً إلى الجنةِ، وَإنَّ الملائکَةَ لَتَضَعُ أجْنِحتَهَا لطالب الْعلْمِ رضاً بِما یَصْنَع، وَإنَّ الْعالِم لَیَسْتَغْفِرُ لَهُ منْ فی السَّموات ومنْ فی الأرْضِ حتَّى الحِیتانُ فی الماءِ ، وفَضْلُ الْعَالِم على الْعابِدِ کَفَضْلِ الْقَمر عَلى سائر الْکَوَاکِب، وإنَّ الْعُلَماءَ وَرَثَةُ الأنْبیاءِ وإنَّ الأنْبیاءَ لَمْ یُورِّثُوا دِینَاراً وَلا دِرْهَماً وإنَّما ورَّثُوا الْعِلْم، فَمنْ أخَذَهُ أخَذَ بِحظٍّ وَافِرٍ » . رواهُ أبو داود والترمذی.

۱۳۸۸– از ابو درداء رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می کند. و همانا فرشتگان بواسطهء رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان اند، حتی ماهی ها در آب برای عالم آمرزش می طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره هاست و اینکه علما میراثبر پیامبران اند و

پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهرهء وافر گرفته است.

۱۳۸۹– وعنِ ابن مسْعُود، رضی اللَّه عنْه، قال: سمِعْتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: «نَضَّرَ اللَّه امْرءاً سمِع منا شَيْئا، فبَلَّغَهُ كما سَمِعَهُ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أوْعى مِنْ سَامِع » . رواهُ الترمذیُّ وقال: حديثٌ حَسنٌ صَحيح.

۱۳۸۹– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شاد دارد خداوند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا تبلیغ شدگانی وجود دارند که از شنونده درک کننده تر اند.

۱۳۹۰– وعن أبی هُريرةَ، رضی اللَّه عنْه، قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ سُئِل عنْ عِلمٍ فَكَتَمَه، أُلجِم يومَ القِيامةِ بِلجامٍ مِنْ نَارٍ » . رواهُ أبو داود والترمذی، وقال: حديثٌ حسن.

۱۳۹۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از او در بارهء دانشی بپرسند و او آن را بپوشد، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می شود.

۱۳۹۱– وعنه قال: قال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ تَعلَّمَ علماً مما يُبتَغَى به وَجْهُ اللَّهِ عز وَجَلَّ لا يَتعلَّمُهُ إلا ليصِيبَ بِهِ عرضاً مِنَ الدُّنْيا لَمْ يجِدْ عَرْفَ الجنَّةِ يوْم القِيامةِ » يعنی: ريحها، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۳۹۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می شود، که نمی آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا، بوی بهشت را در روز قیامت نیابد.

ش: توجه و اهتمام به این حدیث و مفهوم والای آن برای همهء پویندگان راه حق و حقیقت و داعیان بحق و فضیلت از وجائب اسلامی است.

آری همانگونه که هیچ عمل بدون اخلاص نیت در پیشگاه خدا مقبول نیست، لازم است دعوتگران و روندگان در این مسیر سخت بکوشند تا در طلب علم و کمال فقط و فقط رضای حق را منظور نظر دارند ور نه خدای نخواسته مورد غضب او تعالی و دوری از رحمتش قرار خواهند گرفت که اعاذنا الله منه. (مترجم)

١٣٩٢- وعنْ عبدِ اللَّه بن عمرو بن العاص رضی اللَّه عَنهُما قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « إنَّ اللَّه لا يقْبِض العِلْم انْتِزَاعاً ينْتَزِعُهُ منَ النَّاس، ولكِنْ يقْبِضُ العِلْمَ بِقَبْضِ العُلَماءِ حتَّى إذا لمْ يُبْقِ عالما، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤوساً جُهَّالاً فَسئِلُوا، فأفْتَوْا بغَيْرِ علم، فَضَلُّوا وأضَلُّوا » متفقٌ عليه.

١٣٩٢- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از رسول الله صلى الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: همانا خداوند علم را نمی میراند (نمی گیرد) به اینکه آن را از میان مردمی بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علماء از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم رؤسای نادانی گیرند و آنان بدون علم فتوی دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند.

کتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ

۲۴۲- باب فضیلت حمد وشکر

قال الله تعالی: { فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِی وَلاَ تَكْفُرُونِ} البقرة: ۱۵۲

و قال تعالی: { لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ } إبراهيم: ۷

و قال تعالی: { وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ } الإسراء: ۱۱۱

و قال تعالی: {وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} يونس: ۱۰

خداوند می فرماید: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. و شکر مرا کنید و کفرانم منمائید. بقره: ۱۵۲

و می فرماید: اگر شکر کنید همانا برای شما می افزایم. ابراهیم: ۷

و می فرماید: و بگو که حمد و ثنا برای خدای تعالی است. إسراء: ۱۱۱

و می فرماید: و نهایت دعای شان این است که ثنا باد خداوندی را که پروردگار عالمیان است. یونس: ۱۰

۱۳۹۳- وعن أبی هُرَيْرةَ، رضی اللَّه عنه، أنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أُتِی لَيْلَةَ أُسْرِیَ بِهِ بِقَدَحَيْن مِن خَمْرٍ ولَبن، فنظَرَ إلَيْهِما فأخذَ اللَّبن، فَقَالَ جبريلُ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « الحمْدُ للَّهِ الَّذِی هَداکَ للفِطْرةِ لوْ أخَذْتَ الخمْرَ غَوتْ أُمَّتُکَ » رواه مسلم.

۱۳۹۳- از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده که:

شبی که پیامبر صلی الله علیه وسلمبه اسراء رفت، دو قدح برایش آوردند: شراب و شیر. آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن را نگریسته و شیر را گرفت. جبرئیل علیه السلام فرمود: ثنا باد خداوندی را که ترا بسوی فطرت راهنمائی کرد. اگر شراب را می گرفتی، امتت گمراه می شد.

۱۳۹۴- وعنْهُ عنْ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « كُلُّ أمْرٍ ذِی بال لا يُبْدأُ فيه ب: الحمد للَّه فَهُوَ أقْطُع » حديثُ حسَن، رواهُ أبو داود وغيرُهُ .

١٣٩٤- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر کار ارزشمندی که در آن به الحمد لله آغاز نشود، کم برکت است.

١٣٩٥- وعَن أبی مُوسی الأشعریِّ رضی اللَّه عنْه، أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إذا ماتَ ولَدُ العبْدِ قال اللَّه تعالی لملائِکَتِه: قَبضْتُمْ ولَدَ عبْدِی ؟ فیقولون: نَعم، فَیقول: قبضتُم ثَمرةَ فُؤَادِه؟ فیقولون: نَعَم، فیقول: فَمَاذَا قال عَبْدِی ؟ فیقولون: حمدکَ واسْتَرْجَع، فَیقُولُ اللَّه تَعالی : ابْنُوا لِعَبْدِی بیْتاً فی الجنَّةِ، وسَمُّوهُ بَیْتَ الحمْدِ » رواهُ الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

١٣٩٥- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می فرماید: فرزند بنده ام را گرفتید؟

می گویند: بلی!

سپس می فرماید: آیا میوه اش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می فرماید: پس بنده ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و انا لله و انا الیه راجعون.

الله تعالی می فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه ای ساخته و آن را خانهء حمد بنامید.

١٣٩٦- وعنْ أنَسَ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه لَیرضی عنِ العبْدِ یَأکُلُ الأکْلَةَ فَیَحْمَدُهُ علیْها، ویَشْرب الشَّرْبَةَ فَیَحْمَدُهُ عَلَيْهَا » رواهُ مسلم.

١٣٩٦- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند از بنده ای راضی می شود که چون لقمه ای بخورد وحق تعالی را بر آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید.

كتاب درود گفتن بر رسول الله صلى الله عليه وسلم

٢٤٣– باب فضيلت درود بر رسول الله صلى الله عليه وسلم

قال الله تعالى: { إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً} الأحزاب: ٥۶

خداوند می فرمايد: همانا خداوند و فرشتگانش بر پيامبر صلى الله عليه وسلم درود می فرستند، پس ای كسانيكه ايمان آورده ايد، بر وی درود فرستاده و سلام كنيد به سلام گفتنی. احزاب: ٥۶

١٣٩٧– وعنْ عبد اللَّه بن عمرو بن العاص، رضی اللَّه عنْهُمَا أنَّهُ سمِع رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « من صلَّى عليَّ صلاَةً، صلَّى اللَّه علَيّه بِهَا عشْراً » رواهُ مسلم.

١٣٩٧– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روايت شده كه:

او از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيد كه می فرمود: آنكه يكبار بر من درود فرستد، خداوند بر وی ده بار درود می فرستد (مراد از درود گفتن خدا فرستادن رحمت از جانب اوست).

١٣٩٨– وعن ابن مسْعُودٍ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أوْلى النَّاسِ بی يوْمَ الْقِيامةِ أكْثَرُهُم عَلَیَّ صلاةً » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

١٣٩٨– از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: نزديكترين مردم به من در روز قيامت (برای شفاعت) آنانی اند كه از همه بيشتر بر من درود می فرستند.

١٣٩٩– وعن أوس بن أوس، رضی اللَّه عنْهُ قال: قالَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ مِن أفْضلِ أيَّامِكُمْ يَوْمَ الجُمُعةِ، فَأكْثِرُوا عليَّ مِنَ الصلاةِ فيه، فإنَّ صَلاتَكُمْ معْرُوضَةٌ عَلَیَّ »

فقالوا: یا رسول اللَّه، وكَيْفَ تُعرضُ صلاتُنَا علیْکَ وقدْ أرَمْت؟ ، یقول: بَلِیت، قالَ: « إنَّ اللَّه حَرم على الأَرْضِ أَجْساد الأنْبِياءِ » . رواهُ أبو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۳۹۹- از اوس بن اوس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا روز جمعه از بهترین روزهای شما است، پس در آن بر من زیاده درود فرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می شود. گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه درود ما بر شما عرضه می شود، در حالیکه استخوانهایت پوسیده شده.

فرمود: خداوند اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است (یعنی جسد شان پوسیده نمی شود).

۱۴۰۰- وعنْ أبی هُريْرةَ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « رَغِم أنْفُ رجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ علَیَّ » رواهُ الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۱۴۰۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که مرا پیشش یاد کردند بر من درود نفرستاد.

۱۴۰۱- وعنهُ رضی اللَّه عنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَجْعلُوا قَبْرِی عِيداً، وَصلُّوا عَلَی، فَإنَّ صَلاتَكُمْ تَبْلُغُنی حيْثُ كُنْتُم » رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۰۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قبر مرا عید (طوافگاه) نگردانید و برمن درود فرستید، زیرا هر جائی که باشید، درود شما بمن می رسد.

ش: لاتجعلوا قبری عیداً یعنی زیارت قبر مرا عید مسازید. یا قبر مرا مظهر عید مسازید.

معنای آن نهی از اجتماع برای زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم است، مثلیکه در عید اجتماع می نمایند. زیرا عید روزیست که در آن لهو و تزیین کردن جائز بوده و در آن برای اظهار فرحت و شادی می برآیند.

و اهل کتاب این کار را با رفتن به زیارت قبرهای پیامبران شان انجام میدادند تا اینکه خداوند بر دلهای شان پردهء غفلت را نهاد و روش بت پرستان را در زیارت کردن شیطانان شان پیروی نموده و قبرهای پیامبران شان را مسجد ساخته بسوی آن نماز گزاردند.

از اینرو آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد. اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.

و بعضی از علماء معنای دیگری را به آن ذکر کرده اند که قبر مرا چون عیدی مسازیدکه در سالی یکبار یا دو بار بسراغ آن می روید و به اساس این توجیه تشویق صورت گرفته به زیادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم.

١۴٠٢– وعنهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ما مِنْ أحد يُسلِّمُ علَيَّ إلاَّ ردَّ اللَّه علَيَّ رُوحی حَتَّى أرُدَّ عَليهِ السَّلامَ » . رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

١۴٠٢– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ یک نیست که بر من سلام کند، مگر اینکه خداوند روحم را بمن باز می گرداند تا جواب سلامش را بدهم.

١۴٠٣– وعن علِيٍّ رضی اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « الْبخِيلُ من ذُكِرْتُ عِنْدَه، فَلَم يُصَلِّ علَيَّ » . رواهُ الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

١۴٠٣– از علی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بخیل آنست که پیشش نامم برده شد و بر من درود نفرستاد.

١۴٠۴– وعنْ فَضَالَةَ بنِ عُبَيْد، رضی اللَّه عَنْه، قال: سمِع رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رَجُلاً يدْعُو فی صلاتِه لَمْ يُمَجِّدِ اللَّه تعالى ، ولَمْ يُصلِّ عَلى النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « عَجِلَ هذا » ، ثمَّ دعاهُ فقال لهُ أوْ لِغَيْرِه : إذا صلَّى أحَدُكُمْ فليبْدأ بِتَحْمِيدِ ربِّهِ سُبْحانَهُ والثَّناءِ عليه، ثُمَّ يُصلی عَلى النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ثُمَّ يدْعُو بَعدُ بِما شاءَ » . رواهُ أبو داود والترمذی وقالا: حديثٌ حسن صحيح.

١۴٠۴– از فضاله بن عبید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را شنید که در نمازش دعا می کرد، نه ثنای حق تعالی را گفت و نه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود فرستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این نفر شتاب نمود و بعد او را خواست و برای او یا غیرش فرمود: هرگاه یکی از شما نماز گزارد، باید به حمد و ثنای پروردگارش شروع کرده و سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود فرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند.

۱۴۰۵– وعن أبی محمد کَعب بن عُجرَة، رضی اللّه عنْه، قال: خَرج علَیْنَا النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقُلْنا: یا رسول اللّه، قَدْ علمْنَا کَیْف نُسلّمُ علیْک فَکَیْفَ نُصَلّی علیْک؟ قال: «قُولُوا: اللّهمَّ صَلِّ علی مُحمَّد، وَعَلی آلِ مُحمَّد، کَمَا صَلَّیْتَ عَلی آلِ إبْرَاهِیم، إنَّکَ حمِیدٌ مجید. اللهُمَّ بارِکْ عَلی مُحَمَّد، وَعَلی آلِ مُحَمَّد، کَما بَارکْتَ علی آلِ إبْراهِیم، إنَّکَ حمیدٌ مجیدٌ» . متفقٌ علیه.

۱۴۰۵– از ابو محمد کعب بن عجره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما برآمد، گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد... بار خدایا! درود فرست بر محمد و بر آل محمد صلی الله علیه وسلم چنانچه درود فرستادی بر آل ابراهیم، همانا تو ستوده و با عظمتی. بار خدایا! برکت نه بر محمد صلی الله علیه وسلم و بر آل محمد صلی الله علیه وسلم چنانچه برکت نهادی بر آل ابراهیم همانا تو ستوده و با عظمتی.

۱۴۰۶– وعنْ أبی مسْعُود الْبدْری، رضی اللّه عنْه، قال: أتانَا رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسلَّم، وَنَحْنُ فی مَجلِس سعد بنِ عُبَادَةَ رضی اللّه عنه، فقالَ لهُ بَشِیرُ بْنُ سعد: أمرَنَا اللّه أنْ نُصلّی علَیْکَ یا رسولَ اللّه، فکَیْفَ نُصَلّی علَیْک؟ فسکَتَ رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم، حتی تَمنَّیْنَا أنَّه لمْ یَسْألْه، ثمَّ قال رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ، قولُوا: اللَّهمَّ صلِّ عَلی مُحَمَّد، وَعَلی آلِ مُحمَّد، کما صلیْتَ علی آل إبْراهِیم، وَبارِکْ عَلی مُحَمَّد، وعَلی آلِ مُحمَّد، کما بَارکْتَ عَلی آل إبْراهِیم، إنکَ حمِیدٌ مجِید، والسلام کما قد عَلِمتم » رواهُ مسلم.

۱۴۰۶– از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد، در حالیکه ما در مجلس سعد بن عباده رضی الله عنه بودیم. بشیر بن سعد بوی گفت: خداوند ما را امر نموده که بر شما درود فرستیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود، تا اینکه آرزو کردیم کاش از او نپرسیده بودیم!

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بگوئید: «اللَّهمَّ صلِّ عَلى مُحَمَّد، وَعَلى آلِ مُحمَّد، كما صليْتَ على آل إبْراهِيم، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد، وعَلى آلِ مُحمَّد، كما بَارَكْتَ عَلى آل إبْراهِيم، إنكَ حمِيدٌ مجِيدٌ.» و سلام را چنانچه دانستید، بگوئید.

۱۴۰۷- وعَنْ أبى حُمَيْدٍ السَّاعِدى، رضى اللَّه عنه، قال: قَالُوا يا رسول اللَّه كَيْفَ نُصَلِّى عَلَيْك؟ قال: « قولُوا: اللَّهُمَّ صلِّ على مُحمِّد، وعَلى أزْواجِهِ وَذُرِّيَّته، كما صَلَّيْتَ على إبْراهِيم، وبارِكْ عَلى مُحَمَّد، وعَلى أزْوَاجِهِ وذُرِّيَّته، كما بارَكتَ على إبْراهِيم، إنَّكَ حمِيدٌ مجيدٌ » متفقٌ عليه.

۱۴۰۷- از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: بار خدایا! درود فرست بر محمد و همسران و فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم فرستادی. و برکت ده بر محمد و همسران و فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم برکت نهادی، همانا تو ستوده و بزرگی.

کتاب ذکرها

۲۴۴- باب در فضیلت ذکر و تشویق بر آن

قال الله تعالی: { وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ } العنکبوت: ۴۵

و قال تعالی: { فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ } البقرة: ۱۵۲

و قال تعالی: { وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ} الأعراف: ۲۰۵

و قال تعالی: {وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} الجمعة: ۱۰

و قال تعالی: {إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ} إلی قوله تعالی: {وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً} الأحزاب: ۳۵

و قال تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً{۴۱} وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً} {۴۲} الأحزاب: ۴۱ – ۴۲

و الآیات فی الباب کثیرة معلومة

خداوند می فرماید: و همانا ذکر کنید خدا بزرگتر است. عنکبوت: ۴۵

و می فرماید: پس مرا یاد کنید، شما را یاد کنم. بقره: ۱۵۲

و می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت، به زاری و ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را به کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: ۲۰۵

و می فرماید: و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید. جمعه: ۱۰

و می فرماید: همانا مردان و زنان مسلمان..... تا فرموده اش: مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می کنند، خداوند بر ایشان آمرزش و مزد عظیمی را مهیا فرموده است. احزاب: ۳۵

و می فرماید: ای آنانکه ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید، و در صبح و شام تسبیح وی را گوئید. احزاب: ۴۱ – ۴۲

۱۴۰۸– وعَنْ أبی هُریرةَ، رضی اللَّه عنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كَلمتَانِ خَفيفَتَانِ عَلى اللّسان، ثَقيلَتانِ فی المِيزَان، حَبِيبَتانِ إلى الرَّحْمن: سُبْحان اللَّهِ وَبِحَمْدِه، سُبحانَ اللَّه العظيمِ » متفقٌ عليه.

۱۴۰۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک بوده و در میزان گران و در نزد رحمان جل جلاله محبوب است: سبحان الله... پاکیست خدا را و به ثنایش ترزبانم. پاکیست خداوندی را که بزرگ است.

۱۴۰۹– وعَنْهُ رضی اللَّه عنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لأن أقُولَ سبْحانَ اللَّه، وَالحَمْدُ للَّه، ولا إلَه إلاَّ اللَّه، وَاللَّه أكْبر، أحبُّ إلىَّ مِمَّا طَلَعَت عليهِ الشَّمْسُ » رواه مسلم.

۱۴۰۹– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اینکه بگویم سبحان الله... پاکیست خدا را و ثنا مر خداوند راست و معبود برحقی جز الله نیست و خدا بزرگتر است. در نزدم محبوبتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع نموده است.

۱۴۱۰– وعنهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « منْ قال لا إله إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شريکَ لَهُ، لهُ المُلک، ولهُ الحَمْد، وَهُوَ عَلى کُلِّ شَىءٍ قَدير، فی يومٍ مِائةَ مَرَّةٍ کانَتْ لَهُ عَدلَ عَشرِ رقَابٍ وکُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَة، ومُحِيت عنهُ مائةُ سيِّئَة، وکانت له حِرزاً منَ الشَّيطَانِ يومَهُ ذلکَ حتى يُمسِی، ولم يأتِ أحدٌ بأفضَل ممَّا جاءَ بِهِ إلاَّ رجُلٌ عَمِلَ أکْثَر منه » ، وقال: «من قالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبحمْدِه، فی يوْم مِائَةَ مَرَّة، حُطَّتْ خَطَاياه، وإنْ کَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْر » متفقٌ عليه.

۱۴۱۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در هر روز صد بار بگوید: لا إله إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شرِيکَ لَهُ... نیست معبود بر حقی جز الله تعالی که یگانه است و شریکی او را نیست، پادشاهی و حمد و ثنا اوراست و او بر هر چه خواهد، قدرتمند است. برایش برابر آزاد کردن ده برده است و برایش صد نیکی نوشته می شود و از او صد گناه کم می گردد و برای او در آن روز

تا شام حفظ و پناهی از شیطان می باشد و هیچیک بهتر از آنچه که وی آورده نمی آورد، مگر مردیکه بیش از او عمل نموده است و فرمود: آنکه در روزی صد بار سبحان الله و بحمده گوید گناهانش محو می شود، هرچند مانند کف دریا باشد.

۱۴۱۱– وعَنْ أبی أیوبَ الأنصَاریِّ رضی اللَّه عَنْهُ عَن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ قالَ لا إله إلاَّ اللَّه وحْدهُ لا شَرِیکَ له، لَهُ المُلْک، ولَهُ الحمْد، وَهُو على کُلِّ شَیءٍ قَدِیر، عشْر مرَّات: کان کَمَنْ أعْتَقَ أرْبعةَ أنفُسٍ مِن وَلِد إسْماعِیلَ » متفق علیه.

۱۴۱۱– از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه ده بار بگوید: لا إله إلاَّ اللَّه وحْدهُ لا شَرِیکَ له، لَهُ المُلْک، ولَهُ الحمْدُ... مانند شخصی است که چهار کس از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد.

۱۴۱۲– وعنْ أبی ذَرٍّ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قالَ لی رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ألا أُخْبِرُکَ بِأَحبِّ الکَلامِ إلی اللَّه؟ إنَّ أحبَّ الکَلامِ إلی اللَّه: سُبْحانَ اللَّه وبحَمْدِهِ » رواه مسلم.

۱۴۱۲– از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: آیا خبر ندهم به محبوبترین سخن در نزد خداوند؟ همانا محبوبترین کلام در نزد خدای تعالی سبحان الله و بحمده است.

۱۴۱۳– وعَنْ أبی مالکٍ الأشْعَرِیِّ رضی اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «الطُّهُورُ شَطْرُ الإیمان، والحمدُ للَّهِ تَمْلأُ المِیْزان، وسُبْحَانَ اللَّهِ والحمْدُ للَّه تمْلآنِ أو تَمْلأُ ما بَیْنَ السَّمَواتِ والأرْضِ » رواهُ مسلم.

۱۴۱۳– از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می سازد و سبحان الله و الحمد لله پر می کند یا اینکه فرمود: پر می کند، میان آسمانها و زمین را.

۱۴۱۴– وعَنْ سعْدِ بنِ أبی وقَّاصٍ رضی اللَّه عنْهُ قال: جاءَ أعْرَابی إلی رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: علِّمْنی کَلاماً أقُولُه. قال: « قُل لا إله إلاَّ اللَّه وحدَهُ لا شرِیکَ له، اللَّه أکْبَرُ

كَبِيرا، والحمْدُ للّهِ كَثيرا، وسُبْحانَ اللّه ربِّ العالمين، ولا حوْل وَلا قُوَّةَ إلاَّ باللّه العَزِيز الحكيمِ » ، قال: فَهؤلاء لِرَبِّى، فَما لى ؟ قال: « قُل: اللّهُمَّ اغْفِرْ لى وارْحمنى. واهْدِنى، وارْزُقْنى » رواه مسلم.

۱۴۱۴- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت شده که گفت:

اعرابیی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده گفت: گفتاری بمن بیاموز تا آن را بگویم.

فرمود: بگو لا اله الا الله وحده... نیست معبود برحقی جز الله که یگانه است و شریکی ندارد. خداوند بزرگ است به بزرگی یی و حمد زیاد مر خداوند را باد و پاکیست مر خداوندی را که پروردگار جهانیان است و گردیدنی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت بدون توفیق خداوندی که غالب و با حکمت است، وجود ندارد.

گفت: این برای پروردگار من است، پس برایم چه؟

فرمود: بگو: اللهم اغفرلی... بار خدایا مرا بیامرز و برمن رحم کن و هدایتم نما و روزی ام عطا کن.

۱۴۱۵- وعنْ ثوبانَ رضى اللّه عنْهُ قال: كان رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إذا انْصرَف منْ صلاتِه اسْتَغفَر ثَلاثا، وقال: « اللّهُمَّ أنْتَ السَّلام، ومنكَ السَّلام، تبارَكْتَ يَاذا الجلالِ والإكرام » قِيل للأوْزاعى وهُوَ أحَد رُواةِ الحديث: كيفَ الاستِغفَار؟ قال: تقول: أَسْتَغفِرُ اللّه، أَسْتَغْفِرُ اللّه. رواهُ مسلم.

۱۴۱۵- از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازش را تمام می نمود، سه بار استغفر الله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام...

بار خدایا! تو سلامی و سلامتی از تست، بزرگی ای خداوند بزرگی واحترام.

برای اوزاعی که یکی از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: استغفر الله، استغفر الله.

۱۴۱۶- وعَن المُغِيرةِ بن شُعْبةَ رضى اللّه عَنْهُ أنَّ رَسُول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَان إذا فَرغَ مِنَ الصَّلاةِ وسلَّم قال: « لا إلهَ إلاَّ اللّه وحْدَهُ لا شَرِيكَ لَه، لهُ المُلْكُ ولَهُ الحَمْد، وهُوَ عَلى كُلِّ

شَيءٍ قَدير. اللَّهُمَّ لا مانِعَ لما أعْطَيْت، وَلا مُعْطِيَ لما مَنَعْت، ولا ينْفَعُ ذا الجَدِّ مِنْكَ الجدُّ » متفقٌ عليه.

۱۴۱۶– از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم از نمازش فراغت یافته و سلام می داد، می فرمود: لا اله الا الله... معبود بر حقی جز الله نیست، شریکی او را نیست و پادشاهی و سپاس خاصی از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. بار خدایا! مانعی برای آنچه دادی و دهنده ای برای آنچه منع نمودی نیست، و خداوند اقبال و نسب را اقبال و نسب نفع نمی رساند.

۱۴۱۷– وعَنْ عبد اللَّه بن الزُّبَيْرِ رضی اللَّه تعالى عنْهُما أنَّهُ كان يقُول دُبُرَ كَلِّ صلاةٍ، حينَ يُسلِّم: لا إلَه إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شريكَ له، لهُ الملكُ ولهُ الحَمْد، وهُوَ عَلى كُلِّ شيءٍ قَدير. لا حوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاَّ باللَّه، لا إله إلاَّ اللَّه، وَلا نَعْبُدُ إلاَّ إيَّاه، لهُ النعمةُ، ولَهُ الفضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الحَسن، لا إله إلاَّ اللَّه مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ولوْ كَرِه الكَافِرُون.قالَ ابْنُ الزُّبَيْر: وكَان رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلاةٍ مكتوبةٍ، رواه مسلم.

۱۴۱۷– از عبد الله بن زبیر رضی الله عنهما روایت شده که:

در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می گفت: لا اله الا الله وحده... معبود برحقی جز الله نیست، شریک و انبازی او را نیست، و پادشاهی و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و قوه ای جز بتوفیق و یاری حق تعالی میسر نیست، و نمی پرستیم، جز اورا، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنای نیکو، معبود برحقی جز الله نیست، در حالیکه اعمال مان را خالص برای او انجام می دهیم، هر چند کافران را ناخوش آید. ابن زبیر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هر نماز فریضه آنرا می گفت.

۱۴۱۸– وعنْ أبي هُريرةَ رضي اللَّه عَنْهُ أنَّ فُقَرَاءَ المُهاجِرِينَ أتَوْا رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقالُوا: ذَهب أهْلُ الدُّثُورِ بالدَّرجَات العُلى ، وَالنَّعِيمِ المُقيم: يُصَلُّونَ كَما نُصلِّي، وَيصُومُونَ كما نَصُوم، ولهمْ فَضْلٌ منْ أمْوال: يحجُّون، ويَعْتَمِرُون، وَيُجاهِدُون، ويتَصدَّقُون. فقالَ: « ألا أُعلمُكُمْ شَيْئاً تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سبَقَكُم، وتَسبِقُونَ بِهِ منْ بَعْدكُم. ولا يَكُونُ أحَدٌ أفْضلَ منْكُمْ إلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثْلَ ما صَنَعْتُم؟ » قالُوا: بلَى يا رسول اللَّه، قال: «تُسبِّحُون، وتَحْمدُونَ وتُكَبِّرُون، خلْفَ كُلِّ صلاةٍ ثلاثاً وثَلاثينَ » قال أبُو صالحٍ الرَّاوي عنْ أبي هُرَيْرةَ، لمَّ سئِل عنْ كيْفِيةِ ذِكْرِهن،

قال: يقول: سُبْحان اللَّه، والحمْدُ للَّه، واللَّه أكْبر، حتَّى يكُونَ مِنْهُنَّ كُلّهنَّ ثلاثاً وثلاثين. متفقٌ عليهِ وزاد مُسْلمٌ فی روايتِه: فَرجع فُقَراءُ المُهَاجِرِينَ إلی رسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فقالوا: سمِع إخْوانُنا أهلُ الأمْوال بِما فعلْنَا، ففعَلُوا مِثْله؟ فقالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ذلکَ فَضْلُ اللَّه يُؤْتيهِ منْ يشاءُ » .

۱۴۱۸– از ابو هريره رضی الله عنه روايت شده که گفت:

فقرای مهاجرين خدمت رسول الله صلی الله عليه وسلم آمده و گفتند: ثروتمندان مرتبه های بلند و نعيم ابدی را نائل شدند، مثل ما نماز گزارده و روزه می گيرند و برای آنها فضيلتی است بر ما از اموالی که دارند، حج می کنند و عمره می نمايند و جهاد نموده و صدقه می دهند.

فرمود: آيا بشما تعليم ندهم چيزی را که بدان کسانی را که از شما پيشی گرفته اند، دريافته و از کسانيکه بعد از شما اند، سبقت کنيد و هيچکس بهتر از شما نباشد، مگر کسيکه عمل شما را انجام دهد!

گفتند: آری يا رسول الله صلی الله عليه وسلم!

فرمود: اينکه ۳۳ بار در عقب هر نماز سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئيد.

ابو صالح راوی از ابو هريره رضی الله عنه گفت: چون از چگونگی ذکر شان پرسيده شد، گفت: می گويند: سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر تا اينکه از هر کدام آن ۳۳ بار پوره شود.

و مسلم در روايتش افزوده که: سپس فقرای مهاجرين خدمت رسول الله صلی الله عليه وسلم باز گشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از کار ما خبر شده و مثل آن را انجام دادند.

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اين فضل خدا است بهر کسيکه بخواهد آن را می دهد.

۱۴۱۹– وعنْهُ عنْ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قال: « مَنْ سَبَّحَ اللَّه فی دُبُرِ کُلِّ صلاةٍ ثَلاثاً وثَلاثين، وَحمِدَ اللَّه ثَلاثاً وثَلاثين، وکَبَّرَ اللَّه ثَلاثاً وَثَلاثينَ وقال تَمامَ المائَةُ: لا إِلهَ إلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَريک له، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الحمْد، وهُو علی کُلِّ شَیءٍ قَدِير، غُفِرتْ خطَاياهُ وإن کَانَتْ مِثْلَ زَبدِ الْبَحْرَ » رواهُ مسلم.

۱۴۱۹– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه بعد از هر نماز ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر گفته و برای اتمام صد بگويد: لا إلهَ إلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَرِيک له، لَهُ المُلْکُ وَلَهُ الحمْد، وهُو علی کُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ. گناهانش آمرزيده می شود، هر چند مثل کف دريا باشد.

۱۴۲۰– وعنْ کعْبِ بن عُجرْةَ رضی اللَّه عَنْهُ عَنْ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مُعقّبَاتٌ لا يَخيبُ قَائلُهنَّ أو فَاعلُهنَّ دُبُرَ کُلِّ صلاۃٍ مکتُوبةٍ: ثَلاثاً وثَلاثين تَسْبِيحَةً، وَثَلاثاً وَثَلاثين تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعاً وثَلاثين تَکبِيرَةً » رواه مسلم.

۱۴۲۰– از کعب بن عجره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: تسبيحاتی است که انجام دهنده يا گويندهء آن در عقب هر نماز فريضه محروم نمی گردد، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر.

۱۴۲۱– وعنْ سعد بن أبی وقاص رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم کانَ يَتعوَّذُ دُبُر الصَّلَوات بِهؤلاءِ الکلمات: « اللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الجُبْنِ والْبُخلِ وَأعوذُ بِکَ مِنْ أنْ أُرَدَّ إلی أرْذَل العُمرِ وَأعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنيا، وأعوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ القَبر » رواه البخاری.

۱۴۲۱– از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم در عقب هر نماز به اين سخنان پناه می جست: اللهم... بار خدايا من از ترس و بخل و از اينکه به پست ترين عمر باز گردانده شوم و از فتنهء دنيا و عذاب قبر بتو پناه می جويم.

۱۴۲۲– وعنْ معاذٍ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أخَذَ بيَدِه وقال: « يَا مُعَاذ، وَاللَّهِ إنِّی لأُحِبُّکَ » فقال: « أُوصِيکَ يَا معاذُ لا تَدعَنَّ فی دُبُرِ کُلِّ صَلاةٍ تقُول: اللَّهُمَّ أعِنِّی علی ذِکْرِک، وشُکْرِک، وَحُسنِ عِبادتِکَ » . رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱۴۲۲– از معاذ رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست وی را گرفته و گفت: ای معاذ سوگند به خدای جل جلاله که ترا دوست می دارم و فرمود: ای معاذ ترا سفارش می کنم تا در عقب هر نماز ترک ننمائی که بگوئی: اللهم... بار خدایا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و عبادت نیکت یاری فرما!

۱۴۲۳– عنْ أبی هُرَیْرةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إذا تَشهَّد أحدُکُمْ فَلیسْتَعذ باللَّه منْ أرْبَع، یقول: اللَّهُمَّ إنِّی أعُوذُ بِکَ مِنْ عذَابِ جهَنَّم، وَمنْ عذَابِ القَبرِ، وَمِنْ فِتْنةِ المحْیَا والمَمات، وَمنْ شَرِّ فِتْنَةِ المَسِیح الدَّجَّالِ » . رواه مسلم.

۱۴۲۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما در تشهد بنشیند، باید از چهار چیز به خداوند پناه جسته و بگوید: اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنهء زندگی و مرگ و از شر فتنهء دجال مسیح بتو پناه می جویم.

۱۴۲۴– وعنْ عَلیٍّ رضی اللَّه عنْهُ قال: کانَ رَسُولُ اللَّهِ إذا قام إلی الصَّلاةِ یکونُ مِنْ آخِرِ ما یقولُ بینَ التَّشَهُّدِ والتَّسْلیم: « اللَّهمَّ اغفِرْ لی ما قَدَّمتُ وما أخَّرْت، وما أسْرَرْتُ ومَا أعْلَنْت، وما أسْرفْت، وما أنتَ أعْلمُ بِهِ منِّی، أنْتَ المُقدِّم، وأنْتَ المُؤَخِّر، لا إله إلاَّ أنْتَ » رواه مسلم.

۱۴۲۴– از علی رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز می ایستاد، آخرین چیزی که در بین تشهد و سلام می گفت: این دعا بود که: اللهم اغفر لی ما... بار خدایا بیامرز برایم آنچه را که در گذشته و آینده و پنهان و آشکار انجام دادم (و می دهم) و آنچه از حد گذری نمودم و آنچه تو از من به آن دانا تری. تو سبقت دهنده و جلو برنده و هم به عقب اندازنده ای، و معبود برحقی جز تو وجود ندارد.

۱۴۲۵– وعنْ عائشةَ رضی اللَّه عنهَا قَالَت: کانَ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُکْثِرُ أنْ یقولَ فی رُکُوعِهِ وَسُجُودِه: سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِک، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی » متفقٌ علیه.

۱۴۲۵– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش این دعا را زیاد می گفت که: سبحانک اللهم... پاکیست ترا ای خدا، پروردگار مان ثنای ترا می گویم، پروردگارا برایم آمرزش نما.

١۴٢۶– وَعَنْهَا أنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يَقُولُ فى رُكوعِهِ وسجودِه: « سُبُّوحٌ قدُّوسٌ ربُّ الملائِكةِ وَالرُّوحِ » رواه مسلم.

١۴٢۶– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در رکوع و سجدهء خویش می فرمود: سبوح قدّوس.. رکوع و سجدهء من برای ذاتیست که در منتهای پاکی و طهارت است و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می باشد.

١۴٢٧– وعَنِ ابن عَبَّاسٍ رضى اللّه عنْهُما أنَّ رسُول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « فَأمَّا الرُّكوعُ فَعَظِّموا فيهِ الرَّب،وأمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فى الدُّعاء فَقَمِنٌ أنْ يُسْتَجَاب لَكُمْ » رواه مسلم.

١۴٢٧– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در رکوع پروردگار را به بزرگی یاد کنید و در سجده به دعاء بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در آن مورد، قبول قرار گیرد.

١۴٢٨– وعن أبى هريرةَ رضى اللّه عَنْهُ أنَّ رسُولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « أقربُ ما يَكونُ العبْدُ مِن ربِّهِ وَهو ساجد، فَأكثِرُوا الدُّعاءَ » رواهُ مسلم.

١۴٢٨– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید.

١۴٢٩– وعنهُ أنَّ رسُول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ يقُولُ فى سُجُودِهِ اللّهُمَّ اغفِرْ لى ذَنبى كُلَّه: دِقَّه وجِلَّه، وأوَّله وَآخِرَه، وعلانيته وَسِرَّه » رواهُ مسلم.

١۴٢٩– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم در سجده اش مى فرمود: اللهم اغفر لى ذنبى... پروردگارا! همهء گناهان كوچک و بزرگ و اول و آخر و آشكارا و پنهانم را بيامرز!

١٤٣٠– وعنْ عائشةَ رضى اللَّه عنْها قالَت: افتَقدْتُ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ذَاتَ لَيْلَة، فَتَحَسَّسْتُ، فَإِذَا هُو راكعٌ أَوْ سَاجدٌ يقول: « سُبْحَانکَ وبحمدِک، لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ » وفى روايةٌ: فَوقَعَت يَدِى على بَطْنِ قَدميه، وهُوَ فى المَسْجِد، وهما منْصُوبتان، وَهُوَ يَقُول: « اللَّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِرضَاکَ مِنْ سَخَطِک، وبمُعافاتِکَ مِنْ عُقوبتِک، وَأَعُوذُ بِک مِنْک، لا أُحْصِى ثَنَاءً عليکَ أَنْتَ کما أَثنيتَ على نَفْسِکَ » رواهُ مسلم.

١٤٣٠– از عائشه رضى الله عنها روايت است كه:

شبى پيامبر صلى الله عليه وسلم را گم كردم، بعد ايشان را جستجو نمودم و ديدم كه ركوع يا سجده نموده و مى فرمود: سبحانک... پاكيست ترا و به حمد و ثناى تو مشغوليم، معبود برحقى جز تو نيست.

و در روايتى آمده كه: دستم كف پايشان را لمس كرد، در حاليكه ايشان در مسجد بودند و پاهاى شان ايستاده بود و مى فرمود: اللهم انى اعوذ... بارخدايا! من از خشمت به رضاى تو و از عذابت به عافيت و بخششت و از خشم تو به خودت پناه مى جويم و ثنايت را چنانچه خود بر خويشتن ثنا گفته اى شمارش نتوانم.

١٤٣١– وعنْ سعدِ بن أبى وقاصٍ رضى اللَّه عنْهُ قال: کُنَّا عِنْد رسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فقال: « أيعجِزُ أحدُکم أنْ يکْسِبَ فى کلِّ يوْمٍ ألف حَسنَة، » فسَألَهُ سائلٌ مِنْ جُلسائه: کيفَ يکسِبُ ألفَ حَسنَة؟ قال: « يُسبِّحُ مِائةَ تَسْبِيحة، فَيُکتَبُ لهُ ألفُ حسنَة، أوْ يُحطُّ عنْهُ ألفُ خَطِيئَةٍ » رواه مسلم.

١٤٣١– از سعد بن ابى وقاص رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

ما نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم بوديم و فرمود: آيا عاجز مى شود، يكى از شما كه هزار نيكى انجام دهد؟

شخصى از همنشينانش پرسش نموده و گفت: چگونه يكى از ما مى تواند كه هزار نيكى انجام دهد؟

فرمود: صد بار سبحان الله می گويد برايش هزار نيكی نوشته می شود، يا اينكه از او هزار گناه كم می شود.

١۴٣٢– وعنْ أبى ذَرٍّ رضى اللّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « يُصْبحُ عَلى كُلِّ سُلامَى مِنْ أحدِكُمْ صَدَقَة: فكُلُّ تَسْبِيحةٍ صدقَة، وكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَة، وكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَة، وكُلُّ تَكْبِيرةٍ صدقَة، وَأمْرٌ بالمعْرُوفِ صَدَقَة، وَنَهْىٌ عَنِ المُنكَرِ صدقَة. وَيُجْزِىءُ مِنْ ذَلكَ رَكْعتَانِ يَرْكَعُهُما منَ الضُّحَى » رواه مسلم.

١۴٣٢– از ابو ذر رضی الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می گردد. پس هر سبحان الله، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اكبر صدقه است و امر به معروف و نهی از منكر صدقه است و كفايت می كند از جای اينها دو ركعتی كه در چاشتگاه می گزارد.

١۴٣٣– وعَنْ أُمِّ المؤمنينَ جُوَيْرِيَةَ بنتِ الحارِثِ رضى اللّه عَنْها أنَّ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَرَجَ مِنْ عِنْدِها بُكرَةً حِينَ صَلّى الصُّبْحَ وهِىَ فى مسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجع بَعْد أنْ أضْحى وهَى جَالِسةٌ فقال: « مازِلْتِ على الحالِ التى فارَقْتُكِ عَلَيْها؟ » قالَت: نَعم: فَقَالَ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَقَدْ قُلْتُ بَعْدكِ أرْبعَ كَلِماتٍ ثَلاثَ مرَّات، لَوْ وُزِنَتْ بمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيومِ لَوَزَنَتهُن: سُبْحَانَ اللّهِ وبِحمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِه، وَرِضَاءَ نَفْسِه، وزِنَةَ عرْشِه، ومِداد كَلِمَاتِه » رواه مسلم.

وفى روايةٍ له: سُبْحانَ اللّهِ عددَ خَلْقِه، سُبْحَانَ اللّهِ رِضَاءَ نَفْسِه، سُبْحانَ اللّهِ زِنَةَ عَرْشِه، سُبْحَانَ اللّهِ مِداد كَلماتِه » .

وفى روايةِ الترمذى: « ألا أُعلِّمُكِ كَلماتٍ تَقُولِينَها؟ سُبْحانَ اللّه عَدَدَ خلْقِه، سُبْحانَ اللّه عَددَ خَلْقِه، سُبْحانَ اللّه عدد خَلْقِه، سُبْحانَ اللّه رضا نَفْسِه، سُبْحان اللّه رضا نَفْسِه، سُبْحانَ اللّه رضا نَفْسِه، سُبحَانَ اللّه زِنَةَ عرْشِه، سُبحَانَ اللّه زِنَةَ عرْشِه، سُبحَانَ اللّه زِنَةَ عرْشِه، سُبحَانَ اللّه مِدادَ كَلماتِه، سُبحَانَ اللّه مِدادَ كَلماتِه، سُبحَانَ اللّهِ مِدادَ كَلماتِه » .

١۴٣٣– از ام المؤمنين جويريه بنت حارث رضی الله عنها روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم صبحدمی بعد از ادای نماز صبح از نزدش برآمد، در حاليكه وی در مسجد خويش بود و بعد از چاشت بازگشت، در حاليكه وی نشسته بود و فرمود: هنوز بر حالی هستی كه از تو جدا شدم؟

گفت: بلی!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر وزن شود به آنچه که تا هنوز گفتی با آن برابری می کند: سُبْحَانَ اللَّهِ وبحمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِه، وَرِضَاءَ نَفْسِه، وَزِنَةَ عرْشِه، ومِداد كَلمَاتِه.

و در روایتی از وی آمده که: سُبْحانَ اللَّهِ عددَ خَلْقِه، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِه، سُبْحانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِه، سُبْحَانَ اللَّهِ مِداد كَلماتِه.

و در روایت ترمذی آمده که: آیا بتو کلماتی را یاد ندهم که آنرا بگوئی؟ پاکیست خداوند را به عدد مخلوقاتش و پاکیست خدا را به اندازهء که رضایت او حاصل گردد و پاکیست خدا را هموزن عرشش و پاکیست خدا را به اندازهء رنگ قلم کلماتش.

١۴٣۴– وعنْ أبی مُوسَى الأشعری، رضی اللَّه عنه، عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ، قال: «مَثَلُ الذی يَذكُرُ ربَّهُ وَالذی لا يذكُرُه، مَثَل الحیِّ والمَيِّتِ » رواهُ البخاری.

ورواه مسلم فقال: « مَثَلُ البَيْتِ الَّذی يُذْكَرُ اللَّه فِيه، وَالبَيتِ الذی لا يُذْكَرُ اللَّه فِيه، مَثَلُ الحَیِّ والمَيِّت » .

١۴٣۴– از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفت کسی که خدا را یاد می کند، و آن که یاد نمی کند، مانند زنده و مرده است.

و در روایت مسلم آمده که فرمود: و صفت خانه ای که در آن ذکر خدا می شود، و خانه ای که در آن ذکر خدا نمی شود، مانند زنده و مرده است.

١۴٣۵– وعنْ أبی هُريرةَ، رضی اللَّه عنْه، أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « يقُولُ اللَّه تَعالی : أنَا عِنْدَ ظَنِّ عبدی بی، وأنا مَعهُ إذا ذَكَرنی، فَإن ذَكَرنی فی نَفْسه، ذَكَرْتُهُ فی نَفسی، وإنْ ذَكَرَنی فی ملا، ذكَرتُهُ فی ملإٍ خَيْرٍ منْهُمْ » متَّفقٌ عليه.

١۴٣۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله تعالی می فرماید: من در نزد گمان بنده ام به خویش می باشم، و من با وی هستم چون مرا یاد کند، اگر مرا در پنهانی یاد کند، او را در

پنهانی یاد کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان گروهی یاد کنم که از آن گروه بهتر است.

١۴٣۶- وعَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « سبقَ المُفَرِّدُونَ » قالوا: ومَا المُفَرِّدُونَ يا رسُول اللَّه؟ قال: « الذَّاكِرُونَ اللَّه كَثيراً والذَّاكِراتُ » رواه مسلم.

١۴٣۶- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: سبقت گرفتند مُفَرّدون!

گفتند: يا رسول الله صلى الله عليه وسلم مفردون كيانند؟

فرمود: مردان و زنانيكه خداوند را زياد ياد مى كنند.

١۴٣٧- وعن جابر رضى اللَّه عَنْهُ قال: سمِعْتُ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « أفْضَلُ الذِّكر: لا إله إلاَّ اللَّه » . رواهُ الترمِذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

١۴٣٧- از جابر رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيدم كه مى فرمود: بهترين ذكر لا اله الا الله است.

١۴٣٨- وعنْ عبد اللَّه بن بُسْرٍ رضى اللَّه عنْهُ أنَّ رَجُلاً قال: يا رسُولَ اللَّه، إنَّ شَرَائع الإسْلامِ قَدْ كَثُرتْ علَى، فَأخبِرْنى بِشىءٍ أتشَبَّثُ بِهِ قال: « لا يَزالُ لِسَانُكَ رَطْباً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ » رواهُ الترمذى وقال: حديثٌ حَسَن.

١۴٣٨- از عبد الله بن بسر رضى الله عنه روايت است كه وى گفت:

يا رسول الله صلى الله عليه وسلم قوانين اسلام بر من ياد شده، مرا بچيزى خبر ده كه بدان چنگ زنم؟

فرمود: كه هميشه بياد خداوند ترزبان باشى.

١۴٣٩- وعنْ جابرٍ رضى اللَّه عنه، عَنِ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « منْ قال: سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمدِهِ، غُرِستْ لهُ نَخْلَةُ فى الجَنَّةِ » . رواه الترمذى وقال: حديث حسن.

١۴٣٩– از جابر رضی الله عنه روايت شده که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه بگويد: سبحان الله و بحمده برای او درختی از خرما در بهشت نشانده می شود.

١۴۴٠– وعن ابن مسْعُودٍ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قال رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « لَقِيتُ إبراهيمَ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لَيْلَةَ أسْرِیَ بی فقال: يا مُحمَّدُ أقرِیءْ أُمَّتَکَ مِنِّی السَّلام، وأخبِرْهُمْ أنَّ الجنَّةَ طَيِّبةُ التُّربةِ، عذْبَةُ الماءِ، وأنَّها قِيعانٌ وأنَّ غِرَاسَها: سُبْحانَ اللَّه، والحمْدُ للَّه، ولا إله إلاَّ اللَّه واللَّه أكْبَرُ ». رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

١۴۴٠– از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: ابراهيم عليه السلام را در شب اسراء ملاقات نمودم، فرمود: ای محمد صلی الله عليه وسلم به امتت از من سلام برسان و خبر شان ده که بهشت دارای خاکی نيکو، آبی شيرين و جايگاه فراخی است و دانهء آن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است.

١۴۴١– وعنْ أبی الدَّرداءِ ، رضیَ اللَّه عَنْهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ألا أنَبِّئُكُم بِخَيْرِ أعْمَالِكُم، وأزْکَاهَا عند مليکِکم، وأرْفعِها فی دَرجاتِکم، وخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إنْفَاقِ الذَّهَبِ والفضَّةِ، وخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أنْ تَلْقوْا عدُوَّکم، فَتَضرِبُوا أعْنَاقَهُم، ويضربِوا أعْنَاقکُم؟» قالوا: بلَى ، قال: « ذِکْرُ اللَّهِ تَعالى » . رواهُ الترمذی، قالَ الحاكمُ أبو عبد اللَّه: إِسناده صحيح.

١۴۴١– از ابو الدرداء رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آيا شما را از بهترين و پاکترين اعمالتان در نزد پادشاه تان خبر نسازم؟ اعمالی که از همه بيشتر سبب ازدياد درجات شما گرديده و از خرج کردن طلا و نقره و از اينکه با دشمن تان روبرو شده گردنهای شان را بزنيد و يا گردنهای شما را بزنند، بهتر است؟

گفتند: آری!

فرمود: ياد خداوند تعالی.

۱۴۴۲– وعن سعْدِ بنِ أبی وقَّاصٍ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّهُ دَخَل مع رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم على امْرأةٍ وبيْنَ يديْهَا نَوىً أوْ حصىً تُسبِّحُ به فقال: « ألا أُخْبِرُک بما هُو أيْسرُ عَلیْکِ منْ هذا أوْ أفْضَلُ » فقال: « سُبْحانَ اللَّهِ عددَ مَا خَلَقَ فی السَّماءِ ، وَسُبْحانَ اللَّه عددَ ما خَلَقَ فی الأَرْض، سُبحانَ اللَّهِ عددَ ما بیْنَ ذلک، وسبْحانَ اللَّه عدد ما هُوَ خَالِق. واللَّه أکْبرُ مِثْلَ ذلک، والحَمْد للَّهِ مثْل ذلک، ولا إِله إِلا اللَّه مِثل ذلک، ولا حوْل ولا قُوَّةَ إِلاَّ باللَّه مِثْلَ ذلک » . رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

۱۴۴۲– از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که:

وی همراه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بر زنی داخل شد، در حالیکه پیش روی او دانه ای خستهء خرما یا ریگ بود که بدان تسبیح می گفت.

فرمود: آیا با خبرت نسازم بدانچه که برایت بهتر و آسانتر باشد؟ پس فرمود: سبحان الله... پاکیست خدا را عدد آنچه میان آن دو آفرید و پاکیست خدا را عدد آنچه آفریننده است و الله اکبر مثل آن و الحمد لله همچنان و لا حول و لا قوۀ الا بالله همچنان و به همان اندازه.

۱۴۴۳– وعنْ أبی مُوسى رضی اللَّه عنْه قال: قالَ لی رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « ألا أدُلُّک على کَنْزٍ مِنْ کُنُوزِ الجنَّة؟ » فقلت: بلى یا رسول اللَّه، قال: « لا حول ولا قُوَّةَ إِلاَّ باللَّهِ » متفقٌ علیه.

۱۴۴۳– از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: آیا ترا به گنجی از گنجهای بهشت راهنمائی نکنم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: لا حول ولا قُوَّةَ إِلاَّ باللَّهِ

۲۴۵– باب فضیلت ذکر و یاد خدای تعالی در حال ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده و بی وضوء و در حال جنابت و حیض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نیست

قال الله تعالى: { إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لآیَاتٍ لِّأُوْلِی

الأَلْبَابِ{١٩٠} الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ } {١٩١} آل عمران: ١٩٠ - ١٩١

خداوند می فرماید: همانا در آفرينش آسمانها و زمين واختلاف شب و روز دلائل روشنی است برای خداوند خرد، آنانيكه ايستاده و نشسته و در پهلو خدا را ياد می كنند. آل عمران: ١٩٠ – ١٩١

١٤٤٤– وعنْ عائشةَ رضيَ اللَّه عنْهَا قَالَت: كانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يذكُرُ اللَّه تَعالى على كُلِّ أحيانِه. رواه مسلم.

١٤٤٤– از عائشه رضی الله عنها روايت شده كه گفت: رسول الله صلی الله عليه وسلم در همهء اوقات ذكر خدا را می نمود.

١٤٤٥– وعن ابن عبَّاسٍ رضی اللَّه عنْهما عن النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لو أنَّ أحَدكُمْ إِذا أتَى أهلَهُ قال: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيطَانَ وَجنِّبِ الشَّيطانَ ما رزَقْتَنَا، فَقُضِی بيْنهُما ولَد، لم يضُرّهُ » متفقٌ عليه.

١٤٤٥– از ابن عباس رضی الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: هرگاه يكی از شما با همسرش هم بستر شود، بگويد: بسم الله، اللهم... بنام خدا بار خدايا ما را و آنچه را كه بما روزی دادی (فرزند) از شيطان دور بدار، زيرا هرگاه در ميان شان به فرزند حكم شود، شيطان به او ضرر نمی رساند.

٢٤٦– باب در مورد دعاهائی كه در هنگام خواب شدن و بيدار شدن گفته می شود

١٤٤٦– عن حُذَيْفَة، وأبی ذَرٍّ رضیَ اللَّه عَنْهُمَا قالا: كانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا أَوَى إِلی فراشِه قال: « باسمِكَ اللَّهُمَّ أحْيَا وَأَمُوتُ » وإِذا اسْتيقَظَ قال: « الحمْدُ للَّهِ الذی أحْيَانَا بعد مَا أماتَنَا وَإِليْهِ النُّشورُ » رواه الترمذی.

١٤٤٦– از حذيفه و ابو ذر رضی الله عنهما روايت شده كه گفتند:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بسترش قرار می گرفت، می فرمود: با سمک اللهم... خداوندا بنامت می میرم و زنده می شوم. و چون بیدار می شد، می فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را پس از آنکه میراند، زنده کرد و بازگشت بسوی اوست.

٢٤٧– باب در فضیلت حلقه های ذکر و دعوت به ملازمت و پیوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر

قال الله تعالی: { وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ} الکهف: ٢٨

خداوند می فرماید: و نگهدار خود را با کسانیکه در صبح و شام، پروردگار شان ار خوانده و رضای او را می طلبند و چشمت را از آنان مگردان. کهف: ٢٨

١٤٤٧– وعنْ أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إنَّ للَّه تَعالی ملائکَةً یطُوفُونَ فی الطُّرُق یَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذّکْر، فإذا وَجدُوا قَوْماً یذکُرُونَ اللَّه عَزَّ وَجلَّ، تَـنَادَوْا: هَلُمُّوا إلی حاجتِکُم، فَیحُفُّونَهم بأَجْنِحَتِهِم إلی السَّماءِ الدُّنْیَا، فَیسألهُم ربُّهُم وَهُوَ أعْلم : ما یقولُ عِبَادِی ؟ قال: یَقُولون: یُسبِّحُونَکَ وَیُکَبِّرونَک، ویحْمَدُونَک، ویُمَجِّدُونَک، فیقول: هل رأوْنی ؟ فیقولون: لا واللَّهِ ما رأوْک، فَیَقُول: کَیْفَ لو رَأَوْنی؟، قال: یقُولُون لو رأَوْکَ کانُوا أشَدَّ لکَ عِبادَةً، وأشَدَّ لکَ تمْجیدا، وأکثرَ لکَ تَسْبیحا. فَیَقُول: فماذا یَسأَلُونَ؟ قال: یَقُولون: یسألُونَکَ الجنَّةَ. قال: یقول: وَهل رَأَوْهَا؟ قال: یَقُولُونَ: لا وَاللَّهِ یاربِّ مَا رأَوْهَا. قَال: یَقُول: فَکَیْفَ لو رَأَوْهَا؟، قال: یَقُولُون: لو أَنَّهُم رأَوْها کَانُوا أَشَدَّ علَیْهَا حِرْصا، وَأَشَدَّ لهَا طَلَبا، وَأَعْظَمَ فِیها رغْبةً. قَال: فَممَّ یَتَعَوَّذُون؟ قَال: یقولُون یَتَعوَّذُونَ منَ النَّار، قال: فَیقُول: وهَل رَأَوْهَا؟ قالَ: یقولونَ: لا واللَّهِ ما رأوْها. فیقُول: کَیْف لو رَأَوْها؟، قال: یقُولُون: لو رَأَوْهَا کانوا أشَدَّ منها فِرارا، وأشَدَّ لها مَخَافَةً. قَال: فیقُول: فَأُشْهدُکم أنِّی قَد غَفَرْتُ لهم، قَال: یقُولُ مَلَکٌ مِنَ الملائکَةِ: فِیهم فُلانٌ لَیْس مِنهم، إنَّما جاءَ لِحاجَةٍ، قال: هُمُ الجُلَسَاءُ لا یَشْقَی بِهِم جلیسهُم » متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ لمسلِمٍ عنْ أبی هُریرةَ رضِی اللَّه عنْهُ عَنِ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ للَّه مَلائکَةً سَیَّارةً فُضَلاءَ یتَتَبَّعُونَ مجالس الذِّکر، فَإذا وجدُوا مَجلساً فیهِ ذکْر، قَعدُوا معهُم، وحفَّ بعْضُهُم بعضاً بِأَجْنحَتِهِم حتَّی یَملأُوا ما بیْنَهُمْ وَبَیْنَ السَّماءِ الدُّنْیَا، فَإذا تَفرَّقُوا عرجُوا

وصعِدوا إلى السَّماءِ ، فيسْألهُمُ اللَّهُ عَزَّ وجلَّ وهُوَ أعْلَمُ : منْ أيْنَ جِئْتُم؟ فيَقُولُون: جِئْنَا مِنْ عند عِبادٍ لَکَ في الأَرْضِ: يُسبحُونَک، ويُکَبِّرُونَک، ويُهَلِّلُونَک، ويحْمَدُونَک، وَيَسْأَلُونَک. قال: وماذا يسْأَلُوني ؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَکَ جنَّتَک. قال: وهَل رأَوْا جنَّتي ؟ قالُوا: لا، أيْ رب: قال: فکَيْفَ لو رأَوْا جنَّتي ؟ قالُوا: ويسْتَجِيرُونَکَ قال: ومِمَّ يسْتَجِيرُوني ؟ قالوا: منْ نَارِکَ يارب. قال: وَهَلْ رأَوْا نَارِي ؟ قالوا: لا، قال: فَکَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي ؟، قالُوا: ويسْتَغْفِرونَک، فيقول: قَدْ غفَرْتُ لهُم، وأعطَيْتُهُمْ ما سَأَلُوا، وأجرْتُهم ممَّا اسْتَجارُوا. قال: فَيقُولون: ربِّ فيهِمْ فُلانٌ عبْدٌ خَطَّاءٌ إنَّمَا مَر، فَجلَس معهُم، فيقول: ولهُ غفَرْت، هُمْ القَوْمُ لا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ » .

۱۴۴۶- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: برای خداوند فرشتگانی است که در راهها در پی اهل ذکر می گردند و چون گروهی را بيابند که به ذکر خدا مشغول هستند، همديگر را صدا می کنند که بشتابيد به آنچه که نيازمند بوديد و آنها را به بالهای خود تا آسمان دنيا بدرقه می کنند و پروردگار شان از آنها سؤال می کند در حاليکه داناتر است: بندگانم چه می گويند؟

فرمود: فرشتگان می گويند: تسبيح و تکبير و حمد ترا گويند و ترا به بزرگی ياد کنند.

می فرمايد: آيا مرا ديده اند؟

می گويند: نه، والله ترا نديده اند.

می فرمايد: چگونه است، اگر مرا ببينند؟

می گويند: اگر ترا ديده بودند، بيشتر برايت عبادت نموده و فزونتر ترا به بزرگی ياد نموده زياد تسبيح ترا می گفتند.

باز می فرمايد: چه می خواهند؟

فرمود: می گويند: از تو بهشت می خواهند.

فرمود: می فرمايد: آيا آنرا ديده اند؟

فرمود: می گويند: نی والله يا رب آن را نديده اند.

فرمود: می فرمايد: چگونه است اگر آن را ببينند؟

فرمود: می گويند: اگر آنرا ديده بودند، بيشتر بدان حرص ورزيده و بيشتر بدان ميل نموده و سخت تر در پی بدست آوردن آن تلاش می کردند.

فرمود: از چه پناه می جستند؟

فرمود: می گویند: از دوزخ پناه می جویند.

فرمود: می فرماید: آیا آن را دیده اند؟

فرمود: می گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر ترسیده و فرار می نمایند.

فرمود: پس می فرماید: پس من شما را شاهد می گیرم که برای شان آمرزیدم.

فرمود: فرشتهء از فرشتگان می گوید: در ایشان فلانی است که از آنها نیست و برای ضرورتی آمده.

فرمود: آنها همنشینان اند و همنشین شان به ایشان بدبخت نمی شود.

و در روایتی از مسلم آمده که: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای الله تعالی فرشتگانی است که در زمین گردش نموده و زائد اند – بر حفظه – که بدنبال مجالس ذکر می گردند و هرگاه مجلسی را بیابند، که در آن ذکر است در آن نشسته و برخی برخی را به بالهای خود احاطه می کنند، تا اینکه بین ایشان و آسمان را پر می سازند و چون پراکنده شوند، برآمده و به آسمان بالا می روند و الله عزوجل از آنها سؤال می کند، در حالیکه دانا تر است، از کجا آمدید؟

می گویند: از نزد بندگانی از بندگانت در زمین آمدیم که تسبیح و تهلیل و تحمیدت را انجام داده و از تو درخواست می کردند؟

می فرماید: از من چه می طلبند؟

می گویند: از تو بهشت را می طلبند.

می فرماید: آیا بهشت را دیده اند؟

می گویند: نی پروردگارا!

می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

می گویند: از تو امان می خواهند.

فرمود: از چه امان می خواهند؟

می گویند: یا رب از دوزخت!

می فرماید: آیا دوزخ مرا دیده اند؟

می گویند: نه.

می فرماید: پس چگونه است، هرگاه دوزخم را ببینند؟

می گویند: و از تو آمرزش طلبند.

پی می فرماید: همانا برای شان آمرزیدم ودادم برای شان آنچه را که درخواست کردند. و امان دادم آنها را از آنچه که امان خواستند.

فرمود: یا رب! در ایشان فلانی بندهء بسیار خطاکاری است، همانا می گذشت و همراه شان نشست.

پس می فرماید: و برای او هم آمرزیدم. آنها گروهی اند که همنشین شان به ایشان بدبخت و شقی نمی شود.

۱۴۴۸– وعنهُ عنْ أَبي سعيدٍ رضِي اللَّه عنْهُمَا قالا: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا يَقْعُدُ قَوْمٌ يذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ حفَّتْهُمُ الملائِكة، وغشِيتهُمُ الرَّحْمةُ ونَزَلَتْ علَيْهِمْ السَّكِينَة، وذكَرَهُم اللَّه فِيمن عِنْدَهُ » رواه مسلم.

۱۴۴۸– از ابو هریره و ابو سعید رضی الله عنهما مروی است که گفتند:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ گروهی نمی نشینند که ذکر خدا را نمایند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت آنها را می پوشاند و بر ایشان آرامش و سکون فرود آید و خدای تعالی آنها را در کسانی که نزد اویند، یاد فرماید.

۱۴۴۹– وعن أبي واقِدٍ الحارِث بن عَوْفٍ رضىَ اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم بيْنَما هُو جَالِسٌ في المسْجِد، والنَّاسُ معه، إذ أقْبلَ ثَلاثَةُ نَفَر، فأقْبَل اثْنَانِ إلى رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وذَهَب واحدٌ، فوقَفَا على رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. فَأَمَّا أحدُهُما فرأى فُرْجَةً في الحلْقَة، فجلَسَ فيها وأمَّا الآخَر، فَجلَس خَلْفَهُم، وأمَّا الثالثُ فَأدبر ذاهبا. فلمَّا فَرغَ رسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: ألا أُخبِرُكم عن النَّفَرِ الثَّلاثَة، أمَّا أحدُهم، فَأوى إلى اللَّهِ فآواه اللَّه وأمَّا الآخرُ فَاسْتَحْيى فاستحيى اللَّهُ مِنْهُ وَأمَّا الآخر، فأعْرض، فأعْرض اللَّهُ عنْهُ » متفقٌ عليه.

۱۴۴۹– از ابو واقد حارث بن عوف رضی الله عنه روایت است:

در اثنائیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد نشسته بودند و مردم هم حضور داشتند، سه نفر جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم روآوردند که دو نفر شان آمده و یکنفر رفت و آن دو بالای سر آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایستادند.

یکی از آنان گشادگی ای در حلقه دیده و در آن نشست و دیگری پشت سر شان نشست و اما سومی پشت گردانیده و رفت. چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فارغ گشت، فرمود: آیا شما را از سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنان به خدا بازگشت نموده و خداوند او را جای داد، و اما دیگر حیاء کرد و الله تعالی از وی حیاء نمود و اما سومی اعراض نمود و الله تعالی از وی اعراض کرد.

۱۴۵۰– وعن أبی سعید الخُدْریِّ رضی اللَّه عنْهُ قال: خَرج معاوِیَة رضی اللَّه عَنْهُ علَى حَلْقَةٍ فی المسْجِد، فقال: ما أجْلسكُم؟ قالُوا: جلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّه. قَال: آللَّهِ ما أجْلَسكُم إلاَّ ذَاک؟ قالوا: ما أجْلَسنَا إلاَّ ذَاک، قال: أما إِنِّی لَمْ أسْتَحْلِفْكُم تُهْمةً لَكُم وما كانَ أحدٌ بمنْزِلَتی مِنْ رسُول اللَّهِ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أقلَّ عنْهُ حَديثاً منِّی: إنَّ رسُول اللَّهِ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خرَج علَى حَلْقَةٍ مِن أصحابِه فقال: « ما أجْلَسكُم؟ » قالوا: جلَسْنَا نَذكُرُ اللَّه، ونحْمدُهُ علَى ماهَدَانَا للإِسْلام، ومنَّ بهِ علیْنا. قَال: « آللَّهِ ما أجْلَسكُمْ إلاَّ ذَاک؟ قالوا: واللَّه ما أجْلَسنا إلاَّ ذَاک. قال: « أما إنِّی لَمْ أسْتَحْلِفْكُمْ تُهمةً لكُم، ولِكنَّهُ أتانِی جبرِيلُ فَأخْبرنی أنَّ اللَّه يُباهِی بِكُمُ الملائكَةَ » رواهُ مسلم.

۱۴۵۰– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

معاویه رضی الله عنه به حلقهء در مسجد برآمده و گفت: به چیز سبب نشستن شما شده؟

گفتند: نشسته ذکر خدا را می کنیم.

گفت: شما را سوگند به خدا که جز آن چیز دگری سبب نشستن شما نشده؟

گفتند: ما را جز آن چیز دیگری نشانده.

گفت: من شما را به واسطهء هیچ تهمتی سوگند ندادم و هیچکس مثل من به رسول الله صلی الله علیه وسلم نزدیک نبوده و هیچیک کمتر از من حدیث روایت نکرده. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در حلقهء از یارانش برآمده و فرمود: چه چیز شما را نشانده؟

گفتند: نشستیم و بواسطهء که خداوند تعالی ما را به اسلام هدایت نموده و به آن بر ما منت گذاشته، ذکر و حمد او را می گوئیم.

فرمود: شما را به خدا که جز این چیزی سبب نشستن شما نشده؟

اما من شما را سوگند ندادم بواسطهء که شما را متهم می دارم و لیکن مطلب این است که جبرئیل علیه السلام نزدم آمده و خبرم داد که خداوند تعالی به شما در برابر فرشتگان فخر می کند.

۲۴۸- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می شود

قال الله تعالی: { وَاذْكُر رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ} الأعراف: ۲۰۵

و قال تعالی: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا} طه: ۱۳۰

و قال تعالی: { وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ} غافر: ۵۵

و قال تعالی: { فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ{۳۶} رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ} {۳۷} النور: ۳۶ – ۳۷

و قال تعالی: { إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ} ص: ۱۸

خداوند می فرماید: و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترسکاری، و یاد کن پروردگارت را با کلامی آهسته تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان. اعراف: ۲۰۵

و می فرماید: و تسبیح گوی با حمد پروردگارت، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن. طه: ۱۳۰

و می فرماید: آمرزش طلب برای گناهت، و در صبح و شام ستایش و ثنای پروردگارت را بجای آر. مؤمن: ۵۵

و می فرماید: در خانه هایی که خدا دستور داده تا در آن بلند کرده و یاد کرده شود، آنجا نام او به پاکی، خدا را یاد می کنند، آنجا در صبح و شام، مردانیکه باز ندارد ایشان را معامله و

خرید و فروش از یاد خدا. نور: ۳۶ – ۳۷

و می فرماید: هر آئینه کوه ها را رام ساختیم همراه او، که تسبیح می گفتند بوقت شام و صبح. ص: ۱۸

۱۴۵۱– وعنْ أبی هريرةَ رضی اللَّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ قال حِينَ يُصْبِحُ وحِينَ يُمسِي: سُبْحانَ اللَّهِ وبحمدِهِ مِائَةَ مَرةٍ لَم يأتِ أحدٌ يوْم القِيامةِ بأفضَلِ مِما جَاءَ بِه، إلاَّ أحدٌ قال مِثْلَ مَا قال أوْ زَادَ » رواهُ مسلم.

۱۴۵۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه به هنگام صبح و شام کردن صد بار سبحان الله و بحمده بگوید، هیچکس در روز قیامت بهتر از آنچه وی آورده نمی آورد، مگر آنکه مثل او گفته و یا افزوده باشد.

۱۴۵۲– وعَنهُ قال: جاءَ رجُلٌ إلى النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فقال: يا رسُول اللَّهِ ما لَقِيتُ مِنْ عَقْربٍ لَدغَتنِی البارِحةَ، قال: « أما لَو قُلْتَ حِينَ أمْسيت: أعُوذُ بِكَلماتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ لم تَضُرَّک » رواه مسلم.

۱۴۵۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: چه رنج بزرگی دیدم دیشب که عقربی مرا گزید.

فرمود: هرگاه چون شام کردی می گفتی: أعوذ بکلمات الله... پناه می جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفرید، نمی توانست گزندت رساند.

۱۴۵۳– وعنْهُ عن النبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّه كان يقول إذَا أصْبَح: اللَّهُمَّ بِکَ أصْبحْنَا وبِکَ أمسَيْنا وبکَ نَحْيا، وبِکَ نَمُوت، وَإلَيْکَ النُّشُورُ » وإذا أمْسى قال: « اللَّهُمَّ بِکَ أمْسَيْنا، وبِکَ نَحْيا، وبِک نموتُ وإلَيْکَ المَصِير ». رواه أبو داود والترمذی وقال: حديث حسن.

۱۴۵۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگامیکه صبح می کرد، می فرمود: اللهم بک اصبحنا... بار خدایا! به امر تو صبح کردیم و شام نمودیم و به امر تو زندگی کرده و می میریم و بازگشت بسوی تست. و چون شام می نمود، می فرمود: اللهم بک أمسینا... بار خدایا! به امر تو شام کردیم و زندگی کرده و می میریم و بازگشت بسوی تست.

۱۴۵۴– وعنهُ أنَّ أبا بَكرٍ الصِّدِّيق، رضیَ اللّه عنه، قال: يَا رَسُولَ اللّهِ مُرْنی بِكَلمَاتٍ أَقُولُهنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وإِذَا أَمْسَيت، قال: قُل: « اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوات والأرضِ عَالمَ الغَيْب وَالشَّهَادة، ربَّ كُلِّ شَیءٍ وَمَلِيكَه. أشْهَدُ أن لاَ إِله إلاَّ أنت، أعُوذُ بك منْ شَرِّ نَفسی وشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِه » قال: « قُلْها إِذا أَصْبَحْت، وَإذا أَمْسَيْت، وإِذا أخذْتَ مَضْجعَكَ » رواه أبو داود والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۴۵۴– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و شام می کنم، بگویم.

فرمود: بگو: اللهم فاطر السماوات و الأرض... بار خدایا! آفریننده‌ء آسمانها و زمین، عالم به پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می دهم که معبود بر حقی جز تو نیست و از شر نفس خود و شیطان و دعوت او بشرک، بتو پناه می جویم.

فرمود: چون صبح نمودی یا شام کردی و زمانیکه در بسترت قرار گرفتی آنرا بگو.

۱۴۵۵– وعَن ابْن مَسْعُودٍ رضی اللّه عنهُ قال: كانَ نبیُّ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذَا أمسی قال: أَمْسَيْنَا وأَمْسی المُلكُ للّه، والحمْدُ للّه، لاَ إِلهَ إِلاَّ اللّه وحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَه » قالَ الرواى: أُرَاهُ قال فيهِن: « لهُ المُلكُ وَلَه الحمْدُ وهُوَ عَلی كلِّ شَیءٍ قدير، ربِّ أسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فی هذه اللَّيلَةِ، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وأعُوذُ بِكَ منْ شَرِّ مَا فی هذهِ اللَّيْلَةِ وشَرِّ ما بعْدَهَا، ربِّ أَعُوذُ بِكَ من الكَسَل، وَسُوءِ الكِبْر، أعوذُ بِكَ منْ عذَابٍ فی النَّار، وَعَذَابٍ فی القبر » وَإِذَا أَصْبحَ قال ذلك أَيْضا: « أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ المُلْكُ للّه » رواه مسلم.

۱۴۵۵– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم شام می کرد، می فرمود: امسینا و امسی الملك لله... ما و پادشاهی برای خدا شام کردیم و ثنا باد خداوند را معبود برحقی جز او نیست، یگانه است و

شریکی ویرا نیست. راوی گفت: گمان می کنم که در آن گفت: له الملک و له الحمد و... پادشاهی و ثنا او راست، و او بر هر چیز قادر است، از تو خیر آنچه را که در این شب است و خیر آنچه را بعد از آنست می طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است بتو پناه می جویم، پروردگارا! من از تنبلی و زشتی کهنسالی بتو پناه می جویم و چون صبح می کرد، آن را همچنان می گفت: اصبحنا و اصبح الملک لله.

۱۴۵۶– وعنْ عبدِ اللَّه بنِ خُبَيْب بضَمِّ الْخَاءِ الْمُعْجَمَةِ رضى اللَّه عَنْهُ قال: قال لى رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اقرا: قُلْ هوَ اللَّه أحَد، والمعوِّذَتَيْن حِينَ تُمْسى وَحِينَ تُصبِح، ثَلاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيکَ مِنْ کلِّ شَيْءٍ » . رواهُ أبو داود والترمذی وقال: حديثٌ حسن صحيح.

۱۴۵۶– از عبد الله بن خبیب رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: چون شب می کنی یا صبح می نمائی، سه بار قل هو الله احد و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را بخوان، ترا از هر چیزی کفایت می کند.

۱۴۵۷– وعنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ رضیَ اللَّه عنهُ قال: قالَ رَسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ فى صَبَاحِ کلِّ يَوْمٍ ومَسَاءِ کلِّ لَيْلَةٍ: بِسْمِ اللَّهِ الَّذى لاَ يَضرُّ مَع اسْمِهِ شىء فى الأرضِ ولا فى السماءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعلِيم، ثلاثَ مَرَّات، إلاَّ لَمْ يَضُرَّهُ شَىءٌ » رواه أبو داود، والتِّرمذی وقال: حديث حسن صحيح.

۱۴۵۷– از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ بنده ای نیست که در هر صبح و هر شام سه بار بگوید: بسم الله الذی لا یضر... بنام خداوندی که با نامش هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی رساند و او شنوا و داناست، مگر اینکه هیچ چیزی بوی ضرر نمی کند.

۲۴۹– باب دعاهائی که در هنگام خوابیدن گفته می شود

۱۴۵۸– وعنْ حُذيفةَ وأبى ذرٍّ رضى اللَّه عنهما أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كانَ إذَا أوَى إلَى فِرَاشِهِ قال: « باسْمِکَ اللَّهمَّ أحْيَا وَأمُوتُ » . رواه البخاری.

۱۴۵۸– از حذیفه و ابو ذر رضی الله عنهما روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به بستر شان قرار می گرفت، می فرمود: باسمک... بنام تو بار خدایا! زندگی می کنم و می میرم.

۱۴۵۹– وعَنْ عليٍّ رضى اللَّه عَنْهُ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قالَ له وَلفَاطِمةَ رضىَ اللَّه عنهما: « إِذَا أَوَيْتُمَا إِلى فِراشِكُما، أَوْ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُما فَكَبِّرا ثَلاثاً وَثَلاثين، وَسَبِّحَا ثَلاثاً وثَلاثِين، وَاحْمَدَا ثَلاثاً وَثَلاثين »

وفى روايةٍ: « التَّسْبِيحُ أَرْبَعاً وَثَلاثِينَ »

وفى روايةٍ: « التَّكبِيرُ أَربعاً وَثَلاثِينَ » متفقٌ عليه.

۱۴۵۹– از علی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بوی و فاطمه رضی الله عنهما فرمود: چون به بستر خویش قرار گرفتید، یا چون به خوابگاه خویش قرار گرفتید، ۳۳ بار الله اکبر و ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله بگوید.

و در روایتی سبحان الله ۳۴ بار آمده است.

و در روایتی الله اکبر ۳۴ بار آمده است.

۱۴۶۰– وعن أبى هُريرةَ رَضِىَ اللَّه عنه، قال: قال رسولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذا أَوَى أَحدُكُم إِلى فِراشِه، فَلْيَنْفُض فِراشَهُ بداخِلَةِ إِزارِهِ فإِنَّهُ لاَ يَدْرِى مَا خَلَفَهُ عَلَيْه، ثُمَّ يَقُول: باسْمِکَ رَبِّى وَضَعْتُ جَنْبِى، وَبِکَ أَرْفَعُه، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِى فَارْحَمْها، وإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبادَکَ الصَّالحِينَ » متفقٌ عليه.

۱۴۶۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما به بسترش آید، باید بگوشهء ازارش بسترش را بروبد.

زیرا نمی داند چه چیزی در جایش قرار گرفته است. بعد بگوید: باسمک ربی وضعت جنبی...پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آنرا از زمین، بلند

می‌کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشای، و اگر دوباره به او اجازهء زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت کنی.

۱۴۶۱– وعنْ عائشةَ رضى اللَّه عنْها، أنَّ رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كان إِذَا أَخَذَ مضْجعَهُ نَفَثَ فى يديْه، وَقَرأَ بالْمُعَوِّذات ومَسح بِهمَا جَسَده، متفقٌ عليه.

وفى روايةٍ لهما: أنَّ النبىَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ إِذَا أوى إِلى فِرَاشه كُلَّ لَيْلةٍ جمَع كَفَّيْه ثُمَّ نفَثَ فيهما فقَرأ فِيهما: قُلْ هُوَ اللَّه أحَد، وقُلْ أعُوذُ بِربَ الفلَق، وَقُلْ أعُوذُ بِربِّ النَّاس، ثُمَّ مَسَحَ بِهمَا ما اسْتطاعَ مِن جسَدِهِ، يبْدأُ بِهما عَلَى رَأسِهِ وَوجهِه، وما أقبلَ منْ جَسَدِه، يَفْعَلُ ذلكَ ثَلاَثَ مرَّات متفقٌ عليه.

۱۴۶۱– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که:

چون پیامبر صلی الله علیه وسلم در خوابگاه شان قرار می گرفت، در دستهایش دمیده و معوذات را خوانده و با آنها بدن خویش را مسح می نمود.

و در روايتی از بخاری و مسلم آمده که چون پیامبر صلی الله علیه وسلم هر شب به بسترش قرار می گرفت، کف های دستهایش را جمع نموده و بعد در آن می دمید و در آن قُلْ هُوَ اللَّه أحَد، وقُلْ أعُوذُ بِربَ الفلَق، وَقُلْ أعُوذُ بِربِّ النَّاسِ را می خواند و بعد آنچه از بدنش را که می توانست، مسح می فرمود، از سرو رویش و پیش روی بدنش آغاز نموده و این کار را سه بار انجام می داد.

۱۴۶۲– وَعنِ البراءِ بنِ عازِب،رَضِىَ اللَّه عنْهمَا، قَال: قال لى رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: «إِذَا أَتَيتَ مَضْجَعَكَ فَتَوضَّأ وضُوءكَ للصَّلاة، ثُمَّ اضْطَجعْ عَلى شقّكَ الأيمَن، وقل: اللَّهُمَّ أسْلَمْتُ نفسى إِلَيك، ووَجَّهْتُ وَجْهِى إِلَيك. وَفوَّضتُ أمرى إِلَيْك، وَأَلْجَأتُ ظَهرِى إِلَيْك، رغبةً ورهْبَةً إِلَيْك، لامَلجأ ولا مَنجى مِنْكَ إِلاَّ إِليك، آمنتُ بِكِتَابِكَ الذى أنزَلْت، وبِنَبِيِّكَ الذى أرسَلت، فإِنْ مِت. متَّ على الفِطرةِ، واجْعَلهُنَّ آخِرَ ما تَقُولُ » مُتَّفقٌ عليه.

۱۴۶۲– از براء بن عازب رضی الله عنه مرويست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برايم فرمود: چون به بسترت رفتی مانند وضوی نمازت وضوء ساخته و به پهلوی راست خوابيده و بگو: اللهم اسلمت... پروردگارا! نفسم را بتو تسليم کردم و کارم را بتو سپردم و بتو اتکاء نمودم از روی تمايل به خير و ترس از عذابت، پناهگاه و

نجاتگاهی از تو جز بسویت، نیست. ایمان آوردم به کتابی که آنرا فرستادی و به پیامبرت که مبعوثش کردی. پس اگر مردی به فطرت مرده ای و آن را آخر گفته ات بگردان.

۱۴۶۳– وَعَنْ أنَسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کَانَ إذا أوَی إلی فِرَاشِهِ قَال: «الحمْدُ للَّهِ الَّذی أطْعَمنَا وسقَانا، وکفَانَا وآوانَا، فکمْ مِمَّنْ لا کافِیَ لَهُ ولا مُؤْوِیَ » رواهُ مسلم.

۱۴۶۳– از انس رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست، بخوابد، می فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را طعام داد و سیراب نمود و کفایت کرد و جای داد و چه بسا افرادیست که کفایت کننده و جای دهنده ای ندارد.

۱۴۶۴– وعنْ حُذیْفَةَ، رضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کَانَ إذا أرَاد أنْ یرْقُد، وضَع یَدهُ الیُمنَی تَحْتَ خَدِّه، ثُمَّ یقُول: « اللَّهمَّ قِنی عَذَابکَ یومَ تَبْعثُ عِبادَکَ » رواهُ الترمِذیُّ وقال: حدیثٌ حَسن.

وَرَواهُ أبو داودَ مِنْ رِوایةِ حفْصةَ، رَضِی اللَّه عنْهُا، وَفیهِ أنَّهُ کَانَ یقُولهُ ثَلاثَ مَرَّات.

۱۴۶۴– از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:

چون رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست بخوابد، دست راست خود را زیر رخساره اش گذاشته و سپس می فرمود: اللهم قنی... پروردگارا! مرا در روزیکه بندگانت را بر می انگیزی از عذابت نگهدار.

و ابوداود آن را از حفصه رضی الله عنها روایت نموده و در آن آمده که این دعا را سه بار می نمود.

کتاب دعاها

۲۵۰ – باب فضیلتت دعا

قال الله تعالی: { وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ} غافر: ۶۰

و قال تعالی: { ادْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} الأعراف: ۵۵

و قال تعالی: { وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ} البقرة: ۱۸۶

و قال تعالی: { أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ} النمل: ۶۲

خداوند می فرماید: و گفت پروردگار شما، مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. مؤمن: ۶۰

و می فرماید: بخوانید پروردگار خویش را به زاری و ترسکاری، همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد. اعراف: ۵۵

و می فرماید: و چون از تو بپرسند، بندگانم از من پس من به آنان نزدیکم که اجابت می کنم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخوانند. بقره: ۱۸۶

و می فرماید: آیا کیست که چون بیچارهء او را بخواند، اجابت می کند، و بدی را دور می سازد. نمل: ۶۲

۱۴۶۵– وَعن النُّعْمانِ بْنِ بشيرٍ رضِی اللَّه عنْهُما، عَنِ النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « الدُّعاءُ هوَ العِبَادةُ » . رواه أبو داود والترمذی وقالا حديث حسن صحيح.

۱۴۶۵– از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: دعاء همان عبادت است.

۱۴۶۶– وعَنْ عَائِشَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهَا، قَالَت: كَان رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَسْتَحِبُّ الجوامِعَ مِنَ الدُّعاءِ ، ويدَعُ ما سِوی ذلک. رَواه أبو داود بِإسنادٍ جيِّد.

۱۴۶۶– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعاهای جامع را مستحب پنداشته و ماورای آن را ترک می نمود.

۱۴۶۷- وعَنْ أنَسٍ رَضی اللَّه عنْه، قَال: كانَ أكْثَرُ دُعَاءِ النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اللَّهُمَّ آتِنَا فی الدُّنْيَا حَسَنَةً، وفی الآخِرةِ حَسنَةً، وَقِنَا عَذابَ النَّارِ» مُتَّفَقٌ عليه.

زاد مُسلِمٌ فی رِوايتِهِ قَال: وكَانَ أنَسٌ إِذا أَرَاد أنْ يَدعُوَ بِدعوَةٍ دَعَا بها، وَإِذا أَرَادَ أن يَدعُو بدُعَاءٍ دَعا بهَا فيه.

۱۴۶۷- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

زیادتر دعای پیامبر صلی الله علیه وسلم اللهم آتنا... پروردگارا! ما را در دنیا و در آخرت حسنه ده و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

مسلم در روایتش افزوده که گفت: و چون انس رضی الله عنه می خواست دعایی کند، این دعا را می خواند.

۱۴۶۸- وعَن ابنِ مسْعُودٍ رَضی اللَّه عنْه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ يَقُول: « اللَّهُمَّ إِنِی أسْألُکَ الهُدَی ، وَالتُّقَی ، وَالعفَاف، والغنَی » رواهُ مُسْلِم.

۱۴۶۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِی أسْألُکَ الهُدَی... پروردگارا! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی نیازی را درخواست می کنم.

۱۴۶۹- وعَنْ طارِقِ بنِ أَشْيَم، رضِیَ اللَّه عَنْه، قال: كَانَ الرَّجلُ إِذا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم الصَّلاةَ، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدعُوَ بهَؤُلاءِ الكَلِمَات: « اللَّهُمَّ اغفِرْ لی، وَارْحمْنی، واهْدِنی، وعافِنی، وارْزُقنی » رواهُ مسلم.

وفی رِوايَةٍ لَهُ عَنْ طارقٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَأَتاهُ رَجُل، فَقَال: يا رَسُولَ اللَّه. كَيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّی ؟ قَال: « قُل: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی، وَارْحَمْنی، وَعَافِنی، وَارْزُقنی، فَإِنَّ هَؤُلاءِ تَجْمَعُ لَکَ دُنْيَاکَ وَآخِرَتَکَ » .

۱۴۶۹- از طارق نب اشیم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

چون مردی مسلمان می شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش نماز را آموخته و سپس امرش می نمود که به این کلمات دعا کند: اللهم اغفرلي... پروردگارا! بمن بیامرز و بر من رحم کن و هدایتم نما و مورد بخششم قرار ده.

و در روایتی هم از مسلم آمده که او از آنحضرت صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه مردی خدمت شان آمده بود، گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بگویم زمانیکه از پروردگارم سؤال می کنم؟

فرمود: بگو: اللّهُمَّ اغْفِرْ لی... زیرا این کلمات برایت دنیا و آخرتت را جمع می کند.

۱۴۷۰– وَعَنْ عَبْدِ اللَّه بنِ عمرو بن العاصِ رضیَ اللَّه عنْهُمَا، قَال: قَال رَسُولُ اللَّـهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صرِّفْ قُلوبَنَا عَلَى طَاعَتِکَ » رواهُ مُسْلِم.

۱۴۷۰– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اللهم مصرف... پروردگارا! ای گردانندهء دلها، دلمان را بسوی طاعت خویش بگردان.

۱۴۷۱– وَعَنْ أبی هُرِيَرةَ رَضیَ اللَّه عَنْه، عن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « تَعوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبلاءِ ، وَدَرَکِ الشَّقَاءِ ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ ، وَشَماتَةِ الأعْدَاءِ » متفقٌ عليه.

وفی رِوَايةٍ: قالَ سُفْيَان: أشُکُّ أنِّی زِدْتُ وَاحِدَةً مِنها.

۱۴۷۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پناه بجوئید به الله از مشقت و سختی بلاء و رسیدن بدبختی و قضای بد و شماتت دشمنان که دشمنان بر غم شخص شادی کنند.

و در روایتی سفیان گفت: شک دارم که یکی را خود افزوده ام.

۱۴۷۲– وَعَنْهُ قَال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « اللَّهمَّ أَصْلِحْ لی دِينی الَّذی هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِی، وأَصْلِحْ لِی دُنْيایَ التی فِيهَا مَعَاشِی، وَأَصْلِحْ لی آخِرَتی الَّتی فِيها معادی، وَاجْعلِ الحيَاةَ زِيادَةً لی فی كُلِّ خَيْر، واجْعَلِ الموتَ راحَةً لی مِنْ كُلِّ شَرٍ » رَوَاهُ مسلِم.

۱۴۷۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللهم اصلح لی... پروردگارا! برایم دینم را که در آن نگهداشت کار من است و دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم ار که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب ازدیاد، کارهای خیر و مرگ را وسیلهء راحتی ام از تمام بدیها بگردان.

۱۴۷۳– وَعنْ علی رَضِیَ اللَّه عَنْه، قَال: قال لی رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « قُل: اللَّهُمَّ اهْدِنی، وَسدِّدْنی » .

وَفی رِوَایةٍ: « اللَّهُمَّ إِنِّی أسْألُکَ الْهُدی ، وَالسَّدَادَ » رواهُ مسلم.

۱۴۷۳– از علی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود، بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنی...

و در روایتی آمده که: اللَّهُمَّ إِنِّی أسْألُکَ الْهُدی.... پروردگارا! از تو هدایت و استقامت و میانه روی را می طلبم.

۱۴۷۴– وَعَنْ أنَسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قَال: کَانَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: یَقُول: اللَّهُمَّ إِنِّــی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْعجْزِ والکَسَلِ وَالجُبْنِ والهَرَم، وَالْبُخْل، وَأعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ القبْر، وَأعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَةِ المَحْیا وَالمَمَات » .

وفی رِوایةٍ: « وَضَلَعِ الدَّیْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ » رَوَاهُ مُسْلِم.

۱۴۷۴– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّــی أعُوذُ بِکَ... پروردگارا! از ناتوانی و تنبلی و بزدلی و پیری و بخل و عذاب قبر و فتنهء مرگ و زندگی بتو پناه می جویم.

و در روایتی آمده: وَضَلَعِ الدَّیْنِ... از گرانی بار قرض و غلبهء مردان.

۱۴۷۵– وَعن أبی بکْرٍ الصِّدِّیقِ رَضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّه قَالَ لِرَسولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: عَلِّمنی دُعَاءً أدعُو بِهِ فی صَلاتی، قَال: قُل: اللَّهمَّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسی ظُلْماً کثِیرا، وَلا یَغْفِر الذُّنوبَ إِلاَّ أنْت، فَاغْفِر لی مغْفِرَةً مِن عِندِک، وَارحَمْنی، إِنَّکَ أنْتَ الْغفور الرَّحِیم » متَّفَقٌ علیه.

وفی رِوايةٍ: « وَفي بيْتي » وَرُوِي: « ظُلْماً كَثِيراً » ورویَ « كَبِيراً » بِالثاءِ المثلثة وبِالباءِ الموحدة، فَيَنْبغِي أن يُجْمَعَ بَيْنَهُما، فَيُقَال: كَثيراً كَبيرا.

۱۴۷۵– از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که:

وی به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: بمن دعائی بیاموز که بدان در نمازم دعا کنم.

فرمود: بگو: اللهم... بار خدایا! من به نفس خویش ظلم بسیاری روا داشته ام و گناهان را جز تو کسی نمی آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما که تو آمرزنده و مهربانی.

و در روایتی آمده: و در خانه ام – و روایت شده: ظلماً کثیراً – و روایت شده: کبیراً و مناسب است که بین هر دو جمع شود – ظلماً کثیراً کبیراً. ستمی زیاد و بزرگ.

۱۴۷۶– وَعَن أبي موسَى رضَىَ اللَّه عَنْه، عَنِ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّه كَانَ يَدعُو بِهَذا الدُّعَاء : «اللَّهمَّ اغْفِر لی خَطِيئَتی وجهْلی، وإِسْرَافی فی أمْرِی، وما أنْتَ أعلَم بِه منِّی، اللَّهمَّ اغفِرْ لی جِدِّی وَهَزْلی، وَخطَئِی وَعمْدِی، وَكلُّ ذلِک عِنْدِی، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرت، وَما أَسْررْتُ وَمَا أعْلَنْت، وَمَا أنتَ أعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أنْت المقدِّم، وَأنْتَ المُؤَخِّرُ، وَأنْتَ علَى كلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ » متفقٌ عليه.

۱۴۷۶– از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به این دعاء، دعا می نمود: اللَّهمَّ اغْفِر لی خَطِيئَتی... پروردگارا! گناه و نادانی و از حد گذری ام در کارهایم و آنچه را تو بدان از من دانا تری بمن بیامرز، بار خدایا! قصد و شوخی و گناهی را که عمداً یا خطاء مرتکب شده ام در حالیکه همهء اینها نزد من است، برایم آمرزش کن، بار خدایا! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکارا انجام داده ام و آنچه تو از من بدان دانا تری بمن بیامرز، تو پیش کننده و واپس کننده ای و تو بر همه چیز توانائی.

۱۴۷۷– وعنْ عَائِشَةَ رَضِیَ اللَّه عَنهَا، أنَّ النَّبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ يقُولُ فی دُعَائِه: « اللَّهُمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما عملْتُ ومِنْ شَرِّ ما لَمْ أعْمَلْ ». رَوَاهُ مُسْلِم.

۱۴۷۷– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعایش می فرمود: اللهم... پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده ام و یا انجامش نداده ام بتو پناه می جویم.

۱۴۷۸– وعَنِ ابنِ عُمَر رَضِيَ اللَّه عَنْهُما قَال: كانَ مِنْ دُعاءِ رسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم « اللَّهمَّ إِنِّى أعُوذُ بِکَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِک، وَتَحوُّلِ عَافِيَتِکَ وَفُجاءَةِ نِقْمَتِک، وَجميعِ سخَطِکَ » روَاهُ مُسْلِم.

۱۴۷۸– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

از دعاء رسول الله صلی الله علیه وسلم بود: اللَّهمَّ إِنِّى أعُوذُ بِکَ مِنْ... بار خدایا! من از زائل شدن نعمت و برگشت سلامتی و ناگهان آمدن عذاب و همهء خشمت بتو پناه می جویم.

۱۴۷۹– وَعَنْ زَيْدِ بنِ أرْقَم رضیَ اللَّه عَنْه، قَال: كَانَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: «اللهُمَّ إِنِّى أعُوذُ بِکَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَل، والبُخْلِ وَالهَرم، وعَذَاب الْقَبْر، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسى تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيرُ مَنْ زَكَّاهَا، أنْتَ وليُّها وَموْلاَهَا، اللَّهُمَّ إِنِّى أعُوذُ بِک مِنْ علمٍ لا يَنْفَع، ومِنْ قَلْبٍ لاَ يخْشَع، وَمِنْ نَفْسٍ لا تَشبَع، ومِنْ دَعْوةٍ لا يُسْتَجابُ لهَا » رواهُ مُسْلِم.

۱۴۷۹– از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللهُمَّ إِنِّى أعُوذُ بِکَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَلِ... بار خدایا! من از ناتوانی و تنبلی و بخل و پیری و عذاب قبر بتو پناه می جویم، پروردگارا! به من تقوی نفسی عطا کن و پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و مولایش می باشی. پروردگارا! من از علمی که نفع نمی رساند، و دلی که (از تو) نمی ترسد و نفسی که سیر نمی شود، و دعائی که قبول نمی گردد، بتو پناه می جویم.

۱۴۸۰– وَعنِ ابنِ عبَّاسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ يَقُول: « اللَّهُمَّ لَکَ أسلَمْت، وبِکَ آمَنْت، وعلَيْکَ تَوكَّلْت، وَإِلَيْکَ أنَبْتُ وَبِکَ خَاصَمْت، وإِلَيْکَ حَاكَمْت. فاغْفِرْ لى ما قَدَّمْت، وما أَخَّرْت، وَمَا أَسْررْتُ ومَا أعلَنْت، أنْتَ المُقدِّم، وَأَنْتَ المُؤَخِّر، لا إِلَه إِلاَّ أنْتَ. »

زادَ بعْضُ الرُّوَاةُ: « ولا حَولَ ولا قوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ » متفقٌ عليه.

١٤٨٠- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ... بار خدایا! بتو اسلام و ایمان آورده و بر تو توکل و در همهء امورم رجوع کردم و برای تو (با دشمن) دعوا کردم و بدستور تو (کتاب و سنت) حکم کردم. پس بر من آنچه را پیش و پس و آشکارا و نهان مرتکب آن شده ام بیامرز، تو پیش و پس کننده و عقب اندازنده ای معبود برحقی جز تو نیست.

بعضی راویان افزوده اند: ولا حَولَ ولا قوَّةَ إلاَّ باللّهِ

١٤٨١- وعَن عَائِشَةَ رَضِیَ اللّه عَنْهَا، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کَانَ یَدعو بهؤُلاءِ الکَلِمَات: «اللَّهُمَّ إنی أعوذُ بِکَ مِن فِتنةِ النَّار، وعَذَابِ النَّار، وَمِن شَرِّ الغِنَی وَالفَقْر». رَواهُ أبو داوَد، والترمذیُّ وقال: حدیث حسن صحیح، وهذا لفظُ أبی داود.

١٤٨١- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم به این کلمات دعاء می نمود: اللَّهُمَّ إنی أعوذُ بِکَ... بار خدایا! من از عذاب و فتنهء دوزخ و از شر ثروت و بی نیازی و هم از شر فقر و ناداری بتو پناه می جویم.

١٤٨٢- وعَن زِیادِ بْنِ عِلاقَةَ عن عمِّه، وهو قُطبَةُ بْنُ مالِک، رَضِیَ اللّه عَنْه، قَال: کَانَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقُول: « اللَّهمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ مِن منْکَرَاتِ الأخلاق، والأعْمَالِ والأهْواءِ » رواهُ الترمذی وقال: حدیثُ حَسَن.

١٤٨٢- از زیاد بن علاقه از عمویش قطبه بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللّهمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ... پروردگارا! من از اخلاق و کارها و آرزوهای زشت و پلید بتو پناه می جویم.

١٤٨٣- وعَن شکَلِ بنِ حُمَیْدٍ رَضِیَ اللّه عَنْهُ قَال: قُلْتُ یا رَسولَ اللّه: عَلِّمْنی دُعاءً. قَال: « قُل: اللَّهُمَّ إنی أعوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ سَمْعِی، وَمِن شَرِّ بصَرِی، وَمِن شَرِّ لِسَانی، وَمِن شَرِّ قَلبی، وَمِن شَرِّ مَنِیِّی» رواهُ أبو داوُد، والترمذیُّ وقال: حدیثُ حسن.

۱۴۸۳– از شکل بن حمید رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بمن دعائی بیاموز!

فرمود: بگو: اللّهُمَّ إنی أعوذُ بکَ مِنْ... پروردگارا! من از شر و بدی شنوائی و بینائی و زبان و دل و شرمگاهم بتو پناه می جویم.

۱۴۸۴– وعَن أنسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کَانَ یَقُول: « اللّهمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْبرَص، وَالجُنُون، والجُذَام، وسّیءِ الأَسْقَامِ » رَوَاهُ أبو داود بإِسنادٍ صحیح.

۱۴۸۴– از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللّهمَّ إِنِّی أعُوُذُ بکَ مِنَ... پروردگارا! من از پیسی دیوانگی و بیماری جزام (خوره) و مرضهای بد بتو پناه می جویم.

۱۴۸۵– وعَنْ أبی هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْه، قَال: کانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم یَقول: اللّهمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الجُوع، فإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجیع، وَأعُوذُ بکَ من الخیانَة، فَإِنَّها بئْسَتِ البطانَةُ » . رواهُ أبو داودَ بإِسنادٍ صحیح.

۱۴۸۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: اللّهمَّ إِنِّی أعُوُذُ بکَ مِنَ... پروردگارا! من از گرسنگی بتو پناه می جویم، زیرا آن همبستر بدیست و هم از خیانت، زیرا خیانت همراه و همرکاب بدیست.

۱۴۸۶– وَعن علیٍّ رَضِیَ اللَّه عَنْه، أنَّ مُکَاتَباً جاءه، فَقَالَ إنی عجزتُ عَن کتابتی. فَأعِنِّی. قال: ألا أُعَلِّمُکَ کَلِمات عَلَّمَنیهِنَّ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم لَو کانَ عَلَیْکَ مِثْلُ جبلٍ دَیْناً أدَّاهُ اللَّهُ عنْکَ؟ قُل: « اللّهمَّ اکْفِنی بحلالِکَ عَن حَرَامِک، وَاغْنِنی بِفَضلِکَ عَمَّن سِوَاکَ». رواهُ الترمذیُّ وقال: حدیثٌ حسن.

۱۴۸۶– از علی رضی الله عنه روایت است که:

مکاتبی (بنده ای که برابر قرارداد به خواجهء خود بدهکار است و پس از پرداخت بدهی خويش آزاد می شود) نزد وی آمده و گفت: من از پرداخت اقساط بدهی ناتوان شده ام، پس مرا ياری کن.

گفت: آيا برايت کلماتی را که رسول الله صلی الله عليه وسلم آنها را بمن آموخته تعليم ندهم که هرگاه مثل کوهی قرض داشته باشی، الله تعالی آن را از جايت ادا کند؟ بگو: اللَّهمَّ اكْفِني بحلالِکَ عَن... پروردگارا! مرا با حلالت از حرامت بسنده کن و مرا به فضل خويش از ماسوايت بی نياز دار.

١٤٨٧– وعَنْ عِمْرانَ بنِ الحُصينِ رَضی اللَّه عنْهُمَا، أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم علَّم أباهُ حُصيْناً كَلِمتَيْنِ يدعُو بهما: « اللَّهُمَّ ألهِمْنی رُشْدِی، وأعِذْنی مِن شَرِّ نفسی » . رواهُ الترمذیُّ وقَال: حديثٌ حسن.

١٤٨٧– از عمران بن حصين رضی الله عنهما روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم برای پدرش دو کلمه آموخت که بدانها دعا می کرد: اللَّهُمَّ ألهِمْنی... پروردگارا! هدايت و رفتنم برای راست را بمن الهام کن و مرا از شر نفسم در امان بدار.

١٤٨٨– وَعَن أبی الفَضلِ العَبَّاسِ بنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ رضِی اللَّه عنْه، قال: قُلْتُ يارسول اللَّه: عَلِّمْنی شَيْئاً أسْألُهُ اللَّه تَعالی ، قَال: « سَلُوا اللَّه العافِيةَ » . فَمكَثْتُ أيَّاماً، ثُمَّ جِئتُ فَقُلْتُ: يا رسولَ اللَّه: علِّمْنی شَيْئاً أسْألُهُ اللَّه تعالی ، قَالَ لی: « يَا عبَّاس يا عمَّ رَسولِ اللَّه، سَلُوا اللَّه العافيةَ فی الدُّنْيا والآخِرةِ » . رَواهُ الترمذیُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صَحيح.

١٤٨٨– از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه روايت شده که گفت:

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم چيزی بمن بياموز که آن را از خداوند طلبم.

فرمود: از خداوند عافيت طلب کن. پس چند روزی درنگ کرده باز آمده و گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم بمن چيزی بياموز که از خدا آن را طلبم.

فرمود: ای عباس ای عموی رسول الله صلی الله عليه وسلم! از خداوند عافيت دنيا و آخرت را سؤال کن.

۱۴۸۹– وعنْ شَهْرِ بْنِ حوشَبٍ قَال: قُلْتُ لأُمِّ سَلَمَةَ، رَضِی اللَّه عَنْهَا، يا أُمَّ المؤمِنين مَا كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا كانَ عِنْدک؟ قَالَت: كانَ أَكْثَرُ دُعائِه: « يا مُقلبَ القُلوبِ ثَبِّتْ قلْبی علَی دِينِکَ » رَواهُ الترمذی، وقال حَديثٌ حسن.

۱۴۸۹– از شهر بن حوشب روايت شده كه گفت:

برای ام سلمه رضی الله عنها گفتم: ای ام المؤمنين كدام دعا را رسول الله صلی الله عليه وسلم چون نزد تو بود، بيشتر می خواند؟

گفت: زيادتر دعايش اين بود: يا مُقلبَ القُلوبِ... پروردگارا! ای گردانندهء دلها، دلم را بر دينت ثابت و استوار بدار!

۱۴۹۰– وعن أَبی الدَّرداءِ رَضیَ اللَّه عَنْه، قَال: قَالَ رَسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « كانَ مِن دُعاءِ دَاوُدَ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اللَّهمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُبَّک، وَحُبَّ من يُحِبُّک، وَالعمَل الذی يُبَلِّغُنی حُبَّکَ اللَّهُمَّ اجْعل حُبَّکَ أَحَبَّ إِلَیَّ مِن نَفسی، وأَهْلی، ومِن الماءِ البارد » روَاهُ الترمذیٌّ وَقَال: حديثٌ حسن.

۱۴۹۰– از ابو درداء رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: از دعای داود بود كه: اللَّهمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ حُبَّکَ... پروردگارا! من از تو دوستيت و دوستی آنرا كه دوستت می دارد، و دوستی كاری را كه مرا به دوستی ات می رساند، درخواست می كنم. بار خدايا! محبت خويش را از خود و خانواده و آب خنک بر من دوست داشتنی تر بگردان.

۱۴۹۱– وعن أَنَسٍ رضِیَ اللَّه عَنْه، قَال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَلِظُّوا بياذا الجَلالِ وَالإِكرام » . رواه الترمذی وروَاهُ النَّسَائیُّ مِن رِوايةِ ربيعةَ بنِ عامرٍ الصَّحابی. قَالَ الحاكم: حديثٌ صحيحُ الإِسْنَاد.

۱۴۹۱– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: "ياذا الجَلالِ وَالإِكرامِ" ای خداوند بزرگی و شكوه زياد بخوانيد.

۱۴۹۲– وعن أبی أُمامةَ رضیَ اللَّه عنْهُ قَال: دَعا رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِدُعَاءٍ کَثیر، لم نَحْفَظْ منْهُ شَیْئا، قُلْنا یا رَسُولَ اللَّه دعوت بِدُعاءٍ کَثِیرٍ لم نَحْفَظ منْهُ شَیْئا، فقَال: « ألا أدُلُّکم على ما یَجْمَعُ ذَلکَ کُلَّه؟ تَقُول: « اللَّهُمَّ إنِّی أسْأَلُک من خَیرِ ما سأَلَکَ منْهُ نبیُّک مُحَمَّدٌ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، وأعُوذُ بِکَ من شَرِّ ما اسْتَعاذَ منْهُ نَبیُّکَ مُحمَّدٌ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، وَأَنْتَ المُسْتَعَان، وعلَیْکَ البلاغ، ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إلاَّ باللَّهِ » رواهُ الترمذیُّ وقَال: حدیثٌ حسَن.

۱۴۹۲– از ابو امامه رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای زیادی خواند که ما از آن چیزی حفظ نکردیم. گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دعای زیادی نمودی که از آن چیزی حفظ نکردیم.

پس فرمود: آیا شما را راهنمائی نکنم، بچیزی که همهء آن را جمع کند؟ اینکه بگوئی: اللَّهُمَّ إنِّی أسْأَلُک مِن خَیرِ... پروردگارا! من از بهترین چیزیکه پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم از تو درخواست نموده، درخواست می کنم و از شر آنچه محمد صلی الله علیه وسلم از آن بتو پناه جسته، پناه می جویم. و تو مستعانی و رساندن مطالب و درخواست ها بوسیلهء تو میسر است و گردشی از معصیت و توانائی ای بر طاعت جز بکمک تو میسر نیست.

۱۴۹۳– وَعَن ابْنِ مسْعُود، رضِیَ اللَّه عنْه، قَال: کَانَ من دُعَاءِ رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: اللَّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ مُوجبات رحْمتِک، وَعزَائمَ مغفِرتک، والسَّلامَةَ من کُلِّ إثم، والغَنیمةَ من کُلِّ بِر، وَالفَوْزَ بالجَنَّة، وَالنَّجاةَ مِنَ النَّارِ » . رواهُ الحاکِم أبو عبد اللَّه، وقال: حدیثٌ صحیحٌ على شرط مسلِمٍ .

۱۴۹۳– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از دعای رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که: اللَّهُمَّ إنِّی أسْأَلُکَ مُوجِبات... پروردگارا! من موجبات رحمت و آمرزش و سلامتی از هرگناه وبهره مندی از هر طاعت و رستگاری به بهشت و نجات از دوزخ را از تو تمنا می کنم.

۲۵۱– باب فضیلت دعاء در پشت سر

قال الله تعالى: {وَالَّذِينَ جَاؤُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ} الحشر: ۱۰

و قال تعالى: {وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ} محمد: ۱۹

و قال تعالى: { رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ} إبراهيم: ۴۱

خداوند می فرماید: و کسانیکه پس از آنان آمدند گویند: پروردگارمان ما را بیامرز برادران ما را آنانیکه پش از ما ایمان آوردند. حشر: ۱۰

و می فرماید: و برای گناهت آمرزش طلب کن و نیز برای مردان و زنان مؤمن. محمد: ۱۹

و از ابراهیم خبر داده می فرماید: پروردگارا! من و پدر ومادرم و مؤمنان را در روزیکه حساب بر پا می شود، بیامرز! ابراهیم: ۴۱.

۱۴۹۴- وعَن أبي الدَّرداءِ رَضِي اللَّه عنْهُ أَنَّهُ سمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « ما مِن عبْدٍ مُسْلِمٍ يَدعُو لأَخِيهِ بِظَهرِ الغَيْبِ إِلاَّ قَالَ المَلکُ ولَکَ بمِثْلٍ » رواه مسلم.

۱۴۹۴- از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت شده که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که برای برادرش در غیاب وی دعا می کند، مگر اینکه فرشتهء می گوید و برای تو مانند آن باد!

۱۴۹۵- وعَنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم کانَ يقُول: « دَعْوةُ المرءِ المُسْلِمِ لأخيه بِظَهْرِ الغَيْبِ مُسْتَجابَة، عِنْد رأْسِهِ ملَکٌ مُوکَّلٌ کلَّمَا دعا لأَخِيهِ بخيرٍ قَالَ المَلَکُ المُوکَّلُ بِهِ: آمِين، ولَکَ بمِثْلٍ » رواه مسلم.

۱۴۹۵- از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشتهء مؤظفی است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشتهء مؤظف بدان می گوید: آمین و برای تو مانند آن باد.

۲۵۲- باب در مورد مسائلی از دعاء

۱۴۹۶- عنْ أُسامَةَ بْنِ زيْدٍ رضِيَ اللَّه عنْهُما قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ معْرُوف، فقالَ لِفَاعِلِه: جزَاکَ اللَّه خَيْرا، فَقَدْ أَبْلَغَ فی الثَّنَاءِ » . رواه الترمذی وقَال: حَدِيثٌ حسنٌ صَحِيح.

۱۴۹۶- از اسامه بن زيد رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: کسيکه بوی نيکی شود و برای انجام دهندهء آن بگويد، جزاک الله خيراً هر آئينه در دعاء مبالغه کرده است.

۱۴۹۷- وعَن جَابِرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْه قال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَدعُوا علَى أَنْفُسِكُم، ولا تدْعُوا علَى أَولادِكُم، ولا تَدْعُوا على أَمْوَالِكُم، لا تُوافِقُوا مِنَ اللَّهِ ساعةً يُسأَلُ فِيهَا عَطاءً ، فيَسْتَجِيبَ لَكُم » رواه مسلم.

۱۴۹۷- از جابر رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بر نفس ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنيد تا موافق نشود به ساعتی که برای خداوند است که چون از عطايی سؤال شود، برای شما اجابت کند.

۱۴۹۸- وعن أَبی هُريرةَ رضی اللَّه عنهُ أَنَّ رَسولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « أَقْرَبُ ما يَكُونُ العَبْدُ مِن ربِّهِ وَهُوَ سَاجِد، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ » رواه مسلم.

۱۴۹۸- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: نزديکترين حالتی که بنده به پروردگارش است، حالتی است که او در سجده است، پس در آن بسيار دعا نمائيد.

۱۴۹۹- وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: يُسْتجَابُ لأَحَدِكُم ما لَم يعْجل: يقُولُ قَد دَعوتُ رَبِّی، فَلم يسْتَجبْ لی » . متفقٌ عليه.

وفی رِوَایَةٍ لمُسْلِم: « لا يزَالُ يُسْتَجَابُ للعَبْدِ مَا لَم يدعُ بإثم، أوْ قَطيعةِ رَحِم، ما لَمْ يَستعْجِلْ » قِيل: يا رسُولَ اللَّهِ مَا الاسْتِعْجَال؟ قَال: « يَقُول: قَدْ دعوْت، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَم أرَ يَسْتَجِيبُ لى، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْد ذلک، ويَدَعُ الدُّعَاءَ » .

۱۴۹۹– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اجابت می شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگارم دعاء کردم و مرا اجابت نکرد.

و در روایتی از مسلم آمده که: همیشه برای بنده اجابت می شود، تا به گناه و قطع صلهء رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می کند.

۱۵۰۰– وَعَنْ أبی أُمامَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: أیُّ الدُّعَاءِ أسْمعُ؟ قَال: « جوْفَ اللَّيْلِ الآخِرِ، وَدُبُرَ الصَّلَوَاتِ المكْتُوبَاتِ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۱۵۰۰– از ابو امامه رضی ا لله عنه روایت است که گفت:

گفته شد برای رسول الله صلی الله علیه وسلم که: کدام دعاء بیشتر از همه قابل شنیدن و اجابت است؟

فرمود: وسط و آخر شب و بدنبال نمازهای فریضه.

۱۵۰۱– وعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضِی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَا عَلی الأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّه تَعالی بِدَعْوَةٍ إلاَّ آتَاهُ اللَّه إيَّاهَا، أوْ صرَف عنْهُ منَ السُّوءِ مِثْلَهَا. ما لَم يدْعُ بِإثْم، أوْ قَطِيعَةِ رحِمٍ » فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْم: إذاً نُكْثِر. قَال: « اللَّه أكْثَرُ». رواه الترمذی وقال حَدِيثٌ حَسنٌ صَحِيح: وَرَواهُ الحاكِمُ مِنْ رِوايةِ أبی سعِيدٍ وَزَاد فِيهِ: « أوْ يدَّخر لهُ مِنَ الأجْرِ مِثْلَهَا » .

۱۵۰۱– از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بوی می دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلهء رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می کنم.

فرمود: خداوند بیشتر (یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم درروایتش افزوده یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را.

١٥٠٢- وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللَّه عنْهُما أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَان يقُولُ عِنْد الكرْب: « لا إِلَه إِلاَّ اللَّه العظِيمُ الحلِيم، لا إِله إِلاَّ اللَّه ربُّ العَرْشِ العظِيم، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّه رَبُّ السموَات، وربُّ الأَرْض، ورَبُّ العرشِ الكريمِ » متفقٌ عليه.

١٥٠٢- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در وقت مشکلات می فرمود: لا إِلَه إِلاَّ اللَّه العظِيمُ الحلِيمُ... معبود برحقی جز الله بزرگ بردبار نیست، معبود برحقی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبود برحقی جز الله پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست.

٢٥٣- باب در کرامات اولیاء الله و فضیلت شان

کرامات جمع کرامت است و آن یکی از اموریست که بر خلاف عادت بوقوع می پیوندد.

اولیاء جمع ولی است. ولی شخصی است مؤمن و مطیع خدای عزوجل، ولی بر وزن فعیل بمعنای فاعل است، زیرا این شخص با پیروی از دستورات رب الجلیل از وی اطاعت نموده و او را دوست می دارد. یا بمعنای مفعول است، خداوند او را دوست داشته است.

کرامات اولیاء زیاد است که تاج الدین سبکی رحمه الله در طبقات بیست و چند نوع آن را ذکر نموده است.

قال الله تعالی: { أَلا إِنَّ أَوْلِيَاء اللّهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ {٦٢} الَّذِينَ آمَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ {٦٣} لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَياةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ لاَ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ {٦٤} یونس: ٦٢ – ٦٤

و قال تعالی: { وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً {٢٥} فَكُلِي وَاشْرَبِي {٢٦} مریم: ٢٥ – ٢٦

و قال تعالى: { كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقاً قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَـذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ إنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ{۳۷} آل عمران: ۳۷

و قال تعالى: { وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحمته وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقاً{۱۶} وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ {۱۷} الكهف: ۱۶ – ۱۷

خداوند می فرماید: آگاه باشید همانا دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه هم ایشان اندوهگین شوند. آنانیکه ایمان آورده و پرهیزگاری می کردند، برای شان مژده است در زندگی دنیا و آخرت، و هیچ تبدیلی مر کلمات خدا را نیست و آن است خود پیروزی بزرگ. یونس: ۶۲ – ۶۴

و میفرماید: و بسویت شاخهء درخت خرما را تکان ده بر تو خرمای تازه می افتد و از آن بخور و بیاشام. مریم: ۲۵ – ۲۶

و می فرماید: هرگاه زکریا بر مریم در مسجد داخل شدی، نزد او روزی می یافتی، گفت: ای مریم این را از کجا کردی؟ گفت: از نزد خدا است. هر آئینه خدا روزی بیشمار می دهد هر کرا که می خواهد. آل عمران: ۳۷

و می فرماید: و چون ای یاران یکسو شوید از این کافران و از آنچه می پرستند، بجز خدا، پس بسوی غار آرام گیرید تا بر شما پروردگار شما فراخ کند بخشایش خود را و برای شما مهیا سازد منفعت را در کارتان، و آفتاب را مشاهده می کنید که چون طلوع کند از غار آنان میل کند به جانب راست و چون غروب شود از آنان تجاوز می کند بجانب چپ. کهف: ۱۶ – ۱۷

۱۵۰۳– وعنْ أبی مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمن بن أبی بکر الصِّدِّيقِ رضی اللَّه عنْهُما أنَّ أصْحاب الصُّفَّةِ کانُوا أُناساً فُقَرَاءَ وأنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال مرَّةً « منْ کانَ عِنْدَهُ طَعامُ اثنَين، فَلْيذْهَبْ بِثَالث، ومَنْ کَانَ عِنْده طعامُ أَرْبَعَة، فَلْيَذْهَبْ بخَامسٍ وبِسَادِسٍ » أوْ کَما قَال، وأنَّ أبَا بَکْرٍ رضی اللَّه عَنْه جاءَ بِثَلاثَة، وَانْطَلَقَ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِعَشرَة، وَأنَّ أبَا بَکْرٍ تَعَشَّی عِنْد النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّی صلَّی العِشَاءَ ، ثُمَّ رجَع، فَجاءَ بَعْدَ ما مَضَی من اللَّيلِ مَا شاءَ اللَّه. قَالَتْ امْرَأَتُه: ما حبسَکَ عَنْ أضْيافِک؟ قَال: أوَ ما عَشَّيتِهِم؟ قَالَت: أبوْا حَتَّی تَجیءَ وَقدْ عرَضُوا عَلَيْهِم قَال: فَذَهَبْتُ أنَا، فَاختبأت، فَقَال: يَا غُنْثَر، فجدَّعَ وَسبَّ وَقَال: کُلُوا هَنيئا، واللَّه لا أطْعمُهُ أبَدا، قال: وايمُ اللَّهِ ما کُنَّا نَأخذُ منْ لُقْمةٍ إلاَّ ربا مِنْ أسْفَلِهَا أکْثَرُ مِنْها حتَّی شَبِعُوا، وصَارَتْ

أكثرَ ممَّا كَانتْ قَبْلَ ذلک، فَنظَرَ إِلَيْهَا أَبو بكْرٍ فَقَال لا مْرَأته: يَا أُخْتَ بنى فِراسٍ مَا هَذا؟ قَالَت: لا وَقُرّةُ عَينى لهى الآن أكثرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلکَ بثَلاث مرّات، فَأكَل مِنْهَا أبُو بكْرٍ وَقَال: إنَّمَا كَانَ ذلکَ مِنَ الشَّيطَان، يَعنى يَمينَه، ثُمَّ أَكَلَ منهَا لقمةً، ثُمَّ حمَلَهَا إلى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَأصْبَحَت عِنْدَه. وكانَ بَيْننَا وبَيْنَ قومٍ عهْد، فَمَضَى الأجَل، فَتَفرَّقنَا اثنى عشَرَ رَجُلا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُم أُنَاس، اللّه أعْلَم كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأكَلُوا مِنهَا أجْمَعُون.

وفى روايَة: فَحَلَفَ أَبُو بَكْرٍ لا يَطعِمُه، فَحلَفَتِ المرأةُ لا تَطعِمَه، فَحلَفَ الضَّيفُ أوِ الأضْيَافُ أن لا يَطعَمَه، أوْ يطعَمُوه حَتَّى يَطعمَه، فَقَالَ أَبو بَكر: هذه مِنَ الشَّيطَان، فَدعَا بالطَّعامِ فَأكَلَ وَأكَلُوا، فَجعَلُوا لا يرْفَعُونَ لُقْمَةً إلاَّ ربَتْ مِنْ أسْفَلِهَا أكْثَرَ مِنْهَا، فَقَال: يَا أُخْتَ بَنى فِراس، مَا هَذا؟ فَقالَت: وَقُرَّةُ عَيْنى إنهَا الآنَ لأكْثَرُ مِنْهَا قَبلَ أنْ نَأكُل، فَأكَلُوا، وبَعَثَ بهَا إلى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فذكَرَ أنَّه أكَلَ منهَا.

وفى روايةٌ: إنَّ أبَا بَكْرٍ قَالَ لعَبْدِ الرَّحْمَن: دُونَکَ أضْيافَک، فَإنّى مُنْطَلِقٌ إلى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فَافْرُغْ مِنْ قِراهُم قَبْلَ أنْ أجِىءَ ، فَانْطَلَقَ عبْدُ الرَّحمَن، فَأتَاهم بمَا عِنْده. فَقَال: اطْعَمُوا، فقَالُوا: أيْنَ رَبُّ مَنزِلَنَا؟ قال: اطعموا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بآكِلين حتى يَجيىء ربُ مَنْزِلَنا، قَال: اقْبَلُوا عَنَّا قِراكُم، فإنَّه إنْ جَاءَ ولَمْ تَطعَمُوا لَنَلقَيَنَّ منْه، فَأبَوا، فَعرَفْتُ أنَّه يَجِد عَلَى، فَلَمَّا جاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْه، فَقَال: ماصنعتم؟ فَأخْبَروه، فقالَ يَا عَبْدَ الرَّحمَنِ فَسكَتُّ ثم قال: يَا عبد الرحمن. فسكت، فَقَال: يَا غُنْثَرُ أقْسمْتُ عَلَيْکَ إن كُنْتَ تَسمعُ صوتى لما جِئْت، فَخَرجت، فَقُلْت: سلْ أضْيَافک، فَقَالُوا: صَدق، أتَانَا بِه. فَقَالَ: إنَّمَا انْتَظَرْتُمونى وَاللّه لا أطعَمُه اللَّيْلَة، فَقَالَ الآخَرون: وَاللّه لا نَطعَمُه حَتَّى تَطعمه، فَقَال: وَيْلَكُم مَالَكُمْ لا تَقْبَلُونَ عَنَّا قِراكُم؟ هَاتِ طَعَامَک، فَجاءَ بِه، فَوَضَعَ يَدَه، فَقَالَ: بِسْمِ اللّه، الأولى مِنَ الشَّيطَانِ فَأكَل وَأكَلُوا. متفقٌ عليه.

۱۰۵۳– از ابو محمد عبد الرحمن بن ابى بكر صديق رضى الله عنهما روايت است كه:

اصحاب صفه مردمى فقير بودند و پيامبر صلى الله عليه وسلم بارى فرمود: كسيكه در نزدش طعام دو نفر است بايد كه سومى را ببرد و كسيكه نزدش طعام چار نفر است بايد پنجمى و ششمى را ببرد يا چنانچه كه فرمود: و ابو بكر رضى الله عنه سه نفر را آورد و پيامبر صلى الله عليه وسلم ده نفر را. ابو بكر رضى الله عنه نزد پيامبر صلى الله عليه وسلم نان شب را خورده و صبر نمود تا نماز عشاء را گزارد. بعد بازگشت و وقتى آمد از شب آنچه كه خدا خواسته بود، گذشته بود.

همسرش گفت: چه چيز ترا از مهمانهايت منع كرد؟

گفت: آیا هنوز نان شب را نخورده اید؟

گفت: برای شان عرضه کردیم، ولی آنها امتناع ورزیدند تا خودت بیائی.

عبد الرحمن گفت: من رفتم و پنهان شدم. گفت: ای نادان! بسیار دشنام داد. گفت: بخورید نوش جان تان باد، والله هرگز از آن نمی خورم.

گفت: سوگند بخدا که لقمه ای نمی گرفتیم، مگر اینکه از زیر آن بیش از آن زیاده می شد، تا اینکه سیر شدند و بیش از آنچه که بود، گردید. ابوبکر رضی الله عنه به آن نگریسته و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس این چیه؟

گفت: چیزی نیست و سوگند به روشنی چشمم که الآن سه برابر مقداری است که پیشتر بود. سپس ابوبکر رضی الله عنه از آن خورد و گفت: همانا این کار شیطان بود، یعنی سوگند خوردن ابوبکر رضی الله عنه. سپس از آن لقمهء خورده و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و تا صبح نزد شان بود. میان ما و قومی دیگر عهدی بود و مدت آن گذشت. ما ۱۲ نفر از هم جدا شدیم که با هر مردی از آنها عده ای بودند. خداوند داناتر است که با هر نفر چقدر بودند وهمه از آن خوردند.

و در روایتی آمده که: پس ابوبکر رضی الله عنه سوگند خورد که از آن نخورد و همسرش سوگند خورد که از آن نخورد و مهمان سوگند خورد که از آن نخورد یا مهمانها سوگند خوردند که از آن نخورند. بعد ابوبکر رضی الله عنه گفت: این (سوگند) از شیطان است، سپس طعام را خواسته خورد و خوردند و لقمهء را بر نمی داشتند، مگر اینکه بیش از آن از زیر آن زیاد می شد. باز گفت: ای خواهر بنی فراس این چیست؟

همسرش گفت: سوگند به روشنی چشمم که آن اکنون از پیش آنکه بخوریم زیادتر است. پس خوردند و آن را خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد و ذکر شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن خورد.

و در روایتی آمده که ابوبکر رضی الله عنه برای عبد الرحمن گفت: به مهمانهایت رسیدگی کن که من خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم می روم و پیش از آنکه بیایم از مهمانداری شان فارغ شو. بعد عبد الرحمن رفته و آنچه که نزد شان بود، آورده و گفت: بخورید. گفتند: صاحب خانهء ما کجاست؟

گفت: بخورید!

گفتند: تا صاحب خانهء ما نیاید، نمی خوریم.

گفت: مهمانی خود را از ما بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما نان نخورده باشید، ما با مقابلهء سختی از سوی او روبرو خواهیم شد. باز هم امتناع ورزیدند و دانستم که او بر من غضب می کند وچون آمد از او دور شدم و گفت: چکار کردید؟ باخبرش ساختند، وی گفت: ای عبد الرحمن من سکوت کردم باز گفت ای عبد الرحمن و من سکوت کردم، باز گفت: ای نادان ترا به خدا سوگند می دهم که اگر صدایم را می شنوی حتماً بیا.

بعد بیرون آمده و گفتم: از مهمانهایت بپرس! گفتند: راست گفت، طعام را برای ما آورد. وی گفت: پس شما حتماً انتظار مرا کشیدید، سوگند به خدا که امشب آن را نمی خورم، آنان نیز گفتند: قسم بخدا که تا خودت نخوری ما از آن نمی خوریم. پس گفت: وای بر شما! شما را چه شده که مهمانی خود را از ما نمی پذیرید؟ نانت را بیاور، سپس نان را آورده دست خود را در آن گذاشته و گفت: بسم الله، اولی (سوگند به نخوردن) کار شیطان بود، پس خورد و خوردند، (خود را حانث ساخت).

ش: در حدیث اشاره است به گوشه ای از لطف خداوند به دوستانش.

زیرا خاطر ابوبکر رضی الله عنه و فرزند و خانواده و مهمانانش اندوهگین شد، تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه مجبور شد، خود را حانث ساخت و خداوند در نتیجه اندوهشان را به شادی بدل ساخت و با کرامتی که از ابوبکر رضی الله عنه به ظهور پیوست، تشویش به صفا و محبت و صمیمیت بدل شد.

ش: صفه: سایبان و دالانی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را در آخر مسجد ساخته بودند و فقرای بی خانمان در آن زندگی می کردند.

۱۵۰۴– وعنْ أبی هُرَیْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لَقَدْ کَان فِیما قَبْلَکُمْ مِنَ الأُممِ نَاسٌ محدَّثون، فإن یَکُ فی أُمَّتی أحَد، فإنَّهُ عُمَرُ » رواه البخاری، ورواه مسلم من روایةِ عائشةَ، وفی رِوایتِهما قالَ ابنُ وَهْب: « محدَّثُونَ » أی: مُلهَمُون.

۱۵۰۴– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در امت های پیش از شما مردمی بودندکه بر ایشان الهام می شد، واگر در امتم یکنفر از آنان باشد، آن عمر رضی الله عنه است. این حدیث را بخاری روایت نموده. و مسلم آن را از عائشه رضی الله عنها روایت کرده است.

۱۵۰۵- وعنْ جَابِرِ بن سمُرَةَ، رضی اللَّه عَنْهُمَا. قَال: شَکَا أَهْلُ الکُوفَةِ سَعْدا، یَعْنِی: ابْنِ أَبی وَقَّاص، رضی اللَّه عَنْه، إِلی عُمَرَ بنِ الخطَّاب،رضی اللَّه عَنْه، فَعزَلَه واسْتَعْمَلَ عَلَیْهِمْ عمَّارا، فَشَکَوْا حَتَّی ذکَرُوا أَنَّهُ لا یُحْسِنُ یُصلِّی، فَأَرسَلَ إِلَیْه، فَقَال: یاأَبا إِسْحاق، إِنَّ هؤُلاءِ یزْعُمُون أَنَّکَ لا تُحْسِنُ تُصَلِّی. فقَال: أَمَّا أَنَا واللَّهِ فَإِنِّی کُنْتُ أُصلِّی بِهِمْ صَلاةَ رَسُولِ اللَّه صلّی اللهُ عَلَیْه وسلَّم لا أَخْرِمُ عَنْهَا أُصلِّی صَلاةَ العِشَاءِ فَأَرْکُدُ فی الأُولَیَین، وَأُخِفُّ فی الأُخْرَیَیْن، قال: ذَلکَ الظَنُّ بکَ یَا أَبَا إِسْحاق، وأَرسل مَعَهُ رَجُلاً أَوْ رجالاً إِلَی الکُوفَةِ یَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الکُوفَةِ، فَلَمْ یَدعْ مَسْجِداً إِلاَّ سَأَلَ عَنْه، وَیُثْنُون مَعْرُوفاً، حَتَّی دَخَل مَسْجِداً لِبَنِی عَبْس، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُم، یُقَالُ لَهُ أُسامةُ بنُ قَتَادَةَ، یُکَنَّی أَبا سَعْدَةَ، فقَال: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْداً کانَ لا یسِیرُ بِالسَّرِیّةِ ولا یَقْسِمُ بِالسَّوِیَّةِ، وَلا یعْدِلُ فی القَضِیَّةِ، قَالَ سعْد: أَمَا وَاللَّهِ لأَدْعُوَنَّ بِثَلاث: اللَّهُمَّ إِنْ کَانَ عبْدکَ هذا کَاذِبا، قَام رِیَاءً ، وسُمْعَةً، فَأَطِلْ عُمُره، وأَطِلْ فَقْرَه، وَعرِّضْهُ للفِتَن، وکَانَ بَعْدَ ذلکَ إِذا سُئِلَ یَقُول: شَیْخٌ کَبِیرٌ مَفْتُون، أَصابَتْنی دَعْوةُ سعْد.

قَالَ عَبْدُ الملکِ بنُ عُمیرٍ الرَّاوِی عنْ جَابرِ بنِ سَمُرَةَ فَأَنا رَأَیْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقط حَاجِبَاهُ عَلی عیْنیْهِ مِنَ الکِبَر، وَإِنَّهُ لَیَتَعَرَّضُ للجوارِی فی الطُّرقِ فیغْمِزُهن. **متفقٌ علیه.**

۱۵۰۵- از جابر بن سمره رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

مردم کوفه از سعد یعنی ابن ابی وقاص رضی الله عنه به حضرت عمر رضی الله عنه شکوه کردند، او وی را عزل نموده، عمار رضی الله عنه را بر ایشان گماشت، آنان از سعد شکایت کردند که او نمی تواند نیکو نماز بخواند. نفری نزد او فرستاده و گفت: ای ابو اسحاق، این مردم گمان می کنند که تو نمی توانی نیکو نماز گزاری. سعد گفت: اما من والله به آنها نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را می گزاردم و از آن کمتر نمی نمودم. نمازهای عشاء را می گزاردم، در دو رکعت اول نماز را طولانی نموده و دو رکعت دوم را سبک می خواندم. گفت: ای ابو اسحاق این گمان در موردت شده است و با او مرد یا مردانی از هل کوفه را فرستاد، تا در مورد وی از مردم کوفه پرسش نماید و مسجدی را نگذاشت، مگر اینکه در مورد وی سؤال کرد و همه ثنای خیر او را می گفتند.

تا اینکه به مسجدی از بنی عبس داخل شد، مردی که بوی اسامه بن قتاده می گفتند و کنیه اش ابو سعده بود، از میان شان برخاسته و گفت: اما چون مطلب را از ما پرسیدید، من میگویم که سعد همراه سریه ها خارج نمی شود و به تساوی تقسیم نمی کرد و در حکومتش عدل نمی نمود.

سعد رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند که من سه دعاء می کنم: اللهم ان کان... بار خدایا! اگر این بنده ات از روی ریاء و شهرت طلبی و دروغ برخاسته، عمرش را با فقر طولانی و تنگدستیش را دوامدار کن و او را به فتنه ها روبرو نما و بعد از آن چون از آن شخص پرسیده می شد، می گفت: مرد کهنسالی ام که به فتنه گرفتار شده و دعای سعد رضی الله عنه بمن رسیده است.

عبد الملک بن عمیر راوی از جابر بن سمره گفت: و من بعداً او را دیدم که ابروهایش بر چشمهایش از کهنسالی افتاده بود و او در راهها به دختران تعرض نموده و بدنشان را بناخن می گرفت.

١٥٠٦– وعنْ عُرْوَةَ بن الزُّبیْر أنَّ سعیدَ بنَ زَیْدٍ بْنِ عمْرو بْنِ نُفَیْل، رضی اللَّه عَنْهُ خَاصَمتْهُ أرْوَى بِنْتُ أوْسٍ إلى مَرْوَانَ بْنِ الحَکَم، وَادَّعَتْ أنَّهُ أخَذَ شَیْئاً منْ أرْضِها، فَقَالَ سَعید: أنَا کُنْتُ آخُذُ منْ أرْضِها شَیْئاً بعْدَ الذی سمعْتُ منْ رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْه وسَلَّم،؟ قَال: مَاذا سمعْتَ منْ رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْه وسَلَّم؟ قَال: سَمعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْه وسَلَّم یقُول: « مَنْ أخَذَ شِبْراً مِنَ الأرْضِ ظُلْما، طُوِّقَهُ إلى سبْعِ أرضینَ » فَقَالَ لَهُ مرْوَان: لا أسْألُکَ بَیِّنَةً بعْد هذا، فَقَال سعید: اللَّهُمَّ إنْ کانَتْ کاذِبةً، فَأعْمِ بصرهَا، وَاقْتُلْهَا فی أرْضِهَا، قَال: فَمَا ماتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، وبیْنَما هِی تمْشی فی أرْضِهَا إذ وَقَعَتْ فی حُفْرةٍ فَمَاتت. متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ لمسلِمٍ عنْ مُحمَّدِ بن زَیْد بن عبد اللَّه بن عُمَر بمَعْنَاهُ وأنَّهُ رآهَا عَمْیاءَ تَلْتَمسُ الجُدُرَ تَقُول: أَصابَتْنی دعْوَةُ سعِید، وَأنَّها مرّتْ عَلى بِئْرٍ فی الدَّارِ التی خَاصَمَتْهُ فِیهَا، فَوقعتْ فِیها، وَکانَتْ قَبْرهَا.

١٥٠٦– از عروه بن زبیر رضی الله عنه روایت است که:

اروی بنت اوس بر علیه حضرت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل رضی الله عنه نزد مروان بن حکم دعوای اقامه نمود و ادعا کرد که او (سعید) بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید رضی الله عنه گفت: آیا من از زمینش چیزی را تصاحب می کردم؟ بعد از اینکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم؟

گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم چه شنیدی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه یک وجب از زمین مسلمانی را از روی ستم بگیرد، تا هفتمین زمین بر گردنش طوق گردانیده می شود.

مردان گفت: بعد از این از تو شاهدی نمی طلبم.

سعید رضی الله عنه گفت: خدایا! اگر این زن دروغگو باشد، چشمانش را کور کن و او را در زمینش هلاک ساز. راوی گفت: آن زن نمرد، تا اینکه چشمانش کور شد و در اثنائیکه در زمینش می رفت، در گودالی افتاد و مرد.

و در روایتی از مسلم از روایت محمد بن زید بن عبد الله بن عمر بمعنایش آمده است و اینکه او وی را در حالی دید که کور شده بود و بکمک دیوارها راه می رفت و می گفت: دعای سعید بمن آسیب رساند و او از کنار چاهی در خانه ای که با وی در قسمت آن دعوا کرده بود، گذشته به آن افتاد و آن چاه گور وی شد.

۱۵۰۷– وَعَنْ جَابِرِ بنِ عبْدِ اللَّهِ رضی اللَّه عَنْهما قَال: لمَّا حَضَرَتْ أُحُدُ دَعانی أبی مِنَ اللَّيْلِ فَقَال: مَا أُرَانی إلاَّ مَقْتُولا فی أوَّل مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أصْحابِ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، وَإِنِّی لا أتْرُکُ بعْدِی أعزَّ عَلَیَّ مِنْکَ غَيْرِ نَفْسِ رسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، وإنَّ علَیَّ دَيْناً فَاقْض، واسْتَوْصِ بِأَخَواتِکَ خَيْرا: فأصْبَحْنَا، فکَانَ أوَّل قَتِيل، ودَفَنْتُ مَعهُ آخَرَ فی قَبْرِه، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نفسی أنْ أتْرُکهُ مع آخَر، فَاسْتَخْرَجته بعْدَ سِتَّةِ أشْهرٍ، فَإذا هُو کَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْر أُذُنه، فَجعَلْتُهُ فی قَبْرٍ عَلی حِدَةٍ. رواه البخاری.

۱۵۰۷– از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

چون واقعهء احد در رسید، پدرم در شب مرا طلبیده و گفت: من خود را بجز کشته در میان اولین کسانیکه از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم کشته می شوند، گمان نمی کنم و من بعد از خویش بجز وجود رسول الله صلی الله علیه وسلم از تو عزیزتری از خود باقی نمی گذارم و من دینی دارم آن را ادا کن و در مورد خواهرانت با مهربانی و خیر رفتار کن. پس صبح کردیم و او اولین کسی بود که کشته شد و دیگری را با وی دفن کردم، بعد دلم آرام نشد که او را با دیگری بگذارم و پس از شش ماه او را از قبرش کشیدم و دیدم که او بمانند روزی است که او را گذاشته ام، غیر از گوشش. و او را در قبری جداگانه گذاشتم.

۱۵۰۸– وَعَنْ أنَسٍ رضی اللّه عَنْهُ أنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ أصْحابِ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَرَجا مِنْ عِنْدِ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ ومَعهُمَا مِثْلُ المِصْبَاحَينِ بيْنَ أيديهما، فَلَمَّا افتَرَقَا، صارَ مَعَ كلِّ واحِدٍ مِنهما وَاحِدُ حَتى أتَی أهْلَه.

رواه البخاری مِنْ طرُق، وفی بعْضِها أنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسيْدُ بنُ حُضير، وعبَّادُ بنُ بِشْرٍ رضی اللّه عَنْهُما.

۱۵۰۸– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

دو مرد از ياران پيامبر صلی الله عليه وسلم در شبی تاريک از نزدش بيرون آمدند ودو چراغ در پيش روی شان بود و چون جدا شدند، همراه هر يک از ايشان يكی ماند تا اينكه به خانهء خود آمدند. اين حديث را بخاری از طريق های مختلف روايت نموده و در بعضی آمده كه آن دو نفر اسيد بن حضير و عباد بن بشر رضی الله عنهما بودند.

۱۵۰۹– وعنْ أبی هُرَيْرةَ، رضی اللّه عَنْه، قَال: بَعثَ رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَشَرَةَ رهْطٍ عَيْناً سَرِيَّةً، وأمَّرَ عليْهِم عَاصِمَ بنَ ثابِتِ الأنصاری، رضی اللّه عنْه، فانطَلَقُوا حتَّی إذا كانُوا بالهَدْاةِ، بيْنَ عُسْفانَ ومكَّةَ، ذُكِرُوا لَحِیٍّ منْ هُذَيْلٍ يُقالُ لهُم: بنُوا لحيَان، فَنَفَرُوا لهمْ بقَرِيب منْ مِائةِ رجُلٍ رَامٍ فاقْتَصُّوا آثَارَهم، فَلَمَّا أحَسَّ بِهِمْ عاصِمٌ وَأصحابُه، لجَأوا إلی مَوْضِع، فَأحاطَ بِهِمُ القَوْم، فَقَالُوا انْزلوا، فَأعْطُوا بأيْديكُمْ ولكُم العَهْدُ والميثاقَ أنْ لا نَقْتُل منْكُم أحدا، فَقَالَ عاصم بن ثابت: أيها القوم، أمَّا أنَا فلا أنْزِلُ عَلَی ذِمةِ كَافر. اللهمَّ أخْبِرْ عَنَّا نَبيَّکَ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَرمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِما، ونَزَلَ إلَيْهِمْ ثَلاثَةُ نَفَرٍ علی العهدِ والميثاق، مِنْهُمْ خُبيْب،وزَيْدُ بنُ الدَّثِنةِ ورَجُلُ آخَر، فَلَمَّا اسْتَمْكَنُوا مِنْهُمْ أطْلَقُوا أوْتَار قِسيِّهم، فربطُوهُمْ بها، قَال الرَّجلُ الثَّالثُ: هذا أوَّلُ الغَدْرِ واللّهِ لا أصحبُكمْ إنَّ لی بهؤلاءِ أُسْوةً، يُريدُ القَتْلی ، فَجرُّوهُ وعالجوه، فَأبی أنْ يَصْحبَهُم، فَقَتَلُوه، وانْطَلَقُوا بخُبَيْب،وزَيْدِ بنِ الدَّثِنَةِ، حتی بَاعُوهُما بمكَّةَ بَعْد وَقْعةِ بدر، فَابتَاعَ بَنُو الحارِثِ ابنِ عامِرِ بن نوْفَلِ بنِ عَبْدِ مَنَافٍ خُبَيْبا، وكانَ خُبَيبُ هُوَ قَتَل الحَارِثَ يَوْمَ بَدْر، فلَبِثَ خُبيْبُ عِنْدهُم أسيراً حَتی أجْمَعُوا علی قَتْله، فَاسْتَعارَ مِنْ بعْضِ بنَات الحارِث مُوسَی يَسْتَحِدُّ بِهَا فَأعَارَتْه، فَدرَجَ بُنَیُّ لهَا وَهی غَافلةُ حَتی أتَاه، فَوَجَدَتْه مُجْلِسَهُ عَلَی فَخذِهِ وَالمُوسَی بِيده، فَفَزِعتْ فَزْعَةً عرفَها خُبَيْب،فَقَال: أتَخْشيْنَ أن أقْتُلَهُ ما كُنْتُ لأفْعل ذلک، قَالَت: وَاللّهِ ما رأيْتُ أسيراً خَيْراً مِنْ خُبيب،فواللّهِ لَقَدْ وَجدْتُهُ يوماً يأكُلُ قطْفاً مِنْ عنبٍ فی يده، وإنَّهُ لمُوثَقُ بِالحديدِ وَما بمكَّةَ مِنْ ثمرَةً، وكَانَتْ تقُولُ: إنَّهُ لَرزقُ رَزقَهُ اللّهُ خُبَيبا، فَلَمَّا خَرجُوا بِهِ مِنَ الحَرمِ لِيقْتُلُوهُ فی الحِل، قَال لهُم

خُبیب: دعُونی أُصلی رکعتَیْن، فتَرَکُوه، فَرکعَ رَکْعَتَیْنِ، فقال: واللَّهِ لَوْلا أنْ تَحسَبُوا أنَّ مابی جزَعٌ لَزِدْتُ: اللَّهُمَّ أحْصِهِمْ عددا، واقْتُلهمْ بَدَدا، ولا تُبْقِ مِنْهُم أحدا. وقال:

فلَسْتُ أُبالی حینَ أُقْتلُ مُسْلِماً على أیِّ جنْبٍ کَانَ للَّهِ مصْرعِی

وذلِکَ فی ذَاتِ الإلَهِ وإنْ یشَأْ یُبَارِکْ عَلَى أوْصالِ شِلْوٍ مُمَزَّعِ

وکَانَ خُبیْبٌ هُو سَنَّ لکُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صبْراً الصَّلاةَ وأخْبَر یعنی النبی صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. أصْحَابَهُ یوْمَ أُصِیبُوا خبرهُم، وبعَثَ نَاسٌ مِنْ قُرَیْشٍ إِلى عاصِمِ بن ثابتٍ حینَ حُدِّثُوا أنَّهُ قُتِل أنْ یُؤْتَوا بشَیءٍ منْهُ یُعْرف. وکَانَ قتَل رَجُلاً مِنْ عُظَمائِهِم، فبَعثَ اللَّه لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظُّلَّةِ مِنَ الدَّبْر، فَحَمَتْهُ مِنْ رُسُلِهِم، فَلَمْ یقْدِرُوا أنْ یَقْطَعُوا منهُ شَیْئا. رواه البخاری.

وفی الباب أحادیثُ کَثِیرَةٌ صحِیحَةٌ سبقت فی مواضِعها مِنْ هذا الکتاب مِنها حدیثُ الغُلام الذی کانَ یأتی الرَّاهِبَ والسَّاحِرَ ومِنْهَا حَدیثُ جُرَیج، وحدیثُ أصحَابِ الغار الذین أُطْبقَتْ علَیْهِمُ الصَّخْرةُ، وحدیثُ الرَّجُلِ الذی سَمِعَ صَوتاً فی السَّحاب یقولُ: اسْقِ حدِیقةَ فلان، وغیرُ ذلک والدَّلائِلُ فی الباب کثیرةٌ مَشْهُورةٌ، وبِاللَّهِ التَّوْفِیق.

۱۵۰۹– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ده گروه (دسته) را به شکل سریه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاری رضی الله عنه را امیر شان گرداند و رفتند، تا اینکه به منطقهء هداه بین عسفان و مکه رسیدند و برای قبیلهء از هذیل که بنی لحیان خوانده می شد، و آنها هم نزدیک به صد نفر تیر انداز را گرد آورده و قدمهای شان را تعقیب کردند. و چون عاصم و یارانش از تعقیب شان اطلاع یافتند، به جایی پناه بردند و گروه آنها را محاصره کرده و گفتند: فرود آیید و دستهای خود را بدهید و عهد و پیمان ما با شما این است که هیچکدام شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم! اما من به پیمان کافر فرود نمی آیم، بار خدایا پیامبرت صلی الله علیه وسلم را از حال ما خبر ساز و آنها را به تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر به عهد و پیمان آنها فرود آمدند که از جملهء شان خبیب و زید بن دثنه و مردی دیگر بود و چون بر آنها دست یافتند، تارهای کمان خود را گسسته و آنها را بسته کردند. مرد سوم گفت: این آغاز نیرنگ است والله، من با شما همراه نمی گردم. مرا به این گروه اقتدایی است و ارادهء شهادت را داشت و او را کشیدند، ولی او امتناع ورزید که همراه شان برود، بعد او را کشتند.

خبیب و زید بن دثنه رضی الله عنهما برده شدند تا اینکه آن دو را بعد از حادثهء بدر در مکه فروختند. بنو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند و خبیب رضی الله عنه حارث را در واقعهء بدر کشته بود و خبیب رضی الله عنه در نزد آنها اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او همنظر شدند. وی از بعضی از دختران حارث تیغی طلبید تا موی زیر بغل را بزند.

پسرکی از او در حالیکه او بی خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جایش بر زانوی خبیب رضی الله عنه دید، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوری که خبیب آن را فهمیده و گفت: آیا می ترسی که او را بکشم؟ من اینکار را نمی کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر از خبیب ندیدم و والله روزی او را دیدم که خوشهء انگوری در دستش بود و می خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه ای وجود نداشت. و آن زن می گفت: آن روزی بود که خداوند به خبیب داده بود.

و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقهء حل خارج حرم بکشند، خبیب رضی الله عنه،گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگزارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک نموده و یکسره هلاک شان کن و احدی از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می شوم که در کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می نهد.

و خبیب رضی الله عنه کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرانه کشته می شود، نماز را سنت نمود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حال شان با خبر ساخت و عدهء از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی مردی از بزرگان شان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگان شان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند.

و در باب احادیث صحیحه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه ای است که نزد راهب و ساحر می آمد.

و از جمله حدیث جریج است و حدیث یاران غار است آنانیکه سنگ بر در غار شان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می گوید، باغچهء فلان را آبیاری کن وغیر از آن و دلائل در اینمورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باریتعالی است.

ش: قتل صابرانه آنست که شخص در حالتی کشته شود که قدرت دفاع از خود را ندارد.

۱۵۱۰- وعَن ابْنِ عُمر رضی اللَّه عنْهُما قال: ما سمِعْتُ عُمرَ رضی اللَّه عنْهُ يَقُولُ لِشَیءٍ قط: إِنِّی لأَظُنَّهُ كَذا إِلاَّ كَانَ كَمَا يَظُن، رواهُ البُخَاری.

۱۵۱۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

هرگز نشنیدم که عمر رضی الله عنه برای چیزی گفته باشد که من آن را چنین گمان می کنم، مگر اینکه مثل گمان او بود.

کتاب اموری که در شریعت از آن منع بعمل آمده است

۲۵۴– باب در حرام بودن غیبت و پشت سرگوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان

قال الله تعالى:{ وَلَا يَغْتَب بَّعضُكُم بَعضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ} الحجرات: ١٢

و قال تعالى: { وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولـئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً} الإسراء: ٣۶

و قال تعالى: { مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ١٨

خداوند می فرماید: و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می دارد کسی از شما که گوشت برادرش را که مرده باشد، بخورد، پس متنفر شوید از او پس از خدا بترسید همانا خدا توبه پذیرندهء مهربان است. حجرات: ۱۲

خداوند می فرماید: و مرو پس آنچه که به آن علم نداری، هر آئینه از هر یکی از گوش چشم و دل پرسیده خواهید شد. إسراء: ۳۶

و می فرماید: بزبان نمی آرد، شخصی سخنی را جز اینکه نزد او نگهبانیست مهیا. ق: ۱۸

۱۵۱۱– وَعنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضى اللَّه عنْهُ عَنِ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيقُلْ خَيْرا، أَوْ لِيَصْمُتْ » متفقٌ عليه.

۱۵۱۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد.

ش: این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیاورد.

۱۵۱۲– وعَنْ أَبِى مُوسَى رضى اللَّه عَنْهُ قَال: قُلْتُ يا رَسُولَ اللَّهِ أَىُّ المُسْلِمين أَفْضَلُ؟ قال: « مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ من لِسَانِهِ وَيَدِهِ » . متفق عليه.

۱۵۱۲– از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! کدام مسلمان بهتر است؟

فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند.

۱۵۱۳– وَعَنْ سَهْلِ بنِ سعْدٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَن يَضْمَنْ لی ما بيْنَ لَحْيَيْهِ وَما بيْنَ رِجْلَيْه أَضْمنْ لهُ الجَنَّةَ » . متفقٌ عليه.

۱۵۱۳– از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم.

۱۵۱۴– وَعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّهُ سَمِعَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: إنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمةِ مَا يَتَبيَّنُ فيهَا يَزِلُّ بهَا إلى النَّارِ أبْعَدَ مِمَّا بيْنَ المشْرِقِ والمغْرِبِ » . متفقٌ عليه.

۱۵۱۴– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: هر آئینه بنده ای کلمه ای را برزبان می آورد که در مورد آن نمی اندیشد و به سبب آن به دوزخ می لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب است.

۱۵۱۵– وَعَنْهُ عن النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلمةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّه تَعَالى مَا يُلقی لهَا بَالاً يَرْفَعُهُ اللَّه بهَا دَرَجات، وَإنَّ الْعبْدَ لَيَتكَلَّمُ بالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تعالى لا يُلْقی لهَا بالاً يهوِی بهَا فی جَهَنَّم » رواه البخاری.

۱۵۱۵– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه بنده کلمه ای را از رضای خداوند بر زبان می آورد که به آن اهتمام نمی ورزد و خداوند وی را بدان کلمه به مرتبه ها بلند می برد و هر آئینه

بنده‌ء کلمه‌ء از قهر خداوند را بر زبان می آورد که به آن اهمیت نمی دهد و بدان در دوزخ فرو می غلطد.

۱۵۱۶- وعَنْ أبی عَبْدِ الرَّحمنِ بِلال بنِ الحارثِ المُزنیِّ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إنَّ الرَّجُلَ لَیَتَکَلَّمُ بالْکَلِمَةِ مِنْ رِضْوانِ اللَّه تَعالی ما کَانَ یَظُنُّ أنْ تَبْلُغَ مَا بلَغَتْ یکْتُبُ اللَّه اللَّه بِهَا رِضْوَانَهُ إلی یَوْمِ یلْقَاه، وَإنَّ الرَّجُلَ لَیَتَکَلَّمُ بالکَلِمةِ مِنْ سَخَطِ اللَّه مَا کَانَ یظُنُّ أن تَبْلُغَ ما بلَغَتْ یکْتُبُ اللَّه لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إلی یَوْمِ یلْقَاهُ » .رواهُ مالک فی « المُوطَّإِ » والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۵۱۶- از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا مرد کلمه ای از رضای خداوند را بر زبان می آورد، در حالیکه گمان نمی کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می نویسد. و همانا مرد کلمه‌ء از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می نویسد.

۱۵۱۷- وعَنْ سُفْیان بن عبْدِ اللَّه رضی اللَّه عنْهُ قَال: قُلْتُ یا رسُولَ اللَّه حَدِّثنی بأمْرٍ أعْتَصِمُ بِهِ قال: « قُلْ ربِّی اللَّه، ثُمَّ اسْتَقِمْ » قُلْت: یا رسُول اللَّهِ ما أخْوفُ مَا تَخَافُ عَلَیَّ ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِه، ثُمَّ قَال: « هذا » . رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۵۱۷- از سفیان بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم کاری را بمن بگو که بدان چنگ زنم.

فرمود: بگو: الله تعالی پروردگار من است و سپس استقامت کن.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از چه چیز بیشتر از همه بر من می ترسی؟

آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: از این.

۱۵۱۸- وَعَن ابنِ عُمَر رضی اللَّه عنْهُمَا قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تُکْثِرُوا الکَلامَ بغَیْرِ ذِکْرِ اللَّه، فَإنَّ کَثْرَةَ الکَلامِ بِغَیْرِ ذِکْرِ اللَّه تعالَی قَسْوةٌ لِلْقَلْب،وإنَّ أبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ القَلْبُ القَاسی » . رواه الترمذی.

۱۵۱۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بدون ذکر خدا سخن را زیاده مکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا سبب سنگ دلی است. و هر آیینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است.

۱۵۱۹- وعنْ أبی هُریرَةَ رضی اللَّه عَنهُ قَال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ وَقَاهُ اللَّه شَرَّ مَا بیْنَ لَحْییْه، وشَرَّ مَا بَیْنَ رِجْلَیْهِ دَخَلَ الجنَّةَ » رَواه التِّرمِذی وقال: حدیث حسنٌ.

۱۵۱۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می شود.

۱۵۲۰- وَعَنْ عُقْبةَ بنِ عامِرٍ رضی اللَّه عنْهُ قَال: قُلْتُ یا رَسول اللَّهِ مَا النَّجاةُ؟ قَال: « أَمْسِکْ عَلَیْکَ لِسانَک، وَلْیَسعْکَ بیْتُک، وابْکِ علی خَطیئَتِکَ » رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

۱۵۲۰- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم سبب نجات چیست؟

فرمود: زبانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن.

۱۵۲۱- وعن أبی سَعیدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عَنْهُ عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إذا أَصْبح ابْنُ آدم، فَإِنَّ الأعْضَاءَ کُلَّهَا تُکَفِّرُ اللّسان، تَقُول: اتَّقِ اللَّه فینَا، فَإِنَّما نحنُ بِک: فَإِنِ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنا وإِنِ اعْوججت اعْوَججْنَا » رواه الترمذی.

۱۵۲۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همهء اعضاء در برابر زبان فروتنی کرده می گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می دهی مجازات می شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می شویم.

ش: تکفر اللسان: اعضاء در برابر زبان فروتنی می کند یا کنایه است از آنکه اعضاء همگی زبان را به منزلهء کفران کنندهء نعمتها قرار می دهد.

۱۵۲۲– وعنْ مُعاذ رضی اللَّه عنهُ قال: قُلْتُ یا رسُول اللَّهِ أخبرنی بِعَمَلٍ یُدْخِلُنی الجَنَّةَ، ویُبَاعِدُنی عن النَّارِ؟ قَال: « لَقدْ سَأَلْتَ عنْ عَظِیم، وإِنَّهُ لَیسِیرٌ عَلى منْ یَسَّرَهُ اللَّهُ تَعَالى علَیه: تَعْبُد اللَّه لا تُشْرِکُ بِهِ شَیْئا، وتُقیمُ الصَّلاةَ، وتُؤتی الزَّکَاةَ، وتَصُومُ رمضَانَ وتَحُجُّ البَیْتَ إن استطعت إِلَیْه سَبِیلاً، ثُمَّ قال: « ألا أدُلُّک عَلى أبْواب الخَیْرِ؟ الصَّوْمُ جُنَّة. ،اَلصَّدَقةُ تطْفیءُ الخَطیئةَ کما یُطْفِیءُ المَاءُ النَّار، وصلاةُ الرَّجُلِ منْ جوْفِ اللَّیْلِ » ثُمَّ تَلا: {تتجافى جُنُوبهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ } حتَّى بلَغَ { یعْمَلُونَ } [السجدة: ۱۶] . ثُمَّ قال: « ألا أُخْبِرُکَ بِرَأسِ الأمْر، وعموده، وذِرْوَةِ سَنَامِه » قُلت: بَلى یا رسول اللَّه: قَالَ: « رأسُ الأمْرِ الإسْلام، وعَمُودُهُ الصَّلاةُ. وذِروةُ سنامه الجِهَادُ » ثُمَّ قال: « ألا أُخْبِرُکَ بِـمِلاکِ ذلکَ کله؟» قُلْت: بَلى یا رسُولَ اللَّه. فَأَخذَ بِلِسَانِه قال: « کُفَّ علَیْکَ هذا » قُلْتُ: یا رسُولَ اللَّهِ وإِنَّا لمُؤَاخَذون بمَا نَتَکَلَّمُ بِهِ؟ فقَال: ثَکِلَتْکَ أُمُّک، وهَلْ یَکُبُّ النَّاسَ فی النَّارِ على وَجُوهِهِم إلاَّ حصَائِدُ ألْسِنَتِهِم؟ » .

رواه الترمذی وقال: حدِیثٌ حسنٌ صحیح، وقد سبق شرحه.

۱۵۲۲– از معاذ رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از عملی با خبرم کن که مرا به بهشت داخل نموده و از دوزخ دور کند!

فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی و آن آسان است بر کسیکه خداوند بر او آسان کند و آن اینکه خدا را پرستش نموده و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بگذاری و زکات بدهی و روزهء ماه رمضان را بگیری و حج خانه کنی، اگر توانستی که به آن دست یابی. سپس فرمود: آیا ترا به دروازه های خیر راهنمائی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می کند، چنانکه آب آتش را خاموش می سازد. و نماز شخص در دل شب. سپس تلاوت نمود: {تتجافى جُنُوبهُمْ عَنِ المَضَاجِعِ } تا اینکه رسید به { یعْمَلُونَ } بعد فرمود: آیا ترا از اساس کار و ستونش و بلندی و قله اش باخبر نسازم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قله اش جهاد می باشد. باز فرمود: آیا ترا به اساس و زیربنای همهء اینها خبر ندهم؟

گفتم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

آنحضرت صلی الله علیه وسلم زبان خود را گرفته و فرمود: این را بر خود نگهدار.

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آیا به آنچه سخن می گوییم، مؤاخذه می شویم؟

فرمود: مادرت به سوگ تو بنشیند و آیا مردم را بجز محصول زبان های شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می سازد؟

۱۵۲۳- وعنْ أبی هُرَیرةَ رضی اللَّه عنهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « أتَدْرُونَ ما الغِیبةُ؟» قَالُوا: اللَّه ورسُولُهُ أعْلَم. قال: « ذِکرُکَ أخَاکَ بما یکْرَهُ » قِیل: أفرأیْتَ إن کان فی أخِی ما أقُول؟ قَال: « إنْ کانَ فِیهِ ما تقُولُ فَقَدِ اغْتَبْته، وإنْ لَمْ یکُن فِیهِ ما تَقُولُ فَقَدْ بهتَّهُ » رواه مسلم.

۱۵۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا می دانید که غیبت، چیست؟

گفتند: الله تعالی و رسولش داناتر است.

فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی آید، یاد آور شوی.

گفت: چطور است هر گاه در برادرم آنچه می گویم، باشد؟

فرمود: اگر آنچه می گوئی در وی باشد، غیبتش کرده ای و اگر نباشد، بوی بهتان بسته ای.

۱۵۲۴- وعنْ أبی بکْرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال فی خُطْبتِه یوْم النَّحر بِمنیً فی حجَّةِ الودَاع: « إنَّ دِماءَکُم، وأمْوالَکم وأعْراضَکُم حرامٌ عَلَیْکُم کَحُرْمةِ یومِکُم هذا، فی شهرِکُمْ هذا، فی بلَدِکُم هذا، ألا هَلْ بلَّغْت » متفقٌ علیه.

۱۵۲۴- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبهء روز عید خویش در منی در حجهٔ الوداع فرمود: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟

۱۵۲۵– وعنْ عائِشةَ رضِی اللَّه عنْها قَالَت: قُلْتُ للنبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حسْبُک منْ صفِيَّةَ کذا وکَذَا قَال بعْضُ الرُّواۀِ: تعْنی قَصِيرۀ، فقال: « لقَدْ قُلْت کَلِمةً لو مُزجت بماءِ البحْر لمَزَجتْه، » قَالَت: وحکَيْتُ له إنساناً فقال: « ما أحِبُّ أنی حکَيْتُ إنْساناً وإنَّ لی کذا وکَذَا » رواه أبو داود، والترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۵۲۵– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیست. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است.

فرمود: همانا کلمهء گفتی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود!

عائشه رضی الله عنها گفت: و برای او نمونهء انسانی را در آوردم.

فرمود: دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد.

ش: یعنی آب دریا را از نفسش بد بوی و متعفن و بد مزه می سازد.

۱۵۲۶– وَعَنْ أنَسٍ رضی اللَّه عنهُ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لمَّا عُرِجَ بی مررْتُ بِقَوْمٍ لهُمْ أظْفَارٌ من نُحاسٍ يَخمشُونَ بهَا وجُوهَهُمُ وَصُدُورَهُم، فَقُلْت: منْ هؤلاءِ يَا جِبْرِيل؟ قَال: هؤلاءِ الَّذِينَ يَأكُلُونَ لُحُومَ النَّاس، ويقَعُون فی أعْراضِهِم، » رواهُ أبو داود.

۱۵۲۶– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنهایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه های شانرا می خراشیدند.

گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی اند که گوشتهای مردم را می خورند و آبروی شان را می ریزند.

۱۵۲۷– وعن أبی هُریْرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « کُلُّ المُسلِمِ عَلی المُسْلِمِ حرَام: دَمُهُ وعِرْضُهُ وَمَالُهُ » رواهُ مسلم.

۱۵۲۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همهء چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش.

۲۵۵– باب در حرام بودن شنیدن غیبت و دستور دادن آنکه غیبت حرامی می شنود که آن را رد کند و بر گوینده اش انتقاد نماید و هرگاه نمی توانست این کار را بکند و یا از او نمی پذیرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گوید

قال الله تعالی: {وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أعْرَضُوا عَنْهُ} القصص: ۵۵

و قال تعالی: {وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُون} المؤمنون: ۳

و قال تعالی: { إنَّ السَّمْعَ وَالْبَصرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أولـئک کَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً} الإسراء:۳۶

و قال تعالی: {وَإِذَا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیَاتِنَا فَأعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یَخُوضُواْ فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَإِمَّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرَی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ} الأنعام: ۶۸

خداوند می فرماید: و چون سخن بیهوده را شنوند، از آن اعراض کنند. قصص: ۵۵

و می فرماید: و کسانیکه از بیهوده اعراض کنندگان اند. مؤمنون: ۳

و می فرماید: همانا از هر یک از گوش و چشم و دل از این ها پرسیده خواهید شد. إسراء: ۳۶

و می فرماید: و چون ببینی آنان را که بحث شروع کنند در آیتهای ما، پس رویگردان از آنان تا که بحث کنند در سخنی غیر وی، و اگر فراموش گرداند، ترا شیطان پس، بعد از پند با قوم ستمگاران منشین. انعام: ۶۸

۱۵۲۸– وعنْ أبی الدَّرْداءِ رضی اللَّه عَنْهُ عنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « منْ ردَّ عَنْ عِرْضِ أخیهِ، ردَّ اللَّه عنْ وجْهِهِ النَّارَ یوْمَ القِیامَةِ » رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

١٥٢٨– از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از رویش می گرداند.

١٥٢٩– وعنْ عِتْبَانَ بنِ مالکٍ رضی اللّهُ عنْهُ فی حدِیثِه الطَّویلِ المشْهورِ الَّذی تقدَّم فی باب الرَّجاءِ قَال: قامَ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یُصلّی فَقال: « أیْنَ مالِکُ بنُ الدُّخْشُم؟ » فَقَال رجل: ذلکَ مُنافِقٌ لا یُحبُّ اللَّه ورسُولَه، فَقَال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تقُلْ ذلک، ألا تَراه قد قَال: لا إلهَ إلاَّ اللَّه یُرِیدُ بذلک وجْه اللَّه، وإن اللَّه قدْ حَرَّمَ على النَّارِ منْ قال: لا إله إلاَّ اللَّه یبْتَغِی بِذلکَ وجْهَ اللَّه » متفقٌ علیه.

١٥٢٩– از عتبان بن مالک رضی الله عنه در حدیث دراز و مشهوری که در باب امید گذشت، روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست، نماز گزارد و فرمود: مالک بن دخشم کجاست؟

مردی گفت: او منافق است، خداوند و رسولش را دوست ندارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: این را مگو، آیا نمی بینی که او لا اله الا الله گفته و از این کار رضای خدا را می خواهد و همانا خداوند کسی را بر آتش حرام نموده که بگوید: لا اله الا الله و بدان رضای خدا را طلب کند.

١٥٣٠– وعَنْ کعْبِ بنِ مالکٍ رضی اللَّه عَنْهُ فی حدِیثِه الطَّویلِ فی قصَّةِ توْبَتِه وقد سبقَ فی باب التَّوْبةِ. قال: قال النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وهُو جَالِسٌ فی القَوْمِ بتبُوک: « ما فعل کَعْبُ بنُ مالک؟ » فقالَ رجُلٌ منْ بَنی سلمَةَ: یا رسُولَ اللَّه حبسهُ بُرْداه، والنَّظَرُ فی عطْفیْه. فقَال لَهُ معاذُ بنُ جبلٍ رضی اللَّه عنْه: بِئس ما قُلْت، واللَّهِ یا رسُولَ اللَّهِ ما علِمْنا علَیْهِ إلاَّ خیْرا، فَسکَتَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم. متفق علیه.

١٥٣٠– از کعب بن مالک رضی الله عنه در حدیث درازش که در قصهء توبه اش در باب توبه گذشت، روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه در تبوک در میان گروه نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟

مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او را دو بردش (جامه اش) و نگریستن به راست و چپش از حضور با شما باز داشت (یعنی خوشگذرانی واستراحت طلبی).

معاذ بن جبل رضی الله عنه به او گفت: چیز بدی گفتی! و الله یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما بر وی جز خیر را ندانستیم. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم سکوت فرمود.

۲۵۶- باب غیبتی که رواست

اعْلَمْ أنَّ الغيبَةَ تُبَاحُ لِغَرَضٍ صَحيحٍ شَرْعِیٍّ لا يُمْكِنُ الوُصُولُ إِلَيْهِ إِلاَّ بِهَا، وَهُوَ ستَّةُ أَسْبَاب:

الأَوَّل: التَّظَلُّم، فَيَجُوزُ لِلمَظْلُومِ أَنْ يَتَظَلَّمَ إِلَى السُّلْطَانِ والقَاضی وغيرِهما ممَّنْ لَهُ ولاَيَة، أَوْ قُدْرَةٌ عَلَى إنْصافه منْ ظَالِمه، فيقول: ظَلَمَنی فُلاَنٌ بكذا.

الثَّانی: الاسْتعانَةُ عَلَى تَغْيِيرِ المُنْكَر، ورَدِّ العَاصی إِلَى الصَّواب،فيقولُ لمَنْ يرْجُو قُدْرَتَه عَلَى إزالَةِ المُنْكَر: فُلانٌ يَعْمَلُ كَذا، فازْجُرْهُ عَنْهُ ونحو ذَلِک ويكونُ مَقْصُودُهُ التَّوصُّلُ إِلَى إزالَةِ المُنْكَر، فَإِنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِکَ كَانَ حَرَاما.

الثَّالث: الاسْتِفْتَاءُ ، فيقُولُ لِلمُفْتِی: ظَلَمَنی أَبی أَوْ أَخی، أَوْ زوجی، أَوْ فُلانٌ بكَذَا فَهَلْ لَهُ ذَلِک؟ وَمَا طَريقی فی الخلاصِ منْه، وتَحْصيلِ حَقِّی، وَدفْعِ الظُّلْم؟ وَنَحْو ذَلِک، فهذا جَائِزٌ لِلْحَاجَةِ، ولكنَّ الأحْوطَ والأفضَلَ أَنْ يقول: مَا تقولُ فی رَجُلٍ أَوْ شَخْص، أَوْ زَوْج، كَانَ منْ أَمْرِه كذا؟ فَإِنَّه يَحْصُلُ بِهِ الغَرَضُ منْ غيرِ تَعْيين، وَمَعَ ذَلِک، فالتَّعْيينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَذْكُرُهُ فی حَدِيث هِنْدٍ إنْ شَاءَ اللهُ تَعالَی .

الرَّابع: تَحْذِيرُ المُسلمينَ منَ الشَّرِّ وَنَصِيحَتُهُم، وذَلِکَ منْ وُجُوه: منْهَا جَرْحُ المَجْرُوحينَ منَ الرُّواةِ والشُّهُود وذلک جَائِزٌ بإجْمَاعِ المُسْلمين، بَلْ وَاجبٌ لِلْحَاجَةِ. ومنها: المُشَاوَرةُ فی مُصاهرَةِ إنْسانٍ أو مُشاركته، أَوْ إيداعه، أَوْ مُعامَلَته، أَوْ غيرِ ذَلِک، أَوْ مُجَاوَرَته، ويجبُ عَلَى المُشَاوِرِ أَنْ لا يُخْفِیَ حَالَه، بَلْ يَذْكُرُ المَساوِئَ الَّتی فيه بِنِيَّةِ النَّصيحَةِ.

ومنها: إِذَا رأى مُتَفَقِّهاً يَتَردَّدُ إِلَى مُبْتَدِع، أَوْ فَاسقٍ يَأْخُذُ عَنْهُ العِلْم، وخَافَ أَنْ يَتَضَرَّرَ المُتَفَقِّهُ بِذَلِک، فَعَلَيْه نَصِيحَتُهُ بِبيانِ حَالِه، بِشَرْط أَنْ يَقْصِدَ النَّصيحَةَ، وَهَذا ممَّا يُغلَطُ فيه. وَقَدْ يَحملُ المُتَكَلِّمَ بِذلِکَ الحَسَد، وَيُلَبِّسُ الشَّيطَانُ عَلَيْه ذَلِک، ويُخَيِّلُ إِلَيه أَنَّهُ نَصيحَةٌ فَلْيُتَفَطَّنْ لِذلِک.

وَمِنها: أَنْ يكونَ لَهُ وِلاَيَةٌ لا يقومُ بِهَا عَلَى وَجْهِها: إمَّا بأنْ لا يكونَ صَالِحاً لَها، وإما بأَنْ يكونَ

فَاسقا، أَوْ مُغَفَّلا، وَنَحو ذَلک فَيَجِبُ ذِکْرُ ذَلک لِمَنْ لَهُ عَلَيْه ولايةٌ عامَّةٌ لِيُزيلَه، وَيُوَلِّی مَنْ يُصْلح، أَوْ يَعْلَمَ ذَلِک مِنْهُ لِيُعَامِلَهُ بِمُقْتَضَى حالِه، وَلاَ يَغْتَرَّ بِه، وأنْ يَسْعَى فی أَنْ يَحُثَّهُ عَلَى الاسْتِقَامَةِ أَوْ يَسْتَبْدِلَ بِه.

الخامس: أَنْ يَکُونَ مُجَاهِراً بِفِسْقِه أَوْ بِدْعَتِه کالمُجَاهِرِ بِشُرْبِ الخَمْر، ومُصَادَرَةِ النَّاس، وأَخْذِ المَکْسِ، وجِبَايَةِ الأَمْوَالِ ظُلْما، وَتَوَلِّی الأُمُورِ الباطِلَة، فَيَجُوزُ ذِکْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ، وَيَحْرُمُ ذِکْرُهُ بِغَيْرِهِ مِنَ العُيُوب،إِلاَّ أَنْ يکونَ لِجَوازِهِ سَبَبٌ آخَرُ مِمَّا ذَکَرْنَاه.

السَّادِس: التعريف، فإذا کَانَ الإنْسانُ مَعْرُوفاً بِلَقَب،کالأعْمَش، والأعرَج، والأَصَم، والأعْمى ، والأحْوَل، وغَيرِهِمْ جاز تَعْرِيفُهُمْ بذلِک، وَيَحْرُمُ إِطْلاقُهُ عَلَى جِهَةِ التَّنْقِيص، ولو أمکَنَ تَعْرِيفُهُ بِغَيرِ ذَلِکَ کَانَ أَوْلَى ، فهذه سِتَّةُ أَسبابٍ ذَکَرَهَا العُلَمَاءُ وأکْثَرُها مُجْمَعٌ عَلَيْه، وَدَلائِلُهَا مِنَ الأحادِيثِ الصَّحيحَةِ مشهورَةٌ. فمن ذَلِک:

غيبت رواست جهت مصلحت شرعی ايکه رسيدن به آن جز بآن امکان پذير نبوده و آن شش سبب است:

١- دادخواهی: برای مظلوم رواست که به پادشاه يا قاضی و ديگر کسانی که واليان اموراند يا قدرتی بر انصافش و گرفتن حق وی از ظالم و ستمگر دارند، دادخواهی کند و بگويد: فلانی بمن چنين ستم روا داشته است.

٢- استعانت و ياری بر تغيير کار زشت و رهنمونی عصيانگر به راه حق. مجاز است به کسيکه اميد به قدرت و توانائی او بر دور کردن کار زشت و منکرات وجود دارد، بگويد: فلانی چنين می کند، او را از آن منع کن وامثال آن و قصد وی صرف رسيدن به دور کردن منکر و کار زشت باشد. اگر اين چيز را قصد نداشت، حرام می باشد.

٣- استفتاء (طلب فتوی): و به مفتی می گويد که پدرم، يا برادرم، يا شوهرم يا فلانی به من چنين ستم و ظلم نموده است، آيا اين حق را دارد؟ و راه خلاصی من از او چگونه است و چطور حقم را از وی گرفته و ظلم را از خويش دفع کنم و امثال اين. و اين جهت ضرورت روا است. ولی بهتر و به احتياط نزديکتر آنست که بگويد: در مورد مرد يا شخص يا شوهری که از جملهء کارش چنين باشد، چه می گوئی؟ زيرا بدون تعيين کردن مقصود از آن حاصل می شود. و با اين هم تعيين روا است چنانچه در حديث "هند" که آن را بعداً ذکر خواهيم نمود، خواهد آمد.

۴- بیم دادن مسلمانان از شر و نصیحت شان و آن از چند راه ممکن است. تجریح مجروحین، معیوبین، از راویان و شاهدان. و این به اجماع مسلمین روا است، بلکه بواسطهء حاجت و نیازمندی واجب هم هست.

از جمله مشورت با همدیگر در مورد خویشاوندی با کسی یا شراکت با او یا ودیعت گذاشتن نزد او و یا معامله با وی بجز اینها یا همسایگی با وی.

و بر مشاور لازم است که حالش را پوشیده نگه دارد، بلکه بدی هائی را که در اوست بنیت مصلحت یاد کند و از جمله هرگاه دانشجوئی را ببیند که نزد بدعتکار یا فاسقی رفت و آمد نموده و از وی علم می آموزد، و ترسید که دانشجو از این کار ضرر می بیند بر وی لازم است تا او را نصیحت کند به اینکه حالش را بیان کند، بشرطیکه قصدش نصیحت باشد.

و این از جملهء اموری است که در آن غلطی رخ می دهد.

و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می دهد و بخیالش میآید که آن نصیحت است.

از این رو باید به این امر توجه شود.

و از آن جمله این است که شخص وظیفه دارد و به وجهی درست بدان رسیدگی نمی کند. یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و کند فهم و امثال آن پس واجب است که این موضوع به کسیکه به وی ولایتی تامه دارد، گفته شود تا وی را دور نموده و کسی را مؤظف کند که صلاحیت آن را دارد.

یا اینکه به این جنبهء نقص او متوجه شده با وی به مقتضای حالش رفتار کرده فریبش را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به استقامت به وظیفه اش وادارد یا بکوشد تا دیگری بجایش مقرر گردد.

۵- اینکه بشکل علنی و آشکار مرتکب فسق و بدعت شود، مانند کسیکه بطور آشکار شراب بنوشد یا از مردم زورگیری نموده و یا مالیات را بیش از حق گرفته و مالها را به ستم اخذ کرده و سر پرستی اموریکه باطل است.

پس جائز است به چیزیکه به آن تجاهر می کند یاد شود.

و یاد کردن آن به عیوب دیگر روا نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری باشد از آنچه که ذکر نمودیم.

۶- برای معرفی کردن، هر گاه انسان به لقبی معروف و مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می ریزد) اعرج (لنگ) و اصم (کر) و اعمی (کور) و احول (چشم کج) و غیر آن، معرفی شان بدان روا است.

و ذکر آن به جهت توهین نمودن روا نیست و اگر معرفی آن به غیر این صورت ممکن باشد، بهتر است.

و این شش سبب است که علماء ذکر نموده اند و اکثر آن به اجماع ثابت است و دلائل آن از احادیث صحیحه، مشهور است، از جمله:

۱۵۳۱- عَنْ عَائِشَةَ رضی اللّه عَنْهَا أن رَجُلاً استأذَن عَلى النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقَال: « ائذَنُوا لهُ، بئس أخو العشيرَةِ؟ » متفقٌ عليه.

احْتَجَّ بِهِ البخاری فی جَوازِ غيبةِ أهلِ الفسادِ وأهلِ الرِّيب.

۱۵۳۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

مردی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازت خواست، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: به وی اجازت دهید، و او بد ترین فرد قوم است.

۱۵۳۲- وعنْهَا قَالَت: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا أظُن فُلاناً وفُلاناً يعرِفَانِ مِنْ ديننا شَيْئاً » رواه البخاری. قال الليثُ بنُ سعْدٍ أحدُ رُواةِ هذا الحَدِيث: هذَانِ الرَّجُلانِ كَانَا مِنَ المُنَافِقِين.

۱۵۳۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گمان نمی کنم که فلانی و فلانی از دین ما چیزی بفهمند.

لیث بن سعد یکی از راویان حدیث گفت: که این دو مرد از زمرهء منافقین بودند.

۱۵۳۳- وعنْ فَاطِمةَ بنْتِ قَيْسٍ رضی اللّه عَنها قَالَت: أتيْتُ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، فقلت: إنَّ أبا الجَهْمِ ومُعاوِيةَ خَطبانی ؟ فقال رسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أمَّا مُعَاوِيةُ، فَصُعْلُوكٌ لا مالَ له، وأمَّا أبو الجَهْمِ فلا يضَعُ العَصا عنْ عاتِقِه » متفقٌ عليه.

وفی روایةٍ لمسلم: « وأمَّا أبو الجَهْمِ فضَرَّابٌ للنِّساءِ » وهو تفسیر لروایة: « لا یَضَعُ العَصا عَنْ عاتِقِهِ » وقیل: معناه: کثیرُ الأسفار.

۱۵۳۳– از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها روایت است که گفت:

خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و گفتم: ابوالجهم و معاویه از من خواستگاری کرده اند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: معاویه فقیر است و مال و ثروتی ندارد، اما ابو الجهم عصا را از گردنش نمی گذارد.

و در روایتی از مسلم آمده که: و اما ابوالجهم زنان را بسیار می زند.

و آن تفسیر روایتی است که عصار را از شانه اش نمی نهد.

و گفته شده که معنایش این است که زیاد سفر می کند.

۱۵۳۴– وعن زیْد بنِ أرْقَمَ رضی اللَّه عنهُ قال: خَرجْنَا مع رسولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی سفَرٍ أصاب النَّاس فیهِ شِدةٌ، فقال عبدُ اللَّه بنُ أبی: لا تُنْفِقُوا علی منْ عنْد رسُولِ اللَّه حتی ینْفضُّوا وقال: لَئِنْ رجعْنَا إلی المدِینَةِ لیُخرِجنَّ الأعزُّ منْها الأذَل، فَأْتَیْتُ رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، فَأَخْبرْتُهُ بِذلک، فأرسلَ إلی عبد اللَّه بن أبی فَاجْتَهَد یمِینَه: ما فَعَل، فقالوا: کَذَب زیدٌ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فوقَع فی نَفْسِی مِمَّا قالوهُ شِدَّةٌ حتی أنْزَل اللَّه تعالی تَصْدِیقی: { إذا جاءَک المُنَافِقُون } ثم دعاهم النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، لِیَسْتغْفِرَ لهم فلَوَّوْا رُؤُوسَهُم. متفقٌ علیه.

۱۵۳۴– از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما با رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری آمدیم که مردم در آن به سختی روبرو شدند.

عبد الله بن ابی گفت: بر کسانیکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند، نفقه ندهید تا پراکنده شوند و گفت: اگر بمدینه باز گشتیم عزیزتر، خوارتر را حتماً بیرون خواهند نمود.

من خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و او را از آن آگاه ساختم، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدنبال عبد الله بن ابی فرستاد و او قسم های مؤکد خورد که چنین نگفته است و مردم گفتند که زید به رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ گفته است. و این سخن شان بر من گران آمد تا اینکه خداوند برای تصدیقم بر پیامبرش فرو فرستاد (إذا جاءک المنافقون..) و سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را خواست تا برای شان آمرزش طلبد، ولی آنها سرهای خود را گردانیده و اعراض کردند.

۱۵۳۵- وعنْ عائشةَ رضی اللَّه عنها قالت: قالت هِنْدُ امْرأَةُ أَبی سُفْیانَ للنبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: إنَّ أَبا سُفیانَ رجُلٌ شَحِیحٌ ولَیْس یُعْطِینی ما یَکْفِینی وولَدِی إلاَّ ما أَخَذْتُ مِنه، وهَو لا یعْلَم؟ قال: « خُذِی ما یکْفِیکِ ووَلَدَکِ بالمعْرُوفِ » متفقٌ علیه.

۱۵۳۵- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

هند همسر ابو سفیان برای پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: ابو سفیان مردیست بخیل و بمن آنچه را که برای من و فرزندانم کفایت کند، نمی دهد، مگر اینکه بدون آگاهی او بگیرم.

فرمود: آنچه را که برای تو و فرزندانت کفایت می کند، بوجهی پسندیده بگیر.

۲۵۷- باب تحریم نمیمه و آن عبارت است از سخن چینی و نقل سخن مردم برای ایجاد فساد و فتنه

قال الله تعالی: {هَمَّازٍ مَّشَّاء بِنَمِیمٍ} القلم: ١١

و قال تعالی: {مَا یَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ} ق: ١٨

خداوند می فرماید: هر عیبجوی سخن چین را. قلم: ۱۱

و می فرماید: بزبان نمی آورد، آدمی سخنی، مگر نزد او نگهبانیست مهیا. ق: ۱۸

۱۵۳۶- وعَنْ حذَیْفَةَ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا یَدْخُلُ الجنةَ نمَّامٌ» متفقٌ علیه.

۱۵۳۶- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سخن چی به بهشت داخل نمی گردد.

۱۵۳۷- وعَنْ ابن عَباسٍ رضی اللَّه عَنْهُمَا أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: مرَّ بِقَبريْنِ فقال: «إنَّهُمَا يُعذَّبان، وَمَا يُعذَّبانِ فی كَبير، بَلى إنَّهُ كَبير: أمَّا أحَدُهما، فَكَانَ يمشِی بالنَّميمَةِ، وأمَّا الآخرُ فَكَانَ لا يسْتَتِرُ مِنْ بولِه » . متفقٌ عليه، وهذا لفظ إحدى روايات البخاری.

قالَ العُلَماءُ : معْنَى: «وما يُعَذَّبانِ فی كَبيرٍ» أیْ كبير فی زَعْمِهما وقيلَ: كَبِيرٌ تَرْكُهُ عَلَيهما.

۱۵۳۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار دو قبر گذشته و فرمود: آن دو عذاب می شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند! آری آن بزرگ است: اما یکی از آنها سخن چینی می کرد و دیگری از بول (شاش) پرهیز نمی کرد.

و این لفظ یکی از روایات بخاری است. علماء گفته اند که معنای و در چیز بزرگی عذاب نمی شوند، این است که در گمان آنها بزرگ نیست و گفته شده که ترک آن بر ایشان بزرگ نبود.

۱۵۳۸- وعن ابن مسْعُودٍ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ألا أُنَبِّئُكُم ما العَضْه؟ هی النَّمِيمةُ، القَالَةُ بيْنَ النَّاسِ » رواه مسلم.

۱۵۳۸- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شمار را خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چینی و زیاده گفتن و خصومت انداختن در میان مردم است.

۲۵۸- باب نهی از نقل دادن و گفته های مردم و سخن گفتن مردم با والیان امور هرگاه نیازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غیره

قال الله تعالى: {وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ } المائدة: ۲

خداوند می فرماید: بر گناه و تجاوز یاری منمائید. مائده: ۲

۱۵۳۹– وعن ابن مَسْعُودٍ رضی اللّه عنهُ قال: قالَ رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا یُبَلِّغْنی أحدٌ من أصْحابی عنْ أحَدٍ شَیْئا، فَإنِّی أُحِبُّ أنْ أخْرُجَ إلیْکُمْ وأنا سلیمُ الصَّدْرِ » رواه أبو داود والترمذی .

۱۵۳۹– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از اصحاب من از دیگری بمن چیزی نرساند، زیرا می خواهم بسوی شما برآیم، در حالیکه دلم سالم است.

۲۵۹– باب ذم ذی الوجهین (دو رویی)

قال الله تعالی: { یَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلاَ یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ یُبَیِّتُونَ مَا لاَ یَرْضَی مِنَ الْقَوْلِ وَکَانَ اللّهُ بِمَا یَعْمَلُونَ مُحِیطاً} النساء: ۱۰۸

خداوند می فرماید: از مردم پنهان می کنند و از خدا پنهان نمی کنند، و او با ایشان است. آنگاه که در شب مشورت کنند در مورد آنچه خدا نمی پسندد از تدبیر و خدا به آنچه می کنند، محیط و در برگیرنده است. نساء: ۱۰۸

۱۵۴۰– وعن أبی هُریرةَ رضی اللّه عَنْهُ قال: قالَ رسُولُ اللّه صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « تَجدُونَ النَّاسَ معادِنَ: خِیارُهُم فی الجاهلیَّةِ خیارُهُم فی الإسْلامِ إذا فَقُهُوا، وتجدُونَ خِیارَ النَّاسِ فی هذا الشَّأنِ أشدَّهُمْ لهُ کَراهِیةً، وتَجدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذا الوجْهیْن، الذی یأتی هؤلاءِ بِوجْهٍ وَهؤلاءِ بِوَجْهٍ » متفقٌ علیه.

۱۵۴۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردم را همچون معدن ها می یابید، بهترین و شرافتمند ترین شان در جاهلیت، بهترین و شرافتمندترین شان در اسلام است؛ هرگاه دانشمند شوند. و بهترین شان در این مسئله (امارت و خلافت) کسیست که از همه بیشتر از آن بد می برد و بد ترین مردم ذوالوجهین (دو روی) را می بینید که به این گروه به چهرهء میآید و به آن گروه به چهرهء دیگر.

۱۵۴۱– وعنْ محمدِ بن زَيْدٍ أنَّ نَاسًا قَالُوا لجَدِّهِ عبدِ اللَّه بنِ عُمْرو رضى اللَّه عنْهما: إنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلاطِينِنا فنقولُ لهُمْ بِخلافِ ما نتكلَّمُ إذَا خَرَجْنَا منْ عِندِهِمْ قال: كُنَّا نعُدُّ هذا نِفَاقاً عَلى عَهْدِ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواه البخارى.

۱۵۴۱– از محمد بن زید روایت است که:

عدهء از مردم برای پدر بزرگش عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفتند که ما بر پادشاهان وارد می شویم و به آنها چیزی می گوئیم، بر خلاف آنچه که چون از نزد شان برآئیم، می گوئیم.

گفت: ما در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم این چیز را نفاق می شمردیم.

۲۶۰– باب حرام بودن دروغ گفتن

قال الله تعالى: ﴿وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: ﴿مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ ق: ۱۸

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مروا. إسراء: ۳۶

و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا. ق: ۱۸

۱۵۴۲– وعنْ ابنِ مسعود رضى اللَّه عنْهُ قال: قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ الصِّدْقَ يهْدِى إلى الْبرِّ وَإنَّ البرَّ يهْدِى إلى الجنَّة، وإنَّ الرَّجُل ليَصْدُقُ حتَّى يُكتَبَ عنْدَ اللَّه صدّيقاً، وإنَّ الْكَذِبَ يَهْدِى إلى الفُجُورِ وإنَّ الفُجُورَ يهْدِى إلى النار، وإن الرجلَ ليكذبَ حَتى يُكْتَبَ عنْدَ اللَّهِ كَذَّاباً » متفقٌ عليه.

۱۵۴۲– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می کند و طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار راستگو) نوشته می شود.

و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می کند و معاصی بسوی دوزخ و هر آئینه شخص دروغ می گوید تا اینکه در نزد خدا کذّاب (بسیار دروغگو) نوشته می شود.

۱۵۴۳– وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بنِ العاص رضى اللَّه عنْهُما، أنَّ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم قال: «أَرْبعٌ منْ كُنَّ فِيه، كان مُنافِقاً خالِصا، ومنْ كَانتْ فيه خَصْلَةٌ مِنْهُن، كَانتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ نِفاقٍ حتَّى يَدعَهَا: إِذا اؤْتُمِنَ خَان، وَإِذا حدَّث كَذَب،وإِذا عاهَدَ غَدَر، وإِذا خَاصمَ فجَرَ » متفقٌ عليه.

وقد سبقَ بيانه مع حديثِ أبى هُرَيْرَةَ بنحوهِ فى « باب الوفاءِ بالعهد » .

۱۵۴۳– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند، آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آن ها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: چون امین شمرده نمی شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید وچون پیمان بندد، فریب بازی و غدر کند و چون دعوا کند دشنام دهد.

که بیان آن با حدیث ابوهریره رضی الله عنه که مانند این حدیث است در باب وفا به عهد گذشت...

۱۵۴۴– وعن ابن عباسٍ رضى اللَّه عنْهُما عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، قال: « مَنْ تَحلَّمَ بِحُلْمٍ لمْ يره، كُلِّفَ أنْ يَعْقِدَ بيْن شَعيرتين، ولَنْ يفْعَل، ومنِ اسْتَمَع إِلى حديث قَوْم وهُمْ لهُ كارِهُون، صُبَّ فى أُذُنَيْهِ الآنُکُ يَوْمَ القِيامَةِ، ومَنْ صوَّر صُورةً، عُذِّبَ وَكُلِّفَ أنْ ينفُخَ فيها الرُّوحَ وَلَيْس بِنافخٍ » رواه البخارى.

۱۵۴۴– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از روی ساختگی (دروغ) ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است، مؤظف می گردد که دو دانه جو را بهم گره زند وهر گز این کار را نمی تواند بکند. و آنکه به سخن گروهی گوش دهد، در حالیکه آنان از وی بد می برند در روز قیامت به گوشهایش مس گداخته ریخته می شود و کسیکه صورتی بکشد عذاب کرده می شود و مؤظف می گردد که در آن روح را بدمد، در حالیکه قدرت دمیدن را هم ندارد.

۱۵۴۵– وعن ابنِ عُمرَ رضى اللّه عنهُما قال: قال النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أفْرَى الفِرَى أنْ يُرِىَ الرجُلُ عيْنَيْهِ ما لَمْ تَرَيا » . رواهُ البخارى.

۱۵۴۵– از ابن عباس رضى الله عنهما روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: دروغترين دروغها اين است كه شخص به چشمانش ديدن چيزى را نسبت دهد كه آن را نديده است.

۱۵۴۶– وعن سَمُرَةَ بنِ جُنْدُبٍ رضى اللّه عَنْهُ قال: كانَ رسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مما يُكْثِرُ أنْ يقولَ لأصحابه: « هَلْ رَأى أحدٌ منكُمْ من رؤيا؟» فيقُصُّ عليه منْ شَاءَ اللّه أنْ يقُص. وَإنَّهُ قال لنا ذات غَدَاةٍ: « إنَّهُ أتَانى اللَّيْلَةَ آتيان، وإنَّهما قالا لى: انطَلق، وإنِّى انْطلَقْتُ معهُما، وإنَّا أتَيْنَا عَلى رجُلٍ مُضْطَجع، وإِذَا آخرُ قَائِمٌ عَلَيْه بِصَخْرَةٍ، وإِذَا هُوَ يَهْوى بالصَّخْرَةِ لرَأسه، فَيثْلَغُ رَأسه، فَيَتَدَهْدَهُ الحَجَرُ هَاهُنَا. فيتبعُ الحَجَرَ فيأخُــذُه، فلا يرجعُ إلَيْه حَتَّى يَصِحَّ رَأسُهُ كما كان، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْه، فَيفْعلُ به مِثْلَ ما فَعَل المَرَّةَ الأولى،» قال: قلتُ لهما: سُبْحانَ اللّه، ما هذان؟ قالا لى: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فانْطَلَقْنا. فأتيْنَا عَلى رَجُل مُسْتَلْقٍ لقَفَاه وإذا آخَرُ قائمٌ عليه بكَلُّوب منْ حَديد، وإذا هُوَ يَأتى أحَد شقَّىْ وَجْهِه فيُشَرْشرُ شدْقَهُ إلى قَفاه، ومنْخرهُ إلى قَفَاه، وَعينَهُ إلى قَفاه، ثُمَّ يتحوَّل إلى الجانبِ الآخرِ فَيَفْعَل به مِثْلَ ما فعلَ بالجانب الأول، فَما يَفْرُغُ منْ ذلكَ الجانب حتَّى يصحَّ ذلكَ الجانبُ كما كان، ثُمَّ يَعُودُ عليْه، فَيَفْعَل مِثْلَ ما فَعلَ فى المَرَّةِ الأولى . قال: قلتُ: سُبْحَانَ اللّه، ما هذان؟ قالا لى: انْطلقْ انْطَلِق، فَانْطَلَقْنَا. فَأتَيْنا عَلى مِثْل التَّنُّورِ فَأحْسبُ أنهُ قال: فإذا فيه لَغط، وأصْوات، فَاطَّلَعْنا فيه فَإِذَا فِيه رجالٌ ونساء عُرَاةٌ، وإذا هُمْ يأتيهمْ لَهَبٌ منْ أسْفلِ منْهُم، فإذا أتَاهُمْ ذلكَ اللَّهَبُ ضَوْضَوُْا، قلتُ ما هؤلاء ؟ قالا لى: انْطَلِقْ انْطَلِق،فانطَلَقْنَا. فَأتيْنَا على نهرٍ حسبْتُ أنهُ كانَ يقُول: « أحمرُ مِثْلُ الدَّم، وإذا فى النَّهْرِ رَجُلٌ سابحٌ يَسْبح، وَإذا على شَطِّ النَّهْرِ رجُلٌ قَد جَمعَ عندَهُ حجارةً كَثيرةً، وإذا ذلكَ السَّابحُ يسبح ما يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأتِى ذلكَ الذى قَدْ جمعَ عنْدهُ الحجارةَ، فَيفْغَرُ لهَ فاه، فَيُلْقمُهُ حجرا، فَينْطَلقُ فَيسبَح، ثُمَّ يَرْجعُ إليه، كُلَّمَا رجع إلَيْه، فَغَر فاهُ له، فَألْقمهُ حَجَرا، قلت لهما: ما هذان؟ قالا لى: انْطلقْ انطلق، فانطَلَقنا. فَأَتَيْنَا على رَجُلٍ كريه المَرْآةِ، أوْ كأكْرِه ما أنت راءٍ رجُلاً مَرْأى ، فإذا هو عندَه نارٌ يحشُّها وَيسْعى حَوْلَها، قلتُ لهما: ما هذا؟ قالا لى: انْطَلِقْ انْطلق، فَانطَلَقنا. فَأتينا على روْضةٍ مُعْتَمَّةٍ فِيها منْ كلِّ نَوْرِ الرَّبيع، وإذا بيْنَ ظَهْرِى الرَّوضَةِ رَجلٌ طويلٌ لا أكادُ أرى رأسَهُ طُولاً فى السَّماء ، وإذا حوْلَ الرجلِ منْ أكثر ولدان ما رَأيْتُهُمْ قط، قُلتُ: ما هذا؟ وما هؤلاء ؟ قالا لى: انطلقْ انْطَلِقْ فَانْطَلقنا. فَأتيْنَا إلى دَوْحةٍ عظيمَةٍ لَمْ أر دَوْحةً قطُّ أعظمَ مِنها، ولا أحْسن، قالا لى: ارْقَ فيها، فَارتَقينا فيها، إلى مدينةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبِنٍ

ذَهبٍ ولبنٍ فضَّة، فأتَينا باب المَدينة فَاستَفتَحْنا، فَفُتحَ لَنا، فَدخَلناهَا، فَتَلَقَّانَا رجالٌ شَطْرٌ مِن خَلْقِهِم كأَحْسنِ ما أنت راءٍ ، وشَطرٌ منهم كأقْبحِ ما أنتَ راءٍ ، قالا لهم: اذهبوا فقَعُوا فى ذلك النَّهْر، وإذا هُوَ نَهرٌ معتَرِضٌ يجْرِى كأن ماءَهُ المحضُ فى البياض، فذَهبُوا فوقعُوا فيه، ثُمَّ رجعُوا إلينا قد ذَهَب ذلكَ السُّوءُ عَنهم، فَصارُوا فى أحسن صُورة.قال: قالا لى: هذه جَنَّةُ عدْن، وهذاك منزلُك، فسمَا بصَرِى صُعدا، فإذا قصر مِثلُ الرَّبابةِ البيضاءِ . قالا لى: هذاک منزِلُک. قلتُ لهما: بارک اللَّه فيكُما، فَذرانى فأدخُله. قالا: أما الآن فلا، وأنتَ داخلُه. قلت لهما: فَإنِّى رأيتُ مُنْذُ اللَّيلة عجبا؟ فما هذا الذى رأيت؟ قالا لى: إنَا سَنخبِرُک. أمَّا الرجلُ الأوَّلُ الذى أتَيتَ عَليه يُثلَغُ رأسُهُ بالحَجَر، فإنَّهُ الرَّجلُ يأخُذُ القُرْآنَ فيرفُضُه، وينامُ عن الصَّلاةِ الكتُوبة. وأمَّا الذى أتَيتَ عَليْه يُشرْشرُ شدْقُه إلى قَفاه، ومَنْخِرُه إلى قَفاه، وعَيْنهُ إلى قفاه، فإنه الرَّجُلُ يَغْدو مِنْ بَيْته فَيكذبُ الكذبةَ تبلُغُ الآفاق. وأمَّا الرِّجالُ والنِّساءُ العُراةُ الذين هُمْ فى مثل بِناءِ التَّنُور، فإنَّهم الزُّناةُ والزَّوانى. وأما الرجلُ الَّذى أتَيْت عليْه يسْبَحُ فى النَهْر، ويلْقمُ الحجارة، فإنَّهُ آكلُ الرِّبا. وأمَّا الرَّجُلُ الكَريهُ المَرآةِ الذى عندَ النَّارِ يَحُشُّها ويسْعى حوْلَها فإنَّهُ مالکُ خازنُ جهنَّمَ. وأما الرَّجُلُ الطَّويلُ الَّذى فى الرَّوْضة، فإنه إبراهيم، وأما الوِلدانُ الذينَ حوْله، فكلُّ مُوْلود ماتَ على الفطْرَةِ » وفى رواية البَرْقَانى: « وُلِد على الفطْرَةِ » . فقال بعض المسلمين: يا رسول اللَّه، وأولادُ المشركين؟ فقال رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «وأولادُ المشركينَ » . وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشطر منهم قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم. **رواه البخارى.**

وفى رواية له: « رأيتُ اللَّيلَةَ رجُلَين أتَيانى فأخْرجانى إلى أرْضٍ مُقدَّسة » **ثم ذكره. وقال:** « فانطَلَقْنَا إلى نَقبٍ مثل التنُّور، أعْلاهُ ضَيِّقٌ وأسْفَلُهُ وَاسع، يَتَوَقَّدُ تَحتهُ ناراً، فإذا ارتَفَعت ارْتَفَعُوا حَتى كادُوا أنْ يَخْرُجوا، وإذا خَمَدت، رَجَعوا فيها، وفيها رجالٌ ونساء عراة. وفيها: حتى أتَينَا على نَهرٍ من دَمٍ، ولم يشك فيه رجُلٌ قائمٌ على وسط النَّهر، وعلى شطِّ النَّهر رجُل، وبيْنَ يديه حجارة، فأقبل الرَّجُلُ الذى فى النَّهر، فَإذا أراد أنْ يخْرُج، رمَى الرَّجُلُ بحجرٍ فى فِيه، فردَّهُ حيْثُ كان، فجعلَ كُلَّمَا جاءَ ليخْرج جعَلَ يرْمى فى فيه بحجر، فيرْجعُ كما كان.وفيهَا: « فصعدا بى الشَّجرة، فَأدْخلانى داراً لَمْ أر قَطُّ أحْسنَ منْهَا، فيها رجالٌ شُيُوخٌ وَشَباب » . وفيهَا: « الَّذى رأيْتَه يُشَقُّ شِدقُهُ فكَذَّاب،يُحدِّثُ بالْكذبة فَتُحملُ عنْه حتَّى تَبْلُغَ الآفاق، فيصْنَعُ به ما رأيْتَ إلى يوم الْقيامة » . وفيها: « الَّذى رأيْتَه يُشدَخُ رأسُهُ فرجُلٌ علَّمهُ اللَّه الْقُرآن، فنام عنهُ باللَّيل، ولَمْ يعْمل فيه بالنَّهَار، فيُفْعلُ بِه إلى يوم الْقيامة » . والدَّارُ الأولى التى دخَلْتَ دارُ عامَّةِ المُؤمنين، وأمَّا هذه الدَّارُ فدارُ الشُّهَداءِ ، وأنا جِبْريل، وهذا مِيكائيل، فارْفع رأسَک، فرفعتُ رأسى، فإذا فوقى مِثلُ

السَّحاب،قالا: ذاکَ منزلُک، قلت: دَعانی أدْخُلْ منزلی، قالا: إنَّهُ بَقی لَکَ عُمُرٌ لَم تَستکمِلْه، فلَوْ اسْتَکْملته، أتیت منْزِلَکَ » رواه البخاری.

۱۵۴۶- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحابش بسیار فرمود: آیا کدام یک از شما خوابی دیده است؟ و قصه می کرد برای شان آنچه را که خداوند خواسته بود، قصه کند.

وی صلی الله علیه وسلم صبحی به ما گفت: در شب دو شخص نزدم آمدند و بمن گفتند: برو و من با آنها رفتم و ما بالای سر شخصی آمدیم که خوابیده بود و دیدیم که دیگری بالای سر او همراه با سنگی ایستاده و ناگاه سنگ را بسرش می زند و سرش را شق نموده و سنگ به آنجا می غلطد و او بدنبال سنگ می رود تا آن را بگیرد، ولی بوی باز نمی گردد تا اینکه سرش مثل اول درست شود. باز بر وی بازگشته و مثل اول با او رفتار می کند به آنها گفتم: سبحان الله این دو چه کاره هستند؟

هردو بمن گفتند: برو، برو رفتیم تا اینکه بر سر مردی آمدیم که بر پشتش افتاده بود و دیگری با ارهء آهنین بالای سرش ایستاده بود و ناگهان دیدیم که وی به یکی از دو طرف رویش متوجه شده و کنارهء دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک می کند.

باز جانب دیگر روی آورده و همانطور که در جانب اولی کرد، انجام می دهد و از آن جانب فارغ نمی گردد، مگر اینکه جانب اولی کماکان بحال اولیش بر می گردد، سپس به آن باز گشته هماطوریکه در مرتبهء اول نمود، می نماید. فرمود: گفتم: سبحان الله این دو چکاره هستند؟

بمن گفتند: برو برو، پس رفتیم تا اینکه به مثل تنوری رسیدیم گمانم که فرمود: ناگاه دیدم که در آن سخنان نامفهوم و صداهائی است. و به آن سر زدیم و دیدیم که در آن مردان و زنانی عریان اند و دیدیم که از زیر شان شعلهء می آید و چون می آمد چیغ و فریاد می کشیدند. گفتم: اینها کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم تا اینکه به جویی آمدیم گمانم که می فرمود: که مثل خون سرخ بود و در آن شناگری شنا می کرد و بر کناره جوی مردی بود که سنگهای زیادی نزدش جمع شده بود و ناگهان دیدیم که آن شناگر به اندازهء که می خواست شنا کرده و باز نزدیک شخصی که سنگها نزدش گرد آمده بود آمده و دهانش را باز می کرد و آن شخص سنگها را

همچون لقمه بدهانش می انداخت و او می رفت و شنا می کرد و دو باره بسویش باز می گشت و هر وقتیکه بسویش باز می گشت، دهانش را باز می کرد و او سنگها را بدهانش می انداخت.

به آنها گفتم: این دو نفر کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم پس بر سر مردی زشت صورت آمدیم. فرمود: چون بدترین و زشت ترین مردی که مشاهده کنی و دیدیم که در پیشش آتشی بود که آنرا روشن می کرد و به اطرافش می گشت به آن دو گفتم: این کیست؟

بمن گفتند: برو، برو پس رفتیم و به گلستان انبوهی رسیدیم که در آن همه گونه گلهای رنگا رنگ بهاری وجود داشت و در میان گلستان مرد بلند قدی بود که نمی شد درازی سرش را در آسمان ببینیم. و در اطراف آن مرد، بچه های زیادی بودند که هرگز مثل شان را ندیده بودم. گفتم: این کیست و اینها کیانند؟

بمن گفتند: در آن بالا شو و بالا شدیم به شهریکه از یک خشت طلا و یک خشت نقره بناء شده بود به دروازهء شهر آمدیم و درخواست باز کردن آنرا کردیم و آن دروازه باز شده و ما به آن وارد شدیم و مردانی بملاقات ما شتافتند که نیمی از وجود شان در خلقت شان مانند زیبا ترین چهره هائیکه دیده ای و نیمهء دیگر مانند بدترین چهرهء که دیده ای، بود. آن دو به آنها گفتند: بروید و بدریا غوطه ور شوید. ناگهان دیدیم که آنجا جویی پهن و جاری است گویی که آبش در سفیدی شیر خالص است و آنها رفته در آن غوطه زدند. پس بسوی ما باز گشتند در حالیکه آن بدی از ایشان دور گشته و به زیباترین صورت در آمده بودند.

فرمود: آن دو بمن گفتند: این بهشت جاوید است و این منزل تو است و چشمانم زیاد بطرف بالا نگریست، ناگاه قصری را دیدم که مثل ابری سفید بود.

بمن گفتند: این منزل تو است. به آنها گفتم: بارک الله فیکما، من را بگذارید که به آن درآیم. گفتند: اما حالا نه و تو به آن در آمدنی هستی.

به آنها گفتم: من در این شب اموری را دیدم که از آن به شگفت ماندم، آنچه من دیدم چه بود؟

بمن گفتند: با خبرت خواهیم ساخت:

اما مرد اولیکه سرش به سنگ شکافته می شد، او کسی بود که قرآن را حفظ کرده و آن را ترک می کند و از نمازهای فرض می خوابد.

و اما مردیکه بالای سرش آمدی که کنارهء دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می شد او مردی بودکه صبح از خانه اش برآمده و دروغی می گفت که به آفاق می رسید.

و اما مردان و زنان لختی که در ساختمانی مثل تنور قرار داشتند، آنان زنان و مردان زنا کار اند.

و اما مردیکه بر سرش آمدی که در جوی شنا می کرد و سنگها به دهانش انداخته می شد، او سودخوار بود.

و اما مرد زشت هیکلی که در کنار آتش بوده آنرا می افروخت و بدورش می گشت، او مالک و خازن دوزخ است.

اما مرد بلند قامتی که در گلستان بود او ابراهیم علیه السلام است و بچه هایی که به اطراف او بودند، پس هر مولودیست که بر فطرت مرده است.

و در روایت برقانی آمده که: بر فطرت ولادت شده است.

بعضی از مسلمین گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرزندان مشرکین چطور؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: و فرزندان مشرکان.

و اما گروهی که نیم شان زیبا و نیم شان زشت بود، آنها گروهی بودند که عمل نیک و بد هر دو را انجام دادند و خداوند از ایشان درگذشت.

و در روایتی از وی آمده که:

دیشب (در خواب) دو مرد را دیدم که نزدم آمده و مرا بیرون کرده به زمینی قدس بردند و سپس آن را یاد آوری نمود و فرمود: بعد رفتیم تا اینکه به نقبی مانند تنور رسیدیم که بالایش تنگ و پایانش فراخ بود و به زیرش آتشی در میگرفت چون آتش بالا می شد، آنها بالا می شدند و چون شعله اش فرو می نشست به آن باز می گشتند و در آن مردان و زنانی لخت و عریان بودند.

در آن روایت آمده: تا اینکه به جویی از خون رسیدیم و راوی در آن شک نمود که در آن مردی در وسط جوی ایستاده بود و در ساحل دریا مردی بود که پیش رویش سنگهائی قرار داشت، سپس آن مردی که در جوی بود می آمد و می خواست بر آید. سنگی بر دهنش می انداخت و بحالت اولی و جای اولی اش باز می گشت.

و در آن روایت آمده که: پس مرا بدرخت بالا کردند و مرا به خانهء داخل نمودند که هرگز از آن زیباتر ندیده بودم که در آن مردان پیر و جوانی بودند و در آن روایت آمده: آنمردی که دیدم که کنارهء دهنش چاک کرده می شد، پس دروغگویی است که دروغ را قصه می کند و این دروغش از وی گرفته شده و به آفاق می رسد و تا روز قیامت بوی آن کار می شود.

و در روایت آمده که: آن مردی که دیدمش که سرش به سنگ شکافته می شد، مردیست که الله تعالی قرآن را بوی آموخته و در شب از آن خوابیده و در روز به آن عمل نکرده و تا روز قیامت به وی آن کار می شود.

و خانهء اول که داخل شدم خانهء عموم مؤمنان است و اما این خانه، خانهء شهداء است و من جبرئیلم و این میکائیل است، پس سرت را بالا کن وسرم را بالا نموده و بالای سرم چیزی شبیه ابر را دیدم، گفتند: او منزل تست. گفتم: مرا بگذارید که بخانه و منزلم داخل شوم.

گفتند: برای تو عمریست که هنوز تمامش نکرده ای و چون تکمیلش کردی، به منزلت می آئی.

۲۶۱- باب در آنچه از دروغ رواست

إِعْلَمْ أنَّ الْكَذب، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحرَّماً، فَيَجُوزُ فی بعْض الأحْوالِ بشرُوطٍ قد أوْضَحْتُهَا فی كتاب: «الأَذْكارِ» ومُخْتَصرُ ذلک أنَّ الكلامَ وسيلةٌ إلى المقاصد، فَكُلُّ مَقْصُود محْمُود يُمْكن تحْصيلُهُ بغَيْر الْكَذبِ يَحْرُمُ الْكذبُ فيه، وإنْ لَمْ يُمكنْ تحصيله إلاَّ بالكذب جاز الْكذبُ. ثُمَّ إن كانَ تَحْصِيلُ ذلک المقْصُود مُباحاً كَانَ الْكَذبُ مُباحا، وإنْ كانَ واجِبا، كان الكَذبُ واجِبا، فإذا اخْتَفى مُسْلمٌ من ظالمٍ يريد قَتلَه، أوْ أخْذَ ماله، وأخَفى مالَه، وسُئِل إنسانٌ عنه، وجب الكَذبُ بإخفائه، وكذا لو كانَ عِندهُ وديعةٌ، وأراد ظالمٌ أخذَها، وجب الْكَذبُ بإخفائها، والأحْوطُ في هذا كُلّه أنْ يُوَرِّی، ومعْنَی التَّوْرِيةِ: أن يقْصد بعبارَته مَقْصُوداً صَحيحاً لَيْسَ هو كاذِباً بالنِّسْبةِ إلَيْه، وإنْ كانَ كاذِباً فی ظاهِرِ اللَّفظ، وبالنِّسْبةِ إلی ما يفْهَمهُ المُخَاطَبُ ولَوْ تَرکَ التَّوْرِيةَ وَأَطْلَق عِبارةَ الكذِب،فليْس بِحرَامٍ فی هذا الحَال.

واسْتَدلَّ الْعُلَماءُ بجَوازِ الكَذِب فی هذا الحَال بحدِيث أمِّ كُلْثومٍ رضی اللَّه عنْهَا أنَّها سَمِعَتْ رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « لَيْس الكَذَّابُ الَّذی يُصلحُ بيْنَ النَّاس، فينمِی خَيْراً أو يقولُ خَيْراً » متفقٌ عليه.

زاد مسلم فی روایةٔ: « قالت: أمُّ كُلْثُوم: ولَم أسْمَعْهُ يُرْخِّصُ فی شَىءٍ مِمَّا يقُولُ النَّاسُ إلاَّ فی ثلاث: تَعْنی: الحَرْب،والإصْلاحَ بيْن النَّاس، وحديثَ الرَّجُلَ امْرَأَتَه، وحديث المرْأَةِ زوْجَهَا.

بدانکه اگر چه اصل دروغ حرام است، ولی در بعضی حالات و روی شرطهائی رواست که در کتاب "اذکار" ذکر نمودم که فشردهء آن این است که سخن وسیله ایست برای بیان مقاصد و هر مقصد نیکی که رسیدن به آن بدون گفتن دروغ ممکن باشد، دروغ گفتن در آن حرام است و اگر رسیدن به آن بدون دروغ گفتن، ممکن نباشد، دروغ جائز و رواست.

پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است.

هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در بارهء وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد.

همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت نهاده شده باشد وظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد.

و محتاط تر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصد صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغگو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می فهمد، دروغگو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی باشد. و علماء برای روا بودن دروغ گفتن در این حال به حدیث ام کلثوم استدلال جسته اند، که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کذّاب کسی نیست که در میان مردم اصلاح می آورد، پس خبری را می رساند، یا خبری را می گوید.

و مسلم رحمه الله در روایتش افزوده که ام کلثوم رضی الله عنها گفت: و نشنیدم در چیزی از آنچه مردم می گویند، رخصت داده باشد، مگر در سه چیز:

منظورش: جنگ، و آشتی در میان مردم، و سخن مرد به همسرش و سخن همسر به شوهرش.

۲۶۲- باب تشویق نمودن به دقت کردن در آنچه که می گوید و یا حکایت می کند

قال الله تعالی: {وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ۳۶

و قال تعالی: {مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

خداوند می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مرو!. إسراء: ۳۶

و می فرماید: بزبان نمی آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا. ق: ۱۸

۱۵۴۷- وعنْ أبی هُريْرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « كفى بالمَرءِ كَذِباً أنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سمعِ » رواه مسلم.

۱۵۴۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: دروغگوئی مرد همین بس که همهء آنچه را می شنود، می گوید.

۱۵۴۸- وعن سمُرةَ رضی اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ حدَّث عنِّی بِحَدِيثٍ يرَى أنَّهُ كذِب،فَهُو أحدُ الكَاذِبين » رواه مسلم.

۱۵۴۸- از سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سخنی را از من نقل کند که می بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان بشمار می رود.

۱۵۴۹- وعنْ أسماءَ رضی اللَّه عنْها أن امْرأةً قالَت: يا رَسُول اللَّه إنَّ لی ضرَّةً فهل علَیَّ جناحٌ إنْ تَشبعْتُ من زوجی غيْرَ الذی يُعطِينی ؟ فقال النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « المُتَشبِّعُ بِما لَــم يُعْطَ كَلابِسِ ثَوْبَی زُورٍ » متفقٌ عليه.

۱۵۴۹- از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا زن شوهری است (همباغ= هوو) پس آیا بر من گناه است که خود را از شوهرم به غیر از آنچه که بمن می دهد، سیر بنمایانم؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه خود را به چیزی که داده نشده سیر بنمایاند مانند کسیست که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است.

۲۶۳- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ

قال الله تعالی: { وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ} الحج: ۳۰

و قال تعالی: {وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ} الإسراء: ۳۶

و قال تعالی: {مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ} ق: ۱۸

و قال تعالی: { إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴

و قال تعالی: { وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً} الفرقان: ۷۲

خداوند می فرماید: از سخن دروغ بپرهیزید. حج: ۳۰

و می فرماید: دنبال آنچه علم نداری مروا. إسراء: ۳۶

و می فرماید: بزبان نمی آرد، آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبانیست مهیا. ق: ۱۸

و می فرماید: همانا پروردگار تو در کمینگاه است. فجر: ۱۴

و می فرماید: و آنانیکه گواهی دروغ نمی دهند. فرقان: ۷۲

۱۵۵۰- وعن أبی بکْرةَ رضی اللّه عَنْهُ قال: قالَ رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ألا أُنبِّئُکُم بأکبر الكَبائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَی یا رسول اللّه. قَال: « الإشراکُ باللّه، وعُقُوقُ الوالِدیْنِ » وکان مُتَّکئا فَجلَس، فقال: « ألا وقَوْلُ الزُّور، وشهادةُ الزورِ » فما زال يُکَرِّرُهَا حتی قلنا: لَيْتَهُ سکَت. متفق علیه.

۱۵۵۰- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟

گفتیم: آری یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

فرمود: شريک آوردن به خدای متعال و نافرمانی پدر و مادر و در حاليكه تكيه كرده بود (رسول الله صلی الله عليه وسلم) و نشست و فرمود: آگاه باشيد و سخن دروغ و شهادت دروغ و آن را پی در پی می گفت، تا كه گفتيم، كاش سكوت می فرمود.

٢۶۴- باب تحريم لعنت كردن انسانی معين يا چارپائی (مركبی) معين

١٥٥١- عن أبی زيْدٍ ثابت بنِ الضَّحاکِ الأنصاریِّ رضی اللَّه عنه، وهو من أهْل بيْعةِ الرِّضوانِ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « من حَلَف عَلی يمينٍ بِملَّةٍ غيْرِ الإسْلامِ كاذباً مُتَعَمِّداً، فهُو كما قَال، ومنْ قَتَل نَفسهُ بشیءٍ ، عُذِّب بِهِ يوْم القِيامةِ، وَلَيْس علی رجُلٍ نَذْرٌ فِيما لا يَملِكه، ولعنُ المُؤْمِنِ كَقَتْله » متفقٌ عليه.

١٥٥١- از ابو ثابت بن ضحاک انصاری رضی الله عنه كه از اهل بيعةُ الرضوان است، روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه بر سوگندی بملتی غير از اسلام از روی قصد و دروغ بخورد، او چنان است كه گفته است. و كسيكه كه خود كشی كند در روز قيامت به آن عذاب كرده می شود و بر هيچ مرد نذری در آنچه مالک آن نيست، نمی باشد و لعنت نمودن فرد مؤمن مانند كشتن اوست.

١٥٥٢- وعنْ أبی هُريْرةَ رضی اللَّه عنهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا ينْبَغِی لِصِدِّيقٍ أنْ يكُونَ لَعَّاناً » رواه مسلم.

١٥٥٢- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: برای هيچ صديقی نمی زيبد كه زياده لعنت فرستد.

١٥٥٣- وعنْ أبی الدَّرداءِ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا يكُونُ اللَّعَّانُون شُفعاءَ ، ولا شُهَداءَ يوْمَ القِيامَةِ » رواه مسلم.

١٥٥٣- از ابو درداء رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: کسانیکه بسيار لعنت می گويند، در روز قيامت نه شفيع می شوند و نه شاهد.

۱۵۵۴– وعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رضی اللَّه عنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَلاعنُوا بلعنةِ اللَّه، ولا بِغضبِه، ولا بِالنَّارِ » رواه أبو داود، والترمذی وقالا: حديثٌ حسنٌ صحيح.

۱۵۵۴– از سمره بن جندب رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ يک از شما به لعنت خدا و غضبش و دوزخ بر ديگری دعا نکند.

۱۵۵۵– وعن ابن مسعودٍ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَيْس المؤمنُ بِالطَّعَّان، ولا اللَّعَّانِ ولا الفَاحِش، ولا البذِیِّ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن.

۱۵۵۵– از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: مؤمن بسيار طعنه زننده و لعنتگر و بدگفتار و بدکردار نيست.

۱۵۵۶– وعنْ أبی الدَّرْداءِ رضی اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: إنَّ العبْد إذا لَعنَ شَيْئا، صعدت اللَّعْنةُ إلى السَّماء ، فتُغْلَقُ أبْوابُ السَّماءِ دُونَها، ثُمَّ تَهبِطُ إلى الأرْض، فتُغلَقُ أبوابُها دُونَها، ثُمَّ تَأخُذُ يميناً وشِمالا، فإذا لمْ تَجِدْ مساغاً رجعت إلى الذی لُعِن، فإنْ كان أهلاً لِذلک، وإلاَّ رجعتْ إلى قائِلِها » رواه أبو داود.

۱۵۵۶– از ابو درداء رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه بنده چيزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می گردد و دروازه های آسمان به روی آن بسته می شود، سپس به زمين فرود آمده و دروازه های زمين به روی آن بسته می شود، باز به راست و چپ می رود و اگر راهی نيافت به کسيکه لعنت شده باز می گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوينده اش باز می گردد.

۱۵۵۷– وعنْ عِمْرَانَ بنِ الحُصيْنِ رضی اللَّه عنْهُما قال: بيْنَما رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فی بعضِ أسْفَارِه، وامرأةٌ مِنَ الأنصارِ عَلَى نَاقَة، فضجِرَتْ فَلَعَنَتْها، فَسمع ذلکَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقال: « خُذوا ما عليها ودعُوها، فإنَّها ملعُونَةٌ » قالَ عِمرَان: فكَأنِّی أراهَا الآنَ تمشی فی النَّاسِ ما يعرِضُ لهَا أحد. رواه مسلم.

١٥٥٧- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثناییکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری از سفرهایش بود و زنی از انصار بر شتری بود اذیت شده و او را لعنت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را شنیده و فرمود: بار شتر را گرفته و آن زن را بگذارید، زیرا وی ملعون است. عمران رضی الله عنه گفت: گویی من آن زن را می بینم که در میان مردم می رود و هیچکس به وی التفات نمی کند.

١٥٥٨- وعن أبی برّزَةَ نَضلَةَ بْنِ عُبيْدٍ الأسلمِیِّ رضی اللَّه عنْهُ قال: بينما جاريةٌ على ناقَةٍ عليها بعضُ متَاع القَوْم، إذْ بَصُرَتْ بالنبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وتَضايَقَ بهمُ الجَبل، فقالت: حَل، اللَّهُم العنْها فقال النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تُصاحِبْنا نَاقَةٌ عليها لعْنةٌ » رواه مسلم.

١٥٥٨- از ابو برزه نضله بن عبید اسلمی رضی الله عنه روایت شده که گفت:

در اثناییکه زن جوانی بر شتری سوار بود که بر آن مقداری کالای قوم بود، ناگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم را دید و کوه بر ایشان (مردم) تنگی کرد، گفت: هه، خدایا لعنتش کن.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همراهی نکند با ما شتری که بر آن لعنت است.

٢٦٥- باب روا بودن لعنت کردن معصیت کاران، بشکلی نامعین

قال الله تعالى: {أَلاَ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} هود: ١٨

و قال تعالى: {فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} الأعراف: ٤۴

خداوند می فرماید: آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران است. هود: ١٨

و می فرماید: پس در میان شان آواز دهنده ای آواز داد، که لعنت خدا بر ستمکاران است. اعراف: ۴۴

وَثَبت فی الصَّحيحِ أن رسُول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لعَنَ اللّه الوَاصِلَةَ والمُسْتَوصِلةَ » وأنَّهُ قال: « لعَنَ اللّه آكِلَ الرِّبا » وأنَّهُ لَعَنَ المُصَوِّرين، وأنَّه قال: « لعنَ اللّه مَنْ غَيَّر منارَ الأرْض » أی: حُدُودها، وأنَّهُ قال: «لَعنَ اللّه السَّارِقَ يَسرِقُ البيضَةَ » وأنهُ قال: «لَعنَ اللّه مَنْ لعن والديْه » « ولَعَنَ اللّه مَنْ ذبح لغيْرِ اللّه » وأنهُ قال: « منْ أحْدَثَ فِيها حدثاً أوْ آوى محدثا، فَعليْهِ لَعْنَةُ اللّهِ والملائِكَةِ والنَّاسِ أجْمعينَ » وأنَّهُ قال: « اللّهُمَّ العنْ رِعْلاً، وذَكوانَ وعُصيَّة، عصَوا اللّه ورَسُولَهُ » وَهذِهِ ثلاثُ قبائل منَ العَرَبِ وأنَّه قال: «لَعنَ اللّه اليهودَ اتخَذُوا قُبورَ أنبيَائِهم مساجِدَ » وأنَّهُ « لَعن المُتشبهِينَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ ، والمتشَبِّهَاتِ مِنَ النِّساءِ بالرِّجالِ » .

وَجَميعُ هذِهِ الألفاظِ فی الصحيح، بعْضُهَا فی صحيحی البخاری ومسلم، وبعْضُها فی أحدِهمَا، وإنَّما قَصدْتُ الاختصَار بِالإشارةِ إليْهَا، وسأذكرُ مُعظَمَهَا فی أبوابها مِنْ هذا الكتاب،إن شاءَ اللّه تعالی .

و در حديث صحيح آمده است که رسول الله صلی الله عليه وسلم زنی را که موی زنان را بموی آدمی پيوند می کند و زنی را که اينکار را می خواهد انجام دهد، لعنت نمود و هم سودخوار، و مصوران را نيز لعنت نمود.

و اينکه عليه السلام فرمود: لعنت کند الله تعالی کسيرا که حدود زمين را تغيير می دهد (زمين بيگانه را داخل زمين خود کند).

و اينکه فرمود: لعنت کند الله تعالی دزدی را که تخم را دزدی می کند.

و فرمود عليه السلام: لعنت کند الله تعالی آنکه پدر و مادرش را لعنت کند.

و اينکه فرمود: لعنت کند الله تعالی کسيرا که بنامی بجز نام الله حيوانی را ذبح می نمايد.

و اينکه عليه السلام فرمود: کسيکه در مدينهء منوره کار زشتی کند، يا کسيرا که مرتکب کار زشتی شده جای دهد، پس بر او لعنت خدا، فرشتگان و همهء مردم باد.

و اينکه عليه السلام فرمود: خدايا رعل و ذکوان و عصبه را که نافرمانی خدا و رسولش کردند، لعنت کن. و اين هر سه از قبائل عرب بودند. وهم فرمود: الله تعالی يهود را لعنت کند که قبرهای پيامبرانشان را مسجد ساختند.

و اينکه عليه السلام مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را بمردان همانند می کنند، لعنت نمود و همهء اين الفاظ در صحيح است، که برخی در صحيح بخاری و مسلم است و

بعضی در یکی از آن دو و مقصودم از اختصار اشاره به آنها بود که معظم آن را در بابهای آب در این کتاب ذکر خواهم کرد.

۲۶۶- باب تحریم دشنام دادن مسلمان بدون حق

قال الله تعالی:{ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً} الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: و آنانیکه میرنجانند مردان وزنان مسلمان را بدون آنکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۵۹- وعنِ ابنِ مَسعودٍ رضی اللَّه عَنهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « سِباب المُسْلِمِ فُسوق، وقِتَالُهُ كُفْرٌ » متفقٌ عليه.

۱۵۵۹- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است.

ش: اینکه دشنام دادن مسلمان را در برابر کشت وکشتار با وی ذکر نمود، طبق گفتهء داودی برای آنست که احتمالاً گناه دشنام دهنده با گناه جنگجوی با مسلمان یکی است.

و طبری گفته: ذکر لعن و قتل با هم برای آنست که لعن دوری از رحمت خدا است و قتال دوری از نعمت زندگی است.

این حدیث احتمالاً برای تشدید و مبالغه گفته شده، یعنی دشنام دادن و کشتن او هر یک بذاته کفر است، یعنی اگر حلالش شمارد، یا مراد به آن کفران نعمت و اداء نکردن حق برادری دینی است.

۱۵۶۰- وعنْ أبی ذرٍّ رضی اللَّه عنْهُ أنَّهُ سمِع رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقول: « لا يَرمی رجُلٌ رَجُلاً بِالفِسْقِ أو الكُفْر، إلاَّ ارتدت عليه، إنْ لمْ يَكُن صاحِبُهُ كذلکَ » رواه البخاری.

۱۵۶۰- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: هیچ مردی دیگر را به فسق یا کفر متهم نمی کند، مگر اینکه فسق وکفر بر او باز می گردد، هرگاه آنکه این نسبت ها بوی داده شده همچنان نباشد.

۱۵۶۱- وعنْ أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « المُتَسابانِ مَا قَالا فَعلَی البَادِی مِنْهما حتَّی یَعْتَدِی المظلُومُ » رواه مسلم.

۱۵۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو دشنام دهنده هر چه گفتند، گناهش بر آغاز کنندهء شان است، تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند.

۱۵۶۲- وعنهُ قال: أُتیَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِرجُلٍ قَدْ شَرِب قال: « اضرِبُوهُ » قال أبو هُرَیْرَةَ : فَمِنَّا الضَّاربُ بِیدِه، والضَّاربُ بِنعْلِه، والضَّارِبُ بثوبه، فلَمَّا انصَرف، قال بعض القَوم: أخزاکَ اللَّه، قال: « لا تقُولُوا هذا، لا تُعِینُوا علیهِ الشَّیطَانَ » رواه البخاری.

۱۵۶۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورده شد که شراب نوشیده بود، فرمود: او را بزنید. ابوهریره گفت: برخی از ما به دست و برخی به کفش و برخی به جامه اش وی را می زدند. برخی گفتند: خدا ترا خوار کند.

(رسول الله صلی الله علیه وسلم) فرمود: اینطور مگوئید و شیطان را بر او یاری ندهید.

۱۵۶۳- وعنْهُ قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « من قَذَف ممْلُوکَهُ بِالزِّنا یُقامُ علیهِ الحَدُّ یومَ القِیامَةِ، إلاَّ أنْ یَکُونَ کما قالَ » متفقٌ علیه.

۱۵۶۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه برده اش را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر وی حد جاری شود، جز آنکه چنانچه گفته است، باشد.

۲۶۷- باب تحریم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنَ الاقْتِدَاء بِهِ فی بِدْعَتِه، وَفِسْقِه، وَنَحْوِ ذَلک، وَفِيهِ الآيَةُ والأحاديثُ السَّابِقَةُ فی البَابِ قَبْلَه.

و آن مصلحت شرعی ایکه مراد به حق است همانگونه عطف آن بر آن برای مغایرت صفت است، بیم دادن است از پیروی کردن وی در بدعت و فسقش و مانند آن.

در این مورد آیهء مبارکه و احادیثی است که در باب پیش گذشت.

۱۵۶۴– وعن عائِشةَ رضی اللَّه عنها قالت: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « لا تَسُبُّوا الأمواتَ، فَإِنَّهُمْ قد أفْضَوْا إلى ما قَدَّموا » رواه البخاری.

۱۵۶۴– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردگان را دشنام ندهید، زیرا آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیدند (فائده ای در دشنام دادن شان نیست).

۲۶۸– باب منع از آزار رساندن و اذیت کردن مردم

قال الله تعالى:{ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً} الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: و آنانیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون این که گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۶۵– وعنْ عبدِ اللَّه بنِ عَمرو بن العاص رضی اللَّه عنْهُمَا قال: قال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « المُسْلِمُ منْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ منْ لِسَانِهِ ويدِه، والمُهَاجِرُ من هَجَرَ ما نَهَى اللَّه عنْهُ » متفقٌ عليه.

۱۵۶۵– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روای است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر (کامل) آنست که آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده، ترک کند.

١۵۶۶– وعنهُ قال: قال رسولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ أحبَّ أن يُزَحْزحَ عن النَّار، ويَدْخَل الجنَّة، فلتَأْتِه منِيَّتُهُ وهُوَ يُؤمِنُ باللهِ واليَوْمِ الآخِر، وَلْيَأتِ إلى النَّاسِ الذى يُحِبُّ أنْ يُؤْتَى إلَيْهِ » رواه مسلم.

وهُو بعْضُ حَديثٍ طويلٍ سبقَ فی باب طاعةِ وُلاةِ الأمُور.

١۵۶۶– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه دوست می دارد از دوزخ دور گردانیده شده و به بهشت داخل گردد، باید مرگش در رسد، در حالیکه او به خدای تعالی و روز آخرت ایمان دارد و باید با مردم رفتاری را انجام دهد که دوست می دارد از طرف مردم با او انجام شود.

٢۶٩– باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همدیگر

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} الحجرات: ١٠

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ} المائدة: ۵۴

و قال تعالى: { مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ} الفتح: ٢٩

خداوند می فرماید: هرآئینه مسلمانان برادرند. حجرات: ١٠

و می فرماید: متواضع اند برای مؤمنان و درشت طبع اند بر کافران. مائده: ۵۴

و می فرماید: محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر خدا است و آنانیکه با وی اند بر کفار سخت گیران اند و در میان شان مهربان. فتح: ٢٩

۱۵۶۷– وعنْ أنسٍ رضی اللَّه عَنهُ أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا تَباغَضُوا، ولا تحاسدُوا، ولاَ تَدابَرُوا، ولا تَقَاطعُوا، وَكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إخوانا، ولا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يهْجُرَ أخَاه فَوقَ ثلاثٍ » متفقٌ علیه.

۱۵۶۷– از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: با همدیگر دشمنی و حسد و قطع رابطه ننموده و پشت نکنید. و ای بندگان خدا با هم برادر باشید و برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

۱۵۶۸– وعنْ أبی هُرَيْرَةَ رضی اللَّهُ عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « تُفْتَحُ أبْوابُ الجَنَّةِ يَوْمَ الاثنَيْنِ ويَوْمَ الخَمِيس، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عبْدٍ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيئا، إلاَّ رجُلاً كانَت بيْنهُ وبَيْنَ أخيهِ شَحْناءُ فيقال: أنْظِرُوا هذيْنِ حتَّى يصطَلِحا، أنْظِرُوا هذَيْنِ حتَّى يَصطَلِحا، » رواه مسلم.

وفی روايةٍ له: « تُعْرَضُ الأعْمالُ فی كُلِّ يومِ خَميسٍ وَاثنَيْنِ » وذَكَر نحْوَه.

۱۵۶۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درهای بهشت روز دو شنبه و پنجشنبه باز می شود و برای هر بندهء که به خدا شریک نمی آورد، آمرزش می شود، مگر مردیکه میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد و گفته می شود: این را بتأخیراندازید تا با هم صلح و آشتی نمایند. مسلم

و در روایتی از وی آمده که اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه عرضه می شود و مثل آن را ذکر نمود.

۲۷۰– باب تحریم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از میان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده اش، خواه نعمت دین باشد یا نعمت دنیا

قال الله تعالی: { أمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِن فَضْلِهِ} النساء: ۵۴

خداوند می فرماید: آیا غبطه می خورند مردم بر آنچه که خداوند آنان را از فضل شان داده است.

۱۵۶۹– وعَنْ أبي هُرَيرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ النبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إيَّاكُمْ والحسد، فإنَّ الحسدَ يأكُلُ الحسناتِ كَما تَأكُلُ النَّارُ الحطب،أوْ قال العُشْبَ » رواه أبو داود .

۱۵۶۹– ا ز ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از حسد بپرهيزيد، زيرا حسد نيكی ها را می خورد، همانطور كه آتش هيزم يا علف را می خورد.

۲۷۱– باب منع از جاسوسی كردن و گوش دادن به سخن كسی كه از شنيدن آن كراهيت دارد

قال الله تعالى: {وَلَا تَجَسَّسُوا } الحجرات: ۱۲

و قال تعالى: { وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً} الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرمايد: تجسس و كنجكاوی مكنيد. حجرات: ۱۲

و می فرمايد: و آنانيكه می رنجانند مردان و زنان مؤمن را بدون اينكه گناهی كرده باشند هر آئينه بار بهتان و گناه واضحی را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۷۰– وعَنْ أبي هُرِيْرةَ رضی اللَّه عنهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « إيَّاكُمْ والظَّن، فإن الظَّنَّ أكذبُ الحديث، ولا تحَسَّسُوا، ولا تَجسَّسُوا ولا تنافَسُوا ولا تحَاسَدُوا، ولا تَباغَضُوا، ولا تَدابَروُا، وكُونُوا عِباد اللَّهِ إخْواناً كَما أمركُم. المُسْلِمُ أخُو المُسْلِم، لا يظلِمُه، ولا يخذُلُه ولا يحْقِره، التَّقوى ههُنا، التَّقوَى ههُنا » ويُشير إلى صَدْرِه « بِحْسبِ امرىءٍ من الشَّرِّ أن يحْقِر أخاهُ المسلم، كُلُّ المُسلمِ على المُسْلِمِ حرَام: دمُه، وعِرْضُه، ومَالُه، إنَّ اللَّه لا يَنْظُرُ إلى أجْسادِكُمْ، وَلا إلى صُوَرِكُم، وأعمالكم ولكنْ يَنْظُرُ إلى قُلُوبِكُمْ».

وفي روايةٌ: « لا تَحاسَدُوا، وَلا تَباغَضُوا، وَلا تَجَسَّسُوا ولا تحَسَّسُوا ولا تَنَاجشُوا وكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إخْوَاناً » .

وفي روايةٌ: « لا تَقَاطَعُوا، وَلا تَدابَرُوا، وَلا تَباغَضُوا ولا تحَاسدُوا، وَكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إخْوَاناً » .

وفي روايةٌ: « لا تَهَاجَروا وَلا يَبِعْ بَعْضُكُمِ على بيع بَعْضٍ » .

رواه مسلم: بكلِّ هذه الروايات، وروى البخاری أكثَرَها.

۱۵۷۰- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: از گمان بپرهيزيد، زيرا گمان دروغترين گفته ها است و جاسوسی همديگر را ننموده و همچشمی نكنيد و هم با همديگر حسد و دشمنی نورزيده و بيكديگر پشت مكنيد.

و همانطوريكه شما را امر نموده، ای بندگان خدا برادر باشيد.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی كند و ترک ياری اش نكرده و توهينش نمی نمايد و در حاليكه به سينه اش اشاره نمود و فرمود: پرهيزگاری اينجاست پرهيزگاری اينجاست. كافيست در بدی شخص همين كه برادر مسلمانش را خوار كند، همهء مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش و آبرويش و مالش. همانا خداوند به تن ها و پيكره های شما نمی نگرد، بلكه به دلها و اعمال شما می نگرد.

و در روايتی آمده كه: با هم دشمنی و حسد نكرده و جاسوسی همديگر را ننمائيد و هم قيمت متاع را نيفزاييد (بدون اينكه قصد خريد را داشته باشيد، برای اينكه ديگری را بفريبيد) و ای بندگان خدا با هم برادر باشيد.

و در روايتی آمده كه: با هم قطع رابطه نكرده و بهمديگر پشت نكنيد و دشمنی و حسد با هم نكرده و ای بندگان خدا با هم برادر باشيد.

و در روايتی آمده كه: همديگر را ترک نكنيد و برخی از شما بر فروض ديگری نفروشد (يعنی معاملهء دو نفر را بهم نزند) مسلم آنرا به همهء اين روايت كرده و بخاری هم زيادتر آن را روايت نموده است.

ش: متأسفانه امروز نظرات اكثريت ما مبتنی بر ظن و گمان است وبسياری از عقدهء حقارت رنج می برند برای خورد كردن ديگران كوشش ميكنند بهر يكی برچسبی بزنند تا فقط خود و خودشان پاک و مقدس جلوه كنند و يكه تاز ميدان باشند، در حاليكه اين عمل از گناهان بزرگ بحساب می رود.

۱۵۷۱- وعَنْ مُعَاويةَ رضی اللَّه عنْهُ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إنَّکَ إن اتَّبعْتَ عَوْراتِ المُسْلِمينَ أفسَدْتَهُم، أوْ كِدْتَ أنْ تُفسِدَهُمَ » حديثٌ صحيح. رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

١٥٧١– از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه تو به دنبال کشف و ظاهر ساختن عیوب مسلمین باشی، فاسد شان کرده ای، یا نزدیک است که فاسد شان کنی.

١٥٧٢– وعنِ ابنِ مسعودٍ رضی اللَّه عَنْهُ أَنَّهُ أُتِیَ بِرَجُلٍ فَقیلَ لَه: هذَا فُلانٌ تَقْطُرُ لِحْیَتُه خَمرا، فقال: إِنَّا قَدْ نُهِینَا عنِ التَّجَسُّس، ولكِنْ إِن يظهَرْ لَنَا شَیءٌ ، نَأْخُذْ بِه، حَدیثٌ حَسَنٌ صحیح. رواه أبو داود بإِسْنادٍ عَلی شَرْطِ البخاری ومسلم.

١٥٧٢– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

مردی را نزد او آورند و به او گفتند: این فلانی است که از ریشش شراب می چکد. او گفت: ما نهی شدیم از اینکه جاسوسی نمائیم و لیکن اگر چیزی برای ما آشکار شود به آن تمسک می جوییم.

٢٧٢– باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت

قال الله تعالی: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ} الحجرات: ١٢

خداوند می فرماید: ای مسلمانان احتراز کنید ازبسیاری گمان بد، هر آئینه بعضی بدگمانی گناه است. حجرات: ١٢

١٥٧٣– وعنْ أبی هُرَیرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيث » متفقٌ علیه.

١٥٧٣– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن هاست.

٢٧٣– باب حرمت تحقیر و خوار شمردن مسلمانان

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} الحجرات: ١١

و قال تعالى: { وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ} الهمزة: ١

خداوند مى فرمايد: اى مسلمانان تمسخر نكند گروهى گروهى ديگر را شايد كه آن گروه از ايشان بهتر باشند، و زنان تمسخر نكنند زنان ديگر را احتمالاً آن زنان بهتر از ايشان باشند و عيبجوئى نكنيد در ميان خويش و يكديگر را به القاب بد مخوانيد، بدنامى است فاسقى بعد از ايمان آوردن، و آنكه توبه نكرد پس ايشان ستمكاران اند. حجرات: ١١

و مى فرمايد: واى بر هر عيب جوئى كننده وغيبت كننده اى. همزه: ١

١٥٧۴– وعَنْ أَبى هُرَيرةَ رضى اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قالَ « بِحَسْبِ امْرِىءٍ مِنَ الشَّرِّ أَن يحْقِرَ أَخاهُ المُسْلِمَ » رواه مسلم، وقد سبق قريباً بطوله.

١٥٧۴– از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بدى شخص را همين بس كه برادر مسلمانش را خوار شمارد. مسلم. حديث بدرازى اش گذشت.

١٥٧۵– وعَن ابْنِ مسعُودٍ رضى اللَّه عنه، عن النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ منْ كَانَ فى قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ، » فَقَال رَجُل: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسناً، ونَعْلُهُ حَسَنَةً، فقال: « إِنَّ اللَّه جَمِيلٌ يُحِبُّ الجَمَالَ، الكِبْرُ بَطَرُ الحَق، وغَمْطُ النَّاسِ » رواه مسلم.

١٥٧۵– از ابن مسعود رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: آنكه به اندازهء يک ذره كبر در دلش باشد، به بهشت داخل نمى گردد.

مردى گفت: هر آئينه شخص دوست مى دارد كه جامه و كفشش نيكو باشد!

فرمود: خداوند زيبا است و زيبائى را دوست مى دارد. كبر سركشى در برابر حق و خوار شمردم مردم است.

و توضیحش پیش از این در باب کبر بنحوی بهتر گذشت.

١٥٧۶– وعن جُنْدُبِ بن عبدِ اللّه رضی اللّه عنهُ قال: قالَ رسولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: « قال رَجُل: واللّهِ لا یَغْفِرُ اللّه لفُلان، فَقَالَ اللّه عَزَّ وَجَل: مَنْ ذا الّذِی یَتَألّی علیَّ أنْ لا أغفِرَ لفُلانٍ إنِّی قَد غَفَرْتُ لَه، وَأَحْبَطْتُ عملَکَ » رواه مسلم.

١٥٧۶– از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی گفت: سوگند به خدا که خداوند فلانی را نمی آمرزد. خداوند فرمود: کیست که بر من سوگند می خورد که فلانی را نمی آمرزم همانا من او را آمرزیدم و عملت را ضایع نمودم.

٢٧۴– باب النهی عن إظهار الشماتة بالمسلم

قال الله تعالی: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} الحجرات: ١٠

و قال تعالی: { إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ} النور: ١٩

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند. حجرات: ١٠

و می فرماید: هر آئینه آنانکه دوست دارند تا که شایع شود تهمت بدکاری در میان مسلمانان ایشانرا است عذاب دردناک در دنیا و آخرت. نور: ١٩

١٥٧٧– وعنْ وَاثِلَةَ بنِ الأسْقَعِ رضی اللّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم: « لا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لأخیک فَیرْحمْهُ اللّهُ وَیبتَلِیک » رواه الترمذی وقال: حدیث حسنٌ .

وفی الباب حدیثُ أبی هریرةَ السابقُ فی باب التَّجَسُّس: « کُلُّ المُسْلِمِ علی المُسْلِمِ حرَامٌ » الحدیث.

١٥٧٧– از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن مبتلا نسازد.

و در این باب حدیث ابوهریره است که در باب تجسس گذشت که کل المسلم علی المسلم حرام. الحدیث

۲۷۵- باب منع طعنه زدن در نسب های ثابت در ظاهر شریعت

قال الله تعالی:{ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً} الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۷۸- وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اثْنَتَان في النَّاسِ هُمَا بِهِم كُفْر: الطَّعْنُ في النَّسَب،والنِّيَاحةُ على المَّيت » رواه مسلم.

۱۵۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو خصلت است که در مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق جاهلیت است. طعنه زدن در نسب ها و نوحه و زاری بر سر مرده.

۲۷۶- باب منع از دغل کاری و نیرنگ بازی

قال الله تعالی:{ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً} الأحزاب: ۵۸

خداوند می فرماید: آنانکه مردان و زنان مسلمان را می رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته اند. احزاب: ۵۸

۱۵۷۹– وَعَنْ أبی هُرَیرةَ رضی اللّه عَنه أنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « منْ حملَ عَلَیْنَا السِّلاح، فَلَیْس مِنَّا، ومَنْ غشَّنَا، فَلَیْسَ مِنَّا » رواه مسلم.

وفی روایةٍ له أنَّ رَسُولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مرَّ عَلی صُبْرَةِ طَعام، فَأدْخَلَ یدهُ فیها، فَنالَتْ أصَابِعُهُ بَلَلا، فَقَال: مَا هَذَا یا صَاحِبَ الطَّعَام؟ » قَالَ أَصَابتْهُ السَّمَاءُ یَا رَسُولَ اللّه قَالَ: « أفَلا جَعلْتَه فَوْقَ الطَّعَامِ حَتّی یَراهُ النَّاس، مَنْ غَشَّنَا فَلَیْس مِنَّا » .

۱۵۷۹– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر ما سلاح کشد از ما نیست و آنکه به ما خیانت کند از ما نیست.

و در روایتی از او آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار انبار طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود، انگشتانش را رطوبت رسید و فرمود: ای صاحب طعام این چیست؟

گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم باران به آن رسیده.

فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟ کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست.

۱۵۸۰– وَعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « لا تَنَاجشُوا » متفقٌ علیه.

۱۵۸۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: با یکدیگر نجش مکنید. (نجش بدون اینکه قصد خرید داشته باشید، قیمت را نیفزائید تا دیگری را بفریبید).

۱۵۸۱– وَعَنْ ابنِ عُمر رضی اللّه عَنْهُمَا، أنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نَهَی عن النَّجَش. متفقٌ علیه.

۱۵۸۱– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع نجش نهی فرمودند.

۱۵۸۲– وعَنْهُ قَال: ذَكَر رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أَنَّهُ يُخْدعُ فِى البُيُوع؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ بايَعْت، فَقُلْ لا خِلابَةَ » متفقٌ عليه.

۱۵۸۲– از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است كه:

مردی برای رسول الله صلی الله عليه وسلم گفت: در معاملاتش فريب می خورد!

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: با آنكه خريد و فروش نمودی، بگو فريبی در ميان نباشد.

۱۵۸۳– وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضى اللَّه عَنهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ خَبَّب زَوْجَةَ امْرِىءٍ ، أَوْ مملُوكَه، فَلَيْس مِنَّا » رواهُ أَبو داود.

۱۵۸۳– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه زن شخصی يا برده اش را فريب دهد از ما نيست.

۲۷۷– باب تحريم پيمان شكنی

قال الله تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ} المائدة: ۱

و قال تعالى: {وَأَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُولاً} الإسراء: ۳۴

خداوند می فرمايد: ای آنانكه ايمان آورده ايد بر عقد و پيمان ها وفا نمائيد. مائده: ۱

و می فرمايد: وفا به عهد نمائيد، چون از عهد پرسيده خواهد شد. اسراء: ۳۴

۱۵۸۴– وعَنْ عبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ العاص رضى اللَّه عَنْهُمَا أَنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم قَال: « أَرْبعٌ مَنْ كُنَّ فيه، كانَ مُنَافِقاً خالصا، وَمَنْ كانتْ فيه خَصْلَةٌ مِنْهُن، كانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفاقِ حتَّى يدعها: إِذا أُؤتمنَ خان، وإِذا حدَّثَ كَذَب،وإِذا عاهَدَ غَدر، وإِذا خَاصَم فَجر » . متفقٌ عليه.

۱۵۸۴– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشند، منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده و بگذارد: چون امین شمرده شود، خیانت کند و چون صحبت کند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند و چون دعوا کند، دشنام دهد.

۱۵۸۵– وعن ابن مسْعُود، وابنِ عُمر، وأنسٍ رضی اللَّه عنهُمْ قَالُوا: قَالَ النبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لِکُلِّ غَادِرٍ لِواءٌ یومَ القیامهٔ، یُقَال: هذهِ غَدْرَةُ فُلانٍ » متفقٌ علیه.

۱۵۸۵– از ابن مسعود و ابن عمر و انس رضی الله عنهم روایت شده که گفتند:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است و گفته می شود، این نشانهء پیمان شکنی فلانی است.

۱۵۸۶– وَعَنْ أبی سَعِیدٍ الخُدْرِی رضی اللَّه عَنهُ أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: لِکُلِّ غَادِرٍ لِواءٌ عِندَ إسْتِه یَوْمَ القِیامهِ یُرْفَعُ لَهُ بِقدْرِ غدْرِه، ألا ولا غَادر أعْظمُ غَدْراً مِنْ أمیر عامَّةٍ » رواه مسلم .

۱۵۸۶– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است که در برابر مقعدش قرار دارد و به اندازهء پیمان شکنی اش برایش بلند ساخته می شود و بدانید که هیچ پیمان شکنی پیمان شکن تر از اولی الامر عامهء مردم نیست.

ش: معنی "لکل غادر لواء" این است که هر پیمان شکن نشانه ای دارد که بدان وسیله در میان مردم تشهیر می شود و عربها عادت داشتند که پرچم ها را در بازارها برای تشهیر پیمان شکن نصب می نمودند.

۱۵۸۷– وعنْ أبی هُرَیرةَ رضی اللَّه عنهُ عن النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: قَالَ اللَّه تعالی ثَلاثَةٌ أنا خَصْمُهُمْ یومَ القِیَامهٔ: رَجُلٌ أعطَی بی ثُمَّ غَدَر، وَرجُلٌ باع حُراً فأکل ثمنَه، ورجُلٌ استَأجرَ أجِیرا، فَاسْتَوْفی مِنه، ولَمْ یُعْطِهِ أجْرَهُ » رواه البخاری.

۱۵۸۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: سه کس است که من در روز قیامت خصم و طرف دعوای آنها می باشم: مردی که بنام من پیمان داد و باز آن را شکست و مردی که انسان آزادی را فروخته و قیمتش را خورد و مردیکه کارگری را بمزد گرفت و کار خود را بر او تمام کرد، ولی مزدش را نداد.

۲۷۸- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن

قال الله تعالی: { یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِکُم بِالْمَنِّ وَالأذَی} البقرة: ۲۶۴

و قال تعالی: { الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ لاَ یُتْبِعُونَ مَا أنفَقُواُ مَنّاً وَلاَ أَذًی} البقرة: ۲۶۲

خداوند می فرماید: ای مؤمنان تباه مکنید صدقات خود را به منت گذاری و آزرده کردن. بقره: ۲۶۴

و می فرماید: آنانکه اموال خود را در راه خدا خرج می کنند و پس از آن انفاق، نمی آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را. بقره: ۲۶۲

۱۵۸۸- وعنْ أبی ذَرٍّ رضی اللَّه عنهُ عنِ النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَالَ: « ثَلاثةٌ لا یُکلِّمُهُمْ اللَّه یوْمَ القیامة، ولا یَنْظُرُ إلیهِم، ولا یُزَکِّیهِمْ وَلهُمْ عذابٌ ألیمٌ » قال: فَقرأها رسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ثَلاثَ مَرَّات. قال أبو ذر: خَابُوا وخَسِروا منْ هُمْ یا رسولَ اللَّه، قال المُسبِل، والمَنَّانُ، والمُنْفِقُ سلعتَه بالحِلفِ الکَاذِبِ » رواه مسلم.

وفی روایةٍ له: « المسبلُ إزارهُ » یعْنی: المسْبِلُ إزَارهُ وثَوْبَهُ أسفَلَ مِنِ الکَعْبَیْنِ للخُیَلاءِ.

۱۵۸۸- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگفته و نظر نکرده و تزکیه شان ننموده و برای شان عذاب دردناکی است.

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا سه بار خواند. ابو ذر گفت: محروم و زیانکار شدند، اینها کیانند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: کشان کننده‌ء لباس (متکبّر) و منت گذارنده و کسیکه متاعش (کالایش) را به سوگند دروغ ترویج دهد.

و در روایتی از وی آمده که: المسبل ازاره یعنی کسیکه شلوار و جامه اش را پایینتر از شتالنگها (قوزک پا) از روی کبر کشان کند.

۲۷۹- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغیان

قال الله تعالی: {فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى} النجم: ۳۲

و قال تعالی: { إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُوْلَئِكَ لَهُم عَذَابٌ أَلِيمٌ} الشوری: ۴۲

خداوند می فرماید: پس ستایش مکنید خویشتن را خدا داناتر است به آنکه پرهیزکاری کرد. نجم: ۳۲

و می فرماید: هر آیینه راه (ملالت) بر آنانی است که بر مردم ظلم می کنند و در زمین بناحق فساد می طلبند و آنان راست عذابی درد دهنده. شوری: ۴۲

۱۵۸۹- وعَنْ عِياضْ بْنِ حمار رضی اللَّه عنْهُ قَال قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إن اللَّه تَعالی أوْحَی إلیَّ أن تواضعُوا حَتی لا يبْغِيَ أحَدٌ علی أحد، ولا يفْخرَ أحدٌ علی أحدٍ » رواه مسلم.

۱۵۸۹- از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر آئینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننازد.

۱۵۹۰- وعن أبی هُريرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إذا قال الرَّجُل: هلَکَ النَّاس، فهُو أهْلَكُهُمْ » رواه مسلم.

۱۵۹۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخص بگوید، مردم هلاک شدند، در حقیقت او هلاک شان کرده است.

۲۸۰- باب تحریم ترک مراوده با مسلمین بیش از سه روز، مگر اینکه مرد ترک شده بدعت کار باشد یا تظاهر به فسق کند و امثال آن

قال الله تعالى: { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ} الحجرات: ١٠

و قال تعالى: {وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} المائدة: ٢

خداوند می فرماید: همانا مسلمانان برادرند، پس در میان برادران خویش صلح نمائید. حجرات: ۱۰

و می فرماید: و برگناه و ظلم تعاون منمائید. مائده: ۲

١٥٩١- وعنْ أنَسٍ رضى اللَّه عنهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَقَاطَعُوا، ولا تَدابروا، ولا تباغضُوا، ولا تحاسدُوا، وكُونُوا عبادَ اللَّهِ إخْوانا. ولا يحِلُّ لمُسْلِمٍ أنْ يهْجُرَ أخَاهُ فَوقَ ثَلاثٍ » متفقٌ عليه.

۱۵۹۱- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود: با یکدیگر قطع رابطه نکرده و پشت ندهید و با هم دشمنی وحسد نورزید و ای بندگان خدا برادر باشید، روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

١٥٩٢- وعنْ أبى أيوبَ رضى اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا يحِلُّ لمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فوْقَ ثَلاثِ لَيال: يلتَقِيان، فيُعرِضُ هذا ويُعرِضُ هذا، وخَيْرُهُما الَّذِى يبْدأ بالسَّلامِ » متفقٌ عليه.

۱۵۹۲- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که باهم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر شان کسی است که به سلام آغاز می کند.

۱۵۹۳- وعنْ أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنْه قَال: قَال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « تُعْرضُ الأَعْمالُ فی کُلِّ اثنین وخَمیس، فیغفِر اللَّه لِکُلِّ امْریءٍ لا یُشْرِکُ بِاللَّهِ شَیْئا، إلا امْرءًا کَانَتْ بیْنَه وبیْنَ أخِیهِ شَحْناءُ ، فیقُول: اتْرُکُوا هذَینِ حتَّی یصْطلِحا » رواه مسلم.

۱۵۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه پیش می شود و خداوند هر شخصی را که به خدا چیزی شریک نمی آورد می آمرزد، مگر آنکه میان او و برادرش دشمنی باشد، پس می فرماید: ای دو را بحال شان بگذارید تا با هم صلح نمایند.

۱۵۹۴- وعَنْ جابِرٍ رضی اللَّه عنْهُ قَال: سمِعْتُ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقُول: « إنَّ الشَّیْطَانَ قَدْ یئس أنْ یَعْبُدهُ المُصلُّون فی جَزیرةِ العربِ ولکِن فی التَّحْرِیشِ بیْنهم » رواه مسلم.

۱۵۹۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: شیطان نا امید شده که مسلمین در جزیرۀ العرب او را بپرستند و لیکن در افساد و دگرگون ساختن دلها و ایجاد ترک مراوده میان شان می کوشد.

۱۵۹۵- وعنْ أبی هریرة رضی اللَّه عَنْه قَال: قال رسول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم « لا یحِلُّ لمسلِمٍ أنْ یهْجُرَ أخَاه فوْقَ ثَلاث، فمنْ هَجر فَوْقَ ثلاثٍ فمات دخَل النَار » . رواهُ أبو داود بإسْنادٍ علی شرْطِ البخاری.

۱۵۹۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، آنکه بالاتر از سه شبانه روز ترک کند و بمیرد، به دوزخ داخل می گردد.

١٥٩٦- وعَنْ أبی خراَشٍ حدْرَدِ بن أبی حدْردٍ الأسْلمی، ويُقَالُ السُّلمی الصَّحابِی رضی اللَّه عَنْهُ أنَّهُ سَمِعَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم يقُول: « منْ هَجر أخاهُ سَنَةً فَهُو كَسفْكِ دمِهِ » . رواه أبو داود بإسناد صحيح.

١٥٩٦- از ابو خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی و گفته شده سلمی رضی الله عنه روايت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه برادرش را یکسال ترک کند، اینکار مثل ریختن خون اوست.

١٥٩٧- وعنْ أبی هُرَيْرةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم قَال: « لا يَحِلُّ لمُؤْمِنٍ أنْ يهْجُرَ مُؤْمناً فَوْقَ ثَلاث، فَإنْ مرَّتْ بِهِ ثَلاث، فَلْيَلْقَه، ولْيُسَلِّمْ عَلَيْه، فَإن رَدَّ عليه السَّلام، فقَدِ اشْتَرَكَا فی الأجْر، وإنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْه، فَقَدْ باءَ بالإثم، وخَرجَ المُسلِّمُ مِن الهجْرةِ». رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن. قال أبو داود: إذا كَانَتِ الهجْرَةُ للَّهِ تَعالى فَلَيْس مِنْ هذَا فی شیءٍ .

١٥٩٧- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را داد همانا در مزد شریک گشتند ور نه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراوده که سبب حرمان اجر است، می برآید.

٢٨١- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه اش، مگر اینکه برای ضرورتی و آن این است که طوری با هم پوشیده صحبت نمایند که سخن شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گویند که آن را نفهمد

قال الله تعالی: { إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ} المجادلة: ١٠

خداوند می فرماید: راز و نجوی (در گوشی گفتن) کار شیطان است. مجادله: ۱۰

۱۵۹۸- وعن ابْنِ عُمَرَ رضی اللَّه عنْهُمَا أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إذا كَانُوا ثَلاثَةً، فَلا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ » متفقٌ عليه.

ورواه أبو داود وَزاد: قَالَ أبُو صالح: قُلْتُ لابْنِ عُمر: فأربعة؟ قَال: لا يضرُّكَ».

ورواه مالک فی « المُوطأ » : عنْ عبْدِ اللَّهِ بنِ دِينَارٍ قَال: كُنْتُ أنَا وَابْنُ عُمرَ عند دارِ خالد بن عُقبَةَ التی فی السُّوق، فَجاءَ رجُلٌ يُريدُ أنْ يُنَاجِيَه، ولَيْس مع ابنِ عُمر أحَدٌ غَيْری، فَدعا ابنُ عُمرَ رجُلاً آخر حتَّى كُنَّا أرْبَعَة، فقال لی وللرَّجُلِ الثَّالثِ الَّذی دَعا: اسْتَأخِرا شَيْئا، فإنِّی سَمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « لا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دون وَاحدٍ » .

۱۵۹۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه حاضرین مجلس سه نفر بودند، باید دو نفر بدون نفر سوم با هم راز نگویند.

ابو داود آن را روایت کرده و افزود، ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتم: چهار نفر چطور؟

گفت: برایت ضرر نمی کند.

و آن را مالک رحمه الله در موطاء از عبد الله بن دینار روایت نموده و گفت: من و ابن عمر رضی الله عنهما کنار خانهء خالد بن عقبه که در بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او راز گوید (در گوشی کند) و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر رضی الله عنهما مرد دیگری را خواست تا که چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که خواست، گفت: کمی دور تر شوید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: دو نفر بدون یکنفر با هم (در گوشی نکنند.)

ش: سبحان الله، چقدر اصول ادبی و روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده که در حضور نفر سوم دو نفر بدون ضرورت حق ندارد با هم راز گویند که مبادا سومی از دیدگاه روانی متأثر گردد و بیمناک شود و مبادا این دو در حق او نظر بدی دارند. (مترجم)

۱۵۹۹– وَعن ابنِ مسْعُودٍ رضی اللَّه عنهُ أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إذا کُنْتُمْ ثَلاثهً، فَلا یَتَنَاجی اثْنَانِ دُونَ الآخَرِ حتَّی تخْتَلِطُوا بالنَّاس، مِنْ أجْل أنَّ ذَلکَ یُحزِنُهُ » متفقٌ علیه.

۱۵۹۹– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون سه نفر بودید، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگوئید (درگوشی نکنید) تا اینکه با مردم یکجا شوید، زیرا این کار او را غمگین و پریشان میسازد.

۲۸۲– باب منع از شکنجه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زیاده بر اندازهء ادب

قال الله تعالی: {وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَاناً وَبِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتَامَی وَالْمَسَاکِینِ وَالْجَارِ ذِی الْقُرْبَی وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَابْنِ السَّبِیلِ وَمَا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ مَن کَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً} النساء: ۳۶

خداوند می فرماید: و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و مساکین و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و به هم نشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه مالک او هستید، هر آئینه خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودستاینده باشند. نساء: ۳۶

۱۶۰۰– وَعنِ ابنِ عُمر رضی اللَّه عنْهُما أنَّ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « عُذِّبتِ امْرَأةٌ فی هِرَّةٍ حبستها حَتَّی ماتَت، فَدَخلَتْ فِیهَا النَّار، لا هِیَ أطْعمتْهَا وسقَتْها، إذ هی حبَستْهَا ولا هِی تَرکَتْهَا تَأْکُلُ مِنْ خَشاشِ الأرض » متفقٌ علیه.

۱۶۰۰– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ایکه آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرابش کرد و نه گذاشت که از حشرات وگزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به دوزخ داخل شد.

۱۶۰۱– وعنْهُ أنَّهُ مرَّ بفِتْيَانٍ مِنْ قُرِيْشٍ قَدْ نصبُوا طَيْراً وهُمْ يرْمُونَهُ وقَدْ جعلُوا لِصاحبِ الطَّيْرِ كُلَّ خَاطِئةٍ مِنْ نَبْلِهِم، فَلَمَّا رأوُا ابنَ عُمرَ تفرَّقُوا فَقَالَ ابنُ عُمَر: منْ فَعلَ هذا؟ لَعنَ اللَّه مَن فَعلَ هذا، إنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لَعنَ من اتَّخَذَ شَيْئاً فِيهِ الرُّوح غَرضا. متفقٌ عليه.

۱۶۰۱– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او از کنار جوانانی از قریش گذشت که مرغی را ایستاده کرده و او را به تیر می زدند و برای صاحب مرغ از هر کدام که تیرش به خطا می رفت از تیرهایشان سهمی معین کرده بودند.

و چون ابن عمر رضی الله عنهما را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر رضی الله عنهما گفت: چه کسی این کار را نمود؟ خدا لعنت کند کسی که این کار را نمود.

همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت نمود، آنکه را که ذی روحی را نشانه و هدف قرار دهد.

۱۶۰۲– وعَنْ أنَسٍ رضی اللَّه عنْهُ قَال: نَهَى رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنَّ تُصْبَرَ الْبَهَائِم. متفقٌ عليه، ومَعْنَاه: تُحْبس لِلْقَتْل.

۱۶۰۲– از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی نمودند از اینکه حیوانات برای کشتن محبوس گردانده شوند (نشانه قرار داده شوند).

۱۶۰۳– وَعَنْ أبی عَلیٍّ سُوَيْد بن مُقَرِّنٍ رضی اللَّهُ عنْه، قَال: لَقَدْ رَأيْتُنی سابِعَ سبْعَةٍ مِنْ بنی مُقرِّنٍ مَالنَا خَادِمٌ إلاَّ واحِدةٌ لَطمها أصْغرُنَا فأمَرنَا رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ نُعْتِقَها. رواه مسلم.

وفی روایةٍ: « سابِع إخْوةٍ لی » .

۱۶۰۳– از ابو علی سوید بن مقَرّن رضی الله عنه روایت است که گفت:

خود را یاد می دهم که یکی از هفتمین نفر از بنی مقرن بودم و جز یک خدمتگار نداشتیم که کوچکتر ما او را سیلی زد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود که او را آزاد کنیم.

و در روایتی آمده که من برادر هفتمی بودم.

۱۶۰۴- وعنْ أبی مَسْعُودٍ البدْرِیِّ رضِیَ اللَّه عنْهُ قَال: کُنْتُ أضْرِبُ غلاماً لی بالسَّوطِ، فَسمِعْتُ صوتاً مِنْ خَلفی: « اعلَمْ أبا مَسْعُود » فَلَمْ أفْهَمْ الصَّوْتَ منَ الْغَضب، فَلَمَّا دنَا منِّی إذا هُو رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فإذا هُو یَقُول: « اعلَمْ أبا مسْعُودٍ أنَّ اللَّه أقْدرُ علَیْکَ مِنْکَ علَی هذا الغُلامِ » فَقُلْت: لا أضْربُ مملُوکاً بعْدَهُ أبدا.

وفی روَایةٍ: فَسقَطَ السَّوْطُ منْ یدِی منْ هیْبتِه.

وفی روایةٍ: فقُلْت: یَا رسُول اللَّه هُو حُرٌّ لِوجْهِ اللَّه تعالى فَقَال: « أمَا لوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلَفَحتْکَ النَّار، أوْ لمَسَّتکَ النَّارُ » رواه مسلم. بهذِهِ الروایات.

۱۶۰۴- از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که گفت:

من برده ای داشتم و آن را به تازیانه می زدم و ناگاه صدایی از پشت سرم شنیدم، بدان ابو مسعود! و از بسیاری غضب صدا را نمی فهمیدم و چون به من نزدیک شد، ناگاه دیدم که او رسول الله صلی الله علیه وسلم است و دیدم که می گوید: بدان ابو مسعود! همانا خداوند بر تو قدرتمند تر است از تو بر این بچه. گفتم: هرگز برده ای را بعد از او نمی زنم.

و در روایتی آمده که پس تازیانه از هیبتش از دستم افتاد و گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم او برای خداوند آزاد است. و سپس فرمود: اما اگر تو این کار را نمی کردی، دوزخ ترا می سوزانید. یا اینکه فرمود: همانا دوزخ ترا لمس می کرد.

۱۶۰۵- وَعنِ ابْنِ عُمر رضی اللَّه عنْهُمَا أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « منْ ضرب غُلاماً له حَداً لم یأتِه، أو لَطَمَه، فإن کَفَّارتَهُ أن یُعْتِقَهُ » رواه مسلم.

۱۶۰۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برده ای را حدی زد که آن را انجام نداده بود، یا سیلی اش زد، کفاره اش آزاد کردن اوست.

١۶٠۶– وعن هِشَام بن حكيم بن حزامٍ رضی اللَّهُ عنْهُما أَنَّهُ مرَّ بالشَّامِ على أَنَاسٍ مِنَ الأنباط، وقدْ أُقِيمُوا فی الشَّمْس، وصُبَّ على رُؤُوسِهِم الزَّيْت، فَقَال: ما هَذا؟ قَيل: يُعَذَّبُونَ فی الخَرَاج، وَفی رِوايةٍ: حُبِسُوا فی الجِزيةِ. فَقَال هِشَام: أَشْهَدُ لسمعْتُ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « إن اللَّه يُعذِّبُ الذينَ يُعذِّبُونَ النَّاس فی الدُّنْيا » فَدَخَل على الأمِير، فحدَّثَه، فَأمر بِهِم فخُلُّوا. رواه مسلم « الأنبَاطُ » الفلاَّحُونَ مِنَ العجمِ.

١۶٠۶– از هشام بن حكيم بن حزام رضی الله عنهما روايت شده كه:

وی در شام از كنار مردمی از انباط گذشت، در حاليكه او را در آفتاب نگهداشته بودند و بر سرهای شان روغن زيتون ريخته شده بود.

گفت: اين چه كار است؟

گفته شد كه بواسطهء خراج تعذيب می شوند.

و در روايتی آمده كه بواسطهء جزيه زندانی شده اند. هشام گفت: شهادت می دهم كه از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: هر آئينه خداوند كسانی كه مردم را در دنيا شكنجه و عذاب می كنند، عذاب می كند. و سپس نزد امير داخل شده وحديث را به او گفت: و وی امر نموده و آنها را رها كردند.

انباط: آنان دهقانانی از عجم بودند.

١۶٠٧– وعنِ ابنِ عبَّاسٍ رضی اللَّه عَنْهُما قَال: رأى رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حماراً مْوسُومَ الوجْه، فأنْكَر ذلک؟ فَقَال: وَاللَّهِ لا أسِمُهُ إلا أقْصى شَىءٍ مِنَ الوجْه، وَأمرَ بِحِمَارِه، فَكُوِىَ فی جاعِرتَيْه، فهو أوَّلُ مَنْ كوى الجَاعِرتَيْن. رواه مسلم.

١۶٠٧– از ابن عباس رضی الله عنهما روايت است كه گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم الاغی را ديد كه رويش داغ كرده شده بود، و از اين كار بد برد.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: قسم به خدا كه الاغم را جز در جائی كه از همهء اعضاء از رويش دورتر است علامت گذاری نمی كنيم و امر نمود تا خرش را در سرينهايش، اطراف مقعدش داغ كنند و او اولين كسی است كه كنار ران (اطراف دبر) را داغ نمود.

١٦٠٨– وعَنْهُ أنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: مَرَّ علَیه حِمَارٌ قد وُسِم فی وجْهِه فقَال: لعن اللَّه الَّذی وسمهُ » رواه مسلم.

وفی روایۀ لمسلم أیضا: نَهی رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عن الضَّرْبِ فی الوجه، وعنِ الوسْمِ فی الوجه.

١٦٠٨– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

الاغی از کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم گذشت که در رویش نشان کرده شده بود و فرمود: خدا لعنت کند آنکه آن را علامت گذاری کرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم از زدن بصورت و علامت گذاری در روی نهی فرمود.

٢٨٣– باب تحریم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد

١٦٠٩– عنْ أبی هُریْرۀ رضی اللَّه عنْهُ قَال: بعثنا رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی بعث فَقال: «إن وجدْتُم فُلاناً وفُلاناً » لِرجُلَیْنِ منْ قُریش سمَّاهُمَا « فأحْرِقُوهُمَا بالنَّارِ » ثُمَّ قَال رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم حِینَ أَردْنا الخُرُوج: « إنِّی کُنْتُ أمرْتُکمْ أن تُحْرقُوا فُلاناً وفُلانا، وإنَّ النَّار لا یُعَذبُ بِهَا إلا اللَّه، فَإنْ وجَدْتُموهُما فَاقْتُلُوهُما » رواه البخاری.

١٦٠٩– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را همراه لشکری که می فرستاد، اعزام نموده و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دو مرد از قریش که نام شان را گفت، یافتید، آتش شان زنید. بعد هنگامی که قصد بیرون نمودیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من شما را امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و جز خداوند کسی به آتش عذاب نمی کند، پس اگر آن دو را یافتید، آنان را بکشید.

١٦١٠– وعن ابنِ مسْعُودٍ رضی اللَّه عنْهُ قَال: کُنَّا مع رسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی سفَر، فَانْطَلَقَ لحَاجتِه، فَرأیْنَا حُمَّرةً معهَا فَرْخَان، فَأخذْنَا فَرْخیْها، فَجَاءتْ الحُمَّرةُ تَعْرِشُ فجاءَ

النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقال: « منْ فَجع هذه بِولَدهَا؟ رُدُّوا ولَدهَا إلیْهَا » وَرأی قَرْیَةَ نَمْلٍ قَدْ حرَّقْنَاها، فَقال: « مَنْ حرَّقَ هذِه؟ » قُلْنَا: نَحْن. قَال: « إنَّهُ لا ینْبَغِی أنْ یُعَذِّب بالنَّارِ إلاَّ ربُّ النَّارِ » . رواه أبو داود بإسناد صحیح.

١٦١٠– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و ایشان برای رفع ضرورت خویش رفتند و ما حمره (نام مرغی است) را دیدیم که دو جوجه اش همراهش بود، و دو جوجه اش را گرفتیم و حمره آمده و در بالای سر ما گشته و سایه می انداخت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و فرمود: چه کسی این حیوان را در مورد فرزندش به فریاد آورده؟ فرزندش را به او بازگردانید! و لانهء موری را دید که ما سوانیده بودیم و فرمود: چه کسی این را سوخته؟

گفتیم: ما!

فرمود: همانا نمی سزد که جز پروردگار آتش، کسی به آتش عذاب نماید.

٢٨٤– باب تحریم تأخیر کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است

قال الله تعالی: { إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا} النساء: ٥٨

و قال تعالی: {فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُکُم بَعْضاً فَلْیُؤَدِّ الَّذِی اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ} البقرة: ٢٨٣

خداوند می فرماید: هر آئینه خداوند شما را امر می نماید تا امانات را به اهلش بسپارید. نساء: ٥٨

و می فرماید: هرگاه امین دارند گروهی از شما گروهی دیگر را پس باید که اداء کند، آنکس که امین دانسته شده، امانت خود را. بقره: ٢٨٣

١٦١١– وَعَنْ أبی هُریرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « مَطْلُ الغَنِیِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتبِعَ أحدُکُمُ عَلی مَلیءٍ فَلْیَتْبَعْ » متفقٌ علیه.

١٦١١– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تأخیر کردن ثروتمند ظلم و ستم است و هر گاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود، باید حواله را بپذیرد.

۲۸۵- باب کراهیت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسلیم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشیده و تسلیمش کرده یا نکرده و کراهیت خریدن شخص چیزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده یا اینکه آن را از زکات یا کفاره و یا امثال آن بیرون نموده است و باکی نیست، هرگاه آن را از شخص دیگری که مالکیت به وی انتقال یافته خریداری نماید

۱۶۱۲- عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ رضی اللَّه عنْهُما أن رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « الَّذِی یعُودُ فی هِبَتِه کَالکَلبِ یرجعُ فی قَيْئِه » متفقٌ علیه.

وفی روایۀ: « مَثَلُ الَّذی یَرجِعُ فی صدقَتِه، کَمَثلِ الکَلْبِ یَقیءُ ، ثُمَّ یعُودُ فی قَیْئِه فیَأکُلُهُ » .

وفی روایۀ: « العائِدُ فی هِبَتِه کالعائدِ فی قَیْئِه » .

۱۶۱۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه در بخشش رجوع کند، مانند سگی است که به قی خویش باز می گردد.

و در روایتی آمده که صفت آن که در صدقه اش رجوع می کند، مانند سگ است که قئ می کند و سپس به قئ خویش بازگردیده و آن را می خورد.

و در روایتی آمده که باز گردنده به بخشش، مانند بازگردنده به قئ (استفراغ) خویش است.

ش: ظاهر حدیث افادهء تحریم را می کند و این در صورتی است که بخشش برای بیگانه شود. اما اگر پدر چیزی به پسرش بخشید، می تواند به آن رجوع کند، بدلیل حدیث وارده در این مورد. ابو داود۳۵۳۹، ترمذی ۲۱۳۲، نسائی ۶/۲۶۵، ابن ماجه: ۲۳۷۷، ابن حبان: ۱۱۴۸ و حاکم: ۲/۴۶

۱۶۱۳- وَعَنْ عُمَرَ بن الخَطَّابِ رضی اللَّه عنْهُ قَال: حَمَلْتُ عَلى فَرَسٍ فی سبيلِ اللَّه فأَضَاعَهُ الَّذی كَانَ عِنْدَه، فَأَردتُ أَنْ أَشْتَرِيَه، وظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبيعُهُ بِرُخْص، فسأَلتُ النبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم فَقَال: « لا تَشتَرِهِ وَلا تَعُدْ فی صدَقَتِکَ وإِن أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَم، فَإِنَّ الْعَائِد فی صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فی قَيْئِهِ » متفقٌ عليه.

۱۶۱۳- از عمر بن خطاب رضی الله عنهما روایت است که گفت:

اسبی را در راه خدا صدقه دادم و کسی که اسب نزدش بود به آن اهتمام نکرده و خواستم آن را خریداری کنم و گمان کردم که او آن را به قیمتی ارزانتر می دهد و از پیامبر صلی الله علیه وسلم پرسیدم و فرمود: آن را خریداری مکن و به صدقه ات رجوع منما، هر چند آن را به یک درهم برایت بدهد، زیرا آنکه در صدقه اش باز می گردد، مانند کسی است که در قئ خویش باز می گردد.

۲۸۶- باب تأکید بر حرام بودن مال یتیم

قال الله تعالی: { إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً} النساء: ١٠

و قال تعالی: { وَلاَ تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ} الأنعام: ١۵٢

و قال تعالی: {وَيَسْأَلُونَکَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلاَحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ} البقرة: ٢٢٠

خداوند می فرماید: هر آئینه کسانی که می خورند اموال یتیمان را از روی ظلم، در واقع می خورند در شکم خویش آتش را و بزودی در آیند در آتش دوزخ. نساء: ١٠

و می فرماید: به مال یتیم جز به نیکوئی تصرف مدارید. انعام: ١۵٢

و می فرماید: سؤال می کنند ترا از یتیمان، بگو به صلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس آنان برادران شما اند و خدا می داند مفسد را از صلاح کار. بقره: ٢٢٠

۱۶۱۴- وَعن أبی هُریْرةَ رضی اللَّه عَنْهُ عَن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَات، قَالُوا: یا رَسُولَ اللَّه ومَا هُن؟ قال: الشِّرْک بِاللَّه، وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ التی حرَّمَ اللَّهُ إلاَّ بِالحق، وَأكْلُ الرِّبَا، وَأكْلُ مال الیتِیم. والتَّوَلّی یوْمَ الزَّحْف، وقذفُ المُحْصنَاتِ المُؤمِنَات الغافِلاتِ » متفقٌ علیه.

۱۶۱۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از هفت چیز مهلک بترسید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها کدام اند؟

فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا.

۲۸۷- باب سخت بودن حرمت سودخواری

قال الله تعالى: { الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَا لاَ یَقُومُونَ إِلاَّ کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَالُواْ إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَی فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَی اللّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَـئِکَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ{۲۷۵} یَمْحَقُ اللّهُ الْرِّبَا وَیُرْبِی الصَّدَقَاتِ} إلی قوله تعالى: {یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِیَ مِنَ الرِّبَا إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ{۲۷۸} البقرة: ۲۷۵ – ۲۷۸

خداوند می فرماید: آنانکه سود را می خورند بر نخیزند (از گور) مگر چنانچه بر می خیزد کسی که او را شیطان دیوانه ساخت، به سبب آسیب رسانیدن، این بعلت آنست که سود خواران گفتند: همانا بیع مانند سود است، حال آنکه خداوند حلال کرده بیع را و حرام نموده سود را. پس آنکه وی را پندی از سوی پروردگارش آمد و باز ماند از این کار پس او را است آنچه گذشت و کارش به خدا مفوض است و آنکه بازگشت بسود خواری، پس آن گروه باشندگان دوزخ اند که در آن جاویدان اند، خداوند نابود می سازد سود را و افزون می گرداند برکت صدقات را... تا به فرمودهء خداوند: ای مؤمنین از خدا حذر کنید و ترک کنید آنچه مانده است از سود. بقره: ۲۷۵

وأما الأحاديث فكثيرةٌ فی الصحيح مشهورةٌ، مِنْهَا حديث أبی هريرةَ السابق فی الباب قبله

و اما حدیث در این مورد در صحیح زیاد و مشهور است از جمله حدیث ابو هریره است که در باب پیش گذشت.

١٦١٥– وَعَن ابنِ مَسْعودٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: « لَعَنَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم آكِلَ الرِّبَا وموكِلهُ» رواه مسلم.

زاد الترمذی وغيره: « وَشَاهديه، وكَاتبَه » .

١٦١٥– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خورنده و دهندهء سود را لعنت نمود.

و ترمذی و غیره افزوده که: و دو شاهدش و نویسنده اش را.

٢٨٨– باب تحريم رياء و خود نمائی

قال الله تعالى: { وَمَا أُمِروا إِلّا لِيَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء} البينة: ٥

و قال تعالى: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالأذَى كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاء النَّاسِ } البقرة: ٢٦٤

و قال تعالى: {يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ يَذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً} النساء: ١٤٢

خداوند می فرماید: و به ایشان دستور داده نشد، مگر اینکه عبادت کنند خدا را پاک و خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین حنیف (دین حضرت ابراهیم). بینه: ٥

و می فرماید: و تباه مکنید صدقات خود را بمنت نهادن و آزار رساندن مانند کسی که مال خود را برای نمودن به مردمان، در راه خدا خرج می کند. بقره: ٢٦٤

و می فرماید: می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی. نساء: ١٤٢

١٦١٦– وَعَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « قَالَ اللَّه تعَالی : أنَا أغْنی الشُّرَکَاءِ عَنِ الشِّرک، منْ عَملَ عَمَلا أشْرکَ فیهِ مَعِی غَیْرِی ، تَرکْتُهُ وشِرْکَهُ » رواه مسلم.

١٦١٦– از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرماید: من بی نیازترین شرکاء از شرک می باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می گذارم.

١٦١٧– وَعَنْهُ قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « إنَّ أوَّلَ النَّاسِ یُقْضَی یوْمَ الْقیامَةِ عَلیْهِ رجُلٌ اسْتُشْهِد، فَأُتِیَ به، فعرَّفَهُ نِعْمَتَه، فَعرفَها، قال: فَمَا عَمِلْتَ فِیها؟ قَال: قَاتَلْتُ فِیکَ حَتَّی اسْتُشْهِدْت: قال کَذَبْت، وَلکِنَّکَ قَاتلْتَ لأنَ یُقالَ جَرِیء ، فَقَدْ قِیل، ثُمَّ أُمِرَ به فَسُحِبَ عَلی وَجْهِهِ حَتَّی أُلْقِیَ فی النَّار. وَرَجُل تَعلَّم الْعِلْمَ وعَلَّمَه، وقَرأَ الْقُرْآن، فَأُتِیَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعمهُ فَعرَفَها. قال: فمَا عملْتَ فِیهَا؟ قال: تَعلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعلَّمْتُه، وَقَرأْتُ فیکَ الْقُرآن، قَال: کَذَبْت، ولکنَّکَ تَعَلَّمْت الْعِلْمَ وَعلَّمْتُه، وقَرأْتُ الْقرآنَ لِیقال: هو قَارِیءٌ ، فَقَدْ قِیل، ثُمَّ أمِر، فَسُحِبَ عَلی وَجْهِهِ حَتَّی أُلْقِیَ فی النَّار، وَرَجُلٌ وسَّعَ اللَّه عَلَیْه، وَأعْطَاه مِنْ أصنَاف المَال، فَأُتِی بِهِ فعرَّفهُ نعمَه، فَعرَفَهَا. قال: فَمَا عَمِلْت فیها؟ قال: ما ترکتُ من سَبِیلٍ تُحبُّ أَنْ یُنْفَقَ فیهَا إلاَّ أنْفَقْتُ فیها لَک. قَال: کَذَبْت، ولکِنَّکَ فَعلْتَ لِیُقَال: هو جَوَادٌ فَقَدْ قیل، ثُمَّ أمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَی وجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِیَ فی النار » رواه مسلم.

١٦١٧– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: اولین کسی که در روز قیامت بر او حکم می شود، مردیست که شهیده شده و آورده می شود و نعمت های خود را به او می شناساند و او هم آن را می شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم.

می فرماید: دروغ گفتی و لیکن جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر شده و وی برویش کشانده شده به دوزخ انداخته می شود.

و مرديست که علم آموخته و تعليمش داده و قرآن خوانده و او آورده می شود و نعمت هايش را به او می شناساند و او هم می شناسد و می فرمايد: در برابر آن چه کردی؟

می گويد: علم آموختم و آن را تعليم دادم و برای رضايت قرآن خواندم.

می فرمايد: دروغ گفتی، ليکن علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی، گفته شد. سپس در مورد وی دستور داده می شود و او برويش کشانده شده و به دوزخ انداخته می شود.

و مرديست که خداوند به وی روزيی فراخ داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است و آورده می شود و او را به آن می شناساند و او هم می شناسد.

می فرمايد: در برابر آن چه کردی؟

می گويد: هيچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج شود، نگذاشتم، مگر اينکه در آن برای رضايت خرج کردم.

می فرمايد: دروغ گفتی! و ليکن اين کار را کردی تا گفته شود که جواد است و گفته شد و در مورد وی دستور صادر شده و برويش کشيده شده تا به دوزخ انداخته می شود.

١٦١٨- وَعَنْ ابنِ عُمَرَ رضی اللَّه عَنْهُما أنَّ نَاساً قَالُوا لَه: إنَّا نَدْخُلُ عَلى سَلاطِيننا فَنَقُولُ لهُمْ بِخِلاف مَا نَتَكَلَّمُ إذا خَرَجْنَا منْ عنْدِهِم؟ قال ابْنُ عُمَرَ رضی اللَّه عنْهُمَا: كُنَّا نَعُدُّ هذا نِفَاقاً عَلى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم . رواه البخاری.

١٦١٨- از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است که:

گروهی از مردم به او گفتند که ما بر پادشاهان مان وارد می شويم و چيزهائی به آنان می گوييم که مخالف است با آنچه که چون از پيش شان بيرون شويم، می گوئيم.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ما اين کار را در زمان رسول الله صلی الله عليه وسلم نفاق می شمرديم.

١٦١٩- وعنْ جُنْدُب بن عَبْدِ اللَّه بنِ سُفْيانَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قالَ النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «مَن سَمَّعَ سَمَّعَ اللَّه بِه، ومَنْ يُرَآئِی اللَّه يُرَئِی بِهِ » متفقٌ عليه.

وَرواهُ مُسْلِمُ أيضاً مِنْ رِوايَةِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللَّه عَنْهُمَا.

۱۶۱۹– از جندب بن عبد الله بن سفیان رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا می کند. و کسی که از روی ریا عملی انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با اظهار نمودن ریا کاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده اش می سازد.

۱۶۲۰– وعَنْ أبی هُریْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ تَعَلَّم عِلْماً ممَّا یُبْتَغَى بِهِ وجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجلَّ لا یَتَعلَّمُهُ إلاَّ لِیُصیبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْیا، لَمْ یَجِدْ عَرْفَ الجَنَّةِ یَوْمَ الْقِیامَةِ » یَعْنی : رِیحَها. رواه أبو داود بإسنادٍ صحیح. والأحادیثُ فی الباب کثیرةٌ مشهورة.

۱۶۲۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را بیاموزد از آنچه که مقصود از آن بدست آوردن رضای خداوند جل جلاله است و نیاموزد آن را مگر بواسطهء که بدان به متاعی از دنیا دست یابد، بوی بهشت را در روز قیامت در نخواهد یافت.

و احادیث وارده در این باب زیاد و مشهور است.

۲۸۹– باب در مورد آنچه تصور می شود ریاست، در حالی که ریا نیست

۱۶۲۱– عنْ أبی ذَرٍّ رضی اللَّه عنْهُ قَال: قِیل لِرسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: أرأیْتَ الرَّجُلَ الذی یعْملُ الْعملَ مِنَ الخیْر، ویحْمدُهُ النَّاسُ علیه؟ قال: « تِلْکَ عاجِلُ بُشْرَى المُؤْمِنِ » ، رواه مسلم.

۱۷۲۱– از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شد، در مورد مردی که عملی از اعمال خیر را انجام می دهد ومردم او را بر آ« ثنا می گویند، چه می فرمائید؟

فرمود: آن مژدهء عاجل مؤمن است.

۲۹۰- باب تحریم نگریستن بسوی زن بیگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالى: { قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ } النور: ۳۰

و قال تعالى: {إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولـئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً} الإسراء: ۳۶

و قال تعالى: { إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ} الفجر: ۱۴

خداوند می فرماید: بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشمان خود را. نور: ۳۰

و می فرماید: هر آئینه گوش، چشم و دل از هر یک پرسیده می شود. اسراء: ۳۶

و می فرماید: می داند نگاه های پنهان را و آنچه را دل ها پنهان می دارد. مؤمن: ۱۹

و می فرماید: هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است. فجر: ۱۶

۱۶۲۲- وَعَنْ أبی هُرِیْرةَ رضی اللَّه عنْهُ عنِ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: كُتبَ على ابْنِ آدم نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَا مُدْرِکٌ ذلکَ لا محالَةَ: الْعيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَر، والأُذُنَانِ زِنَاهُما الاستماع، واللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلام، وَالْيدُ زِنَاهَا الْبطْش، والرِّجْلُ زِنَاها الخُطَا، والْقَلْب يَهْوَى وَيَتَمنَّى ، ويُصدِّقُ ذلکَ الْفرْجُ أوْ يُكَذِّبُهُ » . متفقٌ عليه. وهذا لَفْظُ مسلم، وروايةُ الْبُخارِيِّ مُخْتَصرَةٌ.

۱۶۲۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بر فرزند آدم بهره اش از زنا نوشته شده که خواهی نخواهی آنرا در می یابد، چشم زنای آن نگریستن است، و دو گوش زنای آن شنیدن است، و زبان زنای آن سخن گفتن است، و دست زنانی آن به چنگ گرفتن است و پا زنای آن گام زدن است و دل امید و آرزو می کند و شرمگاه آن را راستگو و یا دروغگو می سازد.

۱۶۲۳- وعنْ أبی سعيدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عنْهُ عَنِ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِيَّاكُمْ والجُلُوسِ فی الطُّرُقَات، » قَالُوا: يَارَسُول اللَّه مالَنَا مِنْ مجالِسنا بُد: نَتَحَدَّثُ فيها. فَقَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « فإذا أبَيْتُم إلاَّ المجْلس، فأعْطُوا الطَّرِيقَ حقَّهُ » قَالُوا: ومَا حَقُّ الطَّرِيق يَارَسُولَ اللَّه؟ قَال: « غَضُّ البصر، وكَفُّ الأذَى ، وردُّ السَّلام، والأمْرُ بِالمَعْرُوفِ والنَّهیُ عنِ المُنْكَرِ » متفقٌ عليه.

۱۶۲۳– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از نشستن در راهها بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما چارهء از این نشستن های مان نداریم که در آن صحبت می کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده اید، حق راه را بدهید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از کارهای بد.

۱۶۲۴– وعَنْ أبی طلْحةَ زیْدِ بنِ سهْلٍ رَضِیَ اللَّه عنْهُ قَال: كُنَّا قُعُوداً بالأفنیةِ نَتحَدَّثُ فیها فَجاءَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَقَامَ علینا فقال: « مالكُمْ ولمَجالسِ الصُّعُدات؟ » فقُلنا: إنَّما قَعدنَا لغَیر ما بَأس: قَعدْنَا نَتَذاكر، ونتحدَّث. قال: « إما لا فَأدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ البصر، ورَدُّ السَّلام، وحُسْنُ الكَلام » رواه مسلم.

۱۶۲۴– از ابو طلحه، زید بن سهل رضی الله عنه روایت است که گفت:

ما در پیشروی خانها نشسته بودیم و در آن صحبت می کردیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بالای سر ما ایستاده و فرمود: چرا به راهها مجلس می کنید؟ از مجالس راهها بپرهیزید.

گفتیم: ما برای کاری ننشستیم که باکی ندارد، نشستیم مسائل (علمی) را با هم بازگو نموده و صحبت می کنیم.

فرمود: وقتی که آن را ترک نمی کنید، پس حق آن را ادا کنید، پوشیدن چشم و جواب دادن سلام و نیکوئی سخن.

۱۶۲۵– وَعَنْ جَرِیر رضی اللَّه عنْهُ قَال: سألْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَنْ نظَرِ الفجأةِ فَقَال: « اصْرِفْ بصَرَک » رواه مسلم.

۱۶۲۵– از جریر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد نگریستن ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: چشمت را بگردان.

۱۶۲۶- وَعنْ أمِّ سَلَمةَ رضی اللَّه عنْهَا قَالَت: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وعِنْدَهُ مَيمونهُ، فَأَقْبَلَ ابنُ أمِّ مكتُوم، وذلك بعْدَ أنْ أُمِرْنَا بِالحِجابِ فَقَالَ النبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: « احْتَجِبا مِنْهُ » فَقُلْنَا: يا رَسُولَ اللَّه أَلَيْس هُوَ أعْمَى : لا يُبْصِرُنَا، ولا يعْرِفُنَا؟ فقَال النبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «أفَعَمْياوَانِ أنْتُما أَلَسْتُما تُبصِرانِه؟ » رواه أبو داود والترمذی وقَال: حَديثٌ حسنٌ صَحِيحٌ.

۱۶۲۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و میمونه هم نزدش بود، ابن ام مکتوم آمد و این بعد از آن بود که به حجاب مأمور شدیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از وی روی بگیرید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا او کور نیست که ما را نمی بیند و نه هم ما را می شناسد؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا شما هر دو کور هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟

ش: در صحیح البخاری ۲۹۴/۹ حدیثی وجود دارد که بر روا بودن نگریستن زن به مرد بیگانه، دلالت می کند. حافظ ابن حجر رحمه الله می گوید: استمرار عمل بر برآمدن زنان به مساجد و بازارها و سفرها با حجاب تا مردان آنان را نبینند، حدیث جواز را تقویت می کند و مردان مأمور نشدند که از زنان روی بگیرند، پس معلوم است که حکم زنان و مردان با هم فرق دارد.

۱۶۲۷- وعنْ أبی سَعيدٍ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إلى عوْرةِ الرَّجُل، وَلا المَرْأَةُ إلى عوْرَةِ المَرْأة، ولا يُفْضِی الرَّجُلُ إلى الرَّجُلِ فی ثوبٍ واحِد، ولا تُفْضِی المَرْأَةُ إلى المَرْأةِ فی الثَّوْبِ الواحِدِ » رواه مسلم.

۱۶۲۸- از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن، و مرد با مرد در یک جامه پیوسته نخوابد و زن با زن پیوسته در یک جامه نخوابد.

ش: اين در صورتيست كه هر دو يا يكى از آن دو لخت و برهنه باشند.

٢٩١- باب تحريم خلوت و تنها شدن با زن بيگانه

قال الله تعالى: {وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَاسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاء حِجَابٍ} الأحزاب: ٥٣

خداوند مى فرمايد: و چون از زنان چيزى را طلب كنيد، پس آنرا از پس پرده بطلبيد. احزاب: ٥٣

١٦٢٨- وَعَنْ عُقْبَةَ بْن عَامِرٍ رضى اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ » ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأنْصَارِ أفَرأيْتَ الْحمْوَ؟ قال: « الْحمْوُ المَوْتُ» متفقٌ عليه.

١٦٢٨- از عقبه بن عامر رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: از وارد شدن بر زنان بپرهيزيد. مردى از انصار گفت: خبر ده از نزديكان شوهر!

فرمود: نزديكان شوهر مرگ است.

١٦٢٩- وَعَن ابنِ عبَّاسٍ رضى اللَّه عنْهُما أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا يَخْلُوَنَّ أحدُكُمْ بِامْرأةٍ إلاَّ مَعَ ذِى مَحْرَمٍ » متفقٌ عليه.

١٦٢٩- از ابن عباس رضى الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هيچ مردى با زنى خلوت نكند، مگر به حضور كسى كه محرم است.

١٦٣٠- وعن بُريْدةَ رضى اللَّه عنْهُ قَال: قَال رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « حُرْمةُ نساءِ المُجاهدِينَ علَى الْقَاعدِينَ كَحُرْمةِ أمهاتِهم، ما منْ رجل منْ الْقَاعِدين يخْلُفُ رجُلاً منَ المُجاهدينَ فى أهله، فَيَخُونُهُ فيهِم إلاَّ وقَف لهُ يَوْم الْقيامةِ، فيأخُذُ من حسَناتِه ما شَاءَ حَتَّى يَرضى » ثُمَّ الْتَفت إليْنَا رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقَال: « ما ظَنُّكُم؟ » رواهُ مسلم.

۱۶۳۰- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: حرمت زنان مجاهدین بر نشستگان (خانه نشینانی که روی معاذیری با مجاهدان نرفته اند) مانند حرمت مادران شان است. هیچ مردی از نشستگان نیست که سرپرستی خانهء مردی از مجاهدین را نموده وبا وی در مورد شان خیانت می کند، مگر اینکه در روز قیامت در برابر او ایستاده کرده می شود و از نیکی هایش هر چه بخواهد، می گیرد تا راضی شود. بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم به جانب ما التفات نموده و فرمود: گمان شما چیست؟

۲۹۲- باب تحریم شبیه ساختن مردان خود را به زنان و شبیه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

۱۶۳۱- عن ابنِ عبَّاسٍ رضی اللَّه عنْهُما قَال: لَعَنَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم المُخَنَّثین مِنَ الرِّجالِ، والمُترجِّلات مِن النِّساءِ .

وفی روايةٍ: لَعنَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم المُتَشبِّهين من الرِّجالِ بِالنساءِ ، والمُتَشبِّهَات مِن النِّسَاءِ بِالرِّجال. رواه البخاری.

۱۶۳۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردانی را که خویشتن شبیه زنان کنند وزنانی که خود را شبیه مردان سازند، لعنت فرمود.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم مردانی را که خود را به زنان همانند می سازند و زنانی که خود را به مردان همانند می سازند، لعنت نمود.

۱۶۳۲- وعنْ أبی هُريْرةَ رضی اللَّه عنهُ قال: لَعنَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم الرَّجُل يلْبسُ لِبْسةَ المرْأةِ، والمرْأةَ تَلْبِس لِبْسةَ الرَّجُلِ. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را که لباس زن پوشد و زنی را که لباس مرد پوشد، لعنت نمود.

١٦٣٣- وعنْه قَال: قَال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « صِنْفَانِ مِنْ أهلِ النَّارِ لمْ أرَهُما: قَوْمٌ معهم سِياطٌ كأَذْنَابِ الْبقَرِ يَضْرِبُونَ بِها النَّاس، ونِساء كاسِياتٌ عارِياتٌ مُمِيلاتٌ مَائِلاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأَسْنِمةِ الْبُخْتِ المائِلَةِ لا يَدْخُلْنَ الجنَّةَ، ولا يجِدْنَ رِيحَهَا، وإِنَّ رِيحَها لَيُوجَدُ مِنْ مسِيرَةِ كذَا وكَذَا » رواه مسلم.

١٦٣٣- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: دو نوع از اهل دوزخ اند كه آنها را نديده ام: گروهى كه همراهشان تازيانه هايى مانند دمهاى گاو است و بوسيلهء آن مردم را مى زنند و زنانى اند نيمه برهنه كه خود منحرف بوده و ديگران را نيز منحرف مى سازند. سرهايشان مانند كوهان شتر بختى (نوعى شتر قوى و دراز گردن) تمايل يافته است كه نه به بهشت داخل مى گردند و نه بوى آن را در ميابند، در حاليكه بوى آن از مسير اينقدر و اينقدر درك كرده مى شود.

ش: كاسيات، عاريات: يعنى قسمتى از بدنش برهنه و قسمتى پوشيده است، يا لباس نازكى مى پوشد كه وجودش را نمايان مى سازد.

مائلات: از طاعت خدا منحرف اند.

مميلات: و ديگران را هم مثل خود گمراه و منحرف مى سازند.

رؤوسهن كاسنمة البخت: يعنى مويهاى خود را جمع مى كنند تا آنرا به دستمال و امثال آن مى پيچيند تا مويهاى شان بزرگ نمايان شود و بر ايشان زيبائى و جاذبه بخشد و ديگران را متوجه ايشان گرداند.

٢٩٣- باب نهى از شبيه ساختن خويش به شيطان و كفار

١٦٣۴- عنْ جابِرٍ رضى اللَّه عنْهُ قَال: قَال رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تأكُلُوا بِالشِّمَال، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يأكُل ويَشْرَبُ بِشِمالِهِ » رواه مسلم.

١٦٣۴- از جابر رضى الله عنه روايت شده كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: بدست چپ غذا مخوريد، زيرا شيطان به دست چپ غذا مى خورد.

۱۶۳۵– وعَن ابنِ عُمر رضی اللَّه عنهُما أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا يَأكُلَنَّ أحدُكُمْ بِشِمالِهِ، ولا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإنَّ الشَّيْطَانَ يَأكُلُ بِشِمالِهِ وَيشْربُ بِهَا » رواهُ مسلم.

۱۶۳۵– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما بدست چپ خویش غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان بدست چپ خود خورد و نوش می کند.

۱۶۳۶– وعَنْ أبی هُرَيرَةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: إنَّ الْيهُود والنَّصارى لا يَصْبِغُون، فَخَالِفوهُمْ » متفقٌ عليه.

۱۶۳۶– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا یهود و نصاری رنگ نمی کنند، پس با آنها مخالفت نمائید.

ش: مراد رنگ کردن موی سفید سرو ریش به رنگ سرخ وزرد است اما سیاه کردن آن جواز ندارد.

۲۹۴– باب نهی نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی هایشان به رنگ سیاه

۱۶۳۷– عنْ جابِرٍ رضی اللَّه عنهُ قَال: أُتِی بابی قُحافَةَ والِدِ أبی بكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی اللَّه عنْهُما يوم فتْحِ مكَّةَ ورأسُهُ ولِحيتُهُ كالثَّغَامَةِ بياضا، فَقَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « غَيِّرُوا هَذا واجْتَنبُوا السَّوادَ » رواه مسلم.

۱۶۳۷– از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ابو قحافه پدر ابوبکر صدیق رضی الله عنه در روز فتح مکه آورده شد، در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه (ثغامه نباتی است که گل و میوه اش هر دو سفید است).

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این سفیدی را به رنگ کردن تغییر داده و از رنگ سیاه بپرهیزید.

۲۹۵- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشیدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی دیگر و مباح بودن تراشیدن همهء سر، برای مردان نه برای زنان

۱۶۳۸- عن ابن عُمر رضی اللَّه عنهُما قَالَ: نَهَی رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عنِ القَزعِ. متفق علیه.

۱۶۳۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از قزع (بخشی از موی سر را تراشیدن و برخی را نگهداشتن) منع فرمود.

۱۶۳۹- وعَنْهُ قَالَ: رَأی رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم صبِیاً قَدْ حُلِقَ بعْض شَعْرِ رأسِهِ وتُرِکَ بعْضُهُ، فَنَهَاهَمْ عَنْ ذَلِکَ وَقَال: « احْلِقُوهُ کُلَّهُ أو اتْرُکُوهُ کُلَّهُ » . رواهُ أبو داود بإسناد صحیحٍ علی شَرْطِ البُخَارِی وَمسْلِم.

۱۶۳۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بچه ای را دید که بعضی سرش تراشیده شده و بعضی گذاشته شده است. وی صلی الله علیه وسلم آنان را از آن نهی نموده و فرمود: همهء سرش را بتراشید و یا همه را ترک کنید.

۱۶۴۰- وعنْ عبْدِ اللَّه بنِ جعْفَر رضی اللَّه عَنْهُما أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أمْهَل آلَ جعْفَرٍ رضی اللَّه عنه ثَلاثا، ثُمَّ أتَاهُمْ فَقَال: « لا تَبْکُوا علی أخِی بَعْدَ الْیوم » ثُمَّ قَال: « ادْعُوا لی بَنِیَّ أخِی » فجِیءَ بِنَا کَأنَّنا أفْرُخُ فَقَال: « ادْعُوا لِی الحلاَّقَ » فَأمره، فحَلَقَ رؤُوسنَا. رواه أبو داود بإسنادٍ صحیح علی شَرَطِ البخاری ومُسْلِم.

۱۶۴۰- از عبد الله بن جعفر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خانوادهء جعفر رضی الله عنه سه شبانه روز مهلت داده و بعد نزد شان آمده و فرمود: بعد از امروز بر برادرم گریه مکنید و سپس فرمود: پسران برادرم را نزدم بخوانید و ما آورده شدیم که گویی جوجه های پرندگان بودیم و فرمود: سلمانی را نزدم بخوانید و او را امر کرد و سرهای ما را تراشید.

۱۶۴۱– وعَن عَلِیٍّ رضی اللَّه عنْهُ قَال: نَهَى رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ تحلِقَ المَرأةُ رَأسَهَا. رواهُ النِّسائی .

۱۶۴۱– از علی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع فرمود از اینکه زن سرش را بتراشد.

۲۹۶– باب پیوند موی و خالکوبی و گشاده کردن میان دندانها

قال الله تعالى: { إِن يَدْعُونَ من دُونِه إِلاَّ إِنَاثاً وَإِن يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَاناً مَّرِيداً{۱۱۷} لَّعَنَهُ اللّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِکَ نَصِيباً مَّفْرُوضاً{۱۱۸} وَلأُضِلَّنَّهُمْ وَلأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الأَنْعَامِ وَلآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِّن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُّبِيناً{۱۱۹} النساء: ۱۱۷ – ۱۱۹

خداوند می فرماید: مشرکان نمی پرستند بجز خدا، مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده اند و نمی پرستند، مگر شیطان دور رفته از حد را. لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان: بگیرم از بندگان سهمی که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا ودر آرزوی باطل افگنم شان و هر آئینه بفرمایم برای ایشان تا بشکافند، گوش چارپایان را و امر شان کنم، تا تغییر دهند آفرینش خدا را. نساء: ۱۱۷

۱۶۴۲– وعَنْ أسْمَاءَ رضی اللَّه عنْهَا أنَّ امْرأةً سألت النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقَالت: يا رَسُولَ اللَّه إنَّ ابْنَتِی أصَابَتْهَا الْحصْبةُ، فتمرَّق شَعْرُهَا، وإِنِّی زَوَّجْتُها، أفَأصِلُ فِيه؟ فقال: « لَعَنَ اللَّه الْواصِلةَ والْمَوصولةَ » متفقٌ عليه.

۱۶۴۲– از اسماء رضی الله عنها روایت است که:

زنی از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال نموده و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دخترم به مریضی حصبه (تیفوئید) گرفتار شده و مویهایش ریخته که اکنون او را به شوهر دادم آیا مویش را پیوند زنم؟

فرمود: خداوند پیوند کننده و پیوند کرده شده را لعنت کرده است.

۱۶۴۳– وَعَنْ حميْدِ بن عبْدِ الرَّحْمن أنَّهُ سمع مُعاوِيَةَ رضی اللَّه عنْهُ عامَ حجَّ علَى المِنْبَر وَتَنَاول قُصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ فی يد حَرسِیٍّ فَقَال: يا أهْل المَدِينَةِ أيْنَ عُلَماؤكُم؟ ، سمِعْتُ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَنْهَى عنْ مِثْلِ هَذِهِ ويقُول: « إنَّمَا هَلَكَتْ بنُو إسْرَائِيل حِينَ اتَّخَذَهَا نِسَاؤُهُمْ » متفقٌ عليه.

۱۶۴۳– از حمید بن عبد الرحمن روایت است که:

وی از معاویه رضی الله عنه در سالی که حج نمود، بالای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم شنید در حالیکه او دستهء مویی را بدست نگهبانی بود گرفته و گفت: ای مردم مدینه علمای شما کجایند؟

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که از مثل این منع نموده و می فرمود: همانا بنی اسرائیل هلاک شد زمانی که زنان شان این کار را کردند.

۱۶۴۴– وعَنِ ابنِ عُمر رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لَعَنَ الْواصِلَةَ وَالمُسْتوصِلَةَ، والْوَاشِمَةَ والمُستَوشِمةَ. متفقٌ عليه.

۱۶۴۴– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم زن پیوند کنندهء موی و زنی که مویش پیوند شود و زن سوزن زننده (خالکوبی بر صورت) و زن سوزن زده شده را لعنت نمود.

۱۶۴۵– وعن ابنِ مَسعُودٍ رضی عنْهُ قَال: لعنَ اللَّه الْواشِماتِ والمُستَوشِمات والمُتَنَمِّصات، والمُتَفلِّجات للحُسْن، المُغَيِّرات خَلْقِ اللَّه، فَقالَتْ لَهُ امْرأَةٌ فی ذلک. فَقَالَ: وما لی لا ألْعَنُ مَنْ لَعَن رَسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَهُو فی كتاب اللَّه؟ ، قَالَ اللَّه تَعالى : { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } [الحشر: ۷] . متفقٌ عليه.

۱۶۴۵– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که می خواهند سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می خواهند ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهایشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می دهند. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله

تعالی می فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کند از آن باز ایستید و در گذرید.

۲۹۷- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفید از ریش و سر و غیر آن و از کندن پسر تازه جوان و بی ریش، موی ریشش را در اول سر زدن آن

۱۶۴۶- عنْ عَمْرِو بنِ شُعَیْب،عن أبیه، عنْ جَدِّهِ رضی اللّه عَنْه، عنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلَّم قَال: « لاَ تَنْتِفُوا الشَّیْب،فَإنَّهُ نُورُ المُسْلِمِ یوْمَ الْقِیامةِ » رواهُ أبو داودَ والتِّرْمِذِی، والنسائِیُّ بأسَانِیدَ حسنَة، قَالَ الترمذی: هُو حدیثٌ حَسَن.

۱۶۴۶- از عمرو بن شعیب از پدرش و جدش رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تار سفید را نکنید، زیرا که آن نور مسلمان در روز قیامت است.

۱۶۴۷- وعنْ عائِشَةَ رضی اللّه عَنْهَا قَالَت: قَالَ رسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم:« منْ عمِل عملاً لَیْس علیهِ أمْرُنَا فهُو رَدٌّ » رواه مسلم.

۱۶۴۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه عملی را انجام دهد که کار مان بر آن مبتنی نیست، پس آن مردود است.

۲۹۸- باب کراهیت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر

۱۶۴۸- عنْ أبی قَتَادةَ رضی اللّه عَنْهُ عنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إذَا بال أحدُکُم. فَلاَ یأْخُذَنَّ ذَکرهُ بِیَمِینِه، وَلاَ یسْتَنْج بیمِینِه، ولاَ یتنَفَّسْ فی الإنَاءِ » .

متفقٌ علیه. وفی الْباب أحادیثُ کَثِیرةٌ صحِیحهٌ.

۱۶۴۸- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما بول نماید، باید آلت خود را بدست راست نگیرد و نیز به دست راستش استنجاء نکند و باید داخل ظرف (در هنگام آشامیدن) نفس نکشد.

۲۹۹- باب نا پسند بودن رفتن به یک لنگه کفش، یا موزه و کراهیت پوشیدن کفش یا موزه در حالت ایستاده، بدون عذر

۱۶۴۹- عنْ أبی هُریرةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا یمْشِ أحدُکُم فی نَعْلٍ واحِدَةٍ، لِینْعَلْهُما جمیعا، أوْ لِیخْلَعْهُمَا جمیعاً » .

وفی روایةٍ « أوْ لِیُحْفِهِما جمیعاً » متفقٌ علیْهِ .

۱۶۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچیک از شما به یک کفش راه نرود و باید هر دو را با هم بپوشد و یا هردو را با هم بکشد.

و در روایتی آمده که یا باید هر دو را بکشد.

ش: رفتن و حرکت کردن با یک کفش درست نیست، چون این کار مخالف وقار بوده و از طرفی حرکت کردن با یک لنگه کفش دشوار است.

۱۶۵۰- وعنه قَال: سمِعتُ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم یَقُول: « إذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِ أحدِکُم، فلا یمْشِ فی الأخْرى حتَّى یُصْلِحَهَا » رواه مسلم.

۱۶۵۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هرگاه (بند) کفش یکی از شما قطع شد، باید با کفش دیگر راه نرود، تا اینکه آن را اصلاح کند.

۱۶۵۱- وعَنْ جابِرٍ رضی اللَّه عنْهُ أن رسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَى أنْ ینْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائما. رواهُ أبُو داوُدَ بإسْنادٍ حَسن.

۱۶۵۱- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی فرمود از اینکه شخص کفش را ایستاده بپای کند. (نهی ارشادیست برای آنکه نشسته بپا کردن آسانتر است).

ش: کراهت فقط در صورتیست که شخص در پوشیدن کفش مجبور شود از دست خود کمک طلبد که در این صورت حالت بدی بخود می گیرد. و اگر در پوشیدن آن بکمک دست نیازی نداشت، باکی ندارد.

۳۰۰- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد یا در غیر آن

۱۶۵۲- عنِ ابْنِ عُمرَ رضی اللَّه عنْهُمَا عنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « لا تَتْرُکُوا النَّار فی بُیُوتِکُمْ حِین تَنامُونَ » متفق علیه.

۱۶۵۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که می خوابید، آتش را در خانه های تان روشن نگذارید.

۱۶۵۳- وعَنْ أبی مُوسَى الأشْعرِیِّ رضی اللَّه عنْهُ قَال: احْتَرَقَ بیْتٌ بِالمدینَۀ على أهْله منَ اللَّیْل. فَلَمَّا حُدِّثَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِشَأنِهِمْ قَال: « إنَّ هَذِهِ النَّار عدُوٌّ لکُم، فَإذَا نِمْتُمْ فأطْفِئُوها » متفق علیه.

۱۶۵۳- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

خانه ای در مدینه شب هنگام بر سر افرادش آتش گرفت و چون در مورد شان به رسول الله صلی الله علیه وسلم صحبت شد، فرمود: همانا این آتش دشمن شما است و چون خواب شدید، آن را خاموش کنید.

۱۶۵۴- وعنْ جابِرٍ رضی اللَّه عنْهُ عنْ رسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « غَطُّوا الإِنَاء ، وأوْکِئُوا السِّقَاءَ ، وَأغْلِقُوا الْباب،وَأطفِئُوا السِّراج، فإنَّ الشَّیْطَانَ لا یحِلُّ سقَاءً ، ولاَ یفتَحُ بابا، ولاَ یکْشفُ إنَاءً ، فإنْ لَمْ یجِدْ أحدُکُمْ إلا أنْ یَعْرُضَ على إنَائِهِ عودا، ویذْکُر اسْمَ اللَّهِ فَلْیفْعَل، فَإنَّ الْفُویْسِقَۀَ تُضرِمُ على أهْلِ البیتِ بیْتَهُمْ » رواهُ مسلم.

۱۶۵۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سر ظرف را بپوشید و سر مشک آب را ببندید و درها را ببندید و چراغ را خاموش نمائید. زیرا شیطان سر مشک آبی را باز نکرده و دروازه ای را باز ننموده و سر ظرفی را باز نمی کند، و اگر یکی از شما نیافت، مگر اینکه بر ظرفش چوبی بگذارد و اسم خدا را یاد کند، باید که این کار را بنماید، زیرا موش بر اهل خانه، خانه شان را آتش می زند.

ش: این حدیث هم مشتمل بر سلسلهء از آداب شرعی است که سهل انگاری در انجام آن چه سبب بسا فسادهای عظیمی می شود، زیرا در صورت باز بودن ظرف آب احتمال ریختن زهر حشرات و ورود میکروبها در آن می رود. چنانچه با روشن نمودن چراغ، احتمال آتش سوزی رفته و با باز بودن درب خانه احتمال دزدی و هجوم دشمن بر اهل خانه می رود.

۳۰۱- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نیست و با دشواری انجام داده می شود

قال الله تعالی: { قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ} ص: ۸۶

خداوند می فرماید: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم. ص: ۸۶

۱۶۵۵- وعنْ ابن عُمر، رضی اللَّه عنهُما، قَال: نُهينَا عنِ التَّكلُّف. رواه البُخاری.

۱۶۵۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما از تکلف منع شده ایم.

۱۶۵۶- وعنْ مسْرُوق قَال: دخَلْنَا على عبْدِ اللَّهِ بن مسْعُودٍ رضی اللَّه عنْهُ فَقَال: يا أَيُّهَا النَّاس منْ عَلِم شَيئاً فَلْيقُلْ به، ومنْ لَمْ يعْلَم، فلْيقُل: اللَّه أَعْلَم، فإِنَّ منَ الْعِلْمِ أَن تَقُولَ لِمَا لا تَعْلَم: اللَّه أَعْلَم. قَال اللَّه تَعالى لِنَبيِّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: { قلْ ما أَسأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وما أَنا مِنَ المُتَكَلِّفِين } رواهُ البخاری.

۱۶۵۶– از مسروق رضی الله عنه روایت است که گفت:

بر عبد الله بن مسعود رضی الله عنه وارد شدیم و گفت:

ای مردم آنکه چیزی را می داند، باید آن را بگوید و آنکه نمی داند، باید بگوید خدا داناتر است.

خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرمود: بگو من از شما مزد رسالت نمی خواهم و من بی حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی بندم.

۳۰۲– باب تحریم داد و فریاد کشیدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گریبان ها و کندن موی و تراشیدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت

۱۶۵۷– عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَال النبیُّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « المیِّتُ یُعذَّبُ فی قَبرِهِ بِما نِیح علَیْهِ » .

وفی روایةٍ: « ما نِیحَ علَیْهِ » متفقٌ علیه.

۱۶۵۷– از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مرده در گور به سبب ناله و مویه ای که می کنند، شکنجه می شود.

و در روایتی آمده که: مدتی که بر او ناله و زاری می شود.

۱۶۵۸– وعن ابْنِ مسعُودٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لَیْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُود، وشَقّ الجُیُوب،ودَعا بِدَعْوَى الجَاهِلِیةِ » متفقٌ علیه.

۱۶۵۸– از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر رویش زده و گریبان چاک نموده و دعاهای جاهلیت را بخواند از ما نیست.

۱۶۵۹– وَعنْ أبی بُرْدةَ قَال: وَجِعَ أبُو مُوسَى الأشعریُّ رضی اللَّه عنه، فَغُشیَ علَیْه، ورَأْسُهُ فی حِجْرِ امْرأةٍ مِنْ أهْلِه، فَأقْبلَتْ تَصِیحُ بِرنَّةٍ فَلَمْ یَسْتَطِعْ أنْ یَرُدَّ عَلَیْهَا شَیْئا، فَلَمَّا أفَاقَ، قَال: أنَا

بَرِیءٌ مِمَّنْ بَرِیءَ مِنْهُ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بَرِیءَ مِنَ الصَّالِقَهْ، والحَالَقَهْ، والشَّاقَّهْ، متفقٌ علیه.

۱۶۵۹- از ابو برده رضی الله عنه روایت است که گفت:

ابو موسی اشعری رضی الله عنه مریض شد و بیهوش گشت، در حالیکه سرش در دامان زنی از خانواده اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابو موسی نتوانست بر وی اعتراض کند و چون بهوش آمد گفت: من بیزارم از آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از او بیزاری نموده است. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم از زنی که به صدای بلند نوحه خوانی می کند، و زنی که سرش را می تراشد و زنی که جامه اش را چاک می کند، بیزاری جسته است.

۱۶۶۰- وعَن المُغِیرهِ بنِ شُعْبَهَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « مَنْ نِیحَ عَلَیْه، فَإنَّهُ یُعَذَّبُ بِمَا نِیحَ علَیْهِ یَوْم الْقِیامهِ » متفقٌ علیه.

۱۶۶۰- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه مرویست که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه بر وی نوحه شود، با نوحه ای که بر او می شود روز قیامت عذاب می گردد.

ش: علماء در مورد این احادیث اختلاف کرده اند: جمهور بر این عقیده اند که هرگاه میت وصیت کند که بر او گریه و نوحه صورت گیرد و وصیت او اجرا شود، این شخص بگریستن خانواده اش شکنجه می شود، زیرا این گریه و نوحه به سبب او صورت گرفته و بوی نسبت داده می شود.

و اما هرگاه خانوادهء شخصی بدون دستور و وصیت او بر او گریه و نوحه کنند، خود مرده تعذیب نمی شود، بدلیل فرمودهء خداوندی که: و لا تزروا وازرهٔ وزر اخری. یا اینکه بستگانش مشغول وعید خدا می شوند، رنج می برد.

۱۶۶۱- وعَنْ أمِّ عَطِیَّهَ نُسَیْبَهَ بِضَمِّ النُّونِ وَفَتحِهَا رضی اللَّه عَنْهَا قَالَت: أخَذَ عَلَینَا رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عِنْدَ البَیْعهْ أنْ لا نَنُوح. متفقٌ علیه.

۱۶۶۱- از ام عطیه نسیبه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بیعت از ما عهد گرفت تا نوحه نکنیم.

۱۶۶۲– وَعَنِ النُّعْمانِ بنِ بشيرٍ رضى اللَّه عنْهُمَا قَال: أُغْمِى علَى عبْدِ اللَّه بنِ رَواحَةَ رضى اللَّه عنْه، فَجعَلَتْ أُخْتُهُ تبكى، وتَقُول: واجبلاَه، واكذَا، واكَذَا: تُعدِّدُ علَيْه. فقَال حِينَ أَفَاق: ما قُلْتِ شيْئاً إلاَّ قِيل لى: أَنْتَ كَذَلک؟ ، رواهُ البُخَارِى.

۱۶۶۲– از نعمان بن بشير رضى الله عنهما روايت شده كه گفت:

عبد الله بن رواحه رضى الله عنه بيهوش شد و خواهرش شروع به گريه نموده و مى گفت: واى كوه من، واى چنان واى چنان و اوصافش را بر طريق جاهليت بر مى شمرد، و چون بهوش آمد گفت: هيچ چيزى نگفتى، مگر اينكه به من گفته شد، آيا چنان بودى؟

۱۶۶۳– وَعَن ابن عُمر رضى اللَّه عنْهُمَا قَال: اشْتَكَى سعْدُ بنُ عُبادَةَ رضى اللَّه عنْهُ شَكْوَى ، فَأَتَاهُ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يعُودُهُ معَ عبْدِ الرَّحْمنِ بنِ عوْف، وسَعْدِ بنِ أَبى وقَّاص، وعبْدِ اللَّه بن مسْعُودٍ رضى اللَّه عنْهم، فلما دخَلَ علَيْه، وجدهُ فى غَشْيةٍ فَقال: «أَقُضِىَ؟ قَالُوا: لا يا رسُولَ اللَّه. فَبَكَى رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. فَلمَّا رأَى الْقَوْمُ بُكاءَ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بَكَـوْا، قَال: « ألاَ تَسْمعُون؟ إنَّ اللَّهُ لا يُعَذِّبُ بِدمْعِ الْعَيْن، ولا بِحُزْنِ الْقَلْب،ولَكِنْ يُعذِّبُ بِهذَا » وَأَشَارَ إلى لِسانِهِ « أَوْ يَرْحَمُ » متفقٌ عليه.

۱۶۶۳– از ابن عمر رضى الله عنهما روايت شده كه گفت:

سعد بن عباده به بيماريى گرفتار شد و رسول الله صلى الله عليه وسلم همراه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابى وقاص و عبد الله بن مسعود نزدش آمدند. وقتى بر وى داخل شد او را بيهوش يافت و فرمود: آيا مرده؟

گفتند: نى يا رسول الله صلى الله عليه وسلم! و رسول الله صلى الله عليه وسلم گريست و چون گروه گريهء رسول الله صلى الله عليه وسلم را ديدند، گريستند.

فرمود: آيا نمى شنويد؟ همانا خداوند تعالى به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمى كند، ولى به اين (به زبانش اشاره نمود) عذاب مى كند و يا رحم مى نمايد.

۱۶۶۴– وعَنْ أَبى مالک الأَشْعَرىِّ رضى اللَّه عنْهُ قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: «النَّائحَةُ إذَا لَم تتُبْ قَبْل مَوْتِهَا تُقَامُ يوْمَ الْقِيامةِ وعَلَيْها سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، ودِرْعٌ مِنْ جرَبٍ» رواهُ مسلم.

۱۶۶۴- از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت شده که:

اگر نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت ایستاده کرده می شود، در حالیکه بر او پیراهنی از قیر و جامه ای که در آتش زود مشتعل می گردد، پوشانده می شود.

۱۶۶۵- وعنْ أُسيدِ بنِ أبی أُسيدِ التَّابِعِیِّ عَنِ امْرَأةٍ منَ المُبايعات قَالَت: كَانَ فِيمَا أخذ علَيْنَا رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فی المعْرُوف الَّذی أخذَ علَيْنَا أنْ لا نَعْصِيَهُ فيه: أنْ لا نَخْمِشَ وَجْهاً، ولاَ نَدْعُوَ ويْلا، ولا نَشُقَّ جيْبا، وأنْ لا نَنْثُر شَعْرا. رَواهُ أبو داوُدَ بإسْنادٍ حسن.

۱۶۶۵- از اسید بن اسید تابعی از زنی از آنانی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم بیعت کرده بودند، نقل شده که گفت:

از جملهء چیزهای پسندیده ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ما پیمان گرفت که در آن نا فرمانی اش را نکنیم، این بود که صورت های خویش را نخراشیده و دعاء به ویل ننموده و گریبان چاک نکرده و مویی را پراکنده نسازیم.

۱۶۶۶- وعَنْ أبی مُوسَی رضی اللَّه عنْهُ أن رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « ما مِنْ ميِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ باكيهم، فَيَقُول: وَاجبلاه، واسَيِّداهُ أوَ نَحْو ذَلِک إلاَّ وُكِّل بِهِ مَلَكَانِ يلْهَزَانه: أهَكَذَا كُنت؟ ، » رَواهُ التِّرْمِذی وقال: حديثٌ حَسَن.

از ابو موسی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ مردهء نیست که بمیرد و گریه کننده اش بگوید: وای کوه ما، واه آقای ما یا مثل آن، مگر اینکه دو فرشته بر وی مؤظف می شوند که بر سینه اش زده گویند: آیا همینطور بودی؟

۱۶۶۷- وعنْ أبی هُرَيْرةَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « اثْنَتَانِ فی النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْر: الطَّعْنُ فی النَّسَب،والنِّياحَةُ عَلَی المَيِّتِ » رواهُ مسلم.

۱۶۶۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: دو کار است که در مردم وجود دارد و این دو خصلت در ایشان کفر است. طعنه در نسب و نوحه بر مرده (یعنی از خصال و صفات کفار است).

۳۰۳- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بینان و زمل اندازان و آنان که رنگ یا دانه جو می اندازند و امثال آن

۱۶۶۸- عنْ عائِشَةَ رضی اللَّه عَنْهَا قَالَت: سأَلَ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أُنَاسٌ عن الْکُهَّان، فقَال: « لَیْسُوا بِشَیءٍ فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّه إنَّهُمْ یُحدِّثُونَنَا أحْیَاناً بشْیء فیکُونُ حقًّا؟ فَقَالَ رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « تِلْکَ الْکَلمةُ مِنَ الْحَقِّ یخْطَفُهَا الجِنِّی. فَیَقُرُّهَا فی أُذُنِ ولِیِّه، فَیخْلِطُونَ معهَا مِائَةَ کِذْبَةٍ » مُتَّفَقٌ علیْه.

وفی روایةٍ للبُخَارِیِّ عنْ عائِشَةَ رضی اللَّه عنْهَا أَنَّهَا سَمِعَت رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « إنَّ الملائکَةَ تَنْزِلُ فی العَنانِ وهو السَّحابُ فَتَذْکُرُ الأمْرَ قُضِیَ فی السَّمَاءِ ، فیسْتَرِقُ الشَّیْطَانُ السَّمْع، فَیَسْمعُه، فَیُوحِیهِ إلی الْکُهَّان، فیکْذِبُونَ معَهَا مائَةَ کَذْبةٍ مِنْ عِنْدِ أنفُسِهِمْ » .

۱۶۶۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

عده ای از مردم از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد کاهنان پرسش نمودند، فرمود: چیزی نیستند؟

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها گاهی به ما در بارهء چیزی صحبت می کنند که آن ثابت می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن کلمهء حق را جن ربوده و به گوش دوست (کاهن) القاء می کند و آنا با وی صد دروغ خلط می سازند.

و در روایتی از بخاری از عائشه رضی الله عنها آمده که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: فرشتگان در عنان (که آن ابر است) فرود می آیند و کاری را که در آسمان به آن حکم شده یاد می کنند و شیطان استراق سمع نموده و آن را می شنود و به کاهنان القاء می کند و همراه آن صد دروغ را از پیش خود می گویند.

۱۶۶۹– وعنْ صفيَّةَ بِنْتِ أبى عُبيد، عَنْ بَعْضِ أزْواجِ النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ورضى اللّه عنْهَا عَنِ النبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ أتَى عَرَّافاً فَسألَهُ عنْ شَىْءٍ ، فَصدَّقَه، لَمْ تُقْبلْ لَهُ صلاةُ أرْبَعِينَ يوْماً» رواهُ مسلم.

۱۶۶۹– از صفیه بنت ابی عبید از بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمود: آنکه به نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد) و در بارهء چیزی از وی پرسش نموده و آن را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی شود.

۱۶۷۰– وعنْ قَبِيصَةَ بن المُخَارِقِ رضى اللّه عنْهُ قَالَ: سمِعْتُ رسُول اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: الْعِيَافَةُ، والطِّيرَةُ، والطَّرْقُ، مِنَ الجِبْتِ». رواهُ أبو داود بإسناد حسن

۱۶۷۰– از قبیصه بن مخارق رضی الله عنه روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: عیافت (خط) و بدسگالی و پرواز دادن مرغ از عادات کفار بشمار می رود.

۱۶۷۱– وعنْ ابْنِ عبَّاسٍ رضى اللّه عنْهُما قَال: قَال رَسُولُ اللّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « من اقْتَبَس عِلْماً مِنَ النُّجُوم، اقْتَبس شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ ما زَاد » روَاهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۷۱– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که از ستاره ها علمی را دریافت نماید، همانا شاخهء از سحر را دریافت کرده است. و هر اندازهء که از علم ستاره شناسی بیاموزد، از سحر انباشته است.

ش: تحریم در موردیست که شامل اخباریهء غیب باشد.

۱۶۷۲– وعَنْ معاوِيَةَ بنِ الحَكَم رضى اللّه عَنْهُ قَال: قُلْتُ يا رسُول اللّه إنِّى حَدِيثُ عهْدٍ بِجاهِليَّة، وقدْ جَاءَ اللّه تعالى بالإسْلام، وإنَّ منَّا رجالاً يأتُون الْكُهَّان؟ قَال: « فَلا تَأْتِهِم » قُلْت: وَمِنَّا رجالٌ يتَطَيَّرُون؟ قال: « ذلكَ شَىْءٌ يجدُونَه فى صُدُورِهم، فَلاَ يُصدُّهُمْ » قُلْت: ومِنَّا رِجَالُ يَخُطُّون؟ قَال: « كَانَ نبىٌّ مِنَ الأنْبِيَاءِ يَخُط، فَمَنْ وَافَقَ خطَّه، فذاكَ » رواه مسلم.

۱۶۷۳– از معاویه بن حکم رضی الله عنه روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من به دوره‌ء جاهلیت نزدیکم و خداوند اسلام را آورده است و از میان ما مردمی اند که نزد کاهنان می روند.

فرمود: نزد آنها مرو.

گفتم: از ما کسانی هستندکه بدفالی می کنند.

فرمود: این چیزی است که در دلهای خویش می یابند و چیزی آنان را از آن باز نمی دارد.

گفتم: در میان ما مردمی هستند که خط می کشند.

فرمود: پیامبری از پیامبران خط می کشید و کسی که خطش با واقع برابر افتد پس همان است.

۱۶۷۳– وعَنْ أبی مسعْودِ الْبدرِی رَضیَ اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْب،ومهْرِ الْبَغِیِّ وحُلْوانِ الْكاهِنِ » متفقٌ عليه.

۱۶۷۳– از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می شود، منع فرمود.

۳۰۴– باب منع از بدفالی و بد شگونی

۱۶۷۴– وعنْ أنَسٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا عَدْوَى ولا طِيَرَةَ ويُعْجِبُنی الفألُ » قالوا: ومَا الْفَألُ؟ قَال: « كَلِمةٌ طَيِّبَةٌ » متفقٌ عليه.

۱۶۷۴– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بیماری سرایت کننده نبوده و بدفالی کار پسندیده ای نیست و از فال خوشم می آید.

گفتند: فال چیست؟

فرمود: سخن نیکو.

در این مورد احادیثی است که در باب پیش گذشت.

۱۶۷۵– وعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی اللَّه عَنْهُما قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: لا عَدْوى وَلا طِيَرَة، وإنْ كَان الشُّؤمُ فی شَیْءٍ ، فَفی الدَّار، والمَرْأةِ وَالفَرَسِ » متفقٌ عليه.

۱۶۷۵– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: که عدوی (سرایت بیماری به دیگری) و بدفالی نیست و هر گاه در چیزی باشد، پس در سرای و زن و اسب است.

ش: شومی سرای در تنگی آن و بدی همسایگان و شومی زن در بداخلاقی و شومی اسب در سرکش بودن و رام نشدن آنست.

۱۶۷۶– وعَنْ بُريْدةَ رضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ لا يتطَيَّر. رَواهُ أبُو داود بإسنادٍ صحيح.

۱۶۷۶– از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم بدفالی نمی نمود.

۱۶۷۷– وَعنْ عُرْوَةَ بْنِ عامِرٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: ذُكِرت الطِّيَرَةُ عِنْد رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فقَال: أحْسَنُها الْفَأل، وَلا تَرُدُّ مُسْلِما، فَإذا رأى أحَدُكُمْ ما يَكْرَه، فَلْيقُل: اللَّهُمَّ لا يَأْتی بالحَسَنَاتِ إلاَّ أنت، وَلا يَدْفَعُ السَّيِّئات إلاَّ أنْت، وَلا حوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاَّ بک » حديثٌ صَحيحٌ رَوَاهُ أبو داودُ بإسنادٍ صَحيحٍ .

۱۶۷۷– از عروه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت:

از بدفالی در نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد شده و فرمود: نیکوتر آن فال است و مسلمان را (بدفالی از انجام عملش) متردد نمی سازد و هرگاه یکی از شما چیزی را ببیند که از آن بد می برد، باید بگوید: پروردگارا! نیکی ها را جز تو کسی بمیان نیاورده و بدی ها را جز تو کسی دفع نمی کند و نیست گردیدنی از معصیت و قدرتی بر طاعت جز به توفیق تو.

٣٠٥- باب تحریم کشیدن عکس و تصویر زنده جان بر فرش یا سنگ یا جامه یا دینار یا بالش و غیر آن و حرمت گرفتن عکس بر دیوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بین بردن آن

١٦٧٨- عَن ابْنِ عُمَرَ رضی اللَّه عَنْهُما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إنَّ الَّذِین یَصْنَعون هذِهِ الصُّورَ یُعَذَّبُون یَوْمَ الْقِیَامَهْ، یُقَالُ لهُم: أحْیُوا مَا خَلَقْتُمْ » متفقٌ علیه.

١٦٧٨- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنهائی که این عکسها و تصاویر را می سازند، در روز قیامت عذاب می شوند و به آنان گفته می شود که اینها را زنده کنید.

١٦٧٩- وعَنْ عَائِشَةَ رضی اللَّه عنهَا قَالَت: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لی بِقِرَامٍ فیهِ تماثیل، فَلَمَّا رَآهُ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم تَلوَّنَ وجْهُه وقَال: یا عَائِشَةُ أشدُّ الناسِ عَذاباً عِنْدَ اللَّه یَوْمِ الْقِیامةِ الَّذِینَ یُضَاهُون بخَلْقِ اللَّه، » قَالَت: فَقَطَعْنَاه، فَجعَلنا مِنْهُ وِسادةً أوْ وِسادَتَیْن. متفقٌ علیه.

١٦٧٩- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سفری آمدند، در حالیکه دالان خانه ام را به پرده ای پوشانده بودم که در آن عکسهای (جانداری بود) و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را دید، چهره اش دگرگون شد و فرمود: ای عائشه رضی الله عنها سخت ترین مردم از روی عذاب آنانی هستند که به آفرینش و خلقت خدا شبیه می سازند. گفت: سپس آن را بریده و از آن یک یا دو بالش ساختیم.

١٦٨٠- وَعَن ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللَّه عنْهُمَا قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « کُلُّ مُصَوِّرٍ فی النَّارِ یُجْعَلُ لَهُ بِکُلِّ صُورةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَیُعَذِّبُهُ فی جهَنَّم » قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإنْ کُنْتَ لا بُدَّ فَاعِلا، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَما لا رُوح فِیه. متفقٌ علیه.

١٦٨٠- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند.

ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.

١٦٨١- وَعَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول:« مَنْ صَوَّرَ صُورةً في الدُّنْيَا، كُلِّفَ أنْ يَنْفُخَ فيها الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ » متفقٌ عليه.

١٦٨١- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: کسی که در دنیا تصویری درست کند، در روز قیامت مکلف می شود که در آن روح بدمد، در حالیکه توان آن را ندارد.

١٦٨٢- وعَن ابن مَسْعُودٍ رضى اللَّه عَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إنَّ أشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ المُصَوِّرُون » متفقٌ عليه.

١٦٨٢- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سخت ترین مردم از روی عذاب در نزد خداوند صورتگران هستند.

١٦٨٣- وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ رضى اللَّه عَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « قَالَ اللَّه تَعَالى : ومَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ ذهَب يَخْلُقُ كَخَلْقِي ، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّة، أوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً » متفقٌ عليه.

١٦٨٣- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: خداوند فرمود: و کدام کس ستمکار تر است از آنکه رفته تا مخلوقی مثل مخلوق من بیافریند! پس مورچهء یا دانهء و یا جوی بیافرینند.

١٦٨۴– وَعَنْ أبی طَلْحَةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا تَدْخُلُ المَلائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ وَلا صُورَةٌ » متفقٌ عليه.

١٦٨۴– از ابو طلحه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان به خانه ای که در آن سگ و صورت باشد، داخل نمی شوند.

١٦٨۵– وعن ابن عُمرَ رضی اللَّه عَنْهُمَا قال: وَعَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم جِبْرِيلُ أنْ يأتِيَهُ، فَرَاثَ عَلَيْه حتَّی اشْتَدَّ عَلی رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، فَخَرَجَ فَلَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَشَكَا إلَيْه. فقَال: إنَّا لا نَدْخُلُ بيْتاً فيهِ كَلْبٌ وَلا صُورَةٌ. رواه البخاری.

١٦٨۵– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده نمود که نزدش بیاید و زیاد تأخیر نمود و این امر بر رسول الله صلی الله علیه وسلم گران آمده و بیرون شد و جبرئیل علیه السلام با او ملاقات نمود و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او شکوه نمود و او گفت: ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی شویم.

١٦٨۶– وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللَّه عَنْهَا قَالَت: وَاعَدَ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم جبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فی سَاعَةٍ أنْ يأتِيَه، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ ولم يأته، قَالَت: وَكَانَ بيدِه عصا، فطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وهُوَ يَقُول: « مَا يُخْلِفُ اللَّه وَعْدَهُ وَلا رُسُلُهُ » ثُمَّ الْتَفَت، فإذا جرْوُ كَلْبٍ تحْتَ سَرِيره. فَقال: « مَتی دَخَلَ هذا الْكَلْبُ؟ » فَقُلْت: وَاللَّه مَا دَرَيْتُ بِه، فأمر به فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلام: فَقَال رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « وَعَدْتَنی ، فَجَلَسْتُ لكَ ولَم تَأتِنی» فقال: مَنَعنی الْكَلْبُ الذی كَانَ فی بيْتِكَ و إنَّا لا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلا صورَةٌ » رواه مسلم.

١٦٨۶– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

جبرئیل علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه وسلم وعده داد که به ساعتی معین به دیدنش آید، ولی آن لحظه در رسید و وی نیامد! گفت: و در دست شان عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالیکه می فرمود: خدا و پیام آورانش به وعدهء شان خلاف نمی کنند، و

متوجه شده دیدند که چوچهء سگی زیر تخت شان است و فرمود: این سگ چه وقت داخل شد؟

گفتم: و الله من از آمدنش خبر نشدم و دستور فرمود و از خانه بیرون کرده شد و بعد جبرئیل علیه السلام خدمت شان آمد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بمن وعده نمودی و نشستم، ولی نیامدی؟

گفت: سگی که در خانه ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی گردیم.

۱۶۸۷- وعَنْ أبی الهَيَّاجِ حَيَّانَ بنِ حُصَينٍ قَال: قال لی عَلیُّ بن أبی طَالِبٍ رضی اللَّه عَنْه: ألا أبَعَثُک علی ما بَعَثَنی عَلَيْه رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ أنْ لا تَدعَ صُورَةً إلاَّ طَمسْتَهَا، ولا قَبْراً مُشْرِفاً إلاَّ سَوَّيْتَه. رواه مسْلِم.

۱۶۸۷- از ابو هیاج حیان بن حصین روایت شده که گفت:

علی رضی الله عنه برایم گفت: آیا نفرستم ترا به آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا بر آن فرستاد؟

اینکه هیچ تصویری را نگذاری، مگر اینکه محوش کنی و قبر بلندی را نیابی، مگر اینکه هموارش گردانی.

۳۰۶- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار یا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)

۱۶۸۸- عن ابْنِ عُمَر رضی اللَّه عَنْهُما: قَالَ سمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « من اقْتَنی كَلْباً إلا كَلْب صَيْدٍ أوْ مَاشِيةٍ فإنَّهُ يَنْقُص مِنْ أجْرِه كُلَّ يوْمٍ قِيراطَانِ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ: « قِيرَاطٌ » .

۱۶۸۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانهء بزرگ از مزدش کم می شود.

و در روایتی یک پیمانه آمده است.

۱۶۸۹– وعَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « مَنْ أَمْسَکَ کَلْباً، فَإِنَّهُ یَنْقُصُ کُلَّ یَوْمٍ مِنْ عمله قِیرَاطٌ إلاَّ کَلْب حَرْث أَوْ مَاشِیَةٌ » متفقٌ علیه.

وفی روایةٌ لمسلم: « مَنِ اقْتَنى کَلْباً لَیْسَ بِکَلْبِ صَیْد، ولا مَاشِیةٍ ولا أرْضٍ فَإِنَّهُ یَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِیراطَانِ کُلَّ یوْمٍ » .

۱۶۸۹– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سگی را نگهدارد هر روز از عملش یک پیمانهء بزرگ کم می شود، جز سگ زراعت یا گله.

و در روایتی آمده کسی که سگی را نگه دارد، که سگ شکار و گله و زمین نباشد، هر روز دو پیمانهء بزرگ از مزدش کم می شود.

۳۰۷– باب ناپسند بودن آویزان کردن زنگ بر شتر و غیره و کراهیت همراه بودن سگ و زنگ در سفر

۱۶۹۰– عَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضِیَ اللَّه عنْهُ قَال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « لا تَصْحَبُ المَلائِکَةُ رُفْقَةً فیهَا کَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ » رواه مسلم.

۱۶۹۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان همراهی نمی کنند جماعتی را که در آن سگ یا زنگ باشد (یعنی بدون ضرورت).

۱۶۹۱– وعَنْهُ أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم قَال: « الجرسُ من مزَامِیر الشَّیْطَانِ » رَواهُ مُسْلِم. رواه أبو داود بإسناد صحیح على شرط مسلم.

۱۶۹۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنگ از آهنگهای شیطان است.

۳۰۸- باب کراهیت سواری بر جلاله و آن شتر نر یا ماده ایست که نجاست می خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهیت دور می شود

۱۶۹۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رضِیَ اللَّه عنْهُما قَال: نَهی رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عنِ الجلاَّلَةِ فی الإبلِ أنْ يُرْکَب عَلَيْها. رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

۱۶۸۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از سوار شدن بر شتر جلاله منع فرمود.

۳۰۹- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن دیده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پلیدی ها

۱۶۹۳- عَنْ أنسٍ رضی اللَّه عَنهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « البُصَاقُ فی المسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَکَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا » متفق عليه.

۱۶۹۳- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفارهء آن دفن کردن است.

ش: هدف از بین بردن آنست به هر نحوی که شود.

۱۶۹۴- وعَنْ عائشَةَ رضی اللَّه عنْهَا أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم رَأی فی جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطا، أوْ بُزَاقا، أوْ نُخَامةً، فَحکَّه. متفقٌ عليه.

۱۶۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم آب دهن یا آب بینی ای را در دیوار قبلهء مسجد دیده و آن را پاک نمود.

۱۶۹۵– وعَنْ أَنَسٍ رضی اللَّه عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِنَّ هذهِ المسَاجِدَ لا تَصلُحُ لِشْیءِ مِنْ هذا الْبوْلِ ولا القَذَر، إنَّمَا هِیَ لِذكْرِ اللَّه تَعَالی ، وقَراءَةِ الْقُرْآنِ » أَوْ كَمَا قالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواه مسلم.

۱۶۹۵– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا این مساجد برای چیزی از این بول و پلیدی مناسب نیست، بلکه برای ذکر خدا و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود.

۳۱۰– باب کراهیت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خرید و فروش اجاره و معاملات دیگر در مسجد

۱۶۹۶– عَنْ أَبی هُرِیْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: مَنْ سمِعَ رَجُلاً ینْشُدُ ضَالَّةً فی المسْجِدِ فَلْیَقُل: لا رَدهَا اللَّه علَیْک، فإِنَّ المساجدَ لَمْ تُبْنَ لهذا » رَواهُ مُسْلِم.

۱۶۹۶– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه از مردی بشنود که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، باید به او بگوید، خداوند آن را به تو باز نگرداند، زیرا مساجد، برای اینکار ساخته نشده است.

۱۶۹۷– وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِذا رأَیتم مَنْ یَبِیعُ أَو یبتَاعُ فی المسجد، فَقُولُوا: لا أَرْبَحَ اللَّه تِجارَتَک، وإِذا رأَیْتُمْ مَنْ ینْشُدُ ضَالَّةً فقُولُوا: لا ردَّهَا اللَّه عَلَیکَ». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

۱۶۹۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه دیدید کسی را که در مسجد خرید و فروش می کند، به او بگوئید، خداوند بر تجارتت فایده ای مرتب نسازد و هرگاه کسی را دیدید که گم شده ای را در مسجد جستجو می کند، به وی بگوئید خداوند آن را به تو باز نگرداند.

۱۶۹۸- وعَنْ بُرِيْدَةَ رضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رَجُلاً نَشَدَ فی المَسْجِدِ فَقَال: من دَعَا إِلیَّ الجَمل الأَحْمر؟ فَقَال رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم « لا وَجَدْتَ إِنَّمَا بُنِيَتِ المَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ » رواه مسلم.

۱۶۹۸- از بریده رضی الله عنه روایت است که:

مردی گم شده ای را در مسجد جستجو کرده و گفت: کدام کس شتر سرخی را شناسائی کرده؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: او را نیابی، مساجد برای چیزی که برای آن بناء گردیده، ساخته شده است (عبادت).

۱۶۹۹- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْب،عَنْ أبِيه، عَنْ جَدِّه رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَی عَنِ الشِّرَاءِ وَالبَيْعِ فِی المسْجِد، وَأنْ تُنْشَدَ فيهِ ضَالَّةٌ، أوْ يُنْشَدَ فِيه شِعْر. رواهُ أبُـــو دَاود، والتِّرمذی وقال: حَديثٌ حَسَن.

۱۶۹۹- از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از خرید و فروش در مسجد نهی نمود و هم از اینکه در آن گمشدهء جستجو گشته یا در آن شعری سروده شود.

۱۷۰۰- وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يزيدَ الصَّحَابی رَضِيَ اللَّه عنْهُ قال: كُنْتُ فی المَسْجِد فَحَصَبنی رَجُل، فَنظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ فَقَال: اذهَبْ فأتنی بِهَذيْنِ فَجِئْتُهُ بِهِما، فَقَال: مِنْ أيْنَ أنْتُمَا؟ فَقَالا: مِنْ أهْلِ الطَّائِف، فَقَال: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أهْلِ الْبَلَد، لأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِی مسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ رَوَاهُ البُخَارِی.

۱۷۰۰- از سائب بن یزید صحابی رضی الله عنه روایت است که گفت:

در مسجد بودم مردی مرا به سنگریزه زد و نگریستم دیدم او عمر بن خطاب رضی الله عنه است. گفت: برو و این دو نفر را نزدم بیاور! آن دو را نزدش آوردم و گفت: شما دو نفر از کجائید؟

گفتند: از مردم طائف.

پس گفت: اگر شما از مردم این شهر می بودید، شما را دردناک می ساختم، صداهای تان را در مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم بلند می کنید؟

۳۱۱- باب منع نمودن از آنکه پیاز، یا سیر، یا کراث و یا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پیش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی

۱۷۰۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا أنَّ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: من أكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجرَةِ يَعْني الثُّومَ فلا يقْربَنَّ مَسْجِدَنَا » متفقٌ عليه.

وفي روايةٍ لمسلم: « مَسَاجِدَنَا » .

۱۷۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت یعنی (سیر) بخورد، به مسجد ما نزدیک نگردد.

۱۷۰۲- وعَنْ أنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ النبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ أكَلَ مِنْ هذهِ الشَّجَرَةِ فَلا يَقْربنَّا، ولا يُصلِّينَّ معنَا » متفقٌ عليه.

۱۷۰۲- از انس رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه از این درخت بخورد، باید که به ما نزدیک نشده و با ما نماز نگذارد.

۱۷۰۳- وَعَنْ جَابِرٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ أكَلَ ثُوماً أوْ بَصلاً، فَلْيَعْتَزِلْنَا، أوْ فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجدَنَا » متفقٌ عليه.

وفی روایهٔ لمُسْلِم: مَنْ أكَلَ الْبَصَل، وَالثُّوم، وَالْكُرَاث، فَلا يَقْرَبَنَّ مسْجِدَنَا، فَإِنَّ المَلائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يتأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدمَ » .

۱۷۰۳– از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که پیاز، یا سیر بخورد باید از ما دوری جوید، یا باید از مسجد ما دوری جوید.

و در روایتی از مسلم آمده که کسی که پیاز و سیر و کراث (ترکاری معروفیست) بخورد، باید به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان اذیت می شوند از آنچه که فرزند آدم اذیت می شود.

۱۷۰۴– وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أَنَّهُ خطَبَ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَته: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّها النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجرَتَيْنِ ما أُرَاهُما إِلاَّ خَبِيثَتَيْن: الْبَصَل، وَالثُّوم، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذَا وَجَدَ ريحَهُما مِنَ الرَّجُلِ فِي المَسْجِدِ أَمرَ بِه، فَأُخْرِجَ إِلى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيُمِتْهُمَا طبْخا. رواه مسلم.

۱۷۰۴– از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که:

وی در روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه اش گفت: پس شما ای مردم از دو درختی می خورید که آن را جز خبیث نمی دانم، پیاز و سیر. همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که چون بوی آن را از کسی در مسجد احساس می کرد، امر می نمود و به بقیع بیرون کرده می شد، پس هر که از آن بخورد، باید که با پختنش بویش را گم کند.

۳۱۲– باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حالیکه امام خطبه می خواند، زیرا این کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد

۱۷۰۵– عنْ مُعَاذِ بْنِ أنسٍ الجُهَنِي، رَضِيَ اللَّه عَنهُ أَنَّه النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَى عَنِ الحِبْوَةِ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُب. رواهُ أبو داود، والترمذي وَقَالا: حديثٌ حَسَن.

۱۷۰۵– از معاذ بن انس جهنی رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از حبوه (بستن ساق پا) در روز جمعه، در حالیکه امام خطبه می خواند، نهی فرمود.

۳۱۳– باب منع آنکه، دهه‌ء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چیزی از موی یا ناخنهایش تا اینکه قربانی نماید

۱۷۰۶– عَنْ أُمِّ سَلَمةَ رضِیَ اللَّه عَنْهَا قَالَت: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ یَذْبَحُه، فَإِذا أُهِلَّ هِلالُ ذِی الحِجَّةِ، فَلا یَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْره وَلا منْ أظْفَارهِ شَیْئاً حتی یُضَحِّیَ » رَواهُ مُسْلِم.

۱۷۰۶– از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر وی ذبحی باشد که آن را ذبح می نماید، چون ماه ذی الحجه آغاز شود، باید که چیزی از موی و ناخنهایش را نگیرد، تا اینکه قربانی کند.

۳۱۴– باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پیامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و این از همه بیشتر ممنوع شده است

۱۷۰۷– عَنِ ابْنِ عُمَر، رضِیَ اللَّه عنهُمَا، عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، قَال: « إِنَّ اللَّه تَعالی ینْهَاكُم أَنْ تَحْلِفُوا بابائِكُم، فَمَنْ كَانَ حَالِفا، فلْیَحْلفْ باللَّه، أَوْ لِیَصْمُتْ » متفقٌ علیه.

وفی روایةً فی الصحیح : « فمنْ كَانَ حَالِفا، فَلا یَحْلِفْ إِلاَّ بِاللَّه، أَوْ لِیسْكُتْ »

۱۷۰۷– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند شما را منع می کند از اینکه به پدران تان سوگند بخورید، پس کسی که بایستی سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند خورد، یا خاموش شود.

و در روایتی در صحیح آمده که پس آنکه سوگند یاد می کند، باید جز به خدا سوگند نخورد و یا سکوت نماید.

۱۷۰۸– وعنْ عَبْدِ الرحْمنِ بْن سمُرَةَ، رضِی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «لا تحْلِفوا بِالطَّواغِی، ولا بابائِكُمْ » رواه مسلم.

۱۷۰۸– از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به بتها و پدران تان سوگند مخورید.

و در روایت غیر مسلم آمده که بالطواغیت جمع طاغوت و آن عبارت از شیطان و بت است.

۱۷۰۹– وعنْ بُريْدةَ رضِی اللَّه عنهُ أَنَّ رسُول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « من حلَف بِالأمانَةِ فليْس مِنا » . حدِيثٌ صحيح، رواهُ أَبُو داود بإِسنادٍ صحِيح.

۱۷۰۹– از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند به امانت خورد از ما نیست.

ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرضهای خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود.

عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانهء یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد ننمایند و بر آن اصرار هم می ورزند در حالیکه باید شخص اولاً از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حانث کند و صلهء رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد.

۱۷۱۰– وعنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ حلف، فقال: إِنی برِیءٌ مِنَ الإِسلامِ فإِن كانَ كاذِبا، فَهُو كما قَال، وإِنْ كَان صادِقا، فلَنْ يرْجِع إِلى الإِسلاَمِ سالِماً». رواه أبو داود.

۱۷۱۰– از بریده رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند خورده و گفت: من از اسلام بیزارم، پس اگر دروغگو باشد، او چنان است که گفته و اگر راستگو باشد، پس هرگز به اسلام سلامت باز نمی گردد.

۱۷۱۱- وَعن ابْن عمر رضِی اللَّه عنْهُمَا أَنَّهُ سمِعَ رَجُلاً يَقُول: لاَ والْكعْبةِ، فقالَ ابْنُ عُمر: لا تَحْلفْ بِغَيْرِ اللَّه، فإِني سَمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « منْ حلفَ بِغَيْرِ اللَّه، فَقدْ كَفَر أَوْ أَشركَ » رواه الترمذی وقال: حدِيثٌ حسَن.

۱۷۱۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

او مردی را شنید که می گفت: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: به غیر خدا سوگند مخور، زیرا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: آنکه به غیر خدا سوگند خورد، همانا کافر شده یا شرک آورده است.

ش: نهی بر سبیل تحریم است. هرگاه کسیکه بدان سوگند می خورد ارادهء تعظیم او را داشته باشد. پس اگر مقصود از تعظیم آن مثل تعظیم خدا باشد، کافر می شود.

و اگر بر زبانش سوگنند آمد به جهت ادغام سخن کراهیت دارد.

و هرگاه بدون قصد بر زبانش آمد، کراهیتی هم ندارد.

۳۱۵- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

۱۷۱۲- عَن ابْنِ مسْعُودٍ رضِی اللَّه عَنْهُ أَنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « منْ حلفَ علَى مَالِ امْرِیءٍ مُسْلِمٍ بغيْرِ حقِّه، لقِی اللَّه وهُو علَيْهِ غَضْبانُ» قَال: ثُمَّ قرأَ علیْنَا رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مِصداقَه منْ كتاب اللَّه عزَّ وَجلَّ: { إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعهْدِ اللَّهِ وأَيْمانِهِمْ ثَمناً قَلِيلاً } [آل عمران: ۷۷] إلى آخِرِ الآيةِ: مُتَّفَقٌ عليْه.

۱۷۱۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر مال شخص مسلمان بدون حق سوگند خورد با خدا روبرو می شود، در حالیکه بر وی خشمناک است.

گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم مصداق آن را از کتاب الله بر ما خواند: آنانکه عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای اندک فروشند. آل عمران: ۷۷

۱۷۱۳– وعَنْ أبی أُمامةَ إِیاسِ بْنِ ثعْلَبَةَ الحَارِثِیِّ رضِــــیَ اللَّه عَنْهُ أن رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « من اقْتَطعَ حَقَّ امْرِیءِ مسْلِمٍ بیمِینِه، فَقَدْ أَوْجَب اللَّه لَهُ النَّار. وحرَّم عَلَیْه الْجـنَّةَ» فَقالَ لَهُ رَجُل: وإِنْ کَانَ شَیْئاً یسِیراً یا رسُولَ اللَّه؟ قَال: « وَإِنْ کان قَضِیباً مِنْ أراکٍ » رواهُ مُسْلِم.

۱۷۱۳– از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که حق شخص مسلمانی را به سوگندش قطع نماید، همانا خداوند دوزخ را بر او واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می کند. مردی برایش گفت: و اگر چه چیز کمی هم باشد، یا رسول الله صلی الله علیه وسلم؟

فرمود: هر چند شاخهء اراکی هم باشد.

۱۷۱۴– وعنْ عبْدِ اللَّه بْنِ عمرِو بْنِ الْعاصِ رضِی اللَّه عَنْهُمَا عن النبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « الْکَبَائِر: الإِشْرَاکُ بِاللَّه، وَعُقُوقُ الْوَالِدَیْن، وَقتْلُ النَّفْس، والْیَمِینُ الْغَمُوسُ » رواه البخاری.

وفی روایةٍ له: أن أعْرَابِیًّا جاءَ إِلی النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَقال: یَا رَسُول اللَّه ما الْکَبَائِر؟ قال: «الإِشْرَاکُ بِاللَّه » قَال: ثُمَّ ماذا؟ قال: « الْیمِینُ الْغَمُوسُ » قُلْت: وَمَا الْیمِین الْغَمُوس؟ قال: « الَّذِی یَقْتَطِعُ مَالَ امْرِیءٍ مسلم، » یعْنِی بِیمِینٍ هُوَ فِیها کاذِب.

۱۷۱۴– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سوگند غموس است. این حدیث را بخاری روایت نموده است.

و در روایتی از وی آمده که اعرابیی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده وگفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گناهان کبیره کدام اند؟

فرمود: شریک آوردن بخدا.

گفت: باز کدام؟

فرمود: یمین غموس.

گفتم: یمین غموس چیست؟

فرمود: سوگندی که مال شخص مسلمانی را بگیرد، یعنی به سوگندی که او در آن دروغگو است.

۳۱۶- باب استحباب آنکه بر چیزی سوگند بخورد و غیر آن را از باب بهتر بیند، اینکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

۱۷۱۵- عَنْ عبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ سَمُرةَ رضِی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ لی رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «... وَإِذَا حَلَفْتَ علَى يَمِينٍ، فَرأَيْت غَيْرها خيْراً مِنها، فأتِ الَّذِی هُوَ خَيْر، وكفِّرْ عن يَمِينک » متفقٌ عليه.

۱۷۱۵- از عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده.

۱۷۱۶- وعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « منْ حلَف عَلَى يَمِينٍ فَرأى غَيْرَهَا خَيراً مِنْهَا، فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينه، ولْيَفْعَلْ الَّذِی هُوَ خَيْرٌ » رواهُ مسلم.

۱۷۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بر چیزی سوگند خورد و غیر آن را بهتر از آن بیند، باید از جای سوگندش کفاره داده و آنی را که بهتر است، انجام دهد.

ش: عده ای هستند که سوگند می خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا بخانهء یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نکنند و بر آن اصرار هم می ورزند. در حالیکه باید شخص اول از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد، باید کفاره دهد و خود را حانث کند وصلهء رحم راکه فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. (مترجم).

۱۷۱۷– وَعَنْ أَبی مُوسَی رضِیَ اللَّه عَنْهُ أَنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إِنِّی واللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّه لاَ أَحلِفُ عَلَی یَمِین، ثُمَّ أَرَی خَیْراً مِنهَا إِلاَّ کَفَّرْتُ عَنْ یَمِینی، وأَتیْتُ الَّذِی هُوَ خَیرٌ » متفقٌ علیه.

۱۷۱۷– از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر است، مگر اینکه از جای سوگندم کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می دهم.

۱۷۱۸– وَعَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضِی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لأَنْ یَلَجَّ أَحدُکُمْ فی یَمِینِهِ فی أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالی مِنْ أَنْ یُعْطِیَ کَفَّارَتَهُ الَّتی فَرَض اللَّه عَلَیْهِ» متفقٌ علیه.

۱۷۱۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بر سوگندش در میان خانواده اش پافشاری کند، گناهش در نزد خدا فزونتر از آنست که کفارهء آن را که خدا بر وی فرض گردانیده بدهد.

۳۱۷– باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بیهوده) و اینکه کفاره ای در آن نیست و آن سوگندیست که بدون قصد بر زبان آید، مانند گفته اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

قال الله تعالی: { لاَ یُؤَاخِذُکُمُ اللّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَیْمَانِکُمْ وَلَـکِن یُؤَاخِذُکُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَیْمَانَ فَکَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاکِینَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِیکُمْ أَوْ کِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِیرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلاَثَةِ أَیَّامٍ ذَلِکَ کَفَّارَةُ أَیْمَانِکُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُواْ أَیْمَانَکُمْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ{۸۹} المائدة: ۸۹

خداوند می فرماید: باز خواست نمی کند خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست می کند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد. پس کفارهء یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه می خورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان

را یا آزاد کردن برده، پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز. اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خوردید (یعنی و حانث شوید) و نگاهدارید سوگندهای خود را. مائده: ۸۹

۱۷۱۹– وعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْها قَالَت: أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: { لا يُؤَاخِذُكُمْ اللَّه بِاللَّغْو فی أَيْمَانِكُمْ } فی قَوْلِ الرَّجُل: لا واللَّه، وَبَلی واللَّه. رواه البخاری.

۱۷۱۹– از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

این آیه (مائده: ۸۹) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده مجازات نمی کند. در بعضی سخن مرد که می گوید: نه به خدا و بلی به خدا، نازل شد.

۳۱۸– باب کراهیت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

۱۷۲۰– عَنْ أَبی هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: «الحَلِفُ منْفَقَةٌ للسِّلْعَةُ، مَمْحَقَةٌ لِلْكَسْبِ» متفقٌ عليه.

۱۷۲۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند، رواج دهندهء متاع و محو کنندهء کسب است.

۱۷۲۱– وعَنْ أَبی قَتَادَةَ رضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إِيَّاكُم وكَثْرَةَ الحلِفِ فی الْبَيْع، فَإِنَّه يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ » رواه مسلم.

۱۷۲۱– از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: از زیاد سوگند خوردن در فروش بپرهیزید، زیرا این کار تجارت را رواج می دهد و سپس محو می کند.

۳۱۹- باب کراهیت اینکه انسان به وجه الله تعالی چیزی جز بهشت را طلبد و کراهیت ندادن به آنکه بنام خدا چیزی را درخواست کند ونام الله تعالی را شفیع آرد

۱۷۲۲- عَنْ جابرٍ رضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا يُسْأَلُ بوَجْهِ اللَّهِ إلاَّ الجَنَّةُ » رواه أبو داود.

۱۷۲۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به وجه الله بجز بهشت، چیزی خواسته نشود.

ش: لا یسأل: به جزم بر نهی تنزیهی حمل می شود و به رفع لا یسأل خبربه معنای نهی است. حلیمی گفته است: این دلیل است بر آنکه سؤال و درخواست کردن بنام خدا اختلاف دارد، پس هرگاه سؤال کننده، می دانست که سؤال شده با نام خدا به حرکت آمده و بر وی اثر می گذارد. سؤال او بنام خدا جواز دارد، هر چند اولی و برتر آنست که این کار را ترک کند، زیرا یاد کردن نام خدا در غرض دنیوی مناسب نیست.

ولی در مورد، مسئول باید گفت که: با درخواست سائل بنام خدا هدف او را برآورده ساخته و با وی مساعدت نماید و او را با خوشی و خوشحالی بازگرداند.

۱۷۲۳- وعَن ابْن عُمَرَ رضِیَ اللَّه عنْهُما قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَن اسْتَعَاذَ بِاللَّه، فأُعيذُوه، ومنْ سَأَل باللَّه، فَأَعْطُوه، وَمَنْ دَعَاكُم، فَأَجِيبُوه، ومَنْ صنَع إِلَيْكُمْ معْرُوفاً فَكَافِئُوه، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ به، فَادعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُموهُ » حديثٌ صَحيح، رواهُ أَبو داود، والنسائی بأسانيد الصحيحين.

۱۷۲۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بنام خدا به شما پناه جست، او را پناه دهید. و آنکه بنام خدا چیزی را طلب کرد، به وی بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، او را اجابت کنید و آنکه به شما احسانی نمود، او را مکافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مکافات دهید، به حق وی دعا کنید تا ببینید که شما مکافاتش را داده اید.

۳۲۰ باب تحریم اینکه برای پادشاه و غیر او شاهِنشاه گفته شود، زیرا معنایش پادشاه پادشاهان است وجز الله تعالی کسی به این صفت موصوف شده نمی تواند

۱۷۲۴– عَنْ أبی هُرِیْرَةَ رضِیَ اللّه عَنْهُ عن النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « إِنَّ أَخْنَعَ اسمٍ عندَ اللّهِ عزَّ وجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّی مَلِکَ الأملاکِ » متفق عَلَیه.

قال سُفْیَانُ بن عُیَیْنَةَ « مَلِکُ الأمْلاکِ » مِثْلُ شاهِنشَاه.

۱۷۲۴– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر شان صلی الله عليه وسلم فرمود: پس ترين نامها نزد خداوند مرديست که خود را شاهنشاه بنامد.

۳۲۱– باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال شان به آقا و امثال آن

۱۷۲۵– عن بُرَیْدَةَ رَضِیَ اللّه عنهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَیِّد، فَإِنَّهُ إِنْ یکُ سَیِّدا، فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّکُمْ عزَّ وَجَلَّ » رواه أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

۱۷۲۵– از بريده رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: برای منافق آقا نگوئيد، زيرا اگر وی آقا باشد، پروردگار خود را به خشم آورده ايد.

ش: ان يک سيداً: يعنی هرگاه بلند مرتبه تر از ديگران باشد، همانا خدای تان را با بزرگ شمردن و تعظيم دشمنش بخشم آورده ايد.

۳۲۲– باب کراهيت دشنام دادن تب

۱۷۲۶– عنْ جَابرٍ رَضِیَ اللّه عَنْهُ أَنَّ رسُول اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم دخَلَ علی أُمِّ السَّائب،أَوْ أُمِّ المُسَیَّبِ فقَال: « مَالَکِ یا أُمَّ السَّائبِ أَوْ یَا أُمِّ المُسیَّبِ تُزَفْزِفين؟ » قَالَت: الحُمَّی لا بارَکَ اللّه فِيهَا، فقَال: « لا تَسُبِّی الحُمَّی ، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَایا بَنِی آدم، کَما یُذْهِبُ الْکِیرُ خَبثَ الحدِيدِ » رواه مسلم.

۱۷۲۶– از جابر رضی الله عنه روايت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ام سائب یا ام مسیب وارد شده و فرمود: ای ام سائب یا ام مسیب! چه ات شده چرا می لرزی؟

گفت: تبم شده لا بارک الله فیها.

فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان فرزند آدم را می برد همانطور که کورهء آهنگر چرک و زنگار وریم آهن را می برد

۳۲۳- باب منع از دشنام دادن باد و دعایی که در هنگام وزیدن آن گفته می شود

۱۷۲۷- عَنْ أبی المُنْذِرِ أُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « لا تَسُبُّوا الرِّیح، فَإذَا رَأَیْتُم ما تَکْرَهُون، فقُولُوا: اللَّهُمَّ إنَّا نَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ هذه الرِّیحِ وخَیْرِ مَا فِیهَا وخَیْرِ ما أُمِرَتْ بِه، وَنَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ هَذهِ الرِّیحِ وَشَرِّ ما فیها وشرِّ ما أُمِرَتْ بهِ » رواه الترمذی وقَال: حَدِیثٌ حسنٌ صحیح.

۱۷۲۷- از ابو المنذر ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: باد را دشنام مدهید. هرگاه چیزی را دیدید که از آن کراهیت دارید، بگوئید: ترجمه: پروردگارا! از خیر این باد و خیری که در آن است و خیری که او را بدان دستور داده ای می طلبیم و از شر این باد و شری که در آن است و شری که او را بدان مأمور ساخته ایی بتو پناه می جوییم.

۱۷۲۸- وعنْ أبی هُرَیْرةَ رَضِی اللَّه عَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم یَقُول: الرِّیحُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَأتِی بِالرَّحْمَةِ، وَتَأْتِی بالعَذَاب،فَإذا رَأَیْتُمُوهَا فَلا تَسُبُّوهَا، وَسَلُوا اللَّه خَیْرَهَا، واسْتَعِیذُوا باللَّهِ مِنْ شَرِّهَا » رواه أبو داود بإسناد حسن.

۱۷۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: باد رحمت خدا بر بندگانش است که رحمت و عذاب را با خود می آورد، پس هر گاه آن را دیدید، دشنامش ندهید و از خداوند خیر آن را درخواست کنید و به خداوند از بدی آن پناه جوئید.

۱۷۲۹– وعنْ عَائشَةَ رَضِیَ اللَّه عنْهَا قَالَت: كَانَ النَّبِیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذَا عَصفَت الرِّيح قال: «اللَّهُمَّ إِنِی أَسأَلُکَ خَيْرَهَا، وَخَيرِ مَا فِيهَا، وخَيْر ما أُرسِلَتْ بِه، وَأَعُوذُ بک مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ ما فِيها، وَشَرِّ ما أُرسِلَت بِهِ » رواه مسلم.

۱۷۲۹– از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

چون باد شدت می یافت، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: پروردگارا! من خیر آنرا و خیری را که در آن است و خیری که بوسیلهء آن فرستاده شده از تو می طلبم و از شر آن و شری که در آن است و شری که بوسیله اش فرستاده شده به تو پناه می جویم.

۳۲۴– باب کراهیت دشنام دادن خروس

۱۷۳۰– عنْ زيْدِ بْنِ خَالِدٍ الجُهَنِیِّ رَضیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَسبُوا الدِّيکَ، فَإِنَّهُ يُوقِظُ للصلاةِ » رواه أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

۱۷۳۰– از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خروس را دشنام مدهید، زیرا او برای نمازتان بیدار می کند.

۳۲۵– باب منع از اینکه شخص بگوید، بواسطهء وقت فلان یا ستارهء فلان بر ما باران بارید

۱۷۳۱– عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: صلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالحُدَيْبِيَةِ فی إِثْرِ سَمَاءٍ كَانتْ مِنَ اللَّيْل، فَلَمَّا انْصرفَ أَقْبَلَ عَلى النَّاس، فَقَال: هَلْ تَدْرُون مَاذَا قَالَ رَبُّكُم؟ » قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعلَم. قَال: « قَال: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِی مُؤمِنٌ بی، وكَافِر، فأَمَّا مَنْ قال مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمته، فَذلکَ مُؤمِنٌ بی كَافِرٌ بالْكَوْكَب،وأَمَّا مَنْ قال: مُطِرْنا بِنَوْءِ كَذا وكذا، فَذلکَ كَافِرٌ بی مُؤمنٌ بالْكَوْكَبِ» متفقٌ عليه.

۱۷۳۱– از زید بن خالد رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیبیه در عقب بارانی که از طرف شب باریده بود، بر ما نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به مردم روی آورده و فرمود: آیا می دانید که پروردگار شما چه فرمود؟

گفتند: خدا و رسولش داناتر اند.

گفت، فرمود: صبح نمود از بندگانم مؤمن به من و کافر به من. و اما کسی که گفت به فضل و رحمت خدا بر ما باران نازل شد، آن کس به من مؤمن بوده و به ستاره کافر است. و اما کسی که گفت بواسطهء ستاره فلان یا طالع فلان بر ما باران بارید، پس او به من کافر بوده و به ستاره ایمان دارد. زیرا مؤثر در همه اشیاء خداوند است و بس.

ش: امام شافعی رحمه الله در "أم" می گوید: آنکه مثل مشرکین که باران را به وقت فلان وفلان نسبت می دادند، بگوید مطرنا بنوء کذا و کذا و حقیقتاً بدان اعتقاد کند، این عمل کفر بحساب می رود، زیرا نوء وقت است و وقت مخلوق بوده برای خود و دیگران مالک چیزی نیست.

و آنکه بگوید: مطرنا بنوء کذا و مراد این باشد که فلان وقت بر ما باران باریدن گرفت، این جمله کفر شمرده نمی شود، ولی اگر این سخن را نگوید، بهتر است.

۳۲۶- باب تحریم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر

۱۷۳۲- عَنِ ابنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّه عَنْهُمَا قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذا قَالَ الرَّجُـلُ لأَخِيه: يَا كَافِر، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحدُهُما، فَإِنْ كَان كَمَا قَال وَإِلاَّ رَجعَتْ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه.

۱۷۳۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر همانا کلمهء مذکور (کفر) به یکی از آنها بازگشت می کند، اگر چنانچه گفته بود، خوب ورنه به وی باز می گردد.

۱۷۳۳- وعَنْ أَبي ذَرٍّ رَضِي اللَّه عنْهُ أَنَّهُ سمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « منْ دَعَا رَجُلاً بالْكُفْر، أَوْ قَال: عَدُوَّ اللَّه، ولَيْس كَذلکَ إِلاَّ حَارَ علَيْهِ » متفقٌ عليه. »

۱۷۳۳- از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که:

وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: آنکه مردی را کافر خواند، یا بگوید، دشمن خدا و چنان نیست، مگر اینکه بر وی باز می گردد.

۳۲۷- باب منع از کردار بد و گفتار بد

۱۷۳۴- عَن ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَيْس الْمُؤْمِنُ بالطَّعَّان، ولا اللَّعَّان، ولا الْفَاحِش، ولا الْبَذِيء » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسنٌ.

۱۷۳۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن زیاد طعنه دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست.

۱۷۳۵- وعنْ أنَسٍ رضی اللَّه عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَا كَانَ الْفُحْشُ فی شَىْءٍ إلاَّ شانَهُ، وما كَانَ الحيَاءُ فی شَىْءٍ إلاَّ زَانَهُ » رواه الترمذی، وقال: حديثٌ حسن.

۱۷۳۵- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گفتار و کردار بد در چیزی نبود، مگر اینکه زشتش ساخت و حیاء در چیزی نبود، مگر اینکه زینتش داد.

۳۲۸- باب کراهیت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب های دقیق، در خطاب با مردم عوام و امثال شان

۱۷۳۶- عَن ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ أنَّ النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُون » قَالَهَا ثَلاثا. رَوَاهُ مُسْلِم.

۱۷۳۶- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مُتَنَطّعون (از حد گذرندگان) هلاک شدند و آن را سه بار تکرار نمود.

١٧٣٧- وعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرو بْنِ العَاصِ رَضِیَ اللَّه عنْهُمَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَالَ: «إِنَّ اللَّه يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذی يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِه كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقَرَةُ » . رَواه أبو داود، والترمذی، وقال: حديثٌ حسن.

١٧٣٧- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا خداوند دشمن می دارد مردان بلیغی را که زبان خود را مانند گاو (در دهان شان) پیچ می دهند.

١٧٣٨- وعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِیَ اللَّه عَنْهُما أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلی، وَأَقْرَبِكمْ مِنِّی مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيامَةِ، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلاقا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلی، وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّی يومَ الْقِيَامَةِ، الثَّرْثَارُون، وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالمُتَفَيْهِقُونَ » رواه الترمذی وقال: حديثٌ حسن، وقد سبق شرحُهُ فی باب حُسْنِ الخُلُق.

١٧٣٨- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از دوستدارترین و نزدیکترین شما به من از روی هم نشینی در روز قیامت خوش اخلاقترین شما است و همانا بیشترین شما از روی دشمنی و دورترین شما از من در روز قیامت بسیار گویان و به کنج لب سخن گویان و پرگویان تکبر پیشه اند.

٣٢٩- باب کراهیت گفتهء شخص، نفسم خبیث (پلید) شده

١٧٣٩- عَنْ عَائشَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهَا عَنِ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبُثَتْ نَفْسی، وَلَكِنْ لِيَقُل: لَقِسَتْ نَفْسی » متفقٌ عليه.

١٧٣٩- از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود:

هرگز کسی از شما نگوید که: نفسم پلید شده، بلکه بگوید، نفسم بد شده است.

ش: هرچند معنای هردو کلمه یکیست، ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم اطلاق لفظ خبیث و پلیدی را ناپسند داشته اند.

۳۳۰- باب نادرست بودن نامیدن تاک انگور به "کرم"

۱۷۴۰- عَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضَیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْم، فإِنَّ الْكَرْمَ المُسْلِمُ » متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

وفی روَايةٍ: « فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ المُؤْمِنِ » وفی روايةٍ للبخاری ومسلِم: « يَقُولُونَ الْكرْمُ إِنَّمَا الْكَرْمُ قلْبُ المُؤْمِنِ » .

۱۷۴۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تاک انگور را کرم (معدن کرم و جوانمردی) ننامید، زیرا کرم مسلمان است.

و در روایتی از بخاری آمده که می گویند: "کرم" همانا کرم دل مسلمان است.

ش: ابن الجوزی در جامع المسانید می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از این اطلاق نهی فرموده اند، زیرا عربها تاک انگور را "کرم" می گفتند، زیرا در دل آشامندگانش جوانمردی ایجاد می کند.

و نهی فرموده از نامگذاری آن به آنچه که بدان مدح و ستایش می شود، برای تأکید قبح و تحریم آن.

و دل مؤمن کرم "معدم کرم" است، برای اینکه در آن نور ایمان است و دل مؤمن سزاوار است که بدین نام نامگذاری و توصیف شود.

۱۷۴۱- وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حَجرٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنَب،وَالحبَلَةُ » رواه مسلم.

۱۷۴۱- از وائل بن حجر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید کرم، ولی بگوئید عنب و حبله (درخت انگور).

۳۳۱- باب منع ا زتوصیف زیبائی های زن برای مردی که بدان نیاز ندارد، مگر اینکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن

۱۷۴۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِیَ اللّه عنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « لا تُبَاشِرِ المرْأَةُ المَرْأَةَ، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِها کَأَنَّهُ یَنْظُرُ إِلَیْهَا » متفقٌ علیه.

۱۷۴۲- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: زنان بایکدیگر در یک بستر نشوند (لخت و برهنه) تا به شوهرهای شان آن را تعریف کنند گوئی که بسویش می نگرد.

ش: و حکمت این منع آنست که مبادا خوش شوهر از توصیف مذکور بیاید و این کار سبب شود، همسرش را طلاق دهد یا به فتنه و محبت توصیف شده گرفتار شود.

۳۳۲- باب کراهیت سخن انسان در دعاء که "بار خدایا اگر می خواهی بمن بیامرز"، بلکه باید طلب و درخواست او قاطع باشد

۱۷۴۳- عنْ أبی هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: «لا یَقُولَنَّ أَحَدُکُم: اللّهُمَّ اغْفِرْ لی إِنْ شِئْت: اللّهُمَّ ارْحَمْنی إِنْ شِئْت، لِیعْزِمِ المَسْأَلَة، فإِنَّهُ لا مُکْرِهَ لَهُ» متفـــقٌ علیه.

وفی روایةٍ لمُسْلِم: «وَلکن، لِیَعْزِمْ وَلْیُعْظِّمِ الرَّغْبَة، فَإِنَّ اللّه تَعَالی لا یتَعَاظَمُهُ شَـیءٌ أَعْطَاهُ».

۱۷۴۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچگاه یکی از شما نگوید بار خدایا، اگر می خواهی مرا بیامرز، بلکه باید جدی سؤال نماید، زیرا مکره و وادار کنندهء برای او تعالی نیست.

و در روایتی از مسلم آمده که پس باید سؤال را از روی جزم نماید و رغبت را زیاد کند، زیرا برای خداوند مهم نیست که چیزی را عطاء نماید.

۱۷۴۴– وَعَنْ أنَسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم: « إِذا دعا أحَدُکُم، فَلْیَعْزِمِ المَسْأَلَهَ، وَلا یَقُولَن: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْت، فَأَعْطِنی، فَإِنَّهُ لا مُسْتَکْرِهَ لَهُ » متفقٌ علیه.

۱۷۴۴– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید سؤال را بطوری قاطع نموده و نگوید: بار خدایا اگر می خواهی مرا بده، زیرا همانا مکرهی برای او تعالی نیست.

۳۳۳– باب ناپسندیده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"

۱۷۴۵– عنْ حُذَیْفَةَ بْنِ الیَمَانِ رَضِیَ اللَّه عَنْه عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قال: « لا تَقُولوا: ماشاءَ اللَّه وشاءَ فُلان، ولکِنْ قُولوا: مَا شَاءَ اللَّه، ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ » رواه أبو داود بإِسنادٍ صحیح.

۱۷۴۵– از حذیفه بن یمان رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مگوئید، آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوئید آنچه که خداوند بخواهد و سپس فلانی بخواهد.

ش: مگوئید آنچه خدا و فلانی بخواهد، زیرا او تقاضای مشارکت را می کند، در حالیکه مشیت و ارادهء خدا قدیم وازلی و مشیت بنده حادث است.

بلکه بگوید: آنچه خدا بخواهد، و باز فلانی اراده نماید.

۳۳۴– باب کراهیت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)

والمُرادُ بِهِ الحَدیثُ الذی یَکُونُ مُبَاحاً فی غَیرِ هذا الوَقْتِ، وَفِعلُهُ وَتَرْکُهُ سواءٌ . فَأمَّا الحَدیثُ المُحرَّمُ أو المَکرُوهُ فی غیر هذا الوقت، فَهُوَ فی هذا الوقت أشَدُّ تَحریماً وَکَرَاهَهً. وأمَّا الحَدیثُ فی الخَیرِ کَمُذَاکَرَةِ العِلْمِ وَحِکایَاتِ الصَّالِحین، وَمَکَارِمِ الأخْلاَق، والحَدیث مع الضَّیف، ومع طالبِ حَاجَةٍ، ونحو ذلک، فلا کَرَاهَةَ فیه، بل هُوَ مُسْتَحَب،وکَذَا الحَدیثُ لِعُذْرٍ وعَارِضٍ لا کَراهَةَ فِیه. وقد تظاهَرَتِ الأحَادیثُ الصَّحیحةُ علی کُلِّ ما ذَکَرْتُه.

و مراد صحبتی است که در غیر این وقت مباح می باشد و کردن و نکردن آن مساوی است. اما سخن حرام یا مکروه در غیر این وقت، در این وقت حرمت و کراهت آن بیشتر است.

اما گفتگوی خیر مانند مباحثهء علم وداستان صالحان و مکارم اخلاق و گفتگو با مهمان و نیازمند و امثال آن کراهیتی ندارد، بلکه مستحب و پسندیده است و همچنین صحبت از روی عذر و وجود عارضی کراهیت ندارد.

و احادیث صحیحه در مورد همهء آنچه که ذکر نمودیم، قرار ذیل است:

۱۷۴۶– عَنْ أبی بَرْزَةَ رَضِی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم کَانَ یَکرَهُ النومَ قَبْلَ العِشَاءِ وَالحَدِیثَ بعْدَهَا. متفقٌ علیه.

۱۷۴۶– از ابوبرزه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خواب پیش از عشاء (خفتن) و صحبت و گفتگوی بعد از آن را زشت می شمردند.

۱۷۴۷– وعَنِ ابْنِ عُمرَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم صَلَّی العِشَاءَ فی آخِرِ حَیَاتِه، فَلمَّا سَلَّم، قَال: « أرَأیْتَکُمْ لَیْلَتَکُمْ هَذِه؟ فَإِنَّ علی رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لا یَبْقَی مِمَّنْ هُوَ عَلی ظَهْرِ الأَرْضِ الیَوْمَ أحدٌ » متفقٌ علیه.

۱۷۴۷– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در آخر زندگی خویش نماز خفتن را گزارده و چون سلام داد، فرمود: از این شب تان شما را خبر بدهم؟ زیرا برسر صد سالی از کسانی که امروز در روی زمین اند، یکی باقی نمی ماند.

۱۷۴۸– وَعَنْ أنَسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّهم انْتَظَرُوا النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فَجاءَهُمْ قریباً مِنْ شَطْرِ اللَّیْلِ فصلَّی بِهِم، یعنی العشَاءَ قَال: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَال: « ألا إنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا، ثُمَّ رَقَدُوا » وَإِنَّکُمْ لَنْ تَزَالُوا فی صَلاةٍ ما انْتَظَرْتُمُ الصَّلاةَ » رواه البخاری.

۱۷۴۸– از انس رضی الله عنه روایت است که:

آنان انتظار پیامبر صلی الله علیه وسلم را کشیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک نیمه های شب آمده و بر آنان نماز عشاء را خواند. بعد خطبه خوانده فرمود: با خبر باشید که مردم نماز گزاردند و رفتند و شما در نماز بودید تا زمانی که انتظار نماز را کشیدید.

۳۳۵- باب حرام بودن خودداری زن از اینکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نیز عذر شرعی نداشته باشد

۱۷۴۹- عَنْ أبی هُرِیْرةَ رَضِیَ اللّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إِذا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلی فِراشِهِ فأَبَت، فَباتَ غَضْبانَ علَیْهَا، لَعَنَتْهَا المَلائِکَةُ حتی تُصْبِح » متفقٌ علیه.

وفی روایة: حَتَّی « تَرْجِع » .

۱۷۴۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه مردی زنش را به بستر خویش خواست و او از آمدن ممانعت ورزید و وی (شوهر) بر او خشمناک شب را گذرانید، فرشتگان تا صبح او را لعنت می کنند.

و در روایتی آمده که: تا اینکه باز گردد.

۳۳۶- باب حرمت گرفتن زن روزهء نافله را در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازهء او

۱۷۵۰- عنْ أبی هُرَیْرةَ رضِیَ اللّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « لا یَحِلُّ للمَرْأةِ أنْ تَصومَ وَزَوْجُهَا شاهدٌ إلاَّ بإِذْنِه ولا تَأْذَنَ فی بَیْتِهِ إلاَّ بإِذْنه» متفقٌ علیه.

۱۷۵۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای زن روا نیست که روزه گیرد، در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازهء وی و اینکه برای کسی اجازهء ورود به خانه اش را بدون اجازه اش دهد.

۳۳۷- باب تحریم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پیشنماز نماز می گزارد) سر خویش را از رکوع یا سجده پیش از امام (پیشنماز)

۱۷۵۱- عنْ أبی هُریْرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّ النَّبِیَّ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَالَ: « أمَا یَخْشَى أحَدُکُمْ إذا رفَعَ رأسَهُ قَبْلَ الإمَامِ أنْ یَجْعلَ اللَّه رأسَهُ رأسَ حِمار، أوْ یَجْعلَ اللَّه صُورتَهُ صُورَةَ حِمارٍ» متفقٌ علیه.

۱۷۵۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا نمی ترسد یکی از شما هرگاه سرش را پیش از امام بالا کند از اینکه خداوند سرش را سر الاغ گرداند، و یا اینکه شکل او را شکل الاغ سازد.

ش: مراد آنست که خداوند او را همچون الاغ نفهم و نادان می سازد.

۳۳۸- باب کراهیت گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز

۱۷۵۲- عَنْ أَبی هُرِیْرةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ أن رسول الله صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: نهى عنِ الخَصْرِ فی الصَّلاةِ. متفقٌ علیه.

۱۷۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: از گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز منع فرمود (چون نشانهء کبر است).

۳۳۹- باب کراهیت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حالیکه به آن اشتیاق هم دارد، یا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)

۱۷۵۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْها قَالَت: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یقُول: « لا صَلاةَ بحَضرَةِ طَعَام، وَلا وَهُوَ یُدافِعُهُ الأخْبَثَان » رواه مسلم.

۱۷۵۳- از عائشه رضی الله عنها روایت شده که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: نمازی در وقت حاضر شدن طعام نیست و نه هم زمانی که اخبثان (بول و غائط) بر شخص فشار آورند.

۳۴۰- باب منع از نگریستن بسوی آسمان در نماز

۱۷۵۴- عَنْ أنسِ بْنِ مَالکٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَا بالُ أقْوَامٍ یرْفَعُونَ أبْصارَهُمْ إلِی السَّماءِ فی صَلاتِهِم، » فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ فی ذلک حَتَّی قَال: « لَیَنْتَهُنَّ عَنْ ذلک، أوْ لَتُخْطَفَنَّ أبْصارُهُم، » رواه البخاری.

۱۷۵۴- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چیست حال آنانی که در نماز شان چشمهای خود را بسوی آسمان بالا می نمایند؟ و سخنش در این مورد شدید شد تا اینکه فرمود: هر آئینه از این کار خود را باز خواهند داشت و یا اینکه چشمهای شان ربوده خواهد شد.

۳۴۱- باب کراهیت اینسو و آنسو دیدن در نماز بدون عذر

۱۷۵۵- عَنْ عَائِشَةَ رضِیَ اللَّه عَنْهَا قَالَت: سأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَنِ الالْتِفَاتِ فی الصَّلاةِ فَقَال: « هُوَ اخْتِلاسٌ یَخْتَلِسُهُ الشَّیْطَانُ مِنْ صَلاةِ الْعَبْدِ » رواهُ البُخَاری.

۱۷۵۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد التفات در نماز پرسیدم، فرمود: ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید.

۱۷۵۶- وَعَنْ أنَسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ لی رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « إیَّاکَ وَالالْتِفَاتَ فی الصَّلاةِ، فَإنَّ الالْتِفَاتَ فی الصَّلاةِ هَلَکَةٌ، فإنْ کَان لابُدَّ، فَفی التَّطَوُّعِ لا فی الْفَرِیضَةِ». رواه التِّرمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صَحِیح.

۱۷۵۶- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود: از التفات و نگریستن در نماز بپرهیزید، زیرا التفات در نماز سبب هلاکت است و اگر از روی ضرورت بود، پس در نافله نه در فریضه.

۳۴۲- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

١٧٥٧- عَنْ أَبی مَرْثَدٍ كَنَّازِ بْنِ الحُصَيْنِ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يَقُول: « لا تُصَلُّوا إِلى القُبُور، وَلا تَجْلِسُوا علَيْها » رواه مُسْلِم.

۱۷۵۷- از ابو مرثد کناز بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلى الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: بسوی قبرها نماز نگزارده و بر آنها ننشینید.

ش: هرگاه شخصی در نماز رویش را بطرف قبر بگرداند و قصد روی آوردن بدان را بکند، این کار حرام قطعی است و اگر بدون قصد بطرف قبر رو کند، کراهیت دارد.

امام شافعی رحمه الله می گوید: حرام می دانم که قبر هموار شده و بر آن مسجد ساخته شود یا هموار نشود و بر آن نماز گزارده شود.

از اینروست که رسول الله صلى الله علیه وسلم می فرماید: اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد.

۳۴۳- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پیش روی نماز گزار

١٧٥٨- عَنْ أَبی الجُهيْمِ عَبْدِ اللَّه بْنِ الحَارِث بْنِ الصِّمَّةَ الأَنْصَارِیِّ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « لَوْ يَعْلَمُ المَارُّ بَيْنَ يدی المُصَلّی ماذا عَلَيْه لَكَان أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِين خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْه » قَالَ الرَّاوی: لا أَدْرِی: قَالَ أَرْبَعِين يوما، أَو أَرْبَعِينَ شَهْرا، أَوْ أَرْبَعِين سَنَةً.. متفقٌ عليه.

۱۷۵۸- از ابو الجهیم عبد الله بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلى الله علیه وسلم فرمود: اگر مرور کننده از پیش روی نماز گزار، بداند که چقدر گناه دارد، همانا اگر چهل بایستد برای او بهتر است از اینکه از پیش روی او بگذرد.

راوی گفت: نمی دانم که گفت: ۴۰ روز یا ۴۰ ماه یا ۴۰ سال.

۳۴۴- باب کراهیت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نماید، خواه نماز نافلهء مذکور سنت آن نماز و یا غیر آن باشد

۱۷۵۹- عَنْ أبی هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْه عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إِذا أُقِیمتِ الصلاَةُ، فَلاَ صَلاَةَ إِلا المکتوبَةَ » رواه مسلم.

۱۷۵۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چون نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز فرض نیست.

۳۴۵- باب کراهیت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن یا شب جمعه برای نماز شب از میان شب ها

۱۷۶۰- عَنْ أبی هُرَیْرةَ رضَیَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « لا تَخُصُّوا لَیْلَةَ الجُمُعَةِ بِقیَامٍ مِنْ بَیْنِ اللَّیَالی، ولا تَخُصُّوا یَوْمَ الجُمُعَةِ بِصیَامٍ مِنْ بیْنِ الأیّامِ إِلاَّ أنْ یَکُونَ فی صَوْمٍ یَصُومُهُ أَحَدُکُمْ » رواه مسلم.

۱۷۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از میان شبها شب جمعه را به نماز و از بین روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه روزه ای باشد که یکی از شما آن را روزه می گیرد.

۱۷۶۱- وَعَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَقُول: « لا یَصُومَنَّ أَحَدُکُمْ یَوْمَ الجُمُعَةِ إِلاَّ یَوماً قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ » متفقٌ علیه.

۱۷۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هیچکدام شما روز جمعه را روزه نگیرد، مگر همراه روزی که پیش از آن است و یا بعد از آن.

١٧٦٢- وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَال: سَأَلْتُ جَابِراً رَضِیَ اللَّه عَنْه: أَنَهَى النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسلَّم عَنْ صَوْمِ الجُمُعَةِ؟ قَال: نَعَم. متفقٌ عليه.

١٧٦٢- از محمد بن عباد روایت است که گفت:

از جابر رضی الله عنه پرسیدم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزهء روز جمعه منع فرمود؟

گفت: بلی.

١٧٦٣- وَعَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ الحَارِثِ رَضِیَ اللَّه عَنها أَنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْه وسلَّم دَخَلَ عَلَيْهَا يومَ الجُمُعَةَ وَهِیَ صائمَةٌ، فَقَال: « أَصُمْتِ أَمْس؟ » قَالَت: لا، قَال: « تُرِيدِينَ أَنْ تَصُومِی غداً؟ » قَالَت: لا، قَال: « فَأَفْطِرِی » رَوَاهُ البُخاری.

١٧٦٣- از ام المؤمنین جویریه بنت الحارث رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم روز جمعه بر وی داخل شد، در حالیکه روزه داشت.

فرمود: آیا دیروز روزه گرفتی؟

گفت: نه.

گفت: آیا می خواهی که فردا روزه بگیری؟

گفت: نه.

فرمود: پس روزه ات را بگشا.

٣٤٦- باب تحریم روزهء وصال (پی در پی) و آن این است که شخص دو روز یا بیش از آن روزه گرفته و در بین آن نخورد و نیاشامد

۱۷۶۴- عَنْ أبی هُرَیْرَةَ وَعَائِشَةَ رَضِی اللَّه عنْهُمَا أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نَهی عَنِ الْوِصال. متفقٌ علیه.

۱۷۶۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از روزهء پی در پی منع فرمود.

۱۷۶۵- وَعَن ابْنِ عُمَرَ رَضِی اللَّه عَنْهُما قال: نَهَی رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَنِ الْوِصال. قَالُوا: إِنَّکَ تُواصِل؟ قَال: « إِنِّی لَسْتُ مِثْلَکُم، إِنی أُطْعَمُ وَأُسْقَی » متفقٌ علیه، وهذا لَفْظُ الْبُخاری.

۱۷۶۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از روزهء پی در پی منع فرمود. گفتند: شما روزهء پی در پی می گیرید؟

فرمود: من مثل شما نیستم، هر آئینه من طعام داده می شوم و سیراب می گردم.

۳۴۷- باب تحریم نشستن بر سر قبرها

۱۷۶۶- عَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضِی اللَّه عنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: لأَنْ یجْلِسَ أحدُکُمْ علی جَمْرَة، فَتُحْرِقَ ثِیَابَه، فَتَخْلُصَ إِلی جِلْدِهِ خَیرٌ لَهُ مِنْ أَنْ یجْلِسَ علی قَبْرٍ» رواه مسلم.

۱۷۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر یکی از شما بالای شعلهء آتش بنشیند و جامه اش را سوزانیده و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند.

۳۴۸- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن

۱۷۶۷– عَنْ جَابِرٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ يُجَصَّصَ الْقَبْر، وَأنْ يُقْعَدَ عَلَيه، وأنْ يُبْنَى عَلَيْه. رواه مسلم.

۱۷۶۷– از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نشسته شود و یا بر آن تعمیر ساخته شود، منع فرمود.

۳۴۹– باب تأکید حرمت گریتن برده از نزد آقایش

۱۷۶۸– عَنْ جَرِيرِ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أَيَّمَا عَبْدٍ أبَق، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ» رواه مسلم.

۱۷۶۸– از جریر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بردهء که گریخت همانا عهد و امان وی از میان رفته است.

۱۷۶۹– وَعَنْهُ عَنِ النَّبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِذا أَبَقَ الْعبْد، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ » رواه مسلم.

وفي روَايةٍ: « فَقَدْ كَفر » .

۱۷۶۹– از جریر رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه بردهء گریخت نمازی از وی پذیرفته نمی شود.

و در روایتی آمده که همانا کافر شده است.

ش: یعنی کفران نعمت کرده است.

۳۵۰– باب تحریم شفاعت در حدود

و قال تعالى: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ} نور: {۲}

خداوند می فرماید: زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید، بخدا و روز آخرت. نور: ۲

۱۷۷۰– وَعَنْ عَائشَةَ رضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أنَّ قُرَيْشاً أهَمَّهُمْ شَأنُ المرْأةِ المخْزُوميَّةِ الَّتى سَرَقَتْ فَقَالُوا: منْ يُكَلِّمُ فيها رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِىءُ عَلَيْه إلاَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيد، حِبُّ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم، فَكَلَّمَهُ أُسامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « أَتَشْفَعُ فى حَدٍّ منْ حُدُود اللَّه تَعَالى ؟ » ثم قام فاختطب ثُمَّ قَال: « إِنَّمَا أَهلَكَ الَّذين قَبْلَكُم أَنَّهم كَانُوا إِذا سَرَقَ فِيهم الشَّريفُ تَركُوهُ، وَإِذا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعيف، أَقامُوا عَلَيْه الحَد، وَايْمُ اللَّه لَوْ أَنَّ فاطمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتَ لَقَطَعْتُ يدَهَا » متفقٌ عليه.

وفى رِوَايةٍ: فَتَلَوَّنَ وَجْهُ رسولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم ، فَقَال: « أَتَشْفَعُ فى حَدٍّ مِنْ حُدودِ اللَّهِ،؟» قَالَ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لى يا رسُولَ اللَّه. قَال: ثُمَّ أمرَ بِتِلْكَ المرْأة، فقُطِعَتْ يدُهَا.

۱۷۷۰– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

کار زن مخزومی ایکه دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: کدام کس در مورد وی با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن می زند؟ وگفتند: جز اسامه بن زید رضی الله عنه محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم که می تواند بر وی جرئت نماید و اسامه رضی الله عنه با وی صحبت کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟ سپس برخاسته و خطبه خواند و فرمود: همانا هلاک ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می کرد، هر آئینه دستش را قطع می کردم.

و در روایتی آمده که: چهرء رسول الله صلی الله علیه وسلم دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می کنی؟

اسامه رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم به من آمرزش طلب فرما! گفت: سپس در مورد آن زن امر نمود و دستش بریده شد.

۳۵۱- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سایهء شان و نهرهای آب و امثال آن

۱۷۷۱- وَعَنْ أبی هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « اتَّقُوا الَّلاعِنَیْن » قَالُوا ومَا الَّلاعِنَان؟ قَال: « الَّذِی یَتَخَلَّی فی طَرِیقِ النَّاسِ أوْ فی ظِلّهِمْ » رواه مسلم.

۱۷۷۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: از دو کاری که سبب لعنت می شود بپرهیزید. گفتند: و این دو کاری که سبب لعنت می شود چیست؟

فرمود: کسی که در راه مردم یا سایه شان نجاست می کند.

۳۵۲- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ایستاده

و قال تعالی: {وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا اکْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِیناً} احزاب: {۵۸}

و خداند می فرماید: آنانکه می رنجانند مردان و زنان مسلمان را بغیر گناهی که کرده باشند، هر آئینه برداشتند بار بهتان وگناه آشکاری را.

۱۷۷۲- عَنْ جَابِرٍ رَضیَ اللَّه عَنْه: أنَّ رسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نَهَی أنْ یُبَال فی المَاءِ الرَّاکد. رواهُ مسلم.

۱۷۷۲- از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بول کردن در آب ایستاده منع فرمود.

۳۵۳- باب کراهیت برتری دادن پدر بعضی از فرزندانش را بر بعضی دیگر در بخشش

۱۷۷۳- عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضِىَ اللَّه عنْهُمَا أنَّ أَبَاهُ أتَى بِهِ رَسول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم فقَال: إنِّى نَحلْتُ ابْنِى هذا غُلاماً كَانَ لى، فَقَال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: « أكُلَّ وَلَدِك نَحلْتَهُ مِثْلَ هَذا؟» فَقَال: لا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « فأَرْجِعْهُ » .

وفى رِوَايَةٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « أفَعَلْتَ هَذا بِولَدِكَ كُلِّهِم؟ » قَال: لا، قَال: « اتَّقُوا اللَّه وَاعْدِلُوا فى أوْلادِكُمْ » فَرجَع أبى، فَردَّ تلْكَ الصَّدَقَةَ.

وفى رِوَايَةٍ: فَقَال رسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « يَا بَشِيرُ ألَكَ وَلَدٌ سِوَى هَذا؟ قَال: نَعَم، قَال: « أكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذا؟ » قَال: لا، قَال: « فَلا تُشْهِدْنى إذاً فإنِّى لا أشْهَدُ على جَوْرٍ » .

وَفى رِوَايَةٍ: « لا تُشْهِدْنى عَلى جَوْرٍ » .

وفى روايةٍ: « أشْهِدْ عَلى هذا غَيْرِى، » ثُمَّ قَال: « أيَسُرُّكَ أنْ يَكُونُوا إلَيْكَ فى الْبِرِّ سَوَاءً ؟ » قَال: بلى ، قَال: « فَلا إذاً » متفقٌ عليه.

۱۷۷۳- از نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پدرش او را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده و گفت: من به این پسرم برده ای را که از من است داده ام.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به همهء فرزندانت مثل این داده ای؟

گفت: نه.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس من او را به تو باز می گردانم.

و در روایتی آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا این کار را در مورد همهء فرزندانت نموده ای؟

گفت: نه.

فرمود: از خداوند ترسیده و در میان فرزندان تان عدالت کنید. و سپس پدرم باز گردیده و آن صدقه به وی بازگشت.

و در روایتی آمده که: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای بشیر! آیا فرزند غیر از این داری؟

گفت: بلی.

فرمود: آیا به همه مثل این دادی؟

گفت: نه.

فرمود: پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی دهم.

و در روایتی آمده که مرا به ظلم شاهد مگیر.

و در روایتی آمده که: غیر از من کسی را بر این شاهد گیر. سپس فرمود: آیا خوشت می آید که در نیکی نمودن همه با تو برابر باشند؟

گفت: آری!

فرمود: پس این کار را مکن.

ش: بدون عذر برتری دادن یک فرزند بر دیگری در عطا و بخشش جواز ندارد، زیرا این امر سبب می شود که حسادت و رقابت منفی در میان برادران بوجود آمده و در نتیجه بغض و کینه توزی و حس انتقام جوئی و عداوت در میان شان پدیدار شود.

ولی هرگاه نیازمند و نیکوکار به خود را بر غنی یا عصیانگر یا عاق فضیلت دهد باکی ندارد. (مترجم).

۳۵۴- باب تحریم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بیش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است

۱۷۷۴- عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أبی سَلَمَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا قَالَت: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهَا زَوْجِ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم حِينَ تُوُفِّی أبُوها أبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ رَضِی اللَّه عَنْه، فدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةُ خَلُوقٍ أوْ غَيْره، فدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَةً، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْها. ثُمَّ قَالَت: وَاللَّه مَالی بالطِّيب مِنْ حَاجَة، غَيْرَ أنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُولُ علَى المنْبرِ: « لا يحلُّ لامْرأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّه وَالْيَوْمِ الآخِرِ أنْ تُحدَّ عَلَى مَيِّت فَوْقَ ثَلاث لَيَال، إلاَّ عَلى زَوْجٍ أرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعشْراً » قَالَتْ زَيْنَب: ثُمَّ دَخَلْتُ علَى زَيْنَبَ بنْت جَحْش رَضِیَ اللَّه عَنْهَا حِينَ تُوُفِّیَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمسَّتْ مِنْه، ثُمَّ قَالَت: أمَا وَاللَّهِ مَالی بِالطِّيبِ مِنْ حاجَة، غَيْرَ أنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى

اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُولُ عَلى المِنْبَر: « لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْم الآخِرِ أنْ تُحِدَّ عَلى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إلاَّ عَلى زوجٍ أرْبَعَةَ أشْهُرٍ وَعَشْراً». متفقٌ عليه.

۱۷۷۴– از زينب بنت ابی سلمه رضی الله عنها روايت شده كه گفت:

من بر ام حبيبه رضی الله عنها همسر پيامبر صلی الله عليه وسلم هنگامی كه پدرش ابو سفيان بن حرب وفات يافت، وارد شدم وی خوشبوئی را طلبيد كه در آن زردی بود، خلوق (ماده‌ء خوشبو) يا جز آن بود و دختری را از آن چرب نموده و به رخسارهای خود دست كشيد. و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نيازی ندارم، مگر از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم در حاليكه بر منبر بود می فرمود: روا نيست برای زنی كه به خدا و روز آخرت ايمان دارد، اينكه بر مرده‌ء بيش از سه روز، عزاداری كند، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. زينب گفت: سپس بر زينب بنت جحش وارد شدم هنگامی كه برادرش وفات يافت. او خوشبوئی خواسته و از آن ماليد و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نيازی ندارم، جز اينكه از رسول الله صلی الله عليه وسلم در حاليكه بر منبر بود شنيدم كه می فرمود: برای زنی كه به خدا و روز آخرت ايمان دارد، روا نيست كه بر مرده‌ء بيش از سه روز عزاداری كند جز بر شوهر كه چهار ماه و ده روز عزاداری می نمايد.

۳۵۵– باب تحريم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پيشا پيش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری كردن بر خواستگاری برادرش، مگر اينكه خود اجازه دهد يا درخواست او رد گردد

۱۷۷۵– عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّه عَنْهُ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيه وَأُمِّه. متفق عليه.

۱۷۷۵– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم از فروش شهری به صحرائی (بيابانی و روستائی) هر چند كه برادر نسبی او باشد، منع فرمود.

ش: در مورد تحریم فروش شهری مال اطرافی را و آن اینکه روستایی و بدوی متاعی را بیاورد که مورد نیاز مردم است و بخواهد آنرا بقیمت وقت بفروشد، ولی شهری بگوید، آنرا نزدم بگذار تا گرانتر فروشم، جمهور گفته اند که نهی برای تحریم است، اگر بدان علم داشت.

١٧٧۶– وَعَنِ ابْنِ عمرَ قال: قالَ رَسول اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَتَلَقُّوا السلَع حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إلى الأسْواقِ » متفقٌ عليه.

١٧٧۶– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به استقبال امتعه نروید تا اینکه به بازارها فرود آید.

١٧٧٧– وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِی اللَّه عَنْهُما قَال: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَتَلَقَّوُا الرُّكْبَان، وَلا يبعْ حَاضِر لِبَادٍ » ، فَقَالَ لَهُ طَاووس: ما « لا يَبِعْ حَاضِرٌ لِباد؟ » قال: لا يكُونُ لَهُ سَمْسَارا. متفقٌ عليه.

١٧٧٧– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به استقبال سوارها نروید و شهری به بادیه نشین نفروشد.

طاووس به وی گفت: چه چیز را شهری به بادیه نشین نفروشد؟

فرمود: که دلال او نباشد.

١٧٧٨– وَعَنْ أبی هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلا تَنَاجَشُوا ولا يبع الرَّجُلُ عَلَى بَيْع أخيه، ولا يخطبْ عَلَى خِطْبَةِ أخِيه، ولا تسْأَلِ المرأةُ طلاقَ أخْتِها لِتَكْفأَ ما فی إِنَائِهَا.

وفی رِوَايَةٍ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم عَنِ التَّلقّی وأن يَبْتَاعَ المُهَاجِرُ لأعْرابی، وأنْ تشْتَرِطَ المرْأةُ طَلاقَ أُخْتِهَا، وأنْ يَسْتَام الرَّجُلُ عَلَى سوْمِ أخيه، ونَهَى عَنِ النَّجْشِ والتَّصْرِيَةِ. متفقٌ عليه.

١٧٧٨– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم منع کردند از اینکه شهری برای بادیه نشین بفروشد، و قیمت افزائی مکنید (بدون اینکه قصد خرید داشته باشید) و مرد بر فروش برادرش نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند و زن طلاق خواهرش را بخواهد تا آنچه را که در طرف اوست، دگرگون سازد (یعنی تا خود با طلاق او با شوهرش ازدواج کند.)

و در روایتی آمده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از استقبال کردن (قافله ها) و از اینکه مهاجر (شهری) برای بدوی بفروشد و اینکه زن طلاق خواهرش را درخواست کند و اینکه شخص قصد خریدن چیزی را کند که برادرش قصد آن را نموده و از قیمت افزائی (بدون قصد خرید) منع فرمود.

ش: "علی بیع اخیه": به اینکه برای خریدار بعد از عقد معامله یا در مدتی که او شرط گذاشته بگوید، معامله ات را بهم زن من به قیمت کمتری عین متاع را بتو می دهم یا بهتر از آن را به عین قیمت بتو می دهم و همچنان هرگاه به فروشنده بگوید: معامله ات را بهم زن من به قیمت بیشتری آنرا از تو خریداری می کنم. "لتکفا ما فی انائها": یعنی در عوض خواهر دینی اش با شوهرش ازدواج نماید.

۱۷۷۹– وَعنِ ابْنِ عُمَرِ رضی اللَّه عَنْهُمَا، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا يبعْ بَعْضُكُمْ عَلى بَيْعِ بعْض، ولا يَخْطُبْ على خِطْبةِ أخِيهِ إلاَّ أنْ يَأْذَنَ لَهُ » متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ مسلم.

۱۷۷۹– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بعضی از شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، مگر اینکه برایش اجازه دهد.

۱۷۸۰– وَعَنْ عُقْبةَ بنِ عَامِرٍ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « المُؤْمنُ أخُو المُؤمِن، فَلاَ يحِلُّ لِمُؤمِنٍ أنْ يبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أخِيهِ ولاَ يَخْطِبْ علَى خِطْبَةِ أخيه حتَّى يَذَر » رواهُ مسلم.

۱۷۸۰– از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن روا نیست که بر فروش برادرش بفروشد و یا بر خواستگاری برادرش خواستگاری کند تا اینکه ترکش نماید.

٣۵۶- باب منع از بیهوده خرج کردن در راههای نا مشروع

١٧٨١- عَنْ أبی هُرِيْرةَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَال رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ اللَّه تَعَالى يَرضی لَكُمْ ثلاثا، وَيَكْرَه لَكُمْ ثَلاثا: فَيَرضى لَكُمْ أنْ تَعْبُدوه، وَلا تُشركُوا بِهِ شَيْئا، وَأنْ تَعْتَصِموا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا، ويَكْرهُ لَكُم: قِيلَ وَقَال، وَكَثْرَةَ السُّؤال، وإضَاعَةَ المَالِ » رواه مسلم، وتقدَّم شرحه.

١٧٨١- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: خداوند سه چيز را برای شما پسنديده و سه چيز را برای شما زشت داشته است. برای شما می پسندد كه او را پرستيده و به وی چيزی را شريک نگردانيده و همه به ريسمان خدا چنگ زده و پراكنده نشويد و برای شما گفتگوی بسيار و زياد سؤال نمودن و ضايع كردن مال را زشت می دارد.

شرحش قبلا گذشت.

١٧٨٢- وَعَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ المُغِيرَةِ بن شُعْبَةَ قال: أمْلَى عَلَيَّ المُغيرةُ بنُ شُعبةَ فی كتاب إلى مُعَاويَةَ رضی اللَّه عنْه، أنَّ النبيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ يَقُول فی دبُرِ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ: « لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّه وَحدَهُ لاَ شَرِيكَ لَه، لَهُ المُلْکُ وله الْحمْد وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدير، اللَّهُمَّ لاَ مانِعَ لِمَا أعْطَيْت، ولاَ مُعْطِیَ لِمَا مَنَعْت، ولاَ ينْفَعُ ذَا الجَدِّ منْکَ الْجَدُّ » وكَتَبَ إلَيْهِ أنَّهُ « كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيل وقَال، وإضَاعةِ المَال، وَكَثْرةِ السُّؤَال، وكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الأمهَّات، ووأدِ الْبَنَات، وَمَنْعٍ وهَات » متفقٌ عَلَيْه، وسبق شرحه.

١٧٨٢- از ورّاد كاتب مغيره روايت شده كه گفت:

مغيره بن شعبه در نوشتهء برای معاويه رضی الله عنه بر من املاء نمود كه پيامبر صلی الله عليه وسلم بعد از هر نماز مفروضه می گفت: لا اله الا الله وحده لا شريک... و به وی نوشت كه وی صلی الله عليه وسلم از بگومگو و ضايع ساختن مال و زياد سؤال كردن منع می نمود و هم از نافرمانی مادران و بگور كردن دختران و منع كردن حق و طلب كردن بدون حق منع می فرمود.

۳۵۷- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و یا راستی و منع از دست بدست کردن شمشیر از غلاف کشیده

۱۷۸۳- عَن أبی هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْه عَنْ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: «لاَ یشِرْ أحَدُکُمْ إلَی أخِیهِ بِالسِّلاَحِ، فَإنَّهُ لاَ یَدْرِی لَعَلَّ الشَّیْطَانَ یَنْزِعُ فی یَدِه، فَیَقَعَ فی حُفْرَةٍ من النَّارِ » متفقٌ علیه.

وفی رِوَایةٍ لِمُسْلِمٍ قَال: قَالَ أبُو الْقَاسِمِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « مَنْ أشارَ إلَی أخیهِ بِحَدِیدَةٍ، فَإنَّ المَلاَئِکَةَ تَلْعنُهُ حتَّی یَنْزِع، وإنْ کَان أخَاهُ لأَبِیهِ وأُمِّهِ » .

۱۷۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکند، زیرا وی نمی داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر آئینه فرشتگان او را لعنت می کنند، هر چند برادر اعیانی اش باشد.

۱۷۸۴- وَعَنْ جابِرٍ رضی اللَّه عنْهُ قَال: « نَهَی رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أنْ یُتَعَاطَی السَّیْفُ مَسْلُولاً » . رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسَن.

۱۷۸۴- از جابر رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم از اینکه شمشیر کشیده از غلاف دست بدست شود، منع فرمود.

۳۵۸- باب منع از بیرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فریضه را ادا نماید، مگر آنکه عذری داشته باشد

۱۷۸۵– عَنْ أبی الشَّعْثاءِ قال: كُنَّا قُعُوداً مع أبی هُريْرةَ رضی اللَّه عنهُ فی المسْجِد، فَأَذَّنَ المؤَذِّن، فَقَام رَجُلٌ مِنَ المسْجِدِ يَمْشِی، فَأَتْبعهُ أَبُو هُرِيْرةَ بصَرهُ حتَّى خَرجَ مِنَ المسْجِدِ، فقَالَ أَبُو هُرِيْرَةَ: أَمَّا هَذَا فَقَدْ عصَى أَبَا الْقَاسِمِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. رواه مسلم.

۱۷۸۵– از ابو الشعثاء روایت شده که گفت:

همراه ابو هریره رضی الله عنه در مسجد نشسته بودیم، سپس مؤذن اذان داد و مردی از مسجد برخاسته و شروع به رفتن کرد. ابو هریره رضی الله عنه چشمش را به وی دوخت تا اینکه از مسجد بیرون برآمد، سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: اما این شخص ابوالقاسم صلی الله علیه وسلم را نافرمانی نمود.

۳۵۹– باب کراهیت رد کردن ریحان (نازبو) بدون عذر

۱۷۸۶– عَنْ أبی هُرِيْرَةَ رضی اللَّه عَنْه، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيْحَان، فَلا يَرُدَّه، فَإِنَّهُ خَفيفُ المَحْمل، طَيِّبُ الرِّيحِ » رواهُ مسلم.

۱۷۸۶– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: به هر کس که ریحان دهند، نباید آن را رد کند، زیرا بردن آن سبک و بوی آن خوش است.

۱۷۸۷– وَعَنْ أنَسِ بنِ مَالِكٍ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم كَانَ لا يَرُدُّ الطِّيب. رواهُ البُخاری.

۱۷۸۷– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم خوشبویی را رد نمی نمود.

۳۶۰– باب کراهیت ستایش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بینی و غیره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از این موضوع در امان باشد

۱۷۸۸– عَنْ أبی مُوسی الأشْعرِیِّ رضی اللّهُ عَنْهُ قَال: سَمِعَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم رَجُلاً یُثْنی عَلَی رَجُلٍ وَیُطْرِیهِ فی المدْحَهٔ، فقَال: « أهْلَکْتُم، أوْ قَطعْتُمْ ظَهرَ الرَّجُلِ » متفقٌ علیه.

۱۷۸۸– از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که مردی، مردی را ثنا نموده و در توصیفش مبالغه می کند.

فرمود: نابود ساختید، یا فرمود: کمر مرد را بریدید.

۱۷۸۹– وَعَنْ أبی بَکْرَهٔ رضی اللّه عنْهُ أنَّ رجُلاً ذُکِرَ عِنْدَ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، فَأثْنَی عَلَیْهِ رَجُلٌ خَیْرا، فَقَالَ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « ویْحکَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبکَ » یقُولُه مراراً « إنْ کَانَ أحَدُکُمْ مَادِحاً لا مَحالَهَ، فَلْیَقُل: أحْسِبُ کَذا وکَذَا إنْ کَانَ یَرَی أنَّهُ کَذَلِک، وَحَسِیبُهُ اللَّه، ولاَ یُزَکَّی عَلَی اللَّهِ أحَدٌ » متفقٌ علیه.

۱۷۸۹– از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که:

مردی در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد کرده شد و مردی بر وی ثنای خیر گفت.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وای بر تو گردن رفیقت را بریدی. آن را بار بار می گفت: هرگاه یکی از شما خواهی نخواهی ستایش کننده است، باید بگوید: گمان می کنم که او چنین و چنان است. اگر می دیدکه او همچنان است و خداوند محاسبه کنندهء اوست و هیچکس بر خداوند تزکیه نمی شود.

۱۷۹۰– وَعَنْ هَمَّامِ بنِ الْحَارِث، عنِ المِقْدَادِ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَجُلاً جعَل یَمْدَحُ عُثْمَانَ رضی اللَّه عنه، فَعمدَ المِقْداد، فَجَثَا عَلَی رُکْبَتَیْه، فَجعَلَ یَحْثُو فی وَجْهِهِ الْحَصْبَاء، فَقَالَ لَهُ عُثْمَان: مَا شَأنُک؟ فَقَال: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إذَا رَأیْتُمُ المَدَّاحِین، فَاحْثُوا فی وَجُوهِهمُ التُّرابَ » رواهُ مسلم.

فَهَذِهِ الأحَادِیثُ فی النَّهْی، وَجَاءَ فی الإبَاحَهٔ أحَادیثُ کثیرَهٌ صَحیحَهٔ.

قَالَ العُلَمَاءُ : وَطریقُ الجَمْعِ بَیْنَ الأحَادیث أنْ یُقَال: إنْ کَانَ المَمْدُوحُ عِنْدَهُ کَمَالُ إیمَانٍ وَیَقِین، وریَاضَهُ نَفْس، وَمَعْرِفَهٔ تَامَّهٌ بِحَیْثُ لا یَفْتَتِن، وَلا یَغْتَرُّ بِذَلِک، وَلا تَلْعَبُ بِه نَفْسُه، فَلَیْسَ بِحَرَامٍ وَلا مَکْرُوه، وإنْ خِیفَ عَلَیْهِ شَیءٍ منْ هَذِهِ الأمُورِ کُرِهَ مَدْحُهُ فی وَجْهِهِ کَرَاهَهً

شَدِيدَة، وعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنزَّلُ الأَحاديثُ المُختَلفَةُ فِى ذَلك. وَممَّا جَاءَ فى الإِبَاحَةِ قَوْلُه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لأَبى بَكْرٍ رضى اللّه عَنْه: « أَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ » أى: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أَبْوابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وفى الحَدِيثِ الآخَر: « لَسْتَ مِنْهُمْ » أى: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسْبِلُونَ أُزُرَهُمْ خُيَلاءَ . وَقَالَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم لِعُمَرَ رضى اللّه عَنْه: « مَا رَآكَ الشَّيْطَانُ سَالكاً فَجّا إلاَّ سلكَ فَجّا غَيْرَ فَجِّك » ، وَالأَحَادِيثُ فى الإِبَاحَةِ كَثِيرَة، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أَطْرَافِهَا فى كتاب: « الأَذْكَار » .

١٧٩٠- از همام بن حارث از مقداد رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی آغاز به ستایش عثمان رضی الله عنه کرد. مقداد رضی الله عنه دو زانو نشسته و شروع به پاشیدن سنگریزه به رویش نمود.

عثمان رضی الله عنه به او گفت: چکار می کنی؟

گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون مداحان و ستایشگران را دیدید به رویشان خاک بپاشید.

این احادیث وارده در منع است و در اباحت مدح احادیث صحیحهء زیادی آمده است.

علماء می گویند که: راه جمع کردن بین احادیث این است که گفته شود، هرگاه مدح شده دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و شناخت کامل باشد، بنحوی که به فتنه نیفتاده و بدان مغرور نشده و نفسش با او بازی نکند، پس نه حرام است و نه مکروه و اگر بر وی از چیزی از این امور ترسیده شود و مدح و ستایش او وروبرویش دارای کراهیتی شدید است.

و به این تفصیل احادیث مختلفه در این مورد توجیه می شود.

و از جملهء آنچه که مورد اباحت آمده، فرمودهء آنحضرت صلی الله علیه وسلم برای ابوبکر رضی الله عنه است:

امیدوارم که تو از جملهء آنها باشی، یعنی از جملهء کسانی که از همهء دروازه های بهشت برای ورود به آن دعوت می شوند.

و در حدیث دیگر آمده که: تو از آنها نیستی، یعنی از جملهء کسانی که از روی تکبر شلوار شان را می کشانند، نیستی.

و هم صلی الله علیه وسلم برای عمر رضی الله عنه فرمود: هیچگاه شیطان ترا ندید که به راهی روانی، مگر اینکه به راه دیگری غیر از راهی که تو می روی رفت.

و احادیث در مورد اباحت زیاد است و گوشهء از آن را در کتاب "اذکار" ذکر نمودیم.

۳۶۱- باب در مورد اینکه بیرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در این حالت نیز کراهیت دارد

و قال تعالی: {أَيْنَمَا تَكُونُواْ يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ } النسآء: {۷۸}

قال تعالی: {وَلاَ تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} البقره: {۱۹۵}

خداوند می فرماید: هرجا باشید، دریابد شما را مرگ، اگر چه باشید در محلهای محکم. نساء: ۷۸

و می فرماید: و میندازید خود را با دستهای خویش به هلاکت. بقره: ۱۹۵.

۱۷۹۱- وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللَّه عَنْهُمَا أَنَّ عُمَر بْنِ الْخَطَّاب رضی اللَّه عَنْهُ خَرجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسرْغَ لَقِيَهُ أُمراءُ الأَجْنَادِ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الجرَّاحِ وأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوباءَ قَدْ وَقَعَ بالشَّام، قَالَ ابْنُ عَبَّاس: فَقَالَ لی عُمَر: ادْعُ لی المُهاجِرين الأوَّلين فَدعَوتُهم، فَاسْتَشَارهم، وَأخْبرَهُم أنَّ الْوبَاءَ قَدْ وقَعَ بِالشَّام، فَاخْتلَفوا، فَقَالَ بَعْضُهُم: خَرَجْتَ لأمْر، ولا نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْه. وَقَالَ بَعْضُهُم: مَعَکَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، وَلا نَرَى أَنْ تُقْدِمَهُم عَلَى هذا الْوَبَاءِ ، فَقَال: ارْتَفِعُوا عَنِّى، ثُـمَّ قَال: ادْعُ لی الأَنْصَار، فَدعَوتُهُم، فَاسْتَشَارهم، فَسلَكُوا سَبِيلَ المُهاجِرين، وَاختَلَفوا كَاخْتلافهم، فَقَال: ارْتَفِعُوا عَنی، ثُمَّ قَال: ادْعُ لی مَنْ كَانَ هَا هُنَا منْ مَشْيَخَةِ قُرَيْشٍ منْ مُهَاجِرةِ الْفَتْح، فَدعَوْتُهُم، فَلَمْ يَخْتَلفْ عليه مِنْهُمْ رَجُلان، فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلاَ تُقْدِمَهُم عَلَى هَذَا الْوبَاءِ ، فَنَادى عُمَرُ رضی اللَّه عَنْهُ فی النَّاسِ: إِنِّی مُصبِحٌ عَلَى ظَهْر، فَأَصْبِحُوا عَلَيْه: فَقَال أَبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الجرَّاحِ رضی اللَّهُ عَنْه: أَفِرَاراً مِنْ قَدَرِ اللَّه؟ فَقَالَ عُمَرُ رضی اللَّه عَنْه: لَوْ غَيْرُکَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبيْدَةَ، وكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلافَه، نَعَمْ نَفِرُّ مِنْ قَدرِ اللَّه إِلَى قَدرِ اللَّه، أَرأَيْتَ لَوْ كَانَ لَکَ إِبل، فَهبَطَتْ وَادِياً لهُ عُدْوَتَان، إِحْدَاهُمَا خَصْبةٌ، والأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْس إِنْ رَعَيْتَ الخصْبَةَ رعَيْتَها بقَدرِ اللَّه، وإِنْ رَعَيتَ الجدْبَةَ رعَيْتَها بِقَدَر اللَّه، قَال: فجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوفٍ رضی اللَّه عَنْه، وَكَانَ مُتَغَيِّباً فی بَعْضِ حَاجَتِه، فَقَال: إِنَّ عِنْدِی مِنْ هَذَا

عِلْما، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْض، فلاَ تَقْدمُوا عَلَيْه، وإذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلا تخْرُجُوا فِرَاراً مِنْهُ » فَحَمِدَ اللَّه تَعَالى عُمَرُ رضی اللَّه عَنْهُ وَانْصَرَفَ، متفقٌ عليه.

۱۷۹۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

عمر بن خطاب رضی الله عنه برای سفر شام بیرون آمدند تا که به منطقه ای "سرغ" رسیدند و در آنجا سرداران لشکرها (شهرهای شام، فلسطین، اردن، دمشق، حمص و قنسرین) ابوعبیده بن جراح و یارانش، با وی ملاقات نمودند و به وی خبر دادند که در شام وبا آمده است. ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: عمر رضی الله عنه برایم گفت: مهاجرین اولین را برای مشورت بحضورم بخوان و من آنان را خواندم و با ایشان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا آمده است. در این باره مهاجرین اختلاف نظر داشتند. برخی می گفتند که برای امر مهمی سفر نمودی و ما بر این نظر نیستیم تا از آن برگردی و برخی دیگر را بر این عقیده بود که با شما باقی مردم و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند. ما را مصلحت بر این نیست تا آنان را با وبا رویا رو کنی. در این وقت عمر رضی الله عنه گفت: از نزدم برخیزید وبه من گفت: برایم انصار را برای مشورت دعوت کن و من دعوت شان کردم و بعد از مشورت و دعوت شان آنان نیز همان نظری را داشتند که مهاجرین داشتند و در این موضوع میان شان اختلاف نظر بود.

بعداً عمر رضی الله عنه گفت: کسانی را که از بزرگان قریش که بعد از فتح مکه هجرت نموده اند و اینجا هستند را برای مشورت دعوت کن و در این وقت جز دو نفر شان باقی به یک نظر بودند و گفتند: عقیده بر این است تا مردم را واپس برگردانید و بر وبا پیش نسازید، عمر رضی الله عنه فریاد برآورد، ما بر می گردیم، همهء شما آمادهء بازگشت شوید.

ابوعبیده بن جراح رضی الله عنه با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار و گریز می کنید؟

عمر رضی الله عنه در پاسخ گفت: کاش غیر از تو ای ابوعبیده این سخن را می گفت، و عمر مخالفت با ابوعبیده را نمی پسندید و گفت: بلی از تقدیر خدا بسوی تقدیر خدا می گریزیم، آیا چگونه می بینی اگر ترا شتری باشد و در وادیی قرار یابد که دو طرف داشته باشد در یکی علف تازه و فراوان در دیگری علف خشک و کم، آیا چنین نیست که هرگاه

وی را بطرف علف های تازه و فراوان برانی بسوی تقدیر الهی رانده ای و اگر او را بسوی خشکی و کم علفی برانی باز هم بسوی تقدیر الهی رانده ای؟

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: در این وقت بود که عبد الرحمن عوف رضی الله عنه آمده و جهت ضرورتی در آنجا نبود و غائب شده بود وگفت راجع به این مسئله معلوماتی دارم که شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: اگر در باره ای مرض وبا در سرزمینی شنیدید، جلو نروید و گر در آنجا بودید، پس به قصد گریز بیرون نشوید. در این وقت عمر رضی الله عنه ثنای خداوندی را نموده و از سفر بازگشت.

ش: منع از خروج از سرزمینیکه وباء در آن واقع شده برای آنست که مسلمان باید توکل نموده و تسلیم قضا و قدر الهی شود و منع از دخول در شهریکه وبا واقع شده برای احتیاط و دور اندیشی و دوری گزیدن از اسباب هلاکت است.

۱۷۹۲– وعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی اللَّه عَنْهُ عنِ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِذَا سمِعْتُمْ الطَّاعُونَ بِأَرْضٍ، فَلاَ تَدْخُلُوهَا، وَإِذَا وقَعَ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا » متفقٌ عليه.

۱۷۹۲– از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وقتی راجع به مرض طاعون در سرزمینی اطلاع یافتید، در آن داخل نشوید و هرگاه در سرزمینی بودید که در آن طاعون آمد، پس از آنجا بیرون نشوید.

۳۶۲– باب حرمت شدید جادوگری و سحر

۱۷۹۳– وعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ عَنِ النبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ » قَالُوا: يَا رسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَ؟ قَال: « الشِّرْكُ باللَّه، السِّحْر، وَقَتْلُ النَّفْسِ التى حرَّمَ اللَّه إلاَّ بِالْحَق، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ اليتِيم، والتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وقَذفُ المُحْصنَاتِ المُؤْمِناتِ الْغَافِلاتِ » متفقٌ عليه.

۱۷۹۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: از هفت چيز هلاک کننده بپرهيزيد. سؤال شد که آنها چيست؟

آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: شرک به الله، سحر و جادو، کشتن نفسى را که خداوند جز به حق حرام ساخته است، خوردن سود، خوردن مال يتيم، فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمين بر دشمن، و متهم ساختن زنان پاکدامن عفيفهء مؤمنه، بر زنا.

٢٦٣- باب منع از مسافرت با قرآن بسوى شهرهاى کفار، هرگاه بيم آن رود که بدست دشمنان افتد

قال الله تعالى: { وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَـكِنَّ الشَّيْاطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ } البقرة {١٠٢}

خداوند مى فرمايد: و سليمان کافر نشده است و ليکن شياطين کافر شدند که جادو را براى مردم تعليم مى دادند. بقره: ١٠٢

١٧٩۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضى اللَّه عَنْهُمَا قَال: « نَهَى رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أنْ يُسَافَرَ بالقرآن إلَى أرْضِ الْعَدُوِّ » متفقٌ عليه.

١٧٩۴- از ابن عمر رضى الله عنهما مرويست که گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم از مسافرت با قرآن به سرزمين دشمنان اسلام منع داشته اند.

٣۶۴- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشاميدن و وضوء ساختن و مسائل ديگر

١٧٩۵- عَنِ أمِّ سَلَمَةَ رضى اللَّه عنها أنَّ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « الَّذِى يَشْرَبُ فى آنيةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فى بَطْنِه نَار جَهَنَّمَ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ لمُسْلم: « إنَّ الّذِی يَأكُلُ أوْ يَشْربُ فی آنيةِ الْفضَّةِ وَالذَّهَب » .

١٧٩٥– از ام سلمه رضی الله عنها روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: كسی كه در ظرف نقره، آب می آشامد در واقع در شكمش آتش دوزخ را جريان می دهد.

در روايتی از مسلم چنين است: آنكه در ظرف طلا و نقره می خورد، يا می آشامد.

١٧٩٦– وعنْ حُذَيْفَةَ رضی اللَّه عَنْهُ قال: إنَّ النبیَّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم نَهَانَا عَنِ الحَرِير، والدِّيباج، وَالشُّرْب فی آنِيَةِ الذّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وقال: « هُنَّ لهُمْ فی الدُّنْيَا وَهِیَ لَكُمْ فی الآخِرةِ » متفقٌ عليه.

وفی روايةٍ فی الصَّحِيحَيْنِ عَنْ حُذَيْفَةَ رضی اللَّه عَنْه: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « لا تَلْبِسُوا الحَرِيرَ وَلا الدِّيبَاج، ولا تَشْرَبُوا فی آنيَةِ الذَّهَبِ والْفِضَّةِ وَلا تَأكُلُوا فی صِحَافِهَا» .

١٧٩٦– از حذيفه رضی الله عنه روايت است كه گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم ما را از ابريشم ضخيم و نازک و آشاميدن در ظروف طلا و نقره منع داشته است، و فرموده اين چيزها برای كفار در دنيا و برای شما در آخرت است.

در روايتی در صحيحين از حذيفه رضی الله عنه آمده كه: از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم كه می فرمود: ابريشم و ديباج را نپوشيد، و در ظروف طلا و نقره نياشاميد و همين گونه در آن چيزی نخوريد.

١٧٩٧– وعَنْ أنس بن سيرينَ قال: كنْتُ مَع أنَسِ بن مالک رضی اللَّه عنْهُ عِنْد نَفَرٍ مِنَ المجُوس، فَجِیءَ بفَالُودَجٍ عَلی إنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ، فَلَمْ يأكُلْه، فَقِيلَ لَهُ حوِّلهُ فحوَّلَه عَلی إنَاءٍ مِنْ خَلَنْج، وجِیءَ بِهِ فأكَلَه. رواه البيهقی بإسْنادٍ حَسن.

١٧٩٧– از انس بن سيرين مرويست كه گفت:

همراه انس بن مالک رضی الله عنه نزد شخصی از مجوس بودیم که فالودهء بر ظرف نقره آورد و وی نخورد و گفت: در ظرف دیگر بریز، چنانچه وی بر ظرف خلنج ریخته و آورد و وی خورد. (خلنج، نام درختیست که از چوب آن ظروف را می ساختند).

۳۶۵- باب حرمت پوشیدن لباسی که زعفران مالی شده باشد

۱۷۹۸- عَنْ أنسٍ رضی اللّه عَنْهُ قال: نَهَى النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أنْ یَتَزَعْفَر الرَّجُل. متفقٌ علیه.

۱۷۹۸- از انس رضی الله عنه روایت شده که فرمود:

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اینکه مرد به بدنش زعفران بمالد، منع داشته است.

۱۷۹۹- وعنْ عبدِ اللّه بنِ عَمْرو بن العاص رضی اللّه عَنْهُمَا قال: رأى النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَلَیَّ ثَوْبَیْنِ مُعَصْفَرین فَقَال: « أمُّکَ أمرَتْکَ بهذا؟ » قلت: أغْسِلُهُمَا؟ قال: « بلْ أحْرِقْهُما».

وفی روایۀ، فقال: « إنَّ هذا منْ ثیَابِ الکُفَّار فَلا تَلْبسْهَا » رواه مسلم.

۱۷۹۹- از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا دید، در حالیکه دو لباس زرد پوشیده بودم و فرمود: آیا مادرت ترا به این امر کرده؟

جواب دادم که شستویش می دهم.

فرمود: بلکه آن را آتش زن.

و در روایت دیگر آمده که فرمود: این لباسها از لباسهای کفار است، پس آن را نپوشید.

۳۶۶- باب منع از سکوت در روز تا شب

۱۸۰۰– عَنْ عليٍّ رضی اللَّه عَنْهُ قال: حَفظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلام، وَلا صُمَاتَ يَوْمٍ إلى اللَّيْلِ » رواه أبو داود بإسناد حسن.

قالَ الخَطَّابی فی تفسیرِ هذا الحدیث: کَانَ مِنْ نُسُکِ الجاهِلِیَّةِ الصّمَات، فَنُهُوا فی الإسْلامِ عَنْ ذلک، وأمِرُوا بِالذِّکْرِ وَالحَدِیثِ بالخَیْر.

۱۸۰۰– از علی رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم بیاد دارم که می فرمود: یتیمان پس از احتلام و بلوغ یتیم بشمار نمی روند، و نه هم مجاز است سکوت روزانه تا شب.

خطابی در تفسیر این حدیث می گوید: در زمان جاهلیت از جمله مناسک سکوت بود، که در اسلام از این منع شده است و در اسلام امر شده به ذکر و سخن نیکو گفتن.

۱۸۰۱– وعَنْ قیس بن أبی حازمٍ قال: « دَخَلَ أبُو بکرٍ الصِّدِّیقُ رضی اللَّه عَنْهُ على امْرَأةٍ مِنَ أحْمَسَ یُقَالُ لها: زَیْنَب،فَرآهَا لا تَتَکَلَّم. فقال: « مَالها لا تَتَکَلَّمُ » ؟ فقالُوا: حَجَّتْ مُصْمِتَةً، فقالَ لهَا: « تَکَلَّمِی فَإِنَّ هذا لا یَحِل، هذا منْ عَمَلِ الجَاهِلِیة» ، فَتَکَلَّمَت. رواه البخاری.

۱۸۰۱– از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد زنی از قبیلهء احمس که اسمش زینب بود و وارد شد، در حالیکه سخن نمی گفت. پرسید: چه شده که سخن نمی گوید؟

جواب دادند: به سکوت متوسل شده است. (قصد سکوت نموده).

ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: حرف بزن! چون این کار جواز ندارد، این عملکرد دورهء جاهلیت است، پس آنزن به سخن درآمد.

۳۶۷– باب تحریم نسبت دادن شص خود را به غیر پدرش و ولی قرار دادن غیر ولی خود را

۱۸۰۲– عَنْ سَعْدِ بن أبی وقَّاصٍ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ النبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: مَن ادَّعَى إلى غَیْرِ أبِیهِ وَهُوَ یَعْلَمُ أنَّهُ غَیْرُ أبِیهِ فَالجَنَّةُ عَلَیهِ حَرامٌ » . متفقٌ علیه.

۱۸۰۲– از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه مرویست که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه به غیر پدرش خود را نسبت دهد، یا اینکه می داند که آن پدرش نیست، جنت بر وی حرام است.

۱۸۰۳– وعن أبی هُریْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ عَن النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « لا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِکُم، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أبیهِ فَهُوَ کُفْرٌ » متفقٌ علیه.

۱۸۰۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: از پدران خویش روی مگردانید، چون کسی که از پدرش روی می گرداند، در واقع این کارش کفر (کفران نعمت) بشمار می رود.

۱۸۰۴– وَعَنْ یزیدَ شریک بن طارقٍ قالَ: رَأیْتُ عَلِیًّا رضی اللَّه عَنْهُ عَلی المِنْبَرِ یَخْطُبُ، فَسَمِعْتهُ یَقُول: لا واللَّه ما عِنْدَنَا مِنْ کتاب نَقْرؤهُ إلاَّ کتاب اللَّه، وَمَا فی هذِهِ الصَّحیفَةِ، فَنَشَرَهَا فَإذا فیهَا أسْنَانُ الإبل، وَأشْیاءُ مِنَ الجِراحات، وَفیهَا: قَالَ رَسولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: المدینَةُ حَرَمٌ مَا بَیْنَ عَیْرٍ إلی ثَوْر، فَمَنْ أحْدَثَ فیهَا حَدَثا، أوْ آوی مُحْدِثا، فَعلَیْه لَعْنَةُ اللَّه والمَلائکَةِ وَالنَّاسِ أجْمَعِین، لا یَقْبَلُ اللَّه مِنْهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ صَرْفاً وَلا عدْلا، ذِمَّةُ المُسْلمینَ واحِدَة، یَسْعَی بِهَا أدْنَاهُم، فَمَنْ أخْفَرَ مُسْلما، فَعلَیْهِ لَعْنَةُ اللَّه والمَلائکَةِ وَالنَّاسِ أجْمَعِینَ، لا یَقْبَلُ اللَّه مِنْهُ یَوْم الْقِیامَةِ صَرفاً ولا عدْلا. وَمَنِ ادَّعَی إلی غَیْرِ أبیه، أو انتَمَی إلی غَیْرِ مَوَالیه، فَعلَیْهِ لَعْنَةُ اللَّه وَالملائکَةِ وَالنَّاسِ أجْمَعِین، لا یقْبَلُ اللَّه مِنْهُ یَوْمَ الْقِیامةِ صَرْفاً وَلا عَدْلاً » . متفقٌ علیه.

۱۸۰۴– از یزید بن شریک بن طارق مرویست که گفت:

علی رضی الله عنه را بالای منبر دیدم که خطبه می خواند و شنیدم می گفت: نه سوگند به الله ما کتابی را برای خواندن غیر از کتاب الله و آنچه که در این صحیفه است، نداریم و آن را باز نمود که در آن دندانهای شتر بود و احکامی راجع به جراحات، و در آن نیز بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مدینه حرمی است در میان عیر و ثور (دو کوه کوچک). پس آنکه در آن کار زشتی را اساس نهد و یا بدعتکاری را پناه دهد، بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد و در روز قیامت، الله از وی توبه و فدیهء را قبول نمی کند. عهد مسلمانان یکی است که پائین ترین شان بر دادن آن توانائی دارد، پس آنکه مسلمانی را توهین نموده و سبک کند، لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم بر او باد. و از وی خداوند در روز قیامت توبه و فدیهء را قبول

نمی کند، و آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، و یا به غیر موالی اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد. و خداوند در روز قیامت توبه و فدیهء از او نمی پذیرد.

١٨٠٥- وعَنْ أبی ذَرٍّ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّهُ سَمِعَ رسولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « لَيْسَ من رَجُلٍ ادَّعَى لغَيْر أبيهِ وهُوَ يَعْلَمُهُ إلاَّ كَفَر، وَمَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ له، فَلَيْسَ مِنَّا، ولَيَتَبوَّأْ مقْعَدَهُ مِنَ النَّار، وَمَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْر، أوْ قال: عدوَّ اللَّه، ولَيْسَ كَذلک إلاَّ حَارَ عَلَيْهِ » متفقٌ عليه، وَهَذَا لَفْظُ روايةِ مُسْلِم.

١٨٠٥- از ابو ذر رضی الله عنه مرویست که:

وی شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، بداند که کافر شده است و آنکه بنام کس دگری خود را بخواند، از ما نیست وجایگاهش را در دوزخ بجوید. و آنکه شخصی را به کفر بخواند، و یا اینکه او را دشمن خدا بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بر می گردد.

٣٦٨- باب بیم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع کرده است

قال الله تعالى:{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أمْرِهِ أن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أليمٌ} النور:{٦٣}

و قال تعالى: { وَيُحَذِّرُكُمُ اللّهُ نَفْسَهُ} آل عمران: {٣٠}

و قال تعالى: {إنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدِيدٌ} البروج: {١٢}

و قال تعالى: {وَكَذَلِکَ أخْذُ رَبِّکَ إِذَا أخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أخْذَهُ ألِيمٌ شَدِيدٌ} هود: {١٠٢}

خداوند می فرماید: پس باید بترسند آنانکه خلاف حکم پیغمبر می کنند از آنکه برسد به ایشان بلایی و یا برسد به ایشان عذابی دردناک. نور: ٦٣

و می فرماید: و می ترساند شما را خدا از خود. آل عمران: ٣٠

و می فرماید: هر آئینه گرفتگی پروردگارت سخت است. بروج: ١٢

و می فرماید: و همچنین است گرفتن پروردگار تو چون بگیرد، دهات را و آنان ستمگر باشند، هرآئینه گرفت وی درد دهنده و سخت است. هود: ۱۰۲.

۱۸۰۶- وعَنْ أبی هُرَیْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إنَّ اللَّه تَعَالی یَغَار، وَغیْرَةُ اللَّهِ أنْ یَأتیَ المَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّه عَلیهِ » متفقٌ علیه.

۱۸۰۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند تعالی غیرت می کند، و غیرت خداوندی در آن وقت است که شخص محرمات خدا را انجام دهد.

۳۶۹- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگوید و چه کند

قال الله تعالی: {وَإِمَّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ} فصلت: {۳۶}

و قال الله تعالی: {إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ} الاعراف: {۲۰۱}

و قال تعالی: {وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ یُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ یَعْلَمُونَ{۱۳۵} أُوْلَـئِکَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِینَ} {۱۳۶} آل عمران: ۱۳۵ – ۱۳۶

و قال تعالی: { وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِیعاً أَیُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ} النور: {۳۱}

خداوند می فرماید: و هر گاه از (وسوسهء) شیطان بر تو رنج و فسادی رسد، بخدا پناه بر که او (بدعای خلق) شنوا (و باحوال همه) داناست. فصلت: ۳۶

و می فرماید: هر آیینه متقیان چون برسد به ایشان وسوسهء از شیطان، خدا را یاد می کنند، پس ناگهان ایشان بینا می شوند. اعراف: ۲۰۱

و می فرماید: و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم نمایند بخود، یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا؛ و نباشند بر آنچه کردند و ایشان می دانند، پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان و بوستانهائی که در زیر آن می رود جوی ها جاویدان اند در آنجا و نیک است، اجر اطاعت کنندگان. آل عمران: ۱۳۵ – ۱۳۶

و می فرماید: و همه ای شما بخدا توجه کنید، ای مؤمنین تا که رستگار شوید. نور: ۳۱

۱۸۰۷– وعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ عَن النَّبیِّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « مَنْ حَلَف فَقَالَ فی حلفِهِ: بِالَّلات والْعُزَّى ، فَلْيقُل: لا إِلَهَ إلاَّ اللَّه ومَنْ قَالَ لِصَاحِبِه، تَعَالَ أقَامِرْكَ فَليتَصدَّق» . متفقٌ عليه.

۱۸۰۷– از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه سوگند یاد کند و در سوگندش به لات و عزی گوید، باید حتماً لا اله الا الله بگوید و آنکه به دوستش بگوید، بیا تا با هم قمار زنیم، باید صدقه دهد.

۳۷۰- باب احادیث متفرقه و لطائف

۱۸۰۸- عَن النَّواس بنِ سَمْعانَ رضی اللّه عَنْهُ قال: ذَکَرَ رَسُولُ اللّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم الدَّجَّالَ ذَاتَ غَداةٍ، فَخَفَّض فِیهِ، ورَفَع حَتَّی ظَنَنَاه فی طَائِفَةِ النَّخل، فَلَمَّا رُحْنَا إلَیْه، عرَفَ ذلکَ فِینَا فقال: « ما شأنکم؟ » قُلْنَا: یَارسُولَ اللّهِ ذَکَرْتَ الدَّجَّال الْغَداةَ، فَخَفَّضْتَ فِیهِ ورَفَعْت، حَتَّی ظَنَنَّاه فی طَائِفةِ النَّخْلِ فقال: « غَیْرُ الدَّجَالِ أخْوفَنی عَلَیْکُم، إنْ یخرجْ وأناَ فِیکُم، فَأنَا حَجِیجُه دونَکُم، وَإنْ یَخْرجْ وَلَسْتُ فِیکُم، فکلُّ امرِیءٍ حَجِیجُ نَفْسه، واللّه خَلیفَتی عَلی کُلِّ مُسْلِم. إنَّه شَابٌ قَطَطٌ عَیْنُهُ طَافِیَةٌ، کَأنِّی أشَبِّهُه بعَبْدِ الْعُزَّی بن قَطَن، فَمَنْ أدْرَکه مِنْکُم، فَلْیَقْرأْ عَلَیْهِ فَوَاتِحَ سُورَةِ الْکَهْف، إنَّه خَارِجٌ خَلَّةً بَینَ الشَّامِ وَالْعِراق، فَعاثَ یَمِیناً وعاثَ شمالا، یَا عبادَ اللّه فَاثْبُتُوا » . قُلْنَا یا رسول اللّه ومَالُبْثُه فی الأرْض؟ قال: « أرْبَعُون یَوْما: یَوْمٌ کَسَنَةٍ، وَیَوْمٌ کَشَهْرٍ، ویَوْمٌ کجُمُعَةٍ، وَسَائِرُ أیَّامه کأیَّامکُم » . قُلْنَا: یا رَسُول اللّه، فذلکَ الْیَوْمُ الَّذی کَسَنَةٍ أتکْفِینَا فیهِ صلاةُ یَوْم؟ قال: « لا، اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ » . قُلْنَا: یَارسُولَ اللّهِ وَمَا إسْراعُهُ فی الأرْض؟ قال: « کَالْغَیْث استَدبَرَتْه الرِّیح، فَیَأتی علی الْقَوْم، فَیَدْعُوهم، فَیؤْمنُونَ بِه، ویَسْتَجیبون لَهُ فَیَأمُرُ السَّماءَ فَتُمْطِر، والأرْضَ فَتُنْبِت، فَتَرُوحُ عَلَیْهِمْ سارِحَتُهُم أطْوَلَ مَا کَانَتْ ذُرى ، وَأسْبَغَه ضُرُوعا، وأمَدَّهُ خَواصِرَ، ثُمَّ یَأتی الْقَوْمَ فَیَدْعُوهم، فَیَرُدُّون عَلَیه قَوْله، فَیَنْصَرف عَنْهُم، فَیُصْبحُون مُمْحِلینَ لَیْس بأیْدِیهم شَیءٌ مِنْ أمْوالِهم، وَیَمُرُّ بِالخَربَةِ فیقول لَهَا: أخْرجِی کُنُوزَک، فَتَتْبَعُه، کُنُوزُهَا کَیَعَاسِیب النَّحْل، ثُمَّ یدْعُو رَجُلاً مُمْتَلئاً شَباباً فَیضْرِبُهُ بالسَّیْف، فَیَقْطَعه، جِزْلَتَیْن رَمْیَةَ الْغَرَض، ثُمَّ یَدْعُوه، فَیُقْبِل، وَیَتَهلَّلُ وجْهُهُ یَضْحَک. فَبَینَما هُو کَذلکَ إذْ بَعَثَ اللّه تَعَالی المسیحَ ابْنَ مَرْیم صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلّم، فَیَنْزِلُ عِنْد المَنَارةِ الْبَیْضَـاَءِ شَرْقیَّ دِمَشْقَ بَیْنَ مَهْرُودتَیْن، وَاضعاً کَفَّیْه عَلی أجْنِحةِ مَلَکَیْن، إذا طَأطَأ رَأسه، قَطَرَ وإذا رَفَعَهُ تَحدَّر مِنْهُ جُمَانٌ کَاللُّؤلُؤ ، فَلا یَحلُّ لکَافِر یَجدُّ رِیحَ نَفَسه إلاَّ مات، ونَفَسُهُ یَنْتَهِی إلی حَیْثُ یَنْتَهی طَرْفُه، فَیَطْلُبُه حَتَّی یُدْرِکَه بِباب لُدٍّ فَیَقْتُلُه. ثُمَّ یأتی عیسَی صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلّم قَوْماً قَدْ عَصَمَهُمُ اللّه مِنه، فَیمْسَحُ عَنْ وُجوهِهِم، ویحَدِّثُهُم بِدرَجاتِهم فی الجَنَّةِ. فَبَینَما هُوَ کَذلکَ إذْ أوْحَی اللّه تَعَالی إلی عِیسی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم أنِّی قَدْ أخْرَجتُ عِباداً لی لا یدانِ لأحَدٍ بِقِتَالِهِم، فَحرِّزْ عِبادی إلی الطُّور، وَیَبْعَثُ اللّه یَأجُوجَ ومَأجوجَ وَهُمْ مِنْ کُلِّ حَدبٍ یَنْسلُون، فَیَمُرُّ أوَائلُهم عَلی بُحَیْرةِ طَبریَّةَ فَیَشْرَبون مَا فیهَا، وَیمرُّ آخِرُهُمْ فیقولُون: لَقَدْ کَانَ بِهَذِه مرَّةً ماءُ . وَیُحْصَرُ نبی اللّه عیسَی صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلّم وَأصْحابُهُ حَتَّی یکُونَ رأسَ الثَّورِ لأحدهِمْ خیْراً مِنْ مائَةِ دینَارٍ لأحدِکُمُ الْیَوْم، فیرْغَبُ نبی اللّه عیسَی صَلّی اللهُ عَلَیْه وسَلّم وأصْحَابُه، رضی اللّه عَنْهُم، إلی اللّهِ تَعالی، فَیُرْسِلُ اللّه تَعالی عَلَیْهِمْ النَّغَفَ فی رِقَابِهِم، فَیُصبحُون فَرْسی کَموْتِ

نَفْسٍ وَاحِدَةً، ثُمَّ يهْبِطُ نبى اللَّه عيسى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَأَصْحابهُ رضى اللَّه عَنْهُم، إلى الأَرْض، فَلاَ يَجِدُون فى الأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إلاَّ مَلأَهُ زَهَمُهُم وَنَتْنُهُمْ ، فَيَرْغَبُ نبى اللَّه عيسَى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم وَأَصْحابُهُ رضى اللَّه عَنْهُمْ إلى اللَّه تَعَالَى ، فَيُرْسِلُ اللَّه تَعَالى طيْراً كَأَعْنَاقِ الْبُخْت، فتحْمِلُهُم، فَتطرَحُهم حَيْثُ شَاَءَ اللَّه، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّه عَزَّ وجَلَّ مطَراً لا يَكُنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ ولا وَبَر، فَيَغْسِلُ الأَرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كالزَّلَقَةُ. ثُمَّ يُقَالُ لِلأَرْض: أَنْبِتى ثَمرَتَک، ورُدِّى بركَتَک، فَيَوْمئذٍ تأكُلُ الْعِصَابَةُ مِن الرُّمَّانَةِ، وَيسْتَظِلون بِقِحْفِهَا، وَيُبارَکُ فى الرِّسْلِ حَتَّى إنَّ اللَّقْحَةَ مِنَ الإبلِ لَتَكْفِى الفِئَامَ مِنَ النَّاس، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفى الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاس، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْغَنمِ لَتَكْفى الفَخِذَ مِنَ النَّاس.فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلکَ إذْ بَعَثَ اللَّه تَعالَى رِيحاً طَيِّبَةً، فَتأْخُذُهم تَحْتَ آبَاطِهِم، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤمِنٍ وكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيبْقَى شِرارُ النَّاسِ يَتَهارجُون فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ فَعلَيْهِم تَقُومُ السَّاعَةُ» رواهُ مسلم.

۱۸۰۸– از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم صبحگاهی دجال را یاد آوری کرده و فتنه اش را بزرگ شمرد و سپس کارش را بی ارزش جلوه داد تا اینکه گمان کردیم شاید در پیش انبوهی از درختان خرما موجود است و چون نزدش رفتیم این مطلب را از ما دریافته و فرمود: چه کار دارید؟

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! صبح از دجال یاد آوری کرده و کوچک و خوار و بزرگش شمردی تا اینکه گمان کردیم که او در پیش انبوهی از درختان خرما وجود دارد.

فرمود: غیر دجال مرا بر شما ترسانده است، زیرا اگر برآید و من در میان شما باشم من با او ستیز می کنم نه شما، و اگر برآید در حالیکه من در میان شما نیستم، پس هر شخص از جای خود با او مخاصمه می کند.

خداوند تعالی خلیفهء من بر هر مسلمان است. او (دجال) جوانی است که موی بس مجعد دارد و یک چشمش کور است. گوئی من او را به عبد العزی بن قطن تشبیه می کنم، و آنکه از شما وی را دریابد، باید که بر او آیات نخستین سورهء کهف را بخواند. او در راهی میان شام و عراق می برآید و در راست و چپ فساد ایجاد می کند. ای بندگان خدا ثابت قدم باشید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! چقدر در زمین درنگ می کند؟

فرمود: چهل روز. روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل هفته و روزهای دیگرش مثل روزهای ماست.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! پس آن روزی که مثل سال است، آیا نماز یک روز ما در آن کافی است؟

فرمود: نه. آن روز را اندازه کنید.

گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! شتاب و تیزی او در زمین چطور است؟

فرمود: مانند ابری که باد در عقبش باشد، پس بر سر گروهی آمده و آنها را دعوت می کند و به او ایمان می آورند و دعوت او را می پذیرند. وی آسمان را امر می کند و می بارد و زمین را امر می کند و می رویاند، و مالهای رها شده شان به آنها به نحوی بزرگتر وچاقتر باز می گردد، در حالیکه پستانهای آنها پرتر بوده و سرینهای آنها چاقتر است.

باز نزد گروهی آمده و آنها را دعوت می کند، سخنش را رد می کنند و از آنها روی می گرداند و به آنها خشکسالی رسیده و در نزد شان چیزی از مالهای شان نمی ماند و او از کنار ویرانه ای گذشته می گوید: گنجهایت را بیرون کن. گنجهایش همچون زنبورهای عسل بدنبال وی می افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است می خواند و به شمشیرش زده دو پاره می کند، مثل اینکه تیر به نشانه بخورد و باز او را می خواند و او روی می آورد و رویش (دجال) از شادی روشن شده و می خندد.

در اثنائی که او به این حال قرار دارد، خداوند عیسی علیه السلام را می فرستد و وی در کنار منارهء سفید در شرق دمشق بین دو جامهء رنگ شده فرود می آید، در حالیکه کفهای دو دستش بر بالهای دو فرشته نهاده شده است و هر گاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می چکد و چون سرش را بالا کند، دانه های نقره ای مانند لؤلؤ از آن تراوش می کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است). پس برای هیچ کافری که بوی او را می یابد روا نیست جز اینکه بمیرد.

و دجال را جستجو می کند تا اینکه او را به باب لد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می کشد. باز عیسی علیه السلام نزد گروهی می آید که خداوند آنان را از او (دجال) حفظ نموده آمده و روی شان را دست کشیده و از مراتب شان در بهشت با آنها صحبت می کند. در حینیکه وی به این کار مشغول است، خداوند تعالی به عیسی علیه السلام

وحی می رساند که من بندگانی را برآوردم که کسی یارای مقابله را آنان را ندارد، تو بندگانم را به طوری جمع کن. خداوند یأجوج و مأجوج را بر می انگیزد که از هر گوشه می شتابند که اولین دستهء شان از کنار دریاچهء طبرستان گذشته و همهء آب آن را می آشامند و آخرین دسته شان می گذرد و می گویند که روزی در این (دریاچه) آب بوده است و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش محاصره می شوند تا اینکه کلهء گاوی برای شان بیشتر از صد دینار برای شما امروزه ارزش دارد.

و پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش رو به خدا می آورند و خداوند کرمهائی را در گردنهای شان پدید می آورد و مثل یک نفر همه به قتل می رسند. باز پیامبر خدا عیسی علیه السلام و یارانش فرود می آیند و یک وجب جایی را نمی یابند که از بوی بد شان متعفن نشده باشد و او و یارانش بخدا روی می آورند و خداوند هم پرندگانی را مثل گردنهای شترهای بختی می فرستد و آنان را برداشته و به جائی که خدا بخواهد می اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می فرستد که در برابر آن هیچ خانهء کلوخی و پشمی نمی ماند که زمین را شسته و لغزنده می سازد. سپس به زمین گفته می شود که میوه ات را برویان و برکتت را بیرون کن، پس در آن هنگام گروهی از یک انار می خورند و در سایهء پوست آن قرار می گیرند.

و در شیر برکت می نهد، بگونهء که شتر شیرده برای یک گروه بسنده است و گاو شیرده برای یک قبیله بسنده است و گوسفند شیرده برای یک دسته از مردم بسنده است تا خداوند باد خوشی را فرستد و از زیر بغل های شان گرفته و روح مؤمن و مسلمان را قبض می کند. و بد ترین مردم می مانند که چون خران با هم می لولند و بر آنان قیامت برپا شود.

۱۸۰۹- وَعَنْ رِبْعيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَال: انْطَلَقْتُ مَعَ أبی مسْعُودٍ الأنْصارِیِّ إلی حُذَیْفَةَ بْنِ الْیمَانِ رضی اللَّه عنهم فَقَالَ لَهُ أبُو مسعود، حَدِّثْنی مَا سمِعْت مِنْ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْه وسلَّم، فی الدَّجَّال قال: « إنَّ الدَّجَّالَ یَخْرُجُ وَإنَّ مَعَهُ ماءً وَنَارا، فَأمَّا الّذِی یَرَاهُ النَّاسُ ماءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأمَّا الَّذِی یَرَاهُ النَّاسُ نَارا، فَماءٌ بَارِدٌ عذْب،فَمَنْ أدْرَكَهُ مِنْکُم، فَلْیَقَعْ فی الذی یَراهُ نَارا، فَإنَّهُ ماءٌ عَذْبٌ طَیِّبٌ » فَقَالَ أبُو مَسْعُود: وَأنَا قَدْ سَمِعْتُه. متَّفَقٌ عَلَیْه.

۱۸۰۹- از ربعی بن حراش روایت است که گفت:

من با ابی مسعود انصاری نزد حذیفه رضی الله عنه رفتم. ابو مسعود به وی گفت: در بارهء آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهء دجال شنیدی به من صحبت کن.

گفت: دجال می برآيد وهمراهش آب و آتش است و آنچه را که مردم آب می بينند، آتشی است که می سوزاند و آنچه را که مردم آتش می بينند، آب سرد شيرين است. آنکه از شما وی را دريابد که خود را در آنچه که آن را آتش می بيند، بيندازد، زيرا که آب شيرين پاکی است. سپس ابو مسعود گفت: من هم آنرا شنيده ام.

١٨١٠– وعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن عَمْرو بن العاص رضی اللَّه عَنْهُما قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يخرُجُ الدَّجَّالُ فی أُمَّتی فَيَمْكُثُ أربَعين، لا أدْری أرْبَعينَ يَوْما، أو أرْبَعينَ شَهْرا، أَوْ أرْبَعينَ عَاما، فَيبْعثُ اللَّه تَعالی عيسَى ابْنَ مَريمَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فَيطْلُبُهُ فيُهْلِكه، ثُمَّ يَمْكُثُ النَّاسُ سبْعَ سِنِينَ لَيْس بَيْنَ اثْنَيْنِ عداوَةٌ.

ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّه، عزَّ وجَل، ريحاً بارِدَةً مِنْ قِبَلِ الشَّام، فَلا يبْقَى على وَجْهِ الأَرْضِ أَحَدٌ فی قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِن خَيْرٍ أَوْ إِيمَانٍ إِلاَّ قَبَضَتْه، حتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ دخَلَ فی كَبِدِ جَبل، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَه. فَيَبْقَى شِرارُ النَّاسِ فی خِفَّةِ الطَّيْر، وأَحْلامِ السِّباعِ لا يَعْرِفُون مَعْرُوفا، وَلا يُنْكِرُونَ مُنْكَرا، فَيَتَمَثَّلَ لهُمُ الشَّيْطَان، فَيقُول: أَلا تسْتَجِيبُون؟ فَيَقُولُون: فَما تأمُرُنَا؟ فَيَأمرُهُم بِعبَادَةِ الأَوْثَان، وهُمْ فی ذلکَ دارٌّ رِزْقُهم، حسنٌ عَيْشُهُم. ثُمَّ يُنْفَخُ فی الصَّور، فَلا يَسْمَعُهُ أَحَدٌ إِلاَّ أَصْغَى لِيتاً ورفع ليتا، وَأَوَّلُ منْ يسْمَعُهُ رَجُلٌ يلُوطُ حَوْضَ إِبله، فَيُصْعَقُ ويسعق النَّاسُ حوله، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّه أَوْ قال: يُنْزِلُ اللَّه مَطَراً كأنَّه الطَّلُّ أو الظّل، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أَجْسَادُ النَّاس ثُمَّ ينفخ فيه أُخْرَى فإذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُون. ثمَّ يُقَالُ يا أيها النَّاسُ هَلُمَّ إلی رَبِّكُم، وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤولون، ثُمَّ يُقَال: أَخْرِجُوا بَعْثَ النَّارِ فَيُقَال: مِنْ كَم؟ فَيُقَال: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةً وتِسْعةً وتِسْعين، فذلکَ يوم يجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيبا، وذَلکَ يَوْمَ يُكْشَفُ عنْ ساقٍ » رواه مسلم.

١٨١٠– از عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: دجال در امتم برآمده و چهل درنگ می کند نمی دانم که چهل روز است، يا چهل سال. بعد از آن خداوند عيسی عليه السلام را می فرستد و آن را جستجو کرده می کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می کنند که ميان دو نفر دشمنی نيست باز خداوند تعالی نسيم سردی را از سوی شام می فرستد و هيچکسی که در دلش به اندازهء ذرهء خير يا ايمان است بر روی زمين نمی ماند، مگر او را (روح او را) قبض می نمايد. حتی اگر يکی از شما در ميان کوهی درآيد حتماً بر وی داخل شده آن را قبض می کند و مردم بد باقی می مانند که نه معروفی را می شناسند و نه منکری را. باز شيطان بصورت شخص خود

را درآورده و می گوید: چرا اجابت نمی کنید؟ می گویند: ما را به چه امر می کنی؟ و آنان را به عبادت بتها امر می کند و در آن حالت رزق شان آمده و زندگی خوبی دارند باز در صور دمیده می شود و هیچکسی آن را نمی شنود، مگر اینکه یک طرف گردنش را بالا نموده و جانب دیگر را (از هول و ترس) می نهد.

و اولین کسی که آن را می شنود، مردیست که حوض شترش را گل می کند و وی بیهوش می گردد و دیگر مردم هم بیهوش می شوند.

باز خداوند بارانی می فرستد (یا گفت) بارانی نازل می کند که گوئی شبنم یا سایه است. و از آن اجساد مردم می روید. باز دیگر در آن دمیده می شود که ناگهان آنها ایستاده می نگرند. باز گفته می شود: ای مردم بسوی پروردگار تان بشتابید و آنها را ایستاده کنید، که آنها مورد سؤال قرار می گیرند.

باز گفته می شود: کسانی را که به دوزخ روان می شوند، بیرون کنید! و گفته می شود: از چقدر؟

گفته می شود: از هر هزاری نهصد و نود و نه و آن روزیست که کودکان را پیر می کند و آن روزیست که از شدت ترس ساق برهنه می شود.

۱۸۱۱– وَعَنْ أنَسٍ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَال رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إلاَّ سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إلاَّ مَكَّةَ والمَدينةَ، ولَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أنْقَابِهما إلاَّ عَلَيْهِ المَلائكَةُ صَافِّين تحْرُسُهُما، فَيَنْزِلُ بالسَّبَخَةِ، فَتَرْجُفُ المدينةُ ثلاثَ رَجَفَات، يُخْرِجُ اللَّه مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ» رواه مسلم.

۱۸۱۱– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ شهری نیست که دجال در آن گام ننهد، جز مکه و مدینه و هیچ نقبی از نقب های آن نیست، مگر اینکه ملائکه بر آن صف کشیده و از آن پاسداری می کنند. و به زمین شور و ریگزاری که گیاه در آن نمی روید، فرود می آید و در مدینه سه بار خبر آمدنش پخش شده و خداوند از آن هر کافر و منافق را بیرون می سازد.

۱۸۱۲– وعَنْهُ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « يَتْبعُ الدَّجَّال مِنْ يهُودِ أصْبهَانَ سَبْعُونَ ألْفاً علَيْهم الطَّيَالِسةُ » رواهُ مسلِم.

۱۸۱۲– از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هفتاد هزار از یهودیهای اصفهان که جامهء اطلس دارند از دجال پیروی می کنند.

۱۸۱۳– وعَنْ أمِّ شَرِيكٍ رضى اللَّه عَنْهَا أنَّها سمِعتِ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم يقُول: « لَيَنْفِرَن النَّاسُ مِنَ الدَّجَّالِ فی الجِبَالِ » رَوَاهُ مُسلِم.

۱۸۱۳– از ام شریک رضی الله عنها روایت است که:

وی از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنید که می فرمود: مردم حتماً از (شر فتنهء) دجال به کوهها پناه خواهند برد.

۱۸۱۴– وعَن عِمْرَانَ بن حُصَيْنٍ رضی اللَّه عنْهُما قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم يَقُولُ: « مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَم إلی قِيامِ السَّاعةِ أمْرٌ أكْبرُ مِنَ الدَّجّالِ » رواه مسلم.

۱۸۱۴– از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: میان آفرینش آدم علیه السلام و برپا شدن قیامت امری بزرگتر از دجال نیست.

۱۸۱۵– وعنْ أبی سَعِيدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عَنْهُ عَنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم قال: « يخْرُجُ الدَّجَّالُ فَيتَوجَّه قِبلَه رَجُلٌ مِنَ المُؤمِنين فَيَتَلَقَّاهُ المَسالح: مسالحُ الدَّجَّال، فَيقُولُونَ له: إلی أيْنَ تعمِد؟ فيَقُول: أعْمِدُ إلی هذا الَّذی خَرَج، فيقولُون له: أو ما تُؤْمِن بِرَبِّنَا؟ فيقول: ما بِربِنَا خَفَاء ، فيقولُون: اقْتُلُوه، فيقُول بعْضهُم لبعض: ألَيْس قَدْ نَهاكُمْ رَبُّكُمْ أنْ تقتلوا أحداً دونَه، فيَنْطَلِقُونَ به إلی الدَّجَّال، فَإذا رآه المُومِنُ قال: يَا أيُّهَا النَّاسُ إنَّ هذا الدَّجَّالُ الَّذی ذَكَر رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم فيأمُرُ الدَّجَّالُ بِهِ فَيُشبَح، فيَقول: خُذُوهُ وَشُجُّوه، فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وبَطْنُهُ ضَرْبا، فيقول: أوما تُؤمِنُ بی ؟ فَيقُول: أنْتَ المَسِيحُ الْكَذَّاب،فَيُؤمرُ به، فيُؤْشَرُ بالمِنْشَارِ مِنْ مَفْرقه حتَّی يُفْرق بَيْنَ رِجْلَيْه، ثُمَّ يَمْشی الدَّجَّالُ بَيْنَ الْقِطْعَتيْن، ثُمَّ يقولُ لَه: قُم، فَيسْتَوی قَائما. ثمَّ يقولُ لَه: أتُؤمِنُ بی ؟ فيقول: مَا ازْددتُ فِيكَ إلاَّ بصِيرةً، ثُمَّ يَقُول: يَا أيُّهَا النَّاسُ إنَّهُ لا يفْعَلُ بعْدی بأحَدٍ مِنَ النَّاس، فَيأخُذُهُ الدَّجَّالُ لِيَذْبَحه، فَيجْعَلُ اللَّهُ مَا بيْنَ رقَبَتِهِ إلی تَرقُوَتِه نُحَاسا، فَلا يَسْتَطِيعُ إلَيْه

سَبيلا، فَيَأْخُذُ بيَدَيْهِ ورِجْلَيْه فَيَقْذِفُ بِه، فَيحْسَبُ الناسُ أنَّما قَذَفَهُ إلى النَّار، وإنَّما أُلْقِيَ في الجنَّةِ » فقالَ رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « هذا أعْظَمُ النَّاسِ شَهادَةً عِنْد رَبِّ الْعالَمِينَ » رواه مسلم.

وروى البخاريُّ بَعْضَهُ بمعْنَاه. « المَسَالح » : هُمْ الخُفَرَاءُ وَالطَّلائع.

۱۸۱۵- از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: دجال بيرون شده و مردی از مؤمنان بسويش متوجه می گردد. نگهبانان دجال با او روبرو می شوند و به او می گويند: قصد كجا داری؟

می گويد: بسوی اين كسی كه برآمده است.

به او می گويند: آيا به خدای ما ايمان داری؟

می گويد: در مورد پروردگار ما خفايی نيست.

می گويند: او را بكشيد، و بعضی به بعضی ديگر می گويند: آيا پروردگار شما، شما را منع نكرد كه بدون اجازه اش كسی را نكشيد؟ و او را نزد دجال می برند. چون مؤمن او را می بيند، می گويد: ای مردم! اين همان دجالی است كه رسول الله صلی الله عليه وسلم ياد آوری كرده است و دجال امر می كند كه او را به شكم بخوابانيد و می گويد: بگيريد و او را شق كنيد و به پشت و شكمش تا جا دارد می زند و می گويد آيا به من ايمان نداری؟

می گويد: تو مسيح كذاب هستی و در مورد وی امر می شود، از فرق سرش اره كرده می شود، تا اينكه از ميان دو پايش می برآيد و دجال در ميان هردو پاره اش می رود و به او می گويد: برخيز و راست می ايستد. باز به او می گويد: ای مردم او بعد از من به كسی از مردم نمی تواند كاری بكند. دجال او را می گيرد تا بكشدش، ولی خداوند ميان گردن و استخوان بالای گودی نحر از گلوی او مس قرار می دهد و او بر وی چيره شده نمی تواند و بعد دست و پای او را گرفته او را دور می اندازد و مردم گمان می كنند كه او را به آتش انداخته است، در حاليكه به بهشت انداخته شده است. بعداً رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: اين بزرگترين مردم از روی شهادت در پيشگاه رب العالمين است.

۱۸۱۶- وعَنِ المُغيرَةِ بنِ شُعْبَةَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: ما سَألَ أحَدٌ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم عَنِ الدَّجَّالِ أكْثَرَ ممَّا سألْتُه، وإنَّهُ قالَ لی: « ما يَضُرُّكَ؟ » قلت: إنَّهُمْ يقُولُون: إنَّ معَهُ جَبَلَ خُبْزٍ وَنَهْرَ ماءٍ ، قالَ: « هُوَ أهْوَنُ عَلى اللَّهِ مِنْ ذلِكَ » متفقٌ عليه.

۱۸۱۶- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت:

هیچکس پیش از من از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد دجال سؤال ننمود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم به من فرمود: به تو ضرر نمی رساند.

گفتم: آنها می گویند: که همراه او کوهی نان و جوی آب است.

فرمود: او در نزد خداوند خوارتر از این است که خداوند با استدراجاتش او را سبب گمراهی مؤمنان کند، بلکه او و کارهایش سبب زیادت ایمان مؤمنان می شود.

۱۸۱۷- وعَنْ أنَسٍ رضی اللَّه عنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: مَا مِنْ نَبِي إلاَّ وَقَدْ أنْذَرَ أمَّتَهُ الأعْوَرَ الْكَذَّاب،ألا إنَّهُ أعْوَر، وإنَّ ربَّكُمْ عَزَّ وجلَّ لَيْس بأعْور، مكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ک ف ر » متفق علیه.

۱۸۱۷- از انس رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچ پیامبری نیست که امتش را از اعور کذاب بیم نداده باشد. آگاه باشید که او اعور (یک چشم) است و همانا پروردگار شما اعور نیست و در بین چشمهایش نوشته است که ک ف ر (کافر شده است).

۱۸۱۸- وَعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ألا أُحدِّثُكُمْ حَدِيثاً عنِ الدَّجَّالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبِیٌّ قَوْمَه، إنَّهُ أعْوَرُ وَإنَّهُ يجئُ مَعَهُ بِمثَالِ الجَنَّةِ والنَّار، فالتی يَقُولُ إنَّها الجنَّةُ هِیَ النَّار. متفقٌ علیه.

۱۸۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا به شما در مورد دجال صحبتی نکنم که هیچ پیامبری به قومش صحبت نکرده است؟ همانا او یک چشم است و او چیزی را مانند بهشت و دوزخ می آورد و آنچه را که می گوید، بهشت است در واقع دوزخ است.

۱۸۱۹- وعَنْ ابنِ عُمَرَ رضی اللَّهُ عَنْهُما أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ذَكَرَ الدَّجَّالَ بَيْنَ ظَهْرَانی النَّاس فَقَال: « إنَّ اللَّه لَيْسَ بأعْوَر، ألا إنَّ المَسِيحَ الدَّجَّالَ أعْورُ الْعيْنِ الْيُمْنى ، كَأنَّ عَيْنَهُ عِنَبةٌ طَافِيَةٌ » متفقٌ علیه.

۱۸۱۹– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم دجال را یاد آوری نموده و فرمود: همانا خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال اعور است از چشم راست، گویی که چشمش دانهء انگور برآمده ایست.

۱۸۲۰– وعَنْ أبی هُریْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « لا تَقُومُ السَاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ المُسْلِمُونَ الْيهُودَ حتَّى يَخْتَبِیءَ الْيَهُودیُّ منْ وَراءِ الحَجَر والشَّجَر، فَيَقُولُ الحَجَرُ والشَّجَر: یَا مُسْلِمُ هذا يَهُودِیٌّ خَلْفی تَعَالَ فَاقْتُلْه، إلاَّ الْغَرْقَدَ فَإنَّهُ من شَجَرِ الْيَهُود » متفقٌ عليه.

۱۸۲۰– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قیامت برپا نمی شود، تا اینکه مسلمانها با یهود برزمند، تا هرگاه که یهودی به عقب سنگ یا درخت پنهان شود، سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان این یهودیست که پشت سرم قرار دارد، بیا و او را بکش، بجز غرقد که آن درخت یهود است.

ش: غرقد: نام درخت خاردار مشهوریست که در بیت المقدس بسیار پیدا می شود.

۱۸۲۱– وعَنْهُ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قال رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « والذِی نَفْسی بِيدِه لا تَذْهَبُ الدُّنْيا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بالْقَبْر، فيتمَرَّغَ عَلَيْه، ويقول: يَالَيْتَنی مَكَانَ صَاحِبِ هذا الْقَبْر، وَلَيْس بِهِ الدَّين وما به إلاَّ الْبَلاَءُ » . متفقٌ عليه.

۱۸۲۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که وجودم در اختیار اوست که دنیا از میان نمی رود تا که شخص از کنار قبر گذشته و حالش دگرگون شود و بگوید: کاش جای صاحب این قبر می بودم و این کار را بواسطهء قرضداری انجام نمی دهد، بلکه بواسطهء رنجهای دنیائی که به آن مبتلا است، می گوید.

١٨٢٢– وعَنْهُ رضی اللَّه عَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّی يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جبَلٍ منْ ذَهَبٍ يُقْتَتَلُ علَيْه، فيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائةٍ تِسْعَةٌ وتِسْعُون، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُم: لَعلِّی أنْ أكُونَ أنَا أنْجُو» .

وفی روايةٍ « يُوشِکُ أنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَن كَنْزٍ مِنْ ذَهَب،فَمَنْ حَضَرَهُ فَلا يأخُذْ منْهُ شَيْئاً » متفقٌ عليه.

١٨٢٢– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: قيامت برپا نمی شود، تا که آب فرات خشک شده و کوهی از طلا در آن نمودار گردد که بر آن کشت وکشتار صورت گيرد، چنانچه از هر صد نود و نه (٩٩) نفر کشته شود و هر مرد از آنها می گويد: شايد من فقط نجات يابم.

و در روايتی آمده که نزديک است که فرات از روی گنجی از طلا خشک شود وکسی که به آن صحنه حاضر شود، بايد از آن چيزی نگيرد.

١٨٢٣– وعَنْهُ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « يَتْرُكُونَ المَدِينَةَ عَلَی خَيْرِ مَا كَانَت، لا يَغْشَاهَا إلاَّ الْعوَافی يُرِيد: عَوَافی السِّباعِ وَالطَّيْرِ وَآخِر مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ المَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِغَنَمِهِا فَيَجِدَانِها وُحُوشا. حتَّی إذا بَلَغَا ثَنِيَّةَ الْوداعِ خَرَّا علی وَجوهِهِمَا » متفقٌ عليه.

١٨٢٣– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: مدينه را به بهترين حالی که بوده می گذارند و جز عوافی کسی به آن داخل نمی گردد و مراد از آن درندگان و پرندگان است و آخرين کسی که حشر می شود دو شبان اند از مزينه که قصد مدينه را نموده بر گوسفندان شان داد می کشند و مدينه را پر از حيوانات وحشی می يابند تا به ثنيهٔ الوداع می رسند و بر روی هايشان می افتند.

١٨٢٤– وعَنْ أبی سَعيدٍ الخُدْرِیِّ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ النَّبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « يَكُونُ خَلِيفَةٌ مِنْ خُلَفَائِكُم فی آخِرِ الزَّمَانِ يَحْثُو المَالَ وَلا يَعُدُّهُ » رواه مسلم.

١٨٢٤– از ابو سعيد خدری رضی الله عنه روايت است كه گفت:

در آخر الزمان خليفه ايست که از خلفای شما که مال را به مشت حساب می کند و نمی شمارد (دانه دانه).

١٨٢٥- وعَنْ أبی مُوسى الأشْعَرِیِّ رضی اللَّه عنْهُ أنَّ النَّبیَّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « ليأتِينَّ على النَّاسِ زَمَانٌ يطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بالصَّدَقَةِ منَ الذَّهَب،فَلا يَجدُ أحداً يَأْخُذُهَا منْه، ويُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أرْبَعُون امْرأةً يَلُذْنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجالِ وكَثْرَةِ النِّساءِ » رواه مسلم.

١٨٢٥- از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روايت است که:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا بر مردم زمانی خواهد آمد که شخص صدقه اش از طلا را گرفته می گرداند و کسی را نمی يابدکه آن را بگيرد و يک مرد ديده می شود که از زياد شدن زنان و کمی مردان که چهل زن بدنبال وی افتاده و به وی پناه می آورند.

١٨٢٦- وعَنْ أبی هُرَيْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ عَن النَّبیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عقَارا، فَوجَد الذی اشْتَرَى الْعَقَارَ فی عَقَارِه جرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فقالَ لهُ الذی اشْتَرَى الْعَقَارُ: خُذْ ذَهَبک، إنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْکَ الأَرْض، ولَمْ أشْتَرِ الذَّهَب،وقالَ الَّذی لَهُ الأَرْض: إنَّمَا بعْتُکَ الأَرضَ ومَا فِيهَا، فَتحاكَما إلى رَجُل، فقالَ الَّذی تَحاكَمَا إلَيْه: أَلَكُمَا ولَد؟ قَالَ أحدُهُمَا: لی غُلام. وقالَ الآخَر: لی جَارِيةٌ، قال أنْكحا الْغُلامَ الجاريَةَ، وَأنْفِقَا عَلَى أنْفُسهمَا منْهُ وتَصَدَّقَا » متفقٌ عليه.

١٨٢٦- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: شخصی از ديگری زمينی را خريداری کرد، آنکه زمين را خريده در آن کوزهء طلايی يافت و شخصی که زمين را خريده بود به او گفت: طلای خود را بگير من زمين را از تو خريداری کردم نه طلا را. و آنکه زمين از وی بود، گفت: زمين و آنچه را در آن است به تو فروختم، و هر دو نزد شخصی برای حکميت آمدند و آنکه برای حکميت نزدش رفتند، گفت: آيا شما فرزند داريد؟ يکی از آن دو گفت: من پسری دارم و ديگری گفت: من دختری دارم. گفت: دختر را به پسر به نکاح دهيد و برای آن دو خرج کنيد و آن کار را کردند.

١٨٢٧- وعنْهُ رضی اللَّه عنْهُ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « كانَتْ امْرأَتَان مَعهُمَا ابْناهُما، جَاءَ الذِّئْبُ فَذهَبَ بابنِ إحْداهُما، فقالت لصاحِبتِهَا: إنَّما ذهَبَ بابنِک،

وقالت الأخرى : إنَّمَا ذَهَبَ بابنک، فَتَحَاكما إلى داوُودَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فَقَضى بِهِ لِلْكُبْرَى ، فخَرَجَتا على سُلَيْمانَ بنِ داودَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، فأخبرتَاه، فقال: ائْتُونى بِالسِّكِينَ أشَقُّهُ بَيْنَهُمَا. فقالت الصُّغْرى : لا تَفْعَل، رَحِمكَ اللَّه، هُو ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ للصُّغْرَى » متفقٌ عليه.

١٨٢٧- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيد كه مى فرمود: دو زن بودند كه بچه هاى شان را همراه داشتند، گرگ آمد و بچهء يكى از آن دو را برد. يكى به همراهش گفت: بچهء ترا برد و ديگرى گفت كه بچهء ترا برده است و براى حكميت نزد داود عليه السلام آمده وحكم كرد كه بچه از آن بزرگ است. و بر سليمان بن داود عليهما السلام برآمده و وى را خبر نمودند. گفت: كاردى برايم بياوريد كه آن را در ميان شان شق كنم. كوچك آنها گفت: خدا بر تو رحمت كند اين كار را مكن! او بچهء اوست و حكم نمود كه فرزند از آن كوچكتر است.

١٨٢٨- وعَنْ مِرْداسٍ الأسْلَمِيِّ رضى اللَّه عَنْهُ قالَ قالَ النَّبِىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَذْهَبُ الصَّالحُونَ الأوَّلُ فالأول، وتَبْقَى حُثَالَةٌ كحُثَالَةِ الشَّعِيرِ أوْ التَّمْر، لا يُباليهِمُ اللَّه بالَةً » ، رواه البخارى.

١٨٢٨- از مرداس اسلمى رضى الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: نيكوكاران بدنبال همديگر مى روند و مردمى ناسره مانند ناسرهء جو و خرما مى مانند كه خداوند به آنها اهميتى نمى دهد.

١٨٢٩- وعنْ رِفَاعَةَ بنِ رافعٍ الزُرقىِّ رضى اللَّه عنْهُ قال: جاء جِبْريلُ إلى النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: مَا تَعُدُّونَ أهْلَ بَدْرٍ فيكُم؟ قال: « مِنْ أفْضَلِ المُسْلِمِين » أوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قال: «وَكَذَلکَ مَنْ شَهِدَ بَدْراً مِنَ المَلائِكَةِ » . رواه البخارى.

١٨٢٩- از رفاعه بن رافع زرقى رضى الله عنه روايت شده كه گفت:

جبرئيل عليه السلام خدمت پيامبر صلى الله عليه وسلم آمده گفت: اهل بدر را در ميان تان چه مى شماريد؟

فرمود: از برترين مسلمانان – يا كلمهء مثل آن را گفت – فرمود: و همچنان اند فرشتگانى كه در بدر حضور يافتند.

١٨٣٠- وعن ابنِ عُمَر رضی اللّه عنْهُما قال: قال رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إذا أنْزل اللّه تَعالى بِقَوْمٍ عَذاباً أصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهِم. ثُمَّ بُعِثُوا على أعمَالِهِمْ » متفقٌ عليه.

١٨٣٠- از ابن عمر رضی الله عنهما روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: هرگاه خداوند بر قومی عذابی فرستد، شامل همهء شان شود، و باز برحسب اعمال خود برانگيخته شوند.

١٨٣١- وعَنْ جابرٍ رضی اللّه عنْهُ قال: كانَ جِذْعٌ يقُومُ إلَيْهِ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، يعْنِی فی الخُطْبَةِ، فَلَما وُضِعَ المنْبر، سَمِعْنَا لِلْجذْعِ مثْل صوْتِ العِشَارِ حَتَّى نَزلَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فوضَع يدَه عليْهِ فسَكَن.

وفی روايةٍ: فَلَمَّا كَانَ يَومُ الجمُعةُ قَعَدَ النبی صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم على المِنْبَر، فصاحتِ النَّخْلَةُ التی كَانَ يخْطُبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أنْ تَنْشَق.

وفی روايةٍ: فَصَاحَتْ صِياح الصَّبی. فَنَزَلَ النَّبیُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم، حتَّى أخذَهَا فَضَمَّهَا إلَيْه، فَجَعلَتْ تَئِنُّ أنِينَ الصَّبیِّ الَّذی يُسكَّتُ حَتَّى اسْتَقرَّت، قال: « بكت عَلى ما كَانَتْ تسمعُ مِنَ الذِّكْرِ » رواه البخاری.

١٨٣١- از جابر رضی الله عنه روايت است كه گفت:

تنهء درخت خرمائی بود كه پيامبر صلى الله عليه وسلم در خطبه روی آن می ايستاد وچون منبر نهاده شد از تنهء درخت خرما صدايی مثل صدای عشار (ماده شتری كه حملش به ده ماه رسيده) شنيديم تا اينكه پيامبر صلى الله عليه وسلم فرود آمده و دستش را بر آن گذاشت.

و در روايتی آمده كه پس دست خود را بر آن نهاد و آرام گرفت.

و در روايتی منقول است كه چون روز جمعه شد و پيامبر صلى الله عليه وسلم بر منبر نشست، درخت خرمايی كه در كنارش خطبه می خواند، صدايی نمود كه نزديک بود شق شود.

و در روايتی آمده كه پس مانند بچه چيغ كشيد و پيامبر صلى الله عليه وسلم فرود آمد تا آن را به آغوشش گرفت و مانند نالهء بچهء كه آرام ساخته می شود به ناله آغاز نمود تا آرام گرفت.

فرمود: بواسطهء آنچه که از ذکر می شنید، گریست.

١٨٣٢– وعنْ أبى ثَعْلَبَةَ الخُشَنىِّ جَرْثُومِ بن نَاشِرٍ رضى اللَّه عَنْهُ عنْ رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: إن اللَّه تعالى فَرَضَ فَرائِضَ فلا تُضَيِّعُوهَا، وحدَّ حُدُوداً فَلا تَعْتَدُوهَا، وحَرَّم أشْياءَ فَلا تَنْتَهِكُوها، وَسكَتَ عَنْ أشْياءَ رَحْمةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيانٍ فَلا تَبْحثُوا عنها » حديثٌ حسن، رواه الدَّارقُطْنى وَغَيْره.

١٨٣٢– از ابو ثعلبهء خشنی جرثوم بن ناشر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند احکامی را فرض نموده پس آن را ضایع مکنید وحدودی وضع نموده، پس از آن تجاوز ننمائید و چیزهائی را حرام ساخته حرمت آن را پایمال نکنید و بواسطهء مهربانی بر شما بدون اینکه فراموش کرده باشد، از چیزهائی سکوت کرده، پس از آن جستجو و سؤال مکنید.

١٨٣٣– وعنْ عَبدِ اللَّه بن أبى أوْفى رضى اللَّه عَنْهُمَا قال: غَزَوْنَا مع رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأكُلُ الجراد.

وفی روايةِ: نَأكُلُ معهُ الجَراد، متفقٌ عليه.

١٨٣٣– از عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنهما روایت است که گفت:

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت جنگ نمودیم که در آن ملخ می خوردیم.

و در روایتی آمده که همراه وی ملخ می خوردیم.

١٨٣٤– وعَنْ أبى هُريْرةَ رضى اللَّه عنْهُ أنَّ النبى صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لا يُلْدغُ المُؤمنُ مِنْ جُحْرٍ مرَّتَيْنِ » متفقٌ عليه.

١٨٣٤– از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی شود.

١٨٣٥– وَعنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ثَلاثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّه يَوْمَ الْقِيَامةِ وَلاَ ينْظُرُ إلَيْهِم وَلا يُزَكِّيهِمْ ولَهُمْ عذابٌ أليم: رجُلٌ على فَضْلِ ماءٍ بِالْفَلاةِ يمْنَعُهُ من ابْنِ السَّبِيل، ورجُلٌ بَايَع رجُلاً سِلْعَةً بعْد الْعَصْرِ، فحلَفَ باللَّهِ لأخَذَهَا بكَذَا وكَذا، فَصدَّقَهُ وَهُوَ على غيْرِ ذَلِک، ورَجُلٌ بَايع إمَاماً لا يُبايِعُهُ إلاَّ لِدُنيَا، فَإنْ أعْطَاهُ مِنْهَا وفى، وإنْ لَم يُعْطِهِ مِنْها لَمْ يَفِ » متفقٌ عليه.

١٨٣٥– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قيامت با آنان سخن نگفته و به ايشان ننگريسته و تزکيه شان نکرده و برای شان عذاب دردناکی است:

مردی که در بيابان آب زائدی دارد و آن را از مسافران باز می دارد.

و مردی که متاعی را با کسی بعد از عصر معامله نمود و به خدا سوگند خورد که آن را به اين قدر و اينقدر گرفته و او هم راستگويش شمرد در حاليکه چنان نبود.

و مردی که بواسطهء دنيا به امام بيعت کرد که هر گاه از دنيا به وی دهد، وفا می کند و اگر ندهد، وفا نمی کند.

١٨٣٦– وَعَنْهُ عن النَّبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أرْبعُونَ » قَالُوا يا أبَا هُريْرة، أرْبَعُونَ يَوْما؟ قَال: أبَيْت، قالُوا: أرْبعُون سَنَةً؟ قَال: أبَيْت. قَالُوا: أرْبَعُون شَهْراً؟ قَال: أبَيْتُ « وَيَبْلَى كُلُّ شَيءٍ مِنَ الإنْسَانِ إلاَّ عَجبَ الذَّنَب،فِيهِ يُركَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزِّلُ اللَّه مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ، فَيَنْبُتُون كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ » متفقٌ عليه.

١٨٣٦– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: بين دو صور چهل است.

گفتند: ای ابو هريره رضی الله عنه! چهل روز؟

گفت: نمی توانم چيزی بگويم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی توانم چيزی بگويم.

گفتند: چهل ماه؟

گفت: نمی توانم چیزی بگویم و همهء انسان پوسیده می شود، جز بیخ دمش که در آن مخلوقات دوباره ترکیب می گردند. باز خداوند از آسمان آبی فرو می فرستد و مانند سبزه می رویند.

١٨٣٧– وَعَنْهُ قَالَ بيْنَمَا النَّبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْم، جاءَهُ أعْرابِيٌّ فَقَال: مَتى السَّاعَةُ؟ فَمضَى رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم يُحَدِّثُ، فقَال بَعْضُ الْقَوْم: سَمِعَ مَا قَال، فَكَرِه ما قَالَ، وقَالَ بَعْضُهم: بَلْ لَمْ يَسْمَع، حَتَّى إذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَال: « أيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ؟ » قَال: ها أنَا يَا رسُولَ اللَّه، قَال: « إذَا ضُيِّعَت الأمَانةُ فانْتَظِرِ السَّاعةَ » قَالَ: كَيْفَ إضَاعَتُها؟ قَال: إذَا وُسِّد الأمْرُ إلى غَيْرِ أهْلِه فَانْتَظِرِ السَّاعةَ » رواهُ الْبُخارى.

١٨٣٧– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه گفت:

در اثنائی كه پيامبر صلی الله عليه وسلم در مجلسی نشسته و با مردم صحبت می كرد، اعرابيی نزدش آمده و گفت: قيامت چه وقت است؟

رسول الله صلی الله عليه وسلم صحبت خود را ادامه داد. برخی گفتند كه گفته اش را شنيد، ولی آن را زشت شمرد. و برخی ديگر را عقيده بر اين شد كه نشنيدش. تا اينكه صحبتش را تمام نمود، فرمود: كجاست كسی كه از قيامت پرسش نمود؟

گفت: من حاضرم يا رسول الله صلی الله عليه وسلم!

فرمود: چون امامت ضايع ساخته شد، انتظار قيامت را بكش.

گفت: ضايع شدن آن چگونه است؟

فرمود: چون كار به نا اهلان سپرده شود، انتظار قيامت را بكش.

١٨٣٨– وعنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « يُصَلُّونَ لَكُم، فَإنْ أصَابُوا فَلَكُم، وإنْ أخْطئُوا فَلَكُمْ وَعلَيْهِمْ » رواهُ الْبُخارى.

١٨٣٨– از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: برای شما نماز می گزارند (ائمه) اگر به حق برابر شدند، پس برای شما (اجر) است. و هرگاه خطا كردند، پس برای شما (اجر) است و بر آنها ضرر.

١٨٣٩– وَعَنْهُ رضى اللَّه عنْه: { كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أخْرِجَتْ لِلنَّاسِ } قَال: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأتُونَ بِهِمْ فى السَّلاسِلِ فى أعْنَاقِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُوا فى الإسْلام.

١٨٣٩– از ابو هريره رضى الله عنه در تفسير قول خداوند روايت است:

{ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أخْرِجَتْ لِلنَّاسِ }، گفت: بهترين مردم براى مردم آنها را با قيدهايى كه در گردن شان است مى آورند تا به اسلام داخل گردند.

(شما بهترين امتى بوديد كه برآورده شد براى مردم).

١٨٤٠– وَعَنْهُ عَن النَّبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « عَجب اللَّه عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ فى السَّلاسِلِ » رواهُما الْبُخارى. معناها يؤسرون ويقيدون ثم يسلمون فيدخلون الجنة.

١٨٤٠– از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند عزوجل به شگفت مى آيد از گروهى كه در زنجيرها به بهشت وارد مى شوند.

ش: معنايش اين است كه اسير و مقيد گرديده باز اسلام مى آورند و به بهشت داخل مى شوند.

١٨٤١– وَعنْهُ عَنِ النَّبىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « أحَبُّ الْبِلاَدِ إلى اللَّه مَساجِدُهَا، وأبَغضُ الْبِلاَدِ إلى اللَّه أسواقُهَا » رواهُ مُسلم.

١٨٤١– از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: محبوبترين سرزمينها نزد خدا مساجد است و زشت ترين سرزمينها بازارها است.

ش: بهترين جايها مساجد است كه در آن ذكر و ياد خدا صورت مى گيرد و بدترين جايها بازارها است كه در آن فريب و سود و سوگندهاى دروغ و سخنان ناسزا و مخالفت و عده و اعراض از ياد خدا صورت مى گيرد.

١٨٤٢– وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسىِّ رضى اللَّه عَنْهُ منْ قَوله قَال: لاَ تَكُونَنَّ إن اسْتَطعْتَ أوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوق، وَلا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإنَّها مَعْرَكَةُ الشَّيْطَان، وَبِهَا ينْصُبُ رَايَتَه. رواهُ مسلم هكذا.

ورَوَاهُ البرْقَانِی فی صحيحه عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « لا تَكُنْ أوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلا آخِرَ من يخْرُجُ مِنْهَا، فِيهَا بَاضَ الشَّيْطَانُ وَفَرَّخَ » .

١٨٤٢– از سلمان فارسی رضی الله عنه نقل شده که گفت:

اگر می توانی بکوش، اولين کسيکه به بازار داخل می شود، نباشی و نه هم آخرين کسی که از آن بيرون می شود، زيرا بازار ميدان کار و زار شيطان است که در آن پرچم خود را می افرازد.

مسلم آن را چنين روايت نموده و برقانی در صحيحش از سلمان رضی الله عنه روايت نموده که رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: مباش اولين کسی که به بازار در می آيد و نه آخرين کسی که از آن می برآيد، زيرا شيطان در آن تخم نهاده و جوجه کرده است.

١٨٤٣– وعَنْ عاصِمٍ الأحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّه بنِ سَرْجِسَ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: يَا رَسُولَ اللَّه غَفَرَ اللَّه لک، قَال: « وَلَکَ » قَالَ عَاصِم: فَقلْتُ لَه: اسْتَغْفَرَ لَکَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم؟ قَال: نَعَمْ وَلَک، ثُمَّ تَلاَ هَذه الآيةَ: { واستغفِرْ لِذَنْبِکَ ولِلْمُؤْمِنِينَ والمُؤْمِنات} [محمد: ١٩]، رَوَاهُ مُسلم.

١٨٤٣– از عاصم احول از عبد الله بن سرجس رضی الله عنه مرويست که گفت:

برای رسول الله صلی الله عليه وسلم گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم خداوند برای شما آمرزيده است.

فرمود: و برای تو هم.

عاصم گفت، به وی گفتم: آيا رسول الله صلی الله عليه وسلم برای تو استغفار نمود؟

گفت: بلی. و سپس اين آيه را خواند: و آمرزش طلب برای گناه خويش و برای مردان و زنان مؤمن.

١٨٤٤– وَعَنْ أبی مسْعُودٍ الأنْصَارِیِّ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إنَّ مِمَّا أدْرَکَ النَّاسُ مِنْ کَلامِ النُّبُوَّةِ الأولَی : إذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ » رواهُ البُخَاری.

١٨٤٤– از ابی مسعود انصاری رضی الله عنه روايت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت دریافته اند، اینست که چون حیا نداری هر چه می خواهی بکن.

ش: براستی حیاء از خدا و بندگان خداست که انسان را از ارتکاب مناهی باز می دارد و هرگاه حیاء از وجود شخصی ریشه کن شد، هرچه را انجام می دهد، زیرا مانعی برای انجام این کارها در وجودش موجود نیست. (مترجم).

۱۸۴۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللّه عَنْهُ قَال: قَالَ النَّبیُّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أوَّلُ مَا یُقْضَی بَیْنَ النَّاسِ یوْمَ الْقِیَامةِ فی الدِّمَاءِ » مُتَّفَقٌ علَیْه.

۱۸۴۵- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان حکم می شود، خون ها است.

۱۸۴۶- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی اللّه عَنْها قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « خُلِقَتِ المَلائِکَةُ مِنْ نُور، وَخلِقَ الجَانُّ مِنْ مَارِجٍ منْ نَار، وخُلِق آدمُ ممَّا وُصِفَ لَکُمْ » رواهُ مسلم.

۱۸۴۶- از عائشه رضی الله عنها مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده اند.

۱۸۴۷- وعنْهَا رضی اللّه عَنْهَا قَالَت: « کَانَ خُلُقُ نبی اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم الْقُرْآنَ » رواهُ مُسْلِم فی جُمْلَةِ حدِیثٍ طویل.

۱۸۴۷- از عائشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت:

اخلاق پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم قرآن بود.

ش: براستی پیامبر صلی الله علیه وسلم در پندار و گفتار و کردار شان نمونه و الگوی عملی احکام قرآنی بودند. و انک لعلی خلق عظیم، ندای ربانی است که نمایانگر اخلاق نبوی صلی الله علیه وسلم است. (مترجم).

۱۸۴۸- وَعَنْها قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلّم: « مَنْ أحبَّ لِقاءَ اللّه أحبَّ اللّه لِقَاءَه، وَمنْ کَرِهَ لِقاءَ اللّه کَرِهَ اللّه لِقَاءَهُ » فَقُلْت: یَا رسُولَ اللّه، أکَرَاهِیَةُ الموْت؟ فَکُلُّنَا نَکْرَهُ الموْت،

قَال: « لَيْس كَذَلک، وَلَكِنَّ المُؤْمِنَ إذَا بُشِّر بِرَحْمَةِ اللَّه وَرِضْوانه وَجنَّته أَحبَّ لِقَاءَ اللَّه، فَأَحَبَّ اللَّه لِقَاءَهُ وإنَّ الْكَافِرَ إذَا بُشِّرَ بعَذابِ اللَّه وَسَخَطِه، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّه، وَكَرِهَ اللَّه لِقَاءَهُ». رواه مسلم.

۱۸۴۸- از عائشه رضی الله عنها مرويست که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه ديدار خدا را دوست بدارد، خداوند ديدار او را دوست می دارد و کسی که ديدار خدا را نپسندد، خداوند ديدار وی را نمی پسندد.

گفتم: يا رسول الله صلی الله عليه وسلم! آيا نپسنديدن مرگ است؟ پس همهء ما مرگ را نمی پسنديم.

فرمود: اين نيست، ولی مؤمن چون به رحمت و رضوان و بهشت خدا مژده داده شود، ديدار خدا را دوست می دارد و چون کافر از عذاب و خشم خدا خبر داده شود، ديدار خدا را نمی پسندد و خدای تعالی و تقدس هم ديدارش را نمی پسندد.

۱۸۴۹- وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بِنْت حُيَيٍّ رَضِيَ اللَّه عَنْهَا قَالَت: كَانَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم مُعْتَكِفاً، فَأَتَيْتُه أَزُورُهُ لَيْلا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لأَنْقَلب،فَقَامَ مَعِي لِيَقْلِبَنِي، فَمَرَّ رَجُلانً مِنَ الأَنْصارِ رضي اللَّه عَنْهُما، فَلَمَّا رَأَيَا النَّبِيَّ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم أَسْرعَا. فَقَالَ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « عَلَى رِسْلُكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بنتُ حُيَيٍّ » فَقالا: سُبْحَانَ اللَّه يَارسُولَ اللَّه، فَقَال: « إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّم، وَإِنِّي خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرا أَوْ قَال: شَيْئاً » متفقٌ عليه.

۱۸۴۹- از ام المؤمنين صفيه بنت حيی رضی الله عنها مرويست که گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم معتکف بودند و من شب به ديدار شان آمدم و با ايشان صحبت نموده و بعد برخاستم تا بازگردم. با من برخاست که مرا باز گرداند و دو مرد از انصار گذشتند و چون پيامبر صلی الله عليه وسلم را ديدند، شتافتند.

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: بحال عادی تان راه رويد – اين زن صفيه بنت حيی است –

گفتند: سبحان الله يا رسول الله صلی الله عليه وسلم!

فرمود: شیطان از مجرای خون انسان می گذرد و من ترسیدم که در دل شما شری را بیندازد.

ش: این حدیث دلیل آنست که انسان باید از مواضع تهمت بگریزد و برای اینکه گمان بد را از خود دفع کند تا مردم به غیبتش گرفتار نشوند، لازم است که تشویش و وسوسهء مردم را دفع کند. (مترجم).

١٨٥٠– وَعَنْ أبی الفَضْل العبَّاسِ بن عَبْدِ المُطَّلب رضی اللَّه عَنْهُ قَال: شَهِدْتُ مَعَ رسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم یَوْمَ حُنَین فَلَزِمْتُ أنَا وَأبُو سُفْیَانَ بنُ الحارِثِ بنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم لَمْ نفارِقْه، ورَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسلَّم علَی بغْلَةٍ لَهُ بَیْضاءَ.

فَلَمَّا الْتَقَی المُسْلِمُونَ وَالمُشْرکُونَ وَلَّی المُسْلمُونَ مُدْبِرِین، فطَفِقَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، یَرْکُضُ بَغْلَتَهُ قبل الْکُفَّار، وأنَا آخِذٌ بِلجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم أکُفُّهَا إرادَةً أنْ لا تُسْرِع، وأبو سُفْیانَ آخِذٌ بِرکَابِ رَسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أیْ عبَّاسُ نادِ أصْحَابَ السَّمُرةِ » قَالَ العبَّاس، وکَانَ رَجُلاً صَیِّتا: فَقُلْتُ بأعْلَی صوْتِی: أیْن أصْحابُ السَّمُرَةِ، فو اللَّه لَکَأنَّ عَطْفَتَهُمْ حِینَ سَمِعُوا صَوْتِی عَطْفَةُ الْبقَرِ عَلَی أوْلادِهَا، فَقَالُوا: یالَبَّیْکَ یَالَبَّیْک، فَاقْتَتَلُوا هُمْ والْکُفَار، والدَّعْوةُ فی الأنْصَارِ یقُولُون: یَا مَعْشَرَ الأنْصار، یا مَعْشَرَ الأنْصَار، ثُمَّ قَصُرَتِ الدَّعْوةُ عَلَی بنِی الْحارِث بن الْخزْرَج.

فَنظَرَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم وَهُوَ علَی بَغْلَتِه کَالمُتَطَاوِل علَیْهَا إلَی قِتَالِهِمْ فَقَال: « هَذَا حِینَ حَمِیَ الْوَطِیسُ » ثُمَّ أخَذَ رَسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم حصیات، فَرَمَی بِهِنَّ وَجُوه الْکُفَّار، ثُمَّ قَال: «انْهَزَمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ » فَذَهَبْتُ أنْظُرُ فَإذَا الْقِتَالُ عَلَی هَیْئَتِه فِیما أرَی ، فَوَاللَّه ما هُو إلاَّ أنْ رمَاهُمْ بِحَصَیَاتِه، فَمَازِلْتُ أرَی حدَّهُمْ کَلِیلا، وأمْرَهُمْ مُدْبِرا. رواه مسلم.

١٨٥٠– از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه مرویست که گفت:

روز حنین با رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور یافتم، من و ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب پیوسته با وی بودیم و از وی جدا نشدیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم بر قاطر سفید خویش بود. چون مسلمانان و مشرکان با هم روبرو شدند و مسمانان پشت گرداندند، رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به دواندن قاطر خود بطرف کفار نمود و من لگام قاطر رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بازش می داشتم تا تیز نرود، در حالیکه ابو سفیان رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را گرفته بود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عباس! اصحاب سمره (بیعۀ الرضوان) را بخوان. عباس رضی الله عنه مردی بلند صدا بود و گفتم: اصحاب سمره کجایند؟ پس و الله گوئی که من آنها را برگشت دادم، هنگامی که صدای مرا شنیدند، مثل اینکه گاو بطرف اولادهایش برمی گردد، برگشته، گفتند: یا لبیک، و آنها و کفار جنگیدند و دعوتگر در میان انصار می گفت: ای گروه انصار ای گروه انصار و بعد فقط دعوت بر بنی الحارث بن خزرج منحصر شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه بر قاطر شان بوده مانند کسی که گردن فرازد، تا جریان جنگ را مشاهده کند، می نگریستند.

و فرمود: این زمانی است که جنگ گرم شده است. باز رسول الله صلی الله علیه وسلم چند دانه سنگریزه را گرفته و آن را بطرف کفار انداخته و فرمود: بنام خدای محمد صلی الله علیه وسلم که شکست خورید! من رفتم و مشاهده کردم که جنگ به همان شکلش بود. سوگند به خدا به مجردی که آنها را به سنگریزه زد، بشکل مستمر دیدم که توانائی شان ضعیف وکارشان منتهی به شکست است.

١٨٥١– وعَنْ أبی هُریْرَةَ رضی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « أَیُّهَا النَّاسُ إنَّ اللَّه طَیِّبٌ لا یقْبلُ إلاَّ طیِّبا، وَإنَّ اللَّه أمَر المُؤمِنینَ بِمَا أمَر بِهِ المُرْسلین، فَقَال تَعَالی : {یَا أَیُّها الرُّسلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ واعملوا صَالحاً } وَقَال تَعالَی : { یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنَ طَیِّبَات مَا رزَقْنَاکُمْ } ثُمَّ ذَکَرَ الرَّجُلَ یُطِیلُ السَّفَر أشْعَثَ أغْبر یمُدُّ یدَیْه إلَی السَّمَاءِ : یَاربِّ یَارَب،وَمَطْعَمُهُ حَرام، ومَشْرَبُه حرَام، ومَلْبسُهُ حرام، وغُذِیَ بِالْحَرامِ، فَأنَّی یُسْتَجابُ لِذَلِکَ؟ » رواه مسلم.

١٨٥١– از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.

خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید وبنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرشرا دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی اش حرام و آشامیدنی اش حرام بوده و پوشیدنی اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می شود.

ش: این حدیث بهترین دلیل است برای کسانیکه در قبول دعای شان دچار تشویش گردیده می گویند، چرا اینقدر مردم دعاء می کنند و خداوند دعای ایشان را قبول نمی کند؟ علتش هم این است که این مردمیکه دعاء می کنند، شرط اجابت و قبول دعاء در وجود شان پدیدار نیست.

آری در صورتیکه طبق فرموده‌ء رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی شخص حرام باشد، تغذیه اش بحرام صورت گرفته باشد، چگونه این شخص امیدوار اجابت و قبول دعاء می تواند باشد.

براستی اگر مسلمین عصر حاضر بخواهند سعادتمند دنیا و آخرت شوند، باید به خدا باز گردند و از حرام و محرمات اجتناب نمایند، تا باشد که خداوند یار و معین و ناصر شان شود. (مترجم).

۱۸۵۲– وَعنْهُ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « ثلاثَةٌ لا يُكَلِّمُهُمْ اللَّه يومَ الْقيامةِ، ولاَ يُزَكِّيهِم، ولا ينْظُرُ إلَيْهِم، ولَهُمْ عذابٌ أليم: شَيْخٌ زَان، ومَلِک كَذَّابٌ، وعَائِل مُسْتَكْبِرٌ » رواهُ مسلم. « الْعَائِلُ » : الْفَقِير.

۱۸۵۲– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت پاک شان نکرده به آنها نمی نگرد و برای آنها عذاب دردناکی است: پیر زنا کار، و پادشاهی که بسیار دروغ گوید و گدای متکبر.

۱۸۵۳– وَعَنْهُ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « سيْحَانُ وجَيْحَانُ وَالْفُراتُ والنِّيلُ كُلٌّ مِنْ أنْهَارِ الْجنَّةِ » رواهُ مسلم.

۱۸۵۳– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سیحون و جیحون و فرات ونیل همه از جوی های بهشت است.

ش: معنایش این است که در این نهرها برکت نهاده و ایمان عام می شود در سرزمین هائی که این نهرها در آن جریان دارد، همه اسلام میآورند و با هدایت بسوی اسلام از اهل بهشت می گردند.

وگفته شده که: پیامبر صلی الله علیه وسلم نهرهائی را که اصول نهرهای بهشت اند، به این اسم نامیده تا دانسته شود که این نهرها در بهشت مانند نهرهای چهارگانه در دنیا است.

یا اینکه در بهشت چهار نهر بدین اسم وجود دارد و اشتراک از اینرو در میان آن پدید آمده است. سیحون دریای هند، و جیحون دریای آمو و فرات دریای بغداد و نیل دریای مصر است.

۱۸۵۴– وَعَنْهُ قَال: أخَذَ رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم بِيَدِي فَقَال: « خَلَقَ اللَّه التُّرْبَةَ يوْمَ السَّبْت، وخَلَقَ فِيهَا الْجِبَال يَوْمَ الأحَد، وخَلَقَ الشَّجرَ يَوْمَ الإثْنَيْن، وَخلَقَ المَكْرُوهَ يَوْمَ الثُّلاثَاء ، وَخَلَقَ النُّور يَوْمَ الأرْبَعَاء ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوابَّ يَوْمَ الخَمِيس، وخَلَقَ آدمَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوم الجُمُعَةِ فِی آخِرِ الْخَلْقِ فِی آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إلى اللَّيلِ » . رواه مسلم .

۱۸۵۴– از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه گفت:

رسول الله صلى الله عليه وسلم دست مرا گرفته و فرمود: خداوند خاک را در روز دوشنبه آفریده و کوهها را در روز یکشنبه و درخت را روز دوشنبه و اشیای گران را (مثل آهن و غیره) روز سه شنبه و نور را روز چهار شنبه آفریده و هم خزندگان را روز پنجشنبه خلق نمود. و آدم علیه السلام را بعد از عصر روز جمعه در ساعت اخیر روز میان عصر تا شب آفرید.

۱۸۵۵– وعنْ أبی سُلَيْمَانَ خَالِدِ بنِ الْوليدِ رضی اللَّه عَنْهُ قال: « لَقَدِ انْقَطَعَتْ فی يَدِی يوْمَ مُؤتَةَ تِسْعَةُ أسْيَاف، فَمَا بقِیَ فی يدِی إلا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ » . رواهُ البُخاری.

۱۸۵۵– از ابو سلیمان خالد بن ولید رضی الله عنه روایت است که گفت:

در روز موته نُه شمشیر در دستم شکست و در دستم بجز شمشیر یمانی (پهناوری) نماند.

۱۸۵۶– وعَنْ عمْرو بْنِ الْعَاص رضی اللَّه عنْهُ أنَّهُ سَمِع رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يَقُول: « إذَا حَكَمَ الْحَاكِم، فَاجْتَهد، ثُمَّ أصاب،فَلَهُ أجْرانِ وإنْ حَكَم وَاجْتَهَد، فَأخْطَا، فَلَهُ أجْرٌ» متفقٌ عَلَيْه.

۱۸۵۶– از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است، (مزد اجتهاد بس).

۱۸۵۷– وَعَنْ عائشَةَ رضی اللّٰه عَنْهَا أنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « الْحُمَّی مِنْ فَیْحِ جَهَنَّم فأبْرِدُوهَا بِالماَءِ » متفقٌ علیه.

۱۸۵۷– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: تب از شراره‌ء دوزخ است، پس به آب سردش کنید.

۱۸۵۸– وَعَنْهَا رضی اللّه عَنْهَا عَنِ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « مَنْ مَاتَ وَعَلَیْهِ صَوْم، صَامَ عَنْهُ وَلِیُّهُ » متفقٌ عَلَیْه.

۱۸۵۸– از عائشه رضی الله عنها روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه بمیرد و بر او روزه‌ء باشد، ولی او باید از جایش روزه بگیرد.

۱۸۵۹– وَعَنْ عَوْفِ بنِ مَالک بنِ الطُّفَیْلِ أنَّ عَائشَةَ رضی اللّه عَنْهَا حُدِّثَتْ أنَّ عَبْدَ اللّه ابنَ الزَّبَیْر رضی اللّه عَنْهُمَا قَالَ فی بَیْعٍ أوْ عطَاءِ أعْطَتْهُ عَائشَةُ رضی اللّه تَعالَی عَنْها: وَاللّه لَتَنْتَهِیَنَّ عَائشَةُ، أوْ لأحْجُرَنَّ علَیْهَا، قَالت: أهُوَ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعم، قَالَت: هُو، للّه علَیَ نَذْرٌ أنْ لا أُکَلّم ابْنَ الزُّبیْر أبَدا، فَاسْتَشْفَع ابْنُ الزُّبیرِ إلیها حِینَ طالَتِ الْهِجْرَةُ. فَقَالَت: لاَ وَاللّه لا أُشَفِّعُ فِیه أبَدا، ولا أتحَنَّثُ إلَی نَذْری. فلَمَّا طَال ذَلکَ علَی ابْنِ الزُّبیرِ کَلَّم المِسْورَ بنَ مخْرَمَةُ، وعبْدَ الرَّحْمنِ بْنَ الأسْوَد بنِ عبْدِ یغُوث وقَال لهُما: أنْشُدُکما اللّه لمَا أدْخَلْتُمَانی عَلَی عائشَةَ رضی اللّه عَنْها، فَإنَّهَا لاَ یَحِلُّ لَهَا أنْ تَنْذِر قَطِیعَتی، فَأقْبَل به المِسْور، وعَبْدُ الرَّحْمن حَتَّی اسْتَأْذَنَا علَی عائشَةُ، فَقَالا: السَّلاَمُ علَیْکِ ورَحمةُ اللّه وبرکَاتُه، أنَدْخُل؟ قَالَتْ عَائشَةُ: ادْخُلُوا. قَالُوا: کُلُّنَا؟ قَالَتْ: نَعمْ ادْخُلُوا کُلُّکُم، ولاَ تَعْلَمُ أنَّ معَهُما ابْنَ الزَّبَیْر، فَلمَّا دخَلُوا، دخَلَ ابْنُ الزُّبیْرِ الْحِجَاب،فَاعْتَنَقَ عائشَةَ رضی اللّه عنْهَا، وطَفِقَ یُنَاشِدُهَا ویبْکِی، وَطَفِقَ المِسْورَ، وعبْدُ الرَّحْمنِ یُنَاشِدَانِهَا إلاَّ کَلَّمَتْهُ وقبِلَتْ مِنْه، ویقُولان: إنَّ النبی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم نَهَی عَمَّا قَدْ علِمْت مِنَ الْهِجْرَةُ. وَلاَ یَحلُّ لمُسْلِمٍ أنْ یهْجُر أخَاهُ فَوْقَ ثَلاث لَیَال. فَلَمَّا أکْثَرُوا علَی عَائشَةَ مِنَ التَّذْکِرةُ والتَّحْرِیج، طَفِقَتْ تُذَکِّرُهُما وتَبْکِی، وتَقُول: إنِّی نَذَرْتُ والنَّذْرُ شَدید، فَلَمْ یَزَالا بهَا حَتَّی کَلَّمت ابْنِ الزُّبیر، وأعْتَقَتْ فی نَذْرِهَا أرْبعِینَ رقَبةً، وکَانَتْ تَذْکُرُ نَذْرَهَا بعْدَ ذَلِکَ فَتَبْکی حتَّی تَبلَّ دُمُوعُهَا خِمارَهَا. رواهُ البخاری.

۱۸۵۹– از عوف بن مالک بن طفیل روایت است که:

به عائشه رضی الله عنها گفته شد که: ابن زبیر در فروش یا بخششی که آن را داده بود، سوگند خورد که یا حتماً عائشه رضی الله عنها از این کار خود را باز خواهد داشت، یا حتماً او را از این کار منع خواهد نمود.

عائشه رضی الله عنها گفت: آیا او این سخن را گفته است؟

گفتند: بلی.

گفت: بر من نذر است که هرگز با ابن زبیر حرف نزنم. و چون مدت دوری طولانی شد، ابن زبیر شفاعت خواه فرستاد و عائشه رضی الله عنها گفت: نی سوگند به خدا هرگز شفاعت کسی را در مورد وی نخواهم پذیرفت و خود را در نذرم گناهکار نخواهم کرد.

چون باز این مدت بدرازا کشید ابن زبیر با مسور بن مخرمه و عبد الرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت نموده و به آنها گفت: شما را بخدا سوگند می دهم که حتماً مرا خدمت عائشه رضی الله عنها داخل کنید، زیرا برایش جائز نیست که به قطع رابطه با من نذر نماید.

مسور و عبد الرحمن وی را با خود گرفته و رفتند تا اینکه از عائشه رضی الله عنها اجازت خواستند و گفتند: السلام علیک و رحمهٔ الله و برکاته، آیا داخل گردیم؟

عائشه رضی الله عنها گفت: داخل شوید.

گفتند: همهء ما؟

گفت: بلی همهء شما داخل شوید. و نمی دانست که ابن زبیر همراه آندوست. چون داخل شدند ابن زبیر به عقب پرده داخل شده با وی معانقه کرده و شروع به گریستن و سوگند دادن وی نمود. و مسور و عبد الرحمن هم وی را سوگند داده و از وی می خواستند که حتماً با وی حرف زده و از وی بپذیرد. و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه وسلم از ترک مراودهء که کردی نهی فرموده و برای مسلمان روا نیست که برادرش را بیش از سه شب ترک کند. و چون او را زیاد موعظه نموده و دشواری این امر را به وی گوشزد کردند، وی گریسته و شروع به پند دادن شان نموده و می گفت: من نذر کردم و نذر کار سختی است. و همانطور او را به راضی شدن ملزم می کردند، تا اینکه با ابن زبیر حرف زد و در همین نذر خود چهل برده را آزاد نمود. و بعد از آن نذر خود را یاد کرده و طوری می گریست که چادرش تر (خیس) می شد.

۱۸۶۰– وعَنْ عُقْبَةَ بنِ عامِر رضی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم خَرجَ إلَى قَتْلَى أُحُد. فَصلَّى علَيْهِمْ بعْد ثَمان سِنِين كالمودِّع للأحْياءِ والأمْوات، ثُمَّ طَلَعَ إلى المِنْبر، فَقَال:

إنِّی بیْنَ أیْدیکُمْ فَرطٌ وأنَا شهید علَیْکُمْ وإنَّ موْعدَکُمُ الْحوض، وإنِّی لأنْظُرُ إلیه مِنْ مَقامی هَذَا، وإنِّی لَسْتُ أخْشَى عَلَیْکُم أنْ تُشْرکُوا، ولَکِنْ أخْشَى عَلَیْکُمُ الدُّنیا أنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَکَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إلَى رَسُولِ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم، متفقٌ علیه.

وفی روایةٍ: « وَلَکِنِّی أخْشَى عَلَیْکُمْ الدُّنْیَا أنْ تَنَافَسُوا فِیهَا، وتَقْتَتِلُوا فَتهْلِکُوا کَما هَلَکَ مَنْ کَان قَبْلکُمْ » قَالَ عُقبةُ: فَکانَ آخِر ما رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم عَلَى المِنْبَر.

وفی روَایةٍ قال: « إنِّی فَرطٌ لَکُمْ وأنَا شَهِیدٌ علَیْکُم، وَإنِّی واللَّه لأنْظُرُ إلَى حَوْضِی الآن، وإنِّی أُعْطِیتُ مَفَاتِیحَ خَزَائِن الأرض، أوْ مَفَاتِیحَ الأرْض، وَإنِّی واللَّهِ مَا أخَافُ علَیْکُمْ أنْ تُشْرِکُوا بعْدِی ولَکِنْ أخَافُ علَیْکُمْ أنْ تَنَافَسُوا فِیهَا » .

۱۸۶۰– از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از هشت سال بر کشتگان احد آمده و مانند وداع کنندهء زنده ها و مرده ها بر آنها نماز گزاردند، بعد به منبر برآمده و فرمودند: من در پیشاپیش راهگشائی شمایم و من بر شما گواهم و میعادگاه شما حوض است و من از این جایگاهم بسوی شما می نگرم و من از شما نمی ترسم که شریک می آورید، ولی می ترسم که بر دنیا با هم رقابت کنید. گفت: و این آخرین نگاه های بودکه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم انداختم.

و در روایتی آمده که ولی بر شما از اینکه در دنیا مسابقه کنید و با هم بجنگید و مثل اقوام پیشین به هلاکت رسید، بیم دارم. عقبه می گوید: و این آخرین باری بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر منبر دیدم.

و در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمود: من راهگشای شمایم و بر شما گواهم و قسم بخدا بسوی حوضم هم اکنون می نگرم و به من کلیدهای گنجینه های زمینی یا کلیدهای زمین داده شده است. قسم بخدا که نمی ترسم بعد از من مشرک می شوید، اما می ترسم که بر سر دنیا با هم رقابت کنید.

ش: "انی بین ایدیکم فرط" فرط آنست که قبل از سواران بخانه آید، تا برای شان مقدمات خدمتگذاری را فراهم کند و همچنین من در پیشگاه امتم مصالح اخروی شان را فراهم می کنم، به اینکه برای گنهگاران شان شفاعت نموده و بر اطاعت مطیعان شهادت می دهم.

۱۸۶۱– وعَنْ أبی زَیْدٍ عمْرُو بنِ أخْطَبَ الأنْصَارِیِّ رضی اللَّه عَنْهُ قَال: صلَّى بنا رَسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم الْفَجْر، وَصعِدَ المِنْبَر، فَخَطَبنَا حَتَّى حَضرَتِ الظُّهْر، فَنَزَل فصلَّى . ثُمَّ صَعِدَ

المنْبَر فخطب حَتَّى حَضَرت العصْر، ثُمَّ نَزَل فَصَلَّى ، ثُمَّ صعِد المنْبر حتى غَرَبتِ الشَّمْسُ، فَأَخْبرنا مَا كان ومَا هُوَ كِائِن، فَأَعْلَمُنَا أَحْفَظُنَا. رواهُ مُسْلِم.

١٨٦١– از ابو زيد عمرو بن اخطب انصاری رضی الله عنه نقل شده که فرمود:

رسول الله صلی الله عليه وسلم نماز صبح را با ما گزارده و بر منبر برآمد و تا ظهر بر ما خطبه گزارد، سپس فرود آمده و نماز گزارد و باز بر منبر بالا شده و تا عصر خطبه نمود و سپس فرود آمده نماز گزارد و باز بر منبر برآمده تا غروب آفتاب و ما را از آنچه که بوده و خواهد بود، خبر داد، پس عالم ترين ما حافظ ترين ما بود.

١٨٦٢– وعنْ عائِشَةَ رضی اللَّه عَنْهَا قَالَت: قال النبی صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « مَنْ نَذَرَ أن يُطِيع اللَّه فَلْيُطِعْه، ومَنْ نَذَرَ أنْ يعْصِیَ اللَّه، فلا يعْصِه » رواهُ البُخاری.

١٨٦٢– از عائشه رضی الله عنها روايت شده که گفت:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت خدا را نمايد، پس اطاعتش را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصيت خداست، پس نافرمانی حق تعالی را ننمايد.

١٨٦٣– وَعنْ أُمِّ شَرِيکٍ رضی اللَّه عنْهَا أن رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم أمرهَا بِقَتْلِ الأوزَاغ، وقَال: « کَانَ ينْفُخُ علَی إبْراهيمَ » متفقٌ عَلَيْه.

١٨٦٣– از ام شريک رضی الله عنها روايت شده که:

رسول الله صلی الله عليه وسلم وی را به قتل اوزاغ (چلپاسه =کلپاسه) امر نموده فرمود: بر (آتش) ابراهيم عليه السلام پف می کرد.

١٨٦٤– وَعنْ أبی هُريرةَ رضی اللَّهُ عنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْه وسَلَّم: « منْ قَتَلَ وزَغَةً فی أوَّلِ ضَرْبةٍ، فَلَهُ کَذَا وکَذَا حسنَةً، وَمَنْ قَتَلَهَا فی الضَّرْبَةِ الثَّانيةِ، فَلَهُ کَذَا وکَذَا حَسنَةً دُونَ الأولَی ، وإنْ قَتَلَهَا فی الضَّرْبةِ الثَّالثَةِ، فَلَهُ کَذاَ وکَذَا حَسَنَةً » .

وفی رِوَايةٍ: « مَنْ قَتَلَ وزَغاً فی أوَّلِ ضَرْبةٍ، کُتِبَ لَهُ مائةُ حسَنَةٍ، وَفی الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلک، وفی الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِکَ » . رواه مسلم.

۱۸۶۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنکه چلپاسه را در اولین ضربت بکشد، برای او چنین و چنان پاداش است و آنکه در ضربهء دومین بکشد، چنین و چنان پاداش است و اگر در ضربهء سوم بکشد، چنین وچنان پاداش است.

و در روایتی نقل شده که: آنکه مارمولک (چلپاسه) را در اولین ضربه بکشد برای او صد حسنه نوشته شود و در دومی کمتر از این و در سومی کمتر از این.

۱۸۶۵- وَعَنْ أبی هُرِیْرَةَ رضی اللَّه عَنْهُ أنَّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « قَال رَجُلٌ لأتَصدقنَّ بِصَدقَةٍ، فَخرَجَ بِصَدقَته، فَوضَعَهَا فی یَدِ سَارِقٍ، فَأصْبحُوا یتحدَّثُون: تَصَدِّقَ اللیلةَ علَی سارِقٍ، فَقَال: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ لأتَصدَّقَنَّ بِصَدَقَةٍ، فَخَرَجَ بِصَدقَته، فَوَضعَهَا فی یدِ زانیةٍ، فَأصْبَحُوا یتحدَّثُونَ تُصُدِّق اللَّیْلَةَ عَلَی زَانیَةٍ، فَقَال: اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی زانیةٍ؟، لأتَصدَّقَنَّ بِصدقةٍ، فَخرَجَ بِصَدقَته، فَوَضَعهَا فی ید غَنِی، فأصْبَحُوا یتحدَّثون: تُصُدِّقَ علَی غَنِی، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ علَی سارِقٍ، وعَلَی زَانِیةٍ، وعلَی غَنِی، فَأتی فَقِیل لَهُ: أمَّا صدَقَتُکَ علَی سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أنْ یَسْتعِفَّ عنْ سرِقَته، وأمَّا الزَّانیةُ فَلعلَّها تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وأمَّا الْغنِیُّ فَلعلَّهُ أنْ یعْتَبِر، فَیُنْفِقَ ممَّا آتَاهُ اللَّهُ » رَواهُ البخاری بلفظِه، وَمُسْلِمٌ بمعنَاه.

۱۸۶۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی گفت: حتماً صدقه ای را می دهم و با صدقه اش بیرون شده و آن را در دست دزدی گذاشت و مردم صبح حرف زدند که به دزدی صدقه داده است. پس گفت: بار خدایا ترا سپاس باز حتماً صدقه ای را می دهم و بیرون شده آن را در دست زانیه ای گذاشت و صبح سخن گفتند که دیشب به زانیه ای صدقه داده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس حتماً صدقه ای دهم و بیرون شده آن را در دست سرمایه داری نهاد و صبح همچنین سخن گفتند که به سرمایه داری صدقه داده شده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس بر صدقه ای که بر دزد و زنا کار و سرمایه داری داده ام. پس آن شخص احضار شده برایش گفته شد: اما صدقه ات بر دزد شاید او را از دزدی اش باز دارد و بر زناکار او را از زنایش باز دارد و بر سرمایه دار تا شاید او را عبرتی باشد، تا از آنچه خدا برایش داده نفقه کند.

۱۸۶۶– « **وعنه قال** كنا مع رسول اللّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم فی دعوةٍ فرفع إليه الذراع وكانت تُعجبه فَنَهس منها نَهسةً وقال: أنا سيد الناس يوم الْقِيَامَة، هَلْ تَدْرُون ممَّ ذَاك؟ يَجْمعُ اللّه الأوَّلِينَ والآخِرِينَ فى صعيدٍ وَاحِد، فَيَنْظُرُهم النَّاظِر، وَيُسمعُهُمُ الدَّاعى، وتَدْنُو منْهُم الشَّمْس، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْغمِّ والْكَرْبِ مَالاَ يُطيقُونَ وَلاَ يحْتَملُون، فَيَقُولُ النَّاس: ألاَ ترونَ إِلى ما أنْتُمْ فِيه، إِلَى ما بَلَغَكُم؟ ألاَ تَنْظُرُون مَنْ يشْفَعُ لَكُمْ إِلى ربِّكُم؟

فيَقُولُ بعضُ النَّاسِ لِبَعْض: أبُوكُمْ آدَم، ويأتُونَهُ فَيَقُولُون: يَا آدمُ أنْتَ أبُو الْبَشر، خَلَقَكَ اللّه بيده، ونَفخَ فيكَ مِنْ رُوحه، وأمَرَ المَلائكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأسْكَنَكَ الْجَنَّة، ألا تَشْفعُ لَنَا إِلَى ربِّك؟ ألاَ تَرى مَا نَحْنُ فِيه، ومَا بَلَغَنَا؟ فَقَال: إِنَّ رَبِّى غَضبَ غضباً لَمْ يغْضبْ قَبْلَهُ مثْله. وَلاَ يغْضبُ بَعْدَهُ مثْله، وَإِنَّهُ نَهَانى عنِ الشَّجرَة، فَعَصَيْت. نَفْسى نَفْسى نفْسى. اذهَبُوا إِلَى غَيْرِى، اذْهَبُوا إِلَى نُوح. فَيَأتُون نُوحاً فيقُولُون: يَا نُوح، أنْتَ أوَّلُ الرُّسُل إِلى أهْلِ الأرْض، وَقَدْ سَمَّاك اللّه عَبْداً شَكُورا، ألا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيه، ألاَ ترَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، ألاَ تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُول: إِنَّ ربِّى غَضبَ الْيومَ غَضبَاً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مثْلَهُ، وَأنَّهُ قدْ كَانَتْ لِى دَعْوةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمى، نَفْسى نَفْسى نَفْسى، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرى اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيم. فَيْأتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُون: يَا إِبْرَاهِيمُ أنْتَ نَبِىُّ اللّه وَخَلِيلُهُ مِنْ أهْلِ الأرْض، اشْفَعْ لَنَا إِلَى ربِّك، ألاَ تَرى إِلَى مَا نَحْنُ فيه؟ فَيقُولُ لَهُم: إِنَّ ربِّى قَدْ غَضبَ الْيَوْمَ غَضباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مثْلَهُ وَإِنِّى كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلاَثَ كَذْبَاتٍ نَفْسى نَفْسى نَفْسى، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرى، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى . فَيأتُونَ مُوسَى ، فَيقُولُون: يَا مُوسَى أنْت رسُولُ اللّه، فَضَّلَكَ اللّه بِرِسَالاَتِه وبِكَلاَمه على النَّاس، اشْفعْ لَنَا إِلَى ربِّك، ألاَ تَرى إِلى مَا نَحْنُ فِيه؟ فَيَقول إِنَّ رَبِّى قَدْ غَضبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مثْلَهُ وَإِنِّى قَدْ قَتَلْتُ نَفْساً لَمْ أومرْ بِقَتْلِهَا. نَفْسى نَفْسى نَفْسى، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِى، اذْهَبُوا إِلَى عِيسى . فَيَأتُونَ عِيسَى . فيَقُولُون: يَا عِيسى أنْتَ رَسُولُ اللّهِ وَكلمتُهُ ألْقَاهَا إِلَى مَرِيم ورُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فى المَهْد. اشْفَعْ لَنَا إِلَى ربِّك. ألاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيه، فَيقول: : إِنَّ ربِّى قَدْ غَضبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مثْلَه، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبا، نَفْسى نَفْسى نَفْسى، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِى، اذْهَبُوا إِلَى مُحمَّد صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم. فيأتون محمداً صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم.

وفى روايةٍ: « فَيَأتُونى فيَقُولُون: يَا مُحَمَّدُ أنْتَ رسُولُ اللّه، وَخاتَمُ الأنْبِياءَ ، وقَدْ غَفرَ اللّه لَكَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَما تَأخَّر، اشْفَعْ لَنَا إِلَى ربِّك، ألاَ تَرَى إِلَى ما نَحْنُ فِيه؟ فَأنْطَلق، فَآتى تَحْتَ الْعَرْش، فأقَعُ سَاجِداً لربِّى » ثُمَّ يَفْتَحُ اللّه عَلَىَّ مِنْ مَحَامِده، وحُسْن الثَّنَاء عَلَيْه شَيْئاً لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أحَدٍ قَبْلى ثُمَّ يُقَال: يَا مُحَمَّدُ ارفَع رأسك، سَلْ تُعْطَه، وَاشْفَعْ تُشَفَّع، فَأرفَعُ رَأسى، فَأقُولُ أمَّتِى يَارَب،أُمَّتِى يَارب،فَيُقَال: يامُحمَّدُ أدْخلِ مِنْ أُمَّتك مَنْ لاَ حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْبَاب الأيْمَنِ مِنْ

أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وهُمْ شُرکَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوىَ ذَلکَ مِنَ الأَبْوَابِ » ثُمَّ قال: « وَالَّذِی نَفْسِی بِيدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ المصراعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ کَمَا بَيْن مَکَّةَ وَهَجر، أَوْ کَمَا بَيْنَ مَکَّةَ وَبُصْرَى » متفقٌ عليه.

۱۸۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعوتی بودیم که پیش شان پاچک پخته شده ای آوردند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوستش می داشت و از آن با دندانهایش کنده و فرمود: من در روز قیامت سردار مردمم آیا می دانید این چگونه است؟ خداوند در یک زمین اولین و آخرین را جمع می سازد که بیننده آنان را می بیند و داعی آنان را می شنواند و بر ایشان آفتاب نزدیک ساخته شود و مردم را اندوه و مشقت آنچه که طاقت تحمل آنرا ندارند، فرا می گیرد و می گویند: آیا نمی بینید در چه حالی هستید آنچه به شما رسیده آیا به کسی که شفاعت شما را به پروردگار تان نماید رو نمی نمائید؟ برخی مردم برای دیگران گویند پدر شما آدم و نزد وی می آیند و می گویند، ای پدر، تو پدر بشری خداوند ترا با دست قدرتش آفرید و در تو از روحش دمید و ملائکه را امر نموده برایت سجده نمودند و ترا به جنت جای داد آیا نزد پروردگارت شفاعت ما را نمی کنی آیا نمی بینی در چه حالیم، و به چه وضعی رسیده ایم؟ پس او می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین است که قبل از آن مثلش نشده است و بعد از آن نیز چنین، و وی مرا از درخت باز داشته پس نافرمانی کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد نوح. پس نزد نوح می آیند و برایش می گویند ای نوح: تو اولین پیامبر روی زمینی وخداوند ترا بندهء شکر گزار نامیده است آیا نمی بینی در چه حالیم آیا نمی بینی بر ما چه آمده آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ پس نوح می گوید: خدایم امروز بگونه ای غضبناک است که نه قبل و نه بعد مثل آن خشمگین شده است و برایم دعوتی بود که بدان برای هلاکت قومم دعا کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد ابراهیم علیه السلام. پس نزد ابراهیم علیه السلام آمده و می گویند ای ابراهیم تو پیامبر خدا و دوستش در زمین هستی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی که در چه حالیم! ابراهیم علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای خشمگین شده که قبل و بعد از آن نشده است و من سه دروغ گفته ام، خودم، خودم، خودم نزد دیگری بروید، نزد موسی علیه السلام. پس نزد موسی علیه السلام می آیند و می گویند: ای موسی تو رسول خدائی که تو را خداوند به رسالتش کلامش بر مردم فضیلت داده، ما را پیش پروردگارت شفاعت کن! آیا نمی بینی در چه حالیم؟ پس می گوید: پروردگارم امروز به گونه ای است که قبل و بعد از این چنین نبوده است

و من کسی را که امر به قتل آن نشده ام کشته ام خودم خودم خودم نزد دیگری بروید، نزد عیسی علیه السلام روید. پس نزد عیسی علیه السلام می روند و می گویند: ای عیسی علیه السلام تو رسول الله و کلمهء خدائی که بر مریم القاء فرمود و روحی از آن هستی، و با مردم در گهواره سخن گفتی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! نمی بینی که در چه حالیم، عیسی علیه السلام می گوید: پروردگارم امروز طوری خشمگین است که قبل و بعد از این نشده است و گناهی را ذکر نکرده خودم خودم خودم گفت: نزد دیگری روید نزد محمد صلی الله علیه وسلم روید پس نزد محمد صلی الله علیه وسلم می آیند.

در روایتی: پس می آیند می گویند ای محمد صلی الله علیه وسلم تو رسول الله و خاتم النبیین هستی حقا که خداوند برای تو گناهان ما تقدم و ما تأخر را آمرزیده است برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی بینی در چه حالیم پس می روم و زیر عرش می آیم و برای پروردگار خود در سجده می افتم و بسان خداوند زبانم را به چیزی از ستایش و حسن ثناء برای خویش باز می کند که برای هیچکس قبل از این باز ننموده است، سپس گفته می شود ای محمد صلی الله علیه وسلم سرت را بلند کن سؤال کن تا داده شوی وشفاعت کن تا شفیع گردانده شوی و سرم را بلند کرده می گویم: پروردگارا! امتم، پروردگارا! امتم، وگفته می شود ای محمد صلی الله علیه وسلم! کسانی از امتت را که بر آنها حسابی نیست از دروازهء راست دروازه های بهشت داخل ساز، و (بقیهء امتت) با مردم در دروازه های دیگر بهشت غیر از این دروازه شریک اند، سپس فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که میان دو پلهء دروازه از پله های دروازه های بهشت چون – فاصلهء – میان مکه وهجر است، یا به اندازهء فاصله میان مکه و بصری است.

ش: اینکه ابراهیم علیه السلام در روز جشن نمرودیان گفت: من بیمارم و به آنان بعد از شکست بت ها گفت: بزرگ شان این کار را نموده و هم برای شاه در مورد همسرش ساره گفت: این خواهر من است، بیضاوی رحمه الله می گوید: این سخنان از جملهء کنایه است، ولی صورت این سخنان چون بصورت دروغ بود از آن ترسید، زیرا خوف آنکه بخدا نزدیکتر است، بیشتر است.

١٨٦٧– وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّه عَنْهُمَا قَال: جاءَ إِبْرَاهِیمُ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم بِأُمِّ إِسْمَاعِیل وَبابنِهَا إِسْمَاعِیلَ وَهِی تُرْضِعُهُ حَتَّی وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَیْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فوْقَ زَمْزَم فی أَعْلَی المسْجِد، وَلَیْس بمكَّةَ یَؤْمئذٍ أَحدُ وَلَیْس بِهَا ماءُ ، فَوضَعَهمَا هُنَاک، وَوضَع عِنْدَهُما جِراباً فیه تَمر، وسِقَاء فیه مَاءُ . ثُمَّ قَفی إِبْرَاهِیمُ مُنْطَلِقا، فتَبِعتْهُ أُمُّ إِسْماعِیل فَقَالَت: یا إِبْراهِیمُ أَیْنَ تَذْهَبُ

وتَتْرُكُنَا بِهَذا الْوادِى لَيْسَ فِيهِ أَنِيسٌ ولاَ شَىءٌ ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلِکَ مِرارا، وجعل لاَ يلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَه: آللَّهُ أَمركَ بِهذَا؟ قَال: نَعَم. قَالَت: إِذًا لا يُضَيِّعُنا، ثُمَّ رجعت.فَانْطَلَقَ إِبْراهِيمُ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم، حَتَّى إِذا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حيْثُ لا يَروْنَه. اسْتَقْبل بِوجْهِهِ الْبيْتَ، ثُمَّ دعا بِهؤُلاءِ الدَّعوات، فَرفَعَ يدَيْه فقَال: { رَّبَّنَا إِنِّى أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِى بِوادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ } حتَّى بلَغَ {يشْكُرُونَ} . وجعلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيل تُرْضِعُ إِسْماعِيل، وتَشْربُ مِنْ ذَلِکَ الماءِ ، حتَّى إِذَا نَفِدَ ما فى السِّقَاءِ عطشت وعَطش ابْنُها، وجعلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يتَلَوَّى أَوْ قَال: يتَلَبَّطُ فَانْطَلَقَتْ كَراهِيةَ أَنْ تَنْظُر إِلَيْه، فَوجدتِ الصَّفَا أَقْربَ جبَلٍ فِى الأَرْضِ يلِيها، فَقَامتْ علَيْه، ثُمَّ استَقْبلَتِ الْوادِىَ تَنْظُرُ هَلْ ترى أَحدا؟ فَلَمْ تر أَحدا. فهَبطَتْ مِنَ الصَّفَا حتَّى إِذَا بلَغَتِ الْوادِى، رفَعتْ طَرفَ دِرْعِها، ثُمَّ سَعتْ سعْى الإِنْسانِ المجْهُودِ حتَّى جاوزَتِ الْوادِى، ثُمَّ أَتَتِ المروْةَ، فقامتْ علَيْها، فنَظَرتْ هلْ ترى أَحداً؟ فَلَمْ تَر أَحدا، فَفَعلَتْ ذَلِکَ سَبْع مرَّات. قَال ابْنُ عبَّاسٍ رَضِى اللَّه عنْهُمَا: قَال النَّبىُّ صلّى اللهُ عَلَيْه وسلَّم: « فَذَلِکَ سعْىُ النَّاسِ بيْنَهُما » . فلَمَّا أَشْرفَتْ علَى المرْوةِ سَمِعــتْ صوتا، فَقَالَت: صهٍ تُرِيدُ نَفْسها ثُمَّ تسمَّعَت، فَسمِعتْ أَيْضاً فقَالت: قَدْ أَسْمعْتَ إِنْ كَانَ عِنْدکَ غَواث.فأَغث. فَإِذَا هِى بِالملَکِ عِنْد موْضِعِ زمزَم، فَبحثَ بِعقِبِهِ أَوْ قَال بِجنَاحِه حَتَّى ظَهَرَ الماءُ، فَجعلَتْ تُحوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيدِهَا هَكَذَا، وجعلَتْ تَغْرُفُ الماءَ فى سِقَائِها وهُو يفُورُ بَعْدَ ما تَغْرفُ وفى روايةٍ: بِقَدرِ ما تَغْرِف. قَال ابنُ عبَّاسٍ رضِىَ اللَّه عَنْهُمَا: قالَ النَّبىُّ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسلَّم: « رحِم اللَّه أُمَّ إِسماعِيل لَوْ تركْت زَمزَم أَوْ قَال: لوْ لَمْ تَغرِفْ مِنَ الماءِ ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عيْناً معِيناً قَال فَشَرِبت، وَأَرْضَعَتْ وَلَدهَا.

فَقَال لَها الملَک: لاَ تَخَافُوا الضَّيْعَةَ فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتاً للَّه يبنِيه هَذَا الْغُلاَمُ وأَبوه، وإِنَّ اللَّه لا يُضيِّعُ أَهْلَه، وكَانَ الْبيْتُ مُرْتَفِعاً مِنَ الأَرْضِ كَالرَّابِيةِ تأْتِيه السُّيُول، فَتَأْخُذُ عنْ يمِينِه وَعَنْ شِمالِه. فَكَانَتْ كَذَلِکَ حتَّى مرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُم، أَو أَهْلُ بيْتٍ مِنْ جُرْهُمٍ مُقْبلِين مِنْ طَرِيقِ كَداءَ ، فَنزَلُوا فى أَسْفَلِ مكَّةَ، فَرأَوْا طَائراً عائفاً فَقَالُوا: إِنَّ هَذا الطَّائِر لَيدُورُ علَى ماء لَعهْدُنَا بِهذا الوادى وَمَا فِيه ماءَ فَأَرسَلُوا جرِيّاً أَوْ جرِيَّيْن، فَإِذَا هُمْ بِالماءِ ، فَرجَعُوا فَأَخْبرُوهم فَأَقْبلُوا، وَأُمُّ إِسْماعِيلَ عند الماءَ ، فَقَالُوا: أَتَأْذَنِينَ لَنَا أَنْ ننزِلَ عِنْدک؟ قَالتْ: نَعم، ولكِنْ لا حَقَّ لَكُم فى الماءِ ، قَالُوا: نَعم. قَال ابْنُ عبَّاس: قَالَ النَّبِىُّ صلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « فَأَلفَى ذلکَ أُمَّ إِسماعِيل، وَهِى تُحِبُّ الأُنْس. فَنزَلُوا، فَأَرسلُوا إِلَى أَهْلِيهِم فنزَلُوا معهُم، حتَّى إِذا كَانُوا بِهَا أَهْل أَبيات، وشبَّ الغُلامُ وتَعلَّم العربِيَّةَ مِنهُمْ وأَنْفَسهُم وأَعجَبهُمْ حِينَ شَب،فَلَمَّا أَدْرک، زَوَّجوهُ امرأَةً منهُم، ومَاتَتْ أُمُّ إِسمَاعِيل.

فَجاءَ إِبراهِيمُ بعْد ما تَزوَّجَ إِسماعِيلُ يُطالِعُ تَرِكَتَهُ فَلم يجِدْ إِسْماعِيل، فَسأَل امرأَتَهُ عنه فَقَالتْ : خَرجَ يبْتَغِى لَنَا وفى رِوايةٍ: يصِيدُ لَنا ثُمَّ سأَلها عنْ عيْشِهِمْ وهَيْئَتِهِم فَقَالَتْ: نَحْنُ بَشَرٍ،

نَحْنُ فى ضِيقٍ وشِدَّةٍ، وشَكَتْ إليْه، قَال: فإذا جاءَ زَوْجُک، اقْرئى عَلَيْهِ السَّلام، وقُولى لَهُ يُغَيِّرْ عَتبةَ بابه. فَلَمَّا جاءَ إسْماعيلُ كأَنَّهُ آنَسَ شَيْئاً فقَال: هَلْ جاءَكُمْ منْ أحَدٍ؟ قَالَت: نَعَم، جاءَنَا شَيْخٌ كَذا وكَذا، فَسألَنَا عنْک، فَأخْبَرْتُه، فَسألنى كَيْف عيْشُنا، فَأخْبرْتُهُ أنَّا فى جَهْدٍ وشِدَّةٍ. قَال: فَهَلْ أوْصاک بشَىْءٍ ؟ قَالَت: نَعمْ أمَرنى أقْرأَ علَيْکَ السَّلامَ ويَقُول: غَيِّرْ عتبةَ بابک. قَال: ذَاک أبى وقَدْ أمرنى أنْ أُفَارِقَک، الْحَقِى بأهْلک. فطَلَّقَهَا، وتزَوَّجَ منْهُمْ أُخْرى . فلَبِث عَنْهُمْ إبْراهيم ما شَاءَ اللَّه ثُمَّ أتَاهُم بَعْد، فلَمْ يجِدْه، فَدخَل على امْرَأته، فَسأل عنْه. قَالَت: خَرج يبْتَغى لَنَا. قَال: كَيْفَ أنْتُم، وسألهَا عنْ عيْشِهِمْ وهَيْئَتِهِمْ فقَالَت: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسعةٍ وأثْنتْ على اللَّه تَعالى ، فقَال: ما طَعامُكُم؟ قَالَت: اللَّحْم. قَال: فما شَرابُكُم؟ قَالَت: الماءُ . قَال: اللَّهُمَّ بَارِکْ لهُمْ فى اللَّحْم والماءِ ، قَال النَّبىُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: «وَلَمْ يكنْ لهُمْ يومَئِذٍ حُبٌّ وَلَوْ كَانَ لهُمْ دعَا لَهُمْ فيهِ » قَال: فَهُما لاَ يخْلُو علَيْهِما أحدٌ بغَيْرِ مكَّةَ إلاَّ لَمْ يُوافِقاه.

وفى روايةٍ فَجاءَ فَقَال: أيْنَ إسْماعيل؟ فَقَالَت امْرأته: ذَهبَ يَصيد، فَقَالَت امْرأتُهُ: ألا تَنْزِل، فتَطْعَم وتَشْرب؟ قَال: وما طعامُكمْ وما شَرابُكُم؟ قَالَت: طَعَامُنا اللَّحْــم، وشَرابُنَا الماءُ . قَال: اللَّهُمَّ بَارِکْ لَهُمْ فى طَعامِهمْ وشَرَابِهِمْ قَال: فَقَالَ أَبُو القَاسِم صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم: «بركَةُ دعْوةِ إبراهيم صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلّم » قَال: فَإذا جاءَ زَوْجُک، فاقْرئى علَيْه السَّلامَ وَمُريه يُثَبِّتْ عتبَةَ بابه. فَلَمَّا جاءَ إسْماعِيل، قَال: هَلْ أتَاكُمْ منْ أحد؟ قَالت: نَعَم، أتَانَا شَيْخٌ حَسَن الهيْئَةِ وَأثْنَتْ عَلَيْه، فَسَألَنى عنْک، فَأخْبرتُه، فسألَنى كيفَ عَيْشُنَا فَأخبرْتُهُ أنَّا بخَير. قَال: فأوْصَاک بِشَىْءٍ ؟ قَالَت: نَعَم، يَقْرأُ عَلَيْکَ السَّلام، ويأمُرُکَ أنْ تُثَبِّتَ عَتَبَةَ بابکَ. قَال: ذَاک أبى وأنت الْعَتَبةُ أمرنى أنْ أُمْسكَک. ثُمَّ لَبِثَ عنْهُمْ ما شَاءَ اللَّه، ثُمَّ جاءَ بعْد ذلکَ وإسْماعيلُ يبْرى نَبْلاً لَهُ تَحْتَ دَوْحةٍ قريباً منْ زَمْزَم، فَلَمَّا رآه، قَامَ إلَيْه، فَصنعَ كَمَا يصْنَعُ الْوَالد بالْولَدُ والوالد بالْوالد، قَال: يا إسْماعيلُ إنَّ اللَّه أمرنى بِأمْر، قَال: فَاصْنعْ مَا أمركَ ربُّک؟ قَال: وتُعِينُنى، قَال: وأُعِينُک، قَال: فَإنَّ اللَّه أمرنى أنْ أبْنى بيْتاً ههُنَا، وأشَارِ إلى أكَمَةٍ مُرْتَفِعةٍ على ما حَوْلهَا فعنْد ذلک رَفَعَ الْقَوَاعدَ منَ الْبيْت، فَجعَلَ إسْماعيل يأتى بِالحِجارَةِ، وَإبْراهيمُ يبْنى حتَّى إذا ارْتَفعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهَذا الحجرِ فوضَعَهُ لَه فقامَ عَلَيْه، وَهُو يبْنى وإسْمَاعيل يُنَاوِلُه الحِجَارَةَ وَهُما يقُولاَن: « ربَّنَا تَقبَّلْ منَّا إنَّکَ أنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ » .

وفى روايةٍ: إنَّ إبْراهيم خرَج بإسْماعيل وأُمِّ إسْمَاعِيل، معَهُم شَنَّةٌ فِيهَا ماءٌ فَجَعلَتْ أُم إسْماعِيلَ تَشْربُ منَ الشَّنَّةِ، فَيَدِرُّ لَبنُهَا على صبِيِّهَا حَتَّى قَدم مكَّةَ. فَوَضعَهَا تَحتَ دَوْحةٍ، ثُمَّ رجَع إبْراهيمُ إلى أهْلِه، فاتَّبعَتْهُ أُمُّ إسْمَاعيلَ حَتَّى لمَّا بلغُوا كَداءَ نادَتْه منْ ورائِـــه: يَا إبْراهِيمُ إلى من تَتْرُكُنَا؟ قَال: إلى اللَّه، قَالَت: رضِيتُ باللَّه. فَرَجعت، وَجعلَتْ تَشْربُ منَ الشَّنَّةِ، وَيدرُّ لَبَنُهَا على صَبِيِّهَا حَتَّى لمَّا فَنى الماءُ قَالَت: لَوْ ذَهبْت، فَنَظَرْتُ لعَلِّى أُحِسُّ أحَدا، قَال: فَذَهَبَتْ فصعدت الصَّفَا.

فَنَظَرتْ وَنظَرَتْ هَلْ تُحسُّ أحدا، فَلَمْ تُحسَّ أحدا، فَلَمَّا بلَغَتِ الْوادی، سعت، وأتت المرْوةَ، وفَعلَتْ ذلکَ أشْواطا، ثُمَّ قَالت: لو ذهَبْتُ فنظرْتُ ما فعلَ الصَّبی، فَذهَبتْ ونَظرَت، فإِذَا هُوَ علی حَالهِ کأَنَّهُ یَنْشغُ للموْت، فَلَمْ تُقرَّهَا نفْسُهَا. فقَالَت: لَوْ ذَهبْت، فَنَظَرْتُ لعلی أُحسُّ أحدا، فَذهَبَتْ فصَعِدت الصَّفَا، فَنظَرتْ ونظَرت، فَلَمْ تُحسُّ أحَداً حتَّی أتمَّتْ سبْعا، ثُمَّ قَالَت: لَوْ ذَهبْت، فَنظَرْتُ مَا فَعل. فَإِذا هِیَ بِصوْت. فَقَالَت: أَغثْ إِنْ کان عِنْدَکَ خیْرٌ فإذا جِبْرِیلُ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فقَال بِعَقِبهِ هَکَذَا، وغمزَ بِعقِبه علی الأرْض، فَانْبَثَقَ الماءُ فَدَهِشَتْ أُمُّ إِسْماعِیلَ فَجعلَتْ تَحْفِنُ وذکَرَ الحَدِیثَ بِطُوله.

رواه البخاری بِهذِهِ الروایاتِ کلها.

۱۸۶۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و فرزندش اسماعیل را در حالیکه مادرش وی را شیر می داد آورد و در کنار خانه (کعبه) در کنار درختی بزرگ که بالای زمزم بود در بلندی مسجد گذاشت و در حالیکه در آن هنگام در مکه کسی نبود و آب هم نداشت آن دو را در آنجا نهاده نزد شان کیسه ای از خرما و مشکی آب گذاشت، سپس ابراهیم به عقب برگشته و رفت. مادر اسماعیل بدنبالش دویده فریاد زد ای ابراهیم کجا می روی؟ ما را در این بیابان که در آن مونس و چیزی نیست تنها می گذاری؟ چندین بار این را گفت و ابراهیم بر وی التفاتی نکرد. گفت: آیا خدا ترا به این دستور داده است؟

فرمود: بلی.

گفت: پس ما را ضایع نمی کند و بازگشت.

ابراهیم علیه السلام رفت تا که در کنار ثنیه (نزدیک منطقهء حجون) رسید، جائی که وی را نمی دیدند به خانه روی آورده دستهایش را بلند نموده و این دعاها را خواند و گفت: پروردگارا! من عدهء از فرزندانم را در این بیابان بی آب و علف در کنار خانهء حرامت جای دادم.

مادر اسماعیل علیه السلام وی را شیر داده و از آن آب می آشامید تا آب مشک تمام شد و وی و فرزندش هر دو تشنه شدند. هاجر به فرزندش نگریسته دید که بخود می پیچد و رفت در حالیکه تاب دیدن فرزندش را نداشت و صفا را نزدیکترین کوهی دید که در کنارش قرار دارد بر آن بالا شده و بطرف بیابان دید که آیا کسی را نمی بیند ولی کسی را ندید، باز از صفا

پائین آمد تا به مجرای سیل (مکه) رسید دامان خود را بلند کرده و همانند انسانی که به سختی روبرو شده تلاش نمود، تا از وادی گذشته باز به مروه رسید و بر آن ایستاده دید که آیا کسی را می بیند؟ ولی کسی را ندید، و این عمل را هفت باز تکرار نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: و این همان سعی است که در میان آن دو (صفا و مروه) انجام می شود.

و چون به مروه نزدیک شد صدائی را شنید که وی را مخاطب قرار داده می گوید: ساکت شو و او خوب گوش گرفت و باز آن صدا را شنیده گفت: شنواندی اگر می توانی کمکم کن. ناگهان فرشتهء (جبرئیل علیه السلام) را دید که در کنار زمزم است و گفت: که وی به پاشنه اش یا بالش جستجو نمود تا که آب آشکار شد.

و هاجر علیها السلام آن را مثل حوض درست نموده و آن را به چنگ هایش گرفته و در مشک می انداخت و بعد از چنگ زدنش آب دو باره فوران می نمود.

و در روایتی آمده که آب به اندازهء که بر می داشت، فوران می نمود.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: خدا مادر اسماعیل علیه السلام را رحمت کند، اگر زمزم را بحال خود می گذاشت، یا فرمود: اگر از آب چنگ نمی زد، زمزم، چشمهء جاریی می بود.

فرمود: پس از آن آشامیده و پسرش را شیر داد و فرشته به وی فرمود: از هلاک نهراسید، زیرا در اینجا خانه ایست برای خداوند که این پسر و پدرش آن را بنا می کنند و خداوند مردم آن را ضایع نمی گذارد.

و خانهء متبرکه مانند تپهء از زمین بلند بود که سیل آمده و از جانب راست و چپش جریان داشت.

و چنین بود تا همسفری چند از (قبیلهء جرهم) یا خانوادهء از جرهم از راه کداء از مکه گذشته و در پائین مکهء مکرمه فرود آمده مرغی را دیدند که به اطراف خانه می گردد و از آن دور نمی شود. با خود گفتند: این پرنده حتماً بر آب می گردد، در حالیکه ما از زمانه ها با این بیابان سرو کار داریم و در آن آب وجود نداشته است. از اینرو یک یا دو نفر را فرستادند. آن دو همراه آب واپس آمده و آنها را با خبر ساختند. آنها آمده و مادر اسماعیل علیه السلام را در کنار

آب دیده و گفتند: آیا به ما اجازه می دهی که در کنارت فرود آئیم؟ گفت: بلی، ولی در آب شما حقی ندارید.

گفتند: بلی.

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مادر اسماعیل علیه السلام این موضوع را دید در حالیکه انس را دوست می داشت.

آنها فرود آمده و برای آوردن خانه های شان فرستادند و خانواده های شان هم آمده با آنا فرود آمدند تا که صاحب خانه هایی شدند و پسر هم جوان شده و زبان عربی را از آنها آموخت و چون جوان شد، سخت به وی علاقمند شدند. و چون بالغ شد زنی از خودها را به عقد نکاح وی در آوردند و مادر اسماعیل علیه السلام وفات یافت.

و چون ابراهیم علیه السلام آمد تا از حال شان جویا شود، ولی اسماعیل علیه السلام را نیافته و از همسرش در مورد وی سؤال نمود. وی گفت: او برآمده تا برای ما چیزی جستجو کند (رزق).

و در روایتی آمده که گفت: تا برای ما شکار کند. باز از وی در مورد زندگی و حال شان پرسید. گفت: ما به بدحالی قرار داریم. ما در تنگی و سختی بسر می بریم و به وی شکوه نمود.

فرمود: چون شوهرت آمد به وی سلام برسان و بگو که چارچوب دروازه اش را تغییر دهد. چون اسماعیل علیه السلام آمد گویی چیزی را احساس نمود و گفت: آیا کسی نزد شما نیامد؟

گفتند: بلی. پیرمردی چنین وچنان نزد ما آمده و از ما در باره ات پرسش نمود و من آگاهش کردم و از من پرسید که زندگی ما چطور است، آگاهش ساختم که ما در سختی و مشقت بسر می بریم. فرمود: آیا به تو چیزی توصیه ننمود؟ گفت: بلی مرا امر نمود که بر تو سلام گویم و می گفت که: چارچوب دروازه ات را تغییر ده (یعنی همسرت را طلاق ده).

فرمود: او پدرم بوده و مرا امر کرده که از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو و او را طلاق داده با زنی دیگر از آنها ازدواج نمود.

ابراهیم علیه السلام مدتی درنگ نموده و باز نزد شان آمده اسماعیل را نیافت و بر همسرش وارد شده از وی پرسش نمود و گفت: برآمده تا برای ما چیزی (روزی) جستجو کند.

فرمود: شما چه حال دارید؟ و از زندگی و ضع شان پرسید، گفت: ما در خیر و فراخی بسر می بریم و بر خداوند ثنا گفت.

فرمود: نان شما چیست؟

گفت: گوشت.

فرمود: آشامیدنی شما چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب شان برکت ده.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: که آنها در آن روزگار دانهء (کشت شدنی) نداشتند و اگر می داشتند برای شان در آن دعا می نمود. فرمود: که آن دو چنانچه در مکه به وفور پیدا می شود در جایی دیگر نمی شود.

و در روایتی آمده که: پس آمده و گفت: اسماعیل کجاست؟

همسرش گفت: برای شکار برآمده. همسرش گفت: آیا فرود نمی آئی تا نانی خورده و آبی بیاشامی.

فرمود: خوردنی و آشامیدنی شما چیست؟

گفت: طعام ما گوشت و آشامیدنی ما آب است.

فرمود: بار خدایا در طعام و آشامیدنی شان برکت ده.

گفت: ابو القاسم صلی الله علیه وسلم فرمود: برکت دعای ابراهیم علیه السلام و فرمود که: چون همسرت آمد به وی سلام گوی و به وی دستور ده که چارچوب دروازه اش را محکم دارد، و چون اسماعیل علیه السلام آمده، فرمود: آیا کسی نزد شما آمد؟ گفت: بلی، مرد کلانسال خوش هیکلی آمده و او را توصیف نمود. و از من در مورد سؤال نمود و خبرش ساختم. و باز پرسید که زندگی ما چطور است و آگاهش ساختم که ما در خیر بسر می بریم. فرمود: آیا ترا به چیزی توصیه نمود؟

گفت: بلی. برتو سلام گفته و امرت نمود که چارچوب دروازه ات را محکم نگه داری. فرمود: او پدرم می باشد و تو چارچوب دروازه هستی مرا امر نموده که ترا نگه دارم باز مدتی که خدا می داند. از آنها درنگ نموده و بعد از آن ابراهیم علیه السلام آمد در حالیکه اسماعیل

علیه السلام تیری از آن خود را زیر درخت بزرگی نزدیک زمزم درست می کرد و چون وی ابراهیم علیه السلام را دید برایش برخاسته و چنانچه پدر در برابر فرزند و فرزند در برابر پدر انجام می دهد، عملی ساختند.

فرمود: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری امر نموده است، یا فرمود: آنچه را که پروردگارت دستور داده انجام ده، فرمود: با من همکاری می کنی؟

گفت: با تو همکاری می کنم.

فرمود: خداوند مرا دستور داده که اساس خانه را بگذارم.

و اسماعیل به آوردن سنگ شروع نموده و ابراهیم علیه السلام می ساخت و چون ساختمان آن بلند شد. این سنگ را آورده برایش گذاشت و ابراهیم علیه السلام بر آن ایستاده بنائی می کرد و اسماعیل علیه السلام سنگ ها را به وی داده و هر دو می گفتند: ربنا تقبل منا انک انت السمیع العلیم.

و در روایتی آمده که ابراهیم علیه السلام همراه اسماعیل و مادرش در حالیکه با ایشان مشک آبی بود، برآمد. مادر اسماعیل از آن مشک می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه به مکه آمده و آن را زیر درخت بزرگی گذاشت. سپس ابراهیم علیه السلام بسوی خانواده اش بازگشت و مادر اسماعیل هم بدنبال وی آمد تا به کداء (منطقهء نزدیک حجون) رسیدند از عقبش صدا نمود که ابراهیم ما را به کی می گذاری؟

فرمود: به خدا.

گفت: به خدا راضی شدم. و باز گشت و از آن مشک آب می آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می کرد تا اینکه آب تمام شد با خود گفت: چه می شود که بروم و بنگرم شاید کسی را دریابم، و گفت: پس رفته و بر صفا بر آمده و نگریست که آیا کسی را می یابد. و چون به مجرای آب سیل رسید سعی و کوشش نمود و به مروه آمد و چندین بار این کار را تکرار نمود. باز گفت: چه می شود که بروم و ببینم که بچه چه کار نموده است و رفت و دیدکه او بر وضع خود است که گویی برای مرگ ناله می کند و دلش او را نگذاشت تا آرام گیرد و گفت: چه می شود اگر بروم و ببینم آیا کسی را در می یابم. باز رفته به صفا بر آمده نگریست و نگریست و کسی را نیافت تا که هفتم را تمام نمود. سپس گفت: چه می شود که بروم و ببینم طفل چه کرد؟ ناگاه صدائی شنید و گفت: اگر اهل خیری کمک کن. ناگهان جبرئیل علیه السلام را دید و

به پاشنه اش این چنین نموده و بر زمین کوبید. و از آن آب جست. مادر اسماعیل علیه السلام متحیر گردیده وشروع به پرکردن دستهای خود از آب نموده در مشک می ریخت. و حدیث را به درازیش ذکر نمود.

و بخاری این حدیث را به همهء روایات آن نقل کرده است.

۱۸۶۸– وعنْ سعِيدِ بْنِ زيْدٍ رضِی اللَّه عنْهُ قَال: سمِعتُ رسول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: «الْكَمأةُ مِنَ المن، وماؤُهَا شِفَاءٌ للْعَينِ » متفقٌ عليه.

۱۸۶۸– ازسعید بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود که کماه (نوعی گیاهی خود رو بنام سیماروغ) از جملهء منّیست که بر بنی اسرائیل نازل شده و آب آن شفای چشم است.

۳۷۱– باب استغفار و آمرزش طلبیدن از درگاه پروردگار

قال الله تعالی: {وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ } محمد: {۱۹}

و قال تعالی: {وَاسْتَغْفِرِ اللّهَ إِنَّ اللّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً} النساء: {۱۰۶}

و قال تعالی: {فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً} النصر:{۳}

و قال تعالی: { لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی} إلی قوله عزّوجل: { وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالأَسْحَارِ} آل عمران: {۱۷}

و قال تعالی: {وَمَن يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّهَ يَجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَّحِيماً} النساء: {۱۱۰}

و قال تعالی: {وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ} الانفال: {۳۳}

و قال تعالی: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ} آل عمران: {۱۳۵}

و الآيات فی الباب كثيرة

خداوند تعالی می فرماید: برای گناهانت آمرزش بخواه و برای مردان مسلمان و زنان مسلمان. محمد: ۱۹

و می فرماید: آمرزش بخواه از خدا همانا خداوند آمرزندهء مهربان است. نساء: ۱۰۶

و می فرماید: در آنوقت حمد و ستایش پروردگار خود را کن و آمرزش طلب از وی هر آئینه اوست بسیار پذیرندهء توبه. نصر: ۳

و می فرماید: برای کسانی که تقوی نمایند نزد پروردگار شان بوستان هایی است که جاری شود... تا فرمودهء خداوندی: و استغفار کنندگان در سحرگاهان: آل عمران: ۱۵ – ۱۷

و می فرماید: آنکه عمل بدی نماید و یا ظلم کند بخود بعداً از خدا استغفار بجوید، خداوند را غفور و رحیم می یابد. نساء: ۱۱۰

و می فرماید: و خداوند عذاب شان نمی کند، حال آنکه تو در میان شان هستی و عذاب کننده نیست ایشان را، در حالیکه آنان استغفار می جویند: انفال: ۳۳

و می فرماید: و آنانکه عملی زشت نمودند و یا بر خود ظلم کردند، خدا را یاد نموده و از گناهان شان استغفار نمودند و نیست آمرزندهء مگر خدا و اصرار نورزیدند بر آنچه کرده اند در حالی که آنان می دانند. آل عمران: ۱۳۵

۱۸۶۹ وَعن الأغَرِّ المُزَنيِّ رضِي اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِنَّهُ لَيُغَانُ على قَلْبِي، وَإِني لأَسْتغْفِرُ اللَّه في الْيوْمِ مِئَةَ مرَّةٍ » رواهُ مُسلِم.

۱۸۶۹– از اغر مزنی رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا می شود (در لحظه های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفرالله می گویم.

ش: خطابی می گوید: مراد به عین سستی هائیست از ذکری که بایست بر آن مداومت شود وچون بواسطهء کار و گرفتاری از آن باز می ماند، آنرا گناه شمرده و آمرزش می طلبد.

۱۸۷۰– وعنْ أبي هُريْرةَ رضِي اللَّه عنْهُ قَال: سمِعْتُ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « واللَّهِ إِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللَّه وأَتُوبُ إِلَيْهِ في الْيَوْمِ أَكْثَرَ منْ سبْعِين مَرَّةً » رواه البخاري.

۱۸۷۰– از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که گفت:

از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفرالله و اتوب الیه می گویم.

۱۸۷۱– وعنْهُ رَضِی اللَّه عنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « والَّذِی نَفْسِی بِیدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَب اللَّه تَعَالی بِکُم، ولجاءَ بقَوْمٍ یُذْنِبُون فَیَسْتَغْفِرُونَ اللَّه تَعالی فَیغْفِرُ لهمْ » رواه مسلم.

۱۸۷۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست که اگر گناه نکنید حتماً خداوند شما را از میان برده و گروهی رامی آورد که گناه نمایند و از خداوند آمرزش طلبند و برای شان بیامرزد.

۱۸۷۲– وعَنِ ابْنِ عُمر رضِی اللَّه عَنْهُما قَال: کُنَّا نَعُدُّ لِرَسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم فی المجلِس الْواحِدِ مائَةَ مرَّةً: « ربِّ اغْفِرْ لی، وتُبْ علیَ إِنَّک أَنْتَ التَّوابُ الرَّحِیمُ » رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث صحیح.

۱۸۷۲– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

ما می شمردیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک نشست صد بار: پروردگارا! مرا بیامرز و توبه ام بپذیر که تو پذیرندهء توبه و مهربانی، می گفت.

۱۸۷۳– وعنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضِی اللَّه عنْهُما قَال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم: « منْ لَزِم الاسْتِغْفَار، جعل اللَّه لَهُ مِنْ کُلِّ ضِیقٍ مخْرجا، ومنْ کُلِّ هَمٍّ فَرجا، وَرَزَقَهُ مِنْ حیْثُ لا یَحْتَسِبُ » رواه أبو داود .

۱۸۷۳– از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می دهد که گمان نمی کند.

۱۸۷۴– وعنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رضِى اللَّه عنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « منْ قال: أَسْتَغْفِرُ اللَّه الذى لا إِلَهَ إِلاَّ هُو الحىَّ الْقَيُّومَ وأَتُوبُ إِلَيه، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ » رواه أبو داود والترمذى والحاكِم، وقال: حدِيثٌ صحيحٌ على شَرْطِ البُخَارِىِّ ومُسلم.

۱۸۷۴– از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: آنكه بگويد: استغفر الله... آمرزش می طلبم از خداوندی كه معبودی بحق جز او نيست، او زنده و پايدار است و بسويش توبه و بازگشت می كنم؛ گناهانش آمرزيده می شود، هرچند از ميدان جنگ فرار كرده باشد.

۱۸۷۵– وعنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضى اللَّه عنْهُ عن النَّبِىِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قال: « سيِّدُ الاسْتِغْفار أَنْ يقُول الْعبْد: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّى، لا إِلَه إِلاَّ أَنْتَ خَلَقْتَنِى وأَنَا عَبْدُك، وأَنَا على عهْدِكَ ووعْدِكَ ما اسْتَطَعْت، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما صنَعْت، أَبوءُ لَكَ بِنِعْمتِكَ علَى، وأَبُوءُ بذَنْبِى فَاغْفِرْ لى، فَإِنَّهُ لا يغْفِرُ الذُّنُوب إِلاَّ أَنْت. منْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقناً بِهَا، فَمـاتَ مِنْ يوْمِهِ قَبْل أَنْ يُمْسِى، فَهُو مِنْ أَهْلِ الجنَّةِ، ومَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وهُو مُوقِنٌ بها فَمَاتَ قَبل أَنْ يُصْبِح، فهُو مِنْ أَهْلِ الجنَّةِ » رواه البخارى.

۱۸۷۵– از شداد بن اوس رضی الله عنه روايت است كه:

پيامبر صلی الله عليه وسلم فرمود: سيد استغفار اين است كه بگويد: اللهم انت ربی... پروردگارا! تو خدای منی، معبود بحقی جز تو نيست. مرا آفريدی و من بندهء تو ام و بر عهد و پيمان تو بقدر توان ايستاده ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده ام و بتو پناه می جويم، به نعمتت بر خويش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا بيامرز، زيرا گناهان را جز تو نمی آمرزد.

آنكه در روز آن را بگويد، در حاليكه به آن يقين دارد و در همان روز پيش از آنكه شب كند، بميرد، او از اهل بهشت است و آنكه در شب آن را بگويد در حاليكه به آن يقين دارد و پيش از آنكه صبح كند، بميرد، او از اهل بهشت است.

۱۸۷۶– وعنْ ثوْبانَ رضِى اللَّه عنْهُ قَال: كَانَ رسولُ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم إِذا انْصرفَ منْ صلاتِه، استَغْفَر اللَّه ثَلاثاً وقَال: « اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلام، ومنْكَ السَّلام، تَبارَكْتَ ياذَا الجلالِ والإِكْرامِ » قيلَ لِلأَوزاعِىِّ وهُوَ أَحدُ رُوَاتِهِ : كَيْفَ الاسْتِغْفَار؟ قَال: يقُول: أَسْتَغْفِرُ اللَّه، أَسْتَغْفِرُ اللَّه. رواه مسلم.

۱۸۷۶– از ثوبان رضی الله عنه روايت است که گفت:

چون رسول الله صلی الله عليه وسلم از نماز باز می گشت، سه بار استغفرالله گفته و می فرمود: اللهم انت السلام و... پروردگارا! تو سلامی و سلامتی از توست، بزرگی ای خداوند جلال و بزرگی.

برای اوزاعی گفته شد، و او يکی از راويان آنست: استغفار چگونه است؟

گفت: می گويد، استغفر الله، استغفر الله.

۱۸۷۷– وعَنْ عَائِشَةَ رَضِی اللَّه عنْهَا قَالَت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْل موْتِه: « سُبْحانَ اللَّهِ وبحمْدِه، أَسْتَغْفِرُ اللَّه وأَتُوبُ إِلَيْهِ » متفقٌ عليه.

۱۸۷۷– از عائشه رضی الله عنها روايت است که گفت:

رسول الله صلی الله عليه وسلم پيش از مرگ خويش بسيار می فرمود: سبحان الله... پاکيست خدا را و ثنای او را می گوييم، از خدا آمرزش می طلبم و بسوی او توبه می کنم.

۱۸۷۸– وعَنْ أنسٍ رضِی اللَّه عنْهُ قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم يقُول: « قالَ اللَّه تَعَالی : يا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ ما دَعَوْتَنی ورجوْتَنی غفرتُ لَكَ على ما كَانَ منْكَ وَلا أُبَالِی، يا ابْنَ آدم لَوْ بلَغَتْ ذُنُوبُک عَنَانَ السَّماءِ ثُم استَغْفَرْتَنی غَفرْتُ لَکَ وَلا أُبالی، يا ابْنَ آدم إِنَّکَ لَوْ أَتَيْتَنی بِقُرابِ الأَرْضِ خطايَا، ثُمَّ لَقِيتَنی لا تُشرِکُ بی شَيْئا، لأَتَيْتُکَ بِقُرابِها مغْفِرَةً » رواه الترمذی وقَال: حَدِيثٌ حَسَن.

۱۸۷۸– از انس رضی الله عنه روايت است که گفت:

از رسول الله صلی الله عليه وسلم شنيدم که می فرمود: خداوند تعالی می فرمايد: ای فرزند آدم، هرگاه تو مرا خواندی، و از من اميد نمودی ترا می آمرزم بر هر عملی که باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسد و بعد از من آمرزش طلبی، ترا می آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به فاصله و وسعت زمين از گناهان نزدم بيايی، سپس با من روبرو شوی، در حاليکه به من چيزی را شريک نياورده ای، همانا به پری زمين از آمرزش نزدت می آيم.

۱۸۷۹– وَعنِ ابنِ عُمَرَ رضی اللَّه عنهُما أنَّ النَّبیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « یا مَعْشَرَ النِّساءِ تَصدَّقْن، وأکْثِرنَ منَ الاسْتغْفَار، فَإِنِّی رَأَیْتُکُنَّ أکْثَر أهْل النَّارِ » قالَتِ امْرَأةٌ مِنْهُن: مالَنا أکْثَر أهْلِ النَّار؟ قَال: « تُکْثِرنَ اللَّعْن، وتَکْفُرْنَ العشِیرَ مَا رأَیْتُ منْ نَاقصَات عقْلٍ ودِینٍ أغْلبَ لِذی لُبٍّ منْکُنَّ » قَالَت: ما نُقْصانُ الْعقْل والدِّین؟ قال: « شَهَادَةُ امرأَتَیْنِ بِشهَادةِ رجُل، وتَمْکُثُ الأَیَّامَ لا تُصَلِّی » رواه مسلم.

۱۸۷۹– از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم.

زنی از آنها گفت: چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟

فرمود: شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می نمائید، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زود تر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان ببرد.

گفت: نقصان و عقل دین ما چیست؟

فرمود: شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانهء حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی گزارد.

۳۷۲– باب در مورد نعمت هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقیان و پرهیزگاران مهیا کرده است

قال الله تعالی: {إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّات وَعُیُونٍ{۴۵} ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِینَ{۴۶} وَنَزَعْنَا مَا فِی صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِینَ{۴۷} لاَ یَمَسُّهُمْ فِیهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِینَ} {۴۸}. الحجر: ۴۵ – ۴۸

و قال تعالی: { یَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ{۶۸} الَّذِینَ آمَنُوا بِآیَاتِنَا وَکَانُوا مُسْلِمِینَ{۶۹} ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُکُمْ تُحْبَرُونَ{۷۰} یُطَافُ عَلَیْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَکْوَابٍ وَفِیهَا مَا تَشْتَهِیهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْیُنُ وَأَنتُمْ فِیهَا خَالِدُونَ{۷۱} وَتِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی أُورِثْتُمُوهَا بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ{۷۲} لَکُمْ فِیهَا فَاکِهَةٌ کَثِیرَةٌ مِنْهَا تَأْکُلُونَ} {۷۳} الزخرف: ۶۸ – ۷۳

و قال تعالی: { إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقَامٍ أَمِینٍ{۵۱} فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ{۵۲} یَلْبَسُونَ مِن

سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ{۵۳} كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ{۵۴} يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ{۵۵} لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ{۵۶} فَضْلاً مِّن رَّبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} {۵۷} الدخان: ۵۱ – ۵۷

و قال تعالی: {إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ{۲۲} عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ{۲۳} تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ{۲۴} يُسْقَوْنَ مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ{۲۵} خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ{۲۶} وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ{۲۷} عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ} {۲۸} المطففين: ۲۲ – ۲۸ و الآيات فى الباب كثيرة

خداوند می فرماید: هر آئینه پرهیزگاران در بوستان ها و چشمه ها باشند، به ایشان گفته شود: در آئید در اینجا سلامتی ایمن شده، و بیرون کنیم آنچه در سینه های شان از کینه. برادر یکدیگر شده بر تخته ها روبروی یکدیگر نموده و بر ایشان در آنجا هیچ رنجی نرسد و آنان از آنجا بیرون کرده نمی شوند. حجر: ۴۵ – ۴۸

و می فرماید: گفته شود: ای بندگانم هیچ ترسی بر شما نیست امروز و نه شما اندهگین شوید آن بندگان من که ایمان آورده اند به آیت های ما و مسلمان بودند، گفته شود در آئید به بهشت؛ شما و زنان شما خوشحال گردانیده شده. بر ایشان کاسه های پهن و دراز از طلا و کوزه ها نیز، در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشم ها و شما اینجا جاودانه هستید، و این آن بهشتی است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می کردید اینجا برای شما هست میوه های بسیار که از آن می خورید. زخرف: ۶۸ – ۷۳

و می فرماید: هر آئینه متقیان در جایگاه با امن باشند در بوستان ها و چشمه ها بپوشند از حریر نازک و حریر لک روبروی یکدیگر شده، این چنین باشد حال و یکجای شان (ازدواج) سازیم با حورگشاده چشم. بطلبند آنجا هر میوهء را ایمن شده، نچشند مرگ، مگر مرگ نخستین را و حفظ شان نمود خداوند از عذاب دوزخ بسبب بخشایش و فضل از جانب پروردگار تو، این فیروزی بزرگ است. دخان: ۵۱ – ۵۷

و می فرماید: هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تخت ها نشسته، نظر می کنند بهر جانب بشناسی در روی های شان تازگی نعمت. نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر به مهر، مهر او مشک باشد و بهمین شراب پاک رغبت کنند، رغبت کنندگان. و آمیختنی آن را از آب تسنیم باشد، چشمه ای که از آن مقربین خداوندی می نوشند. مطففین: ۲۲ – ۲۸

۱۸۸۰– وعنْ جَابِرٍ رضِی اللَّه عنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « يَأكُلُ أهْلُ الجنَّةِ فِيهَا ويشْرَبُون، ولا يَتَغَوَّطُون، ولا يمْتَخِطُون، ولا يبُولُون، ولكِنْ طَعامُهُمْ ذلک جُشَاء كَرشْحِ المِسْک يُلهَمُونَ التَّسبِيح وَالتكْبِير، كَما يُلْهَمُونَ النَّفَسَ » رواه مسلم.

۱۸۸۰– از جابر رضی الله عنه روایت شده که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اهل بهشت در آن می خورند و می آشامند، و نجاست ننموده و آب بینی نداشته و بول نمی نمایند، ولی طعام شان مانند ترشح مشک از بدن شان خارج می گردد و همانطور که نفس می کشند تسبیح گفتن و تکبیر گفتن برای شان الهام می شود.

ش: یعنی به همان آسانی نفس کشیدن بذکر خدا اشتغال ورزد.

۱۸۸۱– وعَنْ أبی هُريْرةَ رضِیَ اللَّه عنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « قَال اللَّه تَعالَى: أعْددْتُ لعِبادِی الصَّالحِينَ مَا لاَ عيْنٌ رَأت، ولاَ أُذُنٌ سَمِعتْ ولاَ خَطَرَ علَى قَلْبِ بَشَر، واقْرؤُوا إنْ شِئْتُم: { فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أعْيُنٍ جزاءً بِما كَانُوا يعْمَلُونَ } [السجدة: ۱۷] متفقٌ عليه.

۱۸۸۱– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خداوند فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می خواهید بخوانید. (هیچکس نمی داند که چه نعمت های بی نهایت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخیره گردیده است). سجده: ۱۷

۱۸۸۲– وعَنْهُ قَال: قال رسُولُ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « أوَّلُ زُمْرَةٍ يدْخُلُونَ الْجنَّةَ على صُورَةِ الْقَمرِ لَيْلَةَ الْبدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يلُونَهُمْ علَى أشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّیٍّ فی السَّمَاءِ إضَاءَةً: لاَ يُبولُونَ ولاَ يتَغَوَّطُونَ، ولاَ يتْفُلُونَ، ولاَ يمْتَخِطُون. أمْشاطُهُمُ الذَّهَبُ، ورشْحهُمُ المِسْکُ، ومجامِرُهُمُ الألُوَّةُ عُودُ الطِّيبِ أزْواجُهُم الْحُورُ الْعِينُ، علَى خَلْقِ رجُلٍ واحِد، علَى صُورَةِ أبِيهِمْ آدم سِتُّونَ ذِراعاً فی السَّماءِ » متفقٌ عليه .

وفی روایةٍ للبُخَارِیِّ ومُسْلِم: آنیتُهُمْ فیهَا الذَّهَبُ، ورشْحُهُمْ المسْکُ، ولِکُلِّ واحِدٍ منْهُمْ زَوْجَتَانِ یُرَی مُخُّ سُوقِهِما منْ وراءِ اللَّحْمِ منَ الْحُسْنِ، لاَ اخْتِلاَفَ بینَهُمْ، ولا تَبَاغُضَ: قُلُوبهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ واحِدٍ، یُسَبِّحُونَ اللَّه بُکْرَةً وَعَشِیّاً » .

۱۸۸۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اولین گروهی که به بهشت وارد می شوند به شکل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که در مرتبه به آنها نزدیک اند، مانند روشن ترین ستاره‌ء که در آسمان پرتو افگنی می کند. بول و نجاست ننموده و آب بینی و دهان هم ندارند، شانه های شان طلا و بوی شان مشک، و مجمرهای شان چوب عود و همسران شان حور عین، همه به شکل یک مرد، به شکل پدر شان آدم علیه السلام شصت (۶۰) گز در آسمان می باشند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که ظرفهای شان در آن طلا و بوی شان مشک است و برای هر کدام شان دو همسر است که از زیبائی مغز ساق پای شان از پشت گوشت دیده می شود. در میان شان اختلاف و دشمنی با همدیگر نبوده و دلهای شان یک دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را می گویند.

۱۸۸۳- وَعَن المُغِیرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِیَ اللَّه عَنْهُ عنْ رسُولِ اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « سأل مُوسَی صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم ربَّهُ، ما أدْنَی أهْلِ الْجنَّةِ مَنْزلَةً؟ قَال: هُو رَجُلٌ یجیءُ بعْدَ ما أدْخِل أهْلُ الْجنَّةِ الْجنَّةَ، فَیُقَالُ لَه: ادْخل الْجنَّة. فیقُول: أیْ ربِّ کَیفَ وقَدْ نَزَل النَّاسُ منَازِلَهُمْ، وأخَذُوا أخَذاتِهِمْ؟ فَیُقَالُ له: أتَرضی أنْ یکُونَ لَکَ مِثْلُ مُلْکِ مَلِکٍ منْ مُلُوک الدُّنْیا؟ فَیقُول: رضِیتُ ربِّ، فیقُول: لَکَ ذَلِکَ ومِثْلُهُ ومِثْلُهُ ومِثْلُهُ ومِثْلُهُ، فیقُولُ فی الْخَامسَةِ: رضِیتُ ربِّ، فَیقُول: هَذَا لَکَ وعشَرةُ أمْثَالِه، ولَکَ ما اشْتَهتْ نَفْسُکَ، ولَذَّتْ عیْنُکَ. فَیَقُول: رضِیتُ ربِّ، قَال: ربِّ فَأعْلاَهُمْ منْزِلَةً؟ قال: أُولَئِکَ الَّذِینَ أرِدْتُ، غَرسْتُ کَرامَتهُمْ بِیدِی وخَتَمْتُ علَیْهَا، فَلَمْ تَر عیْنٌ، ولَمْ تَسْمعْ أُذُنٌ، ولَمْ یخْطُرْ عَلَی قَلْبِ بشَرٍ » رواهُ مُسْلم .

۱۸۸۳- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود که پائین مرتبه ترین اهل بهشت کدام است؟

فرمود: آن مرديست كه بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می آيد و به وی گفته می شود كه به بهشت وارد شو!

وی می گويد: ای پروردگارم چگونه وارد شوم كه مردم به جايگاههای خويش فرود آمده و جا گرفته اند؟

گفته می شود: آيا راضی می شوی كه مانند پادشاهی از پادشاهان دنيا برايت داده شود؟

می گويد: پروردگارا! راضی شدم.

پس می فرمايد: برای تو آن است و مانند آن و مانند آن و مانند آن و در پنجم می گويد: پروردگارا! راضی شدم. سپس می فرمايد: برای تو آنست و ده برابرش و برای تست آنچه كه دلت آرزو نموده و به چشمت لذتبخش آيد.

می گويد: راضی شدم پروردگارا!

گفت: پس بالا مرتبه ترين شان؟

فرمود: آنها كسانی اند كه نهال كرامت شان را بدست خويش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی نديده و گوشی نشنيده و در دل بشری خطور ننموده است.

١٨٨۴– وعن ابْنِ مسْعُودٍ رضِی اللَّه عنْهُ قال: قَال رسُولُ اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم: « إِنِّی لأَعْلَمُ آخِرَ أَهْل النَّار خُروجاً منهَا، وآخِرَ أَهْل الْجنَّةِ دُخُولاً الْجنَّةَ. رجُلٌ يخْرُجُ مِنَ النَّارِ حبوا، فَيقُولُ اللَّه عزَّ وجلَّ لَه: اذْهَبْ فَادخُلِ الْجنَّةَ، فيأْتيهَا، فيُخيَّلُ إِلَيْه أَنَّهَا مَلأَى، فيَرْجِع، فيَقُول: ياربِّ وجدْتُهَا مَلأَى، يَقُولُ اللَّه عزَّ وجلَّ له: اذْهَبْ فَادْخُلِ الجنَّةَ، فيأْتِيها، فَيُخَيَّل إِلَيْه أَنَّهَا ملأَى، فَيرْجِعُ . فيَقُول: ياربِّ وجدْتُها مَلأَى، فيقُولُ اللَّه عزَّ وجلَّ له: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ. فإِنَّ لَکَ مِثْلَ الدُّنْيا وعشَرةَ أَمْثَالِها، أَوْ إِنَّ لَکَ مِثْل عَشرةَ أَمْثَالِ الدُّنيا، فيقُول: أَتَسْخَرُ بِی، أَوَ أَتَضحکُ بِی وأَنْتَ الملکُ » قَال: فَلَقَدْ رأَيْتُ رَسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم ضَحکَ حَتَّی بدت نَواجذُهُ فَكَانَ يقُول: « ذَلِکَ أَدْنَی أَهْلِ الْجَنَّةِ منْزِلَةً » متفقٌ عليه .

١٨٨۴– از ابن مسعود رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلی الله عليه وسلم فرمود: همانا من می دانم آخرين كسی را كه از دوزخ بيرون می شود و آخرين كسی را كه از اهل بهشت كه به آن داخل می شود، كسيست كه از

دوزخ خزیده بیرون می شود و خدای عزوجل به وی می فرماید: برو به بهشت داخل شو. و به آن آمده و تصور می کند که آن (دوزخ) پر است و باز گشته می گوید: پروردگارا! آن را پر یافتم.

خداوند عزوجل می فرماید: برو به بهشت داخل شو. همانا برای تو مثل دنیا و ده برابر آنست، یا هر آئینه برای تو مانند ده برابر دنیا است.

می گوید: آیا مرا مسخره می کنی؟ یا می گوید: آیا به من می خندی، در حالیکه پادشاهی؟

گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که خندید تا اینکه نواجذ شان (دندانهای آخر دهان) دیده شد و می فرمود: این کسی است از اهل بهشت که مرتبهء او از همه پائین تر است.

۱۸۸۵– وَعَنْ أبی مُوسَی رَضِی اللّه عنْهُ أنَّ النَّبِیَّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ فی الْجَنَّةِ لَخَیْمةً مِنْ لُؤْلُؤةٍ وَاحِدةٍ مُجوَّفَةٍ طُولُهَا فی السَّماءِ سِتُّونَ میلا. لِلْمُؤْمِنِ فِیهَا أهْلُون، یَطُوفُ عَلَیْهِمِ المُؤْمِنُ فَلاَ یَرى بعْضُهُمْ بَعْضاً» . متَّفقٌ علَیْهِ

۱۸۸۵– از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ایست از یک لؤلؤ میان تهی که درازی آن در آسمان شصت (۶۰) میل است، برای مؤمن در میان آن خانواده هائیست که شخص بر آنها گردش می کند که بعضی بعضی دیگر را نمی بینند.

۱۸۸۶– وَعَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ رضِیَ اللَّه عَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إِنَّ فی الْجنَّةِ لَشَجرَةً یسِیرُ الرَّاکِبُ الْجوادَ الْمُضَمَّرَ السَّرِیعَ مِائَةَ سنَةٍ مَا یَقْطَعُهَا » متفقٌ علیه .

وَرَوَیاهُ فی « الصَّحِیحَیْن » أَیْضاً مِنْ روَایَةِ أَبِی هُرِیْرَةَ رَضِی اللَّه عنه قال: « یَسِیرُ الرَّاکِبُ فی ظِلِّهَا مِائَةَ سَنَةٍ مَا یَقْطَعُهَا » .

۱۸۸۶– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیز رفتار تربیت شده صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

و آن در صحیحین همچنان از ابو هریره رضی الله عنه روایت گردیده که گفت: سوارکار در سایهء آن صد سال می رود و آن را تمام نمی کند.

۱۸۸۷– وَعَنْهُ عَنِ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إنَّ أَهْلَ الْجنَّةَ لَيَتَرَاءُوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الكَوْكَبَ الدُّرِّىَّ الْغَابِرَ فى الأُفُقِ مِنَ المشْرِقِ أَوِ المَغْرِبِ لتَفَاضُلِ ما بَيْنَهُمْ » قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّه ، تلْكَ مَنَازِلُ الأنْبِيَاءِ لاَ يبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَال: « بلَى وَالَّذِى نَفْسِى بِيدِهِ رِجَالٌ آمَنُوا بِاللَّهِ وصَدَّقُوا المُرْسلِينَ » متفقٌ عليه .

۱۸۸۷– از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت مردم غرفه هایی (بالا خانه) را که بالای سر شان است به همدیگر نشان می دهند، چنانچه شما ستارهء روشنی را در کنارهء آسمان به همدیگر نشان می دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می کند، بواسطهء برتری هائی که دارند.

گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی توانند برسند؟

فرمود: نه خیر، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنان مردانی اند که به خداوند ایمان آورده و رسولان را باور داشته اند.

۱۸۸۸– وعنْ أبی هُرَيْرَةَ رضِی اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « لَقَابُ قَوْسٍ فى الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشمْسُ أَوْ تَغْرُبُ » متفقٌ عليهِ .

۱۸۸۸– از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا اندازه میان قبضه و گوشهء کمان در بهشت از آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند، بهتر است.

۱۸۸۹– وعنْ أنَسٍ رضِی اللَّه عنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إنَّ فى الْجنَّةِ سُوقاً يأْتُونَها كُلَّ جُمُعةٍ. فَتهُبُّ رِيحُ الشَّمالِ، فَتحثُو فى وُجُوهِهِمْ وثِيَابِهِمْ ، فَيزْدادُون حُسْناً و جَمالا. فَيرْجِعُونَ إِلَى أهْليهِمْ، وقَدْ ازْدَادُوا حُسْناً و جمالا، فَيقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُم: وَاللَّهِ لَقَدِ ازْدَدْتُم حُسْناً و جمالا، فَيقُولُونَ: وأَنْتُمْ واللَّهِ لَقدِ ازْددْتُمْ بعْدَنَا حُسناً وَ جمالا.» رواهُ مُسلِمٌ .

١٨٨٩– از انس رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همنا در بهشت محل تجمعی است که مردم به مقدار هر جمعه به آن می آیند و باد شمال وزيده و در رويها و جامه های شان می خورد و حسن و جمال شان افزوده می گردد و به خانواده های خویش باز می گردند در حالیکه حسن و زيبائی شان زياد شده و خانواده های شان به آنها می گويند: سوگند به خدا که زيبائی و جمال شما افزوده شده و آنها گويند: سوگند به خدا که بعد از ما زيبائی وجمال شما افزون شده است.

١٨٩٠– وعنْ سَهْلِ بْنِ سعْدٍ رضِی اللَّه عنْهُ أَنَّ رسُولَ اللَّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِنَّ أَهْلَ الْجنَّةِ لَيَتَراءَوْنَ الْغُرفَ فی الْجنَّةِ كَمَا تَتَراءَوْنَ الْكَوْكَبَ فی السَّماءِ » متفقٌ عليه .

١٨٩٠– از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت است كه:

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: همانا اهل بهشت غرفه ها را در بهشت به همديگر نشان می دهند، چنانچه شما ستاره را در آسمان به همديگر نشان می دهيد.

١٨٩١– وَعنْهُ رضِی اللَّه عنْهُ قَال: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِیِّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم مجْلساً وَصفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَال فی آخِرِ حديثِه: « فِيهَا ما لاَ عيْنٌ رأَتْ، ولا أُذُنٌ سمِعَتْ، ولاَ خَطَر عَلَى قَلْبِ بشَرٍ، ثُمَّ قَرأَ { تتجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ المضَاجعِ } إلى قَوْلِه تَعالَى: {فَلاَ تعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِی لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أعْينٍ}. رواهُ البخاری .

١٨٩١– از سهل بن سعد رضی الله عنه روايت شده كه گفت:

در مجلسی از رسول الله صلى الله عليه وسلم حاضر شدم که در آن بهشت را توصيف نمود تا اينكه به نهايت رسيد و سپس در آخر سخنش فرمود: در آن چيزيست که نه چشمی ديده و نه گوشی شنيده و نه در دل بشری راه يافته. سپس خواند: دور می شود پهلوهايشان از خوابگاهها. تا فرمودهء او تعالی: هيچكس نميداند که چه نعمت هايی بی نهايت که سبب روشنی چشم است برای شان ذخيره گرديده است.

١٨٩٢– وعنْ أَبِی سعِيدٍ وأَبی هُريْرةَ رضِی اللَّه عنْهُما أَنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِذَا دخَلَ أَهْلُ الْجنَّةِ الجنَّةَ يُنَادِی مُنَادٍ: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلا تَمُوتُوا أَبداً وإِنَّ لكُمْ أَنْ

تَصِحُّوا، فَلاَ تَسْقَمُوا أبدا، وإِنَّ لَكُمْ أنْ تَشِبُّوا فَلا تهْرَمُوا أبداً وإِنَّ لَكُمْ أن تَنْعمُوا، فَلا تبؤسوا أبَداً » رواهُ مسلم .

۱۸۹۲- از ابو سعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اهل بهشت به بهشت درآیند، منادیی اعلان می کند که: همانا برای شما است که زندگی نموده و هرگز نمیرید و همانا برای شما است که تندرست بوده و هرگز مریض نشوید و برای شما است که در آن جوان شده و هرگز پیر نشوید و برای شما است که از نعمت ها برخوردار شده و هرگز محروم نشوید.

۱۸۹۳- وعَنْ أبی هُریْرَةَ رضِی اللَّه عَنْهُ أنَّ رَسُول اللَّهِ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إنَّ أدْنَى مقْعَد أحدِكُمْ منَ الْجنَّةِ أنْ يقولَ لَه: تَمنَّ فَيَتَمنَّى ويتَمنَّى. فَيَقُولُ لَه: هلْ تَمنَّيْت؟ فَيقُول: نَعمْ فَيقُولُ لَه: فَإِنَّ لَکَ ما تَمنَّيْتَ ومِثْلَهُ معهُ » رَواهُ مُسْلِمُ .

۱۸۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا پائین ترین منازل یکی از شما در بهشت این است که به وی گفته شود، آرزو کن! و آرزو کند و آرزو کند، پس به او می گوید: آیا آرزو کردی؟

می گوید: بلی. سپس برایش می گوید: همانا برای تست آنچه که آرزو کردی و مانند آن.

۱۸۹۴- وعنْ أبِی سعِيدٍ الْخُدْرِیِّ رضِی اللَّه عنْهُ أنّ رسُول اللَّه صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وسَلَّم قَال: « إنَّ اللَّه عزَّ وجلَّ يقُولُ لأهْل الْجنَّة: يا أهْلَ الْجنَّة، فيقُولُون: لَبَّيْکَ ربَّنَا وسعْديْکَ، والْخيرُ فی يديْک فيقُول: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فيقُولُونَ: وما لَنَا لاَ نَرْضَى يا ربَّنَا وقَدْ أعْطَيْتَنَا ما لمْ تُعْط أحداً منْ خَلْقک ، فيَقُول: ألاَ أُعْطِيكُمْ أفْضَلَ منْ ذَلکَ؟ فيقُولُونَ: وأیُّ شَیءٍ أفْضلُ منْ ذلکَ؟ فيقُول: أُحلُّ عليْكُمْ رضْوانِی، فَلا أسْخطُ عليْكُمْ بَعْدَهُ أبداً » متفق عليه .

۱۸۹۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خدای عزوجل برای اهل بهشت می فرماید: ای اهل بهشت!

می گویند: لَبَّيْکَ ربَّنَا وسعْديْکَ، والْخيرُ فی يديْک.

می فرماید: آیا راضی شدید؟

می گویند: پروردگارا! چرا راضی نشویم در حالیکه به ما دادی آنچه که به هیچیک از مخلوقات ندادی!

پس می فرماید: آیا بهتر از این به شما ندهم؟

می گویند: چه چیز بهتر از آنست؟

پس می فرماید: حلال شده برای شما رضای من و بعد از آن هرگز بر شما خشم نمی کنم.

١٨٩٥- وعنْ جريرِ بْنِ عبْدِ اللَّهِ رضى اللَّه عنْهُ قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْه وسَلَّم فَنظَرَ إِلَى الْقَمرِ لَيْلَةَ الْبدْرِ، وقَال: « إِنَّكُمْ ستَرَوْنَ ربَّكُمْ عِياناً كما تَروْنَ هَذَا الْقَمرَ، لاَ تُضامُونَ فى رُؤْيته. مُتَّفَقٌ علَيْهِ .

١٨٩٥- از جریر بن عبد الله رضی الله عنه روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم و به ماه شب چهارده نظر نموده و فرمود: شما بزودی آشکارا پروردگار تان را خواهید دید، چنانچه این مهتاب را می بینید که در دیدن آن ازدحام نمی کنید.

١٨٩۶- وعنْ صُهَيْب رَضِى اللَّه عنْهُ أنَّ رسُول اللَّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وسَلَّم قَال: « إِذَا دَخَل أهْلَ الْجنَّةِ الجنَّةَ يقُولُ اللَّه تَبارک وتَعالَى: تُرِيدُونَ شَيْئاً أزِيدُكُمْ؟ فَيقُولُونَ: ألَمْ تُبيِّضْ وُجُوهَنَا؟ ألَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَيكْشِفُ الْحِجاب، فَما أُعْطُوا شَيْئاً أحبَّ إِلَيهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ » رواهُ مُسْلِمٌ .

١٨٩۶- از صهیب رضی الله عنه روایت است که:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چون اهل بهشت به بهشت در آیند خدای تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی می خواهید که برای شما بیفزایم؟

می گویند: آیا رویهای ما را سفید نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات ندادی؟ و حجاب و پرده برداشته می شود، پس داده نشدند چیزی که برای شان دوست داشتنی تر از دیدن پروردگار شان عزوجل باشد.

قَالَ تَعالَى : { إنَّ الَّذينَ آمنُوا وعملُوا الصَّالحات يهْديهمْ ربُّهُمْ بإِيمانِهمْ تَجْرى مِنْ تَحْتِهِمُ الأَنْهَارُ فی جنَّاتِ النَّعيم، دعْوَاهُمْ فِيهَا: سُبْحَانَکَ اللَّهُمَّ، وتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سلامٌ وآخِرُ دعْواهُمْ أنِ الْحمْدُ للَّهِ رَبِّ العالمِينَ } [يونس: ٩].

خداوند می فرماید: همانا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند راهنمائی کند ایشان را پروردگار شان بسبب ایمان شان، به بهشت ها که می رود از زیر آن جویها در بوستانهای نعمت، دعای شان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی ترا است بار خدایا و دعای خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت دعای شان این است که حمد و ثنا خدایراست که پروردگار عالمیان است. یونس: ٩ – ١٠

الْحَمْدُ للَّه الَّذی هَدانا لَهَذَا وما كُنَّا لنَهْتَدِیَ لَوْلاَ أنْ هَدَانَا اللَّه: اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى سيدِنَا مُحَمَّدٍ وعلَى آلِ مُحمَّدٍ، كَمَا صلَّيْتَ عَلَى إبْراهِيم وعلَى آلِ إبْراهِيمَ . وبارِکْ علَى مُحَمَّدٍ وعلَى آلِ مُحمَّدٍ ، كَمَا بارکْتَ علَى إبْرَاهِيمَ وعلَى آل إبْراهِيمَ ، إنَّکَ حميدٌ مجيدٌ.

قَال مُؤلِّفُهُ يحيى النواوِیُّ غَفَر اللَّه لَه: « فَرغْتُ مِنْهُ يوْمَ الاثْنَيْن رابِعَ عَشرَ شهر رمضَانَ سَنَةَ سبْعينَ وَستِّمائة بدمشق » .

الحمد لله... ثنا باد مر خداوندی را که ما را بدین راه هدایت نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی نمود، هدایت نمی شدیم. خداوندا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم درود فرست، چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام و برکت ده بر محمد و آل محمد صلی الله علیه وسلم، چنانچه برکت نهادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام، همانا تو ستوده و با عظمتی.

مؤلف رحمه الله گفت: در روز دوشنبه ١۴ ماه رمضان سال ۶٧٠ هـ ق در دمشق از آن فراغت یافتم.

به کمک الله و توفیق وی کتاب تمام گردید